هو البهی الابهی

از شیکاغو	ایالات متحده امریک

الی ممالک شرق

مورخه ۲۰ اغسطس ۱۹۱۰

از جانب نمایندگان و وکلاء مجالس بهائیان آمریک و کانادا که از ۲۴ الی ۲۷ ماه آوریل ۱۹۱۰ در دوم مجلس عمومی مشرق الذکار شیکاغو محض شور و مشورت جمع شده اند.

الی حضور مرحمت حبور یاران حقیقی و برادران معنوی و خواهران روحانی مروجین دین الله و مشتعلین بنار محبت الله ابناء و بنات ملکوت الله اعضاء معزز مجامع بهائیان شرق ارواحنا لخدماتهم فی امر الله فداء مشرف باد.

الله ابهی!

فصل بهار است خیز تا بتماشا رویم ؛ تکیه بر ایام نیست تا دیگر آید بهار
خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع ؛ نالهٔ موزون مرغ بوی خوش لاله زار
بلبل جنت ابهی و هدهد ملکوت لقی با آوازهٔ دلکش سنهنازی دلربا

میفرماید :—

" راه آزادی باز شده بشتابید و چشمهٔ دانائی جوشیده از او بیاشامید بگوئید دوستان سراپردهٔ یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید . همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار . براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی افزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست . امروز بهترین میوهٔ درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید ."

ای برادران روحانی و ای خواهران بهائی ! چون انسان بصیر و شخص ناقد بر صفحهٔ کتب تاریخ ادیان بطور بی غرضی نظر اندازد و وقائع حقیقی هر دینی و مذهبی را مطالعه فرماید ملاحظه خواهد فرمود که اعظم سدی که ملل جهان را از مشی در راه آزادی و آشامیدن ماء زلال دانائی محروم نموده و از دخول در سراپردهٔ یگانگی و فرزانگی دور داشته همانا سه مسئلهٔ مهم بوده که عبارت است از "غرض دینی" و "غرض ملی" و "غرض سیاسی" . و هر یک از این سه دیو سیاه سیرت پست فطرت دنی الفکر در هر قرن و دورهٔ خود را بشکلی بس دلربا و طلعتی نیکو و بس ظاهر پسند در میان مردم با غمزه و کرشمه خرامان گردانیده و اطفال بشر را بهمدیگر انداخته سبب خونریزیهای هولناک و جنگ و جدال های دلخراش شده است .

بعد ده چون در قرون ماضیه مادهٔ جهالت و ظلمت بر ساذج علم و نور

غلبه داشته و همیشه این سه دیو بیرحم خونخوار بر کرسی سلطنت
و اقتدار جالس بودند و مردم را در چنگال اسارت و رعب سخت
نگاه داشته سران مملکت و رؤسای دول که در بادیهٔ خودپرستی
و نفس دوستی سرگردان و حیران بودند گهی به بهانهٔ حمایت دین
و نصرت آئین شمشیرهای آبدار را از قبضه بیرون کشیده چون حرب
صلیبیین دویست سال زمین را از خون کرورها بی گناهان رنگین
داشتند و شهرها را خراب و قراء را ویران نمودند و دمی به دست
آویزی وطن پرستی و ملت خواهی چون حرب اخیر روس و ژاپون
کوهها از اجساد مجروحه مسلوله ساخته و دریاها را از دماء جوانان
غیور عزیز قرمز کردند و ساعتی به عذر اتساع حدود مملکت
و غصب شهرها چون ناپلیون اول صحراهای مصر و بر شام و اروپ
و روسیه را از ابدان صد هزارها نورسیده گان باغ جهان پوشانیده
و آخر الامر خود به تنهائی تا امید و دل شکسته در کنج زندان جزیرهٔ
سنت هلنا جان به جان آفرین می سپارد! این است سرمایهٔ
افتخار ملل! این است وسیلهٔ مباهات دول!

ولی در این قرن ابهی و عصر اعلی خداوند یکتا و دوست بیهمتا را
شکر و ثنا لائق و سزاوار است که با جمالی روشن و طلعتی چون
گلشن پس از وعود هزاران سال از پس حجاب مجد و جلال
خارج گردید. نقاب از وجه نورا برانداخت. عالمیان را از خواب

غفلت و بیهوشی بیدار فرمود . بنداء جهانگیر راه آزادی را آشکار ساخت .
تعالیم روحانیه چون نهر فرات از فم مبارکش جاری گشت . اراضی
لم یزرع قلوب ظلمانی پر از گل و ریحان گردید . ارواح پژمرده افسرده
را به نغمات داودی بهیجان و سرور آورد . طیور بال و پر شکسته
را در هوای قدس جبروت پرواز بیاموخت . اشجار اغراض
دینی و ملی و سیاسی را از ریشه برانداخت . بغض و ضغینه دیرینه
را قلع و قمع نمود . تخم شقائق محبت و نسترن الفت ابدی را
در زمین روحانیت بیفشاند . عالم را خلعت جدیدی در بر کرد .
صفحه غبرا را بهشت غلبا فرمود . روح اخوت و وداد حقیقی در قلوب
بدمید . شموس وحدت الهی و اقمار یگانگی ادیان را
در آسمان سلطنت و قدرتش روشن نمود . سلاطین جهان
و شهنشاهان ارض را قوانین عدل و داد بنمود . طریق هدایت
و شاهراه عنایت را صاف فرمود . نوامیس متقنه که نجات
ملل ارض بر اجرای آن منوط است توضیح کرد . گلستان
علم و عرفان را بگلهای گوناگون مطرز و مزین نمود . کتب و صحف
مقدسه ادیان را به حکمت لدنی تفسیر فرمود . برقع از وجوه
گلعذار عروسان معانی و اسرار الهی برافکند . و در ایام حیات مبارکش
عبادی تربیت فرمود که سرداران افواج وحدت عالم انسانی گردیده و
با شمشیر دلائل و براهین به تسخیر مدائن قلوب مشغولند .

ای برادران عزیز و ای خواهران محبوب! چون در سال گذشته
عریضهٔ مفصل عمومی از جانب بهائیان غرب بحضور آن مخموران
بادهٔ است عرض گردید و در جمیع آفاق شرق انتشار یافت در
قلیل مدتی جوابهای روحانی از اکثر مجامع آن ممالک دریافت گردید
و عیون این عباد از زیارت آن مقالات روشن شد زیرا
هر یک از آن تعلیقه‌جات از محبت و الفت الهی گفتگو مینمود
و از اتحاد و اتفاق مابین یاران شرق و غرب سخن‌های بلیغ و فصیح
میراند. بمرور ایام ترجمهٔ آن مکاتیب در انجمن‌ها و محافل غرب
خوانده میشد و بر درجهٔ اشتعال و انجذاب احبای الهی می‌افزود
قلوب از نهایت سرور در پرواز بود و ارواح از غایت شغف
در وجد و طرب. هر یک از آن رقیمه‌جات آیهٔ قدرت
پروردگار بود و ورق سبز و خرمی از جنت قدس آموزگار. روحانیت
بخشید و شور و ولوله عطا فرمود. هر یک را مست بادهٔ کرم
کرد و هر نفسی را سرشار از راح قدم. خاموشان را طلاقت
لسان عنایت نمود و خاکسترنشینان را باوج عزت سرمدی
صعود داد. بسبب ایمان منکرین گردید و باعث نشر نفحات الهی
گشت. لوای وحدت و اخوت خاور و باختر را بلند نمود
و پرچم جلال و سیادت امر حضرت سنان را بر قلل آفاق
مواج ساخت. بساط عیش روحانی گسترانید و باران

رحمت ایزدی بریزانید

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن ، با همه کروبیان عالم بالا

علی الخصوص در این سال گذشته مکاتیب مفصله روحانیه از خواهران عزیز روحانی ایرانی ما باین صفحات رسید و ترجمه و انتشار آن رقیمه جات سبب انشراح قلوب و انبساط نفوس و اطمینان ارواح گردید و امید داریم که این مراسله نگاری مابین نسوان دو مملکت ماه بماه ترقی نماید تا هر یک بر احتیاجات و ما یلزم دیگری اطلاع تام یافته نتیجه اش روشنائی عیون و اتساع افق افکار گردد .

مسئله که مسلم و از بدیهیات است آنکه سال بسال رشته مخابرات و مراسلات روحانی و جسمانی مابین ایران و آمریک زیاد میگردد و رفت و آمد مسافرین و مبلغین و تجار و اهل صنعت و علم بیشتر میشود . و هر قدر این ارتباط شرق و غرب بیشتر گردد فوائد و نتائج محسنه زودتر آشکار گردد . امروز حضرت عبدالبهاء بغدای جهانگیر بهائیان را خطاب نموده میفرماید :-

"شما باید حزب ترقی باشید تا لشکر حیات گردید و جنود نجات شوید" : پس بهائیان جنود تمدن اند نه سپاه تقهقر جیش عرمرم علوم و فنون اند نه جرقه شکست خورده نادانی و ظلوم و در محل دیگر تکلیف یاران را باین عبارات علیا بیان مینماید :-

"باید احبای الهی بکمال حکمت در تحکیم دعائم امر الله. و تأسیس و ترویج شریعت الله. و نشر نفحات الله. و اعلاء کلمة الله. و ترقی نفوس در جمیع مراتب وجود. و تربیت اطفال. و تعلیم فنون نافعه بنورسیدگان و تدرج در مدارج مدنیت. و تکثیر صنائع وطنیه. و ترویج تجارت. و تحسین زراعت. و تعمیم معارف. و تعلیم نساء. و تکریم ورقات در رعایت اماء الرحمن. و الفت و اتحاد احباء بجان و دل بکوشند"

این است طریق روشن احبای الهی! و چنانچه در قاء هدی میرایند

"اینست موهبت کبری! اینست رحمت عظمی! اینست جنت مأوی! اینست فردوس اعلی! اینست سلطنت ارض و سماء! اینست شرف باذخ! اینست مقام شامخ! اینست فضل عظیم! اینست فوز مبین! هنیئاً للفائزین! سقیاً للقائمین رعیاً للطالبین!"

پس بهائیان را در اینجهان مقامی رفیع است و تکالیفی بس عظیم و بانجام اینخدمات موفق نخواهیم گردید مگر بتائیدات ملکوت ابهی و تحریصات حضرت مولی الوری و چون ناموس تعاون و تعاضد از نوامیس اولیه عالم انسانی است و چون یاران اروپ و امریک بسی تعالیم روحانی از ایران اخذ نموده اند حضرت عبدالبهائیم از کثرت رأفت و محبت باب خدمت جزئی برای این بیچاره گان باز نموده تا قانون تائید و استمداد بهمدیگر تحقق یابد

در یکی از الواح که گویا دوازده یا چهارده سال قبل نازل شده میفرماید:-
"عنقریب برادرانتان از اروپ و امریکا بایران خواهند آمد و تأسیس صنائع بدیعه و بناء آثار مدنیت و انواع کارخانها و ترویج تجارت و تکثیر فلاحت و تعمیم معارف خواهند نمود و همینقدر امن و امان بهمت حکومت بحد کمال رسد خواهند آمد و ایران را رشک جهان و غبطهٔ اقالیم سائره خواهند نمود."
و اینمسئله امروز بیش و کم تحقق واقعی یافته و امیدوار هستم که سال بسال کاملتر گردد والبته هر قدر مطلب مراسله نگاری قوت گیرد شروطی که در لوح مبارک ذکر شده زودتر بعالم وجود قدم خواهد گذارد و حضرت عبدالبهاء در الواح کثیره اشاره باین مسئلهٔ مهم فرموده اند و ثمرات و نتائج آنرا واضحاً بیان نموده اند چنانچه میفرماید:-
"مکتوب یاران غرب بیاران شرق ملاحظه گردید مضمون مشحون معانی گوناگون بود و دلالت بر نهایت محبت و ثبوت و استقامت مینمود و یقین است که در این طوفان اعظم که شرق را احاطه نموده این نامه سبب سرور و حبور یاران گردد." و در لوح دیگر نازل شده:-
"مکتوب مطبوع که از بهائیان غرب به بهائیان شرق مرقوم شده بود ملاحظه گردید. مضمون مشحون بحقائق و اسرار حضرت بیچون بود یقین است که احبای ایران را سبب روح و ریحان گردد."
یکی از وقائع مهم امری که در سال گذشته اتفاق افتاد و آثارش

در آینده معلوم خواهد گردید همانا سفر دور جهان بواسطهٔ جناب مستر شارلز
ماسن ریمی و مستر هوورد استرودن است که مدت یکسال
در اطراف عالم و در ممالک دور و نزدیک ندای یا بهاء الله الابهی را
بلند نمودند . چون از شهر واشنگتن حرکت نموده جمیع مجامع شهرهای
امریکا را ملاقات کرده و با یاران و اغیار صحبت فرموده تا خود را
به شهر سانفرانسیسکو که آخر نقطهٔ امریکا است میرسانند و از
آنجا در کشتی نشسته از دریای پاسیفیک عبور نموده در جزائر هونولولو
و ممالک ژاپون و چین و هندوستان سفر مینمایند و پس از
اسفار در هندوستان و ادای خطابها و ملاقات یاران خود را بارض
مقصود رسانیدند و پس از زیارت جمال جانان از راه اروپ
مراجعت بامریکا نمودند . مشارالیهم بهر شهری که رسیده
به نشر نفحات الله و تبلیغ دین الله و ایقاظ نفوس مشغول میشوند
شرح و توصیف این اول سفر بهائی بدور عالم خارج از این عریضه است
زیرا حضرات بر حسب امر مبارک بزودی کتابی در شرح وقائع سفر
خود تألیف و چاپ خواهند نمود و امید است که بواسطهٔ یکی
از جوانان بهائی انگلیسی دان آن کتاب محض انتشار در شرق بلسان
فارسی ترجمه گردد تا هر کس بر عظمت و جلال امر در اطراف جهان بخوبی
آگاه گردد . حضرت مولی الوری در باب این سفر میفرمایند —
" از سفر مستر ریمی و مستر استرودن مرقوم نموده بودید این

سفر را نتائج و ثمر بی حصر . در جمیع اعصار و قرون آتیه مذکور خواهد بود
و بعد از رجوع این سفر البته شرح مفصلی مرقوم و منتشر خواهند نمود."
و در لوح مبارکی که به مسس استرلینگ یکی از بهائیان نیویورک
تازه نازل شده میفرماید :-

" ای بنت ملکوت ! حضرت مستر ریمی چون از سفر چین و ژاپون
و هند بارض مقدسه وارد و با نهایت بشارت و سرور حاضر شد
از شدت محبت یاد یاران نمود و در آستان مقدس طلب عون
و عنایت حضرت احدیت کرد . فی الحقیقه این عزیز عبدالبهاء ترک
وطن خویش نمود و از راحت و نعمت خود بگذشت مشقت سفر
اختیار نمود و دریای اتلانتیک و پاسیفیک قطع کرد تا در
جزائر هونولولو بشارت بملکوت دهد و در ژاپون انتشار
تعالیم حضرت بیچون کند نفوس را بهدایت کبری مهتدی نماید
و تشنگان را از چشمهٔ ایوب بنوشاند چین را از طلوع نور
مبین خبر دهد و هندوستان را بنفحات حدیقهٔ رحمن معطر نماید
الحمد لله موفق و مؤید شد و در اندیار ندای ملکوت بلند گشت و اسرار
لاهوت آشکار شد بنیانی تأسیس کرد که تا ابدالآباد باقی
و برقرار است و سراجی برافروخت که روشنائی ابدیست
درختی بنشاند که ثمرش بی پایان است ."

و در لوح اقدسی که بمادر محترمهٔ مستر هوارد استرودن نازل گشته میفرماید

"ای کنیز عزیز الهی! شکر کن خدا را که چنین پسری بتو عطا فرمود عاقل و غیور و کامل و صبور ندای ملکوت شنید و بلشگر رب الجنود پیوست نور هدی در جبین برافروخت و بزبان بنشر تعالیم الهی بگشود راحت وطن بگذاشت و بدیار بعیده در شرق شتافت بشارت بظهور ملکوت داد و بسبب هدایت نفوس گردید لهذا تاجی از عزت ابدیه بر سر نهاد که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و بحیات ابدیه فائز گردد. تو که مادری خوشا خوشا که چنین پسری داری."

و در لوح دیگری که از سماء قدرت بافتخار احبای بالتیمور نازل گردیده میفرماید:

"ای انجمن رحمانی! مستر استروون منادی ملکوت شد و بچین و هند و ژاپون شتافت توفیقات ربانیه مدد کرد تا بچنین موهبت آسمانی فائز گردید بسبب افتخار احبای بالتیمور شد و علت سرور و حبور یاران و اماء رحمان گردید در سبیل ملکوت جانفشانی نمود و بسبب حیات ابدیه بعضی نفوس گردید نتائج این سفر عنقریب مانند شمس و قمر ظاهر و آشکار گردد و توفیقات عظیمه پدیدار شود."

از مطالب قبل و نقل الواح مبارک بخوبی واضح میگردد که الحمد لله امر الله در جمیع اطراف و اکناف جهان رو بترقی و بسیاری از مردم از اعلی و ادنی به نبأ اعظم گوش داده اند. از ملکوت ابهی و ملأ اعلی خبر گرفته اند و آوازهٔ روح افزای حمامهٔ قدس را شنیده اند و در عقب تحقیق و تفحص تعالیم روحانی بر آمده اند و جبین را بنور هدایت کبری روشن

نمود اند و این آثار نیکو و علائم دلجوی ترویج دین الله و نشر نفحات الله
از تعلیقه جات یاران شرق عموماً و جستجوی اهالی غرب خصوصاً ظاهر
و عیان است .

امروز مسئله ساختن شرق الاذکار در شیکاغو در انظار یار
و اغیار اهمیت خارق العاده پیدا نمود و هر یک از احبای الهی
در نهایت جانفشانی سعی مینمایند که این بنا بهائی بزودی مباشرت
گردد و اساس آن گذارده شود و کاخ مینوی آن به فلک اثیر رسد
و این مطلب اگرچه در این دو سه سال قبل نمایان گردیده و اعلان شده
ولی هفت سال قبل در ۱۱ ماه می ۱۹۰۳ اعضاء بیت روحانی
شیکاغو لوح مبارکی دریافت نمودند که در آن این بیانات دُرّیه
ذکر شده :—

" یا احباء عبد البهاء و سهمائه و شرکائه فی عبودیة رب الجنود ان
اعظم الامور و اهم مشروع الیوم تأسیس مشرق الاذکار و بنیان
معبداً یرتفع منه صوت التهلیل الی ملکوت رب الجلیل طوبی
لکم بما افتکرتم و نویتم تأسیس هذا البناء و سبقتم الکل فی بذل الاموال
لهذا المقصد العظیم و المشروع الکریم سترون ملائکة التأیید تتابع
علیکم و جنود التوفیق تتهاجم امامکم و عندما یتم مشرق الاذکار و تتوقد فیه
الانوار و یحضر فیه الابرار و تقوم الصلوة تضرعاً الی ملکوت الاسرار
و یرتفع صوت التمجید للرب المجید هنالک یفرح المؤمنون و ینشرح

صدور امتلأ بمحبة الحی القیوم ویهرعون الناس الی التبتل فی ذلک البیت المعمور وینتشر نفحات الله وتعلو کلمة الله وتمکن تعالیم الله من القلوب تمکن الروح فی النفوس ویستقیم الناس علی امر ربکم الرحمن ."

چون پارسال در فصل عید نوروز مجلس عمومی درباب مشورت بناء مشرق الذکار در شیکاغو منعقد گردید و اثرات بزرگ از آن تراوش نمود لهذا برحسب نظامنامهٔ کمیتهٔ اجرائیه قرار براین گردید که مجلس عمومی دیگری در همان تاریخ فراهم آورد تا نمایندگان انجمنهای بهائیان آمریک دوباره دور هم جمع گردیده روحی تازه نمایند در ترقیات امر صحبت کنند و در مسئلهٔ بناء مشرق الذکار و جمع نمودن اعانه جات مشاورت و کنگاش نمایند و کمیتهٔ اجرائیه در تهیه و تدارک انعقاد مجلس و حضور نمایندگان در ایام نوروز بود که بغتةً لوح مبارک ذیل در ۲۴ فبرایر ۱۹۱۰ رسیده تاریخ اجتماع محفل به یک ماه بعد افتاد قوله تعالی :—

" ای یاران و اماء رحمان ! اگر مقصد شما که در نوروز محفل عمومی در شیکاغو بیارائید و از جمیع اطراف نفوسی حاضر گردند و مذاکرهٔ در خصوص مشرق الذکار گردد و وحدت عالم انسانی اعلان شود و تعالیم الهی مذاکره شود و وصایای جمال مبارک شرح و بیان گردد بهتر آن است که این قضیه در عید رضوان واقع گردد زیرا عید

رضوان اکبر است و هوا در غایت اعتدال پس بهر طرف اعلان کنید که هر کس عزم حضور شیکاغو کند در آنجا یوم مبارک باشد.

اما از قضایای اتفاقیه چون بر حسب لوح قبل تغیر وقت بجهة اعتدال هوا گردید و در ایام نوروز هوا در غایت ملایمت بود در آن دو سه روز عید رضوان چنان هوا سرد گردید و همچو برف و بورانی نازل شد که مثل و مانندش را کسی ندیده و نشنیده بود درختهای باغها و گلهای بستانها را گل سرما زد ضرر زیادی به زارعین اطراف خورد راهها بند گردید و در وسط بهار دلکش بهشت دلخراش زمستان هویدا شد اما چون پس از دو روز و دو شب برف و باران هوا صاف گردید و آفتاب بتابید و نسیم روح پرور وزیدن گرفت معلوم شد که در پس پرده این تغیر هوا هم حکمتی مخفی بود.

باری قبل از آنکه مجلس عمومی رسمی منعقد گردد شب شنبه جمیع نمایندگان و احبای شیکاغو در یکی از هوتل های بزرگ پائین شهر بضیافت یاران جمع گردیده و همدیگر را ملاقات نمودند و بهمدیگر معرفی گشتند و در این مجلس روح اتحاد و اتفاق غریبی مشاهده گردید و پس از خواندن الواح و مناجات جنابان مستر و دکاک و مستر هورومس برتینگهام و مسن بویلن و مستر مال و مستر هنن خطابه های مختصر فصیح خوش آمد ادا نمودند و هر یک از صمیم قلب مسرور و محظوظ شد و پس از صرف

شیرینی و شربت و گفتگوهای روحانی مجلس به انتهی رسید

صبح یکشنبه احبای الهی و وکلاء محترم مجالس بهائی در تالار بزرگ که مخصوص انعقاد انجمن های عمومی عظیم است حاضر گردیده و دوباره محفل بسیار روحانی منعقد شد و اگرچه در انمجلس از طرف یکنفری که خود را ظاهراً بهائی نامیده ولی سراً طالب ریاست و بزرگیت بود قدری آثار ضدیت و خودپرستی ظاهر گردید و موقتاً حزن و اندوه در وجوه یاران هویدا گشت ولی قوهٔ کلمة الله و تأییدات روح القدس چنان عظیم بود که جمیع اشکالات برطرف شده انمجلس مهم به نغمهای سرور و حبور و شهنازهای فرح و شعف افتتاح و اختتام پذیرفت و فی الحقیقه انمجلس صبح یکشنبه از جهاتی قوهٔ وحدت و یگانگی امر را بخوبی عیان ساخت و امر الله از امتحان شدیدی مظفر و منصور خارج گردید له الشکر و له الحمد که عباد ثابت خود را در مواقع بلیات عظیمه از مکر ماکرین حفظ و مصون مینماید و در سراپردهٔ فضل و رحمت و در سرادق قدس انس و الفت داخل میفرماید! اوست ناصر عباد و محیی عظم رمیم!

خلاصة القول جلسهٔ عمومی رسمی در صبح دوشنبه ۲۶ ماه آوریل ۱۹۱۰ افتتاح گردید و جناب مستر منتفرت میلز رئیس "اتحاد مشرق الاذکار بهائیان" حاضر بود و چون جمیع نمایندگان و یاران بر کرسی های خود نشستند مشارالیه از مقام خود برخواسته و در نهایت

وقار و روحانیت مناجات ذیل که از قلم حضرت مولی الوری جاری شده تلاوت نمود :-

" الهی الهی نحن عباد اخلصنا وجوهنا لوجهک الکریم وانقطعنا عن دونک فی هذا الیوم العظیم واجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء والنوایا متحدین الافکار فی اعلاء کلمتک بین الوری رب رب اجعلنا آیات الهدی ورایات دینک المبین بین الوری وخدمة میثاقک العظیم یا ربنا الاعلی ومظاهر توحیدک فی ملکوتک الابهی وکواکب ساطعة الفجر علی الارجاء رب اجعلنا بحوراً تتلاطم بامواج فیضک العظیم ونهوراً دافقة من جبال ملکوتک الکریم واثماراً طیبة علی شجرة امرک الجلیل واشجاراً مترنحة بنسائم موهبتک فی کرمک البدیع رب اجعل ارواحنا معلقة بآیات توحیدک وقلوبنا منشرحة بفیوضات تفریدک حتی نتحد اتحاد الامواج من البحر المواج ونتفق اتفاق الاشعة الساطعة من السراج الوهاج حتی تصبح افکارنا وآرائنا واحساساتنا حقیقة واحدة تنبعث منها روح الاتفاق فی الآفاق انک انت الکریم الوهاب وانک انت المعطی العزیز الرؤف الرحیم. "

پس از تلاوت این مناجات روحانی که اثرش در وجوه نمایان بود لوح مبارک ذیل را که بواسطهٔ جناب دکتر امین الله فرید علیه بهاء الله مخصوص این مجلس از سماء قدس الهی نازل شده بود امة الله مس

ایوا دلبستر رسل قرائت نمود :-

۹

امریکا اجتماعی الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای ابناء و بنات ملکوت الحمد لله بفیض نامتناهی الهی آفاق باهتزاز آمده
و شرق و غرب بندای حق ارتباط یافته امروز در جمیع اقالیم عالم ندای ملکوت الله
بسمع دور و نزدیک رسید و علم وحدت عالم انسانی بقوة الهی بلند
گردید نغمهٔ شرق است که عالم غرب را بوجد و طرب آورده و آهنگ
غرب است که گوش اهل شرق گشته . از بدایت عالم تا حال چنین
ارتباط در میان ایران و امریکا نشد و ابداً مابین ساکنین این
دو قطعه مخابره و مکاتبه نگردید . حال ملاحظه نمائید که باندک مدتی
چه وجد و طربی در میان این دو اقلیم افتاد و چه ارتباط حقیقی معنوی حاصل
گشته و چه مخابرات روحانی در میان آمده . حال بدایت طلوع
صبح و نتائج سحر است عنقریب کوکب این وحدت چنان اشراق
نماید که آفاق را روشن و منیر کند و ارتباط تام و وحدت حقیقی
بین جمیع قطعات حصول یابد . اما سرعت حصول این آمال
بسته بآن است که یاران غرب بکمال همت و قوت
کمر خدمت بر بندند و سعی بلیغ مبذول دارند دمی آرام نگیرند
و نفسی راحت نجویند بلکه شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند

و در نهایت انقطاع و روحانیت و حسن نیت و علو همت بترویج تعالیم
الهی شتابند و بموجب وصایا و نصایح حضرت بهاء الله عمل نمایند زیرا
در این دور بهاء الله اقرار و اعتراف لسانی و ایمان و ایقان لفظی
و انتساب صوری ابداً حکمی ندارد بلکه باید یاران الهی و اماء رحمان
با خلق و آداب و رفتاری قیام نمایند که تعالیم بهاء الله در وجود آنان
مجسم گردد بعمل ترویج آئین ملکوت الله کنند نه بقول تا از
جواهر وجود شوند و آیات ملکوت الله گردند و بعلو عرفان
رایات لاء اعلی شوند تشنگان را ماء زلال شوند و طالبان را دلیل
هدی گردند بیچارگان را معین و ظهیر شوند و آوارگان را سر و سامان
دهند فقیران را کنز ملکوت گردند و مأیوسان را سبب امید و سرور
شوند و علیلان را درمان دل و جان گردند و در نهایت مهربانی بنوع
انسان رفتار کنند با هر گریانی بگریند و با هر خندانی بخندند با هر
بیچاره همدم و دمساز شوند و با هر بیگانه آشنا و همراز گردند.

ای یاران عبد البهاء و حبّاء و اماء رحمان را مقصد چنان که در
شیکاغو تأسیس مشرق الاذکار نمایند و خریطه‌ای متعدد ارسال
نموده اند که یکی از آن مقبول افتد تا بموجب آن بناء تأسیس گردد
حال اول باید اعانه جمع شود تا زمین بتمامه خرید شود و لوازم بنا مهیا گردد
آنوقت بتفرعات پردازید پس تهمتی بنمائید و غیرتی ابراز دارید
تا بزودی قیمت آن زمین داده شود و اسباب بنا فراهم آید.

احبای شرق بجان و دل میکوشند که بقدر امکان اعانه نمایند باوجود
آنکه در اکثر اقلیم ایران چند سال است در نهایت افلاس است نه در زراعت
نه صناعت نه تجارت بلکه در جمیع ولایات جدال و نزاع بین حزب استبداد
قدیم و حزب مشروطهٔ جدید واقع و بنحوی مشغولند باوجود این بقدر امکان
میکوشند که بشرق الاذکار شیکاغو اعانتی نمایند و ابداً قصور نخواهند
نمود اگر ایران انتظام یابد احبای ایران اعانتی نمایان خواهند
نمود و من تضرع بملکوت الله مینمایم و از برای شما تأیید و توفیق مسئلم
علیکم و علیکن البهاء الابهی ع ع

تلاوت این لوح غرّا که دارای نصایح دُرّیه و بیانات روحیه است
سبب سرور و شعف قلوب یاران گردید و هریک بدرگاه حضرت
رب الارباب سجده کرده که خداوند او را موفق بر حضور در مجلس
نموده است . پس منشی مجلس خطابهٔ ادا نمود و از مخدمات
و جانفشانی یاران شرق و غرب که برای شرق الاذکار اعانه فرستاده
و خدمت کرده اند تحسین و توصیف نمود و اظهار داشت که شرق
الاذکار حقیقی آنان در قلوبشان ساخته میشود و این مشرق الاذکار
بنیان عظیمی خواهد بود که در آتیه بر اتحاد و اتفاق یاران خادر و باهر
شهادت خواهد داد و در روز بروز این اتحاد روحانی بر حسب ترقیات
وجدانیه ما زیادتر خواهد گردید .

بعد از آن حضار جناب منشی آلبرت گال را بریاست مجلس انتخاب

نمودند و پس از صحبت های دیگر مشار الیه بیانات ذیل را اظهار داشت :-

" خداوند ضعفا را بجهة شکست قوی پنجه گان انتخاب مینماید . شما آلهٔ ضعیفی برای ریاست اینمجلس انتخاب نمودید . من خیلی ضعیف و ناتوان هستم و اگر بر فقر و عجز و بیچارگی و نادانی خود قائل نبودم اینمقام مسئول را نمیتوانستم قبول کنم و روح تائید و قوت و حکمت از پروردگار مسئلت مینمایم . امروز انوار افتتاح اینمجلس در قلب هر یک از شما که توجه بشرق نمودید بدرخشید و اگر در انوقت بشارت محبت و اتحاد حقیقی را کاملاً درک ننمودید معانی روحانی آن در وقت تلاوت لوح مقدس بر شما کشف گردید . امروز موقع کلام و سخن سنجانی نیست بل باید اقوال را در زاویهٔ نسیان انداخته فی الفور مشغول برتق و فتق و مشورت در امور گردیم ما که نمایندگان مجامع بهائیان آمریک و کانادا هستیم در این مقام جمع شده که هدایا و تحف جانفشانیهای خود را در امر الله و در طریق بناء مشرق الاذکار اظهار داریم بدون اغراق و لاف همدیگر را از بیان راپوت های مجالس مختلفه تشویق و تحریص کنیم پس بیائید تا دور همدیگر جمع شده باجری خدمات پردازیم زیرا زمان حقیقت ما را آزاد خواهد نمود که علم را با انوار آن جستجو نمائیم "

مستر برنارد جاکسن بست منشی و مس جرترود بوکها نایب منشی مجلس انتخاب گردیدند و دفتر اسماء نمایندگان از قرار ذیل

قرائت گردید :-

اسم شهرهای آمریک	اسم نمایندگان کلجس بهائی
میلواکی	مس شارلت مورتن
راسین	مستر ماگنوس پولسن
دنور	مس سیسیلیا هارسین
بالتیمور	مستر ادوارد استروان
سینسیناتی	مس انی پارمرتت
لانسین شوگارگرو	مس ماری واتسن
منتریال	پروفسر هنری آرم استرانگ
ویکسن	مس ماری هاپر
بستن	مستر هارلن اوبر
اسپوکان	مس ا. ب. کیلیوس
پرتلند	مس سوفیا انگل هورن
فیلادلفیا	مس ایزابلا برتینگهام
فروت پرت	مستر جان درمو
سنتال	مستر جان فنیچ
نیویورک	مس انی بویلن
"	مستر مونتفرت میلز
"	مستر پرسی دوکاک

مسکیگان	مس امبروزیا سانفرد
بنگور لارنس	مستر بایرن لین
ایتاکا	مستر روی دیلهلم
واشنگتن	مستر ژوزف هنن مس کلودیا کولز
نورث هدسن جرسی سیتی نیو آرک مونت کلر بروکلین	مستر ولیم هور
اوکلند	مس لیلیلا شوئے
جنوآ جنکشن	مستر چارلز هارجیس
بروکلین	مس چارلز لنکلن
جونستن هدسن یوتیکا کینتن . کرتلند . اسوکو . بوفالو .	مس الا کوانت

اسم شهرهای امریک	اسم نمایندگان مجلس بهائی
بنیاپولیس	مستر آلبرت هال
نیویورک سیلز	مستر اولدف پری
شیکاغو	مسس کورین ترو
"	مستر ارتور اگنو
کینوشه	مستر برنارد جاکبسن

پس از خواندن اسماء وکلاء وقبول آن بواسطهٔ جمع مجلس مستر جاکبسن راپورت مفصلی از امور مشرق الاذکار که در سال گذشته رتق وفتق گردیده خواند وخلاصهٔ این راپورت آنکه زمینی را بقیمت سی ودو هزار تومان ابتیاع نموده وقرار گذارده اند که هر شش ماه بشش ماه پنج هزار تومان با منفعت صد در شش ادا نمایند وتا بحال تقریباً نصف این مبلغ را داده اند • همچنین خریطه‌های قشنگ بسیار ظریف بواسطهٔ معماران چون مستر ریمی ومستر بوفینگتن ومستر برش ومستر لینکلن ومستر ودوارد ومستر ماکسول ویک نفر دیگر که رویهم رفته هفت خریطه میشود باتمام پذیرفته ولی هیچکدام از این خریطه‌ها هنوز انتخاب نگردیده زیرا معماران مشهور دیگر اظهار داشته اند که نقشه‌ها بکشند وبفرستند وتا بحال عکس جمیع خریطه‌ها را برداشته وبحضور مبارک ارسال شده است • اما حضرت عبدالبهاء واضحاً امر فرموده اند که تا جمیع

اقساط ادا نشود بنای ساختن نگردد . قوله تعالی :-

"در خصوص مشرق الذکار استفسار نموده بودید در ابتدا باید زمین را مهیا نمائید بعد مباشرت به بنا نمائید و از استقراض احتراز کنید باید بقدر امکان قسطهای قرض داده شود اما در ترتیب و هندسه مشرق الذکار و نقشه آن هندسه و نقشه های متعدده جمع نمائید بواسطه محفل روحانی هر نقشه که مطبوع واقع گشت مقبول افتاد آنرا اختیار نمائید ولی باید مشرق الذکار نه رکن باشد و اجتماع کلی در مرکز بنا یعنی در وسط میشود ."

جناب مستر ژورف هنن وکیل واشنگتن از جای خود برخواسته و ترجمه لوح مفصلی را که از افق عنایت بافتخار حضرت امین در معانی تعاون و تعاضد مابین عالم اشیاء و انسان نازل گردیده در نهایت قوت و نفوذ قرائت نمود و از آنجمله در این لوح مقدس حضرت غصن الله الاعظم میفرماید :-

یاران غرب را نهایت آمال و آرزو بنای مشرق الذکار است و چون در آن خطه و دیار بنا گران و قیمت دار مبلغ موفور باید تا تأسیس بنیان خانه و قصور گردد تا چه رسد به بنیان مشرق الذکار که باید در نهایت علو و سمو و اقتدار باشد پس یاران الهی باید از هر کنار باعانت برخیزند و بجان و دل در این مورد انفاق نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند

و روابط یک دودمان . ترک و تاجیک و فرس و آمریک و هند و افریک
حکم یک جند و یک جیش دارند و بدون طیش بمعاونت و معاضدت
یکدیگر برخیزند و این عمل مبرور در درگاه رب غفور مقبول و محبوب . در
تأسیس مشرق الاذکار در عشق آباد فی الحقیقه یاران بنیاد وحدت انسانی
گذاشتند تا آن بنیان بلند گردید و همچنین حال الحمدلله از جمیع اقالیم
عالم بقدر امکان اعانت پیاپی بمشرق الاذکار امریک ارسال میگردد
شما بجمیع یاران الهی ممنونیت عبدالبهاء را در این خصوص ابلاغ دارید فی
الحقیقه این همت یاران شایان شکرانیت است زیرا از طهران
و خراسان و شیراز و جهرم و اطراف اصفهان حتی دهات
و قرای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید این اتفاق
در سبیل نیر آفاق سبب سرور قلوب روحانیان است
و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت
بجهة اقصی بلاد امریکا ارسال گردد . از رنگون اعانه بشیکاغو
و از جهرم شیراز و خیر القرای ترشیز اعانه بمشرق الاذکار در قطب
امریک میشود این نیست مگر بعون و عنایت جمال مبارک
و توفیق آن شمس حقیقت و نصرت و معاونت آن نیر اشراق
که آفاق را ارتباط عطا فرمود . "

پس از اتمام لوح قبل امة الله المشتعله مس کورین ترو
منشی خزینه دار راپورت خود را از قرار ذیل ارائه نمود :-

"در آخر مجلس عمومی پارسال در خزینهٔ شرق الاذکار ۳۶۶۶۴۴ دولار (تومان) حاضر بود و از ۲۱ مارچ ۱۹۰۹ الی ۲۳ آوریل ۱۹۱۰ مبلغ اعانه جات به ۲۰,۳۹۷,۹۵ دولار رسیده است. جمع اعانه جاتی که در یکسال از ممالک شرق چون ایران و هندوستان و عثمانی و بر شام و اورشلیم و روسیه و مصر دریافت گردیده به ۷,۰۹۲,۸۵ دولار (هفت هزار و نود و دو تومان هشتاد و پنج شلینی) در صورتیکه اعانه های ممالک اروپ و ایالات آمریک و کانادا به ۷,۶۳۸,۶۶ دولار رسیده است. بهائیان محترم شرق اعانه های خود را اول بارض مقصود فرستاده و بعد حضرت عبدالبهاء از آنجا بامریک میفرستند و باینوضع این اعانه های برادران و خواهران شرقیمان چون رود ماء زلال از سرچشمهٔ روح حیات متصل بجانب غرب جاری است."

فی الحقیقه احبای شرق در فرستادن اعانه و فداکاری چنانست همتی ظاهر نموده اند که گوش فلک شبه و مثلش را نشنیده و چشم روزگار نظیرش را مشاهده ننموده و بسبب حیرت و تعجب و خجالت و شرمندگی کل عباد گردیده و از این سخاوت بی همتا جمیع بهائیان غرب را الی الابد ممنون و متشکر خود نموده اند و جانفشانی آن یاران از یک فقره که در لوح مبارک حضرت ایادی امر الله جناب ابن ابهر نازل شده بخوبی معلوم میگردد. قوله جل و علا:-

"حال شما تفصیل مشرق الاذکار شیکاغو و اعانهٔ از شرق و غرب را بیان کنید و زنجان نیز من جمله در این ایام در یک روز چهار اعانهٔ مشرق الاذکار یعنی از رنگون هند و بمبای و جهرم شیراز و خیر القرای خراسان رسید و ارسال گشت فی الحقیقه یاران الهی در خصوص اعانهٔ مشرق الاذکار کرامت نمودند بهر قسم بود همت کردند حتی بعضی لباس خویش را فروختند این نیست مگر از قوهٔ میثاق الهی و تا بحال وقوع ندارد که از شرق و آسیا اعانت بنای معبد در غرب و امریک گردد. ان فی ذلک لعبرة للمنصفین!"

هم چنین مستر هال حکایتی در حضور نمایندگان تعریف نمود که بسیار مؤثر واقع گردید و آن این بود که زن فقیری در شرق که روز دو سه پول سیاه بواسطهٔ پختن و فروختن نان بدست می آورد محزون و دل خورده میشود که کسی باو اظهاری ننموده تا برای مشرق الاذکار شیکاغو اعانه بفرستد و چون پول نداشت گوشواره های خود را از گوش بیرون آورده و میفروشد و در نهایت سرور وجه آنرا اوراق تبسمانه میگوید: "به بینید خداوند بر حسب رحمت و عطای خود همه ما را بر فرستادن شئی مؤید میفرماید."

صبح ۲۷ آوریل پس از آنکه دوباره مجلس افتتاح گردید و بعضی نمایندگان صحبت نمودند مستر روی ویلهلم از محل خود برخواسته اظهار داشت که مکتوبی رسمی از طرف مجلس عمومی با مضای

کل نمایندگان بحضور اعضای محافل بهائیان شرق نوشته شود
و در آن امتنان و تشکر احبای غرب را در فرستادن اعانه‌های
سخاوت منش دوستان خاور برای مشرق الاذکار شیکاغو
اظهار گردد و کمیته که عبارت از مستر هال و مسس کولز و میرزا
احمد سهراب باشد بجهة نوشتن چنین مکتوبی انتخاب گردید
در مجلس آخر که بعد از ظهر منعقد گردید بعضی امور مخصوص بمشرق الاذکار
چون اصلاح نظامنامه و فرستادن تلگراف بحضور مبارک و چاپ
راپورت مجالس وغیره وغیره بمیان آمده و بانجام رسید و اعضای
کمیته اجرائیه بجهة امور سال آینده از قرار ذیل انتخاب گردید
مستر آلبرت هال . مستر مونتفرت میلز . مستر برنارد جاکسن
مسس کورینا نرو . مستر ارتور اگنو . مستر ویلیم هور
مسس افی پارسنن . مستر جوزف هنن . مستر روی ویلهلم
و چون این امور اختتام پذیرفت مستر هال مناجات ذیل را
تلاوت نمود قوله و قوله الاحلی :-

" الهی الهی ترانا من ملکوت غیب احدیتک قد اجتمعنا فی هذا المحفل
الروحانی مؤمنین بک و موقنین بآیاتک و ثابتین علی عهدک
و میثاقک منجذبین الیک مشتعلین بنار محبتک مخلصین
فی امرک خادمین فی کرمک ناشرین لدینک ساجدین
لطلعتک خاضعین لدجاتک متذللین ببابک متضرعین الیک

ان تؤیدنا علی خدمة اصفیائک وتنجدنا بجنود غیبک وتشدد
ازرنا علی عبودیتک وتجعلنا عبیداً رکعاً سجداً موفقین بعبادتک
ربنا انا ضعفاء وانت القوی القدیر ونحن اموات وانت الروح
المحیی العظیم ونحن عجزاء وانت القوی المتین ربنا وجه وجوهنا
الی وجه رحمانیتک وارزقنا من مائدة السماء بفضل صمدانیتک
وانصرنا بجنود ملاک الاعلی وانجدنا بملائکة ملکوتک الابهی
انک انت الکریم الرحیم ذو الفضل العظیم وانک انت
اللطیف الجمیل ع ع "

بعد از این مناجات پر روح و ریحان جمیع نمایندگان و یاران
در نهایت سکوت حلقه زده و دست در دست همدیگر داده
در نهایت سرور نه دفعه اسم اعظم الله الهی را بلند بر زبان جاری
نمودند و مجلس در نهایت جلال و آزادگی و اتحاد بانتهی رسید
ای برادران محبوب و ای خواهران عزیز! آثار مستقبل این نوع مجالس
عمومی را فقط حضرت من ابلغه الله شرح توان داد زیرا او است
واقف بر اسرار و عالم بر خفیات قلم از بیان عاجز و لسان
از قوت تبیان خارج ولی عبدالبهاء در باب محفل عمومی پارسال چنین
میفرماید :-

"فی الحقیقه محفل مبعوثین در شیکاغو مجمع آسمانی بود و مؤید بتأییدات
الهی پرتوی از ملکوت ابهی تجلی نمود و نسیم جانپرور از مهب عنایت

بورزید جلوهٔ از اشراق شمس حقیقت بود که یاران الهی در نهایت محبت و اتحاد و یگانگی در آن محفل روحانی مجتمع شوند و مقاصد کل بقوهٔ تأیید الهی خدمت بامر الله و عبودیت درگاه کبریا و تأسیس مشرق الذکار آن محفل را در مستقبل نتائج عظیمه محقق و آثار باهره مسلم است چون اول اجتماع عمومی بود در آمریک لهذا اهمیتی عظیم داشت و بدون قوهٔ عهد و میثاق الهی در زمانی قلیل اجتماع در آن محفل نورانی مستحیل بود ولکن میثاق را قوتی که محیر عقول است و در هر نقطه آثار تأیید میثاق واضح و ماهر."

الحمد لله که در این یوم مبارک شمس میثاق در نهایت اشراق است و از تأییدات عهد بهاء الله انعقاد این نوع مجامع عظیمه ممکن و الا صدها سنوات میگذشت و مردم شرق و غرب دارای این افکار عالیه و همم سامیه نمیگردیدند. پس خوشا بحال آن برادران و خواهران محترم که شب و روز در سایهٔ شجر رحمانیتش مشی مینمایند در گلزار عنایت قدس او سالکید برضایش متوفق و در بحر رحمت و فضلش مستغرق! چقدر خوش بخت و پر سعادت هستید که در سبیل الهی زجر و ملامت میکشید و در لمحهٔ بینا و لمحهٔ بهبها ارواح خود را در کمال سرور فدا مینمائید. این عنایتی است مخصوص آن شیران بیشهٔ شجاعت و تاجی است که الی الابد بر رؤس آن فدائیان درخشنده و تابان خواهد بود.

فی الحقیقه در سنهٔ اعانهٔ مشرق الاذکار شیکاغو سخاوتی ظاهر فرمودید
که عالمیان را بحیرت انداخت و جانفشانی تامّی در این امر نمایان نمودید
که بهائیان سائر ممالک را مجمل و شرمسار کردید. چنانچه مستر ابرت
هال میگوید:-

"تحف و هدایای عظیم و اعانهٔ قابل ملاحظهٔ شما برادران و خواهران
شرق سبب تعجب و تحیر اهل عالم گردید. از ما یحتاج و ما یلزم یومیه
خود باسخاوت شاهانه ما را کمک و تائید فرمودید و اعانه های پی
در پی فرستادید. با چشمهای گریان و قلبهای آتش بار گوش
به حکایات جانفشانیهای شجاعانه شما نمودیم. شما کلمات "اطاعت"
"سخاوت" و "اتحاد" را بروح جدید عالیه و معانی لطیف سامیه
زنده و حی فرمودید و هر جانفشانی که در شرق نمودید مانند تخمی بود
که در اراضی قلوب یاران کشته شده و به نفحات روح القدس
شقائق حقائق روئیده و مشام اهل عالم را بنفحات روحانیه
معطر خواهد نمود." و جناب مستر ژوزف هین میگویند:-

"ما در حالت حزن و الم از جانفشانیهای دلیرانهٔ شما در ژاپان
اعانه به مشرق الاذکار آمریکا اطلاع یافتیم و بجهة اظهار امتنان و تشکر
صمیمی اجتماعی این دیار باین چند کلمه جسارت مینمائیم. در عالم روح
که مقدس از زمان و مکان است در نهایت محبت شما را
در آغوش الفت در می آوریم. ان یاران بواسطهٔ جانفشانیهای

عظیم سرمشق مجیدی برای ما ایجاد فرمودید و چنین امیدوار که هر
یک نفر از این مجلس عمومی با قلب مشتعل از نار موقت اعمال شما رجعت
نموده و سبب انجذاب و تحریص سائرین در خدمت امر گردد لهذا
با قلبی سرشار حضرت پروردگار را مجد و ثنا میگوئیم که چنین برادران
و خواهران روحانی بما عطا فرموده است . صفحات تواریخ
ملل این زمان بسیار اعمال و امور عجیبه دارا خواهد بود ولی بزرگترین
و امجدترین آنها همانا سخاوت آن یاران شرق خواهد بود که چون
شمس روشن در قرون و اعصار خواهد درخشید." مس کولز میگوید
" در هر قلبی جهانی سرور و شعف ظاهر و در هر وجهی آثار اتحاد و اتفاق
هویدا . نفوس در حالت دعا و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات
تا ابواب بسته مفتوح و نعمات ملکوتیه نازل گردد ! هر جا قفسانی
که یاران شرق در فرستادن اعانه بجهت مشرق الاذکار نموده اند
آن تخمی است که بید قدرت الهی در قلوب ما کشته شده
و امیدواریم که خدمات یاران غرب سبب سرور قلب عبدالبهاء
گردد و شرق و غرب چون دو دلبر دست در آغوش همدیگر نمایند"

در این ایام بهمت چند نفر از یاران و خادمان امر مجله بهائی موسوم به "پیام
بر باختر" بلسان فارسی و انگلیسی بر حسب تاریخ بهائی که هر سالی به نوزده ماه
و هر ماهی به نوزده روز تقسیم می شود ماهی یک نسخه چاپ و انتشار میگردد
و نقداً ادارهٔ مدیران انگلیسی در شیکاغو و مدیر فارسی آن در واشنگتن موجود

قیمت اشتراک این مجلهٔ بهائی سالی پنج فرانک یا یک تومان خواهد بود
و چنان امید است که احبای شرق در این مجله شرکت خواهند نمود زیرا
فقط به کمک و تائید آن دوستان الهی قادر توان گردید که ادامهٔ
آنرا بتدریج توسعه داده و مقاصد و آمالی که در شمارهٔ اول چاپ و انتشار
یافته بمنصهٔ شهود بیاوریم . و امیدوار هستیم که مبلغین محترم
شرق گاهی پیام بر باختر را که روزنامهٔ خود آنهاست بمقالات مفید و
بیانات شیرین و ملیح سرافراز فرمایند تا در صفحات آن چاپ
و در عالم ایجاد نشر گردد و هر کس که میل آبونهٔ این مجله دارد به آدرس
ذیل مرسوم نموده در نهایت دقت رسیدگی خواهد گردید

Peyam Baré Baktar
1800 Belmont Road
Washington D.C.
U.S. America

از حق جل جلاله مسئلت مینمائیم که جمیع ما را برضای خود موفق فرماید
و در ملکوت انس و سرادق قدس داخل کند و امیدواریم که
رشتهٔ مخابرات و ارتباط مابین ایران و آمریک بل شرق و غرب
روز بروز مستحکم گردد و نائرهٔ محبت الهی قلوب را مشتعل نماید زیرا
هر خطی که از آن برادران و خواهران باینممالک میرسد مانند بلبل
حقیقت الهی نفوس را به نغمات دلکش سرور و مبتهج مینماید

پس چه بهتر از آن که در این موقع آخر این عریضه را به بیانات زیر جدی که از فم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق دوستان ایران نازل شده مشحون و مطرز نمائیم قوله و قوله البدیع :—

ای دوستان جمال قدم ! عصر عصر انجذاب است و قرن قرن حضرت رب الارباب . شرق و غرب در جوش و خروش است و جنوب و شمال در شوق و شور . امکان در ترقی است و کیهان در نشو و نماء ابدی .

آفاق چون طفل شیرخوار از ثدی عنایت در پرورش است و جهان چون نهال تازه نشان در آغوش کیهان از ریزش باران فیض در طراوت و لطافت و نمود نمایش . هر چه همت بیشتر مبذول شود فیض بیشتر رسد و آنچه رو بصعود بیشتر باشد ترقی از جمیع جهات بیشتر حاصل گردد ! پس ای یاران جمال قدم و ای هموطنان اسم اعظم بکوشید تا در جمیع مراتب چه از معنوی و چه از صوری ترقیات عظیمه نمائید . عون و عنایت حضرت احدیت با ماست "

لمعات وجهک اشرقت و شعاع طلعتک اعتلا

ز چه رو الست بربکم نزنی بزن که بلی بلی

از جانب دوم مجلس عمومی نمایندگان محافل بهائی آمریک :—

کمیته انشاء : مستر البرت هال . مسس کلودیا کولز . میرزا احمد سهراب

الله ابهی

April 26, 1910. Charter

Marie Lorraine Hopper
Frances Rae
Emma L. Bernerton
Gertrude Burkema
Isabella D. Brittingham
Roy C. Wilhelm
Charlotte Morton
Bernard W. Jacobsen
Annie H. Lincoln
Albert H. Hall
Claudia Stuart Coles
Annie T. Boylan
Louise R. Waite
Jos. H. Hamilton
Ella C. [illegible]
Ambrosia R. Sanford
Chas. S. Hargis
Marie A. Watson
Wm. H. Hoar
Eva Webster Russell
Maguire Poulsen
Fannie G. Lesch
Harlan F. Ober
Gladyslene D. Thurnel
B. S. Lane
Annie Belle Kellum
Mrs. A. E. McKinney
Helen G. Goodall
R. L. Brooker
Lelia A. Shaw
Florence A. Clapp
J. Bonds
Louise M. Harrison
Benevene Davies
Jean Watson
Henrietta M. Naylor
Elizabeth R. Greenleaf
Luella M. Kirchner
Zia M. Bagdadi
Sophia Engelhorn
Honoré J. Joxon
Mrs. Sarah W. Pacy
John A. Finck
Albert R. Windsor
Edwin W. Woodrow
Corinne True
Troy Goodwell
Mount Fort Mills
Henry F. Armstrong
Olof Pong
Edwin Stone
Arthur Thomas

۱	پیام بر باختر	۱
Vol I.		جلد اول
No 8.	برحسب تاریخ نهائی	شماره ۸
ماه اسد ۶۷	هر نوزده روز چاپ	اول اغسطس ۱۹۱۰
سال یک تومان	و توزیع میگردد.	قیمت اشتراک

adress:- اورس اداره

Peyam Baré Baktar.
1800 Belmont Road.
Washington D. C. U. S. A.

اعلان

ساقی بده آن کوزهٔ یاقوت روان را : یاقوت چه باشد بده آن قوت روان را

در این قرن فیروز و عصر خجسته که انوار شمس معرفت و ادبیات از آفاق هر مملکتی طلوع نموده و قلوب کرورها مردم را با شعه‌های جهانتابش روشن و نورانی داشته صاحبان هوش و گوش نفوذ و رسوخ امر الهی را در آفاق شرق و غرب احساس مینمایند و قوت و عظمت کلمهٔ مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را در تسخیر ممالک قلوب مشاهده میفرمایند. هر روزی از هر گوشه آواز شیرینی بسمع جان میرسد و هر ساعتی شهناز روح بخشی شور و ولوله عطا مینماید.

نسائم لطیف معرفت در مرور است و بادهای دلکش ادبیات در عبور
اوراق منتشره حکمش از حکم شمشیر بالاتر و کلمهٔ جامعه اثرش از اثر امر سلاطین و امپراطوران
بیشتر. شهنشاهان جهان فکر و خسروان عالم قیاس و دبیران سرشناس که از
کاس ایقان نوشیده اند و از امواج بحر عدالت و صفا بهره گرفته اند اساس مدنیت
جدیده و پایهٔ اختراعات غریبه شمرده میشوند. ناشر اصول آزادی و مروج قوانین
حریت هستند. ملت مرده را روح بخشند و جمعیت افسرده و پژمرده را
سبز و خرم نمایند. هادی جمهور بشر گردند و نثار کنندهٔ روشنائی در تاریکی جهان
رؤسای حقیقی مردم محسوب آیند و پدران معنوی ملل شناخته شوند. این فوائد
و نتائج عظیمه خلاصهٔ معارف و ادبیات ناپدار عالم انسانی است. اما اگر
نفس دوربین لحظهٔ در نفوذ و غلبهٔ معارف و علوم الهی تصور نماید از مشاهدهٔ
عوالم نور و شعشعهٔ شموس ظهور بسی واله و حیران گردد. اگر انوار کلمات انسانی
لمعان ستاره است تجلیات بیانات ربانی فروغ خورشید. اگر نفوذ مقالات
دبیران عصر جزئی و محدود است رسوخ تعالیم رجال ملکوتی کلی و بی پایان. اگر
اگر سلطنت کتب و دفاتر فلاسفه در سال و قرنی است احاطهٔ و سلطهٔ صحف
و زبر انبیا و رسل در قرون و اعصار. آن دانه ایست و این خرمن. آن
قطره ایست و این دریا. آن برگ سبزی است و این گلزار و چمن. آن آوازهٔ
انسانی است و این نغمهٔ سبحانی. آن از عالم مجاز است و این از جهان حقیقت.
آن جسمانی است و این روحانی. آن سلطنتش در ارض عقول است و این

اقتدارش در سماء قلوب . لاجرم بر صاحبان درایت معلوم است که انتشار
کلمات سبحانی و معارف رحمانی در میان پسران و دختران خاک یکی از اعظم خدمات
محسوب و در بارگاه حضرت احدیت مقبول و مانند تاج مکلل جواهر زواهرش درخشان
و چون در این ایام مبارکه امر حضرت ابهی در جمیع اقطار عالم منتشر گردیده و یاران رحمانی
در هر دیاری مسکن و ماوی جسته اند لهذا وجود جریده لازم تا قلوب آنها را بهمدیگر
ارتباط دهد . محرومان را محرم اسرار نماید . آثار ملکوت انتشار دهد . اخبارات
امریه را باقصی بلاد عالم ببرد . تعالیم مقدسه را بگوش ساکنین ارض برساند
خاور را بباختر نزدیک و شمال را بجنوب قریب نماید . انوار محبت انسان بخشد
و علم اخوت و دوستی نوع بشر برافرازد . چون ساقی رضوان احدیت جام
لبریز صهبای یگانگی انسان را بدور آورد و نغمه جانسوز هاتفان ملأ اعلی را بسمع
باشندگان ساحت غبرا واصل نماید . و چون بنابر همت چند نفر از
یاران امریکی این جریده بر حسب تاریخ بهائی ماهی یکدفعه در ممالک غرب چاپ و انتشار
مییابد و محتوی اخبارات امریه و الواح مقدسه است پس از مشورت
قرار چنین گرفته که از این ببعد هر نوزده روز چند صفحه هم بلسان فارسی بآن
اضافه گردد تا یاران و دوستان شرق هم از پرتو آن فائده برده از حالات
و گذارشات این مملکت خلاصتاً اطلاع یافته و با بهائیان امریک یک فکر
و یک مقصد گردیده در انتشار نوامیس جهانگیر حضرت ابهی و اتحاد و اخوت
ملل و نحل و برقرار نمودن دین عمومی و قلع و قمع بنیان شجره ضغینه و بغضاء مذهبی
قیام نمایند .

محض انکه قارئین محترم بروش و مسلک آینده پیام برباختر آگاه گردند نکات ذیل در این شماره اول پیشنهاد میگردد :—

۱— پیام برباختر تعالیم و نوامیس حضرت بهاء الله و الواح و کلمات حضرت عبدالبهاء را اساس و پایهٔ ادارهٔ خود میداند .

۲— پیام برباختر در نشر مقالات وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و دین و تربیت عمومی و اعلاء فنون و علوم جدیده در شرق بقدر قوق کوشش خواهد نمود .

۳— پیام برباختر محتوی اخبارات مجامع بهائیان غرب خصوصاً و شرق عموماً و رفت و آمد مبلغین و یاران و مسافرین خواهد بود .

۴— پیام برباختر در صفحات خود الواح و تعالیم عمومی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را انتشار خواهد نمود .

۵— پیام برباختر بمرور ایام و تضاعف صفحات مقالات مختصر مفیدهٔ علمی و دینی و خلقی و ادبی را خواهد گردید و مقالاتی بقلم فرخت شیم بزرگان امر درج خواهد کرد .

۶— پیام برباختر در نهایت میل طالب مراسله نگاری با اهالی شرق است تا بدینوسیله ترقی خود و هموطنان و پیشوایان اندیار احتیاجات گوناگون خود را اظهار داشته و بر کمک کارگذاران این اداره بقدر امکان رفع گردد .

۷— پیام برباختر شائق است که ارتباطهای تجارتی و صنعتی و ادبی بین شرق و غرب بظهور رسد و حاضر است که تجار ایرانی را بهر وضع کمک نموده و بوسیلهٔ نشر اطلاعات رشتهٔ تجارت محکمی بین اهالی اینده و مملکت بسته شود

۸ — پیام بر باختر پس از وصول مراسلات و مقالات جواب سئوالات نفوس را یا در اوراق جریده و یا مکتوباً خواهد داد.

۹ — پیام بر باختر در جمیع جهات خود را خادم نوع انسانی و ناشر نفحات رحمانی و وسیلهٔ اتحاد عالم بشر در شئونات جسمانی و روحانی میداند.

پس از شرح مواد قبل جمیع برادران و خواهران روحانی شرق را پیام بر باختر در کمال الفت و محبت دعوت باین مائدهٔ سماوی مینماید که از این طعام لذیذ تناول فرموده و با مؤسسین این جریده خصوصاً و یاران غرب عموماً دست اخوت و یگانگی بدهند تا در میدان بشر نعرهٔ وحدت زنیم. در حوضهٔ ملل بر خدمت جهانیان قیام نمائیم. لواء صلح و سلام عمومی را بر اعلاء قلل آفاق بلند نمائیم. نائرهٔ عشق الهی را در قصور عقول و افئده روشن کنیم. کمالات بشری و علوم معنوی را در میان خلق انتشار دهیم. بثاقالیم الله و ترویج این الله نمائیم. هلهله و غلغله راه بیندازیم. و دست افشان. رقص کنان. پاکوبان. در ساحت قدس ملکوت ابهی و جبروت اسنی با وجهی روشن و روحی تابنده و قلبی گلشن در آئیم! این است ثمرهٔ وجود! این است خلاصهٔ سجود! و حضرت عبد البهاء در لوح اخیری که بافتخار جناب دکتر امین الله فرید علیه بهاء الله نازل گردیده این مسئله را بطور وضوح بیان میفرمایند. قوله و قوله الکمال :—

" مقصود از تحمل جمیع صدمات و حمل بلیات و انفاق جان و ریختن خون هر آنان نفوس مبارکه و تحمل جمال مبارک زندان و زنجیر پنجاه سال و هدف شدن

سینهٔ حضرت نقطهٔ اولی بهزار تیر جفا این بود که در عالم انسانی کمالات
رحمانی و سنوحات ربانی و تجلیات سبحانی جلوه نماید باید توجه و نظرتان
باین شئون باشد و نیت و مقصدتان خدمت حضرت حی قیوم والا
زندگانی بسبب پریشانی گردد و حیات جسمانی مورث پشیمانی شود"

بیانات مقدسه فوق آرزو و مقاصد پیام بر باختر را بخوبی بیان نماید
و لازم به بیش از این شرح و بسط نیست . مقصود آنکه باید چشم از
خرافات قدیمه و عادات کهنه پوسیده پوشید و جبین را بر انوار مبین
تمدن جدید و نجوم خرف و پیشهٔ این کیهان بدیع که مبنی بر "کمالات
رحمانی و سنوحات ربانی و تجلیات سبحانی" است روشن نمود
از عنایات حضرت ایزدی رجا آنکه پیام بر باختر بر انجام خدمات
عظیم موفق گردد و در نشر نفحات وحدت و یگانگی اطفال انسانی
منفخر و سرافراز شود . جمال مبارک مؤید این بیچارگان است
و چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید :-

"حصول اینگونه توفیقات از قوت ملکوت الهی است والا جمیع ما مأمورانی
ضعیفیم و ذرات فانی و فقیر اما
پشه را که تو پرواز دهی شاهین است"

۱	پیام بر باختر	۱
Vol I		جلد اول
No 9	برحسب تاریخ بهائی	شماره ۹
ماه کمال سنه ۶۷	هر نوزده روز چاپ	۲۰ اغسطس ۱۹۱۰
سالی یک تومان	و توزیع میگردد .	قیمت اشتراک

Adress:— ادرس اداره

Peyam Baré Baktar.
1800 Belmont Road.
Washington D. C. U. S. America.

واشنگتن احبای الهی علیهم و علیهن بهاء الله الابهی

ای ابناء و بنات ملکوت الله نامهٔ مبارکی که ارسال نموده بودید رسید مضمون تأسیس
محفل روحانی بجهت نشر نفحات روح القدس بود چنین محافل ملکوتیست آسمانیست ربانی است
رحمانی است اگر دوام و ثبات نماید مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مصدر آثار ربانیه شود سبب
ترقی عالم انسانی گردد و اسباب انتشار تعالیم الهی شود اما ثبات و استقامت لازم نه اینکه ایام
چندی دوام کند بعد متفرق و پریشان گردد باری من از مطالعهٔ آن نامه بسیار سرور روحانی
یافتم و سبب امیدواری گردید که عنقریب نتائج ممدوحه حاصل گردد و در آن محفل شمع تأییدات
روح القدس برافروزد . ای یاران و اماء رحمن حصر افکار در تحصیل فضائل انسانی
و خصائل رحمانی نمائید بکمال روح و ریحان در محفل رحمانی اجتماع کنید و در هر خصوص مذاکره

نمائید تا آنکه آن محفل بسبب الفت و محبت و یگانگی عالم انسانی گردد . ملکوت الهی مانند
گلشنیست که بانواع ریاحین و ازهار و اوراد و اشجار تزئین یافته چون در ظل تربیت یک
باغبان است و از یک آب سقایه گردد و بحرارت یک شمس تربیت شود و از یک
نسیم استفاضه نماید و از یک زمین انبات شده است اختلاف الوان و ترکیب و هیئت
و اشکال و طعوم و شموم بسبب تزئین یکدیگر است و جلوهٔ همدیگر . باری تا توانید بالفت
و محبت و یگانگی پردازید و بکوشید که آن اقلیم را بهشت برین نمائید و حیات جاودانی بخشید
علم صلح و آشتی برافرازید و محبت بنوع انسانی ظاهر نمائید و موهبت الهی آشکار کنید
و نورانیت ملکوت ظاهر و عیان نمائید . این است وصیت عبدالبهاء این است
نهایت آرزوی این مشتاق مشهد فدا اگر بدانید که چقدر عزیز منید البته شب و روز
آرام نگیرید و بآنچه لایق و سزاوار عالم انسانی است قیام نمائید وعلیکم البهاء الابهی ع ع

تربیت عمومی بهائی

مسئلهٔ تربیت و تعلیم پسران و دختران هر مملکتی در این حضرت بهاءالله یکی از اعظم نوامیس الهی
محسوب و در این باب از قلم مبارک تعالیم روشن و اکید نازل گردیده . در ادیان
قبل از تحصیل علوم و فنون ظاهری و مادی باین وضوح ذکر نشده و اشتغال بصنائع و حرف مانند
نماز و دعا بقلم نرفته . چنانچه بارها در این اواخر تجربه رسیده و در صفحات تاریخ خوانده میشود
که علمای رسوم و کشیشان متعصب و برهمن های متکبر و خاخامهای نفس پرست مردم را
از تحصیل صنائع و علوم دور داشته و اکتساب هنرها و پیشه های اینقرن را مذموم دانسته اند
و این مسئله بخوبی در ممالک شرق هویدا گردیده که بچه بهانه های بی پایه و بچه هیاهوهای

واد نیاد اشریعتا بعض علمای قشر تحصیل علوم غربیه را حرام و مردم را از شرب ماء حیوان آزادگی محروم داشته اند ولی اول امر این حضرت بهاء الله که در کتاب جهانگیر اقدس نازل "تربیت اجباری دختران و پسران است و حکمت بالغه و غایت کامله این امر و آثار و نفوذ آن بر هر بصیری معلوم زیرا هیچ قومی بأعلی درجهٔ تمدن حقیقی صعود ننموده مگر آنکه هر نفس از اناث علم را صنعت باشد تا آنکه مجبور بگدائی که در این دین عظیم گناه بزرگ شمرده میشود نگردد. معتدل آیه کریمه "بعض الناس عند الله من یقعد و مطلب" نشود و مصدر کلمات فرقانیه "توکلوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب" گردد. از فرقات معین عبادت الهی و از این ظهور اعظم کل بحب اشراف و صنایع متوکلا علی الله بالهمم التقدم مأمورند. بیا شامه در معانی روحانی باید فقرا را همت نمایند و بحب مشغول شوند و این امری است که هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده از اخلاق حسنه عند الله محسوب و پسندیده است. زیادت تکلم امریکث ایشان گفت که باندازه از امر حضرت بهاء الله را بکار انداخته و کما خود را در میان ملل مشهور نمود. مثلا در سال گذشته خرج مدارس ملی تجاوز هفتصد کرور تومان عدد دختران که در مدرسه داخل شده بچهار کرور و پسران به هجده کرور رسید. و چهار صد هزار معلمین زن و صد و پنجاه هزار معلمین مرد شب و روز در دویست و هشتاد هزار مدارس به تعلیم اطفال مشغول بوده اند. بنابراین در این کور عظیم بهائیان بطوری باید در تحصیل علوم نافعه جهد نمایند و بوضوح و اکتساب معارف و کمالات بکوشند که ساکنین هر مملکتی انها را بلند ترقی و حیات بشمرند و کدیان و پیشوایان تمدن امتحان محسوب دارند و این تربیت و تعلیم اطفال اعظم دلیل ترقی و سعادت هر قومی است امیدست که حضرت بهاء الله پیروان خود را در کتاب مبین اقدس باین مقام رفیع ارادت میفرماید قوله تعالی ـ

"کتب علمی کل باید ترجمه شود و بخط و دو نسخه عمداً حتماً فی الالواح والذی ترک فقد ترک امر من امر الله و ان یأخذوا منه ما یکون لازماً ترجمه ان کان غنیاً والا یرجع الی بیت العدل لیأخذ له و لذوی الفقر او المساکین ان الذی برأ ابنه و ابیاه من الانبیاء کذلک قدر فی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت العالمین." و در مقام دیگر میفرماید :- "یا اهل البهاء قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بما ینبغی من الامور من الصنائع و الاقتراف و اشالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق ..... لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم" و بعبارات فارسی شیرین میفرماید :- "در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چرا که ثمره و سدرهٔ انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده انسان بی علم و هنر محجوب است مثل اشجاریکه بی ثمر بوده و خواهد بود لهذا لازم که بقدر قوه در سدرهٔ وجود را باثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمائید." از این بیانات در تربیت حضرت بهاء الله که فقط چند قطره از دریای بی پایان است بر فارسیین معلوم گردد بهائیان عالم چقدر بمسئلهٔ تربیت و تعلیم اطفال اهمیت میگذارند و در اکثر از اوقات خود بهر وسیله میکوشند و مدارس جدید در هر نقطه افتتاح نمایند. و بس واضح است که چون این اوامر الهی عمومی و در حدود چهار صد میلیون جمعیت و در هند که سیصد میلیون نفوس دارند و سائر ممالک ایران و عثمانی و روس و ترکستان انتشار یابد و ساکنین آنمالک بر این نعمات سبحانی واقف گردند در تربیت و تعلیم اطفال خواهند کوشید ریشهٔ جهل و نادانی را خواهند کند مدارس بنا خواهند نمود و هر کس دارای حرفت و صنعت شد کلمهٔ فقر و مسکنت معدوم خواهد گردید. آنوقت ملت فقیر بهشت ابهی گردد علم پایین افتد جهان بالا شود قلوب نورانی گردد و ارواح مسارع بحیات ربانی این است یکی از تعالیم جهانگیر دین عمومی حضرت بهاء الله ! ای اهالی شرق و غرب بیائید

نصیحت عکوفی گوش دهید . ای باشندگان جنوب و شمال این شهناز آسمانی را استماع نمائید زیرا مورث تمدن و روشنائی ممالک است و سبب عمار و آبادانی ولایات و اقالیم !

اخبارات

حضرت دکتور امین الله فرید که تحصیل طب را در دار الفنون شیکاغو کامل فرمود پس از اقامت او سالی در حیفا دوباره در این ایام مراجعت بامریک نمودند و از ۲۵ ماه مارچ بواشنگتن تشریف آورده و در مریضخانه‌های بزرگ این شهر به تکمیل نکات عالیه جراحی و درد عیون در نزد جراحان و اطبای ماهر مشغولند .

جناب مستر ریمی پس از آنکه از سفر دور جهان و زیارت حضرت عبدالبهاء در ۲ ماه جون وارد امریک شدند در مجالس و محافل بهائیان ذکر سفرهای عمده خود را در جزائر هونولولو و ژاپون و چین و هندوستان و ملاقات یاران نمود بسبب حرکت و اشتعال قلوب گردید و دوستان بر ترقی امر الله در اطراف جهان اطلاع یافتند و بر حسب امر مبارک مشار الیه و مستر استرودن همسفر کتابی بزودی در شرح اسفار خود تصنیف و چاپ انتشار خواهند نمود

اردشیر بهرام سروش جوان زردشتی بهائی که دو سه سال قبل بهمراهی جناب مستر هریس از بمبئی به این صفحات آمدند پس از تحصیلات ابتدائی خود در مدارس واشنگتن و ماندن در خانه اسرائیل مس لوئیز شومن در آخر این ماه به ایالت میسوری برای تحصیل علم طب "استئوپاتی" تشریف خواهند برد . پیام بر باختر صعود و ترقی ایشان را بمدارج عالیه از پیشگاه پروردگار خواهان است

مکتوب فارسی روحانی که متضمن ۳۵ صفحه و دارای وقائع مهمه امریکا است از جانب مجلس دوم عمومی شرق الذکار بیاران شرق عرض شد و در همین ماه ۳ هزار نسخه چاپ در مجامع بهائی خاور ارسال خواهد شد

1	پیام بر باختر	1
Vol. I		جلد اول
No. 10	برحسب تاریخ بهائی	شماره ۱۰
ماه عزت سنه ۶۷	هر نوزده روز چاپ	۸ سپتمبر ۱۹۱۰
سالی یک دولار	و توزیع میگردد	قیمت اشتراک

Adress:—

Peyam Bare Baktar
1800 Belmont Road
Washington D. C. U. S. America.

ادرس اداره

شیکاغو — اعضاء محفل روحانی — علیهم بهاء الله الابهی

ای عزیزان عبدالبها! لایحه‌های شما را در نهایت ابتهاج تلاوت نمودم سبب روح و ریحان قلوب است و باعث انشراح نفوس اگر این محفل روحانی بنفحات رحمانی و تأیید یزدانی دوام و استقرار یابد منشأ آثار عظیمه گردد و موفق بر امور کلیه محافل روحانیه که در این عصر الهی و قرن رحمانی تأسیس شود البته مثل و مانندش در اعصار ماضیه تحقق نیافته زیرا محافل عظمی در تحت حمایت اکابر رجال بود اما این محافل در تحت حمایت جمال ابهی ناصر و معین آنان یا امیر بود یا ملیک بود و یا کاهنی رئیس یا جمهوری کثیر اما این محافل روحانیه را ناصر و معین و مؤید و ملهم حضرت رب قدیر حال را نظر ننمائید استقبال و مآل را تصور کنید دانه در بدایت بسیار صغیر است ولی عاقبت شجری عظیم نباید نظر در دانه کرد بلکه باید نظر در شجر نمود و انواع شکوفه و برگ و بر ؛

پیام برباختر

ملاحظه فرمایید که عبارت از شرارهٔ قلیل بود بعد ملاحظه نمایید که از آن چه شجری شد و چه ثمری داد حال اعظم از آن است زیرا ندای رب مجنون است و صوت صافور حی قیوم آهنگ صلح و صلاح آفاق است و رایت راستی و درستی و آشتی در میان ملل متخاصمه بلند و دولت نورانیت شمس حقیقت است و رحمانیت حضرت احدیت این دور اعظم جمیع آفاق را احاطه نماید و عاقبت کل ملل در ظل این رایت محشور گردند پس اهمیت این امر را بدانید که این دهقان حقیقی در گشت زار الهی بدست حکمت افشانده از فیض باران موهبت سقایه نموده و از حرارت ضیاء شمس حقیقت پرورش میدهد پس ای یاران الهی بشکرانه حضرت یگانه پردازید که مظهر چنین موهبتی گشتید و مورد چنین رحمتی طوبی لکم بشری لکم من هذا الفضل العظیم و علیکم التحیة والثناء ع ع

تربیت عمومی بهائی

همان نوع که زمین بدون باغبان سبزه و خرم نگردد و بیابان بدون آب چون گل نخندد انسان بدون دواع فعاله زنده نماند و حیوان بدون مواظبت بکمالات هیئت و صورت نشئه بهائم قسم اطفال انسانی بدون تربیت و تعلیم از نعمت آزادگی و استقلال محروم و بی نصیب می مانند و در خلق بحقارت و پستی مشهور گردند مسلم است که انسان بی علم و بی تجربه آلت امور مخربه گردد جوهر دولو را برف دشبهر نبرد شید حقوق اصلی طور زادی خود را از برای نادانی از دست بدهد لب خرابی شهر و انهدام آثار مدنیت گردد دین مبین را بباد دهد و اخلاق متین را مذموم و مقدوح نماید طریق ظلم و جفا پوید و بر سنگ دلی و بیرحمی آتش بر خانمان بیگانگان زند بلی ای خواهش عزیز هیچ نفس حقیر و ضعیف نگردید مگر بواسطه ظلم قویان و بزرگان و هیچ سری از بزرگی ظلم نکرد مگر از روی جهل و نادانی پس بر صاحبان بصیرت لازم است که نادانی اساس ظلم و اجحاف و اسارت و فلاکت است و علم و هنر تاج جدید

پایه عدالت و انصاف و آزادی و حریت و تساوی حقوق بشر است که هیچ یک از دول حتی دولت
حاضره به تمامه سایه خود نرسید مگر از طریق تربیت عمومی و نشر معارف مفیده در میان جمهور ملت اما
برای رفع اشکالات که در قرون متمادیه جمع شده بود دول شجاع امروز رخت کشیدند کوه های عظیم
موانع را از جلوی قدوم خود برطرف کردند و میهن نفیس جان خود را نثار نمودند تا آنکه تعصب های دینی
کشیش های پرفش راهب های پرحیله و تدویر را شکست داد و محبوب روح پرور را در آغوش کشیدند
مدارس عمومی مجانی بنا نمودند و جوانان و پسران خود را به علوم و فنون نافعه آراستند
و در حوضه رفعت و سعادت ملی داخل گشتند و حالیه روز بروز بر شجاعت و لیاقت ملی خود افزودند
و ممالک تاریک و مظلوم جهالت را فتح نمودند و تصدر و تفوق های نورانی از ابر افق افلاک مرتسم
ولی چون در این اعظم حضرت بهاء الله اوامر متقنه در باب تعلیم عمومی و تحصیل هنر و پیشه وضع کردند پیروان
این امر مبرم تربیت اطفال خود را چه پسر و چه دختر یکی از مسائل ضروریه دینیه میدانند و تحصیل معارف مفیده را از بهترین
عبادات الهی فرض مینمایند و در این امر روح بخش فقط در دین بهاء الله باین وضوح و اتقان نازل
گردیده و در چشم جمیع فلاح و نجاح عالمیان دانسته شده و کسی نیکبر تعهد و ترقی دین حضرت مسیح را که امروز
انتشار تعالیم نوعدوستی بخش حضرت رسول ص مقتضی میدانند که غلبه جهانگیر کلمات الهی اثرش از غلوب
تخیل و ملل بیشتر از زمین اسپرطوران ارض است و چون امر حضرت بهاء الله فقط اتحاد ناس و اتکاد بحبل
در میان ادیان عالم پرده اختلال برافکنده لهذا هر قدر بیانات و تعالیم او بگوش مردم برسد و هر قدر شام پیروان
خاتم از نعمت قدس منعطر گردد در تربیت اطفال خود بیشتر از پیش خواهند کوشید و با نهایت عزم که فرد فرد
ساکنین جهان از چین تا امریک و از افریق تا تارتار تحصیل علوم نافعه را فرض عین خواهند گشت و امروز هر قدر دولت و ملت ایران اوقات شریف را صرف تحصیل مسالک و مدارس ملل غرب
نمایند و اسباب کامله آنها را در مملکت رواج دهند مستقیم است که اطفال خود را بهتر از پیشتر تربیت توانند کرد
مثلاً ملاحظه فرمایید که دولت انگلستان فقط در جزیره انگلند و ویلز سال صد و پنجاه میلیون

تومان خرج تربیت اولادهای خود مینماید ۲۹۱۶۲ مدارس و کلیات بانموده است چهارده کرور از ایران
ایران در هر سال بکسب کمالات مشغولند و صد و چهل و یک هزار متعلمین زن و چهل و یکهزار متعلمین و پرفسورهای
مرد تشبث و مباهات در ابتدا نموده تا آنکه بزرگی و استقلال و بقای صعود نمود که ادعا
مینماید که بقدری بمکتش و مسیح لاهوتی است که جمیع مناطق ظلمانیه و آفتاب از مشرق تابش هرگز غروب
نمی نماید زیرا اگر از نقطه غروب کند از افق دیگری طالع خواهد نمود . هم چنین دولت فرانسه که همیشه در صف
جنبش و حرکت بوده در سال گذشته ۹۰۵ ۲۲۱ ۲۷۱ مسیونر فرانسه خرج مدارس خود نموده و الوف متعلم
هنوز در ایتالیا و اسپانیا و سایر نقاط داخل مکتب دارد و اشتهار است در همین سال بیشتر از شش میلیون افغان
از پیرو دختر به تحصیل مشغول بوده اند از همین جهت است که در نظر اهل جهان باین شرافت و حریت نام برده
میشود . سعدی با فرجام که در صدق کلام بسلطان فصاحت سید انام چه خوش گفته : " ملک از خردمندان
کمال گیرد و دین از دانشمندان جمال پذیرد پادشاهان بر جمیع خردمندان محتاج ترند که خردمندان بتربیت
پادشاهان " و در همین مورد حضرت بهاءالله عالمیان را خطاب فرموده میفرمایند : " ای پسران من شما امانتهای
وجود من هستید باید بتمام جد و جهد بتعلیم و تربیت خود و دیگران اشتغال نمائید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لهذا بر کل لازم که بصنایع
و اکتساب مشغول گردند زیرا نسبت باسباب تعلق یا لاولی الالباب و آن الامور متعلقة باسبابها افعلوا ما ینبغی لکم بها
و انچه برای شما لایق نباشد بها و خواهد بود . . . پس بهترین ناس نفوسی هستند که بتربیت خود قیام نمایند و از انچه
اهوا نهی نموده اند بگذرند و بانچه امر شده تمسک جویند که بر ایشان از حق جل جلاله مذکور . . . بهترین ناس آنانند که باقتراب
تحصیل کنند . " و حضرت عبدالبهاء بعبارات روشن میفرمایند : " علیکن بتربیة الاطفال منذ
نعومة اظفارهم و علیکن بتحسین اخلاقهم علیکن بالمواظبة علیهم فی جمیع شئونهم و الاحوال فانه سبحانه
و تعالی جعل الامهات مربیات الاجیال لقد ورد و الاطفال هذا امر مهم عظیم و شانه عالی شدید فلیقم
بحقوقه و لیقصر فیه ابدا " و در مقام دیگر در لوح عظیم تربیت تعلیم کرده اند زنان در ممالک غرب اشتهار بسیار
بخشون چنین دلیل تهاتر انصحت مینمایند : " اگر مربی نباشد تا نفوس وحشی مانند

واگر متعلم نباشد اطفال کل مانند حیوانات گردند. آنست که در کتاب اقدس در این مورد بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از نصوص قاطعه برهان شیراز هند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این فقره قصور کنند در نزد رب غفور مذموم و مسئول و این گناهی است غیر مغفور . . . اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمان آنست که بمثابه کمال در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران مانند پسران ابداً فرقی نیست جاهل هر دو مذموم و نادان هر دو مبغوض . . . اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازمتر از پسران است زیرا این بنات دقی آیند که مادر گردند و اولاد پرورش شوند و اول مربی اطفال مادر است زیرا طفل مانند شاخه تازه تر و تر بطور تربیت شود و نشو و نما یابد اگر تربیت راست کرد راست شود و اگر کج کج شود و نهایت ضرر بر این فرقه حاصل نماید پس ثابت و مبرهن شد که دختران علم و تربیت چون زر گرانبها محسوب اهل دانا و عدم تربیت اطفال عیب کبیر شود . . . البته بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ چیزی را بر این مقام مقبول نه تا موهبت یزدانی و عنایت سرمدی در انجمن امکان مانند شمس نورانی جلوه و ظهور نماید و قلب جمیع اهل عالم مسرور و ممنون شود". پس از شرح نکات و نقل بیانات عظیمه قبل باید بر ساکنین ارض مبرهن گردد که عقیده بهائیان در باب تعلیم و تربیت چیست و مد نظر خواهند فرمود که این امر در رأی جمیع ملل و اقوام است و این مسئله را باید هر فرد بهائی کرارا در هر محفلی مکرر و مؤکد اظهار نماید تا مردمان بر حق الیقین بدانند که بهائیان چندان ترقی نمایند و مروج تمدن و آزادی علم در تربیت تعلیم علوم شده و ناشر . . . در تحقیق این مقرر پرتو این است تربیت علوم بهائی ! این است نعمتی که لذیذ ملکوتی !

اخبارات

در ۲۰ ماه اغسطس بهائیان اسکتلند در مجلس عمومی جمع شدند و عید نوزده روزه را در نهایت خوشی برپا داشتند علاوه بر این جمع اجتماعی تربیت انفرادی حاضرین حقیقت جاضره را مذکر و مخبر بود بسیار راحتی جناب دکتر ایشان تشریف فرما شدند ترجمی از تاریخ ظهور حضرت باب و بعضی

بیان نمودند در جواب مستر بنس عبارات جامعه در تعالیم حضرت بهاء الله که سبب اتحاد ملل گردیده اظهار داشتند از جمله مکتوب فصیحی از جانب ایشان بجمن برد که بوسیله امة الله روحا حاضر قوم شده بود قرائت گردید و سبب اشتعال و انجذاب ایشان گردید امید چنانچه که این نوع مراسلات زودتر از اطراف ایران بامریکا برسد.

جناب شیخ یمنی در این ایام بجهت تبلیغات بیست و دو سفر نموده و دو سه هفته قبل در گرینیچ ویلج که محل اقامت ایشان است و هر هفته چند سالی در آنجا تبلیغ کرده چندین بهائی جدید نموده اند که اکثر تحت تاثیر خطابه های مؤثر ایشان بوده اند از اخبار واصله خوشحال شدیم که امة الله مس جولیت مکس تلمیذ مشهور بهائی نیویورک نامزد مستر برکی گردیده در آتیه عروسی واقع خواهد گردید پیام بهائی تبریک صمیمانه اظهار میدارد.

در این ماه چهار لوح سیارکه از قلم حضرت عبدالبهاء بافتخار یاران امریکی دریافت گردید و پس از ترجمه بزبان انگلیسی ارسال شد و همچنین مکاتیب متعدد حاوی اشعار عیسی گرا راجع بلقاء بهائی و در آنها اظهار داشته که بوسیله حضرت قائل منظوم آمده بود زیارت کردید و سبب حزن شدید گشت این تغییر است نسبت بایرانیان پیروی علم و گفتار نموده و خود را از نظر ملل متمدن غرب بجهت بی عرضه شهرت میدهند.

جناب آقای یعقوب خان کرمانی بسمت نماینده وزارت دولت علیه ایران در امریکا برقرار گردیده پس از توقف چند روزی در نیویورک و دیدار و گفتگو کردیده عزم واشنگتن نمودند و اقبال نامه های از طرف خود و اعضاء سفارت خانه شاهنشاهی نموده و پس از رسیدن بمنزل مراتب تهنیت برای سفارت مشغول و رقیم دقیق تحایف تهنیت خواهند گردید حضرت شاهزاده سه نفر از جوانان باهوش ایران را بجهت تحصیل خود آورده اند که در مدارس امریکا بتحصیل شعب مختلفه علمی شروع نمایند در روزنامه های آمریکا راجع باین مسئله اهمیت بزرگی داده و مقالات مفصله در این باب نوشته اند. پیام بهائی تبریک حسیات وطن پرستانه و مردم تلی خود را که این نوع تکلیف جناب شاهزاده اظهار داشته و امیدوار است که بزودی از اقدامات ایشان خدمات عظیمه بنفع ایران بانجام رسانند و در ارتباط تجارتی و صنایع مابین امریکا و مملکت قدیم و جدید نمایان گردد و حسن مناسبات بیشتر بشود و لیس هذا علی الله بعزیز.

۱	پیام بر باختر	۱
Vol I		جلد اول
No 11	بر حسب تاریخ بهائی	شماره ۱۱
۱۰ شهر سنه ۶۷	هر نوزده روز چاپ	۲۷ سپتمبر ۱۹۱۰
سالی پنج فرانک	و توزیع میگردد	قیمت اشتراک

Address:— ادریس اداره

Peyam Bare Baktar.

1800 Belmont Road.

Washington D. C. U. S. America.

نیویورک — اعضاء محفل روحانی — علیهم بهاء الله الابهی

ای بنا ملکوت ناشر شما رسید دلیل بر ایمان و ایقان و عرفان و ثبوت بر پیمان بود الحمد لله محفل روحانی است و مجمع
سرگشته و سودائی اند بر آسمان بزم اتحاد و اتفاق آراستید جشنی به بشارت ملکوت الله برپا نمودید امید چنین است که محفل جدید
سبب سطوع خورشید گردد علم میثاق برافرازد و نفحات قلوب گلشن پیمان را منتشر نماید و وحدت عالم انسان را ترویج کند و منادی صلح اکبر
گردد و اعلاء کلمة الله نماید اسرار ملکوت الله آشکار کند الیوم اعظم امور اتحاد و یگانگی احباء است و این اتحاد و یگانگی جز در ظل علم
میثاق ممکن نیست وحدت میثاق است که سبب وحدت آفاق است عزم آن نمودید که در هر ماهی راپورت محفل
ارسال دارید این مقصد بسیار مقبول الله مجری دارید الحمد لله مقصد آن یاران انتشار تعالیم جمال مبارک در جمیع آفاق است
چون نیت چنین است روح القدس ناصر و معین است و من بآستان جمال ابهی مرحوم تضرع و زاری نمایم و از برای شما تأیید و توفیق

طلبم و علیکم البهاء الابهی ع ع

پیام برنا خزر

تربیت دختران

هیئت جامعه قشر اناث سعادت بزرگان بر مکمل انسان تشبیه نموده اند. اگرچه معالجه امراض را ناخوشی آزاد مستلزم است
کسر ادخال مکالیف شخصی کوتاهی نکرده و اجتهادات لوث تغافل و تجاهل نمی ورزد. لکن بدون بار پهلوتهی نمایند الذین یفتن
اسود دنیوی سنه خالی نکند و حفظ حدود و مملکت بکوشد و در دقایه حقوق ملی جان بازی نماید. از خرابی اهرکب خلاصه خواهد
یا بین آید در میدان عمل دکار بهد و لو سر راه بنهاد. این است آداب و عادات شخص کامل مجمع المزاج ولی اگر
از اجزای جسد او امراض مبتلا گردد و یا عضوی نکوسته و یا شد فلوس یا نعرس گرفتار شود بسی واضح است که بتدریج قوای بدنیه
و جسمیه او رو به تحلیل گذارد و ایام معدود حیات بر او تنگ گردد. از استعداد جنبی لوکاسته شود. روز بروز ناله و فریاد بگذرانند و تعب
را بر تسکین و فوغا سرد. مرام از اداء وری جوینده و اندر بحالت تنهائی و بیچارگی ناخوشی خود گذارد. در عقب امور تهرد و ای گردند
پس چون دختران هر مملکتی جزء اعظم هیئت اجتماعیه هستند بر حسب قاعده اقالیم بهایان تربیت و تعلیم نمودن انها مثل آن است
که جزوی از جسد را سلم را معدوم و بدنهای نعوی آنرا نمودن و جمعی را بکیف در قید ناخوشی و الم نگاه دارند. لهذا لازم است
چاره هم قدری دوای درد بکنند و هر یک در هر قبیله سعی و جهد نمایند که دختران مملکت خود را در مدارس بحال ملی و هر گونه علوم و
تعلیم نمایند تا بکه بتدریج هیئت اجتماعیه اعنی هیئت جامعه قشری از جمیع ناخوشی ها جنرل و کلی نجات یابند و آیه شریفه قشار
قلیه الحسن للخالقین در حق او تحقق یابد. بل بعضی اهیت باینمسئله پی نبرده و گمان نمایند که دختران مرخ زبان از حد چرا نتوانند نمود
نمیدانند که هر یک از مکالمات نهاد اشرح اسعد دل بگفته چون نجم نابغه بر مناجح روح بخش تربیت دختران عرب آگاه
گردد بچشم مشاهده نماید که جمیع نکبات و صدمات انها مکلل بنجاح و فلاح گردیده و امروز اساس ملت و تمدن اول
غربرا باید در همین تربیت دختران کشف نمود. زیرا چون دختران این ملوع رسیده و ادراک گردیدند باید بر علم اهم تربیت اطفال نخست
یافتند تا بتوانند پرانی بیچاره تلف پرست بر قوم پیشکش نمایند ولی اگر مادران دانی تعلیم یافتند ابدا ممکن نیست که عهده
چنین امانت عظمی بر آیند و همین جهت است که یکی از دانایان گفته "دستی که گهواره را حرکت میدهد جهان را
تکمرانی نماید". و دیگری میگوید: "ما نجوئی بیدانیم و هر کس ثابت شده است که اساس عظمای ملی دولت
جمهوری انا زدن بر تربیت و تعلیم دختران گذارده شده است". اگر یک سال از تربیت دختران کرده شود

الهی همچند قفت نمایم و جهالت خویش بدین شگفت عیب کمالت آنچنان فزون اول بر حقت خواهیم نمود، تا مادامیکه زمانیان نژاد شده و ایرانیان مردمان وطن پرست نزدیک از میان ملت قیام خواهند نمود چرا که صفات معیشتی و فرنگی بر صفات معنوی و پیشگی تفوق دارد، دل دهی بران و فریفته کیاده نادان و از قوانین حفظ الصحه و بچه داری محروم است و اگر خدای نکرده چنین بوده باید و چاره سیاسی فلسفه و نابود خواهد گردید. ۱۰ در جهان و نادان یعنی ملت ضعیف و فقیر." از طرف دیگر یکی از خوبترین مذهب تعهد و تدین اول چنین و همچند و ایران و اشغال زمانه نادانی و بعلمی بنیان فرض نماید در صورتیکه ترقی و تمدن علل فرانسه و انگلیس و آلمان و امریکا و ژاپن را از برکت تربیت و تعلیم عمومی و همراهی میکنند و نمیشناسند و نمیدانند تاریخی و وقایع منطقی مفصلا تشریح و تشخیص میدهد و میگوید حتی در اروپا هم تا اواخر قرن نوزدهم زنان در چنگال ظلم و کبر مردان گرفتار بودند تا انکه پرتو افروز شمس حقیقت از افق غرب اشعه افشانی کرد و آنان را از قیود آهنین استبداد فرعونانه ی بیرحم زنان و شداد ای پرکبر و فت رها نمودند و حال امثله در میدان مبارزه حیات و تنازع بقا داخل گردیده از مردان هوشمند علم پیشقدمی بجویند و در علوم و فنون و علوم دیگر به ان نسا ترقیات فائقه نموده خود را مشهور جهان ساخته اند. ولی عجب در انکاست که بعضی مردان زشت صفت حیوان طبیعت شهوت پرست بر پایه جهالت مانیله و افکار جاهلیت زنان را بر ضعیفه یا دنمود و انها را از حقیقه هر شریف پیشه محروم و دانسته از روی کبر و غرور خود را خداوندان فرض فرض کرده اند و چشم حقارت و پستی بر دختران نگاه نموده آن ارواح بی گناه و ملائک قدس را آلت لهو و لعب و خوشگذرانی گمان فرموده اند. آیا چه رحمان چنین قوانین کدام نوع مردان را در سیرت در حوصله خرد نگاه داری نمایید! مرد در سرشت سرداری چنین اقوال کمارزش را از روی جهل بجانب دریای عدم دور انداخته و از شدت نسانیت اخلاق و ادب پیشه خلق و انصاف سرگردان! لاجرم دنیا موقع روی بجانب خرابی ایران نموده و در نهایت فرو تنش عرض نماید که اعظم دوام تکلیف عمومی بر همه مرتب و قرآن است و برای اجرای بچه ست فرد فرد قوم باید دست بدست داده و یکدل بدلان عقل و دانش و قلم و دل در هر شهری مدارس متعدد برای دختران بنا نموده و بگشاید. کمال علوم و فنون قرن جدید مرتب نمایند و هم چنین زنان بلند دست بدی پیدا کنند و یا سید انکه مردان روزی کمتر انها قیام خواهند نمود ساکت و صامت نشسته بل باید در نهایت کمال دانی انجمن های علمی و هنری و ادبی در میان خود تشکیل نموده و در هر هفته جمع شده و از ملت حقوق خود را

بطلبند و تهمت خود را بر اساس محکمه افتتاح نمایند و اطفال را در اخلاق حسنه وطن پرستی و نکته‌های محسنه نوع خواهی تعلیم دهند مثل است مشهور خداوند کمک نیز تا تأیید نبیند که به تأیید خود قیام نمیشد. اگر امروز بعد پیام پرماجر برحسب تعالیم حضرت بهاء الله و عبد البهاء در نهایت صداقت و درستی و انجذاب و اشتعال خود را ملزم بر تربیت دختران ایران خصوصاً و شرق عموماً خواهد داشت و در انجمن مستورات نوعی حاضر است که پیشوایان طریق معارف و اشجار برزخ قرم محجه علوم را قولاً و فعلاً و مالاً کمک و تأیید بی غرضانه نماید. قریب بسال بیست که سیده الدزبان علامه امریکا بلسان سفارت گذاری را بازرگانان ایران باز نمودند و مکاتیب روحانی و محبت سفیدره و بدل گردید و از این مراسله خوشنود و مسرور گردیدند و بعضی شهرها انجمن‌های معارف و علمی و دینی در میان خود تشکیل نمودند و در جستجو و تفحص افتادند و اهمیت این امر عظیم را روز بروز تقویم کردند و بر اهمیت افزودند و آثار این انجمن‌ها بنیز امید حضرت عبد البهاء در خصوص انجمن‌های طهران بفرماید :— "در خصوص محافل نساء مرقوم نموده بودید البته در این خصوص نیز اهمیت کلی نهایت سعی و کوشش را مجری دارید و یقین بدانید که جمعیت نسوان حاصل کردد و این قضیه بسیار اهمیت دارد و چون چنانچه باید و شاید بتحقیق پیوندد نسوان در آن تربیت شوند که بتعلق فیض ابدی جمیع جهانیان را بحیرت اندازند و فضای شرق و غرب را احاطه و مالک شوند امروز در غرب بنات بمنزلت بر رجال دارند نفوس را بتعلق محمود خواهند و بتعلق فیض ربانی بملکوت ابهی جذب نمایند." و انجمن در این ایام مدرسه برای تربیت و تعلیم دختران بواسطه جهانیان تأسیس نموده و حضرت غصن اعظم مؤسسین این بنیان مهم را باین لوح مبارک مفتخر فرموده اند :— "ای مؤسسین بنیان مجد حق قیام نموده‌اید که این بنیان مکرم و متین است زیرا تربیت و تعلیم نهالان تازه جنت الهی نمایند این خدمت فائق بر جمیع خدمت و این همت سزاوار هر گونه تحسین و ستایش است عبد البهاء در نهایت تضرع و ابتهال بملکوت ابهی استمداد نماید و تأیید و توفیق طلبد که بعون و عنایت حضرت مقصود موفق بادلالی روحانی و اخلاق نورانی گردید که هر یک بستان تازه و گلزار نورانی گردند و دلبستان عشق را ادیب روحانی شوند. ای اطفال جدید بشارت شما را که در ظل جمال الهی در کتب روحانی تحصیل علوم معانی نمائید امیدوارم که چنان تربیت یابید و چنان

همت گمارید و چنان سعی و غیرت مبذول دارید که خلقت در جمیع فنون مهارت پیدا و اسرار کمالات را واقع و آگاه گشته بنابراین از صغری و کبری صفات قبل نتایج دل کرعقائد محکمه و نتیجه بیانات است ظاهر و هویدا گردد. اول تربیت اطفال عموماً بقدری در دین مبین اسلام مهم شمرده میشود که اگر کسی بطفل خود یا طفل دیگری را تعلیم و هر کلمهٔ دین الهی را تربیت نمود، در نظر خداوند اعظم عبادت محسوب. دوم. بدون هیچ تردید و تزلزل در قرآن مجید و پیران در معارف و علوم بحث کرده بل بهتر زیرا انها مربیان حقیقی اطفالند. سوم. دولت وقت باید در تعلیم و تربیت مدارس عمومی عرب بوده و هرچه تمامتر در هر شهری برای تربیت انها بنا نماید. چهارم. معلمین و مربیان عالیه بجهة تعلیم خط و انشاء و تاریخ و حساب و جغرافیا و خانه داری و اقتصادی و طفل پرستی عموماً باید مرتب برای تشکیل و تعلیم انها در مدارس وقت نمود. پنجم. مردان باید در هر جهتی احترامات فوق العاده نسبت به خواهران و دختران محترم در جمیع قلب اظهار دارند و در خلق و اخلاق و پاکی طینت و نگهبانی و صحت و طهارت انها نهایت جانفشانی و مساعی و در کمک و تائید انها در هر وقت حاضر باشند.

اخبارات

در این شماره چهار مقاله مفید بسیاری و مجلات و جرائد و اخبار متفرقهٔ مفصل و مجمل تقدیم شائقین و خوانندگان محترم گردید و امیدوار است که در شماره‌های آتیه بقیهٔ مقالات و اخبار را تقدیم دارد فقط هم چند عدد از ان اشتهارات را که در تحت نظر است برای هر یک از خوانندگان محترم تقدیم میدارد.

[illegible] ۳۲ ریال. اسپیگ فی قدر لیتر ۴ قران. پیر بورک لیتر ۳ قرانی. مالتبور امریکن ۳ قرانی. مالتبور خوب ۲ قران. اشکفن پیت نیم لیتر. اشکفن پیت لیتر. و غیره و غیره

دوستان و دانایان محترم را خبر میدهیم که از این شماره بعد پیام برادر در تحت نظارت [illegible] خواهد بود و امیدوار است که در شماره‌های آتیه بقیهٔ مقالات و اخبار را تقدیم دارد فقط هم چند عدد از ان اشتهارات را که در تحت نظر است برای هر یک از خوانندگان محترم تقدیم میدارد.

جواب بعضی از سوالات که چندین سال در سفر و حضر از ما میکردند و ما بعلت [illegible] نتوانستیم جواب بدهیم و بعضی از سوالات که در این ایام از ما میکنند و ما بعلت [illegible] نتوانستیم جواب بدهیم و بعضی از سوالات که در این ایام از ما میکنند و ما بعلت [illegible] نتوانستیم جواب بدهیم

پیام برادر طول عمر و بقای قوت اسلام و رشد و ترقی جمیع خواهران و برادران اسلام خود را از خداوند متعال خواستار است.

	پیام بهائی برحسب تاریخ بهائی هر قرن روز چاپ و توزیع میگردد موافق ۱۱ شوال المکرم ۱۳۲۸	
۱		جلد اول
۱۰۷۱		سال ۲۱
۹۱۲		۱۲ اکتبر ۱۹۱۰
۶۲		قیمت اشتراک
سال یک دلار		

ادرس اداره

Address:-
Payam Bahai Bakhtar
1600 Belmont Road,
Washington D. C. U. S. America.

هو ابو کن افضل محفل روحانی علیکم بهاء الله الابهی

ای یاران عبد البهاء از پیش خبر جذب الله و وجد و طرب شما رسید، گفتوی مخصوص ارسال گردید الحمد لله بحال رسید حال جناب مستر بریس با ترا در وارد و متحد و نهایت ثبات بیش از شما کرده اند در مستان هو بوکن نابغه مستغرقه الحمد لله اقلیم محفل نخجوانی است قدیم بار آسته و انجمن مانند بهشت برین ترتیب شد هر یک بنور هدایت شمع روشنند بقوت نخجوانی شکر منصور مظفر مرام چنین انجمن یاران خطه و هر یک نهایت کوشش نمودند لیسیار ممنون و مسرور بودند و انجمن بلا تعالی نیویورک بسیار توصیف و تمجید فرمودند که شب اول از نخجوانی شنوندگان از سفر هو بوکن بودند مختصر است چهار شب در دو خانه این مسجون بهم بودند شمارا بیاد تبتل و نیایش از اعماق فرمودند و بشارت بلند جذاب نخجوانی میدادند عبد البهاء در این مجمع سرور بی حد خوشی اعماق نمود هر وقت نفسی از اعماق ستایش کند قلب آسایش یابد و جان شادمان گردد یاران عبد البهاء چنین نمایند که در این اقلیم راحت ابهی کنند علی الخصوص بر افروزند و الفاظ جمال ابهی فرمایند تا جان خواب بیدار گردد و هر بیهوش هوشیار شود جان جان دیگر گردد و عالم انسانی عالم دیگر شود از اجانب را بتبدیل کرده سبیل شیر مبدل بعبیر افلام شود و آهنگ جنگ منقلب بمجمع محبت و فرهنگ گردد تا جمیع افراد انسانی دست در آغوش یکدیگر نمایند و بکمال محبت و الفت معاشرت نمایند

و علیکم البهاء الابهی ع ع

پیام بر ماختر

لسان عمومی بهائی

[illegible]

معیشت نمودند و از تواریخ و دولت همدیگر اطلاع نداشتند انسان همدیگر را میدانستند و بواسطه طبیعت حاضره خود را مخالطت
با همسایگان خود را حرام میدانستند و در وادی جهل و مباهات قرون تاریک سرگردان و حیران بودند و در قید عادات
خرافیه و افعال زشت و حسنت انگیز محبوس لهذا از فواید بزرگ معاشرت و مراودت محروم و از برکات فتن تعاون و تعاضد
بی بهره ماندند تا روزی که آنها را شاهراه حقیقت هدایت کنند و مشعلی که آن گمشدگان صحرای ضلالت را رخت وحدت
و دولت نماید بنابراین اطفال انسانی در قرون متوالیه همین حالت انزوا و جمودت و سکوت در اطراف جهان بدون
اینکه از اوضاع همدیگر اطلاع داشته باشند زندگی نمودند تا بتدریج بنا بر توالی سنین بعضی از ایشان بر خود و تمام مردم دوری پیغمبران
اولی العزم و اقدس بر نشستند انبیا کل قدسیه و ظهورات حدیثه از سرادق غیب عرصه ظهور قدم گذاردند و تخم تعلیم
آزادی و وحدت را بدهن صنع در اراضی قلوب و عقول پاشیدند مقرون و شقائق علوم و معارف مقرون جدید را شدن گرفت
نسیم رحمت الهیه وزیدن یافت ابواب عنایت مفتوح گردید عوام کثرت مرتفع شد و شمس غیب از افق قدرت ظاهر گردید و عالم
عالم جدید شد و طبیعت خلعت اشراق در بر نمود اسرار کائنات پرده از رخ برانداخت و دلبر فنون و اختراعات در انجمن
اخبار دل بربود کشتی های سریع الحرکه دریاهای بی پایان را بهم مرتبط ساخت و قطارهای راه آهن شهرهای بعید را بهم نزدیک کرد نسیم
تلگراف اخبارات اقصی بلاد عالم را در ساعتی بجمیع اطراف انتشار نمود و تلفون صدای انسان را در آن صدا میل عبور داد چون این
نعمای رحمانیه و این آیات حمل و نقل بر فیه معجزه نما بقوه اختراعیه انسان ظاهر گردید فیست ... بزرگ ... تعبیر داد و خواه ...
کرور قرون ... بهم مرتبط داشتند و عرصه معاشرت و زد و خورد اقتصادی دائمی ... و چون مزیت ... کلام
در میان آمد و طرف ملتفت شدند که لسان همدیگر را ندانسته و بجهت فهم مطالب این محال است این سبب شد که دل غریب
همیشه شائق فروش مال التجار و قصب ممالک دول ضعیف و انتشار دین مسیحیه بود بنای تحصیل السن سائر دول و فنون و حتی لهجه های
وحشی های افریقا و بت پرست جنگل های هندوستان را در نهایت اشتعال کسب نمود منافع ناتیه بواسطه فروش نسیه خود
انقدری که ممکن بود ... و ممالک را در تحت تصرف در آورد ... تعالیم حضرت مسیح انجمن های عظیم تشکیل ضد
ملیون تومان خرج تورات و انجیل به پانصد لسان ترجمه و کرورها چاپ و در اطراف جهان و کوچکترین بنادر دنیا انتشار
داده اند ... تا با وجود اینهمه اکتسابات لسانی ابدا انگاه وحدت معاشرت حقیقی مابین دول رفع نگردید بل بر ممانعت قبل افزود زیرا
چون هر یک از مواضع امکانیات و ترقی لسان بنورانی خود آگاه شد بیشتر از پیش بر غرور و اغراض نفسی خود زیاد نمود و اثر ایر
سائر السن ترجیح داده و تکمیل آن بجوئید و در توسعه اثر لغات وطنی سعی کرد و مناقشات علمی و ادبی تیز و تند گردید و تا
دو اخر قرن نوزدهم مسیحی فقط دو سه نفری بفکر لسان عمومی افتاد ولی چون انکار آنها از روی ماخذ و قانون نبود ابدا نفوذی
در میان مردم نکرد اما مسئله اختلاف السن بقسمی اذهان را پر کرده بود که چند نفر از عقلای عصر پی باصل شبهه بودند
که نشأ و غلب خونریزیهای قرون وسطی و جدالهای ملل کبری از روی نفهمیدن لسان همدیگر برخواسته است

وسعی نمودند که سبب تسهیل تکلم بین شرق و غرب شوند ولی چون حکمای حاذق نبودند نتیجه مطلوبه حاصل نشد تا آنکه شمس حقیقت
از افق ایران طلوع نمود و نفوس مردم را با نور معرفت و تعالیم الهیه روشن ساخت. نیر حقیقت [illegible] واسطه اتصال جانها
[illegible] ارض شرق و غرب را بیکدیگر [illegible] حقیقت [illegible] [illegible] قوانین عمومیه را [illegible]
تا اینکه [illegible] لسان عمومی است چنانچه چهل سال قبل در کتاب اقدس [illegible] را امر فرمودند [illegible]
و اخوت عالم بشریت [illegible] «یا اهل البهاء [illegible] اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض [illegible]
الخطوط [illegible] لعلکم [illegible] ان العلم الخبیر [illegible] انکم لو انتم تعلمون [illegible] الاتفاق و
سوف تشرقون» مقصود از این امر اینکه [illegible] مجلسی عمومی معین نمایند و از وکلای با نفوذ دانشمندان [illegible]
جمیع دول [illegible] معین [illegible] لسان عمومی [illegible] اکثریت آراء [illegible] از السن موجوده را برای لسان عمومی
انتخاب نمایند و یا آنکه دانشمندان فنون [illegible] لسانی بسیط اختراع کنند و چون جمیع وکلای ملل اکثریت آراء
رضایت خود را در باب قبول لسانی اظهار داشتند آن وقت باید قانون بین المللی قرار داد تا جمیع مدارس عالم آن لسان
را در مدارس با اطفال خود تدریس دهند تا چون [illegible] بلوغ رسند و خیال سفر نمایند [illegible] ممالک [illegible] از جهت
اشکال معاشرت [illegible] تجارت و اخوت را با یکدیگر تحکیم نمایند و سرائی حقیقی [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] روحانی [illegible] [illegible] [illegible] بزرگان و سروران [illegible] تکمیل [illegible]
نخواهند کرد [illegible] لسان [illegible] خود را فراموش نخواهند نمود بلکه [illegible] علوم و [illegible]
خواهند کرد [illegible] چون [illegible] یا پانزده زبان تحصیل نماید و با وجود [illegible] سفر [illegible] دو [illegible]
[illegible] نمی [illegible] زبان وطنی خود [illegible] عمومی را تکمیل نمود [illegible] با آن لسان بین المللی [illegible]
[illegible] سهولت بجمیع اطراف عالم سفر نماید. باری از چهل سال قبل [illegible] ملل اروپ و امریک بعضی متوجه
لسان عمومی گردیده بعضی [illegible] سایر مشغول داشته [illegible] در این باب نوشتند و هر یک بخیال خود
لسانی را اختراع نمودند تا اینکه [illegible] ولی [illegible] لسانی دیگری القا [illegible]
از لغات [illegible] دکتر زامنهوف لهستانی [illegible] لسان عمومی باسم اسپرانتو اختراع نمود [illegible]
باب [illegible] منتشر [illegible] الی الآن [illegible] این لسان در میان [illegible] ترقیات قابل ملاحظه نموده است [illegible]
[illegible] بر آن است که این لسان عاقبت [illegible] جمیع [illegible] لسان عمومی خواهد گشت و حضرت عبدالبهاء
[illegible] فرمودند [illegible] این لسان اسپرانتو را [illegible] مبارک [illegible] معلوم میشود [illegible]
عمومی گردد. لذا [illegible] در تحصیل آن [illegible] صورت [illegible] کوشش [illegible] بود [illegible]
[illegible] بنیان [illegible] با [illegible] و اصول [illegible] آورد. حضرت [illegible] نما [illegible]

"اما مسئله لسان عمومی فقریب مذاکرات نامه در این خصوص در میان اهل معارف اروپ شایع خواهد شد انشاء الله بیانات خواهد شنید." در لوح دیگر میفرماید: "اما در خصوص لسان اسپرانتو که مرقوم نموده بودید این لسان تا یکدرجه عمومی گردد ولی بعد لسانی اکمل از این یا خود این لسان تعدیل گردد تا عمومی شود و بعد دائم گردد اگر مشهود نباشد البته موفق نشود و خدشه نماید این نوع اتفاق نماید." در لوح دیگر نازل گردید: "لسان اسپرانتو هنوز تعمیم نیافته تا چه مقدر خواهد شد ولی این لسان عمومیت پیدا نماید بعضی از تعالیم تشریح شود." در لوح دیگر میفرماید: "لغت جدیدی اسپرانتو لسان عمومی موجود نیست فقط ان لسان است امروز تحقیق این لسان در جمیع ملل اروپ و امریک پیدا میشود عدد انها بیک میلیون رسیده و مجلات ادبیه و کتب متعدده این باب چاپ مینمایند و مجامع عمومی در هر سال منعقد میکنند چنانچه دوازده سال قبل کنگره ششم این لسان اسپرانتو در شهر کراکو منعقد گردید و تخریع لسان پراقسه زمینه مناسب از برای تعمیم این لسان فراهم گشته و بسیار خوب از عهده برآمدند. در حکومت انگلیس و چین و ژاپون و بلژیک و اسپانیا و ایران و روسیه و آلمان و انگلیس هیئت کنگره رسمی دوستانه بودند چون مجلس شروع شد شیرازه بکلی بهم خورد و کنگره از طرف عالم حاضر بود و جمیع خطابه ها بلغت اسپرانتو ادا گردید. جناب آقای علیقلی خان مشاور السلطنه از نمایندگان ایران در این انجمن بود. جناب دکتر وین قریدنجلوی کنگره محترم را دعوت نمود و جناب آقای مشاور السلطنه بیانات عمومی خود را بین نمودند و مورد تحسین عموم واقع گردید و تصدیق نمودند که این لسان عمومی خوبی است که اولیای امر بتائید جمال ابهی این لسان را ترجمه کرده و در مجلس رسمی لسان اسپرانتو چاپ نماید. باری غرض این است تا تحقیق نمایند که مردمان عالم روبا تقرب میروند و بسان عمومی که اعظم وسیله اتحاد عالم بشریت است بی اندازه جانفشانی مینمایند.

اخبار است

از اخبار است فرح انگیز آنکه بکلی عالم سرور بگشید و بیانان اندر بکلی فرح و انبساط عروق داشته است هر ناظر نازنین را داد حضرت عبدالبهاء بقاهره مصر است که پس از چهل سال حبس در شهر عکا الحمد لله در نهایت قوت و خوشی سایر ممالک را بقدوم خود مبارک فرمود اند و حال بکلی تمام است که از اروپ بعید تشریف فرما شده اند و جمعی از احبای شرق و غرب بقصد زیارت وجود مقدس مشرف میشوند. یاران امریک بسیار شوق مشتاق و در نهایت وجد و انجذاب اخبار مسافرت را عموماً گفتگو مینمودند این خصوص بر این عطیه عظمی نهایت درجه مسرور بودند

در این هفته منقل رحالی از پورت سعید از جناب آقای حاجی سید اسدالله قمی رو تیغداه دریافت گردید که در حین ورود بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء ایشان عبد را بین بحری جناب حاجی سید تقی مشهدی مرحوم علیه بهاء الله مصدر مراسله نگاری بیاران شرق و غرب فرمودند. پیام برباختر جناب سیاح را به لوح بین رحمت کبری از جمیع قلب تبریک ابهال تسلیم نمایید و خدمات شایان و جهد فی بگیر این وجود محترم را در امر الله بنظر آورید امید وار است که سالهای دراز بنشر نفحات الله مؤید و موفق گردند و در ملکوت رحمان جزای جمیل بنوعی مبین مرحمت فرماید.

1	نجم باختر	۱
Vol. I.	بحسب تاریخ بهائی نوزده	جلد اول
No 13	مرتبه چاپ و توزیع میشود	شماره ۱۳
[illegible]	[illegible] ۱۳۲۸	۴ نوفمبر ۱۹۱۰
سالی یک دلار		قیمت اشتراک

Address :—

Najmé Bakhtar, 1800 Belmont Road.
Washington D. C. U. S. America

آدرس [illegible]

هو الله

[illegible]

[illegible] الله ابهی

ای یاران روحانی و اماء رحمن [illegible]

[illegible]

صلح عمومی بحال

جمال قدم میفرماید: «بگو ای اصحاب معنوی خود را مشتبه نباید نمود حزب اعظم امراض باطنیه امم
و مدعیان علم را احاطه نموده و مشاهده میشود تا کل بسلاح اعظم قیام ننمایند مالک قدم توجه ننمایند». واسکندر پدر مستقل ملکات تمدن اجتماعی
قوانین برابری و برادری و آزادی میگوید: «اولین و آخرین امید من آن است که پیش خود ببینم که جنگ و قتال که بلای عمومی بنوع بشر است
از میان ملل دنیا برخاسته گردد». از صدر چهل سال باینطرف که واسکندر این عبارات گهربار را اظهار داشت چون بتاریخ ملل
خیره نظری می اندازیم و در ترقیات هنگفت اخلاقی یکیک میکردیم لاحظه نمایم عرض کنم که جنگ و جدال از میان ارتفاع یافته باشد افسوس
باندازه وسیع گردیده آلات قتاله کشتی بدیعه تشکیل شده که اگر در ایام قدیم در دست یکی از سورسی را تسخیر میفرمودند امروز در یک ساعت
بواسطه احراق بیش از نصف نخواهد گذشت حتی امروز فوق آن واسکندر این بیانات انسانیت پرست ما گفت ابتلاءات تمدن تولید
میشود و دست در از دنیای کشتی های جنگی دول امروز اگر سر از قعر بیرون آورد مشاهده خواهد نمود که مظهر هولناکی را که فوق تصور است
و خواهد شنید که ابتلاءات تمدن را طفال وطن او هر روز بیش بیش بروز داده که تا چه درجه صفحات جنگ و کشورهای تجارتی حرب و شرق
علم قتال میفرمایند. بلی کمال تعجب کرده ادعای مدنیت و خیرخواهی بعالم انسانیت مینمایند و با خراجات بیحد و حساب جنگ
کرنجوانی را و اکثر بیست ثلث از دنیا زنده میمانند مبهوت باطن از حوصله و حسبان آدم گنش چونکه در بیرون نیامده و بالکل از ادراک
بصفات جلیله راحت و شفقت حقیقی آگاهی نمیشوند اگر گرگ صفتند ولی صورت مردمی دارند پلنگ طینتند
دل بگل و لهای چون گل دارند آواز حیوان و خو و غرض دارند تا فریاد و رو حانیت و جانان از دست ننهند اشکارا
ترجیح دین مسیحیت خواهند ولی باطنی عقب مقاصد خود چنین در هر قطعه گفتگوهای صلح مصلح آرایش داده اند که بررسی
بتوانی بحکی و بکری خود می افزایند در جمله و تفاصیل مقالات مقصد و باب سلام در نهایت صفاست اما ذات در چنگ
فوق برقرار است دول مملکت صلح را دارند ولی در ترقی حکومت و ادارات به اختراع آلات تازه جدید مشغول گردند و ترجیح دین
گرعلت جنگی است رفع خواهد شد و حقیقتاً چنین خواهد بود ولی اگر دول قطع اطاعت دول ادراجه تعصب دیانت
و سودت ادارند باتفاق این دول عرب که بر یک دعای مسیحیت مینمایند و خود را بنام اخوت مقدس مطلقه بهیئت صید بند بگل اند و حاکم
روحانیه او که صلح و سلام آنی دوستی بگانگی است بگوم مردم دنیا نگفته گذشته باموزین بگان گیدیگر ریخته ابدان بندگیر امر حرب گردند
و بحکم ساعته کشتن و بسیان خواهند گشت کرده خون همدیگر را حلال و اعمال اتهاج سیاست و اگر دولت که مطلب
بی پرده بسیم که چیست حرب زا رتوب و تفنگ کشتی بزرگ و بلند طول داده و بسب طبله دکنی جنگی جدید دکنی می نمایند
حرب در میان ملل مسیحیه که هر ساعته در کشاکش خود بگذرد زوال سلوت سلام اعانت کامل کرده است. بعلاوه اگر دعوی هر دو نوع
جنگ ای حقیقتین نظری بیندازیم شاهد خواهیم نمود که چگونه بواسطه بحران بانکرشی های کاتولیک صد هزار صد هزار مردان
و اطفال بروان بیچ اسیاق چون امواج دریای مطلم لذا در سبب اراضی متقدسه حرکت نموده در راه تلف شده و یا اگر
در جنگ های نابیون اول در ایالات متحده و آلمان و روس و کشاکش نمونه گذشته بگاهی بکیم در بی فرد اندوخت

خواهیم گفت . در جنگ بین‌المللی متحده دشمن و نجات‌یافتگان قتل کردند میان اقوام جنوب شمال واقع گردید در مدت چهار سال نیم میلیون از نخاع کشورهای متحده و متفق شدند تجارت و صنایع بیشتر از هفتصد هزار نفر جوانان رشید عقول و فضلا گردیده و در جنگ داخلی ایالات متحده متفق شد در نوزده روز از برادر طرف ایالات متحده کشته و اسیر شدند و همچنین جنگ‌های میان دولتان و همسایگان ایالات متحده و جنگ انگلیس و ترانسوال و جنگ سپانیا و امریکا و جزایر قلیم سب قتل نفوس زیاد و خرابی ممالک و مدن گردیده است اسفار حضرت بهاءالله امروز بجهة اعلاء پرچم صلح حقیقی ظاهر گردیده و به‌قدر سر سوزن و تعالیم نورانیه کل دول را به‌قدر اتفاق آمادگی دفاع نفوس میفرماید و در آن حسنه واحده را در حکمانیه و مسلک علوم و فنون ثابت نماید . چه چیز است محو عالم دیگر ! چه ناهنجار و دلخراش است آثار ضعف و جفا ! یکی از سیاسیون تعبیر میکند به " حرب عبارت اندر ممالک است صلح بلبل آشیانی و اما حرب آتش تفنگ و جدال بر لفظ و صلح شیع اتفاق و وفاق روشن نماید حرب اشجار کاوت و حرف و پیشه‌ها را از پا برانداز و صلح قوی گلهای معارف علوم و فنون بکارد ! حرب اطفال یتیم و نامزد بیوه و خواهران داغدار مولد نماید صلح پدران با هم و برادران سالم و علوم با نسل رفاهیت آرد ! حرب طبل تاریکی است صلح بدر روشنی ! حرب طبل شیطان است صلح ملائکه آسمان ! حرب ابوالبشر است صلح حوای حیات بخش ! حرب باعث فنا است صلح کاشف بقا و نجات ! حرب بخت شوم و خطل است صلح بخور سبز و شرقه دلاویز ! " بلی در زمان جنگ اعمال عالی از هر وقت بیشتر ظاهر است و خونخواری بیشتر میرسد اما خصائص نادره و اقدام دلیرانه جنگجویان بدون هیچ شبهه نفع عظیمه بحالت انسانیه خواهد بخشید مردم جنگ را بالمره بد میگویند و اسباب جنگ را از قبیل تیغ آبدار گذارند . جوی آب سرخ جاری شده جزایر را با جلبه و تزیین قصاص کرده و چون پس از انقضای جنگ یک طرف تیغ تیز بجهت رسیب مفارق اطفال صغیر و مادران ناکسته و زمان آنها را بیاد دهد . فانهایشان را سوزانیده و مزارشان پر از لاله و بنفشه می‌نماید اگرچه امروز در میان دول متمدنه این رسوم مرتبت نفی گردیده ولی از روح جنگ و خونخواری بیشتر در وقت و دوران جنگی باقی است که بیشه و میان هر قوم مردمان پیدا شده اند که این طبقه جنگجویان و آدم فروشان احترامات فائقه ظاهر داشته و آنها را مصدر بهمه گونه امور مهمه میدانند و در این باب " نتام " یکی از رزمگان روب میگوید : " هیچ چیز بدتر از تماس و با جنگ نیست . این قوه کاذبه اساسی دوست و میان بدل امتیاز و آوازهای متخالف گردانیده بدست بیدگر و دشمنان جنایت بطرز جنگ و نهایت قوای جنایت نمایند . مردی بدان می‌فهمد تزریق دهید و دیگران می‌فهمند با توسیلی الفور بستط علمی بدل نمود و هرگاه بخواهد جنگ نیاید شهرها غارت میکند مردم را میکشد جنایات را زیاد میدهد و بس از اینکه این امور مهمه مرتکب شد از انجا نا امید خسته و پوشانند " کارلیل انگلیسی جنگ را این دو کلمه بیان جنایات لطیف بهیه امیدوار : " کسی نفر حلوی می نفرتی بیستد هر یک تفنگ در دست دارد . فرامنی آنقدر کلمه زنان میگوید اچون الفاظ بر طرف میشود ملاحظه نمائید که موضوع هر گونه نقص تخصص نخواهد داشت و این دو شاعر صفت نفرات انسانهای کامل صفت مجسمه جبه بروز دست داده که باید انها را قوی نمود برای اطاعت و رشادت می نماید . آیا این مردمان با همدیگر می‌جنگند ابدا . انها از همدیگر زندگی میکنند و همدیگر را بمجرد نفسشان خشنود بل در انجا صلح بوسطه مبادلات بین هر یک از

رشته جنگ فرو نشیند. بیست جهت این شکست چه بود؟ جواب. ای جهت! احکام ابدی انسان بر هم خورده بود و فوق انکه عهد کرده
بر پرستش و تقدیس بکار برد این آلات را جهت دیگر آورد تا بجای انها کشته شوند" کلمات انگلیس انگشت را میگوید بر این گفت
برتبه دین گفت جنگ گویا ملل عالم الان سر بزنی شوند. طفل زیاد نشده. یکی از سر این تکلف باز دولت چنان سر باز توپ قشون
گرفته و شعار خویش جنگی پرداخته اند که عالم انسانیت از صدمه ی نفس بر عزای ما مدتی گریه و بدر عمومی ما در آسمان نخواهد گفت"
نرمکلار مان میگوید: "ما نمی توانیم چشم از این چیز بهتر و خوشتر در نظر خود تصور نمایم گروهی بیشتر که ملکی بجنگ مشغول است"
مرد الدیر برنس میگوید: "در تاریخ انسان هیچ چیز غریب تر از نهضت جنگ که طفل بر پرست است ظاهر نمی شود. این خصلت جنگ در نهاد بشر
باشد که اوقاتی تصفیه و دوستی میان مجتمعین نشنده غیر قابل ادراک است که جنگ باید در میان ملل موجود باشد که در هر سال تعلیم و اولاد بجای
خود سیم در میان انها تعبیه و انتخاص پیدا شوند که به اوامر ملوکانه جنگ این از کتب مقدسه کلمات نقل فرمود" چنانچه میگوید: "ل جیرن
دل قاتل ترین دیو جنگی ای انسان جنگ است" رامسو نیلسون نسبه میگوید: "جنگ بد شکل ترین دیو ی است
در دنیا هم خارج شده است" ناپلیون میگوید: "جنگ کار ملل بربر است" شرمن میگوید: "جنگ جهنم است"
ولینگتن میگوید: "حرب شنیع ترین احوال دنیاست اگر نمیدانستم نهضت جنگ اسباب ذلت است هیچ از خدمت نمیشدم اگر میدانستم هرگز خود را نمیدهم"
چرچیل نویسنده از زیر پا انگلیس در شرح قبل در خاتمه این عبارات را اظهار داشت: "من با بدان قول نمایم که لذات دنیا و تجارت
نرفته در این مملکت بل در هر محلی در طول شب مشغول است با بچه که انتخاب خواهد شد و در چهار ارز مسدود در پارلمان ملت اظهار داشت که زمان
مخابرات مشغلت از سابقه بسیار جنون و لذات دیوانگی لذات عالم است که در جمع نمودن و زیاد کردن آلات حرب سعی مینمایند. تمول عالم
امروز هر سال ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ لیره صرف این آلت اعدام مینمایند: در این بیست سال گذشته ۱۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ پانصد میلیون دولار
بمخابرات حالت جنگی اقرار داده شد، گویا جمیع دول بر این تاخوش طالبان منعقد بودن خرج گردانگرد یکدیگر دیوار کشیده اند و این خرج بجهت
اعدام لذکل دول جلو میبرد" بارکر چون این عبارات فوق که نقل از دریای نگار سیاسیون غرب است لفظ نمیخواهد
فهمید که در صلح عمومی بنگرد از ترکیبات حضرت رسیان نبی نوع انسان مرتفع شود. البته با کمال سعی و دقت در بستر استراحت
دانسته خواهد بود و از این جهت انفاس سه عبارات فوق را اظهار داشته نه با لقدر وی بصداقت خود یا اگر از برای صداقت خود
قوه اجرای ان را نداشته. چنانچه عرض انکه اقلا بحض اثبات اقوال خود هر سال از مخارج ادوات جنگ کمی بنگاشته بجهت میزان
زیاد نمیشده در فهرست ذیل بخوبی معلوم خواهد شد. انگلیس بر ۲۹۵,۰۰۰,۰۰۰ لیره ۱۳۱۰ تا ۱۹۰۹ میزان ۱۱۲,۵۱۲ بحر
بلژیک بر ۹۵,۹۳۵,۹۶۵ بحر ۲۹۸ آلمان بر ۱۲,۷۹۶,۵۰۰ بحر ۸۳۰۳
فرانسه بر ۶۵,۰۰۰,۰۰۰ بحر ۶۵۵۳۶,۰۰۰ ایتالیا بر ۵۵,۰۰۰,۰۰۰ بحر ۲۱,۱۲۷ روسس بر
۲۵۳,۷۵۰,۰۰۰ بحر ۹,۰۰۰,۰۰۰ ژاپان بر ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ بحر ۳۲,۰۰۰,۰۰۰
تمام دست نخواهد کرد با وجود صرف این مبالغ مجبور نگاه داشتن آلات حرب دقیق و از زیاد آن در هر سال هم اخراجات صلح را
کمی امید نمی بود و در دست دولت عالم انسانی از ظهور ملکوت سلام محروم شده بود و اگر بتقدیرات الهی که فوق

نزد امر اقطاب بشریت طلعت بیچون جمال مبارک از افق سماوات جلال جدید گردید بجمیع قدرت قلم تحقیق در برابر سبیل ملوک بحضرت برداشت بالواح بلیغه شریف وضاحت موضع بادی الحال بر بعضی ملوک ساطع صریح واضح دلالت فرمود که طغیان و حیات کبری بیان کرده اصول مخالفت عظیم جور بی شعور در رسوم و احکام در ناامید برآمده گردید تا بحث نامه ای مقصود وعید و تهکم ان ملکت . آیکه مبارکه با قدر عظیم من افق آیه دل بحوادث لقد که خطابات الوحی العظیم شکوه تأسیس بحکم و ذی الهمان از خونریزی و شش از وجود ساید و کلمات در تعهد کمال ماجرای ملوک ازادی نامشی اعتراف در مقام ایشان و لایتی قوم که عالمی در قیام ان خدا الاعظم عظیم " قرب سلطان عنایت جعبت شغل عبارات مختلفه نا بیان ایشان اعطی الامیر برای لشکر مقام العصم بتهران مستعمل است از امروز پسند انقراض عام عظیم بشرطه حصول بحکم قضیه حیات ال سرتبه دست فرد نقم تذییل علی قدم تحقق بشکل و دلالت بیشکل ان تعلیمات بعدین المعتمدی ثمین سعید العلیم . الحمد لله ناظرا بمیثاق و ملکوت بنیان ابراهیم خلاف عظیم و شریح ارضیه در صریح ام نیکوتر من العارفین " لوکان ایمان گرایی ز خواب غفلت بیدار شوید بحقیقت متذکر و متنبه شده معین و مشیر از حکم نیکو حقیقت نقش بر قلوب بهار اسلم حاکم علامت محصور حکیم الهی و ششم اوج ذاک الاثبات موافقت الکتب " من انکار ملل الارض در بعض بیانات مطهر ساخت . سر العلماء بالان اللطیف الجمیع جامعه مذکور را بعد نهایت تمنیت از مجاهدت برگزار معارف جمیع و سلام میربودم و ضرر برای ما که ماکنون بیخبر مشغول کرده ام علم و حدیث معنوی المنتظر والمنتهی سید ورست در مطابقت حسب تشتت بنیان محکم از آن حصول سبب بیانات و در مورد تقریب نمود تکلیف بشکوه و ابنای ادراکات ملاحظه بیان جدید است بحق العقل الهی تعریف وحی ایمان ما بیان بیانات ما متذکر بدیع مسئول . بایدا ایشان کمال تحقیق معانی نورانیه بشکل امواج ایرانیان بالمال عالم معارفت نمایند لابد تو متذکر کردند با تحقیق منافع این کل واضح است .

اجابت

چون تعلیم این ضعیف بعضی از اخبار مختلف از پیدا و فلک پیام بود که در مقصود محیط برابر آیا مقصود بود استغفار بر تبیین بامضای خبر مراسلات ادنی این مقام بعنایت ما بر زیب نفسیه لهذا الدین یسر بعد مجبور که بامر ما مسئول حواله شد . جمعی در این ماه جمع خاک تحمیل این ایام ایمان بیان بحضرت رسول صلعم پیشنهاد بعضی علما بمسوده است . چنانچه تاریخ شهادت هم که در گذشته از بعضی از ان سمیعان الهوری از علمای ایران یا متحد رسول صلعم ایمان آورده اند و ضمیمه این جماعت ایران بحضرت آوردند و ارادت بحسب رسالت محمد صلعم شهید شدند تا منظر بیست که حضرت عبدالبهاء ادام الرحمن الفداء اسمی از توقف دست نخستین در مقابل غایت طاهره مستند بر مشرق ایمان انگلیسی و جا و دنیا کرده اند سبب تحقیق است و بیانات بالای جمهور تشریف میشوند در این سنه چهار جهت مکاتیب مختصر به جانب و تحریرات عدیده در باب حصول تکلیم با فرقه طوایف و ملاقات ما بر تحریر مشهود و شهر به وحشت اندازه انحصار قصور امر قیود مورود بر قدر امروز بر هیئت عیالی شد و جواب طلب اجابت نوشته شده است متمسکین مومنین حضرت مقرره بیان مذهب دست دلیل بابت هر کسب فیض الهی این کمال انسان به سر لیلهم بیدار شدند و مکاتیب تحریر اکثر سبب تشویق نمایند در سبیل ترغیب امر الهی نسبت تحصیل فیض الهی موفق گردند و من بعد تا مسئله قدرت حقیقی بیان شرف و حسب گردیده و تشریح بنیت الهی حصول کمال در شعار شما سبب موجب مسیح شود

۱		۱
جلد اول		No. 1
شماره ۴		Vol. 14
۲۳ نوامبر ۱۹۱۰		ماه نوامبر ۱۹۱۰
قیمت اشتراک		سال یکشنبه

گوهر یکتا

هر چهار روز یکبار روز چاپ
و توزیع میگردد

۲۰ ذیقعده ۱۳۲۸

آدرس نگرانی و تجدید اشتراک

آدرس اداره:-
Address:-
Rojmi Bahktar 1800 Belmont Road.
Washington D C U S America

در نور اتحاد محفل روحانی علیم بهائیان ایران

ای بندگان حق و کنیزان الهی هیچگمان ننمائید که فیوضات نامتناهی گردید ملکوت ابهی و رحمانیت الهیه بالمره منقطع گردد و از درگاه احدیت طلب عون و عنایت کنید تا مدد فیض رسد و فیوضات لایتناهی رخ بگشاید یاران این دیار مانند شمع بر افروزید تا نور رحمن عالم را مجموم سازد این کشور را منور نماید و این اقلیم را جنت نعیم کند صهبای هدیت نوشانند مشتاقان ملکوت ابهی را سرمست کند و بساط روحانی بگسترند تا ادیب عشق اسرار محبت الله بیاموزند بیکدیگر مهربان نهایت خضوع و خشوع حاصل نمایند بر یکدیگر مشفق گردند و بر کسی هموم و آلام خود را اظهار نکنند بلکه بگانگی بدرد و اجتماع جویند بیگانگی آمیزش نمایند تا جهانیان را چون خانمان روحانیان بینند اخلاق رحمانیت گذارند تا این بساط دوام یابد و این نعمت عظمی بیگانگان را آشنا سازد این است مصالح و رضای الهی - ای یاران ای انجمن استدعا از حضرت کبریا نمائید که در نهایت زیر و بالا اخلاق مشهود شود تا نظر بعنایت گردد و امیدوار گردید که بیگانگان یگانه گردند و بیگانگی آشنائی شود تا نفحات قدس آفاق را معطر نماید و بیگانگان را بیاد آرد و بیگانگان را بیاد آرد و بیگانگان را بیاد آرد

حضرت عبدالبهاء فرمودند

حکمت فرمودند: "نادان مانند شخص بیمار است مریض صعب و ناتوان گشته جهان بسته و راه گم کرده قوای جسمی نرم و تحلیل یافته یاران باید طبیب حاذق گردند موجب تعالیم الهیه بین عباد رفتار نمایند و علاج کنند ..... اول علاج هدایت خلق است تا توجه بملکوت ابهی نمایند و بصراط مستقیم راجع شوند و بحیات ابدیه فائز گردند."

یکی از بزرگترین و مهمترین منصائح الهی همانا برقرار نمودن صلح عمومی است که بهائیان جهان در استقرار آن
بذل مساعی نمایند و آنی راحت نجویند تا این دیر زمین از پس هجمات نحس خارج شود و انتظار
و کرسنه جهانی در بحبوحه جمعیت عالم دنیا داخل گردد. خوشبخت و خلق و سلام عالم است. ملاحظه نمایید چه امور مهمه که ملت
عالم لوازم عظیم میبینی بنظری آید که تحمل است هر ساعتی آتش گرفته و خرمن انسانیت را بسوزاند صلح اعظم را خنثی نماید و
اطمینان و حسن ظن بین امم عالم کمیاب سازد. هر یک از دول حیه شب و روز سعی مینمایند که جنگ افزار خود را تیز و برنده نگاه داشته تا در وقت جنگ بتوانند بیشتر از سایرین آتش را خونریزی نمایند. کلمه صلح عمومی
بزبان میرانند ولی سال بسال بر خرج آلات حرب و قتال می افزایند. ظاهر و آشکار است که این اوضاع را بر هم زند و
امارت و رقیت افکار از جان و دل بیرون نماید و عاقبت کار خود را به بیند. بهائیان در جمیع ممالک
ممالک کنند. نه از خدا و نه شرم نمایند و نه از بندگان بپرهیزند. دست از دامان رابه دم بیگانگان آلوده
و پیوسته دلی را تعلی و تقوی فرو مینمایند. این علل تحقق کرد از اثرات خود را بگوش عالمیان خواهد رسانید
و نظر اینکه بصیرت حیث مرتبه تا جدان هنوز وحشی و بی رحم و خونریز هستند و از سنبل تمدن و معنوی هنوز
مشام را معطر نموده اند خون هزاران نفوس بیگناه را بریزند تا بکام دل خود برسند و ممالک را تاراج نمایند تا هم
خود را اشهرت دهند. یکی از مورخین هوشمند در کتاب خود اتلاف جنگ های مشهور تاریخ را جمع نموده و اظهار میدارد
ادوار و اطلاع قارئین در اینمقام درج مینمائیم تا دانسته شود بر مجموعیت آن بر هر یک معلوم گردد. از اول تاریخ بعلاوه
تمام عدد مقتولی که در جنگ ها کشته شده به ۱۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ پانزده بلیون نفوس فقط در قرن نوزدهم مسیحی که دانش
و تمدن زمین را فرا میگیرد شمار جوانان مقتول در حرب به ۶,۰۰۰,۰۰۰ شش بلیون نفوس بوده است (۱)
جنگهائیکه مباغ هنگفت در آن خرج کردیده لذا استقرار است به جنگهای ناپلیون اول که فرانسه و انگلیس
و آلمان و اتریش و استریا و اسپانیا و روس و عثمانی پایدار آن شدند ۱۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ پانزده بلیون دلار
جنگ های آمریکا ۱۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سیزده بلیون دلار جنگ کریمه ۶,۶۶۰,۰۰۰,۰۰۰ شش بلیون دلار
جنگ فرانسه و پروس ۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سه بلیون دلار جنگ روس و ترک ۱,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ یک بلیون دلار
جنگ انگلیس و ترانسوال ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سیصد ملیون دلار جنگ اسپانیا و فیلیپین ۱,۳۳۵,۰۰۰,۰۰۰ یک بلیون دلار
و این ارقام هیچ دلیل بر ضرر اموال نیست و توقف طرق تجارت و صناعت و زراعت ندارد. یکی از خبرگان
میگوید که انگلیس بالبوئی که در جنگ ترانسوال نمود میتوانست صد خانه برای هر یک از مردان بیست عدد
۱۰۰,۰۰۰ صد هزار عدد باغ برای بانوی کردن اطفال بعددی ۵۰,۰۰۰ پنجاه هزار کتابخانه عمومی بعددی
۵۰,۰۰۰ پنجاه هزار مدارس صناعت بعددی ۳۰۰,۰۰۰ سیصد هزار پانصد مریضخانه بعددی ۲۰۰,۰۰۰ دویست
هزار مدارس عمومی بعددی ۱۰۰,۰۰۰ صد هزار خانه برای مردان فقیر بعددی ۲۰۰,۰۰۰ دویست

و ما جان از سلطه و تیری ارشاد کشتگان شده ای دون ۱۰ کشتی ای جنگی ملل متحد قدرتی بازیک کرایه تا تحقیق کرده
چگونه ساکنین ارض لذا بین صفت آدمکشی منزجر کشته و ناله و فغان نمایند ، عده لشکریان امپراتور
یه ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نفوس فرانسه ۲,۰۷۲,۰۰۰ نفوس روسیه ۴,۵۰۰,۰۰۰ نفوس اسپانیا هنگاریه ۱۸۰۰
نفوس ایتالیا به ۴۶,۰۰۰ نفوس انگلیس به ۷۶۴,۰۰۰ هزار نفوس ژاپون به ۵۰۰۰۰۰۰ نفوس
عثمانی ۷۲۵,۰۱۰,۰۰۰ هزار امریکا شمالی ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ هزار نفوس میرسد و سالدوول کوچک
از سعید الی شصت هزار سپاه نگاهداری مینمایند الی حد آدمکشی این جنگ دون از قبیل توپ و تفنگ و زره پوش
و سونگ شکن و زیردریائی از اینقرار است انگلیس ۵۵۰ امریکا ۳۵۰ آلمان ۴۴۰ ژاپون
۲۳۶ فرانسه ۶۴۵ ایتالیا ۲۲۵ روسیه ۱۶۰ باری این است وضع حاضره دول در مقابلت
بین آنها جنگی شدید است که اگر متحدین دولت انگلیس امروز خیال ساختن یک کشتی نماید فردا آلمان توجه نمود
در فکر ساختن دو کشتی میکرد و مسلم است که در هیچ یک از اختراعات عالم جدید بیشتر از اوقات جولان
عقل و ذکاوت و هوش در پیچیده انگشت حیرت بدندان گزیده و از کردار اول انتقاله عرض شده
که دول متحدین چنان مانند قورخانه عظمی گشته بی اسلحه و بیان بوده و خطر بزرگی که در پیش جمع متحدین است بهتر
افراد ملل کنفدراسیون مخصوصا بزرگان هریک از دول غریب کم کم شهود گردیده و کمی در این باب تحقیق کرده اند انجمن
های صلح تشکیل نموده اند در روزنامه ها و مجلات دائما مقالات بر ضد جنگ جویان مینویسند و شکایت می کنند
که چرا اسپر ملوها نمیتوانند یا نمیکارند راه بروند و دراز بکشند و بعد از نها نگاه داری کنند حتی نگفته اند که کلای پیشین
پارلمان امریکا یک قانون اساسی بجهة "ملل متحد عالم" نوشته و انتشار نموده و مواد متعدد برای آن مرتب
داده که چگونه هر قسم دعاوی برای "پارلمان ملل" نمایند و در موقع اختلاف "محاکم قضای ملل" بین آنها حکم نماید
و رئیس پادشاهان و قوانین و پارلمان ملل را مجری دارد و این تغیر افکار بزرگان دول متحده از
اثر کلمات حضرت بهاء الله است شخص دانشمند فرانسوی در مقامات صحبت میکوید : "من اگر بخواهم صنعت
بسیار بزرگ بسازم که ممکن باشد که تمام ساکنین سیارات در هر سیاره از چهل الی صد هزار نفر را معدوم نماید و عجیب ترین اسلحه
این اختراعی که هر یک از دشمنای خونریز عالم خواهد بدست اساتذه میکند و قبل از دخول در میدان جنگ برای کشتن
همدیگران خواهد از خدا و عفو و توفیق میطلبد و لکن فقط دو سه هزار نفر را از دم شمشیر یا توپ گذرانده شکر الهی بجای
نمی آورد دل اگر فقط هزار نفر را با آتش و نیخ معدوم نماید و چند شهرهای آنها را خاکستر سازد آن وقت بسیار خوشحال
شادی و افتخار نماید و بحضرت پروردگار روی بسجده و سپاس آورده و دعا کند" دیگر فرانکلین میگوید : "اگر پولهائی که در جنگ
خرج شد برای ترقی انسان و پیشرفت طرق حیات صرف شده بود چقدر عالم معمور بود مزارع حاصل خیز تا قلل کوه ها
میرسید و دریاها بوسیله خطوط تجارتی بهم متصل میشد پل ها قناتها راه آهن صاف و مخابرات عمومی ساخته میشد

عالم انسانیت برین میگفت". پیرامون گرانت میگوید:- "اگرچه من برای خصومت جنگ بزرگ بوده و در جنگهای بزرگ سرداری نمود ولی در دوره بعد از جنگ گذشته که از جمیع قلب دعا نمودم که خداوند مرا از میدان جنگ بیرون بیاورد و در میدان صلح بکار بیندازد و جوانان بیگناه را از کشتن جنگ نجات دهد". پیرامون حرب دخل مینماید طریقی برای اصلاح اختلافات بین المللی پیدا شود" مسترادیم برایان میگوید:- "شاعری برشته نوشته کرد یکی از جنگهای امریکا سربازی زخمی بطرف صف دشمن افتاد و چون از یک گروه دیگر آن زخمی را از بدن منفصل بیدن گشته چون بدقت نظری انداخت دید برادر خود است در همین موقع این عبارات حزین غم انگیز از لبان برادر خارج میشد که چگونه خاک بسر بگیرد افریاد فغان نمود و گوید که برادر کشته کرد برادر خود". این حکایت دل آنرا بتراشیا بگردان بیندید. دلی آنرا بتجربه خواهد بود که امید داریم که در جنگ عالم انسانی تا هیچ کم درک خواهیم نمود که چیست جنگ و شر نیست هر یک ملت بزرگتری از آن عاقبت کوتاه خواهد بود و با یقین توان امید داریم که جهان در جنگ کرد از شر و محنت بین المللی توسعه خواهد یافت و محدود بر اعضای یک طائفه و یا یک ملت نخواهد کرد بلکه جمیع بشریت را چنان خواهد یافت حقیقی در بر خواهد گرفت". وایراط رئیس در فرانسی کرد دل عالم را به کنفرانس آمادگی داد، عن گرفت در مجمع ۱۹۰۵ سنه ملکی منعقد شد میگوید:- "ظاهری صلح بلون تکلیف خارج نمادگر آنی که جمیع ملل بیکدیگر از اعتماد نمایند بر حسب مقتضیات زمان اخیر سیاست که افکار عمومی بدیگر جلب گردد. اکثریت قوی عقلی و جسمانی دعل سرمایه دول از مجرای جمیع خود برگشته بدوران فائق استقرار یابد. شغل عمده کابینه لکسمبرگ آن است که جهد بسعی نمود تا استقلال بلات خود نگاه دارد و هم را یاد بر فرد و گرچه آن مملکت امروز میدان اخیر جنگ مرزان عالم است. فرانسوا بوسطه اکتشاف جدیدی بکلی بیگانه میگردد. لهذا امکان این آمدن حرب بسبب قبح یا تکلیف تجارت اقتصادی حصول ثروت است. بحران اقتصادی که اکثر دنیا گرفته این مسائل بشکر آنی است. رخوف آنی که در جمیع بلون آنات حکمفرمی است این جمیع صلح امروزه را بیک بازیچه بیشت بشکی تبدیل نموده است که مردان در گردون آن بشکی گرفته سرسان گشته از بنا این واقعیت که آنرا ارضای شیر از این بعول نخواهد داد. همان خلوفان خواهد گذاشت که از دست آن فرار خواهد کرد تقدیر است آن آن مردان دانا را از قبل مرزان خواهد". ای مایان علمای واجتماعات صلح طلبان. این مدت اشاعه دهید تا دل مردم را بدست آورید و صلح طلبی را بر سر قطعه گردیان آرید. ماشطه فرمایند که حضرت عبدالبهاء در خصوص انجمن اتحاد صلح چه میفرماید. قوله تعالی:- "در خصوص صلح عمومی مرقوم نموده بودید که تشکیل انجمن لاهای تشکیل گردد و مذاکرات در باب صلح عمومی شود. این مسئله بسیار مهم است و انجمن لاهای حافظ این امر خواهد بود. انشاء الله

بلکه عقاید مختلفه اهل عالم را جمع نماید جمیع آفاق رخ جنت بدیده خواهد نمود. اگر این امر شدنی است که همه را یعنی می توانند بنماید
تا مذاکرات مضرت تراکت بمنزل ترب بسر حد عالم برانداز نشود حال انکه صنعت جهاز سازی می فروشی است شش یعنی
است دولت کرد اما بعقد جهانگیری بهتر بتوسیع ممالک خویش خصوصت با اعدا آنان دور رای دو کنار گذاشتن بهمدیگر
میدارند مذاکرات صلح عمومی نمایند و قرار دو رفع جنگ دهند." و همچنین بفرماید: "نظمات عاطفه دولت پنجم و اجرای
دستیاری دست بدست عالم بزرگ بگاه تشنگان دشت کربلا و بیابان نادان. کشورستانی بگیرند تا خواهند دیا جهان بل ادراک باسم
دیگران. عاطفان عمل." "جمیع من علی الارض یعنی تمام اهل شعوب هر یک بشاهراست گرفته و ریشه یکدیگر قطع نمایند فتوزوند و
فتنه انگیز نرجنگند و اندیشه ملاک بگیرند خواهند و الحمدلله بصدر جویند." "حق عالمیان تبرا عاطفه نمود و ملت عدالت
و انصاف و اجرا و اتفاق یکی دانسته بافته جمیع خلق را غفت عظمی و خوشحالی و زندگی اعظم نایب برایا." پس چاره کو و راه چاره
کجا؟ حریق بهائیت علل در این بیانات روشنه دلیل است:- "قدرت امکان و قوت نوع انسان ایدالله تعالی بخیر صرف عالم انسانی
قطب امکان مقصود اعظم صلح اعظم است بجهت راستی و حق پرستی فرستاده. یاران خادم باید همه اهل عالم را جنود این قشون بینند
با نهایت اتفاق و اتحاد بپا خیزند و بنیان حرب و جدال را براندازند و حرب و قتال را از میان بردارند و بنیان صلح عمومی را
استوار نمایند و اساس ملکوت الهی را محکم و متین سازند." نزاع و جدال بنیان برانداز و حرب و قتال آثار اهل امکان زایل نماید
و در گلشن آفاق نهال بگانگی غرس نماید تا خصوص عداوت خاموش گردد و دریای الفت و محبت بجوش آید و آفاق را فروغ اتفاق
فرا گیرد و آیات وفاق ثبت فرماید تا حس کره ارض را از نزاع و جدال امکان برانداز و بنیان دریا یعنی اتحاد و اتفاق بنیاد نماید."
"حضرت بهاءالله جمهور مشرکان را بانتخاب فرمود که ابهت بگیرند و بهیت عمومی تخصیص داد تا آنکه کل بیکدیگر دل بندند و بکوشند جامعه کل تمام الهیات
خلق بروحی از قوس تربیت کنند تا مردمان جز بمحبت سخن نگویند و جز بخدمت عالم انسانی نیندیشند تا ملائکه آسمانی شوند تا در
خواب خوش گردند و شعله دوی این جمعیت بسازگرد بیشانی نجنبد. دایره کهن چنان متلاشی شود و نفحات گلشن وفاق منتشر گردد." "ای
صلح اسلام و محبت امین جهان مبارک است که در قطب امکان خیمه زده و جمیع ملل و اقوام را بدان دعوت نماید." "ندای ملکوت بلند
شد و فضائل و کمالات بدرجه جلوه نمود تمدن حقیقی اشراق کرد و انوار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ظهور و تجلی فرمود. سلطنت ابدیه
کرامتش این انوار را بر دوش مشرقین و مغربین گرداند و این کمالات معنویه جلوه بیشتر کند تا آنکه عالم انسانی ظاهر و پدیدار گردد و در نهایت طراوت
و لطافت شاهد افق گردد." "اگر نفحه صبا بدکه در بوستان اجران گذارد بصفائی دهد که جمیع اقوام و ملل عالم و مختلف دول
جهان باید از تعالیم و تعلیمی بهائی مسرور و خوشنود باشند." "شما که بها شناسید باید در مقابل این همه الطاف
و نعم و عدل و انصاف ابواب الفت و محبت و یگانگی را بر روی عالمیان بگشائید آتش جنگ و جدال را
دریای صلح و صفا شوید و ظلمت جور و جفا را بنور عدل و وفا زائل نمائید تا آن نار جهانسوز خاموش و مخمود شود."
این است صلح عمومی بهائی! این است خواست موکدون الهی که جمیع ملل و دول را بدان دعوت میکنیم!!

۱	بکم باختر برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد ۹ ذالجه ۱۳۲۸	۱
جلد اول		Book I
شماره ۱۵		No 15
۱۲ دسمبر ۱۹۱۰		
قیمت تک شماره	آدرس مکاتبات: بکم . واشنگتن	سال یکم

ادرس اداره
Address:=
Najmie Bakhtar 1800 Belmont Road.
Washington D. C. U. S. America.

بالتیمور فضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران عزیز من نامهٔ شما رسید و مضمون بسیار ملیح و بدیع بود زیرا دلالت بر انتشار انوار هدایت مینمود که الحمدلله انوار صبح ملکوت پرتوی بر انشهر زده و در استقبال روشن شود و ستاره‌های نورانی از افقش درخشنده گردد امروز فجر هدایت کبری در نهایت سطوع از افق عالم طلوع نمود و شعاع شمس حقیقت در نهایت قوت تابید لهذا جهان جهان دیگر شد و فیوضات فیوضات دیگر لهذا لازم است توجه و تمسک لازم است تا صفی قلوب از زنگ علائق جهان فانی پاک و ممتاز گردد الوقت ملاحظه فرمائید که در آسیای ملکوت چقدر درخشندگی است الحمدلله مس از برکت اکسیر پولاد الحمدلله خانهٔ خویش را لانه و آشیانه مرغان آسمانی نمودند و محفلی آراستند امیدوارم که آن دو محفل روز بروز روشنتر گردد و عرفان و ایقان و ایمان حاضرین بیفزاید و ثبات و استقامت مزداد گردد آن دو محفل فی الحقیقه خانهٔ من است و لانه و آشیانه مرغان چمن جمیع یاران الهی را از دور و نزدیک تحیت مشتاقانه برسانید و همچنین کنیزان عزیز آن خدا را تحیت محترمانه ابلاغ دارید وعلیکم تحیة و ثنا ع ع

دین عمومی بهائی

سوء و پیغمبران مرسل میفرماید:- "فاشروا بالادیان بالروح و الریحان ایاکم ان تختلفوا الکاملة بین البریة" تاریخ ادیان قدیم و جدید چنان نمایان میسازد که عالم از دور اول تا آن زمان بر اساس وحدت و اتفاق دائمی بوده است هیچ نوع که ملل حاضره که مشتمل بر چهارصد الی چند میلیون هستند ثمره و نتیجه دوره نشو و نما و تربیت و اختصاص و اکتساب ادیان طرق است همان دلیل ادیان بزرگ موجوده

میوهٔ بهشت پیغمبران و ظهور قرآن طرق حق است که هر عصری باذن خداوند یکتا و بیهتا قیام فرموده
و قطعهٔ از عالم را بانوار تعالیم روحانی و آیات صمدانی منور و روشن ساخته اند اگر نظری در حکایات
ادیان قدیمه بنمائیم معلوم میگردد که زوجهٔ رسول هر عائله الهیه مخصوص داشت و با بستگان
خود طبق دستگاهی نمود و انها را بدین الهی دعوت فرض میکرد و حتی عقائد دینی بقدری تنگ و طرق عبادت
نامتداشته متعدد بود که اگر گسیخ از تحلی به تحلی دیگر تقل مکان مینمود باید الهه او اسباب ادراک
بکلی تعضیب و مرده الحرب بگشت و اگر مردی دختری را از عائلهٔ دیگری ازدواج مینمود و دختر کریمه
و سویه کنان دست از عبادت الهه خانوادهٔ پدر و مادر کشیده و در نهایت کراهت و بکلی بعداوت
مجبوراً الهه شوهر را میپرستید. و چون در آن ایام اسباب سفر و ارتباط ما بین ملل موجود نبود و اسباب
اختلاط و معاشرت بکلی مفقود قرون متمادیه در انعزالیت عجیبت و جدائی و غرابت معیشت نمودند و
دسته جات ضعیف بر دسته جات قوی غلبه یافته حیات انها را چون نطفه از تشنج روزگار بر میچیدند و از
از انها باقی میگذاردند و بعض دسته ها بین شعب و ایالات باندازهٔ قوی بود و چنگ حیات و سعادت
وجود بقدری تند و تیز گردانی اختلاف صورت خونریزی امی کل بگشت تا این اواخر هم طوایف مجهول الابتداء
جمیع ملل را در زندان بت پرستی و عادات قبیحه و رسومات سخیفه گرفتار نموده بود تا انکه بتدریج مروت
خداوند پیغمبران اولی العزم مجدداً بارشاد و هدایت ان ملل جنگجو از جنت لاسکان قدس مبعوث
گشته و هر یک از آن شموس قدرت و رفعت در گوشه از عالم طالع شده و ملت مخصوص خود را
بنا نهاده و تحقیق دعوت فرمود و از غرابت و بیگانگی نجات بخشیده و بر حسب آیهٔ کریمه "وما کان لرسول
ان یاتی بآیة الا باذن الله" مردم را باداب انس بحبت و محبت و الفت آشنا نمود و در ترویج علم
و حدت الهی و یگانگی بشر و عبادت سعی کرد و چون دوران زمان باز در علم و دانائی بسیار کرد و فهم و دانش
ملل از هر جهت تکمیل شد لهذا هر یک از این پیغمبران بر حسب مقتضیات عصر و وقت قوانین متین برای دائر نمود و
حیات تمدن خود وضع فرمود و انها را به اخوت و الفت بانی یگانگی امر شدید کرد و جمیع افراد را بانظام کلی
در آخر آزمان نوید عظیم و بشارت کبری داد تا بدور قرون و اعصار هیاکل خود را از امواج تعصبات و وساوس مشغول
پاک و مطهر نموده و در چنین ظهور ان موعود کل بخدمتش قیام نمایند و در انتشار دین او سعی
بلیغ نمایند تا در آن واحد صفحهٔ ارض جنت علیا و بهشت اعلی گردد. چنانچه اگر امروز بهفت
ادیان عظیمه را که در کتب سماوی به هفت سما و هفت جنت (جنات تجری من تحتها الانهار کلما
رزقوا منها ثمرة رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل) و هفت باب و هفت مدن تعبیر شده است

ملاحظه نمائی اقدسی در ریاض الهی سیر کنی و در ریاض قدس قدس نفحات خوش فرمائی چشم بینا و گوش شنوا بیابی تا بکمال الیقین ادراک خواهی فرمود که با وجود اختلاف بین جمیع ادیان در جمیع قوانین الهی سازی یگانگی و هستند یار شب و سازند بر حقیقت و صداقت یکدیگر گریزی خیزند و خون همدیگر را برای عقائد خرافیه ابتکار و اختلاف پریزند و بر حسب آیه مبارکه انا وجدنا آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون خود را از ادراک شمس حقیقت محروم نموده اند ایکاش بهمین کفایت کرده بودند دل دیوانه میشود که بر جهل خود پرست بر یک از این ادیان را بر حسب اختلاف در مذاهب مختلفه و فرق و طرق متشتته قسمت کرده اند نهایت تعصب و تنافر و نفاق و شقاوت هر یک چراغ روشنی خود را بنام شب افروز جهان فرض کرده و سائر ادیان و مذاهب را بر پرو شیطان رجیم و اکذب لئیم نموده است . این است درجهٔ معرفت قوم و این است بهره ایشان از حقانیت جمیع انبیاء و مؤسسین هفت ادیان قائمند هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون بحال نحو ایشان بحسب قوانین مؤسسین موفق این هر سه حال و زمان گذشته و امروز و آینده و کلمه الله است از تعالیم مهمه ذیل که جمیع ملل را فوائد بر آن متحد نموده یکسان است

۱ ایمان بخدا و اقرار بوحدانیت او شریک نداشته و نیست ۲ سجده و نیایش آن ادیان بحقیقت بر حسب قوانین الهی نبوده و نیست در ملکوت قدس و حضرت باقی رب العالمین با وجهی روشن و نفسی مانند گلشن داخل گردند ۳ مؤسسین این ادیان کل ادعای وحی الهی نموده و کلمات خود را حضرت پروردگار دانسته اند ۴ هر یک از این پیغمبران و پیروان ادوار اول مورد قتل و غارت و هدف تیر و سنان بوده اند ۵ هر یک منادی کرده وحی سماوی را بمیعاد معین و قوانین بر حسب مقتضیات زمان در میان گذاشته و زمان دیانت هر یک منقضی گردیده است ۶ هر یک از آن ادیان بمثل مخلوق ساده اعاده عبادت و نماز میزان بوده ۷ هر یک از آن ادیان مظهر صفت خود را مظهر پیغمبر ایام ظهور و در کتب آسمانی بشارت داده است . بنابراین هر یک از آیات کتب آسمانی که بر ادیان سابقه نازل شده و بر حسب قوانین الهی مستند بنابراین بر حسب عقائد خود بظهور حضرت بهاء الله موعود کل پیغمبران کامل گردیده و بدولت خلوت کبری مفتوح گشت و چون این امر عظیم از افق عراق طالع گردید قوانین و تعالیم عمومی عالمگیر تبلیغ فرمود که جمیع ادیان در نهایت سهولت متوانند تعصبات دینیه و مذهبیه را فراموش نموده برادر و رابط مهربان زندگی نمایند کل را در اوراق شجره انسانیت مشاهده و تبلیغ و از اسارت اوهام بحریت شمرند جمیع ملل با خود برادر شوند و بخدمت عالم قیام کنند . اگرچه جمیع کتب آسمانی ادیان مذکوره حاوی بشارات بسیار است در بشارت ظهور این یوم اعظم ولی بمحض اثبات نمیتوانم اقدام

از هریک از پیغمبران قدیم نکته یا چند آیه ذکر نماید و باقی را بتحقیل بجستجوی قارئین محترم محول میکنند ۱
در دین اهل برهما کریشنا از اعظم و اعظم ادیان است در کتاب سماوی "بگاوات گیتا" خداوند آسمان
روحانی به کشنا هزار اسم معنوی کرشنا این نغمه لاهوتی را میسراید: "ای پیراستی برتا
(چون چون این مشکل گردد) دنی مرجند خاید من (نوبت خود را برای حمایت مرتاب دیانت و اخیر ظاهر میکنم
برای هلاکت بدکاران و استقامتی دین در هر عصری خود را هویدا مینمایم". در کتاب سوکریل از پیغمبران دین
برهمن چنین ذکر شده: "چون خداوند پیدا شود (یعنی چون مظهر ظهور کند) نام پیکر کلکی (اسب نژاد
آید) (چون با آدمی بخواب رود جهان فنا محتوم میگردد)". و همان نویسنده در دین بیهیچ (یکی از نه تجلیات
پدر و مبدع مقدس) در دین اسلام قدوه و مقتدر جبرئیل و حضرت رسول علیه آلاف تحیة و الثنا. (در دین
موسوی رب شجره سوخته موسی) در دین عیسوی اهورمزدا و شمس (در دین بودا) در دین بهائی
قدیم آمی نبس و نیلاپس (هورخس) جوله همان نوع (در دین برهما) مسئله مظاهر مراتب قائل شده
(در آثار موتی نام نهان) موسوم به برهما و بیشنو و ایشوست و حضرات رحمانی ظهورات
خداوند را آشکار میگویند و معتقدند که خداوند و بیشنو باید در دل (آورند) ظاهر گردند
(آثار) و بیشنو در تنوس آنیه (علائم قدم) بعرصهٔ ظهور هویدا گشته و میگویند که از آسمان
(آثار) نزول نمود و (آثار) هم تحقق خواهد یافت و جهان ظلم و جهل و ضلالت و ظلمت بعدل
و اسلام برقرار خواهد نمود (در شوت رته استوی زرداشت هم این را ذکر کرده
در قرون اخیره مظاهر الهیه در بحث ادیان هویدا شدند و بیشتر از همه مرتبهٔ ظهور (یافتهٔ بهائی
بهشت برین (سکین) آن ملاء اعلی گردند (یکی از بیانات این ادیان بودن است: آیین
تازه نزدیک از هزار سال چیزی نباید خورشید زوال پیش از هزار دولت قدسیان بهمن نگذرد
چون این شماره بسر آید این هزار با کمال رسد خیر ایرانیان مدرجت و کمال پاک بهرات
از این نژاد گرامی پدید گردد (چنان در زند اوستا پیش از هزار سال از هزار هشتی خبر شود از پدر شت
که از زمانش بزدان پرستان بچند در بند خرمی دگر فتاهی جاوید فرو ماند. ۳ (در نبوت بیان
این ظهور اعظم در کتب انبیای سرائیل یک دو جمله بذکر شده که ما ذیلا از جمله در کتاب صالح
فصل سوم گفتار دین بیزدان: "ناطق رسل بشری فیض تعریف مالی یاتی عن قریب ترجمه
تطبیق و بشر صد بندی نزدان به هوا یاتی قائل مت الجنود" و در کتاب شیا فصل چهل و دو
نازل شده: "نشنگ سبو بسا برای سبو ادین (یرحل) قدار (یخلد امر شنا) فی الکتب الیوم

قائلات نائل جزئاً لیس بشیا بنابیده فقط امکنت علیت الخ ما" و در فصل دوم آیه دوم همین کتاب درج :- " وجون نی اخر الایام ن جبل بیت الرب بکون ثابتا فی راس الجبال و یرتفع فوق التلال و نجوی الیه کل الامم و تسیر شعوب کثیرة". و کنفوسیوس کرشن قرن قبل مسیح در چین ظاهر شده و امروز در تمام ممالک پراگنده اند میفرماید این نبوت را بکلمه ظهور حضرت بهاء الله ترجمه نموده :- " در زمان آنجناب جمیع عالم مجدد و جلوه دیگر نماید و اشخاص کریم روح سماوی "تاو" (خداوند کریم) در هیکل او مجسم گردد و در آنوقت کل بصلح و آسایش و وحدت عمومی برقرار خواهند نمود". و حضرت بودا چنین میفرماید :- " یک مرد روحانی نادر از جلیعه (بودا) باسمانی پیدا شود ان نمود دارم بر قطعه تولد نمی شود ولی هر وقت چنین نفس الهی بوجود آید امت را بطریق ترقی میاید". و حضرت مسیح در انجیل در کتاب یوحنا فصل دهم آیه بیست و دوم میفرماید :- " و لی خراف آخر لیست من هذه الحظیره ینبغی ان آتی بتلک ایضا فتسمع صوتی و تکون رعیة واحدة و راع واحد". و در فصل چهاردهم آیه دوم همین سفر میفرماید :- " فی بیت ابی منازل کثیرة و الا فانی کنت قلت لکم". و حضرت رسول صلعم در کلستان قرآن میفرماید :- " یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون". و در مقام دیگر میفرماید :- " و زینا الارض فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج". و همچنین میفرماید :- " لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین حتی یاتیهم البینة رسول من الله یتلو صحفا مطهرة فیها کتب قیمة". این است بعضی از بشارات پیغمبران قدیم که کل مستقیما مردم را به این ظهور عالمگیر دلالت نموده اند ولی علماء سوء که همیشه اعظم سد راه ترقی ملل بوده و خواهی هستند بدون هر گونه تحقیق و تفحص بنای مخالفت را گذاشته و انها را از معاشرت با سایر ملل محروم داشته اند زیرا این همه ادیان مختلفه مانند همه باغ با صفا و جمال است که بدست باغبان مهربان غرس شده و بواسطه دیوارهای بلند از خونخواری باغ دیگر مانع میشوند و روی این دیوارها بلبل اندیشه بر راهی جان ترس و خوف در دل پرورش خود انداخته اند که گمان نمایند که پشت دیوار باغستان خبر از صحرای بی آب و اموجی بی برگ و خشک چیز دیگر پیدا نمی شود در صورتیکه مزارع سبز و خرم و باغهای دلکش و روح بخش بسیار است. با اگر این همه دین مانند همه سدها و زندان بوده که بواسطه جهل و نادانی ساخته و انجام داده و خواهند؟ اگر در آنگل آمده شد مردم از شرب آن محروم گشته اند و حال ظهور حضرت بهاء الله برای انهدام این دیوارها و انتشار این جویهای با صفای این نهر است تا کل بمثابه همه باغ و همه گلشن الهی فائز گردند و همه روزه آب صاف و بحر عظیم بحساب آید.

پس از ذکر مطالب [illegible] قبل ذکر شد [illegible] است چند آیه از بیانات [illegible] حضرت [illegible]
نقل [illegible] [illegible] ای [illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عالم [illegible] [illegible] حقیقت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد رسول [illegible]
[illegible] هذا هو الذی [illegible] محمد رسول الله هذا هو الذی [illegible]
[illegible]
[illegible] یوم یقوم الناس لرب العالمین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible] است
[illegible] است [illegible] است [illegible] است
[illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible] است
[illegible] است [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

اخبار [illegible]

[illegible] حضرت عبد البهاء [illegible] ایام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت عبد البهاء [illegible] عالم [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] الیوم [illegible]
[illegible] الیوم [illegible]

۱	**نجم باختر**	۱
جلد اول	برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز یکبار چاپ	Vol 3
شماره ۱۶	و توزیع میگردد	No 16
۱۵ دسمبر ۱۹۱۰	۲۸ ذی الحجه ۱۳۲۸	
قیمت اشتراک	آدرس تلگرافی :- نجم، واشنگتن	

Address :-
آدرس ادارات
Najme Bakhtar, 1800 Belmont Road
Washington D C U S America.

سینه‌ای علیهم بهاء الله الابهی اعضاء محفل روحانی

ای یاران روحانی من همانچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید جمیع تقریر و اتصال بود و آرزوی بنده حضرت پروردگار از الطاف حضرت یزدان امیدوارم که روز بروز بر ایمان و ایقان و اتحاد و اتفاق بیفزائید و آتش محبت الله را افزونتر کرده و ندای کلمة الله در آن اقلیم بلندتر شود نفحات قدس بمرور آید و انوار آیات وجدانیه آن کشور را احاطه کند و عون و عنایت حق همدم است و تائید ملکوت رحمانیت همدم و رفیق آن است که آن یاران روحانی محفل روحانی بیاراید و بتبلیغ امر پردازند و بنشر نفحات الله قیام کنند و ترویج کلمة الله بر خیزند تا نفثات روح القدس جانها را بخشد و اجانب را بجانان رساند همگی بیکدیگر اندیشید و سال نوی بود دید تا کمال نزدیک و اکرم بسیار بود البته جواب ارسال شد زیرا این عید باجتماع اشهر نهایت محبت و تعلق را دارد و همیشه یکدیگر را خواهد مناجات . الهی خداوندا مهربانا این یاران سرگشته کوی تو اند و دلدادهٔ روی تو و ستوده ملکوت تو از صهبای ایمان سرمستند و در محفل میثاق جام اشتیاق در دست محتاج الطافند و مشتاق موهبت آسمان ای پروردگار این نفوس را مورد عنایت فرما و بملاحظهٔ نفوذ و قوت کن هر یک را شمعی روشن نما تا بنور هدی آن اقلیم را منور نمایند جمیع را باین عبودیت و عبودیت آستان مقدس شریک و سهیم کن ای پروردگار نفوس ضعیفه را بقوی کن و جمیع مستمندان را بمنتهای جمال ملکوت مشهود فرما تا کل بقوتی مکنون و فیضی جریان و موهبتی آسمانی نفسی رحمانی و تائیدی سبحانی

برنگذشت تمام نمایند شبهات باطل از تباب ما زائل کنند و طالبان را بایمان محبت ایمان نمایند تا صادق
راستگاه بلغه و فیقان را رؤف و مهربان گردند بیچارگان را ملجا و ماوی شوند و فقیران را مستغنی
نمایند قوی بقدرت توانا و قوی خداوند مهربان! ای یاران من! ناتوانید چون شنید که بدون محبت
بوا نگاه از دیار بغداد محبت الله در قلوب چنان مستحکم کند که بجز ذکر دوست حق است فراموش شود
شب و روز بذکر ملکوت و آثار جبروت و آیات لاهوت مشغول گردید اگر محبت و یگانگی
و الفت و اتحاد چنانکه باید است بمقدار امکان حاصل گردد ابواب جمیع معانی مفتوح شود
و هر یک از ما بی تفسیر و تاویل جمیع کتب متقدمه خواهید و معانی الهی و اسرار ربانی بر شما
است باید که تضرع و زاری نمود که در مواعید رحمانی ثابت و مستقیم باشد والسلام علیکم و علی من
معکم ع

اتحاد علوی بهائی

گفت پیغمبر که اندر ساق عرش ۰ خاسته نور امین چون نقش دوست او ادعالم اختلاف ۰ زاختلاف
است زاختلاف است زاختلاف ۰ اتحاد و اتفاق قوای لطیفه غیر مرئیه است که آثار مرئیه آن نور
هدایت و عبادت عالم تجرد و هدایت و علویت نوع انسان است بلکه ملکوت بحبوحه باجلال
و کمال است که گم شدگان بادیه ضلالت و فقر را بحضرت عزت رحمانی داخل نمود قمص مختلفه
که قلوب مظلمه و افئده تاریکه مشحونه را بحلوای نورانی روشن میفرماید چشمه زلال ما ظهور است
که تشنگان گوارای سعادت دو حیات را بآب گوارای حریت و آزادی سیراب میکند مشهود
و هویدا است که جمیع علل و دخل را در زیر سایه پرچم خود احراز و آزادی عطا نماید دوا و علاج
است که ناخوشی و الم بی باشندگان ربوع ارض بلکه آن را شفا بخشد روح پر فتوحی است
که خرابها را آباد بیابان را گلشن و خرم و فرد فرد ملت را وطن پرست و آگاه بر مقتضیات وقت نماید
و آئین نوین بطلوع و لمعان جلی است که ذرات عالم حقیقت از شعاع آن جواهر آسا تابنده و ترقی در روایح
پر لطافت تمدن بیرون می آورد ۰ لاجرم حضرت بهاء الله که مظهر اقدس یحیی انتظار و بسیاری
جمیع ملل و ادیان است در کتب و الواح خود اطفال انسانی را کراراً بسفره گوناگون دانش و عرفان
دعوت فرموده و میفرماید و اگرچه هر یک از فرستادگان حضرت احدیت در دوران ما احیای خویش
یزدان در هر قرنی ملت خود را بامر اتحاد و اتفاق خوانده ولی در شریعت بیضاء حضرت بهاء الله
این حکم الهی عمومیت کلی پیدا نموده و لذا هیچ نفسی را داخل نشدن در این بهشت غیر عذری
قبول نمیگردد و دون بل شعوران متعصب کرنی انچنانکه شما نادانان را نگاهت طبقه گلخن

علمای شعر نگشته اگر معارضه این امر تمام نمایند و بکمال خودشان از قطع و قمع ریشه این شجره مبارکه سعی
اهتمام کنند حکایت مشت زدن بدریا است زیرا که ستور خداوند میفرماید چنین مقدر فرموده ام :-
"امواج بحر اعظم را هیچ سدی حائل نگردد و پرتو شمس حقیقت را هیچ حجابی مانع نشود و نسمه الله را هیچ حائلی منع
نکند و ریاح اراده الله هیچ قوتی مقاومت ننماید و آهنگ ملکوت وقت جمیع صداها را خاموش نماید"
امر در حضرت بهاء الله چون کوه نور در میان ملل و ادیان عالم ایستاده و جمیع اقالیم و ممالک انوار
حکمت بیمانش را متین گشته است و بر تفکرات دانایان و ضمایر سلیمان مردمان روشن و مبین است مثلا
میفرماید :- "انظروا العالم کهیکل انسان اذا اعترته الامراض بریئه منوطه باتحاد من فیه اجتمعوا ایها القوم
لکم" "تمسکوا بحبل الاتفاق فی کل الاحوال لیظهر منکم ما اراده الله رب العالمین" "قد جاء العلم لیحیی العالم
لیتحد من فی الارض کهیکل واحد سوف یغلب ما اراد الله وتری الارض جنة الاهی کذلک رقم من قلم الامر علی
لوح قدیم" "تمسکوا بالمعرفة التی تنتشر بها منافع بین العالم کذلک امرتم من لدی الله مالک القدر"
و بیانات ذیل در حق اوامر وحدت و وفاق نازل گردیده :- "یا ملا الارض اعملوا ان امری
سراج حیاتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی کذلک تنزل الامر من سماء مشیة ربکم مالک الادیان"
"و انی لست براض حدوث الفتن بین الدیانات و نزاع الفرق و اختلاف الامم فی الارض و قبحت
لهذا امین قل اتحدوا و تعاشقوا کما ارادکم نواسیکم بحر و امر روشن جمال الهی است امروز نسبت بکل دیانات که خاصان
ادیان مختلفه از مذاهب متفرقه بقصد اضمحلال کائنات در صدد عداوت و جدال برآیند حقیقی بایشان معارضت
نمیاید و اگر بر قتال و کشتن حرکت نمایند بمدافعه برنیاید استثناء در این وقت در حضرت دیانت الهی
بهمگی سابقت و پیشقدمی مینماید مثلا ملاحظه فرمایند که هزارها مجلد است که در حقانیت مسیح و
بنوع انتقاد و اهانت بر حضرت رسول صلعم نوشته اند و چقدر کتب و رسائل که در رد دین مبین اسلام
تصنیف نموده اند و حتی مذمت و تکفیر خود ما را در دل اطفال خود جای داده و میدهند
و اسم حضرت خاتم النبیین را باکذب و دغل و دین اسلام را بالتقهقر و وحشت مساوی نموده اند
و الحال بین ملل عالم هزارها هزار مستعد حاضر مهیا ساخته و گشاده که بجای خود خواسته پیروان اسلام
را به بت پرستی و وحشت و بربری معرفی بنمایند و الفاظ تحقیر و تکفیر در کتب تحت پیدا میشود و تعریب
خواهند اسلام را بمیان آورده میدهند و چون حقایق مطلقه را در ادیان دین بزرگان تحت میدانند
هر چه شنیده تحقیقت فرض نموده نفرت عظیمی از دشمنی نسبت بحضرت محمد صلعم و دین اسلام تا آخر حیات
در دل خود جای میدهند چنانچه نویسنده این مقاله در اسفار خود در غرب بدفعات بدین

مجلس عظیم حاضر شده و بگوش خود شنیده است مطالبی را که قلم از نوشتن آن خجالت میکشد جائی
ردی خود را بر علماء و سران اسلام نمود چه جسارتی عرض نمایید ای پاسبان شریعت ای روحانیین ای
نیست بگذرد هوی بیاست تنت محترم برانمایید آیا در این هزار سال هرگز قرآن دیده که ستد این مفتریات
دفتریات لعنتی مسیحیان را در حق حضرت رسول ص و خودتان و اسلام نمائید؟ آیا تا بحال برای نشر
اسلام در اطراف جهان تحقیق فراهم آورده اید؟ آیا در ترویج دین مبین کنگاش و مشورت نموده اید؟
یا مبلغین و دعاة حق بأطراف عالم فرستاده اید؟ آیا در دل بقدر تخم خردل محبت و الفت اسلام
دارید؟ ولی دعاة و کشیش های مسیحی در هر شهر و در بر قریه شما داخل شده مردم را از دین خود دلسرد
مینمایند - اما در زمان ظهور سحر بیضا حضرت بهاء الله فقط بتائیدات الهی و بدون هیچ گونه
دنیوی بهائیان ثابت قدم همین مسیحیان که بر ضد حضرت رسول ص و دین اسلام قیام نمودند
تصدیق امر او نمودند چنانچه کتب استدلالیه بر حقانیت خاتم النبیین تصنیف نمودند
در مجالس کرسی سالن بکلیسا شما ان بعد رسما بایران مسافرت نمودند و بیان نمودند که حضرت
باب پیروان این دین مستحکم گشته است که حتی زنان بهائی امریک و غرب بجهت کشیدن خود
این دین اسلام بدست میگویند قیام نمودند در عبارات تلگراف بر آن توهین روا نمایند ای داد بیداد باین
مسیحیان بود و نمود که ما مسلمانان را دشمن دست بنا سیدند با بهائیان مسلمان هستیم که این مسیحیان
را طرد و کافر نخوانیم! بسر چشمه چرا قلب ما برگردید و چرا علم دشمنی بسوی ما افراشته کردید قیل علتی این همه بغض
و کینه و دشمنی فراموش شده و هزاران مسلمین و مسیحیین برادران دوستدار حقیقی یکدیگر آمدند!
خوب ای علماء ای روحانیین! آیا بقدر بیان شما این تغیر قلوب حاصل گردید؟ آیا بقدر دستخط شما
این معجزه واقع گشته؟ آیا حاضرین شما این اتحاد را تحقق نمود؟ نمود البته نمود بالاخره وجدان
خوب میدانید که علماء اسلام بزرگترین دشمنان این امر بوده و هستند چرا که یکی از علماء
حضرت باب را حکم بر شهادت داد حضرت باب بدست علماء تلف گردید هزاران نفر از بهائیان
بوسیله علماء شهید شدند و موسسان بتاریخ دقت و عیال و اولاد آنها در بدر بیابان آواره گشتند و
در جمیع اعصار و قرون علماء سوء موجود منشاء و خلاف اهل ضلالت بوده اند امیت بر قرآن بنگرید
و اشتغال بر تقلی علم و در آیه ثانیه بنگرید فرحوا بما عندهم من العلم و در حدیث بنگرید فقهاء ذلک
الزمان شرهم تحت ظل السماء منهم ظهرت الفتنة و الیهم تعود. ولی با وجود اینهمه ظلم که پیروان اسلام
نسبت بحضرت بجا روا داشته باز این امر بزرگترین خادم و مشوق اسلام بوده و اعظم آیین

تلگراف باختر

مروج بیطرفی و اتحاد در میان ادیان مختلفه است چنانچه هر منصف میداند که نزد مشتیان راه راستی و اسرائیلیان دلبوده امروز بواسطه ایمان بامر بهاء الله ایمان بحضرت مسیح و اسلام می آورند حتی اغلب قبل شده که مسیحی بهائی از روی آیات قرآنیه مسلمی بآئین بهاء الله دعوت مینماید و بالعکس مسلم از روی انجیل عیسوی مسیحی بقبول اسلام فائز می گشت و دوستی و اخوت میان ادیان مختلفه که بهائی شده اند ضرب المثل است درصورتیکه در قبل همدیگر را کافر میدانستند و حکایت گنجور و بهائی که جان خود را فدای مستر اسپریگ بهائی امریکائی نمود بر احباء معلوم است . حال با وجود اینهمه آثار نیکو و محسن که از دین بهاء الله در عالم هویدا شده باز جمعی خود فروخته بر افشاء آن مشغولند که خود را محبوب ملت قرار داده و باز خون بی گناهان بریخته شود چنانچه در روزنامه نوبهار شماره پنجم که در مشهد چاپ میشود شرحی که مرقوم نموده و دادادی او از تعالیم امر بهاء الله ظاهر میباشد درج شده بر اداره نهایت جهل نویسنده و آیات بینات در این سرآمد موهومات مضحکه و اختراعات باطله قلم میداند و منزه از مناجات بهائیان را دشمن تراشی جدید اشتراطه مجلس شورای ملی تعبیر می کند و از آیات جلیله دستگیری و پرا کنده گی این اخلاق اشرار طین را خواستگاری مینماید . نمیدانم ایشان چه گاه دشمنی بهائیان سلانیک بشرطه و مجلس ملی بدست آورده اند زیرا برقرار نبودن پایمان و مشروطیت یکی از اوامر حضرت الهی است و بهائیان از جمیع جهت عاشق مجلس ملی و حریت العلی هستند و از طبقه استبداد و اسارتی چون گرزان و رگردانند این مسئله بر واضح است زیرا همیشه فرقه حریت پرستان از مشروطه خواهان اگر هم بهائی نبودند طبقه دشمن انها را بهائی مشهور مینمودند تا مردم از ترقی دوری جویند ولی تا کمال اشتباه بودیم که بهائیان مستبدند انهم از اتفاقات اقامتی عدیده در تبریز و طهران و مشهد و اصفهان و یزد و شیراز و کرمان و نوبهار مرد و اشتباه بودیم در این نقطه مدیر محترم نوبهار را و کلیه عبدان طلبیده و این نزاع بیجا را متذکر میشویم قسم میدهیم که آیا شما نفری در مجلس ملی گراز امریکت بایران فرستاده میشود و میگوئید بر ضد مشروطیت است نمونه بدهید ؟ آیا بر تعالیم این امر مبین آگاهی دارید که مردم را آنرا موهوم پرست و متعصب یاد نمائید ؟ آیا میدانید امریکت مثل ایران خانه ظلم نیست بل قعر حریت و آزادی است ؟ آیا بر نفوذ و غلبه جهانگیر دین بهائی کما مطلع هستید ؟ ای آگسیده خود را آدمی ملت و مدیر محترم روزنامه جهان میدانید خوب است قدری انصاف بدهید نمائید مستبد را بی نام نگذارید عدالت را ظلم نخوانید امریکت مثل ایران مرکز استبداد فرض نکنید بدین که من لندن است از برای جرمگی و استقلال شما نازل شده پلیت بانزنید ای رفیق شفیق اگر شما ترقی ملت نجیب ایران را خواهید باید ملت جامعه را به اتحاد و اتفاق بخوانید

نزاع و اختلاف تحت الفت بیاورید نخصومت و دشمنی اخوت و معاشرت دهید نه معاندت
و جنگ. حق شاهد است که زمان تعصبات مذهبیه گذشته و دوره همچنان مذهبی فراموش شده. چه عیب دارد
که مسلمین و بهائیان و اسرائیلیین و زردشتیان ایرانی کل دست بدست میگذارند و متحداً و متفقاً بکمک صنف
را که نزدیک بموت است شفا داده و با علی رتبه ترقی برسانند؟ مگر ایران خانه ما و شما نیست؟ مگر ایران محبوب
دلبر ما و شما نیست؟ بچه قانون عدل و دلیلی پراکندگی ما را طالبید؟ کدام کدام را فریب داده ایم و کدام فتنه
را برانگیخته ایم؟ خدا و خلق گواه است که جمیع این شورشهای مذهبی برضد بهائیان زیر سر دشمنان داخلی خائن
ایران است. چرا چنین عجله دارند شما؟ اینقدر متعصب هستید به بهانه‌های پا اندر هوا بقتل و غارت برادران
وطنی و ابناء انسان بپردازید زیرا قانون اختلاف بیندازند و ظفر حاصل کنند. بکی از اصول دول غرب است
حال این گرگان پردل و خرس‌های پرحیل در میان ما داخل شده هزار دسیسه و تدبیر بسبب مشوب معقول
میگردند و بوسائل دین میان ما اختلاف می اندازند. الوقت هم از شدت تعجل بجان همدیگر افتاده
آتش قتال مشتعل نموده و بکش بکش در میگیرد. برادران نوعیمان را که باید با جان عزیز تر از دم مراقبت
بریم، عیال گرامی نهار را که باید عفتشان را حفظ کنیم در بدر می نمائیم. اطفال محبوب انها را که باید بزرگ شده
خادم ملت گردند قطعه قطعه نمائیم. خداوند بزرگوار بهائیان حضرت پیغمبر را از خونخواهی خود حتی دشمنان
می گذرم و این وصیت را خدمت بدین اسم میگذاریم ولی نتیجه اینهمه ظلم نه بمسلمانان و نه بهائیان
خواهد رسید. نروخشک با هم خواهد سوخت. الوقت دول خارجه داخل مملکت شده ما را اسیر
اسیر و ذلیل و عدیم و آلت دست خود خواهند نمود و بعد از آن میان بهائی و مسلمان نخواهند گذاشت
بلی ای دوست عزیز این خواهد بود نتیجه تعصبات دینیه. آخوندهای ما، ایرانیان باید همدیگر را مسلمان و کافر
و ترا دیان را ناحق نخوانیم. ای ایرانیان ای گرفتاران از خواب غفلت بیدار شوید و دست
بدامان دلبر اتحاد و اتفاق زنید. مذهب اتفی محض، اتحاد و اتفاق اهل عالم از سعادت است. مالک قدیم ما را
خلق و ظاهر نمود که ما را علت اختلاف و نفاق نگردد. لهذا بر هر کس معلوم باشد که بهائیان محب عالم
و خواستگار راحتی و آسودگی جمیع خلق برای ترقی و تمدن ایران دعا نمایند و بقدر قوه خود ایرانیان بشرط
خواه نخواه را متحد خواهند نمود زیرا به بهاء الله در تربیت و تشویق بحسن اخلاق و تحصیل معارف
و فنون آفاق احسن سلوک با جمیع طوائف عالم و خیر خواهی کل امم و تالیف و اتحاد و اطاعت و انقیاد و تربیت
اطفال و تحصیل با یحتاج الیه عالم انسان و تاسیس سعادت حقیقیه مردمان نهایت کوشش نموده

۱	گنج باحضر هر چه حسب تاریخ گهانی هنر نوزده سوز چاپ و توزیع میگردد ۱۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۹ آدرس تلگرافی: گنج - داستکتن	۱
جلد اول		
شماره ۱۷		
۱۹ ژانویه ۱۹۱۱		
قیمت اشتراک		ماهیانه

وقایع جانخراش مشهد و ظلم فراغه روحانی عصر

اولا بر هر کس معلوم گردد که بهائیان دارای استقلال و عاشق عدل و داد و حامی مشروطه و حافظ دارالشورای ملی هستند و خوب است علمای اسلام و دانشمندان این امر که مشغول در تزلزل ارکان ملت میکوشند و خود را وطن پرست و ترقی خواه و مشروطه طلب مینمایند و افتخار میکنند بدانند که تمام این قوا را اتلاف کرده بهائیان مظلوم قطعه خراسان دادند و در اندک زمانی آتش فتنه و فساد را خاموش خواهند ساخت و تا دامنه قیامت بگیرند اعمال خود گرفتار خواهند شد. وقایع نگار ما از مشهد مینویسد: - "از صورت جلسه دوم تحقیق شرق الاذکار یشکاغو ۸ جلد اقرار بیشتر نه برداشته و نزد آقازاده سپرهای فلاحه کاظم خراسانی معروف که نفس و مشوق مشروطه است میبرند مشارالیه پس از دیدن آن با شرح مسطور نزد نایب الایاله میروند که این بر خلاف مشروطیت است و باید بواسطه که با میرسد اخراج شود (ما از هر عالم جاهل خودش بیشتر میدانیم کتابچه را قرائت نموده و اگر کلمه بر ضد مشروطیت و وطن پرستی در آن پیدا نمود آنوقت با اکمال فرخاش جواب نماید) چون سه چهار روز قبل جناب کربلائی رضای فراشی کرشاد روز بنده اکاری مشغول تبلیغ بوده و ایشان را بر حسب امر آقازاده اخراج نموده اند این مرتبه که حکم اخراج مشرف را داده اند نایب الایاله پذیرفت که هرگاه این باب مفتوح شود بایهائی را اخراج نمود ابعد الذکر واقعه جانخراش تیراندختن به حضرت جلیل فاضل فرزانه واقع شده و از هر جهت باب حزن و اندوه کل گردیده و حال الحق تمام روبه بهبودی هستند. بعضی اظهارات هم نزد آقازاده و نایب الایاله شده که تکلیف این حزب را معین کنند اگر نمیخواهید در ایران باشید بگویید تا کل بخارجه برویم والا هر روز کسی را اخراج کنید بگشید. اموال را تاراج کنید آنوقت هم از قتل و فاعل حمایت کنید که با بیطرفی نشوند این وضع با مملکت داری و اساس مشروطیت منافات دارد و حتی

خواستند که قانون و تنکیس را بکلی منع شدند . آقا زان از این طرف سپرده اند که هر چه از اینها یک
بیاید توقیف کنند و حتی بسته سبزوار را هم توقیف کرده اند . ما هی نمیدانیم چه خواهند کرد تجدد
وحشی بی تربیت هستند که تحریر نمیخواهد احباب جمیع که به بازار میروند امید مراجعت ندارند و ما
با این حال شب و روز پرانتز دار نجات امر قائمند و چنان از نرسیدن روز ناسر انجام باختر نشسته اند
که تحریر نمیخواهد . آقا یک نامه ایست که محمد علی نامی که حال دو سه ماه است یاغی دولت است دسته
راه در خود جمع کرده و الی حال نتوانسته اند رفع او را بکنند در همه گذشته جناب شاه خلد الله
از قاران نوشته بود نه که یا جمعی وارد شده اول نظمیه زدن او را کشت و بعد یکنفر پیش ما آمد پس
هر چه خنک باشش پول داشته گرفت الوقت نزد جناب شاه خلیل الله پیغام میفرستد
که باید هزار تومان بدهی و همچنین هر تومان سرپرست را برای تعویض حصاری که قاش بهایان است هزار
بدهم تجمع مردم التماس کرده اند تا آخر از کشتن گذشته ۱۰ هزار تومان از او گرفته از هر یک
احباب پنجاه تومان میگیرد . این یکی از بیانات است ابدا اورسی نیست نه احباب بل تمام خلق باین
تعدیات و بیانات مبتلا شده در اینصورت ملاحظه حال ما را بفرمائید که گشتن را اعظم ثواب
میدانند ما نا ناراحتی دشمن حمل بر ترس ما میدانند در حق احباب چه خواهند کرد احباب سلطان از اهالی
حسنه و در این هنگام هرج و مرج که دولت نگاه خود باز نمانده است چه میکند و با احباب او چه تعرض
عنوانات میکند که از جمله جعفر اغا نباید در مدارس درس بدهد و کراطفال بر بعضی حکایت آقا خوانده
شده اهریرای اسلام دارد . " این بود خلاصه از عدالت پیداری اهالی مشهد حال نوبت
چند دقیقه بشیراز توجه نمائیم چنان معلوم میشود که پس از آنکه مردمان نادان بتحریک باطنی دشمن
خارجه دشمن محمد یعنی نمرود بیع هزار نفر را غارت و بی خانمان و آواره و متواری و دچار
نفر را مجروح بطوریکه باقی زندگانی زیر دست و پای سعاش گشته اند حال بفکر فتنه و شورش و بلوا
دامان مردم بیچاره بیست بخون آلوده اند که دول خارجه ما را چون اطفال نیاز بر بوزی ترقص
درمی آورند با هم یکجا صلح عمومی بر قرار شود آنوقت مملکت ما را تعرض کنند و ما بیقدر خواهیم شد
تحریک این امور شنیعه را درک میکنیم . یکی از وقایع نگاران اوان مینویسد : " شهر شیراز بلا
هیچ اعتباری بیست حاکم ندارد ادارات ندارد سابقا اقلا از بلدیه و عدلیه و مالیه و نظمیه و
اسمی بود الحال متروک شده و منتظر نیکی پیدا شود تا امورات را اصلاح نماید یا ملت تکلیف
حافظ در البین شرق و غرب را امن و مرتب نموده جلوی اتیان بگذارد یعنی اینها متصل خراب

کنند و شخص سماوی بنا تعمیر کند ولی بیرون شیراز خصوصاً شهرهای کوچک بطوری بی‌نظم و منحوس است
که خلق سیگار فرض کنم شلغم ربع با بیشتر آنی بزیر جا نباشد ابداً حاکم ندارند گفتند از طرف شیخ
زکریای تبریز یا قل طائی آمده است و مایات سیگار و چنان فشار با جانب وارد نمود که اکثر شان
سر بصحرا گذاشته اند و بدتر از همه بیابان اطراف با جرا من نیست شاید شرح قتال و جدال شیخ زکریا
را پارسال در لار و سبعه و نیز و فیس شنیده باشید امسال خوش از حد و دگر میرو بندم
عباس است و بس برای نیریز فرستاده مخصوصاً جانب فضلی پارسال کشت اسکم پاک کرده
بعضی از اجانب را کرده کوه و صحرا سیگر فتند و می آوردند قطعه قطعه نمودند اغلب خلق سبزار اسکلم
بیزار بحیث که از بس آدوگی در صحرا از راه بیابان علف میخورده اند و عاقبت در صحرا جان
امان نداده گرفته و بشدت بعقوبت میکشتند مقصود ملاحظه فرمائید که چه انقلاب و اضطراب
چنین اضطرابات و قهر و زیر شکنجه اهل ظلم میسوزند از هر کس مسبوق تر است این حال
شهرای کوچک طرف ست تر و دولت دکوه و صحرا که نعوذ بالله که احدی نتواند عبور کند مگر
آنکه عریان یا معقول یا بجروح شود پست و فطرت را از بس زدند عاجز نشده گاری را مستدل باسب قاطر
نمودند نتوانستند کرد امانات اخذ کرده اند و پست را مجبور نکردند و مراسلات کردند فایده نبخشید
از شدت بیان مراسلات را بقبول نکشیده برد امروز معلوم شد که قاصد بیان را هم گرفته
کاغذ را یعنی پاره و بعضی را برده و بعضی را بجوی دان اند مقصود نظام السلطنه که حاکم کرمانشان بوده
بحکومت فارس نامزد شده معلوم نشد حال ملاحظه فرمائید که چه اوضاع غریبی است!!

ای ایرانیان محترم! قدری در بیانات فوق تعمق فرمائید که آیا این ظلم، این شکم پاره کردن،
این جریمه گرفتن، این پست فطرتی، این آشوب آی تودلتو استقلال وطن شما و ما را حافظ
خواهد بود؟ این علیان با قوانین و پیشهادای شروطه تفاوت زیاد دارد و بال او صنایع حالیه ایران
صد مقابل بدتر از ایام استبداد است. پس آیا تعجب نمیشید که از کجا چنین خانه خرابی
در میان پیدا شده اند؟ آیا این اغراض دینی این کشتارای خونریز و غارت اموال مظلومین
شما را بمنزل ترقی و تمدن خواهد رسانید؟ آیا این عقیده دل شما بقدر خردل برای ایران میسوزد؟
آیا حضرت رسول ص شما را حکم بقتل و تاراج نمود؟ آیا آنحضرت هدی شما را بنفاق و جدال دلالت کردند؟
ای علمای سوء مشهد! ای گرگان طبیعت کوسفند ظاهر! شما با دست خود محبوب وطن را به
دشمنان خارجه میفروشید و اسش را دین و شروطه طلبی میگذارید. بهائیان ما که مسافر و مدح

انها از حکم عدالت و معارف پروری مجلس شده به بهتان ناحق تذلیب اخراج بلدی میکنید و انها را باسم استبداد و ارتجاع بملت معرفی می کنید. آیا تا بحال کی شنیده است که بهائی متعلق بطبقات مجاهدین باشد؟ بعد چه دلیل برهان این شبهه تان را تصدیق میدهید؟ آیا از حق جل جلاله خجالت نمی کشید آیا در نزد نفس خود شرمسار نمیشوید؟ بهائیان آمریکا بیک صدای جهانگیر ندای ولوله بپا در حضور اولیای امور ایران بر دولت جدی نمایند و از نهایت محبتی که بایرانیان دارند اظهار نمایند که ای بزرگان قصر شیخوخیت! ای نیاکان متفکر شاهی میشید! ای باقی دودمان دولت انوشیروان عادل! ظلم بس است! اجحاف بس است! اعدام بس است! حبس بس است! جهل و بیدادگری بس است! جنگ خلق بس است! توی سر بمردن بس است! تعصب و تعقب ای دینی بس است! شما را بسماء حسنی قسم میدهیم قدری بهوش آئید! این اختلافهای جانسوز دینی را از میان بردارید. خداوند شاهد است که ما بعقل بعید نمیکنیم که بار دیگر برپا شود و برگ گیتی شکار. اگر شعور پیدا کنید تلف نشوید که ظلم بر بهائیان ظلم بر خود شما است اگر شکم بهائیان را پاره کنید شکم برادران گوشت و پوست خود را پاره کرده اید. مدتها قنسول کرمانی آمریکا امروز جمعیتمان بر دویست کرور نفوس رسیده و بمراتب از اینی و مذهبی و طریقی و بیدادگری را حق مداخله در مسائل وجدانی نیست و جمیع ما در نهایت محبت و دوستی باهم معاشرت نموده شب و روز بتحصیل مستغرقیم در ترقی مملکت و از دیاد تجارت و بناء مدارس و نشر معارف و ساختن فابریقه همیکوشیم و این اتحاد حقیقی در میان ما با وجود آن است که ما از استقلال مملکتمان نقطه بحدود سی و پنج سال نرسیده و هر یک از دیاندت در ای جمیع ملل و ادیان چنانچه در ۱۲۵ قبل کل جمعیت امریکا شش کرور بود امروز به دویست کرور رسیده و این نیست مگر از برکت عدالت و آزادی. حال ما نمی توانیم بفهمیم شما که جمعا الحال یکصد و دوازده جمعیت باهم زندگی کرده اید و تاریخ قدیم شما شهادت میدهد بزرگترین و شریف ترین ملل و دیانت بوده چرا اخلاص و خلوص و نجابت وطن عزیزتان متحد نمی نمائید چرا اختلافات دینی را کنار نمی گذارید چرا همدیگر را مثل حیوانات سبع می کشید ولی شیر اعلان شما از حیوانات سبع هم بدتر است زیرا انها همدیگر را پاره پاره نمی کنند. حدود نامتناهی از کمالات انسانی و عدالت ذاتی حقوق انها مانند عقاقست! ای وای ای وای

کو آن تخت کوس ؟ کو آن عدالت نوشیروان ؟ کو آن جلال و سیاست شاه عباس کبیر
کو آن مبارزت تهمتن نادرشاه ؟ امروز شما از بیش اشتداد نفاق کز مرزبان مانند زهر
مار اغفوب حیات فنان را بکظر نداخته ضعیف انگیخته گشته اید ولی فهمیده اید که امنیه نقشه زمانه
بگری از پرتو اتفاق تنگ و تاریک شما است ! ای ایرانیان ! به یکبارگی بر شب چراغ حقیقت
سوگند که مارا در دل جز محبت شما چیز دیگر نیست ! ما از صمیم قلب شما را دلسوزی میکنیم
تعال مشت بیکدیگر زدن نجیب مظلوم ایران از انوار حریت و آزادی در جهان دور افتاده
روشن گشته در حوضه ملل جنبه در آید . همینقدر از شما رجا مینمائیم که قدر زمان را بدانید
بدانید اینقدر خصم دجور با ما دشمنی ورزیده و میورزید . فی جهت اموال ما را تاراج نمود . وطن
معظم ما را تزیید و ما را بگیفر اعمال جنبه خود گرفتار خواهد شد و بستان بوحشی گرفتی
دادم خواهی در صفحات تاریخ دنیا ثبوت خواهد گردید . بگفتیم که بهائیان را امتیازات
مخصوص بدهید . ما نوعا نمی نمائیم که ما را بر سائر اقوام ایران ترجیح دهید . بل ما توقع داریم
که با عدل و داد با ما رفتار نمائید و در این باب حکومت خود را مشروط نموده اید تکلیف ما
که حقوق رعایای بیگناه در زیر دست ستمکاران استبداد پایمال گردد . اما اینکه بگم باختر
را در شهر دسترس توقیف نموده اید این خیانتی است تمام . این دست سردار اسلام ما
زیاد در جلو و این دریا را امواج کوه شکن در بر . ترقی آن حتمی و یقین و بیخ و اندیشه آن
مانند قانون طبیعت مقدر . اگر بگذارید این جریده مختصر سالا توقیف نمود اندیشه نمیکنیم
که از عدد نورد زیر ترشد در صفحاتش خواهد افزود . ای دشمنان بخوریم خط خود را . ای
دوستان در شب عبور کنید ! ای سواد قلوبتان خاکستر نشین شود ! ای قراقچی ها ! ای روحانی
و بحر خصوصت خود غرق گردید و بخوبی بدانید دیگم باختر تا به طلوع نموده و اقول کرد نی ملت
همیشه فرش رعد و برق آن گوش دور و نزدیک خواهد رسید .
ای بهائیان وقت اتحاد و اتفاق کلیه است ! ای شتعین قرن محبت الفت است ! ای حیدین
یوم روح و یکان است ! ای سقطعین دولت جانبازی و خدمت است ! ای روحانیین زمان
رسوخ و استقامت است ! ای متوسمین هنگام شهنازملکوتابهی است ! چه خوب
است که بگوئیم دگوی سبقت و پیشرفت قوانی را در دانش و علوم و فنون قرن جدید

۱	نجم باختر برحسب تاریخ آنهائی هرنوزده روز چاپ و توزیع میگردد ۱۷ صفر المظفر ۱۳۲۹ آدرس تلگرافی: نجم باختر	۱
جلد اول		
شماره ۱۸		
۱۷ فبرایر ۱۹۱۱		
قیمت اشتراک		سالی یک تومان

سفر حضرت عبدالبهاء به بلاد مصر

امروز یکی از مهمترین و اعظمترین وقایعی که در عالم بهائیه اتفاق افتاده و آثار و تموجات قلوب هریک از بهائیان شرق و غرب را شیفته و شیدا نموده و فرح و سرور مخصوصی بخشیده همانا سفر میمنت مسعود حضرت عبدالبهاء بر خطه مصر است. از این سفر روح جدیدی و اثر غریبی در ابدان اجتماعی الهی دمیده شد و قرن نورانی تازه‌ای را امرالله در آفاق جهان افتتاح گردید زیرا چون خود وجود مبارک با قدرتی ملکوتی و قوتی آسمانی قیام بر سفر باطراف فرمود پرچم وحدت عالم بشر را بلند کرد و در مجامع عظمی ذکر حضرت ابهی را بگوش دور و نزدیک رسانید و ناس را با ندای جانبخش دعوت بسر تعهد و اتحاد و اتفاق بیضاء نمود تا جرم ما بهائیان باید در آثار قدم او مشی نمائیم و بوجود خود را بصفات جمیله و فضائل کامله او بیاراسته. در همان لحظه که قرص شفق و نقطه اشراق از مدیترانه طلوع خارج گردید و از زندان السجن اعظم بیرون آمد بهائیان هم فی الحقیقه آزاد شدند و زمان سکوت و صموت و زاویه نشینی را بسر آمده و با اشتعال جانسوز و اخگری عالم افروز و موجی دریا شکن و همه و غلغله پر ولوله و شور به تبلیغ امرالله و ترویج دین الله در هر گوشه و کنار قیام نمودند و هر کس را بصیرت حقیقت بین است بخوبی ادراک خواهد نمود که بهائیان امروز بهائیان یکسال پیش از این نیستند اگر ضعیف بودند قوت یافتند اگر ساکت بودند چون بلبل بهشت برین شهناز سرودسرا شدند اگر بیمار بودند تائید و توفیق حاصل نمودند چه که حضرت عبدالبهاء انها را بصدای جانگیر خطاب فرمودند

"ای یاران روحانی عبدالبهاء:- تا چند ساکتید و تا کی صامت هر چند ناطقید دلی در این قرن نطق اجتماعی الهی باید برسانید و ملکوت ابهی باشد و آهنگ ملاء اعلی لهذا عبدالبهاء بصوت ضعیف و نالهٔ حزین قناعت ننماید. ولوله خواهد و دمدمه جوید و نعره برآرد و فریاد زند تا حنایق بشر بحرکت آید و در سویدای دل جهان آفرینش رخنه نماید" این است که از اقلیم

بنهایت آتش هیجان جوانان بهائی را فرا گرفته و دوره تجدد و بیان آمده و تمرکز قوای معنوی بهائیان شرق و غرب تحقق یافته و اتحاد و اتفاق غریبی در میان اعضاء پراکنده این جمع نموداری شده و چون هیئت جامعه بهائیه تکمیل حاذق جمیع درد و الهای انسانی است و عقده از آزادگی و برابری و برادری حقیقی بین اطفال بشر و دائی علوم و فنون و تعرفان و ناشر وحدت و یگانگی جهان بشر لهذا این اتحاد و اتفاق را فال نیک میزنیم . و این سرور و فرح بهائیان در بعضی الواح اخیر منعکس گردید که ذکر مینمائیم قوله تعالی: " اظهار سرور و شادمانی از سفرین با قلم یوسف مکتوبی نموده بودی این افتراح و انبساط بسیار بجاست باید شما و جمیع امائ رحمن و احبای الهی نهایت شادمانی از این سفر داشته باشند که عبدالبهاء بعد از چهل و دو سال یکه و بیست حکم حبس در ممالک دولت و اقتدار باین اقلیم عظیم رحلت نمود انچنان گمان چنین بود که مدتی آید که زنجیر و سلاسل زنگران عبدالبهاء برداشته شود و بر گردن عبدالحمید ظالم گذارده شود آن مقدار را آورد پیش که عبدالبهاء در قعر چاه نگونسار بود گردد حال الحمدلله از قعر چاه افتاد و البته عبدالبهاء بأوج ماه رسید و از این سفر نهایت بیمن و فیروزی جمال مبارک ثمر مقصود حاصل گردد." "چهل و سه سال بود که عبدالبهاء در سجن عکا مسجون و در دست اسلامبول بود که جمیع بیگانگان معترف بر آن بودند که زمام جمیع شئون موافق رضای حضرت یزدان است بخت و اختر بانی در نهایت و انسانی بجمیع بدرخشید بود که سبب حیرت جمیع طوائف بود." حال در این کشور بخدمت آستان مقدس مشغولیم و امیدوار چنان است که از این سفر بشری متولد شویم و در میدان عبودیت جنبش و حرکتی نمائیم" "بدیعی ابواب مفتوح شود حکمت چنین اقتضا کرد که عبدالبهاء با قلم مسدود شد زیرا ایام مساعی بی نهایت بخجل و شرمساریست که موفق بعبودیت نشد بلکه از سفر باین دیار در استقبال باد خنکی نوزید شود حال در کشور اناطولی هستم و شب و روز بتمثل بآستان و حقانی نمائیم و یاران الهی را تأیید و توفیق طلبم تا کل در عبودیت بلکه شعله سر تبریک و تسهیم گردیم و بخدمت موفق شویم" این بود چند نمونه از خود و قلم مبارک در باب رحلت آن مسافر شعاع و اگر چه از این وقت تکمیل سفر حضرت عبدالبهاء سفر برای یاران شرق نمودن زیره بکرمان بردن است ولی چون واقعه یکی از بزرگترین مسائل عمری است شرح آن خارج از بحث نیست. جناب سید اسدالله قمی مرحوم مینویسند :- " روز یکه حضرت من الملکوت امر فرمودند سفر نمایند اول بزیارت مقام اعلی تشریف برده و در مراجعت توجه بمشی نمودند در نصف ساعت و روز ثانی اشیاع

افندی و نورالدین افندی و خسرو را احضار فرمودند و چند نفر دیگر از مسافرین مصری تا عبدالحسین
بن الحاج محمد تقی اصفهانی کسی دیگر در حضور مبارک نبود مدت یکساعت و نیم در پورت سعید تشریف داشتند
و احباب مصر نیز بدیدن آمدند و مشرف شده مراجعت نمودند . روز ورود بپورت سعید از عمارت تا
آمدند وفائی را صدا فرمودند و در کوچه ای شهر سیر میکردند بعد فرمودند میدید که من علی الاتصال
میگفتم این نقاهت من بنیابر حکمت خاصی است که بعضی از یاران هم یاد دارم فرمودند حکمتش این بود که باید مسافرت
امریکا حرکت نمایم و من آنچه مخصوص بامریکا است آنی تاخیر نمی اندازم لهذا این ایام اقتضای امر این بود که
توجه بانجا نمایم . و روز دیگر از پورت سعید حرکت نمودند بعد از اظهار لطف بیانات در وقت
خداحافظی درکشتی رو بیاران کرده فرمودند باحباب بگوئید مراقبه نمایند من در حالتیکه حال حرکت
از یمین و شمال ندارم و از ضعف ظاهری تکلم ننمودم بجهة اعلای کلمة الله و تبلیغ امر الله و نشر نفحات به سفر
اقیانوس اطلس حرکت نمودیم و با انجا لت قیام بخدمت امر و بذل همت در تبلیغ امر حال
قدم جلت عظمته قیام نمایم زیرا در سجن بودیم و قلعه بند و از خدا میخواستیم که در سبیل جمال
مبارک سجون و قلعه بندیم بعد از ارتفاع سجن و آزادی از قلعه بندی بچه بتوان دل خوش نمود و در این
عالم فانی زیست کرد جز قیام بخدمت امر و نشر نفحات حضرت باری . و تصریح بیانات
تلویح این بود که احباب مأمور از حضرت عبدالبهاء نمایند و شرق و غرب را از انوار ساطعه افق
اعلی روشن و منور فرمایند . از جهت دیگر چون خبر سفر عبدالبهاء به پورت سعید و اسکندریه بر سر
بر حسب تعبیر بعضی از دانایان قسمتی از جریانات کتب مقدسه تحقق یافت روزنامه های مصر با شدت
متظلم و علم و الهدی و چهره نما و غیره هر یک مقالات مفصل بنظر خود در امر الله مرقوم داشتند
و سبب انتشار این امر گشتند و مدیران بعضی جرائد پس از شرفیابی بحضور مبارک خاضعانه و خاشعانه
گشته لسان بحمد و ثنا گشودند و تهنیت های قبل از رسیدن انگار کردند . یکی از یاران در خاطرات
خود از اسکندریه مینویسد : " مدت پنج ماه است که خطه مصر به بقدوم حضرت عبدالبهاء مزین و مشرف
و در اینمدت لیلا و نهارا هیکل مبارک بذاته لذاته با قوای ملکوتی و قدرتی سبحانی و عظمتی رحمانی منتشر
آثار و انتشار انوار در این قطر مشغول و عنقریب نتایج هر یک از آن چون شمس تابان بر عالم و عالمیان
خواهد تابید " دیگری مینویسد : " ظهر شباب تقاطر وجوه و دستجات بیگانه و غریب و قریب
و عالی و دانی متفتوح دار فضله و علما مشرف شده و منقلب و حیران میگردند و چنان بحر بیانات

متواتر کمتر نفسی شرف میشود شیفته و مجذوب میگردد» صاحب روزنامه مخصوص از مصر آمد و مکرر مشرف گشت و شرح شرفیابی را در روزنامه درج نمود و تکذیب اظهارات کرد چنانکه خود حضرت عبدالبهاء میفرماید «ای ثابت برپیمان قطعهٔ از جریده مینویسد که اول روزنامه خطهٔ مصر است که معروف آفاق گردید و بسایر بلاد ارسال میشود این شخص و رسایر بلاد با خوانی ایرانیان محترم مقاله چند برضد این امر مرقوم نمود و بهائیان را بالاصاله تعبیر نمود چون عبدالبهاء باین اقلیم رسید بکلی اوضاعات منقلب گردید و این مقاله را تکذیب جمیع مقالات سابق خویش مرقوم نمود انسان منصف چنین است» هم چنین چند نفر از شرفیابی خواست مشرف شدند و نوشته جات خود پشیمانی و تفصیل حضور و تکذیب آنچه در قبل درج نموده بود تحریری در نهایت صراحت درج نمود و در اینخصوص حضرت مولی الوری میفرمایند :- «اما در چهره این ایام نیز مقاله در روزنامه خویش مخالف حقیقت نگاشت و احبای الهی در مقابل تقریرات و تحریرات کلمه مخالفه ننمودند زیرا کل از اهمیت مسافرت و اجازهٔ حضور خواست داده شد و از مصر باسکندریه آمد و ملاقات گشت و بیان حقیقت شد و دلائل ایراد این بر کذب بهتان مکتوب بکلی از قلم افتاد و باکمال نهایت محبت و مهربانی خداحافظی کرد و ابداً نظر باآن مقالات که در جریدهٔ خویش مرقوم نموده ننمائیم بلکه بالعکس معامله کنیم دلی ادا آزاد گذاریم هر نوع که میل دارد بکند بموجب نصوص الهی مأمور باینیم که نظر بنقوس ننمائیم بلکه بموجب تعالیم الهیه عمل کنیم نصوص الهی ما را بخیرخواهی و مهربانی باجمیع نفوس عالم امر میفرماید حتی بسراج میدهد باید بدخواه را خیرخواه باشید اما چهره نیاشد سه قول روایات متغیر تأسف خورد والله فائت بحقیقت امور پی برد» کذلک روزنامه‌ای دیگر بوصف وقت بنان گشودند و بیان اعلاء امرالله نشر نفحات الله در اینصفحات شد که از وصف خارج است. یکی از جرائد المقتطف مورخه ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰ ارسال نمودیم تا از قدرت و عظمت الهی آگاه شوید کی گمان میرفت که در این نزدیکها آیات منزله کتاب اقدس در روزنامه‌ای عربی درج شود» باری امروز نفسی در خطهٔ مصر از عرب و ایرانی یافت نمی‌شود که قائل بر بزرگی نفس و جلالت مقام حضرت عبدالبهاء نباشد چنانچه در همین اواخر حضرات ایرانیها از حضرت ایشان برای حضور در مجلس سلطنه خواهی دعوت نموده و حاضر گشتند. یکی از دوستان مینویسد «ایشان سلطنه خواهی در اسکندریه حضرات ایرانیهای این خطه از هیکل مبارک دعوت نمودند

لهذا این دعوت را قبول فرمود دو نفر خوانین اخباب حاجی میرزا حسن و نیفانی در حضور مبارک رفتیم مجلس روضه خوانی از رمله باسکندریه و از انجا با عربات مسافتی زیاد پیمودیم تا بخانه میهمان رسیدیم - الحق فعلی اظهار خضوع و خشوع نمودند و در اطاق علیحده بخلعت طلعت مبارک شام مهیا دیزرا مهیا نمودند و صاحب خانه با دو نفر از نفوس محترم در حضور مبارک نشسته پذیرائی مینمودند فی الحقیقه ان مجلس بوجود مبارک شکوه و جلوه غریبی پیدا کرد پس از صرف شام و اتمام روضه خوان بالای منبر رفته و شروع بروضه خواندن نمود بعد از ختم یک جبه خلعت بروضه خوان عنایت فرمودند و وجهی بصاحب مجلس بعنوان اینکه نیابة عبدالبهاء یک مجلس مهمانی و روضه خوانی دیگری مهیا نماید عطا فرمودند و پس از اتمام مجلس صاحب خانه و جمعی تا درب خانه مشایعت و احترام نمودند این بود خلاصه از شرح سفر حضرت عبدالبهاء بمصر و اما از سفر دیگر اینجانب بروم و ممالک امریک رسیده انجناب را مشغول دعوغائی در میان یاران و اماء رحمن انداخته و مکرر اشخاص عرایض مفصله و تلگراف بحضور فرستاده اند و دعوت سفر بعضی از عرب نموده اند و تا بحال الواحی در این باب بافتخار رهبانیان نازل شده که وعده امی صریح سفر بامریک مبنی بر تحقق بعضی شروط میفرمایند و از محض اطلاع یاران چند جمله از آن الواح را در این نقطه درج مینمایم هو الله تعالی :- " خواهش ارجای اجباء و اماء رحمن معلوم گردید و انچه شروط آمدن عبدالبهاء بامریکا منصفات است بواسطه شما اجباء دیگر ان الهی مرقوم گردد امیدوارم این شروط مجری گردد شاید وقتی با منصفات سفری شود . " یکی از یاران که قصری برای پذیرائی وجود مبارک مهیا نموده مینویسد :- " خانه و کاشانه از برای سفر عبدالبهاء بامریکا مهیا نمودیم انشاء الله این مرغ آسمانی در آن لانه و آشیانه نماید " بدیگری مینویسد " نامه که در خصوص فرح و شادمانی و طرب و کامرانی یاران امریک از سفر عبدالبهاء بکشور یوسف کنعانی مرقوم نموده بودید و بچشم انتظار مشتاقان من بخاک امریک آمادگی قضیه تمام نه شروط دارد از پیش نگاشته شد که قوه جاذبه ندارم " . در لوح دیگری مینویسد " از فرح و سرور اجباء باستدعای حضور من بامریکا مرقوم نموده بودید عبدالبهاء را شدت محبت است عندلیب بگلبن پرواز کند اگر شما آرزوی حضور من دارید باید امریکا گلستان فرمائید یعنی ان کشور را بهر گل از خصائص روحانی و فضائل انسانی مزین کنید البته

خداوند کریم مکافات عظیم احسان نماید و شاید این مقدمه مرد بیان نگفت نگذارد
و در لوح دیگری نازل گردید: "و در خصوص آنکه من با مریکت مرقوم نموده بودید که احبای
محفلیت در دو دهیا کرده اند در این باره باید اقدام نمائید و احبای شما مرقوم گردید که محفلیت قلبی
لازم یعنی احبای امریکت باید در نهایت اتحاد و اتفاق بسعوت و محو رشوند تا مانند حضرت
عبدالبهاء گردند و بدلکان محبت و حرارت بغرب امریکا نمایند هر وقت نفحه معطری مشام را
البته عزیمت گردد" پس از وصول و انتشار این الواح مقدسه بهائیان امریکا شستگی
کمر همت بانجام خدمات جانفشانی نموده اند کمیته باسم کمیته پذیرائی عبدالبهاء متشکل از ۷
نفر رجال ثابت راسخ از شهر و نفراز شیکاغو و نفراز نیویورک انتخاب نموده که با سایر
انجمن های بهائی امریکا باب مراسله نگاری را مفتوح نمود و شروط کامله اتحاد و اتفاق تا حدی
که سفر حضرت عبدالبهاء منوط بآن است فراهم آمد و چون پس از دو سال از این شرط
تحقق یافت و مشاورات محافل در باب پذیرائی هیکل میثاق باختتام رسید برنامه ای معین
گردید اگر در آن وقت یکصد نفر بمضای جمیع احبای غرب رسید پیشنهاد حاضر نمود و
حضور مبارکت در سال چهارم داشت و آن وجود مقدس را بقوه محبت و الفت
جذب بممالک غرب خواهند نمود. سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا موقت تحول امریکا
یکی از بزرگترین مسائل تاریخی و اساسی محسوب زیرا از این سفر نتایج بیشمار و فوائد لایحصی منتشر
خواهد گردید قدمهای غرب بحضور مبارکت مشرف خواهند شد و بگوش خود بیانات
حکمت آمیز استماع خواهند نمود کلمه ای از ارتفاع عظیم خواهد یافت اعتماد بزرگان و نفوس
را بعظمت و رفعت بزرگت خواهد انداخت انوار حقیقت بآفاق خواهد رسید و ابرام باطل
از اخبارات تجزیه انکه در چهارم ماه ژانویه پدر مهربان ستر پی پولیت و یکنفس از امنای ارفانی بملکوت ابهی صعود فرمود
پدر ستر و یکنفس که سالها داشت یکی از بهائیان با سابقه بود و در امر تبلیغ بسیار قائم خود ستر در تکمیل
امور یکی از بهائیان علم بین المللی است زیرا آقای ایشان که منتهی به دین عمومی بهائیت شده در اروپ و امریکا بسیار
مشهور و قابل اعتماد تحسین تعالیم این امرند بنابراین برای تبلیغ امر بهائی بایران و هندوستان و امریکا مسافرت
نموده و در محافل کبری خطابه ها ایراد نموده و چندین سفر بخصوص عبدالبهاء را ترجمه کرده و در خواندن آثار مشکل و حروف فارسی و عربی
مهارت حسنه داشته و امیدوار بودند که بآخر در نهایت عزم و حزم بشارت امر را از قوت بقوت بهمان تشبث نمایند و امید
وار است که روح پرفتوح ایشان ثابت و همان در جوار رحمت کبری مسرور باشد آمین رب العالمین

۱	**نجم باختر**	۱
جلد اول	برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز	Akhtar
شماره ۱۹	طبع و توزیع میگردد	1911
۲ مارچ ۱۹۱۱	تسلخ صفر المظفر ۱۳۲۹	ماه علائت
قیمت اشتراک	آدرس مدیر: نجم باختر واشنگتن	سالی یک دلار

از این ایام شمس ملکوت ابهی اوراق نجم باختر را بانوار مستفاده از لوح مبارک منور فرمود کوروج مینامیم

ای نجم باختر

شاد باش اشاد باش که اکبر بشارات و دوام بهائی اختر خاور نیز گردی و نشر در هر کشور شوی اول بدر نامه بوجود آمدی که در قطعه امریکا تاسیس شد هر چند حال طالبان قلیل و جمعیت صغیر و صورت ضعیف ولی امید است که بمنظور نظر یزدان گردی و مشمول عنایت بزرگواران تابان هر چنان در استقبال طالبان فوج فوج موج موج فرستد و جمعیت بسیار و میدانت اوسع و صوت و صیت مرتفع و جهانگیر گردد و عاقبت اول جریده عالم گردی ولی شرط استقامت است و استقامت است و استقامت ع ع

هو الله

ای ثابت راسخ نشور نجم باختر بسبب فوز و سرور یاران است زیرا آئینه صافیست که صور حوادث و وقایع امریه و حوادث و قایع ملکوتیه انکشور در آن مصور است هر ثابتی چون بنگرد بیقین بر زبان راند و بجرد وقایع و اخبار اطلاع یابد این نامه بمثابه خدمت بعالم انسانی نماید و امر دوام کند و دائره اتساع یابد و بدرجه رسد که سبب ارتباط شرق و غرب گردد البته کلال و ملال میار ثبوت استقامت کن و اگر محفل مختلطی باختر و قطعه بزرگ انتشار ده و علیک البهاء الابهی ع ع

چون در شماره اول نجم باختر در باب سفر حضرت عبد البهاء بامریکا نوشته شد تا ان لوح مبارک باقتفار یکی از بهائیان غرب نازل گردیده و محض اکمال اینجا شده و این نشریه ثبت میکنیم :-

هو الله

ای طالب حقیقت اظهار اشتیاق از حضور من این بلد نمود بودید هر چند من نیز نهایت اشتیاق ملاقات احبای اندیار دارم اما باید اندیار استعداد حضور عبد البهاء را حاصل نمایند و میهای مکمل مفصل بشود که از هر قطعه آسمانی در آن مجتمع باشد انوقت مرا دعوت فرمائید و آن وقت

اسمانی اعلیست که بموجب تعالیم الهی است اوّل مائده محبت الله است ثانی انجذاب نفحات روح القدس است ثالث تأثیر اتحاد و اتفاق جمیع احبای الهی است رابع اعمال خیریه دنیای انسانیه است خامس عدالت و امانت اهریان و تنزه عن تیت و قدست بجمیع بشر است اگر چنین مائده لذیذی سیر نمی گردانی تمتع و تلذذ نشود و تبدیل بجهنم محبت تناول آن مائده نمائی پرواز نمایید پس نمائی نکنید تا این ضیافت مکمل گردد و این مائده تمام شود و علیکم البهاء الابهی ع ع

چندی قبل در واشنگتن جناب دکتر یونگ سفیر محترم چین در امریکا بیانات مهمه در مجمع بزرگ ایراد نمودند که در جراید امریکا منتشر گردید و [illegible] نجم باختر نگاشتیم مقاله از این مذاکرات مطالعه نمود و در این ایام نیز که جناب آقای [illegible] موفق بزیارت کلیسای نیاگارا و مصاحبت مسیس کمبرلا وارد شیکاگو شده مجلس ادبی شرف حضور بهم رسانیدند و مذاکرات مهمه در میان آمد و بیانات مؤثره از هر دو طرف استماع گردید و مقرر شد که بعضی از این بیانات در نجم باختر درج گردد تا عموم خوانندگان از آن مستفید و مستبصر گردند لهذا پس از ادای مراسم تهنیت و اظهار مودت و محبت بعضی از مذاکرات را که در ضمن صحبت بمیان آمد بعرض میرساند:—

در ابتدای صحبت جناب دکتر یونگ اظهار داشتند که "در آن روز (یعنی روز ورود جناب سفیر بمرکز عهد و میثاق) شمس از مشرق طلوع جلوه نمود و انوار و علوم را انوارش از مغرب بسیط و مشرق و مغرب عالم را احاطه نمود" و مصداق این حدیث الیوم لقاء بجمال مبارکست در این ملکت ظاهر و باهر و مشهود است هر نفسی که بصیرت یابد مظاهر آثار و انوار امر مبارک را مشاهده نماید و بسیری در آفاق و انفس نماید و در یکن نماید و چند روز از وقت سیاحت در این سرزمین رنومیات و تأثیرات و تأسیسات شگفت در جمیع و سرور در نفس پیدا کند و بمراتب ایمان و ایقان و اندراج در جمع و در بحبوحه رحمانیان امریکا فائز گردد چند روز قبل جناب حاجی شرق در حضور جمع کثیر از احبای شیکاگو زیارت نامه حضرت اقدس مشرق الاذکار موفق شدم و هنگام قرائت نامه از تلاوت آیات و مناجات و الطاف جمیع یاران و اماء الرحمن ما حاضر پر از شعشعه و انجذاب در آن بقعه نورا تمتع تماشا نمودیم و الحمد لله جمیع ولی جمیع اسم اعظم سلامت کنند و ایام بهار و تسلط گلزار گوشزد نمایند و الحمد لله علی ذلک این بیت از نامه اقدس در قلب مبارک حضرت عبد البهاء ارواحنا لعبوديته الفداء

ای اهل بیت عالم! از روی انصاف شهادت دهید چه مقدار رحمت اعظم از این امت که شخصی از ایران ظاهر و بسیر لقی و سرگونی و با سر و سامان گشته و در رندان ندای رحمن سلام گستر جهانیان نماید و استقبال و تلقی ملت ترک تا چنین سلام را بنظر ارتیاح و انشراح و در بحبوحه اقلیم امریکا بیان مشرق الاذکار گذارد این بیت سطر مخلوقات کجا و سفیر حضرت عبد البهاء ارواحنا لعبوديته الفداء کجا!

ای بلاد ران ای بهائیان و ناشران پیمان ای بیرجندیان مبلغ الله مکافات!!

امروز قائد جنبش عبودیت عالم انسانی در کمال عظمت و قدرت بر مسند هدایت و عزت جالس و ما که عبد او هستیم باید بیروی او کنیم و وقت را مغتنم شمریم و حضرت عبدالبهاء خانم هیگن یکی از الواح مقدس حضرت مسیح را تلاوت نمودند و بعد فرمودند: "میدان وسیع است گوی بسیار و هر یک از ما بقدر همت خود گوی میدان را برباید و چوگان عنایت قدس کمک و یاری نماید"

و این عبد بعد عرض نمود بیتی چند از قصیده سهائیه حضرت عندلیب قرین را تنظیم کنم، اجازه فرمودند بخوانم، خواندم:

مژده که خورشید عهد تابان شد طاق کهن - شعشعه افکند و طرح نو در اندازد کهن
رخصت رزمی بدیع عزم اهتزاز کهن - رستخیز عظیم سفره یکسر بهم زند

[illegible]

مجمع ادیان در الستر ایا هندوستان

قریب دو ماه گذشت مجمع ادیان در استرایا هندوستان افتتاح گردید، جلسه اول در روز طول کشید، شاهزادگان امیرزادگان و علمای هندوستان از هر صنف و طبقه از جمیع اطراف مملکت در آن انجمن حضور یافتند و هر یک از نطقاء این ادیان مختلفه خطابه‌ای غرّاء ادا نمودند از جمله جناب آقا سید مصطفی از زرتشتیان امیرزاده ایرانی حاضر بودند و خطابه‌ای در امر حضرت بهاء الله در آن انجمن خواندند و آن خطابه بسیار مؤثر واقع گردید و سبب تعجب انجمن جمعی از نمایندگان سفارت است. قبل از افتتاح مجمع ادیان یاران این خطابه را بلسان انگلیسی چاپ و در میان حضار توزیع نموده اند.

انتشار امر بهاء الله در میان سیاهان آمریکا

سه چهار سال است که امر حضرت بهاء الله تحت دو سه نفر از دوستان خالص در میان سیاهان آمریکا منتشر گردیده جمعی از انها بشرف ایمان فائز شده اند چنانچه چندی است در واشنگتن مجلس هفتگی برای انها افتتاح شده و به تبلیغ نژاد خود شب و روز مشغولند و بکلوت ابهی مجذوب میگردند. جناب مستر گرگوری که یکی از دانشمندان و علمای نژاد سیاه است در طلعت فرمان و اظهار حجج و براهین و قوه ایمان باین امر مانند شعله طور سینا است در این اواخر سفری به جنوب امریکا نمود و در میان سیاهان تبلیغ کرد و عدد انها در امریکا بر یک میلیون میرسد امر الله را تبلیغ کرد و نزدیک به هزار نفر بنام اعظم سند شنیده و طالب حقیقت گشته اند. جناب مشارالیه

تا آن از حضور حاصل نمود و مراد دل بگرفت حضرت چند نهال سروی بر قبا خواهد بود
جناب مسیو بلهم دست از دهر بزیر داشتند تشریف آوردن اطفال سنبله بین بانوی در حلقه
مجلس گرد ایشان سیاه و سعید مقعد ستند بود از بود

ندای رجعت ثانوی حضرت مسیح بگلیسیا بلند شد

بیست هفتم قبل انه الحمد مسیس کنر از قدما و سفرای مشهور مرجعت بانت بشنیدن بیستی
در یکی از کلیسیاهای ایسنگتن حاضر شد و از حضور جمیع از اعضاء آن کنیسه بهایت نصایح
و مواعظ تبلیغ سار اعظم نمود و حضار را از رجعت ثانوی حضرت مسیح رب السوای آگاه کرد
جمیع آن سلطق فصیح نهایت وقت گوش دادند و پس از اختتام اظهار شکر و امتنان
خود را ابراز کردند

ترقی امر الله در انگلستان

از ۱۹۱۰ ببعد سال گذشته جهات متعدد ترقی نمود دلیل کوچکی از نهایان ثابت لندن است که مرکز حضرت
عبدالبهاء شرف یاب گردید و پس از رجعت خطابه مستقل به اظهار حضرت عبدالبهاء ایراد نمود و در آن ذکر حضرت مسیح نمود
در سندن از نمود و طلب زیادی در میان مردم پیدا شده است پس لندن و توابع نگاریکی لندن و ذیا
بی لندن ستاره ایکه ملاقات نمود و جمعی سئوالات در باب امر نمایند و خلاصه اطلاعات
خود را از آن درج و نشار میدهد بهائیان لندن را امید چنان است که در این سنه ۱۹۱۱ در نهایت
جدیت به تبلیغ امر نه مشغول گردند و مجالس متعدده برای ایراد خطابه مهیا کنند اعضای بنجر بانتر
از سعی و جد آن یاران نهایت مسرور و مسرور شته و توفیق و تائید انهارا از درگاه حضرت
قادر متعال خواهانند که انشاء الله بنجاح و فلاح کلی منتج گردند

نیابت عظم بهائی در گلاسگو و پیشنهاد سیار بلا بتجلس اندا خدمت

یکی از بهائیان شهر مذکوره مینویسد از احوالات این صفحات و مخصوصا امر الله در شهر ما گلاسگو چه باشد
در محفل معلوم از هفته یک دفعه از دوازده جمعه محفل احتفال تشکیل و بر تبلیغ نفوس و قرائت الواح و
کرامات امر تبلیغ میگردد و نفوسی از هر قبیل از بازاریان و غیره حاضر میشوند و مجلس بذکر تعلیمات و بیانات
حضرت منتقض میگردد بحمد الله اعضای این سازمان مستعد و منجذب بقدری که قدرت

سامی و مجاهد ... بگفتار زمامداران سیاسی مسیو برارسلاگر نوسکی در چندی قبل کتابی در خصوص حضرت باب اعظم و حکایات مقدس الهی مرقوم و انتشار داد که از لحاظ علوم طبع و نشر این کتاب مهم مجمل و لوله غریبی در میان شعراء و حکمای پطرزبورغ انداخته و اتمنیی مظنه حاصل نمود و بعضی از ادبا جرائد را سیاه و قطعات زیبا بعضی بذکر و ثنا مشحون و برخی بالیاقه و انشاء منقوش مشغول شدند. این بنده در مجلسی در ۱۲ نوامبر محفل عمومی تشکیل نموده و از اعیان و اشراف و شعراء و حکماء و علمای بزرگان ایران در آن انجمن حاضر بودند و نطقهای بلیغانه و بیانات مخذبانه و خطابهای حکیمانه ایراد گردید و آن حقیقت واقعه آنان است و اینک باب جرائد مقالات آن را در روزنامه طبع و نشر دادند و چون آن اوراق شریفه بحضور حضرت عبدالبهاء حاصل نمود در این ایام از پطرزبورغ حرکت کرده و بهمراهی جناب ... بقصد زیارت اسکل مشتاق عزم سفر نمود است و مقاله را که در حین حرکت بنده اوراق نوشته و جرائد چاپ کرده اند ترجمه نموده و با اصل آن که بخط روسی است ارسال میدارم :—

ترجمه مقاله که از پرنس برارسلاگر نوسکی در جریده زاکفقاز شماره ۱۰۲ طبع و نشر نموده است

کتاب بیان تاریخ امر بر سعادت مسلمانان

از زمان حرکت به اداسا بملت فلسطین مسوریه فاجعه نویس مشهور و معروف و شاعر کامل ایروپا کرنوسکی تمثه حرکت و مقصد خود را از تحریرات اخیره خوانندگان اظهار میدارد :— « دین اسلام دین و فلسفه و تعلیماتی تمام موجود گردیده و شارع این دین و تعلیمات حضرت باب است این شخص یعنی باب عموم نوع بشر را بدون تفاوت مذهب و ملت و لون و لغت و جنسیت دیگانگی دعوت میکند و جنسیت نمیاید و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد و حضرت بهاء و سایر انبیا را از یک میشمارد . از برای خود و مومنین خویش راهی اوسع از اسلام انتخاب نمود و ملت اسلام در صورتیکه غیر مومنین بقرآن زا کفار و نجس میدانند تمام این عداوت را از میان اسلام برداشته و در بروز دلیل است و مومنین باین امر سامی بهائی میگویند و بواسطه اتحاد تعلیمات بهائیان و نقطه نظر ایشان بسیار عالی و در تعلیمات حقه لایق اعتنا و لذت لذا مدت زمانی است که نظر مرا جلب و افکار مرا جذب کرده . در زمان قبل کتاب باب را بعنوان تیاتر

نوشته بودم در پطرزبورغ و سوادش در نجم باختر انتشار گذاشته شد اولیای سانسور مانع گردیدند و از نمودن آن بخلق ممانعت کردند. و در قرن گذشته در میان بابیان شخصی باسم بهاء الله کرد که کوشش فارسی از تحریر و بیان قاصر شد این شخص مذکور زیاده از آنچه باب در تعلیمات خویش مرقوم داشته بود نوشت او دعوت او دارد زیرا که در علو و ارتفاع است بقسمیکه گاهی اسم بهاء الله بر روی اسم باب پرتو کشید این شخص بهاء الله بانواع و اقسام تمهیدات تبعیدات و صدمات مبتلا شد و بتحمل این صدمات و مجاهدات صبر و تحمل نمود بقسمیکه بعد از صعود از معلم حقیقی لقب او در دهن بابیان گردید. قلوب ناس را جذب میکرد لهذا زحمات و بلیات در راه او بوجود تعلیمات جدیده الهیه او باعث شد که مجدداً کتابی بنام فاتحه بهاء الله نوشتم و چون کتاب اول که بنام فاتحه باب است و بزبان فرانسوی ترجمه کرده ام انظار مسلمانان را جلب نموده است بعضی بهائیان بواسطه این کتاب باسم باب مرا سلسله نگاری مفتوح نمودند و بعد از نوشتن من این کتاب را بهائیان مرا بحضور حضرت عبد البهاء السوریه در حیفا که قدری از شهر عکا دور است دعوت نمودند این مسئله بسیار باثر و اهمیت است علاوه بر اینکه با بهائیان ملاقات خواهم نمود ان ذات محترم کردگار مکانهای مقدس زندگانی نمودن او نقل و مکان آنها و وضع زندگانی آنها را با معاینه دیده و مطلع گردیده و بزیارت مقابر آنان مشرف خواهم شد اگرچه جواب کلمه نداشتن بابیان این موضوع من را اندکی بتفکر وا میدارد لکن بهائیان نگفتند از اهل نقطه الا هم نکرده هر زبان است لعنت و برای من فرستادند باموالی خیر دارد و دسته ملاقات نمودم این شخص زبان فرانسه را کاملاً عارف است و بعد از چند روز بسوریه میروم دکوه کرمل که قبر حضرت باب در آنجا مدفون است خیال زیارت دارم اینچنین زیارت از اماکن متقدسه را که محل طلوع نور الوهیت و محبت و یگانگی و مشرق آفتاب حقیقت است آرزو دارم. خداوند اهل اروپا و آمریکا ایران را بنظری دیگر ناظر شود زیرا امورات داخله خود ایران مدعی و احوالات و حوادثی الفعله ان مملکت اگرگون است این تاثرین محترم را در حیات و تعلیمات و انواع و اقسام امور متعدده دینی و نفسی جاریه در آن مملکت بر نفس خود فرض و واجب میشمرم از اینجهة که لائحه مرقومه خود را در پطرزبورغ در مجلسی که ناطقین و شعرا و فلاسفه از اهل اسلام هم حاضر بودند قرائت نمودم و بسیار بسیار جوشش و هیجان در آنها کردید و چون از تعلیمات اسلام بقدر کفایت آگاهی دارند امیدوارم کردیدن این سطور تاثرات کنونه مانع گردد

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ اول

۲۲ ربیع الاول ۱۳۴۹

فهرست مندرجات

۱ تهنیت عید نوروز

۲ بشارت . مکالمهٔ آقا و طالب

۳ اعلام بهائیان به عالم مسیحیت

۴ الواح درباب سفر حضرت عبدالبهاء به آمریک

۵ نشر امر الله در ممالک روسیه و نقل مقالهٔ روسی

۶ ترقی و پیشرفت امر بهائی در سنهٔ ماضیه در ممالک عرب

۷ درباب نوشتن سه مقاله در تاریخ حیات حضرت باب و بهاء و عبدالبهاء

Persian Editorial Office :
NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road,
WASHINGTON, D. C.

صفحه اول
جلد دوم
شماره ۱
۲۱ مارس ۱۹۱۱
قیمت اشتراک

نجم باختر

۱۳۲۹

ماه بهی سنه ۶۸
سالی یک لیره

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت گزارشی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون این قرن جدید و تعلیم و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد داشت مقالات مفیده که موافق مسلک ما است قبول و نشر خواهد گردید

تهنیت عید نوروز

در این یوم میمنت مسعود که عالم طبیعت حیاتی از سر گیرد و کوه و صحرا لباس زمردین در بر نمایند و مرغان بر نغمات بهشتی قلوب را بطرب در آورند بهائیان را خصوصاً و اطفال انسانی را عموماً تبریک و تهنیت میگویم و امیدوارم که در این سال جدید دلبر امید بر رخ از چهره نازنین بر اندازد و در کاخ دلها کاشف محبت و الفت بدرخشد حقائق روح پرور دین بهائی بر اولاد آدم روشن تر گردد و بنجوم تعالیم و نصائح این امر اتفاق افتد نفوس طالع شود دین حضرت بهاء الله بهار روحانی در بسیط وجدانی آرد از مرد و سالم بطبیعتش مرد آزمند گردند و از جریان ماء طهورش تشنه کامان سیراب شوند در ظل اشجار بردوشش مسافرین خسته راحت جویند از شهناز بلبلان خوشش آوازش ارواح با هنر گردند و طوطی آید از سرود جنگ و چامه اش پژمردگان سرزنده و خرم گردند سلطنت عظمایش گنج لایفنی بخشد و رحمت کبرایش بقای ابدی عطا نماید بس در این اول یوم بهار جانپرور سنه ۶۸ بهائی که بهترین ایام محسوب بهائیان جهان القلب را به بس و جهد حیات جاریزیم و در خدمات نوع بشر انهار انشجیع و تحریص نمائیم زیرا که حقیقة امروز هیکل عالم بامراض مهلکه گرفتار گشته و اطبای حاذق ملل در شفای این مریض بستری حیران و سرگردان مانده اند ولی خداوند مجید علاج بر ما افاضه این ناخوش را در تعالیم و نصائح این امر ودیعه گذارده و یاران خالص خود را حکمای حاذق نامیده است پس بهمت بهائیان جان پاک مسئولیت بزرگی قبول نمایند که این عالم را از هر گونه ظلم و جور مطهر نمایند مشاعل علوم و فنون را در هر گوشه روشن کنند ساحت غبراء را جنت خضراء نمایند ستمکاران قوانین عدالت و حریت و اخوت را در میان نبی نوع انسان انتشار دهند جا رجهان ترقی و پیشرفت گردند و رجال ادنی الدرعزم اتحاد و اتفاق .

و رایقین چنان است که در این سال آینده نهضت بزرگان بیدار

امر بهائی را در قیامت عظیم در پیش است و ندای فرشتهای ملکوت بگوش او در و در نزدیک و بعید اطراف عالم خواهد رسید باید افق افکار توسعه داد باید در نشر نفحات الله جانبازی کرد باید در اعلاء کلمة الله کل را بر انگیخت و باک نشد باید در تربیت نفوس دقیقه فروگذاشت نکوشید باید در وحدت بشر و صلح عمومی همراهی کرد باید در تبلیغ مردم دنیا از هیچ کوشش نگذشت باید به منظر اکبر توجه نمود باید نسبت به کل ادیان محبت حقیقی داشت باید وجود را بصفات عالیه و کمالات بشری متزین نمود باید نفوس را دانا بی هوش تر از هوشیار گران را هشیار کوران را بینا گنگان را گویا دلشدگان را از غم آزادی و شک و خطا و ظن رها کرد " باید " بر حسب اوامر این کلمه " روشش و سلوکی نمائید که بانفاذ آفاق از سائر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما که در هر شهری وارد گردد بخلق نیکوئی و صدق و صفا و محبت و امانت و دیانت در میان عموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیان است " اگر هیئت بهائیان عالم در این حال آینده با این صفات طیبه و اخلاق حسنه بافق مدائن قلوب مشغول گردند الله قوی ملکوت انهار را تائید خواهد نمود بر عدد شان افزوده خواهد شد و به پاکدامنی و صدق نیت بیشتر از پیش مشهور آفاق خواهند گشت .

ای بهائیان شرق دست به بهائیان غرب دهید ! ای بهائیان غرب با بهائیان شمال رشته وحدت را محکم کنید ! وقت وقت ترقی است نه تقهقر . صبح صبح طلوع آفتاب علم است نه شام هجوم بدرجال . قرن قرن نمایش بدایع حکمت است نه هنگام بروز نواقص بشری باید وقت را غنیمت شمرید و مانند سیل بر آشوب از قله کوه جهان جاری شد خاشاک نفاق و عداوت و جهالت و بغضاء را از مجاری قدم بنی نوع انسان برانید گنج کنوز را گمشدگان طریق کنید جهان ظلمت را عالم نور نمائید زمستان سرد را ربیع لطیف فرمائید و فرد فرد پیران خاک را

ملائکه‌های عالم افلاک کنید : غافل مباش از عاقلی در باب کار صاحبدلی
شاید که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را .

بشارت

الحمدلله که نجم باختر سال اول را بپایان و از این مرور قدم در سال دوم میگذارد . اگرچه هفت شماره آن تماماً با انگلیسی چاپ گردید قسمت فارسی از شماره هشتم شروع شد ولی عدم تعویق و تعطیل تمام نوزده شماره بموعد خود چاپ و منتشر گردید . لهذا از بسیاری از مشترکین محترم که هفت شماره اول را خواسته اند عذر میخواهیم که فرستادن آن مقدور نشد زیرا تمام توزیع گردید و در ادارات موجود نیست بعلاوه اگر هم در سال آن ممکن بود چون از اول با خبر بانگلیسی است اکثر قارئین شرق از درک آن قاصر خواهند بود . ولی از این شماره اول سال دوم چنانچه دیده میشود قسمتی را بزرگتر و جدیدی بر آن افزوده شد و امیدواریم که این ترقی ادامه یابد و از دیاد مشترکین گردد تا انشاء الله تعالی در اول سال سوم بازهم بر اتساع دایره خدمت یاران شرق و غرب بهتر و موثرتر بکوشیم .

عزیزترین امید اعضای نجم باختر همانا جانفشانی در طریق اعتلای الهی و انتشار اخبارات بهائی و ترویج اصول جانپرور این دین عمومی است زیرا بین واسطه اغراض جمعی از مردمان برطرف خواهد شد . از مسلمات است که آدم بالطبع دلسته از حقیقت است و دلش میخواهد که بقدر امکان از خطا و نقص برائی جوید . مثلاً اگر بفلان زارع بفهمانید که انبش اختراع شده که تو روی آن نشسته و چرخهای آن از گیاف ساقهای گندم ساخته میشود و از طرف دیگر دسته دسته می کند البته او این ماشین را بر زحمات دراز دستی ترجیح خواهد داد و یا اگر فلان حکیم مدرسه قدیم را قانع کنید که در وقت تب لوبیه نکند از گل گاو و زبان گنجشک مؤثرتر است شکی نیست که مرضای خود را بدان لزوم بخوردن لوبیه ترغیب خواهد کرد و یا اگر بهمان مسلمه ادله و براهین ثابت فرمائید که ای مرد محبوب عدل و داد بهتر از ظلم و اعتساف است مشروطه بهتر از استبداد آفتاب برابری و آزادی بهتر از چراغ موشکی کج منشی و خودبینی ما را یقین است که معظم الیه صفات اولی را بر رذائل اخری بهتر در درجه اقبال خواهد داد و بر نادانی و جهل قبل خود تحسر خواهد گردید که چطور در آن هم سنوات کور و نادان بود و اگر در اول مردم از او بیتر سیدند حال او را در دست میدارند اگر از جلوی او فرار میکردند حال چون حلقه‌ای بگیر در پیش جمع میشوند اگر بغرب چوب و چماق بایات میگرفت حالا مردم سبیل خود می آورند اگر او ضعیف و فقیر و نادان بود حال قوی و غنی و عالم گشته اند . بهمین دلائل اصولیه ما میتوانیم ثابت کنیم که نفوسی که خود را دشمن امر بهائی فرض میکنند از روی نادانی است و اگر نخواهند بر اساس این امر آگاه گردند بآسانی ممکن زیرا هر چیزی را که انسان با تمام قوای خود بخواهد آن چیز برای او میسر خواهد گشت . حالا فرض کنیم که طالبی نزد فلان شخص رفته بپرسد :- " آقای من تقصیر این بهائیان که اینقدر مظلوم و بیاور و امیدوار چیست ؟ " آقا . " این بهائیهای ملعون میخواهند دین شریف اسلام را نابود نمایند ! " طالب . " آقای عزیز من این چه فرمایشی است میفرمائید حضرات بهائیان هزاران ایرانیان ایران و در روشنی آی هندی و عیسویان اروپ و آمریکا را به حقانیت این حضرت محمد و پیغمبری او دعوت نموده اند و حضرات ایمان آورده اند " . آقا . " عجب ! چطور چنین مسئله ممکن است من تا بحال اینرا نشنیده بودم با اینهمه علم فقه و اصول و دانستن احادیث و حفظ نمودن آیات قرآن و احادیث ترکت و در عدد سنه قدم نتوانسته ایم حضرات ادیان سابقه را به اسلام دعوت کنم این بهائیان حضرات که از طریق حق خارج گشته اند چگونه به چنین امر غیر ممکن موفق گشته اند مگر با چشم خود نمی بینید که نفوذ و رسوخ ملل مسیحی هر سال در ممالک اسلام زیاد میشود . خیر من این مطلب را باور نمی کنم باید اینها از حیله و تدویر شیطان باشد " طالب " بجان عزیز خودتان سر این دو تا بیع حق و غیر قابل انکار است من در ایران مسافرت نموده در هندوستان بارها رفته ام در اروپا و آمریکا سالها بسر برده دسری در سراسر این بلاد نموده ام و در سری ایشان داخل گشته ام و یقین یقین میدانم که این پیروان شیطان نخستین توسط اینها بیان بحضرت رسول آورده اند در یک محفلی حاضر بودم که خانم امریکی بهائی کتاب ایقان را بدلائل واضحه و براهین متقنه بدین اسلام دعوت فرمود و آخر اندر پیش از جلوی شیر نر هیچ بهتران خانم هزم اختیار کرد " آقا . " اگر چنین است و دین بهائی این خدمت بدیع را بدین اسلام نماید چرا تا بحال ما اطلاع پیدا نکرده ایم و بر حقائق این امر اعتراف روحانی آگاه نگشته ایم " . طالب " از این مطالب بسیار بیاطلاع مانده اید زیرا نمیخواهید بفهمید چشم و گوش خود را بسته اید قلب که باید مانند آینه روشن باشد با زنگ نفسانی تیره و تار کرده اید . کتب حضرات را مطالعه ننموده اید با اینها بی غرضانه صحبت نفرموده اید و بی جهت ابدان تعرض فتوی به قتل و قصاص میشنوید از بیت هزاران مرد و زن و اطفال والا اید و این بهترین و صادق ترین خادمین اسلام را در زیر شکنجه در آورده اید و ذره مرحمتی باین برادران و خواهران و اطفال معنوی خود نه نموده اید " آقا . " بجای من چنین ظلم نمایند که العیاذ بالله شما هم از این طایفه مردود هستید " طالب . " من بهائی هستم یا نیستم خارج از این مبحث است ولی دقیقه میگویم شما

چنین وجدان کردید مقصود نوع شماست نه شخص شما." آقا. "بسیار خوب ولی بگوئید ببینم شنیده ام که این بهائیان مستبدند و دوست دولت نیستند مخلوع ظلوم هستند؟" طالب. "ایوای این هم یکی از اشتباهات قاتلین است. آقای سرورمن! بهائی یعنی آزادی جو ترقی خواه مشروطه طلب متدین مسلم ایران دوست عدالت پرست بهائی و مستبد مثل آن است که بگوئید آهنی در جهنم پیدا شد و یا بلبل در خرابه مسکن نمود چطور میشود بهائیان مستبد پرست باشند درصورتیکه جهت العلل که اسم دیگری است برای مجلس ملی یکی از اساس دین بهائیست! حضرت عبدالبهاء میفرماید- چهل و دو سال در زیر زنجیر و شکنجه عبید الحمید بسر بردم و همه را از فکر ایران بودم من نخواهم شرق و غرب عالم را بهم متصل کنم بلکه ایران و الحمدلله تا درجه مهم موفق شده ام ایران وطن من است من نمیتوانم خوراکم نانم قلم رفقایم ایرانی است و همه صدمات و مصائب برای ایران بود" حال در این بیانات درست تعمق فرمائید چطور میشود چنین نفوس دشمن اسلام و مشروطه و ترقی ایران باشند حضرات هرچه داشته و دارند فدای استقلال و تجدد ایران خواهند نمود و خواهند ایران متمدن ترین و با رفعت ترین دول عالم گردد و ایرانیان اشرف ملل گردند با وجود این مطالب معروضه که عین حقیقت است هرچه میشنوید افتراء و شبهات اشخاص جاهل است". آقا. "فی الحقیقه شما توضیحات مفیدی دادید و بعضی تهمت ها را رفع گردید و اگرچه من باین دلائل قانع نمی شوم ولی نقداً جواب نمیدهم ولی بطور رساله اظهار دارید که عقائد اصلیه این دین چیست و جهت اینهمه غوغا و خصومت که در دنیا افتاده چه و چرا افتاده و بزرگان عرب در تحصیل آن اینقدر میکوشند و در این قلیل مدت کتب زیاد در این باب تصنیف نموده اند؟". طالب. "خیلی است بسیار آسان است عقائد بهائیان اول ایمان به خداوند لاشبه و لاشریک غیب میچ لایدرک و بعد قبول پیغمبران و انبیاء و مرسلین. نهی از منکر و ارشاد به تقوی. حقانیت جمیع ادیان. وحدت بشر بسان عمومی. صلح و سلام. منع از جنگ و جدال. اخوت کل علی. مشاورت در امور. منع از سکرات. پرهیز از تریاک و تنباکو. تربیت دختران و پسران بدون فرق. افتتاح مدارس عمومی و کلیت احترام نسوان. عدالت در رأس حکومت بسط برعایا. باز نمودن بنگاه های علمی برای سهولت جریان امور تجارت و فلاحت و صناعت. انتشار حقائق بدقت. صاف نمودن طرق. ساختن راه آهن. تغییر اوضاع زارعین و کارگران. بلند نمودن خیمه آزادی. تحصیل علوم و فنون. تعمیم و الزامیات تعلیم. بناء قاعده. کندن معادن. عظمت و استقلال ایران و میکوشند و خواهانند برای جمیع مردمان." آقا. "عجب عجب! شما مرا به تحیر انداختید. نمیخواهید بگوئید که بهائیان پیرو این حقائق عالیه اند! این مسائل تمام مطابق اصول حقه دین اسلام است و ما هم برای حصول همین مراتب در این چند سال جانها باخته ایم و الان هم اسکناس را رونگرداینده ایم و میخواهیم ملت را بهمین اسکناس قانع کرده باز قرض بگیریم ترقی دهیم پس چرا همه آقای من اینقدر این بیچاره ها را کشتند و بدار زدند و اجساد آنان را قطعه قطعه نمودند و اموال آنها را تاراج کردند؟" طالب. "بلی آقای من جمیع این ظلم از روی بی اطلاعی همه ی شما بود که بدون تی بردن به اصول دین بهائیان بر قتل و غارت آنها قیام نمودید ایرانیان را در نظر دول مغرب وحشی و آدم کش و سبع مشهور ساختند و این لکه سیاه را بر تاریخ ایران نهادند." آقا. "واقعاً شما قدری چشمهای مرا بر عیوبات اصلی باز فرمودید. پس چه قدر خوب است که این اغراض پولیتیکی را کنار گذاشته در تحت این اصولی که شما اظهار داشتید بدون ملاحظات دینی کلمه وطنا متحد و یکرنگ گردیم و در تحت اساس استقلال ایران و تشیید تمدن جدید دست بدست همدیگر داده یک دل یک جان بکوشیم. شما گویا از این طائفه تشریف دارید بدینجهت همیشه با ما با نها بگوئید به بینید چه اظهار خواهند داشت." طالب. "واقعاً جان سخن را فرمودید و در رساله را بستید. اگر من بتوانم سایر آقایان محترم را هم همینقدر قانع و راضی نمایم ترقی و استقبال ایران محترم و روشن است." . . .

خلاصة القول از این سئوال و جواب مزبور بدست قارئین خواهد که که سلک آینده نجم باختر چیست افکارش در چه عوالمی سیر میکند و امید داریم که این طرق هدایت و شاهراه های تجمالدت را در جلو گرفته بردر ایام بر مردمان ایران بل بر ساکنین جهان بفهمانیم که مرام بهائیان چه و مقاصد انها نه چه قبیل است.

اسلام بهائیان به عالم مسیحیت از بیانات عبدالبهاء

ایها الناس! ابواب ملکوت مفتوح گشته و آفتاب حقیقت در عالم طالع شده چشمه های حیات جاری گشته ربیع رحمت ظاهر شده نور اعظم مبین نمایان گردیده و قلوب ناس را روشن نموده است بیدار شوید بیدار شوید و ندای الهی را استماع نمائید که از جمیع جهات عالم اعلا صلا میزند بیائید بسوی من بیائید بسوی من ای اباء انسان بیائید بسوی من ای تشنه گان و بنوشید از این آب شیرین که از اطراف ارض سیلان مینماید حال وقت است حال وقت معقول است ملاحظه دوران مسیح نمائید اگر مردم مهیا بودند که روح القدس علی بلسان سبحانی خود با انها تکلم مینمود آیا سزاوار بود که سیصد سال صبر و توقف نمی نمودند تا ایران بیاید حال آیا شایسته است که شما در بستر راحت و تعلق خفته باشید و حال آنکه پدر سیح آمده و اعظم باب فضل و رحمت خود را بروی ما گشوده است. پس چرا مثل مردمان قرون اولی باشیم که در رسیدن بنداء الهی کریودند بلکه باید سعی نمائیم و جهد کنیم

و دلیل گشته‌ایم تا نشانه [illegible] گوش خود را باز داشته بشنویم و قلوب خود را پاک و منزه داریم تا پرتو آسمانی در هیکل ما نزول گیرد. این ایام ایام ایمان و ایقان و اعمال است نه ایام اقوال و گفتار. از خواب غفلت برخیزیم و بحقیقت ملاحظه نمائیم که چه جشن عظیمی برای ما گسترده شده. آیا از این جشن خود محروم گردیم و بعد بآن [illegible] تشنه حیات و گرسنه مائده [illegible] هستند تحویل نمائیم و بنوشانیم. این ایام قطره [illegible] برحمت عظیم مبدل می‌گردد. چه بسا [illegible] وقت دیگر بدست نیاید. پس دوام کنیم تا آفتاب حقیقت ساطع است و مرکز میثاق الهی واضح و عیان. نه آنکه بخدمت مشغول گردیم. نور حقیقت ساطع است و ظلمت ظنون و اوهام معدوم و نابود شده. چون ملائکه [illegible] نیکو بخدمت پروردگار خود قیام نمائیم [illegible] تا نصرت نماید. ابر کشور قلوب غلبه کند. استغفار گردد [illegible] ظهور [illegible] بحقیقت [illegible] مرکز میثاق و محبوب آفاق عبدالبهاء در ارض مقصود است و کاس ملکوت الهی را در دست دارد. رحمت شمول است و محبت بهاء عالم [illegible] را باعشاق و تکار و یگانگی دعوت میفرماید و بنور حقیقت الهی دعوت مینماید. ابواب ملکوت [illegible] و روح [illegible] طاهرات [illegible] حادم اهل عالم است و شفقات کل با او است. و باب حیات و جود [illegible] مقدسه عالم انسانی آیت رحمت ملکوت رحمان خواهد شد. مقصود [illegible] حکومت و سلطنت الهی است در عالم ناسوت. [illegible] مسیح بسلطنت ارض میفرماید مروّج و ملکوت [illegible] سلطنت تقریب [illegible] سرزمین [illegible] [illegible] علیه السلام و احد [illegible] ملکوت روحانی [illegible] [illegible] جمیع [illegible] وتالی.

حضرت عبدالبهاء و غصن اعظم با امریک سفر خواهید فرمود

[illegible] الله المحبوب [illegible] علیها بهاء الله الابهی
ای بنده الهی [illegible] نامه مختصر شما ملاحظه گردید. از مضمون معلوم گردید که [illegible] مشرق الاذکار در [illegible] این امر مطلوب [illegible] نهایت [illegible] امید چنین است که همت یاران مشرق الاذکار را اساس آن همت نمایند. [illegible] بجمیع شود. بلکه [illegible] اساس [illegible] عبدالبهاء [illegible] شود. این تأیید [illegible] امریک [illegible] حاصل گردد. که تمام همت در [illegible] [illegible] جمیع [illegible] [illegible]
در لوح دیگر میفرمایند: — از سفر [illegible] امریک مرقوم نموده بودید وقتی عبدالبهاء عازم [illegible] ایران و [illegible] دوستان امریکا [illegible] [illegible] نماید [illegible] مقصد حاصل شود.

در لوح دیگر میفرمایند: — "سفر خود آمدن من را با امریک ملاحظه نمودی از خدا خواهم که یاران امریک چنان روشن گردند که انوار محبتشان پرتو بر ممالک [illegible] زند و آنکه [illegible] مقناطیس جاذب [illegible] تحقیق بابد که عبدالبهاء را بتمام قوت جذب و جلب بآن ممالک کند الیس هذا علی الله ببعید"

وضع و ترقی امر بهائی در ممالک روسیه علیاست

[illegible] از [illegible] مینویسد: — "از آثار [illegible] بخواهید که مرکز [illegible] میثاق [illegible] است و [illegible] قرآن مقدس [illegible] این [illegible] حقیقت [illegible] در ارکان علوم و فنون [illegible] بقدرت [illegible] قبور [illegible] گردیده [illegible] ما [illegible] جمعه محفل عمومی منعقد [illegible] هر [illegible] محفل حاضر و باستماع کلمات و شنیدن تعلیمات الهی [illegible] جمعی [illegible] معجزات [illegible] این ایام [illegible] [illegible] تأسیس [illegible] تمام [illegible] [illegible] المحفل تشکیل [illegible] [illegible] آیات [illegible] این اعظم معجزات این عصر است که در طائفه [illegible] محافل [illegible] این ایام [illegible] تعلیمات این طائفه مشغولند [illegible] [illegible] درج کرده [illegible] نیامده."

[illegible] درج [illegible] [illegible] [illegible] سنه ۱۹۱۱ میلادی [illegible] [illegible] دانشمند [illegible] چنین مینگارد . . . . "در [illegible] سال قبل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از برای [illegible] خویش بهائیان ایران [illegible] امور سیاسیه مداخله ننمودند بلکه [illegible] در انجمن‌های [illegible] مشروطه [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible] و تجار و اعیان و سایر طبقات مردم را [illegible] طلبیدن [illegible] همان [illegible] است که [illegible] بهائیان حضرت بهاءالله در سنه ۱۸۰۲ میلادی [illegible] ناصرالدین [illegible] سلطان [illegible] است حتی در [illegible] از مجتهدین [illegible] از [illegible] تمام [illegible] مجلس را بهائی نام [illegible] وقتی در [illegible] [illegible] که بهائیان [illegible] مقصد [illegible] [illegible] و عمل نمایند [illegible] بهائیان [illegible] مشهور داشتند از این جهت [illegible] زیاد [illegible] [illegible] را مجبور کردند که [illegible] امور بهائیان رسیدگی نماید [illegible] ناصرالدین شاه.

مرقوم گردید بود مطالعه نمود و علاوه بر آنها اکتفا کرده الواح دیگر که برای سایر بهائیان مرقوم شده بود تحصیل نمود پس از ملاحظه فهمید دولت در جمیع اخبار بکر حضرت بهاء الله پیش از دولت در کتاب و الواح خبر داده بود تماماً مطلع گردید و کاملاً بدرجه اهمیت پی برد که ناصرالدین شاهی که در سابق باعث قتل و اضمحلال و نفی جمیع بهائیان بود تنها او محمد علی شاه، با . . . . . طرح دوستی انداخت او را واسطه بین خود و عباس افندی نمود و بالجمله از حضرت عباس افندی توقعات فوق العاده نمود ولی عباس افندی ابداً بمیال و مسلک خود تغییر نداد جمیع بهائیان ایران از کسبه و تجار و صاحبان نفوذ و اصحاب ثروت و اعیان دولت لوح نوشت که بعضی از اشخاص از ممالک خارجه خواهند آمد و در امور سیاسی دولت مداخله خواهند نمود و کمال بیجائی شاید برسد که دولت خائف نیاید و سبب پریشانی دولت و ملت خواهد شد . حتی عباس افندی از دخول لشگر عثمانی و انگلیس در ایران و سبب اضمحلال آزادی و استقلال را از پیش خبر داده است و از این جهت عباس افندی جمیع ناجیین خویش را از دخالت در امور سیاسی بسیار قدغن اکید فرمود و راضی نشد که بهائیان سبب فتنه و اغتشاش حال ایران گردند . و این مسئله معلوم و واضح است که حال حاضره بهائیان تا بهشت سال قبل تفاوت کلی نموده است و دیناً نیز بر عده و ثروت افزوده شده و حتی در امریکای شمالی و سایر ممالک مخصوصاً امریکا بمراتب افزوده شده بقسمیکه در ۸۳ شهر و قری و قصبات امریکا عده بهائیان زیاد است و قبول امر بهائی در شهری معدود امریکا منحصر بعوام خلق و متوسطین از مردم بل اعیان و اکابر قبول کنندگان از فضلاء و علماء و فیلسوفها و میوزیکها هستند و روز بروز در تزاید است و عاقبت حال و استقبال خود را بسیار خوش و خرم میدانند و بهائیان امریکا صاحب جرائد و مجامع متعدده هستند و مجالس دینی و ملی آنان زیاد و اجتماعات بغایت درجه است و بهائیان صاحب ثروت امریکا در نهایت سعی و اهتمام بساختن یک شرق اندوکار در شهر شیکاگو هستند که در روی زمین مانند و همتا ندارد سال دیگر تمام خواهد شد و آنچه ستایش و تحسین کرده و شایسته و سزاوار است ترقیات بهائیان امریکا بایران سرایت کرده و روز بروز در تزاید و بهائیان ایران را با بهائیان امریکا روابط و علاقه در نهایت درجه محکم و مستقیم است و بسیاری از طایفه شیعه مذهب که قلبهای آنان بواسطه بعضی موهومات و خرافات غبار تیره گرفته بود و ظهور مهدی را از شهر جابلقا و جابرسای موهوم منتظر بودند از خواب غفلت بیدار شده و در ظل کلمة الله داخل میشوند و حضرت عباس افندی بر حسب وصیت پدرش بهاء الله احوال جمیع بهائیان را ادا نموده است و حتی بواسطه استحکام روابط و علایق بین بهائیان ایران و امریکا بعضی از کسان خودشان را بجمیع شهور امریکا فی جناب میرزا هربرت تبلیغ نموده است و هم چنین بهائیان امریکا را امر کرده است که از بهائیان ایران تزویج نمایند چنانچه جناب . . . . . مبلغ دائم امریکائی تزویج نموده است

و از این قبیل علاقه و ارتباط روز بروز در بین آنان در مقام اجرا است . . . و در قفقاز و سایر اطراف الواح آن از دولت اذن گرفته اند که علانیه و آشکار مردم را دعوت نمایند و جمیع بهائیان که در روی کره ارض هستند در صدد اند که تماماً مانند یک شرق اندوکار علاقه و ارتباط کلی پیدا نمایند و علت بهائیان مملکت عثمانی زیاد شده است و این دو علت سبب گردید که بزرگان اهالی ایران تأثیر نموده بدرجه که اغلب و اکثر صاحب منصبان و اعیان مملکت در ظل این امر داخل میگردند و در کمال خضوع و خشوع بحضور حضرت عباس افندی بمحض زیارت مشرف میشوند . . . . . و بعد از مشروطیت و اجرای قانون اساسی ارغمانی عباس افندی از حبس آزاد شده و اکنون در مملکت آزاد مصر جمیع بهائیان الواح میفرستند و تمام امانرا بحریت و ترقی مطلقیت امر مینمایند

ترقی و پیشرفت امر بهائی در سنه ماضیه

همان قسمیکه درخت دانا را نمود است و سال بسال بر حجم و اغصان و برگها و میوه آن خواهد افزاید همان دلیل هر امر جوانی باید همیشه رو بترقی باشد والا او در درخت خشک و ثانوی امر مرده محسوب میگردد لهذا ما را قصد چنان است که در نهایت اختصار چند نقره از ترقیات امری سال گذشته را برای اهل تاریخ در نظر بگذاریم . اگرچه ارجح مطالب ذیل پیشرفتهای روحانیه است و چنانچه باید و شاید ظاهر نیست زیرا که وقت مانع از کسب اطلاعات کافیه است ولی در هر صورت بقدر توان در چاشنه داریم بیرون آوریم و امیدواریم که در سنوات آتیه جمیع مجالس بهائیان شرق و اسطرالاب قبل از عید نوروز یک راپورتی از ترقی سالیانه امر در شهر خود بادارهٔ نجم باختر ارسال دارند تا حتی المقدور راپورتهای سالیانه آنچنان کامل باشد و از هر جهت حشمت و جلال امر را در خاور و باختر بطور وضوح ظاهر سازد

عرب

اول سفر جناب میرزا یحیی ارسطرالاستر دون بدور عالم بحضور علماء ملل و نشر نفحات یاران و تبلیغ امر الله بدون شک بهترین مسائل سال گذشته محسوب میشود زیرا حرارت از داشتن حرکت و در جمیع شهرهای آمریکا که بهائیان هستند سرزد در مجالس تهاجت نمود و بعد به جزائر هونولولو و ژاپون و چین و برما و هندوستان و از آنجا بارض مقصود و کشور مبارک قرن شد از طرف اردبار جعت بامریکا نمودند این سفر فیضی که قریب بگیل طول کشید اول اعظم سفر تبلیغی بهائی است زیرا در ژاپون در حضور اعلی خطابه مهری ادا نمودند در جزائر هونولولو لسان بثنا و تمجید حضرت بهاء الله گشودند در ممالک چین و هندوستان نفحات الله را منتشر ساختند و حضرت عبدالبهاء ثمرات و نتائج

این سفر در عالم بسیار مسرور گشتند . دوم تشکیل انجمن ترقی ایران در امریکا در واشنگتن که خدمات ان در این قلیل مدت بمعارف ایران و افتتاح ابواب تجارت مابین این دو مملکت خارج از حد وصف است و الشاء الله رایورت تفصیلی آن در کتابچه جداگانه از نظر محفل خواهد گذشت . سوم تاسیس دوم مجلس عمومی بجامع بهائیان در شیکاگو که جلسه ای روحانی آن سه روز تطول کشید و وقایع آن در کتابچه مخصوص چاپ و چندماه قبل در اطراف شرق انتشار گردید و مجلس ستوم در دو ماه دیگر در ایام رضوان دوباره منعقد خواهد شد و بهائیان از جمیع اطراف و اکناف در آن نقطه جمع خواهند گشت . الحمد لله اصول و وجوه باندازه بود که دین مبین تقریباً اداشد و بنیادی اساسی گذارده خواهد شد . چهارم ، دو نفر از زنان بهائی دکتر امریکائی دکتر سودی و دکتر کلاک سفر ایران نمودند و حال این دو نفر در نهایت راحت و بهائی در طهران مشغول معالجه مریضها هستند . ملاحظه کنید که محبت امر بهاء الله بدرجه قلوب اینها را عاشق ایران نمود که وطن و دوست و خویش و راحتی را رها کرده و در نهایت بخدمت نوع مشغولند . پنجم ، در سال قبل در رونامه پنجم باختر از افق غرب طالع گوید و قلوب بهائیان جهان را بهم مرتبط ساخت و اعضای آن امیدوارند که در عصر آن بقرآن و اعصار رسد و در عالم مدنیت خدمات بزرگ بنوع انسان نماید و بسبب اتحاد مادی و معنوی حاصل و باختر کرد . ششم . دولت امریکا پس از زحمات زیاد دو جلد کتاب معتبر که دارای تاریخ جمیع ادیان موجود و اطلاعات مفصله است چاپ و انتشار نمود و شرحی از تاریخ امر بهائی و انتشار آن در اکثر ممالک درج کرده است . چون این دو جلد کتاب مجاناً در جمیع ادارات روزنامه ها و کتب خانه ها و دوائر معارف عالم میرود قارئین لابد از یکی بر تعالیم و نصائح این امر عالمگیر آگاه خواهند گشت . هشتم هرماه بل هرهفته جرائد و مجلات معتبره مقالاتی مفصل یا مختصر در باب این امر چاپ نمود و مردم را از ظهور ملکوت الله آگاه داشته اند و خود انجمله بیشتر از همه چیز دقت نفوس را بسوی امر الهی جذب نماید . نهم ، بمرور ماه ها است از بهائیان امریکا بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشته اند و در وقت رجعتشان از محضر در وقت مرکز میثاق خطابه ها گفته و کتبها مینویسند و بانبوا سطه قلوب بنار عشق محبوب حقیقی روشن شده و جمعی را الی ربقه رحمن دعوت مینمایند . دهم ، دو ماه قبل جناب مستر هنن سطق غزالی در باب دین بهاء الله در حضور جمعی از دانایان واشنگتن داد و این سطق بی حد موثر واقع گردید و سامعین طالب تحقیق تعالیم الهی گشتند و پس لذا اختتام مجلس کل با دلهای شاد و جانهای تابناک بخانه های خود رجعت نمودند . یازدهم مجالس بهائیان سیاه امریکا در واشنگتن در این سال گذشته براهمیتش افزوده اند و اعلی اوقات ناطقین فصیح البیان حضرات را از غذاهای سماوی سیر و از ماء معنوی سیراب فرموده اند . دوازدهم . در این سال در عالم معارف بهائیان چند

کتابی مانند "گل سرخ بهائی" با حیات و تعالیم عبدالبهاء ، و ترجمه "فیح العباب" سیاسیه بواسطه نامبرزا ابوالحداد و "دراهای" قرة العین بواسطه مسز لیمنگتن و اصول معارف بهائیان بواسطه مسز کمبل و بسیاری کتابچه های کبیر و ترجمه الواح که مافوق ذکر است ظاهر و هویدا گشت و اتفاق قلوب را از انوار بیانات ان روشن ساختند . سیزدهم . گرین عکاکه محل تابستانی اهل بهائی در امریکا است هر سال در ایامی تبلیغ امر الله میشود مانند فصول ماضیه در تابستان باز دو مبلغین بهائی مانند مستر ریمی و چند نفر دیگر در انجا حاضر شدند تا ملکوت قدس را بلند نمودند و جمعی را از خواب غفلت بیدار کردند . چهاردهم در زمستان گذشته جناب دکتر راین فرید محل اقامت خود را در واشنگتن قرار داد و اغلب اوقات در حضور جمع بهائیان سخنرانی و محفل اجتماعی میساخت و مجالس دیگر از امر الله خطابه گفته و خیلی سفید و نتیجه واقع گشت و حال سنه چهارم هفته است که محض تبلیغ امر الله و اجرای خدمات لازمه عازم شیکاگو و از انجا بکالیفورنیا سفر خواهند نمود . پانزدهم بشجر امر الله در ممالک فرانسه و آلمان و انگلیس بیش از پیش ریشه های خود را در اراضی قلوب دوانیده و از اثمار قدس مانوس و مستر دریفوس از پاریس و از اثمار قدس نوملاک و از دوسه نفر بهائیان لندن اخبار سدره نخش بر سر که مجالس هفتگی بر قرار و مردم در نهایت از آزادی داخل گشته گوش هوش بر کلمات الهی و بیانات مبلغین میدهند . شانزدهم . مجله انجمن فنون شاهنشاهی لندن که یکی از اعظم انجمن های انگلستان است در یک نمره مخصوص مقاله بهائی مستر برنارد تمپل سیاح را درج نمود و انمقاله سبب بیداری نفوس بسیاری گردید و سائر روزنامه ها محتویات از انقل نمود و امر الله از جهات زیاد شهرت بیشتری یافت . هفدهم . جناب مستر دریفوس از پاریس سفری بمالک متحده نمود و از شهرهای واشنگتن و نیویورک و شیکاگو گرین عکا عبور کرد و در هریک از مجالس بهائیان داخل گشته خطابه در باب اسفار امری خود بهندوستان و ایران بحضور مبارک ادا نمود و مردم بسیار از اصول قویم بهائیه آگاه گشتند . این بود خلاصه از چند فقره وقایع امریه سال گذشته در ممالک غرب .

تصنیف مقالات امری

بخ باختر از قدمای امرا در ممالک شرق خواهش مینماید که سه مقاله در شرح حال حضرت نقطه اولی جهاد الله و عبدالبهاء برای چاپ و انتشار و ترجمه آن بالسن غربیه مرقوم دارند . این سه مقاله باید تقریباً هریک دارای شش صفحه از صفحات دفتر ای باشد و هر سطری دارای ۱۲ کلمه باشد تعداد تمام سه مقاله شصت و دو صفحه خواهد بود . پس از انکه اصول و قواعد انتخابات بهترین و فصیح ترین آنان قبول و در صفحات بخ باختر چاپ با لسن انگلیسی و فرانسوی و دیگر ترجمه و تحفه ارسال خواهد شد

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره دوم ربیع الثانی ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ سفر به نیویورک و شرح آن

۲ عکس یکی از عمارات بسی و چهار طبقه نیویورک

۳ الواح درباب سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا

۴ اخبارات امری از آلمان و بیانات مدرسه

۵ اخبارات امری از ورشت و تشکیل محفل متقب

۶ از قزوین و انقلاب در رشت برصد نجم باختر

۷ نجم باختر

۸ از باکو به شرح سفید در اصول تمدن دول شرق و غرب

۹ انتشار امرالله در ژاپون و چین

۱۰ حرکت مستشار اسی مالیه امریکائی به طهران

۱۱ مکتوب از طهران به محافل بهائیان آمریکا

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C.

۱۳۲۹ هجری
سال دوم

1
Vol 2
No 2
ماه جلال سنه ۶۸
سالی دوازده قران

نجم باختر
۱۳۲۹

صفحه اول
جلد دوم
شماره ۲
۹ اوریل ۱۹۱۱
قیمت اشتراک

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون این قرن جدید و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت . مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نیویورک

در ماه گذشته مدیر جریده نجم باختر بجهت انجام بعضی امور و ملاقات یاران سفری به شهر عظیم نیویورک کرد و مدت یکماه در آن شهر اقامت نمود و شب و روز با یار و اغیار معاشرت جسته و در مجالس متعدده بهائیان بذکر حضرت رب الارباب و انتشار نفحات میثاق مشغول گشت رجال بهائی این شهر در علم و فضل و احاطه بر دلائل و براهین امری از هر جهت در نظر ناس مشهور و معروف و محافل منتظمه هفتگی آنها برقرار و موجود .

در شب عید نوروز ضیافتی بسیار مفصل فراهم آورده و نفوس زیاد از زن و مرد حاضر بودند میزها را بگل و ریاحین و انواع خوراکیهای شرقی و غربی مزین داشته و میهمانها در نهایت بشاشت وجه دور تا بدور نشسته بودند . پس از صرف شام چند نفری از یاران به تلاوت الواح و شرح عید نوروز و تشجیع و تحریص در خدمت بنوع انسان شروع نمودند و مسئله سفر حضرت عبدالبهاء به ممالک امریک مطرح خطابه فصیح یکی از یاران بود که بسیار مؤثر واقع گشت و کل از صمیم قلب دعا و مناجات کردند که این عطیه عظمی شامل احوال ایالات متحده گردد . عریضه عمومی که دعوت نامه از جانب مجامع بهائیان امریک است با امضای نفوس زیاد رسیده حاضر گشته و همین چند روزه در سال حضور حضرت عبدالبهاء خواهد گشت .

جمعیت شهر نیویورک بر حسب سرشماری چند ماه گذشته به نه کرور و دویست و شصت و شش هزار و هشتصد و هشتاد و سه نفر رسیده و بزرگی و نظام ادارات و تشکیل عمارات و اکمال ادارات تربیت و ظرافت خیابانها یکی از اول شهرهای جهان محسوب است .

در عظمت ظاهری در بلندی عمارات در تشکیل پارکهای عمومی در بنای مدارس مجانی ملی در ایجاد فابریقه‌های مختلفه در ساختن موزه‌ها و کتابخانه‌ها و هوتل‌ها و کلیات و دارالفنون‌ها و مریضخانه‌ها و دارالعجزه‌ها این شهر در هیچ جا نظیر ندارد . خرج مدارس ملی عمومی هر سالی صد و بیست کرور است عدد مدارس مجانی از هزار میگذرد سالی چهار کرور شاگرد در پسر و دختر در مدرسه میروند معلمین مدارس از چهل هزار نفر بیشتر است سالی پنج کرور خرج ساختن شوارع و طرق . یازده کرور خرج مریضخانه‌ها سه کرور برای ادارات زراعت و کرارها دیگر خرج ادارات دیگر مینماید عدد روزنامه‌های نیویورک از دو هزار گذشته و نفوذ و رسوخ این جرائد یومیه و هفتگی و شهری در نشر عقائد و افکار جدیده بی حد و حساب جمعیت این شهر از هادیان جمیع ادیان و از اهالی کل اقالیم مرکب گشته و هر طائفه بر حسب دین و ایمان خود خداوند مجید را عبادت مینماید و بهیچ وجه من الوجوه حکومت یا طبقه روحانیین در مسئله ادیان مردم دخل و تصرف نمی کنند . دو وقت نیویورک که بواسطه رودخانه هدسن از هم جدا است با جسرهای آهنین که هر یک را هفت هزار پا طولانی است و هر یک از پنجاه الی بیست کرور تمام شده متصل نموده اند و روی این جسرها قطارهای آهن دائما در مرور است و همچنین در زیر این رودخانه بزرگ نقب‌ها (تنل) کنده که دو شهر را بهم وصل نموده اند بعلاوه برای تسهیل عبور و مرور ساکنین در زیر خیابانها راه‌های وسیع حفر کرده و ترن‌های برقی مردم را در چند دقیقه از اول الی آخر شهر میرسانند . انشاءالله در شماره‌های آینده مفصلا از عجائب این شهر خواهیم نگاشت و حال محض ملاحظه قارئین عکس یکی از عمارات بلند را چاپ مینمائیم :

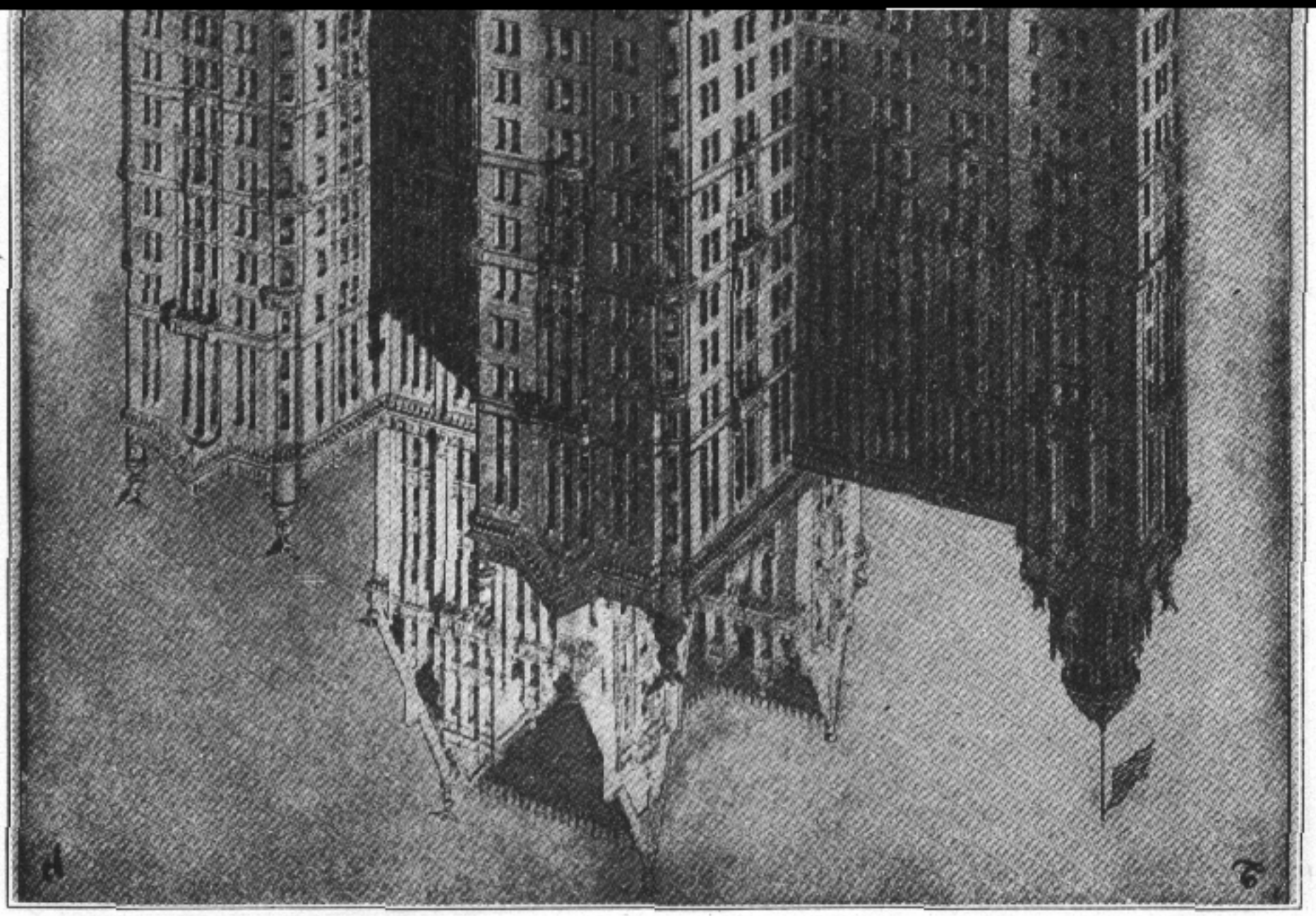

سفر عبدالبهاء بامریک

بهائیان این بلاد بتدریج بر عظمت و جلالت سفر حضرت مرکز میثاق بر ایالات متحده آگاهی پیدا نموده جداً بر اکمال نواقص و بر رفع موانع قیام نموده اند و امیدوارند که بزودی این بزرگترین واقعه تاریخی تحقق یابد. حضرت مولی الوری در الواح اخیره میفرمایند: — "ای شهناز نامه تو رسید بالله الله طائر همیشه مکاتبه نما تا بسبب انجذاب جان و دل هر دو گردد هر زمان که امریک استعداد حضور من حاصل نماید یقین بدان که خواهم آمد." در لوح دیگر نازل شده: — "مرقوم نموده بودی که احبای بوستن و مالدن نهایت سرور داشتند که شاید من بامریک خواهم آمد و این خبر بسبب انتشار ندای ملکوت در آن صفحات گشت عبدالبهاء را نهایت اشتیاق بدیدار احباء الله و مذاکره با اماء الرحمن است ولی باید امریکا استعداد حضور پیدا نماید زمین باید مستعد گردد تا ابر آبیاری کند و از فیض سحاب نتایجی حاصل شود امیدم چنان است که این استعداد پیدا خواهد شد."

از آباده شیراز

وقایع نگار اداره مینویسد: — "حمد خدا را که بمقصود نائل شدیم و میشویم چه که نجم باختر خاور را در شور و وله آورده و چون ستاره نورانی بامداد کاذب را تبدیل بصادق نموده خفتگان فراش غفلت را از اشعه خویش بیدار و هوشیار ساخت و بتمجید و تسبیح رب جلیل مشغول گردانید نار عشقی برافروخت و جمله هستیها بسوخت بسی عاشقان که قدم در کوی عشاقان گذاردند و بسوی مقصد اصلی شتافتند از اوضاع این بلاد بخواهید بتأییدات مؤید کل یوماً فیوم رو بترقی است احبای رحمن بوظیفه صدق در خدمت امر ساعی و جاهدند. در این ایام جمیع نقاط مملکت ایران بنوعی خدمت احبای الهی منور است و دست اتحاد بیکدیگر داده و کمر همت را بر بسته اند بیاد دوست خوشند و از جام محبت او سرشار و در جمیع شهرها و قصبات و دهات محافل ملاقات و ضیافات و تبلیغ و غیره همه روز منعقد و تشکیل میگردد و در نهایت سعی و کوشش در طی مقصد جلیل مشی مینمایند از آنجمله در این بلد در این ایام عده از خادمین مرکز پیمان بلد در هم جمع آمده و کل از جان و دل دست اتحاد و یگانگی بدست هم داده تا هیتوسیله بیشتر مؤید و موفق بخدمت شویم و بمعاونت و معاضدت یکدیگر رسد و مانعه و حدود و غیر لازمه را از میان برداشته بخدمت آستان یزدان و جانفشانی در طریق بنی نوع انسان نائل آئیم و این مجلس را در ظل کلمه بمحفل انتظام ملقب نمودیم و نقداً در نهایت نظم و ترتیب مشغول بخدمت و کمیته اجرائیه محفل انتظام مرکب است از ناظم حضرت حاجی توانگر منشی آقا میرزا نصرالله و تحویلدار آقا میرزا عزیزالله علیهم بهاءالله. امیدواریم که احبای الهی از اطراف جهان گاهگاهی این فانیان را بقلم عطوفت و محبت یادآوری فرمایند باری مجالس این بلد عبارت است از محفل روحانی و محفل انتظام و محفل اماء الرحمن و محفل مکاتبات و محفل اطفال

و این آخری هفته یک روز قریب دو ساعت در بیت مدرسه جمع شده و به تلاوت الواح و مناجات و کلمات مکنونه مشغولند اما در باب مدرسه تربیت آباده این مدرسه سه سال است بوضع مکاتب ایرانی تأسیس شده و عمده بواسطه یکی از آزادمردان آباده موسوم بحاجی علی خان برپا گردیده این شخص چنان در فراهم آوردن اسباب تعلیم اطفال این بلد ساعی است که کمتر کسی مثل او اینطور وقت خودش را صرف اینکار می کند ولی چون معاونی نداشته برای او بسیار مشکل بوده که اساس این مدرسه را بر اصول تمدن جدید گذارد تا آنکه چند ماه گذشته پس از آنکه نویسنده از مدرسه امریکائی طهران فارغ التحصیل گردید باقتضای وقت باینجا آمده در این قلیل مدت قدری شباهت بمدارس جدید پیدا نموده اما خیلی از نداشتن کتابهای لازمه از قبیل جغرافیا و حساب و سایر کتب ابتدائی و جا را اشکالات شده ایم امید است که انجمن تربیتی ایران و امریک در مسئله کتب درس تأییدی خواهد نمود چون کتب ابتدائی موجود نه نصف درسها را باید نوشت که باعث تضییع وقت خواهد بود این مدرسه فقط بیست و چهار نفر شاگرد دارد و یک معلم باری این چند کلمه بر سبیل اطلاع عرض شد که از احوالات این بلد آگاهی پیدا نمائید.

از رشت

وقائع نگار اداره مینویسد: — "اول این ورقه را لازم میدانیم که زبان را بستایش مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه بگشائیم که شرق و غرب را چنین متحد و متفق فرموده و رابطهٔ معنوی را چنان محکم و متین گردانیده که امریکائیان را از صمیم قلب دوست حقیقی ایرانیان فرموده که ندیده و نشناخته با وجود هزاران فرسنگ دوری همدیگر را برادر دانیم و عزیز خویش خوانیم و بکمال رأفت و مهربانی بهمدیگر نامه نگاریم فی الحقیقه جای هزاران شکر و ثناء است که در چنین قرنی موجود و به چنین نعمت کبری و فوز عظمی فائز و نائل شده ایم ای خوشا بحال آنانیکه در این روز بخدمت امرالله برخواستند و جان فشانی نمودند و انفاس حیات را صرف اعلاء کلمة الله کردند. چندی است که احبای رشت از عنایات حضرت مولی الوری بجوش و خروش آمده اند. حضرت آقای ... و جناب آقا ... چندی قبل هر یک در موقع خود در این بلد تشریف داشتند و وجود این دو نفس محترم بر کثرت اشتعال احباء افزود و اندن در هر یک از محال رشت که احبا هستند محفل دارند خاصه در رشت مجالس هر هفته متعدد است تازه انجمنی بنام محفل مرتب رشت تأسیس شده و جوانانی چند عضویت پیدا نموده و از برای خدمت بامرالله حاضرند هفته یکمرتبه بموجب پروگرام انعقاد محفل میشود و کارهائی که انجام داده اند مراسلات باطراف تأسیس محفل جوانان جمع کردن ماهیانه برسم اعانه در عهده گرفتن خدمات و تکلیفات مسافرخانه تشویق عموم دوستان بر خدمت امرالله امور خیریه و اجری او امرالله. هر یک از اعضاء هفته یک شب مهمانی داده و احبای دور افتاده را جمع کرده و آنها را بذکر حق و صحبتهای امری مشغول میدارند. مطالبی که پیشنهاد کرده ایم همانا افتتاح مدرسه و خواستن مبلغ مخصوص چه که جمیع اهل رشت مستعدند امیدواریم عنقریب بیک نداء جمعی مؤمن و مقبل شوند و از این بحر اعظم بنوشند و از این آفتاب عالمتاب بهره و نصیب گیرند.

روزنامهٔ نجم باختر که حاکی از بشارات و اشارات روح بخش است همراه زیارت و اسباب اشتعال و انجذاب یاران این سامان میگردد.

از قزوین

وقائع نگار اداره مینویسد: — "روزنامهٔ نجم باختر شور و انقلابی عظیم در رشت انداخته و عاقبت آن معلوم نیست بکجا منتهی شود و بچه قسم فرود آید. مختصر اینست بدست روزنامه نگاران رشت افتاده و بنای رذالت و هرزگی و سخریه و استهزاء و بدگوئی را در جرائد خود گذارده اند و بعضی نفوس سر زبانها افتاده چون آنجناب مدتی از ایران دور و بی خبرند و تصور فرموده که مشروطه بعضی عنوانات را بکلی از میان برده ملی چنین است اما تا چه درجه هنوز خلق ایران گوش شنیدن بعضی اذکار را ندارند آنها راضی نبودند یک بهائی در روی زمین باشد حالا مشاهده کنند که روزنامه هم دارند آنهم از امریک از بخل و حسد میمیرند ناچار بنای فساد میگذارند بنظر بعضی از دوستان راستان این شهر محتویات شماره های ۱۶ و ۱۷ تند است و موافق حالت حالیهٔ ایران نیست قدری باید ملاحظه فرمود و مطالب را بعبارات لین مسطور نمود این بحکمت منزله در آثار و الواح قریب و نزدیک تر است فانیان حق خود میدانیم و آنچه را ملتفت شدیم معروض داشتیم صلاح مصلحت خویش خردان دانند."

نجم باختر

یکی از اصول ثابتهٔ غیر منحلهٔ این جریدهٔ محقره همانا راست گوئی و حقیقت سرائی بوده و اگر محتویات شماره های مذکوره خارج از حقیقت است بدون شک نویسندهٔ آن سزاوار هرگونه مذمت و نکوهش خواهد بود دیگر با حالت امروزهٔ ایران نتوان هر خطائی را چشم پوشی کرد و هر ظلمی را اغماض نمود نیم قرن است که بهائیان ایران هدف هرگونه ظلم و اجحاف و گشتار بوده اند و در نهایت صبر جمیع این بارهای گران را بدوش گرفته هیچ نگفته اند و حال که در غایت ادب و عدیمت دو کلمهٔ اظهار مینمایند عوض آنکه جواب حسابی بشنوند سخریه و استهزاء می بینند خوب است نویسندگان جرائد رشت عوض آنکه کسانرا به سخریه و استهزاء آلایش نمایند در ایقاظ ملت و یگانگی اهالی بدبخت ایران فصاحت و بلاغت ابراز دارند زیرا در این دنیا هیچکس از رذالت و هرزگی باری نگرفت و فائده نبرد. باید ما اهالی ایران بدون ملاحظهٔ عقائد دینیه در ترقی و پیشرفت آن ارض مقدس

بکوشیم در نشر معارف و علوم سعی نمائیم و در بنا، مدارس
و ایجاد فابریقه جات و ساختن راه آهن و حفر معادن
و تعمیر بلاد، و بنا، ر علم و هنر بخرج دهیم و از این مناقشات دینی و این
زد و خوردهای مذهبی ما را ابداً بمقصد اصلی نرسانیده بل دچار ذلت
مذلت و فنا خواهد نمود . بنجم باخر دست ما را ایران است
و خادم حقیقی ساکنین اقالیم آن سرزمین است عاشق شرق اینها
است نه دشمن از صمیم قلب مشتاق اعتلاء و تجدد اینهاست
و دعا مینماید که روزی بیاید که ایران قوت مانند قوت سرزمین ژاپون
علم تمدن قرن جدید را بر اعلاء قلل آفاق بلند نماید و در حوضه
دول حیه داخل گردد و باسم دولت متمدن که دریا دریا ولای
معانی لطیفه است مشهور گردد و اگر این اختلافات دینیه
و این مخاصمات مذهبیه از قلوب ایرانیان زائل گردد دستگی
نیست که در قلیل مدت به جمیع آمال قومی خود فائز خواهند
شد الیوم یوم وحدت است نه کلفت روز دانائی است
نه جهالت ما با جمیع پسران یک خاکیم و ابناء یک وطن لهذا باید
در صحت و در حقیقی چشم از هر گونه اختلافات بپوشیم .

ناخن

پایان کار : اندر آخر او نگردد و شرسار : عاقبت بنیان بود بر اهل شک

در تفکر والله اعلم بالسداد . در این مسئله دقیقه و نکته ناخنه این است
که امالی غرب اقدامات شان در امور کلیه و جزئیه و تأسیسات قطعیه
و اضحه از روی بصیرت و دانائی بوده اولاً ملاحظه عاقبت نتیجه هر
امری را نمایند و بعد اقدام در مهام امور کنند بر اصول محکمه متقنه
مبنیاً اساس نهند لهذا ابدی گردد و دائم و مرهی شود ولی بر عکس
امالی شرق بدون تفکر و تأمل و بدون ملاحظه مال بینی اقدام در امور
و ابداً تعمق و تعمق در نتیجه و ثمر آن ننمایند که آیا نتیجه وخیم و عقیم است
و یا آنکه ثمر ثمر عظیم لهذا آن اساس بعد از مدتی بی اساس شود
و بعد از زمانی بواسطه تصادم حوادث مانع آن بنیان رفیع ویران گردد و ان
امر محکم مشید بی بنیاد گردد . دیگر آنکه کلیه تأسیسات امالی شرق
از روی اغراض شخصیه و یا عاطفات و حمیت است نه از روی اصول
و قواعد صحیحه و ملاحظه ثمرات و فوائد آن امر عظیم خطیر لهذا کلیه سبب
اصلی و علت حقیقی از برای ذلت و خواری و محرومیت از فیوضات
حق تعالی و عدم میل بمقاصد سامی امالی شرق همانا بی علمی و بی بصیرتی
در امور است زیرا امالی غرب بنور علم و عرفان منور و روشن
ولکن امالی شرق در ظلمت جهل و حرمان مستغرق امالی غرب
را دست معیشت در حیق مختوم و سلسبیل مختوم آسایش در فراغت
و آزادی و حریت مقرر و امالی شرق را سموم خشک معیشت و نقوم
عسرت بخلق و تنگی رزق مقسوم . امالی غرب بر ثمرهٔ شجرهٔ انسانیت قائم
و امالی شرق در پس پردهٔ ظلمات و شبهات محجب مانده از مشاهده
و ادراک آمال انسانی و مقصود حقیقی محروم مانده اند . امالی غرب بواسطه
علوم بدیعه و صنایع عجیبه و خوارق عادات غریبه که محیر عقول و افکار هر
هوشیار است چون بنگرم باز غره و اقمار خیره تابنده و درخشنده گردد و
امالی شرق بواسطه عدم علم و معرفت و فقدان صنایع بدیعه و مخترعات
جسیمه چون خفاش کور روز را دیده کور خزیده اند . امالی غرب بقوت علم
و ثروت متصاعد و متزاید گردد و مغتبط از همه گردند ولی امالی
شرق بواسطه تراکم ظلمات بعضها فوق بعض از جهل و غرور و خود
بینی و خود غرضی از نعمت و ثروت اتحاد و تعاون محروم و مهجور گردیده
باری جام می و خون دل هر یک کسی داوند در دائرهٔ قسمت اضداد
چنین باشد یکی را جام سرشار بخشیدند و دیگری را چشم اشکبار
یکی را بنور علم و معرفت افروخته و دیگری را بنار جهل و غفلت سوخته

از بادکوبه .

ورقایع نگار ادارهٔ مینویسد : — " امروز کتابی مستطاب که چون دانه مروارید
لؤلؤ منثور بود بسیار جذاب و مسرور گردید و از مضامین مندرجه که کل
مواعظ حسنه و نصائح حکیمانه بود بی نهایت ممنون و مشکر گردیدم که ان
یار دل و جان فی الحقیقه مهربان بنوع انسان خاصه نسبت بامالی ایران
که در غرقاب جهالت و مهالک غفلت حیران و سرگردانند شرحی از
حال اندیشی و عاقبت بینی مرقوم که یاران الهی و دانشمندان انجمن
روحانی باید ناظر بعواقب امور باشند و نتایج هر اساس را منظور دارند
تأسیسات کلیه را بر اساس محکم متین گذارند و بنیان را حصین چنین
کنند تا مدت تتابع قرون و اعصار لایزی و سرمدی گردد و سطاول ایام
و حوادث واقعهٔ نا فرجام هرزمان مخل ارکان وی نشود غریبی
بر این نکته دقیقه واقف گشته اند ولی شرقیون از این سر مکنون
غافلند بلی چنین است که کرکس خردمند یگانه مرقوم داشته اند در بر
سر ستر پی برده اند ختم با قال المولوی المعنوی : هر که اول بنگرد

یکی را آسایش در راحت بخشیده و دیگری را در آتش مذلت مستغرق جمعی را در قلهٔ اعلی در مرتبهٔ بلند الهی مقام و منزل دادند درج را در حضیض سفلی و درکات ادنی وطن و مکان گزیدند کذلک قدمت من لدن مقتدر علیم ولا یعلم سرّ ذلک الا الله العلیم الخبیر و ما ان نتکلم فیما لا علم لنا به و نسئله تعالی ان یبدل السیئات بالحسنات و الجهل بالعرفان بالعلم و العرفان و الذلل و الهوان بالعز و الجلال و یبدل زلتنا بالفوز بعزّ من یشاء و یذل من یشاء و یرفع من یشاء و یخفض من یشاء

انتشار امر الله در ممالک چین و ژاپان

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح اخیره به احبای خراسان مرقوم فرمایند "نامهٔ شهر سید و از بشارت حرارت قلوب احبای الهی شمع شادمانی برافروخت و فرح روحانی سراغ داد عبدالبهاء با قلیم یوسف عزم سفر نمود و بعبودیت آستان مقدس مشرف گشت هرچند این عبد مصاب بالتهاب شدید و متزلزل است ولی امید چنان است که این سفر مثمر ثمر گردد و صیت و آوازهٔ امر الله در آفاق بلاد بحرکت آرد تخمی افشانده شود و سقایه گردد و بباران رحمت پروردگار تأیید شود البته بروید و سبز و خرم گردد الحمد لله بفضل و موهبت اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء ندای امر الله در جمیع آفاق بلند است و صیت کلمة الله در هر اقلیم آهنگش مرتفع در این ایام در امریکا مرآة الله سلجوقیان و شیکاگ است و در آمریکا و آسیا ولولهٔ ترک و تاجیک و در پایتخت ژاپان روزنامهٔ بهائیان تأسیس شود و حضرت عالم فاضل برکت الله هندی بلسان انگلیسی طبع و نشر میفرماید بعضی از یاران امریکان عزم سفر چین و ماچین دارند تا ندای وفا را در آن بلاد بلند نمایند در اروپا و آسیا کوس ملأ اعلی بلند است سبحان الله با وجود این امر مبین الهی و نفوذ کلمة الله و انتشار نفحات الله معدودی نفوس که اضعف از بعوضهٔ گلخن و خزانند مقصد شان نقض میثاق و شکست پیمان است. بهبهات بهبهات این آهنگ ملکوتی را اغراب ناسوتی مقاومت نتواند و این نغمهٔ بلبل معانی را کلنغ گلخن فانی مقابلی نتواند شهپر جبریل را بال و پر زاغ و کلیل نتواند و انوار شمس حقیقت را ظلمات نکبت و ذلت نپوشاند اگر انصاف باشد کل شهادت دهند که این قلم

جز بمحبت و عنایت جمال مبارک شرق و غرب را بحرکت نیاورد و این نغمه جز بتأیید اسم اعظم بآفاق امتزاج نبخشد کوران افکار آفتاب را نبینند و گمان نمایند که کار نکرده اند دیگر غافل از اینکه کوری خود را آشکار نموده اند."

حرکت مستشارهای مالیهٔ امریکائی به طهران

روز هشتم ماه آوریل پنج نفر مستشارهای مالیهٔ امریکائی که شش سال برای تنظیم امور مالیهٔ ایران اجیر شده اند با عیال و اطفال خود که روبهم رفته هفده نفر میشوند از نیویورک عازم طهران شدند. بزرگترین و مهمترین واقعهٔ تاریخیهٔ دولت تجدد ایران همانا انتخاب این پنج نفر دانایان امریک است که انشاء الله بزودی ثمرات نیکو از اعمال آنها در صفحهٔ زرین ایران ظهور و بروز خواهد نمود. دو دولت و مملکت قدیم و جدید بواسطهٔ روابط متینهٔ دوستی و علمی و تجارتی بیش از پیش بهم مرتبط خواهند شد. اجرا کنندگان این حرکت این چند نفر هوشمندان نجیب امریک را با یران فال نیک زدند و مقالدست محبت درج نمودند امیدوارند که این ابتدای ذهاب و ایاب و تعاون و تعاضد حقیقی مابین اهالی آن دو مملکت دایران گردد تا هر یک بر احتیاجات خود واقف شده در رفع آن کوشش نمایند. اما اسماء این نفوس که در روزنامه ها اعلان شده از اینقرار است. مستر مورگان شوستر. مستر فرنک کرن. مستر کنگی. مستر هیلز. مستر بروس دیکی. و هریک از اینها مسائل عامهٔ مالیه داخل و خارج مملکت را پیشنهاد خود نموده در حل آن خواهند کوشید. لهذا بجهة ارتباط و روابط محبوبهٔ ما را امید چنان است که دولت ایران رسما و بزرگان و متمولین غیر رسما هر سال عدهٔ از جوانان باهوش باستعداد وطن پرست را با مریکه فرستاده تا در دارالفنون های آنمملکت تحصیل علوم سیاسیه مشغول گردند و چون از تحصیل فارغ شوند بوطن عزیز خود مراجعت نمایند و در بیداری اهالی بکوشند. امروز دولت چین قریب دو هزار جوان محصل در مدارس امریک فرستاده و هر سال دستهٔ فارغ التحصیل شده رجعت بوطن مینمایند و مرجع خدمات خوب میگردند و دستهٔ دیگر از چین آمده جای آنها را

حتی دولت سنطز شاپون مع انکه در درجات علوم وفنون بسیار مرقی
صعود نموده باز اطفال عزیز خود را برای اکتساب معارف وصنایع
بدبعه بامریک میفرستند . امروز امریک قصر نورانی صنایع
وحرف جدید است وحتی دول اروپ برای تحصیل این نکات
بامملکت سفر نموده در کلیات (دنا بریقه) به شاگردی مشغول
میگردند . پس چه خوش است که ما ایرانیان قدر این نعمات
خداداده را بدانیم وپشت پا بر نفسهای الهی نزنیم واز نصایح
ورباء حضرت رسول صم کریم بیدا اطلب العلم ولو بالصین
وطلب العلم فریضة علی کل مؤمن ومؤمنة فائز بریم .

از طهران

بحضور مقدس برادران روحانی اعضاء محترم محافل بهائیان امریک شرف
بیدا ستان الهی استغراق علمر مقدس بهائی ! خداوندی را بسیار بپرورد کارما
پرستنده ایم که باران رحمت بی حسابش همه را رسیده وخوان نعمت بیدریغش
همه جا کشیده انشاء الله در نهایت سعی بر خدمات امریه ثابت وراسخ
باشید ویرا علة کلمة الله کمر همت را محکم نمائید زیرا جزای اعمال جنة
رحمت علیا وفردوس اعلی عدیل ونظیر است علی الخصوص در این
بهار فرخنده فرجام که نسیم اراده میوزد وروایت کلمة الله مرتفع وصدای ضجیج
بلند ولوای پرچم مرکز میثاق بکهکشان رسیده خدا میکند الیوم لذا نفوس
مقدسه دهها کل روحانیه در امر مبارک بر یه بظهور برسد در افق ریاض کبریا
چنانچه خدمات بفرس وروس در امر مبارک حضرت مسیح تا ابد الآباد باقی
وبرقرار . منت خدایرا عزوجل که مادر ملت را بیک صیحه ناگهان از خواب
غفلت بیدار واز مستی هوشیار واز قبور جهالت برخیزانید ولولوی سفینه
طرب انگیز فرح آمیز ملکوت الله برسانید وقلوب بسیار را روشن و
روحها را از نفحات امر الله معطر فرمود واحیای واقعی بعباد وملت عطا
نمود وغبارهای غلیظ تقلید را از بصر ایمان برداشت وآداب سفاهت
وسلوک نمودن با جمیع ملل را بما آموخت وابواب ترقی وسعادت
بروبیان گشاد وکلمة مبارکة اصلح العالم را بر ما قرار داد وجنگ وجدال
منع فرمود ومحبت وموادت را اجرا نمود واز سماء رحمت اسطار علم
ومعرفت بارانید واز این اسطار زلال کوثر حیات تازه یافت
بالبسة جدیده ملبس گردید جهان جهان دیگری شد واز تسلیم الهی
مفتوح گردید وجنة عدل وداد در صهیون مقدس برافراشت ودر

نورانی درچین سین درخشید . پس ما امروز ملت واحد هستیم واز
روحانی میباشیم وباید بجان ودل بخدمات امریه پردازیم بعنی بکوشیم
وبجوشیم تا کسانی که از امر الله مطلع نشده اند به کلمات خوش واخلاق
پسندیده انها را عارف گردانیم وزیر ظل لوای مقدس مرکز میثاق
وارد کنیم بر فعل کار کنیم نه بقول وبسرعت کار از پیش بریم نه بعزت
مطلق نزا پناه کردیم ویما نزا پدر شویم وغریبا نزا آشنا کردیم ورضا نزا
شفا شویم ومعنی اتحاد واتفاق را اجری داریم پس باید هوشیار باشیم
ودر خدمت بنوع پایدار ودر ترقی مردانه وزورآور وهمه اعمال وافکار
یکرنگ ویما بمحبت واتحاد کرد شود . از رجای شما به تشریف آوردن
حضرت من الله امة به مملکت امریک بسیار مسرور وبیغام خوشنودیم
که ساحت ان دیار بقدوم مبارک منور گردد ونوع بشر را در جمیع قطعات
عالم از شرق وغرب واز جنوب وشمال در زیر یک خیمه واحد در اورند
عقول را ترقی بخشد وشما نگویید برادران وخواهران روحانی ما هستید
وحدت را غریب نمائید که از فیض جمال بی مثال محبوب عالمیان بهره مند
گردید واز شراب وحدت که از دست ان ساقی الست بسا غ
انحی ودیگانگی دریانست سرشار شوید ، چرا جیب نشین باد بیما
باد آور حریفان باده پیمارا ، خوشا بحال شما که از کلمات دل آویز
بیانات موعظت انگیز آن فیاض کوثر معانی مستفیض میشوید پس
به شهرهای بهائی بشتابید وجلدان وعظمت خدای قادر مطلق را تمجید
کنید که بزیارت جمال نورانی حضرت عبد البهاء سراز لذ دیانت
لغت کبری منتعش میگردید خوشا خوشا بحال شما اگر آن در دریای
معرفت دیگر تازه غوطه میدان وحدت ساحت امریک را بوجه منیر
آفتاب طلعت یزدانی روشن ومنور فرماید ومسلم است که نتایج این
سفر قلوب پژمرده را روح حیات دمد وثمرات عدیده ببخشد چه قدر وجهه
این عطیه کبری شاکر وبچه اندازه قدر این موهبت الهیرا بدانیم که ان
طلعت یزدانی در مملکت مصر چون یوسف کنعانی پس از حبس در بحر ابتلا
ونفس خویش بر خدمت امر الله ونشر نفحات الله قیام نمود واز مسافرت
امریک وملاقات ان یاران رادران دیار وقلوبی که منتظر در بستر کاهلت
باقی هستند ذکر نموده حیات ببخشند باری حضور امریک از ان
برادران روحانی وخواهران معنوی تحیت بهائی وسلام واتحاد ویگانگی
میرسانیم .....

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره ششم ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ وصول الواح بافتخار نجم باختر

۲ سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا و لوح مبارک بمجامع بهائیان غرب

۳ فرستادن عریضهٔ عمومی و دعوت برسی عبدالبهاء بامریکا

۴ اول کنگرهٔ عمومی نژادهای عالم در لندن

۵ انعقاد دوم انجمن بین المللی مادران در واشنگتن

۶ تشکر لژ علمای وطن پرست

۷ مقالهٔ مفید و اخبارات امری از سفر رجز

۸ عکس بهائیان سفر رجز

۹ نجم باختر

۱۰ انعقاد دوم مجلس عمومی نمایندگان مجامع عمومی بهائی در شیکاگو

۱۱ اعانهٔ هنگفت مستر کارنگی میلیونر امریکائی برای صلح عام و پیشرفت علوم

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صفحهٔ اول
جلد دوم
شمارهٔ ۳
۲۸ آوریل ۱۹۱۱
قیمت اشتراک

نجم باختر

۱۳۲۹

ماهیانه سکه
سالی دوازده فرانک

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل بگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون انیقهٔ جدیده و تربیت اطفال و شرف امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت . مقالات مفیده که موافق سبک ما باشد قبول و نشر خواهد گردید .

بشارت

حضرت عبدالبهاء دو باره در این ایام اوراق نجم باختر را با نوار الواح سیاه منور فرمودند بسبب افتخار و مباهات انجمن گردیدند و اگر مدیران این جریدهٔ محترمه تا دامنهٔ قیامت شکر و سپاس این عنایات الهیه را بنمایند باز از عهده برنخواهند آمد . قوله و قوله الاحلی : —

"نامهٔ جدیدی مدیران نجم باختر مرقوم گردید ترجمه فرمودند بر سانید نجم روز نامه انشاء الله همان قسم که مرقوم نموده اید خواهد گشت و مکاتیب مفصلهٔ عمومی عبدالبهاء که مجرد نصائح و تربیت است بنویسید در نجم باختر درج نمائید و من بعد انچه مکاتیب مفصله نزد رسد درج خواهد شد و انشاء الله عدد مشترکین زیاد خواهد شد"

مدیران نجم باختر علیهم بهاء الله الابهی

هو الله ای مدیران نجم باختر نامهٔ شما رسید و بهت شما معلوم گردید امیدوارم که روز بروز بر رفعت بیفزائید و این جریده را اهمیت دهید زیرا بتدریج ترقی نماید و بدرجهٔ مطلوب رسد و مکاتیب مفصلهٔ عبدالبهاء که در نصائح و تربیت صدور یافته بسیار است بنویسید درج نمائید جائز و من بعد انچه مکاتیب مفصله مرقوم میشود یک نسخه ارسال میگردد و علیکم البهاء الابهی ع ع

سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا

در شمارهای قبل نجم باختر شرحی در این باب نوشته شد و الواح مبارکه درج گردید . حال لوح مفصل جدیدی که در این هفته بافتخار جمیع مجامع بهائیان امریکا دریافت شده با ترجمهٔ آن در این شماره مندرج میشود . در سر لوح حضرت من الیه الله این عبارت بخط خود مرقوم فرمودند : — "این نامه را بکمال سرعت ترجمه نمائید و با اصل طبع کنید و انتشار دهید."

امریکا . احباء و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله

ای یاران و اماء رحمن چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبدالحمید بظلم و طغیان قیام نمود عبدالبهاء در قلعهٔ عکا محصور و در تحت تسلط پلیس و جاسوس و مراقب نهایت تضییق افتاد بالکلیه قطع مراوده شد و منع مخابره گردید زیرا هر نفسی نزد یک خانه می آمد او را متواضع مینمودند بلکه تهدید شدید میکردند تا کار بدرجه رسید که باین فقره نیز اکتفا ننمود بلکه اهانت نفیسه ظالمانه و ستمکارانه نمود و بانواع حیل و خداع و اکاذیب و افترا اثبات جرمی در حق عبدالبهاء کنند و بدار زنند یا بدریا اندازند یا در محبسی فرمان بی نام و نشان نماید و این هیئت ظالمه هر ظلمی بحری داشت و هر جفائی سزاوار دانست عاقبت قرار بر آن شد که عبدالبهاء را ارسال فرمان نمایند و چون مخابره بقصر عبدالحمید کردند جواب آمد که قضیهٔ فرمان با مرباد شاهی مستقر گشت پس آن هیئت تفتیشیه ظالمه مراجعت باسلامبول نمود و در وسط دریا بود که توپ خدا در دم قصر عبدالحمید صدا نمود و دیوانگان مجنون گشتند و عبدالحمید بقصر خویش فرار نمود و علما با مشائخ کل برا و متابع گشت و قابع اعصاب پیدا شد لهذا از اذیت عبدالبهاء بیفتاد و بهجان عمومی گشت و فتنهٔ بنجاح انجامید عزت الهیه بنجر سجن یوسفی را از گردن عبدالبهاء برداشت و سلاسل و اغلال بر گردن نامبارک عبدالحمید گذاشت فاعتبروا یا اولی الابصار و عبدالبهاء در نهایت اقتدار از ارض سجن با قلیم مهر و اشتیاق احبای بعون و عنایت جمال مبارک به تجرد در دار السلام عکا و ربیع اعلی وارد شد و آهنگ ملکوت ابهی بلند گشت جمیع جرائد متقالات متعدده نوشته بعضی نهایت ستایش نمودند و بعضی قریب بر آن بودند که در دو این شخص بلا نازله بر او از گمان این افتند و بسبب توهین قواعد و آداب قدیم شود زیرا هر نفس رسد او را مجذوب نماید و در هر مجلسی دم بگشاید بسبب تصدیق منکرین گردد و هنوز جرائد متقالات

مقصد بنگارد تا بعد چه شود

حال از یاران امریک و اماء رحمن مکاتیب متعدد میرسد و جمیع از سفر عبدالبهاء باز یکا نمایند و نهایت اصرار در اخراج سفیر دارند ولی باوجود اختلاف یاران و عدم اتحاد و اماء رحمن چگونه عبدالبهاء با تصفیات شدید ایا این ممکن است لاوالله اگر یاران و اماء رحمن مشتاق دیدار عبدالبهاء هستند باید فوراً اختلاف را از میان برادارند و نهایت الفت و اتحاد پیدا کنند از بهائی نفسی بدست دیگری بنگرد و بیگانگی بگذارد و بغیت اعظم خلق در عالم انسانی قیام نمایند زیرا در جمیع الواح بهاءالله تصریح است که بغیت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانی است و هر دم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی را بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و بغیت دشمن نماید تا چه رسد بدوست بدگوئی و بغیت صفت ستیم الانکار است نه ابرار و خودپسندی از خصائص اغیار است نه یار ما را امید جان است که احبای و اماء رحمن در امریک بسبب اتحاد شرق و غرب گردند و علم وحدت عالم انسانی برافرازند چنان ملاحظه نمائیم که در میان احبای و اماء رحمن در امریک بسبب اتحاد و اتفاق با وجود این چگونه بهدایت من علی الارض برخیزند بسبب اتحاد و اتفاق من علی الارض گردند حضرت مسیح خطاب بحواریین میفرماید که شما نمک ارض زمین هستید اگر نمک فاسد گردد عالم وجود بچه چیز تمکین گردد باری ای یاران و اماء رحمن اگر مشتاق ملاقات ید ذی المحفظه طالب دیدار باید باب اختلاف را ببندید و ابواب الفت و محبت و یگانگی بگشائید جمیع یک جان و یک دل باشید مانند امواج دریا هر چند به تعداد آید ولی از یک بحر باشند

ای یاران و اماء رحمن الحمدلله ما همه از یک دریائیم و مرغان یک گلشنیم و اشجار یک بوستانیم و گلهای یک گلشن دیگر این اختلاف و عدم ائتلاف چرا و از چه جهت است برهانی بگوئید اگر این اختلاف در میان شما نبود حال اهالی امریک در جمیع اقالیم منجذب بملکوت الله بودند و معین و ظهیر شما بودند آیا سزاوار است که این موهبت کبری فدای یک خیالات بی سر و پا گردد لاوالله اگر اندکی تفکر نمائید قویاً این اختلاف را از میان برانداز ید و دهان از غیبت یکدیگر قطع خواهید نمود بلکه در نهایت محبت و الفت محفل سرور بیارائید و بزم شادمانی فراهم آرید و جشن وحدت عالم انسانی ترتیب دهید و زبان بستایش یکدیگر بگشائید و منتظر قدوم عبدالبهاء میگردید

و از این گذشته بعضی از ناقضین در میان شما خفیاً

آمده اند و اظهار ریوت نموده و مینمایند و بانواع دسائس و حیل میان شما را فاسد و فتنه می اندازند تا از انوار میثاق الهی محروم نمایند و در ظلمات نقض مبتلا کنند آیا این سزاوار است که ناقضین چنین رامی نمایند مثل شما ثابتین راصید نمایند و شما مشغول باختلاف مابین باشید

از خدا خواهیم که موفق باتحاد و یگانگی گردید و بسبب فوحدت عالم انسانی گشوید و بموجب تعالیم الهی سلوک و حرکت نمائید از جمیع تعلقات عالم بشری تجرد یابید و بصفات رحمانی متصف شوید و از جهان ناسوت بگذرید نفوس ملکوتی شوید و رحمانی لاهوتی گردید و ملائکه آسمانی شوید و علیکم البهاء الابهی ع ع

در لوح دیگر میفرماید :- "اگر احبای الهی چنانچه باید و شاید در نیویورک و سایر مدن امریکا اتحاد و اتفاق روحی و وجدانی و قلبی و جسمانی نمایند بفتنهٔ عبدالبهاء در میان خویش نبینند تا اتحاد در بین یاران حاصل نگردد نفثات روح القدس تأثیر نکند زیرا امید باید امیدوار بگذد تا روح در او دمیده شود اگر موهبت وحدت یاران و الفت دوستان جلوه نماید از نفحات طیبهٔ جنت الهی شرق و غرب امریکا معطر شود مشرق الانکار بلند گردد و فیوضات شمس حقیقت تابد و عزت ابدیه یاران الهی جلوه نماید و حیات آسمانی حصول پذیرد"

در لوح دیگر میفرماید :- "در خصوص اشتیاق بهائیان امریکا بحضور عبدالبهاء مرقوم نموده بودید انشاءالله آنچه مرقوم نموده بودید اگر اتحاد و اتفاق تام بین احباب حاصل شود شاید بتقدیر موافق تدبیر گردد"

از یوسکر حضرت عبدالبهاء از بحر اعظم بر اقلیم مصر حرکت فرموده اند و بهائیان بجامع امریکا از پیر و جوان متصل عرایض بحضور مبارک و ارباب سفر آن قمر عهد و پیمان بر این مملکت عرض نموده اند و در نهایت خلوص از صمیم قلب دعوت گرده اند تا آنکه بتدریج الواحی وصول یافت و شرح این سفر معلوم و مفهوم گشت لهذا کمیته اتحاد بین الجوامع تشکیل یافت و این کمیته از مرکز و اشگفتن به تألیف قلوب و تشجیع و تحریص یاران بمحبت و یگانگی مشغول گردید و هر یک را در ماه صیام به ادعیه و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات ترغیب نمود و پس از اختتام ماه صیام عریضه که بمهر صدها صدها یاران امریکا رسیده حاضر کرده و محتوای این عریضه بر دعوت رسمی حضرت عبدالبهاء بامریکا و عهد و پیمان و وحدت و یگانگی بود و حال داستان هفته است که این عریضه بحضور حضرت عبدالبهاء فرستاده شده است و فی الحقیقه حاضر نمودن و ارسال داشتن چنین عریضه احبای الهی را مائدهٔ آسمانی بود زیرا جمیع را متحد المفکر بر خواست یگانگی در فرزانگی نشاند و آثار دوری و فجار را محو نمود و امیدواریم

کر نتایج روحانی این وحدت جدید عالمگیر گردد محبوب مشتاقان
برای این ممالک جلوه نماید انوار اخوت جهان بشر طلوع کند
آوازهٔ طیور جنت الهی بلند گردد اسبوح قدوس سبحان حدیقهٔ
پیمان قلوب صافیه را در سموات روح پرواز دهد .

اول کنگرهٔ عمومی نژادهای عالم در لندن

در روز چهارشنبه ۲۹ ماه رجب ۱۳۲۹ محفل عظیم از نمایندگان ملل
در شهر لندن فراهم خواهد آمد که چشم جهان مثل و مانندش را ندیده است
این انجمن موسوم به "اول کنگرهٔ عمومی نژادهای عالم" است و یکی از
بزرگترین علائم نورانی قوهٔ اتحاد و اتفاق است که عموم ملل شرق
و غرب را از جمیع جهات بهم دیگر نزدیکتر و بهر باثمر نموده خواهد بود
نمایندگان جمیع ملل و نژادهای جهان در این انجمن چند روزی جمع
شده برحسب پروگرام در مسائل وحدت بشر و نزدیکی عموم
بنی نوع انسان عمومی صلح عام آزادی افکار ایجاد روابط مستحکم بین
باشندگان خاور و باختر اتحاد حکومت و غیره و غیره صحبت
نموده مشورت خواهند نمود و نطاقین فصیح و متکلمین بلیغ هر ملتی
خطابهٔ در باب مملکت و تمدن و طریق ملت خود ادا خواهد کرد .
موسسین اولین این اول مجلس مشورت بنی نوع انسان
از بزرگان و اکابر پنجاه مملکت منتخب و از پنجال گذشته
در نهایت همت و جدیت برای فراهم آوردن این انجمن کبری
زحمت میکشیدند و جنابان مؤیدالله سلام مدیر جریدهٔ حبل المتین
و آقای حاجی میرزا یحیی در صف این خیرخواهان محسوبند .
هیئت محترمهٔ انجمن دعوتی بسی از مجلس پارلمان های ملل مختلفه و اکثر
اعضاء عدالت خانهٔ بین المللی و نمایندگان دوم کنفرانس صلح
لاهی دعوت نمودند فرمانفرماهای انگلیسی و هشت صدر اعظم های
انگلیسی و چهل و اسقف ممالک شرقی انگلیس و صدوبیستی
پروفسورهای قانون بین الملل و بسیاری از علماء و فضلاء و فلاسفه
دول شرق و غرب است . نطاقین مجلس از میان ملل مختلفه
منتخب شده و از بیست تمدن های قدیم و جدید گفتگو خواهند نمود
و اغلب متکلمین شرقی که از السن غرب بهره ندارند ترجمهٔ
خطابه های آنها را ترجمه و بگوش حضار خواهند رسانید :

از اینجهت قلم ما آدرس منشی مجلس را در اینجا قید درج نمائیم که هر کس
مایل است رأساً با نوشته و پروگرام و اوراق کنگره مجاناً
نزد او فرستاده خواهد شد :—

First Universal Races Congress
Hon. General Secretary
Mr G. Spiller
63 South Hill Park
London N. W.
England

جمیع ملل جهان چون چین و ژاپون و ایران و عثمانی و افریقا و استرالیا
و امریکا و کانادا و فرانسه و انگلیس و آلمان و ایتالیا و اسپانیا و غیره
نمایندگان معتبر باین محفل خواهند فرستاد و چنین امید داریم
که ملت ایران هم بقدر قوهٔ خود نمایندگان و وکلاء خواهند فرستاد
چون این مسئله اهمیت کلی هر انجمن هر محفلی چه سیاسی چه صنعتی
چه علمی چه روحانی میتواند وکیل بفرستد . ایرانیان باید از قوهٔ بفعل
بقوهٔ در آیند و سه هزار سال بر ایران آینده افتخارات دینی و نوعی و شخصی
را دور اندازند بر اوضاع جهان آگاه گردند با سائر ملل سر و کار داشته
و افکار سالهٔ ایرانی را که گنج خود پرستی پاک محو نماید تا در حوضهٔ
ملل جنبهٔ متمدنه قبول کرده و در طریق آزادی و حریت تحقیق مشی کنند
ولی بزرگترین نقطهٔ مهمترین نکته این اول انجمن نژادهای عالم است
که برحسب امر مبارک نامهٔ کتبهٔ اجرائیهٔ آن حضرت عبدالبهاء در روز پنج
شنبه ۲۷ رجب خطابهٔ در حضور این محفل نوع بشر در باب
امر بهاء الله ادا خواهند فرمود و در پروگرام کنگره که هفته گذشته
باین اداره رسید اسم مرکز میثاق ثبت شده است (۱)
اثر و نفوذ این کنگره کسی بر آن شک و تردید تحقق تعالیم و قوانین
حضرت بهاء الله است بی حد و حصر خواهد بود و اهم عظمت آنست
که فوق عقل بشری خارج است زیرا این بار اول است که در مرکز
غرب مردمان شرق و غرب و جنوب و شمال از چهار گوشهٔ جهان
در یک قصر وحدت جمع خواهند شد و دست اخوت و برادری
بهمدیگر خواهند داد بحبهٔ یگانگی و فرزانگی سر بلند خواهند نمود و علم
مشورت و محبت سلم بر اعلاء تلل آفاق خواهند کوفت . همچنین
انسان حیران می ماند که حضرت عبدالبهاء چگونه آنها به نشر
امر الله و تبلیغ نفحات الله قیام فرموده و زلزله بر آفاق انداخته است

(۱) سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به لندن تحقق نبوت
دیل خطابه نازل فرمود که فرستاده شد تا در آن محفل
تلاوت شود

ملاحظه فرمائید قوله امر الله بچه نقطه رسید که حضرت مولی الوری نخستین
ندای دین الهی را از لندن که بزرگترین و متمدن ترین شهرهای جهان
است بگوش عالمیان خواهد رسانید و ولوله در اطباق ارض
خواهد انداخت و نمایندگان ملل و دول و نژادهای جهان بساط
خاضع و خاشع خواهد فرمود و ارکان فلک سقف و تکلیس اروپ بساط
متزلزل خواهد نمود . حال دیانت ما ایرانیان بسا یادآوری نمائیم
که در اینموقع که دول غرب از تعالیم و نصائح این امر اعظم خواهند
کمیره بمیرند و وجود خود را ابطلا از آداب اخلاقیت و صفات
بهائی آراسته سید هند و از حضرت عبدالبهاء به اعظم ترین
انجمن های دنیا دعوت میگیرند و باین هیکل مکرم در روح تجسم انجمن و مساجد
فرمائید خوب است ما قدری چشم های خود را باز کنیم گوشهایمان را
شنوا نمائیم و بقدر امکان از این مائده سماوی بهره ببریم آنگاه ازیم
که بغض و حسد جاهلانه ما را کور و کر نکند و از جاده حق پرستی دور نماید
سائر ملل بوجود بزرگان ملت خود فخر مینمایند ما انبیا را نفی بلد
نمودیم و اموالشان را غارت و خونشان را حلال میدانیم
ملل غرب روز بروز بر عرفان تعالیم حضرت بهاء الله افزوده از این
ما بگو لذا بینوشند و ما بی صاحب دنیا در هوای خاک
میگردیم و در عقب سراب فانیه دوانیم . خداوندا بخاک شاهد
و گواه است که بهائیان دوستدار حقیقی آزادی و استقلال
ایرانند و از صمیم قلب ترقی و تمدن این مملکت را خواهانند هرکس
چیزدیگری بگوید یا کلاه گیری برسید از شریعت حقیقت گوئی خارج
گشته و در دام وساوس و حیل شیطان رجیم افتاده است .

تشکر از علمای وطن پرست ایران

در شماره ششم سال هشتم جریده فریده جهر نما مقاله یکی از علماء اعظام
طهران درج گردیده و اشاره بمحتویات مقاله جهر نما در شماره بیست
سال هفتم نموده اند و انتشار بیانات و عقائد حضرت عبدالبهاء
را از روی خوش اقبالی استقلال ایران دانسته اند و در ضمن مکتوب
خود عبارات بس عالی و کلماتی بس متین مرقوم فرموده که ملت ایران
باید آنرا با آب طلا بنویسد بر روی کارت پستال چاپ نموده
باطراف بفرستند علماء عظام سرمشق اعمال خود قرار دهند اطفال مدارس

انعقاد دوم انجمن بین المللی بادران در دوشنبه

بزرگان غرب بر سر این مسئله متحد شدند که اساس تمدن جدید را
با عقل و فهم است و ما در جاهل بی علم لب تعهد و بربریت هر ملت
باین جهت چندین سال قبل زنان امریکا انجمنی باسم انجمن
بادران منعقد نموده اند که نسوان و دختران جوان را از تکالیف
بچه تربیت کنی و علوم اقتصاد و خانه داری و غیره و غیره یاد دهند
و در شهر و قریه شعبه از این انجمن تشکیل نموده اند و کتب و لوحه های مختلف
ساده چاپ نموده و بخانه در جمیع خانه ها میفرستند و مادران
از محتویات آن اطلاع یافته اساس مدنیت حقیقی را تقویم مینمایند

ساخت حفظ کنند و از اقطعه نمود در اطاق او بزان نمایند تا همیشه در
نظر آمد معانی آن در حجره داخل گردد . چون ما این عبارات را
خواندیم بی حد سرور و فرح دست داد و شکر الهیرا بجای آوردیم
که الحمد در میان علماء ملت نجیب ایران چنین نفوس مبارکی پیدا
شده است و امیدواریم که روز بروز بر عدد این نفوس علمای روحانی دیانت
گردند و ما در نهایت اشتیاق رشحات این عبارات پرمعنا را
نقل مینمائیم :—

اتحاد و اتفاق بلا استثنا باید در جنس ایرانی صلای عام در دهد
و محافظت و محارست این آب و خاک و استقلال هزاران ساله
دولت علیه ایران یک بیک اتحاد و اتفاق عمومی بخواهد که در مقابل مهاجمات
اجانب تمام جنس ایرانی از مسلمان و گبر و مجوس و نصرانی و یهودی
و علی اللهی و بابی و بهائی و لامذهبی باید چون سد اسکندر بایستند و دفاع
کرده دشمنان این آب و خاک را از بلاد اسلامیه بیرون کنند
دگاه نزاعت و تأمین و آسایش هر کس در مسجد و معبدگاه خود در روز دام
خطف و خطا نیکه از کسی سر زند بموجب قانون و محاکم عدلیه مجازات
بینند .

اگر فی الحقیقه معانی بیانات فوق در ایران تحقق یابد در اندک زمانی
افسر زمین بهشت برین گردد و آن دیار در مدنیت و علوم قبله روزگار
شود . ما امیدواریم که در اینده مقالاتی که اصولش براساس
عبارات فوق گذارده شده باشد بیشتر از پیش در جراید بومیه
هنگی ایران ظاهر گردد و قلوب قارئین را روشن نمود
الفت در جنات نعیم تمدن داخل فرمایند

ادارهٔ چاپ این انجمن بقدری فهم است که هرسال بیشتر از پنجم
صد هزار نسخه کتابچه‌های مختلفه در تکلیف طفل پروری چاپ
و در اطراف امریکا و سائر ممالک انتشار میدهد
و در این هفته دوم انجمن بین المللی خود را با جلال و شکوه زیاد
در واشنگتن افتتاح نمودند و یک هفته طول خواهد کشید و نمایندگان سائر ملل در نطق و مجلس شریک خواهند شد
هیئت محترمهٔ این انجمن مفید تمامش از زنان ترکیب گردیده
و چون اعضای آن بهزاران میرسد مجلهٔ ماهیانه چاپ و انتشار
مینمایند. اگر احبای ایران طالب فهم کارهای این انجمن هستند
باید کلمهٔ باداره بنجم با خط نوشته و ماکتب آنها را خواهیم فرستاد
تا ترجمه نموده در میان مدعوین انتشار دهند زیرا نوشتجات
و نشریات این انجمن تا اندازه برای حال زنان مفید است
که بتوان در این مقام شرح و تفصیل داد. ما را امیدوار چنان است
که روزی بیایند که نسوان شرق عموماً و زنان ایران خصوصاً
از نعمات علوم و فنون بهره‌های وافر برده و مانند خواهران
امریکائیشان انجمن مانند آن تشکیل دهند و با مقالهٔ های
شیرین و اصول ساده و آسان تکالیف عمدهٔ دختران
را توضیح نمایند تا بوقت خود آن دختران مربی حقیقی پسران گردند
و پسران از برکت علم و دانائی مادران سرسلسلهٔ فضلا و ارض شوند
و وطن پرستی و خدمت بنوع و بشر در طریق حقیقت و احترام
نسوان سرمشق جمیع ملل دنیا گردند یکی از دانایان غرب گفته
و نیکو گفته که گهواره را باید سید هر بر عالم السلطنه بنماید."

مقالهٔ مفید و اخبارات اخیری از بندر جز

وقائع نگار اداره مینویسد:- حمد و ثنا و عظمت و کبریاء ذات پاک
اقدس جمال الهی را شایسته و سزاوار که امر اتقدس را بر تبر اعظم
مرکز میثاق روشن و منور فرمود و این ثمر شیرین و حمل جمیل امر جدید
را بوجود و یکتا غیب و شهود متفنن و متنفس نمود از درگاه عالم بیناش
سائل و آمیم که بمقام عبودیت خالص فائز گردیم و در جنت رضا داخل شویم
و بآنچه امر داشته وفا نمائیم بیوم او است عامل و بآنچه نهی فرموده
ظاهر و از انتساب حقیقی بکبار و ایمان و ایقان باو دست نکشیم
ای برادران روحانی و ای عزیزان نورانی الحمد لله شما از هر جهت مستغنی
میباشید در میدان خدمت و محبت گوی سبقت و پیشی را از زمین

یاران شرق ربوده اید و در نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و انفاق
فی سبیل الله کوتاهی نکرده و نمیفرمائید و دائماً مورد توجه فنا ناپذیر
حضرت معبود هستید لهذا این فانیان بهائیان بندر جز دست
بدامان ان برادر عزیز میزنیم شاید از توجهات خالصانه ان مفتونان
جمال رحمن و ثابتان عهد و میثاق حضرت سبحان و مقربان بارگاه
ملیک یزدان موفق بخدمات لائقه در این یوم مبارک فیروزمندان
شویم. باری چون این مکتوب اول است جای امکان خود را
بحضور شما معرفی نمیائیم. این بلد بندر جز است و یکی از بنادر معتبر بحر
خزر محسوب و در کنار مازندران واقع. یکطرف دریاست که کشتی
آتشی در شبانه روز به بادکوبه میرود و از سه طرف خشکی طرفی بمازندران
و طهران میرود طرفی باستراباد و خراسان میرود و طرفی هم بمیان
داغه و عشق آباد و ترکستان. سی سال قبل این بندر وجود نداشت
ولی قلعهٔ جز که فعلاً در یک فرسخی این بلد واقع است بود. بواسطهٔ
اینکه این ایام ایام سعادت است و این قرن قرن رتبه بخشید و این عصر حمی
شدید و تمام صنایع در این دوره بتجربه شهود میرسد و بواسطهٔ امر اولیاء
کشتی‌های آتشی از روسیه با ایران و اطراف بحر خزر و این کنار که
قبل بکنار گز معروف بود چند خانه و منزلی بنا نمایند و چون اهالی
گمرگ خانه جزئی یعنی خانه‌های جزئی میساختند ولی کسی گمان نکرد که اینجا
منزلی خواهد گردید تا آنکه بمرور ایام کم کم ترقی نمود است
و در اینجا کارخانه‌های متعدد پنبه پاک کنی ساخته اند و فعلاً یکی از بنادر
معتبر بحر خزر است و انجار معتبر که محل رجوعات خلق هستند بهائی
هستند. در اول مبادله پوسته بین دول خارج با این بندر بود ولی حال
چند سال است مبادله قرار شده. در این بندر علم میثاق مرتفع است
و عدد بهائیان بسیار و الحمد لله کل از جام میثاق سرمست و از بادهٔ محبة الله
سرشار و در خدمت و عبودیت بنوع خویش از یکدیگر سبقت میگیرند
چونکه این شهر کنار است و دفن و آمد مبلغین کم است لهذا از معنی نقاط
ایران و روسیه و پورت سعید همه هفته تحقیقات یاران میرسد
و از حالات یاران حقیقی بواسطهٔ مکاتیب باخبر میشویم.
واقعهٔ تازه که در این مرز و بوم برای ما بیچارگان رخ داد این که شهر کوچکی اشرف
نام در نزدیکی این بندر واقع است و طول مسافت فیمابین از نیم ساعت
چند نفر بهائی ایرانی هستند از انجمله آقا میرزا عزیز الله خان دکتر و دیگری
که تلگرافی در انجا تشریف داشتند و باین اسم معروف بودند و خیلی خیلی مجد
مبارک مشتعل منجذب بودند حکومت وقتی تازه بواسطهٔ تقدس

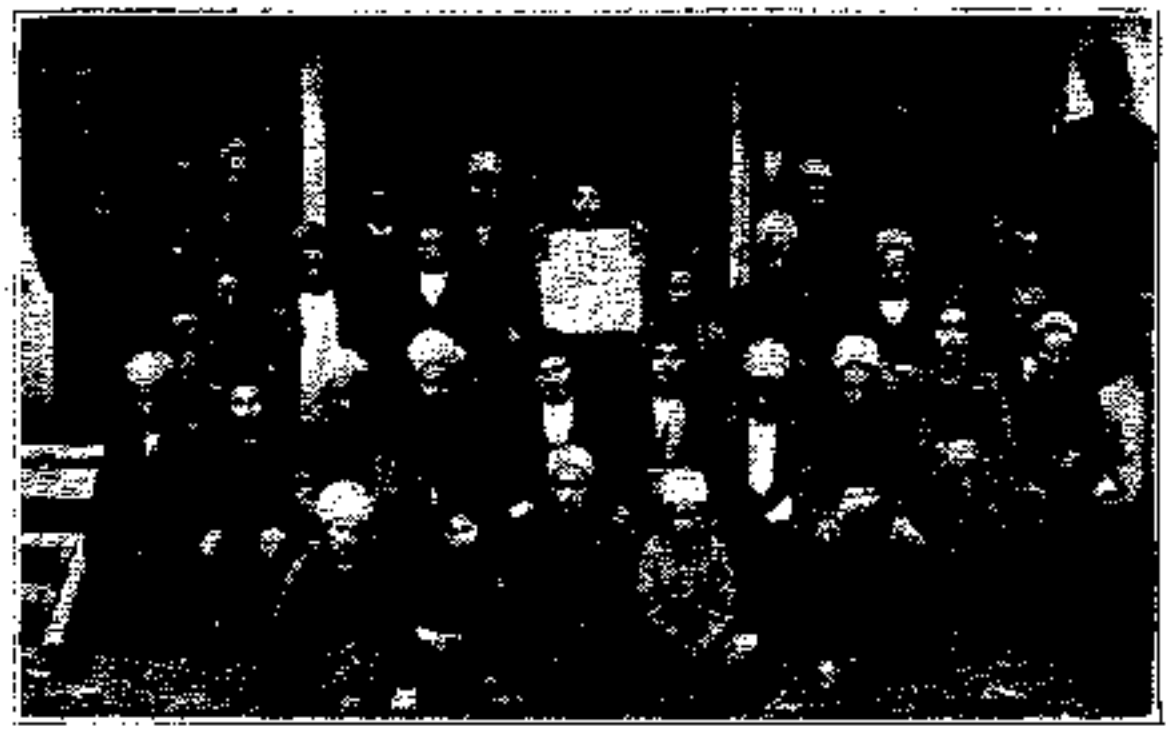

و تحریک علما بر سوء انجا بدست خود ایشان نرا شهید نماید از قرینه
نزدیک دوستگی اشرف در کنار دریا واقع است رئیس گمرگ میرزا
محمد حسین خان شرح این واقعه محزنه را مفصل بانجا مرقوم نمودند عین
مرقیمه ایشان را سواد نموده لفاً ارسال داشتیم تا ملاحظه ظلم و اعتساف
را بعزائید و مطلع باشید که هنوز این خلق وحشی دست از ظلم بر
نمیدارند باوجود آنکه چندسال است حق انهار و امکانات خود
گرفتار نموده باز هم از شقاوت قلب نمی نهند و از انجا بمجلس
تلگراف نمودیم و بمحفل روحانی هم مرقیمه عرض شد ولی گمان
نیست که کسی بداد کسی برسد زیرا انقدر اجنای حصار و خراسان
را ظلم نمودند و بهرجا هم عارض شدند و خواستند بهران نرفتند
ولی نتیجه دیگری نبخشید و کسی بداد مظلومان نرسید باری چندروز است
بواسطه خبر شهادت آقای میرزا عزیز الله خان مقدمین میخواهند قدری
نمایند ولی در اینجا کاری نمیتوانند بکنند زیرا بمجرد ترا از دست مجتهدین
و علماء سوء آزادیم زیرا باطن تمام قضاوی عالم انها هستند
اجنای این بلد مشهور هستند و در کوچه و بازار بکلمة الله ابهی کوبایند
و همه کس مشرق الاذکار بهائیان را میداند و شبهای مجلس دو نفر
بیست نفر اغیار می آیند و با وجود این خبر وحشت اثر شهادت
و تعرض مقدمین دوستان و محبان مشتعل و گردیده بمیدان
فداکاری قدم گذارده و در نثار جان بیشتر از پیش حاضرند ما هم
والیم که حق جل جلاله کل را بید قدرت از آفات حفظ کند
هرچند قلوب نیز آن یاران مکدر میشود و دل مبارکتان از ترانت این
احوالات خواهد سوخت ولی محض اکه بدانید مرا در این ایرانی شما
هنوز در بحر بلا یا مستغرق و در چنگال گرگان درنده گرفتارند این
مکتوب نوشته شد.

بحکم باختر

شهامت و بزرگی هر نفس بسته بخدمت او بنوع انسان است و تنگی
هر قلبی منوط بر عدالت و منصفت افراد آنملت است هر قدر افراد ملت
عالم تر و عادل تر حلیم تر و با محبت تر باشند هیئت جامعه رو بر بیشتر
ترقی خواهد نمود الی اگر خدای نکرده افراد ملت در بحر جهالت و ظلم
مستغرق شوند و در دام استبداد و خودپرستی گرفتار شدند و ان ملت
ان ملت معلوم و اندام ان نمایان.

انعقاد دستوم مجلس عمومی بهائی در شیکاغو

زیرا که ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ اپریل است سوم مجلس عمومی نمایندگان مجامع بهائی
امریکه برای ساختن مشرق الاذکار در شیکاغو جمع خواهند شد
و از وحدت نظر در مسائل مربوطه بمعبد الهی محبت خواهند نمود
این مجلس عمومی چهار روز جلسه دایمی طول خواهد کشید و بعنوان
همه نگرانرا در اجرا و خدمات امری انتظام و ربط اتحاد و اتفاق
تشویق و تحریص خواهند نمود.

کارنگی ملیونر امریکائی و اعانه او بصلح عمومی

چندماه قبل ملیونر مشهور مستر کارنگی که تا بحال ۳۰ ملیون دلار برای ساختن
مدارس و کتابخانها در سرتاسر دنیا و غیره و غیر انفاق نموده است
ملیون دلار دیگر بجهة برقرار نمودن صلح بین المللی در دست سیاسیون دوریز
محرک گذارد که این هیئت منفعت سیاسی از این ده ملیون که یکنفر
کرور تومان است خرج بشر نماید امر صلح عام نمایند و حال این هیئت
دائماً خود در امریکا و در شهر واشنگتن مشغول بانجام امور مهمه اند
هم چنین مشارالیه تا بحال کی پنجاه کرور تومان برای پیشرفت علوم
و فنون و اختراعات انعکاسات خواطر کین گذارده و برای این
خدمات بزرگ عازم مرسی در واشنگتن شده نمود که اجزاء
هر یک بکاری و اختراعی مألوف است

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ چهارم ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ لوح حضرت عبدالبهاء پس از اعلان مشروطه دولت ایران و عثمانی

۲ انتشار امر الله در کالیفورنیا بقلم حضرت دکتر امین الله فرید

۳ عکس امة الله مس گنگر. جناب لایرز فرج الله خان ولای دکتر امین الله فرید

۴ تربیت عمومی اساس ترقی ملت

۵ فرستادن کمیسیون معرفتی از ایران باروپ و امریک و ژاپون

۶ ازدواج مستر دریفوس و مس بارنی

۷ عکس مس بارنی

۸ سوم انجمن عمومی بهائیان امریک در خصوص شرق الاذکار

۹ عکس مستر هنن نمایندهٔ مجلس بهائی واشنگتن در انجمن عمومی شیکاغو

۱۰ سوم انجمن ملی صلح امریکا

۱۱ لوح حضرت عبدالبهاء درباب سفر بامریک

۱۲ اخبارات خوش از اسکندریه

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

نمره اول جلد دوم شماره ۴ ۱۷ مه ۱۹۱۱ قیمت اشتراک	# نجم باختر ۱۳۲۹	1 No 2 No 4 ۱۵ غلط ۶۸ سالی اولدن قرانه

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد وغرض نهایت اتحاد عالم انسانی یگانگی بشر ووحدت ادیان وترقیات مصنوعات وعلوم وفنون اینگونه جدید وتربیت اطفال بشرف امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقائق این دین عمومی خواهد کوشید . مقالات مفیده که موافق مسلک ادارات است قبول ونشر خواهد گردید .

لوح حضرت عبد البهاء پس از اعلان مشروطه دولت ایران و عثمانی

چون در این ایام بعضی از روزنامه‌های شرق خواستند که این امر مبارک الهی را در انظار دول بد و مستبد ارنی الاستبداد و اظلم جلوه دهند لهذا، در این مقام لوح مبارکی که سه سال قبل از قلم حضرت عبد البهاء پس از اعلان مشروطه ایران و عثمانی صادر گشته در اینمقام درج نمودیم تا حقائق اصلیه و آثار سنویه بر صاحبان بصر و بصارت واضح و مشهود گردد ۱ —

"ای یاران مهربان عبد البهاء ! چندی بود که سبیل مسدود و طریق مقطوع و قاصدان ممنوع و عوانان بمحافظ و مستحفظان سرور دست تطاول گشاده و جاسوس در مراقب همدم و دمساز مسجونان بود در زندان زندانی فقیر و مظلوم را هر دم از تهمت و جفائی بدتر تهدیدات تفتیش و تضییقات سرازیر هر مأموری فرعونی و هر والی نمرودی تغلب از مرکز ولایت مخابره شری مینمود و تعرض جهری گشت قلوب محزون بود نفوس دلخون اغلب یاران در اطراف مضطرب دوستان در اقالیم منتظر بسیاری مأیوس جمعی بدرد و غم مأنوس چون جمیع ابواب بسته شد و راه‌ها گشت بغتة سر و ش غیب مسیحا شد یدرند جنود ملکوت الهی هجوم نمود جیوش ملأ اعلی نزول فرمود ارکان استبداد بتزلزل آمد بنیاد استقلال مضطرب شد صاعقه قهریت سقوط یافت بنیان ظلم و جور هبوط نمود ابواب مفتوح شد مراتب مرفوع گشت قاصدان بقعه نور را شناختند محرومان بشرف زیارت بقعه رحمانی فائز شدند سحاب ظلمانی متلاشی گشت و کوکب ظلم ناقضان متواری شد بزم سرور برپا گشت جشن چون عید مهیا شد رایت حق سربراز افراخت آیات نصرت الهیه بنواخت حال یاران در گلشن رحمانی همدم خود در رود و سرودند و بنعمه مزامیر آل دلدار مشغول از هر طرف بشارتی و پیام از ملکوت الهی باشراقی عبد البهاء بر تراب تربت مقدسه مشرف و مسجون را در بقعه مبارکه شام معطر

پس ای یاران ! این مواهب حضرت یزدان غنیمت است وقت یوم فرصت ملاحظه نمائید که در مدت قلیله در ایران و ممالک آسیا چه موج و هیجان عیان و در دو اقلیم چگونه آثار قدرت نمایان این وقایع در قرون اولی سبقت نیافته امید وارم که بسبب انتباه نفوس کره در وقت تنبه قلوب شود خفتگان بیدار شوند غافلان هوشیار گردند آوازه گلشن ملأ اعلی بلند شود و گل و گلشن جلوه گلشن الهی مسموع گردد یاران به تبلیغ پردازند نادانان بر تبلیغ بلیغ خوانند بیخبران دانش آموزند آزردگان آسایش یابند کوران بینش جویند تا بسیط ثرا جنت الهی گردد و گلخن ثرا گلشن رحمانی شود کشور ممات حیات یابد اقالیم غیر ذی زرع نبات شود بقعه افسرده افروخته گردد کنز ملکوت الهی آشکار شود جهان جهانی دیگر شود امکان قمیص جدید پوشد طیور مشکور بنغمه آیند و نفوس مشکور ترتیل آیات توحید کنند و هذا من فضل ربی الأعلی و هذا من مواهب جمال موله‌ی الالهی و علیکم التحیة و الثناء فی الملأ الاولی و الدور خری ع ع "

انتشار امراللّه در کلیفورنیا از ایالات امریکای متحده

بقلم آقای محترم دکتور امین اللّه فرید

ایالت کالیفورنیا از بابت مساحت دوم بزرگترین ایالات متحده است و در جهت غربی این اقلیم عظیم واقع است . از اسکله بزرگ در پای آلاتیک نیویورک تا بندر معروف مجیط پاسیفیک سه هزار و دویست و سی میل است است که سه روز راه آهن سریع السیر لازم است تا از یک طرف بطرف دیگر برسد

امتعالله مس کستنگر. جناب امیرزا فرج‌الله خان و ای دکتور امین فرید

مبور نمونه و از دیدنی‌ترین بلدان اکران و حسن زراعت و فلاحت و فابریقه‌ها و کوه‌ها و بیابان‌های این مملکت را مسیر میکنید و آثار و علائم مدنیت این ملت متمدن را تماشا مینماید مساحت این ایالت ۱۵۵,۹۸۰ میل مربع است و جمعیت آن تقریباً پنج کرور در معادن و فابریقه‌ها و ماهی‌گیری و زراعت و مدارس بسیار غنی است چنانچه در سنه ۱۸۹۰ ماحصل فابریقه‌های تنهالیش به دویست و بیست و سه ملیون دلار رسید. این ایالت سابقاً مذکوره "ایالت طلا" نام نهاده‌اند زیرا معادن طلای بسیاری مردمان فقیر را ملیونر نموده است. سال این قطعه زمین بدو فصل تقسیم شده یکی فصل باران و دیگری فصل ربیع بغایت بندرت نازل میگردد گل و لای در جمیع فصول مشام را معطر مینماید. لذت زیادی رقت و لطافت آب و هوا و حسن موقع و نضارت صفا و کثرت انهار و اشجار و جنگلها و فواکه گوناگون و ریاحین رنگارنگ و ریاض و اعالی امریکا ببانع دنیا معروف شده و گویا مثل و مانندش در کمی از ممالک جهان پیدا نشود و فی الواقع اسم با رسم است زیرا این ایالت پرظرافت مانند عروسی دلبر همیشه جوان و روز بروز بر جوانیش افزوده میگردد بواسطهٔ موقع جغرافی آن اهالی چین و ژاپون در هر شهری بسیار و قرار دادند بجهت محلهٔ و علیحده برای خود ساخته‌اند و منحصر بخودشان است

در سنهٔ ۱۸۹۸ میلادی یعنی سیزده سال قبل یکی از قدمای بهائیان ایران موسوم رحمن مس کوا شنگر محض تبلیغ نشارات الهی از نیویورک بر شهر سنفرنسیسکو آمد و در محلهٔ اوکلند مسکن دائمی اختیار نمود مشغول بتعلیم تعالیم الهیه میگردد و در اندک زمانی چند نفسی را دلالت بملکوت الله نماید و بشریعت الله وارد نمود تا رفته رفته بر افزود و سراج ایمان و ایقان را در قلوب این بندگان روشن ساخت و بنفحات محبت الله جنان شام این مؤمنین را معطر فرمود که جمیع مشتاق دیدار جمال رحمن و طالب اصغاء نغمات بلبل معنوی شدند و این نفوس مبارکه متحداً متحمعاً از کالیفورنیا حرکت نموده بجانب مدینه عکا توجه کردند و دو از ده هزار میل را بتراً بحراً طی نموده تا بکوی جانان رسیدند و بشرف زیارت روضهٔ منوره جمال الهی مفتخر گشتند و بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء روحی لعبادالمقربین الفداء مشرف شدند بچشم خود جمال مبارک را زیارت کردند و بگوش سر و سر نغمات بدیع ذوالجلال را شنیدند و این نفوس اولین دسته از اخرین امریکا بودند که بارض مقصود آمدند

چون موعد تشریف حضور بانتها رسید هر کی رجعت بوطن مألوف نموده و بنشر نفحات الله و بث تعالیم الهی و اشتغال و اشتعال یافتند و این نفوس نفیسه در اندک زمانی چنان موفق شدند و بنحوی بر ایقاظ قلوب قیام نمودند که امروز در هر یک از شهرهای کالیفورنیا بل در هر بلده و قصبه از قصبات احباب الله مجلس معظمی و محفل مرتبیت دایر و قائم و در این صفحات دو یا سه زیاد هستند و من جمله شهر اکلند است سنفرنسیسکو یافته و محافل متقرری دارد شهرهای ذیل است سنفرنسیسکو برکلی اوکلند لوس انجلیس پاسادنا و بکرزفیلد شش سیزده سال قبل امة الله المنجذبه مس سنگستر در اول سفر خود بعکا هنگام شرفیابی از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء این بشارت عظمی و مثوبت کبری استماع نمود خطاباً بار فرمودند: "این بندیکه تو در کالیفورنیا نشکستی خواهد گردید و بار دیگر خواهد گشت و نفوس کثیره هدایت خواهند شد و تو خواهی دید" امة الله المذکوره بعد از مراجعت از عکا در نیویورک و جهات شرقی امریکا بخدمت مشغول شد و به کالیفورنیا نیامد حال که بامر مبارک باایشان باین سامان آمدیم تکرار بر تکرار در محافل روحانی مصداق بیان مبارک را مشاهده نمود و بنصوص و بشارت میثاق را بیاد آورد مذکور داشت حمداً لله بانشکر الله بفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الحکیم

الیوم در اوکلند بکالیفورنیا ای الله مجلس عمومی فوق العاده بسیار منعقد یافته و جمع کثیری از نامجات محل و موقع و میعاد این موضوع را اعلان کرده بودند و خلق را بدان محافل دعوت نموده اند نباء عظیم گوش دهند بصراط مستقیم هدایت کردند و داخل ملکوت وحدت عالم انسانی شوند و از نفوس طیور همه بارگذارید و برگ یکی شاخسار نبوشند

دلی تعریف و توصیف این مجالس از حدود این مختصر مقاله خارج
و زاید است لهذا شرح آنرا بحواله بر مستقل مقاله دیگر میگذارد

تربیت عمومی اساس ترقی ملت

امروز علل تمدن مغرب جمیع ترقیات و اختراعات را بروت خود را
از پرتو تربیت عمومی پیدا کرده اند اگر ملت ایران عاشق دخول
در حوضهٔ دول متمدنه است باید بزودی هرچه تمامتر تدبیری دائمی برای
پرورش و اختران مملکت بنماید زیرا چون فردا ما پیر میشویم این جوانان
جای ما میگیرند و اگر جوانان بحلل علم و معرفت مزین نشده باشند
کار از حال خراب تر گردد و یاس و حرمان کلی سراسر دیار ما را فرا گیرد
احاطه نماید و خفاشهای کثیف و نفیق بر پرواز آیند . تربیت و تعلیم
اطفال و طن یکی از تکالیف مهمهٔ دولت مشروطه است و از اداء ملت
و این مطلبی است که سعادتی بسطهٔ آن هنوز بر معارف پروران
ایران گویا کشف نگشته است . نه انکه اداء ملت آزاد نیستند
که مدارس افتتاح نمایند بل هر قدر حضرات سعی و کوشش کنند و مدارس
خصوصی باز نمایند باز ثمرات آن عمومی و ملی و بطور دلخواه نیست
و درجهٔ تربیت نوع بمقام اعلا و رتبهٔ اسمی صعود نخواهد کرد . ملاحظه
بفرمائید که جمیع دول اروپا و امریکا سلسلهٔ بنا، مدارس و
کتب تدریس و تعلیم اطفال را بکلی بعهده گرفته و مبالغ جزئی
از فوائد دولت برای نگهداری این بنیانها و مواجب معلمین
میگیرند و ملت از نهایت شغف و سرور چون میداند این پول بحل
خود خرج میشود آنرا باداء می کند و در مدارس بخصوص
امریکا هم تربیت عمومی بنقطهٔ کمال رسیده و دولت در هر
دهی و شهر مدارس ابتدائی مجانی باز نموده است . پس از ده
دختران از سن چهار یا پنج سالگی در مدرسه داخل شده و تا
ده سال در این مدارس مشغول تحصیل اند . حتی کتب و کاغذ و دوات
را دولت مهیا میکند و پدر و مادر فقط لباس و خوراک اولاد
خود را میدهند . پس از آنکه از ابتدائیات فارغ التحصیل شدند
در مدارس عالیهٔ دولتی داخل میشوند و اگرچه در اینجا باید کتب خود را
بخرند ولی باز تحصیلات مدرسه مجانی است و بهترین معلمین بسر میبرند
چون چهار سال در مدارس رشدیه تحصیل نمود و از سن ۱۸
سال دارد که چهار سال از او در مدرسه مشغول به کسب معارف
بوده . در این نقطه اگر میل دارد در کلیه یا دارالفنون داخل میگردد
و در علوم عالیه تحصیل مینماید و الا بکار و کسب مشغول میگردد
کمیات یا دارالفنون سال مبلغی معین از محصلین میگیرند و اعتبارات

باید جمیع اخراجات خود را از جیب خود بدهند لهذا چون پدری یا
دختری در سن ۲۲ سالگی از دارالفنون بیرون آید پنج سال
تحصیل کرده و وجودش بر هیئت ملت بسیار مفید معاشش رفیع
و در آن شبهه نیست که تحصیلات خود را نموده بدون اشکال کار پیدا خواهد کرد
و در ولایات غیر از پیشه فتاحی روح انگیز دولت مزایای مذکور
شروع گردید که تربیت و تعلیم را عمومی نموده و بنای مدارس ابتدائی
مجانی از خزینهٔ دولت کرد . پس ما دولت ایران را عموماً و ادارهٔ
معارف را خصوصاً یادآوری مینمائیم که امروز اهم جمیع امور تربیت اطفال
ملت است از خزینهٔ دولت . اگر فی الحقیقه دولت ایران
مشتاق انجام این امر مهم است و طالب نشر معارف بین عموم باید
بزودی کمیسیونی که مرکب از چندین نفر ترقی خواهان و وطن پرستان
و معارف پروران باشند گسیل بممالک اروپ و امریکا
و مزایای آن نماید و این کمیسیون در هر یکی از این ممالک دولتهای
مانند سر در مدارس زده طرز درس تعلیم اطفال هر مملکتی را بدست
آورده کتب لازمهٔ مفیده را بدست آورده و پس از رجعت بایران
یک دائره تربیت عمومی مثل مملکت امریکا تشکیل دهند و در هر
دهکده و قریه و شهر از جانب دولت مدارس ابتدائی مجانی باز شود
کتب تحصیل اینمدارس جمیع یک نوع و یک قسم باشد و معلمین از روی
یک قانون معین درس دهند و مشقت شاگردهای مدارس
سلسلهٔ غندم خاص یا جرم یا قاران یا تبریز و اصفهان و شیراز همان
کتبی را بخوانند که در مدارس طهران درس میدهند و ما چنین
امیدواریم که دولت ایران چشم از شخصیات پوشیده و این
موقع را غنیمت شمرده و این کمیسیون معرفی را بزودی مخارج اعزام
فرموده تا بدون اتلاف وقت بانجام تکالیف خود مشغول گردند
سلسلهٔ دیگر فرستادن جوانان ایرانی بمدارس امریکا است تا هر
یک در شعبه از علوم و فنون مخصوصه مانند الکتریسیته مکانیک
راه آهن سازی و دندان سازی معماری مالیه زراعت و غیره
تحصیلات کامل نموده و پس از رجعت بخدمات وطن و ترقی ملت
قیام نمایند . امروز دقت جمیع دول دنیا بجانب ما و ما
ایران جذب شده و هر کدام از دور تماشا میکنند که ببینند آیا
برحسب مقتضیات این زمان قادر باستقلال هستیم یا نه زیرا
امروز هیچ ملتی نمیتواند استقلال خود را حفظ کند مگر بواسطهٔ تربیت
عمومی و کذلک اساس تربیت عمومی محال است مگر بواسطهٔ ترقیات
و اسوری دولت مشروطه . دولت مشروطه از انجام این تکلیف

برنخواهد آمد مگر بواسطهٔ فرستادن کمیسیون معرفتی بار دوم و ای یکم باختر
وژاپون دولت مشروطه بدون تربیت عمومی اسم بی مسمی است
دولت مشروطه یعنی شهنشاهی ملت و اگر ملت دانا نباشد
باخرد نباشد باعلم و معرفت نباشد چگونه شهنشاهی خواهد نمود
امروز اگر حضرت نیابت عظمی که سراسر شرق خواه است با تجدد
بزرگ یعنی کذلک بنا بر تعلیم عمومی دو کمیسیون معرفتی بغرب
وژاپون قیام فرمایند نه آنکه جمیع روشن ضمیران و انجمن آزادی
ملت ایران او را الی الابد ثنا خوان خواهند بود بل دول غرب
لسان به تمجید و سپاس ان وجود مکرم و امید ملت ایران
خواهند گشود

یکی از معارف پروران مینگوید: تربیت عمومی سررشتهٔ حیات
عالم انسانی است جوی آب زلالی است که هر انار سبز و خرم
مینماید رستاخیز روشن است که قلوب بساعت شمس و قمر میزند
کشتی نوح است که مردمان را بساحل نجات میرساند دریای
عظیم است که جواهر و مروارید ثمین در بر دارد شجر لطیف
و برصفائی است که اثمارش تحریر سرگردان بادیهٔ حیرت و حیرانی را
سیر مینماید خیمه و خرگاه شهنشاهی است که سایهٔ این خسته
راحت و سرور قلبی می بخشد جنت نعیم است ابهت برین
و هر نفسی که از این نعائم سماوی چشید و هر نفسی که از این شراب طهور
نوشید بحیات ابدی و فیض سرمدی فائز گردید

عروسی مسز در یفوس و مسس بارنی

در این ایام خبر مسرت مسعود عروسی مسز در یفوس و امة البهاء مس
لورا کلیفورد بارنی از پاریس باداره نجم باختر رسید و سبب سرور و
بهجت قلوب بهائیان گردید و فی الحقیقه عروسی این دو خادم امر الله
و وصلت این دو ثابتین برمیثاق از هر جهت برمعنی و قابل ملاحظه است
جناب مستر در یفوس یکی از دکلاء دوانشوران مملکت متحدهٔ
فرانسه و متعلق به عائلهٔ نجیبی است از چند سال قبل که ایمان باین
امر مبارک آورده دائما در خدمات تبلیغیه کوشیده و آوازهٔ دین الله را
بگوش دور و نزدیک رسانیده است مقالات و کتبی که در
اثبات و ادلهٔ این امر الهی نوشته الحق در مجلدات و جرائد جالب
گشته و سبب تنبه مستر یفوس زکیه شده و گویا دو یا سه سفر بحضور
حضرت عبدالبهاء مشرف گشته است و مخصوص نشر امر الله سفر
بهندوستان نمود و دو سه سال قبل با مس بارنی و مادام شنی
مسافرتی بایران کرده و دوستان آن جهات را ملاقات نمودند

استة البهاء مس لورا بارنی
مصنف کتاب النور البهائی فی مقاومات عبدالبهاء

و پس از رجعت باریس بممالک امریک آمده و در حضور مجامع
بهائیان خطابه‌های غرا ادا نمود و در خصوص نفوذ و رسوخ
امر الله در شرق بیاناتی بس دلپذیر اظهار داشتند
استة البهاء مس بارنی از خدمای بهائیان ثابت امریکی است
و اسم او در عالم بهائی شرق و غرب عزیز و محبوب و خدمات شکرو
و جانفشانهای بیحد او در امر الله نزد احباء بایدار و شرح
آن دفاتری نوشت انگبین بهائیان و اشتغال خدمات
ایشان در چند نفوس محدود است بیشتر از دیگران در حضور
مبارک بتحصیل لسان فارسی و تعالیم این امر در بکا اقامت
جست و کتاب در پرتو النور الالهی فی مقاومات عبدالبهاء
ثمر آن اقامت است و حضرت عبدالبهاء در الواح کثیره
احبای الهی را بتحصیل ان دیباجهٔ منور جذب فرموده اند
و ان کتاب در اغلب مجالس امریکا در طبقات متفرقه تحصیل
میگردد مسافرتشان بایران مورث انجذاب و اشتعال
یاران الهی گردید و خدماتشان در ان سفر بر ایادی امر الله
مشهود و واضح است در این ایام کتاب در ای شجاعانه
در شرح حیات حضرة قرة العین است بقلم نورانی این جواهر ملکوت

وهی چاپ وانتشار یافته ونظر علمای ادب وامریکا بآن ناظر
بوده خاص این امر معطوف داشته است . لهذا در این موقع
سیمون اعضاء ادارهٔ انجمن باختر از جمیع قلب تهنیت وتبریکات
بهائی حضور مستر مس ویلیامس اظهار وابراز داشتند که
از جمیع عوالم مجدهٔ است الله که یگانگی نوع بشر واصلح عمومی است
مشغول باشند و انشاء الله این اتحاد وارتباط حقیقی سبب نورانیت
عالم انسانی وموجب وجود وطرب قلوب بهائیان شرق
ومغرب گردد .

سوم انجمن عمومی بهائیان امریکا

از انجائیکه امروز مسئلهٔ ساختن شرق الاذکار شیکاگو اهم امور
امریه شناخته میشود ونظر بهائیان عالم متوجه اکمال این بنیان
الهی است لهذا بجهة تشجیع وتحریص یاران امور امناء ادارهٔ
در این ماه دوباره سوم انجمن بهائیان امریکا در شیکاگو
منعقد گردید ونمایندگان مجالس از هر سمتی توجه بسوی
بسوی الشهر نمود علم نصرت وفتح امر الله را بلند گردند وقریب
پنج هزار در جلسه های متفرقه باهم مشاورت کرده نطق های مؤثر
نمودند وموانست وموالفت جستند . از ثمرات این اجتماع
عمومی زیاده از حد تمجید وثنای ان خارج از توقع بشر است
جلسهٔ اول در شب ۲۹ آوریل منعقد گردید وجمعیت زیادی از
دوستان شیکاگو ونمایندگان سائر شهرها در نهایت روح
وریحان در انمجلس حاضر شدند . در تالار بزرگی شعبه بزرگ بسیار
بلند مهیا نمودند ودیوارهای انها را بانواع واقسام گل ورياحين قرين
داشته بودند وصفها در داخلیت ان محل لب سوز وقلوب
را بابتهاج افلاک گردید وچنان روح اخوت ویگانگی در دلها هویدا
بود که گویا ان همه جمعیت نفس امر امناء یک عائله بودند
مدتی از هم جدا شده احالی بید قدرت وقضا انها را دوباره
متحد کرده است هر یک روح ویک جان ویک آواز ویک
لسان با هم بمحبت واتحاد مکالمه مینمودند وچنان منظوری آمد که گل
برادران وخواهران حقیقی روح واحد هستند .
پس مستر گریفیث مجلس سازرسما افتتاح نمود وبعبارات
دلنشین نمایندگان را خوش آمدی گفت . مس هاریت

باختر

از کلمات روحانی حضرت عبدالبهاء قرائت نمود . پس از این
بادآوری شیرین آهنگ شهر مقدس را بسرود . مستر دیکاک شرحی
از سفر اخیر خود وتعالیم حضرت مولی الوری بیان نمود . مستر برن
لوح اخیری که بافتخار مجامع بهائیان امریکا نازل شده بود مؤثرانه
قرائت کرد وچند نفر دیگر از یاران الهی در خواندن الواح واظهار
مطالب مفیده شرکت نمودند وبعد از این ضیافت روحانی
انواع واقسام خوراکیها که اصحاب شیکاگو برای این مهمانی حاضر
کرده بودند بمیان آوردند . در این بین دسته از نمایندگان
هر یک از ترقیات امر الله در اطراف امریکا در شهرهای خود
ذکر کردند . در جلسه های دیگر هم اجتماعات در نهایت اتحاد و
همدیگر را بکلمات آبدار ونصائح شیرین در خدمات امر الله
وانتشار نفحات الله تشجیع وتحریص نمودند . از راپورت خزانه
دار چنان معلوم شد که در سنهٔ ماضیه ده هزار و چهار صد و یک
دلار در پنجاه و نه نفوس امناء جمع شده وتقریباً پانزده هزار دلار
دیگر باقی مانده است که قرض زمین حاصله ادا شود وچنین
جمع کل وجوهیکه تا کنون برسیله سی هزار و هشتصد و پنجاه و دلار و نهصد
است وچنین قرار شد که یک قطعه از زمین کنار نزدیک
ارض شرقی الذکر است ابتیاع نمایند دستهٔ دیگر چنین

جناب مستر هن یکی از نمایندگان مجلس وانشنگتن در سوم
انجمن عمومی بهائیان امریکا در شیکاگو

اظهار داشت که میل حضرت عبدالبهاء بر این است که طرح مشرق الاذکار مانند تاج جمال هندوستان باشد . در روز آخر اعضاء کمیته اجرائیه که برای سال آینده انتخاب شده‌اند از این قرار است مستر میلز مستر پرسی و دکاک مستر هال مستر اگنو مستر جاکبسن مستر ریمی مستر ولهلم مس ترو مس پارمرتن . و قبل از آنکه جلسه آخری بانتهی برسد هیئت اجتماع تلگرافی بحضور حضرت عبدالبهاء فرستادند و هر یک از نمایندگان با قلبی مسرور و روحی پر نور بمحافل خود رجعت نمود اخبارات خوش و وقایع روحانی این انجمن سماوی را بهر طرف نشر ساخته و خواهند ساخت

سوم انجمن ملی صلح امریکا

مسئله صلح بین المللی و کنار گذاردن آلات حرب و جنگ دقت عموم و دول غرب را بسیار جذب نمود چنانچه در این هفته سوم کنگره ملی صلح امریکا که متضمن جمیع انجمن‌های صلح ایالات متحده است یک هفته در شهر بالتیمور منعقد گردید و در هر جلسه هزاران نفر زن و مرد حاضر بود . جناب شوکتماب پرزیدان تفت و مستر کارنگی میلیونر و اعضاء پارلمان و پروفسورهای دارالفنون‌ها و سائر بزرگان ملت در هر جلسه خطابه‌های غرا بر ضد جنگ و نگاه داری قوای بحری و حربی ادا نمودند و در یکی از این جلسه‌ها مستر ریمی خطابه در باب امر حضرت بهاءالله و نوامیس این امر برای صلح بین المللی و منع از حرب و قتل ادا نمود و خوب مؤثر واقع شد و احمد سهراب شرحی از ترقیات ایران و استقرار حکومت مشروطه اظهار داشت . یکی از اعظم ترین مقاصد این انجمن عظیم الکه یک عقد معاهده دائمی مابین انگلیس و امریکا ببندند که در آینده جمیع اختلافات و منازعات ارضی و استقلالی و شرف و منافع اصلی خود را در قضاوتخانه بین المللی لاهی محاکمه و فیصل دهند و اگر چنین معاهده مابین این دو بزرگترین دولت دنیا بسته شود شکی نیست که امر صلح طلبان بیحد و قیاس رونق گرفته و بتدریج سائر دول چون آلمان و فرانسه و ایتالیا در طریق حضرات مشی خواهند نمود و آلات آدم کشی را دور انداخته و نوامیس صلح آمیز حضرت بهاءالله را پیروی خواهند کرد

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک بیکی از اطفال بهائی امریکائی وعده سفر بانجهات میفرمایند قوله تعالی :

ای دختر نورانی نامه تو رسید در حق تو دعا نمایم که اخلاقت ربانی گردد و رفتارت رحمانی شود و گفتارت ملکوتی گردد تا همسران تو ترا دوست دارند و اگر عبدالبهاء بامریک رسد البته با جمیع شماها ملاقات کند و امیدوارم که معلمه ماهر گردی و دکتور حاذق شوی آن کلمات مکنونه که دوست داری بسیار بدیع و ملیح است امیدوارم که در امتحانات ثابت و مستقیم مانی و دختری ملکوتی گردی . . .

و علیک البهاء الابهی ع ع

اخبارات خوش از اسکندریه

وقایع نگار اداره مینویسد :- یا حبیب قلبی رقیمه مورخه ۲۹ مارس واصل و از مژده صحت و سلامتی دوستان منصفحات فرح و سرور و نشاط حاصل در این ایام بقسمی اوقات مبارک اکسیر شد که از حد و وصف خارج است نزول الواح مثل باران پی در پی از سماء فضل نازل و روز بروز در ازدیاد است معاشرت با دوستان و مسافرین و مجاورین و اغیار از حد خارج بمرحمت و شفقتی ظاهر که از وصف خارج است چندی قبل روزنامه وادی نیل که عکس مبارک در آن طبع شده بود ارسال گردید و حالا هم کتابچه طوبع الملوک با پوسته ارسال میشود ذکر حضرت مولی الوری در آن است خوانده و مسرور شده و قلوب دوستان را از این بشارت مسرور دارند در هفته قبل سه نفر از . . . . . یکی مصدق و دیگری محب خالص از جانب . . . . مسافرت بایران جهت اطلاع در امور داخله نموده بودند باسکندریه آمدند و بشرف لقای محبوب عالم فائز بقسمی مجذوب شدند که از حد و وصف خارج است از شور و وله و جذب میخواستند پرواز نمایند لوح مبارک باطراف بایشان عنایت شد و باغلب شهرها سفارش بیحد بدوستان فرمودند و آن لوح مبارک فارسی صرف در حضور شان نازل و جناب آقا میرزا نورالدین سواد نمودند . سه روز قبل هم جناب لوئیز گرگوری ساکن واشنگتن وارد اسکندریه شدند و خودم با ایشان رفتم مشرف شدیم شرفیابی قریب دو ساعت طول کشید و آلات شرف هستند بقسمی اظهار عنایت فرمودند که سبب حیرت شد

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ پنجم

۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ رقیمهٔ مبارک حضرت عندلیب ارواحنا فداه

۲ قصیدهٔ فصیح حضرت مشارالیه در تهنیت هجرت حضرت عبدالبهاء بمصر

۳ مقالهٔ ثانی بقلم حضرت دکتور فرید در تاریخ شهر سنفرنسیسکو

۴ عکس جناب مستر تورنتون جیس

۵ اول راپورت مریضخانهٔ صحت طهران

۶ اعلان چاپ کتاب الواح علمی حضرت عبدالبهاء

۷ مکتوب از همدان و باب تأسیس مدرسهٔ تأیید

۸ سبب نرسیدن نجم باختر بمشترکین

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صفحه اول
جلد دوم
شماره پنجم
قیمت اشتراک
۵ جون ۱۹۱۱

نجم باختر
۱۳۲۹

1
Vol 2
No 5
سالی دوازده قران
ماه نور سنه ۶۸

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل نگارشی شرح وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون و تعلیم جدید و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین قویم خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

در این ایام رقیمه مبارکی و منظومه نفیسی از طرف آقای ادیب اریب فطین گلستان شیراز به اداره نجم باختر رسید و ما هر دو را محض قرائت یاران در این صفحات درج مینمائیم :-

"یا کریم رأفت منصور پادشاه رسید تو بدفتح ابشارت بمبر و مه رسید
عزیز مصر برغم برادران حسود ز قعر چاه برآمد باوج ماه رسید
کجاست صوفی دجال شکل ملحد کیش بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
اعظم بشارتی که سبب سرور و بشاشت ارواح و قلوب احبای شرق و غرب است انکه یوسف مصر الهی حضرت عبد البهاء از قید سلطان ظلوم عنود و کید اخوان حقود و حسود مستخلص و در خطه ارض مقدسه بر سریر عزت و سرور بجالس و برعرش شوکت و اقتدار مستوی و ای مصر بیمثل که فرعونها تجلل بانواع مساوی علم و عرفان مبتلی و قریب بهلاکت بودند از نفحات قمیص معانی در رشحات سحاب علوم و حکم لئالی صمدانی بحیات ابدی فائز فرمود و در جمیع دقایق لیل و نهار چون باران بهار امطار معارف و سلسال معانی و حقائق از سماء لسان و سحاب قلم و بنان ان ابهی غصن اعظم سدره الهی بارا فی قلوب اهل شرق و غرب افاضه میشود و السن فی الوجود و قوای اهل غیب و شهود از ادای مراسم حمد و شکر این موهبت کبری و نعمت عظمی عاجز و مانده بلکه عجز خویش معترف و معترفیم و در این مقام بگذریم و به تبریک و تهنیت ورود مسعود عید اعظم رضوان را که بعث و اشراق و تجلی شمس طلعت رحمن بر من فی الامکان است بر جمیع برادران و خواهران عزیز محترم روحانی خود را بورود این عید بزرگ بهائی و جشن اعظم ملکوتی تهنیت و تبریک گوئیم و با پرهای محبت و وداد مرا مشتاق و منجذب در هوای روح یزدان نموده از ممالک شرقیه بمحافل قدسیه و مجامع انیسه ان ارواح مجرده و حقایق صافیه خیره پرواز نمائیم و از حدقات سحب معنوی شان در عالم روحانیت محفوظ و مشمول و از نفحات روح بخشان در مقام نورانیت متلذذ گردیم چه که ما بعلم الیقین میدانیم و به عین الیقین می بینیم که برادران و خواهران عزیز ما بهتر و خوبتر از ما بتمام اسم این عید اعظم و وظایف این جشن بزرگ بهائی قیام و اقدام مینمایند محافل عظیمه و مجامع کبیره واسعه منعقد مینمایند و در کمال حریت و آزادی کوس شادی میکوبند و گلبانگ بها و ابهی بفلک اثیر میرسانند و هیچ قسم مانع و رادعی ندارند تا مجتهدین بیدین با کمال غل و بغض دلین مواظبند که فتوای قتل دهند و بزداران نفوس را قطعه قطعه نمایند و شاطوط و اوباش و اراذل مرابقند که فوراً دست بتاراج و تالان گشوده هزاران خانه و اموال را خراب و غارت نمایند و این عباد بیدار در ایران در کمال ملاحظه و حکمت محافل عید را بنحو اختصار منعقد نمائیم چه که روح بخشنده و قوای خفیه اظلم و بیدار در جذب جمیع طبقات خلق در غایت قوت موجود و روسای ظالم قدیر بر جمع وسائل در قلع و قمع این حزب مظلوم میکوشند و میکنند و این جراحات صدور ما را این مرهم میتواند التیام بخشد که حضرت بهاء الله از شرق شمس جمال و نفوذ کلمه مبارکه ما و شما را با کمال بیانت و بیگانگی بروح اخوت و یگانگی منبعث فرمود و اهل شرق و غرب را که در هیچ عهد و قرنی با هم ارتباط نداشتند مرتبط و مخلوط فرمود و بیقین مبین میدانیم که این امر ظهور یکی است انچنان که تمام ادیان را قطعه واحده و ملت واحده خواهد فرمود چنانچه در کتب مقدسه مظاهر قبله اشارت نموده اند و بشارت داده اند . در کتاب یوئیل فصل ۲ آیه ۲۸ میفرماید روح خود را بر تمامی بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و پیران شما خوابها خواهند دید و جوانان شما رؤیاها رؤیت خواهند کرد و نیز در همین ایام روح خود را بر بندگان و کنیزگان خواهم ریخت . و در فصل ۳ آیه ۱۶ میفرماید خداوند از صهیون خروشی خواهد نمود و آواز خود را از اورشلیم بلند خواهد کرد و آسمانها و زمین مرتعش خواهند گردید (تا خداوند ملجا برای قوم خود و برای بنی اسرائیل پناه خواهد بود پس خواهید دانست منکه خداوند خدای شما ساکن صهیون کوه مقدس صهیون ساکن میباشم .
این بشارات منقول و اخبار الهامی طابق النعل بالنعل در بیان

این ظهور اعظم و نبأ عظیم صادق است از ظهور حضرت مسیح و حضرت
محمد صلی این اخبار بوقوع پیوست که روح خدا عبارت از روح القدس
است بر تمام بشر ریخته نشود و جمیع خلق بروح نبوت مبعوث شوند
حتی پسران الهی و کنیزان دختران نبوت نمایند و با انکه خداوند در کل
صهیون ساکن شود پس صد هزار لشکر جلال قدم و اسم اعظم ساکن
وعده های کتب مقدسه انبیای سلف بظهور مبارکش کامل گردید
و ظهور رب الجنود باشراق شمس جمالش تحقق یافت پس خوشا حال
و طوبی کسانیکه بانجذاب اعلی خلق و در خواب غفلت نیامدند جان بر ظهور
بیدار ان فرمود و در ایام ضیق امر مبارک تصدیق نمودیم چنانچه
حضرت مسیح در انجیل متی میفرماید این قول است که میفرماید از در تنگ
داخل شوید بجهة انکه فراخ است آن در و وسیع است آن طریق
که مؤدی بهلاکت باشد و داخل شوندگان آن بسیارند زیرا
که تنگ است آن در و صعب است آن راه که برند بحیات و قلیلند
و یابندگان آن کمند .

اشعار آبدار در تهنیت هجرت حضرت

عبدالبهاء به نظم شعر :

مژده که خورشید عهد بعالم اشراق کرد — مشعله بر افلاک زد جلوه برآفاق کرد
رفض ملاحی بدیع مذهب تعشاق کرد — زبحر اعظم سفر هیکل میثاق کرد

یوسف کنعان روح بمصر شد رسپار

لشکر و دیوان مصر دگر چرا کنند — خود را در پیش خلق هر چه رسوا کنند
بگو نرسکردیش ذکر حق اصغا کنند — منظور آلا شوند دوری از لا کنند

زنفیس وجودش شوند در ره جهان سگار

رقص کنند شهر مصر کز یوسف اندرین است — دیده یعقوب ملک از طلعتش روشن است
زنوی پیراهنش جهان جان گلشن است — گلشن دلها همه پر از گل و سوسن است

گردید اندر جهان بفضل وی نوبهار

باید بیضای نور موسی طور وجود — نهاد زبر شام طور آمد فرود
بدفع فرعون جهل بنجه قدرت گشود — عصای حکمتش بدست قوای الهی فزود

جمال او ام خلق زصولتش تار مار

شاهد بزم الست طلعت زیبا نمود — لذتی اعلاء امر هجرت از عکا نمود
زاوض عکا عبور زد دشت و دریا نمود — مسیح آسا بکوه و صحرا نمود

بکوه و صحرا نمود زدست ها فرار

آه که از ما ندید بجز جفا دستم — زبعد پنجاه سال حبس و اسیری اعظم
چه خدمتی شایگان ندید از این جسم — خود بی خدمت نهاد بروان زعکا قدم

بنصرت امر حق بست کمر استوار

بس ان مشاد و پنج گشت جمال مبین — بحکم عبدالعزیز بسجن عکا مکین
تا که بذلت عزیز خوار اجع شد لعین — گردید عبدالمجید صاحب تاج و نگین

در ستم و ظلم گشت پیروان نابکار

گذشت چون بیست و پنج سال از حبس شدید — بسجن عکا نمود صعود رب مجید
زبعد چندی رسید حکمی در یوم عید — بقلعه بندی سخت زنزد عبدالمجید

که حبس عبدالبهاء است بیشه در این حصار

چو عبدالعزیز ظلم و ستم پیش کرد — سخن این سجن را بشیراز پیش کرد
روان بیگانه و یار را بتشویش کرد — قلوب را همگی زخوف و تشویش کرد

تا گر فتار گشت بقهر پروردگار

در سنه شصت و نه از هجرت بدیع — خلعت ضربه یافت بسکر فلک رفیع
زقلعه بندی خلاص گشت جمال بدیع — گردید عبدالمجید خلع بحکم جمیع

یافت جزای عمل گشت بذلت دچار

قلعه عکا که سر بر آسمان سود بود — الهام حق در این سنه خرابش نمود
زاین خرابی چه قدر عمار عکا فزود — هر انچه حق گفته بود شد آشکار و هویدا

چه مژده ها شهود گشت وعده خداوندگار

چراغ خورشید کی زباد گردد خموش — محیط اعظم زخاک کی افتد از موج و جوش
آب بر آتش زند بلند تر گردد شعله اش — در شب و روز این سروش نغمه الله ابهی

زنسیم آید بگوشش که حق بود پایدار

دیگر زاهی افق شمس حقیقت دمید — پرتو او ام خلق پر تو قدرت درید
بزم الست آنگار جهانی نو شد پدید — هیکل میثاق را ناسوتی بر گزید

کرد با و اعتماد و لذا با و اختیار

او را منصوص کرد مالک غیب و شهود — مرجع مخلص کرد برای من لدی الوجود
جهان ناطم خویش نمود مشی تفضل وجود — زجود او مستفیض وجود اهل سجود

تمام من فی الوجود با و کنند افتخار

لطیفه جان و دل نتیجه کاف و نون — مقدس از شبه و مثل منزه از چند و چون
نامه او ذو حکم خامه او ذو فنون — رایت نقض اتفاق رایت او سرنگون

زحمت او ل عدد زحمت او ل شمار

قامت او در تسخر طلعت او پر ضیا — جسمش او لعوب تکلمش دلربا
شمایلش روح بخش خصائلش روح زا — فرقت او جانگداز محبت او جانفزا

محبت او جان فزا فرقت او جان شکار

کاسرا صنام شهرت قدر ربیع الهاست — مثبت توحید حق موحد عبدالهاست
رشته اتحاد امتش با نبت استوار — او لست که الوفیت با همه آلهه دارد

زرحمت آسمانیست با همه آسمانیان

برآرزشی او قدم نرسیده دایم — در همه اوقات سر بفکر خود بوده ایم نجم باختر

مشغول امر نزیر رولسیه اشتر سار

حضرت عبد البهاء است عین هستی — حبیب هر صبوا طبیب هر درد مند

فتیل او سر فراز از لیل او در جند — هیکل او بر برون نمیکشد از کمند

گر بکشندش بتیغ یا بکشندش بدار

بحر محیط بقاست عهد جمال قدم — هر که نوشید از او بود نوری علم

کاش که نبود بود بملک نیستی قدم — تا نکند نقض عهد تا نشاید ندم

تا نبود عزم در نداشته بدار

خادم دربار حق حضرت عبد البهاء است — ناشر آثار حق حضرت عبد البهاء است

حامل امر ار حق حضرت عبد البهاء است — تابع گفتار حق حضرت عبد البهاء است

قائم بر خدمت است روز و شبان بی شمار

ایکه فراق تو برد از دل قرار و شکیب — بود که روزی شود مرا لقایت نصیب

تا که بینیم رخت بار دگر ای حبیب — شام و سحر چون هزار ناله کند عندلیب

ناله کند عندلیب شام و سحر چون هزار

مقالهٔ ثانی بقلم جناب آقای دکتر فرید در باب شهر سنفرنسیسکو که با وارث نجم باختر وعده داده بودیم درج مینمائیم :—

در شماره سابق نجم باختر مقدمهٔ بطور اختصار از مسافرت و اقامت در کلیفورنیا اظهار نمود و شرح محافل روحانی و مجالس عمومیرا بدین مقاله حواله کرد و امروز نامه از مدیر نجم باختر رسید مرقوم نموده که از اوضاع مدنیت و حکومت و اوصاف سیاست و کیاست و از علوم و ادبیات و مدارس امریکا و فابریقجات و غیره قدری بنگارم لهذا الاوفق اینست که هر مقاله را مخصوص باوصاف یکشهر نمایم تا شیوه معلومات و تجربیات خود را در مقالهٔ بگنجانم از این رو شهر کبیر و معظم کلیفورنیا که موسوم بسنفرنسیسکو است باوصاف ذیل معرفی میشود

این بلد معظم و شهر مشهور در سمت غرب امریک و شمال ایالت کلیفورنیا کنار دریای محیط پاسیفیک واقع است نظر بموقع جغرافی و بلد خلیج و ای بحری و اپای دولت اتازونی حصن حصین دریائی ساخته و با توپ کروپ اطراف خلیج را مستحکم نموده و چندین کشتی جنگی دائم در مقابل شهر محافظ و نگهبان قرار داده است

روابط تجارتی اتازونی با ممالک چین و ژاپون و جزائر فیلیپین بواسطهٔ این اسکله تهیه است و این شهر بزرگ بر سطح جبال سبعه ساخته شده است و با وجود ارتفاع بعضی محلات و بلندی پستی خیابانها تمام راه آهن و ترامواهای الکتریک کار میکند ولی در میان این راه آهن و ترامواهای این شهر فرق کبیر فرق است در اینجا نظر بر بالا است

بنا و آجر همواری کوچه ها باصطلاح مکانیکی ترامواهای بخیرون استعمال نمایند آب هوای این شهر بسیار لطیف و از هر جهت خوشگوار است و مشهور بباب هوای امریکا است بعلت معادن طلا و نقره که در نقاط مجاوره است شماره اهالی سانفرنسیسکو ۴۲۵۰۰۰ نفس است از قرار سرشماری پنج سال قبل . از هر جنس و ملت و مذهبی غالب بکیره ساکن اند چندین هزار نفر چینی و چاپانی در تجارت و سائر طبقات یافت میشود و امریکائیها کمال رنجش را از حضرات دارند بلکه از ترقی در تجارت چاپانیان و از دیاد قوای بری و بحری چاپان خوفناک هستند و میترسند چاپان در نزدیک زمان دولت تعادل را برابر یک دراز کند و فتوحات غیر جدید و در این موضوع اهالی کلیفورنیا پیوسته در بحث و گفتگو هستند . دولت امریک یکی از خراب خانه دولگانز خویش را نظر بوجود معادن طلای این ایالت در اینجا ساخته است . و اما مراتب ادبی و معارف این شهر بسانفرنسیسکو صاحب دو یونیورسیتی دار معلوم بزرگ است یکی یونیورسیتی کالیفورنیا و ثانی معروف بالیم بانی آن یونیورسیتی پیلان استنفرد جونیور) هر کدام عبارت از زمین و عمارت است پانصد پروفسور مدرس و متعلم دارد چندین هزار از طلاب وشاگردان محصل . من حیث المجموع دارالعلم لیلان استنفرد جونیور برتری دارد و حسن تعلیم و اتقان تدریس فنون مکانیکی و فلزات و علم زراعت یونیورسیتی ایالتی کالیفورنیا ممتاز است از برای تحصیل علم فلزات فی الحقیقه یونیورسیتی ایالتی انجا نظیر ندارد چقدر لازم است بعضی جوانان قابل ایران برای تحصیل این علم شریف مدنیا آید چنانچه سالی میگذرد که از چاپان عدهٔ بجهة تحصیل علم وارد میشوند و آلان زیاد از سه هزار جوانان چاپانی در مدارس انجا در کمال کوشش و سعی و جد و جهد بتحصیل مشغولند . مریضخانه بالنسبت به ایالات دیگر در این بلد کثیر است و علت آن خوشی آبی هوا و طهارت و نظافت و سیاست و طرق است . مریضخانه بزرگ کوپر جونیال مشهور است دکتر کوپر که از اطبای معروف بلد و حکیباشی مریضخانه است از بهائیان است اوقات توقف در سانفرنسیسکو بمنزل ایشان مریضخانه میرفتم و عملیات معالجات طبی میدیدم و دکتر را دکتر محبت نمودم از اکتشاف عظیم ۶ عضو ان نگارنده و شنیدم شیمی اریک آلمانی کرد در این اوقات جلب نظر تمام اطبای دنیا را نموده و امریک را نمود و اکثر نگوش باطبای ایران نمیرسد

برگردیم بر سر شهر کبیر در سنه ۱۹۰۷ اوقاتیکه نویسنده در شیکاغو بتحصیل طب
مشغول بود زلزله شدیدی سانفرنسیسکو را بکلی خراب کرد و بفاصله
یک شبانه روز این معموره را با زمین یکسان نمود هزاران از
بندگان خدا بفنا رفتند و در جرائد دنیا درج شد که تاکنون چنین زلزله
عظیمی در آنجهات وقوع نیافته بود از آنوقت تا امروز چهار سال میگذرد
و هر کس شهر تازه را ملاحظه میکند هیچ گمان نمی نماید که چند سال قبل این
بنیان بباد رفت بلکه شهر تازه اعظم و اتم و قشنگتر شهر سابق است
عجب سعی و همت و کوشش دارند این اهالی امریک و چه قدر در ایجاد
اسباب فلاح و نجاح و آسایش و آبادانی و رفاه مردانگی و قوت
اظهار میدارند که در فاصله چهار سال شهری اعظم و صد هزار مرتبه بهتر
از طهران بنا نموده و تمام کرده اند. این است معنی همت و سعی امریکا
ئیها در امور ظاهر دنیا حال قدری از مراتب دینداری و سلک
روحانی و مظاهر بهائی سخن راند اهالی این صفحات بسیار طالب
روحانیات هستند لوست کشیشها و اوهام کلیسها خسته
و پژمرده شده اند و بی حقیقت و هدایت کبری میگردند بعلاوه
بر محافل متعدد روحانی چندین مجلس بزرگ عمومی در کلوب کالیفورنیا
که اعظم دار الاجتماع علما و فضلای سنفرنسیسکو باشد انعقاد یافت
و چون در جرائد و روزنامه جات اعلام شده بود اجتماع زیاد شد
بحدیکه کرسی خالی نمی ماند و حتی جای ایستادن هم پیدا نمیشد.

جناب مستر تورنتن چیس یکی از اولین بهائیان امریک که حال
در شهر لاس انجلیس از ایالت کالیفورنیا بکار خود و نشر امر الله مشغول است

اول راپورت مریضخانه صحت طهران که باداره
فرستاده و ما تیمناً در این صفحات درج نمائیم

هو الله تعالی شانه العظمة و الاقتدار

این محبان وحدت عالم انسانی و خادمان نبوع بشر و وطن که قطعه
ارض را در حکم یک وطن بلکه بمنزل یک خانه و ابناء و ملل و طوایف
مختلفه را در حکم اعضاء و اجزاء یک کاشانه میدانیم از دیر زمانی
در این اندیشه و خیال بودیم که با عدم استطاعت و قلت بضاعت
بهر وسیله و طریقه که ممکن است از راه ثواب محضاً لله و طلباً
لمرضاته مصدر خدمتی و منشاء اثری گردیم که فایده و نتیجه آن بجمیع ادیان
و اقالیم از فقیر و غنی و ضعیف و قوی عرب و عجم ترک و تاجیک
افریک و امریک راجع شود. برای نیل بدین مقصود مقدس
چون عمری صرف تحصیل علوم طبیعیه و طبیه نموده ایم موفق شده و وسیله
ایجاد مریضخانه را در نظر گرفتیم و جلسات عدیده جنابان دکتر محمد خان
و دکتر ارسطو خان و این بنده دکتر عطاء الله این قضیه را مطرح مذاکره
و مشاوره قرار دادیم در این بین بشارت ورود خواهر روحانی
عزیز خودمان دکتر مودی را شنیدیم و وجود مقدسه محترمه انورقه
را مغتنم شمردیم و شرکت و عضویت مشارالیها را در تأسیس مریضخانه
موجب ترقی و سعادت خود و مریضخانه دانسته ورود مشارالیها را
بفال نیک گرفته و از تأییدات غیبیه دانستیم و مقصد خود را بانورقه
مطمئنه عرضه داشتیم و عضویت و معاونت ایشان را استدعا نمودیم
و آن خواهر روحانی محترمه بحسن قبول این خادمان را قرین مسرت و بهجت
و امتنان فرمودند عاقبت باتفاق آراء ارکان اربعه با نهایت
خلوص و اتحاد و عزمی ثابت و راسخ و طلب تأیید و توفیق از ساحت
اقدس رب السموات و الارض مصمم بر تأسیس مریضخانه گشته از
غره شهر ذی حجه سنه ۱۳۲۷ بهترین نقطه و محل طهران که مناسبت بدین
مقصود و مرکزیت بشهر دارد در خیابان لاله زار دو ساله بمبلغ گزافی
اجاره نمودیم ولی با رعایت و ملاحظه مرکزیت و خوبی نقطه و محل چون
از حیثیت ساختمان و بنا و تعمیر و نظافت شایسته و درخور مقصود نبود
مبلغ زیادی از کیسه خودمان علاوه بر مال الاجاره خرج تعمیر و آبادی
محل نمودیم تا آنکه صورتی پیدا کرده قابل محل منظور گردید برای استقرار
و دوام در محل چهار سال دیگر بر مدت اجاره خانه افزودیم و شروع
بعملیات و تدارک و تهیه اساسیه و آلات و ادوات جراحیه احتیاجیه
نمودیم و بقدر مقدور حاضر کرده چندی نگذشت که فراغت از تحصیل
و اجازه مرخصی و حرکت بسمت ایران یگانه دوست ارجمند و برادر مهربان

و محترم روحانی و علمی خود یعنی جناب دکتر یونس خان را شنیده
و بزیارتش نایل گشته چشم سر و دل را هر دو را روشن نمودیم
هر چه در ضمیر بود بساحت نیرش عرضه رفت با بیاناتی دلکش
و فرح انگیز حسن تلقی فرموده از همه نوع مساعدت و معاونت
و شرکت و عضویت دیگر اعضاء را مسرور و محظوظ نمودند
شرکاء خمسه با نهایت موافقت و اتحاد و حرارت تکمیل عملیات
را پیروی کرده و همه روزه در صدد ترقی و فراهم نمودن اسباب
بوده و بقدر امکان کوشش و تلاش نمودیم و ترتیب نظامنامه
دادیم و آنرا بمریضخانه تحت نام نهادیم و برای استحکام و استقرار
و ثبات و دوام بناء و شرافت و سعادت اعضاء و تأیید و ترقی
و عظمت این مقصد مقدس عریضه بساحت اقدس سیدنا
و مولانا و ربنا حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعبودیة الفداء عرض
کردیم و رجا نمودیم که مادهٔ اول این نظامنامه بنام مبارک شروع
شود و سر دفتر این بنای خیریه گردد این است که رجاء این
عباد بساحت اقدسش مقبول واقع شده و بلوح امنع اقدس
این خادمان را قرین افتخار و مباهات فرمودند قوله تعالی
شانه مادهٔ اول چون در این قرن شاهد وحدت
عالم انسانی در نهایت ملاحت و صباحت در انجمن عالم جلوه
نمود لهذا این مریضخانه بجهت بیماران نوع انسان از جمیع
ادیان تأسیس شده و هر مریضی که وارد این بیمارخانه گردد محترم است
و امید چنان است که شفای الهی همدم و همراز گردد
بر عموم برادران و خواهران شرقی و غربی این خادمان مخفی و پوشیده
نماند که آن نیت و مقصد مقدس را که هیئت مؤسسه انجمن
ارتباط شرق و غرب در نظر گرفته و نهایت اهتمام و کوشش
را در تحصیل و واصل شدن بدان مقام میفرمایند این خادمان
نیز بقدر وسع و طاقت خود شعبهٔ از آنرا تعقیب نموده ایم
و بقدر امکان میکوشیم توفیق و تأیید اجزاء و انجام این مقصد را
از ساحت اقدس عبدالبهاء میطلبیم و هر یک از برادران
و خواهران دور و نزدیک که بخواهند بصرافت طبع معاونت
و کمکی فرمایند یا عضویت افتخاری این بیمارخانه را قبول نمایند
موجب سرور قلب و تشکر و امتنان این خادمان خواهد گردید
بلکه معاونین و معاونات خود را در ترقیات روحانی و اجر
و جزای ملکوتی با خود شریک و سهیم بل در هر مورد مقدم بر خود میدانیم

البته بر ضمیر و خاطر فیر ذوات مقدسه مکشوف و عیان است که چندین مریضخانه
در ایران خاصه در شهر طهران دائر است از امریکائی و دولتی و روسی و غیره و غیره
ولی بیمارخانه صحت تنها مریضخانه است که بهمت و اتحاد و اتفاق این اعضاء مؤسسه
خمسه بدون معاونت و کمک و همراهی دولت یا ملت تأسیس شده
نیت و مقصد اصلی اعانت و دستگیری و پرستاری و خدمت بفقرا نوع
است ولی از موقع کلینیک و کنسولتاسیون های یومیه از اغنیاء و متوسطین
وجهی گرفته شده و میشود و نیز فقرای مرضائی که در مریضخانه نخوابند مجانی قبول
میشوند ولی از اغنیاء بحد اعتدال وجهی دریافت شده و میشود و در اینمدت
کلیتاً چه از مرضای کلینیک مریضخانه و چه از مرضای متوقف و چه از مرضای
جراحی که عملیات نموده ایم وجوهی رسیده اما چون ترقی و عظمت این اساس
در نظر بوده و هست عایدات را بمصرف ترقیات و افزایش اساسیه و اکمال
نواقص رسانده و تاکنون پانزده تخت خواب با تمام لوازم آن حاضر
نموده ایم و هر یک از دکتران آلات و ادوات جراحیه مخصوص بکلینیک خود را
در اطاق مخصوص بعمل مریضخانه حاضر کرده که در موقع حاجت و ضرورت بکار
اندازند علاوه بر وجوهیکه اطبای مریضخانه بعنوان اسهام شرکتی داده اند
تمام عایدات مریضخانه الی کنون بمصرف ترقی و اکمال آن رسیده هنوز
میتوان گفت که احتیاجات و نواقص بسیار داریم از قبیل اسباب و آلات
عمده جراحیه و تختهای آهنی مخصوص بعملیات و دواخانه و ادویه جات مخصوص
بدواخانه مریضخانه و غیره با همه این نواقص و ملاحظات صرفه جوئی
مبلغی کسر محل و قرض اطبای مریضخانه است که از بعد انشاء الله باید تأدیه
شود
نکته مهمی را که مریضخانه اعلان نموده آنکه از بدو اساس بعموم دکتران
و اطبای محترم شهر خبر داده که هر یک از اطبا مریض مهمی داشته باشند
که در تشخیص مردد باشند با مریض خود بکلینیک مریضخانه حاضر شده
با حضور هیئت اطباء تشخیص مرض و دستورالعمل کافی تحصیل نموده مراجعت
نمایند یا اگر مریض جراحی داشته باشند که اسباب عملیه آن در خارج
فراهم نباشد یا بتنهائی از عهده عملیه بر نیایند مریض خود را در مریضخانه
حاضر نموده در صورتیکه خود عامل شوند اطبای مریضخانه همه نوع مساعدت
و همراهی خواهند نمود و اگر بخواهند دکتر مریضخانه عمل کند طبیب مخصوص
را با کمال توقیر و احترام بمعاونت می پذیرند صورت مختصر از مرضائی
که در اینمدت بمریضخانه آمده و خوابیده و اجرای عملیه شده اند برای
آگاهی آن دوستان محترم عرضه میداریم که موجب بصیرت و اطلاع
عموم یاران گردد

سواد بعضی بیانات اخیره حضرت عبدالبهاء درباب سفر مبارک ببلاد امریکا :-

"ای دختر مملکت نامه شما رسید و قرائت گردید مرا بامریکا دعوت کرده بودی کرده آن خطه و دیار گلهای منظر خوش رنگی موجود اینچنین خار و خس بسیار ولی عبدالبهاء باید منظر بنجار نعیلان نماید محض خاطر گلهای آن کشور شتابد این شبهه بسیار بدیع است اگر یاران شبانه بباغ دعوت کند اول جمیع گلها را در نهایت جلوه و طراوت و لطافت آرد آنوقت دعوت کند و از این گذشته در میان گلها اختلاف است پس دوکن تا اتفاق در میان گلها ایتلاف حاصل شود تا استعداد حضور عبدالبهاء حاصل کرد من نهایت اشتیاق بملاقات دارم ولی ناشروطی که تحریر کردید حاصل نگردد سفرمن بانصفات مشکل است زیرا نتیجه نبخشد حال حمد خدارا که تو دانستی که سید متحد و متفقید از اینجهت بسیار مسرورم امیدوارم که جمیع یاران و اماء رحمن باید یکدیگر الفت جویند تا عبدالبهاء بدون کلفت از شرق بغرب سفر نماید و امید چنین است که این الفت حصول پذیرد"

در لوح دیگر میفرمایند :- "اگر امریکا استعداد حضور عبدالبهاء نماید من بامریکا آیم و جمیع مشکلات حل شود . ای بنت مملکت آرزوی حضور من بامریکا نموده بودی استعداد و استحقاق شروط"

در لوح دیگر میفرمایند :- "و اما نقطه آمدن من بامریکا شروط بسیار است که بامریکا نوشته ام اگر آن شروط حاصل گردد یقین است که حاضر شوم"

چاپ کتاب جدید الواح در قاهره مصر

مدتی است در مصر کتابی از الواح علمیه حضرت مولی الوری عبدالبهاء بطبع رسیده و انتشار یافته است هدیه آن کتاب بدون جلد و معروف سی غروشش صاغ مصری است هرکس مایل بدست آوردن این کتاب نفیس است به جناب آقای آقا سید اسدالله قمی بپورت سعید مرقوم نموده دریافت خواهد نمود

مکتوب سعید از اعضاء محفل انس همدان

پس از حمد و ستایش حضرت عبدالبهاء معروض میدارد که اینفانیان اعضاء محفل انس همدان همواره مترصد زیارت نامه های متقدسه بنجم باختر بوده و از کلمات بشیر بخش عالمها سرور موجود خصوصا از شماره بجدیهم که حاکی بود از اخبارات سفر حضرت عبدالبهاء بمصر که واقعا در مجالس احبای الهی تلاوتش باعث سرور و بهجت ملاء اعلی گردید و کرارا عموما از درگاه حضرت کبریا طلب تائید تام در دوام جریده متقدسه را نموده و امیدواریم دعای این فقراء مقرون باجابت باشد

از اخبارات این ارض انگه از تائید و توجهات مرکز میثاق احبای همدان موفق بر تاسیس مدرسه تائید گردیده اند و باکمال آزادی تونهالان بهائی افرقانی و کلیمی را اعم از کهنه و تصدیق از مکتب ابتدائیه بلا تفاوت قبول نموده ترقیات فوق العاده نمودند که باعث اقتخار عموم بهائیان گردید و لازم بود مختصری از وضع این مدرسه مبارکه عرض شود در جلد اول روزنامه نجم باختر درج نمائید این محفل که یکی از نمایندگان ملت بهائیان همدان و از خادمان و چاکران عموم است استدعا مینماید که بعد باب مکاتبات کریب اتحاد و رابطه بین است باز کرده چه که احبای همدان از زیارت مرقومات نجم باختر بی اندازه مسرور و مجذوب میشوند و از مدیر جریده کرده بسلک و نهج دانش را مرا لله قدم میزنند درج این چند کلمه سادرخواست داریم شاید بتوفیقات الهی این مختصر اظهاریه اساس تشویق و تحریص اقطار مدارس و تاسیس ابنیه خیریه گردد از جمله تائیدات ربانی و احسانات وجدانی احبای همدان را بر تاسیس مدرسه تائید مترقبه موفق داشته است و الحمد لله در این قلیل مدت فتوح نتائج عظیمه و ثمرات بدیعه گشته و الحق والانصاف بمعنی قوت و قدرت این کارخانه آدم سازی را بر تمام احبای همدان مکشوف و محسوس داشته چنانچه چندی قبل بحضور جمعی از معارف پروران و عالمان از مؤسسای مدارس اسلامیه و غیر از قبیل رئیس مدرسه الیانس محفل امتحان شاگردان منعقد و مصداق عندالامتحان یکرم المرء حقا رعایت گشت و الحمد لله های بی همال دوستان حق بالاجماع از امتحان بشرف علم و آگاهی مفتخر و سرافراز شدند و صاحبان اولاد بیمکی تشکرات روحانی مشتمل شدند و تبعات وجدانی متنعم گشتند و جا داشت که تحسین و معلمین این مدرسه تائید که من جانب الله مؤید و موفق بوده و هستند معنی افتخار و شرافت خدمت امر الله را بلسان بیرین همین اسباب ظاهری برهمن و هویدا دارند واقعا اقدام بهیچ هیئت علمیه در ایران چنین فایده مستحصل نخواهد بود و استعداد اطفال در ایران عموما و در همدان خصوصا باین زودی ظهور و بروز نکرده بود حمد مخصوص خداوند مدبر امور است که احبای همدان را بچنین نعمتی متنعم و متحسنین و معلمین را بچنین شرافتی مشرف فرمود از جمله متحسنین محفل روحانی و محفل تائید و معلمین آقا سید عبدالله میانجی معلم اول درس طبیعی و آقای دکتر مسیح خان معلم درس فرانسه و آقا محمد معلم فارسی و آقا میرزا صالح معلم ابتدائی و نیز معلمین قبری و دستان هم برقرار

دوسه ماهی است که تعلیقه جات بسیار از جمیع اطراف شرق رسیده ولی بدبختانه هنوز موفق بجواب انها نگردیده ، بعضی از یاران از ایران و روسیه مرقوم فرموده اند که این جریده را دریافت نمی نمایند و سبب نگرانی کل شده است نجم باختر از بدایه چاپ تا توزیع گردید و اگر دوستان دریافت نمی نمایند تقصیر اداره پست روسیه و ایران است . این اداره امیدوار است بامکان بدانجام تکالیف عملیه موفق شود

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ششم و هفتم ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ ورود حضرت عبدالبهاء به قاهرهٔ مصر

۲ بشارت بعالم بهائیان

۳ قصیدهٔ بقلم حضرت عندلیب ارباب عید رضوان آزادی حضرت عبدالبهاء

۴ عکس جناب مستر هوپر هاریس و خلاصهٔ شرح حال او

۵ ترجمهٔ جریدهٔ اندی النیل چاپ اسکندریه

۶ تشکر نجم باختر نسبت به نویسندهٔ مقالهٔ نوق

۷ عکس جناب مستر ویلیم هوپر و خلاصهٔ شرح حال او

۸ قطعات الواح اخیره در باب سفر حضرت عبدالبهاء به امریک

۹ نتیجهٔ مستقبل سفر حضرت عبدالبهاء به مصر

۱۰ بیانات مبارک در باب آیندهٔ ایران و نقود و قوت کلمة الله

۱۱ جناب دکتر ضیاء بغدادی نایب مدیر نجم باختر

۱۲ عکس جناب مستر هوارد مکنات و خلاصهٔ شرح حال او

۱۳ مکتوب امة الله منیره خانم در باب تأسیس مدرسهٔ بنات تأییدیه

۱۴ تشکر نجم باختر از خدمات مشارالیها

۱۵ ورود ورقهٔ نورانیهٔ قدسیه خانم به ایالات متحده

۱۶ عکس علیا مخدرهٔ قدسیه خانم

۱۷ لوح مبارک در باب تربیت نسوان به محفل اماء الرحمن طهران

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صفحه اول
جلد دوم
شماره ششم و هفتم
قیمت اشتراک
۲۴ جون ۱۹۱۱

نجم باختر
۱۳۲۹

Vol 2
No 6, 7
سالی دوازده قران
۵۰ رحمت ۵۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون امتزاج جدید و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

ورود حضرت عبد البهاء به قاهره مصر

یکی از بهائیان مصر به مدیر نجم باختر مینویسد: — حمد خدا را که آثار کتب سماوی ظاهر و نبوات انبیاء ثابت الحق خطه مصر و زمین عین الشمس بنزول نجات دهنده و خلاص کننده شعب شرق و بانوار جمال یحبوب یزدان منور گردید و روز سه شنبه دوم جمادی الاخر موافق دهم حزیران جلالی ۱۳۰۰ ه ی حضرت مولی الوری ساعت سه و ده دقیقه بعد از ظهر در محطه سیدی جابر که در ضمن اسکندریه واقع است به بهترین اطاق راه آهن اکسپرس مصر جلوس و ساعت شش بعد از ظهر در محطه مصر تشریف فرما شدند بعد از چند دقیقه جمعی از مشتاقین تشریف بردند و در اطاق بسیار خوش قطار استراحت فرمودند بعد از نیم ساعت زمین بوسه تشریف بلندم مبارک رشک جنت اعلی گشت و در هوتل اقامت فرمودند و تا حال در کمال صحت و جسمان بدل مراحم در بارشان کل سیراب شدند و در کل طوائف موجود بحضور مبارک فائز و از بحر علم لدنی فائض میگردند."

آقای فرید افندی مرقوم میفرمایند: — هیچ میدانید که شهر مصر بلدم عزیز مشتاق جمال یزدان شرق است و این مدینه منهوم بلقای طلعت مسهود یوسف عهد و وعود فائز و علة حق دنا شد و نصیب مشتاقان این شهر جام ابدی لقا ماه پیمان یوسف عهد سین یا حزب در شهر مصر آمد پریشب که شب ۲۰ جمادی الاولی بود از اسکندریه بهوتل رستوت شهر مصر که خارج از شهر قدیم و مقابل مصر جدید است نزول اجلال فرمودند و در نهایت عنایت و جوارکرمشان در این هوتل حضرت امین افنان و آقا میرزا منیر زین المقربین و آقا فرج الله آرامگاه جان و دل دارند بشارت نزول قدوم مبارک با نوید مسرت قلبا نور اطهر گفت بیکر نیکت اختر بهجه و استبشار خاور و باختر مرقوم دارید"

حضرت امین به آقای آقا سید اسد الله مرقوم میفرمایند: — اگر بخواهم شرح خلوص و ارادت حقیقی خود را نسبت بساحت عز کتم از عهده برنیایم چه که خادم صادق حقیقی و منظور نظر مبارک هستید لذا نمیتوانم آنچه در دل هست اظهار نمود اینقدر اتمام سن و علاقه دارم حضرت حضرت اجل های معظم احمد افندی نبیل تم بچه سان عذر خواهم بخواهم بسیار دلگیر و محزون شدم امیدوارم بفضل حق که با بچه آمال ایشان است از خیر دنیا و آخرت نائل گردند الحمد در ظل عنایت مبارک مستظل و در کمال سرور و حبور جای کل خالی است اگر بخاطرتان چیزی نوشتنی بنویسید این سه محض فضل بخود مبرهن مدانید که یوسف مصر الهی عزیز مصر گردید و با کمال اقتدار و سلطنت ظاهره با آمال طائفات مینماید الحمد که تنه بودیم و دیدیم لذا عهده شکر برنیائیم."

نجم باختر

عالم بهائیان را بشارت باد که امروز شمس میثاق از افق قاهره مصر در نهایت اشراق تابان است انقلاب و افتد بسلا با انوار شمس حقیقت روشن و منور میفرماید این عقیده کبری سبب انبساط و سرور دلهاست و این رحمت عظمی باعث ابتهاج و ابتهاج بسته نفحات پس برادران و خواهران ما در شرق و غرب باید علم قدرت الله را بلند نمایند و در نشر نفحات الله بیش از پیش همت کنند تا شر طوبی سیما برافروزند و دلوله قدجا الحق و زهق الباطل زهوتا از هر شهر دلیر بلند کنند این یکی از مسلمات آوانه است که سفر حضرت عبد البهاء به پورت سعید و اسکندریه و مصر تعلقا تا نتایج ظاهره باهره حائزه اتمام نیکوی آینده را بر دارد و تا کی است از آتش دل در بر چنان بر نیاید و شعله بر نیاید بر اهمیت آن پی نبرده و نخواهیم برد

نجم باختر دقت نویسندگان در راپورت خود قائل شد با اختلاف تاریخ جذب نمیاید که یکی در وقت حضرت عبد البهاء از مصر دوس

جمادی آنده خرد دیگری (دوم جمادی الاولی مرقوم میدارند) و اگر چه از قرائن فیوان معلوم نمود که کدام تاریخ صحیح است ولی قصد ما از نقل دو راپورت مختلف آنکه معلوم شود که چگونه بی اتفاقی در آینده سبب اختلافات کلی تاریخی گردد و عقائد دارای هیئت وحدت دینی نپذیرد مشکل ملاحظه میشود که دو نفر از موثقین امر و ایادی دین الله که در حضور مبارک سفر نمود و پس از ورود بمصر هر دو مکتوبی بر خلاف مرقوم فرموده بگیاه در تاریخ حرکت فرق میگذارند !! در صورتیکه این مسئله بود از زمان حال زمان گذشته نبود که شک و تردیدی حاصل گردد . لهذا ما امیدواریم که در آینده نویسندگان مکاتیب و راپورت ها و اخبارات حضور در آینده وقت کامل بما بدهند زیرا امروز هرچه انها مینویسند در آینده موضوع تاریخ امر الله قرار خواهد شد

قصیدهٔ غرّاء بقلم ادیب اریب حضرت عندلیب

الهی در باب عید رضوان بهائی

هو الله قدوس الله عظم الله بهی

عذرای گل شکید گریبان ز غم بدر — کز عشق یار ناله چه دلها کند بدر
نالد هزار لاله و گریه کند ابر — زلد زلد — از گریه های ابر چمن شد بنفشه زار
سنبل ز خاک سر بدر آورد و گل ز خار

دور خزان گذشت بهار مسیح دم — زد باد صبح شکوه بگلزار و چمن قدم
از نعد مشش وجود پدید آمد از عدم — از روی دی ز صولت نوروز نم نمود
کرد از جهان دو اسپه ملک و علم فرار

سوی گل نمود بمصر چمن ظهور — گشت از خوان فروزان مانند نخل طور
شد خیره چشم نرگس از آن روشنی و نور — سوسن زبان گشود که چشم بد از تو دور
بلبل بگل سرود که حسن تو پایدار

خرّم شد تا بمصر گلستان کنیم رخت — ریحان کنم دمید چو یعقوب نیک بخت
تا بنگریم یوسف گل را ز طرف تخت — تا بشنویم هزار نفس از هزار شاخ و درخت
بشنو ز عندلیب خوش الحان نیشکار

باد صبا دمید سرافیل سان بصور — از هر کنار کرد پری پیکری ظهور
غلمان و حور سر بدر آورد از قصور — رقصان و پای کوبان با جذب و شوق و شور
گویند عید رضوان گردید آشکار

بشری که اسم اعظم و ملک و قدر علم — عالم حیات یافت از آن محیی الرمم
وجه قدم سماء کرم نقطهٔ حکم — فیض عطا مشیت و وحی موجد امم

شمس بها ملیک بقا شاه تاجدار

از شرق ابهاء چو شمس قدم دمید — روح بقا نخست بلوح و قلم دمید
بگاه از این دو جان بجد و نو اهتزاز — خرگاه مدعا سبب روح و جان برغم دمید

زلف خلق نعتش همه گشتند ریزه خوار

شمس قدم نمود ز ابهی افق طلوع — قد قامت القیامه قد حق امر رجوع
اسرار بعث و رمز کتب با تمثل وقوع — با این ترانه کرد نزول ابن مریم بسوع

کای امت قدیم برآشید از انتظار

کز در کتب عین حقیقت کنی نظر — موعود هر شوی که آمد موعود قسطر
مقصود مرسلین شدی و برتر جلوه گر — بر عرش اسم اعظم گردید مستقر

بر کائنات جلوه نمود آز بدیع کار

ارواح انبیا همه مسجد بسوی او — اشباح اصفیا همه حاضر بکوی او
ابصار اولیا همه ناظر بروی او — لوح مقربین محو خط نبوی او

کل بسجود من اللیل و النهار

بودند مرسلین همه از نزد او نفیر — این یوم را بشر داد این امر را بشیر
دادند مژده کان جهان سلیمان دگر بشیر — تا در ظهور اعظم آن شاه بی نظیر
منتظر شوند و مژده دهند ابناء روزگار

شاهنشهی که نقطهٔ اولی ببندگیش — اذعان نمود و گردن اسلام و جان نهاد
فرمود است مالک این امر و دین خویش — من اذن لی لیس له آدم و پیش
تا در ره محبت او جان کنم نثار

اهل بیان ز حکم بیان سخت غافلند — از شمس در گریزد پی نجم آفلند
از نقطه نیز معرض اندر محافلند — بعض تقیه لازم چون خلق جاهلند
نتوان براه دین سر و تن کرد زیب دار

یا اهل بهاء از بر رزق شاخ خورد — چندین هزار تشنه کز این چشمه آب خورد
در راه اسم اعظم مردانه جان سپرد — معرض ز امر حق نشد و عرض خود نبرد
از شیخ یاد کرد و ز شوق گلعذار

آن اسم اعظمی که نهان بود در ازل — فیاض و گنج مخفی بود لم یزل
خود را نمود ظاهر از فضل بر ملل — هر گونه سنگلاخ ضلال را نمود حلل
تا متحد شوند و در آئین کردگار

بیگانگی ز بین ملل باید ارتفاع — با اینکه این قضیه بس دلها و امتناع
گردند یانگ وحدت کلی چو استماع — در ظل اسم اعظم گردند اجتماع
معدوم شد عداوت و مفقود شد نقار

ساقی بیار فصل گل و موسم آن — از مولک بهار گلستان بر افروز جان
گلشن پر از گل است و چمن پر ز سنبل است — بنوشاخ گل نه شوق بدین لعبتان بلیل است
کاین عید هشت نوبت از عید سال بار

امسال عید رضوان سلطان عید است — کز بحر ظلم حضرت عبد البهاء رهاست
هر کس از این مقدمه گوئی خبر نداشت — تا هم ضیق زدایره شدت بر نخاست
تا بدید صبح روشن و بگذشت شام تار

باید بنیم جمله بشکرانه برزمین — صد جان فدا کنیم بشکر از چنین
عبد البهاء مخلص شد از سجن طالمین — با مجد و فر بملک مصر شد مکین
بیرون ز سجن عکا آمد با اختیار

هر سال عید رضوان آمد ولی نبود — در سجن بود شمس جهان تابان وجود
تا عاقبت نمود بما بهی نقاب صعود — و این سجن بر قرار همی بود و بود و بود
تا خلع شد ز سلطنت آن بوم نابکار

عبد الحمید ظالم سلطان ملک روم — کش در کتاب طلعت قیوم خواند شوم
با خواند عدم کراند از هر طرف نجوم — شد روم خارج از کف این بوم شوم
شد رفع انتصار و خراب آمد این حصار

عبد البهاء مخلص ز حبس شد بعید شد — این ظلم و کینه عبد مجید شد
از سجن اعظم از پی نصرت بعید شد — مشرق چه خور ز شرق تا بود بعید شد
تا آنکه جا بیافت بپرجی دگر قرار

با کجان شکوه و جلالت بسر نمود — از بحر اسیر مرد در خشش و قمر نمود
اسکندریه سلامتیت نظر نمود — در رمله چند ماه بعزت مقر نمود
شد رمل رمله از قدمش فرشا هوار

از اسکندریه خلق فریق پس از فریق — از بهر فیض صحبت آن سید شفیق
حل طریق کرده و گشتند پس رفیق — تا کل شدند لدیم احسان از فریق
کراند در رکاب خدمتش با صد افتخار

از او اگر بود دیده از او دیده بخواهید — حق را و صوت حق را بهر ایده بشنید
هر عارفی بلقای تو خرسند بر سید — هر عاشقی بجانب معشوق خود دوید
هر جانبی بر حمت او شد بعید دار

از اسکندریه با بد بسفای باهره — موسی عهد کرد توجه بقاهره
با اقتدار و شوکت و آیات باهره — بهر حیات خلق بنفس ظاهره
شد مستوی بقاهره بر عرش اقتدار

شاهی که هست تاج عبودیت بسر — شاهی که هست رقص عبودیتش هنر
بر بست محکم از پی اعلاء دین کمر — در سجن کرد سوی بلاد دگر سفر
در سفر کرد رایت میثاق بر افراز

بر روی صفحه زمان نامه بخوان — شد ملک مصر از قدمش قبله جهان
آمدن لطیف کنعان با هزار ناز — شهری زنان بگیرای مصریان بناز
شد یوسف الهی جانبخش این دیار

ناظر — مشعل شد از سعادت اکرم جبرئیل علم — مفتوح ساخت بهر خلقی سبیل علم
از سر گشت جاری از او سبیل علم — مشعل بروح نو شد و شد دلیل علم
فرعون نفس غرق شد اندر کسار

در ملک زد ندای پیمان ندای عهد — افراشت است قدرت یزدان لوای عهد
موجود گشت تا ابد از برای عهد — روشن شد است شمس حقیقت ضیای عهد
گلشن شد آسمان و زمین از جمال یار

یا راقع الهموم و یا کاشف الکروب — یا قاضی الحوائج یا عالم الغیوب
با کل کائنات تو فائز آلدنوب — هم غافر الذنوب هم ساتر العیوب
از بندگی کامل کرم بر دلم بدار

ای لذ خطای خلق عطای تو بیشتر — شد عفو تو بر جمیع خطایا محیط تر
الدر ابحر تو نیست بجای دگر نظر — هم از کرم ز بخل جریرات اگذر
هم قاصی بر ای جرائمات اگذار

جناب مستر هوپر پسر یکی از بهائیان ناطق و مصنف نیویورک
این شخص در طرف لسان و اظهار حجج و براهین امریه تالی معروف است
و در این چند سال در حضور جمائع زیاد مبلغ امر الله بوده و در سنه ۱۹۰۶ میلادی که
یکسال قبل باشد بامر مبارک حضرت عبد البهاء مع مستر کاردن از مصر
بسوئیس بارض مقصود نموده و پس از تشرف بآن مع چند نفر از ایادی امرالله
بسفر هندوستان فرمودند و چندین ماه در شهرهای آن مملکت ندای
امر بین سکنه بلند نمودند اخیرا در نیویورک منزل اختیار نموده
چون کره نار مشغول بنشر نفحات بهی است .

ترجمهٔ جریده ایست مصور بتصویر حضرت عباس افندی موسوم بنوری نیل مطبوعهٔ در اسکندریه تاریخ روز چهارشنبه ۱۵ ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ در زیر عکس بخط جلی مرقوم

عباس افندی بهاء الله

عباس افندی نجل اوّلی حضرت بهاء الله ابن مرحوم میرزا عباس ملقب بمیرزا بزرگ نوری است که در طهران بمسند وزارت داشته و نسب شان بپیوسته میکرده و برحسب تواریخ بزرگترین محرّکی در مملکت ایران و بحبوحهٔ حرکت و حلیکه مقتضای آن اطلاع بر ظروف زمان و احوال واقعی هر سلسله و دوره مان است احاطهٔ کامل باسم ان جدا کرده در شمس عالی شریف نیل حاصل حاصل نمودم خوانندهٔ این جریده انکه بصیرتی دارد در یابد و نظر از صورت صاحب این عکس علائم ذکاء و فطانت و آثار بلندسری دیگر یابد قطع ذات و شهامت را ملاحظه نماید و این عکس عباس افندی عمدهٔ جلیه و رئیس بزرگ طائفهٔ بهائیه است که در چهل و شش سال قبل بریاست رسیده و آلان عمر او بالغ بشصت و نه سال است زیرا حضرتش که خداوند بهره مند فرماید او را بعمر طولانی و اطاب عیش (زندگانی) در پنجم جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۶۰ هجری متولد شده است و امروز هر کس حضرتش را ملاقات میکند می بیند او مردیست نحیف معتدل القامة خوش منظر و بر تنه باشکوه سفید و لحیت نظر و سبز است صورت و لهجات طلعت و سیمای نرم سفید خود را بالدی کف مبارکش میریزد بحیثکه این رسم در قدیم مرسوم بوده و ملابس او فراخ و بسیط تقریباً مثل لباس اهالی مملکت ایست و ما محفوظ و بهره مند شدیم بعکس مبارکش در این وقت که او نشسته است در حدود و جلیل چه کرا از اعطاء عکس جایز خود بنفوس مزین و اصفیاء خود ابا نمود نمیدانیم و راضی نمیشود که آمدن عکاس بر ذات محترمش حمل و گردد و گویا من بعد حضرت او را کره نماید هر تصویر و رسمی و هر شمائل و عکسی زائل و باطل است و در جهان الهی باقی و پاینده نمی ماند مگر رسم فضیلت و بزرگواری در آثار آن تا اینکه بیکها خوش و دماغ و لکش خود کسی را که عکس اعمال و رفتار خطوط حرکت و افعال خویش را نخیمه تاریخ صادق صحیح نمود مزین و معطر نماید

حکومت مستبدهٔ ایران که هر شخص بزرگی را از آن مخوف و هراسان بود بحسن اتفاق حضرت بهاء الله را با همه بستگان او در سنهٔ ۱۲۹۰ از طهران تبعید بدار السلام بغداد کرد (ترجمه از اظهار امر من بهاء الله الوحی والالهام و هو هذا (و بسط الجبار فی ظلل من الغمام فی ارض من الاراضی کوفه یقال لها السلام) و در آن وقت حضرت عباس افندی شش سال داشت بود و دوازده سال حضرت بهاء الله در بغداد توقف فرمود حکومت ایران ملاحظه کرد که حضرات مریدین در دمشق بزیارتش میروند و غلغله عظیمه در بغداد تولید مینمود لهذا باداره دولت عثمانی برتبعید ایشان از بغداد به اسلامبول اتفاق کرد زیرا دخولش در هر دو مملکت آفت یافته بود (مقصود این است که موافقت دولت عثمانی و دولت ایران جای خوف و ترس بود) و در اسلامبول چهار ماه ماندند در ظرف این چهار ماه موقع و جلال و احترام جمیع بزرگان واقع گردید بازار ناس هنا این وضع حکومت عثمانی را خوف و رعبی در دل جای گرفت لهذا جهت ایشان را با جمیع بستگان از اسلامبول بادرنه تبعید کرد و تقریباً پنج سال در ادرنه بودند (در ایام توقف در ادرنه از هر طرف بزیارت ایشان میرفتند آثار خوف و بیم در کلیهٔ امور دولت تقویت گرفت و خیالها و هوشش در پریشان شد لهذا ثانیاً دولت ایران و عثمانی باتفاق بر تبعید ایشان از ادرنه بعکا نمودند زیرا هر دو دولت علم و اطلاع کامل و یقین قطع حاصل داشتند که عکا مکث قلعه ایست که صلاحیت ندارد از برای اینکه زندان و سجن باشد که هر شخصی گرفتار دل را تلخ و ناگوار کند و هر آرزو و خیالی را محو و منعدم و آلات نابود چه که قهریست فاسد الهواء و آبش قلیل المرور و بر حسب آنچه از آنجا شهر مشهور است شخص غریب نمیتواند زمانی طولانی در آنجا زندگی کند زیرا درد در فرضش بسیار است و حق بسبب انقلاب و کثافت هوا اغلبها و گیاهها بر نگ حال باقی نمی ماند

و لذ کمطالب و دلهای حریت انگیز قول بسکهٔ حالیهٔ عکاست که خداوند بعد لذ ذره و این اسرار بمخلصین و اصفیاء خود ترحم فرمود و براحت کبری مفاز نمود هوای عکا را طیب و پاکیزه و اکناف از اسلطانت تبدیل کرد و حالا عکا از بقعهای خوش هوای پاکیزه خاک خوشش بشماری آید و این قول خیلی عجب بنظر می آید سبحان من یغیر و لا یتغیر حضرت بهاء الله والد بزرگوار حضرت عباس افندی در سنهٔ ۱۳۰۹ که حالا بیست سال است در سجن عکا صعود بملکوت اعلا انتقال فرمود و چهار پسر و اثث کرد یکی لذا انها رحلت نمود بزرگتر از همه عباس افندی است که قریب بیوم اجتماع و اصفیاء احتفالیست حضرات کتاب و نویسندگان جرائد در خصوص گفتگوی لذ این شخص جزء گوار آسمان وقار در صفحات جرائد خویش خلط بحث نمودند در صورتیکه بین بابیه و بهائیه بوجه ربط و ارتباط و جهت جامعیت معذلک فرق بین بابیه و بهائیه گذاشته اند و این دو جمعیت سالشخص اند (یعنی از بهائیه تعبیر بابیه می کنند) بهائیه کرآلان اند صدد ذکران بر آمدام سوای خلدحه الفضیلت و بزرگواری چیزی نگرفت و خواهد

بهائیت مقام وحدت و یگانگی نوع انسان است و تعالیم دین بهائی
تحکردن راههای تعصبات دینی و جنسی و وطنی است و آبادانه کردن
طرق مودت و آسایش حقیقی و آسان نمودن امور معیشت و زندگانی
دنیوی همچنانکه صاحب جریدهٔ المؤید نیز ذکر کرده از فقراتی که جریدهٔ
مؤید مرا بموجب قول خود مستند کرده میدارد این است که میگوید:—
روزی در خدمت این شخص بزرگوار بمدرسهٔ علمائیه و مدارسهٔ مخصوص شاهی
حضور کردیم از وضع و ترتیب آن مدرسه از من سئوال فرمود گفتم این مدرسه
مدرسهٔ ایست آزاد برای تعلم علوم و فنون نافعه و معارف صحیحه را بهمه
ملل و نحل دون تمیز و ملاحظهٔ جنس و دین تعلیم میدهد هرچه کم بتعالیم
این مدرسه غیر از علم صحیح راه نمی یابد ناگاه بخاطر اقدس او برق نموده علت
مسرور و این نزاهت و نشاط از جبههٔ مبارکش ظاهر شد پس
لکمال تلطف نمود که زانجه رضا و خوشنودی او از این مدرسه و سیس
بدرگوارش ساطع بود و در باب تأسیس دعا و ثنا فرمود و بعد
ذکر کرد آنچه ملاحظه من حرف بحرف ذکر نمایم پس فرمود که در زمان
گذشته میان آسیای صغا چه مسلم و چه مسیحی همچنان بغایت و عداوت و قتال
برقرار بود بمرتبه خداوند سبب وجود بخش (یعنی کره خرچوش)
و تیس (یعنی بزکوهی) اینها را بعد بخت و خوار داشته نابود کرد
و این بخشش و تیس باعث این برادران مسلمان و مسیحی شد که
دست از نزاع و جدال بردارند و بمحبت و مودت رفتار نمایند
و تفریق نمودند خصوصت جای دوستی و عداوت مقام محبت را
گرفت و در عهد این اوجاهل کلمهٔ مسلم و مسیحی را نشنیدیم من عرض کردم
این بخشش و تیس کی بوده پس همان اقرار داشته که عادت اخیر
دولت فرمود این دو شخص دشمنان بوده و بعد از مدتی صلح فرمود
یکنفر شخص بآهن الدنیا رحلت کرد احدی از طوائف مسیحیه
دفن اورا در قبرستان خود قبول نمود و مارا قبرستانی بود خواهش
نمودم از شخص بخشش دهنده کرمن یک قطعه زمین در قبرستان
خودمان بجهت توجه دادن کم تو اورا دیوار بکش و این میت را
در اینجا دفن کن . از اینمطالب بخوبی واضح میشود که این شخص جلیل
بزرگوار کثیر السماح است و امورات سلطنتی سهل و آسان
میگیرد و سخت گیری نمینماید نیکو مقصد و خوش عقیده است
نسبت بکتاب اقدس بزرگوارش حضرت بهاء الله که سوم کتاب
اقدس است مملو از این قسم تعالیم طیبه است که جمیع این تعالیم
انسان را بفضیلت و بزرگواری دعوت می کند و چه قدر این حقیقت
شیرین است این و آئین فضیلت و بزرگواری که پسندیده طبع علوم
اهل عالم است .

یکنفر از کتاب و نویسندگان جملهٔ سؤال از کتاب اقدس

در جریدهٔ منتظم ذکر و درج نموده و از جمله این است لازم دیدم
اقدس نگاه کرده ام آن همان کتابی است که حضرت بهاء الله رئیس
طائفهٔ بابیه تعالیم خود را ذکر نموده (در اینجا شخص کاتب بازمین بابیه
و بهائیه خلط کرده) و این کتاب را سیوتوماسکی روسی که مدتی
طولانی در بلاد ایران اقامت و بشغول خدمت حکومت خویش
بوده در مدینهٔ پطرزبورغ بخط او الله فلکیه امپراطوریه بلسان عرب
و روسی طبع نموده و من در آن کتاب اقوال و تعالیم بسیار دیده ام
که دلالت دارد بر اینکه طائفهٔ بهائیه دعوتشان بقانون بیشتر از
همهٔ مذاهب است و حضرت بهاء الله استاد تامین است بر
عبد المجید خان تا آخر مطالبیکه شخص کاتب لندن از ایران نوشته
کرینفها ندارد گوشزد نمایم بنماید که حضرت بهاء الله غیر از آنستکه
اعداء و خصوم میدانند صالحه و مقاصد طیبهٔ او شهرت دارند
و الحق که صاحب جریدهٔ المؤید در وصف و نعت عباس افندی
و عموم طائفهٔ بهائیه بیان بقول صواب فرمود در اینجا میکویم
از برای اتباع ایرانی در همهٔ شهرهای ایران و هندوستان
بلکه اروپا و امریکا موجودند که بملیونها بشمار می آیند و این اتباع تا
حدی عبادت و تقدیس حضرتش را تا قبر و احترام مینمایند و بهمین
سبب دشمنان او شهرت داده اند آنچه را که شهرت داده اند لکن
هرکس که با حضرتش جلیس شده و بمدت یک شخص بزرگوار بخلق الله
شیرین سخن را که مانند مغناطیس جذاب نفوس و ارواح است
و میل مبارکش تمام بمذهب وحدت نفس است و این
مذهب در عالم سیاست مقابل مذهب وحدت وجود است که در عالم
اعتقاد دینیه تا آخر آنچه یاد کرده نمودیم از فضائل و خصائل او در اول
تا اینکه میرسد بجائیکه میگوید دوبار با حضرتش مجالست نمودم
و از محبت و آزار خود بخاطر داد میرزا مرحوم سید جمال الدین الحسینی
را در احاطهٔ الفت مرحوم بواضعیکه در آن مستحکم بود و در جاذبیت او سخن
مستمع را تا آنکه حضرت عباس افندی حلمش بیشتر است
از گوش سخن مخاطبین خود بهتر میدهد تا آخر مطالبیکه در وصف
اخلاق این بزرگوار و آنچه از باین ایشان واقع گردید از
مقالاتیکه مملو از علم و حکمت بود ذکر نمود و من در بیان مبادی
و چیزی علاوه ننمودم زیرا اظهار همهٔ مبادی صالحه و بسط مقال
در بزرگواری و براعت مقاصد خیریهٔ او موجب تطویل است
و جریدهٔ وادی القری گنجایش آنرا ندارد

و لکن آنچه خواسته این جریده مبلغ تو تیر و اختلافات خلق را
نسبت بحضرتش و مقاصد جلیهٔ اش در تقدیس ذات بحضرتش

بجدیت بجائی کنند و گرفتار نمایند میگویم که حضرات دوستان و مریدان محترم
او در حضور مبارکش نهایت ادب و انتظام می نشینند با وجود
عادت خودشان از اظهار تعریفات و احترامات ایرانیها نیست
بکسیکه از اینان بسنّا بزرگتر و از حیث شأن و مقام جلیل تر
و از جهت علم و ادراک عالی تر است ولکن با وجود این حضرت
عباس افندی دست مبارکش را نمیدهد که کسی تقبیل کند و بالمره
راضی نمیشود که احدی در نزدیکش خضوع و فروتنی کند و بهیچوجه استماع
کلمهٔ تعظیم و ترفیع را نسبت بذات محترمش روا نمیدارد
لترجمة مناسبة اتی رایت فی آثاره المبارکة کثیراً ما یحکی عن عبودیته
الخفیة و ایاه ادل بهذا المقام للملوک ملک السموات والارضین
و من جملة ما یقول فی ذلک ما ظهر من قلمه الاعلی لا تحدثن انفسکم
و تعالی ذکره اتصم اذا نودیت بالسن فانی اذا قیل لی یا عبدی
اسمع بل ینبغی ان اکون مثل شما نبوده از بندگان خدا هستم و اسم
من عباس است و دیگران خود من حضرت ادرا از این قسم
سلوک در رفتار با یار و اغیار مقصود آنستکه شجرهٔ محبت و مهربانی
و ملایمت و نیکوکاری که اسباب راحت و آسایش حقیقی است
در اراضی قلوب غرس فرماید تا آنکه سعادت و جوانمردی عالم انسانی
و ازدیاد فضیلت و صلاح و فوز و فلاح مزین گردد زیرا من بارها
در دوستان دینی معاشرت نموده ام و همهٔ انها را فی الحقیقة خلاصهٔ
انسانیت و جواهر آداب و تجرد و محبت نسبت بیکدیگر و نزدیک دیدم
و شاید آنچه من دیده و فهمیده ام ثمرهٔ بعضی از تعالیم مبارکهٔ ایشان است
فسبحان مقلب القلوب من جمیع الجهات

و اما اختیار دعوت او از فضلا یا نیست که هیچ شک و شبهه در آن
نیست و تجرد اقبال ناس از هر طرف بزیارتش مدلیل کافی بر این
مطلب است در میان این زائرین بسیاری از مردمان
دنی الشأن عالیمقام و اشخاص عاقل کامل و صاحبان کمالات و ثروت
طاقچه یافت می شود و دلیل بر این تفاوت است که در جریدهٔ جرنال
بتاریخ ۲۲ مایون سنهٔ ماضیه از جریدهٔ انگلیسی بعنوان بهائیه و تجدد
اسلام ترجمه شده جریدهٔ جرنال میگوید سنه قبل در خصوص بیان
و تجدد اسلام در محفلی که در ۲۰ ماه می سنهٔ ۱۹۱۰ میحی بریاست مستر دونا
استاد و معلم فارسی در شهر لندن منعقد شد خطبهٔ در آن مخبر عمومی
ادا نمود و از مطالبیکه در خطبهٔ خود ذکر نمود این است که ما دو یا سه سال
در خصوص نشو و نمای حرکت دینیهٔ جدیده در ایران که مسمّی است
ببهائیه بی خیال و بی باک ساکت بودیم و حال آنکه بتحقیق
پیوسته که فرقهٔ بهائیان در دنیا لذا وقت ظهور این آئین بیشتر از

دو ملیون بالغ گردیده با آنکه مؤسس این آئین در اوائل خود در
در فید حیات بود و مردم سوای مسلمین فوج فوج باو اقبال می نمایند
امروزه این آئین در روسیه و فرانسا و آمریکا و انگلترا بسرعت انتشار
یافته و عدد بهائیان در شهر لندن بسیار گردیده و محافل و دوائر صغیره
در شهر منچستر و شهر لیورپول و شهر ادین بورد و شهر گلاسکو دائر دارند
و ولایات متحدهٔ آمریکا مرکز عظمی است که یکدفعه مرکز عظیم بهائیه واقع
گردد و اعتقاد مشهور این است که این بهائی دینی است که میخواهد
این عمومی دنیا گردد مثل لغت اسپرانتو که میخواهد لغت عمومی
عالم شود ولکن این بهائیه در واقع این نیست بلکه حرکتی است دینیه
مقصدش این است که پرا نشانت اسلام است که از برای
تجدید آنها و اهل آن ظاهر شده و روح آن منتشر گردانیده و گسترده
انگلیزیه و انگلیزیس است ولکن یک عالمی است قوی و منظم است
که در تطهیر و تجدید عالم از ارجاس و درآئت لباس صاحب تاثیر عظیم
و نفوذ شدید واقع گردد.

و اما من خودم از قوم مظهر این شخص جلیل سوء قرکلهٔ بهائی نسبت باحدی
از رجال دین نشنیدم با اینکه بحضورش خیلی شرف شدم و ملاقات
او را بسیار گوش داده و تدبر در مبادی صالحهٔ او خیلی قبول ام مثل بایکه
بسیار دوری بجوید از خوض در غمار سیاست و در این سافرت
بقطر سعر در این باب کلمهٔ ذکر نفرمود الا اینکه یک روز فرمود این
انتقام و تفرقه را که آفت سعری منتشر است بکال ایشان و اتباع را
از خیالات و آرزوهای خویش قرنی و تقدم که مطمع نظر بر است منتهی
نسبت بوطن خویش دور نماید ولی بجائی و چالاکی از اتباعش که در
این مقام میفرماید مثل امین که ذکر کردم در صورتیکه امین اتباعش
او را بیکند بعقل راجح و نظر دور بین از این امور منتقل میگردد بحکایتی
از حکایات ادبیه و یا ذکر نکته از نکات فکاهیه و ذکر احادیثی که
باعث طرب و سرور نفس و برگشتن فکر و خیال بسوی لذت
و بهجت حکایت است و از برای حضار بساط مفاکهه مبسوط میفرماید
و این حقیقت دعوتش در عالم منتشر شده بدلیل انکه هر روز بطریق بریدیه
خبرنامها مکاتیب و صحف بزبانهای مختلفه از بلاد بعیده وارد میشود
و اگر بخواهید همهٔ انها را ملاحظه فرمایید تمام اوقات مبارکش مستغرق
ملاقات انها خواهد شد و دیگر برای او جای خواب و راحت
فکر اجسم نخواهد گذاشت.

یک روزی یکنفر حکایت کرد مرا انچه دیده بود در منزلگاهی خودش
حکایا از ضیق و تنگی و شدت مراقبت و سخت گیری حکومت
و گفت که از قبل از سقوط حکومت عبدالحمید خان دیر قرار شدن
قانون عدالت کشتی ایطالیائی از اروپا بجهت تهریب و تخلیص

وتحقیق عباس افندی را شتابی عجلا حاضر شد لکن جوری وانمود کرد
که بجهت خریدن گندم آمده و مقداری هم گندم خرید و بطرف حیفا حرکت
کرد و متصل از حیفا بعکا و از عکا بلفا در حرکت بود حضرات دوستان
اصرار نمودند که حضرت عباس افندی بگمشی نشینند و بطرف اروپا
تشریف ببرند و این اصرار حضرات بجهت این بود که نگرانی زیاد در
دل حضرت او پاکرد و قبول ننمود در حالتیکه میفرمود دوست نمیدارم
که مردم بگویند این شخص مذنب بود و محض چندی از نگاه خویش از
شقاوی خود فرار اختیار کرد و همانوقت قلب مبارک تصاویر
باردی فرمود و فرار سیدن زمان آزادی را بزودی بشارت داد
و براستی خبر و حدیث قلب صدق و عجج است پس ناگهان عثمانی
استبداد سرنگون و ساقط شد و سریر عدل و داد بجای او برپا و قائم
گشت در صورتیکه شش روز بیشتر نگذشته بود
دوستان حضرت عباس افندی از داخل و خارج ایالات متحده امریکا
اصرار میکنند بتشریف فرمائی ایشان صوب دلی حضرت ایشان
کبرسن و طول راه و رنج بی نهایت سفر قبول نمیفرماید و اینکه شهرت
گرفته مسافرت نخواهد نمود و دیگر اینکه بسا می شود که امور در بحبوحه
دوستانش که از اطراف قطر مصر بزیارتش می آیند اعلان نشده تا
که بجهت زیارت و دیدار آنان مراسم عید میلاد مولدی بزرگ خواهد شد
حاضر شوند و خداوند ابن عبد سعید را بر جمیع انها بخیر و برکت مبارک گرداند
اجمالا این شخص جلیل عظیم الشان وحید عصر و فرید زمان است
استحقاق همه قسم توقیر و تجلیل و احترام را دارد و مراکز مثل عزیز من لبب
شرف مجالست خود و بحث خصلتهای طیبه خود که هیچ چیز و تعقیبی در آن
نیست تحت شدید خود کرده است فسبحان المعطی المتعال
اتمام فیه عن جدارة و استحقاق لائمی سکان تیماء لالئ است
(امضی) کامل دیاب رمل الاسکندریه فی ۲۲ مارس سنه ۱۹۱۱

نجم باختر

ما صفحات این جریده را بمقاله مفصل قبل مزین نمودیم تا قارئین
عموماً و ایرانیان که ایمان باین امر مبارک ندارند خصوصاً در بیانات
و ارشادات آن قدری غور و تامل نمایند و باندازه از نعمات الهی
از حضرت بهاء الله بهره و برگردند و بدانند چگونه امروز این امر در هر مملکت
و دیاری لواء فتح و ظفر برافراشته در روز بروز دامان ارض سلاسوی
خود جذب فرماید روزنامه‌های مصر در این ایام دنیای مقاله‌ست
بسیار بوده و در یکی رفته جمیع در این اواخر لسان بتمجید و ثنا گشوده اند
ولی فی الحقیقه مقاله فوق مجموعه ایست جامع و مانع و واقع امر به سلاسل
شیرین لذیذه‌ای سرائیل دل غرضا سخن دری نمود ما جناب ادیب
کامل دیاب را از جانب بهائیان شرق و غرب عموماً و از طرف ادارات
نجم باختر خصوصاً تشکر و ثنا می نمائیم و طول عمر و بقای خدمات ایشان را

خاتمه مستر دیلم هوریکی از بهائیان محترم امریکا که تا حال
در طریق این امر عالیقدر خدمات شایان نموده. جناب
مستر هوپر در ماه اکتوبر سنه ۱۹۰۳ مسیحی در شیکاگو این بناء
عظیم را تاسیس و پس از تحقیق و تجسس کامل قبول میفرماید
و در ماه مه سنه ۱۹۰۱ بسفری بارض مقصود نموده و ده هفته در حضور
حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و یاران شرقی را ملاقات
مینماید. در سنه ۱۹۰۷ که بهائیان محبوب در شهرهای متفرقه ایران
بریخ و تعب گرفتار بودند و از دست دشمنان بی رحم جانها
شهادت نوش میکردند جناب مستر رالیه از جانب بهائیان
امریکا تلگرافات و عرایض بحضور اعلیحضرت شهنشاه
ایران نموده و برای برادران و خواهران ایرانی تسلی فرستاده
خواندند و امروز این شخص معظم یکی از اول دوستداران
ایران. و از جان و دل حاضر است که برادران و خواهران
شرقی خود را خدمتی شایان نماید. خیال شاد و رئیس
مجلس هوپر هم بحضور مبارک مشرف گشته و همیشه بخدمات
امریه قائم و در نشر نفحات ساعی و مائل.

قطعات الواح صادره از قلم حضرت عبدالبهاء در باب سفر امریکا

در یکی از الواح اخیره میفرمایند: — "نامهٔ تو رسید و از مضمون معلوم گردید که نهایت آرزو داری که من با منصفات بشتابم من را نیز نهایت اشتیاق که یاران الهی را ملاقات نمایم ولی شرط همان است که مرقوم گردید باید احبّا و اماء رحمن چنان متحد و متفق گردند که حکم یک جسم و یک جان یابند و گفتار و کردار و رفتاری قیام نمایند که مطابق تعالیم جمال مبارک است تا بهائی حقیقی شوند." در لوح دیگر میفرماید

"در قریهٔ که منعقد نمودید و مراد حاصل کردید بسیار رسید از ملاحظه اش اثر روحانی حاصل شد و اشتیاق عبدالبهاء زیاد گشت ولی همانستکه مرقوم نمودی باید مغناطیسی بیان ابهی شود" در لوح دیگر میفرماید: — "نامهٔ شما رسید که احبّاء و اماء رحمن در انسامان باسید آمدن عبدالبهاء بسا حدت و خدمت قیام نموده اند و مسئلهٔ مشرق الاذکار در ترویج و انتشار است"

نتیجهٔ آمدن سفر حضرت عبدالبهاء به مصر

در یکی از الواح اخیره میفرماید: — "از سفر من بمصر اظهار سرور نموده بودید از این سفر صیت امر الله جهانگیر گردد و در قلوب و ارواح احبا تاثیر عظیم نماید زیرا مقصود خدمت بکلمة الله و اعلاء ملکوت است."

بیانات مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء که یکی از زائرین کوی جانان میزین قبل از این قبل قزوینی انتشار داده

در زیارت لیلهٔ ۲۰ محرم ۱۳۲۹ در ریاض اسکندریه فرمودند: — مثل ایران مثل حاصل سبز و خرم خوبی است که گرفتار برودت شدید و برف فراوان برای آن فرود آمد باید تقریب قوهٔ حرارت آفتاب برف را آب و معدوم سازد بعد در نهایت خوبی آن کشت و باغ بسرعت تمام نمود و ترقی خواهد نمود در مدت قلیلی ایران بزودی ترقی می کند ولی پیشکها دارد ... چندی طول می کشد این وضع پیشکهای انهاست که می بینید تا برنخیزد پیشکهای خدا با انها چه میکند یقین است قوهٔ الهی قوهٔ غالبه بوده و هست و خواهد بود دیدید قوهٔ حضرت موسی چگونه بر فرعون غلبه نمود فرعون خیلی بیشتر از انها قادر بود مصر میدید می بینید علمات و اثرات و ترقیات اندرا با اینهمه علوم و فنون اروپا و امریکا هنوز

نتیجهٔ سفر حضرت عبدالبهاء به مصر

در یکی از الواح اخیره میفرماید: — "از سفر من بمصر اظهار سرور نموده بودید از این سفر صیت امر الله جهانگیر گردد و در قلوب و ارواح احبا تاثیر عظیم نماید زیرا مقصود خدمت بکلمة الله و اعلاء ملکوت است."

بیانات مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء که یکی از زائرین کوی جانان میزین قبل از این قبل قزوینی انتشار داده

در زیارت لیلهٔ ۲۰ محرم ۱۳۲۹ در ریاض اسکندریه فرمودند: — مثل ایران مثل حاصل سبز و خرم خوبی است که گرفتار برودت شدید و برف فراوان برای آن فرود آمد باید تقریب قوهٔ حرارت آفتاب برف را آب و معدوم سازد بعد در نهایت خوبی آن کشت و باغ بسرعت تمام نمود و ترقی خواهد نمود در مدت قلیلی ایران بزودی ترقی می کند ولی پیشکها دارد ... چندی طول می کشد این وضع پیشکهای انهاست که می بینید تا برنخیزد پیشکهای خدا با انها چه میکند یقین است قوهٔ الهی قوهٔ غالبه بوده و هست و خواهد بود دیدید قوهٔ حضرت موسی چگونه بر فرعون غلبه نمود فرعون خیلی بیشتر از انها قادر بود مصر میدید می بینید علمات و اثرات و ترقیات اندرا با اینهمه علوم و فنون اروپا و امریکا هنوز

بقیهٔ بیانات مبارکه

در کارهای دور فرعون حیران ند و هیچ نتوانستند مثل آثار انها آثاری بسازند دسته دسته از همه عالم بمصری آیند تماشا می کنند باتحیر زیاد برمیگردند ..... باری چه قدر فصیح و بلیغ و محکم و متقن خداوند عالمیان در قرآن قصهٔ آن سنگدلان را بیان میفرماید و همیاند که غلبه باقوهٔ الهیه است قوم عاد و ثمود با آن قوت و قدرت و شجاعت در مقابل قوهٔ الهیه نهدوم و معدوم شدند نمرود و شدّاد با آن بزرگواری و قدرت در مقابل امر الله چه توانست بکنند علیخصوص فرعون با انهمه شوکت و قوت و قدرت و تمدن و سلطنت قوته چه طرف بربست از مقاومت با قوهٔ الهیه . بهود عنود چه باآن قدرت و حشمت لعنت و مسبّت در مقابل قوهٔ روح الهی چه توانستند نمایند قریش و یهود در مقابل کلمة الله کی فرصت مقاومت یافتند . وقتیکه کاروان مکه دار در بیشه انتظام و امن اراضی شد پادشاه مصر گفت بروید بزرگان این قافله را نزد من بیاورید رفتند ابوسفیان را که رئیس قافله بود در محضر سلطان حاضر نمودند سلطان گفت نام چه جراءت در هجو بعضی جرأت میشود گفت قربان جرأتی نیست محمد نامی یتیمی بی سواد با چند نفر اراذل و قطاع الطریق هم قدم شده در بیابان با زردی امور می میگذرانند مثل اینکه قافلهٔ ما را بگذرانند و بتمامه ببرند ما مجبوراً متدارک قافلهٔ عظیمی نمودیم و جمعیت کثیری برداشتیم تا مانع شویم از تاراج و اینهمه محفوظ ماند لهذا سلطان گفت من کاری باین حرفها ندارم سئوالاتی از تو میکنم از روی حقیقت جواب مرا بده اگر بدروغ جواب گوئی من تحقیق خواهم نمود و دیگر که تو باین خاک می آئی جزایت را خواهم داد راست بگو در جواب سئوالات من بگو گفت چشم سلطان پرسید این محمد دیوانه بود قبل از اینکه این ادعا را بکند گفت نه دیوانه نبود بعد پرسید پادشاه زاده بود گفت نه باز پرسید بعد از اینکه این ادعاها را کرد پیغمبری نمود امورات منظم و در ترقی شد گفت نه بلکه وضعیت بدتر گردید و در بیابان گرفتار شد سلطان تأمل نمود باز پرسید که بعد از اینکه این ادعا را کرد و صدمات بر او وارد شد تسلط و اقتدار پیدا کرد و ادعاهای خود شد گفت نه مضمحل شد بعد پرسید او حالا روز بروز ترقی است یا ناقص گفت مردم دور او بیشتر جمع میشوند و همراهی با او می کنند فکری کرد باز پرسید که مؤمنین با و لذا اعیان و اشراف و علما و فضلا هستند یا از فقرا و مساکین و مردمان بی سروپا گفت ابداً مردمان معقول دانا و علمای فاضل و اغنیا با او هستند باز پرسید کسانیکه با او میگردند محترم و صاحب چیز و راحت میشوند

گفت خیر همه ذلیل تر میشوند و مجبور بفرار از اوطان خود میگردند تفکر
نمود دفعهٔ آخر پرسید کی چگونه بدانم مؤمنین او بعد از انکه بسبب ایمان باو
ذلیل و حقیر میشوند سنت از حقیقه و ایمان باو میگردند یا زیاده تر میشوند
گفت خیر مقرر تر میگردند بعد سلطان گفتای ابو سفیان بتکلیف
شما نیست بزودی زود تسلیم او شوید ابو سفیان گفت خیر آقا و مولای
انیمقامات ابدا نیست صفحی نمیشود سلطان گفت مرد کرمی فهمی اگر
سئوالات مرا جواب راست گفته باشی تو و تمام قبائل حجاز را در سایهٔ
من و قیصر روم هم باید بزودی تسلیم او شویم والا او ما را تسلیم خود و ادار
خواهد کرد . حالا آخوندهای بیغیرت چرکین با امر الله معاوضت میتوانند
بنمایند و با این بلندگوهای حضرات در مقابل پیشرفتهای حضرات کاری میتوانند از پیش
ببرند حضرت محمد صد مقابل مت قوم قریش یهود را نمودند اینکه این
دو متحد شدند سه هزار سنگر از کاه ساختند و با تمام معاوضت با تمام عالم
میکنم و افواج ملل عظیمهٔ دول را شکست داده و میدهم هر یک از دشمن
های ما بقدر شما نفس داشتند حضرت رسول الله صد توپ در مقابل ما
داشتند تا چه رسد بسلاح قوی و کثرت نفوس نقش خدا غریب است
نقش خدا غریب است آن چه تصویری از آن تو تصویری از نیست
اگرچه من ضعیفم ولی پشتم قوی است قل سیروا فی الارض بکیف ممالک
عاقبة الذین اگر در بلاد نهایت سیر و سیاحت کنند و بدقت
نظر نمایند از افواج منقرض و ادوار گذشته خواهند یافت که بعلت
این بلیه که یک جا متشکل شده افتاده و بکطرف سیر در کتابها
خوانده یا شنیده و بخاک افتاده و در گوشه تیرکان از جهات
یکطرف نیزه و آثار ذخیره ریخته شده و در جنگهای سنگرهای محکم در نهایت
موجود احکام اقتدار فراعنه موجود و سیاستهای مناقشه و مجادله معروضین
با حراست محسوس است اگر بدقت و نظر بصیرت ناظر گردند تفتت
انها میشوند و میفهمند که با قوهٔ الهیه هیچ قوهٔ مقاومت نتواند چند جا
اتک لهزوم من الاحزاب

جناب دکتر ضیاء افندی بغدادی نایب مدیر بنجم باختر

چون ادارهٔ بنجم باختر بتدریج توسعه یافته و رونق فوق العاده بامور شعبهٔ نشریات
آن اداره بخشیده لهذا از حسب لیاقت فطری روحانی و اخوی معنوی لدی دکتر ضیاء بنایب مدیری این
اداره برقرار گردیده اند و امور نهایت سرور و حبور در انمقام وجود
محترم ایشان را بهمشهریهای عزیز خود تهنیت مینمائیم و در جامعهٔ
احبای خاور باب مراسله نگاری باسم ایشان باز نمودند
بر جهت ایشان تا مصدر اجرآت خدمات گوناگون امریه
بفرمایند تا سال بسال این جریده ترقی نماید

جناب سید مهدی دهجی از مبلغین عالم و از فصحای بیان
و طلیق اللسان امر حضرت بهاء الله در ممالک امریکا در چهارده
سال قبل موفق باین امر شده همیشه مشغول بتبلیغ بوده و نفوس
زیادی بواسطهٔ او در شریعهٔ جمال ابهی داخل گشته اند در ترجمهٔ کتاب ایقان
و حجج البهیه و سائر الواح مبارکه مترجم بوده در لسان انگلیسی کمک نموده
و در هر دو آن مهمان نوازند بوده در بیان حقانیت امر مبارک
باز بوده است در سنهٔ ۱۹۰۸ که حضرت ولی امر الله بسفر اروپا و امریکا
پس از توقف چندین سال در امریکا بانجام خدمات زیاد عزم سفر
شرق نمودند باستر ایشان را و چند نفر دیگر از بهائیان هم بسفر
شرق مشرف گشتند جناب مهدی
گلپایگانی در این چند سال اخیر دائما بر این خیال بود که چند نفری
از یاران را جمع نموده و با انها بسفری بهندوستان و ایران
و سائر بلاد شرق بنماید و ما را امید چنان است که بزودی
با نجام این خدمت عظمی موفق و موید گردند زیرا در این یوم هیچ شئی
مهم تر از مخابرات الی شرق و غرب نیست اغراضات را برطرف
می نماید روح محبت و الفت ایجاد میکند الفت و موانست روح رفیق
میگردد افق افکار توسعه می یابد شموس و نجوم حقیقت طلوع
مینماید عالم دوری و بیگانگی تفتح میگردد وحدت اصلی و وفاق
معنوی ظاهر میشود پس هر قدر رفت و آمد مابین دوستان
ایران و امریکا بیشتر گردد امید اتحاد بشر بیشتر قوت خواهد
گرفت و صفحهٔ دنیا کاملا در صدد رستاخیز خواهد گشت و اطفال جان
اعضاء یک عائلهٔ محبوب خواهند گردید

سواد مکتوب منیره خانم در باب تأسیس مدرسه بنات

روز افتتاح مدرسه مبارکه تأییدیه

الحمدلله که باجان و روان و قلب و وجدان و فکر و بیان و قوی و ارکان بکلیات بنات بشر پرور و لمعات انوار بخم باختر لیلاً و نهاراً این بلاد گلشن و صیت زده گان و شیفتگان کوی سبحانی را در ممالک پرنور ایران پیوسته سرور و مشعوف سیدارد خاصه در دو هفته قبل که بتقیه مبارکه باقتخار این فانیه رسید فی الحقیقه با نفحات محبت الله و آیات عنایت هم عنان بود و بامدادی بلند سعود آفاق وجود کافهٔ عباد الله و اماء الرحمن را دعوت برضوان اتحاد و اتفاق مینمود در احسن اجیان که جمع کثیری از کنیزان پرشعلهٔ مرکز عهد و پیمان حضور داشتند سیدسرت و افتتاح اخذ نمود و بریقهٔ قلب و جان نهاد از شدت شوق بگریه افتادم و آوای تکبیر و تحمید و صلای تهلیل و تکبیر و تمجید رب مجید در مرکز عهد شدیدش را بافلاک اثیر رسانیدم که ای محبوب عالمیان چه فیض بامل امکان نشایان فرمودی و چه عنایتی بحمایان دامن ایشان داشتی ای مرکز عهد رب منان چه اشراقات و تجلیات فیضات و الطاف و چه شعشعهٔ از شمس میثاق بآفاق اندافتهٔ که افئده و قلوب اهل امکان طرّاً در اهتزاز و ابتهاج و بحور فیض یزدان برای رجال و نسوان در تموج و فیضان است (قلم باختر خاور باین بعد فاصله دوحدت صوری حکم یکباغ و یک بستان یافته و شرق و غرب کره مانند نری و ماده است یک قطعه لندن رضوان گشته . . . . . .

در خصوص جواهر علم و معرفت و هیکل ترقی و تربیت خواهر روحانیم که بهجت معلمی مدرسهٔ بنات انتخاب شده مرقوم نموده بودید چون قریب دو ماه قبل لوح مبین بافتخار این کنیزه از ملکوت فضل نازل بعضی فقرات آن که راجع بانتظام است نقل نماید تا دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان تربیت شوند و تعلم علوم و معارف نمایند و تحصیل بدایع و صنایع نمایند و تربیت الهیه تربیت شوند حال انتظام نیابد زیرا روزی آید که این بنات افتخار کنند و آن مربی اطفال افتخار کند که تأسیس فضائل در طینت کودکان نمایند و تشویق و تحصیل بکمالات نمایند و آداب انسانی بیاموزند و از رذائل تحذیر نمایند و بعزم و ثبات و تحمل مشقات تحصیل فرمایند تشویق نمایند لهذا باید نهایت اهتمام را در تربیت بنات کرد این مسئله بسیار مهم است "

لهذا این فانیه علیها بهاء الله بر مدرسهٔ محقری که بتأییدالهی سال گذشته برای تربیت و تعلیم بنات بی پدر و فقرا باز کرده بود قصد نمود که در مقام تشکر دست تضرع بدرگاه حضرت یزدان دوشیزگان وطن تأییدیه بجهت عموم باز گردد لهذا بحضور اقدس عرض کرد تأییدی طلبید در این ترتیب لوح منیع نازل شد که الواحی باقتخار حضرت ایادی امر و صعود بدیرفت دیگری از الواح میفرمایند: "در خصوص مدارس شما و ایادی باید بجهت تدبیر امور و اتمام آنها منتظم نمائید." و لوح مقدسی باقتخار محفل روحانی یاران رحمن که سعود آن انعقاد میگردد شرف وصول بدیرفت که مایهٔ قوت و مشاق شد و این کنیزه را عنوان انصرت فرمود و بشور و جذب تمام و همت دو لله ما الاکلام به ترتیب و تهیه لوازم مدرسه مبارکه بجان و روان قیام نمود و بطرز سی اساسیهٔ شریفه را در نهایت طراز و تزئین مذارک نمود که در هیچ مدرسه از مدارس طهران چنین اساسیه بکمال تهیه نشده است تا روزیکه تقیهٔ مبارکه رسید فوراً خود فانیه بنای گردش در محلات گذاشت و جمعی دیگر را هم گردش گماشت که در بهترین نقطه از نقاط شهر خانهٔ عالی یافته اساسیه را نقل نمایند الحمدلله هفته گذشته آخر سر چشمه دالان سرخت که بشهادت کل بهترین نقاط طهران است از حیث آب و هوا و معموریت نزدیک بین مسکونی خانوادهٔ مرحوم حشمت الدوله که مشتمل بر دو دست عمارت عالی است پیدا شد بلاکه وجه اجاره زیاد بود اغتنم شد متوکلاً علی الله هر دو دست را اجاره نمود یکدست برای مدرسه و دست دیگر بجهت حضرت معلمه خواهر روحانی که شرق را بنور جمال خود منور خواهند کرد تا در جنب مدرسه منزل عالی داشته راحت باشند و حین لزوم بمنزل خودشان تشریف فرما شوند و این فرد از اشعار جناب امیرزا انعم علیه بهاء الله عرض میشود بخوشنویسی نوشت که بخط جلیل در شیشه با کلیل نوشته و اتفاقی تماشائی کرده مقابل انظار در بهترین نقطهٔ این محل نصب نمود

ای آنکه رنجه نمودی قدوم خیر لزوم — باین مقام مقدس در انتشار علوم

زبان حال دلم گوید السلام علیک — ز راه لطف نزدل قدم بخیر قدوم

در روز یکشنبه دوم ماه اعظم ارواحنا لمظلمین روحانی و اصلاح محفل مرتب و کنیزهٔ مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت را با جمعی از احباء دعوت نمود شیرینی و چای با نهایت شوق و شور و عالم عالم فرح و سرور میل فرمود و دکتر سودی بهمگی کلاب داد و دکتر کلاک مس استرتین از قبل فانیه اظهار امتنان نمودند و تا غروب احباب دسته دسته تشریف آورده بتبریک تبسیر نمودند فی الحقیقه بسیار محفل روحانی و ترتیباتش تازگی داشت

گفتم سرود تسبیحات امید است پس از چندی حرکت فرموده از قبل فانیه نایب التزیارت شوند

عرض دیگر چون بجمالکی اسم شعبهٔ مدرسه تربیت بنوی را بمدرسه گذارده نشد اگر صلاح است و موجب ترقیات این مدرسه در انظار خواهد شد

وقلوب بعض را جلب خواهد کرد و در آن مملکت هم ظاهراً و باطناً سبب جمع موافق می آید دستور العمل بدهند که از اینجا رائت با انجمن ارتباط شرق و غرب آمریکا مکاتبه شود و شرح بعض لزومات مستفرقه لسلا بمناسباتی عرض نماید .

انجمن باختر

انجمن باختر از صمیم قلب استدعا میزه خانم را تحیات و اشواق صمیمانه مستدعی و ایشان را باین نجاح و فلاح عظیم تبریک و تهنیت مینماید و سرور دارد که این حرکات علمیه و این اقدامات ملیه از آن عائله ترقی ظاهر و هویداست و امیدواریم که اساس مدرسه تأسیسیه بروز قائم تر و مستحکم تر گردد و اخوان وطن عزیز سلسلا در تربیت و تعلیم علوم و فنون باعلا درجهٔ شرافت انسانی ترقی نمایند امروز هر قدر در ایران مدرسهٔ بنات زیادتر مفتوح گردد برای استقبال ملت خوشتر و بهتر است و سبب امیدواری وطن پرستان میگردد مردان باید دست زنان سلسلا را در این مسئله بسیار کمک و تأیید کنند و زنان نیز باید این مطلب را اهمیت زیاد بدهند و دست از افکار ترقی خواهانهٔ خود نکشند و هر نوعی هست جمیع اشکالات را از جلوی قدم رفع کنند و در ایجاد مدارس جدیده سعی بلیغ نمایند هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون باین جانان بقدر قوی هر قدر ممکن است در تأیید و توفیق آن خادمهٔ ملت و در تحریص و تشویق ان خواهران روحانی در همه وقت جانبازی خواهیم نمود سلطنش باشید !

ورود دوشیزه محترمه علم و معرفت قدسیه خانم باتیات متحده

در شش ماه چون استاد قدسیه خانم وارد شهر نیویورک گردیدند و دوستان آنشهر ایشان را علی الدوام دعوت نمودند ضیافت و مهمانیها بر ایشان فراهم آوردند هر کدام بحسب درجهٔ رفعت و مقامی که علی الخصوص استاد قدسیه خانم داشتند بعضی از آنها را ذکر مینمائیم اول اندازی که ایشان را دعوت نمود دکتر ایزابل گریر بود که در ۱۲ جون عازم و مشکفتن شد که در کنفرانس انجمن تربیتی ایران و امریکا که در ۱۶ اگست حاضر گردد . چند نفری از دوستان ایرانی و امریکائی در محطهٔ راه آهن این دختر عزیز سلسلا استقبال نمودند و اظهار سرور و فرح از ورود ایشان کردند . سفر علیا محترمهٔ قدسیه خانم بامریکا یکی از مهمترین وقایع در تاریخ شرق و تجدد ایران محسوب خواهد شد این دختر خانم محترمهٔ عاقله که قریب ۲۲ سال دارد و از اهل طهران است

دختر باختر

از دختران تربیت شدهٔ ایران است در تقریر و تحریر مثل انگلیسی مهارت تامه دارد چون این دختر دل آگاه آول دختر ایرانی است که در نهایت جرئت و قوت روبندهٔ را کنار گذارده و در میان مردان داخل گشته و برای تحصیل علوم و فنون زحمات و مشقات سفر بزرگ را بر خود قبول نموده و بامریکا تشریف آورده اند لهذا وجودشان در آول کنفرانس بین ایران و امریکا نهایت پر نتیجه و با ثمر بود و سبب جذب و استمالت قلوب حضار گردید و چون در جلوی آن جمعیت قیام نمود و بسان فصیح و بلیغ انگلیسی بدون ورقه و دولت شمرده و راستش جمعیت حضار بگدل و دل اختیار به تحسین و تشانب گشودند و صدای کف زدن انها ان تالار بزرگ را چندین دفعه پر کرد این کونیه هر قدر از نجابت و وقار و بزرگی نفس این دختر ایرانی تعریف نماید قلم عاجز و لسان قاصر است همینقدر عرض مینمایم که حضور این دختر با علم ایران در این مملکت تازه بود عقائد و همهٔ امور را در باب زنان ایران لازم گشت و هیاهوی عجیبی براه انداخت و قرن جدیدی را فتتاح نمود چنانچه مقالات مفصله در جرائد یومیه در باب سوانح و احوالها پیران آمد و کل شواهد کافیه بر درایت و وطن پرستی و ترقی خواهی اوست . اشهرت داستانی در نجابت ایشان منتشر گردید که جناب شوکتماب پرزیدان تفت رئیس جمهوری امریکا و عیال محترمشان ایشان و دیگری را بجشن بزرگ قصر سفید دعوت گرفتند و این جشن یادگاری سال بیست و پنجم عروسی ایشان بود و در تاریخ امریکا و ضیافتهای پرزیدانهای قبل مثل و مانندش دیده نشده بود . تالارهای قصر و باغ حکومتی و درختهای بلند قامت سبز و خرم و فوارهای حوض با هزاران هزار حبابهای نور الکتریک و فانوسهای رنگارنگ چاپوتی مزین شده بود و بنوعی با صفا و جمیل بنظر می آمد که گوئی قصر بریان و باغ بهشت غلیا بود . چون از ورود قدسیه خانم در جرائد خواننده بودند از کمال نجابت ایشان آگاه شده لحظ دقیقه سوالها و دراق دعوت رسید و در وقت ملاقات و دست دادن چه پرزیدان و چه عیالشان احوال پرسی نموده و ایشان را لدی ورود بامریکا تهنیت اشارت کفتند و لهذا قدسیه خانم اول دختر ایرانی است که در قصر سلطنت جمهوری امریکا داخل شده و با رئیس جمهوری گفت نموده و با وزراء و امناء و ایالات متحده سخنرانی نمود

اگر ما ایرانیان چنین دختران با هوش و عقل داریم خوب است

در آینده چند نفر از انها بمنظور تحصیل بممالک امریک بفرستیم تا بخم باختر
گوش اقوال این صفحات باز شود و اینقدر بندانی اهل علمی و ادب و هنری زنان ایران نگویند و ننویسند .

نکته دیگر تاسیس مدارس تاریخی و اشعار آن برای آینده بسیار بجاست
و فی الحقیقه بین دو دقیقه چنین ظاهر میشود که اگرچه خانمهای ایرانی با مردان مرابطه و مخابره نمی نمایند ولی چون موقع برسد با سلطین ارض در شئون ملل بخوبی میتوانند معاشرت کنند و در نهایت وقار و متانت و بدون گم کردن راه راست و با صحت و سلامت نمایند چنانچه کراراً با چشم خود دیده که چگونه قدسیه خانم با عقلای این مملکت صحبت نمود و پس از چند دقیقه کل را شیفته و والهه نمود بسکوت گوش بهبانات رقیقه او میدادند این نسبت مگر آن نجابت جبلی و فطرت الهی و بزرگی طبیعت نسوان وطن ما که امیدوارم روز بروز در شاهراه ترقیات کامله مشی نمایند

بکی از وقایع مهمه کنفرانس ضیافت بسیار باشکوهی بود که بافتخار علیا مخدرات قدسیه خانم داده شد و نسوان نهضت سوسیته واشنگتن در فراهم آوردن این ضیافت کمک و تبانیه نمودند و در تالار جلیل که بانواع گل بسیار تزئین شده بود حاضر شده قدسیه خانم را به میهمانان محترم معرفی نمودند و ایشان بزبان فصحاء بیان بشیرین ترین الهای خداوند تحیتهای دلربا فرمودند و پس از اختتام پروگرام موسیقی که از بهترین این فن شریف در آن شرکت نموده شربت و شیرینی دلپسندی تعارف شد .

در هفته گذشته از دانشکدن به بالتیمور رفته از انجا بر پنسیلوانیا رفتیکا عزیمت فرمودند و در هر جا دوستان ایشان را در نهایت احترام و جلال پذیرائی نموده در اجرای آداب مهمان نوازی سعی نمودند .

بخم باختر از پیشگاه قاضی الحاجات مسئلت مینماید که ایشان با علی درجات ترقی و علو همتی صعود فرمایند و در نهایت خوبی و خوشی نائل بمقاصد سامیه خود گردند هم چنین جمیع بهائیان امریک بیک زبان و یک قلب ورود ایشان را بین مملکت خوش آمد میگویند .

نقدراً از قدسیه خانم بالغلیا محترمه مس رسل که زنی است بسیار با محبت و روحانی در شیکاغو منزل دارند و از قرار معلوم سه چهار سالی در آنشهر مشغول بتحصیل علوم بوده شده پس از اخذ دیپلوم در خدمت نسوان ایرانی حاضر و مهیا خواهند شد

علیا مخدره قدسیه خانم

لوح مبارک بافتخار نسوان بهائی طهران

طهران اعضاء محفل روحانی ایادی امرالله علیهن بهاء الله الابهی

هو الله

ای کنیزان جمال الهی نامه شما رسید و از قرائت آن سطور سرور حاصل گشت الحمد لله انجمن انجمنی آراسته اند که در نشر نفحات الله و ترویج تعالیم الهیه کوشند و در فکر تربیت اطفال باشند تا این محفل باید روحانی محض باشد یعنی مذاکرات باید بیان حکم بالغه و براهین واضحه و ادله قاطعه بر طلوع شمس حقیقت باشد و هم چنین انچه در باب تربیت بنات و تعلیم علوم و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و عفت و عصمت و ثبات و استقامت و قوت عزم و ثبوت نفس و اداره منزل و تربیت اطفال و انچه از لوازم و ضروریات بنات است تا این بنات در حضن کمالات و در حسن اخلاق تربیت شده و قلبشان نورانی گردند اطفال خویش را باحسن آداب و اخلاق از صغر سن تربیت نمایند حتی انچه در باب صحت بدن و قوت بنیه و حیات اطفال از فروض و امراض است تحصیل نمایند و چون کار چنین حسن انتظام یابد هر یک از اطفال نهال بستان جنت الهی شود

و علیکن البهاء الابهی ع ع

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره هشتم و نهم — ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ لوح حضرت عبدالبهاء بافتخار نجم باختر

۲ لوح حضرت من الشعراء در باب توجه مبارک بآفاق فرنگ

۳ لوح حضرت مولی الوری در باب انتشار امرالله در جهات عالم

۴ تجارت بین شرق و غرب و تشکیل کمپانیه شرق ایران در تبریز

۵ نجم باختر و تجارت مساس ترقی و غنای دول

۶ عکس مستر لوئی گرگوری سررشته سیاهان بهائی امریکا

۷ خلاصه از شرح حال او و لوح مبارک در حق مشارالیه

۸ سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا

۹ انتشار عظیم امرالله در شهرهای ایالت کالیفورنیا بقلم ناشر نفحات الله آقای دکتر امین الله فرید

۱۰ ترقی نجم باختر و مراسله بین شرق و غرب در سال گذشته

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صفحه اول
جلد دوم
شماره هشتم و نهم
قیمت اشتراک
۱ انگلس ۱۹۱۱

Vol 2
No 8.9
سالی دوازده قران
۵ ۱ اسماء ۶۸

نجم باختر
۱۳۲۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی نژاد وحدت ادیان و ترقیات علمیه و انتشار علوم و فنون انسانی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین مبین خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک ادارات است قبول و نشر خواهد گردید

حضرت عبدالبهاء نجم باختر را در لوح آقا میرزا طرازالله بکلمات ذیل باد میفرمایند

تا مسلک نجم باختر که در شب بدست بیگانگان افتاد حکمتی در آن بود تأثیراتی خواهد نمود احباب جرائد را مطالعه فرمودند اوراق بهائیان آفاق را احاطه نموده است نه از استهزاء و بذیان ارباب جرائد بسبب رسوائی خود آنان است زیرا باید زبان بشکایت نگشایند که الحمدلله ایران چنان نفوذ در اروپا نمود که چنین جرائدی تحت نظر نجم باختر تأسیس گشته این جای شکر است نه شکایت و این سبب عزت ایران و ایرانیان است نه ذلت فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا ..... ع ع

حضرت عبدالبهاء وعده جلوه وظهور در آفاق غرب در لوح ذیل میفرمایند

یار موافقا! در جان و دل ایران شعله اشتیاق افروخته و قلب مشتاق بر مصالح حقیقی بیقرار زیرا ایران بیمار است و در نهایت اضطراب اهل انبار شرق در سایه علم نفاق مقهور و بکلی غافل و بحجاب حائل چه توان نمود ایران بیمار کو طبیب ابرار بلکه این تشنه لبان بادیه مذلت فرات در کنار لهذا این آوازها چون آن ندیم جانان فرنگ پردازند و آهنگ بلند کنند زیرا امکان را بصیرت بدرجه بازاست و بعقل و فرهنگ همدم و دمساز یوسف چون اخوان حسود و خویش و پیوند عنود در ابل و کابل دید در بازار سمرقند عرض دیدار کرد تا در آوازگی بنیان یگانگی برافرازد و علم

یگانگی برافرازد. حال این آواز را مقصد چنان است که روشنائی بگیرد و شرق با قلیم غرب دهد بلکه پرتو جمال یکدیگر حقیقی اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء در اقلیم فرنگ جلوه نماید و از خدا خواهم نظر عنایت شامل شود و الطاف حق در حق تو کامل گردد لکن شرط این است که در خدمات سرور و خویش بیاسائی و کیش بهائیان جدیتی بگیری و نهایت صداقت و حسن نیت نمائی

علیک البهاء الابهی ع ع

نفوذ در روح امر الله و انتشار و ترویج کلمة الله در آفاق عالم از بیانات حضرت مبین است عبدالبهاء

همدان — محبان و اماء رحمن

ای احبای عزیز الهی و ای اماء محترمات رحمانی این منطقه آستان بهائی چندی است با قلیم سرد دارد و در این کشور نیاکانی بسر برد مدت چهل سال در زندان ظلم و اعتساف در نهایت مشقت و عذاب بود و در زیر شکنجه و عقاب دو حکومت استبداد هر دم بهانه مینمودند و با آنتی پرداختند و از تیغ بجری میدانستند کسی را گمان نبود که عبدالبهاء دقیقه امان یابد همواره در زیر شمشیر بود و در تحت تهدید عبدالمجید با وجود این الحمدلله بعون و عنایت جمال مبارک فتور ننمود و مقاوم اهل شر و شور بود و بتضرع بدرگاه ربوبیت مقهور و مقرو معترف بقصور تا آنکه اراده ملکوت راز جهانگیر گشت و بیت حضرت مقصود در آفاق وجود مستقر شد و در کمال امکان با هتزاز درآمد و کوکب موعود لامکان بر جمیع اقالیم رخشان و تابان شد حضرات قلم اعلی گوشزد اقالیم فرمودند و بدیر جامعه وفا تلگراف نمودند که الحمدلله خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند شد

علم توحید بین امم در اوج اعظم موج زد و نفحات قدس منتشر شد
انسان منظر گشت جنت الهی تزئین یافت و اسرار الهی ملقین
گشت سبیل رحمانی گلبانگ جانفزا زد و اسرار معنوی بیان نمود
نسیم جانبخش خلق عموم وزید و پرتو شمس حقیقت آفاق عالم را منور
کرد حال وقت آن است که یاران سبب ترویج خلق رحمانی پردازند
و موجب بصاری جمال مبارک بر بقعه جهور مشهور گردند و
بر نشر تعالیم الهی برخیزند و موجب نصایح جمال مبارک عمل نمایند
تا احکام رحمانی و تعالیم ربانی و فرائض ایمانی از حیز سطور به حیز ظهور آید
و حصول پذیرد و این شجر مثمر نخشد و این کشت آب باری گردد جمیع
اعمال و اخلاق را باید تطبیق بایات کتاب نمود و بموجب تعالیم
الهی حرکت کرد و سبب نورانیت جهان و ظهور رحمانیت در عالم
انسان شد

ای یاران الهی یا اماء الرحمن بدایت اختیار دائی از مواهب
آسمانی در بر کرد و تاجی از فیض نامتناهی بر سر نهاد تا در این رستخیز عالم
انسانی حلقهٔ رستاخیز نمایند و جهان نورانی نمایند و به تزیین و تقدیس
عالم قیام نمایند پس باید کل بکمال دل متفق شویم تا بین الطاف
و فیوضات متحقق گردیم عالم بشر را بهر شویم و نوع انسانرا مونس
دل و جان گردیم قلبی گلشن جوئیم و جانی بجانان رسانیم سینهٔ دلبر
مهربان گیریم و این راه را بیابان رسانیم ملاحظه نمائید که طلعت
مقصود و حضرت موعود در ایام نامحدود چه صدمه و بلائی و مشقت
و ابتلائی و حبس و زندان و تاراج و تالان و آوارگی و بیسر و سامانی
و فقر و گرسنگی پی در پی تحمل فرمودند تا آنکه تأسیس وحدت عالم
انسانی گردد و بنیان بیگانگی برافتد و دلبر یگانگی جلوه نماید اهل عالم
تربیت گردند و بنور رأفت الهیه فائز شوند و موهبت آسمانی
جویند و سعادت دو جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائید که باید چگونه
بکوشیم تا بپردازیم و روشن و حرکت نمائیم و قدم از دست ندهیم
ایام را غنیمت شمریم و هدایت خلق پردازیم و نفوس را بیدار کنیم
و غافلان را هشیار نمائیم و علیکم و علیکن البهاء الابهی ع ع

تجارت بین شرق و غرب

تشکیل "کمپانیهٔ شرق ایران" در تبریز

دنبالهٔ نگارش اداره میفرماید:- "الحمدلله در این ایام نفحهٔ نعطر روح

نخم باختر

از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در عالم محشر و جواهر مجرد و ارواح
در هر خطه و دیار مبعوث فرمود که هیکل عالم را بقوهٔ اسم اعظم الهی از
امراض اختلافات و انقلابات گوناگون نجات بخشند و با هم
اگر در خواب میدیدیم باور نمیکردیم که چنین روز مبارک را درک خواهیم
نمود که ما در شرق و با اهل امریکا که چندین مرتبه از برادر مهربانتر
ترند بیکدیگر روحاً و جسماً مربوط باشیم اجرائات بتدریج شروع
هفته قبل است که حواله بتوسط جناب آقا نعمت الله فلاح از وجوه امین
امانت مخصوص خودمان که در نیویورک حاضر بود بسپارستند
و آن را جمعاً سیصد و پنجاه و اند تا دان کاغذ که فهرست و آدرس
آن در جوف فرستاده شده بود برسانید که ۲۰ عدد کاغذ
تحمیل نمایند و حال عرض میشود که اینهمه کاغذ تا تمام شدن فابریقه
متعرق ان ادارات رسید و تشویقات دیگر لصاقات برادر فرمائید
دوستان معنوی در یافت گردید که جهدی نمائید اساس بگذارید
و بنیان تجارت در این دو نقطه فراهم بیاورید دوستان در شور
بودند تا انکه دو هفته قبل بنتیجهٔ مجلس انجام گرفت و نفوس پیشنهاد
کمپانیه حاضر شدند و جمعاً هزار و پنجاه سهام که هر سهمی دو تومان
میشود و جمع آن ۱۹ هزار تومان بطبع رسانیده و مشتری معین شده
و با قسط شهری الی ده ماه این وجه جمع آوری خواهد شد نقداً همین
قدر که فوری هزار تومان سرمایه میشود تعیین نمود و مجره و تجارت
معین شد رئیس را جزو معین گردیده دو روز است مشغول
کار و ترتیبات هستند و دو هفته است اعلانات نشر شده
و دو روز دیگر وعدهٔ قسط اول و جمع آوری وجوهات است و بقدر چهار
تن نفر از تجار معتبر مؤسس این کمپانیه هستند و در تحت نگهداری خود
محافظه خواهند نمود حال اگرچه امروز کاغذهای مطبع نشده و ادارات
حاضر نبود لکن اجازه دادند مطالب را دیکته نمائیم من
بیان مبارک را عرض نمایم و لذا این بعبد منظر الدار است و دستورات
ادارهٔ انجمن شما هستیم آنچه مقاصد مؤسسین این کمپانیه است
اینکه صاحبان کارخانجات بمشرق شما کاتالگ ها فرستاده اند
و مکاتیب نوشته اند و بعضی قیمت اجناس را ارسال داشته اند
و در ضمن اظهار نمودند که اگر وکالت مال را قبول نمائید بخصوص چنانچه
بر آنطوره آدمی امانت خود خرج معین کرده ایم برای شما هم معین خواهیم
نمود لهذا چنان صلاح دانستند که برای شما اطلاعات بدهیم و اگر
بتوسط قونسول امریکا اطلاع بدهیم و سرمایهٔ خود را تسلیم
بدهیم تا فابریقه اموال را ارسال فرستاده بجهت خود ایشان

نرفته شود البته این مطلب را تمام فابریقه‌ها بعد از اطمینان قبول خواهند نمود ولکن یک نفر از ایشان لازم است که تعیین فرمایند تشریف بیاورند در تبریز ساکن باشند و آنها از ماشین‌ها بعضی را ادارات قبول خواهند نمود اول آنچه لازم است آب آوردن لازم است یا از رودخانه یا از چاه و این ماشین‌ها می آب اول کار هم لازم دوم ادارات موتور دارد است ولکن مطلبی که قابل ملاحظه است آنکه اگر ما تعدیل نمائیم که ماشین‌ها را ما تحمل نمایند البته است بدانند تمام کارخانجات پی در پی هم حمل میکنند و کرایه نمیدهند و تبریز منبع کرایه کرایه برخواهد داشت اگر سنگین باشد باید از باطوم بیاید البته در اینصورت بهر بوط بمنافع بانک شاهنشاهی این مخارج اگر کم باشد در عهده تومان گرفت و اگر زیاد باشد از رفق خارج است اگر مال فروش نمود درخواست شود دستور دهند طول میکشد تا بدست آید و اگر مخارج این تبریز سالانه خود کارخانجات محمول نمائیم این هم بنظر صحیح نمی آید ولکن البته شما بصیرت در این امور دارید مثلاً ماشین خیاطی کارخانه سینگر را در تبریز بوعده یکسال دوسال با قساط شهریه میفروشند از تمام نقاط همین شروط فروش می کنند این کمپانیه انشاء الله اسباب ارتباط کلی ایران و امریکا خواهد گردید باز شما هم بهر طور صلاح میدانید مرقوم فرمائید مخصوصاً اسباب کسب رجاء مرتبط دانست نام را داده و همانا آلات زراعت جدیده و اسباب آب کشی باری ما روز بروز این کمپانیه را قوت خواهیم داد و شما در امور کسب قوت و نفوذ این کمپانیه میگردد فکر نمائید تا بتوانید سرمایه داران این مملکت و فابریقه‌ها را بنحوی از وجود این کمپانیه مطلع نمائید

پنجم باختر

بزرگترین واسطهٔ حیات ملل این قرن روشن همانا استحکام روابط تجارت بین ممالک خاور و باختر است زیرا تجارت ساکنین دو نقطهٔ دور را بحض رفق و فتق امور معیشت و خرید و فروش اشیاء در یک مجلس داخل مینماید. نتیجهٔ این معامله اجتماع مکالمه و دوستی و رفاقت و فائدهٔ این دوستی و رفاقت محبت و اتفاق و اتحاد و وفاق میگردد لهذا یکی از مقاصد پنجم باختر در شمارهٔ اول فارسی چاپ گردید این بود :—

"پنجم باختر شائق است که ارتباط‌های تجارتی اصلی و اول بین شرق و غرب بظهور رسد و حاضر است که تجار را در هر قطعه کشور

و بواسطهٔ نشر اطلاعات رشتهٔ تجارت محکمی بین آنها ایجاد و ممکن بسته شود". این بود که از همان اوقات بزحمت زیاد آدرس فابریقه‌های آلات جدیده زراعت و فلاحت و معدن کن و راه آهن و اسباب‌های سفید و دیگر را بدست آورد و این‌ها را مجبور بآن کرد که کاتالوگ‌های خود را بدهند شهر ایران بفرستند پس از انکه این کتب کتبرات رسید مکاتیبی نوشتند که ای یاران ایران کجا و این اسباب‌ها کجا این آلات بکار ما نمیخورد ما گاوآهن میخواهیم و مرد کهن که زمین را شخم کند زارعین ما از استعمال این آلات بی‌خبرند نادانند نمی‌فهمند ولی ما از این بیانات نمکدل نشدیم به تشجیع و تحریص برخواستیم که ای آقایان محترم ای هم‌وطنان عزیز آخر یک وقتی ما باید در قطار دول متمدنه داخل گردیم؟ این دلیل نشد که زارعین ما استعمال این آلات را بلد نیستند گمر عقل ندارند؟ گمر ماشل براحت آسودگی نیستند؟ باری آنچه لازم بود مفصلاً در مکاتیب نوشته شد لازم بتکرار نیست تا آنکه در این ایام اخبارات خوشی در این باب رسید و موجب سرور در قلوب و فرح ارواح احرار این اوراق گشت چنانچه از مکتوب قبل معلوم شد سرمایه‌داران تبریز در این امر بر سائر شهرها سبقت جسته و پیشقدمی نموده و با بلندی همت بتشکیل کمپانیه "شرق ایران" قیام کرده اند تا بتوانند واسطهٔ روابط تجارت سالمه بین اینده و مملکت مستحکم نمایند اعضای پنجم باختر تحسین غیور وطن پرست غرت مند این کمپانیه را تهنیت مادانه نهایت از صمیم قلب اظهار میدارند و امیدواری ما آن است که این مؤسس ابدی و در طریق ترقی مملکت ایران خادمانه قیام نماید. هم چنین یقین است که حال یاران و دوستان سائر ولایات ایران و ممالک خارجه در موقع این کمپانیه قیام خواهند نمود و از اسهام آن بقدر وقت خواهند خرید تا آثار اتحاد و اتفاق حقیقی ظهور نماید و این کمپانیه مرکز اجرای اشتهارهای مهم گردد. مسئلهٔ بسیار مهم که موقتین این کمپانیه شریف باید در مد نظر داشته باشند انکه چندین نفر از تجار بسیار متبحر شناس ایران را طلب و خواستار شوند که در تحت اسم کمیسیون تجارتی "محض بدست آوردن اطلاعات کامله دیدن فابریقه‌ها و دقت در کارخانه‌ها" دیار سفری با مریکا بنمایند. لهذا ان تجار هر چه بخواهند بچشم خود دیده و از اندازه سبب اتحاد و اتفاق

اینده مملکت و ازدیاد روابط تجارتی خواهد شد و البته بسیار مفید خواهد بود اگر آن کمیسیون تجار نمونه‌ها از اجناس ایرانی همراه خود بیاورند تا مشتری و طالب پیدا گردد زیرا اگر تجارت را میخواهیم دائمی کنیم بایستی همانقدری که مال میخریم همانقدر اقلاً مال بفروشیم . باری اجزاء این اداره و اعضاء انجمن تبلیغ ایران و امریکا از هر جهت حاضر بوده و خواهند بود اساس این کمپانیه را محکم و هر وقت کمیسیون تجار حاضر گردید آنها را همه نوع تأیید و کمک نمود و مع امناء حکومت امریکا پروگرام سفر حضرات را در شهرهای امریکا مهیا نمایند .

جناب مستر لوئی گرگوری سررشته بهائیان سیاه امریکا این شخص یکی از قانون دانان و عقلای محترم این مملکت و در طلاقت لسان و فصاحت بیان و عذوبت تبیان ربانیه قلوب و ارواح چندین سال رئیس قدیم ترین انجمن معارف سیاهان امریکا بوده و الآن در اداره خزینه و مالیه دولت مشغول بخدمات ایالات متحده است چند ماه قبل بحضور حضرت عبدالبهاء در رمله اسکندریه مشرف گشت و مورد عنایات لانهایه و مراحم بیحد و حساب گردید و از روزی که رجعت بواشنگتن نمود در مجالس یار و اغیار بذکر حضرت بهاءالله مشغول و خطابه‌های متعدده او بسبب اشتعال نفوس زیاد گردید و در این ایام محض نشر نفحات الله و نشر مجالس

بهائیان سفری بایالات غرب آمریکا و سیکاغو خواهند نمود حضرت مولی الوری در یکی از الواح اخیره که بیکی از بهائیان سفید نازل شده در حق او میفرمایند :-

"مستر گرگوری در نهایت محبت و روحانیت وارد شد و بنهایت سرور مراجعت کرد بر ایمان و ایقان افزود و بنهایت ثبوت و رسوخ یافت البته حین مراجعت ملاحظه نموده اید امید من چنان است که بسبب ازدیاد احباء و آلاء رحمن گردد."

سفر حضرت عبدالبهاء بامریکا

در یکی از الواح اخیره میفرماید :- "و تا قضیه آمدن من بامریکا مشروط بشروطی است که بامریکا نوشته‌ام اگر آن شروط حاصل گردد یقین است که حاضر شوم." در لوح دیگر نازل "..... و احباء حکم یک روح و یک نفس یابند و این اتحاد و اتفاق مغناطیس شود و عبدالبهاء را جذب بآن شهر نماید زیرا در نهایت اشتیاق است که در محفل یاران حاضر گردد و مشاهده روی دوستان عزیز کند."

انتشار عظیم امرالله در شهرهای ایالت کالیفورنیا

بقلم آقای محترم و ادیب مفخم دکتر میرزا امین الله فرید

در اوائل ماه مارچ جناب مستر چارلز هنی و امة الله المنجذبه مادام لوا گنسکر و این عبد سفر مختصری بشهر سندیگو نمودیم . سندیگو اسکله ثانی و بندر جنوبی کالیفورنیا است ایالت کلیفورنیا چنانچه از نقشه جغرافی ملاحظه میشود عبارت از قطعه مستطیل است که در کنار محیط پاسیفیک واقع شده بندر بزرگ سنفرنسیسکو در سمت شمال و سندیگو در طرف جنوب است و بفاصله پانزده میل خارج از شهر اخیر سرحد دولت جمهوری مکزیک است که در این ایام دچار انقلابات داخلی بود و ملت بواسطه این هیجان و قلیان رئیس قبل (دیاز) را از کرسی و مسند ریاست مخلوع ساخته و رئیس وطن پرست ملی از روی انتخاب صحیح بجای او استقرار دادند سندیگو از شهرهای خوش آب و هوا و باصفای امریکا است دارای طرق و خیابانهای قشنگ و نظیف و باغها و پارکهای پر لطافت و نضارت و خضارت بر حسن و وجاهت آن می افزاید از طرفی منظرش محیط پاسیفیک از جهتی جبال عظیم مکزیک و دشت و صحرای

کالیفورنیا است . بواسطهٔ تقریبش به قنال پاناما که الحمد دولت مشغول بر حفر آن است و در ۱۹۱۵ مسیحی تمام خواهد شد نزدیک اکسپوزیسیون بین المللی در آن تاریخ در شهر سانفرنسیسکو برقرار خواهد یافت و دولت و ملت لذا در این وقت در بهیه و تدارک زیاد هستند و محض یادآوری مردم و اظهار مسرت از اتمام این شهر دلداری نمایشگاه عالم خواهد شد ستر روز بدین عنوان هفته گذشته جشن انعقاد گرفتند و جای امیدوار است که ملت و دولت ایران از حالا اینمسئله مهمه را نظر گرفته بعرض قابل ملاحظه از اجناس و صنایع جدید و قدیمهٔ وطن حاضر فرمایند و حضرت عبدالبهاء میفرمایند : "تا دو سال در خصوص معرض که در ۱۹۱۵ در امریکا (سانفرنسیسکو) تاسیس خواهد شد البته باید بهائیان از حالا تهیه و تدارک نمایند که در آن مجلس جمعیتی از بهائیان حاضر شوند." (نجم باختر : امیدوار کمپانیهای کشتیرانی علی الخصوص کمپانیه جدید شرق ایران که در تبریز تاسیس شده از حالا با دولت امریکا باب مخابره را باز نموده اطلاعات کامل بدست بیاورند تا بتوانند معرض بسیار خوبی تهیا نمایند)

در این بلد سندیگو از بهائیان احدی نبود لهذا قصد نمودیم که تبلیغ و توقف نمائیم و در این حین حرکت ترن بهر ایمان و حسیات عرض کردم که اهل سندیگو خیلی مستعد هستند باید ایشان را تشویق و تایید و توفیق الهی نفوسی در ملکوت ابهی داخل کردند و بشریعه رحمانی دلالت شوند و بقوهٔ کلمة الله هدایت کردند . چون بواسطهٔ دوست دانشمندی سفارشی نامهٔ بهوزیر مالیه سابق امریک که موطن و مسکن ایشان است داشتم بدین وسیله بایشان آشنا شدیم و چون ایشان و خانمشان جمعیت ان مقبل بامر مبارک شدند چندین مجلس فراهم آوردند عموماً خلق دعوت بان مجامع نمودند حاضر گشتند و بخطب چند گوش و هوش دادند . ملاحظه شد که مستعد و قابلیت اهل این شهر بسیار است ولی با پیش آمد روز بعلت عدم فرصت و بعضی مشاغل تا تمام در سانفرنسیسکو و پاسادینا نتوانستیم توقف کنیم و در بین راه حین حرکت ترن بهر ایمان و حسیات عرض کردم که اهل سندیگو خیلی مستعد هستند باید ایشان را تشویق و ایمان و ایقان در بیان ان جمع دائماً بر افزود . در این بین دو ماه گذشت و در شهر ساکرامنتو پایتخت ایالت کالیفورنیا و کلیسای یونیتری بتبلیغ خلق و تثبیت احباب در امر حضرت رب الارباب گذشت هر روز مجلسی و هر شب محفلی و پروگرام پر روح و ریحانی حاضر بود و صبحها مسائل طبابت میکردم و هفته چهار روز مجانا با کمال رضا و اطمینان معین نموده بودیم که بیمار و اغیار بجهة معالجهٔ امراض حاضر شوند در بیان اغیار چه بسیار شفای جسمی و روحی تولد یافته در حوضهٔ احباء داخل میگشتند من جمله مریض ناشنوائی که قبلاً از طائفهٔ "علم مسیحی" بودند جناب مستر گریگری و مسز لیس استاد ارد بشرف ایمان و شفای ابدان در یک حین نائل شدند حضرات مزبور معروفین و اعیان این بلده و نقده و در نهایت استحکام نگهدست رشته و ایادی استحکام دارند خدمت این داستان حق عرض شد که لیلة المقصود حتماً باید در یک موقع جمیع احباب از بلاد مجاوره جمع شوند و در آن شب که مقصود من فی الامکان مصدر امور شود در حالت تذکر و تبتل مناجات محبوب یگانه را یاد کنند و توفیق و تایید استدعا نمایند تا مظاهر آیهٔ سنقدس فرزاکم من افق الالهی شوند و در این ایام که عهد حضرت من اراده الله است نجدتی منجر گردد . اشخاص مذکور که تا نه تصدیق نمودند بود فی الفور عرض این بنده را مقرون باجابت نمودند و در باغ خویش که قریب بمنزل مستر و مسز لندا است شب بلد گرفتند و لندیل و پاسادینا و لاس انجلیس و حتی از سانفرنسیسکو مستر گوداال و مسس کوپر و مسس اوین و مونتین و موسانا گردهم آمدند . چون جمیع احباب حضور یافتند برحسب عادت روحانی که هر سال در روضهٔ منظرهٔ جمال ابهی جاری است یعنی حضرت عبدالبهاء هر یک از مومنین را در هنگام دخول در آن بیت المقدس بالخصوص تسبیح میفرمایند لهذا چون بنده شبنمی عطری داشتم از را با شانه مستر گوداال دان کرنیا تا حضرت مولی الوری آن وجه نورانی را معطر سازند اینها نیز در کمال وقار و روحانیت قیام بدین خدمت فرمودند پس از چندین مناجات تلاوت گردید و بعد کل ایستاده زیارت نامهٔ مبارکه آغاز و الذی ظهر من افق الاعلی بنده قرائت نمود و تا جمیع در کمال تذکر و ابتهال اجبا گرفته و گویا این لیلة اولی است که در این مملکت اهل امریکا این لیلهٔ مقدسه را احیا گرفتند فی الحقیقه شرح آن شب از حیز تکلم و قلم خارج . بهائیان کلیفورنیا را امیدگاه شور و سرور خاصی است که در شرق امریکا ندیده شعف دیده نشده و از این جهت است که حضرت عبدالبهاء در لوح اخیر انجمن بهائیان سانفرنسیسکو میفرماید "کلیفورنیا را مادیا در اجتماعات مستعد ادشه مدانست" . و قائیکه در لاس انجلیس لوس بمدت در نمازار اسپرنگ "بلاچ مارکال" روزهای یکشنبه در سواطع ارتفاع گفته میشد هفته بهفته اغیار بیشتر حضور یافتند و قلوب زیاد مشتعل و منجذب گردید . در این اثنا چندین نامه از سندیگو رسید و درخواست نمودند که باز او لو محترم باشد بدانجا سفر کنم و بکمال اندیشه در ترتیب انجمنی بدیهیم و در الخصوص با جمعی از یاران مشورت نمودیم مصلحت چنین دیدند که ان الفور عازم شویم

چند نفر دوستان همدستان شدند و یوم ستوم جون سه روزه ما از تو مقبول
دارد سنه یگ گوشدیم . در راه از هر شهر و قریه عبور و با هر نفسی گرگذر نمود
بشارت صلح اعظم و طلوع نیر آلهی را دادیم و فی الحقیقه فرح امروز آنان
چندین روز از حد خارج و بوصف نیاید . چون وارد اشهر شدیم خبر
ورود ما در میان مردم بجید و همان شب روزنامه نگاران به هوتل
آمده و بعضی اطلاعات خواستند و روز بعد در پنج جرائد مقالات
مفصل در تعریف امر مجید منتشر نمودند . جناب ازیر کیر رستم از
طرف اعضاء کلوب و اهل اطاق تجارت که رجال معتبر شهر
تعلق بآن دارند خواهش کردند که شب ثانی در آن محل محبت شود و
این کلوب منحصر بر جال است و چون شب محبت تمام شد
جمیع دست بدعا و مدح گویان خواهش کردند که در تالار بزرگ
کلوب لورز [illegible] اعیان و بزرگان بل عموم سنگفت را دعوت کرده
و خطابه ای ایراد شود . لهذا در کمال فرح خواهش حضرات قبول گردید
زیرا وجود ما برای خدمت و نشر نفحات و تعالیم مبارک بود و است
خود و زیر بیش از وقت تلفون نمود تالار نطق را اجیر نمود و اعلان
بگستند و هیاهو ساخت و همان روز مقاله در روزنامه منطبع و از عموم
ناس دعوت گرفته شد . خلاصه این نوع همراهی و اقبال تمام مردم
تا بحال سابقه نداشته است و تا کنون چنین اقدامات از هیچ
احدی در امریکا بروز نکرده است . این معجزه خداوند است
آن بود که روز شنبه در آن مجلس عمومی تالار بزرگ از مرد و زن
و بزرگ و کوچک و غنی و فقیر بیشمار حضور یافته و جای ایستادن
هم نبود و از دحام چنان بود که بسیاری مردم بیرون ماندند . تمام این
جمعیت و جوش و عطش برای شنیدن کلمة الله و نائره سماوی و نار
روحانی ظهور رحمانی بود . در آغاز پس از تعارف متکلم و متکلم جناب
وزیر شروع در موضوع امر بدیع نمود و اظهار فرمود : ای آقایان
و خانمان محترم سنگفت ! متکلم و متکلمه امشب آقای دکتر فرید و مس
مستگمر چندی قبل تشرف مختصری بدین شهر نمودند و جمعی از نفوس
مستعده ساخته و از امر جدید یعنی دین بهائیان را مستحضر نمودند
و قلوب پرشوق و شیدای مسیحیان را چنان زنده و تازه فرمودند که ما
بی اختیار شیفته امر بهائی شدیم و چون محبت عموم سنگفت را در
دل ما یافت خواهش کردیم تا این هدایای ملکوتی و تعالیم رحمانیرا
نیز بسمع اهالی برسانیم . و این نیست مگر روح مسیحائی و نائره آسمانی
که هر کس از آن متأثر نماید الی الابد زنده و فرخنده گردد . امروز
این امر بهائی مروج عالم مدنی و این تعالیم ربانی مروج صلح عمومی

و اتحاد بین المللی است . هر نفسی که امروز طالب صلح عالم است
باید قدمی در این روح رابانی بگذارد تا در جسم انسان حاصل گردد و حال در
فرید این مکتبرا بس روشن بیان خواهد کرد . حضرت امین نیز آیات
در بیانات خطابه ای ایراد نمود و پس از ابلاغ بشارات ظهور
مبارک و تبلیغ دلائل بهیه در باب صلح عمومی ملاحظات ذیل
معروض گردید : ای تجار عالم ! ای صلح جویان امم ! امروز
جسم عالم انسانی و جسد هیکل بشری و هیئت جامعه سیاسی بواسطه
حلول امراض عارضه اختلافات ملی و مذهبی و تعصبات دینی و وطنی
و تعصبات شرقی و غربی علیل و مریض شده و ملکوت انسانیت
که ایجادش بجهة انس و موانست و یگانگی و اتحاد و محبت
و تعاون و تعاضد و صلح و سلام بود بعلت این امراض طاریه عارضه
محل جنگ و جدال و میدان تفرقه و تباعد گشته و این امراض
مهلکه این علل را شدت بخشیده اسباب جنگ و جدال را بکمال
رسانیده و اغراض مذکوره این امراض مهلکه را بر این
نفوس مستولی نموده در اینصورت از این اشخاص چه نتیجه اجری
صلح و سلام متخیل است مثلاً این چنان است که بیماری از ان
اجزاء لاینحل و تند و شور را مخلوط کند و از آن محلول حلوای شیرین
و انگبین طلبی ! علاوه بر این این مرض شدید قوی که بر جسم و جان
هیئت انسانی عارض شد با دوا جزئیه علاج پذیر نیست و آن
جزئی علتی عارض انسان میشود بدوا جزئی مانند محلول پلوتو
رفع میگردد اما زمانی مرضی عارض میشود که ان دوا در او فائده نمی بخشد
باید در یاق قوی بکار برد حال امراض عالم بشریت زیاد و مخوف
بدوا های جزئی معالجه پذیر نیست . پس ما باید بدوا رفع این علل
سبعه نافعه الهیه شود یعنی قوه فوق قوه عالم طبیعت و علاج
این امراض تعالیم حضرت بهاء الله است که میفرماید ای اهل
ارض همه بار یگدار آرید و بر گ یگانگی بر شاخسار . پس الفخر لمن یحب الوطن
بل لمن یحب العالم . آن قوه که پیغمبر ما بهی گیرا را مبشر گردد آن
قوه که مسیح ناصری را مبشر عالمیان فرمود امروز باید او را بکار برد
آن قوه که موسی چوپاندار را برفراز طور سینا غالب ساخت آن
قوه که علل و مخل بادان عرب سلا بواسطه پیغمبر صحرای حجاز علم وحدانیت
بر قران دستی نمود و آن قوه امروز قوه کلمات بهی الهی است
که اساس سلا حضرت بهاء الله بستن گذاردن و حضرت قدوس بها
مروج آن تعالیم الهی در سن اطفال تراب ، دلتان و همت
عالم انسانی نیت ربانی حضرت بهاء الله بود و امروز حضرت
من اظهره الله است . و امروز جماعت زیادی در ظل تعالیمش تربیت شده اند

و در خیمه یگانگی درآمده اند و غریب این خیمه تمامی بشرق و غرب و جنوب و شمال گسترده شد جمیع عالم را یک جهت خواهد فرمود اهل ارض در ظل ظلیل او مأوی خواهند یافت پنجاه سال قبل بشارت داد که صبح اکبر باید در عالم مستقر گردد اهل ارض باید صاحب یک دین گردند و خطه باشند تا روابط بین المللی محکم گردد و جهان جنت الهی شود و در این موقع بزرگترین دلیل کلمات روحانیه حضرت عبد البهاء است که میفرماید پس یاران باید بیگانگان را آشنا شمرند و نفوس خارجه را داخله دانند محرم را نامحرم راز شمرند بیگانه را آشنا گویند گمراه را دانا شمرند اهل هوی را همدم شمرند فرق در میان نگذارند خطاب مبارک ای اهل عالم همه را

ترقی بخم باختر و مراسله مابین شرق و غرب

یک سال تمام است که بتأیید و توفیق حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء قسمت فارسی بخم باختر شروع بچاپ و انتشار نمود و اگرچه پارسال ابتدا در ممالک شرق مشترکینی در انبود امروز عدد انها بهشت صد نفر میرسد و بهمت اسعی وکلاء محترم ادارات روز بروز رو بازدیاد است و اگرچه سال گذشته عدد مراسلات فارسی که از ایران و سائر ممالک شرق میرسید بیشتر از چند عدد نمی بود و فقط از چند نقاط بود ولی از

تمامی که این نخم از افق امریک طلوع نمود و در ممالک غرب انتشار یافت و بهمه و غلغله راه انداخت و مردم را برقی این امر آگاه ساخت شمار مکاتیب فارسی که از جمیع شهرهای شرق این اداره در این یکسال دریافت نمود به ۴۸۰ عدد رسید و اگر قسمت اداره بخم باختر تا بحال متوجه بر جواب کل مکاتیب مسئولیت نگشته است و این رشته مراسله نگاری مانند خط طلائی بر جمیع اقالیم دور و قلوب یاران شرق و غرب را بنوعی متحد و متفق ساخته که بیان از شرح آن عاجز و قاصر است مسائلی چندی بود که حضرت عبد البهاء بهائیان ایران و امریک را تشجیع و تحریص بمراسله نگاری میفرمودند و اگرچه گاه گاهی مکاتیب احباء الهی باین دیار میرسید ولی دائمی نبود که آثار یکدیگر و محسن آن هویدا گردد چنانچه از این ۴۸۰ مکاتیب و خانی که در مدت یکسال از شرق رسیده ۴۲۰ آن از شهرهای ایران است و باقی از دوازده مصر و سوریه افغانی و هندوستان و چین و ژاپن و اتسه و شمالی امریک کامل که نداهای اصلی شهرها و عدد مکاتیبی که از هر شهری دریافت شده و عدد مشترکین در هر شهری بخش اطلاع یاران درج خواهد نمود تا جمیع قارئین از شرق این اداره آگاهی حاصل نمود سرور گردند.

بگذارید و برگ برگ خار بجوی دارند بجمع بهران باشند آنها را غنچه گردند هر آتش را آتش بها شمرند فراق در میان نگذارند در تحمل بر یکدیگر کوشند شب و روز افکار را محصور در آن نمایند گر افتاده را دست گیرند و پژمرده را تر و تازه کنند مرده را زنده نمایند مریض را شفا دهند بیمار را پرستار گردند بیسروسامان را ملجأ و پناه شوند زخمی را مرهم نهند دربند را درمان شوند یعنی را بینا بهران گردند اسیری را ظفر و دلگیر شوند فقیر را غنی و بحر گردانند بینوایان را نوا بخشند بیچارگان را چاره سازند تشنه را بنوشانند این است منطوق تعالیم جمال مبارک و این است روش و سلوک اهل بها!

اگر در سال اول عدد مشترکین به هشت صد نفر و عدد مراسلاتی که دریافت شد به ۴۸۰ عدد رسید آیا نشود امیدوار باشیم که در آخر سال دوم این اعداد مضاعف خواهد گشت شکی نیست که امر حضرت بهاء الله در ممالک شرق رو بترقی و صعود است و مردم آن بلاد بتدریج از خواب غفلت بیداری شوند و این جریده الهیه میزان ترقی امر الله خواهد گشت و قلم عزت کلمة الله را بر اعلی قلل جهان خواهد زد. شکی نیست که ترقی دائمی و پیشرفت سالیانه این جریده بسته بتأیید و توفیق الهی و همت و کمک یاران است. بهائیان باید این نخم را آبیاری کنند تا شجر تنومندی گردد و سایه سبز و خرم بر کل عالم بیندازد. کارگران این اداره را امید منفعتی و شهرتی نیست این بنا را محض انجام خدمات امر و نشر آثار و ارتباط بین شرق و غرب شروع نمودند و بدان اجر و مزد از نهایت سرور و شعف حاضرند که جان بمقدار خود را اندر قدم محبتان معنوی فدا کنند. حضرت عبد البهاء به عبارات صحیح و فصیح این جریده را بنظر یاران و همت بزرگواران ثابتان برهان راسخ است فرمودند. اگر این سه صفات موجود گردد طالبان فوج فوج هجوم نمایند حجم جریده تزاید میدانش وسیع صیت و هیجانش مرتفع و جهانگیر و عاقبت اول جریده عالم گردد. امیدواریم که بتحقق این صفات محمده این ثبوت الهی کامل شود

و اگر از بابت راپورت مالیه اداره دهی که در این یکسال از بابت آبونه از هیچ شهرهای شرق نرسید فقط ۱۰۰ تومان ۲۸۰ لیره بود امیدواریم که اجازت آبونه را احضرات مشترکین بواسطه بنک شاهنشاهی باین اداره برسانند تا از هر جهت دوام و ثبات یافته بخدمت امر الهی بیشتر از پیش جهد عظیم نماید

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره ۱۰ هم ۱۴ رمضان المبارک ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ ورود حضرت عبدالبهاء بمملکت فرانسه

۲ صلح بین المللی و بستن عقدنامهٔ صلح دائمی بین دول امریک و انگلیس و فرانسه

۳ شرح کنفرانس صلح بین المللی سوهونک امریکا

۴ لوح مبارک بافتخار سوتس رئیس کنگرهٔ صلح امریکا

۵ لوح مبارک بافتخار منشی کنگرهٔ صلح امریکا

۶ سفر بهائیان امریک بایران

۷ وقائع اخیرهٔ ایران و امریک

۸ عکس جناب مستر داج و عیال ایشان

۹ شرح مختصری از خدمات بین دانفس محترم در امریکا

۱۰ اول کنگرهٔ نژادهای عالم در لندن بقلم امیر زالطف الله حکیم

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

صفحهٔ اول
جلد دوم
شمارهٔ دهم
قیمت اشتراک
۸ سپتمبر ۱۹۱۱

نجم باختر
۱۳۲۹

1
Vol 2
No 10
سالی دوازده قران
ماهی شصت سنتیم

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات علم و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین علمی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک ما باشد قبول و نشر خواهد گردید

سفر حضرت عبدالبهاء بافاق فرنگ

در شمارهٔ قبل یکی از الواح مبارک که حضرت عبدالبهاء در آن اشاره به سفر خود به ممالک غرب فرموده بودند چاپ گردید و حال همین چند روزه تلگرافی بامضای مبارک بافتخار جناب مستر ریمی از نیویورک رسید که اخیراً آن وجود مقدس در نهایت جلال و اقتدار قدم مبارک را به خاک دولت فرانسه گذارده اند و از آن بندر عازم شهر پاریس گشته اند اهالی فرانسه اگر تا حال اطلاعات بر سائر دول غرب افتخار ننموده حق دارند زیرا تا حال نمی دانستند که باین عطیهٔ کبری و موهبت عظمی مفتخر گشته و در ممالک باختر به میهمان نوازی مرکز عهد قیام خواهند نمود خوشا بحال این ملت که بر چنین نعمت غیر مترقبه فائز گردید و گوی پیشقدمی را از میدان ربود . چون در ماه گذشته اول کنگرهٔ نژادهای عالم در لندن منعقد گردید و دول داخل از شرق و غرب و جنوب و شمال در آن انجمن عمومی حاضر گردیدند و در مسائل نژاد و اقتصاد و عادات و قوانین با شنیدگان کرهٔ ارض صحبت نمودند لهذا در افواه چنان انتشار یافت که حضرت من اراد الله در آن مجلس کبیر حاضر خواهند شد و باین سبب دسته از بهائیان شیکاگو و نیویورک و استکهلم با کشتی سریع السیر عازم شهر لندن شدند و اگرچه حضرت عبدالبهاء الورای در آن کنگره حضور نیافتند ولی وجود ایشان در مجلس فوق العاده بسیار بسیار سبب انتشار امر الله و ترویج دین الله گردید و رایت حق در آن جمع عظیم بلند شد و در السنهٔ بزرگان بذکر و ستایش امر الهی مجری گشت در تشریح تعالیم بهائی بجد سعی و کوشش نمودند .

امروز از اروپا و حضرت عبدالبهاء به ممالک غرب معنی آن بیان کرد در آخر الزمان شمس از افق غرب طلوع خواهد کرد تحقیق خواهد یافت و مردم باختر نیز بحقائق مستعل خواهند گردید بیشتر از پیش امر الله را قبول خواهند نمود فلاسفه و بزرگان بحضور مبارک مشرف گشته درک علوم و فضائل معنوی خواهند کرد و در بحر رحمت و فضل الهی غرق خواهند گشت در این یوم قوت و قدرت این امر بدرجه رسیده که هیچکس را مقام انکار نماند و تعالیم روحانی این دین بدیع نفس عالم را چنان گرفته که لب بحیرت و حیرت علل گردیده آفاق از انوار شمس حقیقت روشن گشته و اشجار وجود از مرور نسائم لطیفهٔ سبز و خرم شده ولی افسوس که اهل شرق چنانچه باید و شاید از پرتو این شمس آسمانی نائل نگشتند بجز نبرد و تعالیم و بیانات او را سرمشق حیات نمود و تلقی ننمایند و دول و اهل غرب روز بروز باین امر نزدیک تر میشوند و بر احترام و توقیر خود می افزایند دل عاکفین شرق بجان و دل خود آفاق سفر سفیر خدای خود قرار داد و اشتیاق و ولهی بلقای او را پیش گرفته اند تشنه اند ولی از ماء عذب فرات فرار می نمایند گرسنه اند ولی از مائدهٔ لذیذ سماوی روبرمیگردانند نادانند ولی خود را مرکز علوم و فنون عصر میشمارند پژمرده و مخموم اند ولی از معدن روح و ریحان میگریزند سرگردان اهل روم و شام اند ولی از چوپان معنوی دوری میجویند چراغ موهبتی را آفتاب عالمگیر فرض نموده اند و دشمنان حریت و آزادی را در قرون متوالیه پرستش نموده اند اتفاق و اتحاد الفاظ بی معنی و اخوت و مساوات بیانات بی مسمی در تاریکی ضلالت و گمراهی حیران و پریشانند و از آب زندگانی مهجور و محروم گوش بنصائح و وصایای حضرت رحمان نمیدهند و آواز این پیک ملکوت الهی را نمی شنوند تمام اوقات را بافکار خود مشغولند و در خدمات نوعیه قدمی برنمیدارند طریق نجاح و فلاح نجویند و شاهراه حقیقت آزادی نپویند گرگان درنده بر جسم رمه

در میان خود راه داده اند و باران گرفتند سم اربا در آستین
خود مخفی داشتند . رعب و ترس و بزدلی را قانون حیات
سیاست وجود فرض نموده اند و شجاعت و بسالت و شیردلی را
از صفحهٔ زندگانی محو کرده اند نفوس زکیه و عقدهٔ ملت و دولت
را یا نفی از وطن کنند و یا بدار زنند و خائنین و مغرضین و نفس
پرستان را بجای ایشان گذارند و امید سپرنت و ترقی امور نباشد
علم خود را در لب کوه آتش فشان نگذرند نمیخواهند و هیچ بفکر آینده
نیستند در امور دنیویه عزم عظیم ندارند و از فکر انجام شان همگی
همی جهانگیر نیستند هر امری را بعقل تاریک و رأیت
تنگ خود می سنجند و از کلیات خبری ندارند شیاطین
فرشته نما را رهبر و هادی خوانند و سراب بلیق را نهر زلال
گویند شب را روز پندارند ظلمت را روشنائی خار جفا را
گل اسپرز دانند و بادیهٔ عظیم را گلستان ارم . ولی ما را
امید واطید چنان است که اهالی شرق عموماً و ایرانیان خصوصاً
از بحر غفلت بیرون آیند و بهمت و جهدی قیام نمایند که در
قلیل مدت صفحهٔ آسیا بستان عارف و علوم گردد
مرامشان در امر صلح و اصلاح خدمت نمایند و بزرگانشان در
میان ملل عالم عزیز گردند حقیقت را بچشم خود بینند و آوازهٔ
راستی و درستی را بگوشش خود بشنوند و بر حق الیقین بدانند کلام
حضرت بهاء الله سبب سعادت ابدی و تمدن سرمدی انسانیست
این مسئله اصل بزرگ قرآن است که اساس ترقی و علمیت بر ملتی همانا
کلمة الله بود زیرا کلمهٔ الهی را نفوذ و رسوخی که کلمهٔ انسانی ندارد
پس امروز فقط وسیلهٔ ترقی دنیوی ایران همانا تمسک
به این کلمهٔ بهائی الهی است بهمین جهت است که ملل غرب
باین نکته پی برده در تفحص و تجسس آن کلمهٔ الهی هستند زیرا بقول
الفت ستند اند که کشش و انعطاف نفوذ و رسوخ کلمهٔ مسیح را
کم نمودند . تعالیم و بیانات حضرت بهاء الله و عبد البهاء امروز
واسطهٔ اتحاد و اتفاق مابین ملل و دول گردیده آداب انسانیت
و فضائل آدمیت با طفال بشر آموخته اساس یگانگی و وحدت
هیئت جامعه را محکم ریخته . ایکاش جمیع ایرانیان قدر این نعمت
را میدانستند و فوائد عظیمه از پرتو این امر محترم میبردند و در میدان
خدمات ملکوت قدم میزدند و ولوله و هلهله بلند میکردند و رقصان
و دست افشان بسوی کعبهٔ جانان میشتافتند

نجم باختر

صلح بین المللی

مسئلهٔ صلح بین المللی که یکی از بزرگترین اصول امر بهائی است در این
ایام در نظر دول غرب اهمیت زیادی پیدا نموده و انجمن ها و جراید
و مخابرات این مسئله را موضوع گفتگوهای زیاد نموده و اصرار
و الزام زیاد دارند که دول بتدریج آلات حرب و قتال را کنار گذارند
در طریق صلح و سلام مشی نمایند و دوستی و آشتی سفرا گشتن
و ریختن خون هزاران جوانان بی گناه ترجیح دهند زیرا میدانند
از آثار رهجیت و بربریت قرون اولی است اگر هر قدر در انسان
از محجهٔ تمدن حقیقی بیشتر قدم زند وجود خود را با خلق با دوستی
و صفا زینت خواهد داد و جنگ را مذموم خواهد شمرد دولت
امریکا بواسطهٔ انزوای خود از ملل جنگجوی اروپ و جدائی اراضی خود
از ممالک انها قادر بود که در کمال صداقت و بی غرضی در امر صلح
بین الملل سخن براند و از سائرین پیشقدمی جوید و واسطهٔ صلح
مابین دول جنگجو گردد چنانچه دول متحدهٔ امریکا پس از اعلان
قتال و جنگ دولت امریکا را واسطهٔ صلح و قضیهٔ حرب قرار
دادند و پرزیدان قبل ستر روزولت در این امر خدمتی بزرگ
بعالم انسانی نمود . بهمچنین بواسطهٔ بستن عقدنامه های تجارتی
و دوستی و سرحدی با سائر دول امکانیات جنگ و جدال را کم کرده
و بعلاوه سرمشقی برای دیگران پیشنهاد نموده است . ولی بزرگترین
خدمت با سر صلح بین المللی همانا عقدنامه هائی است که در این اواخر
در میان دولت امریکا و انگلیس و فرانسه بسته شد و حال دولت
آلمان و ژاپون هم حاضرند که با دولت امریکا این عقدنامه ها را منعقد
نمایند . برحسب مواد این عقدنامه ها کلیه مباحثات و مشاجرات
و کتاب پرزیدان تفت صلح دوست انجام یافته هر وقت
اختلاف سر زمین یا تجارت یا سرحد یا منافع اصلی یا اتفاقی
قلبی مابین این سه دولت واقع گردد عوض اینکه برای فیصله آن
با همدیگر جنگ نمایند قضاق از طرفین معین نموده و دولت سوم
بعدلی تمام با هم در میان آورده تا در میان انها بعدالت حکم نماید
انجام این معاهدات بزرگترین شاهکاری سیاسی امتزان بحساب
میرود و پیروان امر صلح در ممالک غرب فیش آوطوب نمایند
و خود را لبوره و در قرن نهم دینی سلام ابدی نزدیک می بینند و فرد
را سعادت تمنی و نوید های پر امید میدهند

یکی از مهم‌ترین کنفرانس‌های صلح بین‌المللی که در این اواخر منعقد گردید همانا کنفرانس صلح عمومی موهونگ بود . در این کنفرانس جناب اجل آقای علیقلی‌خان مشارالدوله از طرف دولت علیه ایران نمایندگی داشتند . هم‌چنین مدیر نجم باختر از طرف یاران در آن مجمع حاضر گردید . این کنفرانس سالی یکمرتبه منعقد میگردد و عمرآن به هفده سال رسیده . رئیس این اجتماع جناب مستر آلبرت اسمایلی از بزرگان و سرخوانان امریک است این پیرمرد روشن ضمیر دانا هر سال قریب چهارصد نفر از اعاظم و رؤسای سیون و کلدانه و پروتستانت و غیره از ممالک مختلفه دعوت میگیرد که در قصر باشکوه او که در میان کوه‌های سرسبز خرم بایلت نیو یورک ساخته شده جمع گشته و نطق‌های متین مشهور در موضوع صلح و سلام و رتق و فتق نزاع‌های دول بواسطهٔ مجلس قضاییهٔ الهی و غیره خطابه‌های غرّا ادا نمایند و آن خطابه‌ها که خلاصهٔ افکار دانشمندان اروپ است چاپ و در اطراف جهان انتشار میدهند . لهذا یکی از منشی‌های این کنفرانس بادبر نجم باختر آشنائی و دوستی بهم رسانده لهذا چندین نفر از یاران ایرانی را تشویق و تحریص نمود که عضویت و وقایع نگاری این کنفرانس مهم را قبول نمایند که هم بسبب اطلاع دنیا گردد و هم چنین این اقدام باین منتهی شوند که یاران حاضر در این امور نوعیه که اصل نوامیس حضرت بهاءالله است تبلیغ و جهان بازی نمایند . الحمدلله چند نفری قبول نمودند اسمشان در کنفرانس ثبت گردید و بواسطهٔ نفوذ غیر موجه آدرانه که مبادا عضویت در این کنفرانس برضد مشت حضرت عبدالبهاء باشد پس از آنکه مدیر نجم باختر به دانستن رجعت نمود شرحی در باب این کنفرانس و نوکس منشی بحضور حضرت عبدالبهاء عرض نمود و الواح عدیده با فتح و حضرات از سماء قدرت نازل که محض اطلاع یاران در این مقام درج مینمائیم تا هر کس بداند نفوذ این امر تا بچه درجاتی صعود نموده و چه نفوس مصدر عنایات عظمی میشوند . قبل از نقل آن الواح لوح مبارک ذیل سابقاً منتشر نمودیم :-

" نسخهٔ خطابهٔ شما در کنگرس رسید فی الحقیقه فدائی جمال مبارکی هیچ فکری و ذکری جز انتشار انوار ملکوت الهی نداری . از جملهٔ این نطق‌ها که در آن کنگرس (صلح) نمودی . یاران الهی باید جمیع افکار صرف آن نمایند که چنین نطق‌ها بملکوت الهی شوند زیرا این نطق‌ها بدانست که

ای شخص عظیم محترم در جرائد شرق و غرب تفصیل مجلس صلح که در تحت ریاست شما تشکیل گشته ملاحظه کردید و نهایت سرور حاصل شد که الحمدلله در خطهٔ امریک در تحت ریاست شخص جلیل مجلس صلح ملل تشکیل گردد امروز از عالم وجود امر مهمی اعظم از این نه زیرا سبب آسایش آفرینش است و راحت جمیع دول و ملل و سعادت انسان از افراد بشر چه امری از این اعظم‌تر واضح است نهایت اهمیت را دارد بلکه سبب نورانیت شرق و غرب گردد و باعث ظهور صورت اشتال الهی در عالم انسانی و جلوهٔ فضائل نامتناهی لهذا این مشتاق از هر چیز باز آن سرور آشنائی ندارم ولی این امر عظیم و همت عالی سبب شد که فانیانه نهایت محبت حاصل نمودم لهذا بتحریر این نامه پرداختم . این نقطهٔ صلح ملل را حضرت بهاءالله از برای در شصت سال پیش یعنی در سنهٔ پنجاه و یک هجری تأسیس نمود و در این مدت در این خصوص الواح و الواح بسیار اول در ایران نشر فرمود و بعد در سائر جهات انتشار داد تا آنکه در کتاب اقدس که در قریب پنجاه سال پیش نازل شد مسئلهٔ صلح عمومی را تصریح فرمود و بعموم بهائیان تکلیف فرمود

تا ممکن باشد خدمت بملکوت الهی بکنند . . . . . الیوم در ارتباط با این کنگرس از برای اجتماع الهی فرصت زیرا تشبثات آنان جسم است و تعالیم جمال الهی روح این جسم باین روح زنده شود و اهمیت کبری یابد . . . . بلکه شما را موفق گرداند که اعضای آن کنگرس صلح را که عبارت از چهارصد نفر از اعاظم اهل مملکت است در حضن الهی داخل نمائید " . . . . . " در خصوص کنگرس صلح عمومی مرقوم نموده بودید . فی الحقیقه این کنگرس اهمیت پیدا نموده اجتماع الهی باید از برای سال آینده در همین ایام ابتدا کنند و مشورت باید گیرنمایند و قرار مرکز در این کنگرس بدهند تا در سنهٔ آتیه در این مجلس عمومی نطق‌های بدیع فصیح کنند "

حضرت مستر آلبرت اسمایلی رئیس کنگرس صلح عمومی ایده الله تعالی

که نجان دول در این امر عظیم جانفشانی نمایند حتی جان و مال خویش را فدا کنند و ترویج توحید علل و مذاهب نمایند و اعلان اتحاد عالم انسانی در جمیع اقالیم عالم کنند در ایران علل متعدده موجود مسلمانان و مسیحی و یهود و زردشتی و مذاهب متعدده نیز موجود سعادت بهاء الله چنان تألیف و تنجیب در میان این علل حاصل گردیده که چنان با برادر و پسر با مادر و دختر با یگانه گی مشی و سلوک و آمیزش نمایند چون در محفلی اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند ابداً اثر اختلاف و جدائی نبیند بعضی از الواح حضرت بهاء الله در انخصوص در امریکا ترجمه شده بطلبید شاید بدست آید ملاحظه خواهید فرمود که چه احساس شدیدی حضرت بهاء الله در عالم انسانی داشتند فرمود که علت نفاق و حدت جمیع دول گردد و انجمن بکاینات متعدد بسیار لازم این مشتاق صادر آنان را نیز بطلبید شاید ترجمه آنرا در امریکا بیابید باری چون حضرت بهاء الله در این نشئه انسانی در حدیقه وحدت عالم بشر غرس پرثمری فرمود و انجناب نیز فی الحقیقه در فکر آب یاری این حدیقه بودند لهذا لازم دانستم که مسرت و خوشنودی خویش را از انجناب بیان کنم تا نام نیک شما در امریکا بلکه عموم شرق انتشار یابد و اهل شرق نام شما را بیزرگواری یاد نمایند تا این مساعی صلح ملل و دول بلکه عموم افراد انسان تأسیس تام یابد و اتحاد عمومی حاصل کنند و خواهش از شما دارم که اخبارات فائقه مرا قبول فرمائید

ع ع

شخص محترم مستر فیلیپس نشی کنفرانس صلح ملل

انسان کاملا کنفرانس صلح ملل اعظم نتایج این قرن عظیم است این قرن نورانی در تاریخ انسانی مثیل و نظیر ندارد از جمیع قرون ممتاز است بنفثات اختصاص یافته که کوکب درخشنده تأییدات آسمانی از افق این قرن بر قرون و اعصار بتابد از جمله خارق عادات این قرن کرنی الحقیقه معجزه است تأسیس وحدت عالم انسانی و تفرعات آن صلح عمومی و اتحاد علل مختلفه در این نشئه ابدی در ایران مرکز اختلاف و نزاع و جدال بین علل بود بدرجه که وصف نتوان نمود علل خون یکدیگر مباح شمردند مال یکدیگر را تالان و تاراج میکردند و در اذیت یکدیگر ابداً تقصیر نمی نمودند نفرت بین علل بدرجه بود که یکدیگر را نجس شمردند اگر شخص یهود در خانه مسلمان داخل میشود او را بزمین خاک نشانند و اگر از کاسه آب میخورد

با آن کاسه را میشکست و یا نجس میشمرد و مقصود این است که عداوت و بغضاء میان مذاهب و علل بمین درجه بود شصت سال پیش حضرت بهاء الله بقوه آسمانی اعلان وحدت انسانی در ایران نمود و جمیع بشر خطاب کرد که ای نوع انسان همه بار یگانه آفریده شده اید از برگشتگی و بیگانه گی در گذرید و متفق و آمیزش نمائید این امر عظیم را چهل سال پیش در کتاب اقدس امر بصلح عمومی فرمود و جمیع دول را بصلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطه مجلس دول تعیین گردد که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دول محاکمه شود و مانند مشاجره بین افراد فیصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یکطرف تمرد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند و مرقوم فرمود که این صلح عمومی سبب آسایش عالم آفرینش است حال چون کنفرانس صلح ملل در امریکا تشکیل شده از تفرعات وحدت عالم انسانی است لهذا نهایت احترام بشمار آنرا مینمائیم که الحمد لله بخدمت عمومی قیام نموده اید و ثنای شما در روزنامه ها مذکور و مسطور گردد انجمن باید در سبب حصول فوائد کلیه و منافع عمومیه در بین ملل عالم گردد و از شما خواهش که اخبارات فائقه مرا قبول فرمائید

ع ع

سفر بهائیان امریکا بایران

در ماه گذشته امتعه سفر بهائیان کالیفرنیا امریکا از راه بحر بعزم مصر و ارض مقدسه و ایران و دیگر بلاد حرکت نمود و بهائیان عازم طهران شدند تا در خدمت ایرانیان مشغول گردند و ثنای راسخ بجمال ابهی داده شده و بزیارت یاران مشرف گشته اند در ماه دیگر یک دسته از مرد و زن بطرف مملکت ایران حرکت خواهند نمود اسماء این نفوس از قرار ذیل است مستر روحی ایلهام مستر دوکاک مسس دوکاک مسس دوکاک مسس هارتا روت مستر اشتن مسس اشتن و شاید دو سه نفر دیگر بعد ملحق باین دسته گردند قصد حضرات آنکه شهر بشهر در ایران سفر نمایند یاران الهی را ملاقات نمایند طرز دوستی جدیدی بیندازند روابط الفت و محبت حقیقی بین شرق و غرب را محکم کنند و از جواهر حکم و معارف روحانی شرق بهره وافر ببرند و چون حضرات

اثناء راه بزودی حرکت خواهند نمود لهذا محض آنکه جمیع بهائیان محترم شهر را قبل از ایران برای ملاقات و پذیرائی این یاران محترم حاضر گردانند باین چند کلمه اعلان گردید . حضرت عبدالبهاء همیشه احبای غرب را به سفر در ممالک شرق تشویق و تحریص فرموده اند چنانچه این دسته مسافرین هم از نتائج کلمات مرکز میثاق است . در لوح مستر ویلهلم کروز که در راه گذشته بر سید سفر باید "ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و مضمون سبب سرور گردید که سفر ایران در پیش دارید فی الحقیقه این مسافرت سبب مسرت عالم یاران گردد و دلالت بر الفت شرق و غرب نماید و نار محبت الله شعله بیشتر زند نفوس منجذب تر گردند مرا مقصد چنان است که فارو با خرد دست در آغوش یکدیگر باشند و مانند شهد و شیر آمیخته باشند و بشارهٔ ماروبال امتزاج یابند تا وحدت عالم انسانی مانند آفتاب جمیع آفاق را روشن نماید . مستر و مسز ویلهلم البته مسز و مستر دوگاث را نهایت مهربانی از قبل من مجری دارند و چنان امیدوارم که سفر شما فرخنده و مسرت افزا و دلشاد شما گردد . " در لوح مستر و مسز دوگاث میفرمایند "سفر ایران بسیار محبوب و مقبول الی باید مستر ویلهلم و اگر ممکن دو دست نفر دیگر هم باشند اگر چنین بهتر است قائمقام نهایت خلوص استقبال شما خواهد نمود انشاء الله مسز و مستر دوگاث هم موفقیت گرفته و قلوب اهالی سفر ایران حاصل نمود امیدوارم که چنان قوت یابد که طی مسافت شرق و غرب کند در سفر ایران یاران نهایت سرور از ورود شما حاصل نمایند و تائیدات ملکوت ابهی بیان رسد و فیض شمس حقیقت جلوه نماید . "

ایران و آمریکا

در این ایام انقلابات درونی مالیه و سیاسیه ایران انظار دول و ملل عالم را بانجهت دنیا جلب نموده و هر روز صفحات جرائد امریکا داستانی اخبارات مدهشه است و لب غم و اندوه وطن پرستان و خیرخواهان و هر قدر این مباحثات طول کشد و دولت خود را زودتر انتظام پذیرد و ملت و دولت چون شهد و شکر بهم آمیخته گردند مسلم است که رتبهٔ ترقی و اعتبار ایران در انظار دول غرب بهتر و خوشتر است از طرف دیگر خوانندگان میشنوند که بعضی از دول اروپ اشغالات صعب در جلوی قدم خزینه دار عمومی ایران و مستر شوستر گذارده تا او را مجبور بر استعفای مقام خود نمایند غافل از آنکه اگر اسوار مالیه ایران

بر حسب قوانین اقتصادی قرن جدید نظامی باید برای خود حفاظت همه مقابل بهتر است امید است که جمیع ایرانیان در این مقام متحد و متفق شده مستر شوستر را بجان و دل کمک و تائید نمایند زیرا امروز مرتب و منظم امور مالیهٔ ایران از هر نقطه مهمتر کارهای دولتی و ملتی است . باید مطمئن باشیم و بحق امیدوار باشیم اشخاص مدقق تر و دل غرض تر و دانا تر از کمیسیون مالیهٔ امریکا پیدا نخواهیم کرد . دولت و ملت امریکا همیشه در هر مقام خیرخواهی و دوستی خود را نسبت بایران و ایرانیان ظاهر نموده و ما امیدواریم که مستر شوستر مردانه مقاومت جمیع این اشکالات را نموده بزودی فتح اظفر خود را بعالمیان اعلان نماید

جناب مستر لدلو پیشکسوت رجال و عیال محترم ایشان . مشارالیهم از بهائیان قدیم شهر نیویورک هستند . چهارده سال قبل این امر مبارک را قبول نمودند و از آنوقت مجالس عدیده در بیت ایشان منعقد و در اثر همت یاران و تبلیغ امر الله و تصنیف کتب در مسائل امریه مشغول بوده جناب مستر راج یکی از نفوس فاضلهٔ محترمه است که همیشه معدن موفقیت الهی بوده و الواح عدیده بر ایشان نازل گشته . چند سال قبل با عیال خود بحضور حضرت عبدالبهاء در عکا مشرف گشته و بعد از آن برای دو پسران عزیز خود خواست و انها هم باین نعمت کبری فائز گشتند . با خانوادهٔ مستر راج همیشه برای احبای الهی عموماً مخصوص یاران شرق و ایرانی منفتح بوده اند تکالیف مهمان نوازی را دارند نهایت محبت و مهربانی بجای آورده اند

اول کنگرهٔ نژادهای عالم در لندن

الحمدلله اول کنگرهٔ نژادهای عالم در ۲۶ جولای در شهر لندن افتتاح گردید و نمایندگان ملل و دول در آن جمع عظیم حاضر شدند صاحبان بصیر و وجدانی میدانند که اساس این کنگره بهائی و تعالیم این امر بانیه بین آن بود . ۲۰ نفر بهائیان امریک در آن کنگره حاضر بودند و از ایران و سائر ممالک هم دسته حضور داشتند . حضرت عبدالبهاء الواح متعدده بافتخار کنگره از پیش و دفعتی نازل فرمود که در جلسه‌های متفرقه قرائت گردید و بسیار رغبت روحانیت حضار شد . جناب آقا میرزا لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله شرحی در این باب از لندن مرقوم فرمود و در این نقطه درج مینمائیم :- " الحمدلله شرفیاب آستان جانان در این صفحات بیشتر شده‌ام خصوصاً در این ایام که اول کنگرهٔ نژادهای عالم افتتاح گردید نمایندگان محترم از ممالک متفرقه در این پارلمان انسان حاضر شدند بعضی بزحمات زیاد فرسنگ بحر و بر طی نموده خود را باین قصر طلائی رسانیدند تا در این کنگره اتحاد و اتفاق نژادهای عالم است این عبد هم موفق شدم که در روز دوم در جلسهٔ اول این کنگره حاضر شوم از ساعت ۱۰ صبح شروع شد و یک و نیم بعد از ظهر اختتام پذیرفت نمایندگان از جمیع ولایات امریکا و ژاپون و هندوستان و لندن و سائر نقاط محترم آمده بودند و هریک در مسئلهٔ سخن راندند . از طرف پارلمان انگلیس در این مجلس نماینده بود که در حضور ان جمع نطق نمود که خیلی ممنون و متشکریم از اینکه اول کنگرهٔ نژادهای عالم در لندن تشکیل یافت و سرور و اتفاق خود را ابراز نمودند و همگی اظهار امیدواری کردند که راه‌های بعید را طی نموده در این انجمن حضور یافتند خصوصاً اشخاص که نتوانستند حاضر گردند و بیاناتی فرستاده‌اند که بالنیابه قرائت گردد از آنجمله رقیمهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء است . فی‌الفور مردم چشم و گوش خود را باز کرده گویا در آن وقت ان ستارهٔ بزرگ پرافروخته همه ساکت شدند آنوقت لوح مقدس مرکز میثاق خوانده شد و اثر عظیمی نمود . یک ساعت و نیم بعد از ظهر مجلس بهم خورد و ابهجان غریبی در میان حضار افتاد که میگفتند ما از نقاط مختلفه آمده‌ایم با هم سخن گوئیم و صحبت کنیم وقت بدهید خیلی سخت گرفتند که در همان روز دوباره باید مجلس برقرار گردد لهذا رئیس قرار گذارد که ساعت پنج و نیم جلسهٔ دیگری برقرار خواهد شد و خواهش کرد از اشخاصیکه میخواهند صحبت کنند اسم خود را از قبل بفرستند . جمع کثیری هم از دوستان بودند که از نقاط مختلفه امریکا و فرانسه و صفحات دیگر آمده بودند . بعد از اینکه چند نفر صحبت کردند تمدن الملک که یکی از بهائیان خالص دانای کشور ایران میباشد و مدتی در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بودند و بامر مبارک از مصر به لندن تشریف آورده بودند نطق فصیح و بلیغ نمودند که صورت آن در جریدهٔ چاپ شده ارسال نمودم و فی‌الحقیقه هر وقت ذکر امر بهائی میشد

بخشم ناخرخت غریبی در وجه آشکارا می‌گشت قبل از ایشان مستر تودر پل کس که از بهائیان فعال و متعاقدتشان در باب امر الله در حرارت چاپ شده صحبت نمودند حضار چندین دفعه دست زدند زیرا از صحبت‌های سائرین بیحال خسته شده بودند زیرا سخن‌های دنیوی بود ولی این خوش واقع شد خصوصاً وقتیکه دو باب رقیمهٔ مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء را خواندند . بعد حاجی میرزا یحیی که نماینده پارلمان طهران بود و نطق بفارسی کرد و شخص دیگری که ازاو ترجمه کرد بود خواند سواد نطق ایشان در جوف است در اواخر مجلس جناب اسکندرخان ستاره‌پرور شرحی در باب سفر خود بهندوستان اظهار نمودند و از محبت‌های دوستان الهی تعریف کردند خصوصاً مریض شدن خودشان و منزل کردن در خانهٔ دو نفر مسلمان بهائی و آمدن حضرت شهید بکمبره و پرستاری کردن از ایشان و مرحوم شدن او و اتفاق و اتحاد و مذاهب در بین بهائی و مقاصد عمومی این امر . باری طوری صحبت کردند که جمیع حضار منقلب شدند و چون مجلس تمام شد هرکس نزد یک آمد و از ایشان اظهار ممنونیت کرد از طرف دیگر دوستان الهی مانند مس رزبرگ و مس بکمن و سائرین در فکر آن بودند که پس از اختتام کنگرس فوری یک مجلس عمومی تهیا نموده و از اشخاص دعوت نمایند که آمده عقائد نورانیهٔ بهائیه را گوش دهند لهذا روز شنبهٔ اول اگست از ساعت ۸ فرنگ بعد از ظهر شروع شد جمعیت کثیری از اغیار بودند و اشخاصی که نطق میکردند ۱۳ نفر بودند ابتدا از مس مجلس بحثی فرمودند بعد مستر ... از اهل امریک بیاناتی اظهار داشت که انوار حق از شرق طالع شده است و بعد مس ... از اهل شیکاغو و مس رزبرگ از لندن و مستر دریفوس از پاریس و مستر تودر پل و مس بکمن هریک شمهٔ از اوامر و تعالیم بهاء الله گفتند دوستان می گفتند چنین مجلسی تا بحال فراهم نشده بود و در واقع مجلس بسیار روحانی بود شرح این محفل را در روزنامه کریسنن کامن ولث منعکس نوشته نسخه‌ها ارسال گردید

یک هفته قبل از افتتاح کنگرهٔ نژادهای عالم احبای الهی چهار شب ترتیب مجالسی فراهم آوردند و اخبار را دعوت گرفته هر شبی چند نفری صحبت میکردند . شب اول مس استنارد در اتحاد و اتفاق خطابه ادا نمود شب دوم خانم تمدن الملک در تجربیات شخصی بهائی خود نطق بسیار پر اثر و شیرین نمودند شب سوم مستر لیدر در باب الواح و ادعیه بیاناتی راند شب چهارم مس الیت بکمن در باب ارتباط تعالیم و اعمال بهائی با مسیحیت بیاناتی لطیف و فصیح اظهار داشت در روبهمرفته این مجالس روحانیه بسبب الیقاظ نفوس گردید و امروز شهر لندن از نشر نفحات حضرت الهی بسیار ساعی و جاهد است

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ یازدهم ۱۵ شوال المکرم ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ لوح ورقای حضرت عبدالبهاء قبل از توجه بممالک غرب

۳ شرح سفر مبارک به اروپا

۳۳ ارتباب سفر مبارک به امریکا

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

سوم شوال المکرم ۱۳۲۹ هجری

صفحهٔ اول
جلد دوم
شمارهٔ یازدهم
قیمت اشتراک
۲۷ سپتمبر ۱۹۱۱

نجم باختر
۱۳۲۹

1
Vol 2
No 11
سالی دوازده قران
ماه مشیت سنه ۶۸

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید.

لوح وداعی حضرت عبدالبهاء قبل از توجه به ممالک غرب

ای یار عزیز در این ایام مصمم دیار غربم شاید در عبودیت آستان احدیت نفسی برآرم و بقوت بازوی تأیید قفسی بشکنم و اندک پروازی حاصل شود ولی هیهات هیهات این امور ضعیف سلیمانی خواهد و این پشه بی توشه غضنفری بیشه جوید مگر بدرقه عنایت رسد و قوت حرکت بخشد و الطاف حضرت بهاء الله شامل شود تا پشه سیمرغ گردد و بعوض خاسر عقاب کاسر شود امیدیکه نه باستعداد و لیاقت است بل بقوهٔ تأیید و توفیق رب احدیت است جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار علی العجاله وداع مینمایم و علیک البهاء الابهی ع ع

اعلان ملکوت ابهی در لندن بواسطهٔ عبدالبهاء

این بوی روح پرور از آن کوی دلبر است
وین آب زندگانی از آن حوض کوثر است
بوی بهشت میگذرد یا نسیم دوست
یا کاروان صبح که گیتی منور است
بر راه باد عود بر آتش نهاده اند
یا خود در آن زمین که توئی خاک عنبر است

مورخین دانا و مبصرین هوشمند این قرن را عقیده بر آن است که از اول خلقت عالم این کون رو بترقی و علی بوده و نقرهٔ ناقور حقیقت مردم را بکوثر علم و عرفان هدایت نموده است. در ازمنهٔ قدیمه پیغمبران رسل و هادیان سبل از آفاق شرق طالع و ممالک غرب را بانوار تعالیم خود روشن فرموده اند ولی تا بحال گوش اطفال بشر نشنیده بود و عیون اولاد باختر ندیده بود که بزرگترین شخص روحانی این عصر و سرکردهٔ افواج صلح و صلاح این قرن و علمدار برادری و برابری و آزادی و مبشر وحدت نوع انسان و اعلان کنندهٔ ملکوت ابهی و محبوب قلوب خیرخواهان دنیا حضرت عبدالبهاء بجهة نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و بث تعالیم الله سفر بممالک اروپ فرماید و در انجذاب قلوب و اشتعال نفوس کمر همت بربندند و غلغله و همهمه در حوضهٔ فلاسفه و علماء فرنگ بیندازد و عمودهای دول و ملل غرب را برعشه و زلزلهٔ روحانی مبتلا نماید. از این جهت مدققین تواریخ یوم ورود حضرت عبدالبهاء را به اروپ ابتدای قرن طلائی صلح و طلوع آفتاب جهانتاب اخوت و برادری و نجاح و فلاح عظیم فرض نموده اند و از این فضل و عنایت سبحانی سر افتخار و مباهات بآسمان بلند نموده اند که مصدر این مراحم عظیمه و مرجع این عطایای ربانی گشته اند اگر بنظر انصاف ملاحظه کنیم بتحقیق خواهیم رسانید که امروز بعلاوه آنکه حضرت عبدالبهاء بمرکز میثاق و غصن الله الاعظم و سر الله الاکرم و مولی الوری یاد شده از حیث صفات و کمال ملکوتی و اخلاق روحانی اولین و بزرگترین نماینده

ملل شرق است . سلاطین و شاهزادگان دول خادمه بممالک بحکم باختر سفر نمودند و مراجعت کرده اند ولی سلطان جوان مملکت و شهنشاهزاده عالم بقصد اقطار دیگر و آثار سفر الا الی الله بدیدار ظاهر و باهر خواهد بود . سفر حضرت عبدالبهاء در این وقت به ممالک اروپ بسیار پر معنی و اگر قدری بشرح مسئله پل بریم عوالمی را شما بخواهیم نمود که شرح و تفصیل آن خارج از وقت و بیرون است . ملل متمدنه اروپ از صد سال با بنظرف در زیر بار سنگین مخارجات آلات و ادوات حرب و قتال مانند مردمان زندانی ناله و فغانشان بلند و نزدیک است که پشت انها کج گردد هیچ ملتی بلند نمیشود و نمیایستد و ملوک و رؤسای انها خوض انکه گوش باین سخنان ندهند و باین بار را قدری سبک نمایند سال بسال بر وزن و مقدار آن افزوده و در جنگهای متواتره خون میلیونها جوانان بیگناه را ریخته و ثروت ملت را بباد فنا داده اند چنانچه دول حاضره اروپ در این چند سال اخیر یک برصد بر بودجه ادارات بحر و جنگ خود افزوده و چون رقابت فیمابین قابل تصور است در میان انها موجود و از قوت و اقتدار همدیگر میترسند لهذا اگر یکی از انها سالی پنج میلیون دولار بر ادارات جنگ اضافه کند دیگری فی الفور بزور مالیات و شیره کردن خون رعایای داخله و خارجه ده میلیون خرج میکند و یکی از زرادخانه جنگ در این اواخر پیش بینی نمود که اگر چند سال دیگر این رقابت وحشی صفت و دیوانه منش طول بکشد جمیع دول اروپ ورشکسته خواهند شد . زیرا ملاحظه میشود که بجای خزانه سنب در روز مشغول ساختن بارود و توپ و تفنگ و کشتی های زره پوش و غیره هستند و انها را از این آلات ناشره پر کرده اند . چرا ؟ برای کی ؟ برای چه ؟ دلی لذ طرف دیگر چون این آقایان محترم بشورای صلح مردم را ملاحظه نموده دیدند نزدیک است ورقه برگردد و سیم اقتدار و اجحافات نگذارد گربه های دیگر را در حضور اجتماع انسانی برقص درآورند و حیل و دغل های دیگر بکار برند و آن این بود که محض انکه مردم دقیق نشوند مقاصد اصلی کلمه صلح و صلح عام و اخوت بین الملل را در افواه تاسیس انداختند و برای ایشان انجمنهای صلح

تشکیل دادند و کتب انوشتند ظاهراً از بادی منبر کلمه صلح صلح است که بجوش فلک میرسد ولی باطناً هر سال سعی مینمایند که عدد کشتی های جنگی زیادتر سربازها باتجربه تر و آلات آدم کشی مؤثرتر گردد . این انجمنهای صلح هر ماه کتب و مجلدات و جرائد چاپ و مجاناً منتشر مینمایند چه فائده زیرا جمیع این وسائل محض گم کردن طریق و مشغول داشتن عوام است و تا بحال بقدر خردلی فائده حقیقی که مقصود تحدید مخارجات ادارات بحر و برات نبخشیده و نمیبخشد . حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح که از مملکت سویس چند روز قبل وصول یافت مانند حکیم حاذق تشریح مینماید قوله تعالی :—

" فی الحقیقه در آن اقلیم مجامع متعدده در افکار صلح آمیز دائر و عمومی تاسیس گشته و اقلیم امریک در این خصوص بر دیگران سبقت گرفته ولی جمیع انجمنهای صلح آمیز و اتحاد عالم انسانی که در اقلیم غرب تاسیس گشته عبارت از تصویب و تحریر است و بس و تا بحال نتیجه مشهوده حاصل نگشته زیرا طبیعت بشر مانع و حائل است و قوه الهیه که قوه جاذبه ملکوتیه است ابداً در میان نه و این قوه کلمة الله علم وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق بلند نموده و بفضل جمال مبارک اعلان اخوت بشر و مساوات عام را نموده شرق و غرب را بهم ملحق کرده اند فرق اینجاست ملاحظه نمائید که مجلس صلح آمیز ملاهی را ملوک تاسیس کردند و ترویج نمودند ولکن چون بمقام عمل رسید امپراطور روسیه که مؤسس بود اعلان حرب با جاپان نمود و یک میلیون نفوس در میدان حرب شربت شهادت چشیدند خاکرا بخون خویش گلگون نمودند با وجود این بهائیان باید بجمیع این انجمنها آمیزش نمایند و آنها را بیدار کنند که این امر عظیم صلح عمومی جز بقوه الهیه که خارق طبیعت است تاسیس نگردد و ترویج نشود زیرا طبیعت بشر در عالم طبیعت بسم جدال و نزاع مخمر است یک قوه قاهره خارق عالم طبیعت باید که این امر طبیعی را از عالم بشر محو نماید . "

حال این " قوه الهیه خارق طبیعت " در ممالک غرب سفر نماید و شکی نیست که وجود آن در اروپ نه انکه صورت منع جنگ عظیمی بین دو دولت معظم است بل

بزرگترین استعدادی است برای امر صلح عمومی و صلح جوئی
حقیق و جرئت نموده میگویم که از اثر کلمات و تعالیم حضرت
عبدالبهاء از این تاریخ ادارات جنگ و مجادلات هر سال
رو بودیه منحنی رجعت خواهند گذاشت و انجمن های صلح
از صمیم قلب بشارت میدهیم که "قوهٔ قاهرهٔ خارق عالم
طبیعت" بتائید و توفیق انها قیام نموده است و از این
ببعد ترقی افکار انها محیر العقول خواهد بود پس اعضای
مجامع صلح باید از جان و دل سرور و مشعوف باشند و بسط
عزت و شادمانی نگذارند که علل در تحقیق صلح و سلم
دنیا نگهدار حقوق بشر و حکیم حاذق سعادی با قدرتی مسیحائی
و همتی ملکوتی در میان انها داخل شده و به فارق اعظم
معالجهٔ امراض پرداخته مشغول است .

مسئلهٔ دیگر که وقت حضرت عبدالبهاء را جذب خواهد نمود
همانا اختلافات خارجی و داخلی ملل شرق است و افکار
دول اروپ در حق انها ما در این مسئله سابقاً ساکت
هستیم و شرحی بیان نمی نمائیم ولی چون شمس فی رابعة النهار
برما واضح و روشن است که حضور حضرت عبدالبهاء در اروپا سبب
فرانکه سبب افتخار و بزرگی مقام هر نفس ایرانی است بلکه
مورث سیادت و جلال و استقلال و آزادی جمیع ملل
شرق است و بنظر ما مهم ترین و بزرگترین سعادت ارتقی
دول خاور در پس این سفر تحقق گرفته نتائجش بمرور دهور و قرون
بر اطراف معین و روشن خواهد گردید .

باری از قرار وصول اخبارات حضرت عبدالبهاء در روز
جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۲۹ مطابق ۱۱ اوت ۱۹۱۱
سه ساعت از ظهر گذشته از اسکندریه در واپور سیگان
ساجوری که یکی از کشتی های بسیار خوب و بزرگ و نظیف
عازم مارسیلیا که بندرگاه مملکت فرانسه است گشتند و اهل
مصر و اسکندریه پس از انکه چندین ماه در بحر عنایات و
حضور مبارک غرق شده بودند ناگهانی بهجران و فراق مبتلا
گردیدند چنانچه جناب آقای آقا سید اسدالله اصفهانی
مطلب نمود که "احدی نمیدانست که حرکت میفرمایند فقط
باسر اسکله رفتیم لذا توقیع مبارک معلوم شد و در آن اوراق لوح
مبارک بعبارات ذیل رسید : - "چون چنان دلتنگ شدید
که دو ماه در انجا بمانم مشتاق ملاقات شما هستم چند روز

باسکندریه بیائید تا ملاقات شود ." حال الحمدلله
خطهٔ اروپا را فسحهٔ بستان جنت علیا نمودند طوبی
لارضٍ تشرفت بقدومه امیدواریم که امریکا نیز بلاهم
از انوار جمال بیمثال روشن و منور فرمایند" و در
حضور مبارک جناب میرزا اسدالله اصفهانی و جناب
میرزا ابا قر شیرازی با دو نوهٔ جناب مرحوم حاجی محمد
شعاء الله و الحسین و هم چنین اخر و سفر نمودند و
در ۲۴ شعبان تلگرافات روح بخش باین عبارات
محفظ مصون رسیدیم قبرس" بسفر و اسکندریه و طهران
و امریکا و سائر جهات عالم رسید و این بشارت
جان پرور روح بدیعی در کالبد ابدان دمید و جمیع یاران
بحمد و ثنای محبوب عالمیان ذاکر و ناطق شدند .
در همان ایام در تلگرافی که از حضور مبارک بواشنگتن
گشیده شده بود جناب ستر ربی بنا امریکا و اروپا
فرموده بودند و پس از چند روز لوح مبارک باطنی بر
ستر ایلیه رسید که در آن عبارات ذیل نازل شده
"چون عازم اروپا هستم بسیار مشتاقم که ترا ملاقات
نمایم البته بحصول انمکتوب عازم اروپا شوی" لهذا
ایشان فی الفور اسباب سفر را فراهم آورده در ۳
ماه سپتمبر از واشنگتن حرکت کرده و همان روز در
کشتی نشسته بجانب لیورپول عازم شدند .

در این بین چنانچه معلوم میشود حضرت عبدالبهاء پس از
توقیف قلیل در مارسیلیا عوض انکه بپاریس بروند
عازم مملکت سویس میشوند و در کنار ساحل بحیرهٔ
در بهترین و خوشگذرین هوتل که موسوم به "گراند هوتل
دو پارک" است منزل میگیرند . بمحض انکه خبر ورود
میرسد احبای الهی از پاریس و لندن و اطراف
و بسیاری از یاران امریکی که برای تفریح دماغ و سیاحت
در انوقت در سویس بودند در انجا جمع میشوند و بحضور
مبارک مشرف گشته از کرم فیوضات نمیمانند در قلیل
مدتی شهرت امر الله در انصفحات می پیچد و حتی جوانان
ایرانی که در آن مملکت برای تحصیل بسر میبرند بحضور انور
مشرف گشته مصدر عنایات لدیعی میگردند و ارادت
حقیقی و اخلاص حقیق پیدا مینمایند . و حضرت عبدالبهاء

این سفر را به عبارات ذیل یاد مینمایند :-

«اگر بدانی که در این اقلیم اروپ چه قدر مشاغل از برای عبدالبهاء حاصل شده البته بیک کلمه مختصره در جواب قناعت میفرمائید الآن در ساحل دریاچهٔ سویرا در گراند هوتل دو پارک مدتی است منزل داریم و فردا عازم پاریس و لندن هستیم هر روز از اطراف رجال و نساء از مقبلین و متحرین و مستمعین جم غفیری حاضر محشری است که نمیدانی هر یک از ایشان را سئوالاتی و مشکلاتی باید جمیع مسائل مشکله را عبدالبهاء بجهت هر یک بنهایت مهربانی حل نماید.»

چون جناب مستر ریمی همین دو سه روزه از حضور مبارک از لندن رجعت نمود در ضمن صحبت با ایشان مطالب ذیل را در باب سفر خود برای یاران بیان کردند : پس از پنج روز سفر روی دریا بسلامتی وارد لیورپول شدم و محض آنکه دو نفر از یاران را برای دو سه ساعت ملاقات کنم عازم لندن گردیدم و بعد از آن بطرف مملکت سویرا توجه نمایم زیرا گمانم آن بود که حضرت من اراده الله هنوز آنجا هستند لهذا چون یکی از دوستان را زیارت کردم و مشارالیه اظهار داشت که عبدالبهاء در لندن تشریف دارند بسیار مسرور شده و از وصول بمقصود دلشاد گردید . از چندین سال باینطرف تعالیم امر حضرت بهاءالله بطریقهٔ کج دار و مریض در انگلستان نشر یافته ولی در این سال گذشته ترقی امرالله در آن دیار بسیار خارق العاده بنظر می آید زیرا وقت متفکرین و مصنفین و بزرگان را بسوی خود جذب نموده و شور و وله دیگری در قلوب ناس انداخته و ساکنین آن دیار از هر طرف در تحقیق و تجسس اند . از مسلمات اولیه است که بزرگترین وسیلهٔ انتشار امرالله در عاصمهٔ بحیرهٔ لندن همانا تشکیل کنگرهٔ نژادهای عالم بود و چون ناطقین و مبلغین بهائی در آن مجمع خطابه های فصیح ادا نمودند و تعالیم روحانی اخوت و محبت امر را به بیانات رقیقه و افعال لطیفه ظاهر ساختند لهذا طلب سامعین زیاد گردید هم چنین جرائد یومیه و هفتگی آن شهر بواسطهٔ درج نمودن مقالات مفصله نظر قارئین خود را بطرف این دین عمومی جلب نمودند

اعضای کنگرهٔ نژادهای عالم که نمایندگان جمیع ملل دنیا بودند ظاهراً و باطناً طلب و تفحص خود را در باب امر حضرت بهاءالله هویدا ساختند زیرا آثار و اثمار امرالله که محبت بین المللی و یگانگی بشر و صلح و صلاح عام است بچشم خود مشاهده نموده تعجب میکردند لهذا از این مقدمات معنی ضیافت و میهمان نوازی معجز نمائی را که اهالی لندن نسبت بحضرت عبدالبهاء اظهار داشته و میدارند درک خواهید نمود .

شب یکشنبه دهم سپتمبر (۱۶ رمضان المبارک) برحسب وعدهٔ کشیش و ناطق مشهور روزند دکتر کامپل حضرت عبدالبهاء در بالای منبر "کلیسای مردم" که بزرگترین معبد لندن است رفته ظهور امر مبارک را اعلان فرمودند . در آینده آن شب یکی از بزرگترین و مبارک ترین شبهای دنیا محسوب خواهد گردید زیرا این اولین مرتبه بود که حضرت عبدالبهاء عموم عالم مسیحیت را دعوت بدخول در ملکوت الهی فرمودند و جمعیتی که در این موقع بجهة استماع عبدالبهاء در کلیسا جمع شده از سه هزار نفر بالغ بود و لسان انسان از شرح و بسط این مجلس عاجز می ماند . روزند دکتر کامپل پس از خطابهٔ مختصری در نهایت افتخار و وقار حضرت عبدالبهاء را به حضار معرفی نمود و بسیار از تعالیم این معلم دینی و روحانی تمجید و تعریف کرد پس عبدالبهاء و نور السموات العلی از مقام خود قیام و بر بالای منبر صعود فرمود و آن جمع کبیر انسانیت را که مانند دریای طوفانی موج میزد بلسان دریهٔ ایرانی خطاب نمود قوهٔ کلمات و همهمهٔ بیانات چنان لرزه در اندام ها انداخت که هیچ کس گمان نمی نمود که این اولین خطابهٔ عمومی حضرت عبدالبهاء است زیرا از اول تا آخر آن جمع عظیم را از کل جهات منجذب و مشتعل و واله و شیدا داشت چندین دقیقه با صدای رعد آسا و آوازهٔ پر قوت صحبت فرمود و مانند سیل سلسبیل کلمات نور و حیات از فم مبارک نازل میشد و قلوب عطشان را سیراب مینمود و اگرچه مردم معانی کلمات مقدسه

رانمی فهمیدند ولی چند لحظه نگذشت که کل بر حقائق روحانی
و بیانات الهی پی برده یک دل و یک روح گشتند و آن
جمع کثیر حکم یک جسد و یک قلب پیدا نمود و مثل یک
نی بود که حضرت عبدالبهاء در آن نی دمهای ملکوتی را بانغام
لاهوتی میسرود و چون خطابهٔ مبارک را بسیحان و تذکر
ان دریای انس قلبها را محاصره نموده بود که گویا هر یک
در عالم عشق محبوب سیر و طیران می نمودند و جانها از
قوالب خارج شد. درجات و کشف حجب سوداگی
عالمیان و سرور آدمیان بسیاحت گردش رفته بودند
و چون در آخر نطق مرکز میثاق دستهای مبارک را
بسمت ملکوت الهی بلند نمود و از درگاه الهی رجای برکات
سماوی برای ان جمع کرد سامعین باندازه متأثر
و منجذب گشته که خارج از توصیف لسان بشر است
فقط مثل آن بود که پس از هزاران سال تشنگی آب
حیات رسیده و بعد از سیر و سیاحتها بمنزل مقصود
وصول یافته اند و جمیع به تحقق رسانیدند که روح الله و نور الله نوار در آن مجلس حاضر و بواسطهٔ قوت روحانی
حضرت عبدالبهاء اتحاد حقیقی روح و یگانگی بشر را کشف
نمودند. پس از آن مستر توردیل که یکی از
مستفین لندن است برخاست و ترجمهٔ بیانات
مبارک را برای سامعین قرائت نمود تا همگی
بر مضامین آن اطلاع یابند (ترجمهٔ خطابهٔ مبارک در
جرائد لندن چاپ و ما امید داریم که بزودی فارسی آن
باین بادار رسیده تا برای مشترکین شرق در صفحات
بخش خاور درج نمائیم) چون مجلس بانتها رسید و مردم
متفرق گشتند جمعی در حلوی در کلیسا جمع شده و ایستادند
تا زمانیکه حضرت عبدالبهاء بیرون آمدند و بسیاری ایادی
خود را لذکر دست دهند و بعضی در نهایت احترام
دامان مظهر را احساس میکردند. بعد جواب بیانات
فرمودند که حال مبارک در ایام زندگانی بایشان علة
صحیح دان بودند که در صفحات غرب ظهور ملکوت
الهی را اعلان خواهم نمود و این نبوت امروز کامل
گردید و در همان وقت اخبار جان پرور این مجمع را

از کسنون باطراف شرق تلگراف فرمودند.
قبل از ورود حضرت عبدالبهاء به لندن "الیدی بلوم فیلد" که یکی از بهائیان ثابت است خانهٔ خود را تقدیم
حضور نمود که در ایام توقف در لندن در آن بیت منزل
بفرمایند و حضرت مولی الوری از روی مرحمت قبول
فرمودند و هر روز از قدم آفتاب تا نصف شب
باب خانه بروجوه یار و اغیار باز و مردم از جاهل
و دانا و پیر و برنا و زن و مرد و بزرگ و کوچک فیضیاب
و دادبا بحضور مبارک مشرف شده درک فیوضات
لایتناهی نمایند و از داری علوم و حکمتهای مهمه ای
دافر ببرند. مشغولیات و امور حضرت عبدالبهاء
در این سفر لندن لذا احصاء بشر خارج است پس از
انکه من عرایض بهائیان امریک را لدی الورود حضور نمودم
فرمودند:- "به احبای الهی در امریکا بگو که من حالا در
خیلی مشغولم بسیار کار دارم و دقیقه برای نوشتن
الواح نمانده است معهذا همیشه در قلب من حاضرید
و در مناجات برای شما دعا مینمایم. من حالا قاعده نیستم
که سفر خود را بصفحات امریک اعاده کنم ولی البته بایشان
در آینده در سفر دیگر بامریکا خواهم آمد و با راک را ملاقات
خواهم نمود".
حضرت عبدالبهاء شهر لندن را دوست میدارند یک
روز بعد از ظهر بسیس تورن برگ کرد پر الیاس زاده را تلفون
خود برای سیاحت شهر لندن دعوت کرفت و چون
به "ریچمند پارک" رسیدند محض مشی چند دقیقه در باغ
از اتومبیل پائین آمدند که ناگهان در بالای افق
یک بالون طیار هویدا گردید و فی الفور دقت
مبارک را جذب و به تماشای آن چند دقیقه
گذرانیدند. پس از آن در بار سولد اتومبیل شده
خیلی از ترقیات و تمدن انگلیس تعریف فرمودند و از
پیشرفت احوال زنان تمجید کردند که میخواهند از مردان
سابقت جویند و در کشمکش حیات در حوضهٔ قانون
مساوات در آیند. بعد فرمودند که مع اینهمه ترقیات
تمدن انگلیس بعضی رجال عالم و فلاسفهٔ انها را مستقبل
برخلاف امر الله قیام خواهند نمود و علاوه بر یک فقر

از آنها کتابی بر ضد امر الله تصنیف و انتشار خواهد داد بعد تبسمانه فرمودند که چون نور از ظلمت رعب و دهشتی ندارد همان نوع اهل حقیقت از دشمنان و مغرضین نمیترسند .

از یوم ورود مبارک به لندن جرائد معتبر آن شهر مقالات مفصله در خصوص امر الله مرقوم نموده اند و هر یک در تمجید و تعریف این دین عمومی بیانات صحت آمیز و حقیقت درج نموده اند و حتی تلگرافاتی در این باب بجرائد امریک رسیده که انشاء الله بتدریج در شماره های آینده بترجمه و نشر آنها خواهیم کوشید و همچنین بعضی از عکاسهای معتبر بحضور مبارک مشرف گشته و از نهایت مرحمت و رأفت نسبت بملت انگلیس اذن عنایت فرموده که عکس مبارک را بردارند و چندین عکسهای بسیار خوب برداشته شده است . از قرار معلوم حضرت مولی الوری چندی دیگر در لندن توقف نموده و از آنجا عازم پاریس خواهند گردید

سفر عبدالبهاء بامریک

باز آ و حلقه بر در زندان شوق زن
کاحبا را دو دیده چه مسمار بر در است
باز آ که در فراق تو چشم امیدوار
چون گوش روزه دار بر الله اکبر است
دانی که چون همی گذرانیم روزگار
روزی که بی تو میگذرد روز محشر است
گفتیم عشق را بصبوری دوا کنیم
هر روز عشق بیشتر و صبر کمتر است
صورت ز چشم غائب و اخلاق در نظر
دیدار در حجاب و معانی برابر است

از قرار معلوم حضرت عبدالبهاء سفر خود را در این ایام بممالک اروپ منحصر نموده و احبای این صفحات را از ملاقات جمال مبارک محروم خواهند نمود . شنیدن

این خبر بسیار سبب حزن و اندوه قلوب کثیره شده و اظهارات ناامیدی در وجه هویدا و آشکار زیرا جمیع یاران را عقیده راسخه بود که حضرت مولی الوری از روی رأفت و مرحمت بهائیان امریک را مصدر افتخار و مباهات فرموده و پس از سفر در ممالک اروپ این آفاق را از انوار شمس حقیقت روشن و منور خواهند فرمود ما را باز یقین است که این قلوب تشنه را از ماء سلسبیل بیانات الهی محروم نگردانند و از فیض حضور بی بهره ننمایند زیرا فی الحقیقه از یومیکه مرکز میثاق از شهر حیفا خارج شده و در مملکت مصر رحل اقامت فرمودند بزرگترین امید بهائیان امریک سفر مبارک باین صفحات بوده . در اول از هر طرف عرایض مفصله شخصی ارسال حضور فرستاده شد بعد جمیع یاران کمیته از بهائیان شیکاغو و نیویورک و واشنگتن انتخاب نموده و عریضه عمومی که بامضای جم غفیری رسیده بود حاضر نموده ارسال حضور داشتند و از همان ایام حضرت من اراده الله در الواح کثیره که اغلب آنها در این جریده چاپ و انتشار گردیده است فرموده اند که یقیناً تشریف خواهند آورد شکی نیست که امروز برای اعلان عمومی ظهور ملکوت الله و انتشار عظیم نفحات الله و ترویج عام کلمة الله امریک محتاج بحضور حضرت عبدالبهاء است زیرا هزاران نفوس از بستر غفلت بیدار خواهند شد و در شریعه رحمن داخل خواهند گردید افق امر بستاره های نورانی روشن خواهد گردید و گلستان الهی به گل و ریحان مزین خواهد گشت . چون در این ایام بعضی اخبار ناامیدی در این باب وصول گردید باز احبای الهی و در هم جمع شده در فکر آن هستند که دوباره عریضه عمومی بحضور مبارک بفرستند و از صمیم قلب الحاح و انابه کنند که پس از توقف در آفاق اروپا بامریک تشریف آورده محرومان را محرم راز و غافلان را هوشیار و مردگان را زنده فرمایند

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ دوازدهم سیزدهم ۱۳ ذیقعده ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ سفر حضرت عبدالبهاء باروپا

۲ عکس حضرت آقای لامیرزا اسدالله اصفهانی علیه بهاء الله

۳ اشعار آبدار بقلم حضرت لامیرزا محمود زرقانی درباب سفر مبارک

۴ شرح سفر لندن حضرت عبدالبهاء بقلم لامیرزا محمد باقر علیه بهاء الله

۵ خطابهٔ حضرت عبدالبهاء در کلیسای بزرگ سینی تیپل

۶ شرح سفر لندن حضرت عبدالبهاء بقلم لامیرزا لطف الله حکیم

۷ خطابهٔ دوم حضرت عبدالبهاء در محفل عظمی

۸ خطابهٔ حضرت عبدالبهاء در کلیسای تست جانز

۹ عکس جناب ادوارد گتسنگر

۱۰ عکس جناب پروفسور محمد برکت الله مدیر جریدهٔ اخوت اسلام

۱۱ لوح مبارک بافتخار مس ... یکی از بهائیان لندن

۱۲ لوح مبارک بافتخار وجنای امریک

۱۳ اشعار آبدار در تهنیت ظهور نجم باختر بقلم حضرت مفتون فارانی

۱۴ اعلان نجم باختر و سفر مدیر باطراف امریکا و اروپا

Persian Editorial Office: NAJME BAKHTAR,
1800 Belmont Road, Washington, D. C., U. S. A.

۱۳۲۹ هجری

صفحه اول
جلد دوم
شماره دوازدهم و سیزدهم
قیمت اشتراک
۴ نوبر ۱۹۱۱

نجم باختر

۱۳۲۹

۱
Dec 2
No 12/13
سالی دوازده قران
یا قدرت سنه ۶۸

این جریده برحسب تاریخ بهائی هرنوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد کرد

سفر حضرت عبدالبهاء در اروپا

در این ایام که جرائد یومیه و مجلدات هفتگی و ماهیانه اروپ قلوب یار و اغیار افتاده و نشر نفحات الله و اعلان کلمة الله یک برصد کردیده است . روزی و هفته وار یکدیگر صدای خود را یکدفعه در محامد و نعوت حضرت عبدالبهاء بلند کرده اند و هر روز و در تعالیم و نوامیس امر اقدس نمره وحی مرقوم نمایند مقالاتی درج مینمایند و صفحات روزنامه های جانفزا خود

بعکس های مبارک مزین نموده و مینمایند غلغله و هلهله در

ناشر نفحات میثاق خادم بنی نوع انسان هم سفر اروپ حضرت عبدالبهاء آقای نامیرز اسدالله

فی الحقیقه محشری برپا شده و قیامتی رخ گشوده است که چشم انجم باختر عالم مانند آنرا ندیده و گوش تاریخ نظیرش را نشنیده در محفلی که انسان داخل میشود شرح سفر حضرت عبدالبهاء و خطابه‌های الهی آن وجود مقدس در بزرگترین انجمن‌های آن مملکت نقل و شیرینی آن محفل است و گویا جمیع افکار و خیالات دیگر بکلی از میان محو و نابود شده و این یک فکر و خیال مانند آفتاب دائما روشن و نورانی است مجالس بهائیان شرق و غرب فی الحقیقه چون کره نار مشتعل گردیده و از شدت فرح و سرور به تمجید و شکر و خدمت امر حضرت پروردگار قیام نموده اند و مسرورند که در چنین یومی زنده اند و با چشم‌های خود می‌بینند که شمس میثاق در نهایت اشراق بر آفاق عالم میتابد و مردم را از دور و نزدیک منجذب بملکوت ابهی مینماید و قلوب محموده را بآتش شوق و ولهٔ الهی مشتعل میفرماید این سفر حضرت مولی الوری بلندن و پذیرائی ملت انگلیس الی الابد سبب افتخار و مباهات حضرات خواهد گشت و نتایج روحانی آن در قرون آتیه ظاهر و هویدا خواهد گشت. چون بسیاری از اخبارات خوش از لندن در این باب رسیده در نهایت سرافرازی بدرج آن وقائع میپردازیم

اشعار آبدار بقلم نورانی یکه تاز صحرای حقیقت و ناشر امر حضرت احدیت آقا میرزا محمود زرقانی در باب سفر حضرت عبدالبهاء باروپا

هو البهی الابهی

حمد ملیک ملکوت مجید — کز بر دلدار دل آمد نوید
قوت تأیید بها شد پدید — عهد قدم یافت نفوذ جدید
شاهد پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

سابق اگر بود پیام نسیم — حال بود پیک دریا سیم
سیم بود آیت خطب جسیم — کاورد این مژده زوجه بسیم
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
غرب کنون شرق اشراق شد — طالع از آن مطلع میثاق شد
نورفشان بر همه آفاق شد — زین خبر ایمن دل مشتاق شد

شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
آمد خمر و خم پیمان بجوش — مملکت غرب شده بزم نوش
ساقی میثاق از گل برده هوش — شیفته گردیده جهان زین خروش
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
در کتب قبل حدیث و خبر — بود کز آیات شه منتظر
شمس شود جلوه‌گر از باختر — حال عیان گشت چنین مستقر
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
دلبر یکتا بدوئی پا زده — خیمهٔ وحدت باروپا زده
پای بفرق صنم لا زده — این قدم از عالم الا زده
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بزم لقا و طرب و نوش بین — جمله امم سرخوش و مدهوش بین
باختر و خاور هم آغوش بین — عالم از این واقعه در جوش بین
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
تا بکنون از طلعات ظهور — هیچ نکردی باروپا عبور
این بود از قدرت سلطان نور — کین خبر انداخت در آفاق شور
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
وحدت انسان گهی انسان نبود — شرق و غربی ز دل اخوان نبود
هر یک از احزاب ثناخوان نبود — این خبر اندر صف امکان نبود
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
صاحب دل در دو جهان گر کس است — صلح و صفا خواه و حقیقت رس است
رابطهٔ شرق و مغرب بس است — زین اثر آنکس که بنالد خس است
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
در ره آسایش و نیک اختری — وحدت انسان و وفا پروری
صلح بنی نوع و سخاگستری — نیست جز این مژده دگر رهبری
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
صلح امم امر بهاء الله است — سر بها شاه چنین خرگه است
کز دل و جان خادم این درگه است — اینهمه شور از قدم آن مه است
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
مرکز امر ملک مقتدر — با تن زیبا و رخ چون قمر
داد در این مرحله بار دگر — داد دل بندگی از این سفر
شاهد پیمان باروپا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بندگی آمال دل و جان اوست — عبدی اطعنی ز قاشان اوست

نیک دل آنکس که ثناخوان اوست — زین سخن آشفته و نالان اوست
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
آنکه چهل سال بزندان غم — بود اسیر غم و رنج و الم
گشت فلک خرگه و نصرت علم — تا بزد اینسان بار و پا قدم
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بس ز غمش از دل و جان آه شد — آه شب و درد سحرگاه شد
آخر عیان نصرت دلخواه شد — هر دل از این زمزمه آگاه شد
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
زمرهٔ عشاق ز بدو ندا — هر دمی آغشته بخون فدا
هر تن اسیر ستم و ابتلا — تا بزدی هاتف حق این صلا
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بست چو شه رخت بسوی فرنگ — زآینهٔ قلب جهان برد زنگ
شیشهٔ عمر عدو آمد بسنگ — مشتهر این همهمه شد بیدرنگ
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
نیمه گشت شه بحر و بر — جانب مرسیل نمودی سفر
گاه تو نون گاه سویش مقر — تا که ز پاریس رسید این خبر
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
یازده و نهصد بعد از هزار — سوی اروپا شد آن گلعذار
از شعف و عشق رخش چون هزار — هر دل از این نغمه بنالید زار
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بعد ز شدن خبر و تلگراف — آمد کانجا شده شه را مصاف
زنده دلان راست رخ او مطاف — هر یک از این غلغله در اعتراف
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
در سیتی تمپل شه هزار از شعف — بهر بقایش همه بستند صف
جمله زدندی ز شعف کف بکف — بر شدی این هلهله از هر طرف
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
جسم اروپ از رخ او جان گرفت — غرب جهان پرتو احسان گرفت
نور رخ و لمعهٔ عرفان گرفت — حیث چنین صفحهٔ امکان گرفت
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
ایمه عهد و شه مجد و جلال — نیست بدل غیر وصالت خیال
زنده بود تن بامید وصال — جان همه دم شیفتهٔ این مقال
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
شکر که در درگهت ای چاره ساز — پیکر محمود بود چون ایاز
سوی تو دارد رخ و روی نیاز — دائم از این نغمه بود سرفراز

نجم باختر
شاهد پیمان بار و پا رسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید

صورت خطی که در ۲۴ ماه رمضان از لندن نوشته شده و سوادی از آن باین اداره رسید که درج مینمائیم

بحمد الله صحت وجود مبارک خیلی خوب است و از مسافرت بلندن بسی مسرورند در اینجا علم یا بهاء الله بهی بلند است مردم این جهات در جستجوی خدا هستند طالب ادراک حقیقتند . حضرة لیدی بلوم فیلد که یکی از مخدرات معظمهٔ مجلهٔ این شهر است در تونو تلگرافی عرض بحضور مبارک و استدعا نمود که در لندن بمنزل او ورود فرمایند مسئول او اجابت شد . دو هفته است در لندن تشریف دارند و منزل ایشان هستند حین ورود بکار راه آهن خیلی از احباب رجالاً و نساءً حاضر بودند مسس کروپر که از نجبای انگلستان دست زیر بغل حضرت آقا زد و اسائر احبا دور سرکار آقا حلقه زدند عبد البهاء عبد البهاء گویان چنان اظهار مسرت و شادمانی بروز دادند که موجب جلب انظار حاضرین و حیرت ناظرین شد که این مردکیست از کجا می آید این خانمهای لندن با او چه ربط و ارتباطی دارند تشریف آوردند در اتومبیل سوار شدند ورود بخانه هیئت دیگر حاضر بودند لیدی بلوم فیلد برای خود و صبایای محترمه منزلی علیحده کرایه کرده بودند و منزل خود را واگذار کردند هر روز از صبح تا ساعت ده شب منزل از کثرت الدین موج میزند فرصت مجال راحت بالمره مفقود است و نوشتجات تمام جهات که رسیده یکخرمن ریخته همه بواسطهٔ ضیق مجال بلا جواب مانده امروز صبح سفر مودند بطهران و شیراز و غیره بنویس حال گرفتاری ما این است که ابداً مجال استراحت نداریم تا چه رسد بمکاتبه اگر دو ماه جواب مراسلات دیرتر برسد محزون نباشند بنده در دریای حیرت مستغرقم که این چه حکایت و این چه تأثیرات شدیده است که اهل مغرب را اینطور بحرکت آورده آنهائیکه اسیر دانه و دامند و از ایران باروپ سفر مینمایند جز خال مشکین دانه نمیخواهند و با قلت شعور و عدم تفحص و ادراک وقتی بایران مراجعت مینمایند نقل مجلسشان صحبت از بی دینی و بی اعتقادی اهل اروپ است و ترقیات آنها را در صنایع و بدایع و اختراعات

محیر العقول از عدم توکل بخدا و اعتماد بمظاهر او میدانند و در
این بحث داد فصاحت و بلاغت را میدهد عدیل هستند
گر ببینند مردم این صفحه با چه شور و اشتیاق میل در غیب
دنبال خدا میکردند و پیروی دین و حفظ ناموس شریعت را
اعظم اساس ترقی مدنیت میدانند بلی در فرنگستان
مردم بسیار بسیار راست آیا بهائیها هم چون عقائدشان
مبنی بر قواعد علمیه است همینکه در اثبات الوهیت
و وجوب ظهور مظاهر امر الهی در عالم امکان ادله عقلیه بشنوند
فوراً مذعن میشوند و اعتراف مینمایند بعکس ما که چون پایه
همه معلومات ما بر روی خاکستر است هیچ چیز بر ما عقائد ما
مجاب نمی شویم و جز خسارت حاصلی نمی بریم خلاصه مردم
انگلستان بر خلاف سائر ملل هستند بیشترشان طالب
حقیقت و ادراک نور معرفت هستند شدت گرمی هوا
صاحب ریاست و جمعیت است لهذا باید ضد این امر
باشد برعکس در مقام تفحص و تجسس است شرف میشود
از سئوالات مینماید کمال دقت تفتیش مینماید ...
دو روز بعد لذا در ورود سیو کمپل گشتیم نزد کشیش
سینی تمپل حضور مبارک مشرف شد و بعد از سئوالات
و جواب زیاد و اعتراف باینکه دین بهائیان دین عمومی
و همه فرق عالم میتوانند در ظل این دین تربیت و تعلیمات
زندگانی نمایند و وحدت عالم بشر را تاسیس کنند استدعا
نمود روز یکشنبه بکلیسای سینی تمپل تشریف ببرند برای
وحدت عالم بشر و تعلیمات حضرت بهاء الله بیانات
بفرمایند قبول فرمودند روز معین ساعت ۸ تشریف
بردند جمعیت کثیر از مرد و زن حاضر بعد از ادای مناجات
و دعا مستر کمپل بیان نمود من باید امشب کمتر حرف
بزنم زیرا که مهمان عزیز ما عبد البهاء که رئیس شریفترین
طائفه بهائیه هستند و امروز تا کنون در مجامع عمومی
برای نطق حاضر نشده اند امشب محفل باید از بیانات ایشان
که برای ارتباط شرق و غرب و وحدت عالم انسانی
نطق بفرمایند و بعد زیر بغل سرکار آقا را گرفت و در کمال
ادب تا نزدیک محل نطق رفت . سرکار آقا با چهل دقیقه
بیانات چنین نورانی پر لذت و شکفتی فرمودند :—

ای جمع محترم ایطالیان خدا

الحمد لله نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید ملأ
ملکوت و جمیع اقالیم بلند شد و نفحات روح القدس
در هویت قلوب دمید و حیات ابدیه بخشید در
این قرن بدیع شرق منور است و غرب مغطر مشام
روحانیان معطر است . بحر وحدت عالم انسانی موج
زند و علم روح القدس اوج گیرد هر انسان منصفی
شهادت میدهد که این روز بدیع است و این عصر رفیع
خداوند عزیز عنقریب جهان جهت برین گردد
روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع اجناس و ملل
تعصبات موروث جهالت بود و اساس عداوت و بغضا
عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود عنقریب
علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند
جدال و نزاع نماند جمیع صلح اکبر بدرخشد جهان جهان
تازه شود و جمیع بشر برادران گردد و کافهٔ ملل رایات
جلیل اکبر شود خونخواری از خواص عالم حیوانی و صلح
و صلاح از مواهب عالم انسانی حضرت بهاء الله
میفرماید عدل و انصاف حیات عالم بشر است
الحمد لله در این صفحات علم عدل بلند است و ساداتِ
بشر منتشر آزادی است و راحت انسانیت است
و سعادت خدا یکی است نوع انسان یکی است
اساس ادیان الهیه یکی است حقیقت ربوبیت
محبت است پس ای یاران رحمان بکوشید تا
خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر شوند
ای پروردگار این جمع را شمع روشن فرما ارواح هدایت کن
رویها را نورانی و رویش نما دلها را گلزار و گلشن
فرما جانها را بنفثات قدس زنده کن و نفوس را
هدایت کبری نفیس فرما بخشش آسمانی بنمای و کن
موهبت رحمانی شایان فرما در تحت حفظ و حمایت
خویش محفوظ و مصون دار الطاف بی پایان شامل
کن و عنایت مخصوصه کامل فرما تو توئی
دهنده و بخشنده و دانا

بعد از اتمام فرمایشات ترجمه بیانات مبارک که بانگلیسی
نوشته و حاضر بود تقدیم از احباب انگلیسی ستر تودر پول
برخاست و برای حاضرین قرائت کرد بعد باطاق مخصوص
تشریف بردند ما ایرانیها را نیز بانجا بردند جناب قیس
محترم مستر کمبل با لباس رسمی حاضر و پذیرائی نمود یک
کتاب انجیل بزرگ روی میز حاضر بود خواهش کرد که در
پشت آن بخط مبارک یادگاری بنویسند انحضرت مرقوم
فرمودند :-

" این کتاب مقدس الهی است روح صمدانی است تورات
نجات است و انجیل جلیل اسرار ملکوت است الواح
لاهوت فیض الهی است و آثار هدایت ربانی است
عبدالبهاء عباس "

چند روز بعد یک کشیش دیگر شرفیاب شد پیر مرد بسیار
روحانی صاحب اخلاق و صفات پسندیده بدواً صحبتی
مجاجه نمود و سئوالاتی کرد از بقای ارواح در ملکوت
الهی بسئوالات داشت و جوابها شنید بعد سئوال نمود آیا
حیوانات در ملکوت محشور میشوند یا خیر برای ارواح انها تعالی
است یا نه فرمودند خیر حیوان دارای روح حیوانی است در
ملکوت الهی راه ندارد کشیش با یک حالت سادگی
عرض کرد امیدوارم سگ خودرا در ملکوت پیدا کنم خندیدند
و فرمودند چه ضرر دارد بسیار مرتب و با نهایت رونق و فرحت
بعد از لحظه فرمودند پس باید امیدوار باشید که انوقت بتوانید
خودتانرا هم در ملکوت پیدا نمائید خنده در گرفت خلاصه
بدرجه رسید که کشیش استدعا نمود برای من و حاضرین
توجهی بفرمائید و مناجاتی قرائت فرمائید سئوال او را
اجابت فرمودند بعد استدعا کرد به کلیسای او تشریف
ببرند و بیاناتی بفرمایند قبول فرمودند کشیش مرخص شد
دست مبارک را بوسید عرض کرد استدعا دارم مرا در
ملکوت محافظت فرمائید . دیشب میعاد رفتن کلیسا
بود جای تمام دوستان خالی ساعت هشت تشریف
بردند جمعیت زیاد بود اول در اطاق مخصوص وارد شدند
صدای بیانو و اصوات مرد و زن که مشغول بنماز بودند
خبر از عالم الوهیت میداد یک مرد نود ساله بارتش
سفید و چهره چون نورانی که طالب زیارت سرکار آقا بود
و بواسطه مسافت بعید نتوانست منزل بیاید و در انجا میعاد

ملاقات داشت بارحمت او را از زمین بالا آوردند
من دویدم زیر بغل او را گرفتم همینکه وارد شد سرکار آقا او را
در بغل گرفتند و ریش و صورت او را بوسیدند در این
ضمن کشیش وارد اطاق مخصوص شد دست سرکار
آقا را گرفت و باصرار بوسید و ایشان را بوسیدند
تجید کفت و اظهار امتنان و مسرت کرد هیئت کلیسا
در حالت قیام و نماز دست سرکار آقا را گرفت
و از وسط جمعیت برد در روی شاه نشین بالا روی
صندلی جلوس فرمودند تمام احباب فرنگی و ایرانی
نیز حاضر نماز تمام شد کشیش شروع بنطق نمود
و از تاریخ این امر و اعتقادات بهائیان و تعلیمات جمال
مبارک شرحی مبسوط بیان کرد و از مقدم مهمان تشکر
رسید اشارت داد بعد حضرت مولی الوری قیام
فرمودند در اثبات الوهیت بیانات مفصلی فرمودند
من کجا میتوانم از عهده آن تقریر برآیم مفاد فرمایشات این بود
تمام کائنات حادث اند و باری تعالی قدیم کائنات موجوده
نمیتوانند علی ما ینبغی پی بحقیقت وجود باری ببرند مگر بواسطه
ظهور مظاهر امر او که در هر دوره و دوران در عالم امکان
تجلی میفرمایند و مرآت وجود این مظاهر الهیه حکایت
شمس حقیقت مینماید انسان بغیر تجلی شمس را در هیچ مرآتی
نمیبیند نباید منکر شود وجود موسی و حضرت مسیح و حضرت
محمد بمنزله مرآت صافیه بود در این قرن بدیع خداوند
بواسطه ظهور مظهر اسم خود یعنی حضرت بهاء الله عالم
انسانیت را بخلعت جدید متخلع فرمودند و نیز بعضی مسائل
و تعلیمات مبارک بیان فرمودند و در آخر بیانات
دستهای مبارک را بهم وصل نموده مناجاتی در طلب
تائید جمع حاضر فرمودند و جالس شدند نطق مبارک
را قبل از وقت ترجمه و کشیش محترم اذن برای حاضرین
خواند بعد برای سلامتی وجود مبارک کشیش امر
داد دعائی بخوانند همه برخاسته انجیل جلیل بدست
و بنهایت حضور قلب با نوط مخصوص شروع بخواندن
نمودند سرکار آقا نیز قیام فرمودند دعا تمام شد همه نشستند
و مجلس باید ختم شود کشیش گفت همه با حضور قلب باشید

استدعا کرده‌ام عبدالبهاء مناجاتی بلحن مبارک در طلب تأیید و توفیق شما بخوانند همه چشمها را بروی هم گذاشته بعضی سرها را روی دست انداز نیم کت گذاشتند عبدالبهاء قیام نمودند دستهای مبارک را وصل بهم بسوی آسمان دراز کردند با حالت توجه شروع بنزول مناجات عربی شد بنده را بی اختیار اشک از چشمها ریخت و در آن برای تمام دوستان و اهل عالم دعا کردم آه این کلیسا چه منظر غریبی داشت شاید این مطالب در نظر اغیار اغراق و خالی از صحت بیاید در این کلیسا هزار و پانصد آدم بود احباب ایرانی و اغیار ایرانی و ترک و هندی نیز حضور داشتند کشیش زیر بغل مبارک را گرفت باطاق خلوت تشریف آوردند بازمشارالیه دست مبارک را بوسید. بعد تشریف آوردند بیرون دیروز عصری بر حسب دعوت در مجمع هندیها تشریف بردند و طوری حضرات منجذب شدند که بوصف نمی‌آید توقع و تمنا میکردند که حضرت من اراده الله بهند تشریف ببرند زیرا که این تعلیمات موافق ترقیات عالم بشر و اهل هند بسی آرزومند هستند.

ای بدبخت اهل شرق و ای بدبخت تر از همه ایران و ایرانیان روزنامه مجلس سیزدهم رمضان اعتراض و انتقاد نسبت بنطق غلام الثقلین را فرستاده بودند در حضور مبارک قرائت کردم اگرچه معلوم است این اعتقادات از اخوان ..... یا امثال آنهاست جائیکه وکلای ملت و نمایندهای ایران باین درجه صاحب بغض و عداوت و غرض میباشند و تا این درجه در ابطال حق و اثبات گمراهی بدلائل اوهن از بیت عنکبوت متوسل شوند و هنوز بیان اعتقادات این طایفه را که کتب امریه و تاریخیه مشحون از تعلیمات روحانیه است انکار نمایند و بقول شصت سال قبل قد فر من المیدان متمسک شوند کجا این مملکت روی نجات خواهد دید همیشه هر نعمتی که خدا باهل شرق ارزانی داشت بواسطه کفران اسیر خذلان ابدی شدند این بذری که در انگلستان کاشته شده و میشود عنقریب هزار

تخم باختر تخم ثمر میدهد

مکتوب جناب آقا میرزا لطف الله حکیم علیه بهاء الله

حضرت محبوب عالمیان در روز دوشنبه ۷ سپتمبر ۱۹۱۱ ساعت ۷.۱۲ در حالتیکه جناب آقا میرزا اسدالله و جناب آقا میرزا باقر خان و جناب تمدن الملک و آقا خسرو همراه بودند وارد استاسین ویکتوریا در لندن شدند و جمع کثیری از دوستان و اولیای رحمن که پیشواز آمده بودند حضور داشتند جمیع دوستان یک مرتبه در ایستگاه بجهة ملاقات سرکار آقا جمع شدند معلوم است که در این موقع چقدر مردم تعجب میکردند و اشخاصیکه منتظر ترن بودند خیلی تعجب کنان برای تماشا ایستادند چون سرکار آقا از ترن پائین آمدند بطریق اروپائی با جمیع دوستان دست دادند و به همه مرحبا مرحبا میفرمودند امة الله مس کروپر که یکی از بهائیان ثابت و راسخ است دست مبارک را در دست خود گرفته و در حالتیکه سایر دوستان اطراف بودند آمدیم نزدیک اتوموبیل. حضرت مولی الوری با سایرین در اتوموبیل نشسته عازم بیت شدند امة الله مس کروپر اتوموبیل مخصوص خود را در این مدت اقامت وقف سرکار آقا نموده است. در ایامیکه حضرت من اراده الله در جنوا تشریف داشتند لیدی بلوم فیلد که یکی از نجبای لندن است تلگرافی نموده و خانه خود را برای پذیرائی مبارک پیشکش نمود و قبول گردید لهذا خودش و دو دخترانش رفتند در هوتل منزل گرفتند. باری شب را رفتیم حضور مشرف شدیم و بسیار خوش گذشت. در چند شب قبل جناب مستر ریمی مشرف بودند خیلی اظهار اشتیاق نمودند که دوستان امریک مایل بزیارت مبارک هستند در جواب فرمودند: "راه دور است خیلی دور است میتوانی یک طیاره درست کن با طیاره میرویم". معلوم است که در این ایام مردم دسته دسته می‌آیند و مشرف میشوند و کسب مطالب می‌کنند و هر مسئله دارند باسانی حل میگردد

و با شعف و خرمی بر میگردند اشخاص بسیار هم آمده و تصدیق
کرده اند مدیران جرائد معتبر هم مشرف شده و بیانات اصلی
شنیده و عین واقعه آنچه دیده و شنیده اند درج نموده اند
و مقالات بسیار نوشته اند چنانچه چند نسخه ارسال خدمت
شد در هفته قبل مستر کامپل یکی از اول قسیس های این
شهر است آمد و حضور مبارک مشرف گردید بسیار قلبش منقلب
گردید بطوری که نمیدانست چه بکند کلیسای او بسیار بزرگ
و سه هزار نفر جا میگیرد و خطابه های او بقدری فصیح و بلیغ است
که از نقاط مختلفه انگلستان برای استماع می آیند لهذا از
حضرت عبدالبهاء دعوت گرفت که به کلیسای او رفته
اعلان ملکوت الهی بفرمایند روز یکشنبه گذشته تشریف
بردند آن کشیش به عبارات شیرین معرفی فرمود که امشب
یک مهمان بسیار عزیزی داریم و فی الحقیقه معرفی او قلب را
جمیع را بهیجان انداخت بعد سرکار آقا برخواستند و بیانات
بسیار روحانی فرمودند (باقی مطالب در مکتوب دیگر
چاپ و لازم بتکرار نه) در این ایام مجالس و محافل بسیار منعقد
میگردد و حضرت عبدالبهاء در آن مجالس تشریف می
آورند و تمام بیانات در اینکه فرموده اند نوشته ام البته بعد
سوادی برای سرکار میفرستم تا در نجم باختر درج گردد مطلب
دیگر البته میدانید که سرکار آقا ابداً راضی نمیشدند که عکاسی
عکس مبارک را بردارد در اینجا بسیاری عکاس آمدند
که عکس بردارند اذن نفرمودند تا اینکه دو سه روز از صبح
بسیار زود کمین نشسته که عکس فوری بردارند هر چه کردند
نتوانستند تا اینکه یک روز سرکار آقا منزل یکی از
دوستان مسس کروپر دعوت داشتند مجلس
بسیار بزرگی بود و جمع کثیری آمده بودند عکاسها فهمیده بودند
که کجا تشریف میبرند و همینکه خواستند از توی اتوموبیل
پائین بیایند فوری یک عکس مبارک را برداشتند
ولی هیچ خوب در نیامد چون سرکار آقا ملاحظه فرمودند که عکس
مبارک را برداشته اند فرمودند حالا که چنین است بیایند
عکس صحیح بردارند روز بعد عکاس آمدند و چند شیشه برداشتند
که در جرائد چاپ گردید

پس از آنکه هفته گذشته حضرت مولی الوری در کنیسه مستر

کمپل سه هزار نفوس را خطابه ادا فرمودند یکی از
بزرگترین کشیش های لندن "ویل برنس" که پیر مرد
دانائی است چندین مرتبه بحضور مبارک مشرف گردید
و کسب بسیار مطالب عالی نمود سئوالات زیاد
از حضور نمود و جواب های کافی شنید و قانع گردید
بعد خواهش کرد که کلیسای معتبر بزرگ قدیم لندن
را بقدوم مبارک متبرک بفرمایند و برای حاضرین خطابه
ادا کنند لهذا دعوت او را قبول فرمودند این عبد
هم موفق شدم که در آن کلیسا حاضر گردم تا بیانات
مبارکه را در ملأ عام بشنوم این کلیسا محترم ترین
و قدیم ترین کلیساهای لندن است و در آن
شب جمعیت بیشتر از هزار نفر بود و اغلب از بزرگان
و نجبا و خانمهای محترمه این مملکت حاضر بودند در وسط
نماز و ناقوس و سرود و در هنگامیکه این جمعیت سر را پائین
نموده و ایستاده بودند و کشیش بزرگ دعا مینمود خبر
آوردند که حضرت عبدالبهاء تشریف آوردند در همان
حین خود کشیش از بالای منبر پائین آمده و رفت در
اطاق مخصوص که حضرت مولی الوری تشریف داشتند
و دست مبارک را در دست خود گرفته قدم زنان از
در کلیسا از وسط مردم به بالای مجلس تشریف بردند
بعد فوری نماز خود را تمام نمود در حالتیکه جمیع مردم چشم
و گوش خود را باز نموده که ببینند و بشنوند که این
شخص نورانی کیست تا اینکه خود کشیش بنا کرد بمعرفی
کردن و بیاناتی بس فصیح در باب حیات مبارک و حبس
در عکا برای حضار اظهار داشت و گفت این بزرگوار
جلیل المقدار و رئیس دین جدید اخوت و صلح عمومی است
و اسم این شخص روحانی عبدالبهاء است یعنی بنده بها
و بعد گفت که حضرت عبدالبهاء امشب مجلس ما را مزین
نموده اند و بیاناتی بفارسی بزبان خود خواهند فرمود تا
همه با گوش خود صوت مبارک ایشان را بشنویم
بعد سرکار آقا بلند شدند و بیاناتی روحانی اظهار داشتند
که جمیع حاضرین سرور و شعوف گشتند و در آخر خطابه مبارک
مناجات فرمودند خیلی عنایات در حق ملت انگلستان

نمودند بعد سفارشات مبارک را که در قبل بانگلیسی ترجمه نموده بودند خود کشیش صحیح ترجمه نمود که قلوب مردم از استماع این کلمات حکمت آمیز در سماء ملکوت ابهی طیران مینمود . چون قرائت خطابه بانتهی رسید حضرت مولی الوری نشستند و فی الفور آواز ارگان بلند گردید و کشیش محترم از وجود مبارک خواهش نمود که مناجاتی در حق کل بنمود و مجلس بانتهی برسد لهذا ابرخواسته این خطر را آهسته بلند گفت همه بلند شدند و سرکار آقا مناجاتی بلسان عربی در حق انها بنمودند که اثر آن بسیار بدیع بود . چون مجلس تمام شد حضرت عبدالبهاء تشریف آوردند پائین و کشیش هم همراه بود این عبد هم با دسته نفر از ایرانیان در حضور بودم و همگی در اطاق خلوت رفتیم و کشیش از نهایت خوشحالی دست مبارک را میبوسید و عرض میکرد از استدعا مینمایم شما در این عالم واسطه بشوید که من در ملکوت داخل گردم برای اینکه من هیچ نمیدانم همچو مجلس بنمودم که واسطه من گردد بجز شما ولی انگیفه گریه و زاری مینمود ولی سرکار آقا او را در آغوش خود گرفتند و دلداری دادند و عنایات بسیار در حقش فرمودند و دلداری دادند بعد از کلیسا بیرون آمد خود کشیش هم تا دم اتومبیل مشایعت نمود و با همه ما دست داد و اظهار خوشوقتی نمود ما هم رفتیم دست را بحضور مبارک مشرف شدیم خیلی عنایت در حق ان کشیش مبذول فرمودند .

تا بحال مجالس بسیار در لندن منعقد شده است چهار مرتبه در منزل مس کرد پر که شرح ایشان را از قبل عرض نمودم مجلس منعقد گردید جمعیت کثیری از دوستان حضور داشتند و عدهٔ از انواع و اقسام نان های شیرینی و نقل و چای و شربت آلات موجود بود در اطاق دیگر صحبت میشد بعد سرکار آقا تشریف می آوردند و بیانات مبذول میفرمودند شخص مترجم ترجمه مینمود خصوصاً در این مواقع جناب مستر دریفوس در حضور بود که بیانات مبارک را بهمان طور که مبذول میفرمودند ترجمه مینمود .

یک هفته قبل روز جمعه ۲۹ سپتمبر یک مجلسی در "پاسیر اوورد سنتل هنت" که تالار بسیار بزرگی است امة الله مس کرابر ترتیب نمودند و فی الحقیقة این آخرین مجلس

وداع بود . از ساعت هشت بعد از ظهر شروع شد در صدر مجلس یک ردیف صندلی گذاشته شده بود رئیس مجلس در وسط نشسته بود طرف دست راست صندلی بود برای سرکار آقا در طرف دست چپ چهار نفر نشسته بودند بعد عقب این ردیف جمعی از ایرانیان با کلاه های ایرانی نشسته بودیم و در عقب انها چند نفر از فرنگی ها نشسته بودند در این تالار قریب چهار صندلی بود و جمعیت باندازه بود که صندلیها پر شد و مردم دور تا دور در پشت سر هم ایستاده بودند بعد سرکار آقا تشریف آوردند و نشستند . رئیس مجلس بلند شد و اولاً خیلی اظهار شکر از حضرت مولی الوری نمود و از طرف کل تمنیات جمیعی اظهار داشت بعد مناجات جمال قدم را که بزبان انگلیسی ترجمه نموده بودند با مناجات دیگر که در یک صفحه سفید چاپ نمودند همراز جاهای خود برخواسته قرائت کردند . بعد مس باکتن شرحی در باب مساوات حقوق زن و مرد اظهار داشت و هم چنین مستر جانت نطق روحانی در باب حضور عبدالبهاء در لندن بیان نمود بعد از ایشان مس تونارد نطق نمود که امروز ایران یک کلک حقیقی روحانی لازم دارد و دختران ایرانی بقدری برای ترقی و پیشرفت حاضر هستند که نهایت ندارد و زنان و مردان ایرانیان بهائی بقدری خوشحال هستند که این وجود مبارک (در حالتیکه رو کرد بسرکار آقا) از بندو زنجیر آزاد شده و بصفحات فرنگ شتافت تا مردم را از خواب غفلت بیدار نماید تذکر افادات عدیده در این قلیل مدت از مجالس بانوان زن و مرد ایران رسیده و کل اظهار تبریک مینمایند . زنان ایران در درجات علوم و فنون بسیار ترقی کرده اند و الآن حاضرند که حجاب را بکلی بردارند و عنقریب بکلی برداشته خواهد شد و مثل اروپا و امریکا آزاد خواهند بود . بعد آقای تمدن الملک علیه بهاءالله شرحی در باب امر در شرق اظهار داشتند و از اینکه سرکار آقا چهل و دو سال در حبس بودند و از صحبت و تعلیم این امر و اثرات آن صحبت ها نمودند و از قبیل اینکه مسیحی نمیتوانست در منزل مسلمان برود اگر میرفت او را روی زمین مینشاندند و او را نجس میدانستند ولی الحمدلله در این امر الهی نوعی واقع شده که یهودی و مسیحی

و مسلمان و سائر مذاهب کل سر یک سفره جمع میشوند
و باهم غذا میخورند این فی الحقیقه معجزهٔ الهی است که این امر
چنین محبت و مودتی در میان ادیان متضاده خلق نموده است
لهذا مقصود این امر اتحاد و اتفاق و الفت مابین اهل
عالم است .

بعد حضرت عبدالبهاء قیام فرمودند این عبد بعجله فرمایشات
مبارک را مینوشتم ولی از آنجائیکه گاهی نظر مبارک را
باینطرف میفرمودند من نتوانستم جمیع را بنویسم لهذا
نقاط مسلسله آنجائی است که ضبط نشده از جمله
فرمودند :-

اولاً از خدا میخواهم که این جمعیت محترم را در ظل محبت
..... ثانیاً اینکه تقریباً شصت سال پیش در وقتیکه
آتش ظلمت در اطراف جهان شعله میزد و جنگ برپا بود و
خون ریزی در نهایت امتداد بسا پدران که بی پسر
گشتند و بسا پسران که از حال ..... بسا مادرها
در جنازهٔ اولاد خویش گریان و سوزان و نالان بود عالم
امکان از ..... و کتاب وجود از ضرب و نزاع
متزلزل بود و ولوله در جمیع آفاق بود در چنین وقتی حضرت
بهاءالله از افق ایران طالع نمود و اعلام وحدت عالم
انسانی را اعلان کرد جمیع نفوس را به .....
رایات کبری هدایت نمود و بنیاد نزاع و جدالی برانداخت
و علم آزادی ..... پس آن انوار بر شرق و غرب
تابید آن وجود مبارک در تحت مشقات شدیده
صدمه کشید و مدت عمر را در سجن بود گاهی اسیر زنجیر بود
..... بلکه در زندان اعلام وحدت انسانی کرد
تا کل بدانند که رحمن و رحیم یکی است جمیع در ظل یک پروردگار
..... تا الحمدلله بعون و عنایت الهی تعالیم بهاءالله در جمیع
عالم منتشر شد .... حضرت بهاءالله از جمله فرمودند که
باید جمیع هیئت بشریه یگانه ..... در میان جمیع ملل و اجناس
محبت عظیمه شود جمیع بشر مانند یک شجر آزاد و شجرهٔ طوبی
گردند و وحدت عالم انسانی محقق گردد . الحمدلله از
آثار فرمایشات و نتایج تعالیم بهاءالله آنکه محبت بدرجه
رسیده که من شرقی هستم و در میان شما ها به محبت و خلوص

و راستی نطق میکنم حال با نهایت .....
بتعالیم بهاءالله گوش بدهید و استماع میکنید از این
جمعیت من شما را عنقریب وداع میکنم و بپاریس میروم
و بعد از رفتن من بتحریک بعضی نشریات بر ضد
بهاءالله میشود ولی بدانید که اینها قصد .....
اما شما اهل حقیقت هستید ..... در ایران کتاب
نوشتند بر ضد ما چه شد ..... حال من
توجه بخدا میکنم و از برای این جمعیت .....
من از حریت راضی هستم و حریت را دوست میدارم
برای اینکه حریت باعث شد که من آزاد شدم
بعد دوباره مناجاتی نمودند که بسبب رقت و روحانیت
قلوب گردید .

حضرت عبدالبهاء روز پنجشنبه ۱۷ سپتمبر ساعت هفت و دوازده
دقیقه وارد لندن شدند و ۲۶ روز در لندن توقف فرمودند
و روز ۳ شنبه سوم اکتبر ساعت یازده فرنگی از لندن
بپاریس تشریف بردند و رئیس شمندفر ورقه به بیرون
ترن مخصوص سرکار آقا آویزان نموده بود و بلسان انگلیسی
نوشته بود حضرت عبدالبهاء عباس افندی در
توی ایستگاه جمع کثیری از یاران برای بدرقه آمده بودند
و اطاق مبارک را پر از گل نموده و دوستان بسیاری
گریه کنان و جمعی خندان دور وجود مقدس جمع شده
دلداری میفرمودند که گریه نکنید من نمیروم من پیش
شما هستم جسد من میرود ولی روح من همیشه با شماست
من شما را خیلی دوست میدارم جمعیت زیادی از
اطراف جمع شده حیران و تعجب کنان که این شخص
کیست و این جمعیت فرنگی ها کی هستند باید این آدم
نورانی رجل آسمانی باشد . دکتر بهرام که یکی از فارسی
های ایرانی هندوستان بود و چندین مرتبه حضور مبارک
مشرف شده بود یک حمایلی بزرگ از گل درست
کرده بود و در استاسیون آورده بود و میگفت
چون در کتاب زردشت بما وعده داده شده است
که آن شخص معهود که می آید باید حمایلی از گل و ریاحین

برگردنش باشد لهذا برای ثابت کردن بیانات حضرت زردشت خواهش کرد که ان حمایل گل را بگردن مبارک بگذارد که مردم به بینند و بر حسب خواهش او چند دقیقه حمایل گل در گردن مبارک بود و ان قدر بلند و قشنگ بود که تا زانوی مبارک میرسید بعد تشریف بردند در ترن دوستان یکی یکی میرفتند وداع مینمودند همه وداع کردند پنج دقیقه که بر حرکت ترن رسید حضرت مولی الوری آمدند دم در ایستادند و با همه وداع نمودند و چون ترن بحرکت آمد دستمالها و گلها بدست یاران باهتزاز آمد و از دور میبوسیدند تا انکه بکلی نشمند فراز نظر محو شد و دوستان متفرق شدند ولی ان روح عمومی محبت و رأفت حضرت عبدالبهاء در قرون و دهور سبب حیات و جلال این ملت جلیل خواهد گردید

خطابه حضرت عبدالبهاء در کلیسای لنت جانز که در حضور جمع کثیری از بزرگان و عقلای شهر لندن اداء فرموده اند

مظاهر الهیه حکایت از فیوضات غیبیه مینمایند و انعکاس شمس حقیقتند زیرا حقیقت الوهیت مقدس از ادراک بشر است آنچه در تصور انسان آید صور خیالیه است و وجود و هستی دارد نه حقیقی و محاط است ولی انسان وجود حقیقی دارد محیط است بر ما دون خود پس الوهیتی که از مدرکات عالم انسانی است تصور است خیال محض است نه حقیقت الوهیت زیرا حقیقت الوهیت محیط است نه محاط وجود حقیقی است نه وجود ذهنی مثل این مطلب اینکه با وجود انکه جماد و نبات و حیوان و انسان جمیع از حقائق امکانی است جماد از عالم نبات خبر ندارد و تصور آن نتواند و ادراک نکند و هم چنین نبات هر قدر ترقی نماید و در نهایت درجه کمال جلوه کند از عالم حیوان خبر ندارد و ادراک ننماید بکلی بی خبر است سمع و بصر ندارد ادراک و تفکر نتواند

(بقیه در صفحه ۱۱)

جناب ادوارد گتسنگر یکی از بهائیان طبقه اول امریکا متمدن و خیرخواه عالم بفنون و مبلغ امر حضرت سبحان اول بهائی امریکائی که دوازده سال قبل بحضور حضرت عبدالبهاء در مدینه عکا مشرف گشت و تا بحال الواح کثیره به افتخار او از مصدر جلال نازل گردیده است همیشه در انجام خدمات امری ساعی و در خطابه های فصیح ناس را بملکوت ابهی دعوت نموده است

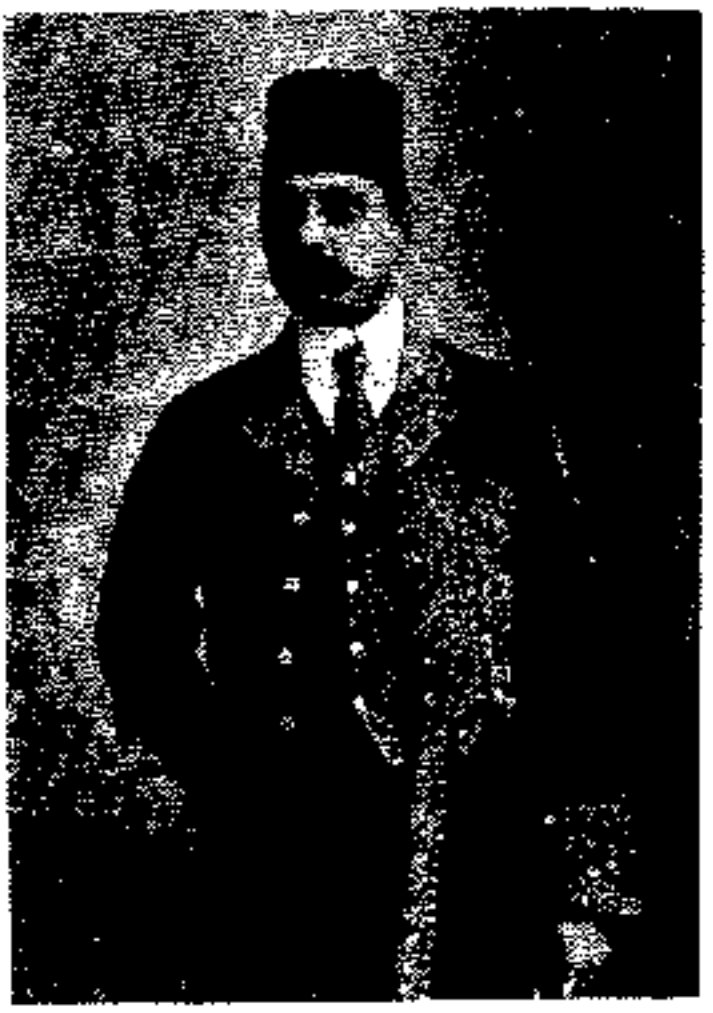

حضرت ادیب فاضل و دانای شهیر محمد برکت الله هندی که اول چندین سال در لندن و بعد در امریکا بنشر معارف شرق و اصول دین مبین در جرائد و مجامع مشغول بود و حال در توکیو پایتخت ژاپون جریده ماهیانه بلسان انگلیسی باسم اخوت اسلام چاپ و انتشار میدهند

وهمچنین حیوان آنچه در رتبهٔ خویش ترقی نماید و حواس
و احساسات در نهایت قوه باشد باز از قوهٔ عاقلهٔ انسان
خبر نگیرد و متصور نتواند بلکه اسیر محسوس است مثلاً
حیوان حرکت ارض و سکون آفتاب را ادراک ننماید
کرویت ارض را تصور نتواند و قوهٔ کهربا ادراک نکند
و مادهٔ اسیری را بخاطر نیاورد با وجود اینکه جماد و نبات
و حیوان و انسان کل از حقائق امکانیه اند ولی تفاوت
مراتب مانع و حائل که ما دون ادراک حقیقت مافوق
نماید با وجود این چگونه حقیقت حادثه ادراک حقیقت
قدیمه نماید تراب احاطه رب الارباب کند این
واضح و مشهود است که ممتنع و محال است ولی حقیقت
الوهیت شمس حقیقت تجلی بر آفاق نموده و بر جمیع اشیاء
پرتوی انداخته هر شیئی را از این فیض بهره اما حقیقت
انسانیه که جامع کمالات جمادی و نباتی و حیوانی است
و فضلاً علی ذلک حائز کمالات انسانی است اشرف
کائنات است لهذا محیط بر جمیع ممکنات است
حقائق و اسرار و خواص موجودات را که سر مکنون است
کشف نموده و از حیز غیب بحیز شهود آورده چنانکه
این علوم و صنائع و اکتشافات موجوده هر یک در زمانی
سر مکنون بوده ولی حقیقت انسانیه کشف نموده و از حیز
غیب بحیز شهود آورده مثال آن قوهٔ جاذبه و همچنین
سائر کشفیات وقتی مجهول بوده و از حیز غیب مستور
ولی حقیقت انسانیه این سر پنهان را در عالم ظهور آشکار
کرده پس ثابت و محقق شد که حقیقت انسانیه
محیط بر جمیع کائنات است و اشرف موجودات علی الخصوص
فرد کامل آن فرد کامل بمنزلهٔ آینه است در نهایت لطافت
و صفا و مقابل شمس حقیقت لهذا نور ربوبیت کمالات
الهیه در این مرآت صافیه باشد ظهور واضح و آشکار
حال اگر بگوئیم در این آینه آفتاب است مقصد آن نیست
که آفتاب از علو تقدیس نزول نموده و در این آینه جلوه کرده
زیرا این محال است قلب ماهیت ممکن نه قدیم حادث
نگردد و حادث قدیم نشود بلکه آن حی قدیم تجلی در این آینه
نموده و حرارت و انوارش تابیده و در نهایت جلوه
و ظهور است هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

نجم باختر

ای پروردگار ای آمرزگار این محفل بذکر تو آراسته
و این جمع توجه بملکوت تو نموده دلها پر مسرت است
و جانها در نهایت بشارت خداوند مهربان این جمع را
شادمان کن و در ملکوت خویش کامران نما گناه بخش
پناه بده آگاه کن و ببارگاه ملکوت درآر توئی دهنده
و بخشنده و مهربان آمین .

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء پس از حرکت از لندن

لندن امة الله مس رز بزرگ علیها الله الابهی
ای منجذبهٔ بملکوت ابهی صبح است و هر کس بخیالی
مشغول و عبدالبهاء بیاد احباء و کنیزان عزیز الهی مألوف
ایام اقامت در لندن بهار روحانی بود زیرا دوستان
مانند گل در آن گلستان شکفته و بمثابهٔ سبزه و چمن
در نهایت لطافت و طراوت بودند شب و روز
کل بذکر حق مشغول بودند و در خدمت جان
فشانی مینمودند علی الخصوص تو که دقیقهٔ آرام نداشتی
و از طلوع آفتاب تا نیمهٔ شب بجان کوشش
مینمودی آن خدمت موهبت الهیه بود شکر نما که
بآن فائز شدی جمیع یاران و اماء رحمن را
تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الابهی ع ع

لوح مبارک در باب سفر بامریکا

عموم احباء و اماء رحمن در امریکا علیهم و علیکن بهاء الابهی
ای یاران الهی و کنیزان بهاء الله نامه‌های شما رسید
بنهایت سرور قرائت گردید حمد خدا را که برهان ایمان
و ایقان بود و دلیل انجذاب بنفحات ملکوت ابهی
و شاهد ثبوت و استقامت بود و آیهٔ تضرع و ابتهال
دل و جان حضرت مسیح میفرماید که موعود اگر از شرق
ظاهر شود آثار او در غرب باهر گردد حال شکر کنید خدا را
که چون نیر اعظم از شرق طلوع نمود انوار ساطعه اش

برغرب نزد عالم غرب را روشن نموده لهذا باید در هزارم
هزار شکرانه نمائید که هرچند بظاهر دور بوده ولی بحقیقت
نزدیک نابینا و لو نزدیک باشد آفتاب را نبیند
ولی چشم روشن از هزاران فرسنگ مشاهده نماید
این سرزمین را ستایش و نیایش حضرت پروردگار است
که در نهایت غرب مشاهیر از نفحات قدس مشکبار است
قدر این موهبت بدانید و از فضل نامتناهی الهی شادمانی
کنید و کامرانی نمائید بنهایت اشتیاق خواهش حضور
عبدالبهاء را باریکا نموده بودید من نیز در نهایت اشتیاقم
که سوی یاران پویم و روی دلجوی دوستان بینم و
این سفر فرصت ندارم باید بشرق مراجعت نمایم
حکمت چنین اقتضا نماید لهذا با نهایت حسرت و حزن
از فراق مجبور بر مراجعتم اگر خدا بخواهد در سال آینده
آهنگ غرب نمایم تا بمشاهده روی یاران و دلجوئی
دوستان فائز گردم انشاء الله و نشر نفحات الله و نداء ملکوت
در محافل کبری و مجامع عظمی پردازم امیدوارم که دل و
جان عبدالبهاء در وقت تحریر این نامه بچه درجه بجوش
و خروش است و چه قدر اشتیاق ملاقات دارد
البته از شدت شادمانی ساز طرب مینماید
و با آهنگ ملأ اعلی بتسبیح و تقدیس حضرت پروردگار
می پردازند وعلیکم وعلیکن بهاء الابهی ع ع

اشعار آبدار بقلم حضرت میرزا جلدل ممتون از اهل فاران
در تهنیت ظهور نجم باختر و سفر حضرت عبدالبهاء

انشه تسه که جهان گشت گلستان	ز بیعطر بهاری که وزید از طرف یزدان
ساقی عده ان باده که تفریح دل آمد	مطرب بزن آن نغمه که اندوه برد از جان
مخمور مدار ار بسر که سلطان حقیقت	در مصر معانی شده شاه همه اکوان
چون نیو سوی چه ظلم بران شد	گردید ز هر سو بر کوری اخوان
گوئید بیعقوب که دیدار نو بنمود	از طرف قمیص که ز یوسف بکنعان
صد شکر که بشکفته گنون عهد خجسته	در بین اروپا و امریکا و ایران
نجمی شده از باختر امروز طلوعش	کز نور رخش گشته افاق درخشان

نجم باختر

انجمی هست که چون روح مسیحی دم بخشد	در کالبد مرده نفاق بدمد جان
این باختر خاور مانند ظهور است	وین نجم بود چون شجر سوی عمران
یا پرتو شمسی است که گوئی لمعانش	گردید مربی بهمه موجد امکان
ممنون همه احباب خراسان ز مدیرش	کو آینگه نبود ساکن آبادی ایران

ای سرمهی مرکز میثاق الهی ❊ ❊ ❊ ❊
ممنون شده در آتش هجران تو بریان

اعلان نجم باختر

از جمیع قارئین و نشرکنین محترم مخفی نخواهیم که بواسطهٔ سفر مدیر ایرانی چاپ و انتشار شماره دوازدهم بتعویق افتاد و حال دو شماره را بهم ملحق مینمائیم مدیر ایرانی فریب بگیاه در شهر نیویورک و بستن و شیلقات دبلین و گرین عکاشر نفحات الله و انجام خدمات امریه و ادای خطابه ای مفصل در مجامع بزرگ مشغول بود خاصه الخصوص در یکی از کنیسه های بزرگ دبلین خطابهٔ در باب امر الله در حضور جمعی میان گروه و در شهر بستن در حضور کلدانیها و اعضاء حکومت که ضیافتی بافتخار مشارالیه دادند از تعالیم حضرت بهاء الله اظهاراتی داشت و کل مجذوب نفحات الله شدند تا انکه در هفته قبل وارد واشنگتن گردید و مکاتیب زیاد که از ممالک شرق وصول یافته قرائت شد و در فکر جواب دادن هریک بود که در بین نوشتن این شماره تلگرافی از حضور حضرت عبدالبهاء روحی لاحبائه الفداء باقتخار مدیر رسید که در آن امر میفرمایند "زود بیائید باشگاه" لهذا محض اجرای این امر مبارک مشارالیه همین چند روزه حرکت بارو پ خواهد کرد تا خود را بحضور حضرت مولی الوری برساند و در جمیع دوستان و قارئین خواهش مینمائیم که اخبارات و مکاتیب را مانند قبل بآدرس ادارهٔ بفرستند زیرا غیبت مدیر سبب تأخیر در امور نخواهد انداخت از پیشگاه حضرت رب الارباب مسئلت مینمائیم که کل را موفق برضای الهی نماید

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ علاوه و شانزدهم

فهرست مندرجات

۱ علت تعطیل جریده و سفر مدیر بفرانس

۲ عکس حضرت عبدالبهاء

۳ لوح باقتخار احبای آمریک

۴ سفر حضرت عبدالبهاء بامریک و الواح و جواب دعوت نامه‌ها

۵ عکس اعضای محفل کنونشن

۶ کنگرهٔ نژادهای عالم و لوح مبارک بافتخار آن

۷ اثر خطابه‌های مبارک در اروپا

۸ خطابه در باب روح

۹ خطابه در باب عالم جسمانی و روحانی

۱۰ خطابه در باب اتحاد حقیقی مابین ایران و انگلیس

۱۱ لوح مبارک در انتشار امرالله در انگلستان

۱۲ عکس احبای باتیمور

۱۳ خطابه در باب نژاد ایران و اینکه ایران و انگلیس از اصل واحدند

۱۴ خطابه وداع در باب ۹ اصول ابرهائی

۱۵ خطابه در باب مستقبل امرالله در مملکت فرانسه

۱۶ خطابه در رجعت مظاهر امرالله و مثال طلوع و غروب شمس و فصول اربعه

۱۷ خطابه در مسئله قبول و فعل

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*

509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

1
Vol 2
No 14.15.16
سالی دوازده قران
ماه شرف سنه ۶۸

نجم باختر
۱۳۲۹

صفحه اول
جلد دوم
شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
قیمت اشتراک
۲۱ دسمبر ۱۹۱۱

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

عذر مدیر

قریب سه ماه است که بواسطه سفر مدیر بپاریس و بعد از رجعت باطراف امریکا و مشکلات حرکت از محلی بمحل دیگر چاپ و نشر این جریده به تعطیل افتاد و از جهتی بسبب ناامیدی و انتظار یاران و از جهت دیگر مورث خجالت و شرمساری این اداره گردید که چنانچه باید و شاید از عهده خدمت بر نیامده است و در انجام تکالیف معینه فقدانی و نکثی حاصل گردیده است حالی در نمره اخیره اعلان گردید که مدیر پس از وصول تلگراف حضرت عبدالبهاء در شرف حرکت بپاریس و شرفیابی حضور مبارک است. لهذا در یازدهم ماه نومبر از بندرگاه نیویورک عازم شده در ۲۴ وارد بندر نادر فرانسه گردید

عبدالبهاء

[illegible] عبدالبهاء [illegible]

[illegible] عصر اعظم [illegible]

در اینموقع شمه از تجربیات خود برای مستر کین و قارئین محترم بیان خواهد نمود که شاید بوی گلهای رنگارنگ ملکوت الهی بمشام دوستان برسد و نسیم روح بخش جزیره خضراء دلهای غمزده و پژمرده را جوانی از سر گیرد دو روز قبل از حرکت از واشنگتن یاران این شهر بدون اطلاع مدیر محض آنکه محبت و قدردانی خود را نسبت باو اظهار دارند ضیافتی بسیار روحانی و باجلال فراهم آوردند تا در آن جمع با او خداحافظی نموده اظهارات شفقت و رأفت نسبت باو بیان نمایند. شب بود و تالار بزرگ بگل و لاله و چراغهای برق و علمهای ایران و امریک مزین شده بود. جمعیت زیادی از زن و مرد باوجد و روشن و قلبهای منور حاضر بودند. یکی از یاران بدون اظهار مطلبی شارلیه را گرفته و بدون هیچ آگاهی و انتظاری او را در این جمع داخل نمایید. به محض ورود دیدی پریدن به مطلب و نگاه نمودن در وجوه آن همه احباب اعضاء بدنش مرزان و بی اختیار اشک از دیده جریان گردید. فی الحقیقه زحمت زیاد کشید و او را در بحر امتنان غرق نمودند و از هر جهت احساسات دوستی و یگانگی خود را به بیانات خالصانه اظهار کردند این ضیافت غیر مترقبه چنان مؤثر واقع شد که لسان از شرح آن قاصر و فی الحقیقه معنی در پس پرده این ضیافت مکنون زیرا مخفی که این امر در میان ایران و امریک ایجاد نمود این یکی از آثار نیکوی دلنشین او است باری چون بحضور مبارک رسید شرح این ضیافت بیان نمود و لوح روحانی ذیل بخط مبارک در این باب نازل گردید

واشنگتن احبای الهی و امناء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله ای احبای الهی از قرار مسموع در وقت وداع تایمرز الاحمد سهراب محفل عظیمی آراستید و نهایت رعایت را مجری داشتید چون تشکیل آن محفل جلیل جلیل برانجذاب قلوب یاران داشت لهذا روح و ریحان گردید از الطاف جمال مبارک اجر جزیل مقرر است ع ع "

باختر قبل از آنکه وارد کشتی گردد چنان شنیده شد که حضرت عبدالبهاء بزودی در فکر سفر به مصر هستند لهذا جمیع ایام دلیالی همان نوع که دریا طوفانی بود دل در اضطراب و تشویش بود که مبادا مرکز میثاق قبل از ورود به مملکت فرانسه وداع فرمایند. باری چون بندرگاه فرانسه از دور پیدا گردید یک سرور عظیمی و فرح بزرگی دست داد و بمحض آنکه از کشتی بیرون آمده فی الفور تلگرافی به پاریس دایر نموده و راه آهن گرفته عازم پاریس شدم در ایستگاه لیون لذا راه الله ما دام دانشمند حاضر بود و از انجا کالسکه گرفته بطرف اپارتمان مخصوص حضرت من الله آوردا حنا نعنایاته الفدا وارد آن شدیم. اول شخصی که در بیت مبارک ملاقات نمود حضرت ولی قلیمرز اسدالله علیه بهاء الله بود و بعد از معانقه و احوال پرسی در حینیکه در باب وقایع امر الله در امریک بحث مینمودم در اطاق باز شد و جمال مقدس حضرت مولی الوری با نهایت جلال و روحانیت جلوه گردید و سکوت عظمت بحری بر بیانات رحمت و رأفت معطوف گردید نسیم محرگاهی بمرور آمد و قلب پژمرده و بژمرده خرم گشت آفتاب سما حقیقت طالع شد و ظلمت و تاریکی نابود گردید باران فضل و عطا بارید و ساحت دل رشک جنت علیا شد بلبل گلستان الهی بپرواز آمد و صبر و طاقت از دست بربود بجود و کرم بخوشش و خروشش آمد و در بر شاهوار در ساحل وجود درخشت براستی میگوید که آنشب شب سرور و فرح بود و مبدل شعف و طرب زیرا چون ماهی تشنه پس از نه سال بماء حیات رسید و چون نفس گرسنه بر سفره اطعام الهی نشست اگر ضعیف بود قوی گردید و اگر فقیر بود از گنج لایفنی بهره وافر برد. ما را چنان امید است که از اثر این زیارت تا عمر در جسد است در خدمت یاران بکوشیم و تا حیات در بدن باقی است در این نسمه بیضاء خشی نمائیم و دست از هر چیز کشیده بتائیدات ملکوت سبحان و توفیقات عالم الهی قانع گردیم و شب در در بحبوحه

و با یاران اطراف عالم دست دهیم بلکه بتدریج این ظلمت
جنگ و جدال از میان ملل و ادیان رفع گردد و آفتاب
صلح عام بکوشش ساکنین فردوس اعلی رسد خداوند
در این یوم مبارک این دسته بهائیان را مخصوص بانجام این
خدمت عظیم انتخاب نموده و آنها را به صعود بمقام علیا
دعوت نموده دیگر همت و سعی و جهد بسته به جانفشانی
ها است و نجاح و فلاح تام منوط به اتحاد و بی غرضی
در پاریس از طلوع آفتاب تا نصف شب در خانهٔ مبارک
بروی مرد و زن و فقیر و غنی و عالم و نادان باز بود هر کس
وقتی اینجا کرد صدائی شنید و هر نفسی یک قدم جلو آمد
حتی ده قدم باو نزدیک شد فلذا سفرهٔ فرانسه در حضور
مبارک شق شد و انگلستان عقل و نقلی خود را آنطور
نمود حیران و سرگردان خارج شدند یک روز فرمودند
فلانی آمدی و بچشم خود مشاهده نمودی که هر کس مذعن به
بزرگی این امر گردید بعضی میگفتند اهالی فرانسه بی دین
هستند خوب است بیایند به بینند چگونه دسته دسته
آمده اذعان بامرالله مینمایند حال که این وقایع معجز
آمیز را دیدی بان خطهٔ اوسعه مراجعت کن و ناقوس ملکوت
ابهی بخوان مانند دریا بجوش و مثل شعلهٔ نار
روشن باش خفتگان را بیدار نما و غافلین را هوشیار
الحمدلله اهالی امریکا مؤیدند و بنجدمات امر موفق و دانا
کسانیکه بغیر از جانفشانی در طریق دین الله خیالی و غرضی
دیگر ندارند انها در سماء معرفت کوکبی چون ستاره های
روشن الی الابد درخشان خواهند بود .

هر روز از ساعت هشت الی دوازده مردم متصل می آمدند
بانکه در حضور مبارک داخل شده بشرف تعارف نائل
می گشتند و سائرین در دو تالار بزرگ نشسته تا انکه
سلطان بقا از اطاق مخصوص خود بیرون آمده یکدفعه
از جای خود برمیخواستند تا انکه اذن نشستن میگرفتند
و بعد بیانات روحانی مانند لئالی ملکوت از فم مبارک
برای حضار جاری میگردید جناب مستر دریفوس یکشب

انفصیح فرانسوی ترجمه مینمود . حضرت مولی الوری اشراق و بشارت
نجم باختر تشویق و تحریص فرمودند و مدیر جریده شرح بیان کرد
بسیار تشویق و تحریص نمودند و بر ثبات و استقامت
کبری دلالت کردند تا اینکه بسبب این دو صفت بتدریج دائرهٔ
آن توسعه یابد و در نشر تعالیم حضرت رحمن بکوشد و در ایقاظ
نفوس سعی بلیغ نماید و قصر بیگانگی شر و صلح عموم سلاطین
اساس متین بگذارد . آنوقت ایامی بود که تزلزل سیاسی
و جنگهای خوفناک مابین عثمانی و ایتالیا در تشدد بود و هر روز
جرائد فرانسه این اخبارات را مفصلاً درج مینمودند حضرت
عبدالبهاء از این کشتار بسیار محزون میشدند و در خطابهٔ
خود دلسوزی بحال عثمانی مینمودند و این سبب تعجب حاضرین
بود زیرا میگفتند مگر همین دولت نبود که چهل سال اینها
وجود مطهر را در حبس نگاه داشت ولی اکنون دست تعدی
نمایم مقصود طرفداری عدالت و منصفت حقیقی بود و در همین
زمان ایام لوحی خطاب بپلتیک ایران و به اغتشاش جدیدی
بود و دولت روس در عزل مستر شوستر امریکی اینتام در تهران
جرائد فرنگ هیاهو و غوغائی در سر داشتند و چون هر روز
جمیع این اخبارات مدهش در حضور ترجمه میشد خان بزرگی
روی سیداد تبسمی جمیع ایرانیان که در حضور بودند بگریه میشدند
باری بیان مختصر مسبوق شد که بشکرانه نوشتیم که دولت
و ملت باید مانند شهد و شکر بهم آمیخته گردند اخلاق
شخصی را کنار گذارند متحد و متفق شوند در ترقی احوالند
تا بجوشند نه شخصی تدویر دو روئی را کنار گذارند دلی بیمهابت
که هر نفسی خودپرست بود و پی غرض و بواسطهٔ این صفات
رذیله امروز کار بدینجا کشیده است اگر ملل عالم خونخوارند
شما ها صلح جو باشید اگر انها زهر هلاهل شما ها مرهم گردید اگر
انها زنان و اطفال بی گناه را مانند جلادان بی رحم سر ببرند
شما ها در ترویج تمدن حقیقی سعی کنید هر چند جهان سیاست
تاریک و ظلمانی است شما در نشر انوار ساطعه جهد نمائید
فتح و ظفر الهی با شماست نجاح و فلاح ابدی با شماست
تائیدات ملکوت خواهد رسید آیات عدل و داد
ظاهر خواهد گشت طرق وسعت و اخوت صاف خواهد شد

و در همان ایام لوح مبارکی در این باب نازل شد که قطعهٔ
از آن را در این مقام نقل نمائیم :- "نامهٔ شما وصول یافت و از
مضمون واضح گردید که دلخونید حق با شماست وقایع ایران
سوحان روح است و آتش سوزان ولی امید بعوث
و عنایت رب مجید است و عاقبت حمید است کلبهٔ
احزان شود روزی گلستان غم مخور" و فی الحقیقه اخبارات
ایران امروز بغیر از ناامیدی اثر دیگری ندارد خاک پاک
بخسرو کلبهٔ احزان گردیده و دعای این دور افتادگان
از وطن آنکه بزودی گلستان تمدن گردد

ایامیکه نویسندهٔ این سطور در پاریس بود پاستر واگنر
که یکی از نفوس محترمه و از کشیش های مشهور و مصنفین
ماهر است به حضور مبارک مشرف شده و چنان منجذب
گردید که در نهایت خضوع خواهش نمود که دعوت او را
قبول فرموده و در کنیسهٔ او در حضور اعضای آن خطابه ادا
فرمایند لهذا رجای پاستر واگنر را قبول و در روز یکشنبه
در کنیسهٔ او حاضر گشتند قریب دو هزار نفر در آنجا حاضر
شده بودند و حضرت من اراده الله خطابهٔ بس غرا و فصیح
ادا نمودند و از استماع آن بیانات روحانیه قلوب
حضار در سماوات شعف و سرور پرواز نمود و در آخر خطابه
مناجات عربی در حق آن جمع فرمودند چنان حالتی باین
حقیر روی داد که از شدت فرح بی اختیار گریان گردید و شکر
الهی را بجای آورد که بچشم خود طلعات جمال بیمثال را دید
و بگوش آیات تقی و هدی را شنید همچنین در ایام
اقامت در پاریس در حضور چندین انجمن های مشهور مثل
جمعیت روحانیون و تئوزوفیها و غیره خطابه ها ادا فرمودند
و شب های جمعه در منزل مستر دمس در ایفوس یا روز اغیار
جمع شده به حضور مبارک مشرف گشته و به کلمات دریه
گوش میدادند . ایرانیان مقیم پاریس از هر فرقه و طبقه
دائماً بحضور مبارک مشرف شده درک فیوضات مینمودند
و اغلب اوقات چند نفری از آنها سر نهار و شام حاضر
بودند . پس از آنکه هفت روز بسیار روحانی در حضور انور
گذرانید و قلب را از ملاقات ایرانیان و دوستان
شادمان نمود اذن رجعت بامریکا عنایت فرمودند

قبل از سفر بپاریس این عبد را گمان چنان بود که از آنجا
عزیمت بجانب ممالک شرق نموده و از مشاهدهٔ جمال
نور او یاران فیضی خواهم ربود و باین جهت امورات
را بنوعی ترتیب داده که اگر چندین ماه هم طول بکشد ضرری
وارد نمی شد ولی امر مبارک بر رجعت قرار گرفت
اما امر فرمودند که قبل از رجعت بامریکا سفری بالمان
در خدمت جناب آقا میرزا اسدالله ولیدی بلوم فیلدومس
ارل بنماید لهذا در نهایت سرور و فرح این وقت را غنیمت
شمرده عازم استوتکارت شدیم در ایستگاه راه
آهن جمعی از یاران محض خوش آمدی حاضر بودند و پس از
احوال پرسی جناب آقا میرزا اسدالله و این عبد در خانهٔ
مستر اکستین ولیدی بلوم فیلدومس ارل در منزل
مستر هرنگل روان شدیم . مجالسی که در مدت اقامت
سه روز منعقد گردید از حد وصف خارج و اشتعال
و انجذاب بهائیان مافوق شرح و بیان محبت و الفت
سرور و انبساط روحانیت و ایمانی که از آنها ظاهر میشد
باعث حیرت و عبرت بود گویا هر یک از آن احبای
الهی در سماوات علی و ملکوت ابهی زندگی مینمودند روح
و ریحانشان منصری بود انسان محزون از مشاهدهٔ
جمال آنها مسرور میگردید چه وله و چه هلهله در سر داشتند
ما را شیفتهٔ صفات ملکوتی خود نمودند و عاشق اخلاق
آسمانی خود کردند سفر آلمان و ملاقات یاران سبب سرور
قلوب و انبساط ارواح ما گشت و پس از آنکه در خدمت
آقای آقا میرزا اسدالله رجعت به مارسیلیا نمودیم و در هوتل
هلونیا در حضور مبارک رسیدیم و بقدر قوه شرح سفر را
عرض نمودیم لوحی نازل شد که بیانات ذیل در آن
محتوی :- "آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا احمد در نهایت سرور
از شما مراجعت نمودند و بزبان بستایش شما و احبای
استنکارت گشودند امید چنان است که آلمان
جنت الرضوان گردد زیرا استعدادشان شدید است"
پس از آنکه دو روز در مارسیلیا ماندیم در هفتم ماه دسمبر
حضرت من اراده الله با کشتی پرتقال عازم اسکندریه
و این عبد بپاریس رجعت نموده در نهم ماه از بندر هاور

بکشتی پرو وانس عازم امریک گردید . احبای ایرانی که
در حضور مبارک باسکندریه سفر نمودند آقای آقا میرزا اسدالله
اصفهانی آقای آقا میرزا باقرخان آقای آقا میرزا عزیزالله خان
و آقای تمدن الملک و آقا خسرو بودند . پس از ورود
به امریک چند روزی در نیویورک مانده و در مجالس
احبای الهی آنچه دیده و شنیده تعریف نمود و پیغامهای حضرت
مولی الوری را رسانید و از آنجا به شهرهای بستن
بورلی و منتریال و شیکاغو و فیلادلفیا و اتلانتیک سیتی
سفر نمود و آنچه که لازم و واجب بود بتائیدات ملکوت
ابهی بانجام رسانید و در هفتم ماه ژانویه به واشنگتن رسید
لهذا ایام سفر به فرانسه و المان و رجعت و سفر باطراف
امریک فقط به دو ماه رسید
آنچه که از بیانات شفاهی و الواح مبارک حضرت عبدالبهاء
معلوم میشود آنکه در اول بهار افق امریک از شمس جمال
روشن و منور خواهد گشت و بنابراین یار و اغیار در نهایت
انتظار هستند عده از انجمن های صلح و کنائس
و جمعیت های معتبر ملی اوراق دعوت به حضور مبارک
ارسال داشته اند که در وقت ورود بامریک و عبور
از شهرها در مجامع عظیم آنها خطابه های ملکوتی اداء فرمایند
و حال این مقاله را به ختم رسانیده به درج بعضی خطابه های
حضرت مولی الوری و اخبارات متفرقه که باداره رسیده است
مشغول میگردیم

امریک احبای الهی و اماء رحمن علیهم بهاء الله الابهی
هو الله ای احبای الهی و کنیزان عزیز حق عبدالبهاء نهایت
اشتیاق بملاقات دلی مجبور مراجعت بشرق هستم زیرا
بجم غفیری وعده نموده ام که با آنان ملاقات کنم و آنان از
راه دور می آیند و اگر ملاقات حاصل نشود مأیوس
میگردند لهذا مراجعت به مصر میشود و امیدوارم که در بهار
موانعی حاصل نشود تا بنهایت روح و ریحان محض
ملاقات یاران بامریکا بشتابم تا اسباب سروری
فراهم آید و بشارات ملکوت ابهی احاطه کند محافل
و مجامع بفیض شمس حقیقت روشن گردد و مشامها
به نفحات قدس معطر شود دلها بشور و وله آید و جانها

منجذب به ملکوت ابهی شود فیض روح القدس
احاطه کند و در حیز ناسوت انجمن لاهوتیان تشکیل
گردد مژده باد مژده باد که الطاف اسم اعظم شامل است
مژده باد مژده باد که انوار ملکوت ابهی ساطع است
مژده باد مژده باد که ابواب آسمان باز است
و ندای ملکوت بلند است و علیکم و علیکن البهاء الابهی ع ع

سفر حضرت عبدالبهاء بامریک و دعوت انجمن های صلح و جمعیت ها و کنائس

از آنجائیکه سفر حضرت عبدالبهاء در اروپا دائره
افکار عربیون را در مسائل شرقیه توسعه داد و هزاران
هزار از ماء زلال تعالیم الهی نوشیدند و به حقائق ادیان
پی بردند لهذا هوشیاران و فلاسفه و رؤسای
انجمن ها و کشیش های ایالات متحده از اظهار این
قوه روحانی در ششدر حیرت افتاده و از خواب
غفلت بیدار شده این مسئله را معجزه می پنداشتند
و چون بدرجه معین گردید که در این بهار آن آفتاب
سماء حقیقت از آسمان این مملکت طالع خواهد شد
بدون تلف نمودن وقت در نهایت افتخار و مباهات
عرایض دعوت بحضور مبارک فرستادند و الواح
عظیم الشأنی که بافتخار بعضی از آنها نازل شده
محض اطلاع قارئین و عبرت ناظرین در این جریده
درج مینمائیم . لوح اول بافتخار انجمن صلح نیویورک است
رئیس این انجمن مستر کارنگی ملیونر مشهور است
که تا بحال دویست ملیون دولار در طرق ترقی عالم انسانیت
انفاق نموده و پارسال ده ملیون دولار برای بنای
صلح بین الملل داد :—
حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک و اعضای محترم
هو الله
ای انجمن مقدس و جنود آسمانی هر دم که مقاصد عالیه
و علویت همت شما بخاطر آید جان و وجدان بوجد و طرب
آید و بسبب سرور و امیدواری گردد که در این روز

که ظلمت شدیدهٔ حرب وقتال در آسیا و افریکا اطراف
نموده و غبار نحوس بغض و عداوت آفاق را تاریک کرده
الحمدلله ان انجمن مانند شمعها افروخته اند و مانند ستارها
درخشند امید چنان است که نور رقت صلح وسلام در دلها
حب و وفاق شما و لو بتدریج این ظلمت را از جهان براندازد
و آفاق روشن شود حضرت بهاءالله بجهت حصول این
موهبت کبری شصت سال پیش اساس این بنیان را
بگذاشت و چهل سال و کسوری قبل از این مقصد خویش
را بملوک بگاشت حال باید این تخم پاک را که افشانده
در خاک است آب یاری نمود الحمدلله ان یاران
موافق و دهقانان ماهر هستند لهذا دعوت این نفوس
محترم سبب سرور من شد و انشاءالله در بهار باکمال
اشتیاق بانصفات مشتاقم و خواهش دارم که باحترام
قبلیه و محبت و حدانیه مرا قبول فرمائید ع ع
امین انجمن در این اواخر محفلی عظیم منعقد نمود و متکلمین بزرگ را در
حضور هزاران نفوس درباب صلح عالم و مذمت خونریزی
ملی و دولت اروپا دی در طرابلس خطابه های جانسوز
ادا نمودند . این انجمن عکس مبارک که امضی شده بود
بالخصوص برای انها فرستاده بودند در نهایت سرور
دریافت نمود و بر این عطیهٔ کبری افتخار کردند
انجمن دیگر که از حضرت مولی الوری دعوت کرفته انجمن صلح
بین ملل و دول است که رئیس افتخاری آن پرزیدنت
تفت رئیس دولت جمهوری امریکاست و لوح مبارک
ذیل بر ناز ل گردید :-

نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین ملل و دول
شخص محترما مقاصد خیریه انجناب فی الحقیقه سزاوار ستایش
است و ما را نیز مقاصد چنین که علم صلح اکبر در قطب عالم
موج زند و خیمهٔ وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب
سایه افکند نورانیت الهیه جهان را روشن نماید
و ظلمت عداوت و کین از روی زمین برافتد از دعوت
شما بسیار ممنون شدم ولی حال اسباب مجبره باعث
حرکت بشرق است در بهار آینده بحض ملاقات
دوستان حقیقی بخطهٔ مبارکهٔ امریکا خواهم آمد
و از الطاف حق مقاصد خیریهٔ شما را تائید عظیم و نهایت
احترامات مرا در حق خویش قبول فرمائید عبدالبهاء ع ع
هم چنین کنفرانس صلح بین المللی سیک موهونک که شرحی در آن
باب در شماره دهم این جریده درج کردید و الواح مبارک
که بانتخی رئیس وفلشی بود جاب نمود و علی الخصوص
کرفته که حضرت مولی الوری در راه می کوشد کنفرانس را
میهمان عزیز باشند و ان جمع صلح جویان را به ادای خطابه
مسرور و متحیر نمایند . اینکه از جهت انجمن های صلح امریکا
سرشتی از خود ارزانیان نمودیم دلی طلب مردم باین
کفایت ننموده حاکم شهر بستن که رسماً مرکز میثاق
را دعوت کرفته کرچون در آن شهر وارد کردند احترامات
فائقه بجای آرد وچون این شخص محترم لوح مبارک را
دریافت نمود بقدری مسرور کردید که در جرائد اعلان نمود
که حضرت عبدالبهاء دعوت او را قبول فرموده اند
وچون عکس مبارک باو رسید فی الفور عکس خود را
بحضور فرستاد . لوح مشارالیه از قرار ذیل است :-
حضرة والی محترم بستن . هوالله . ای ذات محترم
نامهٔ مبارک ملاحظه کردید معانی دلیل جمیل بر قوای
صادقه بود لهذا مسرور و ممنون شدم و از نهایت
اشتیاق خواستم که فوراً بامریکا شتابم ولی اسباب
مجبره مقتضی رفتن بشرق بود لهذا در بهار آینده عزم
جزم دارم که بحض ملاقات یاران حقیقی بامریکا
سفر نمایم وچون بر بستن رسم الله ملاحظه امر و اسلوب
ان حضرت خواهد شد و بجان و دل احترام شما را
دارم عبدالبهاء ع ع
امانکانش کرابواب های خود را الحمدلله باز نمود . تذد
تا بحال از چندین شهر دعوت نامه ارسال داشته اند و در
حضرت مولی الوری سالیکی از برکات سماوی میبارند
در اینصورت یکی از الواح مبارک که بانتخی رکیشی در
نیویورک نازل شده اکتفا مینمائیم :-
نانت کلر . دوکان سوان ویرز . هوالله . ایطالب حقیقت
نامهٔ شما رسید دعوت کلیسای متحده را قبول نمودم
و از الطاف الهیه توفیق میطلبم که موفق بسفر امریکا

گرام مرقوم نموده بودید که از تشریف آزادید از این خبر مسرور شدم از آزادی روحانی چه بهتر و اتم حصار تید لهذا از استماع تعالیم بهاء الله نهایت سرور حاصل گردید و دوست حقیقی من شدید و علیک البهاء الابهی ع ع

از طرف دیگر یکی از پروفسورهای یونیورسیتی کلمبیا که در سویس از حضور مبارک مشرف شده بود مشاق الی الله گردد خود آن دارالفنون عظیم مجلسی تشکیل نماید که جمیع عقلاء و دانشمندان حاضر شده گوش به بیانات حکمت آمیز الهی بدهند و حضرت من الله الله در این باب میفرمایند: — "بس باید من تحت شاق مرا به پروفسور میلر برسانند و بگویید که اشتیاق اتم حصول دارید شما جهدی نمایم که در ماه مارچ توجه به امریکا نمایم و از شما بسیار ممنون و راضی هستم که در محبت ثابت قدم هستی و فراموش نمودی".

هم چنین انجمن های عرب که در نیویورک و بستن و بعضی از ایالات میرسند و چند ایالت دیگر دارند دعوت نامه فرستادند که مایل و مشتاق برآنند که در پذیرائی از شما گرامین قصور نشود لعلدت این انجمن ژاپونیها هم در فکر ملاقات حضرت عبدالبهاء هستند چنانچه میفرمایند: — "با انجمن ژاپونیها از قبل من نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دارید و بگوئید که الحمدلله کوکب عزت ابدیه از شرق اشراق نمود و پرتوش در آفاق غرب در طلوع است و همیشه از شرق انوار الهیه بغرب پرتو انداخته حال نیز چنین شده است امید چنان است که شرقیان قدر این الطاف آسمانی بدانند".

دیگر اینکه یکی از زنان بسیار عالمه نجیبه که از اولاد خاندان امریکا محسوب و خانه بزرگ قصر مانندش در اسکنکتن مرکز شرف و آمد بزرگان و دانشمندان و معروفان است در نهایت افتخار حضرت عبدالبهاء را دعوت کرده که ایام توقف در این شهر بیت او محل خود را عرض نمایند و با نور وجود منور فرمایند و چنانچه در لوح ذیل نازل دعوت او قبول: —

هو الله ای امة الله مس بارنس علیها بهاء الله هو الله ای امة الله شکر کن که بنجدمات فائقه ملکوت الله موفق شدی و بترویج دین الله مؤید گشتی مطمئن باش که روح القدس ظهیر و نصیر تو است دعوت شما را قبول نمودم ع ع"

از شرح این وقایع که باختصار از نظر قارئین گذرانیدیم انها قائل خواهند شد که امروز ارض پاک امریک در جمیع طبقات برای تخم پاشی و آب یاری حاضر گشته و دهقان ملکوت در این باغستان داخل خواهد شد ملاحظه فرمائید چگونه جمیع فرق و انجمن های صلح و اتحاد و چه ادارات حکومت چه کنائس چه سائر ملل کل بدرجه طالب امر گشته اند که از ماه قبل دعوت نامه فرستاده و در تهیه و تدارک پذیرائی هستند و منتظرند که بر عقد این دعوت های فهم افزوده گردد و بعقد دهها هیئت جامعه بهائیان امریک در هر نوع خدمات و اعمال یاری کوتاهی نخواهند نمود و در این میدان از سائرین گوی سبقت خواهند ربود و در هر شهری محافل برپا خواهند نمود تجمع کنند و بکلی فکر مشتاق زیارت حضرت عبدالبهاء هستند و حضرت مولی الوری قلوب انها را هم بهبشارات آسمانی سرور و محظوظ فرموده اند قوله تعالی "ایدوست حقیقی نامه انجناب ملاحظه گردید و از مضمون نهایت سرور حاصل شد بسیار مشتاق ملاقات یارانم انشاء الله در بهار آینده بآن اقلیم مسافرم از الطاف حق ترا عون و عنایت طلبم و ترا دوست میدارم چون حاضر شوم ملاحظه خواهی نمود که عبدالبهاء چه قدر مهربان است" از انجائیکه بورود حضرت عبدالبهاء طلب بجنبش نفس در فهم این دین عمومی یکباره برصد خواهد شد لهذا اجباء الهی قرار داده اند که قریب پنجاه هزار کتابچه های کوچک مختصر مخصوص این موقع لدی الورود حضرت عبدالبهاء نوشته شده چاپ شده مجانا در میان طالبین انتشار دهند تا هر کس از تعالیم دین الله بقدر کفایت آگاهی پیدا نموده و از جام لبریز بیانات الهی بیاشامد

اعضاء محترم کمیته محفل روحانی بهائی کنوشه علیهم بهاء الله الابهی

کنگرهٔ نژادهای عالم در لندن

کنگرهٔ نژادهای عالم که در ماه جولای سال گذشته در لندن تشکیل یافت یکی از بزرگترین مسائل تاریخی این زمان است و آثار و نفوذ روحانی آن بمرور و دهور ایام ظاهر و هویدا خواهد گشت زیرا اول انجمن جهان بشر بود و اول هیئت جامعهٔ بنی نوع انسان. لوح مبارکی بقلم حضرت عبدالبهاء برای آن موقع حاضر و برای حاضرین قرائت گردید و ترجمهٔ آن در کتاب خطابه‌های متکلمین چاپ و در آفاق غرب انتشار یافته پس از آنکه برئیس کنگره نوشته شد آن لوح مبارک را بادارهٔ نجم باختر فرستادند و حال محض اطلاع مشترکین محترم در این صفحات درج مینمائیم :-

هو الله

ای اهل عالم چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمائید آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مطمور است از نتائج بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند و هم چنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم نمائید که هر کائنی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعهٔ متعدده است و وجود هر شئی فرع ترکیب است یعنی چون بایجاد الهی در بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کائنی تشکیل شود جمیع موجودات بر این منوال است و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد و تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد آن کائن معدوم شود یعنی انعدام هر شئی عبارت از تحلیل و تفریق اجزاء است پس هر الفت و ترکیب در بین عناصر سبب حیات است و اختلاف و تحلیل و تفریق سبب ممات بالجمله تجاذب و توافق اشیاء سبب حصول ثمره و نتائج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است از تألف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید لهذا آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانی است

و انچه سبب اختلاف و تفاوت در بنا عدد است علت مهمات
نوع بشر است و چون بکثت نظری مسرور نمائی و ملاحظه کنی
هر نوع از نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل
نموده دلیل بر آن است ۔ کمان کثت
زار و گلستان تربیت دهقان کامل انبات نشده است
و چون پریشان و بی ترتیب مشاهده نمائی دلیل بر آن است
که از تربیت دهقان ماهر محروم و گیاه بناه خود رو است
پس واضح شد که الفت و التیام دلیل بر تربیت مربی
حقیقی است و تفرق و تشتت برهان در کشت و محرومیت
از تربیت الهی
اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم
را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار
و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه
نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو
قسم است یک اختلاف سبب اعدام است و آن
نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متحاربه که یکدیگر را محو و نابود
و خانمان برانداز و در راحت و آسایش سلب کنند
و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت
از تنوع است این عین کمال و سبب ظهور مواهب و فیوضات
ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت
اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب
نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء
یک شمس پرورش یابند این تنوع و اختلاف سبب
ازدیاد جمال و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ
کلمة الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم
و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی
گردد و هم چنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع
قوای خلقی اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان
روح است در روح در جمیع اعضا و اجزا سریان دارد و در
عروق و شریان جریان است این اختلاف و تنوع مؤید
ائتلاف و وحدت است و این کثرت اعظم قوه وحدت
اگر حدیقه را گلها در ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان
و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک

ترتیب باشد هیچ جاذبه لطافتی و حلاوتی ندارد ولکن چون
از حیث الوان و اشکال و ازهار و اثمار گوناگون باشد
هر یکی سبب تزئین و جلوه سایر الوان گردد و حدیقه انیقه
شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه
نماید و هم چنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء
و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده نافذه
کلمة الله باشد در نهایت عظمت و جمال و قوت
و کمال ظاهر و آشکار شود امروز جز نفوذ کلمة الله که محیط
بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم
انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتوانند نمود است نافذ در کل
اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط
و رابط در عالم انسانی الحمد لله امروز نور احدیت کلمة الله بر
جمیع آفاق اشراق نموده و در هر فرق و طوائف و ملل و شعوب
و قبائل در ظل کلمه وارد و در نهایت ائتلاف مجتمع و متحد
و متفقند .

ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت کشف نورانیت عالم است
و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و مسعود
مقدس از هر فیض موفور رحمت صرف است و موهبت
محبت و نورانیت جهان و جهانیان ائتلاف و التیام است
و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و از اثر بیگانگی و دوئیت
با جمیع من علی الارض در نهایت گشادگی و فرزانگی جمال
مبارک منتظر بود همه با یکدیگر بیامیزید و در کمال یگانگی
عالم وجود را مانند یک شجر و جمیع نفوس بمنزله اوراق
و اثمار و ازهار شبیه فرمودند لهذا باید جمیع بسعی و کوشش
و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشد و حصول این
لطافت و حلاوت منوط بارتباط و اتفاق است
پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و در
جهاد دائم طلبند پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت
محبت وجود کردند و مواهب حیات غیب و شهود نظر
بعصیان و طغیان ننمایند و نگاه بمظلم و عدوان نکنند نظر
را پاک نمایند و نوع بشر را بمثابه شکوفه و ثمر شجر
ایجاد مشاهده کنند همیشه باین فکر باشند که خیری
بنفسی رسانند و محبت در عالم وجود نمایند و داعی بنفسی

نمایند دشمنی ننمایند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند الیوم مقرب درگاه کبریا همت نفسی است که جام وفا بنوشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حق ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لجوج را یار و دود این است وصایای جمال مبارک این است نصایح اسم اعظم ای یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است نوع انسان در نهایت خصومت و وبال ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت وفا پنهان گشته جمیع ملل و اقوام عالم جنگ تیز نموده و بایگدیگر جنگ و ستیز مینمایند بنیان بشر است کرزیر و زبر است هزاران خانمان است که بکلی سروسامان است در هر سالی هزاران هزار نفوس در میدان حرب و جدال آغشته بخون و خاک است و نتیجه سعادت و حیات منکوس و سرنگون سردران سردار نمایند و بیجو نریزی افتخار کنند و بفتنه انگیزی مباهات نمایند یکی گوید که من شمشیر برفتاب آشتی آختم و دیگری گوید مملکتی با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دولتی برانداختم این است مدار فخر و مباهات بین نوع بشر در جمیع جهات دوستی و راستی مذموم و آشتی و حق پرستی مقدوح منادی صلح و صلح و محبت و سلام آئین جمال مبارک است که در قطب امکان خیمه زد و اقوام را دعوت مینماید

پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید و بنور آن حرکت و سلوک فرمائید و سبیل مستقیم و نهج قویم شمرید و بخلق نمائید آهنگ ملکوت ابهی کنید و تعالیم و وصایای رب ودود نشر نمائید تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد مرده خلق حیات تازه جوید هر نفس بنفس حیات ابدیه طلبید این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزت و ثروت و راحت و خوشگذرانی عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید و نفوس بروش و سلوک ملأ اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید فقرا را اغنیا گردید و مریضان را درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و

مجیر هر محرومی در فکر آن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید و با غرض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس سعی نمائید در حقیقت مهربان باشید نه بظاهر در صورت هر نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حصر نماید که محبت پروردگار باشد و موجب آسودگی هر نفسی برسد خیری نماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موجب حضرت رحمانی احاطه نماید محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید

ای احبای الهی همتی نمائید که این ظلمت بکلی زائل گردد تا سر نهان آشکار شود و حقائق اشیاء مشهود و عیان گردد ع ع

خطابهای حضرت عبدالبهاء در سویس و انگلستان و مملکت فرانسه

کلمات الهی مانند حبوبی است که در ارض قابل افشانده شده و بعد از آن بنهایت حکمت آب یاری کرده و شمس حقیقت بانوار مستمره تابیده و نسیم عنایت بوزد آنوقت آن حبوب در نهایت طراوت و لطافت انبات نمایند و برگ و شکوفه و ثمر ببار آرند لهذا خطابهای حضرت من اسلمه الله در شهرهای متمدن اروپ نهایت اهمیت را دارد و انوار در مجامع آنها در قلوب و افکار تأثیر عظیم نماید و روشن و درخشنده نماید و قرائت و تحصیل آن بر واقفان رموز ادیان و دیرخواهان شرق و غرب لازم و واجب

اوقاتیکه حضرت مولی الوری بامریکا بودند خطابهای روحانی ادا فرمودند جناب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا باقر خان علیهم بهاء الله الابهی بخط تندنویس ثبت دفتر فرمودند از طرف دیگر سه نفر تندنویس انگلیسی ترجمه آنها را ثبت میکردند

از قرار معلوم کمیته وافیه در لندن تشکیل شده و اصل مشغول شرح و تعدیل آن خطابهها هستند که در کتاب بلسان انگلیسی بزودی چاپ و نشر گردد و ما را شک

نیست که اگر فارسی آن خطابه‌های نورانی در کتابی چاپ و نشر
شود آثار عظیمه و نتائج فخیمه خواهد داشت و ما در این موقع چند عدد
از آن خطابه‌ها را بدست آورده بنشر میپردازیم ولی این بیشتر از
خروار است و قطره از دریا

خطابهٔ حضرت من اراده الله در مجلس اتحاد روحانی
روز پنجشنبه دو ساعت و نیم بعد از ظهر ۹ نومبر ۱۹۱۱
مطابق ۱۸ ذی قعده ۱۳۲۹ در پاریس در مسئلهٔ روح

آقایان محترم از فرمایشات رئیس و احساسات قلبیه
ایشان نهایت ممنونیت دارم و شکر میکنم خدا را که در پاریس
در همچو جمع روحانی حاضر شدم و الآن فضای این مجلس اگر بنظر
حقیقت نظر کنیم بروح مواج است فیوضات آسمانی شامل
است تأیید روح القدس مشهود است الحمد لله این
قلوب باحساسات روحانیه فائقند در آنها اهتزازات
روح موجود روح بمنزلهٔ دریاست این جمع بمنزلهٔ امواج
هر چند متعددند اما منبعث از یک دریاست و هر چند بظاهر
مختلف الصور والاشکال لکن وحدت روح جلوه دارد
جمیع انبیاء جمیع مظاهر مقدسهٔ الهی بجهة تربیت بشر آمده‌اند
تا وحدت عالم انسانی ظاهر و آشکار جلوه نماید امواج را
حکمی نماند حکم حکم دریا باشد زیرا روح مانند دریاست
و اجسام مانند امواج در انجیل میفرماید که اورشلیم از آسمان
نازل میشود چنانچه رئیس گفتند این اورشلیم آسمانی یقین است
سنگ و آهک و گل نیست آن تعالیم الهی است که بقوهٔ
روح در بین بشر جلوه نماید چون مدتی بود که تعالیم الهی فراموش
شده بود نورانیت اورشلیم آسمانی را اثری نمانده بود لهذا
بهاء الله از شرق ظاهر شد اورشلیم آسمانی که عبارت از
تعالیم الهیه است در ایران و سایر اقطار جلوه نمود و این
معلوم است که اورشلیم الهی تعالیم الهی است که از آسمان
نازل میشود هر چند این اورشلیم از بنیاد افتاده بود و باسه
تأسیس نشد قوای جسمانیه و قوای مادیه غلبه یافته
بود حال در شرق قوای روحانیه غالب است والحمد لله در
پاریس جمع محترمی می‌بینم که آنها بنفثات روح زنده‌اند
انسان بجسم انسان نیست آن بروح انسان است
زیرا در جسمانیات انسان با حیوان شریک است

نجم باختر

اما بروح ممتاز از حیوان است ملاحظه کنید چنانچه شعاع
آفتاب زمین را روشن میکند همین طریق روح اجسام را
روشن میکند روح است که انسان را آسمانی کند
روح است که انسان را از نفثات روح القدس مستفیض
نماید روح است که حقایق اشیاء را کشف کند روح
است که اینهمه آثار ظاهر نمود روح است که همه علوم را
تأسیس کرد روح است که حیات ابدی بخشد روح است
که ملل مختلفه را متحد نماید روح است که شرق و غرب را جمع
کند روح است که عالم انسانی را عالم ربانی نماید لهذا نفوسیکه
مستفیض از قوهٔ روح هستند بسبب حیات عالمند حال
الحمد لله شما که از عالم روح مستفیض هستید البته از تعالیم بهاء الله
که مؤسس روحانیات است مسرور و مشعوفید زیرا تعالیم
بهاء الله روحانی است اول تحری حقیقت است تحری
حقیقت بسبب ظهور روح است زیرا روح بقوای محسوسه
احساس نشود ولی بقوای باطنیه ظاهر و آشکار گردد هر چند
جسم انسان محسوس است ولی روحش پنهان و حاکم
بر جسد است روح را دو تصرف است یکی بواسطهٔ
آلات و ادوات یعنی بچشم می‌بیند بگوش می‌شنود
بزبان میگوید هر چند این آلات در کارند ولی محرک روح
هر چند این قوی از جسد ظاهر لکن بقوهٔ روح است و اما
تصرف دیگر بدون آلات است در عالم رؤیا بدون
چشم می‌بیند بدون گوش می‌شنود بدون زبان
میگوید بدون حرکت پا سیر میکند جمیع قوای روحانیه
بدون واسطهٔ جسم در عالم رؤیا ظاهر و آشکار است
پس معلوم شد که از برای روح دو تصرف است یک تصرف
بواسطهٔ آلات اجسام مانند چشم و گوش و غیره و یک تصرف
بدون آلات و همچنین جسم در غرب است ولی روح
حالات شرق را کشف میکند و در آنجا تدبیر و تمشیت
امور مینماید پس ثابت و محقق میشود که روح عظیم است
و جسم نسبت بروح حقیر جسم مانند بلور است و روح
مانند نور هر چند بلور در نهایت صفاست اما ظهور
و جلوهٔ بلور بصفای نور است نور محتاج به بلور نیست
روشن است لکن بلور محتاج بنور است تا روشن
شود همین طور روح محتاج به جسم نیست جسم محتاج

بروح است روح بجسم زنده نیست جسم بروح زنده است
ملاحظه کنید جسم هرقدر ناقص پیدا کنم روح بر عظمت و قوت
خود باقی است مثلاً دست انسان اگر قطع شود روح بسلطنت
خود باقی است چشم اگر کور شود روح ببصیرت
برقرار اما اگر فیوضات روح از جسم منقطع شود فوراً جسد
معدوم است پس ثابت شد که انسان بروح
انسان است نه جسد این روح فیض از فیوضات
الهی است اشراق از شمس حقیقت است ولی این
روح انسانی اگر مؤید بنفثات روح القدس شود آنوقت
روح حقیقی گردد و نفثات روح القدس تعالیم الهی است
آنوقت حیات ابدی یابد نورانیت آسمانی جوید عالم
انسانرا بفضائل رحمانی منور نماید پس باید بکوشیم
بموجب تعالیم بهاءالله عمل کنیم روز بروز سعی کنیم که روحانی
تر شویم نورانی تر گردیم و بوحدت عالم انسانی خدمت
کنیم مساوات بشریه را مجری داریم محبت الهیرا منتشر
نمائیم محبت الله را بر جمیع من علی الارض عرضه داریم تا قوت روحانی
در نهایت جلوه ظهور نماید اجسام را حکمی نماند ارواح حکمران
گردد آنوقت عالم بشر عبارت از یک نفس شریف شود
و وحدت عالم انسانی جلوه نماید اختلاف و نزاع بکلی
حکمی نماند اوروشلیم الهی تأسیس تمام یابد جمیع بشر از اهل
ملکوت شوند و از فیوضات الهی بهره و نصیب برند حال
من شکر میکنم خدا را که در جمع شما حاضرم و از احساسات
روحانی شما ممنونم و دعا میکنم که روز بروز بر این احساسات
زیاد تر گردد و این اتحاد و اتفاق بیشتر شود تا آنچه در کتب
انبیا اخبار داده شد ظاهر و آشکار گردد زیرا این عصر عصر عظیم
است و این قرن قرن ربانی جمیع آنچه در کتب مذکور است
آثارش ظاهر شد آنچه حضرت مسیح فرمود علاماتش
مکشوف شد یوم یوم رب جلیل است عدل الهی
عاقبت جلوه نماید این عصر عصر صلح و صلاح است این
عصر اتحاد و نجاح است در این عصر امید است که عالم
ناسوتی انعکاسات عالم لاهوتی شود امیدوارم چنین
و الحمدلله در این آرزو متفق هستیم از خدا خواهیم که جمیع
نفثات روح القدس زنده باشند متفق و متحد

قلوب جمیع از محبت الله ممتلی باشد لسانها بذکر
خدا مشغول گردد اعمالمان اعمال روحانیان باشد
احساساتمان احساسات ملکوتیان باشد تا نورانیتی
که مثال الهی است لدنی و ساطع گردد
خداوندا مهربانا کریما رحیما این جمع را بشمع محبت روشن نما
و این نفوس را بنفثات روح القدس زنده کن
انوار آسمانی ببخش و موهبت کبری مبذول دار تأییدات
غیبیه برسان و مکاشفات روحانیه ارزانی فرما چنین ما را
بنوازی روشن کن و دلها را بفیوضات نامتناهی غبطه
گلشن نما ارواح را بشارت کبری ده و نفوس را بموهبت
کبری منجذب نما
ای پروردگار فقیریم گنج ملکوت ارزانی نما ذلیلیم در ملکوت
عزیز فرما بی سر و سامانیم در پناهت ملجأ و مأوی ده خطاکاریم
بالطاف بی پایان رهبری نما ساکتانیم نطق فصیح بخش
بی قوتیم قدرت ملکوت احسان فرما پروردگارا آمرزگار
گناهکارا را بخطا بپوش عطا بده گناه بیامرز ما را آداب
رحمانی بیاموز تو توانی دهنده تو توانی بخشنده تو توانی مهربان

خطابهٔ مبارک در لندن در منزل مسس کرار پر چهارشنبه
۱۹ رمضان ۱۳۲۹

الحمدلله جوّ جمعیتی است بسیار بسیار نورانی است
روحانی بالست آسمانی بالست چرخ گردون کهن چنین
تغرّد خوش و زیبائی صوری در زیر دارد آنچه در بالاست
یعنی آنچه در عالم بالاست یک انعکاسی در موجود دارد
حالا الحمدلله این مجلس ما صورت ملأ اعلی است مثل
آفتاب روشن بالست و این جمعیت شد که عالم اعلی عالم
محبت است در ملأ اعلی اتحاد و اتفاق است در ملأ
اعلی مقصود مقصود رحمانی است الحمدلله اینجا هم همان
طور است لهذا اگر بگویم این مجمع آسمانی است راست
است چرا که هیچ مقصدی جز رضای خداوند ندارند این جمع
من علی الارض در عقب هوا و هوس دوانند قومی را
نهایت آرزو ثروت و مال است قومی را نهایت
آرزو علقهٔ براعلا است قومی را نهایت آرزو
راحت و آسایش جسم است قومی را نهایت آرزو

ریاست است قومی را نهایت آرزو شهرت است الحمدلله
آرزوی ما رضای الهی و وحدت الهی است اینجا که آلات جمع
شده‌ایم مقصود اتحاد عالم الهی و نور الهی را منتشر میکنیم قلوب
انسانی را جذب کنیم لهذا شکر میکنیم خدا را که ما را بخدمت
عظیم امر خود موفق کرد و در حق همه شما دعا میکنیم که شما جمیعاً
لشکر آسمانی باشید علم وحدت آسمانی بلند کنید و شرق
و غرب را روشن نمائید و قلوب را مملو از محبت الله
این است نهایت آرزوی من و از خدا میخواهم و یقین است
که شما هم همین را میخواهید من خیلی از شما راضی هستم و از ملت
و دولت انگلیس راضی هستم باید خدا را شکر کنید که
آزادید نمیدانید در شرق چه هنگامه است وقتیکه کسی
بیاید اینجا چه قدر راضی است خدا شما را حفظ کند

خطابهٔ مبارک در لندن در منزل مس کراپر پنجشنبه
۱۰ رمضان ۱۳۲۹

خوش آمدید خوش آمدید اهالی ایران بسیار
مسرورند از اینکه من آمدم اینجا این آمدن من اینجا سبب
الفت بین ایران و انگلیس است ارتباط تامه حاصل
میشود نتیجه بدرجه میرسد که بزودی از افراد ایران جان
خود را برای انگلیس فدا میکند همین طور انگلیس خود را
برای ایران فدا مینماید لهذا نهایت سرور را دارند یعنی نمیدانم
چگونه بیان کنم بجهت نتایج آن من راضی هستم من از خدا
میخواهم که این دو ملت را مانند دو برادر کند ارتباط بدرجه
رسد که ابدی باشد از اصل ملت ایران و انگلیس
یکی بودند از قبیله اریان بودند در سواحل نهر ....
بودند بایران آمدند ایران را پر کردند بعد نفوس زیاد
شد از آنجا بقفقاز رفتند در آنجا زیاد شدند
بارها هجرت کردند این ملت انگلیس و اریان هر دو برادرند
لهذا در زبان انگلیسی بسیار الفاظ ایرانی است و این
دلالت دارد که هر دو یکی بوده‌اند تا اینکه خدا حالا اسباب
فراهم آورده است که این دو بحالت اصلی رجوع کنند
و یقین است که خواهد شد حضرت باب هفتاد
سال پیش در شیراز ظاهر شد و بشارت از ظهور
ملکوت داد و جان خودش را در سبیل الهی فدا کرد

نفوس را مستعد محبت الله نمود بعد از نه سال
جمال مبارک ظاهر شدند اعلام وحدت الهی کردند
جمیع ملل را دعوت فرمودند که بآنچه اساس ادیان الهی است
تشبث کنند اساس دین الهی یکی است شریعت الله
یکی است جمیع انبیاء برای نشر آن مبعوث شدند لهذا
هر ملتی بموجب نصائح الهی عمل نمود بحقیقت رسید تعالیم
الهی یکی است بنیان محبت الله یکی است و این سبب
وحدت و یگانگی بشر است جمال مبارک در این
سبیل خیلی صدمات دیدند در حبس زیر زنجیر رفتند
چوب و تازیانه خوردند بعد از آن نفی به بغداد شدند
با وجود این ناصرالدین شاه آرام نگرفت آن پادشاه
مستبد کوشید تا جمال مبارک را بعکا فرستاد
و باتفاق عبدالحمید در حبس انداخت قلعهٔ عکا سجنی است
که تصور نتوان کرد هیچ محبوسی تحمل یکسال نمیکند جمال
مبارک تمام عمرشان را صرف کردند تا آنکه وحدت بین
قلوب جمیع بشر تحقق یابد نوع انسان بیکدیگر مهربان
گردد نزاع نماند جدال نماند قتال نماند محاربه نماند
عالم بشر یک خاندان شود و جمیع افراد حکم وحدت
پیدا کند حال ملاحظه نمائید که جمال مبارک چه فیضی احسان
نمودند چه سراجی روشن کردند چه تجلی بر شرق و غرب
فرمودند بقوهٔ روح القدس اعلام وحدت نمودند
در این سبیل صدمات را تحمل کردند حال الحمدلله
نتایج آن مشهود ما که نفوس شرقی هستیم با شما در
روح و با یک قوه با محبت نشسته‌ایم از الطاف
او میطلبم که جمیع شما را بیکدیگر مهربان کند این ملت محترمه
انگلیس را عزیز کند و این دولت عادله را تائید نماید

هو الله دو روز است که با امة الله المقربة المحترمه مس کراپر در خانه
مستر بول در نهایت روح و ریحان ایامی بذکر جمال قدم بسر بریم
و بذکر ملکوت الهی با جمهوری از اهالی این شهر مشغولیم امید
از الطاف حضرت بهاءالله که تخم پاک انبات شود و از فیض
ابر هدایت این دشت و کهسار سبز و خرم گردد ای خداوند
مهربان این خاندان را بنیاد ابدی بخش و بنیان سرمدی
کن و مبارک فرما توئی بخشنده و دهنده و مهربان ع ع

جمعی از نفوس محترمه بهائیان شهر بالتیمور

خطابه مبارک در لندن در منزل مسس کراپر جمعه ۲۱ رمضان ۱۳۲۹

الحمد لله مجلسی در نهایت لطافت و کمال تشکیل شده قلوب در نهایت نورانیت و متوجه بملکوت الله است امید وارم که آنچه مقصود کتب و رسل است در میان شما پیدا شود مظاهر الهی اول معلمین و مروجین حقیقت هستند چون عالم تاریک و ظلمانی گردد و غفلت پیدا شود خدا یک نفر الهی را میفرستد

حضرت موسی آمد در وقتیکه سفر تاریک بود و جهل و نادانی احاطه نموده بود نفوس در منتهی درجه توحش بودند حضرت موسی معلم الهی بود تعلیم آیات ربانی کرد ملت اسرائیل را تربیت نمود از جهل و ذلت نجات داد بمنتهی درجه عوج عزت رسانید در علوم و فنون ماهر کرد و مدنیت تامه از برای آنان مهیا نمود خزانه عالم انسانی میانه آنها منتشر کرد بعد کم کم آن آثار الهی محو شد و هوا و هوس شیطانی غلبه نمود ظلمت عالم را احاطه کرد

بعد دوباره صوت احدیت بلند شد شمس حقیقت درخشید نفثات روح القدس دمید ابر رحمت بارید انوار هدایت عالم را روشن کرد عالم یک لباس جدیدی پوشید خلق خلق جدید گردید وحدت بشر اعلام شد این عالم بهشت برین گردید قبائل مختلفه و شعوب متنوعه متحد شدند ..... بعد از مدتی مردم این نوامیس الهیه را فراموش کردند این نصائح ربانی از صفحه قلوب محو شد تعالیم حقیقی نماند ظلمت غفلت و نادانی احاطه نمود

حال حضرت بهاء الله آمد و آن اساس اصلی را تجدید کرد آن تعالیم الهی زمان مسیح را و آن فضائل عالم انسانی را دوباره ظاهر کرد تشنگان را سیراب نمود و غافلان را هوشیار محرومان را محرم اسرار نمود و وحدت عالم انسانی را اعلام مساوات بشریه را نشر داد پس شما تا جمیعاً باید بجان و دل بکوشید و در میان جمیع بشر بمحبت زندگی کنید تا اتحاد کلی حاصل شود تعصبات جاهلانه نماند و جمیع متحد گردند

والسلام

خطابهٔ وداعی مبارک در لندن یوم حرکت بپاریس
مورخه ۱۹ شوال سنه ۱۳۲۹

ای جمع محترم آتش را لزوم ذاتی سوختن است و قوهٔ برقیه را لزوم ذاتی افروختن آفتاب را لزوم ذاتی درخشیدن است و خاک را لزوم ذاتی قوهٔ روئیدن در لزوم ذاتی انفکاک جائز نه چون تغیر و تبدل و تحول و انتقال از حالی بحالی از لوازم ذاتیهٔ امکان است یعنی تتابع فصل ربیع و صیف و خریف و شتاء و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیهٔ عالم ارض است پس هر بهاری را خریفی در پی و هر صیفی را شتائی در عقب و هر روزی را شبی و هر صبحی را شامی وقتیکه ظلمت عنا و جدال و قتال و سرمای خمودت و انجماد حکمران بود و تاریکی احاطه نموده بود حضرت بهاء الله مانند کوکب آفاق از شرق ایران طالع شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمانی بخشید و تعالیم بدیعی تأسیس فرمود و فضائل عالم انسانی تأسیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود و قوهٔ روحانیه هویدا ساخت و این اساس را در عالم وجود ترویج فرمود

اولاً تحری حقیقت زیرا جمیع ملل بتقالیدی عامیانه تشبث نموده اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدد قبول نکند

ثانیاً وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کل مشمول الطاف جلیل اکبرند بندگان یک خداوندند و پروردهٔ حضرت ربوبیت رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوایف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر و شجرهٔ واحده شمرند زیرا جمیع سلالهٔ حضرت آدمند و لئالی یک صدف نهایت اینست که محتاج بزینت و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند

ثالثاً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط و وحدت دین اگر سبب عداوت گردد الفت نبخشد بلکه مورث کلفت گردد عدم دین به از وجود آن است و تجرد از دین مرجح بر آن

رابعاً دین و علم توام است از یکدیگر انفکاک ننماید و از

و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دینی که از علم عاری است عبارت از تقالید است و مجاز است نه حقیقت لهذا تعلیم از فرائض دین است

خامساً آنکه تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی هادم بنیان انسانی است حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکند و جمیع انبیاء در نهایت اتحادند و نبوت حکم آفتاب دارد در هر موسمی در نقطهٔ طلوع نماید لهذا هر سلفی اخبار از خلف فرموده و هر خلفی تصدیق سلف کرده

سادساً مساوات بین بشر است و اخوت تام عدل چنین اقتضا نماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ و مصون بماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این از لوازم ذاتیهٔ هیئت اجتماعیه است

سابعاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج نجات یافته هر کس بقدر امکان و اقتضاء رتبه و مکان راحت یابد هم چنانکه امیر عزیز است و در نعمت مستغرق فقیر نیز رزق یومی داشته باشد در ذلت کبری نماند و از شدت جوع از عالم حیات محروم نگردد

ثامناً صلح اکبر است باید جمیع ملل و دول در سایهٔ خیمهٔ صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع دول و ملل بانتخاب عمومی محکمهٔ کبری تأسیس شود و اختلاف و نزاع دول و ملل در آن محکمهٔ کبری فیصل یابد تا منتهی بجنگ نگردد

تاسعاً استفاضه از فیوضات روح القدس است تا مدنیت روحانیه تأسیس شود زیرا مدنیت مادیه تنها کفایت نکند و سبب سعادت انسان نشود زیرا مدنیت مادیه مانند جسم است و مدنیت روحانیه مانند روح جسم بی روح زنده نگردد

این بندهٔ از تعالیم بهاء الله است و در تأسیس و ترویج آن نهایت مشقت و بلایا تحمل نمود همیشه مسجون و معذب بود و در نهایت تعب ولی در زندان این ایوان رفیع را بنیان نهاد و در تاریکی سجن باین نور پرتو بر آفاق

انداخت بهائیان را نهایت آرزو اجرای این تعالیم است
و بجان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد
کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نماید من
بی نهایت مسرورم که در این محفل محترم با شما گفتگو مینمایم و نهایت
رجا دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول
گردد و در حق شما دعا مینمایم که با عظم مواهب عالم انسانی
موفق و مؤید گردید

خطابه مبارک در پاریس بعد از ظهر احد ۱۰ شوال ۱۳۲۹ مطابق ۹ اکتوبر ۱۹۱۱

شب شنبه ۸ شوال ۱۳۲۹ مطابق ۷ اکتوبر ۱۹۱۱

این دفعهٔ دوم است که در مجمع احبای پاریس آمده ایم
الحمد لله می بینم که رویهای احبای الهی روشن است
و گوشها شنوا است و قلوبشان بمحبت الهی مجذوب است
از این جهت قلب من مسرور است که الحمد لله در چنین شهر
و چنین مجلسی بمحبت الله جمع شده ایم فی الحقیقه شهر پاریس
در مدنیت نهایت ترقی نموده است و در جمیع شئون
مادیه نجاح و فلاح یافته بمنزلهٔ آئینه ایست که مانند آن صنعت
صور و نمونهای مدنیت در آن مرتسم است حیف بود که
این آئینه روبروی آفتاب حقیقی محروم ماند الحمد لله بر کوس
حقیقت بر این آئینه افتاد بلوری است در نهایت صفا
حیف بود که سراج محبت در آن مشتعل نشود گمگشتگی
در نهایت طراوت حیف بود که روزنه شجرات اسطقسات
محروم ماند حال الحمد لله ابر ملکوت ببارد امیدوارم
که در نهایت طراوت و لطافت آید شعشعهٔ محبت الله در
این بلور چنان افروخته شود که شعاعش باطراف برسد
عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار رحمة الله مغرب شرق
میشود ابر رحمت پروردگار ببارد جمیع قلوب سبز و خرم
میشود بشارت الهیه جمیع قلوب را بحرکت می آورد عنقریب
یک قوهٔ روحانیه میطلبد الحمد لله بارقهٔ صبح الهی دمید این تمثال
مثال انسانی بود که در نهایت جمال باشد لکن روح نداشته
باشد الحمد لله روح ابدی در او دمیده شد روز بروز ترقی
خواهد کرد روزی خواهد آمد که از جمیع این صحرا این قرا این
ذره ها ندا یا بهاء الابهی بلند شود مثال نظیر آن است که
آفتاب تابنده دمیده شد لکن بعد از این صبح طلوع آفتاب

خواهد بود آنوقت جمیع آفاق روشن میشود پاریس
چون مرکز بزرگی است من آرزویم این است که مرکز
فتوحات روحانیه شود جمیع بلاد فرنگ بنور پاریس روشن
شود همیشه از ابتدا تا بحال چنین واقع شده که نور الهی از
شرق بغرب تابیده لکن در مغرب اشعه اش بیشتر بوده
امر حضرت مسیح روحی لعنایته الفداه از شرق طالع شد پرتو نورانیتش
بر غرب انداخت لکن نور ملکوت در غرب اشعه اش
بیشتر بود حال مهم امیدم چنان است که انوار بهاء الله
در غرب در نهایت جلوه ظاهر شود و هر یک از شما مثل
شمعی روشن شوید و مانند ستاره درخشنده گردید
و هر یک از شما مثل بحر پر ثمری شوید مواهب ملکوت
بهاء الله عظیم است بحر رحمت پروردگار پر موج است
الطاف الهی بی پایان است شرق و غرب را احاطه کرده
شما نظر باستعداد خود نکنید اعتماد بر ملکوت الهی نمائید
زیرا ملکوت الهی ذره را آفتاب میکند قطره را دریا مینماید
ضعیف را قوی میکند جاهل را دانا مینماید کور را بینا
گنگ را گویا مینماید کر را شنوا میکند این فیوضات
ملکوت الهی است لهذا شما اعتماد بر ملکوت الهی
داشته باشید بر لیاقت خود نظر نکنید از قبل ملاحظه
نمائید حضرت پطرس شخص بود ماهی گیر همین قسم سایر
حواریین یکی نجار بود دیگری صباغ اینها بفیض الهی
بعنایت حضرت مسیح بر سریر سلطنت ابدی نشستند
حیات ابدی یافتند از ملکوت الهی درخشیدند و ضیاء
لامتناهی یافتند نظر باستعداد خودشان نکردند مریم
مجدلیه زنی بود اهل ده چون مشمول بالطاف الهی شد
سریر مجد جلیه شد و تا ابد آباد از افق عزت ابدیه میدرخشد
خداوند فضلش بسیار است عنایتش بسیار است
خزائن قدرتش پر است انچه انیکه بانها بخشد بسیار
می بخشد از خزینه اش کم نمیشود لهذا شما باید همگی
بعنایات الهی مطمئن باشید
اللهم یا ربی در جانی و معینی و مناجاتی اسئلک بفضلک
الذی احاط الموجودات و برحمتک التی سبقت الممکنات
ان تنزل علینا فی هذه اللیلة انوار ملکوتک المشرقة
واجعلنا یا الهی مشمولین بلحظات عین رحمانیتک المشرقین

فی بحار نور فردانیتک وتبتهلین الی ملکوت صمدانیتک
وتضرعین الی افق الطافک ربنا ان هولاء عباد
واماء قد اجتمعت فی هذا المحفل الروحانی تبتهلین الی ملکوتک
مشتعلین بنار محبتک منجذبین بنور معرفتک متوجهین
کالبحور بار یاح موهبتک مستغیثین الی ملکوت رحمانیتک
ربنا ایدهم بشدید القوی وانزل علیهم الرحمة من السماء
واجعلهم آیات توحیدک ورایات تقدیسک بین الوری
وشرجا لدیعة منور العرفان ساطعة بانوار الهدی بین
اهل الوفاء انک انت الکریم انک انت الرحیم
وانک انت العزیز القدیم

خطابهٔ مبارک در پاریس

آفتاب جهانتاب آسیا را طلوع وغروبی واز این جهة بهجتها
ربیع وخریفی وفصل تابستان وزمستانی این دور
دائمی است واز لوازم ذاتیهٔ عالم وجود تغیر ندارد وتبدیل
نجوید چون موسم آید آفتاب فیض جدیدی نماید
حرارت واشعاع بتابد ابر نیسان ببارد ونسیم جان
پرور بوزد ابر گریه وچمن بخندد نسیم بهار مشکبار گردد
ودشت وکهسار گلشن وگلزار شود اعتدال ربیعی
جلوه نماید جهان روح تازه یابد وحشر جدید برپا گردد هم
چنین شمس حقیقت را طلوع وغروبی وعالم جان وجهان
را موسم ربیع وخریفی چون اشراق فرماید انوار بتابد
وحیات ببخشد نسیم گلشن عنایت بوزد وابر رحمت
ببارد وحیات جدید بدمد وحشر بدیع برپا نماید قیامت
کبری گردد طامهٔ عظمی رخ بگشاید حقیقت کائنات
بحرکت آید وشرق در نفوس وارواح وعقول حصول
پذیرد جهان جهان دیگر گردد وعالم انسانی از فیض جلیل
اکبر نصیب وافر یابد وبعد از این بهار روحانی موسم
صیف آید واشجار ثمر رسد ودوانه ها خرمن گردد یعنی شجرهٔ
عالم انسانی ثمر آید وبفضایل ناطقهٔ مزین شود بعد
موسم خریف روحانی آید مواهب ربیع الهی نماند
واثار بهار ربانی رو بزوال نهد نکهت رحمانی نقصان
یابد وعلویت عالم انسانی مبدل گردد موسم
زمستان آید شدت برودت احاطه کند جمود وجمود

جلوه نماید یائس وحسرت رخ بگشاید ظلمت احاطه
کند غفلت وضلالت خیمه برافرازد عالم جان ووجدان
از نفس رحمان محروم گردد وطیب مشموم منقطع شود
دوسه منتهی گردد دوباره صبح نورانی از افق هدایت
کبری بدمد وشمس حقیقت از افق اعتدال بتابد
وحشر ونشر اکبر گردد ونیر آفاق چنان اشراق نماید که حقائق
کائنات فیض ابدی یابد وانوار موهبت کبری
شرق وغرب را روشن نماید وجهان دل وجان
روضهٔ رضوان گردد وفضایل عالم انسانی در قطب
آفاق خیمه زند وعلم هدایت کبری در اوج اعلی موج
زند لهذا وقتی شمس حقیقت از افق موسوی
اشراق کرد وفیض نامتناهی بخشید بعد از آن تنقطه
غروب نمود از افق عیسوی اشراق کرد وبفیوضات
ابدیه جهانرا سرتابان نمود ونفحهٔ روح القدس در جسد
امکان دمید وحیات ابدیه بخشید پس از او مطلع
محمدی اشراق نمود وعالم امکانرا منور فرمود ظلم وبیداد
برانداخت عدل وانصاف خیمه برافراخت پس
از او مطلع نقطهٔ اولی طلوع کرد وعالم وجود را بشارت
کبری زد نمود انوار هدایت مبذول داشت واسرار
حقیقت آشکار کرد حال نیز اعظم کوکب ملأ اعلی
از افق موهبت کبری حضرت بهاء الله نهایت اشراق
برآفاق فرمود حشر جدید رخ نمود ونشر بدیع انتشار یافت
شرق منور گردید وانوار آفتاب در غرب منتشر شد بهار
الهی در نهایت عظمت جهان فانیرا مظهر فیوضات نامتناهی
نمود وحرکتی فوق العاده در عالم عقول ونفوس حصول
یافت وحدت عالم انسانی علم برافراخت وخیمه
محبت در قطب آفاق سایه افکند بدایع وآثار
وحقایق واسرار کائنات در این قرن بر صد قرن افزود
وچنان جلوه نمود که عقول اولی الالباب حیران گردید
نفوسی که اهل حقیقت بودند دیدهٔ بینش آفتاب میدیدند
وعاشق انوار بودند چون شمس را در افق موسوی
مشاهده نمودند استفاضه از فیوضات الهیه
کردند وچون قمر حقیقت انتقال بافق عیسوی کرد
مشاهده آفتاب را در آن نقطهٔ حقیقت نمودند واز مطلع

موسوی بمشرق مسیحی توجه کردند ولکن آنانان که پرستش نقطهٔ
موسوی مینمودند و از شمس حقیقت غافل چون آن کوکب
نورانی از نقطهٔ موسوی بمطلع عیسوی انتقال نمود محروم از مشاهدهٔ
آفتاب شدند و در آن نقطهٔ موسوی مخمود و محروم ماندند
و همچنین عیسویانی که پرستش نقطهٔ عیسوی مینمودند چون شمس
حقیقت در نقطهٔ محمدی انتقال نمود محروم ماندند ولی نفوس
مقدسه که مفتون آفتاب بودند نور حقیقت را در افق
محمدی مشاهده کردند و چون آن کوکب لامع بافق
نقطهٔ اولی انتقال نمود اهل حقیقت پرستش آفتاب
نمودند محروم نگشتند و چون نیر اعظم از مطلع بهاء الله در نهایت
حرارت و اشراق پرتو بر آفاق انداخت نفوس جاهلهٔ
اهل بیان که محمودترین طوائفند در نقطهٔ نقطهٔ اولی ماندند و از
فیض ابدی بهاء الله محروم گشتند و باوهام واهیه تشبث و بظواهر
کتاب از واضع کتاب محروم گشتند و حال آنکه نقطهٔ اولی
بصریح عبارت میفرمایند که بکتاب و بما نزل فی الکتاب
و حروف حی و واحد بیان که نفس مبارک نوزدهم است
در یوم ظهور مبادا محتجب شوید و این تأکید است که مبادا
با دلّه و مرایا از شمس محتجب مانند این قوم محتجب ترین
طوائف عالمند زیرا در هیچ دور و کوری چنین نصوص صریحه
الهیه نبود حال بیانیها به بهانهٔ یک مرآت بی عرضه که مانند
حجر و مدر افسرده است از شمس حقیقت محروم ماندند و در ظلمت
اوهام مستغرقند تبا لهم و تحفا لهم و احسرتا علیهم حال شما باید در
هر دم هزار شکرانه نمائید که الحمد لله در هیچ نقطه محجوب نماندید زیرا شمس
حقیقت را میجوئید از هر نقطه طلوع کند پرستش آفتاب میکنید
از هر مطلعی اشراق نماید در بحر هدایت مستغرقید و بنور موهبت
کبری منور دیده بینا دارید و گوش شنوا و مستفیض از موهبت
کبری

خطابهٔ مبارک در پاریس

جمیع عالم از حیثیت اقوال کاملند جمیع ذکر میکنند که محب خیرند جمیع
میگویند صدق مقبول است و کذب مذموم امانت قضیت
عالم انسانی است و خیانت ذلت عالم انسانی دلها را خوشنود
کردن خوب است نه دلها را شکستن مهربانی خوش است نه
بغض و عداوت عدل خوب است نه ظلم رحمت خوب است
نه زحمت و اذیت حسن اخلاق خوب است نه سوء اخلاق
نور مقبول است نه ظلمت علم عزت انسان است نه جهل کرم
خوش است نه بخل توجه بخدا خوب است نه غفلت از خدا
هدایت خوش است نه ضلالت و امثال ذلک

ولی جمیع اینها در عالم قول می ماند عملی در میان نیست هر نفسی
بهوا و نفس خود مشغول است هر کس در فکر منفعت خودش است
ولو مضرت دیگران در آن باشد هر نفسی در فکر ثروت
خود است نه دیگران هر کس در فکر راحت و آسایش
خودش است نه سایرین نهایت آرزوی ناس
این است و مسلکشان بر این منوال ولی بهائیان نباید
چنین باشند بهائیان باید ممتاز باشند باید عملشان
بیش از قولشان باشد بعمل رحمت عالمیان
باشند نه قول برفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات
صداقت کنند اثبات امانت کنند فضایل عالم انسانی را
آشکار کنند نورانیت آسمانی را واضح کنند اعمالشان فریاد
برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسانی شوند اگر
انسان باعمال بهائی قیام و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد اعمال
است که جهان را ترقی داده اعمال است که این مدنیت
را ترویج کرده اعمال است که این صنایع را آشکار کرده اعمال
است که اکتشافات را ظاهر کرده اعمال است که عالم مادی
را باین درجه رسانده اگر چنانچه اعمال نبود اقوال بود آیا ممکن
بود این مدنیت مادی حاصل شود پس باین میتوانم استدلال
کنم که روحانیات هم نظیر مادیات است اعمال اهل
ملکوت سبب حیات قلوب میشود نه اقوال اعمال خیریه
سبب مسرت وجدان میشود فضایل انسانیه سبب
نورانیت بشر میشود پس شما نباید شب و روز تضرع و زاری
بکنید و بخداوند دعا کنید و از خدا بخواهید که موفق
باعمال شوید توجه بخدا کنید مناجات کنید نماز کنید
بکوشید بلکه عمل خیری از شما ظاهر شود هر فقیری را سبب
غنا شوید هر افتاده را دستگیر گردید هر محزونی
را سبب سرور شوید هر بیماری را سبب صحت گردید
هر خائفی را سبب امنیت شوید هر بیچاره را سبب
چاره گردید هر غریبی را ملجأ و پناه باشید هر
بیسر و سامانی را مأوی و منزل باشید این است
صفت بهائی اگر بآن موفق شویم بهائی هستیم اگر
موفق نشویم خدا نکرده بهائی نیستیم مرحبا

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ هفدهم

فهرست مندرجات

۱ انعکاس ندای امرالله در جرائد روسیه

۲ نقل ترجمهٔ مقالهٔ باکو درباب امرالله

۳ تقریظ نجم باختر

۴ وفات امة الله طائره خانم

۵ عکس تلامذهٔ ایرانی بهائی در بیروت

۶ مقالهٔ تاریخیه بقلم آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه

۷ اشعار آبدار بقلم آقا میرزا محمود زرقانی پس از رجعت حضرت عبدالبهاء از اروپا بمصر

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*

509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

صفحهٔ اول
جلد دوم
شمارهٔ هفدهم هشدهم و نوزدهم
قیمت اشتراک
۱۹ جانویه ۱۹۱۲

نجم باختر
۱۳۲۹

1
Vol 2
No 17, 18, 19
سالی دوازده قران
ماه سلطان سنه ۶۸

انعکاس نداء امرالله در جرائد روسیه

چون در این ایام آوازهٔ دلربای بهائی از آفاق غرب بلند شده و انعکاسات روحانیه‌اش مانند تموجات غیر مرئیه باطراف شرق میرسد و هر دم سرور و فرحی بخشد و ولوله و شوری در سر می اندازد لهذا ما در این شماره بدرج ترجمهٔ دو نمره از جرائد روسیه که بهمت ملا حسین قلی خان علیه بهاء الله الابهی شده است قیام می نمائیم و برای انجام این خدمت از صمیم قلب از ایشان تشکر و امتنان مینمائیم

ترجمهٔ جریدهٔ روسی مسمی به "باکو" نمرهٔ ۱۹۹

افسوس که کلمات بابی و بهائی در میان اهل عالم چنانچه شاید و باید بهمه کس معلوم نشده و حال آنکه این دین تازه میخواهد ظلم را از عالم اسلام براندازد و در عوض آن محبت و مودت و اخوت و صلح و آشتی بگذارد لهذا لازم است که ما کماهو حقه از این دین باخبر گردیم از اول این دین پنجاه سال زیادتر میگذرد

دین بهائی قانون یا مذهب مصنوعی نیست که از فکر و خیالات متمولین و مقتدرین حاصل شده باشد این دین اساسش کمال محبت بهمهٔ عالم است و میخواهد که جمیع اصول همهٔ ادیان را در یک جا جمع کند و آنها را از قیودات موهومات خلاص نماید در این مدت قلیل آنچه بلا و مصیبت بر پیغمبران قبل و مؤمنان آنها وارد آورده بودند مؤمنین این دین نیز همه آن بلایا بلکه شدیدترش را تحمل نموده اند دولت ایران تا بحال ببهانهٔ ادنی تقصیری بسر اینها ریخته با ظلمهای شدید آنها را قتل و غارت مینمود ولکن این ظلم و جور سبب ثبوت و رسوخ و استقامت آنها میشد بهائیان هیچ الفتی و رابطه با شورشیان ندارند و از جمله احکامات دین آنها اینست که در هر مملکتی باشند مطیع قانون آن دولت شوند چنانچه یکی از اصول آنها این است اگر میخواهی که دشمنت را بکشی بهتر است که خودت را بکشی

در سال ۱۸۴۴ که حضرت باب شروع بنشر تعلیمات خود نمود اهالی ایران در این حال بودند :- مملکت قدیم حضرت زردشت بعد از تصرف عرب و بزور اسلام شدن آنها رفته رفته غرق موهومات شده بودند و اینها غیر از اسلامهای مصر و عثمانی بودند و اسم اینها شیعه بود اهل تسنن ابوبکر و عمر و عثمان را خلیفه میدانند که متسلسلاً بسلاطین حالیهٔ عثمانیه انتقال یافته است ولکن شیعیان سلطان را خلیفه و پیغمبر نمیدانند و هم چنین آن سه خلیفهٔ اول را قبول ندارند شیعیان میگویند که بعد از حضرت رسول ولایت او بحضرت علی و دوازده امام رسیده و لهذا مطیع سلاطین نیستند شیعیان امامهای خودشان را دوست میدارند چنانچه حضرت رسول را دوست میدارند و مکانهای شهادت آنها را ارض مقدس و زیانگاه میدانند این امامها که از طرف خدا بودند و مردم را براه راست دلالت مینمودند بعد از فوت بموجب وصیت پسران آنها در جای آنها می نشستند تا اینکه در سال ۲۶۰ حضرت امام حسن عسکری وفات نمود و بعد از او پسر او مهدی نیز فوت شد و شیعیان بی سر و سامان ماندند شیعیان با کمال شوق و اشتیاق منتظر رجعت مهدی هستند مدت انتظار ایشان هزار سال طول کشید و در سنه ۱۸۴۴ میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری یک جوان سید در سن ۲۵ سالگی که اسمش میرزا علی محمد بود اظهار مهدویت کرد همچنین خودش را باب نامید یعنی بتوسط من میشود حضرت حق جل جلاله را شناخت زیرا مردم خود بخود او را شناسائی نتوانند . این باب که بود ؟ از طفولیت او چنانچه باید و شاید خبر نداریم . اینقدر میدانیم که در ۲۰ اکتوبر ۱۸۱۹ در شیراز تولد یافته آباء و اجداد او از سادات محترم بودند اگر اقوال و روایات مؤمنین او را باور کنیم بیشک خواهیم دانست که این پسر مغایرتی از پسران دیگر ایرانیان نداشت در کودکی باب پدرش وفات نمود

خانوش پرستار او شد و او را با خود بسفرهای تجارتی میبرد
ولی او چندان بتجارت مایل نشد و چون عقلش شایق
مطالب عالیهٔ فلسفیه بود لهذا ابوشهر که محل تجارتش بود ترک
کرده بکربلا رفت آنزمان در انجا علمای شیخیه بدور
جناب حاج سید کاظم جمع شده از او درس میگرفتند
طریقت شیخی این بود که بمردم بشارت میدادند که غروب
حضرت مهدی اظهار امر خواهد نمود و مردم را برای ظهور
حاضر میکردند تا باکمال بخت او را قبول نمایند میرزا علی
محمد اندک زمانی با شیخیان مراوده نمود و در میان انها با ملا حسین
بشروئی آشنا شد و بعد از انکه ایشان ادعای بابیت نمود
ملا حسین بشروئی اول من آمن گردید ملا حسین در اوائل
شباب بود که قایمقام حاج سید کاظم است میرزا علی محمد در
کربلا ماند بعد مراجعت بوطن خویش که شیراز بود نمود
مدتی نگذشت که خبر وفات حاج سید کاظم منتشر شد و ملا
حسین بشروئی جسارت انرا کرد که ادعای قایمقامی حاج سید
کاظم را نماید لهذا به شیراز نزد میرزا علی محمد باب آمد که از
پیشرفت مذهب اسلام از او سئوال و مصلحتی نماید در
این ملاقات باب باو اظهار نمود که من از جانب خدا
هستم و مهدی موعودم من انشخصی هستم که مردم آنروی
ظهور مرا میکشیدند من مردم را براه نجات هدایت
میکنم و من برای مردم معلم روحانی و امام هستم خداوند عالم
بواسطهٔ من حجت و قدرت خود را ظاهر مینماید من باب
هستم که افکار کهنه و موهوم را میشکنم و در روی زمین ملکوت
الهی برپا میکنم وقت آن است که بلی قیدی را بیندازیم وقت
آن است که دست از سر بر سر ملاهای ظالم بلند کنیم چونکه اینها
دین خدا را پایمال و خراب کردند و اصل حقیقت را پوشیدند
و دین را اسباب ترقی اسباب دنیوی خودشان
قرار دادند رسید انروز یکه باید از دست حاکم ظالم
خلاص شویم و قلوب را از آلودگی آب و گل و موهومات
پاک کنیم ملا حسین بشروئی از بیانات پاک خیلی متعجب
شد و ابتدا باور نمیکرد که این کلمات باید از این جوان
باشد ولکن بنطق شیرین باب و اعمال حسنهٔ او چونکه از
قبل او را میشناخت و اخلاقیات خلق او را کرارا
با دوستان میدانست در اوایل بر تسلیم کرد و با کمال

شروع بر تحقیق نمود و الواح مهمی او را زیارت نمود و تعجب میکرد
که این جوان در هیچ شعبهٔ علمی تحصیل نکرده است چه طور باین فصاحت
و بلاغت نطق و تقریر و تحریر مینماید وقتیکه باب اول سوره
را باو نشان داد بالمره تسلیم شد و بیعت کرد که با جان
و دل در این امر جدید خدمت نماید در شرق هر خبری
مثل برق منتشر میشود لهذا این خبر باب بهمه آن اطراف
اخطار کرد لهذا حضرات و مبلغین و در اوایل و صوفیین
و فلسفه دور باب را گرفتند در اول نوشتجات مخفی منتشر
میشد و همهٔ طالبین با قلب پر اشتیاق انها را میخواندند
و منتظر هم بودند که ملکوت الهی ظاهر خواهد شد و دیگر
نمیدانستند که حقیقت مطلب چیست و از نوشتجات باب
ضدیت و مخالفت با دین محمدی نمیدیدند لهذا در اول با باب
و باب با انها از عدالت و اخوت و محبت و اتحاد و
صحبت میفرمود چونکه انها از این قبیل مسائل خیلی دور بودند
بلکه در میان ایشان هیچ نبود لهذا در اندک مدتی بسیاری
از نفوس پیروی باب را نمودند بدرجه که حاضر بودند در راه
ایشان سلاح بدست گیرند و در اوقات باب غایت
دقت نمود برای اینکه بمردم ثابت کند که این دین مخالف اسلام
نیست بعد از اینکه ایشان مراجعت بوطن خویش نمودند بیقین
مؤمنین او منتشر شده اند در مراجعت جایش این
بود که با ملاهای ظالم طرف شود و مردم را از چنگ ظالمانه
ایشان خلاص نماید و جمیع انسانرا آزاد کند و بسیاری
از مملکت فارس مؤمن او شدند و دولت ایران
مطلب ترس گرفته بر ضدیت و دفع او قیام
نوشته شد که باب را در بوشهر حبس نمودند تحت
شیراز نمایند شاه ایران از
و ایمان نیاورد و از نفوذ کلمهٔ او ترسید و یک
از مقربین خود انتخاب نمود پیش باب
نماید و آن شخص عالم نیز بعد از ملاقات ایمان آورد و امر
باب اطاعت کرد و شاه از این مطلب بسیار
و غضبناک شد
بعد از این فقره شاه حکم نمود که علماء جمع شوند و در
مشورت نمایند انها هم در جواب باب حکم بکفر و
دادند لهذا او را گرفته حبس نمودند و خیال داشتند
باب را در خانهٔ یکی از محترمین ایرانیان حبس نمودند
اشخاصیکه باو ایمان آورده بودند هر کسی که از انها بدست

دولتیان می افتاد کمال آزار و اذیت باو میدادند رگ زانوی
بعضی را میبریدند اینها اول شهدای این امر بودند بعد از یکسال
باب باصفهان رفت و چون حاکم آن شهر از اهل تحقیق بود او را
دعوت بمنزل خود کرد باب یکسال در خانهٔ آن حاکم ماند و چون
وفات نمود ولیعهد او که از مریدان خاص مجتهدین بود باب را
بدولت تسلیم کرد در آنوقت باب مکتوبی بشاه نوشت
و خواهش کرد که او را بطهران بطلبد چون نمیخواست این
مکتوب سبب شود که او را در اصفهان نکشند و در طهران هم
در حضور شاه با علماء طرف شود و حقانیت خود را بآنها
ثابت نماید و در آن مکتوب اظهار نمود که اگر من مقصر شدم
خودم اذن میدهم که مرا بکشید و چون شاه از اهل تحقیق
و طالب مطالب روحانی بود احتمال داشت که بآمدن
باب راضی شود ولکن وزیر اعظم که دست راست شاه
بود راضی نگردید و بشاه عرض کرد که آمدن باب بطهران
سبب اغتشاش شهر میشود و علماء از مکالمهٔ با او تحقیر خواهند
شد و همچنین ذکر ایمان آوردن آن قاصد شاه سال
جناب سید یحیی که در سابق پیش باب رفته و ایمان
آورده بود نموده بخاطر شاه آورد تا آنکه باندخره او بحرف
وزیر راضی شد و حکم داد که باب را در قلعهٔ ماکو که در شمال
ایران واقع است برده حبس نمایند خبر باب در ایران
مثل سیل جاری میشد و اشخاصیکه از اوضاع شاکی بودند
از شنیدن این مطالب یک وجد و سروری در قلوبشان
حاصل میگشت و همه منتظر میشدند که این باب وضع مغشوش را
تغییر میدهد لهذا همهٔ آنها طرفدار آن باب شدند .

از زنهای ایرانیان خیلی کم اتفاق افتاده است که در امورات
عمومی و ملی حرکتی نمایند چونکه آنها همیشه در میان ایوار محبوس
بوده اند و غیر از امورات مخصوصی زنانهٔ خودشان خبری از
عالم دیگر نداشته اند نهایت ترقی آنها یک قرآن خواندن بود
ابداً از معنای او هم خبری نداشتند فقط لفظش را میخواندند
از میان این قسم زنان یک نفر زنی که دختر حاجی ملا صالح قزوینی
و ملقب بقرة العین بود قیام نمود و این دختر بسیار جمیله و عاقله
و کامله بود پدر و شوهرش هم از مجتهدین بودند و این زن
در کمال استقامت و بشاشت اظهار ایمان بباب نمود
و در میان مردم اعلان کرد و چادر را از سر برانداخت و با
کمال جرئت و جسارت در میان مردم رفته مژده میداد
و بشارات و مژده میداد که عنقریب مملکت ما از این ظلم
و اعتساف و از این فسق و فجور خلاص شده و بواسطهٔ
تعلیمات باب منور و مطهر خواهد گردید قرة العین از ظلم
بر زنان ایران وارد میشد حرف میزد که این نوع ظلم و ستم
که بر آنها وارد میشود و با وضع حاشیه که هست اگر این نوع بماند
تا ابد الآباد آزاد نخواهند گردید باید زنان از قید این
ظلم و جور خلاص شوند و باید آنها را از این اسیری نجات
داد باید جمیع مردم بچشم مادری بآنها نگاه کنند باید این
گلهای بی تربیت را باغبانی و پرستاری کرد قرة العین
عمر خودش را بر نشر این مطالب عالیه صرف میکرد تا اینکه
آخر الامر در دست دولت ظالم شهید شد در آن زمان
شاه ایران محمد شاه وفات کرد و ناصر الدین شاه بر
تخت نشست در زمان او جور و جفا و اذیت زیادتر شد
یعنی لشکر مخصوص بجهة قلع و قمع بابیان ترتیب داد و تا مدت
دو سال مملکت ایران یک پارچه میدان حرب بود
و متصل جنگها میشد از سنه ۱۸۴۸ الی سنه ۱۸۵۰ جمیع مملکت
ایران با خون آلوده شد و اثر آن خونها تا بحال هویداست
این خونریزی بسیار در قلوب بابیان اثر نمود ولی از این
قتل و غارت تعدادشان کم نمی شد بلکه روز بروز زیادتر
میشدند و این خونریزی ها سبب شد که در ممالک سایر
دول مؤمنین پیدا شدند جنگ مازندران و فقره شیخ
طبرسی که در آنجا تقریباً سیصد مرد و زن و بچه بود و مدت
هشت ماه در مقابل قشون دولت ایستادگی کردند و در آنجا
ملا حسین بشروئی شهید شد ظلم و ستم از طرف دولتیان
بود رشادت و شجاعت از طرف بابیان در این جنگ
باب در قلعهٔ ماکو بود و او را یک دفعه به تبریز آورده در محضر
علماء سؤال و جواب نمودند ولی از کیفیت آن مجلس
اطلاع نداریم اما اینقدر میدانیم در آن محفل نتوانستند
کفری بباب ثابت کنند لهذا او را دوباره بقلعه فرستادند
باب در قلعه با مؤمنین خود ارسال و مرسول داشت و بعضی
از دوستان او را زیارت میکردند و خبر خونریزی دولت
را باو عرض میکردند ولی باب با کلمات عالیات خود
آنها را ساکت میفرمود و میگفت که ما مظلومیم باید مردم
از روی نعشهای ما بملکوت الهی داخل شوند لهذا ما
باید با کمال شوق و اشتیاق باشیم تا از خون ما ثمرات
عالیه حاصل شود باب کتاب بیان را در آن قلعه
نوشت در آن کتاب میفرماید هیچ امری از امورات

الهی ختم نمی شود باید مظاهر الهی علی الاتصال ظاهر گردند و در هر زمان بمقتضای آن چه که هر قدر نفوس ترقی نمایند چشمشان بهتر باز میشود و دورا ندیش میگردند من بیان را برای مردم این زمان مینویسم تا اینکه وعده قرآن که تاویلش باید بیاید حقیقت داشته باشد مخلوق باید بخدا نزدیک شوند از فسق و فجور دست بکشند بس است تا بحال بندگی هوهوات نمودید من میخواهم که شما را حاضر نمایم عنقریب است که وجود افعلی ظاهر خواهد شد.

قارئین مقالهٔ فوق باید به تحقیق برسانند که این عبارات بواسطهٔ شخص مدرسه نگار نوشته شد و در بعضی نکات بخطا رفته ولزکمی دائرهٔ اطلاعات سهو نموده است و ما اینرا داریم باقی انرا اگر مقالهٔ مفصل تر است در شماره آینده درج نمود و انوقت عقیدهٔ خود را در تصحیح پاره از مطالب آن اظهار نمائیم.

وفات امة الله طاهره خانم

در این ایام خبر جانسوزی که امة الله طاهر گلشن الهی را احاطه نمود ما تها انقطار در شب شنبه ۲۴ ذی حجه ۱۳۲۹ از این عالم ترابی بملکوت قدس جانان پرواز نمود باین جهات

تخم ناخرسند

از این خبر دلها غمگین و روح آزرده گردید زیرا در این چند سال بواسطهٔ مراسله نگاری با محافل نسوان امریکا جمیع خواهران روحانی عاشق خدمات ایشان شده بودند مکاتیب ایشان همیشه سبب سرور دلها و انجذاب قلوب بود و ترجمانیش در میان یاران منتشر و بهترین میراث برای آیندگان است. از اینرو وفات این خانم محترم بسیار سبب حزن احبای این جهات گردید و همه دست بدرگاه قاضی الحاجات بلند نمود دعا و مناجات خواندند و بهائیان شیکاگو مجلس ختم برپا داشته بذکر و ثنای خدمات ایشان مشغول گشتند اعمال نیکو و خدمات بحسنه در امر بهه همیشه سبب ابدیت اسم و بقای روح بوده و نفوسیکه در این محجهٔ بیضا عمر خود را صرف نموده و لوجه الله خدمت کرده اند در جمیع قرون و اعصار مانند ستاره ای درخشان در آسمان الهی میدرخشند و حیات روشن و نهایت مشتاق است برای آیندگان اعضای انجمن اخوت تسلیت جمیع خود را نسبت بازماندگان این مرزه پاکیزه الهی میفرستند زیرا که مشتاقان مجلس گفتار از ابهی برای اشجار ملکوت ساکن در نهایت سرور و فرحت

عکس تلامذهٔ جوانان ایرانی بهائی که در مدرسهٔ بیروت مشغول بتحصیل علوم

مقاله تاریخیه بقلم آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه علیه بهاءالله نجم باختر

بعد از هفت سال سرگونی بلاد و تحمل جور و جفای عباد و چهل و دو سال حبس در سجن عکا و صدمات و بلیات لا تحصی که از حکومت مستبده ظالمه عبدالحمید خان مخلوع وارد گردید حمد و شکر سلطان یفعل ما یشاء را بصرف اراده غایبه روز دوشنبه ۲۴ شعبان سنه ۱۳۲۸ موافق ۲۹ اگست ۱۹۱۰ در اسکله حیفا واپور خدیوی "قیصر" نام بقدوم مبارک حضرت مولی الانام مشرف و حامل هیکل اقدس گردید روز سه شنبه ۲۵ شعبان موافق سیم اگست واپور مذکور طرف صبح وارد اسکله یافا و بعد از ظهر حرکت نمود روز چهارشنبه ۲۶ شعبان موافق سی و یکم اگست نسیم عنایت وزید و پورت سعید باشراق شمس جمال بیمثال محبوب عالمیان منور گردید و هوتل "کنت تنانتال" مقر استراحت وجود مبارک شد روز جمعه ۲۸ شعبان بشارت روح بخش باحبای مصر و اسکندریه رسید حیات جدید یافتند و ساجد و حامد و شاکر شدند که شرح آن حال از قوه تحریر عاجز و قاصر است بصرف فضل و عطا دو دو سه سه احضار و بزیارت خاکپای مبارک مشرف و بمنتهی آرزوی دل و جان فائز شدیم هوای پورت سعید اول ورود خوب بود بعد بسبب رطوبت موافق واقع نشد روز پنجشنبه هیجدهم رمضان سنه ۱۳۲۸ موافق ۲۲ سپتمبر سنه ۱۹۱۰ عزم حرکت فرمودند و واپور کمپانیه مساجری بقدوم مبارک مشرف گشت و روز جمعه ۱۹ رمضان طرف صبح بشارت روح پرور به بعضی احبای اسکندریه رسید و خود را باسکله و واپور رسانیده پروانه وار طائف انوار رخسار یار گشتند در جای نزول اجلال نمودند قریب ظهر رمله اسکندریه جنت اعلی و مطاف من فی الارض و السماء گشت و هوتل ویکتوریا که بسیار خوش هواست مأوی و مرجع مشتاقان شد و صاحب هوتل بخدمت و چاکری قیام نمود بزرگان و اهل فضل و علم بحضور مبارک مشرف شدند پس از چند روز اجازه اجازه خانه صادر گردید و دور فوقانی خانه ملک حسن افندی سیف متصل بمحطه "صفر" طرف هوای رمله اجاره و مرکز جلوس و استراحت هیکل مبارک و محل توجه کل گردید بعد از چند ماه امر به تغییر منزل فرمودند و خانه نزدیک محطه "شتس" که یک محطه بالاتر از محطه "صفر" است اجاره و تا حرکت از رمله ملجأ و پناه اخیار و ابرار بود هوای رمله حمد و شکر خدا را موافق صحت وجود امنع اقدس واقع و تب چندین ساله که از رطوبت و بدی هوای عکا عارض شده بود رفع و دفع گردید

از کل طوائف و ملل موجوده مصر و اسکندریه بحضور مبارک مشرف و از زلال سلسال بیانات اعلی هر یک بقدر استعداد مستفیض و بهره مند و بحمد و ثنا ناطق و ذاکر شدند چنانچه در جرائد فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی مقالات متعدده درج داشتند احبای اروپ و امریک ترک و تاجیک هند و روسیا ایران و سایر بلدان دسته دسته جوقه جوقه بکمال شوق و ذوق و سرور جان و وجدان بزیارت جمال جانان مشرف و بنهایت جذب و دلهلهه کنان معاودت باوطان نمودند و منزلی که در هوتل ویکتوریا اول نزول ورود اجلال شده بود بهمان قرار برقرار و بعضی روزها بانجا تشریف میبردند. روز سه شنبه جمادی الآخر سنه ۱۳۲۹ موافق ۳۰ مایو سنه ۱۹۱۱ سه ساعت و ده دقیقه بعد از ظهر از سیدی جابر واقعه در رمله اسکندریه باراده آهن اراده مصر فرمودند و در عزبة الزیتون مصر مقابل مصر جدید و هوتل "نیوزیتون" محل نزول معین شده ساعت شش و نصف بعد از ظهر جمال یوسف بابهی اشراق فرمود و خطه مصر را منور و معطر داشت هوتل "نیوزیتون" کعبه مقبلون گشت و نسائم جان پرور از این کشور در مرور و ابواب فتوح و سرور بر خاص و عام مفتوح احبای مصر که منتظر و چشم براه بودند رجالا و نساء کبیرا و صغیرا بحضور مشرف و بعنایات بدیعه منیعه مفتخر شدند مسافرین و واردین از هر جا بنعمت عظمی و موهبت کبری فائز و از بدایع الطاف مسرور و مشعوف و بکمال انجذاب و اشتعال خاضعا خاشعا ساجدا شاکرا ببلاد خویش مراجعت نمودند و بشارات روحانی در عالم انتشار دادند علما و عرفا و فلاسفه هر طائفه و ملت بمحضر اقدس حاضر و از نیات اجلی و کشف مسائل معضله و احاطه علمیه مستفیض و واله و حیران بودند و بخضوع و خشوع در محافل و مجامع باوصاف و نعوت و محامد و ثنا ناطق و ذاکر گشتند و جرائد معتدله نظما نثرا اخبار ورود و سپاس و درود و ستایش و نیایش نمودند هوای زیتون ابتدا خوب و معتدل بود بعد کم کم گرم شد لهذا اراده مبارک برجوع به رمله صادر گشت

روز شنبه ۲۶ رجب سنه ۱۳۲۹ موافق ۲۲ یولیو سنه ۱۹۱۱ ساعت دوازده ظهر قطر راه آهن بقدوم مبارک مفتخر گشت و قریب

شش ساعت بعد از محله سیدی جابر بر مله نزول اجلال فرمودند
بعضی احباء بزیارت خاک پای مبارک مشرف شدند و هوتل
پلزانس که نزدیک محله ششم سابق الذکر است منزل
و مأوای دلبستگان گردید و مسافرین و مجاورین با عظم موهبت
رب العالمین فائز و موفق شدند

روز پنج شنبه پانزدهم شعبان بارادهٔ نافذه و قدرت کامله
عزم توجه باروپا صادر گردید و طرف مغرب اجباء را احضار
و آیات وداع نازل و کل را مرخص فرمودند روز جمعه شانزدهم
شعبان ۱۳۲۹ موافق یازدهم اگست ۱۹۱۱ بعد از یک ساعت
از ظهر گذشته بقدرت و شوکت و اقتدار از هوتل بر سیار
بگلهٔ اسکندریه شدند و ندای جانفزای ملأ اعلی این بیان
اقدس احلی را بگوش جان ارمان اهل وجدان رسانید
قوله تعالی جل بیانه :- "ان یا ملأ الاقدس فاحضر سفینة
البقاء فی ملأ الاعلی فسبحان ربی الابهی"

قریب شش ساعت بعد از ظهر لمعات انوار جمال ذی الجلال
عرشهٔ والپور "سیکال" که بنجابی و پاکی و نظیفی مشهور و از
کمپانیهٔ ساجری معروف است احاطه نمود و ساعت
چهار بعد از ظهر بطرف مرسیلیا حرکت و قلوب و فئوادِ اهل
بهی بسمت او پا متوجه و ناظر داشت . حضرات آقایان
آقا میرزا اسدالله اصفهانی - آقا میرزا ابا قرخان شیرازی آقا میرزا
حسین آقا میلانی آقا میرزا شعاع آقا میلانی آقا میرزا خادم حضور
با عظم مواهب کامیاب و در رکاب مالک الرقاب فائز و
منتخر و مسافر شدند کل یاران از فرقت و هجران گریان
و نالان و پریشان و بحقیقت جان و وجدان و کمال روح
و ریحان حمد و شکر محبوب عالمیان ورد زبان و مونس جان
و روان اگر صد هزار جان برایگان ایثار داریم باز محل و شر ماریم
و بعشری از اعشار آنچه سزاوار است قیام و اقدام ننموده ایم
دسائس و حیل و تحریک و فتنه ناقضین بی انصاف و استبداد
رأی و ظلم و ستم حکومت مسند را چندان مشتعل و سخت
نمود که ظهورات قدرت الهیه و تکشف حقائق مخزونهٔ
و ارادهٔ نافذه برای اهل انصاف اعظم حجت خواهد بود چه
خیالات موهومه و افکار مذمومه داشتند ! ارادهٔ حق
جل ذکره غالب و نافذ و اعداء خائب و خاسر شدند
از حین حرکت والپور کل منتظر و چشم براه سردش بشارت
ورود و صحت وجود اقدس مقصود بودیم و حمد و شکر

روز شنبه ۲۴ شعبان موافق نوزدهم اگست به زیارت
بیان جان فزا که تلگراف از مرسیلیا بمصر و اسکندریه مخابره
حیات بدیع یافتیم و مسرور و مشکور شدیم عبارت تلگراف
بعد از اسم از اینقرار است (محفوظ و مصون رسیدیم قبایل
این خبر روح پرور ایام تشریف بحضور را یاد آورد محفل شکرانیت
آراستند و مجلس روحانیت و محبت برپا نمودند و آیات
شکر ترتیل کردند و مناجات و تضرع و زاری بملک اثیر
اثیر رساندند و تلگراف حمد و شادمانی و وفا معروض داشتند
سیصد و چهل و شش روز شمس جمال بیزوال در کمال تابش
و اشراق نور بخش بر مصر و فیافات بدیعه مبذول فرمودند
ورود بپورت سعید تا ورود باسکندریه ۲۳ روز . ورود برملهٔ
اسکندریه تا ورود بمصر ۲۵۰ روز . ورود بعزیه از تیونت
مصر تا مراجعت برمله ۳۵ روز . ورود برملهٔ اسکندریه
تا توجه باروپا ۲۱ روز

اشعار آبدار بقلم آقا میرزا محمود زرقانی در رجعت حضرت عبدالبهاء به مصر

دلبرو دلدارما آمد ز اروپا ؛ آمد از اروپا دلبرو دلدار ما
شمس رخ دلبر ما کرده ز مغرب طلوع ؛ کرده ز مغرب طلوع شمس رخ دلبر ما
یوسف عهد بهی باز بمصر آمده ؛ باز به مصر آمد یوسف عهد بهی
تخت شاه و فا بار شد اقلیم مصر ؛ بار شد اقلیم مصر تخت شاه و فا
گلشن فضل و عطا باز صفا ملهم شد ؛ باز صفا ملهم شد گلشن فضل و عطا
شرق ز نور ضیا گشته ز روی نگار ؛ گشته ز روی نگار شرق ز نور ضیا
بار دگر شد بساق مات ز قامتش ؛ قامت از قامتش بار دگر شد رسا
ناقهٔ حق در نداد از نغمهٔ هوی اوست ؛ ز نغمهٔ هوی اوست ناقهٔ حق در نداد
جنت اعلی و لا شمیم ز کوی اوست ؛ شمیم ز کوی اوست جنت اعلی و لا
ز زمزم بهی لذا و در آفاق موج زد ؛ لذا و در آفاق موج زد زمزم بهی
ندای حق بر ملا شد ز مجودش ؛ شد ز مجودش ندای حق بر ملا
بندگی او صلا بر همه عالم زد ؛ بر همه عالم زد بندگی او صلا
در حرم کبریا محو و فنا گشته است ؛ محو و فنا گشته است در حرم کبریا
داد ز فقر و فنا داد دل بندگی ؛ داد دل بندگی داد ز فقر و فنا
آینهٔ مجد و علا دل ز رخ او صفاست ؛ دل ز رخ او صفاست آینهٔ مجد و علا
بر همه صبح و مسا بخشش جود و بهی ؛ بخشش جود و بهی بر همه صبح و مسا
پاک ز احسان نما جان و تن و بیم و بیا ؛ جان و تن و بیم و بیا پاک ز احسان نما
تا کی و تا چند تا شود چه خلد برین ؛ شود چه خلد برین تا کی دل اندر شتا

بر درت ای ذو العطاء آمده محمود بابا
آمده محمود بابا بر درت ای ذو العطاء

نجم باختر

۱۳۰۲۹

شمارهٔ اول ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰

فهرست مندرجات

۱ مژدهٔ عظیم درباب سفر حضرت عبدالبهاء بامریک

۲ سال سوم نجم باختر

۳ سواد لوح مبارک درباب نجم باختر

۴ دوم کنفرانس انجمن ارتباط شرق و غرب در واشنگتن

۵ چهارم محفل عمومی شرق الاذکار در شیکاغو

۶ عکس دستهٔ از بهائیان شیکاغو

۷ کتابخانهٔ شرق در امریک

۸ کمپانی تجارت شرق در تبریز و لوح مبارک در این باب

۹ واقعهٔ شهادت بهائیان در ساری مازندران

۱۰ نجم باختر

۱۱ لوح مبارک درباب فن موسیقی

۱۲ مکتوب از عشق آباد

۱۳ لوح مبارک بمستر تودرپل در لندن

۱۴ لوح مبارک درباب انجمن ارتباط شرق و غرب

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

صفحهٔ اول
جلد سوم
شمارهٔ ۱
قیمت اشتراک .
۲۱ مارچ ۱۹۱۲

نجم باختر
۱۳۲۹

1
Vol III
No 1
سالی دوازده قران
ماه بهی سنه ۶۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

مژدهٔ عظیم

در این یوم عید نوروز که عالم طبیعت سر از بستر خواب زمستان برداشته و در دائرهٔ بهار جانبخش داخل گشته هیئت جامعه بهائیان عالم را بشارت میدهیم که حضرت عبدالبهاء برحسب حکمت بالغه در ششم ماه ربیع الثانی ۱۳۳۰ مطابق ۲۵ ماه مارچ ۱۹۱۲ با کشتی سدریک متعلق به کمپانیه ستاره سفید از اسکندریه یکسر عازم مملکت امریک شده و در ۲۳ ربیع الثانی موافق ۱۱ آوریل وارد بندرگاه نیویورک خواهند گشت این مژدهٔ روحانی گویا روح جدید در ابدان دمیده یار و اغیار منتظر این سعادت کبری . در هر شهری مجامع عظمی و ضیافات مهم مهیا گردیده و کل حاضر گشته اند که بقدر لیاقت و سزاواری خود از این بحر محبت بنوشند در سایهٔ این شجر سماوی آرایش یابند از این مائدهٔ ملکوتی قسمتی برند شهناز حمامهٔ قدس را بگوش جان بشنوند و از تعالیم مسیحائی بهرهٔ وافر گیرند فی الحقیقه چون انسان نظر باین حوادث مهمهٔ عالم مینماید متحیر میگردد که چگونه مشیت رحمانی و اراده سبحانی در جمیع اوان بر کل من علی الارض غالب بوده و در هر مورد مغلوبیت را تبدیل بر فتح و ظفر نموده و علم نصرت امر مبارک را بر اعلا قلل آفاق زده مدتی است که بهائیان امریک منتظر این فخر اعظم بوده و اگرچه در سال گذشته حضرت مولی الوری سفر خود را باقاق اروپ محدود فرمودند ولی امسال با فتوحات روحانی جدیده به ممالک امریک می شتابند و مسلم است که هزاران هزار نفوس این موقع را غنیمت شمرده در ملکوت ابهی داخل خواهند گشت

سال سوم

الحمد لله بهمت بهائیان شرق و غرب و از پرتو سخاوت دوستان امروز این جریدهٔ محقره قدم در سال سوم میگذارد محبت و رأفت بی نهایه مادران و پدران این طفل عالم ادبیات را باین سن رسانید و از بدایت نشر و طبع آن هر یک از یاران محترم در نهایت خلوص نیت و ارادت به تائید و توفیق آن قیام نموده و این تخم پاک که در ارض طیب جنت ابهی کشته شده آب یاری نموده اند و آنچه که تا بحال ترقی و پیشرفت نموده از همت و جانفشانی احباء الهی است این جریده خادم حقیقی بهائیان عالم و ناشر تعالیم ملکوت ابهی است فکری جز خدمت یاران ندارد و آرزوئی جز وحدت بشر و اتحاد و اتفاق بنی نوع انسان ننماید اگرچه در زمان گذشته بنوعی که باید بخدمت قیام ننموده ولی امید است که بهائیان پاک طینت به بضاعت حقیر نگاه نکنند و چشم بر خطاها بپوشند و نظر بر مقصد نمایند ما را امید چنان است که این جریده ابدی گردد و این رشته دائمی باشد خدمات بزرگ از آن بعالم انسانی ظاهر شود و آثار روحانی برقع از رخ برافکنند و مانند حور و غلمان در قصور قلوب و افئده منزل و ماوی گیرند از مسلمات اولیه است که اگر تائید و توفیق و تشجیع و تحریص یاران شرق و غرب نبود این جریدهٔ محقره هم تحقق نمی یافت و انشاء الله چنانچه در گذشته بجمیع وسائل کمک و تائید نموده اند در آینده

هم بر مراقبت و محبت خود خواهند افزود
در سال گذشته عدد دشمنین شرق تقریباً به هزار نفر رسید
رسید و اگرچه بواسطه انقلاب شهرها هنوز باین اداره
نرسیده ولی امیدواریم که یاران نظر توجهی بانجمن
نموده و بواسطه وکیل عمومی طهران بفرستند این نکته مخصوص
شهرهای ایران است زیرا سائر ممالک شرق بواسطه
سهولت پستگ و ادارات پوسته یک سر ارسال میدارند
رشته مخابرات و مراسلات فیمابین شرق و غرب بیشتر
از پیش مستحکم گردید و صدها مکاتیب از هر طرف رسید
نفوذ امر سوخ امر را ظاهر و هویدا میسازد و این نیست
مگر از تائیدات ملکوت ابهی و توجهات حضرت عبدالبهاء
و حال مدیران جریده بهائیان شرق را در این عید سعود
تهنیت و تبریک قلبی میفرستند و از درگاه حضرت
باریتعالی مسئلت مینمائیم که انوار علم حقیقی بدرخشد آثار
ملکوت ابهی در جمیع اقالیم ظاهر گردد شمس اتحاد بشر
سر از زیر ابرهای کینه بیرون آرد نسیم روح بخش
افکار بدیعه و آثار عجیبه بوزد و نوع انسان به تمدن
عمومی و دین عمومی فائز و مفتخر گردد و در این موقع لوح
مقدسی که چندی قبل از حضور حضرت عبدالبهاء بافتخار نجم
باختر نازل شده در این صفحات درج مینمائیم :-

هو الله

ای نجم باختر شاد باش و دلشاد باش که آثار بینات
و دلائل تابنات اختر خاور نیز گردی و در هر کشور شوری
اول روز ناشر بهائیان گردی که در قطعهٔ امریک تأسیس شد
هر چند حال طالبان قلیل و حجت صغیر و صوت ضعیف
ولی اگر استقامت کنی و منظور نظر یاران گردی و مشمول
همت بزرگواران ثابتان پیمان و در مستقبل طالبان
فوج فوج موج زنند و حجت متزاید و میدانت واسع
و صوت و صیت مرتفع و جهانگیر گردد و عاقبت
اول جریدهٔ عالم گردی ولی شرط استقامت
استقامت است استقامت ع ع

انجمن ارتباط شرق و غرب

انجمن ارتباط شرق و غرب در ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ ماه اوریل
مطابق ۱ و ۲ و ۳ جمادی الاولی است کنفرانس نهمی در
شهر واشنگتن تشکیل مینماید و جلسه‌های آن در تالار
کنتاکنه تل افتتاح میشود مردمان بزرگ و رجال مهم ایران
و امریک خطابه‌ها ادا خواهند نمود و حضرت عبدالبهاء
هم آن مجالس را بحضور خود مبارک فرموده نطق‌های روحانی
در باب ارتباط شرق و غرب و علم و دین و اتحاد عالم بشر
بزبان مبارک نازل خواهد گردید و پس از این جلسه‌ها
ضیافت باشکوهی که کمیتهٔ رجال در تهیه و تدارک
برنامهٔ آن است بافتخار حضرت مولی الوری داده
میشود که رجال و نسوان قهرمان امریک بطور خصوصی دعوت
گرفته تا بحضور مبارک مشرف شوند و از افواه علم و حکمت
لدنی بنوشند

چهارم محفل عمومی شرق الاذکار

چهارم محفل عمومی شرق الاذکار امریک در ایام رضوان
در شیکاغو منعقد میگردد و جلسه‌های آن یک هفته طول
خواهد کشید نقدماً محافل روحانی بهائی امریک مشغول
انتخاب نمایندگان رسمی خود هستند و تعدادشان بالغ
گویا هزار نفر بهائیان از شرق و غرب و جنوب و شمال
ایالات متحده در آن انجمن عظیم حاضر خواهند شد
حضرت مولی الوری پس از آنکه کنفرانس بین المللی
انجمن ارتباط شرق و غرب را در واشنگتن بحضور خود
مبارک فرمودند در روز ۲ ماه اوریل که مطابق ۹ جمادی
الاولی است عازم شهر شیکاغو خواهند گشت
تا در آن محفل کبری حاضر گردند و زمین شرق
الاذکار را بقدوم خود مقدس فرمایند و الحق والانصاف
اگر حق جل جلاله تائیدی عطا نماید شرح این مجالس
و سائر محافل در شماره‌های نجم باختر تحفهٔ اطلاع
دوستداران شرق درج خواهیم نمود

دسته از رجال محترم بهائیان سنسیکا غو که همیشه در خدمات امرالله ساعی هستند

کتابخانهٔ شرق در امریک

از آنجائیکه انجمن ارتباط شرق و غرب در ممالک امریک اهمیتی پیدا نموده و در انظار جلوهٔ غریبی کرده و تا بحال خدماتی شایان بعالم ادبیات ایران و ایرانیان نموده محض آنکه دائرهٔ نفوذ و رسوخ آن بیشتر از پیش در امریک توسعه یابد اعضاء آن حجرهٔ بسیار معتبری در یکی از قشنگترین عمارات نیک که در مرکز شهر واشنگتن واقع است بدست آورده و در نهایت متانت و افتخار مشغول انجام خدمات مرجوعهٔ تجارتی و تربیتی و غیره هستند و حال پس از مشورت چنین قرار داده اند که کتابخانهٔ فارسی و عربی که مخصوص و متعلق بانجمن باشد افتتاح نمایند تا قرائت خانهٔ برای ایرانیان که باین مملکت آمد و می آیند موجود باشد و اگر قارئین این جریده و دوستداران این انجمن هدایائی کرکتب علمی و دینی و تاریخی و رمان و جرائد و مجلات فارسی و عربی برای این کتابخانه و قرائت خانه مجانا بفرستند در نهایت امتنان و تشکر قبول خواهد شد و اسم اهدا در دفاتر انجمن ثبت شده الی الابد نام خیرخواهان در تاریخ این انجمن ذکر خواهد گردید و فی الحقیقه گذاردن اساس چنین کتابخانهٔ شرق در امریک یکی از بزرگترین مسائل مهمهٔ این قرن بیستم محسوب خواهد گشت بهائیانی که مایلند کتب نفیسهٔ اهداء را برای قرون آتیه حفظ نمایند میتوانند انها را توسط انجمن فرستاده و امانتاً در صندوق آهنین مخصوص نگاهداری نمود هر وقت خواستند و هر کس خواستند رد خواهد شد نفوسیکه مایل اند جلدهای محدودی ارسال دارند بهتر است که بواسطهٔ پوسته ارسال نمایند و اگر ان کتب دستنوشته جات ذی قیمت و نادر است سفارش کنند و الا اگر جلدهای متعدد است باکشتی بفرستند آدرس کامل اداره از اینقرار است

The Orient-Occident Unity
Room 509 McCachlen Bldg
10th and G sts N.W.
Washington D.C.
U.S. America

و آدرس تلگرافی از اینقرار

Paes. Washington.

کمپانی تجارت شرق

و لوح حضرت عبدالبهاء در این باب

در این ایام که حالت سیاسی ایران مغشوش و قزاق های روس و سوارهای انگلیس شمالاً و جنوباً آن مملکت را از هر طرف احاطه نموده باز بهائیان در نهایت بی غرضی در ترقی و تعالی آن دیار میکوشند و در ازدیاد روابط تجارت کوشش و سعی مینمایند و از صمیم قلب از پیشگاه حضرت رب العزة مسئلت می کنند که اهالی از خواب غفلت بیدار شده به آنچه که سبب هدایت و روشنائی قلب است پی برند یکی از مسائل مهمه حیات همانا تجارت است و چندین ماه قبل کمپانیه شرق بواسطه چندین نفر از رجال محترمه یاران در تبریز تشکیل یافت و ما در صفحات این جریده اشاره بآن نمودیم از آن زمان تا بحال الحمدلله این کمپانی ترقیات کامله نموده و از مملکت امریک مبالغی اجناس خریده و امید است که یاران شرق در تأیید و ترغیب آن کوشیده و خواهند کوشید در زمانیکه نویسنده این کلمات در پاریس بحضور مبارک مشرف گشت بسیار تشجیع و تحسین از این همت بلند یاران فرمودند و لوحی در این باب نازل که در این مقام محض اطلاع احباء الهی درج مینمائیم :—

هو الله

ای یار روحانی بواسطه جناب آقا میرزا احمد سهراب نامه شما رسید و از مضمون نهایت صبر و سکون احبای الهی معلوم گردید زیرا بشارت این داشت که در چنین اوقات اختلال و مشقت و عدل و نزاع و جدال باز احبای الهی در نهایت اشتعال بودند و چنین سزاوار که در آتش خنکی یابند و از دریا خشکی جویند در یوم بلا سراج هدی گردند و در روز مشقت و زحمت راحت جان جویند این خبر بسیار سرور پرور بود

در خصوص شرکت یکنامه از شما رسید و جواب ارسال شد امید چنان است این شرکت برکت یابد انشاءالله در تمشیت ماشین زراعت احباءالله نهایت همت را نموده و خواهند نمود و بعد از اینکه ماشین درست بکار رود و نهایت اتقان در استعمال تجربه گردد و یقین نمائید که در آلات تعطیل و تعویقی نخواهد شد آنوقت زمین معلوم را بخرید و با یکنفر از جوانان با تربیت احباب را که در مدارس اولیه اکمال علوم نموده در مدرسه زراعت گذاشتم تا تحصیل این فن نماید بعد از تحصیل ممکن است که روانه آن صفحات بشود اینگونه تأسیسات شرکت بسیار مفید است ولی بشرط اتقان و استقامت و ثبات اما اسم شرکت را هر قسم بگذارید ضرر ندارد و اگر کاغذ و پاکت های شرکت باسم آنجناب طبع شود و عنوان کارخانها باسم شما باشد ضرری ندارد و امید دارم که عون و عنایت الهی برسد

عبدالبهاء مدتی است که در این صفحات شب و روز بنشر آیات بینات مشغول ابداً دقیقه فرصت ندارد با وجود هجوم طالبان و مشغولیت بی پایان و عدم مهلت از نهایت محبتی که باحبای تبریز دارم بتحریر این نامه پرداختم تا آنانرا باعث تسلی خاطر گردد و از زحمات و مشقاتی که حاصل شده افسرده و ملول نگردند الحمدلله در نزد عموم مسلم و معلوم شد که احباب با حزبی از احزاب نزاع و جدال ندارند و خانه خراب نکردند بلکه بعموم محبت دارند و نهایت آرزوی ایشان ترقی ایران و ایرانیان ولی بدون حرب و جدال زیرا جنگ و جدال بنیه ایران را ضعیف مینماید و چون بنیه ضعیف گردد هر روز مرض عارض میشود پس باید کاری کرد که بنیه قوی شود و بنیه ایران بترویج تجارت و تزئید صناعت و توسیع زراعت و تدریس علوم نافعه و صداقت و امانت و عدالت در امور حاصل شود ما بترویج علوم عصریه مفیده و ترقیات جدیده که منتج قوت بنیه است مشغولیم امیدواریم

امیدواریم که خدا موفق فرماید جمیع یاران الهی را فرد فرد
تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید وعلیکم البهاء الابهی ع ع

واقعهٔ شهادت احبای الهی در شهر ساری

شب سیزدهم محرم ۱۳۳۰ در شهر ساری مازندران بدون
هیچ دخالت ملکی و سیاسی در نیمهٔ شب اشرار آن شهر از دیوار
کوچه بالا رفته بخانهٔ آقا میرزا محمد علی مشیر التجار داخل میشوند
تمام مایملک او را غارت و تاراج کرده و او را بر جمانه از
بستر خواب بیرون کشیده و بدون آنکه بگذارند
لباسهای خود را بپوشد کتهایش را بسته از منزل بیرونش
میبرند و شبانه در بیرون شهر تیرباران مینمایند و نعش
او را ظهر ۱۳ محرم پیدا کرده بر میدارند و ایضاً در همان
شب دو نفر دیگر از احبای الهی را یکی آقا میرزا محمود نام
ساعت ساز خفه اش می کنند و دیگری جناب آقا
محمد اسمعیل امین را هم از خانه بیرون برده تیرباران
مینمایند و پس از این واقعه در شهر بارفروش
مازندران یکنفر دیگر از احبای الهی که آقا میرزا محمد علی معین
التجار نامش بوده شبانه در خانهٔ او ریخته او و عیالش را
مقتول میسازند و مایملک آنها را هم تماماً بغارت
و تاراج میبرند و بر صغیر و کبیر این بیچارگان ذرهٔ رحم
نمی کنند و اهل بیت این بی گناهان عموماً سفیل
و سرگردان و بی نان و پریشان میباشند تا مشیت الهی
چه تعلق گیرد

نجم باختر

این وقائع محزنه قلب انسان را خون مینماید زیرا گویا این
هم وطنان ما باسم دین برادران خود را بدست خود شهید
مینمایند و از صاحب دین و خداوند مجید ابداً خجالت نمی کشند
ایکاش روزی می آمد که بتحقیق میرسانیدند که این اعمال شنیعه
سبب بدبختی آنهاست و انتشار این اخبارات آنها
را در نظر دول متمدن غریب وحشی قلم میدهد و خونخوار
و بیرحم مشهور میسازد .

نجم باختر

لوح مبارک در باب فن موسیقی
لوئیزویت شهناز خانم بشیکاغو

ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور بدیع حجبات
اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذم و قدح
فرموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم
بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدسه تصریح
فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است
فن موسیقی از فنون ممدوحه است و بسبب رقت قلوب
مغمومه پس ای شهناز بآوازی جانفزا آیات و کلمات
الهیه را در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین
از قیود و غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید
و بتبتل و تضرع بملکوت ابهی کند وعلیک البهاء الابهی ع ع

مکتوب از عشق آباد

شماره های نجم باختر تاکنون بترتیب رسیده و قلوب مطالعه
کنندگان از مطاوی و مندرجات آن تازه و خرم گشته
چه که سراپا مزین است بوقائع امریه و تصرف و نفوذ کلمهٔ مطاعهٔ
الهیه و شدت تأثیر وصایا و تعالیم ربانیه و انتشار نفحات
جانبخش ظهور الله و ظهور انوار موهبت کبری و توجه فرق
مختلفهٔ دنیا بافق اعلی و اهتزاز نفوس بنسیم جنت ابهی
اهل بهی و ارباب عقل و نهی را یقین قطع حاصل است
که عنقریب روی زمین رشک جنت نعیم خواهد شد
و شاهد لا تری فیها عوجاً و لا امتاً جلوه بابصار خواهد نمود
الیوم اهالی امریک سبقت گرفتند و لطافت صورت
و مادهٔ آنها چنین اقتضا نمود که زودتر از اهالی دیگر قطعات
اقتباس انوار فیوضات فرمایند پس خوشا بسعادت
و اقبال آنان که بچنین موهبتی سربلند شدند و در بساط
الهی عزیز و ارجمند گشتند ولی اقلیم ترکستان هنوز در خواب
و در بین سدرات وجود انسانی مانند عناب گویا قسمت
ازلی چنین است که بعضی چون شتر دوازده ماه جنین است
تا کی زمان ولادت برسد و از مشیمهٔ غفلت و اوهام بدر آیند

وخلعت ولادت روحانی در بر نمایند خلاصه این تقدم
و تأخر هم از مقتضیات طبیعی عالم وجود و مبنی بر حکم غیر معلومه
حضرت موجود است که بعضی زودتر و بعضی دیرتر مستفیض
از فیوضات الهیه میگردند

ای یار باوفا شما میدانید که اهل بهی با عموم خلق جهان از صمیم
قلب دوست و مهربانند و بموجب تعالیم الهی خیرخواه نوع
انسان و بهر فردی از افراد بشر بنظر پدر و مادر و برادر و خواهر
ناظرند شئون اختلافیه مذهب و مشرب را وقعی نمیدهند
زیرا آنچه به تبعیت و تقلید است زائل و فانی و قابل اعتنا
نبوده و نیست و هر چه حقیقی و متفرع بر کلمة الله است در این
ظهور اعظم منقلب باتلاف شده و میشود چه که میعاد
مرعیه آن از سیاسی و مذهبی بآخر رسید و دوره حکمرانی
آن منقضی گشت مقتضیات عالم و مناسبات آن
تغیر کرد و جهان جهان دیگر شد لهذا امثال بهائیان که آگاهند
و بصر و بصیرت را بنور معارف امروزه روشن نموده اند
و از سرچشمه علم الهی و زلال فنون ربانی نوشیده اند در
دفع این اختلافات و خرق این حجبات میکوشند
و دقیقه خود را معذور و معاف نمیدارند زیرا انسان بینا
بالطبیعه ضامن ابصار نابیناست و این کیفیت اختیاری
او نیست بلکه مجبور بر آن است و در این مقام نمی تواند
خودداری کند چنانچه الیوم مشاهده مینمائیم که چه بسیار نفوس
عزیزی در شرق و غرب عالم بجهت حصول این مقصد دست
از همه چیز برداشته و بجد تمام بر ایقاظ خلق و ابصار انام
قیام فرموده اند علی الخصوص یاران امریک که با روحی
آسمانی و انجذابی وجدانی مبعوث و با قلبی نورانی و خلقی رحمانی
بر اعلای کلمه الهی قیام فرموده اند و امروز ذکر آنها ورد زبانها
و لجت آنها انیس جانها .

لوح مبارک بافتخار مستر تودر پل از احبای لندن

هو الله

ای پسر روحانی نامه تو رسید و بر انجذاب قلوب احبای
کلفتن اطلاع حاصل گردید الحمد لله در عید مولود محفلی آراستید
و بمناجات و ذکر حق پرداختید هر دم که انسان بذکر
خدا مشغول گردد یا بخدمت کلمة الله پردازد و یا بنشر

انوار هدایت قیام کند از حیات محسوب است و الا
تضییع اوقات است و بی نتیجه در نهایت حیات باری
امروز جمیع من علی الارض بهوی و هوس خویش مألوف
مگر شما که بفکر خدا مشغولید و در فکر نورانیت و روحانیت
عالم انسانی و انتشار صلح عمومی و اعلان وحدت عالم
انسانی هستید عبد البها را نهایت اشتیاق بدیدار
یاران است الحمد لله تو سفره مهیا داری و آرزوی
مهمانی جمیع یاران داری

ای پسر عزیز من اگر سفر بامریک خواهی مأذونی امیدوارم
که بسبب اعلاء کلمة الله و انتشار نفثات روح القدس
شوی و چون بآن اقلیم رسی مانند شمع در محافل یاران
برافروزی و نور محبت الله منتشر کنی و نعره بزنی و بگوئی
ای یاران صد بشارت نور حقیقت درخشید و جهان را
نورانی نمود ندای ملکوت رسید و گوشها بآهنگ
ملأ اعلی اهتزاز آمد ابواب ملکوت مفتوح گردید
و جنود آسمانی فوج فوج رسید و تأیید احبای الهی مینماید
هر نفسی از هوی و هوس پاک در این میدان نصرت
یابد و هر شخصی که از وساوس شیطانی مقدس و منزه
و مانند روح لطیف البته مانند ستاره از افق حقیقت
بتابد

پس ای یاران الهی تا توانید خود را از هر فکری
آزاد کنید و از هر هوسی بیزار تا از فیض فیوضات
بهاء الله مانند جام از باده سرور سرشار شوید و بسبب
نورانیت آفاق گردید و علیک البهاء الابهی ع ع

لوح مبارک درباب انجمن ارتباط شرق و غرب

ای بندگان مقرب جمال مبارک مسئله ارتباط شرق
و غرب اهمیت حاصل نموده است بعضی نفوس
نهایت همت در این خصوص دارند و باید یک کمیته اجرائیه
بجهت ارتباط شرق و غرب انتخاب شود تا مشغول
باین کار شوند . . . .

ع ع

نجم باختر

۱۳۰ ۲۹

شمارهٔ دوم ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۰

فهرست مندرجات

۱ حضرت عبدالبهاء نزدیک آمریک
۲ الواح مبارکه ازبرای بعضی از احباب
۳ اشعار آبدار حضرت عندلیب
٤ لوح مبارک جمال مبارک که قبل از لوح سلطان نازل فرمودند
۵ عکس و قسمی از تاریخ حیات جناب بدیع

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

صفحه اول
جلد سوم
شماره ۲
قیمت اشتراک
۹ آوریل ۱۹۱۲

نجم باختر
۱۳۰ ۲۹

1
Vol III
No 2
سالی دوازده قران
۱۵ جلال سنه ۶۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی درمسائل یگانگی بشر ووحدت ادیان وترقیات عصر وانتشار علوم وفنون وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان وتوضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول ونشر خواهد گردید

حضرت عبدالبهاء نزدیک به امریکا

حضرت عبدالبهاء فردا در کشتی بزرگ سدریک وارد شهر عظیم نیویورک میشوند ومدیر جریده پس از چند ساعت دیگر عازم آنشهر میگردد که حضرت مولی الوری را استقبال نموده ودر انجام خدمات حضور مشغول گردد چون درین وقت مشغولیات باندازه ایست که ما فوق تصور است لهذا عذر شرح وبسط میخواهد الحمدلله اسباب روحانی وجسمانی از همه نوع فراهم شده وپروگرام کنفرانس انجمن ارتباط شرق وغرب در نهایت تنظیم حاضر گردیده تا حضرت من اراده الله در حضور جمعیتی زیاد خطابه های غرّاء ادا فرمایند وقلوب نفوس را بانوار روحانیت روشن نمایند . در جزائر امریکا قریب دو ماه است که زلزله عزیمت افتاده وهر روز مقالات مفصله نوشته عکس مبارک را از نهایت صفحات مینمایند حال ملاحظه فرمائید که اگر دو ماه قبل از ورود حضرت عبدالبهاء این هیاهو راه بیفتد واز اول تا آخر امریکا لسان ها به تعریف وقلم ها به تمجید وجود مقدس مشغول گردد دیگر فردا که وارد میشوند چه غلغله وولوله راه خواهد افتاد . مجالس بهائیان امریکا دو روز است که از هر جهت تلگرافات بی سیم به کشتی سدریک فرستاده تبریک وتهنیت میفرستند واظهار سرور وفرح مینمایند وهم چنین جمعیتی از شهرها بسوی نیویورک روان شده هیکل مقدس مرکز میثاق را تهنیت واستقبال کنند در این وقت تلگرافات از ممالک شرق هم رسیده ومیرسد چون این بیانات محبت آمیز دوستان در مجامع ومحافل خوانده شود آثار غریبی در قلوب وافئده پیدا خواهد نمود وبزرگترین علت اتحاد ویگانگی این امر مبرم را ظاهر وهویدا خواهد ساخت .

ای بهائیان شرق دل خوش دارید که مولد نیات بقوه روحانی بیان وجنان جهان را مسخر نموده وملکوت ابهی را بگوش عالمیان رسانیده قلوب خلق را جذب کرده وامالی خوب را از وساوس شیطانی آزاد نموده فی الحقیقه ورود حضرت مولی الوری را بامریکا باید از بزرگترین مسائل تاریخی عالم شمرد زیرا نتائج آن نه انقدر است که بتوان تصور نمود درقرون آتیه اطفال امریکا این یوم را سعد مبارک ترین ایام خواهند دانست وافتخارها خواهند نمود که مرکز میثاق مانند شمس روشن از افق غرب طالع شده ومدتی درمیان انها زندگی کرده وسبب روحانیت ونورانیت وتمدن حقیقی انها گشته

سواد بعضی الواح که امروز صبح از مصدر جلال رسید
واشنگتن جناب آقا میرزا احمد سهراب علیه بهاء الله الابهی
هو الله. ای ثابت بر پیمان نامهٔ مورخهٔ ۱۲ فبرایر ۱۹۱۲ رسید
برئیس یونیورسیتی کالیفورنیا تحیت و ثنا از قبل عبد البهاء برسان
و بسیار اظهار خوشنودی کن من تا ممکن است جهد میکنم
که به جمعیت یونیورسیتی برسم ولی اگر ممکن نشد از این محزونم
زیرا تا بیستم می دقت بسیار کم است در هر صورت
نهایت ممنونی و خوشنودی از ایشان دارم و انشاء الله
وقتیکه سفر بایران میکنند البته با ایشان ملاقات مینمایم
ای سهراب زاده بشما مرقوم گردید که در بیست و پنجم مارچ
سوار واپور سدریک میشویم و بامریک میشتابیم و
انشاء الله در انجمن اخلاق نیویورک حاضر میشویم و با
جناب فلیکس ادلر ملاقات مینمائیم
به مستر پاستر رسل کنول کشیش معبد بابتیست
تحیت و اشتیاق من ابلاغ دارید و باو خبر دهید که من
در چه وقت بامریک وارد میشوم
و انشاء الله بواسطهٔ گرگوری به مجمع سیاهان
نیز میرویم
و اما در خصوص تألیفات جدیده و طبع و نشر آن
آن کتابچه ها را حاضر کنید تا من بیایم
و انشاء الله در انجمن اسرائیلیان نیز میرویم و علیک
البهاء الابهی ع ع
جناب مستر پاستر رسل کنول علیه التحیة و الثناء
هو الله ای دوست موافق از وقتیکه آتش حرب در
اطراف جهان شعله زده روز بروز دراز دیاد است و احزاب
عالم مانند گرگان خونخوار یکدیگر را درنده و میدرانند ما
و شما در فکر آنیم که آتش قتال خاموش گردد و نور محبت
بتابد و در بین ملل و دول عالم الفت و یگانگی تأسیس یابد
جمیع در فکر آنند که بنیان انسانی خراب کنند ما در فکر آنیم

که بنیان انسانی بلند نمائیم جمیع میکوشند که نفوسی
را هلاک نمایند ما در فکر آنیم که حیات ببخشیم احزاب
سائره جمیع در دست سیف شاهر دارند و ما الحمد لله
در دست شاخ زیتون و گل و ریاحین داریم و یقین
بدان که عاقبت ما غالبیم و بعون و عنایت حق ریشهٔ
قتال و نزاع را براندازیم و اساس محبت و الفت
بین جمیع بشر بگذاریم این است نهایت آرزوی ما
ع ع
نیویورک جولیت تامسن . هو الله
ای منجذب محبت الله نامهٔ تو رسید قضیهٔ تعویق
آمدن بامریک بی اساس است من عازم امریکم در
بیست و پنجم مارچ سوار واپور سدریک میشوم و بناپولی
رسم چند روز در ناپولی اقامت کنم بعد به نیویورک آیم
هر روایتی دیگر اگر بشنوید اساس ندارد
بوالدهٔ عزیزت نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار
و بوصول امریک با او ملاقات کنم
با حزب تئوزوفیها نهایت محبت و مهربانی دارید و آمیزش
کنید خوش سلوکی نمائید و محبت و مهربانی کنید زیرا
آنان استعداد دارند و در محافل آنها بکمال روحانیت
و مهربانی و اتحاد و یگانگی نطق نمائید و آنان را پرواز دهید
تا بوجد و طرب آیند و مسرور و مستبشر گردند چون من
حاضر شوم البته در محافل آنها صحبت نمایم آن زنیکه میگوید
آرزوهای ما میآید باو بگو خوب فهمیدی من امیدم
چنان است که جمیع آرزوی خود را بیابی و بی نهایت مسرور
شوی و ببشارات الهیه منجذب گردی
از بشارت حصول اتحاد بین احباب نهایت سرور
حاصل شد
به پروفسر دیکنسن میلر تحیت مشتاقانهٔ من برسان و بگو
الحمد لله در وحدت انسانی و اتحاد بشر و ایتلاف
قلوب و ارتباط امم با من همداستانی از اینجهت

بسیار از تو مسرورم وعلیک البهاء الابهی ع ع

نیویورک مکنات . کنی کری کنی مری مکنات

هو الله . ای دوستان حقیقی نامهٔ شما رسید مضمون

مشحون بتفاصیل سفر عبدالبهاء بود که در بیستم مارچ ورود

به نیویورک نماید این ممکن نیست حال کشتی دیده

شد که یکسر از اسکندریه بناپولی و از ناپولی بامریکا

سفر نمایم و روی یاران بینم و از ملاقات دوستان

شادمان گردم ولی کشتی در بیست و پنجم مارچ از اسکندریه

حرکت مینماید وانشاء الله قریب اواسط اپریل

به نیویورک میرسیم ... وعلیکم البهاء الابهی ع ع

اشعار آبدار بقلم حضرت عندلیب

حضرت عبدالبهاء شمس الهدی سر الوجود

مرکز عهد الهی مظهر رب الجنود

از پی اعلاء امر مالک غیب و شهود

زد علم اندر اروپا با جنود علم و جود

بهر خیر و وحدت نوع بشر انکار کرد

این خبر را هر که عالی شد بشر انکار کرد

رایتش الله ابهی آیتش خلق عظیم

لشکرش اسماء حسنی یاورش حی قدیم

معجزش علم لدنی مقصدش صلح عمیم

آستانش بس رفیع و آستینش بس کریم

رحمتش بی منتهی و زحمتش بی انتهاست

در حقیقت بندهٔ مخصوص بی مثل بهاست

نیر خاور بملک باختر اشراق کرد

شمس پیمان تابش اندر انفس و آفاق کرد

باختر را همچو خاور مجمع عشاق کرد

این دو ضد را متحد از قوت میثاق کرد

قوت میثاق غالب بر قوای عالم است

قوتش از پنجه و بازوی اسم اعظم است

الهی اروپا روشن از نور خدا گردیده

مستضئ از پرتو شمس هدی گردیده

مستنیر از طلعت عبدالبهاء گردیده

منظر روح و فؤاد اولیاء گردیده

زانکه گشتی موطئ اقدام مولای کریم

حضرت عبدالبهاء ذوالجود والمجد العظیم

آنکه کرد از مقدمش رشک جنان پاریس را

تا بتقدیس و تقی دعوت کند قسیس را

قائل تثلیث یابد ساذج تقدیس را

پیروی در دین نماید پطرس قدیس را

پطرس ایمان بر مسیح آورد و بر کل میر شد

شخص ماهی گیر مسکین مرد آدم گیر شد

آری از ایمان ابوذر سید ابرار گشت

پولس غافل بایمان سرور اخیار گشت

قبطی نادان ز ایمان مطلع اسرار گشت

لیک کنعان پور نوح از فلک دین فرار گشت

غرق شد مطرود شد مردود شد معدوم شد

محو شد مفقود شد مأیوس شد محروم شد

در صعود اسم اعظم دشمنان بودند شاد

کآفتاب نور افشان چهره در مغرب گشاد

بحر امواج علوم و حکمت از نور افتاد

سدرهٔ طوبی ز پا افتاد از این تند باد

غافل از آن کان بحر را هست فیضی بیهمال

بعد اسم اعظم او برقع گشاید از جمال

مشتعل آفاق را از نار ربانی کند

منجذب عشاق را از وجه سبحانی کند

مردگان را زنده از انفاس رحمانی کند

غرب را چون شرق نورانی و روحانی کند

آشکارا مینماید در جهان دین بها

نشر سازد اندر عالم آئین بها
میکند بعد از بهی بانگ عبودیت بلند
مینماید مستمندان جهان را ارجمند
سرکشان را با عبودیت درآرد در کمند
سر نتابد از کمندش هیچکس از پند و بند
هر سری کاندر کمندش اوفتاد آزاد شد
سایه اش بر هر خرابی اوفتاد آباد شد
زینت فرق همایون کرد تاج بندگی
کرد روشن در وثاق جان سراج بندگی
حفظ این مصباح کرد اندر زجاج بندگی
تا ابد طبع جهان یابد مزاج بندگی
طینت عالم شود ز آب عبودیت خمیر
واز عبودیت اسیران جهان گردند امیر
در ظهور اسم اعظم گشت عالم مستعد
از برای آنکه کل گردند در دین متحد
متحد گردند بر دین بها احزاب ضد
کل شوند از نور شمس اسم اعظم مستمد
مرتفع گردد ز بین مردمان بغض و عناد
مجتمع گردند کل در جنت حب و وداد
این ظهور اعظم ابهی بود موعود کل
در کتب کل را بشارت داده جمهور رسل
که در آن یوم مبارک می شود هر خار گل
بر طریق و امر واحد منتهی گردد سبل
دین یکی عالم یکی نوع بنی آدم یکی
وعدهٔ حق می شود ظاهر در این نبود شکی
مژده ای انجیلیان موعود کل شد آشکار
با تمام مجد و رفعت ز آسمان اقتدار

نجم باختر
بر زمین آمد ابا فوجی ملک آن شهریار
با هزاران کوس و کرنا از یمین و از یسار
گوش باید گوش تا اصغا کند آهنگ کوس
چشم باید چشم تا بیند رخ شمس الشموس
اشعیا فرمود ای کرمل نما وجد و سرود
کز سما اندر تو نازل می شود رب الجنود
خواهد او کل ملل را در تو مهمانی نمود
هر کس از هر جای عالم در تو می آید فرود
حبذا ای کوه کرمل شاد باش و شاد باش
مهبط رب الجنود تا ابد آباد باش
مژده بر قسیس و رهبان کز فلک آمد مسیح
با جمالی بس سمیح و با مقالی بس ملیح
از مقالات ملیحش بس کلیل آمد فصیح
این بشارت است در انجیل منصوص و صریح
شمس حق از شرق طالع گردد و آثارش ز غرب
مرتفع می سازد از روی زمین آلات حرب
میزند ناقوس بر بام کلیسا بیدرنگ
این نوای بخشا را که ای اهل فرنگ
اندر این قرن همایون نسخ شد یکباره جنگ
مینمایید از چه ایجاد این همه توپ و تفنگ
پادشاهان جمله با هم صلح کل باید کنند
گلخن پر خار و خس را پر ز گل باید کنند
داد در قرآن محمد وعدهٔ دیدار رب
گفت در انجیل عیسی میشود مشهود اب
یهوه و رب الجنود آمد بتوراتش لقب
شد چه ظاهر ظلمها دید از عجم هم از عرب
لم یزل منفی و مسجون بود سلطان وجود
عاقبت در سجن حکا کرد از این عالم صعود

حضرت عبد البهاء بعد از صعود ذو الجلال
در میان حصن عکا بود مسجون بیست سال
شد چه خلع از سلطنت عبد الحمید بد فعال
طلعت میثاق بیرون آمد از سجن و ملال
آفتاب آسا نمود اشراق در مصر و فرنگ
کرد تا همچون پدر در هر برج مقداری درنگ
رمله و اسکندریه مصر و علوان و سعید
شد مشرف از قدوم طلعت قدس فرید
پس توجه کرد بر پاریس و لندن آن وحید
از پی اعلاء امر ابدع رب مجید
از جمال خویش آن اقلیم را روشن نمود
و از مقال خویش دلها غیرت گلشن نمود
فلسفیون طبیعی مسلک حکمت شعار
کز غرور علم ننمودند دینی اختیار
مشکلاتی طرح کردند از برای اختبار
لیک آن دریای علم و حکمت پروردگار
هر سوالی مشکلی را خوش جوابی با دلیل
داد و سائل دید چشمه سار سلسبیل
فیلسوفانی که خود را هر یک اکمل از یسوع
فرض کردندی غرور کل بدل شد بر خضوع
فوجها کردند با حجت بدین حق رجوع
بر جمیع انبیا تصدیق کردند و خشوع
معتقد گشتند بر حقیت دین و کتاب
معترف هر یک که قول الله بود فصل الخطاب
در طریق حق شئون خود فنا باید نمود
اقتباس از حضرت عبد البهاء باید نمود
پیروی از جان و دل بر انبیا باید نمود
عقلها را تابع قول خدا باید نمود
نیست میزان حقیقت حس و کشف و عقل و نقل
اشتباه اندر حقایق میکند بسیار عقل

عالم دانش ز شمس اسم اعظم روشن است
شرق و غرب از نکهت فردوس ابهی گلشن است
هیکل آفاق را احکام بدعش جوشن است
هر که اندر حصن امرش امین از هر ایمن است
لاجرم اهل بها اصحاب کهفند و رقیم
من سگ اصحاب کهفم ای خداوند کریم
عندلیبم خوانده‌ای از فضل و جود خویشتن
تا شوم در باغ امکان در ثنایت نغمه زن
گرچه نبود لایق دربار قدست مدح من
کن قبول از فضل بی پایان خود ای ذو المنن
مخزن ذکر و ثنا کردی لسان عندلیب
در ریاض قرب خود ده آشیان عندلیب

سواد لوحی است که در ظهر لوح سلطان از سماء مشیت نازل گردیده و بر طبق درخواست جوان معروف و ملقب به بدیع چندیده و برای این خدمت برگزیده شد

هو الله تعالی

نسئل الله بان یبعث احدا من عباده و ینقطعه عن الامکان و یزین قلبه بطراز القوة والاطمینان لینظر ربه بین ملأ الاکوان واذا اطلع بما نزل لحضرة السلطان یقوم و یاخذ الکتاب باذن ربه العزیز الوهاب و یمشی سرعا الی مقر السلطان واذا ورد مقر سریره ینزل فی الخوان ولا یعاشر مع احد الی ان یخرج ذات یوم و یقوم علی معبره واذا ظهرت طلایع السلطنه یرفع الکتاب بکمال الخضوع والادب و یقول قد ارسل من لدی المسجون و ینبغی له ان یکون علی شان ان یامر السلطان بالقتل لا یضطرب فی نفسه و یسرع الی محل الفداء و یقول ایرب لک الحمد

بما جعلتني ناصراً لأمرك وقدرت لي الشهادة في
سبيلك فوعزتك لا ابدل هذه الكاس بكاوس
العالمين لانك ما قدرت لها من بديل ولا يعادلها
الكوثر والسلسبيل وان تركه وما تعرض عليه يقول
لك الحمد يا رب العالمين اني رضيت برضائك وما قدرته
لي في سبيلك ولو اني اردت ان يصبغ الارض
بدمي في حبك ولكن ما اردته هو خير لي انك
تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك وانت
العليم الخبير

این وجود مقدس قاصد باوفای جمال قدم
جل ذکره الاعظم بوده که لوح مبارک سلطان
را بدست خود بناصرالدین شاه رسانید
وجان خویش در راه حق فدا نمود
قضیهٔ این جوان ثابت پیمان را در کتاب
مستطاب مقالة ذکر فرمودند باختصار
این عبد هم تکرارا برای تنویر ذهن طالبین و

تشریح این مقال بذکر شمه از آن چه از متقدمین
احباب سمع نمود متذکر میگردد
شرح این داستان جانسوز بدین سیاق
الم اندوز است حضرت مشارالیه از بدو
طفولیت تا زمان بلوغ به بیست و یک سال
اوقات خود را بتعطل و بطالت گذرانیده و شاهد
حال از پیشینیان احباب خراسان حضرت من
صعد الی الله آخوند ملا علی بجستانی میفرمودند
حضرت شهید سعید حاجی عبدالمجید ابا البدیع
غالبا از آن فرزند دلبند در نزد این بنده شکایت
مینمودند که ایام خود را بعطالت و کسالت میگذراند
چنانچه برحسب تقاضای ایشان او را نصایح روحانی
مینمودند و چون آن موحد سراپا ایمان نصیحت
پذیر بود روز بروز زائداً علی ما سبق
مورد توجهات دوست حقیقی میگردید که
ناگاه در سال بیست و دوم از عمر شریفش
آتش عشق در دل او مشتعل و هوای جانان
بر سرش افتاد آنچنان شوری بجانش انداخت که
لیل و نهار بتلاوت آیات و مناجات مشغول
بود همواره اشتعال نار انجذاب در ازدیاد
تا آنکه قصد طواف کعبه مقصود نمود پیاده قدم
در بیابان نهاد بدواً بمدینهٔ دارالسلام بغداد رسید
و این زمان مقارن با اوانی بود که از طرف حکومت
عثمانیه بی نهایت با احبای الهی سختی و آزار میشد
حتی حسب الحکم دولت سنیه احباب مقیم بغداد
را بموصل تبعید نمودند و آنها را احباب سرکوبی
با آنکه حضرت بدیع از جمله سرکوبیها نبود ز جذبات
معشوق او را منجذب و در خدمت دوستان الهی
به خطهٔ موصل کشانید ——— در همین وقت
لوح مبارک معروف بلوح سلطان از سماء

مشیت مبرن امکان دساد رنه نازل واغلب
ایادی ومحبان برای وصول وایصال مایل بمقام
منیع مبارک مشرف شده تمنای رسانیدن
آن نمودند جواباً فرمودند این رسالترا اشخاصی
پاک دل رسول است که بزودی منتظما الله
وترهیا ملشهد الفدا در کمال تسلیم ورضا بحضور حضرت
شهریاری خواهد رسانید

در همین هنگام حکم سلطان آن قلب دائره
امکانرا از اوارنه بسجن اعظم که موسوم بعکاست
نفی وتبعید نمودند (در خصوص تفاصیل ابعاد
هیکل مبارک جلت عظمته واقتداره بسجن اعظم
به کتاب مستطاب مقاله رجوع شود که منصلاً
مرقوم گردیده واین حقیرا قوه تحریر این واقعه
کبری نیست) پس از ورود هیکل
مقدس بمدینه صوره عکا واستقرار
بتمام عالم جناب بدیع پیاده بجانب مدینه
دوست شتافت ودر این موقع بحکم
امکانرا دو قشله نظامی جای داده بودند حسین
ورود این جوان فرمودند "حامل لوح سلطان
آمد" وتمام احبا از شدت هیجان حال شعور
انگیز این جوان متحیر ومتفکر گردیدند چهار
مرتبه حضور مبارک مشرف شده ودو مرتبه
باجمع یاران ودو مرتبه دیگر باختفا بوده ودستور
العملی برای این مأموریت از نقطه وصول
الی مقر ایصال مرقوم ومرحمت شد لوح را
برداشته عازم حیفا گردید وساعتون اصحاب
که انوقت مشرف بوده گفتند که پس از
حصول مرخصی چنان اشتعال وانجذابی

در او ملاحظه شد که ابدا تمیز درشناسائی ممکن
نبود واین مطلب را در لوح مبارک بوالد بزرگوارش
مرقوم میفرمایند که "ولد شما را خواسته روح جدیدی
باو دمیدم وخلق بدیعی نمودم ولورا برسالت فرستادم
باری دستور مبارک را هرچه جابدون تخلف منظور میدارد
همین که بطهران میرسد در زاویه کاروانسرائی
نزل نموده چند روز برای معاش مزاحمت میکند وبا
احدی مکالمه نمیکند
چون وارد این فصل بواسطه گرما مسافرت
رفته آنجا مقر داشته بود جناب بدیع هم حسب الامر
مولای خود حتم رفته وبرای قربانی در راه دوست خود را
نظیف وصورت را صفا میدهد بعد بیرون طرف
میپوشد وسراپا کرم شوق ومحبت دوست بجانب
بیرون شد وسراپا کرم شوق ومحبت دوست بجانب
نیاوران عزیمت نمود واز دور کاردوی سلطانی
نمودار شد سر بر سنگی نشسته ودفعتاً توجه شان
بطرف او میگردد لوح مبارک را بر سر دست بلند
مینمود وبدین نحو سه روز کرسنه نشسته در آن
مکان گذرانید روز چهارم شهریار سابق الذکر با
دوربین اطراف را ملاحظه نموده نظرشان براین
جوان اوفتاد فهمید که مطلوبست ومطلبی دارد
حاجبان درگاه را فرستاد که ببینند این شخص کیست
ومقصود او چیست آنها آمده میگویند چه خواهی
وعرض تو بر سلطنتی چیست فوراً لوح مبارک را بر دست
گرفته میگوید قاصد شخص بزرگوارم هستم واین رساله را
باید بدست خود بذات همایونی برسانم آنچه اصرار
میکنند که بگیرند نمیدهد برنمیگردند ومعروض میدارند
جوانی است چنین اظهارات مینماید بالاخره حضور امر
فرمودند این فدائی معبود چنینی با کمال خضوع وخشوع

[بقیه دارد]

نجم باختر

۱۳۰ ۲۹

شماره ۳ و ۴ و ۵

فهرست مندرجات

۱ فصیح درخصوص مسافرت حضرت عبدالبهاء بامریکا.

۲ خلاصهٔ وقایع سفر حضرت عبدالبهاء

۳ نطق مبارک در دارالفنون کلارک

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A

صفحه الله
جلد سوم
شماره ۳۰ و ۳۱ و ۳۲
قیمت اشتراک
۵ جون ۱۹۱۲

نجم باختر

۲۹ ۱۳۰

Vol III
No. 3 M. K.
سالی دوازده قران
۱۵ فرانسه ۹

قصیده در خصوص سیاحت حضرت عبدالبهاء بامریکا

از جناب آقا میرزا محمود زرقانی
علیه بهاء الله

شرمنده کام مدعا از غیب لقا — زد صلا ای تالف سما بملا — داد بر عاشقان نوید عطا
در سفر قدرت چنین نمود اثر — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
نوبت خرگه و علم شد باز — با نصرت شه قدم شد باز — صعوه جیش قیدرم شد باز
باز از این نغمه گردش پرروز — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
باز از غیب شاه ملک وجود — وعده نصر خود وفا فرمود — مدتی شد وقت گشود
دل عشاق از این صلا بر بود — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
عدد و قوت همه ملکوت — حشمت قدرت شه جبروت — فضل تائید دیگر لاهوت
بسرود این ترانه در کوه و دشت — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
شد مبشر ز یاریا اباد — خوشا هندوستان شیراز — نرخ چیره گشود در بمبای
شد جهانگیر آخر این آواز — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
ذات اقدس جوار جهان نهان — کرد جلوه ز عالم امکان — بود محکم قوم بر طغیان
تا کرا این رسد گشت فاش و عیان — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
همه از آن حسن بر تو پاش — از حسد در فغان و در تیرش — آخر الامر زد غم بر خاش
شد بنصرت از این نوا شیدا — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
گشت چشم ز ستیز از آن اندم — کرد داد دلش ز خیل انام — بعضی آزاد و بعضی اندر دام
اهل بینش کا از این صهبا جوید جام — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
زان قدو قامت رشیق چو حور — هر دمی آشکار و گشته ظهور — ملک یکسر همه ز راه سرور
سید مند این ندا کنون در صور — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
ابتدا بود گر چه ذات منیع — در بلا بهر نشر امر بدیع — شد رسل بهر در ره تسریع
کرد قلع همه ز راه نزاع — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
شمس حق باز کرد اشراق — با جنود صلح و وداق — گشت گیتی ستان شه آفاق
زنده دیرینه شد دل عشاق — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا

باز شد آگه سفر آمد — جلوه گر در چنین قمر آمد — شمس رو در حجاب حجله گر آمد
خبر این گونه مشتهر آمد — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
شد ملتاق ز دور خرم قدوم — فوج تائید و عون بیت قدم — آیت نصرت و خیام کرم
زد در آفاق این نوید علم — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
شد تلقح خیمه مدرس و مرود — خوان فضل و نوال گشود — رنگ غم از رخ جهان بزدود
هر دلی را از این صلا بربود — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
شد قرین با طراوت — جام پیمان گرفت از ید وحدت — عالمی را نمود باده پرست
تا علیان این ندا شد از بهر — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
از سر شوق و سر در تاک — کرد طی محیط اقلیم — هر دم از شوق با دلی تابناک
هر زد این نعره کشتی سد چاک — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
مرکبش چون ز کشد در آغوش — بسما از عظمه در جوش — فلک زهره بطعنه زند چنگ و خروش
بحر از این نغمه دائم اندر جوش — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
تا کند ملک غرب را روشن — هر دمی از رخ و سر و گلشن — کرد سیر بلاد و حمد محسن
زین نوا جنبش جهان نوین — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
یازده روز چون شد از اپریل — وارد آن در جمیل جلیل — نمود بورگ تشت با تجمیل
بر زد این ناله صور اسرافیل — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
روح اوقات غرب تابان شد — افق غرب شرق رخشان شد — ذره چون مهر و جسم جان شد
هر زبانی از این نوا غلطان شد — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
در کنائس چو آن مسیح زمان — در همه دیر و حکم گشود زبان — نفس داد مرده را جان
شد ز هر گوشه این ترانه عیان — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
کرد بیدار هر دل خفته — هر لبی ران نگار گشته — چشم هر نو بهار گشته
گفت از این نای راز نهفته — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا
طالبان لقای او صف صف — در کنائس روند از کف — بهر سر ذوق و شوق دانه و دف
خواند ند قوس این بیان ز شعف — که شهنشاه عهد و میرو فا — کرد آهنگ ملک امریکا

هر دست بجنود نصر فتوح — حامی شاه بود در ساحت روح — کوس کوس بیدقا ها توح
زنبق فنان ها عشق منقطع شد — که شهنشاه عهد و میرزا — کرد آهنگ ملک امریکا
از شرق عهد و دلبر میثاق — الحق از روح فیض و فضل و نطق — زنده کردی همه را بملکوت
والله شدند فنان و شور آفاق — که شهنشاه عهد و میرزا — کرد آهنگ ملک امریکا
قلب مرکز ملکوت ابهی — شیفته کوی تو شد روح و روان — رقص افشان بجان و دل دوان
برشد از نی نوا و نغمه ها از هر تن — که شهنشاه عهد و میرزا — کرد آهنگ ملک امریکا
شکر کاندر کام احباب — بر در و آستان تو بنهاد — گشتم از لطف تو دریا جود
زنبق نغمی شدم شاخ نوا — که شهنشاه عهد و میرزا — کرد آهنگ ملک امریکا
هر کرا دامن مراد شد — سبز سیمان عشق گوهر شد — سر محمود با ز کوی شد
انچنین نغمه خوان رود بیشه — که شهنشاه عهد و میرزا — کرد آهنگ ملک امریکا

خلاصهٔ وقایع سفر حضرت عبدالبهاء

چون از یوم ورود حضرت عبدالبهاء ارض اخنا تعظیم و قدرتی فداء مدیر جریده دائماً در حضور مبارک باطراف امریک مشغول بسفر بود لهذا در نهایت خجالت و شرمساری از ارجمع یاران عذر میطلبد که نه فقط وقت چاپ دانشان را آن نگردید بل در جواب صدها مکاتیب که از اطراف شرق وصول یافته اهمال نموده ولی در این موقع امید است که یاران الهی دانهٔ عفو و غفران را بهمن نموده این قصور را خواهند بخشید زیرا در این ایام نه انقدر مشغولیات موجود که قلم و بیان شرح آنرا بتواند سفر حضرت عبدالبهاء چنان هیجانی در عالم ادیان و افکار انداخته که تصور آن خارج احصاء بشر است افق تاریک جهان مادی سلا با نوار شمس حقیقت روشن فرموده اساس اتحاد عالم بشر را مستحکم نموده ارض صلح و صلح بین المللی انتشار داده آیات باهرهٔ ملکوت ابهی را چون عقدهای مروارید انتشار نموده انجم اتحاد و اتفاق را در آسمان اخلاق و آداب مستنیر ساخته روح جدیدی در بدن دین مسیحیت جاری نموده اشجار مرا ببطات شرق و غرب را آبیاری فرموده قوای محبت و مودت سلا با بفعل بعمل آورده نغمهٔ روحانی در کنائس و انجمن های امریک داخل فرموده بشارات

بهار وجدانی سلا بکوشش دور و نزدیک رسانیده
افق امریک سلا با نوار کوکب دری مرکز میثاق
روشن نموده انهار حکمت و درایت الهی سلا
بقوهٔ الهامات رحمانی در قلوب حاضره جاری
نموده قرن اخوت و یگانگی را تعلیم داده سلا
نیست که بحمد و ثنای او مشغول نه و قلمی نیست که بتمجید
و تحسین او مألوف شد عظمت و قدرت ملکوت ابهی مانند
شمس فی رائعة النهار ظاهر و باهر گردیده دیگر مجال انکار
برای کسی نمانده و دائرهٔ بغض و کینه بحد تنگ گردیده
دشمنان بعد از چند دقیقه ملاقات دولت و بهوش
چون از حضور بیرون آیند هوشیار ابواب کنائس
و معابد از هر طرف مفتوح و کشیش ها و اساقفه در نهایت
خضوع و خشوع بزرگان امریک مقر بعظمت وجود
و تعالیم و قدر سفر فرید عصر در خدمت حضرت عبدالبهاء
مانند تلامیذ بحر علم و عرفانش در جوش و الطاف
و امواج محبت و مودتش در خروش رحمتش
واسع است و قدرتش کامل از یومی که وارد
این بلاد شده بسیاری از کنائس بزرگ از هر فرقه
دعوت کرده و حضرت عبدالبهاء در حضور هزاران
خطابه های غرا ایراد فرمودند و قلوب سلا بملکوت
جانان جذب نموده اند شکی نیست که در این دو
یوم که حضرت مولی الوری در ممالک امریک در سفرند
اصیدق هزار نفر بیانات مبارک سلا شنیده
و چند مقابل بر این نفوس در جرائد و مجلدات
مقالات امری سلا قرائت نموده اند چون
طبیب حاذق برقع از جهت مبارک برانداخت مریضها
از هر جهت بباب طبیب شتافته میشتابند چون
چشمهٔ ماء حیات بجوش آمد جمیع تشنگان بی اختیار
بحرکت آمدند چون مائدهٔ آسمانی چیدند گلها
گرسنگان بدور میز الهی نشستند چون نسیم
ملکوت ابهی بمرور آمد پژمرده گان سبز و خرم
گشتند چون محبوب روحانی ظاهر گشت جمیع عشاق

واله و شیدا گشتند.

در این شماره بدرج خلاصه از وقایع اکتفا نموده و انشاءالله در شماره‌های آینده مفصلاً از چگونگی احوالات و اسفار مبارک نوشته خواهد شد

قریب دو سال بود که احبای امریک شب و روز دعا مینمودند و منتظر ورود قدوم مطهر حضرت عبدالبهاء بودند بنوعیکه دیگر صبر از دست رفته و بی اختیار جمیع عیون متوجه ممالک شرق بود و بر لندن و پاریس غبطه میخورد تا آنکه پس از اینهمه انتظاری شمس امید از افق غرب طالع گشت و کشتی سدریک که دارای هیکل مبارک بود نزدیک به بندر نیویورک گردید و هنوز سه روز به ورود کشتی مانده بود که احبای امریک از هر جهت تلگرافات بی سیم تحیت و تبریک میفرستادند و از کالیفورنیا و شیکاغو و اداره نجم باختر و واشنگتن و انجمن ارتباط شرق و غرب و نیویورک و بستن تلگرافات بی سیم بنای سرور و اشتیاق را بحضور مبارک در دامنه دریا میرسانیدند و چون در همین مسئله کمی دقیق گردیم قوت و عظمت امر را از همه چیز بهتر واضح مینماید که اگرچه دو دولت شرق در نهایت استبداد بر اطفاء این نور الهی قیام نمودند ولی ملت امریک هنوز به حضور مشرف نگشته و از کاسه کان مزاجها کافورانه نوشیده ولی چون به بندرگاه مملکتشان نزدیک میکردند از شدت وجد و شعف بی اختیار شده جو نامتناهی را از تلگرافات خوش آمدید خوش آمدید خوش آمدید پر میکنند این است یکی از علامات عظمت و جلال امرالله که تا بحال چشم انسان نظیرش را ندیده و مثل و مانندش را نشنیده است

روز یازدهم آوریل کشتی سدریک یک ساعت بظهر مانده وارد بندرگاه نیویورک گردید و جمعی از احبا و اماء رحمن که از اطراف امریک محض استقبال آمده بودند در حالتیکه دسته‌های گل در دست داشتند قریب چهار ساعت در اسکله منتظر ورود کشتی بودند و بمحض آنکه کشتی نزدیک شد جناب دکتر امین فرید جناب آقا میرزا محمود زرقانی و جناب آقا سید اسدالله قمی و از بهائیان امریکائی مستر و مسس دکاک مستر و مسس اشتن و مسس ماتیو از دور دیده میشدند و در روی سطحه کشتی ایستاده بودند و یاران الهی که در روی اسکله بودند محض اظهار خوش آمد دستمالها و کلاهها و دسته‌های گل را متصل در هوا بحرکت می آوردند صاحبان جرائد عظیمه امریک چندین ساعت قبل از ورود کشتی با قائق‌های مخصوصه باستقبال رفته و در وسط دریا حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و سئوالهای زیاد نموده بودند علی الخصوص مستر ونل وادج که از احبای معروف و از مشاهیر وقایع نگاران امریک است بحضور مشرف گشته و همان روز بعد از ظهر مقالاتی در جرائد امریکا نشر یافت. باری حضرت عبدالبهاء ارواحنا لاحبائه الفداء بواسطه جناب دکتر فرید پیغامی بیاران الهی فرستادند که جمیع بمنزلهای خود رجعت نمایند و در مجلس مخصوص ساعت چهار جمع شده ملاقات کنند و مدیریه جریده را در کابین مبارک احضار فرموده بحضور مشرف گشت و بعد بیرون تشریف آورده در روی سطحه چندین عکاس عکس مبارک را انداختند تا صفحات جرائد را بان تزیین نمایند و باین افتخار مینازیدند و میبالیدند جناب شوکتماب مستر ماک دی وزیر امور مالیه محض احترام خصوصی مکتوب سفارش نامه برئیس گمرک نوشته بود که چنانچه قانون است اسباب‌های مبارک را تجسس ننمایند لهذا در نهایت ملاحظه فقط بصندوقها و اسباب‌ها نظری انداخته در چند دقیقه باتمام رسید پس از آنکه احبا رفتند حضرت عبدالبهاء با جلالی روحانی و عظمتی آسمانی و وجهی نورانی و قوتی ملکوتی از کشتی پائین آمده زمین امریک را بقدوم مطهر مبارک فرمودند و گویا در همان وقت تاریخ روحانی امریک ابتدا گردید عالم جدید فی الحقیقه عالم جدید گشت چه که تجدید کننده اشیاء با طلعت پرنور ظاهر گردید شخص بصیر پس از قلیل تأملی میدید که در سنوات آتیه اهالی امریک این تاریخ را بقلم طلا خواهند

نوشت و آن نفوسی که باستقبال آمده بودند بر سایرین
افتخار خواهند نمود.
جناب مستر فنلد و مسز که از احبای ثابت و مستقیم و لذ وکلا
محترم و دانای نیویورک است اتومبیل خود را حاضر نمود
و حضرت عبدالبهاء تشریف فرمای هوتل انسونیا که در
خیابان "برادوی" نزدیک بکوچهٔ هفتاد و چهارم است
شدند اوّل قدری استراحت فرمود بعد دسته
از جرائد نگاران زن و مرد حضور مشرف گشتند و سؤالات
از مقصد مبارک از سفر بامریکا و تعالیم امری نمودند
و فردای آن روز جوابهای مبارک را بر حسب مذاق خود
کم و بیش در صفحات روزنامه ها انتشار دادند.
ساعت چهار مجلس بسیار مفصلی که جمیع بهائیان
در آنجا جمع شده بودند در بیت مستر دسمس که
که از یاران خصوصی هستند منعقد شد و حضرت مولی الوری
در آنجا حاضر گشته خطابهٔ مختصری از سرور و خود از مشاهدهٔ
وجوه نورانیه احبا بیان فرمودند از اینکه بحمد الله
سبب تقرب بحر اتلانتیک شد و اشتیاق ملاقات
شما سبب تحمل زحمات و مشقات سفر گردید حال
ملاحظه نمائید که چقدر محبت بشما دارم. در وقت ورود دسته
کل در نهایت احترام و تکریم قیام نمودند و بهمین جمعیت
بود که بسیاری روی زمین نشستند بعد در اطاق دیگر
رفته چای و شیرینی صرف شد و همه دست داده
مراجعت به اپارتمان فرمودند یکی از مسائل مهمه
آنکه یکی از کمپانیهای بزرگ عکس متحرک نمایندهٔ
خود را بعد از دو سه روز اقامت بحضور فرستاده
که اذن عکس انداختن عنایت فرمایند لهذا اذن داده
در جلوی همان هوتل با جمعی از ایرانیان که در رکاب
مبارک بودند عکس انداخته شد و در همان ایام در
جمیع اطراف امریکا در هر شهری و قریه در تالارهای
عموم در حضور هزاران هزار از معرض گردید و لکن
ابداً امید زیارت نداشتند بشرف لقای مولای
عالمیان مشرف گشتند و حتی احبای الهی که چهار هزار
میل از نیویورک دور بودند نوشتند که ما بحضور حضرت
عبدالبهاء مشرف نشدیم و از عکسهای متحرکه که بسیار

تعریف کرده بودند و حال هفته گذشته در باغ
باصفای جناب مستر مکنات یک دو ساعت مفصل
ترکه تماشای آن به بیست دقیقه یا نیم ساعت
میکشد انداخته شد است و بسیار مفصل است
بسیاری از یاران حاضرند و شکی نیست که این
دستگاه دوم بشرق فرستاده خواهد شد
باری پس از ورود مردمان دسته دسته از هر صنف
حضور مشرف میگشتند از جمله پرفسور گرانت
رئیس کلیسای انشن. پس از ملاقات فی الفور
دعوت نمود که اوّل خطابهٔ خود را در کلیسای او ایراد
فرمایند و حضرت مولی الوری قبول فرمودند لهذا
صبح یکشنبه در آن کنیسهٔ عظیم که بیش از هزار و پانصد
نفر جمعیت دارا بود خطابهٔ غرّائی ایراد فرمودند
که سبب انتباه و ایقاظ قلوب کل مستمعین گردید
هم چنین تلگرافاتی تهنیت آمیز از جمیع شهرها میرسید
و یکی از اعظم علامات این امر اعظم آنکه بمجرّد ورود
حضرت عبدالبهاء در همان ایام تلگرافاتی مفصل
که بیشتر از صد عدد میشود از مجامع بهائیان
شرق از ایران از هندوستان از چین
از سوریه از مصر از روسیه و غیره و غیره وصول
یافت و عالم غرب بسلا بانوار محبت و الفت بهائی
روشن فرمود. و حضرت مولی الوری هم جوابهای
پر عنایت میفرستادند و قلوب بسلا از این
بشارات کبری مسرور و محظوظ میداشتند
و انشاء الله سوادهای این تلگرافها و جوابهای
مبارک بعونه در صفحات بعد با خر درج خواهد شد
اقامت حضرت عبدالبهاء در نیویورک ۹ روز بود
و هر ساعتی شب و روز مشغول بکار بود روز در
دارالفنون کلمبیا روز دیگر در مجمع تئوزوفها شب دیگر
در مجلس فقراء دائماً صحبت میفرمودند و از آیات
دعوت از کنائس مثل باران میرسید بزرگان
بحضور مبارک مشرف میشدند و منجذب و مشتعل
رجعت میکردند در کنائسی که خطابه فرمودند
مبارک مبالغ قابل ملاحظه عنایت میفرمودند

و در مجلس فقرا قریب دویست دلار در میان
حضرات انفاق نمودند و این مسئله بیحد سبب حیرت
و تمجید جریده نگاران می گشت زیرا همیشه معلمین
روحانی از هندوستان و سائر نقاط شرق
آمده و بوسائل مختلفه پول از مردم گرفته و میگیرند در
صورتیکه این شخص بزرگوار هر کجا میرود انفاق مینماید
فی الحقیقه این بزرگترین دلیل حقانیت این امر است
و حتی خود کشیش ها در وقتیکه حضرت عبدالبهاء را معرفی
مینمودند شرح این وقائع را میدادند که ای مردمان
بدانید که عبدالبهاء محض هدایت ... در میان ما
سفر مینماید نورانیت قلوب شما را طالب است
و بس ترقی شما را خواهان است تا بحال کسی
با این روح محبت و اخوت عمومی از شرق نیامده است
ای مردمان قدر این نعمت را بدانید تعالیم نورانیه
او را در حیات خود مجری دارید عبدالبهاء خیر خواه
کل است بیانات او را گوش دهید یکی
از کشیش ها فریاد زد ای حاضرین ملکوت الهی
در جلوی چشم شماست چشم های خود را باز و گو
شهای خود را شنوا نمائید زیرا این اعظم ساعت
حیات شماست

جناب دکتر امین الله فرید فی الحقیقه در ترجمه بیانات
مبارک نهایت سعی و جهد را مینمایند و در مجامع کبری
بنوعی خطابه های الهی را با فصیح و ابلغ لغات انگلیزی
ترجمه میفرمایند که سبب حیرت و عبرت یار و اغیار است
و کل از ترجمه های ایشان بی نهایت تمجید و توصیف
مینمایند

باری چون ایام اقامت نیویورک بسر آمد روز شنبه
۲۰ آوریل یکساعت و ۳۳ دقیقه از ظهر گذشته
وارد واشنگتن گردیدند بامر مبارک احباء محض
استقبال در محطه نیامده بودند مگر سه چهار نفری چون
مستر ویلیم هور و مستر جوزف هنن مس ماری لیتل
مستر و مسس درم و مستر ریمی اتومبیل مادام بارنی
و کالسکه دو اسبه مسس پارسنز حاضر لهذا در
اتومبیل نشسته بخانه الله الله مسس پارسنز

که از احبای بسیار روحانی و از عجبای امریکا است
تشریف فرما شدند . جنابان آقا میرزا محمود
و آقا سید اسدالله و دکتر گتسنگر در اپارتمان مخصوص
و حضرت عبدالبهاء و دکتر امین الله فرید در بیت
مسس پارسنز . آنشب آنروز را در محفل سالیانه
انجمن ارتباط شرق و غرب خطابه در باب مرابطات
مابین ایران و امریکا اداء فرمودند و حاضرین را
بر الفت دول و اتحاد ملل تشویق و تحریص نمودند
آنقدر جمعیت بود که مردم دور تا بدور آن تالار
بزرگ ایستاده و جای انداختن سوزن هم نبود
و بمحض ورود جمیع از کرسی های خود بلند شده ایستادند
تا حضرت مولی الوری به صحنه صحبت رسیده و اذن
نشستن دادند صاحبان جرائد از این احترام
فوق العاده بی نهایت تعجب نموده و مینمایند زیرا
حضرات امریکائیها اینقدر مستقل الرأی هستند
که برای پرزیدان های خود بلند نمی شوند تا چه
برسد به شخص ایرانی که او را ندیده و اغلب
اسم او را هم نمی توانستند تلفظ کنند چون قدری
در این مسئله تدقیق نمائیم اینرا باید معجزه و خارق
العاده پنداشت زیرا چندین دفعه این واقعه
در کنائس عظمی اتفاق افتاده است که حضار بدون
اختیار برپای خواسته و دست زنان و هلهله
کنان خوش آمد میگویند مثل محفل کشیش های
شهر بستن که یکدفعه هشت صد کشیش و هشت صد
نفر حضار قیام نموده بدون اذن ننشستند
خلاصة القول در ایام توقف در واشنگتن محافل
و مجالس و ضیافات بسیار شد در کنائس
و دار الفنون سیاهان که هزار نفر محصلین حاضر بودند
در خانه مستر بل مخترع تلفون در سفارت ایران
در سفارت عثمانی در خانه مسس پارسنز در تالار
بهائیان خطابه های مفصل اداء شد که جمیع بتدریج
نشر خواهد یافت علی الخصوص ضیافت شایانی
که حضرت سفیر عثمانی ضیاء پاشا بافتخار حضرت

مولی الوری در سفارت داد که خلاصه از شرح آن
در این شماره نشر می یابد.

بعد از ۹ روز توقف در واشنگتن که اعلاء امر آنجا
یک مرصد گردید شمس آسمان تقی عازم شیکاغو
گشتند که در مجمع کنفرانس شرق الاذکار حاضر گشته
و قلوب نمایندگانی که از مجامع امریک جمع شده
بانوار تعالیم الهی روشن و بنصائح رحمانی رشک
گلزار و چمن فرمایند در رکاب مبارک نفوس
ذیل بشیکاغو سفر کردند جناب دکتر امین فرید
جناب میرزا احمد جناب آقا سید اسدالله دکتر کلنکر
مسترجون بوش مس ماتیو مس مرضیه
از قبل احبای شیکاغو در هوتل پلازا که در جلوی
دریاچه میشیگان واقع است و منظر بسیار
باشکوهی دارد اپارتمان گرفته و پس از ورود
مستقیماً تشریف بمنزل میبرند همیشه اطاقهای
مبارک در هر شهری که در امریک سفر
نموده اند مانند گلستانی است منظر زیبا
و اشجار انواع و اقسام گلهای رنگارنگ آورده
تفننات انهاست که ناظر میشود مثلاً در اپارتمانها
نیویورک اطاقهای مبارک بنوعی پر از گل های قشنگ
شده بود که بوصف نیاید بهمان نوع واشنگتن
و حال شیکاغو. بیانات مبارک در محافل
مشرق الاذکار در وقت گذاردن اساس
بیت مقدس در کنفرانس انجمن نسوان و ضیافت
نسوان بهائی در محفل تئوزوفیها در انجمن مشورت
سیاسان و غیره و غیره با شرح انها کل بانگلیسی چاپ
و نشر یافته و میراث روحانی قرون آتیه است
و اسیدواریم که فارسی انها هم محض توسیع افکار شرق
انتشار یابد. در شیکاغو عکس های مبارک
را با اطفال انداخته بسیار خوب درآمده است
و فی الواقع عکس های زیبا در هر شهری انداخته شده
چه تنها چه با ملدزمین ایرانی و چه با احبای امریکا
و چه در محافل عظمی یک روز قبل از حرکت از

شیکاغو که روز یکشنبه باشد صبح دیر از خواب
برخاست در حضور هزاران خطابه ادا فرمودند و
از رجعت از شهرهای بزرگ پیتزبرگ و کلیولند
عبور نمودند و در هر یک یک روز مانده خطابه های
روحانی ادا نمودند و دو بار رجعت بواشنگتن
فرمودند و بعد از ملازمین جناب اخوی عزیز دکتر حیا
بغدادی علیه بهاء الله همراه بودند ایندفعه بر حسب
مشیت الهی در اپارتمان منزل کرفتند ولی مجالس
در خانه مس پارسنز بود و در این وقت محفل بسیار
مهم در بیت شارلیها تشکیل یافت از اداره قضاة
و وکلای پارلمان و پروفسرها و نسوان عالمه کل
بحضور مبارک شرف شدند و سئوالات شتی
نمودند و جوابهای شافی وافی مبذول
شدند که علامات سرور در جبینشان هویدا بود
یکی از قضاة مشهور سئوالات بسیار در مسائل
قانون اشتراکیون سیاسات علوم و فنون
نمود و فقط کوشش داده ابداً اظهار رد و قبول نمی
نمود و خیلی ساکت بود بعد از او سئوال فرمودند که آیا
این جواب را قبول افتاد یا نه فی الفور از جای خود برخواسته
و بصدای بلند گفت "Allah'o Abha" بسیار خوب
پس از سه چهار روز اقامت در واشنگتن سفر به
نیویورک فرمودند. در سفر شیکاغو نویسنده
در رکاب مبارک نبود زیرا پس از سه مدر کنفرانس
انجمن ارتباط شرق و غرب کارهای زیادی بود که بجهت
رتق و فتق ان امور در واشنگتن ماند ولی چون در
این سفر عزم نیویورک فرمودند امر بسفر صادر گردید
و از انوقت تا بحال در اسفار باطراف همراه بوده
باری در نیویورک در جلوی رود هدسن اپارتمانی
کرایه نمودند بسیار باصفا بود و چون در جلوی آن
پارک سبز و خرمی بود هر روز صبح و عصر حضرت مولی
الوری در خیابان های آن یا تنها یا با ملازمین
رکاب مشی میفرمودند. در این وقت در مجلس

بسیار مهم منعقد گردید یکی مجلس صلح نیویورک که
در هوتل استر تشکیل یافت و دیگری در یکی از کنائس
عظیم . در مجلس صلح نیویورک بیشتر از هزار نفر زن
و مرد از بزرگان و عقلا و پروفسرها حاضر بودند و نفوس
مهم مثل پروفسر جاکسن و خاخام و آیز و قونسول جنرال
ایران و یکی از زنان عاقله امریک معرفی نمودند و در
بیانات خود تمجید لاحد از حضور مهمان ممتاز عزیز
محبوب عالمیان نمودند و اگرچه دران روز وجود مبارک
قدری ضعف داشت ولی خطابه پر روح در مسئله
صلح بین المللی جان بحضار داد غلغله و همهمه ساده
انداخت حاضرین از شدت سرور از جای برخواسته
دست زنان خندان با وجوه تبسم و قلوب
نورانی چندین دقیقه کف زدند و بعد حضرت مولی الوری
در جلوی صحنه خطابه ایستاده جمیع صف زده یک
یک دست میدادند و از صمیم قلب اظهار سرور
میکردند و امتنان و تشکر مینمودند . در این ایام
جناب آقا میرزا ولی الله خان ورقاء علیه بهاء الله الابهی
وارد گشته ملحق به ملازمین حضور گشتند و از حضور ایشان
قلوب ایرانیان مسرور و در مسئله ترجمه کمک میفرمایند
پس از ماندن چند روزی در نیویورک و خطابه دادن
در مواقع مختلفه عازم لیک موهونک گشتند و در حضور
حضرت مولی الوری جمیع ایرانیان حاضر بودند و مستر
منتفرد میلز و امة الله لوا کتسنگر و لیدی راستن و مس
انی بوبلین هم در رکاب مبارک حاضر گشتند چنانچه
بارها اشاره شد کنفرانس صلح بین المللی لیک
موهونک از بزرگترین اساس های صلح عالم غرب
است و دعوت نمودن حضرت عبدالبهاء که در این
انجمن خطیر خطابه در باب حقائق صلح و صلاح ادا نمایند
مهم ترین دلیل نفوذ و رسوخ امر الله در امریکا است
دو روز دران کنفرانس اقامت نمود و شب
اول اعظم ترین خطابه صلح در حضور بیشتر از چهار صد
نفر رؤسای ملت امریک ادا گردید خطابه مبارک

گویا شعله آتش بود که قلوب را مشتعل نمود
و یا اقیانوس مطلاطم بود که خار و خاشاک تقالید
را از میان ببرد نسیم جانبخش بهشت بود که ارواح
میت را سرزنده و پر فرح نمود و یا شراب الست
بود که نفوس را مست و بیعقل ساخت
از شدت نفوذ بیانات رعشه باندام افتاد
و چون عبارات پر قوت باختتام رسید
آن جمع عظیم مانند شعله های سوزان و کوه های
آتش فشان شده دیوانه وار کف بکف میزدند
مجنون صفت هلهله و همهمه مینمودند و اینقدر کف
بکف زدند که حضرت مولی الوری دوباره از مقام
خود برخواسته برحسب رسومات اینها اظهار امتنان
فرمودند و عنایات خود را بران جمع نازل فرمودند
و در حق جمیع دعا و مناجات کردند رئیس
کنفرانس بیحد مسرور شد و خود و برادر و زنش
بحضور شرف اظهار خلوص حقیقی نمودند و حضرت
مولی عالمیان یک قالی ایرانی با و پیشکش
فرستادند . در وقت آمدن بسمت لیک موهونک
و در وقت رجعت اینقدر از مناظر طبیعت و کوه ها و در
و چمن ها و جنگل ها مسرور شدند که اشعار با آوازه
دلربا خوانده قلوب کل را واله و شیدا میفرمودند
در رجعت بشهر نیویورک خطابه غراء در حضور هزار
نفر زنها که حق رأی سیاسی میطلبند ادا نموده
و وحدت حقوق مردان و نسوان را بدلائل عقلیه
ثابت و مبرهن ساختند و باز دو سه روزی
مانده برحسب دعوت های مهم که از بستن رسیده
بود عازم آن شهر شده و این سفر فقط جناب
دکتر امین الله فرید و نویسنده در رکاب مبارک
مانده سائرین در نیویورک ماندند و همچنین
امر مبارک شد که جناب دکتر ضیاء افندی
رجعت به شیکاغو نموده و در خدمات امر الله
مشغول گردند و با قوتی عظیم آثار ملکوت ابهی
را نشر دهند .
در بستن در چارلز گیت هوتل اپارتمانی

کرایه نموده و فی الفور احبای الهی بزیارت جمال جانان
آمدند و دسته گلها آوردند شب اول در مجلس سالیانه
کشیش های فرقه وحدت مسیحی که ضیافتی بود بافتخار حضرت
مولی الوری صحبت فرمودند در این مجلس عظمی که بیشتر
از هشت صد نفر کشیش نماینده از کنیسه های این فرقه
بود حضور حضرت مولی الوری بسیار پر معنی بود رویهم رفته
بیشتر از هزار و پانصد نفر جمعیت بود و قیام انها یکدفعه
اثر عظیمی در عالم جرائد امریک نمود . بعد خطابه های
دیگر در دار الفنون وستر در حضور پانصد نفر فلاسفه
و متحصلین در باب علم خطابه مبارک در خانه مسس مرید
مادر زن جناب علیقلی خان و خطابه دیگر در جلوی
انجمن آزادی ادیان امریک و خطابه های دیگر در
هن تین تن هال و در اپارتمان مبارک کل مورث
انجذاب قلوب و ارتفاع امر الله گردید
پس از رجعت از بستن دو سه روزی موقتاً در بیت
مستر دسس کنی رحل اقامت فرموده بعد از آن
بیت بزرگی کرایه نموده از آنوقت تا بحال در آنجا
بوده اند . از نیویورک هفته قبل سفری به شهر
فیلادلفیا فرمودند و در روز یکشنبه صبح و عصر در دو کلیسا
خطابه ها اداء فرمودند دو سه روز قبل از این سفر
جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه بهاء الله وارد شهر
نیویورک شده و آقای آقا سید اسد الله و این نویسنده
به اسکله رفته استقبال نمودیم و چون حضرت مولی الوری
در منزل امة الله مسس نیوتن در شهر بروکلین بنهار میهمان
بودند ایشانرا هم آنجا برده دفعه اول در امریک بحضور
مبارک مشرف گشتند فرمودند آیا گمان مینمودی که در
امریکا بیائی و عبد البهاء را در این بلاد ملاقات نمائی
باری در سفر فیلادلفیا آقای آقا میرزا علی اکبر و آقای دکتر امین الله
فرید و این نویسنده در رکاب بودیم و شب در معبد
باب تیست که بزرگترین کنائس امریک است و سه
هزار و پانصد نفر زن و مرد حاضر بودند خطابه بس
جانفزا اداء فرمودند حال در این چند روزه در این
شهر ییلاقی که به منت کلر مشهور محض راحت و آسایش
آمده اند و با وجود این احبای الهی هر روز و هر شب
جمع شده گوش به بیانات مبارک میدهند
ولی چون بسیار با صفا است و بی نهایت سبز
و خرم است امید است قدری راحت فرمایند
چند روز دیگر دوباره مراجعت به نیویورک نموده و در
آنجا خود حضرت من اسلفه الله ضیافتی بجهت جمیع
یاران میدهند و این ضیافت در ۲۹ ماه جون
این بود خلاصه از احوالات و گذارشات و حال
چند عدد از خطابه های مبارک را در این صفحات
درج نموده و دوباره از جمیع یاران عذر این
تعطیل را در نهایت خجالت و شرمساری میخواهد

خطابه مبارک در باب "علم" در دار الفنون
کلارک در ۲۳ ماه می سنه ۱۹۱۲

در ۲۳ ماه می پروفسر بلکسلی منشی دار الفنون
با اتومبیل مخصوص ساعت دو بعد از ظهر به انجمن
اهالی برشام آمد که حضرات حضرت عبد البهاء را به
نهار دعوت نموده بودند و غذاهای شرقی مهیا نموده
بودند پس از صرف نهار خطابه به لسان عربی
برای جمعیتی از اعراب اداء نموده که بسیار سبب سرور
انها گردید و در وقت حرکت رئیس آن انجمن
را طلبیده ده جنیه در دست او گذاردند و با پروفسر
بلکسلی در اتومبیل نشسته و مدتی حضرات سوریه دور تا
بدور اتومبیل را گرفته خداحافظی میکردند باری
دار الفنون کلارک تقریباً ۲۲ میل از شهر بستن
دور است و جمعیش را از باغها و ییلاقات و
چمن های سبز و خرم عبور مینماید پس از ورود پرزیدان
دار الفنون باستقبال آمده حضرت مولی الوری را
در نهایت احترام و افتخار در تالار صحبت برد جمعیت
زیاد از محصلین و پروفسرها حاضر بودند و پس از آنکه
حضرت عبد البهاء را به عبارات فصیح معرفی فرمود
مولدی دل و جان قیام نموده و بالبداهه خطابه

ذیل را اداء فرمودند :-

ای انجمن مبارک

بی نهایت مسرورم از اینکه در این جمعیت دار الفنون حاضر شده ام. بسیار میل داشتم که این دار الفنون را روزی مشاهده کنم الحمد لله این تحقق یافت زیرا این دار الفنون منشاء فوائد عظیمه است و اعظم منقبت عالم انسانی علم است و انسان بعقل و علم ممتاز از حیوان است. انسان بعلم کاشف اسرار کائنات است. انسان بعلم مطلع بر اسرار قرون ماضیه گردد انسان بعلم کشف اسرار قرون آتیه کند. انسان بعلم کشف اسرار مکنون کمون ارض نماید. انسان بعلم کاشف حرکات اجسام عظیمه آسمان گردد. علم سبب عزت ابدیه انسان است. علم سبب شرف عالم انسانی است. علم سبب حسن صیت و شهرت انسان است. علم کشف اسرار کتب آسمانی کند. علم اسرار حقیقت آشکار نماید. علم خدمت بعالم حقیقت کند. علم ادیان سابقه را از تقالید نجات دهد. علم کشف حقیقت ادیان الهی کند علم اعظم منقبت عالم انسانی است. علم انسان را از اسارت طبیعت نجات دهد. علم شوکت و نوامیس طبیعت را درهم شکند. زیرا جمیع کائنات اسیر طبیعت است. این اجسام عظیمه اسیر طبیعت است کره ارض باین عظمت اسیر طبیعت است. عوالم نبات و اشجار و حیوان اسیر طبیعت است. هیچیک ابداً از قانون طبیعت تجاوز نتواند. این شمس باین عظمت بقدر ذره از قانون طبیعت خارج نشود. اما انسان بعلم خرق قانون طبیعت کند و بقوه علم نظام طبیعت را درشکند. و حال آنکه ذی روح خاکی است در هوا پرواز نماید. بر روی دریا تازد. در زیر دریا جولان نماید. شمشیر از دست گیرد و بر جگرگاه طبیعت زند و جمیع اینها را بقوه علم کند. مثلاً ملاحظه میکنیم که انسان این قوه برقیه عاصی سرکش را در شیشه حبس کند و صوت آزاد را حصر نماید. و محیط هوا را بموج آرد و مخابره کند. کشتی بر صحرا راند. خشکی را دریا کند و کوه را خرق نماید. شرق را همدم غرب کند. جنوب و شمال را دست در آغوش نماید. اسرار مکنونه طبیعت را آشکار کند و این خارج از قانون طبیعت است. جمیع این صنائع و بدائع را بقوه علم از حیز غیب بعالم شهود آرد و جمیع این وقائع خارج قانون طبیعت است ولی بقوه علم تحقق و وجود یابد. خلاصه جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان آزاد است و این آزادی بواسطه علم است. علم قواعد احکام طبیعت بهم زند نظام طبیعت درهم شکند و اینرا بقوه علم کند پس معلوم شد که علم اعظم مناقب عالم انسانی است علم عزت ابدی است. علم حیات سرمدی است ملاحظه کنید حیات مشاهیر علما را که هر چند جسم متلاشی شد ولی علمشان باقی است. سلطنت ملوک عالم موقتی است ولی سلطنت شخص عالم ابدی است و صیت و شهرتش سرمدی انسان دانا بقوت علم شهیر آفاق شود و کاشف اسرار کائنات گردد. شخص ذلیل بعلم عزیز شود شخص گمنام نامدار گردد و مانند شمع روشن مابین ملل درخشنده شود. زیرا علم انوار است و شخص عالم مثل قندیل درخشنده و تابان. جمیع خلق میتند و علماء زنده. جمیع خلق گمنامند و علماء نام دارند. مشاهیر علماء سلف را ملاحظه کنید که ستاره عزتشان از افق ابدی درخشنده است و تا ابد الآباد باقی و برقرار. لهذا من نهایت سرور را دارم که در این دار الفنون حاضرم. امیدم چنان است که این مرکز عظیم شود. و بانوار علوم جمیع آفاق را روشن کند کورها را بینا کند. کران را شنوا نماید. مردگان را زنده کند. ظلمت زمین را بنور مبدل نماید. زیرا علم نور است و جهل ظلمت

چنانچه در انجیل ذکر شده که حضرت اشعیا فرموده که
این خلق چشم دارند ولی نمی بینند. گوش دارند ولی
نمی شنوند. عقل دارند ولی نمی فهمند و حضرت مسیح
در کتاب مقدس میفرماید که من انها را شفا میدهم
پس ثابت شد که نادان میت و دانا زنده. نادان
کور و دانا بینا. نادان کر و دانا شنوا. اشرف
مناقب عالم انسانی علم است.

الحمدلله در این اقلیم علم روز بروز رو ترقی است
و مدارس و دارالفنون بسیار تاسیس شده است
و در این مدارس تلامذه نهایت جهد میکوشند
و کشف حقائق عالم انسانی می کنند. امیدوارم چنان
است که ممالک سائره اقتداء باین مملکت
نمایند و مدارس عدیده برای تربیت اولادها
خود برپا دارند و علم علم را بلند کنند تا عالم
انسانی روشن گردد و حقائق و اسرار کائنات
ظاهر شود. این تعصبات جاهلیه نماند. این تقاتل
و هوسها که سبب اختلاف بین امم است از میان
برود. اختلاف بدل به ائتلاف شود. علم
وحدت عالم انسانی بلند گردد و خیمه صلح عمومی
بر جمیع اقطار عالم سایه افکند. زیرا علم جمیع
بشر را متحد کند. علم جمیع ممالک را یک مملکت
نماید. علم جمیع اوطان را یک وطن کند. علم
جمیع ادیان را دین واحد نماید. زیرا علم کاشف
حقیقت است و ادیان الهی کل حقیقت ولی حال
عالم بشر در بحر تقالید غرق شده و این تقالید اوهام
محض است. علم این تقالید را از بین برافکند
و این ابرهای ظلمانی را که حاجب شمس حقیقت است
متلاشی نماید و حقیقت ادیان الهی ظاهر گردد
چون یکی است جمیع ادیان الهی متحد و متفق گردند
اختلافی در بیان نماند. نزاع و جدال از پا در افتد
و وحدت عالم انسانی آشکار گردد.

پنجم باختر

علم است که از اله اوهام کند. علم است که نورانیت
ملکوت را هویدا نماید. لهذا از خدا خواهم که روز بروز بر علم
علم بلند تر گردد و کوکب علم درخشنده تر شود تا جمیع بشر
از نور علم مستنیر گردند. عقول ترقی کند. احساسات
زیاد شود. اکتشافات تزاید نماید. انسان در جمیع
مراتب کمالات ترقی کند و در ظل خداوند اکبر نهایت
سعادت حاصل شود و این مسائل جز بعلم حقیقی مطابق
واقع تحقق نیابد

من از ممالک بعیده آمده ام تا در این مجامع محترمه علمیه
حاضر شوم و این نظامات و ترتیبات را مشاهده
کنم و نهایت سرور را پیدا نمایم و شاید این
نظامات علمیه دقیقه در ممالک شرق جاری گردد و در شرق
ترویج علوم شود. چون من مراجعت بشرق نمایم
جمیع را به تحصیل علوم و فنون نافعه تشویق و تحریص نمایم
امیدوارم چنان است که شما هم همت کنید و در ممالک
شرق مدارس مهمه بنا کنید و هم چنین ابناء شرق
که از هندی و چینی و ژاپونی و عرب و ارمنی در اینجا
تحصیل علوم و فنون مینمایند چون با وطان خود مراجعت
کنند ترویج علوم و صنائع و بدایع نمایند تا ممالک
شرقیه نیز مطابق غرب شود زیرا اهالی شرق
استعداد زیاد دارند ولی تا بحال اسباب تربیتی
مهیا نبوده. مدارس بنظیر این بلاد نیست.

لهذا امیدوارم چنان است که شرق عنقریب از انوار
علوم و حکمت الهیه و فنون عصریه بهره وافر برد تا نور
علم جمیع آفاق بنماید و جمیع ممالک منور گردد و ارتباط
تام بین بشر حاصل شود و سعادت عالم انسانی
جلوه نماید. تجلیات علوم الهیه در آفاق شرق و غرب
انتشار کلی یابد. حقوق عموم محفوظ ماند و افراد انسانی
روز بروز بسبب ترقی فضائل کردند و نهایت اتحاد
و اتفاق در بین امم حاصل شود. این است منتهای
آرزوی من و این است مقصد من از سفر خود
بامریکا

نجم باختر

۲۹ ۱۳۰

شماره هشتم سنه ۱۳۲۰

فهرست مندرجات

۱ عکس حضرت عبدالبهاء با خادمین و مترجمین

۲ حضرت عبدالبهاء و عکس متحرک

۳ حضرت عبدالبهاء و ضیافت سفیر دولت عثمانی

۴ حضرت عبدالبهاء در کنگرهٔ موحدین و نطق مبارک

۵ نطق مبارک در یوم بعثت حضرت علی و عید مولد حضرت عبدالبهاء

۶ نطق مبارک در کنگرهٔ انجمن آزاد ادیان

۷ در باب نطق مبارک در کنیسهٔ عظمی و استدلال حقانیت حضرت رسول

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A

I

VOL. III
N° 6, 7 & 8.

سالی دوازده نمره

ماه اسماء سنه

بحر خاور

۱۳۲۹

صفحه اول
جلد سوم
شماره ۶ و ۷ و ۸
قیمت اشتراک
۱ اگست

عکس حضرت عبدالبهاء با مترجمین و خادمین در لینکلن پارک
در شیکاگو با اذن مبارک اخذ شد
دکتر امین فیرید. دکتر ضیاء بغدادی میرزا محمود زرقانی. سید اسدالله قمی تلعت خانم
حضرت عبدالبهاء

حضرت عبد البهاء و عکس متحرک

از آنجائیکه یاران شرق و غرب و همچنین مردمان قرون آتیه درک فیض حضور نمایند و مشاهدهٔ جمال بیمثال و هیکل مقدس را کنند لهذا از روی فضل اذن عنایت نمودند که در بیت و باغستان مستر مکنات در بروکلین روز سه شنبه ۱۸ جون ۱۹۱۲ ساعت سه و نیم بعد از ظهر عکس های متحرک بیندازد. اول اتومبیل مبارک از دور بدرب خانه میرسد و پائین آمده جمیع یاران دور تا بدور می آیند ثانیاً با حضرات ایرانیان در باغ صحبت میفرمایند و بیانات مبارک در آنوقت از قرار ذیل است :-

"ممکن نبود که باین محبت ما در چنین مجمعی جمع شویم و بدل و جان بیکدیگر محبت داشته باشیم ببینید قدرت بهاء الله چه کرده. اگر قدرت او نبود تشکیل این محفل غیر ممکن بود الحمد لله جمیع متحد و متفق و یک قلب و یک روح هستیم..."

ثالثاً جمیع بهائیان از مرد و زن آمده دست دادند رابعاً عکس مبارک انداخته شده در حالتیکه یک طفل سفید و دو طفل سیاه در بر دارند. خامساً در حالتی است که تنها مشی میفرمایند و در آنوقت با صدائی جانبخش این عبارات روحانی را فرمودند :-

"آیات او باهر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او وافر است"

بعد در میان اطفال پول توزیع نمودند بعد در مجلس جمیع احبای الهی حلقه زده حضرت مولی الوری خطابهٔ مختصری ادا فرمایند و بعد از آن با کشیشی از فرقهٔ اپیسکوپال دست میدهند این عکس متحرک بی حد خوب شده و تقریباً ۷۰۰ پا طول و کیوا از ۲۰ الی نیم ساعت تماشای آن طول میکشد و در نهایت سهولت دستگاه های

بهمه جا توان فرستاد و خطابهٔ مبارک بیاران مخفی در آن موقع از اینقرار است :-

مژده باد! مژده باد! که نور شمس حقیقت طلوع نمود. مژده باد! مژده باد! که صهیون برقص آمد مژده باد! مژده باد! که اورشلیم الهی از آسمان نازل شد! مژده باد! مژده باد! که بشارات الهی ظاهر گشت. مژده باد! مژده باد! که اسرار کتاب مقدس اکمال گردید. مژده باد! مژده باد که یوم اکبر الهی آشکار شد. مژده باد! که علم وحدت انسانی بلند گردید. مژده باد! مژده باد که خیمهٔ صلح اکبر موج زد. مژده باد! مژده باد! که سراج الهی روشن شد. مژده باد! مژده باد! که نسیم رحمانی وزید. مژده باد! مژده باد! که در این قرن اعظم جمیع اسرار و نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت. مژده باد! مژده باد! که بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود! مژده باد! مژده باد! که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند. مژده باد! مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند

چون این کلمات دریه بانتهی رسید با وجود آنکه از صبح تا آنوقت هر دقیقه را مشغول باز در اتومبیل مستر بیکر نشسته قریب هفتاد میل بشهر دیگر رفتند که یک بهائی اسرائیلی که مفلوج است و نمیتواند از بستر بیرون آید عیادت کنند و از آنجا دوباره رجعت نموده در همان شب در خانهٔ امة الله مسس کروگ بجهة جمعی صحبت فرمودند و تقریباً نیمهٔ شب بود وقتیکه بمنزل رسیدند فی الحقیقه عنایات مبارک بیحد است و کل در محضر مقدس یکسان نعماء الهی مانند باران بهاری بر جمیع میبارد و تعلیمات لدنی سبب تذکر قلوب میگردد این ایام ایام مبارک امریکا است و بدایت نشو و نما

حضرت عبدالبهاء و ضیافت سفیر عثمانی

از جمله نفوس محترمه و اعیان و اعزه‌ئی که در واشنگتن بحضور مبارک مشرف حضرت سفیر کبیر عثمانی ضیا پاشا ایدهالله تعالی بود. پس از آنکه چند دقیقه با نهایت خضوع صحبت داشت انور مشرف شد از وجود مبارک و ملازمین رکاب دعوت کرد. مهمانی مفصل نمود و مجلس مجلل آراست و جمعی از نفوس محترمهٔ دیگر را نیز دعوت خواست که همه با لباس‌های رسمی مخصوص آمده بودند. همچنین خود حضرت سفیر و نجل جلیل او حتی ملازمین و پیشخدمتهای حضور همه با لباس رسمی در آن بزم و محفل پرشکوه با نورانیت وجوه و حضور دل در دل و روح و جان شوق و ذوق و حماس روحانی داشتند که پروانه‌وار حول شمع نورانی بودند. پس از اندکی جلوس و اظهار عنایت به نفوس سر سفره تشریف بردند و بدایت تناول طعام حضرت سفیر در قوه خوش آمد قدوم مبارک اظهار نمود و این را بعینه بلسان ترکی درج میشود:-

"انوار فضل و رحمانی بر زمین نوین بتابید ابنای زمانه نگ تنویر دارشاد نه حصر ایدرک بین الاقوام محاسن اخلاق بشر بر نگ انشا بیه ذ حضور لریله جمعیتیزه شرف ویرن فرید عصر شیخ عبدالبهاء افندی حضرتلرینگ جمله نزد ینده بگ متعزز و مبارک اولدن عمر دعا فیلیر ینگ تزایدی دعاسنی رب العالمین جناب خدای لم یزلگ بارگاه احدیته ابتهال ایدرم."

پس از ادا عرض آن دلبر پیمان نطقی مسرت خیز و خطابی بهجت انگیز که حاضرین سلا از خبر سرور مست و مخمور نمود و از شوق و سرور ان رو دی و سوی کل سلا سیدا دعوت جلدل مطبوع روی پیمان و حال خضوع محبان در بزم پر روح و ریحان بوصف نیاید. پس از صرف طعام و جلوس در اطاق مخصوص باز چند نفر از محترمین اسلا بسوال مشرف و حضرت سفیر در حضور مبارک انها را معرفی نمود و مبارک بشرح بیان و بسط کلام و احیای قلوب مشغول و جام‌های شربت دوری های شیرینی چون نگاس وفای

بخم ماختر

عطای ان یار رحمانی همی در دور گردش بود تا وقت دیر که مراجعت به بیت مبارک فرمودند. حضرت سفیر و نجل جلیل تا در خانه آنکه از حضور مبارک بخضوع تمام اظهار قصور در خدمات شایسته نمودند. جبل حضرت مولی الوری بایشان اظهار ملاطفت و عنایت فرمودند. واقعاً قلب مبارک بی نهایت مسرور و بلحاظ کرمت و رحمت ملحوظ بودند. بعد از این ضیافت در منزل مبارک مجلسی منعقد شد مگر انکه حضرت سفیر در آن محفل حضور داشت بحدی اظهار محبت و خلوص نمود که در وقت حرکت از واشنگتن بنفسه در محطه آمده خدا حافظی کرد. با وجود این خبری سقیم و کذبی عظیم منتشر شد که معلوم شد ناشرین این نفوس ناقضین بی خرد و دانش بوده اند که شهرت داده اند که از طرف دولت علیهٔ عثمانی طلعت عبدالبهاء منع ورود بامریکا شده اند. الحقیقه هنوز نفهمیده اند که دروغ سلا فروغ نماند و ماه پیمان از غبار افترا روی نیکوی سلا نپوشاند بلکه بتحریر برسید در نزد اهل خرد مبین گشته که منع و افترا مزید نشر و انتشار حسن و جمال جهان آرا شود و سبب ازدیاد محبت و الفت امر الله در هر اقلیم گردد. از طرف دیگر کذب حضرات معلوم میشود که وزیر امور مالیه امریکا امریکس کرگات سیکرتاری نوشت که اشیاء مبارک را ابداً جستجو ننمایند و در وقت ورود نهایت احترام سلامی دارند و خود وزیر محترم با سه چهار وزرای دیگر در واشنگتن حضور مبارک مشرف گشتند و بی نهایت اظهار خلوص نموده منجذب بتعالیم امر شدند. در این یوم که آفاق امریکا بانوار شمس حضرت بهاءالله روشن گشته نفوس دسته دسته بحضور مرکز میثاق مشرف میشوند خوب است دشمنان بی عقل ساکت بمانند و خود را رسوای خاص و عام نکنند

حضرت عبدالبهاء در کنگرهٔ موحدین

ترجمه جریده بستن هرالد مورخه ۲۳ می ۱۹۱۲

کنگرهٔ موحدین از صندلی های خود برخیزند تا حضرت عبدالبهاء را خوش آمد گویند

حضرت عبدالبهاء زعیم مشهور دین بهائی دیشب در معبد ترمونت اول خطابهٔ خود را در شهر بستن ادا فرمودند و این خطابه در حضور کشیش ها و اساقفهٔ مملکت امریک بود پس از ورود چند دقیقه در روی صحنهٔ خطابه با مترجم خود از انظار دور بودند ولی بمحض آنکه قائممقام ایالت بستن قیام نمود که مهمان محترم را معرفی نماید و حضرت عبدالبهاء نزدیک آمدند یکدفعه حاضرین که بیشتر از هزار و پانصد نفر بودند و هشت صد نفر آنها از کشیش ها و اساقفهٔ موحدین اند برخواسته دست زنان و مهلهله کنان ایشان را خوش آمد نمودند.

قائممقام اظهار نمود که امروز چنان مهمان محبوبی در میان ما است که مبشر اخوت و صلح عمومی است روح او روح محبت عام است از یوم ورود بامریک تا بحال در کنائس مهمه و مجامع معظمه و کنگره های بزرگ و کنفرانسهای بسیار صحبت فرموده و در هر جا روح اخوت را جاری نموده و مردمان را بخدا طلبیده و افتخارات باهره از جانب بزرگان و فلاسفهٔ امریک نسبت باین نفس محترم شده با وجود آنکه لسان ما را حرف نمیزند ولی قلوب ما را جذب فرموده امیدوارم که این روح پرفتوت و تعالیم جهانگیر ایشان سبب روحانیت و توسعهٔ افکار ما گردد و حال در نهایت احترام و افتخار حضرت عبدالبهاء را در حضور شما معرفی مینمایم.

(محض آنکه قارئین براهمیت این کنگرهٔ دینی و عقلی اطلاع یابند عرض میشود که این فرقهٔ موحدین مسیحی فرقه ایست که در این مملکت نفوذ و رسوخ بیحد و حصر دارند و اغلب عقلاء و فلاسفه و حتی جناب شوکتماب پرزیدان تفت رئیس جمهور از این مذهب است

نجم باختر

سالی یکمرتبه در شهر بستن کنگرهٔ منعقد مینمایند و کشیش ها و اساقفهٔ آنها که در جمیع ایالات امریکا و کانادا کنائس دارند در این وقت یکهفته در این شهر جمع شده جلسه های متعدد دارند و بزرگان ملت در هر یک جلسه خطابه ها ادا مینمایند و از آداب و رفتار و احتیاجات خود سخن ها میرانند لهذا در این سال بیشتر از هشت صد نفر کشیش ها حاضر بودند و فی الحقیقه گویا حضرت مولی الوری به هزاران هزار نفوس تبلیغ امر میفرمودند زیرا هر یک از این کشیش ها در شهر خود رئیسی است)

باری حضرت عبدالبهاء در نهایت مرحمت اظهار تشکر و امتنان از جناب قائممقام نموده و فی الفور ابتدای به خطابهٔ غراء نموده و پس از اختتام مشاهده گردید که اثر عظیمی نمود و کل از شدت سرور و شعف دوباره از مقالهای خود برخواسته کف زنان و مهلهله کنان امتنان خود را ظاهر نمودند و حال اصل خطابه را در این موقع درج مینمائیم :-

ای جمع محترم

امشب من از راه تازه رسیده ام خسته هستم با وجود این مختصری صحبت میکنم زیرا جمع محترمی می بینم در این محضر حاضر و بر خود فرض میدانم که صحبت بدارم

ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت. هر کائنی که متحرک می بینید آن زنده است و هر کائنی که غیر متحرک یابید مرده است. جمیع کائنات در نشو و نما است. ابداً سکون ندارد. از جمله کائنات معقوله دین است. دین باید متحرک باشد و روز بروز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرک ماند افسرده گردد مرده و پژمرده شود. فیوضات الهیه مستمر است مادام فیوضات الهیه مستمر است دین باید در نشو و نما باشد دقت کنید که جمیع امور تجدد یافته است. زیرا این قرن نورانی و قرن تجدید جمیع اشیاء است. علوم و فنون تجدد یافته است. صنائع بدایع تجدد یافته است. قوانین و نظامات تجدد یافته است آداب و رسوم تجدد یافته است افکار تجدد یافته است. حتی علوم قرون ماضیه

ابداً امروز ثمری ندارد . قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد عادات قدیمه ثمری ندارد . زیرا این قرن قرن تجرات است . قرن ظهور حقیقت است و اکتساب در خشنده قرون ماضیه است .

قدری در علوم نظر کنید . آیا فنون قرون ماضیه امروز ثمری دارد ؟ و یا قوانین هیئت قدیمه امروز ثمری دارد ؟ و یا نظامات استبداد او در حقیقه امروز ثمری دارد ؟ واضح است که هیچیک ثمری ندارد . با وجود این چگونه تقالید ادیان ماضیه امروز ثمری دارد ؟ . تقالیدی که منبعث از اوهام بوده نه اساس انبیای الهی آیا ممکن است امروز فائده ئی بخشد ؟ علی الخصوص در نزد اهل عقل و علم . زیرا نظر میکنند که این تقالید مطابق حقیقت و علم نیست بلکه وهم است لهذا ما دیوانه بهانهٔ عظمی بدست آمده و مقاومت ادیان مینمایند دلی انبیاء الهی تأسیس دین حقیقی کردند و از این تقالید بکلی منزه بلکه معرفت الهی انتشار دادند و دلائل عقلیه اظهار کردند بنیان اخلاق انسانیه نمودند و فضائل عالم انسانی را ترویج کردند . تأسیسات انبیاء سبب حیات بشر بود : سبب نورانیت عالم انسانی بود ولی نهایت اسف در این است که بکلی تغیر و تبدیل یافت . آن حقائقی که انبیاء بصدمات و بلیات عظیمه نشر نمودند بواسطه تقالید از میان رفت هر یک از انبیاء فوق طاقت بشر صدمات کشیدند چه عذاب ها دیدند ! بعضی از آنها شهید شدند بعضی سرگون گشتند تا آن اساس الهی بکلی تأسیس نمودند ولی مدتی نگذشت که آن اساس حقیقت از میان رفت تقالیدی بمیان آمد چون آن تقالید مختلف بود لهذا سبب اختلاف و نزاع بین بشر شد جدال و قتال بمیان آمد آیا انبیاء بکلی لغو این تقالید بی خبر بلکه بیزار . زیرا انبیاء الهی مؤسس حقیقت بودند حال اگر ملل عالم ترک تقالید کنند و تحری حقیقت نمایند متفق و متحد شوند . حقیقت یکی است و حقیقت تعدد قبول نکند و حقیقت توحید است اساس وحدت

عالم انسانی . اما تقالید سبب تفریق . پیشرفت محاربه و جدال است . جمیع ادیان که ملاحظه مینمائید الیوم منبعث از تقالید آبا و اجداد است . شخص که پدرش یهودی بود او هم یهودی است . اگر پدرش مسیحی بود او نیز مسیحی . انکه اگر پدرش بودائی بود او نیز بودائی و اگر پدرش زردشتی بود او نیز زردشتی این پیروان جمیعاً تقلید آبا ، می کنند ابداً تحری حقیقت نمی نمایند و چون تحری حقیقت نمی کنند در تحت تقالید مانده اند این تقالید سبب شده که بکلی عالم انسانی مختل گردیده و تا این تقالید زائل نشود اتحاد و اتفاق حاصل نگردد و تا این تقالید محو نشود آسایش و راحت عالم انسانی حاصل نمیشود . پس حقیقت ادیان الهی را باید تجدید کرد . زیرا هر دین بمنزله دانه بود اینات شد . اغصان و اوراق پیدا کرد شکوفه و ثمر بار آورد حال اندرخت کهنه گردیده . برگ ها ریخته . آن شجر از ثمر باز مانده . پوسیده شده . دیگر نشئه و حیات ندارد پس باید دانه تازه و روباره بکاریم تا شجر اساس ادیان الهی یکی است اگر بشر دست از تقالید بردارد جمیع ملل و ادیان متحد شوند و جمیع با یکدیگر مهربان گردند و ابداً نزاع و جدال نماند زیرا جمیع بندهٔ یک خدا و ندند . خدا مهربان بکل است . خدا رازق کل است . خدا محی کل است . خدا معطی کل است . چنانچه حضرت مسیح میفرماید که آفتاب الهی بر گنه کار و نیکوکار هر دو میتابد . یعنی رحمت پروردگار عام است . جمیع بشر در ظل عنایت حق بوده و جمیع خلق در دریای نعمت پروردگار مستغرق و فیض و موهبت الهی شامل کل است .

پس امروز از برای کل راه ترقی مهیا و ترقی بر دو قسم است . ترقی جسمانی و ترقی روحانی . ترقی جسمانی سبب راحت معیشت است اما ترقی روحانی سبب عزت عالم انسانی زیرا خدمت بعالم اخلاق نماید مدنیت جسمانی سبب سعادت دنیوی است اما مدنیت الهیه سبب عزت ابدیه شد انبیاء الهی تأسیس

مدنیت روحانیه نمودند. خدمت بعالم اخلاق کردند و تأسیس اخوت روحانی نمودند. اخوت بر چند قسم است اخوت عائله است. اخوت وطن است. اخوت جنس است. اخوت آداب است. اخوت لسان است ولکن این اخوت قلع و قمع نزاع و قتال بین بشر نمی نماید ولکن از اخوت روحانی که منبعث از روح القدس است ارتباط تام بین بشر حاصل شود. بکلی اساس جنگ قلع و قمع گردد. امم مختلفه را یک ملت نماید. اوطان متعدده را یک وطن کند لهذا باید بر اساس ادیان الهی پی بریم و این تقالید را فراموش کنیم آنچه حقیقت تعالیم الهی است آنرا انتشار دهیم و بموجب آن عمل نمائیم تا بین بشر اخوت روحانی عمومی نشر گردد و این جز بقوت روح القدس نشود. سعادت ناسوتی در این است. عزت لاهوتی در این است و در جمیع مراتب استفاضه از فیض ابدی این است. اعلان صلح عمومی در این است. وحدت عالم انسانی در این است. باین قوت روح القدس این قرن نورانی گردد و نجاح و فلاح حاصل شود و عموم بشر متحد گردند. جمیع اوطان یک وطن گردد. جمیع ملل ملت واحده شوند. از برای عالم انسانی منقبتی بالاتر از این نیست. الحمد لله در این قرن علوم ترقی نموده. فنون ترقی نموده. حریت ترقی نموده. عدالت ترقی نموده لهذا سزاوار این عنایات ربانی گردیده و قرن تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شده

نطق مبارک در یوم بعثت حضرت نقطهٔ اولی و مولود حضرت عبدالبهاء ارواحنا لاحبائهما الفداء

در ایامیکه حضرت عبدالبهاء در بستن نداء امر الله را بلند میفرمودند یوم بعثت حضرت نقطهٔ اولی در روز پنج شنبه ۲۳ ماه می ۱۹۱۲ رسید و امة الله المنجذبه مس بریدر بیت خود در شهر کمبریج که نزدیک به بستن است ضیافتی مهیا نموده بود و جمعی زیاد از احبای الهی در آنجا بودند. مشارالیها بیت خود را بانواع گلها آرایش داده و همهٔ اطاقها پر از یاران مرد و زن بود و در اطاق تشریفات همه نوع شیرینی و مشروبات روی میز چیده بودند و بر حسب رسوم این مملکت نان بزرگ قندی درست کرده و روی او شصت و هشت شمع کوچک گذارده که تعبیری از سن مبارک بود. پس از آنکه خطابه بس روحانی در تاریخ حضرت اعلی اداء نموده در اطاق تشریفات داخل شده سر میز نشستند و شمع اول را بدست مبارک روشن نموده مابقی را سائرین از شمع اول روشن کردند و بعد خاموش نموده هر یک را یادگاراً بردند و آن نان قندی را هم تقسیم نمودند. باری بسیار شب روحانی بود. قلوب یاران از مشاهدهٔ جمال الهی منجذب و ارواح منشرح گردید و حال اصل خطابه را در این شماره درج مینماید:—

ای احبای الهی

امروز من به دارالفنون کلارک رفتم در شهر وستر در آنجا خیلی جمعیت بود. صحبت کردم. بی نهایت اظهار سرور و شادمانی نمودند. خیلی تشویق و تحریص بر تحصیل علم کردم. زیرا علم اعظم منقبت عالم انسانی است. علم سبب کشف حقائق است ولی علم بر دو قسم است. علوم مادیه و علوم الهیه. علوم مادیه کشف اسرار طبیعت کند. علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید. عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند اکتفای بیک علم ننماید زیرا هیچ پرنده بجناح واحد پرواز نکند باید بدو بال پرواز نماید یک بال علوم مادیه و یک بال علوم الهیه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه این علم ناسوتی آن علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنوی است

فهم حکمت بالغه الهی است . کشف حقیقت ادیان رحمانی
است و ادراک اساس شریعت الله است
باری امروز روز بعثت حضرت اعلیست روز مبارکی
مبدأ اشراق است زیرا ظهور حضرت باب مانند
طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر
صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دهد لهذا این یوم
یوم مبارکی است . مبدأ فیض است . بدایت
طلوع است . اول اشراق است . حضرت اعلی در
چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت الهی نمود
و بشارت بظهور جمال مبارک داد و بجمیع طوایف
ایران مقابل کرد . جمعی در ایران متابعت نمودند و در
بلایا و مشقات شدیده افتادند و در مقام امتحان و افتتان
نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند . چه بسیار
نفوس که شهید گشت ! چه بسیار نفوس که در حبس
شدید افتاد ! چه بسیار نفوس که عقوبات عظیم
دید ! با وجود این با نهایت استقامت و ثبوت
جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند از امتحانات
ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند
آن نفوس منتخبین الهی هستند آن نفوس ستاره اوج
نامتناهی تقدیس هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند
حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند بعد باصفهان
آمدند در اصفهان علما اذیت زیادی کرده اعتراضات
نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند در تبریز
چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند
در آنجا در قلعه‌ئی محبوس بودند بعد از ماکو بچهریق فرستادند
و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در
آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند .
حضرت اعلی مقاومت جمیع ایران را نمودند اذیت
کردند و هر چه خواستند آن سراج الهی را خاموش
نمایند روشن‌تر گردید و روز بروز امرش واضح‌تر
شد در ایامی که در میان خلق بودند در جمیع اوقات
بشارت به بهاء الله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب

ذکر بهاء الله نمودند و بشارت بظهور بهاء الله
دادند که در سنه نه هر خیری شما می‌یابید در سنه
نه سعادت کلی حاصل میکنید در سنه نه بلقاء الله
فائز میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمال
مبارک را باسم من یظهره الله ذکر فرموده اند .
مختصر این است که آن وجود مقدس در محبت جمال
مبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن
القصص میفرماید : یا سیدنا الاکبر قد فدیت
بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و السب
فی سبیلک و انت الکافی بالحق . ملاحظه کنید که
آن وجود مبارک چقدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی
نمودند و چگونه بمحبت جمال مبارک منجذب بودند
و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم
و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره
و نصیب گیریم زیرا آن وجود مبارک وصیت کرد
که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم
جمیع بشر را از برای او دوست داریم و وحدت
بعالم انسانی کنیم
بناءً علی ذلک مبارک باد امروز ! چه که امروز
روز مبارکی است . امشب من از ملاقات شما
بسیار مسرور شدم و از خدا خواهم که فیوضات
ملکوت الهی بر شما احاطه نماید وجوه شما نورانی
گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات
ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید
و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنید

نطق حضرت عبدالبهاء در "وحدت
ادیان" در ... کنگره انجمن آزاد ادیان
امریک در شهر بستن در تالار فردهال
روز جمعه ۲۵ می ۱۹۱۳ سه ساعت
بعد از ظهر .

ای طالبان حقیقت

ادیان الهیه بجهت محبت بین بشر نازل شده بجهة الفت نازل
شده بجهة وحدت عالم انسانی نازل شده ولی افسوس
که صاحبان ادیان نور را بظلمت مخلوط کرده اند هر یک
هر پیغمبری را ضد دیگری میشمارند مثلاً یهودیان مسیح
را ضد موسی میدانند مسیحیان حضرت زردشت را
ضد مسیح میدانند بودائیان حضرت زردشت را ضد
بودا میدانند و کل حضرت محمد را ضد جمیع میدانند و جمیع
منکر حضرت باب و حضرت بهاء الله. و حال آنکه این
بزرگواران مبدئشان یکی است. حقیقت شریعتشان
یکی است مقصدشان یکی است اساس تعالیمشان
یکی است و جمیع متحد و متفقند جمیع بیک خدا تبلیغ کردند
و جمیع شریعت یک خدا را ترویج کردند. مثلاً حضرت
زردشت پیغمبری بود بر مذاق حضرت مسیح تماماً و هیچ تفاوتی
در بین تعالیمشان نیست و هم چنین تعالیم بودا ابداً مخالفت
با تعالیم حضرت مسیح ندارد و هم چنین سائر انبیاء این
نفوس مبدئشان یکی بود مقصدشان یکی بود شریعتشان
یکی بود تعالیمشان یکی بود ولکن یا اسفا که بعد از آن
تقالیدی در میان آمد و آن تقالید سبب اختلاف شد
زیرا این تقالید حقیقت نبود اوهام بود و بکلی مخالف شریعت
مسیح و بر ضد تعالیم و نوامیس الهی و چون مخالف بود سبب
نزاع و جدال گشت در حالتیکه ادیان باید با یکدیگر نهایت
الفت داشته باشند نهایت اختلاف را پیدا کرده اند
عوض آنکه دلجوئی از همدیگر نمایند بقتال برخواسته اند
عوض آنکه تعاون و تعاضد بیکدیگر کنند بمحاربه با یکدیگر پرداختند
این است که عالم انسانی از بدایتش تا الآن راحت
نیافته همیشه بین ادیان نزاع و جدال بوده و جنگ
و قتال بوده اگر نظر بحقیقت آنها کنید شب و روز گریه
نمائید زیرا امر الله را که اساس محبت است اسباب
مخالفت کرده اند زیرا شریعت الله مانند علاج است
و اگر در محل خود صرف شود سبب شفاء است ولکن یا اسفا

اگر این علاج ها در دست طبیب غیر حاذق بود
علاجی که سبب شفا گردد سبب مرض شد عوض
آنکه سبب حیات باشد سبب ممات شد زیرا
این علاج ها در دست طبیب غیر حاذق افتاد و طبیب
غیر حاذق حیات نبخشد و از علاجش ثمری
حاصل نگردد بلکه سبب ممات شود.
حضرت بهاء الله شصت سال پیش در ایران
ظاهر شد و در آن مملکت در میان ادیان
و مذاهب و اجناس نهایت بغض و عداوت
حاصل بود بدرجه که رؤسای یکدیگر را سب
و لعن میکردند و جمیع خون یکدیگر را میخوردند
حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسان
کرد و اعلان نمود که دین باید اسباب محبت
و الفت شود و سبب حیات باشد اگر دین
سبب عداوت باشد عدمش بهتر از وجود آن است
زیرا مقصد محبت بین بشر است از این چون
عداوت بین بشر حاصل شود البته معدوم باشد
بهتر است. همچنین حضرت بهاء الله اعلان
نمود که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است
و دین حقیقت است و ممکن نیست که در حقیقت
اختلاف پیدا شود و اگر مسئله از مسائل دینیه
مخالف عقل و علم باشد آن وهم محض است
ابداً اساس ندارد زیرا ضد علم جهل است مخالف
عقل نادانی است و این مثل آفتاب روشن است
عالم بشر در ظل خداوند اکبر است جمیع بندگان
خدا هستند جمیع در سایه شجر الهی راحت نموده اند
خدا کل را خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع
را تربیت میفرماید جمیع را حفظ مینماید مادامیکه
او بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم خدا
جمیع بندگانش را دوست میدارد ما چرا بغض و دشمنی
نمائیم خدا با کل صلح است ما چرا بجنگ و جدال مشغول شویم

خدا ما را برای محبت و اخوت خلق کرده نه برای دشمنی
خدا ما را برای صلح و سلام خلق نموده نه جنگ و جدال
این چنین صفات رحمانی را چرا بصفات شیطانی
تبدیل نمائیم . چنین نورانیت را چرا بظلمت مقاومت
کنیم چنین محبت الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم
شش هزار سال است که با هم منازعه و مخاصمه مینمودیم
حال در این قرن نورانی باید محبت و دوستی بهمدیگر
نمائیم امروز عداوت و بغضاء عظیم در بین ادیان است
آیا از این ها چه ثمری حاصل شده ؟ چه فائده از برای
بشر مرتب گردیده ؟ آیا این کفایت نیست
این عصر عصر نورانی است ! این عصری است
که از این اوهام باید آزاد گردیم ! این عصری است
که باید خصومت و بغضاء محو شود ! این عصری است
که باید ادیان یک دین گردند ! مذاهب متحد
شوند و با محبت و خوشی با همدیگر الفت جویند
زیرا جمیع بندهٔ یک خداوندیم از یک رحمت
عظمی بوجود آمده ایم از یک شمس نورانی شده ایم
از یک روح حیات یافته ایم . نهایت این است
یکی مریض است باید بنهایت مهربانی معالجه نمود
یکی جاهل است باید تعلیم کرد یکی طفل است
باید تربیت نمود تا شمس اخوت آسمانی این
ابرهای تاریک را پراکنده نماید نباید کسی را
مبغوض دانست نباید کسی را تعرض کرد جمیع
پدرانند . جمیع مادرانند . جمیع برادرانند . جمیع
خواهرانند . اتحادی را که خداوند موجود نموده نباید
ما ناسب انفصال آن گردیم . بنیانی را که خدا برای
محبتش نهاده خراب نکنیم . مقاومت اراده الهی ننمائیم
پیروی سیاست الهی کنیم و بموجب آن حرکت
کنیم . البته سیاست الهی مافوق سیاست انسان است
زیرا هر قدر سیاست انسان ترقی نماید کامل
نیست اما سیاست الهیه سیاست کامل است
ما باید از سیاست الهیه اقتباس کنیم هر نوعی که

نجم باختر

خدا با بندگان خود معامله میکند همان نوع رفتار نمائیم
اقتدا بخدا کنیم . ما مشاهده میکنیم آثار باهرهٔ او را
ما مشاهده میکنیم حکمت او را ما مشاهده میکنیم رحمت
او را ما مشاهده میکنیم قوت و قدرت او را باید
دست از اوهامات و تقالید برداریم و تمسک
بحق نمائیم و از اختلاف و افتراق اجتناب کنیم
معاذ الله هرگز انبیای الهی باین راضی نبودند انبیای
الهی جمیع یک روح بودند بجمیع بشر یک تعلیم دادند
و تعلیمات انبیای الهی روح محض است حقیقت
محض است محبت محض است الفت محض است
پس ما باید متابعت انبیای الهی کنیم

دربارهٔ نطق حضرت عبد البهاء در خصوص حقیت دین اسلام در کلیسیای کنگرگیشن (بروکلین)

شب یکشنبه شانزدهم جون ۱۹۱۲ مجمعی عظیم در کلیسیای مذکور
منعقد که حضرت عبد البهاء روحی لاحبائه الفداء در آن
کنیسهٔ بزرگ مدعو بودند فی الحقیقه محفل با روحانیتی بود
و قریب دو هزار نفر جمعیت موجود . اول دکتر کادمن
کشیش محترم با کمال ادب و احترام بذکر مبارک پرداخت
و حضرت عبد البهاء را معرفی ساخت آنگاه حضرت
عبد البهاء نطقی مفصل در حقیت اسلام فرمودند و براهین
قاطعه اقامه نمودند و در دفع اعتراضات نفوس و عظمت امر
حضرت رسول با وجود حضور جماعت بیگانگان داد سخن دادند
بقسمی که در چنین کنیسهٔ عظیم چنین نطق و بیان بسبب
حیرت عقول بود و نفسی ادنی اعتراضی ننمود حتی
خود کشیش مذکور پس از اظهار سرور رجا نمود که دفعهٔ
دیگر کنیسه را بقدوم مبارک مزین فرمایند از جمله
روزنامهٔ بروکلین ایگل جمیع آن بیانات مبارک را
با مقدمهٔ مفیدی درج نمود و آن روزنامهٔ مذکور بمجامع
شرق فرستاده شد تا معلوم شود باهل اسلام
که حضرت عبد البهاء با حجتی کامل و دلیلی باهر در چنین
کنیسهٔ مهمی اثبات حقیت حضرت رسول را مینمایند و
اصل نطق در شمارهٔ آینده درج خواهد شد ؛

نجم باختر

در این دو سال گذشته از برای خدمت اهل شرق کوشش مینمود وآنکه گاهی جریده را بدون قسم فارسی میفرستیم از این جهت قدر احساسات شریفهٔ ایشانرا خوب میدانیم. البتّه برادران وخواهران شرقی مطلّع شدند که مدیر قسم فارسی آقا میرزا احمد سهراب از برای ترویج "انجمن ارتباط شرق وغرب" مشغول بودند وچون الآن در رکاب حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق در اقلیم امریکا در سفر هستند لهذا مصلحت دانستیم که مراسلات یک سر باسم معاون مدیر دکتر ضیاء بغدادی در شهر شیکاغو ارسال شود. آدرس ایشان اینست :—

Dr. Zia M. Bagdadi,
803 W. Madison St.
Chicago, Ill, U.S.A.

وهمچنین از جمیع مشترکین خواهش مینمائیم که وجه اشتراک را (چک) باین آدرس حواله نمایند :—

Bahai News Service,
P.O. Box 283
Chicago, Ill, U.S.A.

ای کاش که جمیع احباب مساعده فرمایند که مشترکین جدید پیدا شوند ومشترکین قدیم اشتراک خودشانرا تجدید نمایند ودر آستان مبارک حیّ قدیر دعا کنند که این منادی اتحاد ویگانگی را اساسش از جهة مصاریف وامور ظاهره محکم وثابت گردد تا این طفل عالم بهائی بزودی بدرجهٔ قوّت وبلوغ رسد.

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ۱۰ محرم الحرام سنه ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ مژده از برای شرق
۲ نطق وداعی عبدالبهاء در دیلن
۳ اعلان کتاب برهان لامع
٤ عذر

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحهٔ اوّل
جلد سوّم
شمارهٔ ۱۰
قیمت اشتراک
شیکاغو ۱۲ دسمبر ۱۹۱۲

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. III
No 15
سالی دوازده قران
ماه سائل ۶۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر ووحدت ادیان وانتشار علوم وفنون این قرن وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول ونشر خواهد گردید

مژدهٔ از برای شرق

بعد از سفر نه ماهه در امریکا حضرت مولی الوری عبدالبهاء در کمال روح وریحان یوم پنجشنبه بیست وششم ذوالحجه مطابق پنجم دسمبر ماه فرنگی ۱۳۳۱ هجری و ۱۹۱۲ مسیحی تقریبا وقت ظهر تشریف فرمای واپورا بیض شده از شهر نیویورک عازم لندن شدند جمهور عظیمی از احباب برای مشایعت در کشتی جمع آمدند وبا چشمهای گریان ودلهای بریان وداع وخداحافظ مینمودند واحساسات قلبی شان را بواسطهٔ الله ابهی وبابهاء الابهی تقدیم میداشتند هیکل مبارک از شرق اقصی تا غرب امریکا سیاحت فرمودند ودر هر شهر که تشریف میبردند بجمیع محافل ومجالس عظیمه ومعابد وکنائس مهمه وانجمنها ومدارس عالیه دعوت والتماس مینمودند که بجامعشان بقدوم مبارک مزین وگوشها شان باستماع این نبأ عظیم ملتذ شود حضرت مولی الوری هم تشریف میبردند ومطابق حال آنات فرمایشات میفرمودند. در کنائس مسیحیان اثبات حقیقت حضرت رسول مینمودند ودر معابد کلیمیان از دلائل وبراهین در اثبات حقیقت حضرت مسیح وحضرت محمد سخن میفرمودند مختصر خیمهٔ وحدت عالم انسانی را در هر انجمن زدند وعلم صلح وسلام در هر مرکزی بلند فرمودند گوشی نماند که ندای ملکوت را نشنید جمع علماء وفلاسفه وحکماء ورؤساء وغیره که در حضور مبارک مشرف شدند شهادت دادند که تعالیم حضرت بهاء الله روحانیت نورانیت سبب سعادت ابدیه وراحت و آسایش عموم خلق است جای انکار برای نفسی باقی نماند

از یوم ورود حضرت مولی العالم عبدالبهاء باین صفحات درمیان احباب هم چنان انجذاب واشتعالی

پیدا شده که در هر شهری از شهرهای
ایالات متحده جمیع با قوهٔ عظیمه وحیات
تازه متحداً مانند یك روح در اجسام
متعدده بخدمت امر الله قیام نموده اند
مجالس روحانیه منعقد وندای یا بهاء
الابهی شبانه روز بلند است !
البته معلوم وواضح است که چون
باغبان حقیقی تخم را بدست خود
بکارد حاصل آن در نهایة درجهٔ
کمال است وما بچشم خود مشاهده
نمودیم که حضرت مولی الوری تخم الفت
ویگانگی را در اراضی افئدهٔ صافیه
کاشتند وثمرش هم فوراً ظاهر شد
باوجود این همه نتایج عظیمه حضرت
مولی الوری فرمودند که این از اثر یك
شعاع از شمس حقیقت است که بافق
امریکا درخشید دیگر معلوم است در
مستقبل چه هنگامه خواهد گشت
حضرت مولی الوری که مرکز میثاق
ومبین کتاب است تعالیم حضرت
بهاء الله را از برای جمیع خلق بکمال
وضوح بیان فرمودند ومانند آفتاب
بر کل ساطع ولامع که تعالیم مبارکهٔ
ایشان مطابق عقل وعلم وبرهان است
وابداً منکر ندارد
هیکل مبارك از اهالی امریکا
خوشنود وراضیند چنانچه مکرراً از
لسان مبارك شنیده شده که فرمودند
ملت نجیبهٔ امریکا طالب حقیقت هستند
در جستجوی هر چیز برمیایند تا از اصل
وفصل آن خبردار شوند
در روز حرکت احباب آنچه از
هدایا وخوراکی ومرکبات وشیرینی
جات وگل که بحضور مبارك آوردند
حضرت مولی الوری بهمه بخشیدند
بلکه از جیب مبارك مبالغ کلیه بفقراء انفاق
فرمودند

نطق وداعی عبد البهاء

در مصیف جان فزای دبلین در منزل
امة الله مسس اگنس پارسنز بعد
از ظهر ۱۵ اغسطس سنه ۱۹۱۲ در جلوی
جمعی از نفوس محترم

سه هفته است که من در دبلین هستم
دبلین جای بسیار خوش است جای بسیار
باصفاست جای بسیار خوش هوائیست
علی الخصوص نفوسیکه در دبلین هستند
نفوس محترم هستند اخلاقشان بسیار
خوش است میهمان نوازند غریب
پرستند نهایت رعایت را از آنها
دیدم واین محبت ورعایتشان را ابداً
فراموش ننمایم همیشه در خاطرم هست
لهذا دعا میکنم که خدا تائید کلی بفرماید
واین نفوس محترمه را مبارك کند الطافش

را بکل شامل نماید تا روز بروز بهتر شوند
من چون باقلیم امریکا آمدم آثار
رحمت پروردگار را از هر جهت مشاهده
کردم مملکتی دیدم در نهایت اتساع
جمیع کمالات طبیعت را شامل است
ملتی است در نهایت نجابت روز بروز
در ترقی هستند لهذا از این جهت
بسیار ممنون و مسرور هستم ولکن چون
من از شرق آمدم پیام الهی آوردم زیرا
در این ممالک روحانیات ترقی نکرده است
در امور طبیعی ترقی کرده ولی در امور
ماوراء الطبیعه ترقی نکرده است لهذا
من پیام الهی آوردم بشارت آسمانی
آوردم جمیع را بسطوع انوار ملکوت بشارت
دادم تعالیم بهاء الله را بیان کردم اسرار
کتب مقدسه را شرح دادم جمیع تعالیم
انبیاء را بیان کردم اسرار کتب مقدسه را
بیان کردم دلائل و براهین عقلیه بر وجود
الوهیت آوردم دلائل عقلیه بر وجود وحی
آوردم حجج عقلیه اقامه کردم که رحمت
پروردگار مستمر است ابواب ملکوت مفتوح
است فیض الهی ابدی است انوار شمس
حقیقت ساطع است و ابدا انقطاعی
نیست و چون سلطنت الهیه سلطنت

دائمی است لهذا فیض الهی دائمی است
هر کس فیوضات الهیه را محدود بحدودی
نماید خدا را محدود بحدی کرده است
مادام خداوند محدود بحدودی نیست
فیوضات الهی را انتهائی نه خلاصه
هر برهانی را بیان و هر دلیلی را واضح
نمودم که در عالم انسانی یک قوه
روحانیه است یک روح فعاله است
و انسان بآن ممتاز از ما دون انسان
انسان با جمیع کائنات در جمیع مراتب
مشترک است امّا بموهبت روح ممتاز
از جمیع کائنات است این روح نفخهٔ
از نفحات الهی است و شعاعی از شمس
حقیقت و براهین قاطعه بر بقاء روح
اقامه کردم واضح و آشکار نمودم که روح
انسانی بدون فیوضات الهی مرده است
و قلب انسانی بدون هدایت الله ظلمت است
لهذا قلوب باید توجه بملکوت الهی
نماید تا انوار فیوضات نامتناهی جلوه کند
تا این ملت نجیبهٔ امریکا که در مادیات نهایت
ترقی نموده اند بهم چنین ترقیات روحانی
نمایند و از عالم ماوراء الطبیعه خبر
گیرند و سلطنت الهی را به بصیرت
خود مشاهده کنند تا بروح القدس

تعمید یابند وبماء الحیات تعمید یابند وبنار
محبت الله تعمید جویند چنانچه حضرت مسیح
میفرماید تا حیات ابدیه یابند تا انوار ملکوت
الهی مشاهده کنند تا در ملکوت الهی
داخل شوند

باری حالا روز آخر است من فردا
عازم رفتن هستم وشماها را نصیحت میکنم:
همتتان را بلند کنید ومقصدتان را
عالی فرمائید این عالم جسمانی حیات
موقت است لابد منتهی میشود حیات
ولذائذ این عالم ترابی فانی است راحتش
منتهی بزحمت است عزتش منتهی به ذلت
حیاتش منتهی به ممات بقایش منتهی
به فنا می شود وهرچیزی که بقا ندارد
در نزد عاقل جلوه ندارد زیرا انسان
عاقل توجه بعالم فانی نمی کند توجه بعالم
باقی می کند حیات ابدی میطلبد در
ظلمات طبیعت نمی ماند آرزوی ملکوت
انوار میکند لهذا قناعت باین حیات
فانیه نکند یک حیاتی طلبد که نهایت
ندارد یک عزتی طلبد که ابدی وسرمدی
است یک راحتی طلبد که آسمانی است
یک روحانیتی طلبد که ربانی است کمالات
معنویه طلبد وفضائل ملکوتیه جوید

قربت خدا را آرزو نماید توجه بملکوت
الله کند پس آنچه نهایت کمالات
عالم انسانی است بآن فائز گردید
ومنتهی فیوضات آسمانی را بطلبید
ملاحظه کنید عقلائی که از پیش
گذشته اند دانایانی که از پیش
گذشته اند انبیائی که از پیش
گذشته اند فلاسفهٔ الهی که از
پیش گذشته اند آنها خود را از
ظلمات عالم طبیعت نجات دادند واز
انوار عالم ملکوت بهره ونصیب گرفتند
اعتنائی بحیات موقتهٔ این دنیا نمی
نمودند حیات ابدیه می طلبیدند
هرچند در زمین بودند لکن در ملکوت
ابهی سیر می نمودند هرچند ارواحشان
اسیر این جسد بود ولکن آزادی
عالم بقا را می جستند تا آنکه ارواح
مقدسهٔ آنها بملکوت ابهی صعود
نمود وحیات ابدی یافتند
ملاحظه کنید که جمیع اعاظم
دنیا کل معدوم شدند اثری از آنها
باقی نیست ولکن آن نفوس مقدسه
الی الابد آثارشان باقی است شمع
جمیع ملوک خاموش شد ولکن شمع آنان

روز بروز روشن‌تر گشت چه قدر
در این عالم ملکه‌ها آمدند که در نهایت
اقتدار بودند جمیع اینها معدوم شدند
اثری از آنها نمانده است مگر آنکه
در بعضی کتب تاریخ اسمی از آنان مذکور
ولکن مربیم مجدلیه یک زن دهاتی
بود چون با انوار ملکوت روشن شد
نجم ساطع گشت والی الابد از افق
عزت ابدیه میدرخشد از اینجا قیاس
کنید که نفسیکه در ملکوت ابهی
داخل میشوند عزت ابدیه می یابند
صیت آنان الی الابد باقی است واز افق
ملکوت مانند ستاره میدرخشند حیات
آنها ابدی است آثار آنان ابدیت.
پس بکوشید تا انوار ملکوت ابهی بیابید
تا بنفحات الهی زنده شوید تا بنفثات
روح القدس حیات یابید این است وصیت
من من درحق شما دعا میکنم که خدا
الطاف بی پایان خود را بر شما نازل
کند. من محبت شما را ابدا فراموش
نمی‌کنم وآنچه درحق من مجری داشتید

در مراسلات ذکر نموده وخواهم نمود
والی الابد از شما ها خوشنودم

برهان لامع

در وقتیکه حضرت مولی الوری عبد البهاء در امریکا
تشریف داشتند امر فرموده بودند که کتاب برهان
لامع که جناب آقا میرزا ابو الفضل نوشته اند
چاپ وانتشار شود وبه جمیع احباب یک
نسخه از آن ارسال گردد "برسم الهدیه" واین
اداره امر مبارک را اجرا نموده است. والآن
پنج هزار نسخه دیگر چاپ کردیم که اگر کسی بخواهد
فوراً ارسال میدائیم. قیمت هرشش نسخه را
یک دلار است.

عذر

از جمیع قارئین ومشترکین محترم باز عذر میخواهیم
که بواسطهٔ مسافرت مدیر ومعاون مدیر این اوراق
بنقاط مختلفهٔ امریکا در حضور متصدر عبد البهاء در شهان
های اخیره جزوهٔ فارسی چاپ نشد وتعویق افتاد

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ۱۶ محرم الحرام ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله "دو طریق تربیت"

۲ تلغراف خبر وصول حضرت عبدالبهاء از اروپا

۳ مکتوب از آقا میرزا احمد سهراب

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

VOL III
No. 16
سالی دوازده قران
ماه شرف سنه ۶۹

نجم باختر

۱۳۲۹

صفحهٔ اول ۱
جلد سوم ۳
شمارهٔ شانزده ۱۶
قیمت اشتراک
شیکاغو دسمبر ۲۱ ۱۹۱۳

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

دو طریق تربیت

نطق حضرت عبدالبهاء در مسئله "دو طریق تربیت" در حضور جمعی از محترمین امریکا که بجهت تابستان در مصیف دبلین جمع شده اند در کلیسای موحدین بتاریخ ۱۱ شهر اغسطس سنه ۱۹۱۲

در نزد عموم عقلا مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت است ملاحظه میکنید که اگر چنانچه انسان تربیت نبیند در نهایت فلاکت و وحشیت است انسانرا تربیت انسان میکند اگر در حالت طبیعت بگذارید نظیر سائر حیوانات می شود نظر بممالک متمدنه بکنید که در انجاها انسان تربیت میگردد کسب فضائل می کند متمدن می شود عاقل می شود کامل می شود ولکن ممالک متوحشه مثل اواسط افریقا چون انسان تربیت نمی شود لهذا بر حالت همجیت می ماند فرقیکه در میان ممالک امریکا و اواسط افریقا است اینست که در ایالات متحده تربیت است و در افریقا تربیت نیست اهالی افریقا بر حالت طبیعی مانده اند اما در میان ساکنین این مملکت تربیت نفوذ و رسوخ عظیمه پیدا کرده است

تربیت شاخ کج را راست می کند.
تربیت جنگل را بوستان می کند.
تربیت درخت بی ثمر را باثمر می کند.
تربیت خارستان را مزرعه می کند.
تربیت ممالک مخروبه را آباد می کند.
تربیت انسان متوحش را متمدن می کند.
تربیت انسان جاهل را عالم می کند.
تربیت انسان ناقص را کامل می کند.
تربیت انسان را از عالم ملکوت خبر میدهد
تربیت انسان را آگاه بخدا میکند
تربیت انسان را احساسات روحانی میدهد
تربیت انسان را کاشف اسرار طبیعت می کند
تربیت انسان را آگاه بحقائق ملکوت می کند

خلاصه در نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و سبب کمال طبیعت تربیت است اگر تربیت نباشد انسان نظیر سائر حیوانات می ماند بلکه از حیوان پست تر مثل اینکه بعض اطوار از انسان صادر شده که از حیوان صادر نمی شود مثلا حیوان برای خوراک خود یک حیوان مبدر اما انسان که تربیت نیافته است و درنده است یک روز صد هزار نفر را میکشد ملاحظه

کنند نفوس حیوانیه که در عالم آمده اند از گرگ
پستتر ند از حیوانات سبع پست ترند پس
معلوم و واضح شد که اگر انسان تربیت نیابد
از حیوان پست تر است

تربیت بر دو قسم است تربیت الهی و تربیت
مادّی فلاسفه که آمده اند اینها معلمین
مادّی بوده اند مردم را تربیت طبیعی میکردند
و سبب ترقیات عالم طبیعت شده اند ولکن
مظاهر مقدسه الهی اینها مربی الهی بوده اند
فلاسفه عالم اجسام را تربیت نموده اند ولی
مظاهر مقدسه الهی ارواح را تربیت نموده اند
مثلاً حضرت مسیح له المجد مربی روحانی بود
مربی ملکوتی بود مربی الهی بود ارواح را تربیت
کرد حقائق معقولهٔ انسانی را تربیت کرد
ولی حضرات فلاسفه عالم مدنیت را خدمت
کردند بشر را من حیث المادّه تربیت نمودند
و فی الحقیقه انسان محتاج بهر دو است
محتاج به تربیت طبیعی است و محتاج به تربیت
الهی اگر چنانچه تربیت آسمانی نیابد یا
تربیت طبیعی تنها یابد از جملهٔ حیوانات است
زیرا حیوانات کاشف حقائق اجسامند
کاشف اسرار طبیعت هستند کاشف
حقائق محسوسه هستند ولکن
خداوند در انسان قوّه خلق کرده است
که آن قوّه کاشف حقائق معقوله است
آن قوّه کاشف حقائق ملکوت است
آن قوّه کاشف فیوضات الهی است
آن قوّه سبب حیات ابدیه است
آن قوّه سبب حصول کمالات معنویه است
آن قوّه انسان را از حیوان ممتاز می کند
زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتیه است

و انسان کاشف حقائق لاهوتیه هرچند
ترقیات مادّیه از برای انسان حاصل شود
باز محتاج بنفثات روح القدس است محتاج
به تربیت الهیه است محتاج فیض ملکوتی
تا این موهبت را انسان پیدا نکند کامل
نشود لهذا مظاهر مقدسهٔ الهیه در هر
کوری و هر دوری ظاهر شدند تا نفوس
بشر را تربیت الهی کنند تا نقائص عالم
بشر را زائل نمایند و کمالات معنویه را ظاهر
کنند

عالم طبیعت نظیر این جنگل است حضرت
مسیح باغبان الهی بود این جنگل را بوستان
کرد این اشجار بی ثمر را با ثمر کرد این زمین
هائیکه بمقتضای طبیعت خس و خاشاک
بیرون آورده بود انها را پر گل و لاله نمود
این دهقان الهی زمین را تخم کرد
این علف های بیهوده را بیرون انداخت
این خارها که بمقتضای طبیعت روئیده
بود از ریشه کند بعد از آنکه خارستان
بود به تربیت الهی گلستان شد و اگر
اگر حالت اصلی مانده بود یا جنگل بود یا
خارستان ولکن دهقان الهی
این جنگل را بوستان می کند

مقصود اینست که انسان هرقدر
ترقیات طبیعیه نماید هرقدر کسب کمالات
مادّیه کند باز از عالم حیوان شمرده
میشود لهذا محتاج به نفثات روح
القدس است محتاج به تربیت الهی است
اگر انسان از نفثات روح القدس بهره
گیرد آنوقت حقیقت عالم بشر به نهایت
کمال جلوه نماید صورت و مثال الهی گردد

استعاضه از حقائق ملکوتی کند بعد از آنکه زمینی است آسمانی شود بعد از آنکه ناسوتی است لاهوتی گردد بعد از آنکه جسمانی است روحانی شود بعد از آنکه ظلمانی است نورانی گردد و این جز بنفثات روح القدس ممکن نیست که زنده شود یعنی حیات ابدیه یابد والا حیاتش حیات حیوانی است بهیچ وجه از حیوانات امتیاز ندارد

مظاهر مقدسهٔ الهی بدو روح جدیدی در انسان میدهند یک عقل جدیدی بخلق میدهند یک ترقیات عظیمه می بخشند عالم را دگرگون میکنند لکن مدتی نمی گذرد که تاریکی عادیات و ظلمت طبیعت غلبه می کند آن نورانیت آسمانی نمی ماند احساسات طبیعی غلبه مینماید مثل اینکه دهقان می آید و این زمین را معمور می کند بعد از آنکه علف زار بود زراعت مبارکی می آورد خرمن حاصل میشود اما اگر متروک گردد باز بحالت بخارستان نماید باز علف زار میشود

در ایران یک وقتی مزرعه بابرکتی بود و بقوت مظاهر مقدسه آن جنگل بوستان بشکله بود ظلمت نادانی زائل شد نورانیت آسمانی آشکار گردید ولی مدتی نگذشت که شرق بکلی تاریک شد ابداً نورانیت نماند ابداً آثار فیض الهی نماند ابداً تربیت روحانی نماند در هم چنین وقتی حضرت بهاء الله ظاهر شد در آنزمان ملل شرق در نهایت نزاع و جدال بودند صاحبان ادیان خون یکدیگر را میخوردند مذاهب با یکدیگر محاربه داشتند بغض شدید در بین بشر بود ابداً آثار محبت

نبود ابداً نورانیت آسمانی نبود در هم چنین وقتی حضرت بهاء الله از افق شرق طلوع نمود

اوّلاً

اعلان وحدت عالم انسانی کرد که بشر جمیع بندگان خداوند و جمیع ادیان در ظل رحمت پروردگار خدا بجمیع نوع انسان مهربان است الطاف الهی شامل کل است جمیع خلق در بحر رحمت الهی مستغرق و از فیوضات الهی مستفیض خلاصه این نزاع و جدال را برداشت این بغض و عداوت را منع کرد ادیان با یکدیگر التیام یافتند مذاهب با یکدیگر الفت کردند بعد از آنکه در بغض و عداوت بودند در نهایت الفت و التیام بهم امتزاج جستند امروز در ایران کسانیکه نصیحت حضرت بهاء الله را استماع کردند و وصایای او را قبول نمودند آنها در نهایت وحدت و یگانگی هستند لآن مسیحی و مسلمان و یهودی و زردشتی جمیعاً با یکدیگر در نهایت مودت و محبتند در نهایت الفت و مهربانند زیرا حضرت بهاء الله فرمود که عالم بشر از یک شجرند جمیع ملل و اجناس عبارت از اغصان و اوراق و ازهار و اثمار آن شجر این فرق را انگذاشت همه را در ظل این تعالیم تربیت نمود نهایتش این است که بعضی نفوس جاهل اند باید آنها را عالم کرد ناقصند باید آنها را کامل نمود تا آنکه مریضند باید آنها را معالجه کرد تا طفلند باید آنها را به بلوغ رسانید امّا همه اینها بنده خداوندند خدا پدر کل است بجمیع مهربانست و جمیع در بحر رحمت او مستغرق مادام خدا اینقدر مهربان است چرا ما ها از یکدیگر جدا باشیم

چرا ما یکدیگر را مبغوض بداریم ما چرا در خرابی
یکدیگر بکوشیم جنسیت را بهانه کنیم وطن را
بهانه کنیم سیاست را بهانه کنیم دین را بهانه
کنیم منافع را بهانه کنیم و با یکدیگر به نزاع و
جدال برخیزیم خون یکدیگر را بریزیم خانمان
یکدیگر را خراب کنیم آیا این اعمال سزاوار عالم
انسانی است بعد از آنکه کل ما ها
در ظل چنین خدای مهربان هستیم که جمیع
خطاهای ما را عفو مینماید با وجود این
رحمت وعنایات خود را تغیر نمیدهد ولو
هر روز هزار خطا مرتکب گردیم آیا سزاوار است
که ما هم چنین خدائی را مخالفت کنیم او بجمیع
مهربان است ما نامهربان باشیم

ثانیاً تاسیس صلح عمومی کرده افکار را جذب
بجانب صلح بین المللی نمود پنجاه سال پیش
به جمیع ملوك نوشت که در عالم انسانی چیزی
بدتر از حرب نمی شود و این حرب جمیع منبعث
از تعصبات است ومخالف رضای خدا
زیرا این حرب ها یا منبعث از تعصب دینی
است یا منبعث از تعصب جنسی است یا منبعث
از تعصب وطنی و یا منبعث از تعصب سیاسی
جمیع این تعصبات ها در بنیان عالم انسانی
است خدا تعصب ندارد ما چرا تعصب
داشته باشیم خدا بجمیع یک نظر معامله
میکند ما چرا مخالف معامله کنیم وجمیع
این تعصبات اوهام است زیرا زمین خدا
یک زمین است کره ارض یک کره است جمیع
بشر از یک وطن جمیع از سلاله آدمند
لهذا جمیع یک عائله اند یک جنس اند اجناس
مختلفه نیستند پس چرا ما باید این
اختلافات را اهمیت دهیم این نزاع چرا

این حرب وقتال چرا ما باید ما بجهت رضای
الهی کنیم وهیچ شبهه نیست که رضای
الهی محبت والفت است وحرب هادم
بنیان انسانی است ومخالف رضای الهی
در اینقرن نورانی آثار حرب وقتل زائل شود
وعالم انسانی راحت وآسایش یابد

ثالثاً تقالیدی که الآن در دست انسان است
مانع از اتحاد واتفاق است زیرا تقالید مختلف
است واختلاف تقالید سبب نزاع است
ونزاع سبب قتال لهذا باید جمیع تقالید
را ترك کند وتحری حقیقت نماید زیرا حقیقت
یکی است اگر جمیع ملل تحری حقیقت کنند
هیچ شبهه نیست که اتحاد واتفاق حاصل
گردد زیرا سبب اختلاف این تقالید است والا
اساس ادیان الهی یکی است اساس دین الهی
فضائل عالم انسانی است وهیچ کس در آن
اختلافی ندارد در اینمسئله جمیع بشر متفقند
که فضائل عالم انسانی نورانیت است ورذائل
عالم طبیعت ظلمت محض است پس ما باید
رجوع باساس ادیان الهی کنیم وتقالید را
ترك کنیم آنوقت یقین است که متحد ومتفق
گردیم وبهیچ وجه اختلاف نمی ماند

رابعاً اینکه دین باید با عقل وعلم توأم
باشد دین باید مطابق عقل باشد اگر
دین مطابق عقل وعلم نباشد اوهام است
خداوند این قوه عاقله را در ما خلق کرده
تا بحقیقت اشیاء پی ببریم تا حقیقت هر شئی
را درك کنیم اما اگر دین مخالف عقل و
مخالف علم باشد هیچ شبهه نیست که
اوهام است واگرچنانچه دین سبب نزاع
وجدال وقتال باشد بی دینی بهتر از

با دینی است زیرا دین بجهت الفت و محبت است واگر
دین سبب نزاع گردد سبب بغض گردد سبب قتال شود
البته عدم دین بهتر از دین است زیرا دین بمنزله
علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته عدم
علاج بهتر است

خامسا خدا جمیع بشر را بیک نفس خلق کرده است
در شرق زنها بسیار ذلیل بودند و هم چنین
معتقد بودند که زن از جنس بشر نیست حضرت
بهاء الله اعلان مساوات مرد و زن را کرد که
زن و مرد هر دو عباد الهی هستند خدا مساوی
خلق نموده جمیع بشرند و در جمیع حقوق متساوی
پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر
هر کس ایمانش بهتر او مقرب تر است در عالم الهی
ذکور و اناث نیست جمیع در نظر خدا یکسانند لهذا
باید رجال و نساء در جمیع حقوق مساوی باشند

سادسا اهالی شرق بسیار جاهل بودند
حضرت بهاء الله اعلان کرد که باید جمیع
نفوس علوم تحصیل نمایند جمیع اطفال باید داخل
مدرسه گردند خواه در شهرها خواه در دهات
فرضات بر کل تعلیم و تربیت اطفال و اگر پدر و مادر
عاجز از تربیت اطفال خود هستند و قدرت مالیه
ندارند هیئت جامعه از انها نگاهداری و تربیت
نماید تا نفسی جاهل نماند و در مکاتب و مدارس
هم در بین علوم مادیه هم در بین علم الهی بدهند
هم حقائق مادیه را کشف نمایند و هم بر حقائق
ملکوتیه پی برند زیرا علوم مادیه مانند جسد است
و علوم الهیه مانند روح باید این جسد با این روح
زنده شود اما اگر این روح نباشد این جسد
مرده است اگر این جسد در نهایت جمال باشد
اما از فیض روح محروم ماند ثمره ندارد فائده نبخشد بلکه عدمش بهتر از وجود است زیرا

رائحه اش موجب مضرات گردد اینست که حضرت
مسیح در انجیل میفرماید المولود من الجسد هو جسد
و المولود من الروح هو روح و تفسیر این آیه اینکه
مادیات بمنزله جسد است اما نفثات روح
القدس بمنزله روح این جسد باید
باین روح زنده شود از این جهت است
که حضرت مسیح ذکر ولادت ثانویه مینماید
ولادت ثانویه چه چیز است ؟ این است
که انسان وقتیکه در عالم رحم بود از جمیع
فیوضات محروم بود وقتیکه از عالم رحم باین
عالم انتقال نمود چشم پیدا کرد گوش پیدا کرد
هوش پیدا کرد قوای جسمانیه پیدا کرد اگر
چه خداوند جمیع این مواهب را در عالم رحم
بانسان داده بود ولکن ظاهر نبود وقتیکه
تولد باین عالم یافت این مواهب الهی ظاهر
و هویدا گردید انسان مشاهده کرد که
چشمی باو عنایت شده گوش باو عنایت
گردیده قوائی باو احسان شده که جمیع
کائنات را کشف می کند آفتاب را دید
ماه را مشاهده کرد بدریا نظر انداخت
صحرا را ملاحظه نمود گلستانی سبز و خرم
دید از همه اینها در عالم رحم غافل بود
هیچ خبر نداشت لهذا همین طور انسان باید
از این عالم طبیعت تولد یابد تا در عالم ملکوت
داخل گردد جز اینکه از این عالم تولد یابد نمی
تواند احساسات روحانی حاصل کند
نمی تواند کشف اسرار ملکوت نماید نمی تواند
توجه بجهان خداوند نماید چنانچه وقتیکه
در عالم رحم بود نمی توانست خبری از این عالم
بگیرد در عالم رحم منکر این عالم بود اگر کسی
باو میگفت که یک عالمی است غیر عالم رحم دنیائی

است بس وسیع آفتاب جهانتاب است
ماه روشن است بوستان با طراوت
است انکار میکرد میگفت عالمی جز
این عالم نیست من نمی بینم ولی
چون تولد یافت دید که این عالم عالم دیگر
یست جهان لاینتهی است ستاره ها در
آسمان میدرخشد رودها بطرف دریا جریان
می یابد گلستانها مزین است و چمن ها مطرز
همین طور عالم انسان نظیر عالم حیوان است
از عالم ملکوت چه خبر دارد از خدا چه خبر
دارد از روحانیات چه خبر دارد از فیوضات
الهی چه خبر دارد ولی چون از عالم
طبیعت تولد یابد انوقت مشاهده عالم
ملکوت نماید انوقت انوار شمس حقیقت بیند
انوقت جلوه فیض ربانی درک نماید در
بحر انوار رحمت مستغرق گردد و به اسرار
تولد ثانوی پی میبرد زیرا مظاهر مقدسه
الهی از برای این آمده که انسان از
ملکوت رب الجنود خبر گیرد بر حقائق
الهیه پی برد و به تولد ثانویه فائز گردد

مناجات

پروردگارا آمرزگارا این جمع پریشان تواند و عاشقان
جمال تو در این معبد مجتمع شده اند رضای تو طلبند
والطاف تو جویند و عفو و مغفرت تو خواهند خدایا ما
اطفالیم و تو پدر مهربان ما ذلیلیم و تو عزیز بی مثل و مانند خدایا
ما در نهایت عجزیم و تو قدرت محض فقیریم و تو غنی ناتوانیم
و تو توانا خدایا عفو گناه نما و در پناه خود ماوی بخش
ما را از ظلمات ناسوت نجات ده و بنورانیت لاهوت روشن کن
ما را از عالم طبیعت آزاد نما و بعالم حقیقت راه ده خدایا
تشنه گانیم ماء عذب فرات عنایت کن گرسنگانیم مائده آسمانی
نازل فرما مریضیم شفای ابدی بخش فقیریم کنز ملکوت عطا
فرما و ما را در ظل عنایت خود محفوظ و مصون بدار
چشمها را بصارت بخش تا مشاهده انوار تو کنیم
و گوشها را شنوا نما تا ندای جانفزای تو را استماع نمائیم
خدایا مشامها را باز نما تا رائحه گلشن تو استشمام
کنیم قوت ملکوتی ده تا در سبیل تو سلوک نمائیم و بر
رحمت ابدیه فائز گردیم خدایا ما در عالم ناسوتیم
ما را بعالم لاهوت دلالت فرما و ابواب ملکوت بر ویمان
بگشا الطاف خود را شامل نما و فیض خود را کامل
کن توئی غفور توئی رحمن توئی رحیم توئی بخشنده
توئی مهربان

تلغراف

در ۱۴ ماه دسمبر ۱۹۱۲ سه تلغراف از ساحت اقدس
به نیویورک و شیکاغو و سان فرانسیسکو رسیده است
میفرمایند "شکراً لبهاء الله بسلامت وارد لیورپول
شدیم تحیت برای احباب" [امضا] عبد البهاء

مکتوب

از لیورپول مورخه ۱۴ دسمبر ۱۹۱۲
روحی لمحبتکم الفداء الحمد لله دیشب در نهایت صحت
و سلامتی جمال بیمثال میثاق وارد شهر لیورپول
گردیدند مسیو دریفوس و قریب دوازده نفر
از احبای لندن آمده بودند کشتی که از دور
رسید دستمال ها و کلاه های خود را بحرکت آوردند
بعد جریده نگاران آمدند و بیانات مبارک را شنیده
چاپ نمودند در کلیسای موحدین و انجمن تئوزوفیها
و شاید مجامع دیگر این شهر صحبت فرمایند جناب آقا
احمد یزدی در لندن تشریف دارند و همچنین جناب
حاجی امین در لندن هستند شاید دو سه روزی
اینجا تشریف داشته باشند
(امضا) احمد سهراب

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ۱۷ سنه ۱۳۱۳

فهرست مندرجات

۱ خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهآء در مسئلهٔ "خلقت"

۲ خطاب مبارک حضرت عبدالبهآء بروزنامه

۳ نطق مبارک حضرت عبدالبهآء در کنوشه

٤ تلغراف مبارک حضرت عبدالبهآ از سکوتلاند

٥ مکتوب جناب آقا سید اسدالله از لندن

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

۱۳۳۱ هجری — سال سوم — ۱۹۱۲ میلادی

VOL III
N: 17
سالی دوازده قرن
ماه شرف ۹۹

نجم باختر

۱۳۲۹

صفحهٔ اوّل
جلد سوم
شمارهٔ ۱۷
قیمت اشتراک
شیکاغو ۳۱ دسمبر ۱۹۱۲

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترقیات عصر و انتشار علوم و فنون این قرن جدید و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

خلقت

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "خلقت" در بیت مبارک در کوچهٔ ۷۸ نمره ۳۰۹ در شهر نیویورک امریکا ساعت هشت و نیم شب مورخه شنبه ششم جولای سنه ۱۹۱۲ در حضور جمعی از یار و اغیار

انسان در عالم وجود طی مراتب کرده است تا بعالم انسانی رسیده است در هر مرتبه استعداد صعود برتبهٔ مافوق پیدا کرده است در عالم جماد بوده استعداد ترقی برتبهٔ نبات پیدا کرده لهذا بعالم نبات آمده در عالم نبات استعداد و ترقی بعالم حیوان حاصل نموده لهذا بعالم حیوان آمده و از عالم حیوان بعالم انسان آمده

در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد لیاقت و ترقی باین عالم حاصل کرد و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود چشم لازم داشت در این عالم در عالم رحم حاصل نمود گوش لازم داشت در این عالم در عالم رحم پیدا کرد جمیع قوائی که در این عالم لازم بود در عالم رحم تحصیل کرد در عالم رحم مهیای این عالم شد و باین عالم که آمد دید که جمیع قوای لازمه مهیاست جمیع اعضا و اجزائی که از برای این حیات لازم دارد در آن عالم حاصل نموده

پس در این عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیه و تدارک آن در اینجا ببیند هم چنانکه در عالم رحم قوائی که در این عالم محتاج بان است پیدا نمود هم چنین لازم است که آنچه که در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند. در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم بان عالم محتاج به چیز است؟ و محتاج به چه قوائی است؟

چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم و آن نورانیت را باید در این عالم حاصل کنیم و در آن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید در این عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفة الله و محبت الله لازم جمیع را باید در این عالم حاصل کرد تا بعد از صعود از این عالم بان عالم باقی انسان به بیند جمیع آنچه لازم آن حیات ابدی است حاصل نموده است

واضح است که آن عالم عالم انوار است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت الله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدی است در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همّت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را باعلا درجهٔ کمال باید بدست آورد وآن اینست :—

اوّل — معرفت الله
ثانی — محبت الله
ثالث — ایمان
رابع — اعمال خیریه
خامس — جانفشانی
سادس — انقطاع
سابع — طهارت وتقدیس

وتا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البتّه از حیات ابدیّه محروم است امّا اگر به معرفت الله موفّق گردد و بنار محبّت الله مشتعل شود و مشاهدهٔ آیات کبری کند و سبب محبّت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البتّه تولّد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیّه حاصل کند

سبحان الله ! تعجب اینجا است که خدا جمیع بشر را بجهت معرفت خود خلق نمود بجهت محبت خود خلق نمود بجهت کمالات عالم انسانی خلق نمود بجهت حیات ابدیّه خلق نمود بجهت روحانیّت الهی خلق نمود و بجهت نورانیّت آسمانی خلق نمود

با وجود این بشر از جمیع غافل معرفت هر چیزی را تحری مینماید جز معرفت الله میخواهد بفهمد که در اسفل درجات زمین چه چیز است نهایت آرزو را دارد و شب و روز میکوشد که بفهمد در زیر زمین چه چیز است توی این سنگ چه چیز است زیر این خاک چه چیز است به جمیع قوی میکوشد و بنهایت مشقت سعی میکند تا کشف سرّی از اسرار خاک کند امّا ابداً در فکر آن نیست که از اسرار ملکوت مطلع شود در عالم ملکوت سیر کند بر حقائق ملکوت اطلاع یابد کشف اسرار الهی کند و بمعرفت الله بر سدّ رشاد انوار حقیقت کند و بحقائق ملکوتیّه پی برد ابداً در این فکر نیست ولی با اسرار ناسوت چه قدر منجذب است امّا از اسرار ملکوت بکلّی بی خبر است بلکه از اسرار ملکوت بی زار است !

چه قدر این جهل است ! چه قدر نادانی است ! چه قدر سبب ذلّت است ! مثل آن است که انسان یک پدر مهربان داشته باشد از برای او کتب نفیسه مهیّا نموده تا باسرار عالم کون مطلع گردد زندگی راحت و آسایش و نعمت مهیّا نموده لکن پسر از مقتضای طفولیّت و بی ادراکی از جمیع اینها چشم پوشیده و در کنار در با تعلّق به ریگها یابد و بملاعب اوقات خود را بگذراند و از جمیع این مواهب که پدر برای او مهیّا نموده دوری جوید چه قدر این طفل نادان است ! چه قدر این طفل جاهل است ! پدر از برای او عزّت ابدیّه خواسته و او بذلّت کبری راضی

پدر از برای او قصر ملکوتی مهیا نموده ولکن
او بخاک بازی مشغول پدر از برای او خلعتی
از حریر دوخته ولکن او برهنه راه میرود پدر
از برای او اعظم موائد و لذیذترین نعمت ها حاضر
نموده ولکن او عقب گیاه تباه میدود!

باری شما الحمدلله ندای ملکوت شنیدید
و چشمهای خود را گشودید توجه بجمال نمودید
مراد تان رضای الهی نهایت آمالتان معرفت
الهی مقصودتان اطلاع باسرار ملکوت و افکارتان
حصر در کشف حقائق حکمت الهیه شب
و روز فکر کنید و بکوشید و تحری نمائید تا باسرار
خلقت الهی موفق گردید و بدلائل الوهیت مطلع
شوید و به یقین معرفت پیدا کنید که این عالم را
موجدی هست خالقی هست محیی هست رازقی
هست مدبری هست لکن بدلائل و براهین نه
بمجرد احساسات بلکه به براهین قاطعه و
دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفق
گردید آفتاب را چگونه مشاهده می کنید آیات
الهی را چنین مشاهدهٔ عینی لازم و هم چنین
بمعرفت مظاهر مقدسه الهیه پی برید باید
مظاهر مقدسه الهیه را بدلائل و براهین
عارف شوید و هم چنین تعالیم مظاهر
مقدسه الهیه را باید اطلاع یابید اسرار
ملکوت الهی را باید مطلع شوید باید حقائق
اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی
شوید و مؤمن حقیقی گردید و ثابت و راسخ در
امر الله

الحمدلله ابواب معرفت الله را حضرت بهاءالله
گشوده و از برای کل تأسیس فرموده تا بجمیع
اسرار ملک و ملکوت مطلع شوید و نهایت تائید
را نموده اوست معلم ما اوست ناصح ما

اوست رهبر ما اوست شبان ما جمیع الطاف
خویش مهیا نموده عنایتش را مبذول داشته
هر نصیحتی را از برای ما نموده هر تعلیمی از برای ما
بیان کرده اسباب عزت ابدیه برای ما مهیا
کرده نفحات روح القدس از برای ما حاضر
نموده ابواب محبت الهی را بروی ما باز کرده
انوار شمس حقیقت بر ما تابیده ابر رحمت
بر ما باریده بحر الطاف بر ما موج زده بهار
روحانی آمده فیوضات نامتناهی الهی جلوه
نموده دیگر چه موهبتی است اعظم از این!
چه الطافی است اکبر از این! باید قدر
این را بدانیم و بموجب تعالیم حضرتش
عمل نمائیم تا کل خیر از برای ما حاصل گردد
در دو جهان عزیز شویم و نعمت ابدیه
را بیابیم و لذت محبت الله را بچشیم
و اسرار معرفت الله را درک کنیم و موهبت
آسمانی را به بینیم و قوهٔ روح القدس را
مشاهده کنیم این است نصیحت من!
این است نصیحت من!

خطاب مبارک بمرور نامه

هوالله

ای مرور نامه عالم پیام مبارک باهل عالم بیان
که این قرن قرن نورانیت و این عصر عصر رحمانی
صبح هدایت طلوع یافته است شمس حقیقت
بنهایت حرارت و شدت خشیده است وقت را
غنیمت شمرید چشم را بگشائید تا
مشاهدهٔ انوار نمائید گوش
بگشائید تا ندای ملکوت بشنوید

عبدالبهاء
ع ع

نطق مبارک در کنوشه

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در انجمن
بهائیان کنوشه امریکا ۱۵ ماه سپتمبر ۱۹۱۲

من از ملاقات شما خیلی مسرورم شکر میکنم خدا را
که حضرت بهاءالله چنین دوستانی دارد
رویهاشان روشن است و مشامهاشان
از نافحه محبت الله معطر

همیشه امر الله از شرق طالع شده اما
در غرب انتشارش بیشتر بود مثل امر حضرت
مسیح که آثارش در غرب شدیدتر بود مسیحیان
شرق گویند امر حضرت مسیح از شرق بود غربیان
از دست ما گرفتند حتی پدری پاشا از
وزرای عثمانی جمعی حاضر بودند که گفت حضرات
میدانید چه خوفی دارم؟ هرچه داشتیم
غربیان از ما گرفتند علوم ما را گرفتند صناع
ما قوانین ما جمیع را از دست ما گرفتند این
امر بهاءالله را هم می ترسم از دست ما بگیرند!
با اینکه از شرق ظاهر شده بهاءالله نه غربی
است نه شرقی است مقدس از جمیع جهات است
او با کائنات که ملکوتی هستند آسمانی هستند ربانی
هستند خواه از شرق باشند خواه از غرب
شرقیها انصاف و حسن قبول جمال مبارک جانفشانی نمودند
حضرت مسیح کلمة الله بود روح الله بود مقام آنحضرت
را جمال مبارک در شرق ظاهر فرمودند اهل شرق تورات
و انجیل را نمی خواندند آنرا بهاءالله در شرق انتشار
فرمود در نهایت تقدیس ذکر مسیح نمود ذکر نفسی را
مانند حضرت مسیح نفرمود دیگر معلوم است که آنچه
آنحضرت در تقدیس غائی پیش آن است بحضرت مسیح
دوازده نفر حواریون گرداگرد ایمان آوردند یکی از
آنها مخالف شد یازده نفر باقی ماند آنها هم بعد از

مسیح متزلزل شدند حتی پطرس که اعظم حواری
بود سه مرتبه مسیح را انکار نمود ولی بعد
پشیمان شد برامر حضرت ثابت و راسخ گشت
فی الحقیقه سبب ثبوت حواریان بعد از مسیح میثاق مجدانیه
شد اما امروز امر جمال مبارک خطری ندارد بیست هزار
نفر جان خود را فدا کردند و در شمشیر قصر میکردند
به بینید چه قدر مستقیم و جانثار بودند فی الحقیقه
اهل شرق نهایت فداکاری را نمودند عزت خود را
فدا کردند مال خود را فدا کردند جان خود را فدا
کردند جمیع هستی را در سبیل الهی قربان نمودند
چون یکی را میخواستند شهید کنند او را میبردند
بکشند میرقصید فی الحقیقه نهایت جانفشانی
نمودند تا بقوة حضرت بهاءالله قلوب ارتباط یافت
و نفوس منجذب گشت لهذا امیدوارم روز بروز
این ارتباط زیادتر گردد این محبت تزاید یابد
وحدت عالم انسانی جلوه نماید نورانیت آسمانی
دلها را روشن کند تا کل در نهایت محبت و اتحاد
باشند روابط روحانی داشته باشند سبب
نشر وحدت عالم انسانی شوند بعون و عنایت
بهاءالله جمیع من علی الارض متحد گردند جمیع اجناس
با یکدیگر مرتبط شوند جمیع ادیان الفت و اتحاد
یابند تا بقوة حضرت بهاءالله علم وحدت عالم
انسانی بلند شود صلح عمومی خیمه افراز دنیا
قدس منتشر گردد نفثات روح القدس دلها را زنده
نماید مشامها را معطر کند چشمها را بینا سازد
گوشها را شنوا فرماید سرور ابدی یابند حیات سرمدی
حاصل نمایند سبب توفیقات معنوی و صوری گردند
از موهبت بهاءالله آسان است از تائیدات
ملکوت ابهی سهل است لهذا بنهایت تضرع شکر و زاری
الهی نمائید که الحمدلله چشمها را روشن کرد
گوشها را شنوا نمود ندای الهی را شنیدید

مؤمن بالله شدید وحفظ الطاف جمال مبارک در آمدید پس باید در نهایت سرور باشید که چنین موهبتی احراز گشت وچنین عنایتی شامل حال شد این موهبت سزاوار شکرانه است اگر در دو جزیره بار شکرانه نمائیم از عهده شکر برنیائیم ! الحمد لله همه موفقید مستبشرید ودر سبیل الهی سالکید

من چهل سال در حبس در پادشاه بودم که در نهایت عداوت بودند جمیع راهها را مسدود نمودند از قلعه عکا یک نفر بیرون نمی توانست بیاید وحصار و اطراف خانه محصور پولیس وجاسوس بود واز هر جهت محاط نمی گذاشتند احدی نزدیک بیاید با من بیرون بروم در نهایت شدت وسختی ! بعون وعنایت بهاء الله من مقاومت ومقابلی نمودم کسی گمان نداشت که من بیرون میائیم با نهایت سختی ومنع شدید من متوکل بودم بجمال مبارک اعتماد داشتم تا آنکه بغتته خدا زنجیرها را از گردن من برداشت وبگردن عبد الحمید انداخت ! من از قلعه بیرون آمدم او داخل شد من آزاد شدم او محبوس گردید انچه با من نمود وضع سابق بود بالعکس وقوع یافت الحمد لله بفضل بهاء الله تا امریکا آمدم رویهای شما را دیدم هیچ بخاطر نمیگذشت اما بفضل جمال مبارک همه ابواب مفتوح شد علم الهی بلند گشت صیت امر الله شرق وغرب را فرا گرفت نفوذ کلمة بهاء الله عالم را احاطه نمود

احبا خوض نمودند متفق بودند که در هر نوزده روز دو کرسی سرمیز باسم جمال مبارک وحضرت من اراده الله خالی گذارده از روی چنین روزی میفرمودیم

فرمودند : — من هم میخواستم اسبابی فراهم

آید که بگوشه بیایم احباب را ملاقات کنم خدا زمین وزمان بهم زند تا من بامریکا وگوشه بیایم دو سلطنت را تغییر داد تا من روی شما را ببینم امیدوارم امیدوارم از این ملاقات نتایج عظیمه حاصل شود حرکت تازه در نفوس پیدا گردد روح تازه بیابند حرکت بهائی در اینجا خیلی عظیم شود .

تلغراف

صورت تلغراف مبارک حضرت عبد البهاء :—
بتاریخ ١٤ جانوری . شکاگو دکتر بعد از سکوت تلاند روشن شد تحیت باحباب ابلاغ نما (امضا) عباس

مکتوب

جناب آقا سید اسد الله قمی نوشته بودند که :— از روزیکه از نیویورک حرکت فرمودند صحت طائف حول من طاف حوله الاسماء واعتدال مزاج موجود ومانند نور مشهود از وجود اطهر .
هر لندن دسته بدسته از هر قبیل نفوس میآیند ومشرف میشوند . بهمان منوال که در امریکا روزها مجلس میشد تشریف میاوردند بیانات میفرمودند در اینجا نیز همه روزه مجلس است والحمد لله در هر وقت لسان احلی بتاثیر احبای امریکا مشغول است مخملی نیست ذکر احبای آنسامان بفرمایند صد شکر خدا که توجه مبارک بامریکا است لابد تا بحش ظاهر خواهد شد از قراریکه ذکر فرمودند از برای اول بهار شاید وارد حیفا بشوند الله اعلم .

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ۱۸ | صفر المظفر ۱۳۳۱ ه

فهرست مندرجات

۱ خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "حیات جسمانی و روحانی"
۲ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در جریدهٔ "کریستن کامن ولث" چاپ شده است
۳ امرالله در امریکا
۴ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در معرفی آقا میرزا ولی الله خان ورقاء
۵ مکتوب از لندن
۶ نجم باختر
۷ تلغراف مبارک از پاریس
۸ لوح مبارک از برای یکی از اماء الرحمن در امریکا
۹ برهان لامع

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال سوم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد سوم ۳
شماره هشده ۱۸
قیمت اشتراک
غره فروری ۱۹۱۳

بخم باختر

۱۳۲۹

PAGE 7
VOL. iii
No 18
سالی دوازده قران
ماه سلطان

این جریده برحسب تاریخ یهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره ات قبول و نشر خواهد گردید

حیات جسمانی و روحانی

خطابه مبارک در مسئله "حیات جسمانی و روحانی" در بیت مبارک در کوچه ۷۸ نمره ۳۰۹ در شهر نیویورک در شب یکشنبه ۷ جنوری ۱۹۱۳ ساعت ۸ و نیم که در حضور جمعی از یاران و اغیار بیان فرمودند: —

خوش آمدید خوش آمدید. انسان دو حیات دارد یک حیات جسمانی یک حیات روحانی حیات جسمانی انسان حیات حیوانی است ملاحظه می کنید که حیات جسمانی انسان عبارت از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و راحت کردن و گردیدن و اشیاء محسوسه را نظیر کائنات سائره از سنا و آفتاب و ماه و جبال و حفره ها و دریاها و چشمه ها و جنگل ها دیدنست این حیات حیات حیوانی است مشهود و واضح است که حیوان با انسان در معیشت جسمانی مشترکات یک چیز دیگر هست و آن اینست که حیوان در معیشت جسمانی خود راحت است ولی انسان در معیشت جسمانی خود در تعب ملاحظه کنید که جمیع حیوانات که در این صحراها هستند در کوه ها هستند در دریاها هستند اینها بسهولت معیشت جسمانی خود را بدون مشقت و تعبی بدست می آورند این مرغها در این صحرا نه کسبی نه صنعتی نه تجارتی نه فلاحتی بهیچ وجه من الوجوه رحمتی ندارند هوای بسیار لطیفی استنشاق می کنند و بر اعلا شاخه های درختان سبز و خرم لانه و آشیانه می نمایند و از این دانه های که موجود در این صحرا تناول می کنند جمیع این خرمنها ثروت آنهاست بمجرد اینکه گرسنه می شوند دانه حاضر بعد از خوردن دانه ها بر اعلا شاخه های درخت در نهایت راحت و آسایش بدون زحمت و مشقت راحت و اسایش مینمایند و هم چنین سائر حیوانات لکن انسان بجهت معیشت جسمانی خود باید تحمل مشقات عظیمه کند شب و روز آرام نگیرد یا فلاحت کند یا صناعت نماید یا به تجارت مشغول گردد یا در این معادن شب و روز کار کند یا در نهایت زحمت و مشقت با این ظرف و آن ظرف سفر کند و زیر زمین و روی زمین کار نماید تا آنکه معیشت جسمانی او میسر گردد ولی حیوان این زحمات را ندارد و با انسان در معیشت جسمانی مشترکات

وبا وجود این راحت نتیجه نی ازاین حیات جسمانی
انها نیست واگر صد سال زندگانی کند از حیات جسمانی
عاقبت ابدا نتیجه نیست فکر کنید به بینید آیا هیچ
نتیجه در حیات جسمانی هست اینهمه ملیون ها
نفوس که ازاین عالم رفتند آیا هیچ دیدید که از حیات
جسمانی خود نتیجه گیرند جمیع حیاتشان هدر رفت
زحماتشان هدر رفت مشقاتشان هدر رفت
صناعتشان هدر رفت تجارتشان هدر رفت
ووقت رفتن از این عالم هر کف چیزی نداشتند
نتیجه نگرفتند ؛

امّا حیات روحانی انسان حیات است !
حیاتی است که عالم انسانی بان روشن حیاتی است
که انسان از حیوان ممتاز شود حیاتی است که
ابدی است سرمدیست پرتو فیض الهیست !
حیات روحانی انسان سبب حصول عزت ابدی است
حیات روحانی انسان سبب تقرب الی الله است
حیات روحانی انسان سبب دخول در ملکوت
الله است حیات روحانی انسان سبب حصول
فضائل کلیه است حیات روحانی انسان سبب
روشنائی عالم بشر است ملاحظه کنید نفوسی
را که حیات روحانی شان مکمل بود از برای
انها فنائی نبود اضمحلالی نبود واز زندگانی
نتائجی گرفتند وثمره بردند آن ثمره چه چیز است
آن قربت الهیه است آن حیات ابدیه است
آن نورانیت سرمدیه است آن حیات تقاست
آن حیات ثبات است آن حیات روشنائیست
وسائر کمالات انسانی حتی چون هر نقطه تراب
ملاحظه کنیم نفوسیکه حیاتشان جسمانی بود وان
حیات روحانی نصیبی نگرفتند آثارشان بکلی محو
شد نه ذکری نه اثری نه ثمری نه صیتی حتی هر

نقطه تراب نه قبری نه اثری نهایت آبادی
چند قبورشان معمور بود بعد مطمور شد ورفت
لکن نفوسیکه حیات روحانی داشتند اینها در
ملکوت الهی الی الابد مانند ستاره میدرخشند عزت
ابدیه دارند در محفل تجلی الهی هستند از مائده
آسمانی مرزوقند از مشاهده جمال الهی مستفیضند
عزت ابدیه از برای انهاست در جمیع مراتب الهی حتی
در عالم ناسوت ملاحظه کنید مینید آثار
اینها باقی است ذکر اینها باقی است اخلاق اینها
باقی است مثلا شصد هزار سال یا دو هزار
سال پیش نفسی بوده ومنسوب به عتبه الهیه
بوده مؤمن بوده ومستقیم بر امر الله بوده الی
الآن آثار انها باقی است الی الآن بذکر انان خیرات
ومبرات می شود الی الآن بنام انها مدارس تشکیل
میگردد ومعابد تأسیس می شود الی الآن بنام
انها شفاخانه ها ئی ترتیب می شود مثلا حواریون
حضرت مسیح حیات جسمانی بطرس حیات ماهی گیری
بود دیگر حیات یک ماهی گیری معلوم است چه
چیز میشود امّا حیات روحانیش بنفثات مسیح
در نهایت روشنائی که حتی در نقطه تراب آثار
او باقی است وامپراطور رومان بروم مان عظمت
نه اثری ونه ثمری نه بروزی ونه ذکری ونه ظهوری
پس معلوم شد که اصل حیات انسان حیات
روحانی است این حیات روحانی انسان نتیجه
دارد این حیات روحانی انسان باقی است
این حیات روحانی انسان ابدی است این حیات
روحانی انسان سرمدی است ؛

الحمد لله بعنایت حضرت بهاء الله از برای
شما این حیات روحانی میسّر است این موهبت
کبری جلوه نموده این شمع روشن افروخته شد

جمیع نفوسیکه ملاحظه می‌کنید در روی زمین
از ملوک گرفته تا مملوک حیات آنان را نتیجه نه
ثمری نه اثری نه !

عنقریب ملاحظه می‌کنید که بکلی محو شده اند
واز این عالم رفته اند نهایتش پنجاه سال زندگی
نمایند ولی از این حیات نه اثری نه ثمری نه نتیجه مترتب
لکن شما الحمدلله بعنایت حضرت بهاءالله حیات
روحانی یافتید و بنورانیت ملکوت روشنید و از
فیض ابدی استفاضه مینمائید لهذا شما ابدی
هستید سرمدی هستید باقی هستید روشن
هستید و از حیات شما نتائج عظیمه حاصل حتی هر
نقطهٔ تراب آثار شما باقی و برقرار فراموش نخواهید
شد و در عوالم الهی مثل آفتاب روشن دارید نورانیت
شما واضح و مشهود است در محفل تجلی الهی لالابد
حاضرید و در انوار کمال و جمال مستغرق خواهید بود
شکر کنید !

لوح مبارک

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در جریدهٔ کریستین
کامن ولث بتاریخ ۱ جانوری چاپ شده است

قارئین محترم جریدهٔ کریستین کامن ولث :—

هوالله

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق
فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید
و شاید یابد جنت الله جنت گردد و جمیع نعمای
الهی فراوان و سرور و طرب بی پایان شود و فضائل
عالم انسانی آشکار و عیان و پرتو شمس حقیقت از هر

سو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت
آدم و سائرین در جنت بودند بمجرد آنکه در
جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی
حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع
انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال
سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا در این عصر
نورانی بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال
جائز نه سبحان الله با ظهور این برهان چگونه
انسان غافل است باز می بینی عالم انسان از
کران تا کران جنگ و نزاع است جنگ است بین
ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان
جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرهای
سیاه از افق عالم متلاشی میشد و نور حقیقت
میدرخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم
عنایت از مهب صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگر
میشد و روی زمین استفاضه از نور مبین میگردید
اگر اسیری هست از الطاف رب مجید است که
عون و عنایت برسد و جنگ و شین و تلخی
تیغ خونین مبدل بشهد دوستی و آشتی و راستی
و درستی گردد کامها شهد انگبین گردد و
مشامها مشکبیر شود و این سنه میلاد را
میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را
بر صلحی عادلانه و عهد و پیمانی منصفانه
موفق و مؤید فرماید تا الی الابد مبارک باشد

(امضاء) عبدالبهاء عباس

امر الله در امریکا

امسال سالی بسیار عجیب است برکت آسمانی من کل
الوجوه امریکا را احاطه نموده حضرت مرکز میثاق

عبدالبهاء تشریف آوردند و دلها را زنده فرمودند
احبای الهی عددشان زیاد شد و امرالله روز بروز
در ترقی است حتی هوای امریکا خیلی بهتر شده است

ورقا و پسر ورقاء

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در بیت مبارک در
نیویورک روز جمعه ۳۱ ماه می ۱۹۱۲ در معرفی جناب آقا
میرزا ولی الله خان ورقا در حضور کثیری از یاران و اغیار

امروز میخواهم آقا میرزا ولی الله خان را بشما معرفی کنم
این جوان پسر آقا میرزا ورقاء است میرزا ورقاء پسر حاجی
ملا مهدی است حاجی ملا مهدی در دین مؤمن شد
صدمات شدیده قبول کرد اذیت ها دید چوب ها
خورد تا اینکه مجبور بر این شد که از وطن خود خارج شود
آمد رو بعکا در این راه بسیار طولانی که تقریبا چند
مقابل از اینجا تا عکا خواست به تعب و بلا با گرفتاری
بعضی راه را پیاده و بعضی راه سواره رو بعکا آمدند و در
توی راه وقتی که پیاده می آمد رو بعکا همه را مناجات
می خواند گریه و زاری میکرد و بر مظلومیت جمال مبارک ناله
و حنین مینمود تا اینکه بمزرعه رسید نزدیک عکا در
اینجا وفات فرمود در نهایت انقطاع در نهایت انجذاب
در نهایت توجه در نهایت اشتعال قبر او را من بیت
خود ساختم والآن در مزرعه است پسرش آقا
میرزا ورقاء از بدایت جوانی تا سن طفولیت در
این امر داخل شد موفق و مؤید بود توجه بملکوت
ابهی داشت و در نهایت فصاحت و بلاغت بود
زبان او قاطع بود و دلیلش واضح هیچ کس نمی توانست
مقاومت کند با هر کس صحبت مینمود غالب می شد
و در شعر و انشاء وحید ایران بود مشهور این عصر

بود حتی ظل السلطان که قاتل احباء بود
نزد من شهادت داد که میرزا ورقاء اول
شخصی ایران بود و در نهایت کامل بعد این
میرزا ورقا بعکا آمد با برادرش میرزا حسین
علی از راه های دور پیاده آمدند تا وارد
عکا شدند و بشرف لقای مبارک شرف شدند
این سفر اول بود بعد جمال مبارک امر فرمودند
که برای تبلیغ سفر بایران کند و در جمیع شهرها
اعلاء کلمة الله را بنمود بعد صعود واقع شد
بعد از صعود با دو پسرش میرزا عزیز الله و
میرزا روح الله بعکا آمد و مدتی پیش من بودند
بعد از عکا من امر کردم که بایران بروند و به تبلیغ
مشغول گردند لهذا رفتند و در آنجا باعلاء کلمة
الله و نشر نفحات الله ایام را میگذرانیدند
تا اینکه بزندان رسیدند در زندان او را با پسرش
روح الله که دوازده ساله بود گرفتند و در زیر
زنجیر در آورده در حبس انداختند و با زنجیر
بطهران آوردند حبس کردند بعد در حبس
خانهٔ طهران آن دو نفس محترم را باشد عقوبات
شدید کردند این روح الله مادامی که در زیر
زنجیر بود زنجیر را بلند میکرد و میبوسید و
می گفت خدایا تو را شکر میکنم در سبیل تو این
زنجیر را بر سر من گذاشتند خدایا تو قادر
و مهربان هرچند طفلم مرا ثابت و مستقیم بر امرت
نما باری این نفوس محترمه را در حبس شهید
کردند و حضرت روح الله در وقت شهادت
فریاد میکرد " یا بهاء الله " ! !
حالا این نفوس محترم دو یادگار برای ما گذاشتند
یکی میرزا عزیز الله خان یکی هم این آقا میرزا ولی الله
خان ان میرزا ورقاء نفسی بود که مثل

تلغراف

بتاریخ ٤ ابن ماه (فوری) بشارت وصول حضرت مولی العالم عبد البهاء به پاریس تلغرافا باینجا رسیدات

لوح مبارک

لوح مبارک حضرت عبد البهاء ابن ای یکی از امناء الرحمن در امریکا : —

هوالله

ای امة الله عالم خاك بكوكب افلاك روشن گردد ولكن جان ودل انسان بپرتو نیر اعظم نورانی شود فیضی از عالم ابدی باین جهان فانی رسید نفوس مقدسه را منجذب ملكوت ابهی كرد تشنگان را سلسبیل حیات بخشد طالبان را بمطلوب حقیقی رساند عاشقان را بلقای معشوق الهی فائز كرد چندان خدا را كه تو نیز مفتون آن دلبر آسمانی هستی

وعلیك البهاء الابهی

عبد البهاء عباس

مکتوب از لندن

بتاریخ ۱۵ شهر جانوری ۱۹۱۳

بحمد الله هیكل مقدس حضرت محبوب جوهر كنونی تراب اقدام اطهر الفداء در نهایت خوشی وصحت است و محافل عدیده هر روز منعقد میشود مردم فوج فوج بزیارت هیكل مقدس میایند وجمعی هم از احبای ایران مشرف هستند . چند یوم قبل به ادن برغ اسكاتلند تشریف فرما گشته در منزل رئیس گشتها منزل فرمودند پنج یوم در انجا توقف فرمودند وشب وروز در مجالس عظما بیانات مقدسه را مردم از هر طبقه استماع كردند وبی نهایت طالب شدند كه بموجب تعالیم مباركه عمل نمایند حتی بحضور مقدس مشرف گشته استفسار مینمودند كه ما باید چه بكنیم كه بهائی محسن شویم بنازم ببازوی عبد البهاء كه علم یا بهاء الابهی را در اعلا قلل آفاق برافراشت وخیمه وحدت عالم انسانی را بلند فرمود عنقریب جمیع ملل وادیان مانند یكروح وجان در ظل آن خیمه مقدسه در آیند ودر نهایت محبت وصفا با یكدیگر محشور شوند .

(امضا) ولی الله ورقاء

بحر اخبار

همیشه منتظر است كه بشارات اعلاء كلمة الله واخبار سرور احبا از شرق بغرب برسد

هوالله

ای امة الله عالم خاك بكوكب افلاك روشن گردد ولكن جان ودل انسان بپرتو نیر اعظم نورانی شود فیضی از عالم ابدی باین جهان فانی رسید نفوس مقدسه را منجذب ملكوت ابهی كرد تشنگان را سلسبیل حیات بخشد طالبان را بمطلوب حقیقی رساند عاشقان را بلقای معشوق الهی فائز كرد چندان خدا را كه تو نیز مفتون آن دلبر آسمانی هستی

وعلیك البهاء الابهی

عبد البهاء عباس

برهان لامع

تالیف حضرت آقا میرزا ابو الفضل در لسان فارسی وانگلیسی از ادارهٔ این جریده بطلبید بهمت عندلیب دلبر

نجم باختر

۱۳۲۹

شمارهٔ ۱۹ ربیع الاول سنهٔ ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در "ظهور مظاهر مقدسه"

۲ اشعار آبدار جناب نایب رضا قلی ابن وکیل تبریزی "من کلام المسکین"

۳ مکاتیب آقا میرزا احمد سهراب از پاریس

٤ شکر

٥ قصیده در مدح حضرت عبدالبهاء

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال سوم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد سوم ۳
شماره نوزدهم ۱۹
قیمت اشتراک
شیکاغو ۲

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. III
No 19
سالی دوازده قران
ماه علا ۶۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

مظاهر مقدسه

خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در ظهور مظاهر مقدسه الهی در خانه امة الله المنجذبه مسیس پارسنز مورخه ۳۱ جولای سنه ۱۹۱۲ که در حضور جمعی از بزرگان امریکا که در این نقطه برای تابستان جمع شده اند ساعت پنج بعد از ظهر . فرمودند

من از مسز پارسنز بسیار ممنونم که سبب شده با شما ملاقات و معاشرت میکنم من یک انسان شرقی هستم و شما از اهالی این بلاد غرب هستید ممکن نبود اجتماع ما در یک جا لهذا مسز پارسنز سبب شده که من با شما معاشر و مجالس شده ام لهذا از او بسیار ممنونم که مرا با شما آشنا کرده است

من از شرق آمدم چون باین بلاد رسیدم ببلاد امریکا رسیدم دیدم ملت در مادیات خیلی ترقی کرده است چه در تجارت چه در صناعت چه در علوم مادیه ترقی زیاد نموده است مملکت از هر جهت معمور است هم چنین در بلاد اوروپا ترقیات مادیه در نهایت درجه است و روز بروز هم تزاید پیدا میکند ولکن دیدم که ترقیات روحانی تدنی کرده است احساسات روحانیه ملکوتیه کم شده است توجه بخدا کم شده است جمیع قلوب متوجه بامور دنیا شده است هر کس آرزو مینماید که حیات جسمانیش ترقی کند و ثروت دنیوی بیابد راحت و آسایش ناسوتی حاصل نماید مختصر این است احساسات مادی بسیار است و احساسات ملکوتی کم و در جمیع اطراف جهان چنین است ولی از برای عالم انسانی سعادت بدون حصول احساسات روحانی ممکن نه و از برای بشر راحت و اطمینان جز توجه بملکوت الله حاصل نشود جسد از مواهب مادیه متلذذ گردد اما روح از فیوضات الهیه زنده شود سرور حقیقی و فرح روحانی جز با حساسات ملکوتی ممکن نیست زیرا عالم بشر محاط به بلایا و رزایا است انسان معرض هر بلائی و مصیبتی است هر انسان لابد بر این است که غمی و غصه دارد هر یک از جهتی مثلا شخصی است در نهایت ثروت اما مزاجش علیل است از این جهت محزون است شخصی در نهایت صحت است اما یک مصیبتی بر او وارد میشود یک طفلی از اطفالش یا یکی از نزدیکترین اقربایش یا یکی از بهترین دوستانش میمیرد و از این جهات محزون است شخص دیگر ملاحظه میشود دشمن دارد و دشمنان پاپی او میشوند از

این سبب مغموم است واگر از جمیع جهات سرور او
مکمل باشد محسود واقع میشود واز این جهت
همیشه غم وغصه است خلاصه راحتی از برای انسان
در این جهان نیست نفسی نمی تواند بیاید که
غم وغصه نداشته باشد اما اگر احساسات
روحانی داشته باشد توجه بملکوت الهی داشته
باشد این از برای او مدار تسلی است وقتی که
توجه بخدا میکند احساسات روحانی می یابد هر
غم وغصه را فراموش میکند اگر از جمیع جهات
بلایا بر او هجوم کند تسلی قلب دارد وقتی توجه
بخدا میکند جمیع این حزن وهموم وغموم زائل
میشود نهایت فرح وسرور حاصل میکند زیرا که
الهی احاطه مینماید در نهایت ذلت عزت برای
خود میبیند در نهایت فقر خود را غنی میبیند.

در زمان قیصر وقتی آمد که احساسات روحانی
نماند مادیات غلبه کرد جمیع افکار بشر حصر در
ناسوت شد کسی را توجهی بخدا نماند ابواب
معرفت الله مسدود شد نار محبت الله بکلی
خاموش گشت جمیع بشر در بحار ماده غرق شدند
حضرت ابراهیم ظاهر شد بحر روحانیات بموج آمد
انوار ملکوت طلوع کرد نفحه حیات در قلوب دمید
روحانیات ظاهر شد قوای ملکوت بروز نمود و
غلبه بر قوای مادیات کرد نور هدایت بر افروخت
تا آنکه عالم بشر با انوار ملکوت الهی احاطه گردید بعد
از مدتی باز آن انوار خاموش شد ظلمات مادیه
جهان را احاطه گرفت خلق از خدا غافل شدند
توجهی بملکوت نماند حضرت موسی ظاهر
شد علم دیانت را بلند کرد به بیان ملکوت
مباشرت نمود شمع هدایت روشن شد
انوار ملکوت از هر جهت تابید اسرائیلیان

منجذب بملکوت الله شدند بعد از مدتی باز
آن شمع خاموش گشت عالم را ظلمات احاطه
کرد مردم مشغول بامور جسمانی شدند احساسات
جمیع بشر مادی شد جمیع قلوب تعلق بعالم ناسوت
یافت وجمیع ناس مانند حشرات تنزل در اعماق
زمین کردند وجمیع نوع انسان مانند حیوان
شد ابداً احساسات روحانی نماند ابداً انوار
هدایت نماند جمیع ملل غرق مادیات شدند
در چنین حالتی کوکب مسیح طالع شد صبح هدایت
دمید انوار ملکوت روشن شد احساسات روحانیه
منعان کرد قلوب منجذب بخدا شد ارواح
مستبشر به بشارات گردید روحانیات بر
مادیات غلبه کرد بدرجه رسید که مادیات
راهیچ حکمی نماند مدتی بر این منوال گذشت
بعد جزیرة العرب تاریک شد وحشت بمیان
آمد خونخواری بمیان آمد اقوام عرب با یکدیگر
عرب پرداختند خون یکدیگر را میریختند اموال
یکدیگر را غارت میکردند اولاد یکدیگر را اسیر
مینمودند در همچو حالتی حضرت محمد در
جزیرة العرب ظاهر شد این قبائل وعشائر وحشیه
را تربیت کرد این نفوس عمیاء را هدایت نمود این
نادانان را بنورانیت معنویت منور ساخت
نفوس تربیت شد احساسات روحانیه حاصل
گردید توجه بخدا تحقق یافت بعد باز بهم
خورد کوکب نورانی هدایت غروب کرد ظلمت
ظلالت احاطه نمود قوای مادیه بروز وظهور
کرد احساسات دنیه نماند قلوب تاریک شد
عقول تلف کرد در این وقت حضرت باب در
ایران ظاهر شد کوکب حضرت بهاء الله طلوع
نمود وانوار ملکوت باشد قوی تابید قوای مادیه

در شرق مضمحل گردید احساسات مادیه نماند
نورانیت آسمانی طلوع کرد وحشیت مندفع شد
تربیت الهیه ظاهر گردید قوای معنویه تأثیر نمود
غفلت وضلالت خلق کم شد والآن در ایران
نورانیت بهاءالله چنان احاطه کرده است که
نفوس تربیت میشوند خلقی پیدا شده اند که مثل
ملائکه گشتند که بجان ودل متوجه ملکوت الله
هستند وغرق در بحر روحانیات هستند رحمانی
هستند نورانی هستند آسمانی هستند ابداً اعتنائی
باین دنیا ندارند کار میکنند صنعت دارند
مشغول به تحصیل معیشت هستند ونهایت
همت را مینمایند لکن قلوبشان متوجه بخدا
است روحشان مستبشر ببشارات الله است
اخلاقشان بسیار ترقی کرده است از اخلاق
مذمومه درمیانشان نمانده بجمیع خلق عالم
مهربانند جمیع بشر را دوست میدارند کل
را اقوام وخویشان خود میدانند عالم انسانی
را یک شجر مینامند وجمیع افراد بشر را بمنزله
برگها وشکوفه ها واثمار آن شجر میدانند نهایت
آرزویشان صلح عمومی است واعتقادشان
وحدت عالم انسانی است مشتاق ترقی علوم
وفنونند وساعی در آنچه سبب علو عالم
انسانی تعصباتی ندارند تعصب مذهبی
ندارند تعصب جنسی ندارند تعصب وطنی
ندارند تعصب سیاسی ندارند تعصب لسانی
ندارند از جمیع این تعصبات آزادند روی زمین
را یکوطن میدانند وجمیع بشر را یک ملت میدانند
وجمیع نفوس را بندگان حق میشمرند وخدا را بجمیع
بشر مهربان میدانند لهذا آنان با جمیع بشر مهربانند
هیچ مقصودی ندارند جز رضای خدا آرزوئی ندارند

جز نجابت قلوب انسانی بجهت حصول این مقام بلاها
زیاد دیده اند احزاب سائره بر اینها هجوم آوردند
وبنهایت تعصب برخواستند اموال اینها را غارت
کردند وبدرجه که بعضی نفوس را جسدشان
را سوزانیدند ولکن اینها ابداً فتور نیاوردند
هر روز هدف تیری شدند ودر هر وقت جانفشان
بودند وبکمال سرور وفرح شهادت را قبول کردند
تا اینکه ناصرالدین شاه مرد تعرض باینها کم شد
قدری امنیت پیدا کردند وحالا بیشتر از پیش میکوشند
تا جمیع بشر با یکدیگر مهربان شوند ونوع انسان حکم
عائله واحده یابد ودر این خصوص نهایت جانفشانی
مینمایند تا عالم انسانی نورانی گردد وعالم ناسوتی
انعکاسات عالم لاهوتی شود وقلوب ظلمانی
نورانی گردد ورذائل عالم بشر زائل گردد وفضائل
آسمانی جلوه کند نظر باین جهت است که من این
سفر بعید را قبول کردم وتا باینجا آمدم که تا شرق
وغرب بهم التیام یابد نهایت ارتباط حاصل کنند
معاونت یکدیگر نمایند وسبب راحت یکدیگر شوند
اگر شرق وغرب بهمدیگر الفت پیدا کنند علم صلح عمومی
موج زند ووحدت عالم انسانی جلوه کند واز برای
کل راحت وآسایش حاصل شود لهذا تضرع
وزاری بملکوت الهی میکنم که خدا این وجوه را
روشن واین قلوب را نورانی نماید جانها را به
بشارات آسمانی مستبشر کند تا جمیع در پناه خدا
محفوظ مانیم ودر ظل عنایت او بنهایت سعادت
برسیم راحت جسمانی یابیم وسعادت روحانی
جوئیم واز جمیع جهات بنهایت آرزو وآمال
خویش برسیم این است آمال
من این است مناجات من بخدا

من کلام المسکین

اشعار آبدار جناب نایب رضاقلی ابن وکیل قمبرانی

عالم شده پر غوغا — برخیز و تماشا کن — غوغا است در امریکا
برخیز و تماشا کن

بردار سر از بستر — بر اوج فلک بنگر — هان بیدق یا ابهی
برخیز و تماشا کن

ای خفته در غفلت — ای مست می حیرت — هنگامه شده برپا
برخیز و تماشا کن

رفت آن شه با احسان — در ملک فرنگستان — جشن است در امریکا
برخیز و تماشا کن

بنگر هله از ادیان — آورده بر او ایمان — با نغمهٔ یا بشری
برخیز و تماشا کن

در جسم جهان جان بین — واجب تو در امکان بین — در لفظ نگر معنی
برخیز و تماشا کن

در صومعه ترسا ها — در دیر و کلیسا ها — قسیس کشد هورا
برخیز و تماشا کن

ای مرده دل مخمود — ها عبد بها بنمود — دنیای جدید احیا
برخیز و تماشا کن

آئین بهائی را — در کیر بائی را — تعلیم دهد آنجا
برخیز و تماشا کن

دلها همه شیدا شد — ز اعجاز مسیحا شد — کوران جهان بینا
برخیز و تماشا کن

تا کی نشوی مقبل — بگذر تو از آب و گل — ای زاهد بی تقوی
برخیز و تماشا کن

مصلح بنی آدم — میکند در این عالم — خود صلح بلل اجدا
برخیز و تماشا کن

بگشای دو چشم و بین — خدمت که کند بر دین — جز عبد البها تنها
برخیز و تماشا کن

زد کوس عبودیت — ناقوس عمومیت — اندر همه دنیا
برخیز و تماشا کن

آن جان جهان آمد — وآن کهف امان آمد — چند مانده برجا
برخیز و تماشا کن

ای منتظر دیدار — پرده برگرفته یار — خود ز طلعت نورا
برخیز و تماشا کن

باز بندهٔ مقصود — با ترانهٔ داود — جلوه گر شد از عکا
برخیز و تماشا کن

نور عدل تابان شد — نار حب فروزان شد — هان ز سینهٔ سینا
برخیز و تماشا کن

در بحر عنای حق — مسکین شده مستغرق — الکن بدو شد گویا
برخیز و تماشا کن

مکتوب از پاریس

بتاریخ ۲۷ شهر جانویه سنه ۱۹۱۳

جناب آقا میرزا احمد سهراب نوشته اند که :

امروز بعد از ظهر مجلسی در خانه مستر اسکت بود جمعی از یاران الهی در آنجا جمع بودند حضرت من اراده الله خطابهٔ مفصل اداء نمودند که بی نهایت مؤثر واقع شد همه حاضرین اظهار سرور و فرح نمودند .

شاید تا بیستم ماه آینده در پاریس تشریف داشته باشند و از اینجا عازم استوت کارت [یکی از شهرهای معتبرهٔ المان] گشته بعد بطرف مصر و ارض مقصود مراجعت نمایند امروز ظهر بمناسبتی حضرت مولی الوری ذکر ابوی آن اخوی مهربان [آقا محمد مصطفی] را نمودند و فرمودند که "فی الحقیقه شجاع بود از نفوس نادرهٔ عصر بود"

مکتوب ثانی

از پاریس مورخه ۹ فبرایر ۱۹۱۳

الحمدلله شمس عهد و میثاق در نهایت اشراق از افق پاریس بر عالم و عالمیان متجلی بخشد و قلوب بواسطهٔ انوار بر لمعان محبت و رأفت جمال جانان روشن میگردد گوشها بواسطهٔ اصغاء بیانات مبارک مهتز میشود چشمها از مشاهدهٔ جمال بیمثال پر ضیاء است مجالس و محافل هر روز و هر شب حاضر و مهیا و نفوس بیشمار از یار و اغیار و اروپاوی و ایرانی بحضور در بین عالمیان مشرف گشته شفتهٔ صفات و کمال مرکز میثاق میگردند دوستان مسرورند یاران پروانه وار جذابند هر یک شمع مجلس است میسوزد و نور می بخشد دیروز حضرت حاجی امین و آقا میرزا عزیزالله خان و اخوی ایشان آقا میرزا ولی الله خان و آقا محمد خان و آقا میرزا عبدالله و دکتر مهدی خان مرخص شده عازم ایران گشتند شاید در هفته اینده بمثال مه تابان و پیمان از افق امکان بدیع خشد روان مملکت ما پر از فیوضات حضرت رحمن فرماید.

شکر

نجم باختر از جمیع حضرات مشترکین ممنون و متشکر بوده و هست زیرا فی الحقیقه احبای الهی سبب بودند که این جریدهٔ بهائی بجمیع آفاق منتشر شود چون الآن سال سوم بآخر رسید لهذا آرزو مینماید که عدد مشترکین زیادتر شود و قیمت اشتراک سال چهارم را بزودی ارسال فرمائید و خواهش مینماید که آدرسهای خود شان بفارسی و انگلیسی بنویسند و به بیگانه

بفرستند و هرگاه تغییر محل و آدرس کنند یا انکه جریده نمی رسد فوراً باین ادارهٔ اطلاع دهند

قصیده

در مدح حضرت عبدالبهاء یکی از شعرای ایرانیان در پاریس در مجلس اعیان ایراد بصورت جلی خواند

تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۳۱ مطابق ۶ فبرایر ۱۹۱۳

ای ظلمت و نور و ضیائی به از تونیست
موجود بر بها که بهائی به از تونیست

*

هر کس به بندگی خداوند پای بست
این بنده را یقین که خدائی به از تونیست

*

گم گشتگان وادی غفلت و جهل را
راه نجات و راهنمائی به از تونیست

*

نمیدید اگر کلیم رخت را بکوه طور
نمیگفت حبذا که لقائی به از تونیست

*

بر این زمین بی ثمر از فیض سرمدی
باران حتی و سمائی به از تونیست

*

گو آسیا مریض و اروپا ست مرگزار
این درد را طبیب و دوائی به از تونیست

*

آنکو که شد شهید رهٔ عاشقان تو
بر اهل وی جز او عطائی به از تونیست

*

گو بنده است عارف و کرباند او برک ✤ شاکر بود که بر لب و نوائی به از تونیست

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ اوّل ربیع الثانی ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ لوح مبارک از برای جریدهٔ "نجم باختر"
۲ تهنیت عید نوروز
۳ سال چهارم نجم باختر
٤ موعود کل ملل و ادیان
٥ تفسیر تاریخ حیات جناب باب
٦ احتجاب ملل از مظاهر الله
۷ بشارات از پاریس

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ اول ۱
قیمت اشتراک
مارچ ۲۱

PAGE 1
VOL. IV
N: 1
سال دوازده فران
ماه بهاء سنه

نجم باختر
۱۳۲۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک ما باشد قبول و نشر خواهد کرد

لوح مبارک

که برای این جریده از قلم اعلی نازل شده بود :—

هوالله ای نجم باختر

شادباش و شادباش که اگر ثبات و دوام نهائی اختر خاور نیز گردی و منتشر در هر کشور شوی اول روزنامه بهائی که در قطعهٔ امریکا تأسیس شد هرچند حال طالبان قلیل و جمعیت صغیر و صوت ضعیف ولی اگر استقامت کنی و منظور نظر یاران گردی و مشمول عنایت بزرگواران ثابتان بر پیمان در مستقبل طالبان فوج فوج موج زنند و جمعیت متزاید و مبادلت واسع و صوت و صیت مرتفع و جهانگیر گردد و عاقبت اوراق جریده عالم گردی ولی شرط استقامت است استقامت است استقامت ع ع

عید نوروز

در این یوم میمنت مسعود و عید مبارک از صمیم فؤاد بهائیان را خصوصاً و اهل شرق را عموماً تبریک و تهنیت میگوئیم

﴿ نجم باختر ﴾

سال چهارم

۱

الحمدلله که نجم باختر سال سوم را پیموده و از این روز قدم در سال چهارم میگذارد .

نهایت آمال اعضاء نجم باختر هما تا جانفشانی در طریق احیای الهی و انتشار اخبارات بهائی و ترویج اصول جانپرور این دین عمومی تا بدرجه رسد که سبب ارتباط شرق و غرب گردد .

موعود کل ملل و ادیان

خطابهٔ حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "موعود کل ملل و ادیان" در بیت مبارک در شهر نیویورک شب جمعه پنج ماه جولای ساعت هشت در حضور جمعی از یار و اغیار .. فرمودند :—

بسیار بسیار خوش آمدید !

در جمیع کتب مقدسهٔ الهیه بشارتی است که ثابت میدهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد و یک قرن نورانی تشکیل خواهد کرد عالم صلح و سلام بلند خواهد شد و حضرت المانانی

اعلان خواهد گردید درمیان اقوام و امم بغض و عداوت
نماند جمیع قلوب ارتباط بیکدیگر یابد در تورات مذکور
است در انجیل مذکور است در قرآن مذکور است
در کتاب بودا مذکور است در زند آوستا مذکور است
خلاصه در جمیع این کتب مذکور است که بعد
از آنکه تاریکی عالم را احاطه نموده آن روشنائی
طلوع نماید نظیر آن است چون شب خیلی تاریک
شود دلیل ظهور روز است و همچنین هر وقت
که ظلمت ضلالت عالم را احاطه کند و نفوس بشر
از خدا غافل شوند و مادیات بر روحانیات غلبه نماید
جمیع ملل مانند حیوان غرقه در عالم طبیعت گردند
و از عالم حق بی‌خبر و خدا را فراموش نمایند زیرا
حیوانات جز از محسوسات ندانند و قوای روحانیه
اعتقاد ندارند و بکلی از خدا و انبیا بی‌خبر و بی‌نیاز
و طبیعی و فیلسوف مادی هستند ولی انسان
باید سالها زحمت بکشد و در مدارس تحصیل
علم نماید تا مادی و طبیعی گردد اما گاو بدون
این زحمات رئیس فلاسفهٔ مادیون است!
در همچو وقتی ان آفتاب طلوع خواهد نمود و ان
صبح نورانی ظاهر خواهد شد!

ملاحظه نمائید امروز بکلی مادیات بر روحانیات
غلبه نموده در بین بشر ابداً احساسات روحانیه
نمانده مدنیت الهیه نمانده هدایت الله نمانده معرفت
الله نمانده جمیع غرق در بحر مادیات هستند اگر
چنانچه جمعی بکنائس و یا بمعابد میروند عبادت
می‌کنند این بجهت تقالید آباء و اجداد است نه
اینست که تحری حقیقت کرده‌اند و حقیقت را
یافتند و حقیقت را میپرستند از آباء و اجداد
از برای انها تقالیدی میراث مانده و بان تقالید متشبث
و عادت کرده‌اند که بعضی اوقات بمعابد میروند و ان

تقالید را مجری دارند و برهان بر این آنکه پسر
هر یهودی یهود است پسر هر مسیحی مسیحی است
پسر هر مسلمی مسلم میشود پسر هر زردشتی زردشتی
میشود پس این مذهب از اباء و اجداد بمیراث
از برای او آمده است و تقلید آباء و اجداد مینماید
بجهت اینکه پدرش یهودی بوده او هم یهودی شده
نه اینکه تحری حقیقت کرده و به تحقیق رسانیده که
دین یهودی حق است و متابعت او را کرده بلکه
دیگر که پدر و آباء و اجداد بر این مسلک بوده او هم
این مسلک را پیش گرفته است مقصد اینست
که ظلمت تقالید عالم را احاطه کرده متابعت تقالید
طریق الهی را گم نموده نور حقیقت مخفی مانده
اگر این امم مختلفه تحری حقیقت کنند لابد بر این
است که بر حقیقت پی برند و چون حقیقت را یافتند
جمیع ملل یک ملت گردند اما مادام متمسک بتقالید
و از حقیقت محروم و این تقالید مختلف است لهذا نزاع
و جدال در میان است بغض و عداوت بین ملل
شدید است اما اگر تحری حقیقت کنند ابداً عداوتی
بغضی نماند جنگ و جدالی نماند با یکدیگر نهایت التیام
را حاصل کنند

در ایامی که در شرق ظلمت ضلالت در نهایت
قوت بود و غرق در تقالید بدرجه‌ئی که این ملل
شرق نشسته خون یکدیگر بودند یکدیگر را نجس
میشمردند و ابداً با یکدیگر ملاقات نمیکردند در چنین
وقتی حضرت بهاء الله در شرق ظاهر شد و بنیان
تقالید را بر انداخت نور حقیقت ساطع کرد ملل
مختلفه که متابعت نمودند متحد شدند چون تحری
و پرستش حقیقت کردند متفق گشتند

جمیع بشر بندگان الهی هستند و همه از سلاله آدمند
و همه از یک خاندان و جمیع اینها اساسشان یک

اساس وچون تعالیم انبیا حقیقت است لهذا یکی است ونزاع وجدال بین ملل از جهت تقالید است ولی امروز در ایران قلوب باهمدیگر متحد گردید جانها بایکدیگر التیام یافته بغض وعداوت تبدیل بمحبت ومودت تغییر نموده کل به محبت عظیم قیام کردند مسیحی بهودی زردشتی مسلمان بودا همه اینها از تعالیم بهاء الله بحقیقت رسیدند در نهایت محبت والفت بایکدیگر امتزاج یافتند انبیاء الهی بایکدیگر در نهایت محبت اند هر سلفی بشارت از خلف داده وهر خلفی تصدیق سلف نموده اینها در نهایت اتحادند ولی ملتشان در در نهایت اختلاف مثلا موسی خبر از مسیح داد و بشارت از ظهور مسیح داد ومسیح تصدیق نبوت موسی را کرد پس در میان مسیح وموسی اختلاف نیست نهایت ارتباط است لکن میانهٔ یهودی ومسیحی نزاع است ولی اگر تحری حقیقت نمایند چون حقیقت یکی است تعارض ندارد بکلی بایکدیگر مهربان می شوند ودر نهایت محبت الفت میجویند وجمیع تصدیق جمیع انبیاء می کنند وجمیع تصدیق جمیع کتب می نمایند این نزاع وجدال نمی ماند همه ما ها یکی می شویم بایکدیگر در نهایت الفت ومحبت زندگی می کنیم همه پدر وپسر می شویم همه برادر وخواهر می شویم در نهایت محبت در نهایت الفت بایکدیگر معاشرت می نمائیم!

این قرن قرن نورانی است نسبتی بقرون سالفه ندارد ظلمت حیران قرون شدید بود حالا عقول ترقی نموده ادراکات زیاد شده عالم بشر در حرکت است هرکس تحری حقیقت می کند دیگر زمانی نیست که بایکدیگر نزاع کنیم وقتان نیست که از یکدیگر گریزان باشیم در زمانی هستیم که باید در نهایت

محبت والفت باهم باشیم

حضرت بهاء الله به جمیع اقالیم عالم رسائل فرستاد وبه جمیع ملوک الواح فرستاد حتی بر بنس جهور امریکا پنجاه سال پیش در وقتی که هیچ ذکری از صلح عمومی نبود در ان رسائل جمیع را بصلح عمومی دعوت نمود وجمیع را بوحدت عالم انسانی خواند وجمیع را باصول انبیاء الهی دعوت نمود بعضی از ملوک اروپا استکبار کردند از جمله ناپلیون ثالث بعد رسالهٔ ثانی باو نوشتند مضمون این است ــ وان رساله در سنهٔ شصت ونه صادر گشت وطبع شده ــ که ای ناپلیون تو بسیار مغرور شدی تکبر شدی خداوند را فراموش کردی گمان میکنی که این عزت از برای تو باقی می ماند این دولت از برای تو باقی می ماند من نامه که از برای تو فرستادم باید انرا در کمال محبت قبول کنی بلکه تو استکبار کردی لهذا خدا انتقام شدید خواهد کشید سلطنت تو را برمی اندازد مملکت از دست تو بیرون می رود در نهایت ذلت می افتی زیرا انچه که بتو تکلیف شد بان قیام ننمودی وحال انکه انچه تو تکلیف گردیدی ان سبب حیات عالم است منتظر باش نقمت الهی را. واین رساله در سنهٔ ۱۸۶۹ صادر شد وبعد از یکسال این بود که بنیان سلطنت او یکلی برداشته شد

از جمله رساله ایست بشیار مفصل که بپادشاه ایران نوشته شده ومطبوع است ودر جمیع ممالک عالم منتشر واین رساله نیز در سنهٔ ۱۸۶۹ صادر شد در این رساله پادشاه ایران را نصیحت می کند بعدالت امر می کند باینکه با جمیع ملل از رعایای خود مهربان باشد امتیازات بین ادیان نگذارد با مسیحی با مسلمان با یهودی

بازردشتی با جمیع یکسان معامله کن و این تعدیات
که در مملکت است ازاله نما زیرا این خلق جمیع بندگان
خدا هستند در نظر حکومت باید جمیع یکسان باشند
حکومت باید بجمیع مهربان باشد و اگر چنانچه عدالت
نمودی و این ظلمها را ازاله نکردی و موافق رضای
خداوند حرکت نکردی بنیان سلطنت متزلزل
شود و هم چنین میفرماید که تو باید علما را جمع
کنی و مرا بخواهی من حاضر شوم من اقامه حجت
و براهین میکنم و بر جمیع چشم را ظاهر می نمایم این
بود که اعتنائی نکرد جواب رساله جمال مبارک را
نداد بعد خدا بنیان سلطنت او را برانداخت
و خود او کشته شد !

از جمله بعبد العزیز پادشاه عثمانیان رساله
مرقوم شد در این رساله تهدید فرمودند که تو
مرا بسجن فرستادی مسجون نمودی گمان
میکنی که سجن از برای من ضرر دارد یا انکه
سجن از برای من ذلت است ؟ این سجن
از برای من عزت است ! زیرا در سبیل الهیت
من جری نکرده ام که در حبس بمانم در راه خدا
این بلایا و رزایا وارد لهذا من نهایت سرور را دارم
بی نهایت خشنودم ولکن تو منتظر باش خدا از تو
انتقام می کند و عنقریب ملاحظه میکنی که بلا
مثل باران بر تو میبارد و معذوم و نواهی شد
و همین طور شد باین عظمت حضرت بهاء الله
بجمیع سلاطین عالم رسائل شتی فرستاد و جمیع
را به محبت و الفت دعوت نمود جمیع را باصلح
عمومی دعوت کرد جمیع را بوحدت عالم انسانی
دعوت نمود جمیع را به اتحاد و اتفاق دعوت
کرد تا کل متحد و متفق گردند و این جنگ و جدال
نماند این حرب و قتال نماند این عداوت و بغضا

نماند کل متحد و متفق شویم و به عبودیت
پروردگار قیام نمائیم و در طریق او جانفشانی
کنیم

باری دو پادشاه بر مقاومت حضرت بهاء الله
برخواستند یکی ناصر الدین شاه یکی
عبد الحمید و حضرت بهاء الله را در قلعه عکا
حبس کردند تا شمع او را خاموش کنند و امر
او را معدوم نمایند لکن حضرت بهاء الله در
حبس نامه های شدید مرقوم فرمود که این
حبس سبب می شود که امر من بلند گردد
این حبس سبب می شود که تعالیم من انتشار
یابد و من ضرری حاصل نخواهم کرد زیرا من
جانم را فدا کردم دولتم را فدا کردم مالم را فدا کردم
آنچه داشتم فدا کردم از برای من این سجن ضرری
ندارد و همین طور که فرمود در سجن علم
خود را بلند فرمود و آوازهٔ امرش بشرق و غرب
رسید حتی بامریکا رسید حالا در جمیع قطعات
عالم امر بهاء الله منتشر است اگر بآسیا سفر
کنید بهر جا بروید می بینید در انتشار است
در افریقا در انتشار است در اروپا در انتشار است
لکن در امریکا بدایت امر است و حال در جمیع آفاق
منتشر این دو پادشاه ابدا نتوانستند که
مقاومت او نمایند ولکن خدا این دو پادشاه
را بکلی برانداخت ناصر الدین شاه کشته شد
و عبد الحمید در حبس افتاد

اما من عبد البهاء چهل سال در حبس بودم
خدا از بخیر را از گردن من برداشت و بر گردن
عبد الحمید گذاشت و این در یک دفعه چون
مکتبه اتحاد و ترقی اعلان حریت کردند من آزاد
شدند و از بخیر را از گردن من برداشتند و بر گردن

عبد الحمید گذارد بنز همان کاری را که او با من کرد
بسر او آورد بنز الآن در نهایت مذلت در حبس
است مثل انکه من حبس بودم ولی من در حبس
مسرور بودم نهایت انشراح قلب را داشتم زیرا
من مجرم نبودم بجهت سبیل الهی حبس را قبول
نموده بودم هروقت در خاطرم می آمد که من
برای خدا حبس شده ام نهایت سرور را پیدا
میکردم ولی عبد الحمید به بنگبت اعمال
خود گرفتار به سبب گناه در حبس افتاد
هر ساعت می میرد و زنده می شود در نهایت
حزن در نهایت یأس است اما من در نهایت
امیدواری بودم مسرور بودم که الحمد لله در
سبیل الهی محبوسم حیاتم هدر نمیرود هر
کس مرا میدید ابدا گمان نمی کرد که من
محبوسم در نهایت سرور در نهایت تشکر
در نهایت صحت بودم ابدا اعتنائی باین حبس
نداشتم !!

جناب بدیع

تتمهٔ تاریخ حیات جناب بدیع شهید که در شماره دوم
جلد سوم با عکس مبارکشان درج شده بود

اظهار داشت هر من بخوابش نمایند و به بینند
که غیر از این لائحه با خود هیچ چیز ندارم بعد
از تفتیش او را در حجرهٔ سلطان بردند و با کمال
ادب بحضور بردند با صوتی ملیح و فصیح باین کلمه علیا
گویا میگردد " یا سلطان قد جئتک من سباء
بنباء عظیم " همان ساعت با خذ لوح و حبس

آورند امر گردید که استنطاق نمایند تا بها آنان طهران
و رفقای سایر بلاد ایران را بگیرند هر زیر زنجیر او را بی اندازه
شکنجه و آزار نمودند که یاران را امروز دچار و از نقمت
سیاست خلاصی یابد پیوسته صبر و شکیبائی اختیار و
برای ثبوت مدعای خود استقامت ورزید و چون
یکبار جانش شیفتهٔ حضرت جانان بود هر
گونه زجر را تحمل نمود پس از شکنجه های
بسیار و صدمات بیشمار قرار شد که آن شهید
مظلوم را داغ نمایند آتش زیادی افروختند آهن
نیمه گرم را از سپاهیان شمشیر خود را از غلاف کشیده
در آتش گذارده و در این مقام هر تب را ظاهر
و ندای صدق مولای ازان گشته در راه
معشوق بلند گردید هنوز سپاهیان در تعص گیج
و لات برداشتن آهن از آتش بودند که خود
با نهایت وجد و سرور داغی را گرفت و بر سینهٔ
بی کینهٔ خود گذارد و فرمود " صادق است
مولای من که فرمود ' با شمشیر تو را داغ خواهد
کرد ' " دود زیادی از سوختن ان بدن
مطهر بلند و بوی گوشت سوخته چادر را
احاطه کرد — یکی از سربازان معاصر بان
زبان که حضور داشته گفت با جمعی رفقان
خود در همان خیمه بودیم و تمام را برای العین
دیدیم از تعفن دود و سوختن فرار کردیم
چند دقیقه بعد به چادر آمده ملاحظه کردیم
او با کمال ثبات در نهایت انتهاب مشغول مناجات
است و جمیع ناظرین انگشت حیرت بدندان گرفته
بودند این شربت و رسخ که بعض شهریاری
میرسد امر نمایند بهمان حال عکس برداشته
شود حقیقة از کثرت شرر و انجذاب او نزدیک
بود که کلیهٔ لاهه برهم خورده کل مجذوب گردند

زیرا که عموم حالشان دیگرگون و از بیانات روح پرور
آن رعنا جوان مفتون شده بودند این خبر بشاه
رسید که عنقریب هیئت دربار پادشاهی را منجذب
خواهند کرد فوری فرمان قتل صادر و آن جوان
مرد سراپا غیرت را که ز خود خالی و از دست پر
بود در قتلگاه حاضر نمودند و بهمان حال که فراشان
غضب از چپ و راست صف آراسته بودند
باز عکس برداشتند بعد از شهادت با سعادت
او سلطان آن کلام مبین را مطالعه نموده همین
که بر مضمون مطلع می شوند سه مرتبه میگویند
تاکنون قاصد را نکشته و اظهار تأسف و ندامت
می نماید که صاحب منصبان زیاد تعجبی نموده و بی
جهة زجرهای شدید درباره او اعمال داشته
اند — لوح مبارک را بملا علی کنی که اعلم علمای
آن عصر بوده و سایر فقهاء کرام داده که جوابی
بنویسند آنان چون بر فرمایشات و مضامین
مطویه مخبر شدند عنوان نمودند که این شخص
مخالف دین و آئین و جواب او شمشیر است !
این جواب در پیشگاه سلطنت پناهی مقبول
نیافتاد !

هر شخص منصفی انصاف در شهادت خواهد داد
که این امر خارج از قوه و عادت انسانی بل تأییدات
آسمانی بوده و هر کس لوح سلطان ایران را از
روی تحقیق ملاحظه و تفکر نماید البته بر حقیقت
ایمان و ایقان فائز خواهد شد — عین آن خطابه
مبارکه هم فعلاً با تذهیب و تزیین قاب گرفته در
مقامات عالیه موجود است این نکته هم البته در
نزد عقلا و ارباب بصیرت مکشوف و مشهود
بود که در سعادت این نوع اجساد طیبه
اصلاب شامخه و ارحام مطهره بسیار و خیلی است

چنانکه در اتیان برهان حال جناب حاجی عبدالمجید
پدر بزرگوار همین جوان پنبه تپان است که
پس از این واقعه مشرف بحضور مبارک شده
تمنای شهادت می نمایند سال پوش خود را مرحمت
و باستجابت وعده می فرمایند — ایشان بخراسان
آمده جماعت مفسدین آنرا بشیخ باقر اصفهانی
که او را "ذئب" نام فرموده اند معرفی مینمایند
(این شخص در آن اوقات بعنوان زیارت حضرت
رضا آمده بود) بحکم او دستگیرش نموده محبوس
میسازند — بعد از مدتی مدید که در حبس
بوده چون متولی باشی و حکومت خراسان نظر
باینکه مستأجر املاک آستانه است راضی بقتل ایشان
نبوده اند چند مرتبه او را در خلوت خواسته میگویند
وقتی در محضر شیخ حاضر می شوید ظاهراً بگوئید
از این طایفه نیستم فوری میگوئیم شما را ببرند و در
دل هرچه میخواهی باش
در جواب میگویند استغفرالله سالهای متمادی
مشتاق بشهید شدن بوده حال برای چهار
روزه دنیا از آئین بهائی دست بردارم !
مختصراً پس از ورود به نزد شیخ بمجرد سؤال
میگویند بلی جان نثار این طایفه هستم حکم
بر قتلشان صادر میگردد — جناب حاجی شالا
پوش عنایتی را از خانه خود خواسته میپوشند
و بمیدان جان بازی در مقام حضرت باقی
حاضر میگردند در حال اشتغال به تلاوت
مناجات در مشهد حضرت رضا علیه الاف
التحیة والثناء که مأمن امن و امان است
بدرجه شهادت نوشید بعد از کشتن شدن هم
جنازه را سنگباران کردند باین قسم یکان و خاصان در راه
جانان دست از هستی جان برداشته اند فاعتبروا یا اولی الابصار

نجم باختر از وقائع نگار اداره جناب آقا محمد تقی
ناظم خراسانی خادم عهد الله در بندر جز بسیار ممنون
و متشکر است که این مقاله تاریخیه مؤثره را بما فرستاده اند
و امیدوار یم که باز همچین مقالات مفیده ارسال فرمایند

اجتماع ملل از مظاهر الله

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله "اجتماع ملل
از مظاهر امر الله" در بیت مبارک در شهر نیویورک
امریکا روز چهارشنبه ۱۱ جولای ۱۹۱۲ ساعت ۹
بعد از ظهر در حضور جمعی از محترمین فرمودند

امشب میخواهم از برای شما سبب اجتماع ناس را
از مظاهر مقدسه الهی بیان کنم این مسلمات
که در جمیع عهدها مردم منتظر موعود بودند مثلا
در زمان مسیح یهود منتظر ظهور مسیح بودند و شب
و روز در معابد دعا مینمودند که خدایا ظهور
مسیح را نزدیک کن تا از انوار او استفاضه کنیم
و باینچه سبب سعادت ابدی است برسیم با شبها
در قدس اقداس گریه میکردند و تا صبح جزع و فزع
مینمودند که خدایا مسیح را بفرست اما وقتی
که مسیح ظاهر شد جمیع اعتراض کردند جمیع انکار
نمودند بلکه تکفیر کردند و عاقبت بصلیب زدند
سبب چه بود؟ اسباب بسیار بود اما
سبب بسیار قوی دو سبب بود که این دو سبب
همیشه سبب احتجاب ناس بوده و سبب عروض
کل گردیده است

سبب اوّل آنکه شخص موعود را در کتاب
مقدس شروطی مذکور که آن شروط کلام رمزیست

نه مفهوم لفظی و چون حسب مفهوم لفظی گرفتند
لهذا اعراض و استکبار میکردند و میگفتند این موعود
آن موعود نیست چنانکه یهود عبارات را گرفته
حین ظهور حضرت مسیح علماء یهود گفتند این مسیح
آن مسیح نیست این آن موعود نیست بلکه نسبت
های دیگر دادند که زبان حیا کند... و تمسک
بشروط ظهور مسیح در کتاب مقدس تورات نمودند

شرط اوّل

اینکه در کتاب مقدس منصوص است که مسیح از مکان
غیر معلوم می آید این شخص از ناصره آمده ما او را
می شناسیم

شرط ثانی

آنکه عصایش از آهن است یعنی به شمشیر
شیاطین را میکند و این مسیح شمشیر که سهل است
عصای چوب هم ندارد

شرط ثالث

آنکه بموجب کتاب مقدس حضرت موعود باید
بر سریر داود نشیند و تأسیس سلطنت بکند
این مسیح نه سلطنتی نه لشکری نه مملکتی
نه وزرائی نه وکلائی فقیر و وحید است لهذا
این مسیح آن مسیح موعود نیست

شرط رابع

آنکه مسیح شریعت تورات را ترویج کند و این مسیح
سبت را هم شکست شریعت تورات را نسخ
نمود چگونه این مسیح آن مسیح است؟

شرط خامس

آنکه باید شرق و غرب را فتح کند این مسیح یک
لانه و آشیانه ندارد چگونه این مسیح آن مسیح است

شرط سادس

آنکه باید حیوانات نیز در زمان مسیح در نهایت

راحت واسایش باشند وعدالت بدرجه رسد
که حیوانی نتواند به حیوان دیگر تعدی کند گرگ
ومیش باهم از یک چشمه آب بنوشند باز وکبک
در یک لانه اشیانه کند شیر وآهو در یک چراگاه
بچرند حالا در زمان این مسیح ظلم وعدوان
بدرجه ایست که حکومت رومیان در فلسطین
غلبه کرده یهود را میکشد میزند نفی میکند
حبس مینماید ظلم وعدوان بی پایانست حتی
خود مسیح را بفتوای علمای یهود بصلیب زدند
چگونه این مسیح ان مسیح است؟
این بود سبب احتجاب ملت یهود از ایمان بمسیح
وحال انکه جمیع این ظاهر شد جمیع این آثار باهر شد
ولکن کلامی رمزی بود علماء یهود نه فهمیدند
گمان کردند که این شروط بحسب ظاهر ومفهوم
لفظی است وحال انکه جمیع رموز بود

اولا

اینکه از مقامی غیر معلوم می آید روح مسیح از مقام
غیر معلوم آمد نه جسمش هرچند جسمش از
ناصره بود اما روح مسیح نه از ناصره نه از حیفا
آمد نه از شرق ونه از غرب بود روح مسیح
از عالم الهی بود از مقامی غیر معلوم بود اما
علمای یهود نفهمیدند

ثانیا

اینکه عصای لو از آهن بود عصا آلت شبانی
است آلت شبانی حضرت مسیح لسان مبارک
بود لسان مبارک سیف قاطع بود فصل بین
حق وباطل میکرد

ثالثا

اینکه بر سریر داود به نشیند وسلطنت نماید
حضرت مسیح سلطنتش سلطنت ابدی بود نه

سلطنت ناپلیون نه سلطنت چنگیز خان
نه سلطنت انیبال سلطنت مسیح سلطنت
روحانی بود سلطنت ابدی بود سلطنت وجدانی
بود ممالک او قلوب بود در قلوب سلطنت
میکرد نه در خاک والی الابد سلطنتش باقی است
ونهایت ندارد

رابعا

اینکه ترویج تورات مینماید یعنی اساسی را که حضرت
موسی گذاشته است انرا از تقالید خلاص میکند
ان حقیقت را ترویج میکند هیچ شبهه نیست
که حضرت مسیح اساس موسی را ترویج کرد
از جمله وصایای عشره را ترویج کرد حقیقت
شریعت موسی را ترویج کرد اما بعضی امور که
موافق عصر موسی بود ودر زمان مسیح موافق
نبود از زوائد بود یا از تقالید تلمودیه بود
انها را نسخ کرد اساس اصلی را مجری داشت
وترویج فرمود

خامسا

اینکه شرق وغرب را فتح میکند چون حضرت
مسیح کلمة الله بود بقوة الهی شرق وغرب را
فتح کرد وفتوحاتش الی الآن باقی وبرقرار نهایت
ندارد

سادسا

اینکه در ایام ظهورش گرگ ومیش از یک چشمه
آب میخورند مقصد از این انست که نفوسیکه
مانند گرگ ومیشند انها بحضرت مسیح مؤمن
می شوند وجمیع انها از چشمه انجیل می نوشند
مثلا یک شرقی ویک غربی که مناسبتی مابین انها
نبوده معاشرتی باهم نداشته اند واز هر
جهت مخالف بودند وبمنزله گرگ ومیش بودند

واجتماع اینها ممکن نبود چون مؤمن به حضرت مسیح شدند جمیع بر چشمهٔ واحد جمع شدند اینها کلمات رمزی بوده چون علماء یهود نه فهمیدند و به حقیقت معانی پی نبردند و بصورت ظاهر نگاه کردند و مطابق ندیدند این بود که انکار کردند و اعتراض نمودند

بشارت ثانی مانع ثانی این است که در مظاهر مقدسهٔ الهیه دو مقام است یک مقام بشر است و دیگری مقام رحمانی نورانی مقام ظهور و تجلی ربانی مستور است و مقام بشریت ظاهر خلق ان حقیقت مقدسه ظاهر در هیکل نمی بینند قوهٔ روح القدس را نمی بینند نظر به بشریت می کنند و چون می بینند در مقام بشریت مشترک با سائر بشرند نظیر سائرین میخورند میخوابند مریض می شوند ناتوان می گردند لهذا قیاس بنفس خود نموده میگویند اینها مثل ما ها هستند امتیازی ندارند چرا اینها مظاهر مقدسه باشند و ما نباشیم چرا اینها ممتاز از ما ها باشند چرا اینها آسمانی باشند و ما زمینی چرا انها نورانی باشند و ما ظلمانی و حال انکه در جمیع شئون بشری مثل انها هستیم ابداً فرق و امتیازی در میان نیست و امتیازی خصوصی از ما ندارند ما فرقی نمی بینیم اینها مثل ما هستند لهذا انکار و استکبار مینمودند مثل ابلیس که نظر بجسم آدم کرد گفت من اشرف از آدم هستم ولی نظر بروح آدم نکرد روح آدم را ندید و چون جسم آدم از تراب بود انرا دید روح او را ندید استکبار کرد والا سجده میکرد

حال در یوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر به بشریت انها مینمایند و مانند خودشان می بینند لهذا استکبار میکنند اعتراض مینمایند تعدی می کنند ظلم و مخالفت مینمایند و بر قتل انها قیام می کنند پس شما باید نظر به بشریت مظاهر مقدسهٔ الهیه نکنید باید نظر به حقیقت انها بکنید ان حقیقت ساطعه که آفاق را روشن میکند ان حقیقت ساطعه که عالم بشر را نورانی مینماید ان حقیقت ساطعه که نفوس را از نقائص خلاص مینماید ان حقیقت ساطعه که هیئت جامعه را باعلا درجهٔ کمال میرساند ما فوق تصورات بشری است ما باید نظر بزجاج نکنیم زیرا چون نظر بزجاج کنیم چون بلور است از انوار محروم مانیم باید نظر را بسراج نمائیم یعنی ان سراجی که در این زجاج می تابد و ان فیض و تجلی حضرت الوهیت است که در زجاج بشریت ظاهر و هویدا است و چون چنین کنیم محتجب نمانیم !

بشارات پاریس

اعظم ترین خبر خوش صحت مزاج مبارک حضرت عبد البهاء و انتشار امر مبارک در شهر پاریس است نفوس روز بروز منجذب جمال حقیقت میگردند و بیش از پیش طالب تعالیم الهی میشوند در مجامع روحانیون و محافل علیا خطابه های عظیم در صلح عمومی و اخوت بین شرق و غرب اداء فرمودند جمعی کثیر حاضر بودند و سبب اشتعال قلوب گردید

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاگو آمریکا

شعبان ۲ جمادی الاول

فهرست مندرجات

۱ لوح غراء که بافتخار مدیر مجلهٔ شرقی لندن نازل شده است
۲ خطابهٔ مبارکه در مجلس اسپرانتویستهای آدین بورگ
۳ لوح مبارک که بافتخار سنر چارلز ماسون نیز نازل شده است
٤ انعقاد پنجمین انجمن عمومی بهائی در شهر نیویورک
٥ شریک نامهٔ عید سعید مبارک نیروز از انگلستان
٦ اخبار جهات — از پاریس از ژاپن از همدان
۷ چاپ مجموعهٔ دستور و عکسهای جمیع نقاط و مراکز مقدسه

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ دوم ۲
قیمت اشتراک
اوریل ۹

نجم باختر
۱۳۲۹ ح م

PAGE 1
VOL. IV
NO 2
سالی دوازده قران
ماله جلال سنه ۷۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمری خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق مسلک اداره است قبول و نشر خواهد کرد

لوح غرّاء

لوح غرّاء بجهت مدیر مجلهٔ شرقی لندن "The Asiatic Quarterly Review" از قلم مبارک حضرت عبد البهاء نازل شده

مدیر محترم مجلهٔ شرقی لندن

دوست محترم من نامهٔ شما رسید از ان روابط روحانی که منبعث از جان و وجدان بود نهایت سرور حاصل شد در این سفر هر چند مشهود و واضح گردید که عالم غرب در مدنیت مادیه ترقیات فوق العاده نموده ولی مدنیت الهیه نزدیک است که بکلی فراموش شود زیرا جمیع افکار در عالم طبیعت غرق گردیده هر چه هست جلوهٔ جهان طبیعت است نه جلوهٔ الهی و چون در عالم طبیعت نقائص بسیار لهذا انوار مدنیت الهیه پنهان و طبیعت حکمران شده است در عالم طبیعت قوهٔ اعظم تنازع در بقا است و این منازعه در بقاء مبدأ و منشأ جمیع مشکلها و سبب جنگ و جدال و عداوت و بغضاء بین جمیع بشر است زیرا در عالم طبیعت ظلم و خود پسندی و از روی غلبه و تعدی بر حقوق سائرین و صفات غیر ممدوحه که از رذائل عالم حیوانی است موجود پس تا مقتضای طبیعت بین بشر حکمران است فلاح و نجاح محال زیرا فلاح و نجاح عالم انسانی بفضایل و خصایلی است که ذیت حقیقت انسان است و ان مخالف مقتضای طبیعت است طبیعت جنگجو است طبیعت خونخوار است طبیعت ستمکار است طبیعت غافل از حضرت پروردگار است این است که ملاحظه میفرمائید که این صفات در عالم حیوانی طبیعی است لهذا حضرت پروردگار محض لطف و عنایت بعثت رسل و انزال کتب فرمودند تا به تربیت الهی عالم انسانی از فساد طبیعت و ظلمت نادانی نجات یافته بکمالات معنوی و اخلاق و جدانی و فضائل روحانی موفق گردد و مصدر سنوحات رحمانی شود این است مدنیت الهی امروز در عالم انسانی مدنیت مادی مانند سراج در نهایت لطافت است ولی هزار افسوس که این زجاج محروم از سراج است و سراج مدنیت الهیه است که مظاهر مقدسهٔ الهیه مؤسس آنند باری چون این قرن قرن انوار است قرن ظهور حقیقت است قرن تر قیات است

هزار افسوس که هنوز خبری بین بشر تعصبات جاهلیه و منازعات طبیعیه و خصومت و عداوت در نهایت متانت است و جمیع این ضررها از آن است که مدنیت الهیه بکلی از میان رفته و تعالیم انبیا فراموش گردیده مثلا نص تورات است که جمیع بشر خلق رحمانند و حفظ الطاف پروردگار نه خلق شیطان نص انجیل است که آفتاب الهی بر مطیع و عاصی پرتو انداخته و در قرآن میفرماید "لَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ" این است اساس مظاهر الرحمن ولی هزار افسوس که سوء تفاهم بکلی بنیان انبیا را برانداخته لهذا باید سبب محبت و الفت باشد و مؤسس عالم انسانی گردد سبب بغض و عداوت گردیده! شش هزار سال است که در بین بشر خونریزی و درندگی است که از خصائص عالم حیوانی است و بظاهر نام تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی نهادند و تیشه بر ریشه عالم انسانی میزنند صد هزار افسوس!

بارها من در جمیع ممالک غرب سیاحت نمودم و در جمیع مجامع و کنائس عظمی بموجب تعالیم حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسانی نمودم و ترویج صلح عمومی کردم نعره زنان جمیع را بملکوت الهی دعوت نمودم که الحمد لله شمس حقیقت از افق شرق در نهایت لمعان اشراق نموده و بر جمیع آفاق پرتو انداخته پرتو او تعالیم آسمانی است و آن اعلان وحدت عالم انسانی است و ترویج صلح عمومی و تحری حقیقت و تأسیس الفت و محبت بقوه دیانت و تطبیق علم و عقل و دین و ترک تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و تعمیم معارف عمومی و تحکیم محکمه کبری عمومی که حل مشکلات مسائل مختلفه بین دولی و بین الملل نماید و تربیت عموم اناث نظیر رجال و جمیع فضائل انسانی و حل مسائل اقتصادی و تأسیس لسان عمومی و امثال ذلک تا عالم انسانی از ظلمت ضلالت نجات یابد و بمطلع انوار هدایت رسد و بکلی این نزاع و جدال و خصومت و عداوت در بین بشر از بنیان برافتد و سوء تفاهمی که بین ادیان است زائل گردد زیرا اساس ادیان الهی یکی است و آن وحدت عالم انسانی است

الحمد لله در امریکا گوش های باز یافتم و نفوسی هم دم و هم آهنگ دیدم که مقاصد آن نفوس الفاء الفت بین جمیع بشر است و نهایت آرزو و ترقیات فوق العاده عالم انسانی و همچنین در لندن نفوس مبارکی را ملاقات کردم که بجان و دل در القاء محبت و الفت در بین بشر میکوشند

امید چنان است که روز بروز این افکار عالیه انتشار یابد و این مقاصد خیریه جلوه نماید تا جمیع ملل عالم مظاهر سنوحات رحمانیه گردند و در بین ادیان و اقوام نزاع و جدالی نماند این است عزت ابدیه این است سعادت سرمدیه این است محبت عالم انسانی

زبان آسپرانتو

خطابه مبارکه در مجلس اسپرانتویستهای اجنبی [اسکاتلند] بعد از اوصاف رئیس مجلس و سایر پروفسرها و مستر ها در ذکر حضرت عبد البهاء

۹ جنوری سنه ۱۹۱۳ - فرمودند :—

از احساسات و جدانیه مستر ها خیلی ممنونم فی الحقیقه آنچه فرمودند ستایش خود ایشان است زیرا دلیل بر احساسات فاضلانه بود دلیل بر علو همت و انتشار

لسان اسپرانتو بود و این سبب عمومیت چرا که هر
چه در عالم انسانی سبب اتحاد شود مفید است و هر چیز
سبب اختلاف و تفریق مضر است این قرن قرن نورانیت
اکتشافاتش بسیار است اختراعاتش بسیار و مشروعاتش
بسیار و بسبب این آثار از سائر قرون ممتاز و اعظم
شروع این قرن وحدت عالم انسانی است و همچنین
وحدت لسان سبب الفت بین قلوب است سبب حصول
اتحاد است سبب زوال سوء تفاهم است سبب
ظهور حقیقت است سبب جمعیت جمیع بشر است
و سبب تفهیم و تفهم است که اهم امور در عالم انسانیت
هر فردی از افراد بشر بجهت وحدت لسان میتواند
بر افکار عموم بشر اطلاع یابد بسبب وحدت لسان انسان
میتواند باسرار قرون ماضیه مطلع شود و بکمال سهولت
تحصیل علوم و فنون موجوده کند زیرا در مدارس شرق
و غرب اهالی باید چند سال زحمت بکشند تا تحصیل السن
نمایند تا بمباشرت بعلم کنند مثلاً شخصی از اهل هند یا
ایران و ترکستان و عربستان بخواهد تحصیل فن طب
نماید باید اوّل چهار سال تحصیل لسان انگلیسی کند
تا بمباشرت بتحصیل طب نماید لکن لسان عمومی داشته
باشد در صف سن آن لسان را تحصیل کند بعد
بهر مملکتی رود بدو اً بتحصیل علوم مشغول شود
و امروز اگر نفسی در زبان داشته باشد باز محتاج
لسان دیگر است اما اگر لسان عمومی باشد چه قدر
آسان میشود. فی الحقیقه نصف حیات بشر
باید بتحصیل لسان صرف شود هر کس بخواهد
در یکی از قطعات عالم سفر کند باید در لسان
بداند تا بتواند با عموم معاشرت کند و تحصیل در
لسان یک عمر میخواهد اما این لسان عمومی
انسان را از همه این مشقتها راحت میکند خلاصه
تفهیم و تفهم منوط بلسان واحد است باید تلمیذ و معلم

وحدت لسانی داشته باشند تا تفهیم و تفهم حاصل شود
چه که در عالم انسان امری اعظم از تفهیم و تفهم نیست
تربیت صحیح منوط بتفهیم و تفهم است تعلیم علوم منوط
بایشست و این است سبب تحصیل معارف عمومی و باین
سبب انسان از هر امری واقف شود پس اگر وحدت
لسان باشد جمیع افراد بشر با لسانی یکدیگر تفهیم نمایند
حکایت کنند که دو نفر دوست بودند که لسان
یکدیگر را نمیدانستند یکی بیمار شد دیگری بعیادت
او رفت رفیق از مریض پرسید پاشاره که چه
طوری جواب داد مردم ولی رفیق چنین
فهمید که میگوید بهترم گفت الحمدلله باز
پاشاره پرسید چه خوردی جواب داد ذهر
گفت شفای عاجل است باز پرسید حکیم تو
کیست جواب داد عزرائیل گفت قدمش مبارک
است شخص ثالث که زبان هر دو را میدانست
برفیق گفت میدانی چرا جواب میدهی گفت
چون من چنین گمان کردم که میگوید بهترم
گفتم الحمدلله میگوید فلان دوا خوردم گفتم
شفای عاجل است میگوید حکیم من فلان کس
است لهذا گفتم قدمش مبارک است بعد
چون فهمید بعکس جواب داده خیلی محزون
شد و این حکایت را نوع دیگر مثنوی بیان
میکند مقصد یکیست خلاصه هیچ چیز
بهتر از تفهیم و تفهم نیست و هیچ چیز از عدم
تفهیم و تفهم بدتر نیست هر کس گیر کرده میداند
چگونه انسان متحیر میماند هیچ نمیداند چه بکند
از هر چیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل
شود همه مشکلات حل گردد الحمدلله
لسان اسپرانتو پیدا شده و این از خصائص این
قرن و از اعظم مشروعات است تا بحال عالم انسانی

این استعداد نداشت در قرون ماضیه فی الحقیقه
بخاطر نمیامد و ممکن نبود زیرا اسباب معاشرت و ذهاب
و ایاب اینگونه فراهم نبود حال وسائط نقلیه و ارتباط
از هر گونه بسیار لهذا ترویج لسان واحد در جمیع ممالک
ممکن حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش کتاب
اقدس را مرقوم فرمود از جمله تعالیم الهیه در
آن کتاب اقدس اینست که باید یک لسان عمومی
ایجاد شود و در جمیع مدارس تعلیم گردد و فوائد
آن چنین و چنان حال الحمد لله لسان اسپرانتو
اختراع شده لهذا من میگویم که جمیع بهائیان شرق
تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد
یافت و خواهش دارم نهایت (اهتمام)
در تحصیل و ترویج آن بنمائید زیرا یومی که انبیاء
بیان کردند یوم وحدت عالم انسانی است
که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند شیر و آهو
در یک چراگاه بچرند یعنی امم مختلفه با هم الفت
نمایند ادیان متضاده متحد شوند و الا گرگ
و میش هرگز با هم نچرند میش همیشه غذای
گرگ بود اگر گرگ ندرد و نخورد میمیرد پس
مقصد نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوعه است
که با هم الفت نمایند و متحد شوند امروز آن
روز است پس هر چه سبب اتحاد است خوبست
و نافع و اعظم وسیله وحدت لسان است که عالم
انسانی را عالم واحد کند سوء تفاهم
ادیان را زائل نماید شرق و غرب را دست در
آغوش یکدیگر دهد وحدت لسان عالم
انسانی را یک عائله کند وحدت لسان اوطان
بعیده را وطن واحد نماید و قطعات خمسه
را قطعه واحده زیرا لسان یکدیگر را میدانند و
این سبب میشود که نادانی از میان میرود هر

طفلی باین سبب تحصیل علوم میکند و محتاج بدو
لسان و بس یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی
ممکن بجائی رسد که بلسان وطنی هم احتیاج
نماند دیگر چه موهبتی اعظم از اینست و چه
راحتی برای انسان بهتر از این عالم انسانی جنت
میشود چنانچه میگویند لسان اهل جنت لسان
واحد است عالم ناسوت آئین ملکوت گیرد اکتشافات
بسیار شود اختراعات تزاید نماید صنایع ترقی
کند فلاحت ترقی یابد زیرا ملل از یکدیگر بی
خبر نمانند چون لسان لسان واحد است شرق
از فیوضات غرب استفاضه کند غرب از انوار
شرق منور شود خلاصه باین سبب عالم
انسانی عالم دیگر شود ترقیات فوق العاده حاصل
گردد یک مملکت وقتی لسان یکدیگر را بدانند چه
قدر مشقت دارند و اگر بدانند چه قدر
سهولت در امور یابند لهذا امیدوارم این
لسان اسپرانتو بزودی تعمیم و در جمیع عالم
انتشار یابد تا کل در نهایت الفت و یگانگی
زندگی نمایند

لوح مبارک

این لوح ایست که در این ایام از قلم اطهر حضرت عبد البهاء
بافتخار مستر چارلز ماسون ریمی نازل شده است

واشنگتن جناب مستر ریمی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوان نورانی و عزیز روحانی من نامه تو رسید
و از قرائتش چنان مسرتی حاصل شد که وصف نتوانم
زیرا دلیل بر علو فطرت و قوت همت و خلوص نیت

تواند عبدالبهاء را سرور بانگونه امور است اگر
جمیع لذائذ جسمانی جمع شود بخاطر عبدالبهاء
خطور ننماید که راحت ولذتی در جهان هست
ولی چون نغمهٔ مشکباری از گلشن قلوب یاران
بمشامم برسد چنان فرحی دست دهد که بی
اختیار بشکرانهٔ جمال مبارک پرداز د که چنین
بندگانی تربیت فرموده است باری از نامهٔ شما
بی نهایت مسرور شدم این فکر شما بسیار موافق
امید وارم که یک اهتزاز جدیدی در قلوب احبّا
حاصل گردد وثبوت واستقامتی عظیم حصول
یابد وسبب هدایت دیگران شود پس باقوّتی
رحمانی وعزم وارادهٔ آسمانی ولسانی ناطق و
قلبی سرشار از محبت الله الواح را بدست گیرید
بجمیع دیار سفر کنید حتی بجزائر هونولولو در
جمیع شهرهای امریک سفر نمائید وجمیع را بثبوت
بر میثاق بخوانید وجمیع را از بادهٔ میثاق سرمست
کنید ونبشر نجات الله دلالت نمائید فریاد —
یا بهاء الابهی — بلند کنید ونعرهٔ —
یا علی الاعلی — بزنید ویاران را بیدار
کنید که امتحانی عنقریب بمیان آید شاید نفوسی
ظاهر شوند وباطن مذبذب باد صفحات روح
تا یارانرا از حدیث میثاق الهی سست کند بیدار باشید
بمجرد اثر نقض کنار گیرند شب وروز بکوشید
تا انوار ملکوت ابهی جهان گیر گردد وظلمات
ضلالت بکلی زائل شود
جمیع را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید علی الخصوص امة الله
مس پارسنز وامة الله مس ویکسن وامة الله مس هنن
وامة الله مس هنی وسائر احبای الهی وآماء رحمن
وعلیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

نجم باختر :— آفرین مترجم صد هزار آفرین

ای "مرد این ره" فی الحقیقه این ذات پاک
از روزی که مؤمن شد تا بحال همیشه فکرش
وعملش وقلبش وروحش در خدمت این امر
مبارک بوده وهست . الحمد لله در این
ظهور اعظم از تأییدات جمال قدم حضرت بهاء الله
وقوّهٔ عهد مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء نفوسی
بسیار هستند در جمیع جهان که نهایت امکانشان
خدمت امر الله وان ترویج صلح وسلام ورفع
علم وحدت عالم انسانی ونصرت عهد الهی
واین نفوس در جمیع شئون موفقند وآثار
اعمال ونتائج افعالشان واضح ومشهود چنانچه
میفرمایند " انا ننصر من قام علی خدمة الامر
بجنود من الملإ الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین "

انجمن پنجم از انجمن عمومی بهائی در نیویورک

در ۲۶ این ماه (آپریل) پنجم انجمن عمومی نمایندگان ۸
مجالس بهائی امریک برای ساختن مشرق
الاذکار شیکاغو امسال بحسب الامر در شهر
غیر از شیکاغو باید منعقد شود لهذا اکثریت آراء
قرار دادند که در شهر نیویورک جمع خواهند
شد واز وحدت بشر ومسائل متعلقه باین
معبد عمومی وتوابع آن صحبت خواهند نمود
این انجمن چهار روز جلسه هایش طول
خواهد کشید ومبعوثان همدیگر را در
اجرای خدمات امری واستحکام روابط اتحاد
واتفاق وتشویق وتحریض خواهند نمود
چون این اجتماع عظیم در ایام عید سعید
مبارک رضوان واقع میشود لهذا سرور
وانجذاب یاران الهی بیشتر خواهد شد .

تبریک نامه

از لندن به شیکاغو ادارهٔ جریدهٔ مبارکهٔ نجم باختر

این عبد از طرف خود و جمیع احبای الهی و آمال
رحمن انگلستان این عید مبارک و نوروز
فیروز را بر جمیع احبای شرق و غرب مذکور را
دانا و قارئین محترمین جریدهٔ مبارکه از صمیم
قلب تبریک میگویم خادم جمیع احبای الهی
عبد فانی
لطف الله حکیم

نجم باختر
احبای شیکاغو جمیعاً در خانهٔ مسکورین تر و
از برای عید نوروز جمع شده اند و بکمال تضرع
و ابتهال مناجات خواندند و بذکر خیر جمیع احبای
شرق و غرب مشغول گشتند و بعد از صرف شیرینی
و مرطبات بانهایت سرور و اشتعال و انجذاب مجلس
منصرف شده

اخبار رحمانیه

از پاریس بتاریخ ۱۸ مارچ ۱۹۱۳ آقا میرزا احمد صهبا نوشتند
"الحمد لله صحت مبارک بخوبیست . فرزند اصبیهٔ مبارک روحانا
و اقا میرزا جلال (ورضوانیه خانم) وارده پاریس خواهند شد
امروز حضرت مولی الوری آقا میرزا علیخان پسر حضرت ادیب را بپاریس
بجهة استقبال و رهبری فرستادند"

صورت تلگراف ـــــ مبارک از آلمان
استوت گارت ۲ اوریل بشیکاغو . بغدادی . بافرح و سرور استوگارت سیم عباس
از همدان بتاریخ ۱۱ اکتوبر ۱۹۱۲ جناب آقا موسی کلیمی نوشتند
"از اوضاع امر جناب سامان استفسار فرمایید لله الحمد حالا خوشی است
و روز بروز در ترقی و علو و سموات و انتشار نفحات الله می شود و محافل و
مجالس ملل از منعقد و برقرار است و کل مشتعل و منجذباً مشغول انجام خدمات

امیر هستند مدرسه تاسیس کنند که متعلق باحبا باشد و نونهالان
بوستان الهی در انجا مشغول تحصیل علوم و فنون نافعه هستند حسب حال
خوشی دارد است و فقط نمدتی محتاج بیک نفر معلم کامل فرانسه است
و اگر همین شوق در آن صفحات معلم فرانسه دان کامل کرا و از محض
خدمت بامر و تبلیغ کند و بهاء به چهل تومان یا جزئی زیادتر اکتفا نماید و لهم
مشوق و خالصاً لوجه الله مسافرت باین و لو نماید اسباب ترقی این
نونهالان بوستان الهی گردد و میدانید که چون تاسیس این مدرسه
نقطهٔ مقابل مثل مدرسه ایادی امر الله است هر چیزی که داشته
باشند شاگردان رجوع بمدرسه انها خواهند نمود
امیدوارم که در این خصوص بذل مرحمتی فرموده تخصیص
بفرمائید شاید شخصی فراهم شود"

نجم باختر . همیشه امیدوار هستیم که همچنین اخبارات خوش
از جمیع بلاد شرق بیاید . حرام یکا فرانسه دانان
بسیار کم است بلکه هیچ نیست ولی از احبای پاریس
یا در خود شرق لابد که یک نفر معلم پیدا می شود
و این فرصت را غنیمت می شمارد زیرا از برای جمیع لطفاء
علم و تعلیم حیات ابدی است .

چاپ

چاپ مجموعه رسوم و عکسهای ساحت اقدس
یعنی روضهٔ مبارکه و مدینهٔ عکا و باغ رضوان
و کوه کرمل و سجن و قصر و مسافرخانه بهجی و جمیع
نقاط اراضی مقدسه که بقدم مبارک جمال
مبارک حضرت بهاء الله و مرکز میثاق حضرت
عبد البهاء مشرف گشته در این ایام بچاپ
شده هرکس بخواهد از این اداره بطلبد
قیمت هر یک مجموعه با عکس مبارک حضرت
عبد البهاء یک دالر و ربع و بدون عکس
یک دالر است .

دکتور ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ سوم ربیع الثانی ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ لطف مبارک حضرت عبدالبهاء و مسئلهٔ ترویج تعصر
۲ قصیدهٔ غرّا از گفتهٔ جناب آقا محمد تقی ناظم خراسانی در تبریز
۳ انتشار امر الله در اروپا ـ تلگراف مبارک از بوداپست [مجر]
۴ اخبار از استوت گارت [المان] بقلم آقا میرزا احمد سهراب
۵ اخبار از لندن [انگلستان] بقلم آقا میرزا لطف الله حکیم
۶ اخبار از پاریس [فرانسه] بقلم آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی
۷ تهنیت عید سعید مبارک رضوان از قبل نجم باختر

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنهٔ ۱۹۱۳ میلادی — سنهٔ ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ سوم ۳
قیمت اشتراک سالیانه ۱ دالر
آوریل ۲۸

PAGE 1
VOL. IV
N: 3
سالی دوازده قران
ماه جلال سنه ۷۰

گنج شایگان
۱۳۲۹

ایجریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک ادارهٔ است قبول و نشر خواهد گردید

ترقیات عصر

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در هیئت مبارک در مسئلهٔ "ترقیات عصر" روز جمعه ۱۲ ماه جولای ساعت ۹ بعد از ظهر سنه ۱۹۱۲ و جمعی زیاد حاضر و کل از قوهٔ بیانات واله و حیران گشتند ـ فرمودند

عالم امکان نظیر انسان است انسان مقام نطفه مقام شیرخواری اوقات نشو و نما وقت تمیز و رشد وقت بلوغ دارد همین طور عالم امکان درجاتی دارد انسان در سن شیرخواری حساس است و در سن مراهق یعنی بدایت ادراک احساس و تمیز دارد اما ادراکاتش ضعیف است ولی چون بسن بلوغ می رسد جمیع قوای معنوی و قوای صوری او در نهایت درجهٔ قوت جلوه می نماید قوهٔ ادراک بدرجه ئی رسد که کشف حقائق اشیاء کند اما در سن طفولیت و شیرخواری این ممکن نیست این کمالات در سن بلوغ جلوه می نماید نه در سن طفولیت

عالم امکان نیز یک زمانی بود که شیرخوار بود بعد مثل طفل مراهق شد روز بروز نشو و نما نموده حالا بعالم رشد رسیده است این قرن سلطان قرون است این عصر آئینهٔ جمیع اعصار است آنچه در قرون اولی بوده صور جمیع در این قرن آشکار است و از آن گذشته نفس این قرن کمالات خاصه دارد اکتشافات عظیمه دارد صنایع بدیعه دارد نامیات عجیبه دارد علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه نموده و خواهد نمود یعنی فضائل قرون سابقه صنایع قرون سابقه خصائل قرون سابقه اکتشافات قرون سابقه را دارد باوجود این فضیلت خاصه صنایع خاصه و اکتشافات خاصهٔ این قرن را هم دارد که در قرون سالفه ابدا نبوده مثلا در قرون سابقه فن معماری بوده و در این قرن بنهایت بلوغ رسیده اما این قوه بر قیه نبوده این تلگراف که بر فیقر باشرق و غرب مخابره کند نبوده این تلفون نبوده اینها از خصائص این قرن است در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود لهذا این قرن جامع قرون و ممتاز از جمیع است و سلطان قرون و آفتاب جمیع اعصار است و چون ما در این قرن هستیم بشکرانهٔ این مواهب باید قیام بر خدمت کنیم که سزاوار این قرن باشد مثلا انسان چون به بلوغ رسد باید احوال و اطوار داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است همین طور این عالم امکان چون ترقی کرده و باین درجه رسیده که قرن انوار است قرن ظهور اسرار است قرن فضائل عالم

انسانی است قرن روز خداست قرن ملکوتی برای است
باید ما با نچه سزاوار این قرن است رفتار نمائیم چه گه امکان
بدرجهٔ بلوغ رسیم واگر تا بحال نرسیده قریب به بلوغ است
ملاحظه کنید که دائرهٔ عقول ودائرهٔ افکار چه قدر توسع
یافته اکتشافات جدیده چه قدر زیاد شده تأسیسات
عظیمه چه قدر ظهور یافته صنایع بدیعه چه قدر
جلوه نموده علوم نافعه چه قدر انتشار یافته باوجود
این مواهب الهیه آیا سزاوار است که بشر حیوانی
مادیات مستغرق باشد در عالم طبیعت اسیر باشد
این قرن قرنی است که قوای معنویهٔ انسان جلوه نموده
کمالات رحمانیهٔ انسان ظاهر گردیده نورانیت عالم
انسانی باهر شده فیوضات لانهایهٔ الهی جلوه نموده
وچون کمالات جسمانی باعلا درجه رسیده همین طور
کمالات روحانی باید باعلا درجه برسد تا ظاهر وباطن
انسان روشن گردد وسعادت دنیویه وسعادت
ملکوتیه هر دو حاصل شود فضائل طبیعیه وفضائل
الهیه همه ظاهر گردد هرچند فکر انسان مرآت
حقائق اشیاء است یعنی حد انسان قوه هست که ان
قوه کاشف حقائق است همین طور حقیقت انسان
مرآت انوار ملکوت است استعداد دارد که حقائق
ملکوتیه حق را جلوه کند واسرار الهیه حق را ظاهر گردد
وصور ملأ اعلی حق را انطباع یابد
پس اگر هر دو جهت یعنی جهت جسمانی وجهت
روحانی هر دو ترقی نماید انوقت حقیقت انسانیه
در نهایت جمال وکمال جلوه کند
الحمد لله خداوند حق این قرن هر بابی را برما گشوده
هر شمعی را برای ما روشن نموده باران رحمتش جمیع
را احاطه کرده نسیم عنایتش وزیده از هر جهت
اسباب کمال از برای ما فراهم نموده جائز نیست که
ما این مواهب الهیه را هدر دهیم این فیوضات

رحمانیه را هدر دهیم این انوار لاهوتیه را هدر دهیم
باید بجان ودل بکوشیم تا این مواهب الهیه در حقیقت
انسانیه بکمال قوت جلوه کند تا بشر آئینهٔ ملکوت رب
جلیل گردد وعالم ناسوت آئینهٔ ملکوت شود انوقت
سعادت دنیویه سعادت اخرویه مواهب الهیه
روحانیت عظیمه نورانیت ملکوتیه از برای عالم بشر
حاصل گردد پس بکوشید تا شکرانهٔ این الطاف
نمائید واین نفحات روح القدس را تلقی نمائید
واین نورانیت را حاصل کنید واین فضل وموهبت
را شکرانه نمائید اگر چنین همتی نمائید شرق وغرب
دست در آغوش یکدیگر نمایند بنیان بغض وعداوت
بکلی برافتد محبت ملکوتی انتشار یابد الفت روحانی
حاصل گردد وحدت عالم انسانی جلوه کند صلح
اکبر تحقق نماید جمیع بشر در نهایت مودت با
یکدیگر آمیزش نمایند وسعادت ارض وسعادت
ملکوت هر دو حاصل گردد امیدوارم چنان است که
کل باین مقام فائز گردید این است وصیت من

قصیدهٔ غرّاء

از طرف محفل روحانی بندر جز از کفتر جناب محمد تقی
ناظم خراسانی علیه بهاء الله الابهی در یوم دوم عید
نوروز در لندن مطبوع گردید ۱۳۲۱

هو العزیز المحبوب

لوحش الله زین مبارک عید فیروزی قران
وین همایون جشن عالیشان میثاق نشان
هفتم قوس وهمانا هست جشن غصن رب
در سماع ودر طرب انور سماء کرو بیان
عالمان از فیروزی این روز خرّم در فلاح

آدم از بهبودی این جشن اعظم نازمان
روزگار کهنه رفت از دست عمر از سر گرفت
این جهان پیر برنا گشت و از نو شد جوان
جامهٔ ذلت کشید از قامت ایام بر
خلعت عزت عنایت گشت بهر ناتوان
دشت امریکا سراسر گشت چون باغ بهشت
تا قدم بگذاشت در این خطهٔ خلاق بیان
از غایات قدیمش شرقیان در امن و طمأ
وز بیانات مدیعش غربیان بس شادمان
اندرین جشن از شراب وصل نتوانم گذشت
وندرین عید از ثنای دوست کی بندم زبان
تا زبان در کف نهم منشور از میدان عشق
تا زمین بر جلت میسالم ز جور آسمان
گاه چون بلبل بگلشن میروم جویای گل
گاه چون صیاد از دنبال آن آهو دوان
هر سوی میسپرم و میگیرم از دلبر سراغ
هر دری میکوبم و میجویم از آنش نشان
گاه از پاریس و لندن میرسد زآنم خبر
گاه شمس طلعتش در باختر دارد مکان
گر ببینم در حجرات های امریک و فرنگ
در ثنای ذات پاکش همگی رطب اللسان
گاه عکس حضرتش در صدر جرائد مرتسم
گاه نطق امنعش نشر و عموماً قدردان
در فراق طلعتش ایرانیان کل سیه پوش
تا نماید وصل خود بر اهل خاور رایگان
ساقیا می ریز در ساغر بیاپی تا شمار
خم خم از میخانهٔ عشق ملیک انس و جان
غصن اعظم سرکرده حضرت عبد البهاء
کز عطاء فضل عالم را زنو کرد او جوان
بنگر از عکاء وصیفا آنملیک ذوالمنن
بهر تبلیغ و هدایت شد بامریکا دوان
این همت در خروش آمد بان اقلیم پاک
از برین دان سروشی آمد بصد لحن و بیان
در کنائس با بیانات فصیح دلربا
صلح اکبر کوشزد بنمود برخورد و گلان
در تفقد از غریبان و یتیمان روز و شب
تهنیت گویان و دلجویان بهر مجمع روان
از برای نشر احکام حضرت ذوالجلال
در مجالس در محافل همچو بلبل نغمه خوان
لطف و جودش کامل و شامل ابا هر خاص و عام
فضل و بذلش ساری و جاری بهر پیر و جوان
ای مبین بر کتاب الله یا مولی الوری
ای وجود اقدست برکون و امکان مهربان
یک نظر فرما بسوی ناظم دلسوخته
تا ز تأییدت شود بر ملک دل او کامران

نجم باختر: جمال قدم جل ذکره الاعظم فرمودند "طوبی لقلم تحرک علی مناظره" جناب ناظم میدانند!

انتشار امر الله در آمریکا و اروپا

ترجمهٔ تلگراف مبارک

از بوداپست بتاریخ ۱۲ آوریل سنه ۱۹۱۳

شیکاگو - بغدادی ——

سراج خدا باشد لمعان مشرق خمر بوداپست خطابه‌های مفصل در مجامع مهمه القاشده عباس

نجم باختر: حضرت مولی العالم عبد البهاء تقریباً بیست سال پیش که هیچ ذکری از این امر مبارک در غرب نبود فرموده بودند: ——

شرق منور نما ❊ غرب معطر نما
روح بصقلاب ده ❊ نور بآفاق بخش

از استوتگارت [المان] آقا میرزا احمد سهراب نوشتند

"مورخه ۱ آوریل سنه ۱۹۱۳ : الحمد لله که امشب ساعت هشت حضرت مولی الوری در نهایت صحت و سلامتی وارد استوتگارت شده و در هوتل (مرگارت) منزل و ماوی جستند احبای المان همانشب بحضور مشرف شده بیانات رشیقه در تشویق و تحریص کل بخدمت امر الله شده"

از لندن : آقا میرزا لطف الله حکیم نوشتند :

از وقتیکه هیکل آن طلعت نورانی عبدالبهاء در انگلستان تشریف داشتند شبانه روز مشغول بودند بطوریکه بحسب ظاهر از قوه انسان خارج است یا در مجالس و محافل بیانات میفرمودند یا اینکه مردم میآمدند که چند دقیقه تنها مشرف بشوند اشخاص مختلف در این ایام از هر قبیل مشرف شدند و کسب فیض از آن طلعت نورانی نمودند بهتر است جزئی از کلیفتن عرض کنم روز پانزدهم ژانویه در رکاب مبارک باترین اکسپرس به کلیفتن رفتیم که از لندن سه ساعت راه است شب را در منزل مستر تودورپول (البته اسماً ایشان را میشناسید) —

نجم باختر : بقول حضرت نعیم : "میشناسیم بار از اغیار صوت زاغ از هزار میدانیم" — مجلسی بود قبل از وقت مستر تودورپول دعوت نامه فرستاده بودند قبل از مجلس خبرنگار یکی از جرائد معتبر آنجا آمده تنها بحضور مبارک مشرف شد پیام بسیار مبارکی برای خوانندگان جریده خود گرفت بعد از رفتن او خبرنگار جریده دیگری آمد یک مژده برای اهل کلیفتن عنایت فرمودند که آن خبرنگار فریفته شد هیچ میل نداشت برود خیلی باو عنایت فرمودند بعد یک دانه گل باو عنایت فرمودند عرض کرد این گل تبرک است برای من این را خشک میکنم و در نزد من خیلی عزیز است و برای یادگاری نگاه میدارم" بعد وقت مجلس شد ساعت هشت از شب

در حالتیکه در اطاق میهمانخانه جمعیت کثیری بود در آن بین هم جمعی از اهل شرق بودند بسیاری از عدم جا ایستاده بودند جمعی را مانع شده بودند که وارد شوند از شدت ازدحام و از نبودن جا بعد آن شاه نورانی آن طلعت آسمانی آن پیغمبر صلح پرور از بالاخانه اطاق مبارک خود به اطاق میهمانخانه تشریف آوردند تا از دور وارد شدند جمعیت یک مرتبه بلند شده نهایت احترام را نمودند بعد اجازه فرمودند همگی نشستند و آن جلال حشمت سلیمانی در صدر مجلس جالس بعد صاحبخانه جناب مستر تودورپول جزئی از تاریخ امر صحبت نموده و آن شاه جهان را معرفی نموده بعد آن حضرت در حالتی که جالس بودند بیانات میفرمودند و بیانات مبارکه جمله جمله بواسطه آقا میرزا احمد سهراب ترجمه میشد در بین بیانات بلند شدند و در صدر مجلس مشی میفرمودند

باری از تعالیم حضرت جمال قدم جل ذکره الاعظم میفرمودند و بیانات مبارکه چنان موثر بوده که در بین صحبت چندین مرتبه حضار از روی سرور دست میزدند بعد که صحبت مبارک تمام شد تشریف آوردند بیرون شنوندگان بقدری مسرور شده بودند که بی نهایت میل داشتند که دست بدهند و اظهار سرور قلب خود را بجا بیاورند بحضور عرض شد بعد در اطاق پائین تشریف بردند جمعیت آمده یک بیک دست میدادند از روی سرور اغلب را شنیدم که میگفتند "ما بعمر خود چنین بیانات را هیچ نشنیده بودیم" یکی میگفت "من مدت عمرم را مسیحی بودم و همیشه بکلیسا میرفتم و بیانات بهترین علمای دین را شنیدم این قدر که امشب بمن خوش گذشت و بیانات این بزرگوار بر من اثر کرد ابداً چنین بیاناتی نشنیده بودم" در حالتیکه داشت گریه میکرد از نهایت سرور این صحبت را می نمود . خبرنگاران جرائد بیان مبارک را می نوشتند اینها تماماً ماندند تا آخر خصوصاً آن یکی که گلی باو عنایت فرموده بودند

باری حضرات می آمدند و دست میدادند این شخص جریده نگار همین طور ایستاده بود در جلو مبارک و تماشا میکرد بی اندازه

حالتش منقلب شده بود بعد جمعیتی از خانم‌ها آمده دست دادند و اظهار محبت خود را رسانیدند در آخر حضرات اهل شرق آمده دست دادند فرمودند "شماها باشید من میخواهم شما را به بینم" حضرات ماندند از اهل مصر و ترکستان و غیره بودند با نها گهی عربی و گهی ترکی صحبت میفرمودند متجاوز از یک ساعت حضرات مشرف بودند الحمد لله امر الله در این صفحات در نهایت ترقی و نمو است!"

نجم باختر - نیز بر جناب حکیم بشارت میدهد که الحمد لله امر الله در جمیع صفحات در نهایت ترقی و نمو است فی الحقیقه جریده نگاران غرب چون از برای تحری حقیقت میایند و بدون غرض استفسار و تفحص مینمایند لهذا راضی و مرضی هستند

تبلیغ تبلیغ تبلیغ

سواد مرقومهٔ حضرت آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی:

از پاریس بتاریخ ۸ ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ - "امروز صبح (حضرت عبد البهاء) فانی را احضار فرمودند و فرمودند که "من حالا تو را برای تبلیغ میفرستم باید آنچه بر تو وارد آورند ابداً محزون نباشی و مغموم نگردی زیرا که اینها نمیدانند آنچه مسخره و استهزاء نمایند ابداً اهمیت ندهید و باید در نهایت شجاعت و شهامت و استقامت امر الله را ابلاغ نمائی فوالله الذی لا اله الا هو امروز هیچ شأنی و مقامی در عالم وجود مانند تبلیغ امر نیست! سلطنت سلاطین ابداً باقی نخواهد ماند ولی تبلیغ اثر است و عزت او ابدی است" بعد فرمودند "من یکی از بندگان جمال مبارک هستم مانند جمیع بندگان دیگر او ولکن فرقی که در میان من و دیگران هست اینست که دیگران خیالات خود شان را متابعت مینمایند ولکن من آنچه را جمال مبارک فرموده است اطاعت مینمایم ملاحظه نما

که من با این حالت ضعف و نقاهت جمیع امور را گذاشته و به تبلیغ قیام نموده‌ام شب گذشته در منزل اسپرانتوها در سر میز من حالت نشستن نداشتم تا چه رسد بغذا خوردن و با آن حالت برخواستم و با نفوس صحبت نمودم باری تو را میفرستیم بلوزان و بعد هم باید بلندن بروی و تبلیغ نمائی و میخواهم که تمام اوقات خود را صرف امر تبلیغ کنی جمیع محافل طهران و غیره باید قیام به تبلیغ نمایند زیرا امروز تبلیغ مؤید است"

نجم باختر: مثلی انگلیسی هست که میگوید "خدا کارش را درست انجام داده است ما چه طور"؟

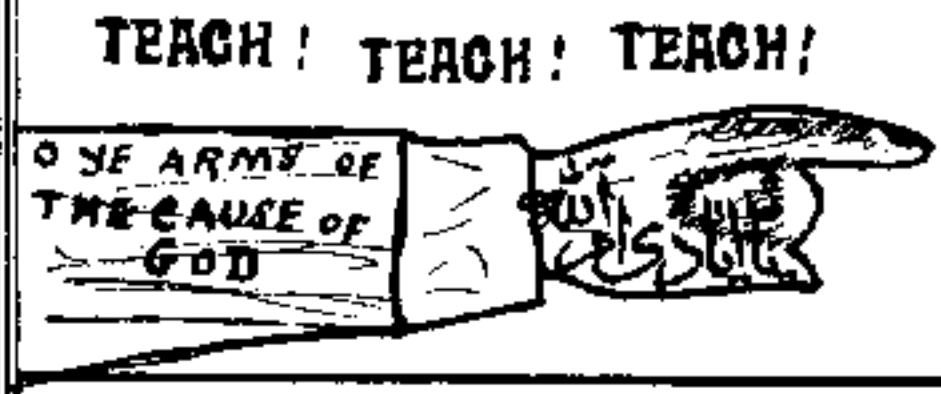

عید رضوان

شمس قدم نمود ز ابهی افق طلوع — قد قامت القیامة قد حقق الرجوع
اسرار بعث و رمز کتب یافت کل وقوع — با این ترانه کرد نزول از سما یسوع
کای امت قدیمه برآئید از انتظار

عندلیب

در یکی از الواح مبارکه که بافتخار مدیر نازل شده بود میفرمایند" - واسئل الله أن یبارک هذا العید السعید علی الجمیع ویؤیدهم بتأیید جدید إن ربی لعلی کل شیء قدیر"

ما هم به جمیع یاران الهی و اماء الرحمن من الصغیر الی الکبیر در شرق و غرب در این عید اعظم تبریک و تهنیت والله ابهی میگوئیم

نجم باختر

نجم باختر

۱۳۲۹

از

شیکاغو امریکا

شمارهٔ چهارم غرهٔ جمادی الاول سنه ۱۳۲۱

فهرست مندرجات

۱ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در حضور انجمن آزاد آمریک در بستن

۲ خطابهٔ مستر آرتور کنبرت در بشارت امر اقدس حضرت بهاءالله

۳ اخبار جهات از بودابست بقلم آقا میرزا احمد سهراب

۴ « « از وینه « « « « «

۵ « « از استوتگارت « « « «

۶ « « از رشت « آقا میرزا اسمعیل خان

۷ « از شیکاغو جناب دکتور بشیر پسر ابرهیم افندی علی

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سال ۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ چهارم ٤
قیمت اشتراک سالی
ی ۱۷

PAGE 1
VOL. IV
No. 4
سالی دوازده قران
ماه عظمت سنه

نجم باختر
۱۳۲۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک او باشد قبول و نشر خواهد گردید

خطابهٔ مبارک

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء که در حضور انجمن صلح ادیان آمریک در فرده هال روز جمعه ۲۰ می سنه ۱۹۱۲ ساعت سه بعد از ظهر در شهر بستن

ادیان الهیه بجهت محبت بین بشر نازل شده بجهت الفت نازل شده بجهت وحدت عالم انسانی نازل شده ولی افسوس که صاحبان ادیان نور را بظلمت مخلوط کرده اند هریک هر بیغمری را ضد دیگری میشمارند مثلاً یهود ادیان مسیح را ضد موسی میدانند مسیحیان حضرت زردشت را ضد مسیح میدانند بودائیان حضرت زردشت را ضد مسیح میدانند بودائیان حضرت زردشت را ضد بودا میدانند وکل حضرت محمد را ضد جمیع میدانند جمیع منکر حضرت باب و حضرت بهاءالله وحال انکه این بزرگواران مبدئشان یکی است مقصدشان یکی است و جمیع متحد و متفق اساس تعالیمشان یکی است حقیقت شریعتشان یکی است جمیع بیک خدا تبلیغ کردند و جمیع شریعت یک خدا را ترویج کردند مثلاً حضرت زردشت پیغمبری بود برمذاق حضرت مسیح تماماً و هیچ تفاوتی در بین تعالیمشان نیست و هم چنین تعالیم هردو ابداً مخالف با تعالیم حضرت مسیح ندارد و هم چنین سائر انبیا این نفوس مبارکه مبدئشان یکی بود مقصدشان یکی بود شریعتشان یکی بود تعالیمشان یکی بود ولکن یا اسفا

که بعد از آن تقالیدی در میان آمد و آن تقالید سبب اختلاف شد زیرا این تقالید حقیقت نبود اوهام بود و بکلی مخالف شریعت مسیح و بر ضد تعالیم و نوامیس الهی و چون مخالف بود سبب نزاع و جدال گشت در حالتیکه ادیان باید با یکدیگر نهایت الفت داشته باشند نهایت اختلاف را پیدا کرده اند عوض انکه دلجوئی از همدیگر نمایند بقتال برخواسته اند عوض انکه تعاون و تعاضد یکدیگر کنند بمحاربه با یکدیگر پرداخته اند این است که عالم انسانی از برکات تا الآن راحت نیافته همیشه بین ادیان نزاع و جدال بوده و جنگ و قتال بوده اگر نظر بحقیقت انها کنید شب و روز گریه نمائید زیرا امر الله را که اساس محبت است اسباب مخالفت کرده اند زیرا شریعت الله مانند علاج است و اگر در محل خود صرف شود سبب شفا است ولکن یا اسفا که این علاج ها در دست طبیب غیر حاذق بود علاجی که سبب شفا گردد سبب مرض شد عوض انکه سبب حیات باشد سبب ممات شد عوض انکه سبب نورانیت شود سبب ظلمانیت شد زیرا این علاجها در دست طبیب غیر حاذق افتاد و طبیب غیر حاذق چنانچه بخشد باز علاجش ثمری حاصل نگردد بلکه سبب ممات شود حضرت بهاءالله شصت سال پیش در ایران ظاهر شد و در آن مملکت در میان ادیان و مذاهب و اجناس نهایت بغض و عداوت حاصل بود بدرجه که رؤسای یکدیگر را لعن و سب میکردند و جمیع خون یکدیگر را میخوردند حضرت بهاءالله

اعلان وحدت عالم انسان کرد و اعلان نمود که دین باید اسباب
محبت و الفت شود و سبب حیات باشد اگر دین سبب عداوت
باشد عدمش بهتر از وجود آن است زیرا مقصد محبت
بین بشر است چون از دین عداوت بین بشر حاصل شود البته
معدوم باشد بهتر است هم چنین حضرت بهاءالله اعلان
نمود که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است و دین
حقیقت است و ممکن نیست که در حقیقت اختلاف پیدا شود
و اگر مسئله از مسائل دینیه مخالف عقل و علم باشد آن وهم محض
است ابداً اساس ندارد زیرا ضد علم جهل است مخالف عقل
نادانی است و این مثل آفتاب روشن است عالم بشر در ظل
خداوند اکبر است جمیع بندگان خدا هستند جمیع در سایه بحر
الهی راحت نموده اند خدا کل را خلق کرده جمیع را رزق میدهد
جمیع را تربیت میفرماید جمیع را حفظ مینماید مادامیکه او بجمیع مهربان
است ما چرا نامهربان باشیم خدا جمیع بندگانش را دوست میدارد
ما چرا بغض و دشمنی نمائیم خدا با کل صلح است ما چرا بجنگ و
جدال مشغول شویم خدا ما را برای محبت و اخوت خلق کرده
نه برای دشمنی خدا ما را برای صلح و سلام خلق نموده و نه
جنگ و جدال این چنین صفات رحمانی را چرا بصفات شیطانی
تبدیل نمائیم چنین نورانیت را چرا بظلمت مقاومت کنیم
چنین محبت الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم شش هزار
سال است که با هم منازعه و مخاصمه مینمودیم حال در این
قرن نورانی باید محبت و دوستی بهمدیگر نمائیم امروز عداوت
و بغضاء عظیمی در بین ادیان است آیا از این ها چه
ثمری حاصل شده چه فائده از برای بشر مرتب گردیده آیا
این کفایت نیست این عصر عصر نورانی است این عصری است
که از این اوهام باید آزاد گردیم این عصری است که باید
خصومت و بغضاء محو شود این عصری است که باید ادیان
یک دین گردند مذاهب متحد شوند و با محبت و خوشی
با همدیگر الفت جویند زیرا جمیع بنده یک خداوندیم از یک
رحمت عظمی بوجود آمده ایم از یک شمس نورانی شده ایم از

یک روح حیات یافته ایم نهایت این است یکی مریض است
باید بنهایت مهربانی معالجه نمود یکی جاهل است باید تعلیم
کرد یکی طفل است باید تربیت نمود تا شمس اخوت آسمانی
این ابرهای تاریک را پراکنده نماید نباید کسی را مبغوض
دانست نباید با کسی را تعرض نمود جمیع پدرانند جمیع
مادرانند جمیع برادرانند جمیع خواهرانند اتحادی را
که خداوند موجود نموده نباید ما ها سبب انفصال آن
گردیم بنیانی را که خدا برای محبتش نهاده خراب
نکنید مقاومت اراده الهی ننمائید پیروی سیاست
الهی نمائید بموجب آن حرکت کنید البته سیاست
الهی ما فوق سیاست انسان است زیرا هر قدر سیاست انسان
ترقی نماید کامل نیست اما سیاست الهیه کامل است ما باید
از سیاست الهیه اقتباس کنیم هر نوعی که خدا با بندگان خود
معامله می کند همان نوع رفتار نمائیم اقتدا بخدا کنیم ما مشاهده
می کنیم آثار باهره او را ما مشاهده میکنیم حکمت او را مشاهده
می کنیم رحمت او را مشاهده میکنیم قوت و قدرت او را باید
دست از اوهامات و تقالید برداریم و تمسک بحق نمائیم و از اختلاف
و افتراق اجتناب کنیم معاذالله هرگز انبیای الهی باین راضی
نبودند انبیای الهی جمیع یک روح بودند بجمیع بشر یک تعلیم
دادند و تعلیمات انبیای الهی روح محض است حقیقت محض
است محبت محض است الفت محض است پس ما باید متابعت
انبیای الهی کنیم

بشارت امر اقدس حضرت بهاءالله

خطبه جناب مستطاب مستر آرثور کشرت علیه بهاءالله که بتاریخ ۲۷
نومبر ۱۹۱۲ در حضور جمع کثیری از نجبا و اعیان انگلستان قرائت فرمودند
و این عبد و خادم احبای الهی یوحنا داود مختصراً از برای آگاهی
یاران شرق بفارسی ترجمه نمود * * *
شکر و سپاس فراوان خدای را سزاست که هر یک از افراد

انسان را به تشریف دانش و بینش بمجد استعداد شرف اختصاص
کرامت فرمود که هر فردی از افراد بنی بشر شخصاً بتفتیش هر مسئله
از مسائل الهیه قیام نماید و پس از تحقیق آنچه حقیقت است
بدون تعصب قبول نماید و مانند کوران و بی دانشان عمر
گرانمایه را بتقلید دیگران تلف ننماید * بشارت امر
اقدس جمال مبارک و ندای عالمگیر حضرت عبدالبهاء روحی
لتراب اقدام احبائه الفداء از برای یگانگی و اتحاد امم مختلفه و
رفاهیت عالم انسانیست * این ندای الهی از شرق رسیده
والحمدلله در جمیع ممالک متمدن غرب شنیده شده و نفوس
مبارکه از هر ملت و مذهب بگوش هوش استماع نموده اند و مجالس
و محافل متعدده تشکیل نموده که در آنجا دوستان با کمال دل
و جان بترتیل آیات سماوی و تعالیم رحمانی مشغولند و از برای
وحدت عالم انسانی دعا نمایند بهائیان را جز وحدت و یگانگی
عالم انسانی مقصدی نیست دعایشان بر رفع جنگ و جدال است
و امیدواریشان اینکه اشراق شمس معانی که در این قرن نورانی
آدم و عالم را روشن و منور فرموده جمیع ساکنان شرق و غرب
جنوب و شمال عالم را نورانی و رحمانی فرماید و بزودی صلح عمومی بین
تمام ملل و مذاهب عالم که رضای حضرت یزدان است تاسیس
و مستدام گردد ای برادر من آیا تو هنوز باین نور منور
شده یا هنوز سحاب اوهام ظلمانی مانعست از خدا طلبم
که هر یک از شماها مانند آینه پاک از آفتاب حقیقت اخذ
نور و حرارت نمائید و دیگران را هم منور و منجذب فرمائید امر
اقدس حضرت بهاءالله اینست که این بندگان باقوال
درست و اعمال حسنه سبب هدایت و بهتری و ترقی
خلق عالم گردیم اعمال نیکو نتیجه کلی بخشد اگرچه هر انسان
را اقوال درست و پسندیده واجبست و لازم هرچه بیشتر
قلب را از تعصبات دینی و دنیوی پاک و ظاهر کنیم زیادتر نور حقیقت
و آفتاب قدرت در آن درخشان گردد و ما را در نزد خدا
و انسان تابان گرداند
اینست تمدن روحانی و سبب رفاهیت خود و کافه بنی نوع

انسانی پس بیائید تا با قلوب طاهر و ایمان قوی بخدمت عالم
انسانی قیام نمائیم
آیا این امر عظیم بقوه انسانی ممکن است یا میتوان بقوه سیاسی
ترویج داد ؟ هر منصفی انصاف دهد که ممکن نبوده
و نخواهد بود پس آن چه قوه است که سبب ترقی حقیقی
و آسایش عالم انسانیست ؟ * آن قوه روح القدس
است که انسان خاکی را ملک آسمانی فرماید شخص جسمانی را آدم
روحانی نماید ذلیل را جلیل نماید و فقیر را غنی کند چنانچه
حضرت مسیح میفرماید که نفحات روح القدس آخرین
و پسترین را اولین فرماید اگرچه هر آنکس هم مقاومت
و ضدیت این قوه الهیه نماید ولو اینکه اولین و جلیلترین
باشد پسترین گردد * دین بهائی دین الهیست
دین عموم ملل و مذاهب عالمست اگر قدری در تعالیم این امر
عظیم تفکر فرمائید خود انصاف دهید که فی الحقیقه همچنین
است زیرا تعالیم این امر جامع جمیع تعالیم و اوامر ادیان
الهیست و محبت محض است مبشر این امر مبرم
حضرت باب است و مأسس آن حضرت بهاءالله
است و مروج آن حضرت عبدالبهاست که بعضی از
شما در این شهر لندن زیارت نمودید و شاید هم بگوش
خود شنیدید آنچه را که تاکنون شنیده نشده است
کلماتشان قوه عظیمی و نفوذ غریبی دارد چندی نگذشته
است که این امر مشهور آفاق شده و در جمیع ممالک و شهرهای
عالم بهائیان یافت میشوند و هر یک بتمام دل و جان بخدمت
و وحدت عالم انسانی مشغولند هر کس را دوست دارند
و از برای بدخواهان خود دعای خیر نمایند و کل عالم بصلح
اکبر دعوت نمایند الحق این قوه قوه الهیست و نفحات
جانبخش روح القدس است هر یک از این انبیاء
عاری از علوم و فنون انسانی بوده و هستند آنچه
فرمایند از روح القدس است هرگاه ترویج این امر عظیم
بقوه علم انسانی یا تدابیر عقلا و حکماء عصر و یا بصرف مخازن

عالم بود یقیناً اهل یوروپ و آمریک بهتر قادر بودند
بلی این از خداست و در نظر ما که از او دوریم بسیار عجیب
مینماید

حضرت باب را در تبریز شهید کردند و حضرت
بهاء الله و عبد البهاء را از طهران خارج بلد نمودند اول
در بغداد بعد در اسلامبول و بعد در ادرنه و بالاخره
در زندان عکا که جای قطاع الطریق و قاتلین عثمانی بود
فرستادند این محل بد آب و هواترین جائی بود گویند
که اگر پرنده در هوای عکا طیران نمود فوراً بمیرد هوایش
آن قدر بد بوده لکن پس از چندی تغییر یافت و بهتر
گردید خلاصه اغلب متعصبین بر اطفای این نور عظیم
برخواستند اما منتشر و مشهورتر گشت و هزاران نفوس
بنفثات روح القدس خلق و تربیت شدند که هر یک بافعال
درست و اقوال صدق سبب تربیت دیگران گردیده اند
و بمنتهای نتیجه علم واصل گشته چه که مقصد از تحصیل
علوم تهذیب اخلاق و اعمال و اقوال شخص است و فائده
مند بودن از برای هم نوع خود معانی تعالیم حضرت
بهاء الله و نصایح حضرت عبد البهاء آن وقت جلوه گر
شود که شخص بدقت کامل در هر مطلبی از آن مطالب
غور نماید و با مقتضیات امروزه تطبیق کند بلاشک و انصاف
دهد که این تعالیم آسمانی دوای درد این زمان است
و باعث ترقی و برتری هر ملتی که بترویج و تصدیق و انتشار
آن بتمام دل و جان قیام فرمایند

جوهر تعالیم این امر عظیم محبت و عرفان الهیست و خیر محض
و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است چنانچه میفرماید :-
" ای اهل رضوان من نهال محبت و دوستی شما را در
روضهٔ قدس رضوان بید ملاطفت غرس نمودم و بنیسان
مرحمت آبش دادم حال نزدیک بثمر رسیده جهدی نمائید
تا محفوظ ماند و بنار امل و شهوت نسوزد " ایضاً " اصل کل الخیر
هو الاعتماد علی الله و الانقیاد لامره و الرضا بمرضاته " ایضاً " ای

پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان
و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده آز اگر بر چشم دل
فرود آید چه خواهد نمود "

ای دوستان امروز باب آسمان بمفتاح اسم الهی گشوده و
بحر جود امام وجوه ظاهر و مواج و آفتاب عنایت مشرق و لایح
خود را محروم ننمائید و عمر گرانمایه را بقول این و آن تمام
مکنید کمر همت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجه کنید
دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا ندانید لسان
عظمت میفرماید " آنچه از سماء مشیت در این ظهور امنع
اقدس نازل مقصود اتحاد عالم و محبت و وداد اهل آن بوده
باید اهل بهاء که از رحیق معانی نوشیده اند بکمال روح و
ریحان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشانرا متذکر دارند
بآنچه که نفع آن بکل راجع است این است وصیت مظلوم
اولیا و اصفیای خود را عالم بمحبت خلق شده و کل بوداد
و اتحاد مامورند باین کلمه مبارکه که از افق فم سلطان احدیه
اشراق نموده ناظر باشید و ذکر نمائید کنت فی قدم ذاتی
و ازلیة کینونتی عرفت حبی فیک فخلقتک و القیت علیک مثالی
و اظهرت لک جمالی " ایضاً میفرماید " عروس معانی بدیعه
که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود بعنایت الهی و
الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد
شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان
ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر
نماید کذلک تمت النعمة علیکم و علی من فی السموات و الارضین
والحمد لله رب العالمین

اخبار جهات

از بوداپست . بقلم آقا میرزا احمد سهراب .

بتاریخ ۱۵ اوریل ۱۹۱۳ . حال هفت روز است که شمس
مرکز میثاق از افق بوداپست پای تخت مجرستان طالع
و لائح و مجالس و محافل عظیمه هر شب و هر روز منعقد

مجلسی چند شب قبل منعقد شد در تالار پارلمان مجرستان
واعضای انجمن اسپرانتو وانجمن صلح وانجمن حقوق نسوان
وانجمن شرقیون ونفوس کثیره حاضر بودند بی نهایت
از خطابهٔ مبارک در این مسائل اظهار سرور وفرح
نمودند ودست بدست زدند رئیس مجلس کشیش
محترم دین کاتولیکی بود وحضرت مولی الوری را در
نهایت احترام استقبال ومعرفی نمود بعباراتی که فصیح
تر از آن امکان نیست وهم چنین مجالس دیگر بواسطهٔ
انجمن تورانیان وتئوزوفیها منعقد گردید که بی نهایت
آثار عظمت وقدرت مرکز میثاق واضح ونمایان بود .
حال فردا بعد از ظهر عازم وینه پای تخت مملکت
اطریش هستیم چند روزی در آنجا توقف نموده بعد
دوباره باستوت کارت وبادن بادن محل ییلاق
مشهور المان رفته رجعت بپاریس نموده پس از چند روز
توقف در آنجا عازم شرق خواهند شد *

از وینه تاریخ ۲ آوریل ۱۹۱۳

الحمد لله والمنه که دیشب مرکز میثاق ارواحنا لقیامه الفداء در نهایت
صحت وسلامت از شهر بوداپست وارد وینه گشتند ودر این
هوتل [گراند هوتل] منزل گرفته امروز رئیس ومنشی انجمن
تئوزوفیها بحضور مبارک مشرف شده اشب را وعده گرفته اند
که در محفل آنها خطبهٔ ادا گردد وهم چنین شب دوشنبه
حضرت مولی الوری چند روزی در این شهر توقف خواهند فرمود
تا نفحات جنت ابهی بخوبی وخوشی در میان ناس انتشار یابد زیرا
در این شهر مانند بوداپست انوار ملکوت ابهی نتابیده بود
فی الحقیقه در شهرهائیکه مجامع بهائی نیست از جهتی نفوذ
امر الله واضح تر وعظیم تر است زیرا آنچه تهیه وتدارک میشود
وآنچه تعریف وتوصیف میگردد بواسطهٔ خارجه هاست
پس از چند روزی در این شهر توقف عازم استوت کارت
خواهند گشت *

از استوت کارت تاریخ ۱ می ۱۹۱۳

الحمد لله یک هفته که در شهر استوت کارت مانده مجالس
عظمی برپا شد وامر الله منتشر گردید ونفحات قدس بمشام
دور ونزدیک رسید الآن ساعت ده صبح است وبقدر صد
وپنجاه نفر از احباء در هوتل آمده که خدا حافظ بکنند .
همهمه وغلغله ایست * نجم باختر - بنازم ببازوی عبد البهاء

ایران

مکتوب از وکیل نجم باختر در رشت آقا میرزا اسمعیل خان
بتاریخ غرهٔ جمادی الاول ۱۳۳۱ - وکالتاً از جانب
جمیع مشترکین نجم باختر تبریک وتهنیت سال
چهارم نجم باختر را از صمیم قلب اظهار نموده دوام
وقوام وزیادی اشعهٔ آن روزنامهٔ بهائی را از
خدا خواهانیم وهر چندیکه تاکنون اعداد مشترکین
تا ۳۷ نفر رسیده ولی برای سال چهارم امید
وارم اعداد مشترکین بیشتر گردد لذا از آن ادارهٔ
محترمه خواهشمندم که از نمرهٔ اول امسال تقریباً
شصت نمره برای رشت فرستاده شود .
نجم باختر - ما هم امیدواریم که امسال عدد
حضرات مشترکین در جمیع بلاد ایران اقلاً دو برابر
شود * * *

از شیکاغو

جناب دکتور بشیر

برادر عزیز ورفیق محترم آقای بشیر افندی پسر ابرهیم
افندی علی در پورت سعید فارغ التحصیل شدند
ودر ۱۹ این ماه دیپلوم طب وجراحت خواهند
گرفت وشاید در فصل پائیز بشرق مراجعت خواهند
نمود .
نجم باختر از صمیم فؤاد به جناب دکتور بشیر تبریک وتهنیت مینماید

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاگو امریکا

شمارهٔ پنجم جمادی الثانی

فهرست مندرجات

۱ عیدین سعیدین خطابهٔ مبارک در یوم بعث حضرت اعلی و میلاد حضرت عبدالبهاء
۲ انعقاد پنجم انجمن عمومی بهائی "کانونشان" در نیویورک بقلم رضا خان شفیع زاده
۳ قصیدهٔ غرا از نظم آقا میرزا محمد تقی ناظم خراسانی در بندر جز
۴ اخبار جهات . از پاریس بقلم جناب آقا سید اسدالله فتحی
۵ : : : : جناب آقا میرزا احمد سهراب
۶ : : از طهران

* * * * *

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ پنجم ٥
قیمت اشتراک یک دالر
نجون ٥

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No. 5
سالی دوازده قران
ماه نور سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

عیدین سعیدین

خطابهٔ مبارک در یوم بعثت حضرت باب اعلی میلاد حضرت عبدالبهاء در بیت امة الله سیس الیس ایوز برید در کمبریج امریکا شب شنبه ۲۳ ماه می سنه ۱۹۱۲

ای احبای الهی : امروز من به دارالفنون کلارک رفتم در شهر وستر در آنجا خیلی جمعیت بود صحبت کردم بی نهایت اظهار سرور و شادمانی نمودند خیلی تشریق و تحریص بر تحصیل علم کردم زیرا علم اعظم منقبت عالم انسانی است علم سبب کشف حقائق است ولی علم بر دو قسم است علوم مادیه و علوم الهیه علوم مادیه کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و اکتفای بیک علم ننماید زیرا هیچ پرنده ئی بجناح واحد پرواز نکند باید بدو بال پرواز نماید یک بال علوم مادیه و یک بال علوم الهیه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه این علم ناسوتی آن علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنویست فهم حکمت بالغهٔ الهیه است کشف حقیقت ادیان الهی است و ادراک اساس شریعت الله است !

باری امروز روز بعثت حضرت اعلی است روز مبارکی است مبدأ اشراق است زیرا ظهور حضرت اعلی مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال قدم ظهور آفتاب هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دهد لهذا این یوم یوم مبارکی است مبدأ فیض است بدایت طلوع است اول اشراق است حضرت اعلی در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمال مبارک داد و بجمیع طوائف ایران مقابلی کرد جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدیده افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوت و ثبات آشکار نمودند چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دید با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت و جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند و از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند آن نفوس منتخبین الهی هستند آن نفوس ستارهٔ اوج نامتناهی هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان علما اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند در تبریز چندی اقامت

کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند در آنجا در قلعه لی
محبوس بودند بعد از ماکو بچهریق فرستادند و در آنجا
هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا
بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند حضرت اعلی مقاومت
جمیع ایران نمودند اذیت ها دیدند و هر چه خواستند
آن سراج الهی را خاموش نمایند روشن تر گردید و
روز بروز امرش واضح تر شد
در ایامی که در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت
به بهاء الله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاء الله
نمودند و بشارت به ظهور بهاء الله دادند که "در سنه
نه هر خیری می یابید در سنه نه سعادت کلی حاصل
میکنید در سنه نه بلقاء الله فائز میشوید" و از این
قبیل بیانات بسیار و جمال مبارک را باسم "من یظهره
الله" ذکر فرموده اند مختصر اینست که آن وجود
مقدس در محبت جمال مبارک جانفشانی فرمود چنانچه
در کتاب احسن القصص میفرماید "یا سیدنا الاکبر قد
فدیت بکلی لک وما تمنیت الا القتل فی محبتک والسب
فی سبیلک وانت الکافی بالحق" ملاحظه کنید که آن
وجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه
جانفشانی نمودند و چگونه به محبت جمال مبارک منجذب
بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی
نمائیم و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی
بهره و نصیب گیریم زیرا آن وجود مبارک وصیت کرده
که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم و
در نهایت انجذاب باشیم جمیع بشر را از برای او دوست
داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم بناء علی ذلک مبارک
باد امروز چه که امروز روز مبارکیست امشب من از ملاقات
شما ها بسیار مسرور شدم و از خدا خواهم که فیوضات
ملکوت الهی بر شما احاطه نماید وجوه شما نورانی گردد
و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید

و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم
حضرت بهاء الله عمل کنید

* *

نجم باختر — در این دو عید مبارک امسال
احبای الهی در شیکاغو در خانه امة الله مسس
ترو جمع شده و با نهایت سرور و انجذاب بتلاوت
آیات و بمذاکرات روحانیه مشغول گشته و بیاد
خیر جمیع دوستان مجلس منتهی شده .

انعقاد پنجم انجمن عمومی بهائی در نیویورک

کانونشان سال پنجم مشرق الاذکار شیکاغو که مقارن با
عید سعید رضوان بود در شهر شهیر نیویورک انعقاد و چهل
و یک نفر نماینده از مملکت آمریک و جزائر هونولولو و غیره در
خطه مذکوره حاضر احباء نیویورک شهد الله در فراهم
آوردن اسباب راحتی برادران و خواهران معنوی خود
کما یلیق بذل و جهد نموده و هر کس باندازه اقتدار مالی و توسعه
خانه خود از واردین احباب پذیرائی نموده مبیت و مأوی داده
بود یاران از دیدار همدیگر خرسند و از قرائت الواح و بیانات
مبارک بهره مند شدند . نطع اطعام روحانی و جسمانی
که مملو از ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین بود در خانه
عموم احباب باز یار و اغیار دست نیاز بمائده خداوند بی انبان
باز نموده و بسد جوع حیوانی و عقلانی همراز و همطراز بودند
چنانکه خواهر عزیز و خادمه امر الله مسس کینی و شوهر
محترمش با وجود اینکه کفیل تغذیه و تضجیع شانزده
نفر از احباب بودند باز یک شب دویست و هفتاد
و پنج نفر را در خانه خود ضیافت کرده و همه را خوراک
ایرانی از قبیل پلو و غیره داده و نوازش برادرانه و خواهرانه
بعموم نمودند اگر یک نفر فرنگی و یا امریکانی داخل و وارد
خانه بشود که در آنجا مدعو بوده باشد صاحب ضیافت

حتما باید صندلیهای هرکس را عقب عقب بر اتباعه نمن گذاشته
وحین ورود هرکس بجودش تسلیم وتقدیم نماید والا اگر احدی
سپرها و یا اینکه دون شئونات ظاهری خود نشاده شود
برحسب عادت ذی حق ومجاز است که با صاحب خانه اگرچه
دوست صمیمی هم باشد قطع اتلاف کرده واغلب بمقام
اتلاف نفس همدیگر برمی آیند ولی امروز امر حضرت
بهاءالله ان عادات سیاسی را بکلی از میان محو وبطوریکه
ان حرکات دلسوزانه را باخلاق واداب جهان افروز انبز
قلب وتبدیل فرموده بطوریکه صدق این قول بما تقریر مترجما
مسترکینی تأیید خواهد نمود . پس از اینکه عدهٔ از
مهمانها آمده وبدون امتیاز واستثناء نژادی برادروار هر جا
جا بود گرفته ونشسته صندلی کفایت نکرد واطراف میزها
شام را نیز اشخاصیکه زودتر آمده بودند اشغال کردند علیهذا
اغلبی از یاران اعم از اناث وذکور دوری شام خود را در دست
گرفته وجمعی روی زانو پله نشسته باکمال گشاده روئی و
بشاشت وبدون احساس ذره تکدر وتعفن صرف غذا
کردند وبعد از اتمام شام عدهٔ کثیری از حضار بدون تکلیف
وخواهش صاحب خانه برپا خواسته بایک گرمیت واتحاد
تمام بکردن جمع آوری ظروف وجابجا کردن صندلیها
وصندلهای برادرین مشغول شدند تا لوازمات شام
از اطاق برچیده شد بعضی از روی صندلی وبرخی در
روی زمین نشسته بایک جهان حضور قلب وفرح دل
باصفا، اذکار واوراد مشغول شدند اغلب از نمایندگان
تجربات ومکاشفات محرمانه خود را پس از اقبال بامر
حضرت بهاءالله با نهایت حرارت واشتعال فوق العاده
بیان نموده ومستمعین نیز بکلی مجذوب ومفتون اثرات
حسنه امرشده ودر آخر هر خطابه عموما "الله ابهی"
می گفتند درختم مجلس مسترکینی صاحب خانه که موزه بیک
دان بسیار خوبی است سرود بهائی را که بطبع رسانده
واحباب تدریج کرده بود امر بخواندن وخود مشغول نواختن

پیانو شد . مسز کروگ که عیال یکی از خواهان ممتاز
نیویورک است قبل از تشریف فرمائی مرکز میثاق حضرت
عبدالبهاء بمملکت امریک بملاحظه عدم سعادت وقبول
شوهرش گرفتار شکنجه وتعذیب وتمسخر وتوهین بود ولی پس
از اینکه نور جمال من اراده الله از افق مملکت امریک و
مخصوصا از ساحت عمارت شخص مشارالیه ساطع شده
وشفاها با مومی الیه مکالمه فرموده اند گوئی ان شخص
خلق جدید شده وتغیر ماهیت کرده بطوریکه مغایر
معمول کمال ملاطفت ومحبت را بعیال مشارالیهای خود
کرده ودر عوض اینکه سابق مخالفت داشت مبادا احدی
از بهائیان با عیالش معاشرت ومصاحبت کند امروز
بذل جهد وتمنای خود بجلیله اش اجازه داده است که از هر طریق
خود کرا از جاهای مختلفه امریک نمایندگی آمده اند پذیرائی
نماید وبتاسیس مشرق الاذکار حمایت ومساعدت مادی
بکند کرات در خانه همان دکتور سابق الذکر عیالش کبر
مسز کروگ در واقع روح مجسمی است مهمانیها روحانی
بسیار منصف ومجلل باحباب داد ویاران از صحبتها وبیانات
حکیمانه این خانم ملک سیرت وسارا سرپرت که بلا تردید میتوان
از غیب است یک عالم التذاذ واحتظاظ بردند .

یک روز نیز در یکی از سالونهای نهارخوری دار الفنون
کولومبیا که یکی از مشهورترین مدارس امریک واقع در
شهر نیویورک است مجلس شام از طرف احباب تهیه
وجمع کثیری از اغیار نیز که قبل از وقت بواسطهٔ اعلانات
موزعه باسم هیئت اتحادیه بهائیان استعلام کرده
بودند حاضر میزهای شام بردیف بسیار مرتب
تعیین پیشخدمتها که اغلب از تلامذه همان دار الفنون
بودند بانتهای ادب مشغول چیدن خوراک شده
وبرای هرکس یک دانه گل سرخ معین کرده بودند عدهٔ از
احباب مشغول راهنمائی طریق ولوازمش باغیار وبرخی مامور
جمع آوری بلیت دخول مردم وشمه نیز بی اختیار

از همدیگر می پرسیدند که این چه روزیست که سفید و سیاه
بلند و کوتاه اسفل و اعلی زن و مرد جوان و پیر و امم مختلفه
باهم برادروار و بیک مقصد و مسلک که اصلاح اخلاق
و رفع تعصب و نفاق و تشکیل صلح و وفاق و تعریف
خداوند قادر اطلاق است مشی میکنند ! نجم باختر
بگو امروز روز وحدت عالم انسانی است !

خلاصه پس از صرف شام چند نفر از خطباء از قبیل
جنابان اشتعال ابن کلانتر و دکتور ضیاء بغدادی
و مستر حریص و مستر هال و مستر میلز از فراز کرسی
نطقهای مشعشع و مهیج و احتجاجات بلیغ و مشوق
انشاد بطوریکه حضار سراسر گوش و یکباره هوش شده دنیای
نفس را فراموش کرده لاینقطع هلهله کرده و با شادی —
یا بهاء الابهی می گفتند !

خبرنگاران جراید نیز در اغلب مجالس حاضر و صورت مقالات و
خطابات را که ناشی از برکت و از تعلیمات جمال مبارک در اعمال
و اقوال احباب بود در ستون جراید یومیه خود با کمال توقیر
و احترام درج و مصداق "هو المسک ما کررته یتضوع" بیان
حقیقت نمود .

چندین جلسات عدیده دیگر نیز در عمارت مسانیک تمپل که
متعلق بحزب فرماسونی نیویورک است منعقد و یاران با
کمال مجاهدت و مسابقت در تأسیس فوری مشرق الاذکار
شیکاغو محاجه و گفتگو نموده چون نیت عموم خالی از نفسانیات
بود لهذا نتیجه افکار هر یک در نقطه واحده و دائره
مستقیمه مطلوبه شروع به بنای فوری مشرق الاذکار منتهی
شد و از وعده صرف مال و جان احدی دریغ و تکلف ننمود
بملاحظه اینکه جمع آوری هیئتی مرکب از دویست و سیصد
نفر برای ترتیب ما یحتاج آن موقع شریف خالی از تعذر و عبرت نبود
علیهذا با اکثریت آراء نه نفر باسم هیئت اجرائیه از میان
احباب منتخب نمودند که مستقلا مشغول پیشرفت منویات
مقدسه یاران که فقط تأسیس فوری آن مقام متبرک است باشند

نجم باختر : از صمیم فؤاد حضرت اشتعال ابن کلانتر را
تبریک و تهنیت می نماید . آقای مشار الیه برای اسلام
از اعضای این نه نفر هستند —

امیدواریم که مساعدت حضرت خداوندگاری نیز مؤید افکار
عباد ضعیفه خود شود . مجلس دیگر نیز که از
بهترین ایام تاریخ حیوة جوانی کاتب فانی بیشمار میرود در
خانه مسس مورتن تشکیل پس از ادای همه قسم مهربانی
و تعارف پر قیمت و ثمین ترین ارمغانی که همه احباب از داشتن
آن تشوق و فوق التصور بهره ور شدند همانا شنیدن
صوت و اذکار بلیغه مبارکه حضرت عبد البهاء بواسطه
قرامافون و زیارت جمال بی مثال محبوب دلنواز بتوسط
عکس متحرک بود که حرکات و مصافحه حضرت سر الله
را با احباب و یاران نشان داده و یکدنیا از روی زیارت
ثانوی را در خاطر یاران احداث و ایجاد نمود بلی در غرب
جهان شمس بهانیک درخشید از قرص بهانور بهر
کور به بخشید

در اغلب محافل صحبت از مرکز میثاق و اهمیت ثبوت در
عهد و پیمان حضرت یزدان بود و یاران با نهایت
ابتهاج و سرور اظهار محویت و معرفت خود را با کمال تضرع
و ابتهال میکردند

روز یکشنبه مجلس را عمومی کردند تا اغیار نیز از مذاکرات و
قرائت الواح مبارکه مستفیض شوند الحمد لله اشخاصیکه
به نیت تماشا آمده بودند و خارج از حوزه مقبلین بیشمار
میرفتند بحدی مجذوب و متحیر بکلمات الهیه شده بودند
که شخص یار و اغیار را نمی توانست تمیز بدهد و عموم اغیار با
یک دل مایل بجستجو و تفتیش حقیقت از مجلس بدر رفتند

در محویت احباب نیویورک در مقابل امر و احکام الله
همین بس که از وجوهیکه برای مخارج واردین احباب
و ترتیب ما یحتاج ایشان که بالغ بمبلغ گذرانی می نمود جمع شده
بود تسهیل تمام لوازمات مدة اقامت احباب و اجاره

مجامع ایام کونونشان بعمل آمد سهل است مبلغ سیصد و شصت دالر نیز بجهت مشرق الاذکار باقی ماند یاران نه فقط تصور و کوشش میکنند که وجه ارض ثانی مشرق الاذکار را بزودی مسترد دارند بلکه آرزو دارند که بوسائل لازمه که اندیشه کرده و عنقریب بتحت عمل خواهند گذاشت تاسیس مشرق الاذکار را بکنند که بلکه وسیله خیر شده دوباره معاودت و زیارت هیکل مبارک را برای افتتاح آن موقع مقدس بامریک برای امریکائیها نصیب و قسمت نماید امید واریم که جذبات خالصانه عباد عنایت حق را کرة بعد اولی بطرف امریک معطوف و مشغول بدارد .

رضا شفیع زاده

قصیدهٔ غراء

از نظم جناب آقا میرزا محمد تقی ناظم خراسانی در بندر جز

هو المحبوب

مژده ای زمرهٔ عشاق که دلدار آمد
یار بی پرده بصد کوری اغیار آمد
یشرق الشمس من الغرب که فرمود نبی
سر زد از غرب سوی شرق دگر بار آمد
ای دل مرده بشارت که مسیحا ز فلک
بهر احیا و شفای دل بیمار آمد
شاهد محفل عشاق و ملیک میثاق
یوسف آسا بسر کوچه و بازار آمد
جای انکار دگر نیست بمنکر پس از این
کانچه در پرده نهان بود پدیدار آمد
رازهائیکه که نهان بود بکیهان و جهان
هان عیان گشت که آن کاشف اسرار آمد
انسفر کرده پس از فتح اروپ و امریک
با کمال ظفر و نصرت بسیار آمد
غرب را جنت ابهی ز قدومش فرمود
باز از شرق چو خورشید نمودار آمد

ناظم وجد و طرب ساز که آن نیر عهد
باز در مرکز خود ثابت و سیار آمد

اخبارات جهات

از پاریس جناب آقا سید اسدالله نوشته بودند

الحمد لله وجود اطهر حضرت عبد البهاء بر عرش صحت مستوی و بر کرسی رأفت کبری برقرار است ملاحظه نموده اید که آنی را از برای نفس خود راحت مقدر نفرموده است لیلاً و نهاراً قیام بر اعلاء کلمة الله و تبلیغ امر الله فرموده اند

"تا رسد امر تو ای فخر زمان
برفشانند بر قدومت رایگان
سر برآر از کره جان خورشیدوار
تا ببینند عیان از هر کنار

* * *

ایضاً جناب آقا میرزا احمد سهراب نوشته اند:

آخر این ماه حضرت مولی الوری عازم پورت سعید خواهند شد این مسئله حال مسلم است دیگر در اروپا توقف نخواهند فرمود .

* * *

از ایران اخبارات خوش از اکثر محافل ایران میرسد ولی افسوس که در این ایام اخیره خبر تعدیات و اذیت بر احباء الله در همدان و بعضی در طهران باینجا رسیده است ! ! ! !

وَمَا مِنْ ظَالِمٍ اِلَّا سَیُبْلَی بِاَظْلَمِ

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاگو امریکا

شمارهٔ ششم ماه رجب ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در بابت قربانی
۲ لوح مبارک از برای آقا میرزا محمد باقر و جناب محمد علی مشیر التجار
۳ لوح مبارک از برای جناب آقا میرزا محمد باقر
٤ زیارت من استشهد فی سبیل الله آقا میرزا محمد علی مشیر التجار
٥ عکس حضرت مشیر التجار با اطفال و پسر برادر ایشان
٦ قصیدهٔ غرّاء از نظم آقا میرزا حسین نطوفی مراغه ئی
۷ ترجمه تلگراف مبارک که از پورت سعید رسید

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ ششم ٦
قیمت اشتراک دالر ۱
جون ۲٤

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No 6
سالی دوازده قران
ماه رحمت سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

قربیت الهی

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در باب "قربیت الهی" در کلیسای باپتیست در کوچه ۱۲۵ و خیابان پنجم در نیویورک امریکا ساعت هشت و نیم شب یکشنبه ۲۶ می سنه ۱۹۱۲ در حضور هزار و پانصد نفر از مرد و زن

امشب در این سرود ذکری از قربیت الهی بود اعظم موهبت در عالم انسانی قربیت الهیه است هر عزتی هر شرفی هر فضیلتی هر موهبتی که از برای انسان میسر میگردد به قربیت الهی میسر میگردد جمیع انبیاء و رسل قربیت الهی را میخواستند چه شبها که گریه و زاری کردند چه روزها که تضرع و ابتهال نمودند و قربیت الهیه را طلبیدند ولی قربیت الهیه حصولش آسان نیست در یومیکه حضرت مسیح ظاهر شد جمیع بشر طالب قربیت الهیه بودند و باین مقام هیچ کس فائز نشد مگر حواریین آن نفوس مبارکه بقربیت الهیه فائز شدند زیرا قربیت الهیه مشروط به محبت الله است قربیت الهیه مشروط بحصول معرفت الله است قربیت الهیه بانقطاع از ماسوی الله است قربیت الهیه به جانفشانی است قربیت الهیه بفدای نفس و جان و مال بجمیع شئون است قربیت الهیه به تعمید روح و نار و ماء است زیرا در انجیل میفرماید که "هر نفسی باید تعمید بآب و روح یابد" و در جای دیگر میفرماید باید بآتش و روح تعمید یافت و حال باید دانست که مقصود از آب آب حیات است و مقصود از روح روح القدس است و مقصود از آتش نار محبت الله مقصود اینست که انسان باید بماء حیات و روح القدس و نار محبت الله تعمید یابد تا بحصول این مقامات ثلاثه قربیت الهیه حاصل گردد قربیت الهی باسانی حاصل نگردد قربیت الهیه بمثل بیست هزار بهائیان بجانفشانی حاصل شود زیرا بهائیان اموال خود را فدا کردند عزت خود را فدا کردند راحت خود را فدا کردند جان خود را فدا کردند و در نهایت سرور بقربانگاه شهادت کبری شتافتند جسدشان را پاره پاره کردند خانه های شان را خراب نمودند اموالشان بیغما رفت اطفالشان اسیر شدند و جمیع این بلیات را در نهایت سرور و شادمانی قبول کردند بچنین جانفشانی قربیت الهیه حاصل شود و این معلوم است که قربیت الهیه زمانی و مکانی نیست قربیت الهیه بصفای قلب است قربیت الهیه به بشارات روح است ملاحظه نمائید که آئینه چون صاف و از زنگ آلایش آزاد است بآفتاب نزدیک است ولو صد هزار ملیون مسافت در میان است بمجرد صفا و لطافت آفتاب در آن مرآت بتابد همین طور قلوب چون صاف و لطیف شود بخدا نزدیک گردد و شمس

حقیقت در او تابد و نار محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد انسان بر موز و اسرار الهی پی برد اکتشافات روحانیه نماید و عالم ملکوت مشهود شود جمیع انبیا باین وسائط قربت الهیه را حاصل نمودند پس ما هم باید متابعت ان نفوس مقدسه بکنیم از هوی و هوس خود را پاک کنیم از آلودگی عالم بشری خلاص شویم تا قلوب ما مانند آئینه گردد و انوار هدایت کبری از او تابد حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید "که خداوند بواسطه انبیاء و اولیاء فرموده قلب تو منزلگاه من است آنرا پاک و منزه کن تا در او داخل شوم و روح تو منظر من است انرا پاک و مقدس کن تا من در آن جا گیرم" پس فهمیدیم که قربت الهیه بتوجه الی الله است قربت الهیه بدخول در ملکوت الله است قربت الهیه بخدمت عالم انسانی است قربت الهیه به محبت بشر است قربت الهیه باتفاق و اتحاد جمیع امم و ادیان است قربت الهیه بمهربانی بجمیع انسان است قربت الهیه به تحری حقیقت است قربت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است قربت الهیه بخدمت صلح عمومی است قربت الهیه به تنزیه و تقدیس است قربت الهیه بانفاق جان و مال و ثروت و منصب است ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات میتابد لکن در صفحه پاک و مقدس بتمام قوت است انوار شمس ساطع است اما سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره زار از اشراق ان بر قوی نگیرد و درخت خشک از حرارت ان پرورش نیابد و چشم کور مشاهده انوار نکند بلکه نفوسی که چشم پاک دارند مشاهده آفتاب کنند و درختانی که سبز و تر از فیض او بهره گیرند پس انسان باید استعداد حاصل کند و قابلیت پیدا نماید تا انسان استعداد و قابلیت نداشته باشد فیوضات الله در او ظهور و بروزی ندارد ابر رحمت پروردگار اگر هر سال بر شوره زار ببارد گل و ریاحین نروید پس مزرعه قلب را باید طیب و طاهر کنیم تا باران رحمت پروردگار بر او ببارد و گلها و ریاحین از او بروید و چشم بینا پیدا کنیم تا انوار آفتاب مشاهده گردد و گوش را پاک کنیم تا واقعه گلستان استشمام شود و گوش را مستعد کنیم تا ندای ملکوت الله استماع گردد اما گوش کر است هرچند که ان صدا اعلی آید نشنود و ندای ملکوت الله بسمع نرسد مشام که مزکوم است رائحه معطره استشمام نکند پس باید قابلیت و استعداد پیدا کرد تا قابلیت و استعداد حاصل نشود فیوضات الهیه تأثیر نکند حضرت مسیح در انجیل میفرماید که این بیانی که من میکنم نظیر تخمی است که دهقان میافشاند ان دانه ها بعضی بر سنگ افتد و بعضی در خاک شوره افتد و بعضی در میان علف ها افتد و بعضی در ارض طیبه بارکه افتد ان تخمی که در شوره زار افتد فاسد گردد و بهیچ وجه انبات نشود ان تخمی که بر سنگ افتد اندکی انبات شود ولکن چون ریشه ندارد می خشکد و ان دانه که در میان علف ها افتد خفه گردد و انبات نشود اما ان دانه که در زمین پاک افتد انبات شود و سبز گردد و خوشه شود و خرمن تشکیل گردد همین طور بیاناتی که من میکنم بر بعضی قلوب ابداً تأثیر نمی کند به بعضی اندکی تأثیر میکند بعد فراموش می شود و بعضی چون او هام زیاد دارند این نصایح و وصایای من در ان غرق می شود و اما نفوس بارکه وقتیکه وصیت و نصایح من می شنوند در قلوبشان آن تخم پاک ثابت میگردد و سبز و خرم می شود روز بروز ترقیات مالا نهایه می نماید و چون ستاره ها از افق هدایت سبز خشند ملاحظه فرمائید که تا لیاقت و استعداد حاصل نگردد ندای ملکوت بسمع نرسد پس باید ما بکوشیم تا استعداد و لیاقت پیدا کنیم تا ندای ملکوت ابهی بشنویم بشارات الهی را استماع نمائیم بنفثات روح القدس زنده شویم و سبب اتحاد جمیع ملل و امم گردیم و علم وحدت عالم انسانی بلند

کنیم و لطوف روحانیه بین بشر نشر دهیم و برضای الهیه و حیات ابدیه فائز گردیم

ای پروردگار ای آمرزگار این بندگان توجه بملکوت تو دارند و طلب فیض و عنایت تو مینمایند خداوندا قلوب را طیب و طاهر کن تا لیاقت محبت تو یابند روح ها را طاهر و مقدس نما تا پرتو شمس حقیقت بتابد چشم ها را پاک و مقدس کن تا مشاهده انوار تو نمایند گوش ها را پاک و مقدس کن تا ندای ملکوت تو شنوند خداوندا ما ضعیفیم و تو مقتدری و ما فقیریم و تو غنی و ما طالبیم و تو مطلوبی خدایا رحم کن عفو فرما استعداد و قابلیت عنایت کن که مستحق الطاف تو شویم و منجذب بملکوت تو گردیم و از ماء حیات سیراب گردیم و بنار محبت تو مشتعل شویم و بنفثات روح القدس در این قرن نورانی زنده شویم الهی الهی باین جمع نظر عنایت فرما و جمیع را در حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون فرما برکت آسمانی برای این نفوس نازل کن در بحر رحمت خود مستغرق کن و بنفثات روح القدس زنده نما خداوندا این حکومت عادله را تایید و توفیق کن این اقلیم در ظل حمایت تو است و این ملت بنده تو خدایا عنایت خویش مبذول دار و فضل و موهبت خود ارزان فرما این ملت محترمه را عزیز کن و در ملکوت خویش قبول فرما توئی مقتدر توئی توانا توئی رحمن توئی بخشنده و مهربان و توئی کثیر الاحسان

* * *

الواح مبارک

این لوح مبارک تقریباً دوازده سال قبل نازل شده و اشاره شهادت در حق صاحب لوح گردیده که میفرمایند "و از چشمه او بنوشید"

* * *

بنده جز جناب میرزا محمد باقر و جناب محمد علی طهرانی علیهما بهاء الله

هو الابهی

ای دو بنده جمال ابهی در این صبحدم بیاد شما افتادم و نامه شما خواندم قلب چنان بحرکت آمد که فوراً بجواب پرداختم که ای دو شمع افروخته بنار محبت الله همتی بنمائید که سراج حضرت شیخ احمد شهید را روشن نمائید و بوستانش را رشک گلزار و گلشن کنید باخلاق و اطوار او قیام نمائید و از چشمه او بنوشید و از حلاوت مقاصد مقدسه او کام را شیرین نمائید پی او گیرید و روش او جوئید و خلق و خوی او آرزو نمائید تا سبب سرور متصاعد الی الله میرزا عنایت الله گردید چه که آن بنده صادق حق از افق اعلی ناظر بشما است و منتظر ظهور آثار تقدیس و تنزیه از شما البته دمی نیاسائید و آنی راحت نجوئید تا این فیض عظیم و سبب جمیل حاصل گردد و علیکما البهاء

ع ع

* * *

طهران جناب آقا محمد باقر طهرانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از قرائتش بدرجه ای احزان استیلا یافت که وصف نتوان از این مصیبت آه و فغان اهل الله بعنان آسمان میرسد که عوانان ستمکار مانند گرگ خونخوار اغنام الهی را دریدند و چنین ظلم عظیم روا داشتند ایرانیان هنوز متنبه نشده اند غضب الهی چنین احاطه نمود و در چنین ماتم شدیدی افتادند که اموال بغارت و عرض و ناموس بباد رفت و گرگان از دو طرف مقتول و پاره پاره گردیدند هنوز تنبهی نیست تذکری نیست تفکری نیست انتباهی نیست ندامتی نیست بلکه بالعکس زوجر سبب ازدیاد غفلت شده و تحریک سبب استغراق در خواب گردیده مانند طفل مهد تحریک سبب ازدیاد خواب میشود باری احبای الهی با وجود آنکه از جمیع احزاب در کنار بودند و همه میدانند که در امری مداخله نکردند با حزبی جنگ و جدال ننمودند با کل بنهایت مهربانی رفتار کردند و جمیع را نصیحت باتحاد و اتفاق و التیام نمودند و چون عاجز و مایوس شدند کناره گرفتند این حقیقت پیش جمیع واضح و مشهود است با وجود این از طرفین تعدیات متتابع است فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً و عاقبت واضح و مشهود شد که میان جمیع احزاب حزب بهائی مصیب و سائر احزاب بر خطا بودند علی الخصوص

حزب بیحیا که سبب ویرانی ایران گردیدند و هنوز ایرانیان
بیدار نشده اند باری ما باز دعا نمائیم که خدا این نفوس را
هدایت کند و ایران و ایرانیان را از ذلت ابدی و انقلاب شدید نجات
دهد زیارتی از برای شهدا مرقوم گردید البته احبای الهی در
مساری و بارفروش باید در محل مرقد منور آنان از قبل عبدالبهاء این
زیارت را تلاوت نمایند بباز ماندگان شهدا از قبل من تحیت
ابدع ابهی ابلاغ دارید و همچنین امة الله صبیه اختر خانم
که مشغول تحصیل فضائل است و ترتیل آیات و مناجات
مینماید و همچنین امة الله مولود را از قبل من تحیت ابدع ابهی
ابلاغ دارید بجناب آقا میرزا محمد علی از پیش در مکتوب مرقوم
شده که باید از چشمه حضرت شهید شیخ احمد بنوشی پی اوگری
و روش او جوئی باری الحمد لله مواهب الهیه در حق شهدا
بی منتهاست و آقا میرزا محمد علی از جمله شهداء و علیک البهاء الابهی

ع ع

طهران جناب آقا میرزا محمد باقر طهرانی ملاحظه نمایند
زیارت من استشهد فی سبیل الله آقا میرزا محمد علی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

إن طبقات النور النازلة من السماء تحف مرقدك الباهر
وجدثك الطيب الطاهر يا من تجرع رحيق الشهادة بهذا
الاناء واستهدف السهام المرشوقة بأيدي اللئام وتقطع
جسده اربا اربا من الرصاص وما كان له مناص عندما
أحاطت به عصبة الظلم وثلة العدوان أشهد أنك
آمنت بربك الأعلى وخضعت وخشعت وتضرعت
إلى الملكوت الأبهى وسلكت في منهج الهدى وانجذبت
من النداء وناديت لبيك لبيك يا رب السموات العلى
فطوبى لك من هذه البلية التي وصلت أنبائها إلى عنان
السماء ورضي الله عنك وجعل لك مقاما عليا وقدر لك
الشهادة في سبيله حتى يرفع ذكرك ويجعل لك لسان
صدق في الآخرين وعليك التحية والثناء من رب
العالمين

ع ع

میرزا محمد علی مشیر التجار شهید

MOSHIR-TOJJAR. THE MARTYR.

اسدالله پسرش — Assadollah (his son) — مشیر التجار شهید نصرالله پسرش — Mosheer-Tojjar (the martyr) Nasrollah — عبدالله پسر برادرش — Abdullah (his nephew)

نجم باختر — جمیع احبای امریک وقتیکه خبر شهادت
با سعادت این وجود مقدس را شنیدند و عکس انور او را
زیارت کردند و شمائل مظلومیت اطفال او را دیدند بسیار
متأثر شدند و از چشمشان اشک مانند باران جاری
گشت و در این مناسبت بعضی از بیانات بلیغه حضرت
آقا میرزا ابوالفضل که در فرق مابین ظالم و مظلوم
فرموده بودند درج مینمائیم

" بلی طالب راحت را با طالب شهادت قرابتی نیست
و اهل دنیا را با طلاب هدی شباهتی نه علامت اینان
تواضع است و رحمت و رأفت و امارت آنان قساوت
و عداوت و خشونت برهان اینان کلام خداست و
برهان آنان سیوف اشقیا گلگونه رخسار اینان

خون رنگین است و داغ جبین آنان ظلم مبین بیان اینان نصیحت است و پند موعظت و کلام آنان افترا است و کذب و سب و لعنت اجل مقاصد اینان بلوغ برتبه شهادت است و اعظم آمال آنان وصول بمنصب و تقرب اولیاء دولت این الثری من الثریا و این الضلالة من الهدی

قصیده غراء

از نظم جناب آقا میرزا حسین طوطی مراغه‌ئی

هو الله

ای بخت ملک خاور یاد از من بشارت
در صبح همچو انور ؛ در روز همچو رخشان
خورشید تو بتابد ؛ از اوج برج رفعت
با هور و شید و تابش ؛ حوس میدهد درخشان
ابر بهاری تو ؛ گریان شده بگلشن
لب های غنچه گانت ؛ پرخنده خند و خندان
حیرت ز طالع تو ؛ فرخنده خوشست آن
خورت بملک بختر ؛ پاشد چه نور تابان
روز فراق دوری ؛ آخر ببین سر آمد
صبحت سپیده پاشد ؛ ظلمت شده بپایان
شاه تو رفته بود از ؛ بر باختر ابر گشت
با عز و شان و شوکت ؛ با نصرت نمایان
سر باز فتح و نصرت ؛ تسخیر کرده گیتی
سالار فوج خاور ؛ خوش کرده عدو پریشان
فرمان او روانست ؛ بر مکسق و کنادا
احکام اوست جاری ؛ در کشور اتازان
کوته سزد سخن را ؛ هان جوهرش سرایم
عبدالبهاء ز مغرب ؛ برگشت سوی یاران
احکام صلح اعظم ؛ بنیاد او در اقدس
اجری نماید انرا ؛ عبدالبهاء بر امکان

حب وطن بباید ؛ گردن فدای عالم
حب جهان برآرد ؛ بر روز عهد و پیمان
خورشید ما ز مغرب ؛ سر زد ولی برآید
با مرکب سپهری ؛ بر ملک پاک ایران
احباب جان بباید ؛ بازید در قدومش
ناقض تو جان بسوزان ؛ در رشک عهد و پیمان
چون موسی ار ز دیده ؛ چندی نمو و غیبت
وه کور سامری باد ؛ عجلش نشد خواران
اشکفت اهل ایران ؛ از یار خویش غافل
بیگانه خود است آه ؛ افسوس این جاهلان
رمز نفوس آفاق ؛ شد منکشف ز پرده
اسرار ظاهر آمد ؛ از پرده های قرآن
ای مرده رمیمه ؛ اینک مسیح در در
ای تشنه چند بیحس ؛ آنست آب حیوان
پس جان و دل نمایم ؛ در پایکه نثارش
نی نی کجاست جانرا ؛ ارزش بدید جانان
طوطی به قلب دارد ؛ از حب او چه گنجی
اینست چنین شکر لب ؛ آنست چنان سخندان

ترجمه تلگراف مبارک

* * *

پورت سعید . جون ۱۹ سنه ۱۹۱۳

بغدادی شیکاغو

باسلامت و روح و ریحان رسیدیم پورت سعید

عباس

نجم باختر به احبای شرق عموماً و اهل البیت و مجاورین و مسافرین خصوصاً از صمیم فؤاد چشم همه روشن میگوید و از جمیع التماس دعا و رضا مینماید

دکتر ضیاء بغدادی

از شیکاگو امریکا

شمارهٔ هفتم ماه شعبان ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ لوح مبارک با افتخار جناب حاجی میرزا سید علی
۲ " سرود محمود" از نظم آقا میرزا محمود زرقانی
۳ مکتوب از پاریس بقلم آقا میرزا محمود زرقانی
٤ در فضیلت عزاء از گفتهٔ حضرت نوش

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۱ هجری

PAGE 1
VOL. IV
No. 7

سالی دوازده قران
ماه کلمت سنه ۷۰

صفحه اول ۱
جلد چهارم ٤
شماره هفتم ۷
قیمت اشتراک ۱ دالر
جولای ۱۳

نجم باختر

۱۳۲۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

لوح مبارک

حیفا حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سهیم و شریک عبد البهاء در عبودیت آستان بها؛ شب است در کلیفورنیا در شهر اوکلند خانهٔ امة الله سیس هنن گودال لانه و آشیانه این مرغان آواره است و ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و ورقات طیبه نوراء انجمن تضرع بملکوت ابهی و جمیع نعماء حاضر و مهیا و سفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی ای جای تو خالی و آهنگ بدیعی در تبتل میزنند و بگلبانگ جدید درس مقامات معنوی میگویند و در نهایت محبت و تضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی رویها بنور محبت الله روشن و خویها برائحهٔ جنت ابهی گلشن و دلها مانند گلزار و چمن ای جای تو خالی ای جای تو خالی مجالس عظمی مرتب کنائس کبری مهیا و عبد البها نعره زنان یا بهاء الابهی ای جای تو خالی ای جای تو خالی خطابهای مفصل در مجامع یهود اثبات حقیقت مسیح موعود ثبوت حضرت رسول مشهود ای جای تو خالی ای جای تو خالی

براهین قاطعه قائم و حجج لامعه ظاهر و جمیع ساکت و صامت و سرور کل را حاصل ای جای تو خالی ای جای تو خالی در کنائس مسیحیان قوت و عظمت حضرت رسول نمایان و ظهور حضرت اعلی ساطع البرهان و طلوع شمس حقیقت درخشنده و تابان ای جای تو خالی ای جای تو خالی گوشها متلذذ از آن الحان کل مستمعین مبهوت و حیران چشمها خیره خیره نگران ای جای تو خالی ای جای تو خالی جام محبت الله سرشار محفل یاران پر انوار قلوب کاشف اسرار ای جای تو خالی ای جای تو خالی مستر راستن حاضر عبد البهاء ناطق میرزا احمد سهراب کاتب و جمال قدم حاضر و ناظر ای جای تو خالی ای جای تو خالی یاران جمعند و دوستان شمعند و بالبصر و سمعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی پرتو آفتاب حقیقت درخشنده و شجرهٔ مبارکه سایه افکنده و نسیم گلشن ابهی حیات بخشنده ای جای تو خالی ای جای تو خالی دیروز در پنزنت هوتل در قصر امة الله سیس هرست بودیم قصری است بی نهایت عالی گلهای سفید مانند لئالی اوراد حمراء بمثابهٔ یاقوت رمانی بنفشه سرمست و افتاده

گلهای کوکب مانند ستاره درخشنده شب بوی معطر و مشکبوی سلطان گل افسر بر سر نهاده و باغ و راغ آراسته ای جای تو خالی ای جای تو خالی ابرها گریان گلها خندان درختان بارور و چمنها سبز و خرم نسیم در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت ای جای تو خالی ای جای تو خالی

ولوله در سپهر نیست جز شکن زلف یار
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

ای جای تو خالی ای جای تو خالی مضامین بسیار وقایع بی شمار اسرار آشکار ولی یاران فرصت ندهند مهلت نبخشند تعجیل دارند منتظر خطابند و مترصد جوابند همهمه است دمدمه است قلقله است و زمزمه مجبور بر اختصارم بتعجیل مینگارم ای جای تو خالی ای جای تو خالی مختصر اینست که در فکر مراجعتم شب و روز در زحمتم دقیقه آرام ندارم یا القاء خطابه است یا تحریر کتاب است یا ادای جواب است یا طی صحراست یا قطع دریاست یا عبور از کوه پر شکوه است جسم تحمل ننماید استخوان آب گردد ای جای تو خالی ای جای تو خالی از عکسها که می رسد شمایل خبر می دهد که خستگی و ماندگی بچه درجه است ای جای تو خالی ای جای تو خالی امیدم چنان است که عن قریب عودت بآن سامان است دل را آرزوی آستان است جان را اشتیاق روی یاران است ای جای تو خالی ای جای تو خالی خلاصه سفر بانتهی رسید و صبح عودت دمید زیرا بسواحل آقیانوس پاسفیک رسید بعد از این جزائر هونولولو و کشور چین و ژاپانست مسافت بعیده است قوت و قدرت بانتهی رسیده است دیگر باید توجه بمرکز شمس حقیقت نمود و به بقعهٔ مبارکه شتاب کرد تا روی بخاک آستان نهم و موی معنبر و معطر گردانم الحمد لله جمعیم و در انجمن مانند شمعیم و

با یکدیگر در نهایت النعیم محبت اند محبت است شب و روز موانست است یاران که همراهند همدم و همرازند هم آغوشند و هم آواز و شب و روز بذکر جمال مبارک مألوف و دمساز ای جای تو خالی ای جای تو خالی جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسان ای جای تو خالی ای جای تو خالی وعلیک البهاء الابهی

سرود محمود

کوکبهٔ جیش شاه جلوه گر آمد
خسرو خاور ز ملک باختر آمد
ماه ملک پاسبان و شاه فلک فر
با جبروت الهی از سفر آمد
با حشم و خیل روح قدس روان شد
با علم و کوس نصرت و ظفر آمد
رایت قدرت ز هر جهت که برافراشت
سلسله جنبان غیرت و هنر آمد
حامی ارکان صلح بین ملل شد
بانی بنیان وحدت بشر آمد
لب چو گشود آن مدار و محور اسرار
عالم افکار عالم دیگر آمد
در صف هر محفلش رموز و مشاکل
حل ز بیان مفید و مختصر آمد
از اثر حکمت و نفوذ بیانش
موم صفت قلبها ی چون حجر آمد
هر دمی از فیض کیمیا اثر او
بوتهٔ قلب و مس جود زر آمد
از نفس آن مسیح عهد الهی
زنده عظام و رمیم بی شمر آمد

در پی تعظیمش از کنائس عظمی
ناله ناقوس تا بعرش بر آمد
صوت رفیع جلال وهیبت کالش
در همه شرق وغرب مشتهر آمد
کرد پریشان ز سر چو گیسوی مشکین
در همه عطر زبوی مشک تر آمد
نایش خورشید عهد و پرتو میثاق
بر همه آفاق فیض مستمر آمد
زندگی از سر گرفت کشور خاور
کالبد تن بزم وصل ولقا باز
با تن زیبا وروی چون قمر آمد
باز ببزم وثاق آن مه میثاق
با لب لعل ولسان چون شکر آمد
طلعت عهد بها نقاب بر افکند
مشرق فیض ملیک مفتخر آمد
نیر وصل جمال یار درخشید
طی شب هجران وظلمت کدر آمد
شمس رخش تا ز غرب گشت هویدا
ظاهر وکامل علامت وخبر آمد
ای مه میثاق وای شهنشه اشراق
پرتو رحمت تو بحر وبر آمد
هر یک از احزاب در بساط عطایت
از نعم باقی تو بهره ور آمد
هر طرفی گرهان غفلت وغم را
پرتو مهر رخ تو راهبر آمد
بر سر هر ره جلال ومشی ووقارت
جالب هر قلب ودیده ونظر آمد
وه چه بسا سینه های آینه سی
در صف میدان عشق تو سپر آمد

شکر که مقبول ومستجاب درتو
آه شبانگاه ونالهٔ سحر آمد
جان ز سر وصل وی تو شد شادا
تن ز عطای درتو مفتخر آمد
خرم وخندان دل از لقای تو گردید
روشن از الطاف تو رخ وبصر آمد
تا تن محمود شد ایا ز رکابت
خاک رهش کاخ فخر وتاج سر آمد

* * *

۹

روحی لبشوتکم الفداء فی عهد الله ومیثاقه
الاخوة الاوفی ان وقت مسافرت حضرت
عبد البهاء روحی لاحبائه الفداء از امریکا در
ممالک اروپا آوازهٔ امر الله روز بروز بلند
تر است ودر بلاد انگلستان وفرانسه
وآلمان وآستریا وهنگاری شمس میثاق
در نهایت سطوع واشراق از جمله نفوذ
وقوهٔ خارق العاده پیمان در این سفر انکه
در بعضی از بلاد که سابقاً خبری از امر الله
نبود بمحض اقامت چند روزهٔ طلعت میثاق
نفوس جلیله مقبل شدند وانجمن ها تی
تاسیس گردید دیگر هیجان عظیم در سائر
بلاد دیگه نفوس کثیره از احبّاء الله بودهاند
ملول مست چگونه بوده هر شب وروز در
مجامع یاس واغیار در هجوم وسجود تا حال
که هیکل انور عازم شرقست تا مشرق
زمین بورود ونزول قدوم مبارک
فردوس برین گردد دیگر جمیع احبّا را

مکبّر فانی محمود زرقانی

* * *

قصیدهٔ غرّاء

مژده باد اکه بزم طرب برپا شد
یوسف مصر بقا عازم امریکا شد
عاشقان را همگی وقت سر و سودا شد
شرق پر ولوله و غرب پر از غوغا شد
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
شمس میثاق بها کرد بمغرب اشراق
شد فروزنده ز انوار جمالش آفاق
افق غرب شده مطلع شمس میثاق
عاشقان کرده دل و جان بقدومش انفاق
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
باد ایدل شدگان مژده که دلدار آمد
دلبر خلوتی از پرده ببازار آمد
در صف دلشدگان یار وفادار آمد
عاشقان را همگی نوبت دیدار آمد
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
یوسف عهد چو خرگاه بمصر جان زد
از ره لطف ندائی بهمه خلقان زد
یار و پا شد و صد شور در انسان زد
آتش امر بها نائره بر کیهان زد
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
سفر لندن و پاریس چو کرد آنشه جان
سوی مصر آمد و در رمله دگر کرد مکان
باز آنشه ز پی نصرت امر یزدان
از ره لطف و کرم شد سوی امریک روان
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
زین سفر زلزله در هیکل آفاق افکند
شوق و شور عجبی در صف عشاق افکند
میکشان را نجم بادهٔ میثاق افکند
غرب شد شرق چو شمس رخش اشراق افکند
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
مالک ملک بقا آنکه بجان عبد بهاست
غصن اعظم که همه خلق جهان را مولاست
شد بامریک و بر تبلیغ و هدایت برخواست
اهل امریک اگر جان بفشانند رواست
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
از ره بندگی آن خسرو اقلیم وجود
بندگان را بره امر هدایت فرمود
چون ز رحمت بهمه باب عنایت بگشود
بر درش روی نهادند خلایق بسجود
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
طور سینا بشعف صیحه زنان میگوید
موسی اندر جبل طور نهان میگوید
ابن مریم بسر دار عیان می گوید
تارک شاه شهیدان بسنان می گوید
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
باختر زیبد اگر فخر کند بر خاور
زانکه اندر افقش سر زده مهر انور
شمس میثاق در آن نقطه نموده است مقر
از شعاعش شده آن خطه جهانی دیگر
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
ابد الدهر تو ای کشور امریک بناز
بر جهان یکسره از دور و نزدیک بناز
از شرف بر عجم و دیلم و تاجیک بناز
هم بچین و حبش و هند و بافریک بناز
مغرب از شوق زند نعرهٔ تبریک امروز ؛ بانگ تبریک بلند است بامریک امروز
نوش با عجز رخ آورده بدرگاه بهاء
میکند ختم سخن را بدعا و برجاء
چونکه عاجز بود از ذکر و ثنای مولا
پی تبریک نموده است همین فرد انشاء

بزم طربی برپاست در قطب جهان امروز
شوق و شغفی برخواست از کون و مکان امروز
معشوق پی عاشق گردیده دوان امروز
گشت آن مه خرگاهی یکباره عیان امروز
یکباره عیان گردید آن سر نهان امروز

سلطان سریر عهد شمس فلک میثاق
از سجن برون آمد در مصر نمود اشراق
آن جان جهان گردید جانبخش بهر مشتاق
انوار فشان گردید از شمس رخش آفاق
شد مونس مشتاقان آن جان جهان امروز

آن یوسف زندانی از چاه اوج ماه
با قدر یزدانی افراخت کنون خرگاه
اخوان ز حسد خود را کردند نگون در چاه
از رشک همی سوزند جان را از شرار آه
از دیده پر حسرت خونابه چکان امروز

در لندن و در پاریس آن شاه سفر فرمود
ابواب هدایت را بر مغربیان بگشود
زنگار ضلالت را از قلب جهان بزدود
اظهار عنایت را بر کل ز کرم بنمود
روح ابدی بخشد بر مغربیان امروز

چون از سفر یورپ آن کوکب نورانی
باز آمد و شد در مصر با رایت ربانی
زد بحر مشیت موج در عالم پنهانی
شد عازم امریکا با آیت سبحانی
در مغرب امکان گشت انوار فشان امروز

آن شمس هویت چون در غرب فروزان شد
اسرار کتاب قبل بی پرده نمایان شد
خمخانهٔ امریکا پر بادهٔ پیمان شد
آن شاهد جان بخشا میر صف مستان شد
مست می میثاقند پیمانه کشان امروز

ای کشور امریکا امروز جوانی کن
در مکتب عشق امروز تحصیل معانی کن
زین فخر و شرف هر دم نازش بجهانی کن
زین عیش و طرب دایم صد عیش نهانی کن
در قطب تو زد خرگاه آن محیی جان امروز

صد ناله زند هر دم هند از غم آن دلدار
سوزد بشرار غم از فرقت آن رخسار
خواهد که مگر روزی از جلوهٔ آن دیدار
ظلمتکدهٔ جانش روشن شود از انوار
در نار فراق دوست با آه و فغان امروز

ای هند نه هر چند زینیدهٔ این انعام
از دوست طلب تا او بخشد ز ره اکرام
از فضلش عجب نبود کانجام رسی بر کام
زیرا که بیوم فضل نامیده شد این ایام
با عجز پی حاجت بگشای زبان امروز

ای هند ز فضل دوست این فیض تمنا کن
بر دامن آن محبوب با عجز تولا کن
روی دل و جانت را بر درگه مولا کن
وانگه طلب این فضل از رحمت ابهی کن
تا ناوک امیدت آید بنشان امروز

گر جام دیار هند زین باده شود سرشار
مست ابدی گردد هرگز نشود هشیار
طالع شود این خورشید گر در افقش یکبار
از پرتو اشراقش روشن شود آن اقطار
انوار کرم گردد در هند روان امروز

جانا که روان امروز در هیکل امکانست
هم مرکز میثاقست هم آیت پیمانست
هم طلعت معبود است هم بندهٔ یزدانست
احسان طلب از وی نوش کاو موجد احسانست
عاری است صفات او از ذکر و بیان امروز

نجم باختر

۱۳۲۹

شیکاغو امریکا

شمارهٔ هشتم ماه شعبان سنه ۱۳۳۱

فهرست مندرجات

۱ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در پورت سعید .

۲ بشارات از پورت سعید بقلم آقا میرزا احمد سهراب

۳ خلاصه از شرح حال آقا میرزا جعفر هادی اوشیرازی

٤ لوح مبارک که چند سال پیش در مهمانی آقا میرزا جعفر نازل شده

٥ عکس مهمان خانهٔ روحانی و بانی آقا میرزا جعفر شیرازی رحمانی

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد چهارم ٤
شماره هشتم ۸
قیمت اشتراک سالی ۱ دالر
اوگست ۱

PAGE 1
VOL. IV
N° 8
سالی دوازده قران
ماه اسماء سنه ۷۰

نجم باختر

۱۳۲۹

ایخبریه برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل دینی و علمی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارک

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء شب ۱۹ جون ۱۹۱۳ در خیمه مسافرین در پورت سعید مصر بعد از مراجعت از ممالک اروپ و آمریک

خیلی امر عجیبی است ! در پورت سعید چنین مجلس عظیمی عقد شده خوب است ملوک سر از خاک برون آرند و به بینند که چگونه رایات آیات حق بلند گشته و اعلام ظالمان سرنگون شده ! در بغداد شیخ عبدالحسین مجتهد هر وقتی فرصتی می یافت خفیا القائاتی میکرد ولی جمال مبارک جواب صفیر مرغند از جمله القاآت او این بود شبی بهمراهان خودش گفت که در خواب دیدم که پادشاه قهار ایران در زیر قبه ئی نشسته بمن گفت جناب شیخ مطمئن باش که شمشیر من بهائیان را قلع و قمع نماید و بر آن قبه آیة الکرسی بخط انگریزی نوشته شده بود جمال مبارک بواسطه زین العابدین خان نجم الدوله فرمودند که " این خواب صادقه است زیرا آیة الکرسی همان آیة الکرسی بود ولی بخط انگریزی بوده باشد یعنی این امر بهائی همان امر الهی اسلام است ولکن خط تغییر کرده یعنی لفظ تغییر کرده ولکن همان حقیقت و مخاست ولی این قبه این امر الله است و ان محیط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظل او و البته او غالب حال شاه و شیخ کجا است که به بینند در پورت سعید اقلیم مصر چنین جمعیتی در زیر این خیمه تشکیل یافته است و تماشا کنند چه خیمه خوبی است خیلی مکمل است مخالفین خواستند امر الله را محو نمایند امّا امر الهی بلندتر شد وَيَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ " زیرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فیضش را کامل مینماید خلاصه چیزی نگذشت که بغداد بزلزله درآمد جمعی از علما از جمله میرزا علینقی سید محمد شیخ عبدالحسین و شیخ محمد حسین ابن مجتهدین شخصی شهیر از علما که مسمّی بمیرزا حسن عمو بود انتخاب کردند و بحضور مبارک فرستادند و بواسطه زین العابدین خان نجم الدوله مشرّف شد اوّل سئوالات علمیه نمود جوابهای کافی شنید عرض نمود که در مسئله علم مسلّم و محقق است هیچ کس حرفی ندارد جمیع علما معترف و قائلند لکن حضرات علما مرا فرستاده اند که امور خارق للعاده ظاهر شود تا سبب اطمینان قلب آنان گردد. فرمودند " بسیار خوب ولی امر الهی ملعبه صبیان نیست چنانچه در قرآن از لسان معترضین میفرماید " وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى

«تُفَجِّرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» وبعضی گفتند «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» وبعضی گفتند «أَوْ تَرْقَى مِنَ السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا» در جواب همه اینها میفرماید «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» اما من میگویم خیلی خوب ولی شماها متفق شوید ویک مسئله‌ئی معین کنید که اگر ظاهر شد برای ما شبهه‌ئی نمی‌ماند و بنویسید ومهر کنید وتسلیم نمائید انوقت من یک شخص را میفرستم تا آن معجزه را ظاهر نماید»

میرزا حسن عمو قانع شد وگفت دیگر حرف نماند دست مبارک را بزور بوسید ورفت ولی علما قبول نکردند که شاید این شخص ساحر باشد هرچه گفت ای مجتهدین شما مرا فرستادید وخود چنین خواستید فائده نه بخشید گفت ما را رسوا نمودید جمیع از این قضیه خبر دارند بعد از چندی بکرمانشاه رفت وقضیه را بتمامه در مجلس عماد الدوله حاکم کرمانشاه نقل کرد میرزا غوغای درویش سرا مومن بود و عماد الدوله مرید او ودر مجلس حاضر چون تفصیل را شنید به بغداد وسائر اطراف مرقوم نمود وهمچنین میرزا حسن مشار الیه در طهران در مجلس میرزا سعید خان وزیر دول خارجه این قضیه را بتمامها نقل نمود وچون میرزا رضا قلی مرحوم حضور داشت تفصیل را مرقوم نمود مقصد این است که با اینگونه القاآت ومقاومت شاه ثمر نداشت امر الله غالب شد حال الحمد لله شرق منور است غرب معطر است وقتی از طهران به بغداد میرفتیم یکنفر از احباب در راه نبود اما در این سفر از هر شهری از بلاد غرب عبور کردیم احبائی یافتیم در جاهائی که از پیش شنیده نشده بود مثل دنور ودبلین ونعله وبستن وبروکلین ومنتکلر ومنتریال وامثال ذلک

ندای الهی بلند شد ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست ندآء الله بلند شد وجمیع گوشها ملتذ گردید وهمه ارواح مهتز وعقول متحیر که این چه ندائیست که بلند است این چه کوکبی است که طالع است یکی حیران بود یکی تحقیق مینمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند که تعالیم حضرت بهاء الله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است ونور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست میگفتیم از جمله این تعالیم وحدت عالم انسانی است این در کدام کتاب است نشان بدهید؟ وصلح عمومی است این در کدام کتاب است؟ ودین باید سبب محبت والفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است؟ ومساوات بین رجال ونساء در کدام کتاب است؟ وترک تعصب مذهبی ودینی وتعصب وطنی وتعصب سیاسی وتعصب جنسی است این در کدام کتاب است؟ واز این قبیل .

بشارات از پورت سعید

بقلم جناب آقا میرزا احمد سهراب

پورت سعید مورخه ۲۹ جون سنه ۱۹۱۳

روحی فداک رقیمهٔ نورانی ان قائم بر خدمات سبحانی در این شهر وصول یافت واز محتویات ان نهایت سرور رخ کشود الحمد لله که شب وروز موفق بر خدمت هستید ومطابق رضای مبارک مشی وسلوک مینمائید شکر خدا را که در هفدهم همین ماه کشتی موسوم به "حمالایا" وارد به پورت سعید شده وکوکب میثاق از آفاق شرق رو بدرخشیدن گذارد بعد بامر مبارک تلگرافی به حیفا زده شد تا جمیع مسافرینی که در این

مدت در آنجا انتظار ورود قدوم مبارک را می‌کشیدند بودند و بعد از دو سه روز حضرات با یک سرور و ولهی روحانی وارد شدند چون عدهٔ نفوس زیاد در اطاقهای هوتل کم لهذا بالای بام خیمه سلطانی بلند شد و هر روز و هر شب محافل و مجالس آسمانی در زیر آن خیمه منعقد میشد در همین ایام شمارهٔ چهارم نجم باختر وصول یافت و قلوب کل یاران را به بشارات الهی مستبشر نمود و هر یک از مهمات شما اظهار امتنان مینمودند و از اثرهای نجم باختر در شرق حکایاتی تعریف میکردند که اگر شما و سائر مدیران می‌شنیدید دل و جانتان شاد و خرم میگشت بی‌نهایت مسرورم که آن برادر عزیزتر از جان موفق بانجام این خدمات شده اید . آثار سفر مبارک در امریک و اروپ در شرق مانند شمس ظاهر و نمایان است روح جدیدی به قلوب بخشیده و اهتزاز عجیبی در دلها افکنده بالهای ضعیف را قوی نموده و نفوس پژمرده را سبز و خرم کرده روز اول که احبای سیسان در حضور انور مشرف شدند از جمله بیانات این بود :—

" آیا حالا اهل ایران بیدار شده اند ؟ میدانند از کجا هستند ؟ هم چنین موهبتی خدا در حق آنها نموده که مثل و مانندی ندارد . هم چنین عنایتی در حق آنها مقدر گشته . هم چنین تاجی خدا بر سر آنها گذاشته است حالا معلوم نیست بعد معلوم میشود که خداوند چه موهبتی بایران و ایرانیان نموده است . اگر ایرانیان بدانند الی الابد افتخار کنند و از شدت فرح و سرور پرواز نمایند . حضرت مسیح میان سبطیان ظاهر شد اول آنها از او دوری میجستند و تمسخر و شماتت مینمودند بعد فهمیدند که چه نعمتی را از دست داده اند وقتی اهالی جمیع اروپا ایمان آوردند آنوقت ملتفت شدند که چه موهبتی در حق آنها شده ولی از برای هیچ از دست دادند حالا حالت ایرانیان هم همین طور است نمیدانند که چه عنایتی در حق آنها شده جمیع خلق نهایت آرزوی این داشتند که بحضور نفس مبارک مشرف شوند !

الحمد لله که شما در یوم جمال مبارک بودید در وقتیکه انوار نیر اعظم درخشان و باران رحمت ریزان و نسیم عنایت در مرور بود شکر کنید خدا را بکوشید و تبلیغ نمائید و این ایرانیان را بیدار کنید . بگوئید ای ایرانیان ای ایرانیان هیچ میدانید که چه کوکبی از افق ایران طالع ! ای ایرانیان ای ایرانیان هیچ میدانید که چه شجرهٔ مبارکی در میان شما غرس شده ! ای ایرانیان ای ایرانیان هیچ میدانید که چه بحری در میان شما موج زده است ! بیدار شوید ! بیدار شوید ! تا بکی غافلید تا بکی خاموشید ! تا بکی از این موهبت بی‌خبرید ! حالا دیگر وقت بیداری است وقت هوشیاری است ! "

* * *

باری از این قبیل بیانات تشجیع آمیز و عبارات روحانی هر روز از فم مبارک نازل و سبب اشتعال و انجذاب قلوب میگردد تا آنکه دیروز امر مبارک بر آن صادر که مسافرین مرخص شدند بعضی مراجعت به بمبئی و دیگران از راه اسلامبول به روسیه و ایران رجعت نمودند جمیع به خدمت آن برادر حقیقی تحیت ابدع ابهی میرسانند

میرزا جعفر هادی اف شیرازی

خلاصه از شرح حال قدوة الاحباء آقای آقا میرزا جعفر هادی اف شیرازی مؤسس مسافرخانه در بالای کوه کرمل

جناب آقا میرزا جعفر ۳۵ سال است که امر بهائی را قبول و انوار ایمان و ایقان از جبههٔ ایشان طالع قدم در شاه راه ثبوت و رسوخ زده و در هر جا بوده در نهایت افتخار باسم جلیل بهائی معروف و مشهور در طریق خدمت چالاک و در میدان عبودیت در ساحت مرکز میثاق فانی ۱۲ سال در مدینهٔ عشق آباد رحل اقامت افکنده و مصدر عنایت حضرت ایزدی بوده و حال قریب ۱۷ سال است که در شهر خوقند

به تجارت ونشر نفحات الله مشغول بوده اند سفر اولشان به ارض مقصود ومورد شان به کعبهٔ جانان ۹ روز بعد از غروب شمس حقیقت بود ودر همان سفر ۵۷ روز توقف نموده مصدر عنایات لایحصای مرکز عهد وپیمان حضرت یزدان میشوند وبعد مرخص حال کرده رجعت مینماید اما چندی نمیگذرد که دوباره در سنهٔ ۱۲۱۷ قصد زیارت کعبهٔ قدس نموده وبحضور مبارک مشرف گشته و ۵۰ روز در بحر عنایات لدنی مستغرق میگردند . در سنهٔ ۱۳۲۲ سفر سوئی به ارض مقصود مینمایند ودر روی کرمل در اطراف مقام حضرت اعلی روح ماسواه فداه زمینی ابتیاع کرده تا مسافرخانه برای احباب بنا نمایند در سنهٔ ۱۳۲۷ بیکی از مجاورین کوه محبوب مینویسند که اساس بگذارند واول دو اطاق می سازند و در سنهٔ ۱۳۲۸ خودشان نفسی نوزی نموده وبامر مبارک جداً مباشرت بساختن عمارت وآب انبار آن مینمایند واین سفر اخیرشان صد روز طول می کشد وچون عمارت مسافرخانه به خوبی وخوبی باتمام میرسد در روز مخصوص افراتقدیم حضور حضرت عبدالبهاء نموده وحتی در دفاتر دیوانی باسم مبارک قید میشود در همان اوقات حضرت مولی الوری دستخط روحانی مرقوم مینمایند وانرا روی قطعهٔ سنگی کنده در بالای سر در میسازند قوله جل شأنه :-

" این بنیان مهمان خانه روحانی ربانی آقا میرزا جعفر شیرازی رحمانی "

وهم چنین در الواح شتی بیانات مبارک در تعریف وتمجید این خدمت شایان بسیار است در یکی از الواح میفرمایند : " هیچ سلطانی چنین قصری ندارد تمام قصورها قبور خواهد شد واین بنیان ایوان باقی وبرقرار کار باید چنین باید باشد فلیتمثل هذا فلیعمل العاملون "

تا اینکه پس از رجعت جمال مبشاق بافاق شرق دوباره در پوت سعید بحضور مبارک مشرف گشته واز هر جهت ابواب مراحم روحانی باز شد وشبی زیر خیمه سلطانی مهمانی مفصلی ترتیب دادند وجمیع مسافرین ومجاورین که قریب هشتاد نفر بودند بر سر خوان نعمت ایشان نشستند وحضرت محبوب آفاق هم حاضر وخطابه نفیس غرا وبیانات آبدار فرمودند تا مائدهٔ آسمانی نازل گردد وقلوب متوجه ملکوت ابهی شود .

لوح مبارک

هو الله الربی الربوبیت تعلم بنی قلبی وبغیته روحی وغایة امالی وتری صعفی وعجزی وانکساری وتشاهد تبتلی وتضرعی وابتهالی وتسمع صریخی وضجیجی وبکائی فی لیالی الایام واللیالی رجاءک وعنایتک طالبا فضلک ورعایتک آملا صنوفک وحمایتک متمسکا بحفظک وکلائک لعموم احبائک وخلص اصفیائک ربّ احفظهم من الشر واهوائه واخرسهم بسیف عنایتک فی کل الاحیان وشتتهم علی الهوی وبوائقهم بانوار ساطعة تستمر من ملکوتک الاعلی وهب لهم من عندک علما وایدهم بتایید القوی واجعل لهم الآیة العظمی واملأ لهم کاوس طافحة بصرف الطهر وقدر لهم کل خیر فی ملکک الاعلی وسهم عبدک جعفر غضفر غیاض حبک وطیر ریاض عرفانک الغریق فی بحار فضلک واحسانک قد سرع الیک وفد علیک وحضر فی عتبة قدس العلیاء وغرجیة بقصتک الکبری وحدیثک العلیاء ومخبتا الیک مضطرم الروح والاحشاء بنار محبتک بین الوری والیوم ندعوک اصفیائک النجباء واحبائک النقباء بارض الطاء والکاف والهاء والنون العلیا وضیفهم بمائدة بدیعة السماء حتی یستمدوا ویستنزقوا من فضلک الاوفی مائدة السماء وتشرح صدورهم بالجود والعطاء وتذکروا بذکرک من الصباح الی المساء ربّ اجعل یومهم هذا

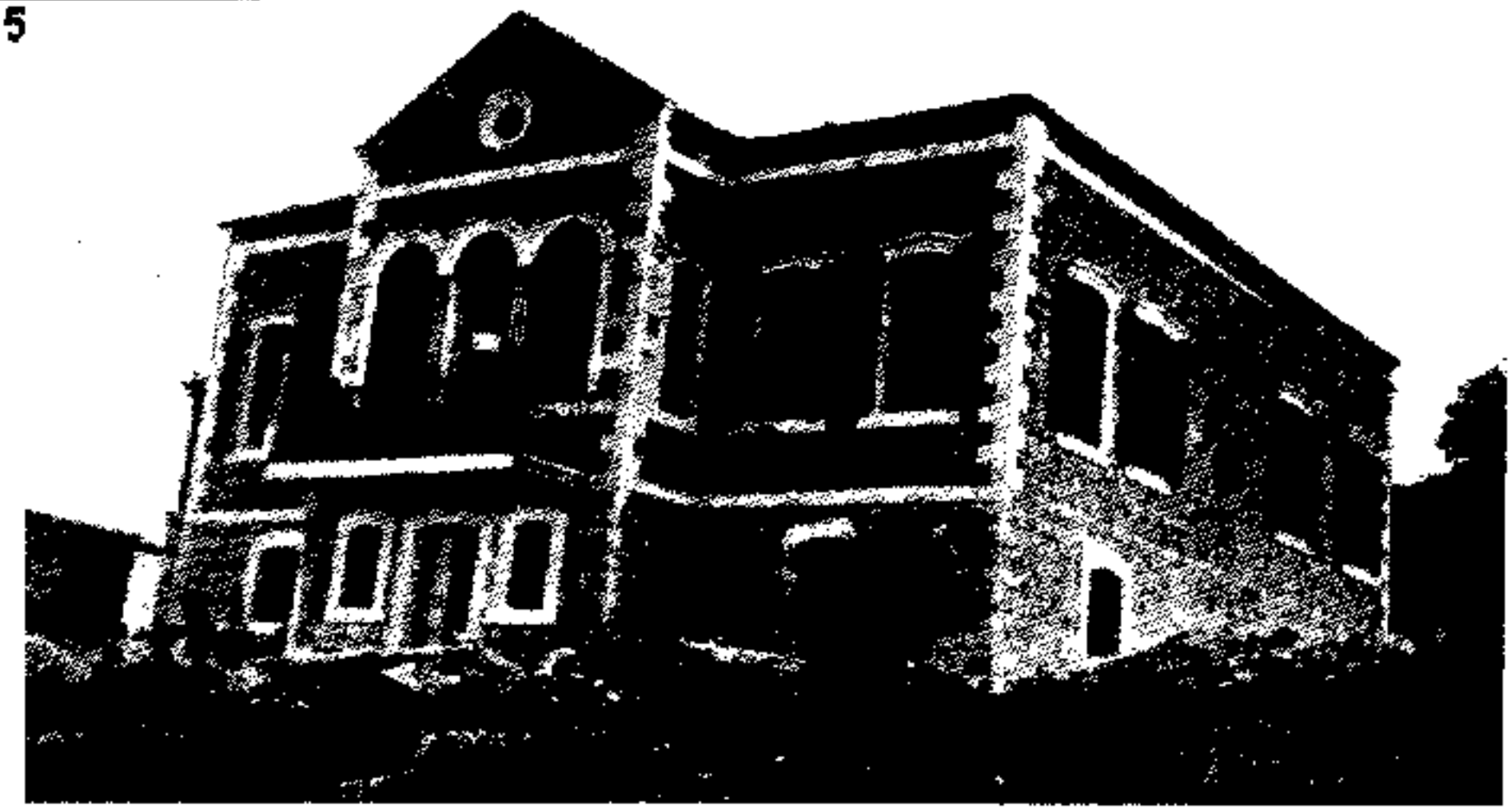

این بنیان مهمان خانهٔ روحانی و بانی آقا میرزا جعفر شیرازی رحمانی

"THIS BUILDING IS THE SPIRITUAL PILGRIM-HOUSE [HOSPICE ON MOUNT CARMEL] AND ITS BUILDER IS MIRZA DJAFAR CHIRAZI THE MERCIFUL."

سعيد الآناء وبديع الآلاء ساطعة الشمس لامعة الأنوار طيبة الشذا رخيمة الصبا لدنة الرداء مهنيمة بتلك الحديقة العلياء وآنس أرواحهم بفضلك وقلوبهم بفيضك ونور أبصارهم بمشاهدة آثارك وشنف آذانهم بأستماع أذكارك وانطق لسانهم بالثناء عليك واجعل أفئدتهم طافحة بمحبتك إنك

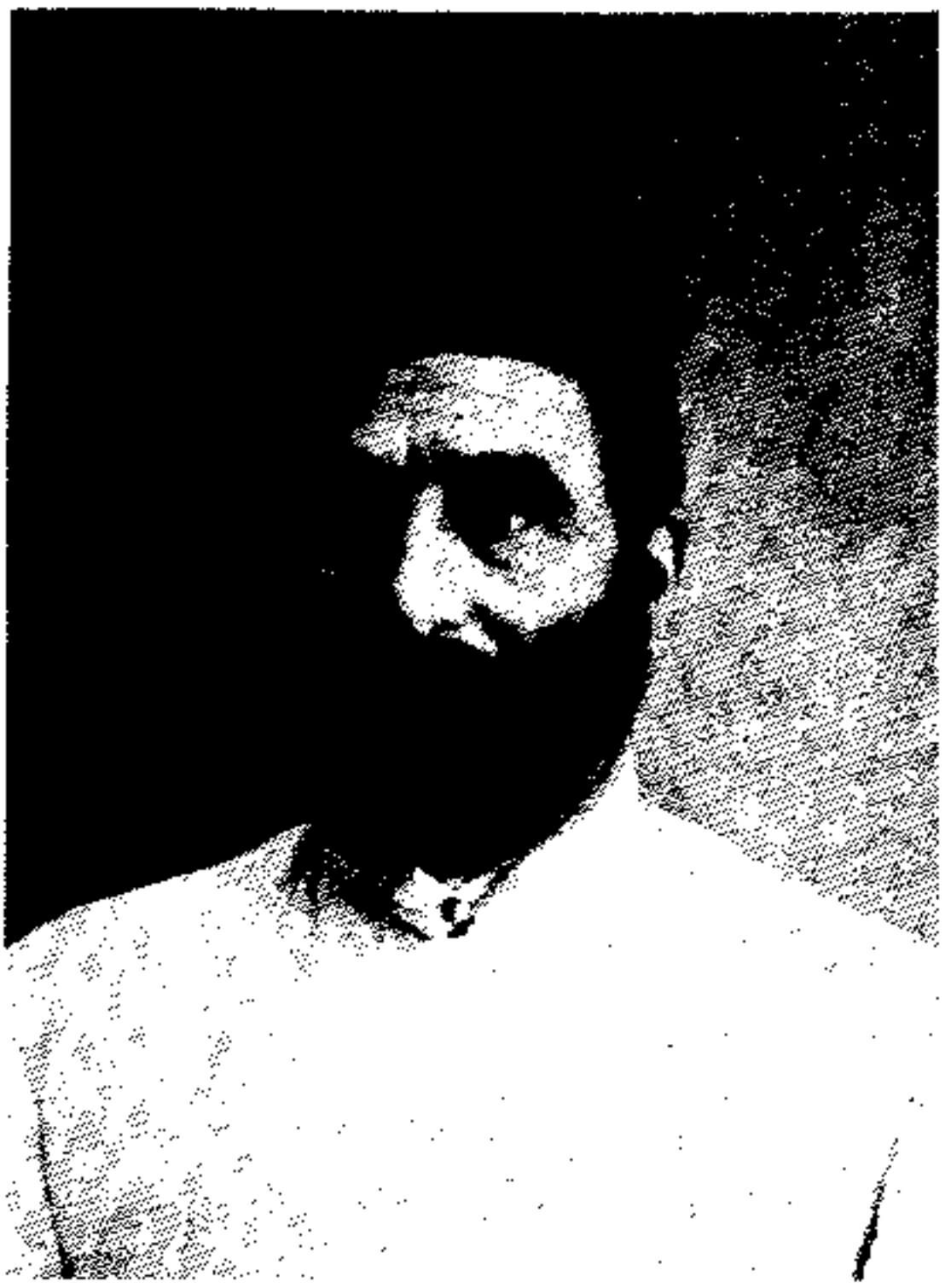

آقا میرزا جعفر هادی اف شیرازی

MIRZA DJAFAR HADI-OF CHIRAZI.

أنت الكريم الرحيم العزيز الوهاب وإنك أنت القوي العلي العظيم الكريم الرحمن

ع ع

نجم باختر :- اینست اسم جناب آقا میرزا جعفر. اینست شرح حالش. اینست رسمش. این هم عملش چیزی که باقی مانده است از خدا خواهیم امثالش زیاد فرماید ولیس ذلک علی الله بعزیز.

(دکتور ضیاء بغدادی)

نجم باختر

۱۳۲۹

از

شیکاغو امریکا

شمارهٔ نهم ماه رمضان

فهرست مندرجات

۱ لوح مبارک برای منشی انجمن تیازوفیها و مدیر جریده مستر گراهام پول در ادین بورغ اسکاتلند

۲ لوح مبارک برای احبای الهی و امآء رحمن در واسلنگن باستوت گارت آلمان

۳ ترجمهٔ عریضهٔ احبای الهی از استوت گارت آلمان

۴ ترجمهٔ عریضهٔ مستر و مسس ویلهلم هرنگل از استوت گارت آلمان

۵ اخبار از پورت سعید مصر بقلم جناب آقا میرزا احمد سهراب

۶ اخبار اخیره از مسافرت حضرت مولی العالم عبدالبهاء

۷ مقاله از دنور بقلم جناب آقای بزرگ زاده

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ نهم ۹
قیمت اشتراک ۱/۲ روپیه
اوگست ۲۰

PAGE 1
VOL. IV
N: 9
سالی دوازده قران
ماه کمال سنه ۷۰

نجم باختر
۱۳۲۹ ج

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

لوح مبارک

اسکاتلند ادین بورغ منشی انجمن شیرازو فیها و مدیر جریده مستر گراهم پول علیه بهاء الله الابهی

هوالله

دوست عزیز محترم ما نامه شما به آقا میرزا احمد رسید من نیز مطالعه کردم از مضمون خشنود حاصل شد زیرا دلیل بر بلندی همت و نیت خیر بود مقالاتی که در مجلهٔ نیاسفیها درج کرده بودی دلیل بر آن نیت خیر است انسان عاقل و کاتب ماهر مقالاتی مینگارد که تا عجش ابدیت و فوائدش کلی تا اینکه جمیع عالم انسانی توجه بملکوت رحمانی نماید و سنوحات حملهٔ از حقیقت انسانیه مانند سراجهای نورانی ساطع و لامع گردد امروز عالم انسانی محتاج تعالیم آسمانی است که این عصر سراج و نور این قرن است زیرا مدنیت مادی طبیعی ترقی فوق العاده نموده ولی مدنیت الهیه بکلی فراموش شده درحالی که مدنیت الهیه مانند سراج است و مدنیت مادیه مانند زجاج این زجاج بدون آن سراج تاریک است پس باید که شیشه تا سراج آسمانی برافروزد و عالم اخلاق روشن گردد و فضائل نامتناهی که زینت حقیقت انسانی است چون کوکب درخشنده جلوه نماید عالم طبیعت جولانگاه حیوان است چون نظر بهر حیوانی عالی ملاحظه میکنی که مواهب عالم طبیعت در آن حیوان در نهایت کمال جلوه نموده که از برای آن شاید متیسر نیست مثلاً ملاحظه نما که مرغ خوش الحان در نهایت حسن و جمال در فراز کوهی بر اعلی شاخه درخت آشیانی نموده این لانه فی الحقیقه بر قصور ملوک شرف دارد هوا در نهایت لطافت منظر در غایت حلاوت آب در نهایت عذوبت کوهسار سبز و خرم و جمیع حرمنها در دشت و صحرا دولت و ثروت این مرغ از هر خرمنی بخواهد دانه چیند نه زحمتی نه مشقتی نه فکری نه تدبیری نه حزنی نه المی نه حسرت و اسفی شب و روز در این لانه و آشیانه بنهایت سرور کامرانی مینماید پس ثابت شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوانی جلوهٔ اعظم دارد

اما این انسان بیچاره گهی آواره گهی بیمار گهی ناتوان گهی گرفتار گهی در فقر و فاقه گهی در حال خطرناک شب و روز میکوشد تا یک پارهٔ نان بدست آرد پس قیاس نمائید چه قدر فرق میان حیات انسانی و حیات حیوان است لهذا واضح شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوان بیشتر جلوه دارد.

اما انسان هرچند از این مواهب طبیعی بی بهره تام و نصیب موفور ندارد

۳

لکن در عالم الهی مظهر الطاف بی پایان است و مشکاة نور حقیقت است و آینه روشن جمال الهی و مظهر مواهب انسانی و مطلع انوار الهی و دارنده قوه قدسیه ئی است که محیط بر جمیع کائنات است اینست که حقائق اشیاء را کشف مینماید حکم بر طبیعت میکند و اسرار طبیعت را از حیز کون به حیز ظهور می آورد شوکت طبیعت را می شکند قانون طبیعت را منهدم مینماید نظام طبیعت را بهم میزند گهی در هوا پرواز مینماید گهی بر سطح دریا تاخت و تاز میکند گهی در زیر دریا سمند براند جمیع اسرار مکنونه مستوره طبیعت را از حیز غیب به حیز شهود می آورد این است که ناسخ قانون طبیعت و فاسخ نوامیس آن است و این قوه قدسیه مخصوص انسان است و باین قوه معنویه از سائر حیوانات ممتاز مادام چنین قوتی دارد باید مظهر مدنیت الهیه شود و مطلع انوار ابدیه گردد و مؤسس کمالات آسمانی شود و مروج تعالیم الهی گردد خدمت بعالم اخلاق کند جانها را مستبشر ببشارات الله نماید از نومیدی رهائی یابد و امید حیات ابدی جوید این است شرف و منقبت عالم انسانی این است سعادت ابدی

عبدالبهاء عباس

لوح مبارک

استوت کارت واسکنن احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله

ای پسران محترم و دختران عزیز عبدالبهاء روزگاری را که با شما همدم و همراز بودم چون بخاطر گذرد دل باهتزاز آید چه روزهای مبارکی بود و چه شبهای روشنی ابداً فراموش نمیشود هر صبحی بیاد شما از بستر برخیزم و هر شامی در تضرع و زاری بملکوت ابهی آهنگی برانگیزم و شما را تأیید و توفیق خواهم امیدوارم که در استوت کارت رایات آیات بلند گردد و نار محبت الله چنان شعله زند که اطراف را بحرکت آرد آن نفوس مبارکه هر یکی شمعی روشن گردد و نور هدایت باطراف بخشد جناب میرزا علی اکبر و جناب میرزا لطف الله را محض دلجوئی یاران و تبلیغ اشتیاق قلبی عبدالبهاء و بیان مراتب قوه میثاق الهی و اهمیت مرکز عهد بان صفحات میفرستم این دو نفس بسیار مبارکند یقین است از ملاقات آنان یاران را فرح و سروری حاصل خواهد شد این را بدانید که امروز اعظم امور اطاعت مرکز میثاق الهی است و قوه میثاق آفاق را بحرکت آرد و روح میثاق زنده نماید پس جمیع احبا باید در جمیع محافل و مجامع ذکر میثاق کنند و آهنگ میثاق بلند نمایند و علیکم البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

عریضه

ترجمه عریضه احبای آلمان از استوت کارت

مورخه ۲۴ جون ۱۹۱۳

الله ابهی

حضور مقدس حضرت عبدالبهاء

ای مولای عزیز و رب محبوب ما ها که این عریضه را باسم خود امضا مینمائیم در نهایت محبت و اتحاد در بیت مستر و مسس هر یکل جمع شده در ضیافت نوزده روزه باهم شریک و سهیم قلوب ما از ممنونیت و تشکرات عنایات مبارک سرشار است و چون لوح مقدسیکه از حضور بافتخار این بندگان بواسطه آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی و آقا میرزا لطف الله حکیم نائل شده قرائت مینمائیم از نهایت بی لیاقتی خود شرمسار میگردیم زیرا خودمان را سزاوار این همه مراحم و عنایت نمیدانیم لهذا از بارگاه احدیت رجا مینمائیم که ما را قوت و قدرتی بخشیده تا روز بروز بهائیان کاملتر و خوشتر گردیم دوباره

تشکر میکنیم که چنین برادران عزیز و مهربانی مانند آقا
میرزا علی اکبر و آقا میرزا لطف الله حکیم باین شهر فرستادید
این دو برادر خیلی خوب تبلیغ نمودند و ما هیچ وقت
آنها را فراموش نخواهیم نمود امروز آقا میرزا علی اکبر
و آقا میرزا لطف الله چای که از حضور عنایت شده
بود آوردند و در این ضیافت صرف شد و سبب سرور و فرح
کل گردید امة الله میس جولیا استابلر و هن
و هدویک و مستر هریکل سرود اسم اعظم را خواندند
و کل قربت الهی و جنود سماوی را احساس نمودیم الحمد
لله که ما هاندای حضرت بهاء الله را شنیدیم و از
روی فضل محض ما را در ملکوت خود داخل نمود
تحیت و خلوص صمیمی خود بحضور مبارک ارائه داشته
و همیشه بجای تایید و توفیق مینمائیم
اطفال خاضع و خاشع شما

عریضه

ترجمه عریضه مستر و مسس ویلهلم هریکل از احبای آلمان
از استوت کارت مورخه ۲۰ جون سنه ۱۹۱۳
الله ابهی

ای محبوب قلبی من فکر آن محبوب روحانی همیشه قلب مرا مملو
از سرور و فرح دارد وقائع اسبوع و ایام گذشته
اعظم دلائل محبت لا یحصای مبارک است در حق این بندگان
حضور مبارک در میان ما ها سرور لا ینتهی بخشید
زیرا جلال و عظمت تورا و فقر و ناچیزی خود را درک
نمودیم ولی الحمد لله که مرا مؤید باین نمود که حیات خود را
وقف امرت نمایم و در خدمت امر مساعی و در جانفشانی
در طریق عالم انسانی بکوشم و هم چنین همیشه تورا تشکر
مینمایم که از راه فضل و محبت آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا
لطف الله را ارسال داشته و من بی نهایت مسرورم

و مفتخرم که در ایام توقف مهمان ما شدند فی الحقیقه
بواسطه این دو نفس حضرت عبد البهاء چنانچه
باید و شاید حیات بهائی را در نظر ما مجسم نمودند
در قلب من نار محبت الله و محبت بعالم انسانی در اشتعال
است و امیدم چنان است که بتاییدات جمال مبارک این
شعله مشعل بزرگی گردد در دو شب ۲۴
و ۲۵ ماه جون دوستان الهی را دعوت بضیافت
۱۹ روزه نمودیم و چای عنایتی که بواسطه برادران
ایرانیان آورده شده بود در آن دو مجلس صرف
شده مورث فرح و ابتهاج گردید جمیع یارانیکه عریضه
جوف را امضا نموده اند از این چای عنایتی نوشیدند
و لهذا فی الحقیقه همه ما ها مهمان حضرت عبد البهاء
بودیم و اوقات را به یاد مبارک گذرانیدیم از آن
چای قدری بامة الله مس در کستلن برای احبای
اسلینگن و هم چنین به قنسول شوراز داده شده
در نهایت خضوع
مستر و مسس هریکل

اخبار از پورت سعید

بقلم جناب آقا میرزا احمد سهراب علیه سلام الله
امروز صبح که ۳۰ جون است بر حسب امر مبارک
چای در حضور اقدس در منزل جدید صرف شد
احبا حاضر بودند اول شرحی از سفر آمریک بیان
فرمودند که "سه دفعه به شیکاغو چند
دفعه به نیویورک سه دفعه به واشنگتن و
جاهای دیگر رفتیم هر جا وارد شدیم دیدیم احبای الهی
موجود در هر شهری نفوذ کلمة الله مشاهده گشت
و قوه ملکوت ابهی ظاهر و باهر بود"
بعد در حضور از بیت بیرون آمدیم و بطرف دریا

مشی مینمودند تا رسیدند به مجسمهٔ دلسپس قدری انجا ایستاده تماشای امواج دریا را نمودند در رجعت در ایوان هوتلی که در جلوی دریا ساخته شده جالس شدند و بدریا نظری انداخته فرمودند :- «عظمت امر الله عظیم است دریا آیهٔ اعظم امر الله است که در ذات و بذات خودش پر موج است در وقتیکه در نهایت آرامی است بادهای جنوب و شمال انرا بموج می آورد و این خلق میخواهند حول آن سد به بندند چه قدر قلعه ها میسازند چه برجها چه باروها چه سنگرها میسازند ولی آن دریا هی موج میزند هی موج میزند و همهٔ اینها را از میان می برد و اثری از این سنگرها باقی نمی گذارد امر الهی هم همین طور است بذاته لذاته مثل محیط اعظم امواج دارد طوفان دارد حرکت تیار دارد چه بسیار نفوس چه بسیار امم چه بسیار ملل که میخواهند امر الله را از علویت باز دارند از نفوذش باز دارند از ترقی و حرکتش باز دارند ولی امر الله بر همهٔ این حائلها غالب میشود چقدر توی دریا خس و خاشاک میریزند ولی دریا همهٔ اینها را زائل مینماید لهذا دریا اعظم آیت امر الله است سلاطین شرق بجمیع قواء میخواستند مقاومت این الهی را بکنند کو آنها؟ کجا رفتند؟ این همه مجتهدین خواستند مقاومت نمایند چه نتیجه بخشید اینست که میفرماید «اَلْحَقُّ یَعْلُو وَلَا یُعْلَی عَلَیْهِ» »

بعد از هوتل بیرون تشریف آورده بسمت بیت مبارک رجعت فرمودند

نجم باختر : در این مقام این دو بیت درج مینمائیم *

لِسِرِّ اللهِ أَنْوَارٌ أَضَاءَتْ ❊ بِهَا تُجْلَی الْقُلُوبُ الْمُدْلَهِمَّهْ
یُرِیدُ الْحَاسِدُونَ لِیُطْفِئُوهُ ❊ وَیَأْبَی اللهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّهْ

(محمد مصطفی البغدادی)

اخبار اخیره

از مکاتیب دوستان مستفاد میشود که حضرت مولی العالم به اسماعیلیه و بعد به رمله تشریف بردند .

از دنور

مقاله ئی است بقلم جناب آقای بزرگ زاده .

« بخاطر دارم در اوقاتیکه در خاور زمین توقف داشتم هر وقت که نمرهٔ جدید نجم باختر بدستم میرسید میلم بیشتر محصور در این بود که بدانم باختر باین درجهٔ عالیه و ارتفاع امر الله در این کشور بچه درجه است این بود که اول مقالات راجعه باین مطلب را قرائت میکردم حالا که بواسطهٔ ایام اقامت در این ارض ارتفاع و عظمت امر را برأی العین مشاهده کردم دلم میخواهد چند کلمه در خصوص مطلب فوق الذکر بنگارم تا قارئین آن جریده عموماً و احبای ایران خصوصاً از وضع محافل و مجالس بهائی که در این شهر دائر است بهتر اطلاع بیابند و بدانند که امر الله قاف تا قاف عالم را فرا گرفته و امروزه تقریباً در تمام شهرهای کرهٔ ارض محافل و مجالس این امر عظیم که مقصدش فقط محصور در اتحاد نوع بشر است دائر و منعقد است

پیش از شروع بمطلب چند کلمه بعنوان مقدمه لازم است ذکر شود :- چون از شرق بخاک ایالات متحدهٔ آمریک وارد شویم اول شهری که در ساحل شرقی این مملکت وسیع نمودار میشود بندر بزرگ نیویورک است که در عظمت پس از لندن پای تخت انگلستان سر آمد سائر شهرهای دنیا است از نیویورک یک ترن سریع السیر گرفته پس از سه روز و دو شب مسافرت و قطع مسافت ۲۳۰۰ میل ۵۰۰ فرسنگ ترن ما در کنار یک شهری که از استنشاق هوای لطیفش روح و جان تازه می شود توقف میکند این شهر در کنار یک رودخانه که در بزرگی باندازهٔ سفید رود خودمان است واقع شده ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۴۰ ذرع است که تقریباً ۳۸۰ ذرع زیادتر از ارتفاع طهران است هوایش در زمستان در سردی شباهت تامی بهمدان دارد یعنی غالب میزان الهوا F.H ۱۰ الی ۱۲ درجه زیر صفر است و در تابستان در کمال اعتدال و خوشی است میتوان گفت مثل دماوند یا جاجرود طهران است در

اینصورت سکنهٔ این شهر در تابستان محتاج بییلاق نیستند
چه که در روز میزان الهوا F ۰ H به ۸۰ و در شب به ۶۵
درجه میرسد از این جهت است که این شهر در تابستان مرکز
سیاحان این مملکت است در خیابانهای وسیع این شهر شب
و روز اتصالاً واگون برقی در حرکت است عمارات و ابنیهٔ آن
جز معدودی همه دو الی سه طبقه است و از این حیث
بیشتر شباهت بشهرهای شرق دارد سکنهٔ این شهر که مرکب
از هر ملتی است قریب ۲۵۰۰۰۰ نفر است حال که فی الجمله
از وضع این شهر مسبوق شدیم اگر اسم آن ذکر شود در
در نظر خوانده بی معنی نخواهد بود اسم این شهر دنور
است و پای تخت ایالت کلورادو است
در گوشهٔ شرقی شهر دنور در کوچهٔ شرمن نمره ۱۸۵
یک عمارت عالی برپا است که در روزهای جمعه از ساعت سه
بعد از ظهر تا ساعت شش یک مجمع روحانی که آثار محبت و اتحاد
از بشرهٔ اعضای آن بر هر ناظری مشاهد و محسوس است دائر
و منعقد میشود پروگرام این مجمع را می نگارم تا معلوم شود
این چه مجتمعی است اولاً باب دخول این مجمع بر هر نفسی
مفتوح است و واردین آن از ملل مختلفه است در حین
ورود اول دهان خود را بذکر اسم اعظم الله ابهی معطر
ساخته و در جای خود نشسته مجلس غالباً بیک از مناجات
های جمال مبارک مفتوح می گردد بعد از آن هر کس
لوح تازهٔ از حضرت مولی الوری داشته باشد قرائت
می کند پس حضار هر کدام یک چند سطر از کلمات
مکنونه بترتیب قرائت میکند بعد از آن چند دقیقه
سکوت تامی مجلس را فرا می گیرد و هر کس بذکر اسم
اعظم مشغول میشود و بعد باب صحبت برای مبتدیان
باز میشود از هر قبیل سخن برای اقناع مبتدی بمیان
میآید در پایان مجلس دوباره مناجاتی تلاوت
می شود و بلوح زیارت جمال مبارک ختم می گردد
اینست پروگرام این مجلس و هر هفته در خانهٔ مستر

رابرت و خانمش منعقد میگردد
مجلس دیگری که در این شهر منعقد میشود در گوشهٔ غربی
در کوچهٔ ولتن در خانهٔ مستر بگیرنیک نمره ۵۳۶ این
شخص اصلاً از اهل آلمان است ولی مدتیست در این
مملکت اقامت جسته و یک از احبای بسیار مشتعل است
و هر هفته در شب سه شنبه محفل تبلیغ در خانه
اش منعقد می شود پروگرام این محفل را تقریباً مثل
محفل روز جمعه است جز اینکه چند هفته است
بعلاوه چند صفحه از هفت وادی تلاوت میشود
مجالس عدیده دیگر هم در امتداد این خط شرق
و غرب در این شهر منعقد میشود که در همهٔ اینها
نعرهٔ یا بهاء الابهی بلند است و یکی مجلس سیاری
هم دارایم که دوره میزند از شمال گرفته رو بمشرق
سیر کرده و در گوشهٔ غربی هر ماهه دورهٔ خود را
خاتمه می بخشد آن مجلس مجلس ضیافت است
در این مجلس احباب و اغیار همه در یک جا جمع شده
پس از تلاوت آیات و مناجات و سرودهای
امری و موزیک چای و شربت و شیرینی و بستنی
صرف می شود هفتهٔ پیش این مجلس در خانهٔ
مستر رابرت منعقد شد و جمع کثیری از احباب و اغیار
حضور داشتند مسئلهٔ تناسخ بمیان آمد فانی
سواد نطق مبارک که در لندن را جمع بهمین مسئله بیان
شده بود همراه داشتم و برای حضار قرائت کردم
بی اندازه در حاضرین یعنی اغیار اثر کرد این هفته
بناء است مجلس ضیافت در نقطهٔ شمالی این شهر
در کنار دریاچهٔ برکلی که یک از نزهت گاههای
قشنگ این شهر است منعقد گردد اینست شمهٔ از
کیفیت ارتفاع امر الله و وضع محافل و مجالس بهائی این شهر که در این
گوشهٔ مغرب زمین واقع شده تحیت ابدع ابهی از طرف احباب دنور
به حضور عموم بهائیان مشرق ابلاغ میدارد .
نجم باختر : جناب بزرگزاده بسیار بسیار خوش آمدید !

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ دهم — ماه رمضان

فهرست مندرجات

۱ بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "منبع آسمانی"
۲ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "نفوذ قوهٔ الهیه"
۳ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "اجتماع حواریون حضرت مسیح"
۴ لوح مبارک برای مدیر جریدهٔ کریشن کامن ولث صاندنیم
۵ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "قوهٔ عامهٔ الطبیعه در انسان"
۶ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء برای اطفال در نیویورک

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد چهارم ۴
شماره دهم ۱۰
قیمت اشتراک ۱/۲ ۱
اوگست ۱۰

گنج شایگان
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
N:. 10
سالی دوازده قران
ماه کمال سنتیم

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و مضامین آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون از قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

مدنیت آسمانی

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در هوتل انترناسیونال در نیویورک بعد از ظهر ۱۶ آوریل سنه ۱۹۱۲ برای "بی شب برج"

" الحمدلله ترقیات مادیه در این بلاد حاصل است ولکن مدنیت مادیه تنها کفایت نکند زیرا ترقیات مادیه قوهٔ دنایت و توپ کروپ ایجاد نماید آلات حرب را زیاد کند خیر و شر را هردو ترقی میدهد جمیع این حوبزیها و آلات جنگ و حرب از نتائج مدنیت مادیه است هرگاه این مدنیت مادیه بمدنیت الهیه منضم شود آنوقت کامل گردد صندوق چون سابق مانع از دزدها میشد اما حالا صندوقهای آهنی مانع میشود پس لزوم این مدنیت مادی چنانچه خیر پیش میاید شرهم پیش میاید مگر انکه مدنیت زمینی با مدنیت آسمانی توام شود مدنیت مادی بمثابه جسم انسان است اگر منضم بروح شود حیات یابد والا جیفه نتن و متعفن میشود "

[حضرت بی شب اظهار تشکر از این تعلیم قدسیه نمود] فرمودند

" من هم از این جهت بسیار ممنونم که الحمدلله کلیسای شما آزاد است مانند سائر کلیساها تعصب ندارد که من در اروپا میدیدم تعصب محض بود ولی در کلیسای شما من نطق کردم و همه مسرور بودند چه قدر فرق دارد لذا من بجان و دل شما هارا دوست دارم و میخواهم سوء تفاهمی که میانهٔ ملل شرق و غرب است برطرف شود تا کل محبت تامه بیکدیگر پیدا کنیم و مدنیت آسمانی ترویج نمائیم امیدوارم چنان توفیقی حاصل شود که کل متحد شویم • • • •

[مرحوم کردنا حال کسی از شرق با چنین قوه و مقصد عظیمی بغرب نیامده لهذا بی نهایت ممنون و متشکریم]

نفوذ قوهٔ الهیه

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "نفوذ قوهٔ الهیه" در منزل مستر و مسز داج در نیویورک عصر ۱۶ آوریل ۱۹۱۲

خوب مجلسی است قوای مادیه نمیتواند آنگونه نفوس را الفت بخشد این درجه بسری محبت و اتحاد کشاند تا بحال مثل این انجمن منعقد نشده که نفوسی از شرق بیایند و اهل غرب آنگونه با نهایت محبت و یگانگی با انها معامله و ملاقات نمایند این فقط به یک قوهٔ الهیه حاصل شده است ! وقتیکه حضرت مسیح ظاهر شد در میان شعوب و فرق مختلفه الفت داد در میان یونان و رومان و سریان و اجنبیان الفت داد زیرا اختلاف و عداوت بین ان اقوام بدرجه ئی بود که

محال بود الفت والتیام حاصل شود لکن حضرت مسیح بقوهٔ الهیه کل را متحد و متفق فرمود پس این الفت و محبت که حضرت بهاءالله در میان ما انداخته نمیشود مگر بقوهٔ الهیه عن قریب ملاحظه خواهید نمود که چگونه شرق و غرب دست در آغوش شود و علم وحدت عالم انسانی خیمه برافرازد جمیع ملل را این قوه در ظل خود جمع نماید اسم ایرانی و امریکائی نماند نفوسی باسم انگلیزی و جرمنی افتخار نکند و نساوی و عرب نامیده نشوند جمیع ملت واحده گردند چنانکه از هر یک سؤال نمائی که تو از چه ملتی گوید « انسانم و در ظل عنایت بهاءالله خادم عالم انسانیم بشگر صلح اکبرم » جمیع یک ملت و یک عائله و اهل یک وطن گردند و این نزاع و جدال نماند حضرت بهاءالله در نقطه ئی که مرکز تعصب بود ظاهر شد و با وجودیکه ملل و مذاهب مختلفه در نهایت بغض و عداوت بودند خون یکدیگر را میریختند چنان اتحاد و اتفاقی در میان آنها انداخت که باهم در نهایت التیام و الفتند نهایت اشتیاق و آرزوشان اینست که روزی با شما ها ملاقات نمائید روبرو شوند به بینند قوهٔ بهاءالله چه کرده ! امروز عالم انسانی علیل است و علاجش اتحاد عالم است حیاتش به صلح اکبر است و سرورش بوحدت عالم انسانی از فضل و عنایت الهی امیدوارم که شما بروح جدیدی مبعوث شوید بقوهٔ ئی قیام نمائید که آثار وحدت عالم انسانی و صلح اکبر و محبت الهی از این شهر بسایر بلاد تأثیر نماید بلکه از امریکا بقطعات دیگر سرایت کند زیرا این مملکت خیلی استعداد حاصل کرده امیدوارم چنانچه در مادیات ترقیات عظیمه نموده قوهٔ روحانیه نیز حاصل نماید فیوضات الهیه یابد توجهشان بخدا باشد همه خادم عالم انسانی گردند و انتشار فضائل انسانیه دهند تا انوار مدنیت آسمانی از اینجا بجمیع جهات بتابد اورشلیم الهی نازل شود فیض ملکوت احاطه نماید امیدم چنانست که در این میدان قوت شدید بنمائید زیرا خدا معین شماست نفثات روح القدس مؤید شماست و ملائکهٔ ملکوت حامی شما یقین است این فیوضات شما را احاطه خواهد نمود

اجتماع حواریون

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله « اجتماع حواریون حضرت مسیح » شب ۲۷ جون سنه ۱۹۱۳ در پورت سعید در ضیافت جناب آقا میرزا جعفر شیرازی زیر خیمه در هوتل سلطانی در وقتیکه بیشتر از هفتاد و پنج نفر مسافرین از ممالک شرق دور تا بدور میز نشسته و طلعت مبارک میثاق در بالای میز جالس

هو الله

فی الحقیقه خوب مجلسی است بهتر از این نمیشود حاضرین از احبای الهی در کمال توجه الی الله با یکدیگر نشسته اند و قلوب در نهایت محبت و الفت و صدور منشرح و جناب آقا میرزا جعفر هم میزبان مهربان اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر مرج البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع با شخصی بزرگوار « علمناه من لدنا علما » ملاقات نمودند موقعی که ماهی مرده زنده شده و این معنی بدیع دارد باری امیدواریم انشاءالله تأییدات غیبیه پیاپی رسد و اینگونه مجالس مکرر فراهم آید در عالم وجود این مجالس تأثیرات عظیمه دارد نفوسیکه آگاهند پی میبرند که چه آثار و نتائجی خواهد داشت

در کور حضرت مسیح حواریون محفلی در بالای کوه داشتند که اگر خوب تدقیق شود جمیع آنچه بعد واقع شد از نتائج آن اجتماع است پس از آنکه حواریون بعد از حضرت مسیح متفرق شدند و مضطرب بودند مریم مجدلیه سبب شد که حضرات را دوباره جمع نمود و در امر حضرت مسیح ثابت و راسخ کرد و بآنها گفت که چرا مضطرب و سرگردانید ؟ امری واقع نشده زیرا

مکرر حضرت میفرمودند که این امر واقع خواهد گردید ولی
جسم از انظار مستور شد امّا حقیقت ساطع ولامع است
ومصیبتی بر آن وارد نه بلکه این توهین بر جسد مسیح است
نه بروح حقیقی چرا مضطربید؟ واز این گذشته حضرت
مصائبی داشتند که یک روز آنرا کسی تحمل نتواند سه
سال متمادیاً در صحرا بودند گاهی بهگیاه گذران میکردند
گاهی خاک زمین را بالین خویش مینمودند شب ها چراغی
جز ستاره های آسمان نداشت باوجود این زحمت ومشقت
بی پایان شما ها را بجهت امروز تربیت کرد اگر بوی وفائی
در مشام دارید او را فراموش ننمائید براحت نپردازید
آسایش خویش نخواهید اگر اهل وفائید بیاد وذکر
او مشغول باشید آیا سزاوار است آن روی تابان را
فراموش کنیم؟ آیا سزاوار است آن عنایات را از یاد محو
نمائیم؟ آیا سزاوار است از آن جانفشانی حضرت
چشم پوشیم؟ مثل سائرین در فکر خوردن وخوابیدن
باشیم در فکر نعمت وآسایش افتیم چگونه این را وفا میتوان
گفت که این هیکل مکرم مستور شود وما بهوای خود
مشغول گردیم؟ باری حضرات را جمع کرد نهایت
بالای جبلی مهمانی شد بعد از آنکه آن چند نفر ذکر
الطاف بی پایان حضرت نمودند گفتند باید دید وفا
چگونه اقتضا میکند چنان کنیم شبهه نیست که بعد از
حضرت وفا قبول نمیکند ما راحت باشیم بلذائذ دنیوی مشغول
گردیم وبخیال خویش پردازیم بلکه باید آنچه داریم ونداریم
جمیع را فدا کنیم اولا از هرچه هست بگذریم نفوسیکه
تعلق دارند عذر بخواهند نفوسیکه ندارند تعلق ننمایند
هیچکس جز فکر او فکری نداشته باشد جمیع افکار را حصر
در عبودیت نمائیم مشغول نشر نفحات او باشیم ودر انتشار
کلمهٔ او بکوشیم هم عهد شدند وقرار واقعی دادند واز
جبل پائین آمده هریک فریادکنان بطرفی رفتند وبخدمت
ملکوت پرداختند آنچه در کور حضرت مسیح واقع همه

از نتایج آن مجلس بود الی الآن آثارش موجود
است حال ما هم که در این موقع نشسته ایم با
کمال روحانیت والفتیم امیدوارم نتایج عظیمه از
این الفت حاصل شود * * *

لوح مبارک

این لوح مبارک برای مدیر جریدهٔ کریشن کامن ولث نازل شده

هو الله

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع
امریکا وشهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم
واز این سفر بسیار ممنون وخشنودم زیرا با نفوس
محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار افتخار عالم
انسانی هستند فاضل وکامل ومطلع بر حقایق وقایع
وخیرخواه عالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی
زیرا عالم انسانی در این ایام بمرضی مزمن مبتلا وآن
خونریزی وهدم بنیان الهی وتخریب مدائن وقری
است وقتل نورسیدگان عالم انسانی ویتیمی اطفال
وبی سر وسامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این
ومرض پرخطری بالاتر از این!
ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب
جنسی وحرب وطنی شده هزار حسرت از این نادانی
واز این خونخواری واز این درندگی!
از محافل مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح عمومی
دیدم بسیار ممنون وخشنودم وامیدوارم که آن انجمنها
روز بروز توسع یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد
ووحدت عالم انسانی در شرق وغرب اعلان گردد عالم
آفرینش آسایش یابد این نفوس محترمه که خادم
عالم انسانی ومروج صلح عمومی هستند عنقریب

هر یک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حریت گردید الحمد لله آفتاب عدل درخشید و ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو به بلوغ است یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاء الله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا مینمایند و اموال خویش را مبذول میدارند

من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زدم و در هر مجمعی ناله و فغان نمودم مضرات جنگ را شرح دادم و فوائد صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و درندگی و خونخوارگی عالم حیوانی را شرح دادم فساد عالم طبیعت را تشریح نمودم و نورانیت عالم انسانی تفصیل دادم اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاء الله را اعلان نمودم و اثبات الوهیت بدلائل قاطعه عقلیه کردم و حقیت جمیع انبیاء را ثابت نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیت الهیه و نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصدم ترویج صلح عمومی بود الحمد لله گوشهای شنوا یافتم و چشمهای بینا دیدم و دلهای آگاه یافتم لهذا از این سفر بسیار ممنونم

ولی خیرخواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع عظیمه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیز قول بحیز فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است بآسانی حصول نیابد باید بجمیع وسائل تشبث نمود تا نتیجه حاصل گردد پنجاه سال پیش هر کس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حال الحمد لله بدرجه ئی رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالقان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنان آسمان میرسد و آه و انین مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت همت و قوت اقدام فرمایند تا این آتش افروخته خاموش گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوکب سعادت ابدیه عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشید

عبد البهاء عباس

قوه ماوراء الطبیعه در انسان

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در مسئله "قوه ماوراء الطبیعه" در منزل مستر منتفرد میلز ۱۵ آوریل سنه ۱۹۱۲ در نیویورک

چند روز است من به نیویورک آمدم پیش از این باروپا رفتم پاریس و لندن را سیاحت نمودم پاریس را دیدم مملکتی بسیار مزین است ترقیات مادیه بسیار است ولی ترقیات روحانیه بکلی عقب مانده در بحر طبیعت مستغرقند هر صحبتی میدارند منتهی "بناتورل" میشود هیچ ذکری از خدا نیست بسیار تعجب کردم دیدم پروفسرهای دانا همه مستغرق عالم طبیعت اند در مجمعی که اکثر مادیون بودند صحبت داشتم گفتم جای عجب است که دانایان پاریس با آنکه در علوم مادی ترقی کرده اند در روحانیات عقب مانده اند با چنین دانائی

چگونه راضی شده اند اسیر طبیعت باشند و از عالم الهی غافل مانند بلی عالم ناسوت اسیر طبیعت است جمیع کائنات و موجودات در تحت حکم طبیعت اند آفتاب با این عظمت دریای با این عظیمی اسیر قانون طبیعت اند و ذرهٔ تجاوز از آن نوامیس طبیعت ننمایند مگر انسان که قانون طبیعت را می شکند بر دریا میتازد در هوا پرواز مینماید در قعر دریا سیر مینماید قوهٔ کهربائیه با این عظمت را در زجاجی حبس میکند صوت آزاد را در آلتی محبوس دارد جمیع این صنایع و علوم که بقانون طبیعت باید مستور ماند و اسرار مکنونه طبیعت است انسان از حیز غیب بعالم شهود آرد و حکم بر طبیعت نماید زیرا انسان شعور دارد و طبیعت ندارد انسان قوهٔ عاقله و متفکره دارد طبیعت ندارد پس انسان اعظم است اما اگر بگوئیم انسان جزء طبیعت است باید بگوئیم انسان که جزء است شعور و ادراک و عقل دارد و طبیعت که کل است و اصل است محروم از این کمالات و فضائل است چگونه میشود در جزء کمالاتی باشد که در اصل نیست پس معلوم شد که در انسان یک قوهٔ ما وراء الطبیعه موجود است که بآن قوه فائق است و آن موهبت الهی است لکن در نیویورک الحمد لله احساسات روحانی هست قدری از زیر بار طبیعت بیرون رفته اند امیدوارم در این مملکت آباد در این قطعهٔ جسیمه انوار فضائل عالم انسانی جلوه کند محبت الله در قلوب انتشار یابد تا صلح عمومی علم برافرازد و از اینجا سرایت بجمیع عالم نماید

[بعد از مجلس عمومی در اطاق علیحده تشریف برده چند نفر از قسیسهای محترم مشرف شدند] فرمودند :—

شما ملاحظه میکنید لشکر ظلمت احاطه کرده دیانت روز بروز رو بضعف است و قوای روحانیه رو باضمحلال و قوای مادیه روز بروز غالب اگر چنین بماند اثری از دین باقی نمیماند باید کاری کرد که قوای روحانیه حاصل شود و روحانیت نفوس محفوظ ماند و آن باین ترتیبات تقلیدیه نمی شود

اینست که مادیون در جمیع جهات هجوم نموده اند انقدر هم که اسم دین باقی است محض تقلید است نه اینست که از روی بصیرت و تحقیق باشد آنچه را که از آباء و اجداد شنیده اند معتقد شده اند شماها باید فکری بکنید که قوهٔ طبیعیون بشکند و آنهائیکه حامی طبیعت اند از میدان در روند و این نمیشود مگر بهیجان عظیمی در عالم دیانت لشکری که میخواهد میدان برود باید قوه و سلاحی بدست آرد که مقاومت تواند چنین چیزی لازم است

[عرض کردند که شما آن قوه را دارید] فرمودند :—

ما در شرق این قوه را استعمال کردیم جمیع را شکست دادیم و آن قوه معرفت الله است و محبت الله است تعالیم حضرت بهاء الله است مثلاً اول سلاح مخالفین این بود که آنچه مخالف علم است جهل است ما اعلان نمودیم که دین مطابق علم است و یکی است و هر مسئله ئی از مسائل دینیه که مطابق علم نباشد وهم است باین سلاح آنها را شکستیم زیرا آنها میخواستند بگویند دین برخلاف علم و عقل است پس جهل است این باب را بر آنها سد نمودیم از این قبیل بسیار و اعظم از کل قوهٔ محبت الله است باین قوه اقالیم قلوب فتح شود .

نطق مبارک برای اطفال *

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در منزل مستر و مسس داج در نیویورک در مجلس اطفال فی ۱۴ آوریل ۱۹۱۲ بعد از نوازش و بوسیدن اطفال فرمودند

به به چه اطفال مبارکی هستند خیلی نورانیند در وجوهشان انوار محبت الله باهر است در حقشان دعا میکنم بقول حضرت مسیح اینها اطفال ملکوتند قلوبشان مثل آئینه در نهایت لطافت است هرگاه قلوب بزرگان مثل اینها بشود خوب است چه قدر نورانیند جمیع اطفال قلوبشان نورانی و پاک است هیچ غل و غشی ندارند مانند نهالهای تر و تازه اند من در حقشان دعا میکنم که هر یک شجره مبارکه شود و ثمرات طیبه بخشد * * * * * * * * * *

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ یازدهم — ماه شوال

فهرست مندرجات

۱ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "استعداد و قابلیت" برای کنفرانس افکار جدید
۲ لوح مبارک برای اعضاء کنگرهٔ پنجم بین المللی بواسطهٔ مستر دنلاپ منشی در اسکاتلند
۳ بیان مبارک در یکی از الواح اخیره در خصوص "عدم امانت و دیانت"
۴ خطابهٔ مبارک در موضوع "وحدت عالم امکان" در شهر دبلین در خانهٔ سس پارسنز
۵ لوح مبارک در مسئلهٔ "غیبت" برای دکتر اسکینر در شهر واشنگتن
۶ قصیدهٔ غرّا از نظم حضرت بدیع الممالک از طرف محفل روحانی لاهیجان
۷ مختصر از اخبار ساحت اقدس از رملهٔ مصر و اعتدال صحت مبارک

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد چهارم ٤
شماره یازدهم ۱۱
قیمت اشتراک دار ۱
سپتمبر ۲۷ -

PAGE 1
VOL. IV
No. 11
سالی دوازده قران
ماه شیت ۷۰

مجله اختر

۱۳۲۹

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

استعداد و قابلیت

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله "استعداد و قابلیت" در کارنگی هال در جلوی کنفرانس افکار جدید جمعیت بیشتر از ۱۵۰۰ نفر در شهر نیویورک امریکا ۱۶ آوریل سنه ۱۹۱۳

من از ممالک بعیده آمدم تا این مجامع را به بینم از مشاهدهٔ این مجامع بسیار مسرورم بجهت اینکه در هر مجمعی جمعی می بینم که باهم در نهایت محبت و الفتند از جمله این جمع محترم است که الحمدلله نفوس در نهایت مهربانی و وداد در فکر ترقیند هم چنانکه این جمع در کمال الفت و وفاقند امیدوارم جمیع عالم باهم الفت یابند افکار اتحاد و اتفاق دلیل بر فیض الهی است زیرا انوار وحدت فیاض در جمیع اشیاء ظاهر است و بر کل می تابد و فیوضات محیط بر کل است عالم خلق بمثابهٔ ارض است و فیوضات رحمت الهیه مانند شمس بر کل تجلی نموده نهایت این است که مجالی و مرایا مختلف است استعدادات متفاوت است امّا نور فیض نور واحد است و تجلی واحد جمیع کائنات مستفیض از شمس واحدند کائنی از کائنات نیست که مستفیض نباشد شمس یکی است امّا استعداد کائنات مختلف است کائنی مثل سنگ سیاه است پرتوی نگیرد کائنی مثل آینه است و آفتاب در نهایت ظهور در او جلوه کند البته باید قلوب را صیقل داد تا استعداد جلوه حاصل نماید باید بکوشیم که استعداد حاصل شود تا فیوضات الهی در نهایت جلوه ظهور نماید و این استعداد وقتی حاصل شود که قلوب در نهایت صفا و نفوس در کمال انقطاع و یگانگی مشاهده شود آنوقت تجلی شمس حقیقت نهایت جلوه و تأثیر نماید و آثار و انوار شمس در کل دیده شود لهذا نباید نفسی را محروم دید نفسی را نباید حقیر شمرد نهایت این است که باید تربیت شوند و صفا یابند تا نور الهی در نهایت قوت ظاهر شود و صفات عالم انسانی ظهور نماید پس هر چه محبت بیشتر شمس حقیقت جلوه اش زیادتر زیرا عظم فیض الهی محبت است این است که تا محبت حاصل نشود هیچ فیضی حصول نیابد جمیع انبیای الهی کوشیدند که بین نوع انسان محبت ظاهر شود حضرت مسیح جمیع بلایا تحمل فرمود و حضرت بهاء الله کند و زنجیر و پنجاه سال نفی و زندان قبول فرمود تا قلوب بمحبت الله گردد پس باید بجان و دل بکوشیم تا محبت در بین کل ظاهر شود جمیع قلوب شرق و غرب مرتبط گردد جمیع نفوس محب یکدیگر شوند زیرا جمیع از محبت پروردگار بهره برند شمس حقیقت یکی است و آن مرکز انوار است هر چه توجه بیشتر شود فیوضات الهیه زیادتر گردد.

شصت سال پیش در زمانیکه در شرق اختلاف بسیار بود و ملل و احزاب ابداً باهم التیام نداشتند مذاهب مختلفه دشمن یکدیگر بودند و همیشه با یکدیگر در جنگ و جدال بودند حضرت بهاء الله

ظاهر شد درمیان جمیع مذاهب الفت اندراخت وکل فرق واحزاب را ارتباط بخشید نزاع وجدال زائل شد والفت ومحبت حاصل گردید عالم ظلمانی نورانی شد بهار جدیدی ظاهر گشت مزارع قلوب سرسبز وخرم گردید گلهای رنگارنگ جلوه بخش انظار گشت اشجار پر شکوفه شد واثمار طیبه ببار آورد حال من امیدوارم که بجمن اخلاق وگفتار وحسن نیت شما بلکه درمیان شرق وغرب الفت واتحادی حاصل شود واتحاد تامه بمیان آید فیوضات الهی احاطه کند زیرا عالم آفرینش بمنزله یکشجر است وهر نفسی بمثابه برگ و شکوفه ئی الطاف الهی بی پایان است فیوضات نامتناهی کل را احاطه نموده ما باید ملاحظه آن فیوضات کنیم چنانچه فیوضات او شامل حال جمیع است ما نیز باید بکدیگر نهایت تعلق داشته باشیم تا هر جزئی عبارت از کل باشد ملاحظه نمائید که از یک دانه شجری ظاهر میشود واز هر شجری ثمری هر چند دانه جزء شجر است اما عبارت از تمام شجر است امیدوارم ما هم نیز هر یک عبارت از کل شویم ومتحد با جمیع گردیم اینست وحدت عالم انسانی اینست محبت یزدانی اینست موهبت الهی اینست سعادت ابدی .

صلح عمومی

بواسطه مستر دنلاپ منشی اسکاتلند اعضاء کنگره پنجم بین المللی صلح که مقصودشان اتحاد ادیان وفلسفه وعلم وصنائع است ودر دو هفته آخر ماه جولائی در محل پیلیس قی پیلیس جلسه های آن منعقد میشود ونماینده گان از جمیع ممالک اروپا وکانادا وامریکا واسترالیا حاضرند

هوالله

دوست عزیز من واجب الاحترام نامه شما رسید دلیل بر آن بود که مجلس بین المللی تا بحال مرا سکاتلند ترتیب خواهد گشت ومرا دعوت بحضور نموده بودید بسیار خشنود گردیدم ولی افسوس که عازم شرق وحضور نتوانم ولی اگر هیکل جسمانی من در آن محفل نورانی حاضر نشود لهذا جان ودل را ابداً غافل نگردد همیشه در خاطر دارم ودعا مینمایم که آن کنگره محترم موفق بخدمت اعظم در این عصر نورانی گردد هر قرنی را مسئله عظیمی هر چند مسائل بیشمار لکن مسئله از مسائل اهمیت کبری یابد در قرن ماضی اهم مسائل مسئله حریت سیاسی بود واین مقصد انتشار یافت ولکن در این قرن نورانی اعظم موهبت عالم انسانی صلح عمومی است باید تقریر یابد تا عالم آفرینش آسایش جوید وشرق وغرب قطعات خمسه عالم دست در آغوش گردند وجمیع در سایه خیمه وحدت عالم انسانی بیاسایند تا علم صلح عمومی بر آفاق موج زند وتا این مسئله شمع انجمن عالم نگردد سعادت ابدیه حصول نپذیرد وبیگانگی به یگانگی تبدیل نگردد این مسئله باید مانند روح در عروق واعصاب هیکل عالم سریان وجریان یابد امیدوارم که آن انجمن طلایع این لشکر آسمانی گردد وآفاق را مسخر نماید بنصرت قاطعه بهاء الله واولو مبرمه او ودر جمیع مسائل بین المللی که منبعث از نیت وحدت عالم انسانی است علی الخصوص صلح عمومی جانفشانند ودر خدمت حاضر وبپا تا بحال البته بیست هزار نفر در ترویج این تعالیم بهاء الله بمیدان فداکاری جانفشانی ومال فدا کردند هر کاری بجانفشانی پیش میرود نه بمیادله افکار عمومی امیدوارم که کل بتمام قوت خدمت باین امر عظیم نمائیم وسبب آسایش عالم انسانی گردیم ملاحظه نمائید که امروز اعظم قوای عالم صرف تهیات حربیه میگردد با وجود این فلاح ونجاح چگونه رخ بنماید باید بجان کوشید که این قوه عظیمه در سعادت وراحت عمومی عالم انسانی صرف شود وسبب حیات گردد نه بنیان انسان براندازد الفت به قلوب بخشد نه به سبب ادهام بغض وعداوت ایجاد کند این است آرزوی خیرخواهان عالم انسانی امیدوارم که بان موفق ومؤید گردیم والحمد لله فائقه مرا باعضای آن انجمن محترم برسانید عبدالبهاء عباس

عدم امانت ودیانت

در یکی از الواح اخیره حضرت عبدالبهاء میفرمایند :—

"عدم دیانت وامانت تیریست زهرآلود که بجگرگاه دل وجان عبدالبهاء میخورد ."

وحدت عالم امکان

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در موضوع "وحدت عالم امکان" در شهر دیترویت مورخه ۲ شهر اغسطس سنه ۱۹۱۲ در منزل امة الله المنجذبه مسیز پارسنز علیها بهاء الله الابهی که در جلوی جمعی از بزرگان و دانشمندان امریک که در این نقطهٔ دلگشا برای تابستان آمده اند

خوش آمدید خیلی خوش آمدید از این اسباب که در عالم انسانی پیدا شده است باید خدا را شکر کرد زیرا در قرون اولی ملل از همدیگر فراری بودند و ابناء اوطان از ابناء اوطان دیگر متنفر و بیزار زیرا تعصبات جاهلیه زیاد بود الحمدلله در این قرن نورانی این پرده ها دریده شد و این ابرها از افق حقیقت زائل گشت ملل متنوعه با یکدیگر الفت میکنند اهالی شرق و غرب با همدیگر هم آهنگ میجویند و در نهایت محبت صحبت میدارند مثل این جمعیت ما که مجمع شرق و غرب است و تا بحال هیچ چیز مثل این جمعیت نیافته در تواریخ ملاحظه کنید آیا اهالی شرق و فتی بغرب آمدند و با این محبت با همدیگر معاشرت کردند این از معجزات این قرن است زیرا در این قرن وحدت عالم انسانی اعلان شده و چون از جملهٔ اساس تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است میخواهم که برای شما از وحدت عالم امکان صحبت نمایم کرهٔ جمیع کائنات یکی است و بانواسطه دائرهٔ وحدت را توسیع دهیم وحدت عالم انسانی واضح است و بادراک توقفی نمی بینیم که جمیع بشر یکی است این اختلافات لسانی این اختلافات جنسی این اختلافات وطنی این اختلافات سیاسی این اختلافات مذهبی اینها همه توهم است در ایجاد الهی ابداً اختلافی نیست جمیع بشر یکی است این است که حضرت بهاء الله خطاب به عالم انسانی نموده میفرماید همه برگ و شکوفه و ثمر یک درخت دیگر نیستید لهذا باید با یکدیگر در نهایت الفت و اتحاد باشید ولی اگر چنانچه ناقصی باشد باید کوشید تا کامل شود و اگر چنانچه مریضی باشد باید معالجه کرد و اگر چنانچه نادانی باشد باید

تعلیم نمود والا همه یکی است حالا من از وحدت عالم وجود ذکر کنم

این معلوم است که جمیع کائنات مرکب از اجزاء فردیه است و این اجزاء فردیه چون جمع شود یک کائنی وجود یابد مثلاً اجزاء فردیه جمع شده و از آن انسان خلق گردیده اما این اجزاء فردیه بحالت واحد نمیماند این اجزاء انسان متلاشی میشود بعد اجزاء کائن دیگری میشود مثلاً اجزاء این گل متلاشی میشود بلکه بعد یک جزء حیوانی میشود بلکه جزء یک انسانی میشود بلکه جزء یک درختی میشود بلکه جزء یک حجری میشود لهذا متصلاً این اجزاء فردیه از کائنی بکائنی دیگر میاید این جزء فرد یک روزی جماد است یک روز انتقال بعالم نبات میکند و کمالات نباتی پیدا مینماید یک روز این جزء فرد انتقال بعالم حیوان میکند یک روز انتقال بعالم انسان مینماید یک روز انتقال بکائن دیگر میکند لهذا هر جزئی از اجزاء فردیه کائنات در صور نامتناهی انتقال میکند یک روز در دریا است یک روز در صحرا است یک روز در هوا است یک روز باران است یک روز ابر است یک روز گل است یک روز انسان است یک روز حیوان است یعنی در جمیع کائنات انتقال و سیر دارد و در هر کائنی کمالی دارد مثلاً در عالم انسانی کمال انسانی دارد در عالم حیوانی کمال حیوانی دارد و در عالم نباتی کمال نباتی مقصد آنکه هر جزئی از اجزاء در صور نامتناهی انتقال و سیر دارد و در هر صورتی کمالی دارد پس جمیع کائنات یکی است وحدت صرف است یعنی کُلُّ شَیْءٍ فِیهِ مَعْنَی کُلِّ شَیْءٍ نهایتش هر جزئی از اجزاء کائنات در جمیع این مراتب سیر و حرکت دارد این است که حکمای الهی گفته اند در هر چیزی کمال هر چیزی هست جمیع شئی محروم نیست مثلاً الآن در هر جزئی از اجزاء این جماد فی الحقیقه کمال انسانی موجود است زیرا این جزء البته بعالم انسانی انتقال نماید مثلاً بعالم نبات انتقال میکند آن نبات را انسان میخورد انتقال بعالم انسانی میکند کمالات انسان را می یابد ولابد سرّ این انتقال تحقق یابد و میتوانیم گفت که این ذرهٔ جماد جامع جمیع

کمالات است اگر حالا نیست یک روزی حاصل خواهد نمود پس
در جمیع کائنات اسرار جمیع کائنات هست به بینید چه وحدتی موجود
است دیگر وحدت عظمی از این نه و این از مواهب الهی است که میانه
کائنات چنین ارتباط و چنین اتحاد و چنین موهبتی برقرار نموده
هیچ شیء را محروم نکرده است هر جزئی را از هر موهبتی نصیب داده
است این است که از برای این کائنات ابداً انعدامی نیست نهایتش
انتقال است انتقال از رتبه برتبه مثلاً این انسان فوت
میشود اجزاء او معدوم نمیگردد آن اجزاء فردیه انتقال برتبه
دیگر میکند پس از برای وجود انعدامی نیست وجود حی
است هر شیء حی و زنده است موجود است نهایتش این
است انتقال از مقامی بمقام دیگر دارد و تا آنکه کائنات
در جمیع مراتب سیر نکند کمال حاصل نمی شود کمال از سیر در
جمیع مراتب حاصل می شود و حال آنکه این مسئله واضح و مشهود
است عجب است که بعضی نفوس گمان می کنند که روح انسان
معدوم می شود با وجود اینکه جسد انسان که اجزاء ترکیبی
است باقی است چگونه می شود که روح مجرد انسان
معدوم گردد ؟ مقصد از این بیان وضوح و اعلام وحدت عالم
وجود است که جمیع کائنات عبارت از جمیع کائنات است هر ذره
کمالات جمیع ذرات را دارد در صورتیکه جسم این قسم است معرض
عوارض است یعنی یک روز ترکیب می شود یک روز تحلیل
میگردد با وجود این برقرار است دیگر روح انسان که مقدس
از ترکیب و تحلیل است چگونه است بر حال واحده است و تغییر و
تبدیلی در آن نیست و روح مجرد است ترکیب ندارد و چون
ترکیب ندارد تحلیل ندارد ملاحظه نمائید که مواهب
الهیه بچه درجه است ما بشکرانه این مواهب الهی باید
اقلاً در عالم انسانی نهایت الفت و محبت را باهم داشته
باشیم و با یکدیگر ارتباط داشته باشیم و هم چنین بدانیم
که قطرات یک دریائیم و اشعه یک آفتاب باران یک
ابریم و ریاحین یک گلستان اثمار یک شجریم و بندگان یک
خدا باید بجهة این مواهب شکر کنید و در این مسئله خیلی
فکر نمائید و هر قدر بیشتر در آن تعمق نمائید فکرتان وسیع تر
می شود و مطلع بر اسرار کائنات میگردید لهذا در حق شما
دعا میکنم که خدا ابواب عنایتش را بر وجوه شما باز کند
و این ابرهای اوهام زائل گردد شمس حقیقت بتابد
اسرار ملکوت الهی ظاهر شود و پرتو فیوضات الهی طلوع
نماید و این تاریکی عالم طبیعت محو گردد و آنچه را که انبیاء
بشارت دادند در این قرن ظاهر و آشکار شود

غیبت

لوح مبارک در مسئله "غیبت"

واشنگتن دکتر اسکینر علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای دکتر من نامه تو رسید نوایای خویش را مرقوم نموده بودی
چه قدر این نوایا مبارک است علی الخصوص عدم غیبت امیدم
چنان است که بآن موفق شوی زیرا بدترین خلق انسانی
و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدور از احبای
الهی اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد
و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت
تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت قلوب نورانی می گشت
روحها ربانی می شد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت
امیدم چنان است که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند
و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقمت الهی
بدانند تا بدرجه رسد که هر نفسی اگر کلمه ئی غیبت نماید
در بین جمیع احبا رسوا شود زیرا مبغوض ترین اخلاق
عیب جوئی است باید تحری مدائح نفوس نمود نه تجسس
عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال
نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها
گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون
بر حیوان مرده گذشتند یکی گفت این حیوان چه قدر

متعفن است دیگری گفت چه گونه صورت قبیح یافته است
دیگری گفت چه قدر مکروه است حضرت مسیح فرمودند
ملاحظه بدندانهای او نمائید چه قدر سفید است !
ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح
ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش
سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از
پوسیده گی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید این است
صفت ابناء ملکوت این است روش و سلوک بهائیان حقیقی
امیدوارم که احبا بآن موفق گردند وعلیک وعلیهم بهاء الله الابهی

ع ع

قصیدهٔ غراء

از نظم حضرت فاضل آقای بدیع الممالک در لاهیجان ۱۹ شوال ۱۳۳۱

ساقیا برخیز و می ده زان می ماء بقاء
تا بنوشم می بعشق حضرت عبد البهاء
آفتاب طلعتش آفاق را پر نور کرد
تیر مژگان عیونش ناقضین را کور کرد
غصن اعظم طلعت میثاق ذات لایری
مرکز عهد الهی حضرت مولی الوری
لندن و پاریس و امریک و فرنگ
شد زمین مقدمش شوخ و قشنگ
چون قلوب اهل معنی پاک از ناپاک شد
پرتو شمس جمالش مشرق از افلاک شد
از سماء مکرمت سیراب گشتند خواص
پس بفرمود ای محبان ای گروه حق شناس
این تعالیم بهاء الله و امر کردگار
کو نباشی قابل این فیض رو زحمت میار
گر بظاهر مرکز حق حضرت عبد البهاء
هجرت از امریک کرد و رفت در ارض لقاء
لیک آن نور حقیقت مبدع فیضش مدام
هست با ما هم جلیس و یار در هر صبح و شام
گشت اسرار الهی جلوه کرد ز کوه طور
شد جهان پر نور از این قرن سلطان ظهور
ای مغنی نغمه جان نور را آغاز کن
چنگ و ناقوس محبت را از نو دمساز کن
زنده گردد روح از تو شد ز دست آن نگار
خمر توحید بقا زان ساغر مینا عذار
از فروغ طلعتش مغرب زمین
گشت همچون خلد فردوس برین
صلح اکبر را بیان فرمود با انفاس تام
بزر وحدت را فشاند اندر قلوب خاص و عام
سر توحید الهی سیر روحانیست این
صلح اکبر وحدت آفاق انسانی است این
ای محبان بهی ای اهل امریک و فرنگ
خوش بیان سازید با دف و سرود و ساز و رنگ
از طلوع حضرتش ارض مقدس شد چو گل
در ظهور جلوه اش مبهوت شد کل رسل
ای بهائی سر حق را کن تو گوش
در فرو بند از تنطق تو خموش

اخبار از رمله

بهترین خبر همان سلامتی و صحت کامله وجود طلعت میثاق است
فی الحقیقه صحت مبارک تا بحال باین خوبی دیده نشده بود
در عید ماه رمضان یار و اغیار از عرب و عجم تشرف حضور
پیدا نمودند و بیانات مفصله از لسان مقدس بجهة سقایه
قلوب باران نیسان نازل . قریب دوازده نفر از تلامذهٔ کلیهٔ
بیروت وارد پس از چند روز میروند و دستهٔ دیگر می آیند
نجم باختر — به رفقا تهنیت مینماید والتماس دعا دارد

(دکتر ضیاء بغدادی)

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ دوازدهم * ماه ذی‌القعده

فهرست مندرجات

۱ خطابهٔ مبارک در مسئلهٔ "وحدت الوهیت" در اول کلیسای متحدین در شهر فیلادلفیا

۲ لوح مقدس در مسئلهٔ "هدایت الهی" برای بعضی از یاران در ایران

۳ لوح مبارک بیکی از بلغه‌های ایرانی در مسئلهٔ "اجتماع آباء کلیمی و فرقانی"

۴ لوح مبارک در مسئلهٔ "بلایا در سبیل الهی"

۵ لوح مقدس برای یاران فارسیان

۶ لوح مقدس در مسئلهٔ "تبلیغ امر الله"

۷ بشارت عظمی از رملهٔ اسکندریهٔ مصر

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحهٔ اول ۱
جلد چهارم ٤
شمارهٔ دوازدهم ۱۲
قیمت اشتراک ۱/۱
ماه اوکتوبر ۱٦

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
N: 12
سالی ۱۲ قران
ماه علم سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

وحدت الوهیت

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در اول کلیسیای متحدین در شهر فیلادلفیا امریکا صبح یکشنبه ۹ جون سنه ۱۹۱۲ ساعت ۱۱ جلوی هشت صد نفر نفوس مرد و زن که کل منجذب گشتند

من از ممالک بعیدهٔ شرق می‌آیم مملکت که همیشه نور آسمان در آن طلوع نموده مملکت که مظاهر مقدسه از آن ظاهر شده که محل ظهور قدرت الهیه بوده و مراد و مقصدم این است که بلکه انشاءالله ارتباطی ما بین شرق و غرب حاصل شود محبت الهیه جهتین را احاطه کند نورانیت الهیه هر دو اقلیم را روشن نماید نفحات روح القدس جمیع را زنده کند لهذا تضرع بدرگاه الهی می‌کنم که این شرق و غرب را یک اقلیم فرماید و این ادیان را یک دین نماید این نفوس را یک نفس کند جمیع بمنزلهٔ انوار یک شمس و امواج یک دریا گردند جمیع در جهان یک بوستان شوند و کل اوراق و ازهار یک گلستان گردند

حقیقت الوهیت وحدت محض است و مقدس و منزه از ادراک کائنات زیرا ادراک کائنات محدود و حقیقت الوهیت نامحدود چگونه محدود میتواند احاطه بغیر محدود نماید ما فقر محضیم و حقیقت الوهیت غناء صرف فقر بحت چگونه احاطه بغناء مطلق کند ما عجز صرفیم و حقیقت الوهیت قدرت محض عجز صرف چگونه تواند بقدرت محض پی برد . کائناتی که مرکب از عناصرند و همیشه در انقلاب و انتقال از حالی بحال چگونه میتوانند که تصور حقیقت را بکنند که حی قیوم و قدیم است یقین است که عاجزند زیرا چون در کائنات نظر می‌کنیم می‌بینیم که تفاوت مراتب مانع از ادراک است هر رتبه مادون ادراک رتبه ما فوق نتواند مثلا جماد هر قدر صعود کند ادراک عالم نبات نکند و نبات هر چند ترقی کند حقیقت حیوان را ادراک نکند و از عالم سمع و بصر خبر نگیرد حقیقت حیوان هر قدر ترقی کند از حقیقت انسان خبر نگیرد قوهٔ عقلیهٔ انسان را درک نتواند پس معلوم شد که تفاوت مراتب مانع از ادراک است و هر رتبهٔ مادون ادراک رتبهٔ ما فوق را نتواند دقت نمائید که این گل هر چند ظریف است لطیف است معطر است در عالم نبات بدرجهٔ کمال است اما ادراک حقیقت انسان را نمی‌کند سمع و بصر عالم انسان را تصور نتواند عقل و ادراک انسان را تحقق ننماید از عالم انسان خبر ندارد و حال آنکه هر دو حادث ولی تفاوت مراتب سبب عدم ادراک است زیرا رتبهٔ انسان بلند و رتبهٔ نبات پست است پس چگونه میتواند حقیقت بشریه ادراک حقیقت

الوهیت نماید چگونه میتواند انسان محدود رب غیر محدود
را ادراک کند شبهه نیست که نتواند بتصور انسان نیاید
زیرا آنچه بتصور انسان آید آن محدود است و حقیقت
الهیه نامحدود ولی آن حقیقت الوهیت افاضه وجود
بر جمیع کائنات فرموده مواهب او در عالم انسانی ظاهر
انوار او در عالم وجود مانند انوار آفتاب منتشر چون آفتاب
را ملاحظه می کنید انوار و حرارتش بر جمیع اشیاء تابیده همین
طور انوار شمس حقیقت بر کل تابیده نورش یکی است حرارتش
یکی است فیضش یکی است و بر جمیع کائنات تابیده ولکن مراتب
کائنات متعدد است استعدادشان متفاوت است هر یک
بقدر استعداد خویش از آفتاب استفاضه دارد سنگ سیاه
پرتوی از آفتاب دارد اشجار پرتوی از آفتاب دارد حیوانات
پرتوی از آفتاب دارد و بحرارت آفتاب تربیت شده آفتاب یکی است
فیض یکی است ولی نفوس کامله بشریه مثل آئینه که شمس تمام
قوت در او اشراق نموده و کمالات آفتاب در آن ظاهر و آشکار
می شود حرارت و ضیاء آفتاب در آن هویداست بتمامه حکایت
از آفتاب می کند این مرایا مظاهر مقدسه هستند که از
حقیقت الوهیت حکایت می کنند مانند آفتاب که در مرآت
ظاهر است و صورت و مثال آفتاب آسمانی در مرایا ظاهر همین
طور صورت و مثال شمس حقیقت در مرآت حقیقی مظاهر مقدسه
ظاهر و آشکار این است که حضرت مسیح میگوید "الاب فی الابن"
مراد این است که آن آفتاب حقیقت در این مرآت ظاهر و آشکار
است اما مقصد این نیست که آفتاب از آسمان تنزل کرده و آمده
در این آئینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیت را صعود و نزولی
نیست دخول و خروجی نیست مقدس و منزه از زمان و مکان
است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیل از برای
حقیقت الوهیت نیست تغیر و تبدیل و انتقال از حالی بحالی از
خصائص حقیقت حادثه است

در وقتی که در بلاد شرقی اختلاف شدید بود و نزاع
و جدال عظیم مذاهب و ملل با یکدیگر جنگ و جدال داشتند
اجناس مختلفه با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند در همچو
وقتی حضرت بهاء الله از افق شرق ظاهر گشت و اعلان
وحدت فیوضات الهیه و وحدت انسانیه فرمود که
جمیع بشر بندگان یک خداوندند و جمیع از فیض ایجاد الهی
وجود یافته خداوند بجمیع مهربان است و جمیع را می پرورد
بهر جنسی بهر نوعی بهر ملتی مهربان است جمیع را رزق
میدهد جمیع را می پروراند جمیع را حفظ می کند و با جمیع
با الطاف معامله می نماید مادام که خدا بکل مهربان است
ما چرا نامهربان باشیم مادام خدا با کل باوفا است ما چرا
بی وفا باشیم مادام خدا با کل برحمت معامله می کند ما چرا
بقهر و غضب معامله کنیم این است سیاست الهیه البته
اعظم از سیاست بشریه است زیرا بشر هر قدر عاقل باشد
ممکن نیست که سیاست او اعظم از سیاست الهی باشد .
پس ما باید متابعت سیاست الهیه کنیم جمیع ملل و خلق را دوست
داشته باشیم بجمیع مهربان باشیم و جمیع را برگ و شکوفه و ثمر
یک درخت دانیم زیرا جمیع از سلاله یک خاندان و جمیع از اولاد
یک آدم امواج یک دریا جمیع سبزه یک چمن جمیع در پناه
یک خدا نهایت این است که یکی علیل است باید معالجه نمود
جاهل است باید تعلیم کرد در خواب است باید بیدار کرد
بیهوش است باید هوشیار نمود وحدت عالم انسان را
اعلام کرد . و همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان
الهیه اساسش حقیقت است و حقیقت تعدد قبول
نکند حقیقت یکی است اساس جمیع انبیای الهی حقیقت است
اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است
لهذا بنیان ادیان الهی یکی است نهایت این است که تقالیدی
بمیان آمده آداب و رسوم و زوائدی پیدا شده این تقالید
از انبیاء نیست این حادث است بدعت است و چون این
تقالید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما
این تقالید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی
تحری کنیم یقین است که متحد می شویم

و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق مساوی بهیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبال بال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش باز ماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذارده است لهذا چرا باید نساء از رجال پست باشند عدالت الهی قبول نمی کند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و اناثی نیست هر کس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا مقبول تر خواه مرد باشد خواه زن چه بسیار زنان پیدا شده اند که فخر رجال بوده اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بود و مریم مجدلیه غبطه رجال بود مریم ام یعقوب قدوه رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود و همچنین امثال انها بسیار است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرة العین کوکب روشن کرد و در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجال اند عالمند شاعرند واقفند و در نهایت شجاعت هستند و تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می کند اول معلم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند

همین طور حضرت بهاء الله وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجال و نساء دختر و پسر تربیت واحد گردند

و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی بجنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که انها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمی شود و لو هر اوهاماتی بعنوان محبت وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی فدای اوهام نخواهند کرد

و از جمله تعالیمی که حضرت بهاء الله اعلان کرد این بود که باید دین مطابق علم و عقل باشد علم تصدیق دین نماید و دین تصدیق علم و هر دو بیکدیگر ارتباط تامه یابند این اصل حقیقت است و اما اگر مسئله از مسائل دینی مخالف عقل باشد مخالف علم باشد ان وهم محض است چه قدر از این دریاهای اوهام در قرون ماضیه موج زد اوهامات ملت رومان را ملاحظه کنید که اساس دین انها بود اوهامات ملت یونان را ملاحظه کنید که اساس دین انها بود اوهامات مصریون را ملاحظه کنید که اساس دین انها بود و اینها جمیع مخالف عقل مخالف علم لهذا حال واضح و آشکار گردید که اوهام بود ولی در زمانشان در نهایت تمسک بودند مثلا مصریان قدیم چون در نزد انها ذکر صنمی از اصنام انها می شد در پیش چشمشان معجزه مجسم و حال انکه یک پارچه سنگ بود

پس ما باید از اوهامات بگذریم تحری حقیقت کنیم آنچه را که دیدیم مطابق حقیقت است قبول نمائیم و آنچه را علم تصدیق نمی کند عقل قبول نمی کند حقیقت نیست تقالید است این تقالید را باید دور بیندازیم و تمسک به حقیقت نمائیم و دینی را که مطابق عقل و علم است قبول کنیم و چون چنین شود بکلی اختلاف نماند و جمیع عائلهٔ واحده ملت واحده جنس واحد وطن واحد سیاست واحده احساسات واحده و تربیت واحده گردیم

مناجات

پروردگارا آمرزگارا این بندگان را پناه توئی واقف اسرار و آگاه توئی جمیع ما عاجزیم و تو مقتدر و توانا جمیع ما گنهکاریم و توئی غافر الذنوب و رحیم و رحمن پروردگارا نظر بقصور ما منما بفضل و موهبت خویش معامله کن خطاء ما بسیار است ولی بحر رحمت تو بی پایان عجز ما بسیار است ولکن تائید و توفیق تو آشکار پس تائید ده توفیق بخش و ما را بر آنچه سزاوار درگاه تو است موفق نما دلها را روشن کن و چشمها را بینا نما و گوشها را شنوا کن مردگان را زنده فرما و مریضان را شفا بخش فقیران را غنی نما و خائفان را امنیت بخش و ما را در ملکوت خویش قبول نما و بنور هدایت روشن کن توئی مقتدر توئی توانا توئی کریم توئی رحمن و توئی مهربان .

هدایت الهی

لوح مقدس در مسئلهٔ "هدایت الهی"

هو الله

ای نفوس مبارکه در عالم وجود هیچ موهبتی باقی و برقرار نه و هیچ نعمتی پایدار نیست مگر هدایت الهی اینست موهبت ابدی الحمد لله بآن فائز شدید اگر هزاران سال زندگانی نمائید و هزاران زبان بگشائید و بشکرانهٔ این موهبت عظیمه پردازید البته از عهدهٔ شکر بر نیائید زیرا شکر پایان دارد و این موهبت بی پایان است چه بسیار نفوس آرزوی این یوم موعود را داشتند ولی نیافتند و چه هزاران نفوس که نهایت ریاضت کشیدند و در یوم موعود محروم ماندند ملاحظه کنید که چه عنایتی خدا در حق شما نمود بدون تعب بمقصد رسیدید بدون قطع صحرا از دریای عذب فرات نوشیدید بدون ریاضت از چشمه هدایت چشیدید این موهبتی است عظیم اگر انسان قدر آن بداند و الا در نزد بیخردان چه هدایت چه ضلالت هر دو یکسان است کسی که تشنگی ندارد حلاوت عذب فرات ندارد و همچنین خاک شوره زار را از فیض ابر بهاری چه بهره ای و شجرهٔ یابسه را از باران نیسانی چه نصیبی حمد کنید خدا را که شما بهره یافتید و محرم ملکوت اسرار گشتید و علیکم البهاء الابهی

ع ع

اجتماع اماء کلیمی و فرقانی

لوح مبارک بیکی از مبلغه های ایرانی در مسئلهٔ اجتماع اماء کلیمی و فرقانی

هو الله

ای دختر ملکوتی نامهٔ شما رسید فی الحقیقه صدف لئالی معانی بود نهایت تبتل و تضرع از مضامین واضح بسیار سبب سرور گردید که الحمد لله آن سرگشتهٔ سودائی و آن مفتون و شیدائی در نهایت انجذاب مشغول به تبلیغ و نشر نفحات است علی الخصوص فقرئیکه دلالت بر اجتماع اماء کلیمی و اماء فرقانی در محفل واحد و ترتیل آیات توحید و تسبیح و تهلیل رب مجید داشت عبد البهاء بهر زبانی تحسین آن انجمن نورانی می نماید که ورقات موقنات در محفلی اجتماع و با یکدیگر در نهایت محبت الفت می نمایند امیدم چنان است که اماء

رحمن درآن ظهور چنان جلوه‌ئی نمایند که جمیع نفوس
بنیان بستایش بگشایند ومنیز امیدم چنان است که
آن ورقه منجذبه رقیق بزمرهٔ عتبهٔ مقدسه فائز گردد
اماحال بخدمت وتبلیغ پردازد .... وعلیک البهاء الابهی

ع ع

بالایا در سبیل الهی

لوح مبارک در مسئلهٔ "بلایا در سبیل الهی"

هوالله

ای دو حمامه حدیقه وهمراز الحمدلله درگلشن
الهی پرواز نمودید وبملکوت راز پی بردید ومظهر
الطاف حضرت بی نیاز گشتید اما شماتت
وملامت بدخواهان شنیدید واذیت ونیاز
کشیدید وستم ستمکار چشیدید ولی چون
در سبیل رب جلیل بود این زهر شهد بود
واین درد درمان نظر بپایان حال نمائید این
بلایا را نتیجه عطایای الهی است واین ملامت
وشماتت را ستایش ونیایش وپرستش در پی
عاقبت واضح وآشکار گردد .... وعلیکما البهاء الابهی

ع ع

یاران فارسیان

لوح مقدس برای یاران فارسیان

هوالله

ای یاران مهربان عبدالبهاء هزار وسیصد
سال بود که اختر هستی فارسیان در مغرب
نیستی متواری گشته برد از انظار بکلی افتاده بودند
پریشان وبی سر وسامان واسیر دست تطاول

ستمکاران زندگانی میکردند تا آنکه آفتاب بجهان
افروز حقیقت از افق ایران طلوع نمود پرتو عنایت
بر پارسیان انداخت آن گروه پژمرده زنده وتر
وتازه شدند وآن قوم حقیر عزت امیر یافتند وروز
بروز در ترقی بروند وابواب فلاح ونجاح از جمیع جهات
باز ولی حال بعضی کفران نعمت نمودند واز الطاف
جمال مبارک غافل گشتند این ترقی وعزت را از حسن
تدبیر خویش شمردند لهذا این ایام تزلزل عظیمی بر
ارکان پارسیان در طهران افتاد کار برعکس گشت
امیدوارم بازبیدار شوند تا دوباره پرتو عنایت
بدرخشد والطاف بی پایان شامل گردد والا
کار پست است .... عبدالبهاء عباس

تبلیغ امرالله

لوح مقدس در مسئلهٔ "تبلیغ امرالله"

هوالله

ای ثابت برپیمان درنهایت مجدیت مواظب باش وبکر در ذکر
غفور پرداز که لحظه لحظه مظفری ومنصور وموفق بستایش حضرت
رب غفور ودر تبلیغ ممدوح ومشکور وبدان که امروز پر تبلیغ بلیغ از کوکبه
ابهی بنام اهل تبلیغ صادر امید چنان است که موفق شوی رب
هدایت جم غفیر وگروهی کثیر است عزت ابدی
این است حیات سرمدی طوبیٰ لک ثم طوبیٰ .... وعلیک البهاء الابهی

ع ع

بشارت عظمی از رملهٔ

از تأییدات ملکوت ابهی سرور وصحت کامل مبارک حضرت
عبدالبهاء هر روزی بهتر وبرتر است واز این بشارت اهل
بقاء در فرح وبهجت عظمی ومجامع اهل وفا مأیوس سرور اعلی

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از

شیکاغو امریکا

شمارهٔ سیزدهم ماه ذی القعده

فهرست مندرجات

۱ بشارات قرن جمال مبارک "نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در تصویرخانه مسز فیلیپ در نیویورک
۲ خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در حضور کنگره موحدین در شهر بوستن امریکا
۳ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در جواب تهنیت ورود بشرق
۴ اعلان چاپ و توزیع کتاب مقدس "هفت وادی" از جانب یمان بهرام جیوه محترم شاهی
۵ لوح مبارک که بافتخار جناب جیوه نازل شده بود.
۶ قصیده غراء من کلام حضرت بصار شاعر در ثنای حضرت عبدالبهاء

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۱ هجری

صفحه اول ۱
جلد چهارم ٤
شماره سیزدهم ۱۳
قیمت اشتراک دلر ۱
نوفمبر ٤

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No. 13
سالی دوازده قران
ماه قدرت سنت ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر ووحدت ادیان وانتشار علوم وفنون این قرن وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول ونشر خواهد گردید

بشارات قرن جمال مبارک

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در تصویرخانه مسز فیلیپ در نیویورک امریکا در حضور جمعیت زیاد از احبا ومتدیها ۱۲ آوریل سنه ۱۹۱۲

امروز روز خوشی بود در این عالم ناسوت سروری برای من نمانده جز ملاقات احباء دیگر در این عالم هیچ چیز مرا مسرور نمی نماید چه از جهت جسمانی چه روحانی سرور من بملاقات احباء ونشر نفحات الله است لهذا امروز بسیار مسرور گشتم چرا تائیدات ملکوت ابهی پی در پی میرسد وملاقات احباء پی در پی میشود اما کمال سرور من در اینست که به بینم شماها بموجب تعالیم بهاء الله قیام دارید وعمل مینمائید وباقلبی منجذب به محبت الله وروحی مهتز بنفحات الله وجانی زنده بروح القدس وصلای جمال مبارک را عاملید.

اول تعلیم حضرت بهاء الله محبت است که باید بین بشر نهایت محبت حاصل شود زیرا محبت بندگان الهی محبت الله است وخدمت بعالم انسانی لهذا تضرع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبت الله بدرخشید قدر این ایام را بدانید این قرن قرن جمال مبارک است این عصر عصر نورانی است این دور دوریست که جمیع انبیاء خبر دادند ایام تجلی رحمانی است ایام غرس است فیوضات الهی پی در پی است هرکس تخمی بیفشاند شقایق حقایق بروید وآن محبت الله است معرفت الله است فیوضات آسمانی است عمل عمومی است صلح اکبر است ووحدت عالم انسانی است اگر چنین تخمی را نفسی در این عالم بیفشاند در جمیع عوالم الهی برکت یابد الیوم جمیع اهل عالم منهمک در شهوات اند مشغول اغراض نفسانیه اند مبتلای بغض وعداوتند در فکر محو واضمحلال یکدیگرند میخواهند بکلی یکدیگر را محو نمایند لکن شما جمعی هستید که جز محبت بعموم مقصدی ندارید وغیر از خدمت بنوع بشر آرزوئی نخواهید پس باید بجمیع قوی بکوشید وبموجب تعالیم بهاء الله عمل کنید با جمیع بشر بمحبت ویگانگی معامله کنید تا این تخم پاک بروید برکت آسمانی یابد انوار ملکوت بتابد وفیوضات الهی کامل گردد قدر این فیض را بدانید بجان ودل بکوشید تا انوار وآثار بهاء الله از اعمال ورفتار وگفتارتان ظاهر شود بقسمی که کل شهادت دهند که شما بهائی حقیقی هستید اگر چنین نمائید سعادت ابدیه برای شماست وفیوضات الهیه متواتراً نازل برشما تا هر یک شجره مبارکی

گردید واثمار باقیه ببار آرید زیرا این عصر جمال مبارک است
بهار الهی است موسم گل ورحمان است وهنگام سبز
وخرمی قدر این را بدانید شب وروز سعی نمائید تا بین
قلوب کمال محبت حاصل شود ودر نهایت اتحاد باشید
چه که هر قدر اتحاد زیاد گردد تأیید بیشتر شود ملاحظه
نمائید من با این سستن واین ضعف محیط اعظم را
طی کردم تا در وجوه شما ها انوار محبت الله مشاهده
نمایم وروح محبت الله در قلوبتان نافذ بینم وشما ها
را در نهایت اتحاد یابم زیرا شما گلهای یک گلستانید
اوراق یک شجرید وانوار یک آفتاب لهذا نهایت تضرع
می نمایم وازبرای شما عزت ابدی میخواهم وموهبت
سرمدی می جویم ودرحق شما دعا میکنم امروز روزیست
که هیچ فراموش نمی شود امروز روزیست که ذکرش
بقلم الماس نوشته خواهد شد

خطابهٔ مبارک

خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء درحضور کنگره موحدین
در بوستن امریکا شب چهارشنبه ساعت هشت ونیم ۲۲ می ۱۹۱۲

امشب من از راه تازه رسیدم خسته هستم
باوجود این مختصری صحبت میکنم زیرا جمعی محترمی می بینم
دراین محضر حاضر وبرخود فرض میدانم که صحبت بدارم
ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا
حرکت دلیل بر وجود است وسکون دلیل موت هر
کائنی که متحرک می بینید آن زنده است وهر کائنی که
غیر متحرک یابید مرده است جمیع کائنات درنشو ونما
ابداً سکون ندارد ازجمله کائنات معقوله دین است
دین باید متحرک باشد وروز بروز نشو ونما نماید
اگر غیر متحرک ماند افسرده گردد وپژمرده شود
زیرا فیوضات الهیه مستمر است مادام فیوضات الهیه
مستمر است دین باید درنشر ونما باشد وقت کنید
که جمیع امور تجدد یافته است زیرا این قرن قرن نورانی
قرن تجدید جمیع اشیاء است علوم وفنون تجدد یافته
است صنائع بدایع تجدد یافته است قوانین ونظامات
تجدد یافته است آداب ورسوم تجدد یافته است
افکار تجدد یافته است حتی علوم قرون ماضیه ابدا
امروز ثمری ندارد قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد
عادات قدیمه ثمری ندارد زیرا این قرن قرن مخترعات
قرن ظهور حقیقت است وآفتاب درخشنده قرون
ماضیه است قدری در علوم نظر کنید آیا فنون
قرون ماضیه امروز ثمری دارد ویا قوانین طبیعیه
قدیمه امروز ثمری دارد ویا نظامات استبدادیه
عتیقه امروز ثمری دارد واضح است که هیچ یک ثمری
ندارد بارجود این چگونه تقالید ادیان ماضیه
امروز ثمری دارد تقالیدی که منبعث از اوهام بوده
نه اساس انبیای الهی آیا ممکن است امروز فائدی
ببخشد علی الخصوص در نزد اهل عقل وعلم زیرا
نظر می کنند که این تقالید مطابق حقیقت وعلم
نیست بلکه وهم است لهذا مادیون را بهانه عظیمی
بدست آمده ومقاومت ادیان مینمایند ولی انبیاء
الهی تا بیس دین حقیقی کردند واز این تقالید
بکلی بیزار بلکه معرفت الهی انتشار دادند و
دلائل عقلیه اظهار کردند بنیان اخلاق انسانیه
نمودند وفضائل عالم انسانی را ترویج کردند تأییدات
انبیاء سبب حیات بشر بود سبب نورانیت عالم انسانی بود
ولی نهایت اسف در این است که بکلی تغییر وتبدیل
یافت آن حقائقی که انبیاء بصدمات وبلیات عظیمه
نشر نمودند بواسطهٔ تقالید انسان رفت هر یک

این انبیاء فوق طاقت بشر صدمات کشیدند عذاب
ها دیدند بعضی از آنها شهید شدند بعضی سرگون
گشتند تا آن اساس الهی را تأسیس نمودند ولی
مدتی نگذشت که آن اساس حقیقت از میان رفت
تقالیدی بمیان آمد وچون آن تقالید مختلف بود
لهذا سبب اختلاف ونزاع بین بشر شد جدال
وقتال بمیان آمد اما انبیاء بکلی از این تقالید بی
خبر بلکه بیزار زیرا انبیاء الهی مؤسس حقیقت
بودند حال اگر ملل عالم ترک تقالید کنند وتحری
حقیقت نمایند متفق ومتحد شوند وحقیقت
یکی است وحقیقت تعدد قبول نکند وحقیقت نورانیت
توحید است واساس وحدت عالم انسانی اما تقالید
سبب تفریق بشر ومورث محاربه وجدال است
جمیع ادیان که ملاحظه مینمائید الیوم منبعث از تقالید آباء
واجداد است شخصی که پدرش یهودی بود او هم
یهودی است اگر پدرش مسیحی بود او نیز مسیحی
آنکه اگر پدرش بودائی بود او نیز بودائی واگر پدرش
زردشتی بود او نیز زردشتی این پسران جمیعا تقلید
آباء میکنند ابداً تحری حقیقت نمی نمایند وچون تحری
حقیقت نمی کنند در تحت تقالید مانده اند این تقالید
سبب شده که بکلی عالم انسانی مختل گردیده وتا این تقالید
زائل نشود اتحاد واتفاق حاصل نگردد وتا این تقالید
محو نشود آسایش وراحت عالم انسانی جلوه ننماید پس
حقیقت ادیان الهی باید تجدید گردد زیرا هر دین
بمنزلهٔ دانه بود انبات شد اغصان واوراد پیدا
کرد شکوفه وثمر ببار آورد حال آن درخت کهنه
گردیده برگها ریخته آن شجر از ثمر باز مانده بلکه
پوسیده شده دیگر تشبث بآن فائده ندارد پس
باید دانه را دوباره بکاریم زیرا اساس ادیان الهی
یکی است اگر بشر دست از تقالید بر دارد جمیع ملل

وادیان متحد شوند وجمیع با یکدیگر مهربان گردند
وابداً نزاع وجدال نماند زیرا جمیع بندهٔ یک
خداوندند خدا مهربان بکل است خدا رازق
کل است خدا محیی کل است خدا معطی کل است
چنانچه حضرت مسیح میفرماید که آفتاب الهی
بر گنه کار ونیکوکار هر دو می تابد یعنی رحمت
پروردگار عام است جمیع بشر در ظل عنایت حق
بوده وجمیع خلق غرق دریای نعمت پروردگار
فیض وموهبت الهی شامل کل است پس وامروز
از برای کل راه ترقی مهیا وترقی بر دو قسم است

۱ ترقی جسمانی .

۲ وترقی روحانی

ترقی جسمانی سبب راحت معیشت است .
اما ترقی روحانی سبب عزت عالم انسانی زیرا
خدمت بعالم اخلاق می نماید مدنیت جسمانی
سبب سعادت دنیوی است اما مدنیت الهیه
سبب عزت ابدیهٔ بشر انبیاء الهی تأسیس
مدنیت روحانیه نمودند خدمت بعالم اخلاق کردند
تأسیس اخوت روحانی نمودند واخوت بر چند
قسم است :-
اخوت عائله است . اخوت وطن است . اخوت
جنس است . اخوت آداب است . اخوت
لسان است . ولکن این اخوتها قلع وقمع نزاع
وقتال بین بشر نمی نماید ولکن از اخوت روحانی
که منبعث از روح القدس است ارتباط تام بین بشر
حاصل شود بکلی اساس جنگ قلع وقمع گردد امم
مختلفه را یک ملت نماید اوطان متعدده را یک وطن
کند زیرا تأسیس وحدت عالم انسانی نماید خدمت
بصلح عمومی کند لهذا باید ما بر اساس ادیان
الهی پی بریم واین تقالید را فراموش کنیم آنچه حقیقت

تعالیم الهی است آنرا انتشار دهیم و بموجب آن عمل نمائیم تا بین بشر اخوت روحانی عمومی نشر گردد و این جز بقوت روح القدس نشود سعادت ناسوتی در این است عزت لاهوتی در این است و در جمیع مراتب استفاضه از فیض ابدی در این است اعلان صلح عمومی در این است وحدت عالم انسانی در این است باین قوت روح القدس قرن نورانی گردد و نجاح و فلاح حاصل شود و عموم بشر متحد گردند جمیع اوطان یک وطن گردد جمیع ملل ملت واحده شوند و از برای عالم انسانی منقبتی بالاتر از این نیست

الحمد لله در این قرن علوم ترقی نموده فنون ترقی نموده حریت ترقی نموده عدالت ترقی نموده لهذا سزاوار این عنایات ربانی گردیده و قرن تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شده

لوح مبارک

لوح مبارک در جواب تهنیت ورود بشرق

هو الله

ای نفوس مبارکه : تهنیت ورود رسید و نهایت سرور از احساسات وجدانیه یاران الهی حاصل گردید ولی تهنیت و تبریک عبد البهاء وقتی است که بعبودیت آستان مقدس موفق گردد و شرط خدمت بجا آورد تا بحال از این موهبت کبری بهره و نصیب نیافت بلکه بدعای یاران در مستقبل حرکت مذبوحی نمایم انوقت جای تهنیت و تبریک است ولی از موطن حضرت مقصود اقلیم مازندران خبرهای خوش میرسد که الحمد لله انوار شمس حقیقت در آن کشور درخشیده و نسیم عنایت وزیده و قلوب یاران در اهتزاز است این سبب سرور است زیرا عبد البهاء را نهایت آرزو چنین بود که آن دیار مشکبار گردد و آن اقلیم مشکوة سراج محبت الله شود زیرا موطن حضرت بهاء الله است

رَبِّ وَرَجَائِي إِنِّي أَبْتَهِلُ ابْتِهَالَ الْعَانِي إِلَى الْمَلِيكِ الْمُتَعَالِي وَأَدْعُوكَ بِلِسَانِ حَالِي أَنْ تُنْزِلَ كُلَّ بَرَكَةٍ عَلَى مَوْطِنِ مَظْهَرِ نَفْسِكَ حَتَّى تَسْتَشْرِقَ أَرْضُهُ بِأَنْوَارِ أَحَدِيَّتِكَ وَيَتَعَطَّرَ أَرْجَائُهُ بِنَفَثَاتِ طِيبِ عَبَقَتْ مِنْ حَدِيقَةِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَيَرْتَفِعَ الضَّجِيجُ بِالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ إِلَى مَلَكُوتِكَ الْأَعْلَى سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَبْهَى رَبِّ نَوِّرْ أَبْصَارَهُمْ بِمُشَاهَدَةِ الْأَنْوَارِ وَطَيِّبْ نُفُوسَهُمْ بِفُيُوضَاتِ مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ وَاشْرَحْ صُدُورَهُمْ فِي الْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ع ع

کتاب مقدس

هفت وادی

مژده باد اعلان نیک اختری

از دست زبان که برآید که از عهده شکرش بدر آید

بعد از حمد و ستایش حضرت یزدان مهربان و نعت و نیایش مرکز میثاق و محبوب آفاق و دعای بقاء کل نوع انسان خدمت جمیع احباء الهی و برادران معنوی و همشیرگان روحانی معروض اینکه در این ایام بهجت توامان کتاب مبارک [هفت وادی] در بمبائی نهایت خوشخط و بچاپ اعلی و جلد شده پر و شد بماهی و بر شد بماه بن نیزه و قبله بارگاه . بخلوص نیت و بحقیقت تام باکثر بلاد خاک پاک قدس ایران فرستاده شد خصوصاً طهران و قزوین ادارهٔ شرکت برادران پارسی .

بهمچنین شیراز سرای روغن جناب آقا رستم پور جوانمرد خرّم شاهی . ودر یزد جناب آقا یحمن خداداد وشرکا . وسایر بلاد هم بهمّت وتوسّط کمپانی شرکت برادران پارسی در هر محل موجود است بجمیع برادران وهمشیرگان معنوی ورحمانی رجا اینکه این کتاب مبارک مذکور را مطالبه نمایند ولی بشرط اینکه بخدمهن نیت از ماسوی الله نگیرند وتقوی که سردار اعظم است پیشه کنیم واین جام جم بنوشیم وبنوشانیم قسم بذات حق که اگر بحق الیقین آنچه شایسته وبایسته این روز فیروز بجری داریم تا الله روح القدس علیه نماید واین عالم ظلمانی نورانی گردد واین خاکدان فانی جنت ابهی شود واین خلق خوی وحشی ودرندگ بصفات رحمانی تبدیل وپیوند خواهد شد انّک انت مجیب الدّعوات

فانی بندای دوستان دوست یمان بهرام جیوم خرّم شاهی بتاریخ ۲۳ شهر شوّال المکرّم ۱۳۳۱ از هندوستان بسمت خاک پاک ایران براه بوشهر وشیراز بعزم دعا نم تا ما بر کرا خواهد میل کند بهد

(نجم باختر) این کتاب مستطاب را زیارت کردیم فی الحقیقه در ترتیب طبعش خیلی همت نمودند امیدواریم که حضرت جیوم باز موفق شوند تا کتابهای دیگر به طبع برسانند ماهم اگر کتب امریه بزبان انگلیسی داریم . این هم لوح مبارک که بافتخار جناب یمان بهرام جیوم خرم شاهی نازل شده درج می نمائیم

هُوَ اللّٰهُ

ای طالب نور هدی جهانیان در ظلمت بی پایان ودر بحر غفلت مستغرق انا نور له مجاهده پیمودی

وبسر منزل مقصود رسیدی ودر یوم مشهود بموهبت ربّ ودود موفق گردیدی مظهر عنایت شدی ومطلع هدایت گردیدی این نیست مگر بفضل وبخشش خداوند آفرینش لهذا سزاوار ستایش وبایشی جانت خوش باد ع ع

من کلام رضا

حضرت عبد البهاء تا از اروپا پاکشید — خاک این کشور بخون آه وواویلا کشید
خطه امریک شد تاریک تا شد شیرون — آه هر دل شعله بر این گنبد مینا کشید
کشور پاریس و روز خورد و بزرگ — بر فلک افغانشان زین توده غبرا کشید
چون زلطان مرکز پیمان جدا شد جمله را — نالهای الفراق از منطق گویا کشید
سافر برونا و پراندر فرنک آمد شرنگ — تا صلای بیخبر خود با نعره اجلی کشید
شد زبحر آن بحر اعظم وارد پورت سعید — از شعف آن سرزمین آوا زیا شیری کشید
دیگر امریکا چرا نالا نهانی از فراق — شاهیان رخت کمانزا ول با مریکا کشید
زین سپس محزون مشو لطف بهائی یاد کن — کز خاک ای اروپا غصن ابهی پاکشید
غصن اعظم بهر ترویج تعالیم بهاء — بگسرزد دامن خود آستین بالا کشید
غیر سر الله در عالم کدامین مظهری — یک جهان را کرد برپا خفته در بستر جا کشید
گاه مشرق گاه مغرب گه جنوب و گه شمال — حمل این بار گران را بکه و تنها کشید
جمله را منهای رقتار و ز جدال و جنگ کرد — صلح اکبر را بگیتی جاهل و دانا کشید
آید آن روزی که گویند حضرت عبد البهاء — جانب ژاپون و زنگ و هند و چین پا کشید
خاک باید جا بسر ریزیم روز و شب که دوست — چشم ما را منتظر بر جانب عکا کشید
وقت آن شد کز جمال یکتا شش پرده را — بهر عشاقان روی خویشتن بالا کشید
موسم آن شد که از غیبم سروش آید بگوش — شد اقامت را ز عکا سوی ارض طا کشید
کشود ذرات عشق آباد بالاتر از شرف — عاشقان گویند دلبر ره بسوی ما کشید
ای بهائی نکبرم در کشور ما زندران — مرکز عهد و میثاق سید بیضا کشید
خامه بیضا از عشق جمال شمس بهاء — بلبل آسا داستانی دلکش آوا کشید

(دکتر ضیاء بغدادی)

نجم باختر

۱۳۲۹

شیکاغو امریکا

شمارهٔ چهاردهم ماه ذی الحجه

فهرست مندرجات

۱ عکس جدید حضرت عبدالبهاء از عمل مدیر نجم باختر و کرنیل بغدادی
۲ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله «رجعت بهار الهی»
۳ بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء برای چند نفر از مسافرین آمریک در رمله
۴ «عبودیت در ملکوت» بقلم جناب مستر چارلز ماسون ریمی
۵ «بشارات از مصر» بقلم آقا میرزا ابوالقاسم کلستانه و صورت تلگراف مبارک
۶ از انجمن بهائیان مندله بقلم جناب آقا سید مصطفی
۷ «عید سعید» مولد جمال قدم حضرت بهاء الله

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه هجری ۱۳۳۱

صفحه اول
جلد چهارم
شماره چهاردهم
قیمت اشتراک
ماه نوفمبر ۲۳

نجم باختر

PAGE 1
VOL IV
No 14
سالی دوازده قران
ماه قول سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل تکالکی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

مرکز المیثاق
عبدالبهاء

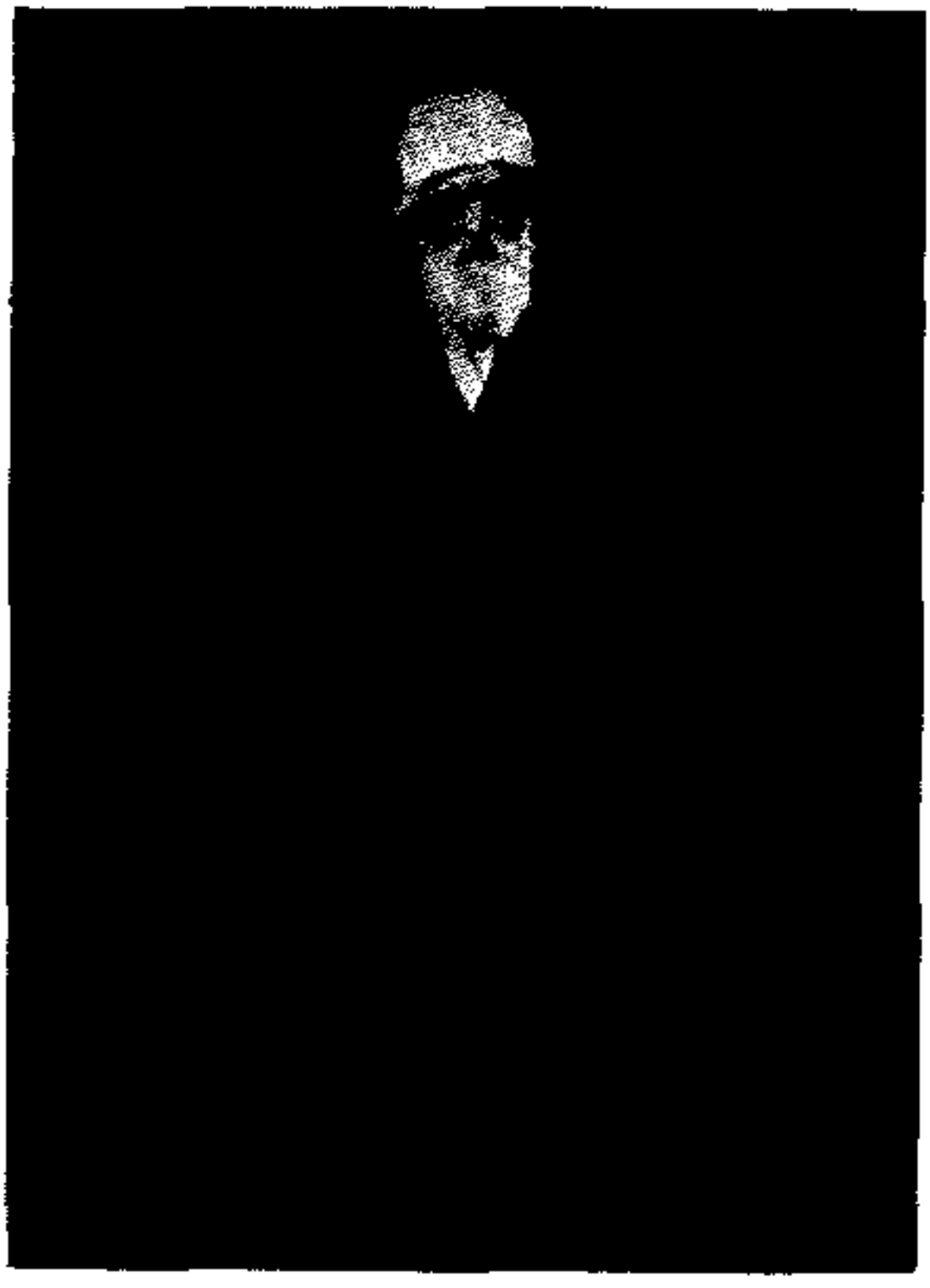

THE·CENTER·OF·THE·COVENANT.

رجعت بهار الهی

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در مسئلهٔ رجعت بهار الهی در خانهٔ مستر و مسس مارجوری مورتن ۱۳ آوریل سنه ۱۹۱۲ در شهر نیویورک امریکا در حضور ازدحام عظیمی از یار و اغیار

ایام ظهور مظاهر مقدسه بهار الهی است اراضی قلوب را سبز و خرم نماید گلهای حقائق بشکفد اشجار وجود انسانی پر ثمر شود انهار اسرار جاری گردد و چشمهٔ عرفان بجوشد و از باران نیسان الهی عالم وجود تازه و تجدید گردد اما چون مدتی گذرد کم کم حقائق الهی فراموش شود قلوب پژمرده ماند و نفوس مانند مرده گردند فیض الهی منقطع شود و اسرار ربانی در بین نفوس گم شود لهذا باز بهار یزدانی جلوه نماید باران رحمت ببارد نفحات عنایت مرور کند عالم وجود را زنده گرداند حدیقهٔ عرفان پر شکوفه شود اشجار وجود اثمار آبدار دهد باری چون مدتی بود باز نفحات الهی منقطع شد آن کمالات نمانده روحانیات مغلوب گردیده مادیات غلبه کرده عالم امکان مانند جسم بی روح گشته اثری از بهار نماند پس حضرت بهاء الله ظاهر شد بهار الهی تجدید فرمود همان نفحات بوزیدن آمد همان ابر باریدن گرفت همان فیض احاطه نمود حال روز بروز عالم انسانی در ترقی است و نسیم جدید در هبوب اشجار وجود خرم است و انهار اسرار جاری است فیض ملکوت محیط است تأییدات جمال ابهی مؤید است و نفثات روح القدس جان بخش است

امیدوارم در این بهار الهی فیض ابدی جوئید حیات آسمانی یابید در گلشن امکان اشجار بارور گردید و از نسیم عنایت سبز و خرم مانید پر برگ و شکوفه شوید مانند درخت خشک نباشید که هر قدر باران بهاری بارد نسیم جان پرور وزد ابدا در آن اثری ظاهر نشود پس نهالهای جنت ابهی باشید و گلهای گلشن الهی گردید در نهایت خرمی و طراوت باشید و بفیض ابدی زنده شوید و حیات پاینده یابید دوباره [برای] شما دعا میکنم

بیانات مبارک

بیانات مبارک حضرت عبد البهاء بجهت چند نفر از بهائیان آمریک که برای تشرف بحضور تازه وارد شده اند ۱ ماه نوفمبر سنه ۱۹۱۳ رمله مصر

بسیار خوش آمدید مانند مادر اینجا مانند عبادت است امیدوارم که نتائج عظیمه حاصل نماید جمیع نفوس خوابند و شما بیدار همه مشغول بدنیا هستند ولی شما مشغول بخدا این موهبت عظیمه است از برای هر کس ممکن نیست اینست که حضرت مسیح میفرماید دعوت شدگان بسیارند ولی منتخبین قلیل اما حالا معلوم نیست بعد ظاهر می شود مؤمنین به حضرت مسیح مجتمع می شدند ولی کسی اهمیت نمی داد بعد معلوم گشت که چه قدر اهمیت دارد حالا هم اجتماع ما بحسب ظاهر اهمیتی ندارد ولکن بعد معلوم خواهد گشت

این سفر بامریک که من نمودم و این مسافت بعیده را که طی کردم مقصودم این بود که

نفوس خارج تبلیغ شوند وصیت امرالله بگوش همه برسد واحبّاء الهی تربیت شوند اخلاق روحانی پیدا کنند نورانی شوند رحمانی گردند انوار ملکوت در قلوب آنها بتابد تا در همه چیز ممتاز از دیگران شوند بحسن اخلاق از همه ممتاز شوند بصدق از همه ممتاز گردند وبه مخالفت نفس وهوی متخلق ومتصف شوند جمیعشان آرزویشان رضای الهی باشد بکلّی از خود فانی شوند تا آنکه حیات ابدی یابند وبهائی حقیقی گردند.

مقصود من این بود که تحمّل این سفر پر مشقت کردم بکلّی این جسم من آب شده مثل آنکه جمیع اعضا از همدیگر پاشیده گشته امیدوارم که از این زحمات من ثمری حاصل گردد.

عبودیّت در ملکوت

بقلم جناب مستر چارلز ماسن ریمی علیه بهاء الله

در تعالیم حضرت مولی عبدالبهاء مکرّرا حکم عبودیّت ملاحظه میگردد که برای تعلیم دادن وانتشار نمودن بشارات ملکوت الهی قیام بایستی کرد ومع این حکم چنان وعده شده است که کلّ بواسطه بجای آوردن این امر مبرم تائیدات الهی وقوه روحانی بر آنها نازل خواهد شد.

در انسان طبیعی قلب مرکز حیات جسد است واز این نقطه خون که خوراک وپرورش میدهد هر جزئی از بدن را در جریان است بهمین قسم حضرت مولی قلب ومرکز جسد احبای عالم است دین بهاء الله عهدی است که در این یوم بر وجه غبرا برقرار شده است وحضرت مولی مرکز این عهد است واز او تمام اعضای این دین مائده

روحانی وخوراک ملکوتی اخذ می نمایند همان قسم که اجزاء جسد جسمانی ترکیب این هیئت انسانی را میکنند وبدون استثناء برای اخذ قوه حیات بقلب متعلّقند بهمین وضع احبّاء که جسد روحانی عالم را ترکیب می نمایند جمیعا متعلّقند بحضرت مولی زیرا بواسطه آن وبواسطه او فقط آنها قادر خواهند شد که حیات روحانی وخوراکی که لازم است برای نمو وترقّی در ملکوت اخذ کنند چون در اعضای جسم انسانی ملاحظه میگردد شخص می بیند که دو قوه فعّاله است در اجزاء مختلفه یکی قوه دریافت نمودن مادّه حیات وقوه ثانی عطا نمودن وتوزیع کردن آن قوه حیات اجزاء جسد از قلب قوه حیات دریافت میکنند وآنرا بر حسب اعمال مختلفه شان به اطراف جاری میدارند ولی بمحض اینکه خون قطع شود اعضاء بدن هم فی الفور عمل خود را قطع نموده وبی قوه می شوند ودوباره بمحض اینکه یک عضو از بدن انحلال در فعالیتش اتفاق افتد این واضح ومبرهن است که قوه حیاتی که از قلب میرسید نقصانی پیدا نموده است این ناموس طبیعت است در عالم طبیعی که اعمال سالمانه هر عضو جسد انسانی را حکم است حال جسد احبّاء ثابتین را ملاحظه فرمائید اگر یک عضوی از این جسد مرابطه خود را با مرکز میثاق قطع کند که تمام مائده روحانی از او دریافت میکند او دیگر یکی از اعضای صحیح وسالم وفعّال این جسد نیست ودوباره اگر او کار نکند در ملکوت الله عمل خود را بجای نیاورند مائده آسمانی که نزول عطایا است بر او از مرکز میثاق رو بانقطاع خواهد گذاشت زیرا این عبد قابل بجای آوردن اعمال خود نبود صحّت هر یک از اعضای جسد انسان منوط است بر فعلیت دائمی آن وبر روی اساس این ناموس صحّت تمام جسد ساخته شده است همین نوع است جسد احبّاء هر کدام یک کار مخصوصی دارند که برای نجاح خودش بعمل بیاورد وهمچنین صحّت وسلامتی جسد کامل متعلّق است بر اینکه هر نفر کار وعمل خود را باحسن وجه بجای آورد.

در این یوم احبّاء امتحان می شوند قوای عظیمه در عالم است که بر ضد آنها در کار است وفقط آن کسانیکه ثابت ومستقیم هستند قادرند

که روی پای خود ایستاده راسخ مانند فقط سبیلی که بواسطهٔ آن کسی قادر خواهد شد که قوهٔ روحانی و مائدهٔ الهی دریافت کند این است که ما فوق مطالب دنیویه پرواز نماید و رسیدن بترقی روحانی روح منوط است بعمل نمودن در کمال دقت این امر ربانی حضرت عبد البهاء را که کل برای انتشار بناء ملکوت و بث تعالیم لاهوت قیام نموده و از جای خود حرکت نمائیم تمام ماها ایستاده ایم در ساعت ۱۱ این امر عظیم و هیچ کس دانا نیست بر وقت آمدن این امتحان های شدید که حضرت مولی مکرراً فرموده اند در الواح که ثابتین امتحان خواهند شد وقتی که این شدائد نازل شد آنوقت وقت نیست برای ملاحظه نمودن بعمل آوردن اوامر مبارک لذا حال چون هنوز وقت هست کل بایستی با کمال سرور و ثبوت قیام نمائیم و امر مقدس "عبودیت" را بعمل بیاوریم و چون خادمان با وفای کرمستان خود را فدا کنیم

نجم باختر :— چون این ورقه بارض مقصود بجهة تصحیح فرستاده در لوح جناب مشار الیه اذن انتشار جاری فرمودند :— "ای ثابت بر پیمان ورقه مختصری در باب خدمت ملکوت و ارسال و اذن انتشار خواسته بودی ملاحظه گردید در میان احبا انتشار دهید ..... ع ع"

نجم باختر :— جناب مستر ریمی تقریباً نه ماه است که در شرق و غرب امریکا سفر میکند حتی بجزائر هونولولو رفته است محض تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله بارک الله فیه

بشارات از مصر

صورت تلگراف مبارک از پورت سعید روز ۱۱ نوفمبر سنه ۱۹۱۳

محمد تقی اصفهانی مرجوش بمصر

العبد مبروک علیکم و علینا جمیعاً صحتی جیدة

عباس

...

بقلم آقا میرزا ابو القاسم گلستانه علیه سلام الله

الحمد لله شمس حقیقت از افق قدرت و عظمت بکمال اشراق بر اهل امکان تابیده و درخشان و انوار صحت و بشاشت از جبین مبین محبوب العالمین ساطع و لامع است آثار بیانات مبارکه حضرت مولی الوری در عالم انشاء ظاهر و هویدا و تعلیمات بدیعه که روح این عصر و نور این قرن است در عروق و شریان اهل عالم جاری و ساری است انظار کل امم متوجه بظهور اسم اعظم و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اتحاد و الفت حقیقی عالم بشری جلوه گر است وقتی است که اهل بهاء بکمال همت و وفاء بخدمت اهل عالم قیام و کل امم را بر آنچه خیر و صلاح و سبب نجاح و فلاح است آگاه و دلالت فرمایند تا همت نیکان چه کند و از اقدامات شان چه ظاهر و عیان حضرت مولی الوری ارواحنا و جواهر الارواح لتراب مقدمه الاطهر فداء روز شنبه هشتم نوفمبر بعد از ظهر از اسکندریه با کشتی رومانی توجه به پورت سعید فرمودند روز یکشنبه نهم ساعت ته پورت سعید بورود مبارک رونق جدید یافت و محل توجه مشتاقان گشت تلگراف فوق قلوب جان نثاران را روح و ریحان و حیات جاودان مبذول فرمود و کل را از بشارت صحت وجود مبارک مسرور و شکور نمود همه خاضع و حامد و ساجدیم و امیدواریم بکمال صحت و بهجت پس از چند روز تغییر آب و هوا مراجعت بر مله فرمایند

نجم باختر :— خبری رسید که جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی بر حسب امر مبارک عازم اسلامبول گشته . الحمد لله موید و موفق هستند و هیچ فکری جز نشر نفحات الله ندارند

از انجمن بهائیان مندله

بقلم جناب فاضل حضرت آقا سید مصطفی

این فانی در ملک برما مفتخر بخدمات بندگان آستان مبارک است لله الحمد فضل و عنایتش شامل حال فی جمیع الاحوال ولا ینقطع رحمتش منبسط در بسیط غبراء ولکل نصیب علی حسب ما شاء وما اراد وذلک من غیر استحقاق محض فضل فائز و متنعم.

لله الحمد امرالله در جمیع اقطار و اشطار هندوستان و برما در نهایت ترقی و نمو است جناب آقا محمد رضا شیرازی بی ۷۱ پس از تکمیل علوم فرنگی در بمبئی سفری بایران رفته و معاودت به هند نموده سیاحتی در همه مدن و دیار کرده اعلای علم میثاق و امرالله را در هر انجمن فرموده با کامیابی تمام و فتح و ظفر نمایان باز معاودت بمرکز خود شان که کراچی سند هاست نموده مشغول بتدریس در مدرسهٔ اسلام کراچی و تبلیغ هستند. ولله الحمد مؤید و موفق در هر حال می باشند و مفتخر بلوح مبارک از پاریس در خصوص این خدمت گردیده اند

در یوم چهارشنبه ۷ ماه می سنه ۱۹۱۳ جناب مرحوم متصاعد الی الله آقا محمد سلیمان عرف کوپچت که رئیس انجمن این محل بودند بافق ملکوت ابهی صعود نمودند و در یوم دیگر که ۸ ماه مذکور و یوم پنجشنبه بود مدفون شدند ایشان در خدمت احبای آمریک و ایران که بامر مبارک حضرت مولی الوری ارواح العالمین فداه برای تبلیغ امرالله باین صفحات تشریف آورده اند معروف اند و از روزیکه بایمان بظهور حق فائز در خدمت آستانهٔ مبارکه در کمال جانفشانی و ثبات و غیرت و محبت و رحمت و سرگرمی مشغول بودند در سن ۵۱ سالگی صعود فرموده از اینکه چون مثل ایشان در احباب احدی نبوده که باین اوصاف و نعوت امتیاز بین الاحباء داشته باشد از فراق ایشان همه دوستان متألم و محزون می باشند ولی چون در کمال ایمان و استقامت و ثبات بر عهد و پیمان حضرت رحمن بسلامتی تام از این جهان که گذرگاه محض است بجهان باقی جاویدانی شتافتند جای حزن و اندوه نبوده چه که موت و فنا در نیابد و این اوصاف و اخلاق ستوده حمیده و محبت و صفا بر جمیع احباء برگزیده جاوید و پاینده می ماند.

نجم باختر: — از خدا خواهیم که وجود آقا سید مصطفی را از کل مکروه محفوظ فرماید فی الحقیقه سالهای سال گذشته و ایشان مانند شیر الهی در میدان خدمت امرالله جولان می نمایند و در اطراف هندوستان و برما به نشر نفحات الله مشغولند.

به جناب آقا محمد رضا شیرازی تهنیت می نمائیم که شکراً لله به همچنین خدمتی موفق شدند این است فخر اهل بها و سرور سکان ملکوت اعلی

خبر صعود آقا محمد سلیمان علیه عنایة الرحمن سبب حزن قلوب یاران گردیده است ولی ما مطمئن هستیم که:—

إِذَا مَاتَ مِنَّا سَيِّدٌ قَامَ سَيِّدٌ
قَئُولٌ لِمَا قَالَ الْكِرَامُ فَعُولُ

عید مولد مبارک

در ۱۲ این ماه نوفمبر که عید سعید تولد جمال قدم حضرت بهاءالله می باشد محافل غرب جمیعاً آن روز مقدس را بذکر الله صرف نمودند و به احبای عزیز شرق تبریک و تهنیت می نمایند

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ پانزدهم ماه محرّم

فهرست مندرجات

۱ الواح مبارک به بعضی از مجامع بهائیان شرق در باب سفر به غرب
۲ امر الله در استوت کارت آلمان .
۳ لوح مبارک برای محافل تقدیس و تنزیه در آراستن
۴ از یزد بقلم جناب فیروز و فرخ تیرانداز .
۵ عید جلوس مرکز میثاق
۶ بشارت عظمی ترجمهٔ تلگراف مبارک از عکّا

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی | سال چهارم | سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد چهارم
شمارهٔ پانزدهم
قیمت اشتراک
دسمبر ۱۲

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL IV
No. 15
سالی دوازده قران
ماه مسائل نه

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

الواح مبارک

الواح مبارک حضرت عبدالبهاء به بعضی از احبای بهائیان شرق در باب سفر به غرب

هوالله

ای یاران نورانی عبدالبهاء سه سال است که در بادیه های وسیع مانند باد بادیه پیما هستم و در کوهسار مانند مرغان بی لانه و آشیانه شب و روز در هسپار گهی در دریا سیر طوفان نمایم و گهی در صحرا وسعت بیابان مشاهده کنم دمی نیاسودم و آنی راحت نجستم در جمیع شهرهای باختر بشارت بظهور آفتاب خاور دادم و در جمیع کنائس نعرهٔ یا بهاءالابهی بلند نمودم و در جمیع مجامع عظمی فریاد یا علی الاعلی زدم لکن زحمت و مشقت بدرجه بود که قالب تراب تحمل آن خستگی و ماندگی متوالی ننمود و بنیهٔ جسمانی تاب مشقات یوم و لیالی نکرد لهذا در نهایت ضعف و ناتوانی است باوجود این عبدالبهاء فتور نیاورد بمجرد خفت علل بیاد یاران افتاده و در این اوج فی پایان بال و پر گشود و بذکر شان دل و جان تر و تازه کرد.

الحمدلله که حضرت وحید مؤید بعنایت رب مجید است آن تشنه کامان را ساقی سلسبیل است و مژده دهندهٔ جدید والمنة لله انوار شمس حقیقت بر شرق و غرب تابید و لیالی ظلمانی را ایام نورانی فرمود از هر کنار نعرهٔ یا بهاءالابهی بلند است و از هر ناحیه فریاد یا علی الاعلی بعنان سما میرسد اگر نفوسی هوا پرست نبودند و جمیع از بادهٔ محبت الله سرمست و مدهوش رائحهٔ کریهه نقض عنرنتی در آفاق نداخت تا رائحهٔ طیبهٔ مشک جان از نفس رحمن مفقود گردد ولی نه چنان است این روائح کریهه رو بزوال و نفس رحمن برقرون و اعصار مشکبار باری بعد از مشقات عظیمه از باختر رجوع به خاور گشت حال در اقلیم مصر آیا می استقرار یافتم تا اندك راحتی حاصل گردد و این اعضا و اجزاء متلاشی التیام و قوتی یابد بلکه انشاءالله بآستان الهی خدمتی شود و در بارگاه جمال ابهی مؤید بعبودیتی گردد اگر یاران زبان به تبلیغ گشایند شبهه نیست در اندك زمانی جهان جهان دیگر شود و انوار نیر اعظم بتابد و ظلمت بدل بنورانیت شرق و غرب گردد وعلیکم البهاء الابهی.

در لوح دیگر میفرمایند :—

ناله و فغان از عدم ارسال مکاتیب عبدالبهاء نموده بودید چهل سال عبدالبهاء در سجن متوقف ولی نهایت آرزوی آن داشت که در جمیع بلاد فریاد زنان اعلان کلمة الله نماید و زبان به تبلیغ بگشاید چون از بند و حصر آزاد شد بی اختیار بهر دیار شتافت در هر کوئی هوئی زد و با هر خوشخوئی گفتگوئی نمود در هر چمنی بنغمه و ترانه ئی پرداخت و مانند مرغ سحر گلبانگ یا بهاء الابهی بلند نمود و در هر انجمن آهنگ یا علی الاعلی بنواخت و در جمیع بلاد غرب سیر کرد و صیحه بزد . . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

از طول سفر در بحر و بر و مشقات عظیمه شام و سحر و عدم راحت و بی خوابی و خطابهای مفصل در مجامع عمومی ضعف و انحلال جسمانی حاصل از طلوع آفتاب تا نیمه شب در امریکا یا سؤال و جواب و یا نطق و خطاب از عدم موافقت هوا و تب عصبی هر روز این قالب برای تحمل ننموده و بنهایت ضعف و انحراف رسید لهذا از ورود پورت سعید تا بحال صحت بکلی مختل و قوی زائل ولی چند روز است در رمله قوتی حاصل و تحریر ممکن گشته لهذا مشغول بنوشتن گشتم جمیع احبای الهی را از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دار شب و روز بیاد دوستانم و سر بآستانم و طلب تأیید ملکوت ابهی می نمایم امید چنان است که من بعد مکاتبات مسلسل شود و بعون و عنایت جمال مبارک قلم بحرکت آید و با یاران مکاتبه شود و تلافی ما فات گردد . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

چندی بود که عبدالبهاء بسبب تقریر از تحریر باز مانده بود زیرا متصلا صحبت می داشت هر بامدادی فریاد می زد و هر شامی آرام نداشت و در شبانگاه و صبحگاه در عبادتگاه یار و اغیار بشارت به ظهور ملکوت اسرار می داد پس اگر مسامحه در جواب شده از عدم فرصت و مهلت بوده والا همیشه در نظرید از الطاف حی قدیر امید وطید که این مدت مدیدهٔ شما منتهی بجلوهٔ جدید شود یعنی شوق و ولهی تازه بیابی و شعلهٔ بی اندازه زنی تا آوازهٔ محبت تو بجمیع آفاق رسد . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

بعد از مدتی سیر کوه و بیابان و سفر در محیط و دریا از غرب بشرق مراجعت نمودم و وارد اقلیم قدیم یوسف کنعان گشتم ولی هزار افسوس که در این سفر مفصل بخدمتی موفق نه و جز حسرت راحتی نیافتم هر عنایات جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء دریای بی پایان بود ولی من در خدمت بقطره موفق نشدم لهذا جز شرمساری و خجلت بآستان مقدس هدیه و ارمغانی نیاوردم بلکه عون و عنایت او در آینده بعبودیتی موفق فرماید . . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

الحمد لله از باختر سوی خاور شتافتم هر چند در غرب توفیق خدمتی حاصل نشد امیدوارم که در شرق شاید نفسی در عبودیت آستان برآرم پرتو شمس حقیقت در نهایت اشراق است ولی آئینه قلب این آواره گان پر زنگ و غبار با وجود این چگونه اشراق چنانکه باید و شاید جلوه در آفاق کند ولی قوهٔ حی قدیر در کار است و نصرت ملأ اعلی پیاپی می رسد و جنود ملکوت ابهی فتوحات عظیمه می کند . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

دراین سفر بی پایان چون یاد یاران بخاطر می گذشت سفر حضری می شد سرور عجیبی حاصل می گشت محنت وخستگی براحت وآسودگی مبدّل می شد وتضرع بملکوت جلال می گشت که ای دلبر مهربان یاران را مونس دل وجان باش درهر دمی از بحر الطاف سبب نعمی بعزت ودرهر نفسی بادهٔ تازه بزشان دمی پرست بگردان تا جام صهبای الهی بدست گیرند وطالبان را سرمست کنند وعاشقان را نشئه بانهٔ الست بخشند مقصود این است که دراین سفر جمیع یاعبدالبهاء موجود بودید ودر مقابل دیده مشهود دراین مدّت آوارگی وبی سر وسامانی نعرهٔ این مرغ ناتوانی بعنان آسمان می رسید وفریاد یابهاء الابهی گوشزد جهانیان می گشت حال دیگر نوبت یاحیاء آمد من خاموش شما مانند سروش درجوش وخروش آئید تا غافلان را به هوش آرید . . . . .

درلوح دیگر میفرمایند : —

بعد از مراجعت از اروپا از شدّت مشقت ولاکر سفر ولی سروسلامتی تفاهتی شدید دست داد حال بفضل وعنایت جمال مبارک خفتی حاصل لهذا بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی که یاران الهی درهیچ حالتی فراموش نشوند چه درایام اعتدال مزاج وچه درایام اعتدال حال باید احبای الهی روش وسلوک عبدالبهاء گیرند شب وروز به تبلیغ امرالله کوشند ولی بحالتی که عبدالبهاء درآن بکابود زیرا خود مبلّغ باید در وقت تبلیغ متأثر باشد بیانش مانند شعلهٔ آتش تا کلامش تأثیر کند وپردهٔ حجبات نفس وهوی بسوزاند وباید درنهایت خضوع وخشوع باشد تا دیگران متنبّه گردند وباید در نهایت محویّت وفنا باشد تا باهنک ملأ اعلی تبلیغ کند والّا تأثیر ننماید . . . . .

درلوح دیگر میفرمایند : —

الحمدلله بفضل وموهبت جمال ابهی از اقلیم اروپا مراجعت بکشور انگلیز نمودم ایّامی چند دراین صفحات بگشتم زیرا ازطول سفر وطوفان دریا وهوا های مختلفه کوه وصحرای امریکا ومسافرت در اقالیم اروپا دوتنگ درلندن وقحط دربارسیس ایّامی دراسپانیا اوقاتی درمیانه دوتنهائی دربوداپست هرساعت درجائی ومتصدّا نطق وخطابی با وجود علیلی مزاج شب وروز مشغول تبلیغ وضجیج درمحافل عظمی و کنائس کبری لهذا جسد ترابی قلیل از مشقّات ناتوانی نمنوده علیل وضعیف گشته ولی بفضل وعنایت جمال ابهی این دو دونه بهتر است قدری خفّت یافته چون واقع زیاد درتحریر بود لهذا قصور گردید ولی یاران نورانی هردم درساحت وجدانی جلوه ئی داشتند وهموارد بخاطر می گذشتند حال چون اندک فرصت حاصل شد بنگارش این نامه پرداختم تا از هرجهت بعبودیّت احبای الهی پردازم وسبب سرور قلوب گردم این است نهایت آرزوی عبدالبهاء باقی . . . . . دراین سفر درهرکشور استعداد استماع کلمه حاصل درممالک وسیعه خاور بیشتر از پیشتر صبت الهی بلند گشته لهذا باید احبای الهی دقّت این عبد فانی گیرند دمی نیاسایند آرام نجویند همواره درنهایت بشاشت وبشارت باشند وبه تبلیغ امرالله پردازند ازهیچ واقعه محزون نشوند وازهیچ مصادمه ملول نگردند بفرح الهی حوادث عظیمه را تلافی نمایند درایّام راحت وامنیّت وترفه حال وعدم آفات نهراسند درایّام شدّت بلایا مانند گل شکفته ومانند بلبل نغمه وترانه سرایند احبای الهی را مسلک این باید . . . .

درلوح دیگر میفرمایند : —

نامهٔ شما رسید ولی عبدالبهاء از شدت الام و محن سفر صحرا و دریا و عدم راحت و سعی و کوشش شب و روز و خطابهای مفصل و جواب مسائل غامضه و عدم راحت لیل و نهار گرفتار امراض شدیده شد روحی و ذاتی و قلبی و جسمی فی سبیل البهاء فداء این است فضل پروردگار این است موهبت بی شمار این است عنایت جمال مبارک این است توفیقات حضرت احدیت ولی کالبد ضعیف و بنیه نحیف تحمل چنین تعب شدید ننموده بعد از ورود باقلیم مصر ضعف و ناتوانی مزداد گردید از تحریر باز داشت ولی بفضل و موهبت جمال قدم روحی لاحبائه الفداء چند روزی است بهتر : . . . . .

در لوح دیگر میفرمایند :—

در این سفر شب و روز مشغولیت بدرجه ئی بود که ابدا فرصت تحریر نبود لهذا قصور حاصل یافت حال با وجود نقاهت چون فرصتی هست بنگارش جواب پرداختم . . . جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا بنعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نمائیم در زندان ایام بسر بردند و ما را تربیت فرمودند که از بادهٔ ناکامی سرمست گردیم و تحمل هر مشقت و بلا نمائیم تا در طینت ما نیت صادقه خدمت بامرالله سرشته گردد و در جانفشانی بی اختیار گردیم دمی نیاسائیم و راحت نجوئیم . . . .

جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی برسان و عذر مکاتیب منفرده بخواه زیرا نقاهت مزاج مانع است از طول سفر جسم را تحملی نمانده است دیروز و امروز احوالم بهتر است با وجود این تحاریر مفصله ممتنع است

امرالله در استوت کارت آلمان

در یکی از الواح میفرمایند :— بسیار ستایش از دو دوست آلمانی و اطریشی نموده بودی بیا برو به استوت

کارت به بین چه خبر است آن دو نفس مبارک که در نزد شما هستند نمونهٔ این نفوس هستند نفوسی در آلمان بظل عنایت وارد که مانند سروش غیبی سرود زنند قلوب منجذب به محبت الله جانها مستبشر به بشارات الله در حق آن دو نفس مبارک که در نزد شما هستند نهایت محبت و مهربانی را مجری دارید آلمانی را حسین و اطریشی را حسن نام نهید و در این اسم حکمتی است بعد ملتفت خواهید شد . . .

لوح مبارک

در آراستن محافل تقدیس و تنزیه .

هو الله

ای یاران مهربان عبدالبهاء قهقهه از رائحهٔ گلشن ابهی الحمدلله معطر است و نفوس مبارک آن کشور را روی و خوی منور رائحهٔ خوش از آن اقلیم استشمام میگردد فی الحقیقه یاران الهی بخدمت پرداختند و خیمهٔ عبودیت برافراختند و بقدر امکان در بندگی آستان قصور نمی نمایند این است که موفق و مؤیدند از الطاف حضرت بیچون امید چنان است که روز بروز بر ترقی افزایند و محافل تقدیس و تنزیه بیارایند و در ظل عنایت جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء بیاسایند در تشکیل مدرسه همت فوق العاده نمودند امیدوارم که آن مدرسه از هر جهت مکمل گردد تا صیت و صوتش بآفاق رسد عبدالبهاء از خستگی این سفر باختر اعضایش متلاشی در این چند روز قدر بهبودی حاصل لهذا بتحریر این

نامه پرداخت ولی مفصّل و مطوّل ممکن نه جمیع یاران را از دل و جان در اشتیاق بی پایانم وعلیکم البهاء الابهی

ع ع

از یزد

بقلم جناب فیروز و فرخ تیرانداز علیه سلام الله

از تأییدات حضرت یزدان و قوّهٔ جاذبهٔ کلمة الله امیدواری هست که باین زودی ها باب آزادی در این مملکت مفتوح شود پس دیگر هیچ آرزوئی باقی نیست مگر وقت آن است که کمر خدمت و همّت بربسته و هریک مشغول بخدمتی شویم تا این عالم ظلمانی نورانی شود و این کلخ ویران گلشن برین گردد زیرا حق سبحانه و تعالی میفرماید "طیور روح اگر در این موسم بهاری و قرن اعظم الهی با بدع نغمات رحمانی بر شاخسار توحید نسرایند چگونه بیاسایند و منتظر چه موسمی و چه فصلی پس از بهار خزان است و پس از اردی بهشت فصل دی پر خمار" .

اینکه سابق از جوانان احباب مرقوم رفته بود که آیا ممکن است بان صفحات آمده تکمیل تحصیل نمایند تا بتوانند در خدمت بامری مشغول شوند جواب مرقوم فرموده بودید که باید اذن و اجازه از حضور مبارک گرفته شود و لوح و امضای مبارک را داشته باشند در صورت تحصیل اجازه و امضای مبارک مرقوم فرمائید که بچه نوع ممکن است بآن صفحات آیند و آیا از چه مرکزی مساعدتی بانها خواهد شد ؟

نجم باختر :— امر مبارک این است که هر کس بخواهد به امریکا بیاید باید اذن داشته باشد والّا بدون اجازه از مرکز میثاق هرگز احبای آمریک قبولش نخواهند کرد این اذن از خود حضرت عبدالبهاء گرفته می شود . اکثر تلامذه که در اینجا تحصیل علوم میکنند اگر اهل شان مقتدر نیستند و اسباب معیشت فراهم نباشد آنوقت خود تلامذه به کسب می پردازند یعنی هم درس میخوانند و هم در یک کاری مشغول میشوند و باین واسطه مصروف ایشان را در می آورند .

عید جلوس مرکز میثاق

نوفمبر ۲۶ در موقع عید جلوس میمنت مأنوس حضرت عبدالبهاء ارواح الاحبّاء لعرش عبودیّته الفداء بهائیان محافل روحانی آمریک تحیّت و ثنا حضور انور یاران الهی و اماء رحمن شرق می فرستند و کل را به ورود این یوم مبارک و به طلوع این عید سعید تبریک میگویند و از صمیم قلب ثناخوان آن اقمار سمائی هستند .

بشارت عظمی

ترجمهٔ تلگراف مبارک :—

عکّا دسمبر ۱۰ - ۱۹۱۳ بغدادی شکاغو

803 WEST MADISON

بسلامت بارض اقدس رسیدم «عبّاس»

• • •

نجم باختر :—

أیا عکّا لقد أعلاک ربّی — وحلّک غصنه ذاک المربّی
فشرّفک فصار إلیک حبّی — وما حبّ الدیار شغفن قلبی
ولکن حبّ من سکن الدیارا

نجم باختر

۱۳۲۹

شیکاغو امریکا

شمارهٔ شانزدهم ماه صفر المظفر

فهرست مندرجات

۱ لوح مبارک از برای منشی کنگرهٔ ششم بین المللی آزادی خواهان ادیان در پاریس
۲ نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئلهٔ "برهان بر وجود الوهیت" در پاریس
۳ عریضهٔ پروفسر چین از آکسفرد انگلستان
۴ تنازع بقا و امر بهائی بقلم آقا میرزا عنایت الله سهراب

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۳ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحه اول
جلد چهارم
شماره شانزدهم
قیمت اشتراک
دسمبر ۳۱

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE I.
VOL. IV.
No. 16.
سالی دوازده قران
ماه شرف سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی در میان یگانگی بشر ووحدت ادیان وانتشار علوم وفنون این قرن وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول ونشر خواهد گردید

لوح مبارک

پاریس منشی کنگره ششم بین المللی آزادی خواهان ادیان که از ۱۶ ماه جولای الی ۲۲ سنه ۱۹۱۳ در پاریس منعقد گردید .

هوالله

دوست عزیز محترما :— نامهٔ شما رسید ومضمون سبب سرور وجدان گردید زیرا دلالت میکرد که جمعی از خیرخواهان عالم انسانی همت گماشته اند که کنگره ادیان تشکیل نمایند تا سبب الفت بین ادیان شوند وحقیقت دین واساس ادیان الهی آشکار گردد وسوء تفاهم نماند این مقصد جلیلی است زیرا خدمت بعالم انسانی است وازنسمات رحمانیه است امیدوارم که آن انجمن موفق بر تألیف قلوب اهل عالم گردد وسبب صلح بین ادیان شود تا بیگانگی در عالم انسانی نماند جمیع ادیان بعالم بیگانگی یعنی وحدت عالم انسانی درآیند وبسیار آرزو داشتم که در این کنگره بین المللی حاضر گردم ولی افسوس که در مصر م وضعف مبتلا واستیلاء امراض مانع از حضور است لهذا بکمال خجلت عذر از حضوری نمایم وچند سطری در این خصوص می نگارم .

عقلاء بشر که مفتون حقیقت اند در تروآنان واضح ومسلم است که مقصد از ظهور مظاهر مقدسهٔ الهیه وانزال کتب وتأسیس دین الهی الفت بشر است ومحبت بین عموم افراد انسانی دین اساس وحدت روحانیه است وحدت افکار است وحدت حاسیات است وحدت آداب است وروابط معنویه بین عموم افراد تا عقول ونفوس بتربیت الهی نشو ونما نمایند وبحرّ حقیقت کنند ومقامات عالیه کمالات انسانی رسند ومدنیت الهیه تأسیس گردد زیرا در عالم وجود دو مدنیت است یکی مدنیت طبیعی مادّی که خدمت بعالم اجسام نماید ودیگری مدنیت الهی که خدمت بعالم اخلاق می نماید مؤسس مدنیت مادّی عقلاء بشرند ومؤسس مدنیت الهیه مظاهر مقدسهٔ الهی دین اساس مدنیت الهیه است مدنیت مادیه بمنزلهٔ جسم است ومدنیت الهیه بمنزلهٔ روح جسم بی روح مرده است ولو در نهایت طراوت ولطافت باشد .

باری مقصد از دین روابط ضروریهٔ وحدت عالم انسانی است واین است اساس دین الهی این است فیض ابدی الهی این است تعالیم وتوامیس الهی این است نور حیات ابدی هزار افسوس که این اساس متین متروک ومحجوب جمیع ادیان ولی تعالیمی ایجاد کرده اند

که هیچ ربطی باساس دین الهی ندارد وچون این تقالید مختلف است از اختلاف جدال حاصل وجدال منتهی بقتال گردد خون بیچاره گان ریخته شود اموال بتالان وتاراج رود واطفال بیکس واسیر مانند دین که باید سبب الفت باشد مورث کلفت شود دین که باید شهد فائق باشد زهر قاتل گردد دین که باید سبب نورانیت عالم انسانی باشد سبب ظلمات شده است دین که سبب حیات ابدی است سبب ممات گشته پس تا این تقالید در دست است واین دام تزویر در شصت از دین جز مضرت بعالم انسانی حصول نپذیرد پس باید این تقالید کهنه پوسیده را که معمول به ادیان است بتمامها ریخت وتحری اساس ادیان الهی کرد وچون اساس ادیان الهی یکی است حقیقت است وحقیقت تعدد وتجزی قبول ننماید لهذا الفت واتحاد تام بین جمیع ادیان حاصل شود دین الهی در نهایت کمال وجمال در انجمن عالم انسانی جلوه نماید .

پس این کنگره محترم باید این پرده های تقالید را بدرد این زوائد را از میان بردارد این ابرهای تاریک را متلاشی کند تا شمس حقیقت در نهایت درخشندگی از افق ابدی جلوه نماید الحمد لله این قرن قرن علم است این قرن قرن حقیقت است عقول ترقی یافته افکار توسع جسته ادراکات شدید گشته احساسات بسیار دقیق شده اکتشافات عالم را فرا گرفته استعدادی عظیم بجهت جلوه وحدت عالم انسانی حاصل شده اگر این کنگره محترم چنانکه باید وشاید بترویج مقاصد خیریه پردازد واین تقالیدی که در دست ادیان است و مخالف اساس الهی زائل نماید جهان جهان دیگر گردد عالم ناسوتی جهان ملکوتی شود عالم انسانی جلوه گاه حقیقت گردد وانوار آفتاب جهان بالا در او

بتابد شرق وغرب روشن شود جنوب وشمال دست در آغوش یکدیگر گردد جمیع ادیان حقیقت جو شود وحقیقت گو گردد ویک تأسیسات ابدیه در عالم انسانی گذاشته شود وبنیان وحدت عالم انسانی روز بروز ارتفاع یابد این است آرزوی این آواره واز خدا از برای شما تأیید وتوفیق طلبم تا موفق بامری گردید که از بدایت عالم در نظر ممتنع ومستحیل بود ولکن در این قرن نورانی در نهایت کمال وجمال تحقق یافت وعلیکم التحیة والثناء

عبدالبهاء عباس

برهان بر وجود الوهیت

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله "برهان وجود الوهیت" در پاریس روز ۹ فوریه سنه ۱۹۱۳

هو الله

امروز شخصی از وجود الوهیت سؤال کرد که چه برهان بر وجود الوهیت دارید چه که ناس بر دو قسمند قسمی معترف بالوهیتند وقسمی منکر لهذا امروز بدلیلی از دلائل عقلیه میخواهم اثبات وجود الوهیت نمایم زیرا دلائل نقلیه را میدانید ونزد کل معلوم است .

در جمیع کائنات موجوده چون نظر می کنیم می بینیم هر کائنی از کائنات از ترکیب عناصر منفرده پیدا شده مثلاً عناصر واجزاء فردیه ترکیب شده واز آن انسان پیدا گشته عناصر بسیطه ترکیب شده واز آن این گل پیدا گردیده اجزاء فردیه ترکیب گشته واین سنگ پیدا شده خلاصه جمیع کائنات وجودشان از ترکیب است وچون این ترکیب تحلیل شود آن موت وانعدام است

امّا عناصر بسیطه باقی و برقرار ولی ترکیب متلاشی میشود
پس معلوم و مسلّم شد ترکیب عناصر بسیطه سبب
حیات است و تحلیل آن انعدام و ممات ولی از عناصر
اصلیّه باقی و برقرار چرا که بسیط است و شیٔ بسیط معدوم
نمیشود امّا ترکیب تحلیل میشود یعنی وجود کائنات
از ترکیب است و انعدام از تحلیل و این مسلّم فنّی است
نه اعتقادی فرق است بین مسائل اعتقادیّه و فنّیه
اعتقادیّه مسموعات تقلیدیه است امّا مسائل فنّیه
مؤیّد براهین قاطعه لهذا قطعاً ثابت است که وجود
کائنات عبارت از ترکیب است و فنا عبارت از تحلیل
مادیّون گویند مادام وجود کائنات از ترکیب است
و انعدام از تحلیل دیگر چه احتیاجی بخالق حیّ قدیر
چه که کائنات نامتناهی بصور نامتناهی ترکیب میشود
و از هر ترکیب کائنی موجود گردد .

امّا الهیّون جواب دهند که ترکیب بر سه قسم
است یا ترکیب تصادفی است یا ترکیب لزومی
یا ترکیب ارادی چهارم ندارد زیرا ترکیب حصر در
در این سه قسم است اگر بگوئیم این ترکیب تصادفی
است واضح البطلان است چه که معلول بی علّت
نمیشود لابدّ معلول علّت دارد و این تصادفی واضح
البطلان است و هر کس این را ادراک می نماید
ترکیب لزومی است یعنی این ترکیب مقتضای
ذاتی هر کائنی و لزوم ذاتی این عناصر است مثلاً
حرارت لزوم ذاتی آتش است و رطوبت لزوم
ذاتی آب پس اگر این ترکیب لزوم ذاتی باشد دیگر
انفکاک ندارد چنانچه ممکن نیست حرارت از آتش
و رطوبت از آب انفکاک یابد مادام این ترکیب لزوم
ذاتی است این انفکاک ممکن نیست پس این هم نیست
چه اگر این ترکیب کائنات لزوم ذاتی بود دیگر
تحلیل نداشت لهذا الزامی هم نیست باقی چه
ماند ترکیب ارادی یعنی این ترکیب کائنات

و وجود اشیاء باراده حیّ قدیر است .

این یکی از دلائل است و چون این مسئله بسیار
مهمّ است باید در آن فکر کنید و در میان
خود مذاکره نمائید زیرا هرچه بیشتر فکر کنید
بیشتر مطلع بر تفاصیل می شوید حمد کنید خدا را
که قوّه ئی بشما عنایت فرموده که می توانید اینگونه
مسائل را درک کنید . . . .

عریضه

عریضه پروفسر چین از اکسفرد انگلستان
که به حضور مبارک حضرت عبد البهاء تقدیم نموده

مؤرّخه ۲۳ اکتوبر ۱۹۱۳

الله ابهی

دوست محبوب و هادی من دیجی وقت فراموش
نخواهم کرد وقتی که در خانه عزیز قدیم ما شما مرا در نهایت
نوازش در آغوش گرفتید همیشه در نظر بوده
و مورث قوت قوّه حافظه است و بکلّی معتقد بر
آنم که این مبنی بر مشیّت الهی بود لازم نبود
برای من که معتقد بر این امر مبین گردم زیرا حقائق را
که شما تعلیم و شرح می دهید برحسب آنها زندگی نموده ام
آنچه که من می خواستم و شما عنایت نمودید حیات شخصی
بود [مثل حیات خودتان] که جمیع آمالش را
فدای حقیقت نموده است و در خدمت محبّت بر نوع
انسان میکوشد مانند حیات خارق العاده حضرت
بهاء الله محبّت سر تا سر عالم است و من سعی میکنم که در
این حیات محبّت زندگی نمایم و شما را دائماً تأیید میبخشد
هم چنین شما را متشکرم که بجهت اینکه جناب آقا میرزا
علی اکبر را ملاقات نمودم زیرا بسیار مورد تشویق حقیقت
مرا کمک نمودند بی نهایت مرا تأیید نموده اند و چه
شخصاً و چه عموماً متشکرات صمیمانهٔ خود را نسبت

ایشان ظاهر نموده وخواهم نمود .

هم چنین خیلی صورت سرور است که حشمت الله نزد ما

من است .

صحبت من می گذارم که با مردم زیاد معاشرت کنم ولی گاه گاهی

چند نفر از دوستان را ملاقات می کنم . من گمان می کنم

که انجمن ها دار الفنون بنوعی که باید وشاید هنوز حاضر نشده اند

که بتواند امر بهائی را قبوله کنند . ولی کی منتظر بود که نفسی

مثل پولس بر خیزد . من خیلی تعالیم سنت پولس را برای

مسائل روحانیش دوست می دارم او هم خاری در گوشت

داشت ولکن صدای سینه که می گوید قوت من در ضعف

کامل می شود من میدانم که در قوت در دوستان ابدا

قدرتی حاصل نمی شود ولکن در این ایام جسد خود را بی حد

بکار باز داشته اید .

در نهایت دلسوزی دعائی کرد برای مستر ثورنتون چیپس نازل

نموده بودید خواندم وگاه گاهی کتاب الواح مبارک را میخوانم

فی الحقیقه شما با عالم را بدوش می برید امید وارم همان نوع که

شما سبب تأیید وتوفیق دیگران می شوید خداوند شما را تأیید

نماید بانهایت محبت دارم بهاء الله که در ان عالم من نزدیک

است (ع ع) روحانی

پروفسر چیپس

تنازع بقا وامر بهائی

بقلم جناب آقا میرزا عنایت الله سهراب علیه سلام الله

عوامل طبیعیه را کشمکش ومنازعه استمراری درمیان است

ارکان قویه علی الاتصال هدم واضمحلال ارکان ضعیفه را می

طلبد کرات عظیمه کرات صغیره را جذب وقوع آنان را در سبیل

قوای خود مستهلک میدارند اجرام جسیمه واجسام عظیمه

ذرات وقطرات صغیره را تابع ومطیع قانون خود نموده تصرفات

ضعیفه صغار را می برند نباتات واشجار قوی هیکل تنومند

دست تسلط واقتدار دراز کرده وقدرت علم نموده

نباتات ضعیفه را در زیر از نعمت اغذیه محروم ودر بالا

از اکتساب انوار مضیئه آفتاب عالمتاب ممنوع می دارد حیوانات

بزرگ وسباع سنگ پنجه قوی نموده واستیلا

زده خوراک خود را از گوشت حیوانات کوچک قرار

داده اند عقاب وشاهباز چنگال خود را از خون کبوتر

وگنجشک همیشه رنگین وخونین دارند شیر خطیر

غرگوش پی هوش را در پنجه خود نرم کرده ونهنگ از زورقها

خود را از بلع سمک صغیر تعین نموده این دسته اقویا

آن دسته ضعفا را هلاک نموده از میان می برند واین

زورمندان آن زیردستان را فانی وخود را باقی میخواهند

این میدان جنگ را طبیعیون تنازع بقا نام نهاده اند

یعنی ارکان قویه برای بقای خود از فنای زیردستان

ناگزیر هستند ودر این میانه فرمان بقا باسم قوی

صادر والحکم لمن غلب صورت میگیرد .

چون اسباب معیشت در ناحیه از برای یکدسته از

مرغان ویا طیور خوش الحان تنگی وعسرت پیدا کند فوراً

تحصیل گشایش روزی از آن ناحیه حرکت وبمحلی که وسعت

قدرت الهی سور طیور را فراهم کرده نقل مکان نمایند

ولی این محل جدید هنوز بی متعلق وسفره بی انتظار نیست

طیور دیگر از جنس دیگر بوی این آب وخاک نبوده

وابا عن جد در آن تصرفات مالکانه می نموده اند واز

محصول ومدخول آن ابقای حیوة می کرده اند چگونه

توانند دید که دست اجانب ملک موروثی را بدون

دلیل ضبط وتصرف نماید فوراً اعلان جنگ وهنگ

وآهنگ رزم آغاز کنند در این میدان نیز

فرمان مالکیت باسم اقوی وانسب صادر شود واین

را بقاء انسب گویند این کشمکش را از ضروریات

طبیعیه وانفکاک از آن را ممتنع ومحال دانند اینجا

یک نکته باقی است که ذکر شود طبیعیون نوع

انسان را نیز تابع ومطیع این قانون عمومی شمرده

وعقیده اند طبقات بشر هرکدام قوی وزورمند هستند

بنا بر قاعدهٔ تنازع بقا اقوام و طبقات ضعیفه را در مقابل قوا و سیاسات خود مقهور و مغلوب بلکه اغلب معدوم میکنند و تاریخ نیست مگر شرح وقایع تنازع بقا مابین اقوام بشری و فلان مملکت ترقی کرد سایر اقوام و ملل را اسیر و عبید خود نمود فنای ملیونها را وسیلهٔ بقای خود شمرد در سنه صد و چهل نه الی صد و چهل و شش قبل از میلاد مارکس کاتو که یکی از سرداران رُم ایتالیا بود در موقع سفارتش به کارتاج که فعلاً اسمش از صفحهٔ جغرافیا پاک و معدوم شده چون مشاهدهٔ ترقیات مادی و مدنی کارتاج را نمود عرق عصبیت و حمیت حیوانیت آن بی حمیت بجوش آمد و فراهم نمودن اسباب خرابی آن مملکت و معدوم نمودن نام قومیت و ریختن خون ملیونها را بر خود و فریضه وطن پرستی خود حتم و لازم دانست و چون به رُم مراجعت نمود داخل دار الشورای رُم شده جمعیت را بصدای بلند مخاطب ساخت و گفت " اگر رُم دوام و بقا میطلبد کارتاج باید خراب شود " و عاقبت پس از چندین محاربات سخت و چند ماه محاصره کارتاج را خراب کردند و کرورها نفوس کَأَنْ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً اسم هستی و استقلال شان از صفحهٔ روزگار پاک شد این عبارت " کارتاج باید خراب شود " سرمشق سیاست اروپ و دلیل قاطع طبیعیون در اثبات فلسفهٔ تنازع بقا گردید .

و اما نسبت امر بهائی به تنازع بقا چیست حضرت بهاء الله جل ذکره و ثنائه می فرماید :—

" نزاع و جدال شان انسان نبوده و نخواهد بود "

حضرت عبد البهاء ارواحنا له الفدا می فرماید :—

" تنازع بقا از خصائص حیوانات وحشیه است "

پس مسلم است که امر بهائی تنازع بقا را در مورد انسان تصویب و تصدیق نمی نماید بلکه در آیات کثیره این نزاعها و مجادلات انسانی را منع و رد می کند و چند سؤالی را که ما ذیلاً می نمائیم آشکار می نماید که حکم و مصالح الهیه در رد و جلوگیری از تنازع بقا چقدر نافع و مفید باحوال بشریات و مخالفت بآن اوامر الهیه پایه و اندازه مضر بمنافع انسانی است اولاً آیا اگر انسان در تحت قوانین موضوعه قطع نظر از جمیع تعصبات جنسی و وطنی و دینی نموده میتواند در همه جای عالم خود را متناسب ساخته تحصیل معاش و ضروریات حیوانیه نماید یا خیر آیا ملیون ملیون از اهالی اروپ به برجدید امریکا مهاجرت نمودند از ثروت عالم کم شد و یا بر استحکام و زیادتیش افزود آیا اگر هزار نفر امریکائی بایران مهاجرت کنند و در زراعت و صنعت و تجارت و تربیت خود و ایرانیان بذل همت بگمارند چه ضرری وارد خواهد آمد اگر این دستهائیکه در اضمحلال و انقراض نسل انسان مهارت پیدا کرده در ابقا و احیای آن جدیت و فعالیت بخرج دهند چه خواهد شد آیا اگر این ثروت و مکنتی که در اعدام و محویت ثروت و مکنت از میان میرود در تکثیر و تحصیل آن صرف شود در منتهای یک قرون ثروت انسان زیادتر شده یا کمتر آیا اگر این نفوسی که دست و آستین برای ریختن خون هزاران بیگناهان بالا زده کمر همت برای معاونت و معاضدت ملیونها بیچارگان بربندند چه مضرتی حاصل شود آیا با همه این ترقیات افکار و عقول وقت آن نرسیده که از قید اسارت موهومی تنازع بقا که تقلید از حیوانات است انسان بیرون آید آری آن وقتی خواهد بود که جمیع افکار و عقول اقتباس کمال از عقل کلی الهی حضرت بهاء الله نمایند تا آسایش عمومی حصول یابد و انتظام تام صورت گیرد کما قال تبارک و تعالی " ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم "

چاه است و راه و دیده بینا و آفتاب
تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

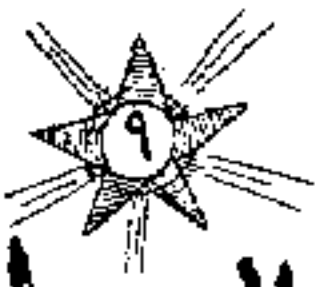

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ هفدهم ماه محرم الحرام ۱۳۲۹

فهرست مندرجات

۱ خطابه مبارک در کشتی سدریک در سفر بامریکا

۲ اعلان
۳ قصیدهٔ مشرق الاذکار
٤ کلیسیان آمریک
٥ نجم باختر

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحه اول
جلد چهارم
شماره هفدهم
قیمت اشتراک
جانوری ۱۹

PAG 1
VOL IV
N° 17
سالی دوازده قران
ماه سلطان سنه

خبر باختر
۱۳۲۹

این جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر ووحدت ادیان وانتشار علوم وفنون این قرن وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبک اداره باشد قبول ونشر خواهد کرد

خطابهٔ مبارک

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در کشتی سدریک بولایت ستار لاین کمپانی در سفر بامریکا شب ۲۸ مارچ سنه ۱۹۱۲

حمد خدارا که در این محفل اجناس مختلفه جمعند در اینجا ما اهل شرقیم وشما اهل غرب همین الفت واجتماع نمونه است که الفت شرق وغرب ممکن است زیرا اول تجلی محبت است شکر خدارا که اسباب محبت والفت برای ما فراهم آمده است . چون بر کائنات نظر فرمائیم میبینیم هر کائنی دارای کمالاتی است جماد دارای کمالاتی است نبات دارای کمالاتی است اما عالم نبات کمالات جمادی را دارد وفضلا عن ذلک دارای کمالات نباتی است وهم چنین حیوان کمالات نباتی را دارد وفضلا عن ذلک کمالات حیوانی دارا است تا انسان که اشرف جمیع مخلوقات است و جامع جمیع کمالات مشترکه وکمالات خصوصی است وچون نظر تاریخ بشر کنیم از بدایت الی الآن عالم انسانی رو به تکمیل است هر چند کمالاتش نامحدود است اما تا بحال به ترقی تام ودرجهٔ بلوغ نرسیده ودر قرون اولی وقرون وسطی وقرون اخیره همیشه جنگ وجدال یا در میان دو دولت ویا در میان دو ملت ویا در میان دو دین ومذهب بوده هزاران خانمان در هر وقتی ویران شده صدهزاران پسران بی پدر گشته صد هزار مادران بی پسر شدند لهذا عالم انسانی هنوز بکمال نرسیده

چه که این درندگی سزاوار عالم حیوانی است نه عالم انسانی انچه شایستهٔ انسان است محبت است حرب وجدال سزاوار حیوانات درنده است وحیوانات درنده برای قوت ضروری بقدر لزوم می درند اما انسان برای قوت ضروری نیست بلکه بجهت شهرت واظهار قدرت وظهور سطوت وصولت است انسان آلت درنده گی ندارد یعنی چنگال ودندان کج مانند گرگ وسبع ندارد بلکه آلات دانه خوری ومیوه خوری دارد باوجود این درنده وخونخوار است وهمچنین حیوانات جنس خود را نمیدرند بلکه حیواناتی میدرند که طعمه انهاست شیر بچهٔ خود را نمیدرد اما بسیاری از پادشاهان حتی فرزندان خود را کشتند پس انسان از حیوان درنده تر است لهذا جمیع انبیاء برای ترویج محبت آمدند ودین الهی اساس الفت ومحبت برد اما هزار افسوس که آنچه سبب الفت ومحبت بود علت عداوت نمودند وهر وقت حربی واقع شد یا حرب جنسی بود یا حرب دینی یا حرب سیاسی یا حرب وطنی با آنکه نوع انسان همه یک جنسند جمیع سلاله آدمند وجمیع اهل یک وطنند چرا مختلف باشند ؟ چرا حرب نمایند ؟ خدا جمیع را این جنس خلق نمود وعالم ارض را یک کره آفرید وکل را یک سلاله خلق کرده آیا سزاوار است ممالک یکدیگر را خراب کنند ونفوس یکدیگر را هلاک نمایند ؟ ملاحظه کنید یک مادر بیچاره چه قدر خون

ول نجوند و بیست سال زحمت میکشد شبها نخوابد روزها آرام نگیرد
تا فرزند نازنینی بزرگ شود یکدفعه آن نوجوان برازنده را مقابل
توپ میبرند و بکشتن میدهند و ابدا نتیجه ندارد ملاحظه نمائید
یکوقت آلمان بر فرانسه غلبه نمود چه خونها ریخته شد تا بعد
فرانسه غلبه کرد باز آلمان غالب شد در هر دفعه چه قدر اتلاف
نفوس شد بدون نتیجه و عاقبت جمیع اینها فانی شود دولت یونان
در سالف زمان ممالک کثیر فتح کرد عاقبت چه شد؟ روما جمیع
اروپا را تسخیر کرد عاقبت چه شد؟ چه فتوحات کرد! چهار
صد هزار نفوس تباه نمود چه نتیجه داد! عاقبت خود مغلوب گشت
قسم بعزت الهیه این گرته دوتنگی سزاوار عالم حیوانی نیز نیست
تا چه رسد بانسان خداوند مهربان کل را خلق کرده و جمیع را رزق
میدهد و جمیع مهربان است پس باید متابعت سیاست الهیه
نمود زیرا بشر هر قدر کوشش نماید نمیتواند سیاستی بهتر از
سیاست الهیه تأسیس نماید خدا با جمیع صلح است ما چرا در
جنگ باشیم او بهمه مهربان است ما چرا نامهربان باشیم باری
آن قرون ماضیه قرون جهل بود الحمدلله این قرن قرن علم است
قرن اخلاق است قرن تمدن است قرن اکتشاف حقائق اشیاء
است عقل ترقی نموده و آثار اختراع یافته سزاوار عالم
انسانی در این قرن نورانی روحست عالم انسانی است تا جمیع
فرق یک فرقه شوند و این تعصبات دینی و تعصبات جنسی و تعصبات
وطنی و تعصبات سیاسی ازرک نماید حضرت مسیح جان خود را
برای این مقصد عزیز نثار فرمود و بعمل تعلیم داد که شما نیز چنین
نمائید حضرت موسی چهل سال کوشید حضرت ابرهیم برای این
مقصد کوشش فرمود تا روز بروز در الفت و محبت کوشیم
زیرا رحمت انسانی در محبت و الفت است نورانیت عالم در محبت
و الفت است

در وقتیکه در ایران از فرق و ملل مختلفه فرس بود
ترک بود عرب بود مجوس و یهود و نصاری و مسلمان بود
طوائف و ادیان مختلفه در نهایت ضدیت بودند یکدیگر را
نجس میدانستند ممکن نبود بر سر یک سفره جمع شوند

در چنین وقتی حضرت بهاء الله مانند آفتاب از شرق ظاهر
شد علم وحدت انسانی بلند فرمود چنان اقوام مختلفه را
الفت داد که اگر شخصی در مجامع آنها وارد شود نمیداند کدام
مسیحی کدام مسلمان کدام یهودی کدام زردشتی

اول تعلیم او: وحدت عالم انسانی است فرمود همه بندگان
یک خداوندند و در ظل یک مربی حقیقی خداوند خلقت انسانی
بدوش کل داده نهایت اینست یکی جاهل است باید او را طلاب
نمود طفل است باید تربیت کرد مریض است باید معالجه نمود
آیا سزاوار است مریض را بی اعتنائی کنیم و طفل را نامهربانی
نمائیم؟

ثانی تعلیم بهاء الله: تحری حقیقت است که اگر ملل
و ادیان تحری حقیقت نمایند متحد شوند حضرت موسی ترویج حقیقت
کرد و همچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت سرور کائنات
باب و حضرت بهاء الله کل تأسیس و ترویج حقیقت نمودند

ثالث تعلیم حضرت بهاء الله: اینکه دین باید سبب الفت
و محبت باشد اگر سبب اختلاف شود عدم آن برتر است

رابع تعلیم حضرت بهاء الله: اینکه دین و علم توأم است
دین اگر مخالف علم باشد جهل است پس باید جمیع مسائل
دینیه را مطابق علم نمود زیرا مخالف علم جهل است زیرا حکمت
و عقل سلیم مطابق و ممد دین است نه مخالف

خامس تعلیم حضرت بهاء الله: انکه تعصب دینی
و تعصب سیاسی و تعصب جنسی و تعصب وطنی هادم بنیان
انسانی است با وجود این تعصبات ممکن نیست عالم
انسانی ترقی نماید

سادس تعلیم حضرت بهاء الله: مساوات حقوق
رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا
نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند

سابع تعلیم حضرت بهاء الله: تساوی حقوق نفوس و تعدیل
معیشت است باید جمیع بشر از سعادت و آسایش نصیب برند
اگر شخص غنی در قصر عالی است فقیر هم آشیانه حقیر داشته

باشد اگر غنی در نهایت ثروت است فقیر هم دارای قوت ضروری باشد اما تفاوت درجات باید حفظ نمود زیرا نمی‌شود جمیع یکسان باشند

ثامن تعلیم حضرت بهاءالله : آنکه عالم انسان هر قدر ترقی طبیعی نماید باز محتاج نفثات روح القدس است قدما خیلی کوشیدند که بقوهٔ عقل اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند اما فلاسفه هرچند تربیت خود و نفوس قلیله نمودند لکن تربیت عمومی نتوانستند هر قوتی از تربیت فوق العاده عمومی عاجز است مگر قوهٔ روح القدس مثلاً حضرت مسیح بقوهٔ روح القدس تربیت عمومی نمود و ملل مختلفه را الفت داد تا امت کلدان و اجیپسیان و رومان و یونان و اشوریان امم مختلفه بقوهٔ روح القدس الفت یافتند پس عالم انسانی محتاج این قوهٔ الهی است تا از جهت علم و عقل و هم از جهت روحانیت ترقی نمایند دانش و سیاست طبیعی در اکثر موارد سبب تفرقه و اختلاف است چنانچه برحسب رأی بعضی از سیاسیون فلاسفهٔ یونان در میان ایرانیان اختلاف انداختند تا قوت نگیرند و این سبب شد که چندین سال ایرانیان متفرق بودند اما روح القدس سبب اتحاد و اتفاق شد پس ما باید بکوشیم تا جمیع اقالیم اقلیم واحد شود عالم انسانی مانند یک گله است و شبان آنها خداوند مادام شبان بکل مهربان است چرا اغنام با یکدیگر در نزاع باشند نباید نصایح چنین شبان مهربانی را فراموش نمود او برای ما الفت خواسته ما چرا تفرقه خواهیم انبیا و اولیا را فرستاد تا همه متفق شویم چرا اختلاف نمائیم

الحمدلله امشب در چنین انجمن محترمی جمعیم امید است جمیع سبب نورانیت عالم انسانی شویم و از قلت عدد اندیشه ننمائیم چه بسیار واقع شد که معدودی قلیل بر امور مهمه قیام کردند و موفق شدند اصحاب حضرت مسیح قلیل بودند چون نیت خیر داشتند بر عالمی غالب شدند حال هم هرچند ما ها در اینجا قلیل هستیم لکن امیدواریم سبب شویم جنگ و جدال برافتد حتی جان و مال را برای این مقصد عزیز نثار نمائیم تا صلح عمومی تحقق یابد زیرا هر امر عمومی الهی است و غیر محدود و هر امر خصوصی بشری و محدود امور خصوصی را فدای امر عمومی نمائیم من این سفر را برای الفت شرق و غرب مینمایم امیدوارم شما هم مدد نمائید شش هزار سال است اوقات را بجنگ و جدال گذرانیدیم نتایج آنرا دیدیم حال چند وقت در محبت و الفت همت صرف نمائیم اگر دیدیم ضرر دارد برگردیم شبهه نیست که نورانیت آسمانی غلبه نماید زمینی را آسمانی کند ظلمانی را نورانی گرداند من در حق شما ها دعا میکنم که بخدمت عالم انسانی موفق شوید و روزی آید که ملل شرق و غرب با یکدیگر در کمال الفت و اتحاد باشند

اعلان

در اینمقام بهائیان شرق را عموماً از صمیم قلب در نهایت سرور و فرح بشارت میدهیم که الحمدلله در اینقرن نورانی هیئت جامعهٔ بهائی دارای جریده گردید و به نشر بیانات الهی و تعالیم سبحانی مؤید و موفق گشت و در کمال آزادی به چاپ و توزیع نجم باختر در آفاق جهان قیام نمود حال قریب سه سال است که قسمت فارسی شروع شد اما مقصود از این اعلان مخصوص آنکه بچند کلمه بهائیان شرق را از ترقی نجم باختر در این مدت مخبر سازیم زیرا این روزنامهٔ محقر از هر جهت خادم حقیقی آنهاست و بجهت اتحاد و اتفاق بهائیان خاور و باختر از منصهٔ غیب بعرصهٔ ظهور قدم گذارده و معلوم است که جمیع یاران از این خبر مسرور شده حمد و ثنای الهی را بجا خواهند آورد که در این مدت قلیل این ترقی ممکن گردید و محض آنکه هریک از آقایان محترم از اوضاع داخلی این اداره مطلع گردد عرض می‌شود که جمیع مشترکین شرقی تا بحال به بیشتر از هزار نفر رسیده که برحسب شهرها از این قرار است :—

شیراز ۵۰ بندرعباس ۹ آباده ۱۳ ارومیه ۹ طهران ۱۲۵
مشهد ۳۰ سنندج ۷ قزوین ۳۵ یزد ۵۰ همدان ۳۲ سمنان ۲
کاشان ۱۱ رشت ۶۰ تبریز ۳۵ اصفهان ۴۰ نجف آباد ۱۰

قم ۱۰ انزلی ۹ زنجان ۲ کرمانشاه ۹ خلخال ۹ بندرجز ۱۹
کرمان ۱۹ لاهیجان ۲۰ اهر ۱ صوجبولاق ۱ بناب ۱ سراف ۱
بیرجند ۷۵ روسیه شیروان ۵ سمرقند ۱۵ بلوم ۵ تفلیس ۱۵
سالیان ۸ خوقند ۱ بیرام علی ۱ مرو ۱۶ قهقهه ۳ ایروان ۱ بادکوبه ۶۰
عشق آباد ۴۷ اورگنج ۴ هندوستان کلکتا ۹ بمبئی ۴۳ سنه ۱۰
ترکیه سوریه عکا ۵ حیفا ۱۰ یافا ۲ بیروت ۱۱ اسکندرونه ۱۵
عینتاب ۲ بغداد ۶ مصر قاهره ۱۶ اسکندریه ۳ پورت سعید ۱

ولی تا بحال به بعضی شهرهای دیگر فرستاده که هنوز جواب نرسیده و همچنین شهرهای مافوق در هر پوسته بیشتر از عدد مشترکین فرستاده شده است و از این جهت مخارج اداره زیاد شده است لهذا رجا می نماید که بزودی اگر مایل اشتراکند خبر دهند که بعد از عید نوروز بغیر از مشترکین نزد نفسی دیگر فرستاده نخواهد شد اما فقط وجهی که تا بحال دریافت گردیده صد و پنجاه و شش دالر و هشت دسنت پس از کل وکلاء و مشترکین رجا می نماید که حقوق سالیانه را بواسطه بنک شاهنشاهی برات لندن باسم (شیکاغو یا) نیویورک خریده ارسال بفرمایند که نهایت امتنان حاصل خواهد گشت و بر هر کس واضح است که مؤسسین این جریده را در هیچ موقع فکر منفعت نبوده و نخواهد بود فقط مقصود خدمت بامر الله و نشر نفحات الله است

زمین مشرق الاذکار

این زمین مبارک که در بهترین محله های شیکاغو و بر کنار دریاچه شیکان واقع است از جمیع دیون خلاص شده و علاوه بر این مبلغ دو هزار دالر در صندوق موجود است . امیدوار هستیم که عنقریب به ساختن اساس شروع خواهد شد قیمت این زمین پنجاه و یک هزار و پانصد دالر است یکی از الواح مبارکه که در خصوص مشرق الاذکار نازل شده است درج می نمائیم :—

هو الله

ای امین ربانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقاء حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه ئی از حقائق اشیاء برداشته گردد جمیع کائنات انحلال یابد و هباءً منبثاً گردد مثلاً از نفس حیوانات عنصرهائی که الیوم تعبیر بهیدروجن و کاربون می نمایند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر ناری منتشر که تعبیر به اوکسیجن می نمایند و این سبب حیات و بقاء حیوان و قس علی ذلک تعاون و تعاضد در جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون بین نوع انسان است که بدون آن رفاهیت و معیشت و زندگانی بکلی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سائر نوع ابداً زندگانی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد و بالاخص بین احبای الهی که آنان را روابط معنویه و صوریه هر دو حاصل این ارتباط حقیقی است که تعاون و تعاضد و تناصر از لوازم ذاتیه آن است بدون آن مستحیل و محال زیرا احبای الهی ریاحین یک حدیقه اند و امواج یک بحرند و نجوم یک آسمان و پرتو یک آفتاب از هر جهت وحدت ذاتیه وحدت نورانیه وحدت ایمانیه وحدت صوریه محقق و ثابت حال یاران غرب را نهایت آمال و آرزو بنای مشرق الاذکار است و چون در آن خطه و دیار بناء گران و قیمت دار مبلغ موفور باید تا تأسیس بنیان خانه و قصور گردد تا چه رسد به بنیان مشرق الاذکار که باید در نهایت علو و سمو و انتظام باشد . پس یاران الهی باید از هر کنار باعانت برخیزند و بجان و دل در این مورد انفاق نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که بهائیان شرق و غرب حکم یک خاندان دارند و روابط یک دودمان ترک و تاجیک و فرس و امریک و هند و افریک حکم یک جند و یک جیش دارند و بدون طیش بمعاونت و معاضدت یکدیگر برخیزند و این عمل مبرور در درگاه رب غفور مقبول و محبوب در تأسیس

مشرق الاذکار در عشق آباد فی الحقیقه یاران بنیان وحدت انسانی گذاشتند تا آن بنیان بلند گردید و همچنین حال الحمد لله از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیاپی بمشرق الاذکار امریک ارسال میگردد شما بجمیع یاران الهی ممنونیت عبد البهاء را در این خصوص ابلاغ دارید فی الحقیقه این همت یاران شایان شکرانیت است زیرا از طهران و خراسان و شیراز و جهرم و اطراف اصفهان حتی دهات و قرای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید این انفاق در سبیل نیر آفاق سبب سرور قلوب روحانیان است و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد از رنگون اعانت به شیکاغو و از جهرم شیراز و خیر القرای ترشیز اعانه بمشرق الاذکار در قطب امریک میشود این نیست مگر بعون و عنایت جمال مبارک و تأیید و توفیق آن شمس حقیقت و نصرت و معاونت آن نیر اشراق که آفاق را ارتباط عطا فرموده العزة لرب الجنود والعظمة لذلک الحزن الودود والقدرة والقوة للحی القیوم الذی جعل الآفاق تتحد وتجتمع کالنجوم فی أفق السجود : الهی الهی لک الفضل لک الجود لک الحمد ولک الشکر علی ما أنعمت علی هؤلاء الفقراء وآویت هؤلاء الضعفاء فی کهف حفظک وحمایتک ووفقتهم علی خدمة أمرک وأیدتهم علی عبودیة عتبتک العالیة رب قد فدوا أموالهم وأنفسهم فی سبیلک وأنفقوا فی محبتک ولم یفتروا سعیا ولم یألوا جهدا فی نشر آثارک وإعلاء کلمتک وإشاعة ذکرک بین عبادک وإظهار مآثرک بین خلقک إنک أنت القوی المقتدر العلی العظیم وإنک أنت الرحمن الرحیم

ع ع

کلیمیان آمریک

الحبة تصیر شجرة ! چه قدر صحیح است که از یک دانه درخت بلکه درختهای شود ! تقریبا سه سال پیش این عبد بتبلیغ دو صبیه از یهود موفق گشته هر دو خواهرند و اصل شان از روسیه یکی الآن دکتر است و دیگری نقاش و معلم است حال بواسطه این دو نفس نجیب انجمن تربیت و فنون کلیمیان شیکاغو اسم این عبد را شنیدند و دعوت کردند که خطابه ئی در مجمع شان القا نمایم با کمال ممنونیت دعوت را قبول نموده

5

و با یکی از حکمای که تازه تبلیغ کرده بودم و یک نفر از بهائیان قدیم این شهر و عیالش در مجلس ایشان وارد شدیم و بعد از استماع موزیک این عبد تنها برخواسته و باعلی الصوت بشارت ظهور مبارک داده مختصر اینکه بعد از سؤال و جواب و القاء حجج و براهین اغلب حضار با سرور عظیم تعالیم حضرت بهاء الله را قبول نمودند و در شب سال جدید ۱۹۱۴ این جوانان نورانی ضیافتی عظیمی مهیا کردند و این فانی را دعوت فرمودند بنده هم چند نفر از احباب همراه برده و در این ضیافت هر یکی از ما نطقی القا نموده بعد از صرف غذا عکسی برداشتند که در قسمت انگلیسی چاپ کردیم . این مهمانی از ساعت نه فرنگی شب تا وقت فجر طول کشید و چون در این محفل شرقی و غربی و یهودی و مسیحی دست در آغوش یکدیگر داده و پهلوی همدیگر نشسته و از یک مائده غذا تناول نموده لهذا شب نورانی بود و رونق عظیمی داشت که بوصف نمی آید

نجم باختر

نجم باختر از عموم ایادی امر الله و مبلغین شرق خواهش می نماید که گاه گاهی مقالات امریه و خطابه های مفید باین اداره ارسال فرمایند تا در این جریده چاپ شود و به جمیع اطراف جهان منتشر گردد و سبب آگاهی و هدایت خلق شود امسال که فقط اشعار از بعضی دوستان رسید امید واریم که من بعد استدلالیات بلیغه و مقالات حکمیه از سایر جهات برسد . و هم چنین عذر میخواهیم از قصور و تقصیر در نوشتن جوابهای مکاتیب متعدده که جمع شده است و این تأخیر نیست مگر از عدم فرصت و وجود معاون بلکه انشاالله در آینده تلافی مافات شود و بر واجبات قیام نمائیم !

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از

شیکاغو امریکا

شمارهٔ هشتم ماه ربیع الاول

فهرست مندرجات

۱ بطو مبارک برای مسافرین در حیفا
۲ لوح مبارک برای پروفسر چینی در اکسفرد
۳ تبلیغ جاذب تائیدات
۴ اخبارات خوش از حیفا
۵ « « از شیکاغو
۶ معلمخانهٔ دانش در مشهد

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال چهارم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد چهارم
شمارهٔ هشدهم
قیمت اشتراک
۷ فوریه

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL IV
N: 18
سالی دوازده قران
ماه ملک سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارک

نطق مبارک حضرت عبد البهاء روح ما سواه فداه است در حیفا در وقتی که جمعی از مسافرین ایرانی به دو قسمت دو دو نوبت مشرف شدند شب سه شنبه ۲۴ محرم الحرام سنه ۱۳۳۲

خوش آمدید احوال شما چطور است از بس از صبح تا بحال من حرف زده ام دیگر قوت نمانده است بعضی وقتها صحبت فرض میشود که اگر انسان نکند عند الله مسئول است امروز از آن روزها بود باوجود آنکه هیچ حال نداشتم مفصلاً صحبتها داشتم زیرا صحبت داشتن فرض بود

در این صفحات از القاآتی که بر نفوس شده بود در قلوب اینها این القاآت استقرار داشت بعد هم این روایات شهرت یافته بود یکقدری از صحبتهائی که در اروپا و امریکا شده بود و در جرائد نشر یافته بود برای آنها بیان نمودم که این طور نیست که آنها فهمیده اند مثلاً گمان مینمودند که ما دشمن حضرت رسول هستیم ولی این همه صحبتها که در کنائس و معابد یهود در اثبات حقانیت حضرت رسول گردید بعضی از این سوء تفاهم ها را رفع نمود

امروز مفتی میگفت که "فی الحقیقه این صحبتها که در جرائد بود خیلی اوهامات را زائل کرد" آخر چقدر بی انصافی است! در کنیسه یهود بقول فیلسوف و امیری که در بوداپست بود و بهیچ یک از ادیان معتقد نبود و سالهای سال در اسلامبول و افغانستان و ترکستان و ایران سفر کرده بود و السن این ممالک را بخوبی میدانست بمن گفت "که از یک چیز خیلی متعجب و حیران شدم من که وامیری هستم جرئت نمیکنم و نمیتوانم در کلیسای یهود اسم مسیح را باحترام ببرم ولی شما با این شجاعت و با این قوت در معبد یهود اثبات نمودید که مسیح کلمة الله و روح الله بود"

در امریکا پاپازها بعضی اعلانها کردند که این شخص دشمن مسیح است و در وقت ورود بامریکا در جرائد چاپ نمودند که دشمن مسیح وارد شده حتی در واشنگتون در کلیسائی که جم غفیری حاضر بودند و صحبت شد چون از کلیسا بیرون آمدیم رساله ئی نوشته بودند چند ورق که این بهائیان دشمن مسیح هستند بنیان او را خراب میکنند مسیحی که جانش را فدای ما کرد آیا جائز است که ما او را برای این شخص رها کنیم حتی بسته ئی از این اوراق را در کالسکه من انداختند لیکن هیچکس گوش نمیداد و جمیع اظهار سرور و ممنونیت مینمودند

بی انصافی است از مردمیکه میگویند ما دشمن مسیح هستیم ما
که جانمان را فدای او میکنیم دشمن هستیم و آنها دوست ؟
آنها که باسم مسیح در نهایت خوشی در نهایت فرح و سرور زندگانی
میکنند و در دیرهای مانند قصور منزل دارند میگویند ما دوست
هستیم در حالتیکه مشغول خوردن شراب و کباب هستند !
یک شخصی بود میان نصاری از اعظم علماء از کاتولیکها که او را
کاردینال میگویند و در میان ارتودکسها پاتریک میگویند باری
بعد از پاپا کاردینال است این کاردینال در امریکا خیلی معتبر
و با نفوذ است چون کاتولیکها در امریکا زیاد هستند و متعصب
خیلی پاپی من شدند که این شخص دشمن مسیح است و در محافل و مجالس
میگفتند که دشمن مسیح آمده است هادم بنیان مسیح است مخرب
شریعت مسیح است من هیچ نمیگفتم هرچه میآمدند میگفتند که چنین
و چنان میگویند ابداً گوش ندادم تا اینکه در شهر دنور وارد
شدم گفتند که دیروز پریروز یک مظاهره دینی شده است
کاردینال آمده است تا کلیسای تازه ئی را که ساخته اند باز نماید
در گشودن کلیسا خیلی با تنتنه و دبدبه آمده است و بعظمت
و جلال داخل شده است ! تاجی مرصع بر سر صولجان مرصع
در دست لباسهای حریر و زربفت در تن و جمیع کشیشها که همراه
بودند مجلل با کلاه ها و لباسهای طلاکاری آمدند باری این حشمت
کاردینال و این اقتدار او خیلی در انظار جلوه کرده بود زیرا در وقتیکه
وارد کلیسا شده پانزده هزار نفر سجده نمودند بعضی این مطالب را
ذکر میکردند که فی الحقیقه نمایش دینی بود من دیدم که از حد
تجاوز کرده گذشت جمعیتی شد آنجا رفتم صحبت داشتم صحبت
مفصل شد گفتم حضرات اینجا آمدم از قرار مسموع نمایش دینی
عظیمی در اینجا واقع شده است یک نمایشی که مثل و نظیری نداشته
است این نمایش نظیر نمایشی است که حضرت مسیح در اورشلیم کرد
و حضرت کاردینال در دنور اظهار نمود فقط یک فرق جزئی در
میان در آن نمایش الهی آسمانی بر سر حضرت مسیح تاجی از خار
بود لکن در این نمایش بر سر حضرت کاردینال تاجی مرصع در آن
نمایش البسه حضرت مسیح پاره پاره بود در این نمایش البسه حضرت

کاردینال حریر و زربفت در آن نمایش کسانیکه
همراه حضرت مسیح بودند همواره در مصیبت و بلایا در
این نمایش نفوسی که با کاردینال بودند در کمال عزت
و افتخار در آن نمایش جمیع مردم سب و لعن میکردند
و در این نمایش جمیع نفوس صلواة و تعریف و توصیف
در آن نمایش خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و تبتل و
ابتهال بود در این نمایش عظمت و ثروت و اقتدار
آن نمایش بر روی صلیب بود این نمایش بر روی
محراب در نهایت تزیین فرق همین قدر بود ...
واقعاً مردم چقدر نادان هستند تعریف میکردند که
چقدر نمایش خوبی بود گفتم حضرت مسیح جمیع صدمات و رزایا
و مصائب و بلایا را میکشید و لیل و نهار در توی این بیابانها
تنها بی نوا خوراکش گیاه بر سرش خار چراغش ستاره های آسمان
هر روزی در یک صحرائی سرگردان حالا حضرات در نهایت حشمت
و عزت در دیرهای بزرگ که بهترین قصور است کیف میکنند و میگویند
ما شاگردان مسیح هستیم شاگرد باید متابعت معلم بکند تا جمیع
اطوار و رفتار او مطابق تعالیم استاد باشد ولی اینها دستگاهی
دارند اوقاف و واردات بسیار دارند و شب و روز منهمک در
جمیع شهوات کو آن نفحات انقطاع حضرت مسیح ؟
کسانیکه در امریکا با ما تعرض نکردند یهود بودند
حقیقتاً محافل خوبی تشکیل کردند و مرا دعوت نمودند
و من رفتم صحبت کردم بسیار مسرور شدند و بی نهایت اظهار
فرح نمودند در سانفرانسیسکو جمیعاً اظهار سرور و فرح نمودند
هیچ این ایرادها نبود بعد از این صحبتها خاخام گفت ما گمان
میکردیم که شرق خاموش شده بود معلوم است که شرق شرق است
این صحبتها که شنیدیم مثل صحبتهای انبیاء و آباء جلیله پیش ما است
و بدرجه تاثیر کرد که کاغذی آمده است که این صحبتها که در
معبد یهود شد تاثیرش باندازه ئی بود که چون کلیسای
نصاری خراب شده خاخام آمده است پیش کشیش کلیسا و گفته
است که "کلیسای شما خراب شده است و چندی طول میکشد

لاساخته شود بیائید و بعبدها مطرح کنیل و ایام نماز
و دعا بخوانید شنبه ما را و یکشنبه مال شما ..... .

*

حین تشرف دسته دوم فرمودند
خوش آمدید صفا آوردید .... گفتیم اعتبار اده و قسمت کنیم
ولکن با نجا کم است اللهم زدهم و بارک ! بعضی وقتها
در اروپ و امریکا شوخی میکردم چون میدیدم یکقدری سرگردان
بودند و میگفتند این امر چطور ترقی خواهد کرد این ریش سفیدها
ایرانی این ایرانیها این خیالات را میکردند میدانستم کرایشها
نمیکنند دنیا دنیای دیگری شده است الان زمانی که این نفوذ داشته
باشد گذشته است لهذا در بین صحبت یا مزاق میکردم که
وقتیکه مسیح را بر صلیب زدند دوازده نفر شاگرد داشت
یکی از آنها سه دفعه انکار کرد و دیگری بجهت دراهم
معدودی او را فروخت با وجود این حالا ببینید که چه اهمیتی
پیدا کرده است . اما جمال مبارک در وقت صعود اقلا
سیصد کرور نفوس بودند که جان خود را فدای او میکردند این
فکرها که شما دارید در همان اوقات بود حتی بدرجه ئی بحضرت
مسیح اهمیت نمیدادند که معلوم نیست کجا او را دفن کردند این
قدر بقبرش توجه نبود بعد از سیصد سال سنت هلن رفت
بازش مقدس و بعضی نفوس بجهت منافع شخصیه آمدند
پیش او که ما ایجا را کنیم و صلیبی که حضرت مسیح را به دار زدند
پیدا کردیم این بود اساس قبر حضرت مسیح حتی قبر مریم و حواریون
هیچ معلوم نیست حضرات کاتولیکها میگویند که قبر پولس
در پطرس در رومها است و از قرون وسطی میگویند که در آنجا کلیسا
است بدرجه ئی اهمیتی بود که یکی از فلاسفه آن زمان
کتابی بر ضد مسیح نوشته است میگوید که این شخص مسیح ابدا وجود
نداشته و همچنین آدمی نبوده است این را پطرس و پولس درست
کرده اند یک شخصی از مجرمین را در اورشلیم بدار زدند بعد
اینها بجهة منافع خود او را مسیح کردند" الحمد لله که در
ایام جمال مبارک امرش در آفاق شهرت یافت و جمیع آثار

حق اعتبار از ظاهر و هویدا است
ایرانیها میگفتند که ایران چه خواهد شد ؟ من گفتم که این
تفاصیلی که الآن در میان است اسباب دمار است این اختلافات
این امر ایجاد نفاق یکی دو نفر است و یکی معتدل اینها روز بروز
ایران را ویران میکنند شما قیاس کنید حالت حالیه ایران
را با ده سال قبل این اختلافات ایران را ویران کرده است
و روز بروز بیشتر میشود . میگفتند مستقبل چه
چه نوع است ؟ گفتم مستقبل ایران را به یک مثل
از برای شما میگویم بعد خودتان قیاس کنید این دلیل کافی
وافی است
این مکه یکقطعه سنگستان است وادی غیر ذی
زرع ابدا گیاهی در آن نمیروید آن صحرای شن زار است
و در نهایت گرما قابل اینکه آباد شود نیست از سنگلاخ
و شن زار بی آب چه خواهد روئید لکن بجهة اینکه
وطن حضرت رسول بود این سنگستان این سنگلاخ
قبلهٔ آفاق شد جمیع آفاق رو باو سجده میکنند دیگر
از این نفهمید که مستقبل ایران چه خواهد شد این نمونه
است این سنگلاخ بجهة اینکه وطن حضرت رسول بود
قبلهٔ آفاق شد اما ایران که سبز است خرم است
گلهای خوب دارد هوایش لطیف است معاشش عذب
است از این قیاس کنید که چه خواهد شد ایران چنین
کان است . .

لوح مبارک

اکسفرد پروفسر چیز روحی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای فیلسوف روحانی من نامه شما رسید فی الحقیقه
مضمون بدیع بود زیرا دلالت بر تحری حقیقت و انصاف
داشت پروفسر در عالم بسیار موجود ولی اکثر از حقیقت

ملکوت عروج اما بعد الحمد لله شمع پروفسر هاگشتی در جهان ملکوت پی بردی سیر در زمین نمیمانی پرواز در عالمهای بود بسیار بودند ولی زمینی بودند اما سنت پولس آسمانی شد زیرا پرواز داشت در نهانش کسی را نشناخت بلکه در نهایت تحقیر را بتلا ایام بسر برد بعد معلوم شد که او مرغ زمینی نبود آسمانی بود فیلسوف طبیعی نبود فیلسوف الهی بود امید من نیز چنانست که در استقبال شرق و غرب آگاه گردند که تو فیلسوف الهی بردی و منادی بملکوت الله سنت پولس هر چند عالم بود ولی چون خبر از مسیح گرفت بکلی فلسفه را فراموش کرد مملو از مسیح شد چنانچه در مکاتیبش ذکر مینماید و من نیز در حق تو چنین امید وارم که مملو از روح الله گردی و اول منادی در لغظه و دیار شوی تا از لقای حقیقت الی الأبد مانند ستاره بدرخشی هم محترمات فی الحقیقه سزاوار نهایت عنایتست و در نزد من از جمیع ذهبات عالم ممتاز فی الحقیقه کامل و عاقل و حقیقت پرست است لهذا نیز الحمد لله در فضائل ملکوتی با تو شریک و سهیم و علیک التحیة والثناء ﴿ عبد البهاء عباس ﴾

مجله باختر : عریضه پروفسر چینی در شماره شانزده چاپ شده است

تبلیغ جارنیا ئیدست

جناب آقا میرزا محمود زرقانی از حضرت اقدس مرقوم نمودند که از وصایای مؤکده که این اوقات مکرر از لسان مبارک صادر و نازل اهمیت اشتغال احبا است در تبلیغ امر الله که این جا در نهایت است و حال بجمیع مناقب و فیوضات است و بدون این هیچ نفسی تأیید نیابد و در هیچ امری توفیق نجوید و همچنین میفرمایند نفوسیکه بافکار شخصیه و یا امور سیاسیه خود را مشغول نمودند سبب ذلت و خسران ملت و امت چه که وظیفه روحانیان تبلیغ امر الله و نشر نفحات الله است و ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اتحاد و اتفاق بین بریه و تعالیم الهیه و اخلاق رحمانیه و تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس و تقدیس ارواح و تنویر افکار و تحری حقیقت و ترویج علوم و معارف و صنایع نافعه و آداب مرضیه و ترک تقلید و تحری حقیقت و اطاعت حکومت و محبت ملل و اجتناب از مداخله در امور سیاسیه و ترویج صلح عمومی و امثال ذلک از تعالیم الهیه که سبب حیات ابدیه است نه دون آن

جیفا سوریه

الحمد لله صحت مزاج دلبر پیمان در این ایام بی نهایت خوب است و هر شب بیانات مفصل بجهت مسافرین میفرمایند مسافرین دسته دسته از اطراف شرق چه از اسلام چه از نصاری چه از یهود و چه از دروز وارد میشوند و دلها را از دیدار جمال جانان رشک گلزار و چمن مینمایند جای همه خالی و نمایان است

سیکاغو امریکا

در این ایام مجلسی خصوصی در این شهر از برای اعضای لجنه اجرائیه مشرق الاذکار تشکیل شد که در خصوص کانفرانسان هفتم انجمن عمومی بهائیان آمریک مشورت و مذاکره نمایند قرار بر این شد که کانفرانسان امسال که در ایام عید سعید رضوان واقع میشود در شیکاغو منعقد خواهد گردید

الحمد لله در جمیع ممالک آمریک احبای الهی در نهایت سرور و فرح هستند همه مشتعل بنار محبت الله و مشتغل به ترویج دین الله علی الخصوص در این شهر عظیم نفحات حب منتشر است و روح اتحاد و یگانگی ظاهر و آشکار

بعضی از مفسدین که سالهای سال مشغول فساد بودند الآن از قوه عهد و پیمان معدوم صرف شدند نه اسمی نه رسمی و نه نتیجه ئی ! طوبی لقوم یفقهون

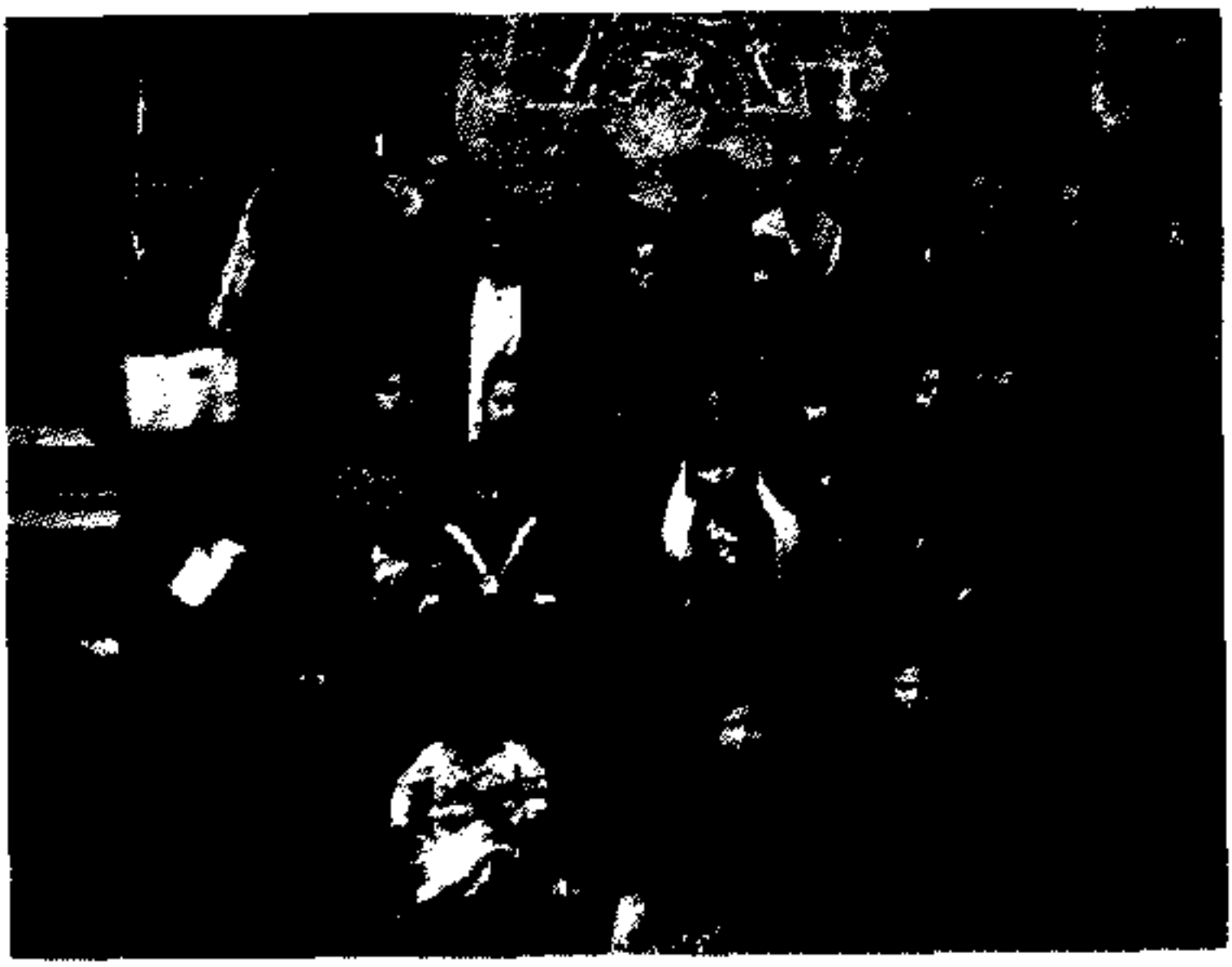

THE BANESH SCHOOL, MESHED, PERSIA.
Until the last two years the Bahais in Meshed, Persia, were so persecuted that it was impossible for a number of fourpersons to meet in one place. But now, they are so free that they have established a school for children....(Edits.)

معلّمخانهٔ دانش مشهد ایران

این عکس اطفال معلّمخانهٔ دانش است هرکس بر حال مشهد اطّلاع دارد میداند که تبدّل الارض غیر الارض امکان نداشت تا دو سنهٔ قبل در محلّی چهار نفر بهائی جمع شوند که هرگاه مطّلع میشدند همه نوع اسباب فساد موجود بود و حال امنیّت بدرجهٔ رسیده است که معلّمخانهٔ بهائی باز کردیم از این پی برید که چه قدر ترقّی کرده است مشهد و در ۶ قوس در همان معلّمخانه جشن گرفتیم و اطفال را امتحان کرده سرودهای خوب تغنّی شد ناظر این معلّمخانه جناب آقا میرزا هدایت الله خان

احمد ابن نبیل قاشی

نجم باختر : این است تأییدات ملأ اعلی . امیدواریم که در جمیع شهرهای ایران مدارس عظیمه تأسیس شود . آقا میرزا هدایت الله خان و حضرت فاضل قائنی را از صمیم فؤاد تهنیت مینمائیم و از برای عموم تلامذه ترقّیات ملکیّه و ملکوتیّه سائل و آملیم و در حقّشان این مناجات را با کمال تبتّل و تضرّع و ابتهال میخوانیم

إلهی إلهی نحن أطفال رضعنا من ثدی محبّتک لبن العرفان و دخلنا فی ملکوتک منذ نعومة الأظفار و نتضرّع إلیک فی اللیل و النهار رب ثبّت أقدامنا علی دینک و احفظنا فی حصن حفظک و اطعمنا من مائدة السماء و اجعلنا آیات الهدی و سرج التقوی و امددنا بملائکة ملکوتک یا رب الجبروت و الکبریاء إنّک أنت الکریم الرحمن الرحیم ❋ ع ع ❋

دکتر ضیاء بغدادی

نجم باختر

۱۳۲۹

از شیکاغو امریکا

شمارهٔ نوزدهم ماه ربیع الثانی

فهرست مندرجات

۱ لوح مبارک بافتخار آقا میرزا ابوالفضل
۲ صعود آقا میرزا ابوالفضل
۳ مکتوب عربی در خصوص مرحوم
۴ صعود آقا میرزا محرم
۵ نطق مبارک در مسئله "بقای ارواح"
۶ شهر صیام
۷ اعلان
۸ نجم باختر

Address: *Najme Bakhtar*, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

سنهٔ ۱۹۱۴ میلادی | سال چهارم | سنهٔ ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد چهارم
شمارهٔ نوزدهم
قیمت اشتراک
(ماه) ماچ ۲

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. IV
No. - 19
سالی دوازده قران
ماه علاء سنه ۷۰

ایـن جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک و اوضاع قبول و نشر خواهد گردید

لوح مبارک

لوح مبارک که بعد از صعود جمال قدم جلّ ذکره الاعظم از برای من ادرک لقاء ربه آقا میرزا ابو الفضل نازل شده است

هو الأبهی

یا أبا الفضائل و امته و اخیه چندی است که بوی معلق از ریاض قلب آن معین عرفان بمشام مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شوقیه شعله اش بخرمن دلهای دوستان حقیقی نرسیده و حال آنکه مکتوب مفصلی در بدایت حرکت از فرقت محبوب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور نفود و اشارهٔ قبول شهود نگشت معلوم است که این افسردگی و پژمردگی از شدت احتراق از فراق محبوب آفاق است و این خمودت از کثرت تأثرات در مصیبت کبری ولکن انوار شمس حقیقت را افولی نه و امواج بحر اعظم را سکونی و کمونی نیست فیوضات ملکوت ابهی مستمر است و تجلیات جبروت اعلی مترادف ابر نیسان عنایت فائض است و شریان محبت الله در جسد امکان نابض تائید از رفیق ابهی متتابع است و توفیق از حضرت کبریا متواتر اگر آن آفتاب افق از افق ادنی که افق امکان است غائب است از افق اعلی طالع و لائح اگر تا حال ابصار بشر بسبب حجابهای

از مشاهدهٔ آفتاب بحقیقت نورانی محروم و ممنوع و محجوب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر وسیلهٔ انکار بود کشف الغطاء گردید چه که در جمیع احیان ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع شدند بهائم اعظمشان این بود که میگفتند " إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا " " وَمَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ " خلاصه ظهورات مظاهر احدیت را از مطالع بشریت علت بطلان میشمردند و بر انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند زیرا بظاهر شخص بشری ملاحظه نمیکردند لهذا متنبه فوز و رقی بملکوت الهی میشدند و مظهر " وَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ " میگشتند چنانچه اگر ملاحظه بفرمائید مشهود میگردد که در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله بعد از صعود مشارق انوار آفاق اعلی گردید چه که ناس فطرةً ایمان بغیب را خوشتر دارند و دلگشتر شمرند در جمیع احیان در این مظاهر انکار نمودند و استکبار ورزیدند و بهانه جستند و در لانه اوهام اشیاء گردیدند و چون ملاحظه مینمودند که شخصی بهیکل بشری ظاهر و شبهٔ جسمانی دارند از موهبت ربانی محجوب ماندند چون بصر شیطان که نظر در جسم خاکی و طلسم ترابی حضرت آدم کرد و از آن کنز پایان که اعظم موهبت الهیه و اشرف منقبت انسانیه است کور و نابینا شد " وَخَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ " گفت .

بارمی مقصود اینست که در رسالهٔ ایقان هیکل بشری را بمنزلهٔ سحاب شمرده اند وحقیقت نورانیه را بمنزلهٔ آفتاب « وَحِينَئِذٍ تَشْهَدُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابِ السَّمَاءِ بِقُوَّاتٍ وَمَجْدٍ عَظِيمٍ » عبارت انجیل را باین گونه تفسیر وتأویل فرموده اند

پس حال وقت شعله واشتعال است وهنگام ندا وانجذاب وقت آنست چون بحر در جوش آئید وچون سحاب در برق وخروش وچون حمامه حدیقهٔ وفا در نغمه وترانه بکوشید وچون طیور سماء بقاء در تغرد ونوا آئید ای بلبلان گلزار هدایت وای هدهدان سبای عنایت وقت جوش وخروش است وهنگام نغمه وآهنگ است دلتنگ منشید و محزون ودلخون مخسپید پرواز بأوج علا نمائید وآغاز آواز در گلشن هدی نمائید قصد سبای رحمن کنید و آهنگ ریاض حضرت منان اگر در این بهار الهی نغمه نسرائید در چه موسمی آغاز ساز نمائید وبگلهای معانی همدم وهمراز گردید

یا ابا الفضل این اشتعال نار سدرتک واین اشراق انوار محبتک واین امواج بحر عرفانک واین نسائم ریاض ایقانک واین نغماتک السارة للآذان واین نفحاتک المعطرة لمشام اهل الامکان این جذبة قلبک واین سعة صدرک واین بشارة روحک واین اشتعال جذوتک واین شعلة قبستک مع السکون ولو کان فی هذه الایام المحمودة من شدة الهموم ممدوحة محمودة . فاخرج من زاویة الخمول واقصد اوج القبول وطر فی هذا الفضاء الابهی وادخل حدیقة امر الله بقیامک علی نشر روائح قدسه واعلاء کلمته قیاما یتزلزل به ارکان الشرک ویرتعد به فرائص الاحتجاب عن رب الارباب وتعلو معالم العرفان وتنتشر اعلام الایقان وتخفق رایات التبیان ویرتفع شراع الحیاة فی سفینة النجاة علی بحر الامکان

جناب آقا سید محمد در خصوص حرکت آنحضرت بصفحات بمبئی تفصیلی مرقوم نموده اند جناب آقا میرزا عزیز الله تفصیلا

عرض خواهند نمود اگر چنانچه موافق رای واقع شد بنظر چنین میاید که وجود آنحضرت مثمر نمو جدیدی خواهد شد در صورت تصمم بر عزیمت بنظر چنان میاید که اول بزیارت تربت طاهره مشرف شوید بعد عازم آن سمت گردید والروح والبهاء والثناء علیک بنهایت استعجال مرقوم شد عفو فرمائید (عبده عباس)

رسالهٔ استدلالیه که از خامهٔ آن جان پاک بود قرائت وتلاوت شد بشکرانیت الطاف حضرت احدیت لسان گشودیم که بتأییدات ملکوت ابهایش نفوسی مبعوث فرموده که بهدایت جمیع فرق عالم قیام نمایند ونطق وبیان وقوت برهانشان را در جمیع ملل عالم مماثل ومقاومی نباشد نشکره علی ما انطقک بثنائه واقامک علی بیان برهانه واثبات حججه ودلائله واظهار امره بین ملکوت خلقه ولو کان للناس اذان واعیة وعقول زکیة ونفوس مطمئنة وقلوب صافیة لکفتهم هذه الرسالة وانی لاتضرع الی الله ان یجعلک آیة الهدی ورایة التقی ومنار العرفان ومطلع الایقان وممهد الطریق والدال علی سواء السبیل بین ملاء الوجود وقائد جنود الحیات فی ملکوت الشهود انه موید من یشاء وانه لعلی کل شیء قدیر والبهاء علیک ع ع

صعود آقا میرزا ابوالفضل

در بیست وچهارم شهر صفر سنه ۱۳۳۲ که مطابق ۲۱ جانوری سنه ۱۹۱۴ تلگراف ناگواری از مصر رسید که حضرت فاضل نحریر وزاهد مقدس منقطع جناب آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی بکمال تذکر وهوشیاری این دار فانی را وداع وبعالم باقی صعود فرمودند فی الحقیقه قلوب دوستان را بریان نمودند چه که وجودی بود بی مثل وبی نظیر در جمیع شئون ممتاز بودند . ودر طول عمر جمیع اوقات

اوقات خود را چه زیر سلاسل و اغلال و چه در تحمل مشقات اسفار بعیده و چه در بین تألیف کتب و رسائل عدیده و چه در توضیح حقائق روحیه و مادیه در کمال سعی و اهتمام در خدمت امر الله و نصرت عهد الله صرف نمودند و در مدت عمر از احدی خواهشی از هیچ جهت جز طلب رضای محبوب آفاق نفرمودند بلکه کنزی از جواهر علوم لاتفنی از برای عالم انسانی گذاشتند .

چون این خبر موحش به سمع احبای الهی رسید جمعی از مصر و اسکندریه و پورت سعید حاضر شدند و در نهایت توقیر و احترام و تجلیل و اکرام به تشییع جنازهٔ مبارکشان رفتند و با تلاوت مناجات الهیه و آیات فرقانیه از خانهٔ آقا میرزا محمد تقی در مصر برداشتند و در وسط اطاقی است که مختص است به جناب حاجی میرزا حسن خراسانی آن هیکل نورانی استقرار یافت

البته بر جمیع واضح است که صعود حضرت مذکور در حضور مبارک بسیار مؤثر واقع گشت و تلگرافی به اطراف فرمودند از جمله :—

« مصر . مرجوش . محمد تقی اصفهانی
قَدْ ذَرَفَتِ الْعُیُونُ وَاحْتَرَقَتِ الْقُلُوبُ مِنْ هٰذِهِ الْمُصِیبَةِ الْکُبْرٰی عَلَیْکُمْ بِالصَّبْرِ الْجَمِیلِ فِی هٰذِهِ الرَّزِیَّةِ الْعُظْمٰی » (عباس)

و ختم بسیار بزرگی با شکوهی در بیت مبارک گرفتند و جمعیت کافهٔ دوستان و مسافرین در این ختم حزین فائز و بتلاوت حروفات عالین امر فرمودند و بعد هم مجلسی از برای اماء الرحمن منعقد گردید و قلوب کل بذکر آن بزرگوار مشغول گشت و همچنین در محافل مهمهٔ امریکا و سائر قطعات عالم ختم باسم و یادگاری آن مرحوم گرفتند خداوند مهربان بروح مقدس آن پاک طینت عنایت فرماید بآنچه که شایستهٔ بحر رحمت و غفران و رأفت و فضل خداوندی اوست !!

بخر باختر خدمت دوستان جمیعا در این مصیبت عظمی تعزیت گوید رضاءً بقضاء الله و تسلیماً لامره إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ

مکتوب عربی

بقلم جناب العالم الفاضل الشیخ امین افندی الحلبی

از این مکتوب معلوم میشود که حضرت آقا میرزا ابو الفضل در نزد علماء عرب چه مقامی داشتند

اسکندرون . حسین افندی اقبال و علی افندی احسان

سادتی الأماجد : ما زال الدهر یرمینی بمصائبه وانا اتحملها واصبر علیها وما رأیت نفسی قلیل الجلد واهی العزیمة اکثر منی فی هذه اللیلة لیلة طالعها شؤم لیلة من انعس لیالی عمری لیلة اخذت فیها نعی سیدی وسید کل من ادعی السیادة ابو الفضل وام الفضل ومنبع الفضل وکل الفضل فلمن اقدم تعزیتی ومن یعزینی بعده نعم سلوتنا مولی الوری وهو عزائنا وعلیه مدار اعتمادنا ولکن من یؤنبنی علی جزعی وهو واسطتی بل سبب حیاتی رحماک یا الله من للدین بعده من یرد صدمات الغرب والشرق من للمحابر والدفاتر من للقرطاس والقلم من بعده یکشف لنا ما اعجم ولا نجسر لان نغترف من البحر سادتی ارجوکم تعزیتی وتسلیتی فاننی فی اشد حالات الیأس اللهم قرب ایام لقیاه واغدق میازیب رحمتک علی جدث حواه وانزله المنزل الذی یلیق بمحیاه ما مات ابو الفضل لان ذکره حی ابدا وروحه ترفرف فوق هذا العالم اللهم رحمتک ارجو وصبرک علی هذا المصاب العظیم والرزء الجسیم فای عین لا تدمع وای قلب لا یتقطع وای جلد یقف امام هذا المصاب انا لله وانا الیه راجعون فلم یبق لنا غیر مولی الوری فعلیه تعلق امالنا ونرجو ان لا نری فیه ما یکدرنا فهناک العویل وهناک عظمی المصائب فلا حول ولا

قوة الا بالله العلی العظیم اقبلا احترامی وقلبی ایها الاخوین الصادقین من محبوبکم الصادق الامین فی ۲ ربیع الاول ۱۳۳۲

آقا میرزا محرم

پیش از ورود این انباء مخزنة خبر صعود حضرت مبلغ فاضل معظم آقا میرزا محرم رسید هر کسی که این وجود محترم را دیده است شهادت میدهد که یک کوکب دری در سماء امر الله بود علیه الرحمة والرضوان کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام

باری آنچه که ذکر شده است از حیثیت فراق ظاهری وخلع این جسم ترابی ولی معتقد اهل بها در بقای روح اینست :—

بقای روح

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در مسئله "بقای روح" در شهر بستن امریکا روز شنبه ساعت پنج ونیم ۲۶ ماه می ۱۹۱۲

مسئله بقای روح را نقداً در کتب مقدسه خوانده اید دیگر لازم نیست که من مجدداً بگویم شنیده وخوانده اید حال من از برای شما دلائل عقلی میگویم تا مطابق کتاب مقدس شود زیرا کتاب مقدس ناطقست که روح انسان باقی است وحال ما دلائل برهانی برای شما اقامه میکنیم

دلیل اول

این واضح است که کافه کائنات جسمانی مرکب از عناصر است واز هر ترکیبی یک کائنی موجود شده است مثلا از ترکیب عناصر این گل موجود شده است واین شکل را پیدا کرده است چون این ترکیب تحلیل شود آن فناست وهر ترکیب لابد تحلیل منتهی شود اما اگر کائنی ترکیب عناصر جسمانیه نباشد این تحلیل ندارد موت ندارد بلکه حیات اندر حیات است

وچون روح بالاصل از ترکیب عناصر نیست لهذا تحلیل ندارد زیرا هر ترکیبی را تحلیل وچون روح را ترکیب نه تحلیل ندارد

دلیل ثانی

هر یک از کائنات را در تحقق صورتی مثلا یا صورت مثلث یا صورت مربع یا صورت مخمس یا صورت مسدس وجمیع این صور متعدده در یک کائن خارج در زمان واحد تحقق نیابد وممکن نیست که آن کائن بصور نامتناهی تحقق یابد صورت مثلث در کائنی آن واحد صورت مربع نیابد صورت مربع صورت مخمس نجوید صورت مخمس صورت مسدس حاصل نکند آن کائن واحد یا مثلث است یا مربع یا مخمس لهذا در انتقال از صورتی بصورتی دیگر تغییر وتبدیل حاصل گردد وفساد وانقلاب ظهور یابد وچون ملاحظه کنیم درک مینمائیم که روح انسانی در آن واحد متحقق بصور نامتناهیست صورت مثلث صورت مربع صورت مخمس صورت مسدس وصورت مثمن روح بکل محقق ودر حیز عقل موجود وانتقال از صورتی بصورت دیگر ندارد لهذا عقل وروح متلاشی نشود زیرا اگر در کائنات خارجه بخواهیم صورت مربعی را صورت مثلث بسازیم باید اولی را بکلی خراب کنیم تا دیگری را بتوانیم ترتیب نمائیم اما روح دارای جمیع صور است وکامل وتمام است لهذا ممکن نیست که منقلب بصور دیگر گردد این است که تغییر وتبدیلی در آن پیدا نمیشود والی الابد باقی وبرقرار است این دلیل عقلی است

دلیل ثالث

در جمیع کائنات اول وجود است بعد اثر معدوم اثر حقیقی ندارد اما ملاحظه میکنید نفوسی که دو هزار سال پیش بودند هنوز آثارشان پی در پی پیدا گردد ومانند آفتاب بتابد حضرت مسیح

هزار و دهصد سال قبل بود الآن سلطنتش باقی است این
اثر است و اثر بی مؤثر معدوم مرتب نشود اثر را لابد وجود مؤثر
باید

دلیل رابع

مُردن چه چیز است؟ مردن اینست که قوای جسمانی
انسان مختل شود چشمش نبیند گوشش نشنود قوای
دراکه نماند وجودش حرکت ننماید با وجود این مشاهده
مینمائیم که در وقت خواب با وجود آنکه قوای جسمانی انسان
مختل میشود باز میشنود ادراک میکند احساس مینماید
این معلوم است که روح است که میبیند وجمیع قوا را دارد
و حال آنکه قوای جسمی مفقود است پس بقای قوای روح
منوط بجسد نیست

دلیل خامس

جسم انسان ضعیف میشود فربه میشود مریض میگردد
صحت پیدا میکند ولی روح بر حالت و لمعه خود برقرار است
چون جسم ضعیف شود روح ضعیف نمیشود و چون جسم مریض
گردد روح ترقی ننماید جسم مریض شود روح مریض نمیشود
جسم صحت یابد روح صحت نیابد پس معلوم شد که غیر از این
جسم یک حقیقتی دیگر در جسد انسانی هست که ابدا تغیر نمیابد

دلیل سادس

شما در هوای فکر میکنید و اغلب اوقات با خود مشورت
مینمائید آن کی است که بشما رأی میدهد؟ مثل آن است
که انسانی مجسم مقابل شما نشسته است و با شما صحبت کند
وقتی که فکر میکنید با کی صحبت میکنید؟ یقین است که
روح است آمدیم بر اینکه بعضی میگویند ما روح را نمی
بینیم صحیح است زیرا روح مجرد است جسم نیست پس
چگونه مشاهده شود مشهودات باید جسد باشد اگر
جسم است روح نیست الآن ملاحظه میکنید این کائنات
بانی انسان را نمیبیند صدا را نمیشنود و لکن ندارد
نمیکند بکلی از عالم انسانی خبر ندارد و از این عوالم ما فوق بی خبر است
و در عالم خود میگوید که جز عالم نبات عالمی دیگر نیست ما فوق

نبات جسمی دیگر نیست و بحسب عالم محدود خودش میگوید که عالم
حیوان و انسان وجودی ندارد حالا آیا عدم احساس این
نبات دلیل بر آن است که عالم حیوانی و انسانی وجود ندارد؟
پس عدم احساس نبات دلیل بر عدم عالم روح نیست دلیل
بر عدم روح نیست زیرا هر یک دون ما فوق خود را نمیفهمد
عالم جماد عالم نبات را نمیفهمد عالم نبات عالم حیوان را درک نتواند
عالم حیوان بعالم انسانی پی نبرد چون ما در عالم انسان نظر کنیم
بهمان دلائل انسان ناقص از عالم روح که از مجردات است
خبر ندارد مگر بدلائل عقلیه وچون در عالم روح داخل گردیم
میبینیم که وجودی دارد و محقق و در دورش حقیقتی دارد ابدی
مثل اینکه این جماد چون بعالم نبات رسد میبیند که قوه
نامیه دارد وچون نبات بعالم حیوان رسد به تحقق
میابد که قوه حساسه دارد وچون حیوان بعالم انسان
رسد میفهمد که قوای عقلیه دارد وچون انسان در عالم
روحانی داخل گردد درک میکند که روح مانند شمس برقرار
است ابدی است باقی است بوجود و برقرار است

شهر صیام

امروز که اول شهر صیام است احبای الهی که معذور نیستند روزه گرفتند
و قلوبشان بذکر حق مشغول و افکارشان باعمال خیریه و خدمت عموم بشر
روز بروز در تزاید است و فی الحقیقه قدر این عبادت اگر جمیع ملوک عالم
ادراک کنند که اعالی آن ملک زودتر و بادیترغند البته ممکن نیست که گوش دهند
ولی از اشراق کلمه حضرت بهاءالله الآن باکمال روح و ریحان روزه را میگیرند

اعلان

از عموم حضرات مشترکین در شرق چنانکه وجه اشتراک را برات بنک
شهنشاهی باکندن گرفته و یک سر به شیکاغو نرسیده سکان روسیه
و ترکستان اگر برات محکم نشود مبلغ را ارسال ننمایند

مجله باختر

نمره باختر ایوم سابعه چهارم را در نیسان میکند و انشاءالله در سال آینده با روح جدید بخدمت دوستان پردازد

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شمارهٔ اوّل
قیمت اشتراک
۲۱ ماه مارچ

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE ۱
VOL V
No ۱
سالی یک دالر و پانزده سنت
ماه بهاء سنه ۷۰

این جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارک

در مسئلهٔ وحدت کائنات

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در دارالفنون کالیفورنیا استانفرد یونیورسیتی ۸ اوکتوبر سنه ۱۹۱۲ ساعت ده و نیم فرنگی در حضور دویست نفر پروفسرها و دو هزار تلامذه و جمعی از دور و نزدیک آمده بودند محض استماع بیانات مبارک

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقائق اشیا است و چون امروز خود را در مرکز علم می‌بینم در این کلیه که شهرتش بجمیع آفاق رسیده لهذا نهایت سرور را دارم زیرا اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل میگردد جمعیت علما است و اشرف مرکزی که در عالم انسانی است مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزت عالم انسانی است و چون دقت نمائید دولت علم اعظم از دولت ملوک زیرا سلطنت ملوک منهدم میشود امپراطورها و قیاصره مخلوع میگردند و بکلی سلطنتشان زیر و زبر میشود ولکن سلطنت علم ابدی سرمدی است و آن انقراض ندارد ملاحظه کنید فلاسفه که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان با آن عظمت منقرض شده سلطنت یونان با آن عظمت منقرض شده سلطنت شرق با آن عظمت منقرض شده ولکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلیات و محافل علمیه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک نسیاً منسیاً شده پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند ولکن شخص عالم بعلم فتح میکند و مدائن قلوب را در زیر نگین اقتدار در می‌آورد از این جهت سلطنتش ابدی است

چونکه اینجا مرکز علوم و فنون است بسیار مسرورم که در این مرکز حاضر شدم و از برای شما تأییدات و توفیقات الهی میطلبم تا در علوم و فنون بنهایت درجه برسید و مانند چراغهای روشن در انجمن عالم انسانی بدرخشد چون اعظم تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفهٔ الهی است

• واضح میشود که جمیع موجودات یکی است و هر کائنی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کل شیء در کل شیء است مثلاً ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیه ترکیب شده است و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیه که در هیکل انسان است یک وقت در عالم نبات بوده یک وقت در عالم حیوان بوده یک وقت در عالم جماد بوده متصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائنی بکائن دیگر در صور نامتناهی عرضاً و طولاً انتقال مینماید و در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمر است لهذا هر کائنی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است نهایت اینست که امتداد مدت لازم است تا این جوهر که در جسم انسان است در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یک وقت تراب بود و انتقالاتی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالاتی داشت در صور نباتی بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده است در مراتب انسانی سیر میکند بعد برمیگردد بعالم جماد و همین طور در جمیع مراتب سیر میکند در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت و در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت و در عالم انسان

کمالات انسانی دارد پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور
نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی دارد از این واضح شد که کائنات یکی است عالم
وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که
در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است
مبدأ و انتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسان جمیع
کائنات آیا جائز است که در عالم انسانی نزاع و جدال باشد با وجود آنکه اشرف کائنات
است زیرا کمالات جمادی دارد جسم است و کمالات نباتی دارد قوه نامیه دارد
و کمالات حیوانی دارد قوای حساسه دارد و کمالات انسانی دارد که عقل سلیم است
با وجود این وحدت عظیمه آیا جائز است که نزاع و جدال کند جائز است که حرب
و قتال نماید جمیع کائنات با یکدیگر صلح‌اند جمیع عناصر با یکدیگر صلح‌اند
انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که نزاع و جدال نماید استغفر الله
ملاحظه کنید که این عناصر کائنات وقتیکه باهم التیام دارند حیات است
لطافت است نورانیت است راحت و آسایش است الآن این کائناتی که ملاحظه
کنید جمیع با یکدیگر صلح‌اند آفتاب با زمین صلح است آب با خاک صلح است عناصر
با یکدیگر صلح‌اند و چون ادنی مصادمه حاصل می‌شود زلزله‌ئی مثل
زلزله سانفرنسیسکو می‌شود ادنی مصادمه حریق عمومی نتیجه می‌بخشد
و این همه مضرات حاصل گردد و حال آنکه در عالم جماد است دیگر ملاحظه نمائید
از مصادمه در عالم انسان چه قدر بلایا حاصل می‌شود علی الخصوص که
خداوند انسان را بعقل اختصاص داده و این عقل اشرف کائنات است
فی الحقیقه قوه‌ایست که از تجلیات الهی است و این ظاهر و عیان است مثلاً
ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است جمیع در تحت قانون طبیعت‌اند
ابداً از قانون طبیعت سر موئی تجاوز نکند مثلاً آفتاب با این عظمت اسیر طبیعت است
از قانون طبیعت ابداً تجاوز نتواند و همچنین اجسام عظیمه در این فضای نامتناهی
جمیع اسیر طبیعت‌اند از قانون طبیعت تجاوز نتوانند کره ارض اسیر طبیعت است
جمیع اشجار و نباتات اسیر طبیعت است جمیع حیوانات فیل با این عظمت با این قوه از
قانون طبیعت تجاوز نتواند ولکن انسان با این کوچکی با این جسم ضعیف چون
مؤید بعقل است و عقل جلوه از جلوه‌های الهی است قانون طبیعت را
می‌شکند و بهم می‌زند مثلاً بقانون طبیعت انسان ذی روح خاکی است
ولکن او این قانون را شکسته مرغ می‌شود در هوا پرواز می‌کند ماهی
می‌شود در زیر دریا سیر می‌کند کشتی می‌سازد در روی دریا می‌تازد

این علوم و فنونی که شما ها دارید و در دار الفنون تحصیل می‌کنید اینها جمیع
اسرار طبیعت بود بقانون طبیعت باید مستور باشد ولکن عقل انسان
این قانون را شکست و حقائق اشیا را کشف نمود و از حیز غیب به حیز
شهود آورد و این علوم پیدا شد و این مخالف قانون طبیعت است مثلاً
قوه برقیه این از اسرار مکنونه طبیعت است باید پنهان باشد لکن عقل
انسان این را کشف کرد و قانون طبیعت شکست و از حیز غیب به حیز
شهود آورد و این قوه عاصیه را آورده در این شیشه حبس نموده است
این خارق العاده است این مخالف طبیعت است از غرب بشرق در یک دقیقه
مخابره می‌نماید این معجزه است انسان صوت را می‌گیرد و در فنوغراف حبس می‌کند
و حال آنکه صوت باید آزاد باشد زیرا قانون طبیعت چنین اقتضا می‌کند
همچنین سائر اکتشافات جمیع اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مستور
باشد لکن عقل انسان که اعظم جلوه الهی است این قانون طبیعت را می‌شکند
و این اسرار طبیعت را از دستگاه اسرار طبیعت دائماً بیرون می‌ریزد .
با چنین قوه الهی چگونه جائز است که ما مثل درنده‌ها باشیم
مثل این گرگ‌ها یکدیگر را بدریم و فریاد بکش بکش برآریم آیا این
سزاوار عالم انسانی است اگر حیوان درندگی بکند بجهت طعمه است
عقل ندارد که فرق میان ظلم و عدالت دهد قوه ممیزه ندارد ولکن انسان چون
درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آیا
سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض
است با چنین افکار عالیه با وجود این همه علوم و فنون با وجود این اختراعات
عظیمه با وجود این آثار عقلیه با وجود این همه ادراکات با وجود این همه
اکتشافات باز داخل میدان جنگ شده خون یکدیگر را بریزند
و حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشری نیست اگر بنیان بشری را
خراب کنی لابد صاحب خانه مکدر می‌شود پس چگونه انسان بنیان
الهی را خراب کند هیچ شبهه نیست که سبب غضب الهی است
خداوند انسان را شریف خلق نموده و بر جمیع اشیاء امتیاز داده و بمواهب
کلیه مختص نموده عقل داده ادراک داده قوه حافظه داده قوه متخیله
داده حواس خمسه ظاهره داده این همه مواهب عظیمه داده
خداوند انسان را مصدر فضائل نموده تا آنکه مانند شمس روشن شود
سبب حیات گردد سبب آبادی باشد حالا ما از جمیع این مواهب چشم

می پوشیم و این بنیان الهی را خراب میکنیم و این اساس الهی را از پایه برمیاندازیم
و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر طبیعت میکنیم و باقتضای
طبیعت حرکت میکنیم زیرا در طبیعت نزاع در بقاست اگر انسان تربیت
نشود از مقتضای طبیعت نزاع و جدال است جمیع مکاتب این همه
مدارس بجهت چه تأسیس شده است بجهت اینکه انسان از مقتضای
طبیعت نجات یابد از نقائص طبیعت خلاص شود و کمالات معنوی پیدا
کند ملاحظه کنید که اگر این زمین را بحال طبیعت بگذارید خار زیاد
می شود علفهای بیهوده می روید ولکن چون تربیت شود زمین پاک
گردد و فیض و برکت عظیمه حاصل گردد این کوهها را اگر بحال طبیعت
گذاری جنگل می شود ابداً درخت میوه دار نروید ولی چون تربیت
شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریاحین حاصل
گردد پس عالم انسانی سزاوار نیست که اسیر طبیعت باشد و لهذا
محتاج تربیت است علی الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدسه الهی مربی بودند
باغبان الهی بودند تا این جنگل طبیعی را باغستان با ثمر نمایند خارستان را
گلستان نمایند پس تکلیف انسان چه چیز است ؟ انسان باید در تحت
تربیت حقیقی خود را از نقائص طبیعت نجات داده و بفضائل معنوی متصف
گردد و مهمتر از جمیع این مواهب الهیه و این فضائل معنوی بر اتفاق
طبیعت کنیم ؟ و حال آنکه خداوند قوت عطا فرموده که قوای طبیعت را شکنیم
و شمشیر را از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت زنیم آیا جائز است که
خود را اسیر طبیعت نمائیم و بمجرد انقیاد طبیعی که نزاع و قتال است مانند
این حیوانات درنده همدیگر را بدریم و نوعی زندگانی کنیم که فرق ما بین انسان
و حیوان نماند اینست که فی الحقیقه بدتر از این زندگانی نمی شود از برای
عالم انسانی حقارتی بدتر از این نیست از برای عالم انسانی وحشتی بدتر از جنگ
نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب هدم بنیان الهی است .

الحمد لله که من خودم را در مجمعی می بینم که جمیع صلح جویند و متقاضی
جمیع در انتشار صلح عمومی هستند و جمیع افکارشان در رفاهیت عالم
انسانیست جمیع خادم حقیقی نوع بشرند و از خدا می خواهم که شما ها را
تأیید و توفیق بخشد تا هریک از شما ها علامه عصر شوید و سبب
نشر علوم گردید و سبب اعلاء صلح عمومی شوید و سبب ارتباط بین قلوب بشر
گردید زیرا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش اعلان صلح عمومی بین دول صلح

عمومی بین ملل صلح عمومی بین ادیان صلح عمومی بین اجناس قائم کرد و فرمود که
اساس ادیان الهی یکی است جمیع ادیان سبب ارتباط و التیام است ولکن
اختلاف در تقالید است و چون این تقالید مختلف است سبب نزاع و قتال شده است
اما اگر تحری حقیقت ادیان الهی شود جمیع ادیان متحد و متفق گردند
دین با سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر
دین سبب نزاع و جدال گردد البته بی دینی بهتر از دینی است زیرا
عدم شیء مقرر بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان
هر دردی نوع انسان است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال
شود سبب جنگ و جدال گردد و سبب خونریزی شود البته بی دینی
به از دینی است . و همچنین لزوم صلح عمومی بین دول و ملل را مضرات
جنگ ثابت نمود و مضرات جنگ را بیان کرد زیرا نوع انسان یک قوم هستند جمیع
سلاله آدم اند و آدم یکی است جمیع اطفال یک پدر اند و اعضای یک
عائله نهایتش این است که یک عائله بزرگ است در یک عائله اجناس
مختلفه تصور نتواند نمود اگر چنین تصور ممکن بود می توانستیم
بگوئیم اختلاف نزاع بجا ولی مادامیکه همه اعضای یک عائله هستند
ابدا مختلفه نیستند لهذا این کلمات ابتدائیه طفلیه که این ابتدائی است
و آن آلمانی است و این انگلیسی است و دیگری روسی است این ایرانی است
و دیگری امریکائی است اینها بتمامها اوهام است همه انسانند
همه خلق خدا و فرزندان همه یک سلاله اند و همه اولاد آدمند
اینها تعبیرات وهمیه است . اما تعصبات وطنیه که از اغراض
مضره انسان است و یکی است متحد نیست نوع انسان را وطن
واحد است و این صدها جمعیه ئی که اسمش را بعضی از سیاسیین فروزاعیه
اختراع کرده اند و میان بشر جنگ و قتال انداخته مقصودشان
شهرت بود مقصودشان غصب بما لا یعود و این احساسات وطن
پرستی را آلهٔ مقاصد خود نمودند خودشان در قصور عالم رندگی
میکردند و از هر نعمتی بهره میبردند غذاهای لذیذ میخوردند در رختخواب
پرند و پرنیان می خوابیدند در باغها ملوکی سیر و سیاحت مینمودند
و هر وقت صدای خ میداد در تالارهای رقص داخل شده با خانمها
ماه رو میرقصیدند و گوش بموسیقی دلپذیر میدادند اما به این بیخبران
باید این حرفها را به این بیچاره ها باید این حرفها را گفت بروید در

میدان جنگ خون یکدیگر را بریزید خانمان یکدیگر را خراب کنید شماها سربازید
ما ها صاحب منصبیم کاپیتانیم جنرالیم دیگران میگفتند چرا مملکت ما را
خراب میکنید ؟ جواب میشنیدند که شماها آلمانید ما فرانسه ایم
ولی موسیین همه این جنگها در قصور بکیف خود مشغول بودند دست
از سرور و فرح خود برنمیداشتند اما خونهای بیچارگان ریخته میشد
برای چه ؟ برای افکار وهمیه که این ملت فرانسه است و آن دولت
آلمان است و حال آنکه هر دو آدم اند هر دو اعضای یک عائله اند هر دو
یک ملت اند این عنوان وطن را سبب این همه خونریزیها میکنند و حال آنکه
این کره ارض یک وطن است پس صلح باید در جمیع اوطان تحقق گردد خداوند
یک کره خلق کرده یک نوع انسان خلق کرده این کره ارض موطن کل است حالا
ما آمده ایم یک خطوط وهمیه فرض کرده ایم در صورتیکه این خطوط
هم محض است این را گفتیم آلمان است دیگری را گفتیم فرانسه است و با هم جنگ
میکنیم این وطن آلمان مقدس است سزاوار پرستش است سزاوار حمایت است
ولی آن قطعه دیگر مملکت بدی است مردمانش باید کشته شوند اموالشان
باید تاراج گردد و اطفال و زنانش اسیر شود چرا ؟ بجهت این
خطوط وهمیه انسان خونریزی نماید و ابناء نوع خود را بکشد !
بجهت چه ؟ بجهت تعلق باین خاک سیاه و حال آنکه چند روزی انسان
روی این خاک زندگانی نموده و بعد قبر ابدی اوست آیا سزاوار است که بجهت
این قبر ابدی این همه خونریزی نمائیم این خاک اجسام ما را الی الابد در شکم
خود مخفی خواهد کرد خاک قبر ما است چرا جنگ و جدال برای این
قبر ابدی نمائیم این چه جهالت است این چه نادانی است این چه
بی فکری است

امیدوارم که جمیع ملل در نهایت محبت و الفت مانند یک عائله
چون برادران و خواهران و مادران و پدران با یکدیگر در
کمال صلح زندگانی نموده و کامرانی کنند

میرزا ابوالفضل

بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء درباره متصاعد الی ملکوت
الله حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله و رضوانه

بتاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱٤

امروز یک خبر بسیار محزنی رسید خیلی محزن فی الحقیقه بسیار شخص
جلیلی بود از جمیع جهات نادر بود نمیشود نفسیکه از جمیع جهات
کامل باشد جناب آقا میرزا حیدر علی باید ترجمه حال او را بنویسد فی الحقیقه
در نهایت انقطاع بود در نهایت ثبوت و استقامت بر امرالله بود ابداً
تعلق بر چیزی نداشت از روزی که این شخص مؤمن شد تا یومنا هذا
همیشه مشغول خدمت امرالله بود یا تبلیغ میکرد و یا تحریر مینمود هیچ
تعلقی باین عالم نداشت چه قدر فاضل و متتبع در کتب بود از هر
ملتی آگاه بود از آئین هر دینی مطلع بود سهیم و شریک من در
عبودیت آستان مقدس بود در وقت احزان سبب تسلی من بود نهایت
اطمینان را از هر جهت از او داشتم هر نفسی ردی بر این امر مینوشت
حواله باو میکردم جواب مینوشت چه قدر خاضع و خاشع بود آنچه
کردیم که این شخص یک خادمی در خود بگیرد قبول نمیکرد الا آنکه
خودش خدمت احبا را بکند خودش چای درست میکرد جمیع احبا و جمیع
اغیار وقتیکه در منزلش میآمدند خودش خدمت میکرد با ضعف
جسم و ناخوشی و ناتوانی و تب با وجود اینها برمیخواست و چای درست
میکرد و خدمت مینمود جمیع فکرش این بود که حضرات راضی و مسرور
باشند بهر نحوی که باشد در این مدت کلمه من از او نشنیدم
من گفتم یا من نوشتم میگفت خدمت ایشان عرض کردم خدمت احبا
عرض کردم ابداً کلمه ئی از او صادر نمیشد که من علمی دارم یا اطلاعی
دارم فی الحقیقه محو و فانی بود در آستان مقدس جانفشان بود ابداً
رائحه وجود از او استشمام نمیشد دیگر حکمت بالغه چنین اقتضا
کرده است چاره جز صبر نیست فکم رجل یعد بالف باری فردا صبح
زود جمیع احبای الهی در بالا جمع شوید و مناجات بکنید من هم در
اینجا مشغول خواهم بود

ایضاً

نطق مبارک در بیت مبارک روز ۲۲ ژانویه ۱۹۱٤

فی الحقیقه مصیبت جناب ابوالفضائل مصیبت عظیمه است هر
چند انسان میخواهد خودش را تسلی بدهد تسلی نمییابد چه قدر خوب است
که انسان چنین باشد تا آنکه قلوب جمیع احبا از هر جهت منجذب باو گردد
در اسکندریه هر وقت که بسیار دلتنگ میشدم میرفتم با او ملاقات میکردم

نمیزانزل میشد بسیار صادق بود خیلی صادق بود ابدا غل وغش نداشت آثار عجیب هم گذاشت تمامش در استدلال امر مبارک فکرش ذکرش وقلمش دسانش جمیع باثبات امر مبارک بود قاعده اش این بود که از جمیع تا ظهر مشغول بتحریر بود کسی را قبول نمیکرد بعد از ظهر هر کس میرفت قبول میکرد خانمهای فرنگی ذکر میکردند چون این زنهای فرنگی بسیار مصر میشوند وخیلی سوالات میکنند امامیرزا ابوالفضل مسعول محرر بود از سوالات اینها بتنگ آمده بود نمیتوانست تحمل کند چند نفر از زنهای فرنگی گفتند ما رفتیم آنجا در بخانه انسان در زدیم جواب نشنیدیم اصرار کردیم فهمیدیم که داخل است هی در زدیم هی در زدیم آخر با انگلیسی فرمودند "ابوالفضل نوت هیر" گفتند ما از خنده غش کردیم خود شاهم بنا کردند بخندیدن برگشتیم او وحوشش نوز میبازید چه قدر نورانی بود قلبش چه روشن بود حکمت الهی عجیب است انسان حیران میماند با وجود اینکه اینگونه نفوس مثل دریا قند معلوم است از برای او این غایات قصوی است منتهای مراتب وجود است این موت از برای او حیات عظمی بود از برای انسان وجهتی اعظم از این نیست که از عالم وجود برود ولی کسانیکه با او انس داشتند محزون میشوند انسان همیشه بود آنچه بود صمیمی بود ابدا هیچ روئی نداشت همه اش صمیمی بود مثلا اگر با انسانی محبت داشت در قلبش بیشتر محبت میکرد اگر انسانی را وصف مینمود در قلبش بیشتر وصف میکرد اگر با انسانی الفت مینمود در قلبش بیشتر الفت مینمود صمیمی بود شوخی نبود اگر از انسان مکدر میشد نمیتوانست با او حرف بزند میلرزید غریب است یکی از پاشاوات مصر مشتاق شد که او را ملاقات کند قبول کرد بعد از آن واسطه رفت نزد ایشان گفت چرا قبول نمیفرمائید جواب دادند از او خوشم نمیآید لابد این از روی او عقد ندارد زیرا اگر از روی حقیقت بود خدا در قلب من محبت او را میانداخت هرچه هست نمیتوانم با او از روی محبت وصدق ملاقات کنم برهان است که او را نبینم هیچ آلوده با عالم نبود بهیچ چیز آلوده نگشت نه بحیات دلبستگی داشت نه بچیز دیگر مجرد بود مجرد بود منقطع ساطع ملکوتی روحانی بود شیخ الاسلام قفقاز بر ردی بر این امر نوشته بود بعضی از احبا بجواب نوشتند شیخ الاسلام مرقومه ثانی نوشت بعد از آن آقا میرزا ابوالفضل جواب ثانی وافی نوشت نفسش قطع شد نفسش قطع شد جنبه بامزه بود مزه اینجاست که یحیائیها خیلی طالب کتاب بودند آخر یکی از احباب بآنها گفتند که خوب شماها بابی هستید چه مزه این کتاب را اینقدر میخواهید گفتند خوب است دلائلی در حق حضرت اعلی کرده است ما بجهت این استدلالها میخواهیم

ایضاً

نطق مبارک در جوار مقام اعلی در محفل تعزیت جناب میرزا ابوالفضل که احبای امریکا مهیا نموده بودند عصر ۱۳ فوریه سنه ۱۹۱۴

فی الحقیقه صعود حضرت ابی الفضائل بلیه ئی بود از برای اهل بها در جمیع ممالک دنیا هر جائی که اهل بها اقامت دارند از این مصیبت متأثرند تأثیر عجیبی در نفوس احبا نمود زیرا جمیع بدل وجان او را دوست میداشتند روح کل با او منجذب بود فی الحقیقه سزاوار این عنایات بود فی الحقیقه سزاوار بود سبحان الله در این شخص ابدا نقطه ئی الخ هوی نبود جمیع افکارش وذکارش خدمت بامر الهی بود هیچ فکری نداشت مگر آنکه موفق شود باقامه برهان ساطع ودلیل لامع واضح وبیان جلیل جمیع عمرش در اثبات امر الله صرف شد انسان چون کتب او را میخواند کلمه ئی پیدا نمیکند که دلیل بر وجود یا دلیل برعلم باشد کلمه من نادر مگر باقتضاء عبارت که من میکویم چنین است یا چنان ولکن کلمه ئی که من چنین کردم یا چنان کردم یا چنان شاهد وچنین برهان اقامه کردم ابدا نادر از روزی که در ظل جمال مبارک وارد شد از هر چیزی گذشت از هر شئی از هر نوعی منقطع شد نه راحت میطلبد نه آرام محبت نه شهرتی میخواهد نه نام ونشان آرزو داشت نفس عالی بود تا آن نفس آخر دست بآستان مقدس میمود چقدر شخص فاضل بود چه قدر عالم بود چه قدر مطلع بود چه قدر در کتب جمیع ملل وامم عالم متتبع بود از کتب جمیع ادیان اطلاع داشت از کتاب حضرت زردشت کتب فارسیان تمامها اطلاع داشت تورات وانجیل را جمیعا واقف

و بر اسرار آنها مطلع بعقائد حکمای سلف و فلاسفهٔ الهی مطلع بود و جمیع
تواریخ امم آگاه جمیع فضلای احزاب حتی مصریون اعتراف میکردند که این شخص
فاضل است مع هذا نفحهٔ وجود در او نبود چه قدر در سبیل
جمال مبارک صدمات بلایا و رزایا دید هیچ آرامی نداشت در طهران
همیشه در زیر تهدید بود تا آنکه بسجن افتاد در ایام ناصر الدین شاه
با وجود آن تهور ناصر الدین شاه و نائب السلطنه در نهایت استقامت
و ثبوت اعتراف کرد و آنچه باید و شاید بیان نمود صدمات شدید
خورد تأیید قدرت او را نجات داد ولکن من ابداً از او ذکر این مصائب
را نشنیدم جز اینکه روزی ذکر میکرد که انصاف این است که بیان شیخ
رضای یزدی سبب اطمینان قلوب شد بعد از آنکه هر یک ماها سؤال
کردند هر کدام بحکمت صحبت میکردیم جواب میدادیم نائب السلطنه قبول
نمیکرد لهذا اطمینان حاصل نمیشد تا آنکه آقا ملا رضا آمد و ببیانی
فصیح و بلیغ تمام عقائد ما را ذکر کرد و گفت تعالیم جمال مبارک این است
نماز ما این است برخواست نماز کرد بعد گفت من حقیقت را برای
شما گفتم جمیع امور بر این منوال است که میگویم ولی ما از فساد ممنوعیم
جمال مبارک ما را منع کرده است باری چون ما بحکمت صحبت میداشتیم
و آقا شیخ رضا بدون پرده لهذا نائب السلطنه از او اطمینان حاصل
نموده یقین کرد که اگر فسادی در میان بود خود آقا شیخ رضا
میگفت این سبب نجات ما شد روزی که جناب ابو الفضائل ذکر
حبس مینمودند این را گفتند دیگر بهیچ وجه از حبس خود
صحبت نکردند همین قدر گفتند جناب ملا رضا چنین صحبت نمود
نه آنکه من زحمت کشیدم یا صدمه ئی خوردم فقط در ستایش
آقا شیخ رضا این حکایات را میگفتند باری او اول کسی بود
که قلب احبا جمیع باو تعلق داشت سراج این امر بود نور هدی بود کوکبی
بود لامع نجمی بود بازغ بحری بود مواج دیگر حکمت الهی چنین
اقتضا کرد لیس لنا الا ان نرضی برضائه و نصبر علی بلائه طوبی
له و لکل من اخلص وجهه لله رب العالمین

من کلام حضرت بهاء الله

طوبی لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم انه یتحرک فی هواء ارادة
ربه و یدخل فی الجنة العلیا و یطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر
انبیاء الله و اولیائه و یتکلم معهم و یقص علیهم ما ورد علیه فی سبیل الله
رب العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثری لیشتعل
فی الحین شوقاً لذلک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی

ایضاً

قوله الاحلی

لعمر الله اشراقات این ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند
مایهٔ وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب
و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه
و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود

عید نوروز

در این روز مبارک بهائیان شرق و غرب را نجم باختر
تبریک ابدع ابهی میگوید و از برای کل دعای مقدس حضرت
عبد البهاء را از صمیم فؤاد میخواند قوله الاحلی :-

" اسئل الله ان یبارک هذا العید السعید
علی الجمیع و یؤیدهم بتائید جدید ان ربی
لعلی کل شیء قدیر

سال پنجم

الحمد لله که نجم باختر سال چهارم را وداع نموده و در
سال پنجم داخل شده و امید وطید دارد که منظور نظر
یاران گردد و مشمول همت بزرگواران ثابتان بر پیمان تا در
خدمت امر الله و نشر نفحات الله دوام و ثبات نماید .
و چون جلد تازه از برای این جریده درست کردیم و
مصاریف زیادتر شد لهذا فقط پانزده سنت
به قیمت اشتراک اضافه نمودیم و رجای اخیر از عموم
وکلاء و مشترکین اینکه وجه ابونهٔ سال گذشته
را یک سر به شیکاغو ارسال نمایند و اگر باز مائل اشتراک
هستند بدون تعویق اطلاع فرمایند و لکم مزید الشکر

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ دوم
قیمت اشتراک
۹ آپریل

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL V
No 2
سال یک دالر و نیم
ماه جلال سنه ۷۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالاتی مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد کرد

قارئین جریدهٔ وانجم لندن

هو الله

این آفتاب فلک اثیر را اشراق بر آفاق است و جمیع کائنات ارضیه بفیض تربیتش در نشو و نماست اگر حرارت و اشراق آفتاب نبود طبقات کرهٔ ارض تشکیل نمیشد و معادن کریمه تکون نمیافت و این خاک سیاه قوهٔ انبات نمیجست و عالم نبات پرورش نمیافت و عالم حیوان نشو و نما نمیکرد و عالم انسان در کرهٔ ارض خلق نمیافت جمیع این بخشایش از فیض آفتاب است که آیتی از آیات قدرت حضرت پروردگار است و چون از نقطهٔ اعتدال اشراق نماید جهان جهان دیگر گردد و اقلیم حلیهٔ خضرا پوشد و جمیع اشجار برگ و شکوفه نماید و ثمر تر و تازه بخشد و در عروق و اعضا هر ذی روحی خون بحرکت آید حیات جدیدی یابد قوای تازه تحصیل کند و همچنین شمس حقیقت که کوکب لامع عالم عقول و ارواح و نفوسات و منیر اعظم جهان افکار و قلوب مربی حقیقت نوع انسانی است و سبب نشو و نما ارواح و عقول و نفوس آن کوکب الهی از بین طالع و غروبی و نقطهٔ اعتدالی و خط استوائی و بروج متعدده ئی حال مدتی است که آن منیر اعظم افول نموده بود جهان عقول و نفوس تاریک شده بود قوای نشو و نما و وجدانی بکلی مفقود گشته بود اکتشافات عقلی متروک شده بود

الحمد لله صبح حقیقت دمید و انوار آفتاب تابید جمیع کائنات در حرکتند هر دم حیاتی تازه حاصل و هر روز آثاری عجیب باهر باید که خفته گان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند وقت آن است که کوران بینا شوند و کران شنوا گردند و گونگان گویا شوند و مردهها زنده گردند تا آثار مواهب این قرن عظیم در جهان آشکار شود و سرور یوم عظیم جمیع قلوب را احاطه کند انوار محبت دل و جان بتابد که ظلمات افکار و قلوب بکلی زائل گردد جانان خوش باد

عبد البهاء عباس

لوح مبارک

باقتی رجناب فضائل مآب آقا شیخ محی الدین علیه بهاء الله

۹

صدر جناب شیخ محی الدین سیستانی علیه بهاء الله

هو الله

ای شمع محبت الله مضیت حضرت ابی الفضائل حتی اهل بارگاه قدس را محزون و دلخون نمود نه چنان تأثیری در دل و جان حاصل که بقلم و لسان بیان توان نمود ولکن الحمد لله مثل شما ها تا ابد ینک یادگار گذاشت شبهه نیست که شما نیز قدم بقدم پیروی او خواهید نمود و سراج او را روشن خواهید کرد لهذا باید آنجناب در مجمع کبیر و انجمن اصفیا لسانی ناطق و بیانی لامع و انجذابی واضح و بیانی فصیح و نطقی بلیغ ظاهر و آشکار نمائید البته

در هر انجمنی تلاوت آیات و مناجات و اشعار نموده و نطقی در نهایت بلاغت بفرمائید تا جمیع حاضرین بوجد و بشارت آیند و قلوب جمیع منجذب گردد و یقین بدانید که تأییدات الهیه پیاپی میرسد اعتماد من بر تلامذهٔ آن استاذ بی نهایت است و علیک البهاء

عبدالبهاء عباس

خطابهٔ غراء

جناب شیخ محی الدین در محفل روحانی مصر تلاوت فرمود

اقل عباد و کمترین بندگان آستان من له المجد و العظمة و الکبریاء فانی محی الدین صبری سندجی با کمال خضوع و خشوع حضور احبای الهی و حاضرین محفل روحانی روحی لمحبتهم الفداء مراتب آیه را بمناسبت ورود لوح و بیان مبارک که در آن ذکری از کبر مصیبت متصاعد الی الله استاذی مرحوم حضرت ابو الفضائل است معروض میدارد اینکه هرچند خطاب لوح مبارک متوجه بنحو فانی است ولکن فی الحقیقه مفاد و مرجع آن متوجه بشطر عموم تلامذهٔ حضرت متصاعد الی الله مرحوم ابی الفضائل علیه بهاء الله و روحی لروحه و مقامه الفداء میباشد و از اینکه جمیع ما ها هریک بقدر وسعت و فراخور حال و استعداد خود از فضائل و مسائل علمیه و اطلاعات تاریخیه و مقتبس از انوار روحیهٔ آن مرحوم مستفید شده شکی و شبهه ئی نیست لهذا بر همه ما ها واجب است حتی الامکان قدم بقدم پیروی خدمات جلیلهٔ آن مرحوم نموده و بنهایت انقطاع و انجذاب قائم بر خدمت وفا و جان نثار در طریق محبت الله باشیم و هریک از فانیان باید بتأییدات غیبیهٔ جمال ابهی جل ذکره و حسن عنایت و توجهات من اراده الله مانند شمع جمع پر شعله و انوار باشیم و بدل بخوشیم و بجان بکوشیم و بنار محبت الله هر افسرده و پژمرده ئی را بسوزش و خروش آورده و بیخبران را باخبر و غافلان را بنهایت حکمت و موعظهٔ حسنه و حسن بیان و مودت براه عبودیت رحمان آشنا نمود و باعمال نیکو و کردار پاکیزه و صدق قول و وفا و خلوص تام با هر فردی از افراد عالم معاشر و مصاحب و دوست و صدیق حمیم باشیم و با تأمل رأفت و شفقت و مهربانی غبار کدورت را از صفحات خواطر محزونه مسح و زائل نموده و قلوب را بحرارت محبت صرفه بشطر محبوب امکان منصرف و متوجه داشته و اعظم و اهم آمال کل باید انشاء الله در ازالهٔ اساس بغض و عداوت و تعصب و بیگانگی و سوء تفاهم و هدم بنیان ضغینه و بغضا در بین عموم انام باشد و روابط الفت و مودت را بهر نحو بوده ثابت و محکم بداریم و در جلب فوائد مادیه و معنویه نسبت بجمیع خلق ساعی و مساعد باشیم الحمد لله حی قدیر بقدرت کاملهٔ خود همه این راه ها را در نهایت وضوح مبین و موضح فرموده و بمفاد «الیوم اکملت لکم دینکم» نقصی نگذاشته و بقوهٔ عظمت و اقتدار موانع سوء تفاهم را از بین برداشته و همه را مهمان خوان بیدریغ انعام و احسان بی پایان خود فرموده و بعلم شناختن خود ما را آگاه و مطلع بر معلم فرموده لهذا جائز و شایسته نیست پس از تعلم و درک اینگونه انوار و عنایات رحمانیهٔ خود را بی علم و بی اطلاع تصور نمائیم و فقدان بعضی از علوم که منبعث از اوهام کدره است آن را موجب جمود و خمود و عدم جد و جهد نمائیم و حال اینکه جمیع این علوم و فنون ظاهره در بیداء معرفت الله همه اوهام صرفند و ظنون بحت کسی که در دبستان علم و معرفت الهی متعلم شده باشد ابدا شایسته و لائق نیست خود را بصفت جهل و نادانی نسبت دهد نهایت فرق این است هرکس تقوی و پیروی اوامر الهیه را بیشتر داشته باشد علمش و فهمش و ادراکاتش و فتوحاتش بیشتر است و آیهٔ کریمه «اتقوا الله و یعلمکم الله» «و ان اکرمکم عند الله اتقاکم» باز بر این مطلب برهانی ساطع و معالم وصول الی الله انقطاع صرف است عما سوی الله و زاد این راه تقوی الله و خشیة الله بوده و هست مثلا شخصی هر چند دارای علوم و فنون گوناگون بوده باشد ولکن از علم بمعلوم بی بهره و از خشیة الله فارغ و غافل باشد البته آن علوم و فنون ثمر نخواهد شد مثل او مثل شجر بزرگ تنومند ولکن از ثمر بی بهره و محروم معلوم است وارد بر ظل آن شجره چندان منتفع و متمتع نخواهند شد و علت غائیهٔ فنون معرفت الله و تعلم دین و آئین صحیح و تهذیب اخلاق و تعدیل صفات و متصف بودن باخلاق رحمانیه است و جمیع انبیای الهی علیهم السلام

معلم این سبیل جمیل و هادی این طریق مستقیم بوده اند و حدیث مشهور نظامی
مرسل و هادی مجمل علیه الصلوة والسلام "بعثت لاتمم مکارم
الاخلاق" برهان استقاطع و تحصیل این علم بسته بنورانیت ضمیر و قلب
منیر و تعری حقیقت و تدبر در مسائل معضله الهیه است نه در قواعد
صرفیه و نحویه و قیاس منطقیه و امثالها اسف بماری مقصد
این است بر هر نفسی از ما هاکه درک فضائل مرحوم حضرت ابی
الفضائل نموده و با انوار علوم و معارف او منور و مستفید شده و فی
الحقیقه از تلامذهٔ آن مرحوم محسوبیم لازم و واجب است که قدم بقدم
پیروی صفات حمیده و اخلاق مرضیه و خدمات جلیله عظیمهٔ آن مرحوم نموده
و آنا بعد آن در اشتغال و اجتناب بوده و فریق بجد مساعی
خاصی در این راه نوراه سالک بوده باشیم که هر فرد از افراد فامیل
مظهر فضائل و مرکز آثار پدر انوار او باشیم ولاشک تأییدات غیبیه
و توفیقات سماویه پیاپی میرسد و نسائم جان بخش رحمان از روضهٔ
رضوان میوزد و جنود ملأ اعلی مساعد کل و نظر کیمیا اثر مولی الوری
کافی و وافی و فی الختام از جناب الله تبارک و تعالی توفیقنا و توفیقنا لما یحبه
و یرضاه ـــــ فی ۱۸ ربیع الاول سنه ۱۳۳۲

تاریخ صعود ابوالفضائل

از نظم فاضل آقا میرزا محمد تقی ناظم خراسانی در بندر جز .

بدیدار بها و آله ابوالفضل ز یاران هر که بینی به ابوالفضل
ز علمش حکمت و تاریخ و ادیات بگفتند اهل عالم زه ابوالفضل
ز استدلال برهان دلایل نمودی خصم را سایه ابوالفضل
ز شوق طلعت محبوبش ایها شد از دنیای دون تکره ابوالفضل
بتاریخ صعودش گفت ناظم رهید از دام دنیا مه ابوالفضل
۹۴۱ ۶ ۶۵ ۶ ۸ ۶۵۶

دیانت

دیانت یعنی چه و لزومیت آن برای چیست

دین در لغت بمعنی جزاست و در عرف متدینین عبارتست از
احکام و آداب و قوانین و نحوی که بتوسط یکی از انبیاء و مظاهر الهیه

در میان هیئت بشریه تقنین و تشریع و تأسیس و تضییع شده باشد
از برای حفظ حدود و حقوق و شئون بشریت و اگرچه همین تعریف
ما را استغنی میدارد و از بیان لزوم آن چه که نفس تعریف متلزم
لزوم است زیرا وظائف انسانیت بدون یک همچو اساسی ادا
نشود و امور دورهٔ حیات من دون قانونی چنین اداره
نگردد ولی چون این تعریف لزوم اجمالی را حائز است لهذا
بطور تفصیل میگوئیم که بر هر ذی درایتی مبرهن است که نوع
انسان همیشه محتاج است بامری که رادع و زاجر باشد و دائماً
فضائل تا حقیقت انسانیه از آلایش دنائم مبرا گردد و هیئت
بشریه به آسایش محاسن محلی شود مدار امور مرتب گردد و اخلاق
جمهور مهذب شود نقائص امکانیه تخفیف یابد و خصائص
انسانیه تکمیل گردد سحاب تیرهٔ ظلم و عدوان متلاشی شود
و آفتاب منیر عدل و احسان متطلع گردد و نوع انسان با کمال
محبت و احسان با یکدیگر راه معاشرت پویند و از مجانبت و مشاجرت
سخن نگویند در مشارکت حیات ابناء بشر را بازی نگیرند و از
تعدی و دست درازی درگذرند و هرگاه تصور کنیم که از فضائل
بخود خود از هر یک افراد حاصل شود و یا آن رذائل بنفسها
از اکوان زائل گردد این تصوری است باطل :

إِنْ كُنْتَ تَطْمَعُ فِي خَصِيدَةِ خَالِدٍ
هَيْهَاتَ تَضْرِبُ فِي حَدِيدٍ بَارِدٍ

بلکه اقبال بشریه شر بیشتر است تا توجه او بخیر و انهماک
او در شهوات نفسانیه از مسلمات اولیه است الا در صورتیکه
مانع و رادع از برای او موجود شود و از بس واضح است که مانع
و رادعی بهتر و موثرتر از عقائد دینیه و قواعد الهیه یافت
نمیشود زیرا هر رادعی فقط مؤثر در ظواهر امور است نه
در بواطن جمهور ولی قوهٔ قویهٔ دیانت مؤثر در قلب و وجدان
است و نافذ در حقیقت و باطن انسان بقسمی که در زوایای
خلوات انسان را از فحشاء و سیئات ممانعت نماید و بفضائل
و حسنات دلالت فرماید دیانت است که وعد و وعید
است و شامل بیم و امید وعدش قائد حسنات است و وعیدش

مانع سیئات دیانت است که شامل مکافات است و مشتمل مجازات
بیم مجازاتش انسان را از خصائل ناپسندیده دور نماید و امید
مکافاتش باطوار حمیده مجبور فرماید دیانت است که کافل
سعادت بشریه است و مورث خصائل قدسیه دیانت است که مؤلف
بین قلوب است و منتج نتائج مطلوب کدام قوه است که ملل مختلفه و اقوام
متنوعه را در بساط واحد مجتمع و مؤتلف نماید جز قوه دیانت
لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم
خلاصه اینکه دیانت بهترین داروی امراض و علل است و خوشترین وسیله
اتحاد قبائل و ملل فنعم ما قال النعیم" :-

جان جاوید روح ایمانست — دین بجسم جهانیان جانست
حصن حفظ و حصار اطمینان — قلعه استوار ایمانست
خسرو ملک ظاهر و باطن — حافظ آشکار و پنهانست
مابه الجمع انفراد بشر — مابه الفصل وحش و حیوانست
مطمئن من آمن بالله — مشمئز من اتکی بسوئه

در این مقام بهترین بیان است آیات کتاب دساتیر
در نامه شت وخشور زردشت آیه ۴۴ - پرسیدت
دوست زیرکی که فرزانگان یونان میگویند در این جهان
پیغمبر چرا باید بگو وخشور از آن باید که مردمان در
کار زندگانی و زیست بهم نیازمندند پس ایشان را
گزیر نیست از بربستگان و بر نهادان که همه بر آن
همداستان باشند تا ستم در دار و ستد و انبازی نشود
و دهناد جهان پاید و این بربستگان از پیش یزدان
باید تا همه کسان آنرا پذیرند بدین فرز بود وخشور
انگیخته شود (انتهی)

و بالجمله از این اشارات معلوم شد که جمعیت بشریه را
ناگزیر است از قانونی عادلانه که کل ما یقوم به البشر
از سیاسیات و مدنیات و تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار
و ترک عادات [ناشایسته] و رفع مضرات و حفظ حقوق
متبادله و حصول صفات کامله طرا بر طبق آن قانون اداره
شود و دوره زندگانی تا بانجام در تحت آن قانون در
کمال انتظام باشد و حدود انسانی در جمیع شئون
معین و مشخص گردد (بقیه دارد)

هیئت تهذیب

علم و اخلاق

قوله جل کبریائه : " لعمر الله سیف الاخلاق والآداب
احد من سیف الحدید "

این مسلم نزد جمیع حکما است که وقتی عالم به منتهی درجه
سعادت و نیک بختی میرسد که شاهد بی مثال
اتحاد در مجمع بشری جلوه نماید و دیو سیاه چهره
اختلاف در پس کوه عدم مختفی گردد و آخرین وسیله
از برای تأسیس اساس محکم اتحاد و تخریب بنیان عالم ویران کن
اختلاف همانا دو قوه است یکی علم و دیگری اخلاق
چه علماء در میان این دو للم و ملزوم یک دیگر هستند
و یا آنکه دو قوه هستند بیانات شتی و طرق مختلفه در استدلال
دارند و پس از تحقیقات زیاد بعلاوه عملیات و تجربیات
کثیره ایشان را محقق و مبرهن گشته که هر یک از این دو قوه
عظیمه بنفسه مستقل و در تسهیل مرام قائم بالذات
و گفته اند علم عبارت است از دانستن و حسن اخلاق
سبب صحیح بکار بردن آن که بدین دو شاهد مقصود
در عالم بشر جلوه گر شود بالاخره اتفاقی جمیع حکما
و علما است که مایه ترقی و نجات هر امت همانا این دو قوه
سابق الذکر است بواسطه علم انسان کشف مکنونات
طبیعت کند و حاکم بر طبیعت گردد و خود را از اسارت
طبیعت ظالمه نجات دهد و بواسطه صحت اخلاق
بدون اجبار و قهر خارج از پلیس و مستحفظ و فقط
از تأثیر ملکات انسانیه و برکت شرافت وجدانیه انتظام
نوع و تمشیت امور جمهور دهد پس مسلم گشت که
خیمه نظم عالم بدین دو ستون ثابت و برپا است یکی
علم و دیگری اخلاق حسنه و در این قرن عظیم و کور قویم

که آفتاب نصایح و مواعظ حضرت بهاءالله عالم را روشن
نموده و خوشبختانه این تاج فخر را بر سر این قرن نهاده .
تکلیف ما بهائیان چنانست که تا بتوانیم عالم را بقوه اخلاق
اداره نمائیم و خیمه احکام روحانیه حضرت بهاءالله را بر
افرازیم تا سعادت ابدی از برای عالم مهیا گردد و نعمت سرمدی
رخ بگشاید و بهترین وسایل از برای انتشار اوامر آن حضرت
همانا تربیت اطفال است چه مسلم است این اطفال بزرگ شوند
و طفل پرور گردند و نظر باهمیت تربیت است که حضرت
مولی الوری عبدالبهاء میفرماید " اگر طفل را زنده بگور کنید
بهتر از آنست که او را جاهل و نادان گذارید " لذا جمعی
از بندگان حضرت بهاءالله در طهران در پنج سال قبل
همت گماشته که اقلا اطفال بهائیان را در روزهای تعطیل
که روز جمعه است به نصایح و مواعظ حضرت بهاءالله
تربیت نمایند و خوشبختانه حسن نیت آنها کار را ترقی داده
تا اینکه امروز در طهران اغلب از اطفال بهائیان در روزهای
جمعه در مجالس متعدده به تلاوت آیات و مناجات و صحبت
در مطالب اخلاقی مشغولند و تا بحال دو دفعه در مجلس عمومی
امتحان داده و نتیجه زحمات خود را تقدیم حضور احباب نمودند
و حال معلمین آنها در یک مجلس مخصوصی هفته یک دفعه
ملاقات مینمایند و در ترتیب دروس اخلاقی که از آیات تشکیل
یافته مذاکره مینمایند و در یک جلسه امتحان که از جمیع
محافل نمایندگان حاضر بودند و امة الله دکتر مودی
و دکتر کلاک و مسز کیپر حضور داشتند . . . .

نصرالله یزدی

نجم باختر :- چون مسئله تربیت اطفال از اهم
امور است لهذا یکی از الواح مقدسه که در این خصوص
نازل شده بود درج مینماید

هوالله

ای احبای الهی و اماء رحمانی جمهور عقلاء بر آنند که تفاوت عقول
و آراء از تفاوت تربیت و تعلیم آداب است یعنی عقول در اصل متساوی
است ولی تربیت و تعلیم آداب سبب گردد که عقول متفاوت
شود و ادراکات متباین و این تفاوت در فطرت
نیست بلکه در تربیت و تعلیم است و امتیاز ذاتی از برای
نفسی نیست لهذا نوع بشر عموما استعداد وصول باعلی
المقامات دارند و برهان بر این اقامه نمایند که اهالی
مملکتی نظیر افریقا جمیع مانند وحوش ضاریه و حیوانات
بریه بی عقل و دانشند و کل متوحش یک نفس دانا
و متمدن در مابین آنان موجود نه و بعکس آن
ملاحظه مینمایند که ممالک متمدنه جمیع اهالی در نهایت
آداب و حسن اطوار و تعاون و تعاضد و حدت ادراک
و عقل سلیم هستند الا معدودی قلیل پس معلوم و محقق شد که
علو و دنو عقول و ادراکات از تربیت و تعلیم و عدم آنست
شاخ کج بتربیت راست شود و میوه بری جنگلی ثمر بستانی
شود و شخص نادان بتعلیم دانا گردد و عالم توحش بفیض مربی
دانا جهان تمدن گردد علیل بطبابت شفا یابد و فقیر
بتعلم فن تجارت غنی شود و تابع بسبب کسب کمالات متبوع
عظیم گردد و شخص ذلیل بتربیت مربی از حضیض خمول
باوج رفیع رسد این است برهان آنان انبیا نیز
تصدیق این رأی را میفرمایند که تربیت نهایت تأثیر
در بشر دارد ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل
فطرت نیز متفاوت است و این امر بدیهی است قابل انکار
نه چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سن و هم وطن
و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص
پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت
یکی ترقی سریع نماید و یکی پرتو تعلیم بطیئی گیرد و یکی در نهایت
درجه تدنی ماند خزف هرچه تربیت شود لؤلؤ لالا
نگردد و سنگ سیاه گوهر جهان تاب نشود و حنظل
و زقوم بتعلیم و تربیت شجره مبارکه نگردد یعنی تربیت
گوهر انسانی را تبدیل نکند و کنز تأثیر کلی نماید و بقوه نافذه
آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج

بعرصهٔ ظهور آرد تربیت دهقان حبه را خرمن کند
و همت باغبان دانه را درخت کهن نماید لطف ادیب اطفال
دبستان را باوج رفیع رساند و عنایت مربی کودک حقیر را
بر سریر اثیر نشاند پس واضح و مبرهن گردید که عقول
را اصل فطرت متفاوت است و تربیت را نیز حکمی عظیم و تأثیری
شدید اگر مربی نباشد جمیع نفوس وحوش مانند و اگر
معلم نباشد اطفال کل مانند حشرات گردند این است
که در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر
اجباریست نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض
عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند
و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف
پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد
رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی
است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آوارهٔ صحرای
جهالت کنند و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند —
«مادام الحیات» طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان
و بی شعور ماند و البته اگر در سن کودکی از این جهان رحلت
نماید بهتر و خوشتر است در این مقام موت بهتر از حیات
و هلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر
بهتر از قصر و تنگنای گور مطمور بهتر از بیت معمور زیرا
در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم و علیل و در
محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذموم
صغار و کبار این چه بدبختی است و این چه ذلت ابدی
است پس باید احبای الهی و اماء رحمانی بجان و دل
اطفال را تربیت نمایند و در دبستان فضل و کمال تعلیم
فرمایند در این خصوص ابداً فتور نکنند و قصور نخواهند
البته طفل را اگر بکشند بهتر از این است که جاهل
بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون گردد و در
نزد حق مؤاخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و مردود
این چه گناهست و این چه اشتباه اول تکلیف یاران الهی

و اماء رحمانی آن است که «بأیّ وجه کان» در تربیت
و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران مانند
پسرانند ابداً فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی
هر دو نوع مبغوض «وهل یستوی الذین یعلمون والذین
لا یعلمون؟» در حق هر دو قسم امر محتوم اگر بدیده
نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا
این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند
و اول مربی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخهٔ
سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نما نماید اگر تربیت
راست گردد راست شود و اگر کج کج شود و تا نهایت
عمر بر آن منهج سلوک نماید پس ثابت و مبرهن شد که
دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل
و نادانی و عدم تربیت اطفالی کثیر شود ای یاران الهی
و اماء رحمان تعلیم و تعلم بنص قاطع جمال مبارک فرض است
هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند زنهار
زنهار اگر فتور نمایید البته بجان بکوشید که اطفال خویش
را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمایید هیچ عذری
در این مقام مقبول نه تا عزت ابدیه و علویت سرمدیه در
انجمن اهل بها مانند شمس ضحی جلوه و طلوع نماید و قلب
عبد البهاء مسرور و ممنون شود و علیکم بهاء الابهی

«ع ع»

صلح و حرب

فی الحقیقه دو نمایش عظیمی در آن واحد در امریکا
وقوع یافته از یک جهت ملاحظه میشود که
جیوش حرب و اساطیل جنگی ایالات متحده بر سمت
مملکت مکسیک دویده شب و روز از افواه طوب
و تفنگ آلات جهنمیه میبارد و از یک جهت نمایندگان
بهائیان از جمیع ولایات و جزائر بحر قاصد شیکاغو هستند
که علم صلح و یگانگی و وحدت عالم انسانی بلند نمایند

سنه ۱۹۱٤ میلادی　　سال پنجم　　سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شمارهٔ سوّم
قیمت اشتراك
۲۸ ماه آوریل

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL V
No. 3
سالی یك دالر و نیم
ماه جمال ۷۰ سنت

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبك اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارك

نطق مبارك حضرت عبد البهاء، در مجلس تحقیق لامذهبان شهر سانفرانسیسکو کالیفورنیا امریکا روز هم اکتوبر سنه ۱۹۱۲

امشب مریض بودم احوالم خوب نبود لکن بحضور جمعی که بشما دارم با وجود علیلی مزاج آمدم هم علیل بودم و هم خسته ولی شنیده ام که شما مجمعی دارید برای تحری حقیقت میکنید و از تقالید آزادید و میخواهید بحقیقت مسائل پی برید حمدتان بلند است بتقالید قدیمه تشبث ندارید لهذا مناسب دانستم که بیان فلسفه شرق و غرب بنمایم و تفاوت میان این دو فلسفه را عرض دارم.

میزان ادراك در نزد فلاسفهٔ غرب حس است آنان این است که هر شیئی محسوس حقیقت است یعنی در محسوس شك و شبهه نیست مثلاً این قندیل را قندیل میبینیم این مکان را مکان میبینیم این آفتاب را آفتاب میبینیم این صحرا را صحرا میبینیم این است ادراك حقیقت هر چیزی را که بقوای حساسه ادراك میکنیم در آن ابداً شبهه نیست بلکه حقیقت ثابته راسخه است اما در نزد فلاسفهٔ شرق علی الخصوص فلاسفهٔ یونان و ایران میزان ادراك عقل بوده است و برهانشان این است که حس خطا میکند و چون خطا میکند نمیتوان گفت میزان تمام است اعظم قوای حساسه قوهٔ باصره است این قوهٔ باصره سراب را آب میبیند و ابداً در آن شبهه ندارد و حال آنکه وجود ندارد قوهٔ باصره صورهٔ را در آینه را موجود میبیند ولکن عقل میگوید وجود ندارد قوهٔ باصره آفتاب را متحرك میبیند و جمیع این نجوم ثابتهٔ را طائف حول ارض میبیند و حال آنکه آفتاب مرکز است و کرهٔ ارض حول خویش میگردد قوهٔ باصره ارض را مسطح میبیند ولی قوهٔ عقلیه کشف میکند که کره است قوهٔ باصره این اجسام عظیمه در فضا را جسم صغیر میبیند ولکن عقل حکم میکند که اینها اجسام کبیره اند قوهٔ باصره نقطهٔ جواله را دائره میبیند و حال آنکه دائره وجود ندارد قوهٔ باصره ساحل را متحرك میبیند و حال آنکه کشتی در حرکت است خلاصه دلائل کثیره آورده اند که نمیتوان گفت شیٔ محسوس محقق است پس خطای قوهٔ باصره ثابت شد با وجود این خطا چگونه میتوانیم بگوئیم که حس صحیح است پس معلوم شد که میزان حس ناقص و میزان عقل کامل است باید حقیقت هر شیئی را بمیزان عقل موازنه کنیم زیرا میزان عقل میزان تام است و هر شیئی معقول حقیقت دارد لهذا آنان جمیع مسائل را بمیزان عقل موازنه میکنند و میگویند که حس معاونت عقل را میکند حس آلتی است از برای عقل که بواسطهٔ آن عقل حقائق اشیاء را میکند ولی میزان عقل

فلاسفه غرب میگویند انسان حیوان ناطق است ولیکن فلاسفه شرق
نظیر ارسطو و افلاطون و فلاسفه ایران میگویند کلیه عالم
وجود به دو عالم تحلیل میشود یعنی دو عالم عظیم عوالم
دیگر مثل جماد و نبات احتیاج ندارد و این دو عالم یکی عالم
حیوان که عالم طبیعیات است و دیگری عالم انسان است
که عالم عقلیات است انسان بر حیوان ناطق بعقل و همچنین
ادراکات انسان به دو قسم است محسوس و معقول
اما محسوسات حیوان یکی است محسوس زیرا معقولات که
حیوان جز امر محسوس ادراک نمیکند اما انسان دو ادراک
دارد یکی ادراک محسوس مثل اینکه قندیل را قندیل بیند
یکی ادراک معقول مثل مسائل مخفیه مثل کرویت ارض
این امر معقولات است مثل مرکزیت شمس این امر معقولات
است خلاصه علم و عقل احاطت معقوله است نه محسوسه جمیع حقایق
معنویه حقائق معقوله است محسوس بت مثلا این انسان
یک علم حقیقت معقولات است و چون علم حقیقت
عالم است نفس علم حقیقت معقولات است و چون علم حقیقت
معقول است هرقدر در جسد و دماغ آن شخص عاقل را
بگردید علم را نیابید پس ادراکات انسان دو نوع است
حقائق معقوله و حقائق محسوسه اما حیوان جز
محسوس چیز دیگر ادراک نمیکند مثلا عالم حیوان ممکن
نیست که کرویت ارض ادراک کند ممکن نیست در اروپا
کشفی بکند یا نماید ممکن نیست حقائق خفیه را از عالم غیب بعالم
شهود آورد مثل از قوه الکتریک این واضح است که عالم
حیوان نمیتواند این اختراعات را کشف کند عالم حیوان نمیتواند
این علوم و فنون را بعرصه شهود بیاورد عالم حیوان نمیتواند
باسرار اکتشاف پی برد عالم حیوان نمیتواند مادهٔ اثیریه را پیدا
کند عالم حیوان نمیتواند قوهٔ مغناطیسیه را کشف کند
زیرا قوای عقلیه در حیوان نیست حیوان تمامه اسیر محسوسات
است و ماعدای محسوسات را منکر است یعنی قادر بر این نیست
که تصور معقولات را بکند لهذا اسیر محسوسات است اما
کمال برای انسان است که هم ادراک محسوسات دارد و هم ادراک
معقولات شما را ملتفت کنیم که این اکتشافات سماویه را بقوه
حساسه نکرده این را بقوه معقوله کرده این صنایع را بقوه
حساسه اختراع نکرده بل بواسطه قوه عقلیه این علوم موجوده را
انسان بقوه حساسه کشف ننموده جمیع این علوم را بواسطه قوه
عقلیه ظاهر و باهر نموده خلاصه آثار عقل از انسان ظاهر
و باهر و انسان انسان است بواسطه این قوه عقلیه پس عالم حیوانی
غیر از عالم انسانی است ولکن فلاسفه غرب استدلال کرده اند
که انسان از عالم حیوان آمده است و اول حیوانات سابحه
بوده است در دریا بوده اند بعد از عالم آب بعالم خارج
آمده است حیوان شده است بعد دست و پا پیدا
کرده است اول چهار پا شده است بعد آمده حیوان
دو پا شده است و آن حیوان دو پا انسان است و تا باین
شکل و سیمای انسانی آمده است از صورتی بصورتی انتقال
یافته است و میگویند این مسئله خلقت مانند حلقات
زنجیری است که بیکدیگر مربوط است اما بین انسان و بین بوزینه
یک حلقه مفقود شد و آنچه پروفسرهای عظیم و فلاسفه کبیر
قوه کرده اند و بیفها جمع عمر خود را صرف تحقیق این مسئله نموده
الی الآن آن حلقه مفقوده شده را نتوانسته اند پیدا کنند
حال آنکه برهان عظیمش این است که اعضای سایر موجودات
است اعضای اشاری در بدنهای حیوانات است که بواسطه
قرون و دهور و شهور حال آن اعضا مفقود شده است مثلا
مار یک عضو اشاری دارد که معلوم است و دلیل بر آن است که
دست و پا داشته اما چون در سوراخ ماوی کرفته و دست
زیر زمین محتاج بدست و پا نیست نهایت کم آن عضو
تحلیل رفته و اعضو اشاری موجود است و این دلالت
بر آن میکند که یکوقتی دست و پا داشته و همچنین در انسان
عضو اشاری هست که اول شکل دیگر داشته حالا شکل آن
تغییر کرده حتی در جسم انسان در زیر هر غشائی یک عضو
هست که اشاره بر آن است که یکوقتی دم داشته و همه
برپا ایستاده مکم کم اندام محو شده بان وضع فعلی

غرب بغتةً بدم بوزینه منتهی شد و حیوان و سرگردان
عقب حلقه مفقود میگردد ولی در شرق میگویند که اگر این
هیکل انسان در اصل باین ترکیب نبوده بلکه انتقال از صورتی بصورتی
کرده تا این صورت را پیدا کرده فرض میکنیم یکوقتی سابح بوده
و وقتی دبّاب بوده باز انسان بوده و نوعیتش محفوظ برهان
اینکه نطفه انسان اول بشکل کرم است بعد دست و پا
پیدا میکند بعد نصف تحتانیش از هم جدا میشود و از
هیئتی بهیئتی انتقال مینماید و از صورتی بصورتی انتقال میکند
تا باین شکل و سیما تولد میشود ولی در همان وقتیکه در رحم
در صورت کرمی است نوع انسان است مثل نطفه سایر حیوانات
نیست صورت کرم بود ولی از آن صورت باین صورت پر
جمال آمده انتقال کرده از صورتی بصورتی پس ظاهر شد که
نوعیت محفوظ است در صورتیکه تصدیق بکنیم یکوقتی از حیوانات
سابحه بوده یکوقتی چهار دست و پا بوده بر فرض این تصدیق
نمیتوانیم بگوئیم که حیوان بوده است برهان اینکه انسان در حالت
نطفه کرم است بعد از صورتی بصورتی انتقال میکند تا باین
صورت میاید ولی در حالتیکه کرم بود باز انسان بوده نوعیت
محفوظ مانده است همین حلقه که میگویند مفقود است
برهان بر آن است که انسان هیچ وقت حیوان نبوده چه طور
میشود که همه این حلقات موجود و یک حلقه مفقود باشد
و این عمر گران مایه را صرف پیدا کردن این حلقه مینمایند مسلم
است که هیچ وقت پیدا نخواهند کرد ۱۱

مقصود اینجاست که فلاسفه شرق عالم انسانی را ممتاز
از حیوان دانسته اند ببرهان اینکه حیوانات اسیر طبیعتند
جمیع کائنات اسیر طبیعت است آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت
است این نجوم ناتناهی اسیر طبیعت است عالم نبات
اسیر طبیعت است عالم جماد و عالم حیوان اسیر طبیعت است
جمیع اینها از قانون طبیعت بقدر سر سوزن تجاوز نمیکنند در
پنجه طبیعت اسیرند این آفتاب باین بزرگی نمیتواند ذره ای
از قانون طبیعت تجاوز کند اما انسان قوانین طبیعت را

میشکند مثلاً انسان ذیروح خاکی است و این قانون طبیعت
را میشکند در هوا پرواز میکند قانون طبیعت را میشکند
بر روی دریا میتازد قوه الکتریک که قوه عاصیه است و کوه
دو قسمت میکند انسان آن را در تحت قدرت خود در
آورده و در شیشه حبس میکند این خرق قانون طبیعت
است بحسب قانون طبیعت انسان نهایتش میتواند هزار قدم
مخابره کند ولی این قانون طبیعت را خرق نموده در یک دقیقه
با شرق و غرب مخابره میکند این صوت بقانون طبیعت ارادی است
ولی در یک آلت حبس مینماید بقانون طبیعت صوت انسان
صد قدم میرود اما انسان یک آلتی ایجاد میکند تا صد فرسنگ
مخابره مینماید خلاصه جمیع این صنایع موجوده جمیع این
اکتشافات موجوده جمیع این اختراعات موجوده اینها جمیع
اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مکتوم و مسرور باشد
و این قوه عاقله انسان قانون طبیعت را میشکند اکتشافات
همه این صنایع را میکند این اسرار طبیعت را از حیز پنهانی
بعرصه مشهود می آورد و این مخالف قانون طبیعت است
انسان از دست طبیعت شمشیر گرفته و بر فرق طبیعت میزند
این قوه در انسان مافوق طبیعت است و اگر این قوه مافوق
طبیعت نبود نمیتوانست قوانین طبیعت را بشکند ملاحظه
میکنیم که طبیعت شعور ندارد انسان شعور دارد طبیعت
قوه مدرکه ندارد انسان قوه مدرکه دارد طبیعت اراده
ندارد انسان اراده دارد پس واضح شد کمالاتی در
انسان هست که در طبیعت نیست و اگر بگوئیم که حقیقت
عقلیه انسان از عالم طبیعت است مثل آن است که بگوئیم جزء
کمالاتی را دارا است که کل محروم از آن است آیا ممکن است که
قطره کمالاتی داشته باشد که دریا نداشته باشد ممکن است
که برگ کمالاتی داشته باشد که درخت نداشته باشد
پس واضح و مشهود شد که عقل انسانی قوه دیگر است
شعله دیگر است عالم دیگر است نظیر قوای حیوانی نیست
ولکن استغراب در این است که با وجود آنکه در انسان

همچنین قوهٔ عظیمه هست که کاشف حقائق اشیاء است
حقائق معقوله را کشف میکند مثل اینکه علم را کشف میکند
با وجود آنکه حقیقت محسوسه نیست این واضح است
که حقیقت معقوله است نفس عقل حقیقت معقوله است
با وجود این بعضی از پروفسرها و فلاسفه میگویند که
که ما بنهایت درجه دانائی و فضل رسیده ایم ما تحصیل
علوم و فنون کرده ایم ما بمنتهای درجه کمالات عالم انسانی
رسیده ایم ما بحقیقت الحقائق پی برده ایم ما باسرار وجود
پی برده ایم ما ماهیت جمیع اشیاء کونیه را فهمیده ایم
چیز دیگر غیر از محسوس هیچ چیزی نیست همین محسوس
حقیقت است و آنچه غیر محسوس است مجاز است و هم
است و لائق فکر و ذکر نه عجب است که انسان بیست سال
زحمت میکشد در مدارس تحصیل میکند تا باین مقام
میرسد که منکر غیر محسوسات میگردد ولی حیوان بدون
زحمت گاو بدون تحصیل منکر جمیع معقولات است بل گاو
فیلسوف طبیعت است زیرا هیچ چیز غیر از محسوسات
نمیداند و اعظم فیلسوف است لهذا خوب است چنین
فلاسفهٔ طبیعی بروند نزد حضرت گاو و فلسفهٔ
محسوسات از گاو یاد گیرند و از مدرسهٔ او فارغ
التحصیل شوند

قصیدهٔ غراء

از نظم جناب فاضل آقا میرزا محمود زرقانی در تهنیت ورود
مبارک حضرت عبدالبهاء بساحت اقدس

مژده کز مصر وفا خسرو خوبان آمد
یوسف ماه لقا باز بکنعان آمد
سوی کنعان بها طلعت پیمان آمد
یار پیمان ز عطا شاد و خرامان آمد
رغم احزاب جفا کوری اخوان حسود
مهر و ماهش ز سما نغمهٔ تبریک سرود
شد بپا در حرم قدس بها جشن و سرود
با دو صد مژده سرافیل دمید اندر صور
قدسیان پروله و هلهله در عالم نور
نوریان در شعف از جلوهٔ آن روی جهور
همه با غلغله تبریک و زودش گویند
همه با شور و نوا نعت ورودش گویند
شد میثاق جمال قدم آمد ز سفر
ارض اقدس بگرفت عشرت و شادی از سر
کرد گیتی ز عطا خلعت عزت در بر
نخل امید احبا همه آمد به ثمر
عشرت و عید احبای بها میمون
فیض این عشرت و الطاف ز حد افزون است
مژده کز فضل و عطا شمس لقا باز دمید
طلعت عهد بها باز ز رخ پرده کشید
گشت روز طرب اهل بها روز جدید
روح قدسی نفسی تازه در عالم بدمید
جست در مرکز حق هیکل میثاق قرار
ز رخش باز شد افلاک بقا پر انوار
آنکه بر صفحهٔ امکان رغم فضل نگاشت
در اقالیم جهان رایت یزدان افراشت
خیمهٔ صلح عمومی همه جا برپا داشت
جبهه بر خاک در مالک افلاک گذاشت
کرد با مهر وفا عروج سوی تربت پاک
باز در درگه ذات قدم افتاد بخاک
در حریم شه جان سر بها فرع قویم
کرد زاری و مناجات چه با قلب سلیم
پاسخش داد جمال قدم از عرش عظیم
کی مهیمن غصن بقا ای مه میثاق قدیم
الحق اسرار الهی ز تو افشا گردید

عالمی از نفس پاک تو احیا کرده بید
از قیامت همه آیات قیام اعلا شد
از خطابات تو اعلام هدی برپا شد
عالم قدس ز الهام تو پر آوا شد
نغمهٔ بندگی ست از دل و جانها شد
شاد باش ای رخ نورانی وای سرو قویم
شاد باش ای فم رحمانی وای فرع کریم
آفرین بر کلمات فم دانشور تو
لوحش الله ز نفوذ و اثر محضر تو
بارک الله ز کمالات روان پرور تو
بود در هر نفسی جان بها یاور تو
جامهٔ از خامهٔ مشکین تو شد آب حیات
بذل کردی تو حیات ابدی زین ظلمات
گشت دلها ز بیانات تو پر جذب و شور
اوفتاد از لب تو در اقطار جهان حشر و نشور
منقلص شد ز قیام قد تو ظلمت و نور
رستخیزی تو بپا ساختی از صور ظهور
ز ظهور تو جهان شور و فغان افکندی
غلغله اندر همه کون و مکان افکندی
از عبودیت حق قلب بها کردی شاد
سوی حق جمله جهان را تو عبودی ارشاد
بندگی را ز وفا سخت نهادی بنیاد
ساختی بیت عبودیت حق را آباد
در هدایت تو اساس ابدی بنهادی
ارتباط ملل مشرق و مغرب دادی
روشن از نور بها عالم امکان کردی
سر آثار مرا ظاهر و اعلان کردی
مشکلات ملل و دهر تو آسان کردی
فیلسوفان جهان خاضع برهان کردی
یاورت نصرت و عون افق ابهی شد

حمایت حمایت جنود ملأ اعلی شد
در عبودیت من واله و شیدا گشتی
چون نسیم سحری با دم بیما گشتی
روز و شب سالک هر وادی و رهرو گشتی
بهر ایقاظ امم در همه دنیا گشتی
راحت خویش فدای ره من بنمودی
تا جبین بر در ابهای حرم من سودی
ای خوشا آن گهران تابت پیمان تو شد
راسخ عهد تو و تابع فرمان تو شد
نشر آثار تو بیمرد و ثنا خوان تو شد
جان نثار ره تو آمد و قربان تو شد
زانکه دانست که فرمان تو فرمان خداست
ساجد درگه تو ساجد درگاه خداست
ای احبای بها جمله بصد شرکت و فر
عید مولود بها را همه گیرید از سر
که در این عید شد عهد بیامد ز سفر
ز سفر آمده با کوکبه فتح و ظفر
با جنود و ظفر و با علم فر و فتوح
وارد ارض مقدس ز سفر شده روح
روی یاران ز افق کرمل حق رخشانست
ارض اقدس چه رخ یار قدم خندانست
نیر فضل و کرم بر دو جهان تابانست
روز فیض قدم و بخشش بی پایانست
عالمی روشن از انوار مه عهد بهاست
زنده جانها ز عنایات شه عهد بهاست
باید اکنون پی شکرانه این فوز و فلاح
بر همه خلق نمائیم ره صلح و صلاح
که تعالیم بها عین فلاح است و نجاح
این بود گنج نهان دو جهان را مفتاح

[بقیه دارد]

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحه اول
جلد پنجم
شماره چهارم
قیمت اشتراک
می ۱۷

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
N: 4
سالی یک دالر و نیم
ماه عظمت سنه ۷۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

وحدانیت الهیه

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در کلیسای موحدین در مونتکلیر امریکا ۱۲ ماه می سنه ۱۹۱۲

در این جمع محترم میخواهم ذکری از وحدانیت الهیه کنم این را صحبت که حقیقت حادثه نمیتواند ادراک حقیقت قدیمه نماید . چون ملاحظه در کائنات میکنیم میبینیم تفاوت مراتب مانع از ادراک مقامات است مثلاً عالم جماد هرچند ترقی کند خبری از عالم نبات ندارد عالم نبات هرقدر نشو و نما نماید از عالم حیوان خبر نگیرد حیوان هرچه ترقی کند تصور ادراک سمع و بصر نتواند زیرا از حوصله او خارج است هرچند وجود دارد ولی از عالم انسان بیخبر چه که عالم انسانی مافوق اوست لهذا هرچه ترقی کند ادراک حقیقت انسانیه نتواند تفاوت مراتب مانع از ادراک است پس هر رتبه مادونی رتبه مافوق را ادراک نکند حال آنکه جمیع در حیز خلقند چه جماد و چه نبات و چه حیوان و چه انسان لکن تفاوت مراتب مانع از ادراک مثلاً وجود این نبات موجود و ما از او مطلع چراکه مافوق او هستیم لکن این نبات از ما خبر ندارد و هرقدر ترقی کند ممکن نیست از سمع و بصر اطلاعی حاصل نماید مادام در عالم خلق که عالم حدوث است تفاوت مراتب مانع از ادراک است پس چگونه حقیقت انسانیه که مخلوق و حادث است میتواند ادراک حقیقت الهیه کند این ممکن نیست چراکه حقیقت الهیه مقدس از ادراک است از این گذشته آنچه بتصور آید محاط است [و حقیقت الهیه محیط] آیا ممکن است محاط ادراک محیط نماید این ممکن نیست که حقیقت انسانیه محیط و حقیقت الهیه محاط باشد حال آنکه انسان محاط و حقیقت الهیه محیط است پس آنچه بتصور انسان آید آن الوهیت نیست زیرا حقیقت الوهیت بتصور نمی آید لهذا رحمت کلیه الهیه مظاهر مقدسه را مبعوث میفرماید و تجلیات نامتناهیه بر آن مظاهر الهیه اشراق مینماید و آنها را واسطه فیض مینماید

این مظاهر مقدسه که انبیا هستند مانند مرآتند و حقیقت الوهیت مانند آفتاب که در اشد اشراق بر آنها میتابد و مرایا استفاضه از آن شمس حقیقت مینمایند لکن آفتاب از علو خود نزول ننموده و در مرایا دخول نکرده نهایت مرایا در نهایت صفا و قابلیت و استعداد است مرایا از عالم ارض است و حقیقت الوهیت از روح تقدیس است هرچند حرارت آفتاب میتابد و مرایا از آن

از آن استفاضه مینمایند و کل از او حاکی لکن شمس از علو خود تقدیس
نزول ننماید و حلول نکند و شمس حقیقت بر مرایای متعدده
اشراق نماید هرچند مرایا متعددند ولی شمس یکی است
فیوضات الهیه یکی است حقیقت یکی است نور واحد است
که بر مرایا اشراق نموده حال بعضی عاشق آفتابند تجلیات
او را در هر آینه میبینند تقیدی بمرایا ندارند تقید بآفتاب
دارند در هر آینه که باشد آفتاب را میپرستند اما
آنهائیکه آینه را میبینند از مشاهده آفتاب در آینه
دیگر محرومند مثلاً آنهائیکه مرآت موسوی را دیدند
و مؤمن بودند چون آفتاب در مرآت مسیحی اشراق نمود
مقید بمرآت موسوی شدند عاشق آفتاب نبودند
انوار حقیقت را در مرآت عیسوی ندیدند لهذا محروم
ماندند و حال آنکه شمس حقیقت در مرآت عیسوی در
اشد اشراق بود و انوارش ظاهرتر با وجود این هنوز
یهود متمسک بمرآت موسویند و محروم از مشاهده آفتاب
حقیقت خلاصه شمس شمس واحد است و نور نور
واحد و بر جمیع ممکنات یکسان اشراق مینماید و هر کائنی را
از او نصیبی پس ما باید انوار را بپرستیم از هر آینه ئی
که باشد تعصبی نداشته باشیم زیرا تعصب مانع حقیقت
است چون اشراق واحد است لهذا باید حقایق انسانیه
مستفیض از نور واحد گردند و آن اشراق واحد قوه جامعه
ایست که جمیع را جمع نماید این قرن چون انوار است شمس
حقیقت جمیع بشر را روشن نموده چشمها را بینا کرده
گوشها را شنوا نموده نفوس را زنده فرموده ما هم باید
در نهایت الفت باشیم چه که کل مستفیض از یک شمس
هستیم و انوار یک شمس بر کل تابیده . بلکه این نزاع
شش هزار ساله زائل شود این خونریزیها تمام گردد این
تعدیات برطرف شود این عداوتها از میان برداشته
شود نور محبت الله بتابد کل باهم مرتبط گردیم تا جمیع
در ظل خیمه وحدت عالم انسانی راحت باشیم و در سایه علم

صلح اکبر ماوی جوئیم و بجمیع بشر مهربان شویم

مناجات

خداوند مهربانا کریما رحیما ما بندگان آستان
توئیم و جمیع در ظل وحدانیت تو آفتاب رحمت
بر کل مشرق و ابر عنایت بر کل میبارد الطافت شامل کل
است و فضلت رازق کل جمیع محافظه فرمائی و کل را
بنظر مکرمت منظور داری ای پروردگار الطاف
بی پایان شامل کن نور هدایت برافروز چشمها را روشن
کن دلها را سرور ابدی بخش نفوس را روح تازه ده
و حیات ابدیه احسان فرما ابواب عرفان بگشا نور ایمان
تابان نما در ظل عنایت کل را متحد کن و جمیع را متفق
فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند امواج یک دریا
گردند اثمار یک شجره شوند از یک چشمه نوشند
از یک نسیم باهتزاز آیند از یک انوار اقتباس نمایند
توئی دهنده و بخشنده و توانا .

نجم باختر : این خطاب مبارک در قلوب
موحدین بسیار مؤثر واقع شده علی الخصوص
رئیس محترمشان دست مبارک گرفته و با نهایت
التماس معروض داشته که در خانه شان تشریف
ببرند و یک ساعتی استراحت فرمایند اینست که
باهم تشریف بردند و در آنجا رئیس کتابی تقدیم
حضور نمود که دعائی بدست اطهر حضرت عبدالبها
مرقوم شود فوراً این مناجات از قلم مقدس نازل شده

پروردگارا پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا
پیموده گشت و محیط اعظم دریا قطع شد تا آنکه با این
اقلیم رسیدیم و در این کشور نام و نشان تو بر زبان
راندیم حتی در این کلیسا مانند ایلیاء ندا بملکوت
تو نمودیم خداوندا اهل این کلیسا را منجذب

جمال خویش فرما و در پناه خود محفوظ و مصون بدار و مبارک فرما ع ع

میرزا محمود زرقانی

خبری رسیده است که جناب آقا میرزا محمود زرقانی حسب امر مبارک از ساحت اقدس مرخص شدند که به هندوستان مراجعت نمایند و کالسابق بنشر نفحات الله قیام فرمایند . نجم باختر حضرت مشار الیه را تهنیت مینماید که الحمد لله در این یوم الایام به خدمت آستان مبارک چه در شرق و چه در غرب موفق شدند و مصدر عنایات لا تحصی گشتند و در این مقام بقیهٔ قصیده شان که در شمارهٔ سوم چاپ شده است درج میگردد :—

. . .

صلح بین ملل و وحدت نوع انسان
ز تعالیم و نوامیس بها گردد عیان
کرد باید چه شه عهد بها سیر و سلوک
تا که اندر ره آسایش مملوک و ملوک
قطع سازیم بن مخمصه و شوک شکوک
فیض بخشیم بهر کشور و اقلیم و بلوک
همچو آهوی فتن در همه اقطار و دیار
نفخهٔ نافهٔ اسرار نمائیم ایثار
تا که عالم همه را جنت اسرار کنیم
وحدت اهل بها را سر و سردار کنیم
علم و عرفان عمل عسکر جرار کنیم
لشکر جهل در انظار جهان خوار کنیم
نصرت و عون و عطا از شه پیمان یابیم
با تضرع ز درش قدرت یزدان یابیم
ای مبارک ثمر سدرهٔ سینای بها
نظری باز نما سوی احبای بها

ساز سوز دلشان ساز و نی نای بها
تا کنند عالمیان را همه شیدای بها
ز آتش عشق تو هر ستر و حجابی سوزند
دل ز غیر از تو ستانند و بیادت دوزند
دست و دل از همه جز حب لقایت شویند
در پی طاعت و در راه وفایت پویند
نعمت موهبت و خلد رضایت جویند
ز شعف هر نفسی نعت و ثنایت گویند
شاکر فضل تو گردند ز جان با تقدیس
کشد الطاف درت شامل هر نفس نفیس
فیض یزدانی از انوار رخت حاصل شد
ظلمت جهل و جفا از کرمت زائل شد
نعمت سرمدی از جود درت کامل شد
روح تأیید ز لوح و قلمت نازل شد
گشت از خامهٔ تو قلزم اسرار پدید
شد ز یمن نفست انفس و آفاق جدید
در صف عشق لقای تو می عهد الست
کرد عشاق رخت را همگی سرخوش و مست
ساخت دلها ز شعف شیفت و باده پرست
همه از بهر نثارت سر و جان بر کف دست
جمله شیدائی عشق لب و روی تو شدند
همه سودائی آن طرهٔ موی تو شدند
شکر کآخر دل دیوانه پریشان تو شد
سر سودا زده چون گوی بمیدان تو شد
تن محمود ایاز در احسان تو شد
از ره لطف و کرم چاکر و دربان تو شد
با وصال رخ تو همدم و دمساز آمد
در ثنای در تو شاد و سرافراز آمد

نجم باختر باز از قبل احبای امریکا از خدا خواهد که امثال این خادم حقیقی رب الجنود زیاد فرماید "والله یوفق من یشاء علی ما یشاء"

مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت

ضرورت امر تعلیم و تربیت و اهمیت اکمال قوای علمی امری نیست که امروز بر احدی مجهول باشد تا در این رشته و موضوع بسط بیان و جلب اذهان حاجت افتد و بنابراین در لزوم و وجوب این امر مهم هرچه گفته شود از قبیل اظهار بدیهیات خواهد بود والبته بر ضمائر اولی البصائر پوشیده نیست که مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت از بدو افتتاح تاکنون باثر تفضلات و تأییدات الهیه طوری بر مدارج کمال افزوده که آوازهٔ شهرتش گوشزد عموم و ورد زبانها شده و این مسئله نیز چندان بوضوح پیوسته که توضیح آن تطویل بیحاصل است و اندکی دقت و توجه بیش از هزار صفحه کتابت حقیقت این معنی را ظاهر می‌سازد اینک همینقدر بنحو اختصار خاطر مبارک معارف پروران دانش دوست را متذکر می‌شویم که پارسال هیئت مدیرهٔ این مدرسه علاوه بر شش کلاس ابتدائی شروع بتشکیل کلاسهای متوسط علمی کرده و با وجود حصول همه قسم موانع دو سال آن را بطور ناقص تأسیس نمود و امسال حسب اللزوم در صدد آن برآمده که نواقص آن دو کلاس را تکمیل کرده و بعلاوه باجازه و تصویب وزارت جلیله معارف دو کلاس دیگر نیز بر آن بیفزاید و معلوم است که در صورت عدم قدرت مجبور خواهد بود که بکلی از کلاسهای متوسط صرف نظر کرده بهمان طبقات ابتدائی اکتفا نماید و باجرئی دقت واضح می‌شود که هر قدر تشکیل این چند کلاس برای مدرسهٔ تربیت مورث استحکام استحکام اساس است انحلال آن بهمان اندازه مایه فتور خواهد بود بنابر تخمین عادلانه عجالتاً علاوه بر کسر بودجه کلاسهای ابتدائی که محتاج باصلاح است اقلاً ماهی یکصد تومان برای انجام این مقصود بر مخارج سابق مدرسه اضافه می‌شود و بدیهی است که موفقیت بچنین امر جلیل بدون تعاون و معاضدت ارباب نوایای عالیه صورت نپذیرد علیهذا هیئت مدیرهٔ مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت برای اینکه اهمال در اجرای وظیفهٔ مفروضه خود نکرده باشد قبض اعانه ترتیب داده و با نهایت احترام از هواخواهان تربیت دامت تأییداتهم تقاضا می‌نماید که ولو باعانت مبلغی قلیل خود را سهیم این خیر کثیر فرموده و مزید توفیقات الهیه را در تقویت این نیت جالب شوند این مسئله را نیز برای تذکر عرض می‌نمائیم که مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت صورتی از دخل و خرج مدرسه برای مزید اطلاع اطمینان در آخر هر سال طبع نموده منتشر خواهد ساخت در خاتمهٔ قول از حضرت احدیت جلت عظمته سمول توفیقات غیبیه را در ازدیاد اتحاد و استحکام روابط قلوب بزبان و جان و دل مسئلت می‌نمائیم

نجم باختر : امیدوار هستیم که مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت فوق العاده ترقی کند ولی "از برای امور ظاهره اسباب ظاهره لازم است" لهذا مساعدت بهیئت مدیرهٔ این مدرسه بر همه واجب است والله لا یضیع اجر المحسنین .

ترقی امر الله در امریکا

علاوه بر اینکه احبای الهی شب و روز بتبلیغ امر الله مشغولند اغیار هم بی اختیار از تعالیم حضرت بهاء الله و بیانات حضرت عبد البهاء منجذب شدند و در مجلات علمیه و ادبیه و جرائد یومیهٔ خودشان هرچه بدستشان می‌رسد از مقالاتی است که رجوع باین امر عظیم دارد به کمال ممنونیت چاپ و منتشر می‌نمایند و هذا من معجزات هذا الظهور الجدید و لوحی مبارکی در این خصوص این ایام بافتخار امة الله مسس ویت (شهناز) نازل شده است قوله الاحلی :-

٩

شیکاغو امة الله شهناز مسس ویت علیها بهاء الله الابهی

هوالله

ای شهنا زخوش آوازی نامه وجریده رسید حال جرائد عالم از جمله خطابهای احباء الله را غنیمت میدانند ودر جرائد خویش نشر میکنند ملاحظه کن قوة امرالله را که بیگانگان مثل دوستان ترویج امرالله مینمایند وافتخار میکنند ومع ذلک بهائی نیستند ودر عصر هیچ یک از مظاهر مقدسه امرالله بقوت روح الله نبوده واین اختصاص بحضرت بهاءالله بوده واین اعظم دلیل است که یاران را بثبات راسخ پرداخته اند ومؤمن وغیر مؤمن معترف بعظمت این امر هستند وهذا من فضل ربی وعلیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

صدای روزنامه

ترجمهٔ روزنامهٔ پسر لایپزیگ بداپست چنگاری "مجرستان" بزبان المانی طبع شده نمرهٔ ۷۵ سال ۷

سیر امر بهائی که در شرق برای تعدیل افکار واخلاق ظاهر شده شبیه بخطابه ئی در بالای تپه ایراد نمایند در حوالی آن جماعت فارسی که بواسطهٔ پروفسور جرمانوس ترجمه خواهد شد این دین جدید تقلید یا ملا پرستی نیست هرچند رسومات دینیه ندارد وتعالیمش ساده است وعاملان بآن سرها ممتنع است پیروان آن بسیار وهنوز عدهٔ شان را معین نمیتوان کرد یکی از تعالیم اولیهٔ حضرت عالم انسانیست دیگر اتحاد ادیان ومؤسس این امر والد ایشان حضرت بهاءالله از بزرگان ایران بوده اند وپیش از اینها باب در سنهٔ ۱۸۴۴ در ۲۳ ماه مئی ظاهر شد هزاران پیروان این شهید مقتول شد ولی بالعکس این شهادت سبب تقویت این امر شد وبواسطهٔ حضرت بهاءالله این امر در سایر بلاد نیز منتشر شد اما برای نشر این تعالیم حضرت بهاءالله بلیات وصدمات شدیده دیدند وبحبس عکا افتادند ودر سنهٔ ۱۸۹۲ صعود فرمودند وحضرت عبدالبهاء مبین وجانشین ایشان گشته ودر انقلاب و مشروطهٔ ترکی عبدالبهاء آزاد شدند واین امر انتشار عظیم یافت ملل مختلفه از ممالک متعددهٔ امریک وانگلند ترکستان عربستان مسلمان یهود مجوس ونصاری دظل این شخص جلیل مجتمع شدند ایشان اظهار معجزه یا شفای امراض نمیکنند ولی بواسطهٔ بیانات روحانی عقول ونفوس را صحت وترقی میدهند علی الخصوص از قوهٔ جذابیتی که در ایشان است هر شخصی منقلب میشود امراض جسمانیه وبغضهای ملل را شفا میدهد واما عظمت این امر در اتحاد عمومی است که نفوس از طرق مختلفه در این شاهراه وارد میشوند وترک خود پرستی وغرور میکنند حضرت عبدالبهاء سه سؤال فرمودند تعلیم میدهند وآنیکه باید جمیع خدمت نوع بشر نمایند وخیرخواه نوع انسان بکوشند همچنین باید ترک تقالید وانهام دینیه نمایند وقلب را از کلیهٔ عداوت بیگانگی پاک کنند تا شرق وغرب مانند دو دلبران در آغوش شوند خیمهٔ صلح عمومی بلند افرازد . در این امر رهبانیت نیست .. باید بواسطهٔ اعمال خیریهٔ انسان ممتاز باشد بدرجه یکه اگر یکی از شهرها وارد شهری شود باید دلیل خیرخواهی وصلح وسلام از کل ممتاز باشد تا جمیع شهادت دهند که این شخص فی الحقیقه بهائی است باعمال ثابت نماید که بهائی حقیقی است !

بجهت نشر این تعالیم حضرت عبدالبهاء ببدایست تشریف آوردند وانجمن بهائی در جمیع بلاد منعقد است واین تعالیم را بالسن مختلفه ترجمه وطبع ونشر مینمایند ما باید قدر دانیم که این شخص جلیل با این کبر سن پس از مسافرت امریکا کالیفورنیا وبلاد دیگر وارد بداپست شدند باچهار نفر خدام که یکی از آنها میرزا احمد سهراب مترجم وبعد از ورود دکتور گیس واین ومستر اگناس کوئس رئیس دارالفنون وپروفسور جرمانس وسایر خوشآمد درورود مبارک که تشریف حاصل نمودند .

ایضاً

ترجمهٔ روزنامهٔ نیوز پیستر جرنال بداپست ۱۲ اپریل ۱۹۱۳

عبدالبهاء عباس

حضرت عبدالبهاء عباس رئیس امر بهائیان دیشب در تالار پارلمان هنگاری خطابه‌ئی ادا فرمودند در آن محفل جلیل که مخصوص ایشان مهیا شده بود ورود حضرت عبدالبهاء حکایات الف لیلی و لیله را در انظار مجسم مینمود ایشان تشریف فرمای این شهر شده‌اند تا تعالیم اتحاد و محبت را بین نوع انسان ترویج نمایند رؤسای شهر و زنان و مردان محترم همه با لباسهای فاخر برای استماع خطابهٔ ایشان حاضر شده بودند عجب تر این بود که اشخاصی از صاحب منصبان حربیه مفتون مسائل صلح بودند و جمعی از عقلای کاردان این مملکت نیز حضور داشتند در صحنهٔ خطابهٔ حضرت عبدالبهاء با محاسن و عمامهٔ سفید و لباسهای بلند شرقی ایستاده نطق می‌فرمودند هیمنهٔ شرقی ایشان بر همه نمایان بود و جمعی از پروفسرها و اعیان در صحنه اطراف ایشان نشسته بودند و صوتشان و بیاناتشان بسیار سلیس و ملیح و چنین معلوم می‌شد که از خاندانی هستند که قرون ماضیه دارای متانت و کیاست بوده‌اند و عائلهٔ نجیبهٔ جلیلهٔ ایران و از جملهٔ تعالیمی که بیان فرمودند صلح عمومی و تساوی حقوق رجال و نساء بود و اینکه اختلاف مایهٔ ممات و محبت و اتحاد علت حیات و در انسان قوهٔ روحانیه باید غالب بر قوهٔ حیوانی باشد زیرا درندگی شأن حیوان است گرگ تا آنکه برای قوت می‌درد و می‌خورد اگر ما او را بپائیم میکشیم اما اگر شخصی هزار انسان را در ساعتی غرق خون نماید او را شجاع گوئیم این جای اسف است ما آنکه باید در صلح و صلاح کوشیم و سبب راحت و سعادت عالم انسانی شویم

مردم آنقدر از خطابهٔ ایشان شادمان شدند که بسیار دست زدند و اظهار سرور نمودند مستر الکسندر وایسمن که شخصی از کشیشهای محترم کاتولیکهاست بعبارات شیرین این مهمان محترم را معرفی نمود و آخر مجلس باز از جانب خود و حضار اظهار تشکر و ممنونیت صمیمی از تعالیم عالیهٔ صادرهٔ از فم این معلم جلیل شرفی نمود.

از ارض مقدسه

بقلم جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی علیه سلام الله

" الحمد لله هیکل انور اطهر حضرت مولی الوری روحی لفردانیته الفداء کمال سلامتی را دارند و تقریباً یک هفته است تشریف بردند به طبریه . مسافرین هر روز دسته دسته وارد می‌شوند یک قیامتی است آنانکه تازه وارد می‌شوند با وجد و سروری بی پایان آنانکه مرخصند با چشم گریان می‌روند و همچنین تلامذه مدرسهٔ کلیهٔ بیروت آمدند و بکمال روح و ریحان مشرف شدند ناقضین که مرده بودند از این عبور مسافرین دیگر نفس از ایشان قطع شده است "

نجم باختر : از احبای الهی که مشرف هستند التماس دعا دارد چشم همه روشن . و آنانکه مرخصند انشاءالله سبب بیداری غافلان میشوند و اما اهل النقض " الَّذِي نَقَضَ الْعَهْدَ يَلْعَنُهُ الْمُلْكُ وَالْمَلَكُوتُ "

دکتر ضیاء بغدادی

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحه اول
جلد پنجم
شماره پنجم
قیمت اشتراک
پنجم جون

PAGE 1
VOL V
No. 5
سالیک دالر و نیم
ماه نور سنه ۷۰

نجم باختر

۱۳۲۹

این جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق مسلک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارک

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در کلیسیای موحدین مونتریال کنداا امریکا اول ماه ستمبر سنه ۱۹۱۲ .

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین خلق کرده و در ظل یک آسمان خلق نموده و در جمیع احتیاجات اشتراک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق می دهد جمیع میپروراند جمیع را حفظ می فرماید بجمیع مهربانست در هیچ فضلی و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب محبت بین قلوب است اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت می فرماید و هرچه سبب اتفاق و اتحاد است مدح می نماید جمیع بشر را بر اتحاد در جمیع مراتب تشویق می فرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدد قبول نکند لهذا ادیان الهی جمیعا یکی است لکن با وجود این نهایت اسفست که تقالید بمیان آمده که ابداً دخلی باساس تعالیم انبیا ندارد چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کنند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را خراب می نمایند مملکت یکدیگر را ویران می کنند خدا انسان را بجهت محبت خلق فرموده بملاک انسانی تجلی محبت نموده سبب اتحاد کائنات محبت بوده جمیع انبیا مروج محبت بوده اند حالا انسان مقاومت رضای الهی می کند بآنچه مخالف رضای الهی است عمل می نماید لهذا از نهایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از همدیگر متنفر بوده و بآنچه مخالف رضای الهیست عامل اند هر محاربه که واقع و خونریزی که شده یا منبعث از تعصب دینی بوده یا منبعث از تعصب جنسی بوده یا منبعث از تعصب وطنی بوده یا منبعث از تعصب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است در شرق تعصب بسیار بوده زیرا آزادی نبوده چنان تعصب بود که بهیچ وجه آزادی نداشت ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و بغضا بودند در چنین وقتی حضرت بهاء الله ظاهر شده [اولا] اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان است جمیع دوست می دارد جمیع انبیا در نهایت

الفت بودند کتب آسمانی تأیید یکدیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام جمیع بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظل یک چوپان یک چوپان کل را اداره میکند پس باید گوسفندان الهی با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت اینست بعضی نادانند باید دانا نمود ناقص است باید کامل نمود علیل است باید شفا داد کوریست باید بینا کرد

ثانیاً ـ حضرت بهاءالله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هرچه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است

ثالثاً ـ دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهامست زیرا خدا عقل بانسان داده تا ادراک حقایق اشیاء کند حقیقت بپرستد اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمیگویند لهذا باید مسائل دینیه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود

رابعاً ـ تعصب دینی تعصب مذهبی تعصب وطنی و تعصب سیاسی هادم بنیان انسانیست اولاً دین یکی است زیرا ادیان الهی حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت نمود جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند جمیع مؤسس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات مخالف حقیقت است . اما تعصب جنسی جمیع بشر از یک عائله اند بندگان یک خداوندند از یک جنس

تعدد اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی نیست فرنساوی نیست فارسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیع یکجنسند این تقسیمات خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل است هر یک دو چشم دارد دو گوش یک سر دارد دو پا در میان حیوانات تعصب جنسی نیست در میان کبوتران این تعصب نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان با همه یک جنس اند هیچ گوسفندی بدیگری نمیگوید تو گوسفند شرقی هستی من غربی هرجا باشند آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است بکبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزی که حیوان قبول نمیکند آیا جائز است انسان قبول نماید و اما تعصب وطنی همه روی زمین یک کره است یک ارض است یک وطن است خدا تقسیمی نکرده همه را یکسان خلق کرده پیش او فرقی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چه طور انسان میکند اینها اوهام است اروپا یک قطعه است ما آمده ایم خطوط وهمی معین کرده ایم و نهری را حد قرار داده ایم که این طرف فرنسا و آن طرف المانیا و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوهامیست این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما گمان میکنیم و سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبغوض خدا ایجاد محبت و مودت نموده و از بندگانش الفت و محبت خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول

خامساً ـ از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و ازاله سوء تفاهم بنشر معارف است لهذا بر هر پدری لازم که اولاد را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد

سادساً ـ آنکه نساء اسیر بودند حضرت بهاءالله

اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یکخداوندند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا که نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته

سابعاً — وحدت لسان لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدا را میپرستند کل بندگان یک خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد کنند

ثامناً — عالم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند تا اختلافات در آن محکمه کبری راجع کنند و آن محکمه کبری فصل نماید تا مجالی برای قتال نماند

حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت جمیع این تعالیم در الواح ملوک و الواح سائره مندرج و چهل سال پیش در هند طبع و نشر شد تا تعصب را از میان بشر محو گردد کسانیکه متابعت بهاء الله نمودند با هم در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلس وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکره ایشان درباره رفع سوء تفاهم است

باری من چون بامریکا آمدم می بینم مردمانش خیلی محترم حکومت عادل و ملت در نهایت نجابت است از خدا میخواهم که این دولت عادله و ملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن وحدت عالم انسانی و اتحاد عمومی است امیدوارم شما ها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نمایند و الطاف الهی شرق و غرب احاطه کند

مناجات

پروردگارا مهربانا این جمع بتو توجه دارند مناجات بسوی تو نمایند در نهایت تضرع بملکوت تو تبتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا این جمع را محرم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان کن قلوب را منور فرما نفوس را مستبشر کن جمیع را در ملکوت خود داخل فرما و در دو جهان کامران نما خدایا ما ذلیلیم عزیز فرما عاجزیم قدرت عنایت فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن خدایا برضای خود دلالت فرما و از شئون نفس و هوی مقدس دار خدایا ما را بر محبت خود باعث نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور و توئی بزرگوار .

اطاعت و عمل

بقلم حضرت فاضل آقا میرزا هدایت الله اصفهانی

امورات امری بحمد الله در طهران بسیار خوب است در هفته اقلاً هم محفل ملاقات و تبلیغ و غیره منعقد میگردد احبا در نهایت جدیت ساعی در خدمت هستند و فی الواقع بایستی هم همین قسم باشد زیرا که ید قدرت الهی میدان وسیعی فراهم نموده و منتظر جولانی احبای الهی است در کلمات مکنونه مذکور است " دوای جمیع علتهای تو ذکر من است فراموش منما " وقتیکه خوب در این کلمات مبارکه تفکر کنیم مشهود شود که امروز جمیع خرابیها جنگها

ونزاعها که میان اهل عالم است یا مابین دول و ملل است فقط بواسطهٔ اطاعت نمودن فرمایشات الهی است و ممکن نیست که صلح و اتحاد مابین ملل حاصل شود جز بواسطهٔ اطاعت نمودن آن زیرا که دوای هر درد بی درمانی اطاعت اوست وعلاج و شفای هر مرض ناعلاجی ذکر اوست بدون این راه پناه دیگری نیست و جز اطاعت او ملجاء و ماوای نیست در کلمات مکنونهٔ عربی مذکور " یا ابن الانسان وجهه بوجهی واعرض عمن غیری لانی سلطانی باقی لا یزول ابدا وملکی دائم لا یحول ابدا وان تطلب سوائی لن تجد لو تتفحص فی الوجود سرا ازلا قدیما "

امروز جمیع احتیاجات الهی بایست رفتار و حرکات و اعمال حضرت مولی الوری ارواحنا فداه را سرمشق قرار داده و همواره از روی آن عمل نمایند اگرچه ما مورا ضعیفیم و او سلیمان پر حشمت ولی نبایستی از درگاه فضل و موهبت نا امید شویم حتی المقدور اموراتت را ولو بظاهر جزئی باشد بایست صورت دهیم زیرا که سعادت و خوشبختی تا انوقت که موفق بخدمت باشیم اوامر الهی را اطاعت نموده از نواهی آن احتراز نمائیم در کلمات مکنونه مذکور است " ای پسر آدم کلمهٔ طیبه و اعمال طاهرهٔ مقدسه بسماء عزت احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بسامت عز قبول در آن بیچه که من قرب عرفان وجود در پیشگاه حضور معبود جز نفوس خالصه پذیرفته و غیر از عمل پاک قبول ننماید این است آفتاب حکمت و معانی که از افق قلم مشیت الهی اشراق و ظهور طوبی للمقبلین "

انسان را خداوند مختار خلق فرموده و بهر کار و امری که اراده و قرار گرفت عاقبت او را انجام خواهد داد اگر انجام امری بکام خودت برنیامد البته موفق خواهی نبود امروز آنها بایستی روح و روان هزار آن نفوس مقدسه که جان و مال خود را در راه محبوب یکتا دادند شاد و خرم نمایند آن نفوس اشجار حدیقهٔ احدیت را بدماء خود سیراب نمودند حال وقت آن است که ما از ثمرات شجرهٔ روح آن نفوس مبارکه را مسرور سازیم الیوم غایات از هر طرف مفتوح و بر جمیع خدا بندگان نعمت را تمام فرموده همچنانکه در کلمات مکنونه [حضرت بهاء الله] میفرماید " عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود بعنایات الهی والطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد شهادت میدهم ای دوست که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر نعمت شما را انقطاع نیست ظاهر نمائید کذلک تمت النعمة علیکم وعلی من فی السموات والارضین والحمد لله رب العالمین "

حال ای عاشقان یوسف الهی وای والهان آن دلبر ربانی وقت آن است که همت بر آن گماشته کار کوی سابقت را بدست آرید و همگان سعادت و افتخار بوده زیرا که چنین وقتی دیگر نیابیم و همچو اوقاتی دیگر بدست نیاوریم از حضرت مولی الوری موفقیت کل را خواهان بوده و هستم

مددی نما که من خود ❊ پی بندگان بگیرم
که مرا بدرگه تو ❊ نبود جز این رجائی

از طرف تلامذهٔ بهائی بیروت

قبل از انکه تعطیل عید ایستر شروع شود تلامذهٔ بهائی دار الفنون امریکائی در بیروت دیدند بهترین وسیله از برای تفریح و رفع خستگی جسمی و روحی بعد از زحمات دروس ایام سال زیارت جمال اقدس میباشد از اینرو تلامذه که عدهٔ آنها به بیست و هشت اعطاء اجازه گردید که کل تلامذه که عدهٔ آنها به بیست و هشت نفر میرسد در این عید که امتدادش شانزده روز است بنعمت لقاء مشرف شوند بنا بر کثرت جمعیت از بین که از جنس و ملت و وطن های مختلف در حیفا بر سر خوان نعمت مجتمع حکمت و ملاحظه چنان اقتضا نمود که تلامذه بچهار قسمت منقسم شده بطوریکه هر قسمت چهار روز بیشتر و نعمت لقا مفتخر و متنعم باشد ترتیب و تقدیر حجاج بود چنانچه ما مول گردید موهوب شدیم و دیده جان از زیارت جمال اقدس روشن نمودیم در اقلیم ناس مثلی است مشهور " شنیدن کی بود مانند دیدن " حقیقت این مثل در تشرف و زیارت جمال اقدس مشهود است

محال است کیفیتی را که انسان محسوس دارد بتوان بواسطه الفاظ جلوه داد
انسان عالم روحانیات می شود احساس روحانی پیدا می نماید معهذا عاجز از توصیف
و بیان آن حالات و عوالم روحانیه است اقتضاء طبیعی آن این است زیرا
چگونه ممکن است عوالم و کیفیاتی را که منزه از لفظ و مجازاست در کسوت الفاظ
درآورد محیطی که حضرت عبدالبهاء در آن مقیم است روحانی است
هرکس هم بخواهد آن محیط و عالم را درک نماید و بآن تقرب جوید
باید جنسیت آن عالم را بهم رساند مقصود از این عرایض تاکید
این عقیده است که بین محسوسات و حیاتی که در حضور اقدس از برای
شخص حاصل می شود خیلی مشکل است هرچه هم انسان بگوید آخر الامر
می بیند بسا چیزها است نگفته است فعلا چیزی را که بیشتر در زمان
آقا دخیل بما عامل شربود معروض میداریم

فرض کنید بر سطح جهانی ایستاده اید طرف عصر روزی از ماه آپریل
است آفتاب در کنار غروب است و اشعه آفتاب از فراز بعیده بر کوه ها
اطراف منعکس گردیده مایه مزید جلوه و خضارت و لطافت صحرای وسیع پر گل
با حقله حینا و عکاست . جهاز لنگر می اندازد اشخاص از جهاز بساحل
پیاده می شوید در حینیکه بساحل میرسید گروهی از خلق می بینید که بر حسب ظاهر
هیچ آنها را نمی شناسید اما همینکه پای شما [بابن] ساحل رسید می بینید
در آغوش محبت آنها فرشید هرکس بشما تهنیت ورود و خوش آمدی گوید گرم تر از
پدر مادر و برادر از این پیش آمد و پذیرائی چنان متأثر می شوید و وقت
حال پیدا میکنید که بگلی خود را فراموش می نمایید و غفلت از اسباب سفر و ما یتعلق
بخود می کنید فقط یک چیز محسوس می بینید و آن این است که هر فردی از آنها
در نهایت خلوص و میل خاطر همه از برای خدمت خود مشاهده می نماید با این حال
بسمت بیت مبارک محبوب و مولای خود حضرت عبدالبهاء که در دو فرسخی کوه کرمل
مقدس واقع است حرکت می نمائید همینکه پیش میروید شوق و پیش گوئی
انبیا و بنی اسرائیل را بخاطر می آورید که در یوم الرب و یوم خداوند دل خلق عالم
عالم دست در دست یکدیگر بسمت صهیون حرکت می نمایند و لغو فرقانه
می شوید که فرق گلهای ملون است طبیعت بتمام هیأت سرور است پرندها
در تهنیت پروازها از گل بگل دیگری پرند عطر و انوار قدس را تهیج کرده به
لانه و آشیانه خود می پرند شب میرسد و هر فردی با بستر راحت و آسایش
با خاطری فارغ مایل می شود در این حال آیا می شود انسان که خلقتش مفتخر

و با هی با شوقیت بر خلقت هر فردی حیاتی است غم و غصه و اضطراب
بعود راه ندهد و با این نغمه ای که در آن محاط است قانع باشد و جز رضای
محبوبش چیزی نخواهد نه والله خداوند بنعمت وجود اقدس و حضور
و لقای حضرت مولی الوری عبدالبهاء روح الوجود له الفداء برحمانیت
بزرگ گذاشته ما عاشق جمال مبارک او یم و او ست شبان مهربان
ما ما شده سولای او نیز بما مولی او ست عصای شبانیش ما یه تسلیت
ما ست از گرگ مهاجم نفس و هوی

باری در این ساعت اول شب یکدفعه سکوت مخصوص همه را فرا
میگیرد یکدسته شمر جالش تجلی میکند بهرکس عنایتی و بروز ملاطفتی
فرموده از جلوس میدهد شروع بمنطق و بیان می فرماید در این وقت
جمیع اعضاء حضار مبدل بچشم و گوش می شود کلمات چنان تأثیر و تصرف
در قلوب و عقول مستمعین می نماید که اثرش از چهره کل ظاهر است بعد از
یک ساعت یا قدری کم و بیش با کمال مهر و محبت مرخص می فرماید و مجلس
ختم می شود از این بساط خانه بالای جبل مقدس کرمل می روند ایجا نیز منظره
دلچسبی است هندی و نرده شبکی سیمی و سامان مقصود واحد
مشترک خود را دست در دست محبت یکدیگر با هم از دامنه جبل
بالا میروند با هم با نغمی اشعار سرور انگیز روحانی مشغول صوت بتهلیل
و تمجید و تسبیح و تکبیر بدرگاه حضرت بهاءالله بلند است که آنها را در این
یوم عظیم در این سرزمین وحدت مجتمع فرموده و در ظل مبارک مرکز میثاق
عظیمش مأوی داد

در این ایام که محصل در این مدرسه عظیم و طریقه حیات را مشخص
می بینیم نزدیکان و بسی از برای خدمت بامرالله و عبودیت آستان
مقدس من طاف حوله الاسماء مرکز عهد و پیمان بنا الآباء در پیش است لهذا
با جمیع قوی می کوشیم که تحصیلات خود را تمام کرده بلکه بدستگیری او بعبودیتش
موفق گردیم قربانی بندگانش شویم . برای حصول این آرزو و وصول
باین مقصد عظیم محتاج بادعیه مؤثره برادران و خواهران روحانی خود
هستیم که از اثر و برکت انفاس قدسیه آنان بخدمت نوع بشر که موجب
رضایت خاطر مبارک است موفق گردیم در ساحت قدسش
محو و نابود شده خودی نه بینیم

مترجم
عزیزالله بهادر

نجم باختر : مامدرسه کلیه بیوت مثل خانه خود می شناسیم وجمیع سوزنده بهائی آنجا برادر ان حقیقی خود می دانیم درجمیع اوقات بیاد ایشان مشغول هستیم ولکن شنیده اید که فراموش مینکنیم انصاف فرمائید برای ایشان نهایت سائل وآمالیم ودرحق همه این مناجات را میخوانیم

جناب صالح افندی وضیاء افندی وریاض افندی ملاحظه نمایند

هُوَ اللّٰه

الهی الهی هؤلاء عبیدک الاقویاء اجتبیتهم لمحبتک وتخیرتهم لعرفانک وایدتهم لتقوم الوفاء علی عهدک ومیثاقک وادخلتهم فی ظل احبائک وسقیتهم کاس الاجذاب الطافحة بصهبآء محبتک وعلمتهم لهم مقعد صدق فی ملکوتک ای رب افتح علی وجوههم ابواب العلم واملأ قلوبهم من صفائح الفتوح واجعل خواطرهم وسوسهم مفاتیح الفتاح والفلاح حتی بالواکل سرور وانشراح ویزدادوا یوما فیوما ایمانا وایقانا وسکینة واطمینانا وبجذبهم لعبادک فی ارضک وبعبدوا عتبة قدسک انک انت المعطی المقتدر الکریم الرحیم الرؤف ع ع

ونهایت آرزوی ما اینست که جمیع عالم انوار شمس حقیقت کما ینبغی ان ارض مقدسه وجبل الرب مشرق عروج نشوند لان الله قد بارک فی تلک البقعة النورآء وجعلها موقعا لمظاهر اسمه العلی الاعلی وکما قال حضرت بهآء الله

بسم الذی به تضوعت نفحات الرحمن فی الامکان

حبذا هذا الیوم المبارک الذی لا تعادله القرون والاعصار حبذا هذا الیوم الذی توجه وجه القدم الی مقامه اذا نادت الاشیاء ومن ورآئها الملأ الاعلی یا کرمل انزل بما اقبل الیک وجه الله مالک الملوک والاسمآء وفاطر السمآء اذا اخذها اهتزاز السرور ونادت بأعلی النداء نفسی لک الفدآء ولعنایتک الفدآء وکل وجهک الفدآء فداهلکنی یا مطلع الحیوة فرآئک واغرقنی بحرک الذی به اسمعتنی ندآئک وشرفتنی بعبودیتک ولقیتنی من نفحات آیاتک وعرفتنی مقامک الذی جعلته سرا بین عبادک فلما جآء امرک المبرم نفخت فیرا ذا قامت القیامة الکبری وظهرت الاسرار المکنونة فی خزائن مالک الاشیاء فلما بلغ ندآئها الی ذاک المقام الاعلی قلت یا کرمل احمدی ربک قد کنت مخترقة بنار الفراق اذ اماج بحر الوصال امام وجهک بذالک قرت عینک وعین الوجود وابتسم ثغر العنبر والشهود طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مقر عرشه ومطلع آیاته ومشرق بیناته طوبی لمن طاف حولک وذکر ظهورک وبروزک وما فزت به من فضل الله ربک منذ کان البقآء باسم ربک الابهی ثم اشکریا بابتهاج خرقک بالسرور وهتکک بالفرح الاکبر بحیث من عنده انه یحب المقام الذی استقر فیه عرشه وتشرف بقدمه وفاز بلقآئه وفیه ارتفع نداله وصعد ذکره یا کرمل بشرّی صهیون قولی انی المکنون بسلطان علی العالم وبنور یطیع به اشرقت الارض ومن علیها ایاک ان تکونی متوقفة فی مقامک ارتحی ثم طوفی حول بیت الله التی نزلت من السمآء وکعبة الله التی کانت مطاف المقربین والمخلصین والملائکة المقربین ولحبات ذرات کل بقعة من بقاع الارض وکل مدینة من مدائنها بهذا الظهور الذی به اجتذب فؤاد الطور وفاز بالسر المکنون والملک لله رب الارباب هذا یوم فیه بشر البحر البر واخبر بما یظهر من بعد من عنایات الله المکنونة المستورة عن العقول والابصار سوف تجری سفینة الله علیک ویظهر اهل البهآء الذین ذکرهم فی کتاب الاسمآء تبارک مولی الوری الذی بذکره اجذبت الذرات ونطقت السنة العظمة بما کان مکنونا فی علمه ومخزونا فی کنز قدرته انه هو المهیمن علی من فی الارض والسمآء باسمه المقتدر العزیز المنیع

انعقاد شستمین انجمن عمومی بهائی

کانوا نشان شستمین مشرق الاذکار مطابق بایام عید رضوان بود در شهر عظیم شیکاغو انعقاد گردید وعدد نفوس حاضره از نمایندگان از مملکت امریکا و انگلستان وکندا وجزایر بحر وغیره حاضر شدند وسه شبانه روز مجالس روحانی وقلوبیه ملکوت ابهی منجذب بود ارکان از استماع آیات الهیه نهایت سرور داشتند لیکن از اخلاق تعالیم حضرت بهآء الله مست ومدهوش گردیدند الحمد لله که زمین شرقی از کلمه توحید دیوان بیرون آمده واعلانات از جمیع جهات بلند است سید امیدواریم که بزودی به ساختن این بنآء مقدس شروع شود وکل آن

کانوا نشان نسآء اهل شیکاغو

بتاریخ ۹ ماه جون الی ۱۹ سه هزار زن از جمیع ولایات متحده بشیکاغو آمدند وتقریبا هفت هزار از افاضل نسآء شیکاغو حاضر شدند ومجلس عظیمی منعقد گردید ومقصد شان طلب حقوق مساوات نسآء ورجال است واسمآء نسآء مرقومه این عصر را بقلم درشت نوشته وبردیوار ساعت اجتماع آویزان کرده بودند از جمله اسم قرة العین بخط فارسی انگلیسی کرا این روح پاک از برای تربیت نسآء شرق در قزوین شهید شده است ! ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیآء عند ربهم یرزقون

دکتر ضیاء بغدادی

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شمارهٔ ششم
قیمت اشتراک
جون ۲۴

نجم باختر

۱۳۲۹

PAG 1
VOL V
No. 6
سالی یک دالر و نیم
ماه رحمت ۷۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید.

طبیعت

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در مسئلهٔ طبیعت در حضور جمعی از بزرگان و دانیان در خانهٔ مسس مکسول در مونتریال کندای امریکا شب ۳ سپتمبر ۱۹۱۲

ساعتی پیش جوانی اینجا آمد با او مذاکره کردیم که طبیعت کامل است یا ناقص روشن است یا تاریک آن بحث را میخواهم حالا تکمیل کنم

طبیعت من حیث المجموع یعنی عالم جسمانی چون بدقت نظر بعالم طبیعت میکنیم و بعمق اسرارش پی بریم ملاحظه میشود عالم طبیعت ناقص است ظلمانیست دقت نمائید اگر چنانچه زمینی را ترک کنیم و بحال طبیعت بگذاریم خارزار گردد علفهای بیهوده بیرون آید اگر کوهستان را ترک کنیم اشجار بی ثمر پروراند جنگل است بی ثمر است بی انتظام است پس این عالم طبیعت تاریک است باید آنرا روشن کرد روشنائیش بچه چیز است باینکه این زمینی که باقتضای طبیعت خار بیرون آورده علفهای بیهوده انبات نموده آنرا تخم کنیم و تربیت نمائیم تا گلهای معطر بروید و دانه های بابرکت که رزق انسانیست بروید این جنگلها ئیکه بحال طبیعی ظلمانی فیض و برکت ندارد تربیت میکنیم درختهای بی ثمر را بارور مینمائیم جنگل بود بوستان میکنیم درهم منتظم مینمائیم اول ظلمانی بود چون بوستان شد نورانی گشت و همچنین اگر انسان را بطبیعت ترک کنیم از حیوان بدتر میشود جاهل و نادان میماند مثل اهالی اواسط افریقا پس این عالم ظلمانی را هر وقت میخواهیم نورانی کنیم تربیت مینمائیم بی ادب با ادب میشود بد اخلاق خوش اخلاق میگردد اما اگر بحال طبیعت بگذاریم تربیت نکنیم یقین است از حیوان بدترند نوع خود را می کشند میدرند و میخورند پس معلوم شد اگر طبیعت را بحال خود بگذاریم ظلمانیست لهذا باید انسان را تربیت نمائیم تا این انسان ظلمانی نورانی شود و این جاهل دانا گردد بی ادب با ادب شود ناقص کامل گردد بد اخلاق خوش اخلاق شود تا این حیوان انسان شود هیچ شبهه نیست انسان بدون تربیت از حیوان بدتر است پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود جمیع فلاسفه کورکورانه میگویند عالم طبیعت کامل است ملتفت نیستند که عالم طبیعت ناقص است باید تربیت کرد تا کامل گردد.

چرا تلامذه را در مدرسه تربیت میکنند؟ مادام عالم طبیعت کامل است چرا تربیت مینمایند باید جمیع بشر را بگذارند خود تربیت میشوند جمیع این صنایع را از تربیت حاصل و ظاهر کرده اند زیرا این صنایع در عالم طبیعت نبود این اکتشافات از تربیت حاصل شد مثلاً این قوهٔ برقیه تلغراف فوتوغراف تلیفون و سائر اکتشافات جدیده جمیع از تربیت ظاهر گشته اگر بشر تربیت نمیشد و بر حالت طبیعت واگذار میشد هیچ این صنایع جلوه نمینمود این مدنیت این ترقیات در عالم

انسانی نبود فرقی میان فیلسوف کامل و شخص جاهل چیست
این است که جاهل بحال طبیعت باقی اما فیلسوف دانا تربیت شده
تا کامل گشته والا هر دو بشرند خدا انبیا را از برای این فرستاده
کتب سماوی بجهت این نازل گشته نفثات روح القدس برای این
دمیده ابواب ملکوت را برای این مفتوح نموده الهامات غیبیه برای
این قرار فرموده قوای عقلیه برای این داده که نقصهای عالم طبیعت
کامل گردد ظلمات رذائل طبیعت زائل شود جهل عالم طبیعت زائل
گردد اخلاق مذمومه عالم طبیعت زائل شود ظلم عالم طبیعت زائل
گردد انبیا را جهت این مبعوث شدند تا نفوس بشر را
تربیت الهی کنند تا از نواقص عالم طبیعت نجات دهند مثل
انبیا مثل باغبان است مثل خلق مثل جنگل و خارزار انبیا
که باغبان الهی هستند اشجار انسانی را تربیت میکنند شاخهای
کج را راست مینمایند درختهای بی ثمر را با ثمر کنند جنگل بی انتظام
را باغ دلکشا نمایند والا اگر عالم طبیعت روشن بود کامل بود هیچ
تربیت لازم نبود مدارس لازم نبود مکاتب لازم نبود احتیاج باین
صنایع نبود چه که کامل بود هیچ محتاج انبیا نبود زیرا عالم
طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بمعلم نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود
محتاج بکتب نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود هیچ احتیاج بخدا
نبود زیرا عالم طبیعت کامل بود همه اینها برای اینست که عالم طبیعت
ناقص است این قطعه زمین آمریکا چه بود جنگل بود
زمین خالی بود و این بمقتضای طبیعت بود پس چه چیز او را
آباد کرد عقل انسانی پس ناقص است عقول انسانی این
نوع را کامل نماید بعد از آنکه زمین بود جنگل بود حال
شهرهای آباد شده پیش از آنکه کلمبوس بیاید امریکا چه
بود عالم طبیعت بود حالا عالم انسان شده اگر عالم طبیعت
کامل بود باید همان طور باشد حال ملاحظه کنید که اول
تاریک بود حال روشن شده اول خراب بود حال آباد
شده جنگل بود حالا بوستان شده اول خارستان حال
گلستان گشته پس ثابت شد که عالم طبیعت ناقص است و ظلمانی
اگر طفلی متولد شود او را تربیت نکنیم بر حال طبیعی بگذاریم چه میشود

شبهه نیست بی ادراک و جاهل میماند و حیوان خواهد
بود در اواسط افریقا ملاحظه کنید که مثل حیوانات بلکه
پست تر از حیوانند پس ملاحظه نمائیم که تربیت الهی در
عالم انسانی چه کرده عالم طبیعت عالم حیوان است حیوان بر
حال طبیعی باقی ولی حیوانات وحشی نه اهلی در بیابان و جنگل
بر حال طبیعی باقی کل در عالم طبیعتند تعلیم و تربیتی نیست در
عالم حیوان هیچ از عالم روحانی خبری نیست حیوان از خدا خبر
ندارد از عقل انسانی خبر ندارد از قوه روحانی انسان خبر ندارد
حیوان انسان را نظیر خود تصور میکند ابداً امتیازی نمی بیند
چرا بجهت اینکه بر حال طبیعی باقیست جمیع حیوانات طبیعی
هستند جمیع مادیون مثل حیوانات احساسات جسمانی دارند احساسات
روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری
از انبیا ندارند از جنت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز
از تعالیم الهی بیخبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی
الحقیقه نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه انها از
خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ماوراء
الطبیعه خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات بدون زحمت
فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند قوای
روحانی الهامات الهی را انکار نمایند حیوان بدون زحمت فیلسوف
کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از خدا
خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد جمیع حیوانات از روح
بیخبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند
نظیر حیوانات با وجود این میگویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات
نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت
دارد در کمال تشخص این فخر نمیشود فخر اینست که انسان
از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ماوراء الطبیعه
خبر گیرد فخر انسان اینست که از نفثات روح القدس بهره
یابد فخر انسان اینست که از تعالیم الهی خبر گیرد اینست
فخر انسان والا بیخبری فخر نیست جهل است نادانی جهل
است آیا میشود نفوسیکه در نهایت جهل هستند واقف

کمالات الهیه گردند واقف بحقیقت شوند از حضرت مسیح و جمیع
مظاهر مقدسه خبر گیرند و آیا می‌شود این نفوس ادراکاتشان از آنها
عظیم‌تر باشد حضرت مسیح الهی بود آسمانی بود ملکوتی بود روحانی
بود البته او از این فیلسوفها بهتر می‌فهمید هم عقل او بیشتر هم
ادراکش فی‌تر هم قوایش برتر هم شعورش بالاتر بود پس چه طور
از هر چیزی گذشت از این حیات جسمانی گذشت از راحت گذشت از
نعمت گذشت جمیع بلایا قبول نمود همه رزایا را تحمل نمود چرا بجهة
اینکه احساسات روحانی داشت قوهٔ روح القدس داشت مشاهدهٔ ملکوت
می‌نمود فیوضات الهی داشت قوای معنوی داشت روحانیت محض
بود و همچنین جمیع مظاهر مقدسهٔ الهیه

تربیت اطفال

بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در خصوص تربیت اطفال
در شب هفتم محرم سنه ۱۳۲۸ در مدینهٔ مقدسهٔ عکا در حضور مسافرین

تربیت اطفال خدمت بزرگی است باید که بتربیت الهی
تربیت کرد که هوائی در نیابند اطفال مثل شاخهٔ تر میمانند شاخهٔ
تازه را هر طوری بخواهی تربیت میتوان کرد شاخهٔ کج بتربیت راست شود
درخت جنگلی بتربیت بوستانی شود گیاه بی ثمر بتربیت با ثمر شود انسان
جاهل بتعلیم دانا شود مرغ وحشی طیر دست آموز میشود سباع
درنده رام شوند تربیت خیلی تأثیر دارد تأثیر عظیم دارد جمیع انبیاء
بجهت تربیت مبعوث شدند خلاصه تربیت سبب حیات
است تربیت سبب نجات است تربیت سبب علو درجات است انسان
وحشی را تربیت انسان کامل میکند مزبله را تربیت کنی گلستان شود
خاک را تربیت کنی گلزار شود سنگ را تربیت کنی گلزار شود سنگ را تربیت
کنی لعل بدخشان شود اینست که مربی لازم است بدون مربی انسان
انسان نمی‌شود انبیاء اول مربی عالمند حضرت موسی علیه السلام قوم
اسرائیل را بتربیت جلیل کرد بعد از اینکه ذلیل آل فرعون بودند
اسرائیل را امیر کرد فقیر بودند غنی شده‌اند جاهل بودند عالم
شده‌اند جبان بودند شجاع شدند سفیل و سرگردان بودند

سر و سامان یافتند چنان ترقی کردند که شهرهٔ آفاق شدند
حضرت عیسی علیه السلام امم غرب را تربیت کردند تا آنکه باعلی
درجهٔ ترقیات رسیدند حضرت رسول علیه السلام اعراب
بادیه را تربیت کردند اعراب متوحشه را تربیت کردند نفوس
جاهله را تربیت کردند تا در جمیع مراتب وجود بمنتهی درجهٔ
ترقی رسیدند که مراتب عالیهٔ اوروپ فی الحقیقه مبدأ اقتباس
از عرب اندلس بود و طوائف بریة الشام و مصر و بغداد
که عرب بودند پس واضح و مشهود شد که اول مربی عالم
انبیاء هستند مربی کل هستند مربی عمومی هستند مربی عالم
انسانی هستند و هر کس بتربیت آنها بتعلیم اطفال پردازد
متابعت انبیاء و اولیای الهی کرده است

ایضاً از بیانات مبارک

تاج ایران

نوشته اند که میخواهند بعضی از سنگهای تاج ایران را
بفروشند تاج ایران عدل است نه سنگ اگر بتوانند
بر سر این مملکت تاجی از عدل بگذارند درست است تاج سنگ
چه ثمری دارد سنگ است پادشاهان قدیم ایران افتخار بعدل
میکردند نه بتاج سنگ ایرانیان بجهت اینکه شمس حقیقت
از افق ایران طالع شده باید کاری بکنند که اقلیم ایران تاج عالم
بشود و آن وحدت عالم انسانی است و اتحاد و اتفاق عموم
بشر آفتاب بهمه عالم روشنائی میدهد لکن شدت نفوذش
در خط استوا است انشاءالله تعالیم الهی شدت تأثیرش
در ایران باشد ایرانیان باین فیض و فوز بیشتر از دیگران
فائز شوند . در مشهدی از مشهدهای هندوستان
آقا سید مصطفی نوشته است " پنجاه شصت نفر یکدفعه
مؤمن شده‌اند " امروز مکتوبش رسید ایرانیان باید نوعی
ننمایند که دیگران فیض عظیم را از ظهور شمس حقیقت بیشتر
برند یعنی تعالیم الهیه در ممالک سائره بیشتر از ایران تأثیر

کند زیرا مطلع شمس حقیقت است باید از ایران انوار بر آفاق منتشر شود . جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ لازم است اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمیشد نفس ظهور دلیل بر استعداد است اگر احدی استعداد نداشته باشد آفتاب طلوع نمیکند نفس طلوع آفتاب دلیل بر استعداد است که از طلوع نتایج عظیمه خواهد شد و معادن و نباتات و حیوانات پرورش خواهد یافت عالم مثل جسم انسانی است مادام الله مثل روح میماند تا جسم استعداد نداشته باشد روح طلوع ننماید نفس ظهور دلیل بر استعداد اوش است

ایضاً از بیانات مبارک

سخنی و گرانی

از سختی و گرانی ایران ناله و فغان نموده بودید آیا هیچ میدانی که ایرانیان چه کرده‌اند و هنوز غافلند در اقصی بلاد امریکا نفوس بیدار شده‌اند و اهل ایران هنوز در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از گرانی نهایت و موجب هر بلائی و سبب هر ابتلائی شما دعا کنید که نفوس بیدار گردند و ببارگاه پروردگار راه یابند همه این زحمها مرتفع یابد و جمیع این دردها درمان پذیرد .

لوح مبارک

کاشان بواسطهٔ جناب ناطق علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی عبد البهاء کاشان در ایام سابق تفوق بر جمیع بلاد در کثرت احباء داشت همیشه خبرهای خوش میرسید از روش و سلوک بعضی از بابیان بی وفائی پدید و بی‌انتظامی هویدا شد تا آنکه بصون و عنایت جمال مبارک در این ایام حرکتی نموده و شعله‌ٔ نزع پس یاران الهی باید در این ایام بکردار و رفتار و گفتار و در اجرای حکمت و شور و تجذب روز بروز کاشان را ترقی داده تا آشیان طیور قدس گردد و شایان الطاف بی‌پایان شود امیدم چنین است حال ملاحظه نمائید چه قدر عزیز بود با وجود نفاهت مزاج و مصائب و بجز ابی شب مشغول بیاد ذکر شما هستم و بتحریر پرداختم تا بدانید که هیچ بلائی و هیچ علتی و هیچ زحمتی عبد البهاء را از کار باز ندارد شما نیز بصون و عنایت جمال مبارک باید بمرتبهٔ انقطاع و انجذاب بخدمت پردازید ۳۰ سال است که این عبد سرگشته کوه و صحراست و در جمیع شهرها مشغول بنیاد بابها و الابهی در این صقع اکثر اوقات علیل بود و لکن شدت ضعف و قوت علت او را از زیاد و ضجیج و صریخ باز نداشت تا آنکه بالکلیه بستر افتاد با این همه زحمت بسر برد حال با وجود نفاهت مزاج بکمال قوت و تشخص میدود و نهایت آرزوایکه بصون و عنایت جمال مبارک و فضل نامتناهی الهی آنچه غایت آمال است حاصل شود و اسباب بلوغ جدید فراهم آید شما ای احبای الهی باید بدوش نفوس مبارکی که در سبیل جانفشانی نمودند و هریک با علی علیین عروج کردند بگریید بکل هر چیزی را فراموش کنید چنانچه حضرت امیر میفرماید :—

حتی اجعل اورادی کلها وردا واحدا وحالی فی خدمتک سرمدا

اگر چنین نمائید در ملکوت زمانی علم بین موج زند و نفحات پروردگار بقاعها انتشار یابد و علیکم البهاء الابهی عبد البهاء عباس

ایضاً

کاشان بواسطهٔ حضرت آواره مستقیمین مدت و مقبلین بشر علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای نونهالان گلشن محبت الله و ای سبزه‌های نوخیز چمن معرفت الله در فصل بهار در اطراف گلزار نهالات لطافتی بی اندازه است و سبزهٔ نوخیز را نفحهٔ مشکبیز شکوفه را لطافت بدیع است و بلبل را ترقی سریع چون تماشائیان بساحت گلزار گذرند و بر طلعت ازهار نگرند مشامی معطر نیابند و دماغی معنبر خاطری شاد نجویند و دلی آزاد پس شما که ازهار و دوحهٔ قدسیه و اثمار شجرهٔ انسیه باید در این موسم بدیع و وقت بدیع ترقی سریع نمائید و با وجود این بلیغ تر چه بسا حقیق بسمع کنید که اعنی بدیع الالطاف لطفی بدیع نما

ولطافت بیع بخشا مانها لایزم بدست همت کشته وبا آب وگل موهبت سرشته محتاج جوی عطای تو نیم وشایان ابر سخای تو نیز کشت امید را بجود تو گذاشته وزبار ان عنایت دریغ مدار انشاء الله جود تو بابه تا نهال وجود ببار آید ودلبر مقصود در کنار والبهاء علی اهل الوفاء

عبد البهاء عباس

اخبار ات خوش از طرف محفل مکاتبات کاشان

عید سعید رضوان

در ایام عید مبارک رضوان محافل ومجالس عمومی محکمه در هریک عدهٔ عمده ئی از مبشرین حاضر بودند گرفته شده ونطقهای مفصل مفید ایراد شد وذکر الواح وقرائت اشعار وتلاوت اطفال در درس اخلاقیه خود را فوق العاده مفید ومهیج ومؤثر بود وچند عکس گروپ عمومی هم برداشته شد

محفل روحانی

محفل مقدس روحانی بعد از تجدید انتخاب وانعقاد ثانوی تشکیل مجلس داد مبلغین را فرا خوانده عده ئی را منتخب فرمودند برای مذاکرات امر تبلیغ وتشویق نفوس

محفل درس اخلاق

اقدام دیگر آنکه محفل درس اخلاق منقسم بدو شعبه شده یک شعبه که عالی ترند ودرس تبلیغ هم تحصیل میکنند محول بجناب آقا میرزا هاشم خان وآقای ناطق است عدهٔ شان بیست نفر است وشعبهٔ دیگر که فقط درس اخلاقیه والواح تلاوت وحفظ میکنند محول بجناب لقائی وآقا میرزا رضا علی است وعدهٔ آنها به بیست ویک نفر میرسد

محافل عمومی

وبرای محافل عمومی مقرر شد که قسمی اقدام شود که بی نتیجه نماند وفقط بصرف چای وشیرینی بگذرد وترتیبی بکوشش امضای این محفل داده شود که هر تلاوت مناجات وهر صحبتی وهر تلاوت الواح جمال مبارک جل ذکره وتلاوت بیانات حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه وهم قرائت جرائد واشعار داده بشود

مدرسهٔ مبارکهٔ وحدت

امور اتمدرسهٔ مبارکهٔ وحدت نیز مرتب واول مدرسهٔ کاشان بشمار میرود ودراین اوقات بنای امتحان عمومی است

امام الرحمن

امام الرحمن نیز درعرض هفته محفل ملاقات جداگانه ومحفل تبلیغ جداگانه دارند ودرس بنات نیز الساس درس اخلاق ودرس تبلیغ مقرر است .

بجم باختر : لله الحمد چنین اخبار ات خوش از جمیع اطراف عالم میرسد جمال مبارک جل ذکره وبهائه میفرمایند

" وبشرکم من سقی الابهی وینصر من قام علی نصرة امری یجنده من الملأ الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین "

لوح مبارک

هوالله

نیویورک مستر اندرو مجینسون علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای شخص روحانی نامهٔ شما رسید کلماتی از برای مجلس فقرا از من خواسته بودید لهذا مختصری مرقوم میشود که در مجلس فقرا از قبل من بخوانید

ای رفقای عزیز من اهل عالم بر دو قسمند قسمی توانگرانند وقسمی مستمندان توانگران افتخار بزخارف عالم ناسوت نمایند وبثروت عالم خاک تعلق دل وجان دارند وحال انکه مانند سایه هردم در زوال است اما مستمندان از آلایش وحطام ناسوتی آرایش وآلایش جهان خاک فارغند لهذا باید تعلق بعالم ملکوت یابند ودل وجان بآسمان بربندند زیرا نعمت ابدیست وثروت سرمدی گنج عالم خاک عاقبت سبب رنج گردد ولکن گنج ملکوت هرگز بزوال نپذیرد وسبب آسایش دل وجان گردد حیات ابدیه بخشد ودر اقلیم جهان بالا مانند ستاره روشن وتابان نماید اینست که در کتاب مقدس فرقان خوشا بحال فقرا که ایشان نصیب آسمانی دارند وغنی گردند خوشا بحال برهنه هاکه آنان لباس خلعت یابند خوشا بحال

گرسنگان که آنان از خوان نعمت الهی سیر گردند" پس معلوم شد که ما فقرا هرچند از نعمت دنیایی بهره‌ایم اما از خوان نعمت بیزوال بهره و نصیب داریم هرچند در نزد خلق ذلیلیم در پیش خدا عزیزیم هرچند گرسنه‌ایم از مائده آسمانی بهره و نصیب داریم هرچند برهنه‌ایم بخلعت موهبت کبری مفتخریم درختی که از بار و برگ برهنه است از فیض بهاری سبز و خرم گردد زمینی که از گیاه خالیست سبزه نوخیز بیرون آرد اگر چنانچه زحمت و مشقتی در عالم ناسوت داریم لکن راحت و آسایش در جهان لاهوت داریم اگر چنانچه چراغ زمینی در لانه و آشیانه ما خاموش است لکن چراغ آسمانی داریم اگر از لذائذ صوری محرومیم از حلاوت و لذت معنوی نصیب موفور داریم جمیع انبیای الهی و مظاهر مقدسه ربانی تعلق براحت و آسایش و ثروت این جهان فانی نداشتند جمیع حتی مسیح تاج فقر بر سر داشتند و بکنز ملکوت دل بسته بودند پس معلوم شد که فقر سبب ذلت انسان نیست و ثروت سبب راحت و عزت عالم انسان نه اگر چنین بود البته جمیع انبیای الهی غنی بودند حتی مسیح اول غنی عالم بود و حال آنکه در بیابان بستری از خاک داشت و در شب چراغی از نجوم آسمان و طعامی از گیاه ارض پس واضح شد که فقر سبب ذلت نیست البته آن بزرگوار میتوانست که از برای خود بهر وسیله‌ئی باشد نعمت و ثروت مهیا نماید ولی بجهت نصایح بدیگران و تسلی قلوب فقرا لباس فقر در بر و تاج فقر بر سر داشت و بظاهر بیسر و سامان بود و حضرت بهاء الله ایامی در نهایت فقر گذرانیدند در زمان سجن در طهران روزی یک نان داشت و بس دیگر فقر اعظم از این نمیشود و همچنین اوقات بسیاری بر او گذشت که در نهایت عسرت بود و حال آنکه مقتدر بر آن بود که اسباب راحت و وسعت معیشت فراهم آرد آنچه ثروتی که در دست مردم روی زمین میبینید قطره از عالم خاک است چه معادن عظیمه از ذهب و فضه در این خاک در بطن ارض موجود چه جواهرهای ثمینه که در زیر خاک مدفون ملاحظه کنید که این خاک ضعیف چه قدر ثروت دارد و عاقبت بی ثمره پس تا توانید آرزوی کنز ملکوت بنمائید و ثروت لاهوت بطلبید و نعمت ابدیه بجوئید و در قصر آسمانی منزل و مأوی کنید و از مائده‌های الهی روحانی بهره و نصیب گیرید شکر کنید خدا را که مورد عنایت حضرت رب احدیتید زیرا حضرت مسیح میفرماید طوبی للفقراء و امیدوارم که از برای شماها رزق یومی نیز مهیا گردد و با عبد البهاء سهیم و شریک در موهبت کبری باشید از خدا خواهم که از هر جهت از برای شماها راحت حاصل شود . ای عزیز این بیان از برای آنان بنهایت بلاغت بخوانید و علیک البهاء الابهی

عبد البهاء عباس

از کلمات مکنونه

ای اغنیای ارض : فقرا امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام نپردازید .

ای مغروران باموال فانیه : بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم وارد نیاید مگر قلیلی پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را .

ای پسر کنیز من : در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب ولکن فقر از ما سوی الله نعمتی است بزرگ حقیر مشمارید زیرا که در غایت آن غنا بالله رخ بگشاید و در این مقام [انتم الفقراء] مستور و کلمه مبارکه [والله هو الغنی] چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقر یابد .

ای ساذج هوی : حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لا زال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول .

ای پسران تراب : اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سوره دولت بی نصیب مانند الکرم من خصالی فهنیئا لمن تزین بخصالی .

اعلان

نجم باختر از مشترکین غرب سالی یک دالر و نیم میگیرد ولی از مشترکین شرق یک دالر یعنی دوازده قران قانع است بلکه باین واسطه همه ارسال فرمایند

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ هفتم
قیمت اشتراک
۱۳ جولای

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL. V
No. 7
سالے یک دالر و نیم
ماه کلمت ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این امور بحث خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک او ریاست قبول و نشر خواهد گردید

لزوم مربی

لوح مبارک برای حضرت سلام درچین علیه التحیة والثناء

هوالله

ای مفتون و تشنهٔ حقیقت : نامهٔ شما رسید دلیل بر آن بود که از افق وجدان صبحی تابان طلوع نموده امید چنانست که پرتو آن آفاق زند معلوم آنجناب بوده که عالم وجود محتاج بمربی و معلم است و تربیت بر دو قسم است مربیان عالم طبیعت و مربیان عالم حقیقت اگر زمین را بحال طبیعت بگذاری جنگل و خارستان گردد ولی چون دست بانسان مهربان بمیان آید جنگل بوستان شود و خارستان گلستان گردد پس معلوم شد که در عالم طبیعت تربیت لازم است و همچنین ملاحظه فرما که نوع بشر اگر از تربیت و تعلیم محروم ماند جسم سموم گردد چه که اقوام متوحشه بهیچ وجه از حیوان امتیازی ندارند مثلاً چه فرق است میان سیاهان افریک و سیاهان امریک اینها خلق الله البته علی صورة البشر ند آنان متمدن و باهوش و فرهنگ حتی در این عصر در جامع و مدارس و کنائس سیاهان در انگلستان صبحهای منفصل شد مانند هوشمندان اروپ تمام نکته ها پی میبرند پس چه فرق است میان این دو فوج سیاه یکی در اسفل جهل و دیگری در اوج مدنیت جز تربیت چیز است تعلیم و تربیت سبب عزت آنان و عدم تربیت سبب ذلت ایشان میشود پس از این معلوم شد که تربیت از لوازم عالم مدنیت است و مدنیت بر دو قسم است مدنیت عالم طبیعت و مدنیت عالم حقیقت که تعلق بعالم اخلاق دارد و ناهر دو در هیئت اجتماعیه جمع نشود فلاح و نجاح حاصل نشود ملاحظه نمائید که در جریان اروپ مدنیت طبیعیه چه برافراخته ولکن چه قدر در تاریک است جمیع افکار متوجه منازعه و نزاع است هر روز تجدید سلاح و تزیید سواد التهاب العالم بکلی منقطع و نفوس در زیر بار زلة و حیرانند زیرا مدنیت اخلاق و روحانیت و انجذاب بنفحات الله بکلی مفقود باری همچنانکه در عالم طبیعت مربی و معلم لازم همچنین در عالم حقیقت یعنی عالم جان و وجدان و شیم و اخلاق و فضائل بپایان و کمالات حقیقی عالم انسانی و سعادت دو جهانی معلم و مربی واجب نفوس مدنیت طبیعی فلاسفرا ضد و معلم مدنیت حقیقت مظاهر مقدسهٔ الهیه اند لهذا اگر عالم انسانی از تربیت طبیعی و تربیت حقیقی محروم ماند یقین است باسفل درکات عالم حیوانی مبتلا گردد مدنیت طبیعی مانند سراج است و مدنیت الهی مانند سراج مدنیت جسمانی مانند جسم است و مدنیت الهی مانند روح این سراج را سراج لازم و این جسد را روح واجب صدر رسالهٔ جالینوس حکیم را مطالعه نما که در ترقیات مدنیت عالم انسانی تألیف نموده میگوید عقائد دینیه از اعظم وسائط عالم مدنیت و انسانیت است چنانکه در این زمان ملاحظه میکنیم گروهی را که میگویند چون در عقائد دینیه تابت و مستقیم نیستند لوازم این تفکر ضیق و حقیقی هستند زیرا باخلاق

و اطواری مزینند که اعظم فیلسوف بعد از زحمت و سلوک و ریاضت سنین کثیره حصول مینماید عوام این فرقه در نهایت کمال بفضائل متحلی هستند" *

پس معلوم شد از برای عالم انسانی مربی حقیقی عمومی لازم تا احزاب متفرقه را در ظل کلمهٔ واحده جمع کنند و ملل متخاصمه را از چشمهٔ واحد بنوشانند و عداوت و بغضا را مبدل بمحبت و ولا نمایند و جنگ و جدال را بصلح و سلام انجام دهد چنانچه حضرت رسول علیه الصلوة والسلام قبائل متحاربهٔ متخاصمهٔ متوحشهٔ عربان بادیه را بیکدیگر التیام داد و در ظل خیمهٔ وحدت در آورد این بود که آن عربان بادیه ترقی عظیم نمودند و در عالم کمالات معنویه و صوریه عالم افراختند و عزت ابدیه یافتند و همچنین حضرت مسیح علیه السلام ملل متنافره متباغضهٔ متخاصمهٔ یونان رومان سریان کلدان اشوریان اجیسیان را که در نهایت بغض و عداوت بودند بر معین واحد جمع کرد و ارتباط تام بخشید پس واضح و معین شد که از برای عالم انسانی مربی و معلم عمومی لازم و آنان مظاهر مقدسهٔ الهیه اند و اگر نفوسی گویند که ما از خواصیم و احتیاج بتعلیم نداریم مثل آن است که خواص امرای لشگری بگویند ما در فنون حرب ماهریم محتاج بسردار نیستیم این واضح است که این قول بی اساس است جمیع لشگر چه از خواص چه از عوام کل محتاج سردارند که مربی عمومی است وهذا کاف وان لمن القی السمع وهو شهید وعلیک البهاء الابهی * عبدالبهاء عباس

لزوم اتحاد

بغداد احبای الهی بواسطهٔ قائم مقام

هو الله

ای یاران روحانی عبدالبهاء مدتی بود که از اختلاف و عدم ائتلاف احبا در مدینة الله قلب محزون بود و دل پرخون لهذا عبدالبهاء مکاتبه و مخابره با احبای مدینه مستمراً نبود ولی چون این ایام از گوشه و کنار بشارت ائتلاف ابرار مسموع یار و اغیار گردید لهذا بتکرار این قلم بذکر آن بندگان پروردگار پرداخت

تا اعتصام بعروهٔ وثقی تزیید یابد و الفت و اتحاد در میان یاران از دیاد جوید *

یا حزب الله جمال مبارک پنجاه سال گهی در تحت سلاسل و اغلال بود و گهی مبتلا بعقوبت فجار عاقبت در ایران اسیر زندان گشت و بعد از تالان و تاراج و صدمات فوق الطاقه سرگون بعراق گردید و مدت اقامت در عراق دی بنا سود و شبی در ظرش امن و امان راحت نفرمود همواره هدف سهام بود و در خطر عظیم از تطاول دست عدوان دوباره بنفی بلاد بلغار گرفتار گشت و بعد از مدتی در سجن اعظم قرار یافت و قریب بیست و پنج سنه در آن زندان مظلوم آفاق گشت مصائب و بلایای حضرت مقصود را این نامه گنجایش ندارد مختصر اینست که در ایام حیات آسایش بکلی مفقود جمیع این بلایا و محن و رزایا را جمال موعود تحمل فرمود تا میان بشر وحدت انسانی تقرر یابد و اتحاد و یگانگی تأسیس جوید و بنیاد اختلاف و بیگانگی بکلی برانند و در جمیع الواح تحریص و تشویق و تصریح فرمود که فلاح و نجاح حصر در وحدت عالم انسانی است که باید این وحدت بارقهٔ مصباح صباح در آفاق منتشر گردد زیرا در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود در ایام ظهور حضرت کلیم موضوع شریعت الله و اطاعت و انقیاد برب الجنود بود و احکام در نهایت سختی و گران اینست که در قرآن میفرماید "ربنا لا تحمل علینا امرا کما حملته علی الذین من قبلنا" و در یوم اشراق نیر منیر حضرت مسیح موضوع و اساس شریعت آن صبح ملیح حسن اخلاق و ائتلاف و وفاق و عدم انتقام از اهل نفاق و شقاق بود لهذا "من ضربک علی خدک الایمن حول له الایسر" فرمود و در یوم ظهور جمال محمدی موضوع امر و اساس دین الله کسر اصنام و منع عبادت اوثان و تحقیر فراعنه و اذلال طواغیت بود و در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان توحید ادیان بضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت

الله وأفت کبری ورحمت عظمی والفت با جمیع ملل وصداقت
وامانت ومهربانی صمیمی قلبی با جمیع افراد بشر از هر ملل ونحل باید
بنهایت دوستی وراستی وامانت ودیانت والفت واتحاد معامله
گردد حال این صبح نورانی امر الله واین کوکب رحمانی دین الله آیا
انصاف است که بغمام اختلاف بین احبا وعدم اتحاد مستور
وپنهان گردد لا والله بلکه جمیع ما باید بیگانگان را جانفشانی
نمائیم تا چه رسد بآشنا اغیار را باید بپرستیم تا چه رسد
بیار هذه شریعة الله ودین الله وامر الله فی هذا
القرن الجلیل والعصر العظیم امیدم چنانست که احبای عراق
مانند چراغ مستنیر از اشراق کردند وهمواره بدرگاه جمال مبارک
التجا نمایم وآن یاران رحمانی را موهبت آسمانی خواهم که هر یک
از افق تقدیس چون ستاره بدرخشند ومانند نسیم مهب
عنایت هر افسرده وپژمرده ئی را روح حیات بخشند وعلیکم
البهاء الابهی * ع ع

« الرب یمتحن »

۳ ده جناب حسین قبل علی از اهل ۳ ده اصفهان علیه التحیة والثناء

هو الله

ای طالب حقیقت روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای
بام بود شخصی ناکام فریاد بر آورد که یا علی یقین بحفظ الهی داری
که در صون حمایت او محفوظ ومصونی فرمود بلی عرض کرد پس
خود را بپائین انداز فرمود طالب مطلوب را امتحان ننماید بلکه
مطلوب طالب را امتحان وآزمایش کند وهمچنین قرآن را تلاوت
کنید هر نفسی که زبان بامتحان گشود عاقبت بخسران افتاد زیرا
کفه میزان او تحمل ثقل اعظم ننمود ومیزان متلاشی شد از حضرت
رسول روحی له الفداء از غیب سؤال کردند جواب فرمود لو
علمت الغیب لاستکثرت من الخیر ولا اعلم ماذا یفعل بی ربکم غدا
این نص قرآن است روایت نیست ولکن انظر الی الاشارة ولک
البشارة ان الامر صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی
مرسل وهذا نص الحدیث ثم اعلم ان النجم ثاقب والقلب
راغب والبحر زخار والشجر نوار البیت معمور والقبر مطمور
والسعی مشکور تمسک بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها
وعلیک البهاء الابهی * عبد البهاء عباس

« روح انسانی »

آباده میرزا قابل

هو الله

ای بنده آستان مقدس نامه شما رسید در وقتیکه در
محیط اعظم مشاغل وغوائل وتحاریر مستغرق است جواب
مسئله ئی که خواسته بودید بتفصیل ممتنع ومستحیل است
لهذا جواب مختصر تحریر میشود که روح انسانی وبعبارة اخری
نفس ناطقه در عالم وجود واسطه مابین مجردات ومتحیزات
است یعنی روحانیات وجسمانیات از جهتی لطافت
روحانی دارد واز جهتی کثافت شهوات حیوانی وشئون
ناسوتی نه تجرد تام دارد نه تحیز تام بلکه مجمع البحرین
وبرزخ بین الامرین است اگر جهت روحانیه غلبه کند
علوی گردد نورانی شود رحمانی گردد مطمئنه شود راضیه
گردد مرضیه شود واگر بشئون امکانی ناسوتی آلوده
شود مستغرق بحر ظلمات گردد لوامه شود اماره بالسوء گردد
ودر اسفل عالم وجود مقر یابد لهذا دو جنبه دارد چون
جنبه نورانی عقل بر عالم طبیعت غالب گردد قوه کاشفه ئی یابد
که مصدر آثار بدیعه وواقف حقائق وخواص اشیاء شود از
این مجمل معانی مفصل ادراک نما *

امة الله المنجذبة المشتعلة بنار محبة الله صبیة من ادرک
لقاء ربه حضرت ذبیح صبیح را از قبل من نهایت مهربانی ورأفت
ابلاغ دار از الطاف الهی امید چنانست که محفل آماء رحمن
نهایت انتظام حاصل نماید وبهمت ایشان مداومت تام نموده
خدمات مشکوره از آن محفل ظاهر گردد بجمیع آن آماء رحمن
بشارت الطاف الهی برسان وعلیک البهاء الابهی ع ع

دو صنف طبیبان

قزوین حضرت حکیم باشی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای حکیم الهی از بدایت تاریخ تا یومنا هذا در دنیا دو صنف طبیبان موجود اطبای الهی و اطبای طبیعی و در کتب و صحف مذکور نفوس مبارکی طبیبان الهی بودند و تشخیص امراض معنوی مینمودند و بدریاق الهی معالجه میفرمودند آن طبیبان در دبستان الهی تحصیل طبابت کردند لهذا امراض مزمنهٔ نفوس انسانی را بلکه علل مهلکهٔ آفاق را تشخیص مینمودند و معالجه میفرمودند و همچنین طبیبان طبیعی آمدند و زحمات بسیار کشیدند بیماران را پرستار بودند و علیلان را معالجهٔ ابدان مینمودند این دو فرقه هر دو خادم عالم انسانی بودند و فوائد عظیمه از هر دو صنف در میان ولی تو شکر کن خدا را که طبیب دل و جانی و حکیم جسم و ابدان مریضان روحانی را داروی رحمانی دهی و علیلان جسمانی را علاج و درمان ربانی نمائی جامع دو طبابتی و حائز دو منقبت این است عین موهبت این است فضل و رحمت که تو را موفق بخدمت یار و اغیار نموده و مظهر الطاف بیشمار فرموده جمیع نفوس خواه خویش و خواه بیگانه که از قزوین مرور نموده اند و با آنها ملاقات شده کل از تو راضی و ممنون و خشنودند از این جهت عبد البهاء غبطهٔ خدمت تو میخورد و آرزوی موفقیت تو مینماید ای کاش من نیز از این خدمت نصیبی داشتم و بهره ئی میگرفتم لکن یختص برحمته من یشاء جمیع یاران روحانی را تحیت ابدع ابهی با کمال اشتیاق برسان و علیک البهاء الابهی * عبد البهاء عباس

* * *

نجم باختر : قبل از وداع بساحت اقدس و ورود این عبد بامریکا از جملهٔ بیانات مبارک این بود — که اگر شخصی افلاطون این زمان باشد ولی از نفحات الله محروم شود ابداً ثمره ئی ندارد . . .

فذکر ان الذکری تنفع المؤمنین

که بر اهل بها و صاحبان عقل و نهی ثابت و روشن است که بهترین وسیلهٔ نجات من فی العالم و حیات بنی آدم و عزت و راحت ملت بهائی تبلیغ امر الله و ترویج تعالیم مقدسهٔ حضرت بهاء الله است و ما بدین مقصد عالی نتوانیم رسید مگر آنکه اولاً افراد احبا تبدیل افکار و تصفیه و تعدیل اخلاق و اطوار نمایند و بمصداق بلغ نفسک ثم بلغ الناس رفتار فرمایند تا اقوال و اعمال ایشان سبب هدایت دیگران شود و باعث تربیت بیخردان گردد و نکتهٔ دیگر آنکه باید بدانیم که وظائف حالیهٔ احباء الله غیر از سنوات سابقه است چه که امر الله بواسطهٔ مسافرتهائیکه حضرت عبد البهاء بذات مقدس در اروپا و امریکا فرموده اند یک ابهت تازه و اهمیت بی اندازه حاصل نموده و انظار اولو الابصار با کمال دقت مواظب اعمال اهل بهاء است که اگر موافق تعلیمات عالیهٔ الهیه باشد اقبال نمایند و هرگاه خدای نخواسته از اجراء فرائض دینیهٔ خود غفلت نمائیم بدیهی است سبب ادبار اغیار شده ایم

و ثانیاً باید خیلی دقت نمائیم تا بعضی از عادات مذمومهٔ ملل سابقه که بعد از چند یا چندین هزار سال در بین آنها انتشار یافته باین زودیها در میان احبا معمول نشود که بلاشک زحمات سابقین را بهدر خواهد داد و دماء مطهرهٔ شهدای مخلصین را بی ثمر میگذارد

از تفضلات کاملهٔ حضرت مقصود امید و طید است که این عباد را بآنچه سزاوار این روز فیروز است موفق دارد و وسائل خدمتگذاری برای هر یک از دوستان فراهم آرد

* * * نصر الله طالقانی سلطان آباد

نجم باختر : حضرت طالقانی و برادر ایشان آقا میرزا مسیح مرقوم فرموده بودند که نفوسی در عراق عجم پیدا شدند لا تأخذهم لومة لائم فی نشر التعالیم الالهیه و تبلیغ المقاصد الخیریه . بارک الله بهم جمیعاً

صدا از اروپا

ترجمهٔ روزنامهٔ میوپستر جرنال ۱۰ ماه آپریل سنه ۱۹۱۳ نمرهٔ ۱۰

شخصی جلیل ایرانی عبدالبهاء عباس بپای تخت هنگاری نزول اجلال فرمودند عبدالبهاء عباس شخصی جلیل و فاضل و عالم و معلم روحانی و رئیس امر بهائی هستند و تعالیمشان الفت و محبت و صلح بین نوع انسان است این ایام برای ترویج تعالیم این امر مسافرند و اکنون از مملکت آلمان باینجا تشریف آورده اند در ممالک عدیده سفر کرده تا باستوت گارت تشریف فرما شده همه جا خطابه داده اند و نفوس در نهایت طلب و اشتیاق استماع نموده اند تا حال بپداپست تشریف آورده اند برای نفوسیکه طالب فلسفه و علوم شرقی هستند حال غنیمت است که باستماع خطاب ایشان مشرف شوند ایشان بلسان فارسی صحبت میفرمایند و بواسطهٔ دو مترجم ترجمه میشود و ایشان بظاهر نیز شخصی جلیل هستند از سن طفولیت عمر خود را وقف این امر نموده سالهای دراز در حبس عبدالحمید بوده اند صرف محض ترویج این تعالیمکه موافق این عصر است در اتحاد ادیان و مذاهب بجهت این مقصد عزیز بلایای شدیده دیده اند و در مملکت عثمانی اسیر و مدتها در حبس و زجر بوده اند تا آنکه علم آزادی در ترکیه بلند شده و ایشان از حبس نجات جسته بدون ملاحظه راحت و صحت خود سفر نمودند این امر را بهزاران نفوس گوشزد فرمودند چه ایام حیات خود را فدای نشر این تعالیم نموده اند پدر ایشان حضرت بهاءالله از خاندان نجبا و بزرگان ایران بودند و مؤسس این امر بودند پس از صدمات زیاد این امر انتشار یافت اهل ایران بعضی مؤمن و بعضی منکر شدند حضرت بهاءالله در قرن نوزدهم مبعوث شدند و مبشر ایشان باب در شهر تبریز شهید شد امروز بعد از ظهر نویسندهٔ این جریده در هوتل ریسیه که بهترین هوتلهای این شهر است مشرف شد

و باستماع بیاناتشان فائز و تحت انشاء وارد ایشان میشود شخص مجلل مسنی را می بیند که از قوهٔ عظیمهٔ اش حیران میشود با این سن در اطراف عالم مسافرت نمودند و این تعالیم بقوت جوانی در سن پیری ترویج کردند. محاسنشان سفید و عمامهٔ سفید دارند و گفتگویشان با هیمنه از اساس این امر فرمودند امریست روحانی سبب ازالهٔ تقالید و اوهام مذهبی و مروج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اتحاد ادیان و الفت بین اقوام و تساوی حقوق رجال و نساء و تحصیل علوم و فنون و تشکیل محکمهٔ کبری که اساس صلح بین ملل و امم دنیا است که کل باید یکمرتبه ترک جنگ نمایند و فرمودند مختصراً اساس ادیان الهی محبت است و الفت ..

و برای تشریفات ورودشان جمعی مجتمع از جمله دکتور اگناس کونس که از اعضای پارلمان است و مستر ایگل منشی سفارت و پروفسر جوماتوس جولیوس *

و امثال ذلک

نجم باختر : دیروز خبر اعلان حرب مابین دولت نمسه "اوستریا هنگاری" و صرب رسید که شروع کردند به جنگ. حالا که این آتش هنوز در ابتداست ولی جمیع اروپ در خطر مبین است صناعت و تجارت و مکاسب داخلی و خارجی همه مختل شده است و اثر این ضرر حتی به آمریک رسیده است علی الخصوص بندر شهیر نیویورک. عجب اینجاست که سال گذشته حضرت عبدالبهاء بنفسه تشریف بردند به هنگاری و جمیع را بوحدت عالم انسانی دعوت فرمودند و به صلح عمومی و ترک جنگ تشویق کردند و پیغام الهی را تبلیغ نمودند ولی امسال کشیشهای محترم و رؤسای روحانی هنگاری تحریض به جنگ کردند و دعا و برکت به عساکر دادند. آیا اینست امر مسیح که میفرمایند "مَنْ ضَرَبَكَ عَلَى خَدِّكَ الْأَيْمَنِ فَحَوِّلْ لَهُ الْأَيْسَرَ؟" *

باری حضرت بهاءالله در حق این نفوس مضله در کلمات

مکتوبه میفرمایند :-

﴿ ای جهلای مغرور فی بعالم ﴾

چرا در ظاهر دعوی شیانی کنید و در باطن ذئب اغتنام مرتشده
مثل شما مثل ستاره قبل الصبحات که در ظاهر برق و روشن است
و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدهشه و دیار متنا

﴿ لزوم مرور دیانت ﴾

تابع ماقبله - که در شماره ۲ جلد ۵ چاپ شده است

از این اشارات معلوم شد که جمعیت بشریه را ناگزیر است
از قانونی عادلانه که کل ما یقوم به البشر از سیاست و مدنیات و تهذیب
اخلاق و تعدیل اطوار و ترک عادات مضره و حفظ حقوق متبادله
طرا برطبق آن قانون اداره شود و دوره زندگانی تا بانجام در تحت آن
قانون در کمال انتظام باشد و حدود و اشیاء و جمیع شئون محفوظ و مصون
ماند و آن قانون قانون انبیاء و مظاهر کبریاست که باسم دین مذکوم
گشته و هذا الاسم طابق مسماه و هو ممتاز عما سواه و انه لروح
الحیوان یحیی به ارواح الانسان نسئل الله ان یؤیدنا علی التمسک
به انه ولی المؤمنین فی الآخرة والاولی و یکی از ثمرات محسوسه دیانت
این است که چون بدقت نظر نمائیم مشاهده کنیم که انسان از وارداتیه
کونیه و حوادث امکانیه گریزی ندارد گریزی نیست و در حدوث حوادث البته
متالم و متاثر گردد بدرجه ای که هیچ امری نتواند تالم او را ساکن و تاثر وی را
ساکن باشد مگر عقائد راسخه دینیه و امید ثوبات اخرویه که بهترین
وسیله است از برای تخفیف و تسکین تالمات کونیه و تاثرات دنیویه
چنانکه در مواقع بلایا و مواقع ابتلا از مصائب عالمین بنظر درست میرسد است
حالا نکته عبرة للناظرین است یعنی در وقت ظهور رقضایا و بروز رزایا
توجه بمبدء حی قدیر نموده و لرزان را قلیل التاثیر انگاشته بکمال
صبر و سکون وقت را بذکر حضرت بیچون گذرانیده و آنه الا بذکر الله
تطمئن القلوب را مصداق و لطیفه الا ان اولیاء الله لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون را مفاد گشته بکلمه افوض امری الی الله تشبث
و بدفیئه حسبی الله و نعم الوکیل تمسک جسته گرد باد حوادث را با
حصن حصین تسلیم و رضا متا و متحمده وسیل سوانح و عوائق را

باشد سد بدصبر و قرار حلو گیری کرده اند و این بس واضح است
که بروز حالاتی چنین منبعث از اثرات و خاصیات دین است
و کمترین ثمره ظاهره ای که در این حالت بدست آید این است
که قلب مؤمن متدین از حوادث کونیه متاثر نگردد و لطمه بر فکر
و وجدان او نخورد و لطیفه انسانیه از لطافت نیفتد ولی
و نقدان دیانت به بیشتری ضرر متاثر گردد و افکار شوش
و لطیفه حقیقیه او در خطر افتد و مضرات ظاهره و معنویه حال
گردد پس دیانت اولین وسیله است برای تسکین و تسلیت
از مصائب و فوائد آن اشد تاثیر و در سوانح بلا ملاحظه شود
و ابواب تسلیت بر رویش مسدود نباشد و بالجمله دیانت را در
هر مقام اثری و در هر رتبه ثمری است که این مقاله و چنین مقالات
ذکر آن نیست و چون بر همین داشتیم که دیانت لازم و بهترین
اساس است برای انتظام عالم اکنون قلم را معطوف میداریم
بذکر تهذیب دیانت . ❋

﴿ مختبیان مدرسه کلیه بیروت ﴾

در ۱۷ ماه جون ۱۹۱۱ از جمله تلامذه که فارغ التحصیل شدند جناب
دکتر حبیب الله ضیا بخش و دکتر ضیا خان دیپلوم طب و جراحت گرفتند
و بدیع افندی بشروئی (ب ع) شهادتنامه بکلیوریوس علوم
نائل گشته . مجمر باختر به حضرات مختبیان تهنیت برادرانه
تقدیم می نماید و از برای سائر تلامذه کرام بهائی نهایت ترقی
را سائل و آمل است . کل من جد وجد ❋

﴿ اخبار ات مسافرت اقدس ﴾

جناب محمد افندی غلام مرحوم حسین آغا نوشته بودند که الحمد لله
در این ایام حضرت مولی الوری بعد از اقامت یک ماه و نیم در طبریا
باکمال اقتدار و عظمت و جلال به حیفا مراجعت فرمودند
و هوای طبریا چون خشک است بسیار بر وجود مبارک
ساخته بود . و در ۶ ماه جولای جناب میرزا علی اکبر نجف
با عروسشان عازم بادکوبه شدند نسئل الله ان یکتب علیهما السلامة

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ هشتم
قیمت اشتراک
اوگ ۱

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL V
No. 8
سالی یک دالر و نیم
ماه اسماء سنه ۷۰

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

خطر عظیم در استقبال

حالا رسیده است

عشق آباد جناب آقا اسد الله یاقراف یزدی اخوی زاده استاد علی اکبر علیه

بهاء الله الابهی

هو الله

ای بندهٔ آستان مقدس شکایت از کسادی تجارت نموده بودید در این سنه آفات و صدمات کسادی و فساد جمیع آفاق را احاطه نموده زیرا بر کل حجت بالغ شده عبد البهاء در کنائس و محافل اروپ و امریک در اکثر مدن نعره زنان اعلان امر حضرت بهاء الله نمود و ندا بملکوت ابهی کرد و براهین لامعه اقامه نمود و دلائل ظاهره و حجت باهره اظهار کرد ابداً از برای نفسی عذری نماند بلکه بسیاری از خطابه ها در روزنامه ها اعلان بآفاق شد با وجود این هنوز ناس در خواب غفلت گرفتار متمسک بمجاز و از حقیقت بیزار هنوز ناس در شهوات نفسانیه منهمک بدرجه که صور اسرافیل بیدار ننماید البته این غفلت و کفران نعمت و عدم انتباه سبب حسرت و مشقت و جنگ و جدال و حصول خسران و وبالیست و اگر اهل عالم توجه باسم اعظم ننمایند - - -

خطر عظیم در استقبال

ولی در حق یاران امیدم چنانست که آثار لطف الهی ظاهر گردد امورشان از جمهور استثنا یابد و علیک

البهاء الابهی ❊ عبد البهاء عباس

ثبوت در امتحان باید

جناب آقا میرزا نصر الله جهرمی علیه بهاء الله

هو الله

ای یار قدیم نامه ئی که بواسطهٔ آقا میرزا حیدر علی ارسال نموده بودی رسید از مضمون نهایت فرح و انبساط حصول یافت که الحمد لله آن بندهٔ دیرین جمال مبارک بر حب قدیم ثابت و در مورد افتتان و امتحان راسخ بوده اید امروز اعظم امور استقامت بر امر الله است که یاران نازنین باید چون که آهنین رزین و رصین باشند و مرکز امر الله را حصن حصین گردند زیرا هر روز امتحانی علی الخصوص در مستقبل افتتان شدید است این است که در حدیث میفرماید

"اَلنَّاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ وَالْمُمْتَحَنُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ ❊

باری تا توانید ثابت و مستقیم مانید و علیک البهاء الابهی

عبد البهاء عباس -

نجم باختر : این دو لوح مبارک سال گذشته نازل شده در وقتی که ابرهای سیاه جنگ در آسمان اروپ ظاهر نبوده لوح اول اسرار امروزه را کشف نموده

واجبات نساء

در ترویج صلح عمومی و دفع جنگ و جدال

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در حضور جمعی از افاضل نساء آمریک در منزل جناب اشتعال ابن کلارنس ۲۳ آپریل ۱۹۱۲

الحمد لله قرون تاریک گذشت قرن نورانی آمد عقول وفنوس در ترقیست ادراکات در تزایدست هر کشفی حقیقت یکند هر انسانی میخواهد بآنچه صحیح است وسبب ترقی است پی برد در عالم نساء هیجان عظیم است نهایت آمال آنست که در عصر ترقی بنمایند ومیکوشند تا با رجال همعنان گردند این نیت بزرگست اگر جمعیت نساء ترقی واقتدار پیدا نمایند بسیاری از امور عسیره که حال از عهده برنیایند جاری وبرقرار خواهند داشت ❁

امروز اعظم مصائب عالم شرق است

عالم انسانی محتاجست وعرب دائماً است زیرا جمیع دول ستمراً ورتبهً عربند جمیع اموال صرف حرب میشود این بیچاره طرح یکدیگرند وشرق چنین شب وروز میکوشد تا چند دانه بدست آید وخرمنی اندوخته گردد ولی چه فائده زیرا حاصلات تجهیز حرب میشود وخرج توپ وتفنگ وتورپیدو وکشتی های جنگ میگردد واین حرب مالی دائماً دیگر ملاحظه اتلاف نفوس ننمائید که در میدان حرب چگونه پایمال میشوند هرچند حرب جانی یعنی اتلاف نفوس محدود ومخصوص است اما حرب مالی دائمی است وعمومی وضررش راجع بجموع بلکه عالم انسانی از آن متضرر ❁

حال چون زنان در این قرن بحرکت آمده اند باید این را در نظر نظر داشته باشند تا امر صلح عمومی ترویج شود وحدت عالم انسانی ظاهر گردد فضائل بشر جلوه نماید قلوب ملل بهم ارتباط جوید تعصب دینی ومذهبی برطرف شود تعصب جنسی زائل گردد تعصب سیاسی نماند وتعصب وطنی انسان برخیزد زیرا جمعیت بشر یک عائله اند وجمیع اولاد آدم همه فرزندان خداهستند جمیع ممالک یک کره وکیوطن است وجمیع امم بندگان یکخداوند جمیع را خدا خلق کرد جمیع را خدا حفظ میکند (رزق) روزی میدهد میپرورانند الطافش شامل کل است ورحمتش بر همه نازل مادام او عادل ومهربان است ما چرا ظلم وطغیان نمائیم آیا ما بهتر میدانیم ویا ما مهربانتر از خدا هستیم استغفرالله خدا عادل ومهربان است ما چرا نامهربان باشیم شما که جمعیت نسا هستید بکوشید تا قلوب ارتباط دیگر حاصل نماید جمیع دست بهم داده در خیر عالم انسانی بکوشید تا شرف عالم انسانی جلوه نماید ❁

مواظبه کنید اگر اهل یک خانه باهم الفت نمایند چه قدر فائده دارد واگر اهل شهری با یکدیگر متحد ومتفق باشند چه قدر سبب تعاضد وتعاونست وسبب نتایج کلیه وحصول ثروت عمومیه وهمچنین اهل اقلیمی اگر اتحاد نمایند چه قدر ترقیات بیشتر وعزت وسعادتشان زیادتر گردد ملت امریک چون متفق شدند چه قدر سبب سعادت وترقی وعزتشان گردید اگر این اتحاد واتفاق دست دهد ولایات متحده بنوده این ترقی وعلوم وصنایع وعظمت حاصل نشده دیگر از این میزان بگیرید که اگر جمیع ملل اتحاد واتفاق ننمایند چگونه خواهد شد تفنن است این عالم جنت ابهی شود کمال آسایش دست دهد فلاح عظیم حاصل گردد جمیع مذاهب وحدت وجامگی واخوت یابند شرق وغرب دست در آغوش شود جنوب وشمال معانقه وعانقه نماید علم وحدت عالم انسانی موج زند خیمهٔ صلح عمومی بلند گردد آهنگ قدسی بگوش رسد لهذا شما که خانمهای محترمید در وداد وخیرخواه باید شب وروز بکوشید تا این علم وحدت واتحاد در اینکا بلند شود وسرایت بسائر جهات نماید

تا جهان جهان دیگر شود و کمال دیگر جلوه نماید ❁

از پاریس

لوح مبارک نیر

قارئین محترم جریدهٔ اسپک تلیز پتسبرگ امریکا

هو الله

ای قارئین جریدهٔ اسپک تلیز عبدالبهاء هزاران فرسنگ طی نمود و در محیط اعظم سیر کرد تا باقلیم آزادگان کشور امریک رسید و در جمیع شهرها ندا بملکوت ابهی نمود و بیان وحدت عالم انسانی کرد و نعره بصلح عمومی زد و بشارت بطلوع شمس حقیقت داد فی الحقیقه مملکتی معمور یافت و ملتی پرهوش و جوش و خروش و دولتی عادل و مهربان آن ملت استعداد اکتساب هر منقبتی دارد زیرا تشنهٔ حقیقت است و بجهت ترقی میدان و سعی دارد لهذا امیدوارم که علم صلح عمومی بدایت در آن مملکت موج زند و باطراف جهان سرایت کند در این قرن نورانی صبح موهبت انسانی طلوع نموده و شمس حقیقت بر آفاق پرتو انداخته باید ملل عالم مانند آئینه گردند تا انوار ساطعه در نهایت قوت جلوه نماید قرون ظلمانی گذشت امیدوارم که از شدت حرارت نیر اعظم تعصبات دینیه و تعصبات جنسیه و تعصبات وطنیه و تعصبات سیاسیه مانند برف آب گردد و چون حقیقت در نهایت سبزی و خرمی طراوت و لطافت یابد تا جهان غبطهٔ جنان گردد عالم ناسوت جلوه گاه مواهب لاهوت شود شرق و غرب دست در آغوش گردد و شمال و جنوب حبیب و محبوب شود نوع انسانی امواج یک دریا گردد و گلهای یک گلستان شود و درختان یک بوستان گردد ظلمت بیگانگی زائل شود و نورانیت یگانگی جلوه نماید سیاسیون ربانیون شوند و فیلسوفان سراجهای ملکوت گردند سروران سلطنت ابدیه تأسیس نمایند و جهانیان مانند ستارهٔ آسمان بدرخشند این است نهایت آرزوی عبدالبهاء جانتان خوش باد شادمان و کامران باشید

عبدالبهاء عباس

دیانت بالطبع تجدید میشود

یا

حکمت الهی مقتضی تجدید دیانت است

بر هر ناقد بصیری مکشوف است که هر امری در عالم حاوی چهار رتبه است اول درجهٔ نطفه دویم حال رضاع سیم حد بلوغ چهارم رتبهٔ هرم و کلیهٔ اوضاع عالم خالی از این چهار رتبه نبوده و نیست و چون در هیکل انسان نگریم دریابیم که این وجود وقتی نطفه بوده روزی ولادت یافته و حال صباوت بهم رسانیده پس بحد بلوغ رسیده و بالاخره درجهٔ انحطاط یافته و رخاوت و سستی بهم رسانیده و ضعف پیری او را فرا گرفته و از کار باز مانده و چون بکلی قدرت از او مسلوب گردد کوکبش غروب نماید ارکانش از هم بپاشد ترکیبش را تحلیل حاصل آید و ناچار موجد و مبدء کل که عالم را تهی از این جنس نخواسته نطفهٔ انعقاد دهد و ترتیب اولیه را پیش نهاد فرماید و هم چنین چون بحالت اشجار سیر نمائیم مشاهده شود که این شجر وقتی دانه بوده و در رحم زمین پنهان گشته بعد از آن از خاک سر بر زده و از جنین ارض تولد یافته و نهالی با طراوت گشته پس بدرجهٔ رشد رسیده و شجر با ثمر گردیده و مدتی ثمر داده و عاقبت رو بقدم و کهنگی گذاشته و از نشو و نما باز مانده و حطب یابس شده و چوب بی ثمر گشته و چون باغبان باغ خود را خالی از اشجار نپسندد ناچار دانهٔ دیگر در زمین پنهان کند و مراتب اولیه را در مادهٔ این دانه بکار برد تا شجر با ثمر گردد و باغ را بوجود خود بیاراید و هکذا

در فصول و مواسم ملاحظه شود که وقتی باد بهار وزد
و نسیم مشکبار در هبوب آید و اشجار حامله گردد و تولید
ازهار نماید بعد از آن حرارت صیف پدید آید و ازهار را تربیت
نموده بحد بلوغ رساند پس اعتدال خریفی چهره کشاید و
ثمرات لطیفهٔ اشجار را نمودار کند عاقبت فصل شتا در رسد
و اشجار از عطایا باز ماند سردی وی بروز کند و برف و باران
پدیدار شود و اعیان عالم را جمودت فرا گیرد و چون صبح
جهان و مبدأ اکوان عالم را بدین حالت مداوم نخواهد تجدید
دوره فرماید و ثانیاً ارض را بحرکت آرد و جمال بهار را پرده
از رخسار برگیرد و دورهٔ اولی را از سر گیرد فنعم ما قال المولوی
فی المثنوی :

گفت لا تأسوا علی ما فاتکم
إن أتی السرحان أرونی شاتکم

لیک هر چه آن فوت شد غمگین مشو زانکه گر شد کهنه آید باز نو

(بقیه دارد) — از طرف محفل تهذیب اصفهان

مکتوب از برای احباء

﴿ هو المحبوب ﴾

پس از حمد و سپاس محبوب آفاق و مرکز میثاق ارواحنا
و ارواح العالمین فداه بحضور مبارک خواهران عزیز مقدس
محترم مشتعل بنار محبت الله شرق و غرب را با قلبی مملو از فرح
و سرور بشارت میدهیم در این ایام که پرتو شمس حقیقت
عالمگیر گشته و ذرات عالم را بنور خود مزین و منور نموده
و از دریای رحمت بی پایانش باران رحمتی بر عموم بندگان
باریده و از فضل و کرم بی انتهایش افسر اتحاد و اتفاق
بر سر کل نوع بشر گذاشته و از فیض و عطای رحمانیش
کل اجساد دارای یک روح گشته و اوامر مقدسه آسمانیش
افراد انسانی را بر پرستش یکدیگر واداشته ❊
ما طائفهٔ نسوان که دیرگاهی بواسطهٔ تطاول معاندان

و تغافل مربیان در پس پردهٔ جهل و نادانی در کمال خفت
و ذلت از خود بیخود و از خدا بیخبر روزگاری ببطالت
میگذرانیم حمد خدا را که بواسطهٔ استشمام
نسائم رحمانی و ارباح نفحات سبحانی قدری از خواب
غفلت و نادانی بهوش آمده و خود را در امواج بحر
بی پایان جهل و نادانی و طوفان ضعف و ناتوانی
و گرد باد خفت و ذلت گرفتار دیده از هر سو راه
نجاتی جسته جز طریق هدی و راه خدا ملجأ و پناهی
نیافته مجنون وار دست بدامان فیاض بی نیاز
دراز کرده با قلبی بریان و چشمی گریان استخلاص از
این گرداب عظیم را رجا نمودیم و عریضهٔ بحضور انور
اعضاء مقدس محفل روحانی عرضه داشته و برای نجات
اولادهای عزیز و جگرگوشه گان نورس خود تمنای
افتتاح مدرسهٔ اناثیه که باعث ترقی ملکی و ملکوتی
و ثروت هر ملت و مملکت است کردیم ❊
الحمد لله القادر المتعال که آن برادران عزیز مقدس
محترم دعوت ما مظلومان را استجابت فرموده و انجام
خیال این ذلیلان را فوری بموقع اجرا گذاشته پس
از هشت روز یک باب مدرسه از برای سلسلهٔ
اناثیه مفتوح فرمودند و صبایای جناب آقا میرزا
غلامحسین تاجر بارفروش با صبیهٔ متصاعد الی الله
حضرت آقا سید محمد رضا روحی لخدماتهم الفداء کمر
همت بر میان بسته و از برای پیشرفت این مقصد عظمی
و شکرانهٔ این نعمت کبری متحداً حاضر شدند که مدت سه ماه
مجاناً خواهران عزیز نورس خود را تدریس نمایند ❊
زبان و قلم از شرح تشکرات قلبی از این اتحاد و اتفاق و مهر
و محبت عاجز و قاصر است بموجب این ورقه بعموم خواهران
عزیز شرق و غرب فرح و سرور و وجد و طرب قلبی خود را
از قبول و انجام این امر عظیم بشارت میدهیم و امیدواریم که
بتأییدات حضرت احدیت من بعد برخلاف سابق روزگار

جدیدی را سیر نمائیم و آخر را بلوح مبارک ختم نمائیم و تأیید از او جوئیم

قوله عز بیانه

در خصوص تربیت اطفال

اول تکلیف باران و اماء رحمان آنست که بای وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند و دختران مانند پسرانند ابداً فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مبغوض اگر بدیدهٔ حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند و اول مربی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخهٔ سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نما نماید اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج کج شود تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید پس ثابت و مبرهن شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی و جهل و نادانی و عدم تربیت اطفال کثیر گردد ** محفل اناثیه بارفروش

از طرف محفل روحانی بارفروش

بدیهی است که همیشه منشأ ترقی و مبدأ آسایش نوع انسانی تعالیم الهیه بوده چنانچه ملاحظه شده هر طایفه و ملتی که باعلی ترقی فلاح و نجاح باوج سعادت و عزت رسیده اند همانا بواسطهٔ اتباع و پیروی اوامر مقدسهٔ الهیه بوده و چون انحراف جستند ترقی به تدنی عزت به ذلت و ثروتشان به فقر تبدیل شده پس باید دانست که تعالیم الهیه از هر جهت سبب آسایش بشری است از جمله اوامر مقدسهٔ این ظهور اعظم اتحاد و اتفاق و یگانگی است که اساس شریعت الهیه است لهذا سزاوار آنکه ما ملت بهائی متحداً و متفقاً ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً با یکدیگر هم عهد شده در این یوم بدیع به مختصر همتی که اقدامش بخوبی ممکن است اساسی بنهیم که آسایش نوع در آن باشد معلوم است که ترقی هر ملتی منوط بقوهٔ مالیه و ثروت است برای نیل باین مقصد عظمی نیکو آن است که ما افراد ملت بهائی در هر شهر بقدر قوه و توانائی خود در هر ماهی برای ثروت ملی شهریه بدهیم و قبض بمهر محفل مقدس روحانی آن بلد دریافت داریم که بنظارت و دستور العمل محفل در محلی جمع گردد و ابداً از اصل این وجه مصرف نشود و از منافع آن ببعضی امورات مهمهٔ لازمه که امروزه از عدم ثروت بعهدهٔ تأخیر ماند و مبادرت نمائیم پس از چندی که این امر مهم عظیم بین ما ملت جاری گردد من بعد فقیر نبینیم ناله یتیمی نشنویم و فریاد درماندهٔ را استماع ننمائیم و نفسی از علم و دانش بی بهره نماند **

نجم باختر : البته بر همه واضح است که در آینده بهائیان شرق و غرب و شمال و جنوب مدارس عظیمه تأسیس خواهند نمود ولی اصل در این ایام است نه در مستقبل آنچه که در اول ظهور ظاهر می شود آن اساسی است محکم و ابدی است و فخرش سرمدی است پس خوشا بحال آن نفوسیکه در همچو وقتی اقدام فرمایند و قدر خدمات این ایام را بدانند ولکن الله یوفق من یشاء علی ما یشاء

چاپ آثار مبارک

کتاب مستطاب هفت وادی و چهار وادی که از آیات باهرهٔ این ظهور اعظم با کلمات مکنونهٔ فارسی و مثنوی مبارک را جناب مستطاب حاجی شیخ حسین کردستانی که از اجلهٔ احباء ثابتین است از حضور مبارک حضرت مولی الوری ارواحنا لبدایع عنایاته الفداء رجای اذن طبع و نشر نمودند و بصدور اذن و اجازه مفتخر شدند و بنهایت دقت در تصحیح و خوبی ورق و حروف موفق بطبع گشتند و در یک مجلد قرار دادند

وسیق آنها دو رقم است قسمی ورق خوب عادی مصر
وقسم دیگر ورق ممتاز لهذا محض اطلاع یاران اعلان
میشود که هرکس از هرجا طالب باشد اخبات مستطاب
آقا محمد نقی صاحب تاجر اصفهانی مقیم مصر طلب فرمایند
کذلک جلد اوّل و دوم مکاتیب وقرآندهم نزد جناب
ایشان موجود است وآدرس ایشان از این قرار است

القاهره . مصر شارع المرجوش ❊
محمد تقی افندی اصفهانی تاجر النیله ❊

﴿ جنگ دنیا ﴾

بخم باختر : امروز هفده ملیون نفوس
در اروپا زیر سلاحند بعضی از این نفوس جوانند
وبعضی پیرهستند همه اینها میتوانستند در
نهایت محبت وبکانگی وصلح وسلام زندگانی نمایند
ولی افسوس که الآن جمیع افکارشان منحصر در
قتل یکدیگرند وبس ! در بحر کشتیهای جنگی
ودر خشکی توپ وتفنگ ودر هوا مراکب هوایی
جمیع آتش شدند وآتش میبارند ❊
جمیع اهالی اروپ حتی صافرین در نهایت خطر
واضطرابند . حال از آن ممالک متحابه جز
اخبار خرابی وسفک دما وتخریب مدن
وحرق قری خبری نیست . ومحبت وشفقت
ورحمت وانسانیت را بکلی فراموش کردند ❊
دو هزار سال است که میخوانند " حبّ قریبک
کنفسک " ولی بالعکس عمل مینمایند ودر قول
همه ادّعای تدیّن ومدنیت میکنند ودر
فعل شمشیر را گرفته در سر مدنیت ودین می
زنند . هر شخصی بخواهد از برای احیاء نفوس
بکوشد اورا مردود ومذموم میدانند و
لکن هر قاتلی را مقبول ومدوح می شمارند ❊
آلمان واطریش [نمسه] از یکطرف وفرانسه
وبلجیک وروس وانگلیس وصرب وجبل
الاسود از طرف دیگر میجنگند ❊
سائر دول هم در استعداد وتدارکند
خلاصه بقارت وثروت وصناعت ونجارت
از ترقی وتقدم افتاده است وراحت و
آسایش این همه خلق مفقود گردیده است
تجار واهل صنعت واهل کسب بدون استثنا
از کسادی فریاد میکنند وفقرا وضعفا
از گرانی وناچیزی آه وناله مینمایند ❊
ضررهای این جنگ مرهون نه در اروپا فقط
منحصر شده بلکه عالم را احاطه نموده ❊
از برای چه ؟ محض طمع ونادانی وتعصب
وتمسک به تقالید قدیمه واتباع عوائد سقیمه
وحب الذّات وطلب شهرت وتعلّق بادنیات
واعراض از روحانیات وانجذاب از انوار ساطعه
شمس حقیقت که در این قرن عظیم از
وجه جمال مبارک حضرت بهاء الله بر جمیع
مؤمنین تابیده واکنون آن انوار از افق هیکل
مقدس مرکز میثاق حضرت عبد البهاء
بر قلوب عموم ثابتین باشد اشراق وروشن
وباهر است . ❊

﴿ دوای جنگ دنیا ﴾

بخم باختر : ما اهل بها اعتقاد میکنیم که دوای شافی
این مرض مهلک جنگ دنیا همان تعالیم حضرت بهاء الله
وبیانات وانصائح حضرت عبد البهاء وان را حقیقت سیدانیم
نه تحریر زیرا واضح است که ملل مختلفه مثل مسلم ومسیحی ویهودی وبودائی
شرقی وغربی که این تعالیم وانصائح را قبول کردند جمیع مانند یک عائله
شدند ودر نهایت محبت والفتند ❊

سنه ۱۳۳۲ هجری — سال پنجم — سنه ۱۹۱۴ میلادی

PAGE 1
VOL V
N: 9
سالی یک و الربع نیم
ماه کمال

نجم باختر

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شماره نهم
قیمت اشتراک
بر ماه اوگست

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

"خداوند محبت است"

نطق مبارک حضرت عبد البهاء در کلیسای کلیگ روی هوس (در لندن) شب دوشنبه ۱۴ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۲

خدا را شکر میکنم که در این محل جمعی از محترمین حاضرند که قلوبشان با یکدیگر متحد است و وجوهشان به بشارات الهی مستبشر است آثار محبت و سیمائشان نمایان است زیرا در عالم وجود چون نظر کنیم امور عظم از محبت نیست محبت سبب حیات است محبت سبب نجات است سبب ارتباط قلوب انسان است محبت سبب عزت و ترقی بشر است محبت سبب دخول در ملکوت الله است محبت سبب حیات ابدیه است چنانچه حضرت مسیح میفرماید خداوند محبت است" اعظم از خدا چه چیز است پس بفرموده حضرت مسیح در عالم وجود چیزی اعظم از محبت نیست * در دنیا مجامع بسیار است لکن هر جمعی را مقصدی و هر مجمعی را امری منظور آنچه سزاوار مجامع دینی است محبت الله است مجامع دینی باید سبب محبت بین بشر شود استثنائی ندارد چنانکه حضرت مسیح میفرماید" آفتاب الهی بر جمیع بتابد" یعنی خداوند بجمیع مهربان است جمیع خلق در بحر رحمت الهی مستغرقند ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشر شود زیرا اساس ادیان الهی محبت است کتب مقدسه را ملاحظه کنید و ملاحظه کنید که اساس دین الهی محبت است هرچند قوای دیگر ممکن سبب الفت گردد ولکن جمیع چیز مثل دین سبب الفت نمیشود مثلاً ملاحظه کنید که اساس دین الهی در زمان مسیح و بعد از آن سبب الفت شد وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد امم رومان یونان کلدانیان اشوریان و مصریان جمیع با یک دیگر در نهایت عداوت و بغضاء بودند مع ذلک بزودی جمیع متحد و متفق شدند و نهایت الفت و محبت با یکدیگر پیدا کردند امم مختلفه امت واحده شدند پس از این فهمیدیم که دین الهی سبب محبت و الفت است سبب عداوت و بغضاء نیست همچنین در وقت ظهور حضرت موسی نهایت اتحاد بین بنی اسرائیل حاصل شد با هم مربوط شدند که دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوئی که در عالم وجود برای الفت و محبت منصور است دین است قوای دیگر نمیتوانند از عهده این اتحاد برآید نمیتوانند ارتباط بین قلوب (کند) علوم و معارف همچنان نمیتوانند این طور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه دین است که تولید محبت میکند شرف و عزت میبخشد قوه دین است که عالم را نورانی میکند قوه دین است که حیات جاودانی میدهد قوه دین است که ریشهٔ عداوت و بغضاء را از بین بشر بر میاندازد بتاریخ رجوع کنید و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت

و محبت شده یعنی اساس جمیع ادیان محبت است ولکن تقالید
سبب عداوت و بغضاء است چون اساس ادیان الهی را
تحری کنیم می‌بینیم خیر محض است چون نظر بتقالید موجوده
کنیم می‌بینیم ضرر است زیرا اساس دین الهی یکی است
سبب الفت است ولکن تقالید مختلف لهذا سبب بغض
و عداوت (شده) ❊

الآن اقوام متحاربه در بلقان اگر اساس دین الهی را بیابند
فوراً با یکدیگر مصالحه کنند زیرا ادیان الهی دلالت بر
وحدت و محبت می‌کنند ولکن هزار افسوس که اساس دین
الهی را فراموش کردند و متمسک بتقالید شدند که مخالف
اساس دین الهی است لهذا خون همدیگر میریزند و
خانمان یکدیگر خراب می‌کنند ❊

جمیع انبیای الهی چقدر صدمات دیدند چقدر بلایا کشیدند
بعضی محبوس شدند بعضی سرگون شدند بعضی شهید
شدند حتی جانشان را فدا کردند ملاحظه کنید حضرت
مسیح چه بلایا کشید و در آخر صلیب را قبول فرمود تا اینکه
بین بشر محبت و الفت حاصل گردد و قلوب با یکدیگر ارتباط
یابد ولکن وا اسفاه اهل ادیان فراموش کردند و از
اساس ادیان الهی غافل ماندند و باین تقالید پوسیده
متمسک شدند و چون این تقالید مختلف است با یکدیگر جنگ
می‌کنند هزار افسوس که آنچه را که خدا سبب حیات قرار
داده سبب ممات کردند امری را که خدا سبب نجات قرار داده
سبب هلاک کردند دین که سبب نورانیت عالم انسانی است سبب
ظلمت قرار دادند صد هزار افسوس ! باید بر ادیان
گریه کرد چگونه این اساس فراموش شده و اوهامات
جای آنرا گرفته و چون اوهامات مختلف است جنگ
و جدال است با وجودیکه این قرن قرن نورانی است
قرن علوم و فنون است قرن اکتشافات است قرن کشف
حقائق اشیاء است قرن عدالت است قرن آزادی است
با وجود این ملاحظه می‌کنید حرب است بین ادیان

حرب است بین اقوام حرب است بین دول حرب است بین اقالیم
چقدر جای تأسف است باید نشست و گریست !

در زمانیکه در ایران حرب و جدال بود حرب بین ادیان بود
و ادیان دشمن یکدیگر بودند از یکدیگر احتراز می‌کردند و یک
دیگر را نجس میدانستند . حرب بین اقوام بود حرب بین
دول بود حرب بین اقالیم بود در همچو وقتی حضرت بهاء الله
ظهور کرد و آن ظلمات را روشن کرد اعلان وحدت
عالم انسانی کرد اعلان وحدت عمومی کرد اعلان وحدت
جمیع ادیان کرد اعلان وحدت جمیع اقوام کرد کسانیکه نصیحت
آن حضرت را پذیرفتند الآن با یکدیگر در نهایت الفتند
این سوء تفاهمی که بین ادیان بود زائل شد الآن در ایران
و سائر شرق مجامعی تشکیل میشود از جمیع ادیان که با یکدیگر در
نهایت الفت و محبتند مثلاً ملاحظه میکنید مسیحی مسلمان
یهودی زردشتی و بودائی در نهایت الفت در یک انجمن جمع
میشوند و جمیع متحد و متفقند نه نزاعی نه جدالی نه حربی
نه قتالی بلکه با یکدیگر در نهایت الفتند زیرا تقالید را فراموش
کردند و اوهامات را کنار گذاشتند تمسک به اساس ادیان الهی
کردند و چون اساس ادیان الهی یکی است و حقیقت است و
حقیقت تعدد قبول نمیکند لهذا با یکدیگر در نهایت محبت
و الفتند قلوبشان با یکدیگر در نهایت ارتباط است بدرجه
که ممکن جان خود را فدا می‌کنند ❊

اما احزاب دیگر که نصائح حضرت بهاء الله را قبول نکردند
الی الآن در جنگ و نزاعند حضرت بهاء الله تعالیمی فرمود
اول تعلیم آن حضرت : وحدت عالم انسانی است
که خطاب بجمیع بشر میفرماید : " جمیع باریک دارید و برگ یک
شاخسار " یعنی هر یک بمنزله برگی و ثمری و جمیع از
شجره آدم هستید و جمیع یک عائله و جمیع بندگان خدائید
و جمیع اغنام یک شبانید و چوپان حقیقی خدا است و مهربان
بجمیع است مادام که این شبان حقیقی مهربان است و جمیع اغنام را
میپروراند چرا ما با یکدیگر نزاع کنیم و عنوان دین بگذاریم قتال

وجدال کنیم عنوان وطن بگذاریم و بغض و عداوت بیکدیگر ابراز
نمائیم و حال اینکه اینها جمیع اوهام است اول آنکه دین سبب الفت
و محبت است و ثانی اینکه جمیع بشر یک قومند و جمیع روی زمین
یک وطن است این اختلاف اوهام است خدا این ادیان را
مختلف نکرده یک اساس گذاشته خدا زمین را تقسیم نکرده همه را
یک کره خلق کرده خدا این اقوام را مختلف نکرده جمیع را یک قوم
آفریده چرا ما تقسیمات فرضیه قرار بدهیم چرا تفاوت بگذاریم
این را بگوئیم آلمان است و این مملکت فرانسه است و حال
آنکه همه یکی است خداوند همه را یکسان آفریده و بجمیع مهربان
است پس نباید این اوهامات را سبب نزاع و جدال قرار داد جمیع
...؟ زیرا که سبب محبت است سبب نورانیت است روحانیت
قلبی است تجلیات ملکوتی است همچو ؟ عزیز را بیالیم و سبب نزاع
و جدال قرار دهیم این چه ضلالت است این چه بی فکری است
این چه پستی است ! *

دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله این است " دین باید سبب
الفت و محبت شود اگر سبب بغض و عداوت گردد بی دینی
بهتر است " زیرا دین سبب علاج امراض انسانی است اگر علاج
سبب مرض گردد البته ترک آن اولی است اگر دین سبب عداوت
گردد غیر شر است لهذا عدمش بهتر از وجودش

دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله اینکه تعصبات دینی تعصبات
قومی تعصبات وطنی تعصبات سیاسی همه هادم بنیان است و تا
این تعصبات موجود است عالم انسانی راحت نیابد پس باید این
تعصبات را فراموش کرد تا عالم انسانی راحت شود الحمد لله ما جمیع
بندگان خدائیم و در بحر رحمت پروردگار مستغرقیم مادام که
چنین خدائی مهربان داریم چرا باید با یکدیگر نامهربان باشیم
ظلمت اندر ظلمت باشیم *

تعالیم بهاء الله بسیار است اگر بخواهید اطلاع بیابید بکتب
و جراید رجوع کنید آنوقت اطلاع خواهید یافت که این دین
در شرق سبب الفت و محبت بین بشر شده و صلح عمومی را دائر
کرده لهذا چون ملت انگلیس نجیب است و دولت انگلیس عادل

است امیدم چنان است که سبب شود تا علم صلح در جمیع
عالم بلند شود و وحدت عالم انسانی مشاهده گردد
این عالم ظلمانی نورانی شود این جنگ مبدل بصلح
شود و این اختلاف بشر باتحاد و اتفاق انجامد *

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء که شب ۱۸ ماه صفر سنه ۱۳۳۲ در بیت مبارک فرمودند

حسن خاتمه

خوش آمدید احوال شما چطور است ! امروز من خیلی میل
داشتم که بیایم بالا ولی احوالم طوری بود که مساعدت نکرد
هوا سرد بود و چون دیدم بالا هم سرد است نیامدم *
جناب شیخ ابوالقاسم فی الحقیقه از قدمای احباب بود سالهای
سال در ظل جمال مبارک بود و در جمیع ایام حیات خود خادم
امر بود و بحسن خاتمه موفق شد عاقبت او خوب بود
مانند مسک بود خیلی مشکل است در این ایام این ایام
ایام امتحان است هر کس که بحسن خاتمه فائز شد باید بداند که
این اعظم نعمت الهی است در عالم انسانی دیگر موهبتی اعظم از
حسن ختام نمی شود همیشه باید که ما ها دعا کنیم تضرع و زاری
نمائیم و جزع و فزع بملکوت ابهی کنیم که بحسن خاتمه موفق گردیم
الحمد لله شیخ ابوالقاسم موفق شد *

یک ملا محمد تقی بود که در ایام حضرت اعلی مؤمن شد
و از مؤمنین خیلی کامل بود و رساله در اثبات حضرت اعلی
نوشت خیلی شخص ممتازی بود بحسب ظاهر معلوم و مشهور
و عالم و فاضل بود لکن بیچاره بسوء ختام مبتلا شد آمد
رفت به نجف پیش علما حضرات علما گفتند که این شخص مرتد است
توبه او قبول نیست باری چه نسبتها که غیر ممکن و محال است
بحضرت اعلی میداد مفتریات زیاد بود با وجود این هر جا
میرفت قلیان میآوردند میکشید بعد نی قلیان را میشستند
آقا محمد نقشی بود در اصفهان بسیار شخص خوبی بود
بعد راجع شد بدرجه راجع شد که در نجف رفته بود از
آنجا مخصوص آمد که حضرات که اقربای او هستند و خود او آنها را

تبلیغ کرده بود گفت "چون من اینها را تبلیغ کردم تمام باید برگردم آنم
شبها نماز میخواند و روزه ها روزه میگرفت بعمد یکر جمال
مبارک فرمودند " من او را معذور میدانم بجهة اینکه او بیک فتی جهانی
گشته و تبلیغ کرده بود " ❊

حالا اینست که حسن خاتمه اعظم موهبت آلهیست
هر نفسی که بحسن ختام فائز شد او مظهر الطاف الهی خواهد
گردید باید آن شخص را خیلی مکرم داشت الحمد لله که شیخ
ابوالقاسم بحسن ختام فائز شد ❊

پیغام مبارک

امشب میخواهم یک صحبتی از برای شما بنمایم که باید هر یک
از شما کالنقش فی الحجر در قلبش ثابت نماید و ثابت بماند
بقسمی که هیچ وقت فراموش نکنید و هر یک از احبای الهی که
در ایران میرسید بگویید و آن اینست که مظاهر
مقدسهٔ الهیه شبه و مثل ندارند در هر کوری و دوری
بی مثل و نظیرند شمس حقیقت موسی علیه السلام در دورهٔ
خود مثل و نظیری نداشت و جمیع کسانیکه بعد از او آمدند
همه انبیا و ظل او بودند اقتباس از انوار او میکردند و مرآت
نور و ضوء او بودند اما اقتباس انوار از آن شمس نمودند
لهذا جمیع نفوسیکه در دورهٔ موسی آمدند ظل او بودند ❊

و همچنین نفوسیکه در دورهٔ حضرت مسیح
روحی لاحبائه الفداء بودند از خود وجودی نداشت او شمس
بود و دیگران همه سراج مثل و نظیری نداشت و شبه و مثلی
نداشت جمیع ظل او بودند [illegible]

و همچنین در دورهٔ حضرت رسول علیه السلام جمیع
ظل او بودند او آفتاب بود و دیگران نجوم شبه
و مثلی نداشت جمیع مقتبس از انوار او مشتعل بنار او
و همچنین در دورهٔ حضرت اعلی روحی لاسمه الفداء شبه
و مثلی نداشت جمیع مقتبس از آن بحر ❊

و همچنین در دورهٔ جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء
کل و ظل او هستند شبه و مثلی ندارد تا ظهور بعد آن
هم بعد از هزار سال نه اینکه ممتنعا هزار سال ولی
دو هزار سال ده هزار سال بیست هزار سال حتمی نیست
که بعد از هزار سال باشد تا هزار سال دیگر آفتاب طالع
نمیشود آنچه ظاهر شود و ظل او هستند بمنزلهٔ سراج
هستند جمیع بر سراج چشمهٔ حیات جمند جمیع از آن
انوار اقتباس مینمایند جمیع از آن دریا بهره و نصیب
گیرند جمیع از آن نسیم جان بخش زنده میشوند جمیع
از آن غیث هاطل قسمت میگیرند مقصد اینکه
حضرت اعلی روحی لاحبائه الفداء بشارت بظهور جمال مبارک داد
جمال مبارک ظهوریست که موعود کل ملل عالمست
حضرت اعلی روحی لاحبائه الفداء صبح هدی بود جمیع آن شمس
حقیقت بود صبح دلالتی آن شمس بود و جمیع ما دون ظل آن
کل و ظل آن جمیع ماها مقتبس از فیوضات او ❊

من عبد البهاء هستم و بس . هر کس مرا غیر
از این بستاید من از او راضی نیستم من بندهٔ آستان جمال
مبارکم و امیدوارم که باین بندگی قبول شوم هر کس غیر از این
بگوید و بکند من ابداً از او راضی نیستم

عبد البهاء والسلام

دیگر نفسی ستایشی جز این ننماید جمال مبارک و حضرت اعلی
را در این کور مثل و نظیر نه تا موعود ثانی جمیع احبا
باید عقیده شان فکرشان ذکرشان این باشد و حدت
اعتقاد باشد تا بعد از این اختلافی واقع نگردد حضرت اعلی
روحی لاحبائه الفداء جمیع هدی جمال مبارک موعود کل ملل و امم
جمیع ما دون ظل مبارک محو و فانی و بندگان این آستان مقدس جمیع
خادم جمیع خاکسار جمیع محو و فانی جمیع مستفیض از آن
شمس حقیقت جمیع ذکرها جمیع ثنی جمیع نعتی غیر از این
مانیست من عبد البهاء هستم احبا باید باین
بیان راضی گردند تا من از ایشان راضی باشم باید جمیع احبا در این
مسئله متحد باشند اینست که الحمد لله تا بحال ابداً بین

و غایت جمال مبارک نه از قلمم و نه از لسانم کلمهٔ جز عبد البهاء جاری
نشده امیدم چنانست که جمیع احبا مشرب من باشند تا من
از جمیع مسرور باشم باید نهایت آرزوی ما این باشد که در سبیل
و بخدمتی موفق شویم و لو حرکت مذبوحی باشد مقامی اعظم
از این نیست بعد از جمال مبارک تا یوم ظهور ثانی مقام
عبودیت محضهٔ صرفه نه عبودیت تأویلی عبودیت صرف
بندهٔ آستان باشیم اینست حقیقت حال و هر کس دون
آن را بگوید من از او راضی نیستم اینست وصیت من بشما
اینست نصیحت من بشما اینست عهد و پیمان من با شما اینست
رضای من اینست آرزوی من اینست خواهش من از جمیع
احبا مرهم زخم من عبودیت آستان مقدس درمان
درد من عبودیت آستان مقدس سدرهٔ منتهای من عبودیت
آستان مقدس غایت قصوای من عبودیت آستان مقدس
فردوس اعلای من عبودیت آستان مقدس مسجد اقصای من
عبودیت آستان مقدس چه تاجی درخشنده تر از عبودیت
آستان مبارک چه مائدهٔ لذیذتر از عبودیت آستان
مبارک چه عزتی از برای ما ها اعظم از عبودیت امید وارم
که جمیع موفق شویم به بندگی موفق شویم به محویت و فنای
تام بآن ساحت قدس اینست جنت مأوای مخلصین اینست
غایت قصوای مؤمنین اینست ذروهٔ علیای مقربین

صلح اکبر

بقلم حضرت فاضل آقا میرزا ابو القاسم گلستانه شیرازی در مصر

۹

حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی پنجاه سال پیش جمیع ملوک و سلاطین
عالم را بخطاب مبارک مخاطب و بعبارات شتی کل را امر بصلح اکبر که سبب
آسایش و راحت بشر و عمار جمیع کشور است از جمله میفرمایند
« در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون
و راحت امم و عمار عالم میفرماید لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض
برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر
نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح
محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقا
بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه
و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به
ممالکهم و بلدانهم اینست سبب آسایش دولت و رعیت
و مملکت انشاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهیند
باین مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند
و در مقام دیگر میفرمایند ❊

« جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر
امر نمودیم سلاطین آفاق باید باتفاق باین امر که سبب
بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند
ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی از حق
میطلبیم تأیید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است
و فرمودند که مجمع بزرگی تأسیس و ملوک و سلاطین
در آن جمع و در صلح اکبر مفاوضه و اتفاق نمایند و جنگ
و جدال را بصلح و سلام مبدل کنند و مجلس صلح بین دولی
و بین المللی تشکیل نمایند که آن دول موجوده و ملل مختلفه
حاضر و هر گونه اعتساف و اختلافی که حاصل شود بطور
انصاف و عدالت فیصله کنند تا عالم از صدمات و زحمات
و مصارف فوق العاده راحت و آسوده گردد و نوع بشر
حکم یک عائله داشته باشد و بکمال آسایش بزراعت
و فلاحت و تجارت و صناعت که سبب سعادت و ثروت
است قیام نمایند از اثر بیانات مبارکه روح صلح طلبی
و اتحاد عمومی در شریان اهل امکان جاری و ساری گشت و
محافل صلح و سلام تأسیس گردید ❊

حضرت مولی الوری عبد البهاء ارواحنا له الفداء
با وجود ضعف و نقاهت جسمانی که از طول مدت حبس
در قلعهٔ عکا حاصل شده بود بمحض اعلان حریت مسافرت
باروپا و امریکا فرمودند و در مجامع و کنائس و محافل

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ دهم
قیمت اشتراک
سبتمبر ۸

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE 1
VOL V
No 10
سالی یك دالر ونیم
ماه عزت سنه

این جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ وتوزیع میگردد ودر نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر ووحدت ادیان وترویج صلح عمومی وتربیت اطفال وپیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان وتوضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت ومقالات مفیده که موافق سبك اداره است قبول ونشر خواهد گردید

خطاب مبارك

نقل از جریدهٔ "کریستن کامنولث" الصادر فی ۲ سبتمبر سنه ۱۹۱۱

یا بهاء الله

ایها الحاضرون : الی متی هذا الهجوع والتباطی والی متی الرجوع القهقری والی متی هذا الجهل والعمی والی متی هذه الغفلة والشقاء والی متی الظلم والاعتساف والی متی هذا البغض والاختلاف والی متی الحمیة الجاهلیة والی متی التمسك بالاوهام الواهیه والی متی النزاع والجدال والی متی النزال والکفاح والی متی التعصب الجنسی والی متی التعصب الوطنی والی متی التعصب السیاسی والی متی التعصب المذهبی الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله هل ختم الله علی القلوب ام غشت الابصار غشاوة الاعتساف ولم تنبه النفوس بأن الله قد فاضت فیضاته علی العموم خلق الکل بقدرته رزق الکل برحمته ویربی الکل بربوبیته لاتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ؟

فلتتبع الرب الجلیل فی حسن السیاسة وحسن المعاملة والفضل الجزیل ولتترك الحمیة والطغیان ولتتم النام ذوی القلوب بالعدل والاحسان ولتمتزج امتزاج الماء والراح ولتتحد اتحاد الارواح ولاتکاد ان توجد سیاسة اعظم من سیاسة الله ولاتفتقر ان تجد شیأ یرقی عالم الانسان اعظم من فیضات الله ولکم اسوة حسنة فی ارث الجلیل ولاتبدلوا نعمة الله وهی الالفة التامة فهذا السبیل

علیکم یا عباد الله بترك الاختلاف وتأسیس الائتلاف والحب والانصاف والعدل وعدم الاعتساف !

ایها الحاضرون : قد مضت القرون الاولی والناس فی بساط البغضاء والشحناء حیث اشرق هذا القرن بانوار ساطعة وفیوضات لامعة وآیات باهرة وآثار ظاهرة والانوار کاشفة للظلام دافعة للآلام داعیة للائتلاف قامعة للاختلاف الا ان الابصار قد تقررت والاذان قد وعت وان العقول قد ادرکت ان الادیان الالهیة مبنیة علی الفضائل الانسانیة ومنها الالفة والاتحاد بین العموم والوحدة والاتفاق بین الجمهور *

یا قوم ! انتم من سلالة واحدة انتم افنانا واوراقا من دوحة واحدة انتم مشمولین بالحنان عین الرحمانیة انتم مستغرقین فی بحار الرحمة من الحضرة الصمدانیة انتم عبید الله البریة هل انتم فی ریب ان الانبیآء کلهم من عند الله وان الشرائع قد تحققت بکلمة الله وما بعثهم الله الا لتعلیم وتربیة الانسان وتثقیف عقول البشر والترقی الی المعارج العالیة من الفلاح والنجاح ؟

وقد ثبت بالبرهان الساطع ان الانبیآء اختارهم الله رحمة للعالمین لیس نفعة للتاجرین وکلهم دعوا الی الهدی وتمسکوا بالعروة الوثقی حتی انقذوا الامم السالفة من حضیض الجهل والعمی الی اوج الفضل والزکی فمن امعن النظر فی حقیقة التاریخ المنسة الکاشفة لحقائق الامور من القرون الاولی

يتحقق عنده بأن موسى عليه السلام انقذ بني اسرائيل من الذل والهوان والاسر والخذلان وربّاهم بتأييد من شديد القوى حتى اوصلهم الى اوج العزة والعلى ومهد لهم السعادة الكبرى ومنّ الله عليهم بعدما استضعفوا في الارض وجعلهم ائمة من ورثة الكتاب وحملة لفصل الخطاب حتى كان منهم عظماء الرجال وانبياء اسسوا لهم السعادة والاقبال وهذا برهان ساطع واضح على نبوته عليه السلام ❊

واما المسيح الجليل كلمة الله وروح الله المؤيد بالانجيل قد بعثه الله بين قوم ذلت رقابهم وخضعت اعناقهم وخشعت اصواتهم لسلطة الرومان فنفخ فيهم روح الحياة واحياهم بعد الممات وجعلهم ائمة في الارض خضعت لهم الرومان وخشعت لهم اليونان وطبق الارض صيتهم الى هذا الاوان ❊

واما الرسول الكريم محمد المصطفى عليه الصلاة والسلام قد بعثه الله في واد غير ذي زرع لا نبات به بين ظهور قبائل متنافرة وشعوب متحاربة واقوام ساقطة في حضيض الجهل والعمى لا يعلمون من دحاها ولا يعلمون حرفا من الكتاب ولا يدركون فصلا من من الخطاب اقوام متشتتة في بادية العرب يعيشون في صحراء من الرمال بلبن النياق وقليل من النخيل والاعناب فما كان بعثه عليه السلام الا كنفخ الروح في الاجسام او كايقاد سراج منير في حالك من الظلام فتنورت تلك البادية الشاسعة القاحلة الخاوية بتلك الانوار الساطعة على الارجاء فانتهض القوم من رقد الضلال وتنورت ابصارهم بنور الهدى في تلك الايام فاتسعت عقولهم وانتعشت نفوسهم وانشرحت صدورهم بآيات توحيد رتلت عليهم بأبدع الالحان وبهذا الفيض الجليل قد نجحوا ووصلوا الى الاوج العظيم حتى شاعت وذاعت فضائلهم في الآفاق فاصبحوا نجوما ساطعة الاشراق ❊

فانظروا الى الآثار الكاشفة للاسرار حتى تنصفوا بأن ذلك الرجل الجليل كان مبدأ الفيض لذلك القوم الضئيل وسراج الهدى لقبائل خاضت في ظلام الهوى واوصلهم الى اوج العزة والاقبال ومكنهم من حياة طيبة في الآخرة والاولى اما كانت هذه القوة الباهرة الخارقة للعادة برهانا كافيا على تلك النبوة الساطعة ؟ لعمر الله ان كل منصف من البشر يشهد بملأ اليقين ان هؤلاء رجال كانوا اعلام الهدى بين الورى ورايات الآيات الخافقة على صروح المجد في كل الجهات وتلك العصبة الجليلة استشرقت فاشرقت واستضاءت فأضاءت واستفاضت فأفاضت واقتبست الانوار من حيز ملكوت الاسرار وسطعت بانوار الوحي على عالم الافكار ثم ان هذه النجوم الساطعة من افق الحقيقة ائتلفت واتحدت واتفقت وبشر كل سلف عن خلف وصدق كل خلف نبوة كل سلف فما لكم انتم يا قوم تختلفون وتتجادلون وتتنازعون ؟ ولكم اسوة حسنة في هذه المظاهر النورانية والمطالع الرحمانية ومهابط الوحي العصبة الربانية وهل بعد هذا البرهان يجوز الارتياب والتمسك بأوهام واهن من بيت العنكبوت وما خلق الله بها من سلطان ؟

يا قوم : البدار البدار الى الالفة عليكم بترك البغضاء عليكم بترك الشحناء عليكم بترك الجدال عليكم برفع الضلال عليكم بكشف الظلام عليكم بتحري الحقيقة فيما مضى من الايام فاذا ائتلفتم اغتنمتم واذا اختلفتم اعتسفتم عن سبيل الهدى وغضضتم النظر عن الحقيقة والنهى وخضتم في بحور الوهم والهوى ان هذا الضلالة مهلكة للورى واما اذا اتحدتم وامتزجتم وائتلفتم سيؤيدكم شديد القوى بصلح وصلاح وحب وسلام وحياة طيبة وعزة ابدية وسعادة سرمدية ❊ والسلام على من اتبع الهدى ❊

نجم باختر :- اين صورت خطابه مبارك حضرت مولى العالم ومحب الامم عبد البهاء كه ۳ سال پيش القا فرمودند وحضار از فرانسه وآلمان وامريكا وايران بودند واين بيانات در السن مختلفه ترجمه شده وهمه شنيدند ! ❊

چه خوش بود اگر همه بموجب اين تعاليم عمل كنند واز قيود تقاليد نجات يابند آه بقول مرحوم آقا ميرزا يوسف خان گروسي " گوش نيست ؟ هزار گوش هست ولي يك باهوش نيست " !! وبقول شاعر " لقد اسمعت لو ناديت حيا ❊ ولكن لا حياة لمن تنادي "

خطابهٔ مبارک

صورت خطابهٔ حضرت مولی العالم عبدالبهاء در بیت مبارک در حیفا
مهمانی آقا میرزا علی اکبر نخجوانی بعد از ظهر ۲۸ ماه جون ۱۹۱۴ *

در تمام ایام مبارک همیشه آرزوی من این بود که روزی بیاید بلکه
انشاء الله بجهتی سفر کنم و بقدر عجز خود در سبیل امر الله یک حرکت
مذبوحی بنمایم لکن از این جهت که مسئلهٔ سجن در میان بود جمیع
آن اوقات بحسرت گذشت زیرا ثمرهٔ وجود اینست که از انسان
یک حرکت روحانی حاصل شود جامد نباشد جاری باشد ساکن نباشد
طائر باشد در جمیع کائنات سکون سبب ممات و حرکت سبب حیات است
منتهایش این است که حرکت مختلف است یک حرکت حرکت وجودی است
یک حرکت حرکت کیفی است یک حرکت حرکت کمی است یک حرکت حرکت دینی
است یک حرکت حرکت روحانی است یک حرکت حرکت الهی است *

خلاصه **حرکت سبب وجود است و سکون سبب ممات**

این مدت بسیار افسرده و پژمرده بودم از اینکه میدیدم مؤید و موفق
بخدمت آستان نیستم لکن چون ملاحظه میگردید که مانع هست و مانع هم
سجن است و آن هم در سبیل مبارک است لهذا تسلی خاطر حاصل میشد تا
آنکه صعود واقع گردید شدت تأثر و تحسر بدرجه‌ئی بود که وصف
نمیتوان داد آن تأسف و تحسر غالب بر جمیع احساسات بود دیگر در من جان
و اراده و فکری نگذاشت مدتی در این حالت تحسر بودم بعد نائرهٔ اختلاف هم
شعله زد همه شماها میدانید و این هم مانع شد بعد ملاحظه گردید که
امر الله در خطر عظیم افتاده است با وجود این خیال حرکت کردم ولی
حکومت مانع شد جمیع اعداء جمال مبارک از اطراف هجوم کردند صعود
مبارک را از برای خود فرصت و غنیمت دانستند و بکمال قوت هجوم
کردند در هر گوشه‌ئی یک نفر از اعدا بود مسلح شد و بنای دشمنی و جنگ را
گذاشت علی الخصوص این بجنائیها که همیشه در سوراخها مخفی بودند
نه نامی نه نشانی نه صدائی نه ندائی از صعود جمال مبارک امیدوار
شدند که شاید در امر مبارک خللی بیندازند بکمال قدرت قیام نمودند
علی الخصوص وقتی که خبر اختلاف رسید از طرفی هم حضرات علماء و مجتهدین
آنها نیز فرصت را غنیمت دانسته و بنای هجوم گذاشتند و از طرف دیگر
حکومت نیز بتعرض پرداخت مسائل بسیار مشکله در میان آمد مثل

مسئلهٔ یزد که فی الحقیقه استخوان من از آن واقعه بگداخت هر
چند چیزی نمیگفتم ولی از شدت حزن و الم شب و روز آرام نداشتم
دیگر معلوم است که چه میگذاشت همهٔ این موانع سبب شد که خیال حرکت
نکردم تا اینکه اعلان حریت شد و بند و بست برخواست بمحض اینکه
اعلان حریت گردید در فکر افتادم که حالا وقت است هر چه باداباد
بغتة در حالتی که مریض بودم بدون اطلاع نفسی سوار کشتی شدم
و بسم الله مجریها و مرسیها گفتم و رفتم *

حضرات آشنایان بیگانه در عکا همه جا شهرت دادند که من فرار
کردم و از جمعیت اتحاد و ترقی خوف کردم و معاذ الله خیانت نموده‌ام
و ترسیده فرار اختیار کرده‌ام سبحان الله در زمان عبدالحمید
اعدای عبدالبهاء متصل لوائح مینوشتند که من با حریت پروران
همدم هستم و با آنها مخابره دارم و ضد حکومت کار میکنم چون اعلان
حریت شد موضوع و محمول بکلی تغییر یافت بافترای دیگر پرداختند لهذا
لوائح نوشتند که فلانی در مکاتیبش مینویسد عبدالحمید مظلوم
و همچنین پادشاه ایران را مظلوم خطاب میکند و احبا را تشویق
و تحریص مینماید که پناه بروس و انگلیس ببرند *

سبحان الله عبدالحمید جمال مبارک را بیست و پنج سال حبس نمود
و من را در مدت سلطنتش و جمال مبارک در حق او در کتاب
تصریح فرموده‌اند که پادشاه ظالم است "یا ایتها النقطة الواقعة
بین البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم" فرموده‌اند و جمعیت اتحاد و ترقی
سبب آزادی من شده‌اند با وجود این چگونه او را مظلوم گویم ؟
و انصاف اینست که حریت پروران سبب نجات هزاران نفوس گشته‌اند

باری از این قبیل مسائل بمیان آمد من چون نیتم این بود که
بلکه انشاء الله در آستان مقدس بخدمتی موفق شوم باین لوائح اعتنائی
ننمودم رفتم باروپا و امریکا و در جمیع بلاد سفر نمودم و بعون
و عنایت جمال مبارک در هر شهری بملکوت ابهی ندا شد علناً تبلیغ
گردید اعلان امر مبارک شد در معابد و کنائس و صوامع و مجامع دیگر
جائی باقی گذاشته نشد و حال آنکه در نهایت ضعف بودم لکن تأییدات
جمال مبارک میرسید با حالت ضعف در خانه بودم ولی چون در مجامع
و کنائس حاضر میشدم توجه بملکوت ابهی میکردم فوراً تأییدات
الهی میرسید و یک ساعت دو ساعت متمادیاً صحبت میکردم *

هرچند ما کالذره هستیم لکن پرتو جمال مبارک مثل شعاع آفتاب میماند
هر ذره که در پرتو آفتاب افتد جلوه کند و نمودار شود این نمودهای ما
مثل نمودهای ذرات است در پرتو آفتاب مقصود اینست که
بدرجه‌ئی عنایت مبارک بود که وصف ندارد نعم ما قال:-
ار باده فروش من * سرمایه جوش من * وی از تو خروش من * من نایم و تو نائی
گر زنده کنم خواهر * در من نفسی دمی * من مرده صد ساله * تو جان مسیحائی
خلاصه انفاس تأییدیه مبارک بود که تأثیر مینمود قلوب را مانند
میکرد نفوس را مستبشر بیشارات الهی مینمود از هایک حرکت
مذبوحی نبود الحمد لله در مزرعهٔ قلوب تخمی افشانده شد
و بذری کشته گشت که الی الابد میروید نفوس مبارکی مشتعل
شدند و منجذب گشتند و بخدمت قیام نمودند تا انکه در نهایت
سرور و فرح مراجعت بآستان مقدس شد الحمد لله احبای الهی
از جمیع جهات بزیارت عتبهٔ مقدسه آمدند و با آنها ملاقات
و معاشرت کردیم از وجوه نورانی آنها قلب باهتزاز از مشاهدهٔ
حاصل شد که این نفوس در سبیل جمال مبارک جانفشانند مقصد
جز رضای او ندارند فکری جز نشر نفحات ننمایند بامری
در نهایت اشتعال طواف مطاف ملأ اعلی نمودند در بقعهٔ
مقدسه و مقام اعلی سر بآستان نهادند و مراجعت
ببیاض خود نمودند امیدوارم که از مراجعت آنها نتایج عظیمه
و آثار جلیله ظاهر گردد حال که شما میروید باید بهمین قسم
بقوهٔ الهی و بشارت روحانی و انجذابات وجدانی مراجعت
کنید *

چون من در اینجا نبودم حضرات آشنایان بیگانه با بعضی
اینجا دیدند و بمحبت کوشیدند ابتهاج پیدا کردند یعنی با بعضی
روابط خفیه و با بعضی روابط ظاهره بعضی ورود من
با مجتمع شدند و مثل زمان عبد الحمید محترز باقی نمودند و حال
فرستاده اند بگمان اینکه اسباب میشود یا میترسم ما
قتل یا نفی اینست خیال آنها *

مقصود اینست که احبای الهی نباید نظرشان بمن باشد
این امر عظیم است امر جمال مبارک است هر نفس مثل
من بیاید و برود باشد یا نباشد یکسان است احبای

امر مبارک است احبای الهی باید ثابت و نابت و راسخ باشند
معلوم است که من همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته
از خطر من که همیشه در این عالم نیستم یک روز میآید
که آن روز جهان بر من تنگ مینماید احبای الهی باید در نهایت
استقامت باشند ابداً در نظر آنها وزنی ننماید تزلزلی حاصل
نشود بلکه روز بروز ثباتشان مقاومتشان استقامتشان
بیشتر شود شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح
هر کدام که از این عالم رفتند یا چون شهید شدند دیگران
اعظم از آنها قیام بر خدمت نمودند قوّتی عظیم تر ظاهر گردید
تا آنکه نور صداقت آفاق را روشن نمود شما هم باید
همین طور باشید و یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک بیش

و لله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اصغر مخلوق
و بخدمت حق بپردازد تأییدات و توفیقات ربانی او را از هر جهت
احاطه نماید *

باید در پناه جمال مبارک باشید مؤید و موفق باشید
بنفحات قدس او زنده باشید همیشه در سبیل او علم آسمانی
باشید مقصد اینست که نگاه نکنید که نیستم یا هستم
موجودم یا مفقودم بخدمت بپردازید توجه بجمال مبارک
داشته باشید او شما را از هر نفسی غنی میکند از او مدد
بطلبید دلها را ثابت باشید خادم او باشید پاسبان آستان
او باشید بندهٔ درگاه او باشید مستمداً فیضات او
باشید مستشرقاً از انوار او باشید در حصن عنایت او محفوظ
و مصون باشید مطمئن باشید " وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ "

اینست اساس متینی *

ملاحظه کنید همین آقا میرزا ابو الفضل با چه قدرت نصرت
کرد در هر موقعی و در هر مجلسی مؤید گردید و لله الحمد
لا اله الا هو اگر سلطنت شرق و غرب باشما باشد برای انسان
ذرهٔ فائده ندارد جز خسران نیست کو ناصر الدین شاه
کو محمد شاه کو عبد الحمید کو بوناپارت کو غلیوم
نه اثری نه ثمری با وجود اینکه اینها ملوک بودند و دنیا

اقتدار بودند عاقبتشان خسران مبین بود این را مشهود و
مبین بینیم پس بکوشید که در عبودیت آستانش مقدس استقامت
نمائیم اینست آن عزت ابدیه اینست ثروت سرمدیه اینست
سبب نورانیت وجود در ملکوت ابهی اینست سبب ترقی و
ارتقای ارواح نامتناهی * وعلیکم البهاء الابهی *

اخبار تربیت خوشین

از شیراز

بقلم جناب آقا میرزا بینش سیاح علیه سلام الله

صوالله

الحمد لله از تأییدات حضرت بهاء الله جل ثناه وتعالیات
حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه این اوقات فتوحات
امریه در ایران مانند دریا موج وبهجت دوستان منقطع
خالص در باوج وارج مثلاً طوائف لوریهای بویراحمدی
وممسنی که صحراء باغی وقطاع الطریق بودند وبقلل جبال
شاهقه مسکن ومأوی دارند ودر بستان در اشجار
مرتفعه بزرگ لانه کرده ودر زمستان در مغاره‌ها بیتوته
سخت بواسطه صیت نفحات معطرهٔ امریه جماعتی
کثیر از ظلمت ضلالت بنور هدایت افتخار گرفته اند صحراء
مراودهٔ آنان با این عبد ناتوان است هریک از آنان
که میآید بمحبت حضرت بهاء الله امیدوار میشود
ومیرود آنانکه در خط ایران مشی میکنند مطیع دولت
وخیرخواه مملکت شده اند خیانت را تبدیل بامانت
کرده اند سراپا محبت محض شده *

در سایر بلوکات فارس احباء الله در کمال فرح و
انبساط مشغول بایقاظ راقدین . این بندهٔ ناتوان
که قریب پانزده سال در دهات وقصبات ومدارس مشغول
تبلیغ امر الله *

نجم باختر : قوت شمشیر باین نفوسی که جناب سیاح
ذکر میفرماید تأثیر نکرده ولی از تعالیم این امر مبارک چنان
متأثر شدند که فی الحقیقه خلق جدیدی شدند *

از انزلی

جناب آقا میرزا نور الله بهائی زاده اصفهانی مختصر مینماید
که الحمد لله در تمام این اطراف اعلاء کلمة الله
هست واحبای الهی در کمال اتحاد واشتعال مشغول
بتبلیغ امر الله انشاء الله میطلبم که کلّ را مؤید وموفق
فرماید برضای خود *

نجم باختر : امروز سرور اعظم حضرت مرکز
میثاق منحصر باینست که احبّاء الهی جمیعاً در کمال اتحاد
واشتغال مشغول بتبلیغ امر الله شوند *

از دشتی

بقلم صاحب امضاء

جناب در نجم باختر : اکنون که فصل تابستان منقضی
وداخل در فصل خریف میشویم مقتضی میداند که مجملی از
ترقی امر الله در این قطعهٔ غریب علی الخصوص شهر دشتی پایتخت
ایالت کلوار دوست [دلوار کذا] بخدمت ارسال دارم

یاران الهی در این قطعهٔ ارض با کمال شور وولهٔ وانجذاب
واشتغال در این موسم تعطیل اوقات عزیز خویش را مصروف
انتشار تعالیم حضرت جمال مبارک داشته واز اثر انفاس آنان
شان نفوسی بسیار دارند از خواب بیدار میشوند وبعضی
اینکه اطلاع بتعالیم نیابند ولو تعلیلی فوراً درک میکنند که
امر الله دارای درهای نهانیشان است ودر اختیار
اقبال مینمایند الیوم مصداق "یدخلون فی دین الله
افواجاً" در این قطعه مثل سایر قطعات ارض ظاهر
وباهر است مجمل اگر گردش دوران واختلاف فصول چه
زمستان وچه تابستان سرسوزنی از اوقات بهائیان الله
نمی کاهد بلکه گرمی تابستان سبب اشتغال یاران این سامان
میگردد وفصل خریف بر جمال دلربای خویش میفزاید در میان
یاران این سامان مسرت بلزیک وسوئیس کالدرک وسایر نقاط
کره سبقت از همگنان ربوده واکثر اوقات بخویش را مصروف
امر میدارند *

بهائیان اروپ

عموم بهائیان اروپ در نهایت تذکر و روح و ریحان هستند علی الخصوص در شهر استوتکارت آلمان قلوب در نهایت صفاست و ارواح منجذب بملکوت ابهی هر قدر در اطرافشان آتش حرب بیفزاید ایشان مشتعلتر و متذکرتر و مطمئنتر میشوند زیرا میدانند که عاقبت خوب خواهد شد و تری الارض جنت الابهی ظاهر خواهد گشت حال جناب مستر ریمی و مستر جورج لابتمار از امریکا و جناب دکتر خدابخش و میرزا عزیزالله خان از شرق در استوتکارت هستند و بحسب امر مبارک بتبلیغ و تشویق و تثبیت قلوب مشغول و به نشر بشارات الهیه مبشر هستند چون در همچو وقتی در آن صفحات عنایتی است کبری از برای دوستان

روز نماز در امریکا

دولت و ملت امریکا جمیعاً بصلح عمومی مایل بلکه ساعی هستند و مستر وُدرُو ویلسُون رئیس جمهوریه خواهش کرده که جمیع اهالی بدون استثنا و باید در یک روز مخصوصی دعا و تضرع نمایند که انوار شمس صلح و سلام به آفاق مظلمهٔ ممالک متحاربه بزودی بتابد و آن "روز نماز" چهارم ماه اکتوبر معین کردند ولی بهائیان آمریک پیش از وقت شروع بمناجات و تلاوت آیات نموده اند و الآن هر فردی از افراد احبا رجالاً و نساءً کبیراً و صغیراً آیهٔ کریمهٔ

هَلْ مِنْ مُفَرِّجٍ غَيْرُ اللّٰهِ قُلْ سُبْحَانَ اللّٰهِ هُوَ اللّٰهُ كُلٌّ عِبَادٌ لَهُ وَكُلٌّ بِأَمْرِهِ قَائِمُونَ

روزی ۱۹ دفعه بکمال تضرع و تبتل میخوانند. البته دوستان الهی چه در شرق و چه در غرب کلمهٔ صلح نه فقط در لسان بل در فکر و در قلب مرکز دادند ❊

جنگ دنیا

تا دو ماه پیش اهالی اروپ در نهایت خوبی بکار خود مشغول بودند حال بواسطهٔ این جنگ اعظم هیئت اجتماعیهٔ شان بکلی منقلب شده در میدان حرب فقط قاتل و مقتول و جارح و مجروح دیده میشود و در خانه‌ها هزاران از اطفال بیچارگان در گهوارهٔ خود ناخوش و از بی اعتنائی مادران پریشان و رجال ناتوان دارند میمیرند زیرا اکثر حکما و پرستاران مریض به میدان حرب رفتند تا بفریاد پدران ضخمدار این اطفال برسند زمینهای سبز قبرستان شده و خون مانند انهار جاری است. راه های آهن که همیشه نفوس و اسباب و خوراک و ماینفع الناس نقل میکردند امروز فقط بارشان عسکر و ادوات مهلکه و مجروحین گشته کشتیهای تجاری اساطیل جنگ شده و ماهی گیرها به صید مواد دنیاییست که دول متحاربه از برای غرق کردن کشتیهای همدیگر در دریا پنهان نموده مشغولند ❊

عدد نفوس متحاربه به ۱۷۹۰۰۰۰۰ رسیده است از هر دولت از این قرار است :—

آلمان	۵,۰۰۰,۰۰۰	پنج ملیون
روس	۵,۰۰۰,۰۰۰	پنج ملیون
فرانسه	۴,۰۰۰,۰۰۰	چهار ملیون
نمسه	۲,۵۰۰,۰۰۰	دو ملیون و نیم
انگلیس	۱,۰۰۰,۰۰۰	یک ملیون
بلجیک	۰,۴۰۰,۰۰۰	چهارصد هزار
المجموع	۱۷۹۰۰۰۰۰	هفده ملیون و نهصد هزار

مصروف یومیهٔ این همه نفوس زیاده از صد ملیون دالر و از برای کشتن هر یک نفر باید سه هزار و شش صد و هفتاد و هفت دالر خرج کنند

" قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ " ❊

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ یازدهم
قیمت اشتراک
۲۷ ماه سپتمبر

نجم باختر
۱۳۲۹

PAG I
VOL V
No ۱۱
سالی یک دالر و نیم
ماه مشیت سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

صورت نطق مبارک شب ۱۹ ماه محرم سنه ۱۳۳۲ در عکا

هو الله

واقعاً مردم چه قدر بی انصافند از روزی که حضرت مسیح ظاهر شده تا یومنا هذا نفسی نتوانسته است که در کنیسه های یهود ذکر مسیح را بکند حالا بهائیان در معبد یهود اثبات میکنند که مسیح کلمة الله است مسیح روح الله است و در کلیسای نصاری اثبات میکنند که حضرت رسول پیغمبر الهی است با وجود این مردم از ما راضی نیستند یک روزی نیویورک میرفتم در کلیسای صحبت بدارم یک شخصی هندی از بزرگان آن بلد ما را تصادفاً ملاقات کرد که رو بکلیسا میرویم تعجب نمود پیش خود گفت "بروم ببینم چه خبر است" آمد در کلیسا دید در بالای صفه من ایستادم و اثبات نبوت حضرت رسول الله را میکنم واقعاً حیران شد وقتی آمدیم بیرون چنان صورتش بشاش بود که وصف ندارد گفت "والله چه حکایتی است که در کلیسای مسیحی در حالتی که قسیسها و مسیحیان حاضر باشند کسی اثبات نبوت حضرت رسول را بنماید" خیلی منجذب بامر شد فی الحقیقه کلیسا پر از نفوس بود بعد هم قسیس اظهار شکر و ممنونیت و سرور کرد در این سفر هر چند ما در نهایت عجز و ضعف بودیم لکن تأییدات جمال مبارک مثل دریا موج میزد در هر جا که وارد شدیم چون بنای صحبت گذاردیم دیدم جمیع ابواب مفتوح و انوار شمس حقیقت چنان تأیید مینماید که حد و وصف ندارد در هر جا که وارد شدیم چه در کنائس چه در معابد چه در مجامع اول توجه بملکوت ابهی نمودم یک چند دقیقه و تأیید میطلبیدم بعد ملاحظه میکردم که تأییدات جمال مبارک در روح آن محفل اوج میزد آنوقت بنای صحبت میکردم

صورت بیانات مبارک روز ۲۲ محرم سنه ۱۳۳۲ در بیت مبارک

هو الله

امروز رفتم یک قدری تا این پائین ها راه رفتم خوب بود عجب است انسان اگر توی رختخواب بخوابد دیگر میخوابد من عادت ندارم بخوابم من تا بحال در وقت ناخوشی هیچ در رختخواب نخوابیدم همینقدر است که انسان باید خودش را از سرما حفظ کند مثلاً اگر در هر دلیزدن و در پاریس در رختخواب میخوابیدم اینجا نمیرسیدم الحمد لله بفضل و عنایت جمال مبارک بآستان مقدس رسیدم هیچ آرزوئی نداشتم مگر اینجا برسم بسیار شبها فکر میکردم که چه بخواهم دیدم هیچ چیز غیر این نمی خواهم و ابداً هوائی مثل هوای اینجا نیست برای من این همه ممالک که سیر و سیاحت کردم در بهترین هواهای عالم که مشهور است رفتم مثل دوبلین محل ییلاقی وزرا و وکلای واشنگتون خیلی محل بلندی است درختهای جنگلی بسیار دارد هوایش در نهایت لطافت است خیلی از سطح دریا مرتفع است مثلاً بدنور رسیدیم

هوایش بسیار لطیف است شهر بسیار با صفائی است یا در
سویسرا بودیم آن دیگر معروف آفاق است چون از اطراف
در موسم تابستان آنجا میآیند ولی مثل هوای حیفا نیست
هوای عکا بهتر از هوای حیفا است لکن این برج و باره
خانه ها متصل بیکدیگرند و رطوبت بسیار دارد اگر
اینها برداشته شود هوایش خوبست وقتیکه آمدیم ما را
توی قشله کردند ده پانزده روز نگذشت که مثل
برگ درخت میریختند کسی نماند سرپا مگر من و آقا
رضای مرحوم روزی یک دیک شوربا و شب یک دیک
تریلو برای آنها می پختم دیدم حاجی علی اصغر مرحوم چشمهایش
را رو بهم گذاشته میگوید "ننه جان ننه جان"
من از آنجا گذشتم چشمهایش را باز کرد خیلی خجل شد
حرمش والده حسین آقا تب کرده بود میگفت چه شده است
مرا" از طرف دیگرش حسین آقا افتاده بود میگفت
"دلم میسوزد آمان" خلاصه جمیع خوابیدند
کسیکه آب بآنها بدهد نبود اینطور بود هوای عکا ضابطیها
که محافظ ما بودند ده نفر بودند دیدم نه نفر آنها
خوابیدند چاههای عکا مثل زهر تلخ بود حالا شیرین شده
در بیست و پنج سال که جمال مبارک در عکا تشریف داشتند هیچ
ناخوشی نشد چهار مرتبه در همه جا وبا واقع شد و تا
دم عکا آمد ولی داخل نشد چهار نفر از عکا بیرون رفتند دم
دروازه افتادند وقتی که گفتند وبا رسید بحیفا خواجات
نصرانی عکا فرار کردند رفتند بیرون توی دهات آنجا هم
وبا واقع شد آن وقت فرار کرده آمدند عکا از حکیم کنجشک
نمساوی مشهور پرسیدند چه شد که در عکا وبا نیامد
اول جواب نداد بعد گفت این برجها و بارودها محافظت
نمود" باری هیچ ناخوشی در عکا واقع نشد تا آنکه صعود
واقع شد آن وقت همه جا وبا نبود آنجا وبا شد کل
نصاری گفتند "طلسم عکا شکست" از جمیع ظهور
مظاهر مقدسه الهیه روحی لهم الفدا آثار قدرت و عظمت
ظاهر بود لکن بر مؤمنین مثلاً در ایام ظهور حضرت موسی
روحی له الفدا آن نفوسیکه مؤمن باو بودند ستایش میکردند

در ایام حضرت روح روحی له الفدا عظمت امر بر یازده
نفر ظاهر بود همچنین در ایام حضرت رسول عظمت
امر بر مؤمنین ظاهر بود اما در این ظهور مبارک
همه کس در ایام صعود مبارک قصائدی نوشته
اند که ما فوق آن نمیشود شخص مسیحی میگوید
"من معتقد بجمال مبارک نیستم ولکن معجزاتش مثل
آفتاب است" در بغداد جمیع علما و فضلا و اعاظم
و اکابر خاضع بودند یک سید داود افندی بود
عبدالرحمن افندی آلوسی بود باری جمیع علما در نهایت
خضوع بود یک بود در صفحات کردستان که رئیس
آنها احمد بیک پسر خسر بیک و عبدالغفار پاشا
پسر کیخسرو بودند اینها آمدند بغداد بحضور
مبارک مشرف شدند آن وقت جمال مبارک همیشه
در اندرون تشریف داشتند مردم میآمدند در
بیرونی می نشستند بعد یکی یکی را احضار میفرمودند
مشرف می شدند عبدالرحمن گفت بحضرات که "شما باید
باصول حضور پادشاهان داخل شوید" آمدم در ارسی
ایستاد عرض کرد "قربانت گردم عبدالغفار پاشا
احمد پاشا..." خلاصه باین ترتیب اینها داخل
شدند من آمدم بیرونی دیدم یک کردی میآید
ولی با لباس عجمی یک شال ترمه بر سر و یک شال ترمه
بر کمر او هم از اهل چارسو بود گفت "از شما
یک خواهش دارم آرزوی من اینست که روی درویش
محمد را ببینم" یک طوری گفت که من بدون اینکه
از جلو رفته بگویم کسی نباشد باو گفتم بیا حالت
مرا منقلب کرد آمد دم در ارسی ایستاد فرمودند
"بیا" رفت بالا او را با پاشاوات نشاندند
باری کسی بحضور مبارک مشرف نشد
مگر آنکه او را منقلب کرد نفوسی که از خارج
آمدند و مشرف شدند کل منقلب می شدند
و محبت پیدا میکردند ۞

قصیدهٔ بابیهٔ دیگر بمناسبت ظهور یوم مرجعت

منور عالم از فخر بها شد هیچ میدانی
مزین هستی از روح خدا شد هیچ میدانی

ببذل نفحت بی منتها از جلوه جانان
دهان جان پر از حمد و ثنا شد هیچ میدانی

بهر سو از فروغ جلوه اش شعله‌های مشتاقان
همه مرآت پاک حق نما شد هیچ میدانی

بهاء الله را در ظل پیمان دل و از جان
ز تحت ارض تا فوق سما شد هیچ میدانی

بیان و ادی ایمن فضای طور دل آمد
ز من حضرت عبد البها شد هیچ میدانی

ز طوفان بلای ظالمان و اوهن مظلومان
بپا هر سو هزاران کربلا شد هیچ میدانی

ز پیکان حسام عشق را اندر هوای او
روان صد زمزم از خون فدا شد هیچ میدانی

کنون ای مرده غفلت کز آب حیات حق
دل اموات تسنیم بقا شد هیچ میدانی

تو روی دل بطغیان سوی باطل کرده الا حق
مدار الملک دل فرمانروا شد هیچ میدانی

ز اشراق و غرب بشتافتند تا گردون بانگ الحق
ز مشرق تا بمغرب ندا شد هیچ میدانی

بمکتب خانهٔ عشق شتابان خوان هر که شد فارغ
بدین بنیان حق باطل هبا شد هیچ میدانی

بجهل ای آنکه چشم و گوش از وجه خدا بستی
ز جهل و سهو و نسیان و خطا شد هیچ میدانی

پی طی جبال جهل و هتک غفلت و زلت
شب قدر آمد و روز لقا شد هیچ میدانی

سلیمان الهی شد بفوق تخت آگاهی
کلیم حق نمایان با عصا شد هیچ میدانی

پی احیای اموات شقاوت زین نازل
ز هر سو پیک امرش در شتاب شد هیچ میدانی

پی فتح قلاع دل خلف پرده رحمت
مسیح الله از اوج سما شد هیچ میدانی

علی مرتضی باذوالفقار حجت و برهان
عیان بر خلق ختم انبیا شد هیچ میدانی

امام انس و جان انبا ز قرآن قاطع برهان
بامر حق مسیحای غرا شد هیچ میدانی

حسین آن کو بخاک کین عجین شد خون حلقومش
بشمشیر بیان کشور گشا شد هیچ میدانی

چه مصدر بود عهد ثابت پیمان محکم را
کنونش خ نبها وجه خدا شد هیچ میدانی

چو آن ذات قدم دوم پی سلطانی عالم
جانبش مرجع اهل وفا شد هیچ میدانی

ظهورش مظهر مصداق الفاظ و مهانی را
بصدق تسلیم دل صاحب لوا شد هیچ میدانی

وجودش شاهد شاهی و آگاهی بحجیت
همه از ابتدا تا انتها شد هیچ میدانی

جهان با آن همه طغیان و کبر کین نمایش
بخیل انبیا و اولیا شد هیچ میدانی

دل هر ذره ز و بیتاب تر از مهر انور شد
قرین صلح و تسلیم و رضا شد هیچ میدانی

ز تقبیلش تمنا و آفاق و نفس با همه عصیان
لب هر مرده ز و یعسی المسیحا شد هیچ میدانی

بهار گل آمد بر سر تخت خداوندی
ز بین عصمت و حلم و حیا شد هیچ میدانی

ز حق آن نخوت و کبری که در دل بود از اول
ازاو و سایر و فاران بصفا شد هیچ میدانی

کنون آن کبر و آن نخوت کجا شد هیچ میدانی

قصیدهٔ سیمیهٔ مبعثیه طاعت آرد و قدم غفلت آرد و تهلل از معرفت حق سبحانه و تعالی شأنه عن ادراک ما عند اهل الامکان

دعوت حق را بصدر برهان ندانستی چرا
قدر این الطاف بیپایان ندانستی چرا

حق ز قرآن داشت صد برهان و تیغ جان گداز
حجت جهل از برهان ندانستی چرا

با چنین نعمت که حق چشم حق بین کرده ما
حق رحمن باز از شیطان ندانستی چرا

ای شده مغرور جهل خویش و نامش کرده علم
جهل را از علم گو نقصان ندانستی چرا

ای بشک و ظن تمسک جسته حق شد آشکار
با لوای علم القرآن ندانستی چرا

از تو حق با خون پاک خویشتن پیمان گرفت
ای سیه رو قدر آن پیمان ندانستی چرا

جای طاعت در رواق طغیان میپوئی بحق
فرق طاعت آخر از طغیان ندانستی چرا

عدل حق میزان و قرنش جنت و نارش جحیم
این جحیم و جنت و میزان ندانستی چرا

راستی را از چه رو نسبت بحق دادی بکذب
شعر سبحان ز آیت سبحان ندانستی چرا

ای بعمر خویش مغرور و بدنیا داده دل
از قفا فرق بقا چندان ندانستی چرا

آدم از تشریف انا فی به استاد گاو و خر
قدر این تشریف ای نادان ندانستی چرا

ای بشک و وهم قانع گشته از حق الیقین
وهم را تو فیری از ایقان ندانستی چرا

حق بنا حق از چه با باطل مقابل ساختی
ای سیه دل از جمادی جان ندانستی چرا

از خدا بگذشتی و با خود پرستی ساختی
مرگ را از عمر جاویدان ندانستی چرا

جای حب حق درون نا داشتی از بغض حق
نار نیران از گل رضوان ندانستی چرا

خار و خس از سوری و سنبل نقیدی از چه
دیو و دد را از تبار انسان ندانستی چرا

مرکز پیمان کجا و ناقض پیمان کجا
گرگ را از یوسف کنعان ندانستی چرا

خود تو کاین سان جای ایمان جوئی از کفر اختیار
از تبار پس معنی ایمان ندانستی چرا

پیشوات آزار مردم شیوه‌ات در مذهبی
از بهائم معنی انسان ندانستی چرا

بهر اعطای سعادت دست توفیق خدا
حکمت ز دو پنجه بر دامان ندانستی چرا

درد بی درمان جهلت را طبیب فضل حق
خواست از علم ابد درمان ندانستی چرا

اجتهاد پیر جهل از احتجاج غول نفس
این دو را از بدسری یکسان ندانستی چرا

حق ترا عزت بایمان داد در خذلان کفر
شادی از غم عزتا از خذلان ندانستی چرا

شارق از نور و فایک ذره گویا در تو نیست
ور نه جان را در رهش قربان ندانستی چرا

قصیدهٔ مبعثیه بعد نفس هیاکل التوحید و مظاهر التجرید و شاهد مشاهد التفرید و ساقی مشاهد التأیید

خیزد و پوید همه کون و مکان را
پوید و گوید کهان و مهان را

کز کوس بشارت بنوازید زمان را — کان جلوه که حق داد بما وعده آن را

از پرده اسرار همین است و جز این نیست

آن سر الهی که خدا داشت نهانش — بی پرده ببینید بلا فاش و عیانش

جانانه عیان شد بستائید بجانش — کان روی که مانند ببر خوبرخانش

چون نقش بدیوار همین است و جز این نیست

ای مجلسیان چنگ و دف و تار بگیرید — دوران بها شد می سرشار بگیرید

از پیش نظر پرده پندار بگیرید — داد دل مهجور ز دیدار بگیرید

کان طلعت دادار همین است و جز این نیست

آن ذات قدیمی که بیارا است نهان را — آن غیب منیعی که بپیرا است عیان را

آن وجه لمیعی که برافروخت زمان را — آن شوخ که دزدید دل خلق جهان را

زان نرگس عیار همین است و جز این نیست

آن فیض بسیطی که در او کون و مکان بود — آن غیب غیوبی که نهان بود و عیان بود

آن نام فریدی که بر از نام و نشان بود — آن شوخ که زنجیری او پیر و جوان بود

زان طره طرار همین است و جز این نیست

المژده که آن نور قدیمی ز پی نور — شد طالع و صاحب نظران را شده منظور

صد حیف که درک لمعاتش نکند کور — آن صاعقه کز بهر کلیم از شجر طور

گردید نمودار همین است و جز این نیست

تا در لب بغضی دو دو راز بر تحقیق — لب تر نکنی هیچ گه از کوثر تحقیق

رو پای طلب جوی چو داری سر تحقیق — گر حق بحقیقت طلبی از در تحقیق

باز آی که زنهار همین است و جز این نیست

ای پند بداندیش بگوشت در شهوار — ایزد بتجلی و تو در پرده پندار

پنداری از آن پند شوی عالم اسرار — جز وسوسه در عالم پندار مپندار

در عالم پندار همین است و جز این نیست

آن وجه لقاء الله و آن طلعت سبحان — کش داد خدا وعده بانجیل و بفرقان

برداشت ز رخ پرده و شد فاش بکیهان — آن پنجه که از قوت او رایت عصیان

گردیده نگونسار همین است و جز این نیست

از جلوه او چشم جهان یافت بصارت — مطموره آفاق از او یافت عمارت

ز آب سخنش لوث زمین یافت طهارت — آن آب که پسر ز آمدنش داد بشارت

با قدرت قهار همین است و جز این نیست

بنوشت بدلها خط مهری که زدودند — بنشاند رخانها تف قهری که فزودند

بربست بگیتی در جوری که گشودند — آن شاهد بازاری ما را که ستودند

در هر سر بازار همین است و جز این نیست

شد چشمه حیوان ز عطای شه قیوم — معلوم و هویدا و تو در ظلمت موهوم

ای گشته ز موهوم تو موجود تو معدوم — آن خضر که صد همچو کلیمش شده محروم

از عالم اسرار همین است و جز این نیست

آن عبد بها غصن خدا مظهر تجرید — آن ذات عبودیت و آن جوهر تفرید

زد خیمه یکرنگی احزاب بخورشید — شارق پی تعمیر طربخانه توحید

خوش باش که معمار همین است و جز این نیست

در توصیف صفات و توضیح خواص دیانت

ای دل قوام کون و مکان از دیانت است — آرایش زمین و زمان از دیانت است

قانون اعتصام زمان در شریعت است — اوضاع انتظام جهان از دیانت است

تاسیس اتحاد بجا ز آیت هدی است — توفیق اتفاق عیان از دیانت است

آنچه از فساد بنگری او از خدا جدا است — آنچه از صلاح بینی آن از دیانت است

آن وحشتی که مستعدش نفس آدمی است — دستی که از او گرفته عنان از دیانت است

رخشنده شمس طالع روح از شریعت است — تابنده مهر خاور جان از دیانت است

در چشم ملک نور ز تایید انبیا است — در جسم خلق روح روان از دیانت است

عهد و وفا و صدق و صفا بخشش و عطا — صلح و صفا و امن و امان از دیانت است

مهر و وداد و عصمت و ناموس و عدل و داد — جود و سخا و نام و نشان از دیانت است

آسایش کهان و مهانت گر آرزو است — آسایش کهان و مهان از دیانت است

تحصیل سود و دفع زیانت اگر هوا است — تحصیل سود و دفع زیان از دیانت است

تشخیص حق مردم و تحدید حدشان — رانند اگر بکلک و بنان از دیانت است

تشریح قبض و بسط حیات و ممات را — هر کو برآورد بزبان از دیانت است

بازوی اختیار نظام زمانه را — این اقتدار تاب و توان از دیانت است

از گوهر علوم بدینسان که خلق راست — در دل هزار معدن و کان از دیانت است

این فیض منبسط که ز گنج غنای حق — آمد محیط کون و مکان از دیانت است

بر خلق این سعادت مطلق که همچو مهر — شد بر سپهر جلوه کنان از دیانت است

این فیض ارتباط که از شرق تا غرب — جاری است چون محیط روان از دیانت است

آن چشمه یقین که بشست از [illegible] — نقش سواد وهم و گمان از دیانت است

جهل و دغل اگر بجهان از ضلالت است — علم و عمل اگر بمیان از دیانت است

حق ملجا است و مرجع اگر ممکنات — بر وی رجای پیر و جوان از دیانت است

شارق کنون بمنطق عقل از پی صلاح — گوید اگر چنین و چنان از دیانت است

نجم باختر : "الا بذکر الله تطمئن القلوب" شعر باشد یا نثر

قصیده ترجیع بند

ذکر وجوب تربیت بنات و بنین بر اهل ایمان و وجوب تعلیم اطفال

مژده گویید اهل دنیا را — کز ستایند ذات ابهی را
آن خدائی که کلک موهبتش — نفی کرد از جهان مهما را
ابر توحیدش از عنایت کرد — غرق توحید کوه و صحرا را
خواند بر خلق رسم یکتائی — کز ستایند ذات یکتا را
دست فیض هویتش برداشت — از جهان ذلت من و ما را
تازیانها افق تجلی کرد — ساخت معدوم ظلم و بغضا را
زشتی از روی اهل ارض ببرد — تا عیان ساخت چهر زیبا را
تا کند جنگ از جهان منسوخ — دم زد از صلح اهل دنیا را
بی تعلیم جمله اطفال — فرض کرد این ندای اعلی را
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین
دل بدانش دهید ای اطفال — تا ز ذلت رهید ای اطفال
پند گیرید تا بچرخ کمال — مهر رخشان شوید ای اطفال
شد دبستان علم ایزد باز — رو بدو آورید ای اطفال
نشئه تربیت ساحت قدس — بدو گیتی وزید ای اطفال
عندلیب ادیب گلشن علم — نغمه بر کشید ای اطفال
هر کجا نغمه زن هزار هزار — بچگان آرمید ای اطفال
علم جوئید جمله تا گردید — عصر خود را فرید ای اطفال
بگشائید گوش پند نیوش — پند حق بشنوید ای اطفال
این ندا هر دم از منادی حق — گوش هر کس شنید ای اطفال
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین

قرب ایزد صفای تربیت است — دین حق از برای تربیت است
باش از آن بندگی دلاویزار — کز معادش سوای تربیت است
هست بیگانه از ضلالت جهل — هر کرا آشنای تربیت است
زندگانی ز تربیت جوید — که بقا در بقای تربیت است
دست در ذیل عصمت حق زد — کز بغل تا بجای تربیت است
بر سرش تاج عزت ابدی است — هر کرا او خاک پای تربیت است
نشود تا بحشر زار و فقیر — هر کرا اندر غنای تربیت است
آنچه آمد ز نامهای جهان — نغمه سنجای تربیت است
بگمارانش دل که از هر سوی — چاری این سان ندای تربیت است
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین

از وصایای حضرت داور — پند گیرید یا اولی الابصار
پند گیرید و دیده بگشائید — که جهان شد ز علم پر انوار
هر که از طفل خود نپوشد چشم — گفته حق باید ش کند اجبار
طفل کز علم بی نصیب آمد — بتر آن کش بخون کشی صد بار
الحذر از بلای جهل و غرور — زینهار از چنین خطا زینهار
گر ز تعلیم طفل پوشی چشم — کرد باید ز کرده استغفار
دختر اندر چنین بلا مپسند — پسر اندر چنین جفا مسپار
پسر و دختران مقدم گیرید — این چنین گفته ایزد دادار
بلکه گویید با نشاط و سرور — چه بیاران حق چه با اغیار
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین
هر که حق را ز خود رضا فرمود — بخود اجرای این عطا فرمود
کودکان را بتربیت بگمار — که چنین حضرت بها فرمود
قلب و شان ز معرفت باید — خلق را این چنین خدا فرمود
کودکان را بجهل وا مگذار — که خدا نهی از این خطا فرمود
معرفت جز بتربیت نرسد — کاین چنین مالک عطا فرمود
ناجی از ذلت و هلاک شد — هر که بر علم التجا فرمود
هر که در ظل علم منزل جست — فقر را صرف بر غنا فرمود
هر که بوئی ز علم و معنی برد — همه درد ها دوا فرمود
کرد باید باهل ارض ابلاغ — کاین چنین خسرو بقا فرمود
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین
علم نور یقین ایمان است — علم فیض بسیط یزدان است
علم کز خفای معرفت است — علم مهر سپهر عرفان است
علم در ظلمت قلوب امم — رمز مکتوم آب حیوان است
آنکه بر اهل ارض آمده فرض — از خداوند علم و ایمان است
علم خلد عطاء موهبت است — علم منبوع عقل و احسان است
تا بسنجند جمله اعمال — علم از حق کشیده میزان است
علم بحریست محیط لاحدی است — که در ایجاد را کان است
علم در چشم مردمان نور است — علم از جسم مردگان جان است
باز گویید ای گروه نهار — هر که را از نژاد انسان است
گر شد از رتبت السماء و زین — تربیت فرض بر بنات و بنین
تا خداباب علم و دین نگشود — بخلایق در یقین نگشود
از پی جلوه گاه حور العین — در فردوس بر زمین نگشود

تربیت را برای موجود است — رب ایجاد پستین بگشود — حق پای زد بعرصهٔ میدان بر سر — صد گوی دل کشید بچوگان اتحاد

از عنایت مدبر عالم کون — چه گمانها که از یقین بگشود — گیستی در تق بگشود و دیوان ببست — تا باز کرد حق سر یوان اتحاد

پیر عقل از چنین عنایت و جود — لب تحسین و آفرین بگشود — نو باوگان قدس بهار ادیب حق — زد بانگ الصلا بدستان اتحاد

دست حق از درخزانهٔ علم — ناگهان قفل آهنین بگشود — شد دست شرق و غرب بقطب جهان ملبد — زامر بهائیستن پیمان اتحاد

شاهد علم و دین بعشوهٔ دلبر — گرد از جعد پر زچین بگشود — گبر و یهود و مسلم و ترسا دست پرست — بنشسته اند خوش بسر خوان اتحاد

کلک مشاطهٔ بهاء الله — برقع از چهر آن نگین بگشود — شاه بهاست صاحب فرمان و خلق او — عبد بهاست حامل فرمان اتحاد

پس ز هر سو منادی مقصود — لب باصغا ندا چنین بگشود — سلطان امر و خلق کم جاری بامر اوست — روح حیات در تن کیهان اتحاد

کرمشد از دبستان سبحانی ذوفنون — تو بکب فرخ هزبنات و بنین — آن خاتم مسیح چو یحیی بمردگان — بقمید روح داد بریحان اتحاد

فضل حق را که ستمگر خوانند — لایق شکر بی شمر خوانند — کلکش چو در بنان مشیت قرار یافت — بر لوک عالم اعلان اتحاد

هر چه جوئی ز علم او میجوی — بر تو آن نکته مختصر خوانند — کای اهل ارض وقت تفرق تا بچند — بستی برآورید بدامان اتحاد

در چنین کور عاطفی کو را — دوره وحدت بشر خوانند — اینک وهید گوش کز اعلیٰ قدس — ارش خسار عالم دستان اتحاد

هر کجا بی بهره شد ز علم و ادب — هیکلش نخل بی ثمر خوانند — آمد بهار وحدت و سرسبز شد زمین — از ریزش لئالی نیسان اتحاد

هر کجا تر کند زنشأهٔ علم — کام او چشمهٔ خضر خوانند — گل شعله خیز گشت و شقایق سپند زنند — شاید شوند مجمره گردان اتحاد

آنکه عاری ز علم و معرفت است — عاری از نطق و از بصر خوانند — زه زه کر خنده بر شعر طور رسید — در بوستان عالم لعمان اتحاد

آنکه از فضل و علم محروم است — تنش اندوح بی خبر خوانند — باد صبا بطرهٔ دوشیزگان باغ — هر دم زند گرو بگروکان اتحاد

این سخن کز عنایت ابهی است — در همه ملک منتشر خوانند — مجموع تر ز طرهٔ سنبل کنون مجوی — در باغ اگرچه بود پریشان اتحاد

دشمن و دوست یک بیک گویند — یار و اغیار سر بسر خوانند — از نسمه نسیم صبا زلف صنمبران — رو زو شب است سلسله جنبان اتحاد

کرمشد از دبستان سبحانی ذوفنون — تربیت فرض هر بنات و بنین — گل را بهر آنچه کلک قدر بر ورق نوشت — خوش خواند عندلیب بعنوان اتحاد

کلک حق کآیت عطا گوید — حکم تعلیم را بجا گوید — یا جذا کر سم غزالان معنوی — زمردشان شود بمیابان اتحاد

حکم تادیب بر بنات و بنین — گوید و اصل مدعا گوید — از گل یکانه گوهری مخزن وجود — با تو تها برآورد از کان اتحاد

لوح تهدید در کبائر جهل — هر کجا کلک جابجا گوید — ای مردگان غفلت و جهل و نفاق و ظلم — نا برده بوی روح ز ریحان اتحاد

هر که ابلاغ فضل و علم نمود — هر چه گوید باو ثنا گوید — خضر حیات آمده تبلیغ میکند — اموات را بچشمه حیوان اتحاد

مرض مهلک جهالت را — کی جز از تربیت دوا گوید — خرم شو ید از آنکه در جهاد مکنات — روح بجاد میدهد و جان اتحاد

علم را بهترین عطا شمرد — جهل را بدترین خطا گوید — در روزمانه را بتقاضا طبیب حق — آخر علاج کرد بدرمان اتحاد

هر چه جز دین بود هوس خواند — هر چه جز علم شد هوا گوید — نیکو ببین که پنجهٔ توحید چون گذاشت — اعمال کائنات بمیزان اتحاد

علم را خاصیت بپیر و جوان — ابتدا تا بانتها گوید — هر گوشه دو صد مدعا عیان نمود — از جیب جود موسی عمران اتحاد

خامه این چامه بر ورق بندد — شارق این شعر برملا گوید — ای مشرک جلی ز گریبان سری برآر — دستی بزن بدامن ایمان اتحاد

کرمشد از دبستان سبحانی ذوفنون — تربیت فرض هر بنات و بنین — تو در سفاک بغض چو خفاش خیمه زد — در قطب چرخ مهر درخشان اتحاد

قصیدهٔ در تهنیت عید رضوان و وصف وحدت و اتحاد و ثمرات و فوائد آن

در کوی حق اطاعت و طغیان گرو بری — شارق بجز اطاعت و طغیان اتحاد

خندید گل بساحت رضوان اتحاد — زد نغمه عندلیب گلستان اتحاد — این وحشت و مرارت و تفریق و اعتزال — کی زان سنت زانکه توئی زان اتحاد

باد صبا ز گلشن توحید شد روان — بگشت بس بگوشهٔ رضوان اتحاد

تجم باختر این قصائد را بانگلیسی ترجمه کرده و در حضور جمعی از احبای اینجا خوانده جمیع مستبشر شدند

دکتر ضیاء بغدادی

سنه ۱۹۱۴ میلادی | سال پنجم | سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ دوازدهم
قیمت اشتراک
اکتوبر ۱۶

نجم باختر

۱۲۲۹

PAGE 1
VOL — V
N° — 12
سالیک دالر و نیم
ماه علم سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله و اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده که موافق سبک اوراق است قبول و نشر خواهد گردید

شرق و غرب

عموم احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

لك الحمد یا الهی بما فتحت ابواب ملکوت العظمة والجلال علی وجوه احبائك وظللت علیهم بشجرة رحمانیتك وادرکتهم بنسمات القبول من ریاض فردانیتك وانزلت من سماء الجود ماء طهوراً وطهرت به قلوب احبتك واحییت بنفثات روح القدس ارواح الذین قاموا علی خدمتك وایدتهم بملائکة قدسك وجنود لم یروها من الملأ الاعلی تأییداً من عندك وتوفیقاً من لدنك حتی یقوموا علی اعلاء کلمتك ونشر نفحاتك وترتیل آیاتك وترویج کلماتك وتشییع ملتك وتعمیم فیضك وتثبیت میثاقك ورفع خیام توحیدك الهیة الاحباب علی التلل الشم فی قطب الآفاق المحللة بفیض الاشراق ربنا انجز لهم ایدهم بقدرتك واسرارك اظهرنا علی الکل بعونك قدرتك یا الهی الذی لا یظهر الا انت ومن المستجیر لا یجیر الا انت ومن الضعیف لا یغیث الا انت رب رب انت الاظهر فی هذه الاخیة المنکسة وانعم بالقوام للطیور المتذللة حتی تطیر الی اوج الفلاح وترفرف فی فضاء النجاح وتبسط الجناح فی علو ملکوتك الابهی وسمو العظمة الملأ الاعلی وتقر اعینهم بمشاهدة الانوار وتلتذ آذانهم باستماع الاسرار وتنتشروا فی مشارق الارض ومغاربها وینطقوا بالثنا علیك فی جوامع الوفاء ویسبحوا بظهور ملکوتك فی قطب الآفاق بنفحة وسلام من الآفاق تنعش بها قلوبهم الی الاشراق ویبتهلوا الیك وتقر عیونهم بلقائك وتنشرح صدورهم بآیات توحیدك وتفرح اعینهم بمشاهدة اعلام نصرتك

بین بینك اللهم ایصل سرورهم ببشارة ظهورك وصدورهم بتنفس نورك وسکونهم بشمول عنایتك وشفائهم بذکرك وحیاتهم بنفثات روح قدسك وسلوة قلوبهم بشمول الطافك وتنشیطهم لانتشار امرك وتثبیتهم اعلاء کلمتك انك انت المؤید المقتدر الحی العزیز المعطی الجمیل وانك لعلی کل شئ قدیر

یاران مهربان عبدالبهاء مدتی بود که در تحریر و تقریر تأخیر شد زیرا این بنده آستان کبریا عبدالبهاء چهار سال متمادیاً خاور و باختر سفر مینمود و ندای ظهور رب الجنود مینمود تا عزیزی گردد و شرقی معطر شود لهذا در جمیع جامع و صامع نعره یا بهاء الابهی بأوج ملأ اعلی میرسید و فریاد یا علی الاعلی بارگاه حضرت کبریا میگشت حالی تمنا نمائید که در معابد موجوده تبلیغ امر نمایند وجود نشوند و فرصت را غنیمت شمرند در محفل تلاوت آیات رب ودود نمایند و کنائس مسیحیان نفخ روح شود و در معابد یهود بشارت ظهور رب الجنود منتشر گردد و در اکثر الفنون نهایت اروپ و آمریک نظیر اکسفورد و انگلیز و در اکثر الفنون کالیفورنیا که اول مدارس عالم است خطاب بلیغ گردد و بیان فصیح شود منجمله در علم الفنون سائنس نیکو در مقابل اهل بهاء پروفسور و حکیم و حشمت تمام بیان بلیغ گردید و در جامع سیاسیون روحیون و سپیرانتو حتی در جامع زنان دقیقه امر یکا خطابها بلیغ بحری گشت و در جمیع این مواقع و محافل و کنائس و معابد بفضل و عنایت جمال مبارک نفسی مقتدر بر بکله اعتراض و اعتراض نشد کل اصغای تعالیم و براهین مینمودند و جمیع در وقت خروج اظهار تشکر میکردند و این بعون و عنایت جمال مبارک بود

که در جمیع مواقع تأیدات ملکوتیه‌اش موج میزد و صریح عبارتش باوج
میرسید والبته در جرائد آمریک و اروپ اثر کلک جلال سایر رؤسای ملت
کرده باید الحق ماشهد به علوم الأذکیاء این صدر جلیل جرائد اثر خامهٔ ملت
نوح و ملت کلیم و فلاسفه و پروفسورهای بلاد اسلام و ادبای عرب
شاذ و نادر الفنون اعظم کالیفرنیا و جریدهٔ اکسفورد و ادنبرگ الفنون
مشهیر انگلترا و روزنامهٔ کریسچن کامانولت و جریدهٔ سانفرنسیسکو
و هرالد و استندارد و جرائد عرب نیویورک جمیع این اوراق بقلم
فلاسفه و پروفسر و ادبای باختر مزین یافته و این نیست مگر از فضل
و موهبت جمال مبارک که اشراقهٔ مطلعه بنشر نفحات الله در جمیع اقطار تعلق یافته و تا
عبد آستان عزت بارگاه عبدالبهاء همچنین خود را قطره داند و کل را محیط
اعظم محمدآن و بمثابهٔ ذره شمرد و کمتر خورشید انور میداند این همه و ارث
از شه بود یعنی بتأیید او بارگاه البته جسد عنصری و قوای بشری
تحمل این مشقت مستمری ننماید و اگر بدرقهٔ عنایت نبود احتمال این ناتوان
البته میکداخت و لاجرم وصول حضرت مقصود نصیر و ظهیر عبدالبهاء
علیل و ضعیف بود لهذا از شدت تعب و شکستگی در اعصاب خستگی حاصل شد
و اغمی علیه از جسم فتوری حاصل گشت لکن الحمدلله روح چنان قوتی یافت
که این ضعف عظیم و فتور شدید بالمرة مدفق بکلی زایل گشت لهذا دیار
غربت عبدالبهاء مبدل بگلزار و بحر خطر بدریای لؤلؤ و مرجان گشت و مقصود دیگر نیز در این
سکون و سکوت بود که احبای الهی روش عبدالبهاء گیرند و چنان آهنگی
بلند کنند و نشرت و استقامتی نمایند که از فضا و ثنای عبدالبهاء فتوری در
نشر نفحات الله حاصل نگردد بلکه کل مانند دریا بجوش آیند و بمثابهٔ طیور
مدام اعلی بخروش تا نفوسیکه منتظر فرصت و موقع از بندهٔ آستان الهی
هستند خائب و خاسر نشوند و میدانند که علو امر مبارک و توکلة الله
متوکل و مشروط ببقای عبدالبهاء نه سبحان الله چه قدر عجیب است
وقتیکه حضرت اعلی روحی الفداه شهید شدند احدا گفت که این امر بکلی
از میان رفت بمجرد ملاحظه کردند که بالعکس از شهادت حضرت اعلی
امر الله کلمة الله شد بعد منتظر صعود جمال مبارک شدند که بعد از
صعود جمال مبارک شجرهٔ مبارکه از ریشه برافتد الحمدلله که بعون و عنایت
جمال مبارک خائب و خاسر شدند حال صد چندان منتظر
فوت و موت عبدالبهاء هستند که یا گرفتار و اگر گردد و یا در قعر دریا

مفقود گردد و یا بدو ترین دیار و قرع سرگون شود و یا بسبب
علل و امراض صعبه این آوان و مزمن نماید تا آمال و رجوعا نگاهی پیش آید
هیهات هیهات امر الله بقوت ملکوت ابهی از جمیع این تخیلات
محفوظ و مصون خواهد ماند خواه عبدالبهاء موجود و خواه مفقود
آیا از صعود آن دو آفتاب و محشر فتوری در امر الله ظاهر
شد تا از فضای این بندهٔ آن درگاه و غنی در امر الله حاصل گردد
هیهات هیهات مشوف ترونهم فی خسران مبین
چنانکه بعد از صعود در هدایت بحبوحهٔ نقض و طغیان خبر داده شد که
مشوف ترون الذاهبین فی خسران مبین حال ملاحظه نمائید که
مطابق خبر تحقق یافت پس مطمئن باشید که این وهام حاضره
نیز مثل بصورات ماضیه است و همچنین بعضی میگویند که عبدالبهاء
مشرف بوداع است و قوای او رو باضمحلال و ناتوانی لهذا عن قریب این
عوارض سبب خاتمهٔ زندگانی گردد نه چنانست الحمدلله
بعنایت جمال مبارک همچنین جسم در هوای سبیل مبارک بگمان ناقضان
ناتوان میاید و لکن قوای حقیقی در نهایت جولان و توانائی و الحمدلله
حال بفضل و موهبت جمال مبارک قوی جسمانی نیز حاصل و سوختن و ریختن و
ریشانیدن بتمامه زائل و فرح و روح و لطافت امید چنانست که من بعد در تحریر
و تقریر توانی ما فات گردد

ای یاران باوفای جمال مبارک از الطاف بدیعهٔ ازلیه امید
چنانست که جوش و خروش جدید در جمیع نواحی آلهی پدید شود تا
از آهنگ ملکوت ابهی که غیب امکان را باهتزاز آورده سروری
و وجد عظیم یابند و کل بر اعلاء کلمة الله قیام کنند تا نفحات الله خافقین
را معطر نماید و بر موهبت روی زمین را گلشن برین
و ماجرا را جنت ابهی نماید و بر موهبت روی زمین را گلشن برین
گند و نسیم عنایت دشت و جبل را معطر و معنبر فرماید و این تبلیغ
امر الله و توضیح برهان الله و اقامهٔ دلائل و حجج آلهی و هدایت من
علی الارض است ملاحظه کنید که حواریین مسیح معدودی قلیل بودند
ولی چون از فیوضات حضرت مسیح مملو گشتند و وصایا و نصائح حضرت
مسیح چون روح در عروق و شریان سریان یافت بقسمیکه جز حب و ذکر
مسیح در وجود نماند و قیام بتبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری
عظیم حاصل شد حال ما نیز باید چنین بنمائیم ای احبای آلهی

الیوم هر نفسی مبلغی مؤید است و مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا و
مستمد از ملکوت ابهی لهذا باید احبای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت
در حق مبلغین مجری دارند * و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول
یابد اما اوصاف مبلغین در الواح الهی نازل مطابق آن اوصاف
عمل فرمایند والله الذی لا اله الا هو اگر بشه ضعیفی الیوم
بصفات مبلغین متصف گردد و ندا بملکوت ابهی نماید بسر طائر آسمانی
شود و ذباب فانی عقاب اوج رحمانی گردد قطره موج دریا زند و ذره
روشنائی آفتاب دهد از جمیع اطراف فریاد این مبلغین بلند است و از ملکوت
ابهی ندای این المنجدین این المنقطعین این الطیبین الطاهرین بگوش
هوش میرسد زیرا استعداد عجیبی در آفاق ظاهر شده است تا این
ندا استماع کند ای یاران الهی همتی نمائید تا این شمع شاهد هر
انجمن گردد و این آهنگ الهی سبب شادمانی هر انسانی شود و علیکم البهاء
الابهی

اللهم یا من ماج بحور الطافه وهاج نسیم عنایته علی کل
قائم علی اعلاء کلمته وکل سارع الی مشهد الفداء بقلب طافح بالحب
والولاء ونطق بالثناء بین الوری علی جماله الابهی رب ایدکل من
دلع لسانه بالبیان فی نشر نفحاتک وانحدرت منه شقاشق
البرهان ایضاحا لحجتک وتلاطم کالطمطام الجهنام القمقام
بذکرک وتغرد هدیر الورقاء فی ریاض معرفتک وزار زئیر الضرغام
فی ایکة موهبتک رب جرعهم کاسا طافحة من الهدی ورنحهم
بسلاف الصهباء وانطقهم بابدع البرهان والهمهم بالحجج و
البرهان وعلمهم جواهر البیان انک انت الکریم انک انت المؤید
القوی العزیز القدیر لا اله الا انت الرب اللطیف الرحیم

در بهار آینده هر کس مستطیع باشد یعنی مصارف تام کامل
حضور و رجوع داشته باشد که بروح و ریحان بیاید اگر استدعا از تشرف
بآستان مقدس کند اذن داده میشود حال حکمت منع از
حضور معلوم شد که در این ایام انقلاب چه قدر مشقات
حاصل میشد . فاعتبروا یا اولی الالباب . پس واضح شد
که آنچه مرقوم میگردد مبنی بر حکمت بالغه است

عبدالبهاء عباس

جنگ دنیا

خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در خصوص جنگ دنیا

- - - -

معرکه شده است دنیا بهم خورده است در کارند که همه
بجان همدیگر میزنند در امریکا و اروپا در مجامع و کنائس و محافل
ذکر شد که عاقبت حال حاضره بسیار بد است اروپا مانند یک
جبه خانه میماند و نائره اش موقوف بیک شراره است بیائید تا ممکن
است این آتش را خاموش کنید که این جنگ نشود گوش ندادند
حالا این نتیجه است و حال آنکه میبینند که جنگ هادم بنیان انسانیت
سبب خرابی عالم است و ابداً نتیجه ندارد غالب و مغلوب هر دو متضرر
میشوند مانند آن است که دو کشتی بهم بخورد اگر یکی دیگری را
غرق کند کشتی دیگر که غرق نشده باز صدمه میخورد و معیوب میگردد
نهایت اینست که یک دولتی موقتاً بر دولت دیگر غلبه میکند این غلبه
موقت است ایامی نمیگذرد که دوباره مغلوب غالب میشود چه
قدر واقع شده که فرانسه بر آلمان غلبه یافته بعد آلمان بر فرانسه
غلبه نموده عجب است که اوهام چه قدر در قلوب تأثیر دارد و حقیقت
تأثیر ندارد خیلی غریب است مثلاً اختلاف جنسی امر وهمی است
چه قدر تأثیر در آن است با وجود اینکه جمیع بشرند جمعی نامشان
سقلاب جمعی جنس آلمان جمعی جنس فرانسه جمعی جنس انگلیس
ملاحظه نمائید این اختلاف جنس امر موهوم است ولی چه قدر
تأثیر و نفوذ دارد و حال آنکه جمیع بشرند این حقیقت است که
جمیع بشر نوع واحدند ولی این حقیقت تأثیر ندارد اما این اختلاف
جنسی که امر موهوم است و مجاز است تأثیر دارد این همه جنگ شده
و خون ریخته شده است این همه خانمانها خراب شده این همه شهرها
ویران شده هنوز از جنگ سیر نشده اند هنوز قلوب و دلها
سخت است هنوز تنبه بر اغراض حاصل نشده است هنوز بیدار
نشده اند که این بغض و عداوت هادم بنیان انسانی و حب و الفت سبب
راحت و آسایش نوع بشر چه قدر امروز مردم مضطربند چه قدر پدرها
امشب ناله و فغان میکنند آرام ندارند چه قدر مادرها گریه مینمایند بدبخت

پریشانند که وصف ندارد چه بحر کرده است اینها را بر این کار محکم غریب
درنهایت آسایش در خانه خود جالس و این بیچاره ها را بهم انداخته اند
که در میدان یکدیگر را پاره پاره کنند چه قدر جای تأسف است و در
حالی که راضی نمیشوند که یک موئی از سر خود کم شود هزارها از همنوعان
خود را در میدان حرب وقتال میکشند چه لزوم دارد حال مشکلاتی
عظیم در میان نمسه و عرب حاصل شده است حل این مشکلات را اگر حواله بحکمه
عمومی نمایند آن محکمه کبری تحقیق نماید اگر جنایتی چه قصور از نمسه است
حکم کند اگر قصور از دیگری است حکم نماید این جنگ چه لزوم محکمه
کبری حل این مسئله نیکرده میان افراد اگر مشکلات حاصل شود این مشکلات
بمحکمه قضاوت تحلیل مینماید همینطور بین محکمه کبری تشکیل شود مشکلات
بین الملل را بین دول تصفیه نماید چه بهتر از این است چه ضرری
دارد خود دولتها و ملوک براحت میشوند و نهایت آسایش را میبرند
واقعاً از بدایت عالم که تاریخ نوشته شده الی الآن از صدر الفت
و محبت و صلح ابداً هیچ ضرری از برای نفسی حاصل نشده است سبب
سرور کل و راحت کل بوده و از جنگ از برای کل مضرت حاصل شده
با وجود این بشر مصر در جنگ است و همیشه در جنگ جولانی میکوشد
و عجب در اینجاست که این ملل اساس دین الهی را بر جنگ نهاده اند
چه قدر غفلت است چه قدر بی عقلی است مثل اینکه در قرون وسطی
محبت نیست ملاحظه نمایید در زندگانی انسان و در ادارات
بحیوانات میزند حیوان دسته یک شکار نماید از غیر نوع خود
و بعجله طعمه مجبور بر آن است شکار گراز را نه میگوید بیچاره
گرگ بی گوسفند میمیرد آن هم بجهت خوراک خود نه بی اگر گرگ
از گرسنگی نمیمرد چه که گوشت خوراک است ولیک از این سبب
میشود یک میلیون نفوس پاره پاره میگردد آن وقت بیچاره حیوانات را
تهمت میزنند ای مرد تو یک میلیون نفوس را بکشتن دادی
آن وقت میگوئی من فاتح معظم و بزرگ شجاع باین کشتن افتخار
میکنی با وجود این چنین عجیب است که گرگ و گرگ را درنده میگوئی

لوح مبارک

در جواب تحیت احبای الهی در قفقازیه روس

تفلیس امة. محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران مهربان نامهٔ نوزدهم شعبان سنهٔ
حالیه وصول یافت از عودت عبد البهاء بخیر و عافیت
سرور نموده بودید مدتی بود که از مشقت سفر و باختر
و تحمل موزات پر کدر جسم و خاطر بود ولی حال الحمد لله
بفضل و عنایت جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء قوت
راحت و شفا حاصل گشت شب در نهایت ناتوانی و لکن
صبح در نهایت راحت و صحت و توانائی و این از موهبت
نامتناهی شفای فوق العاده الهی باشد و چون از این جواب
برخواستم فوراً تحریر و تقریر سپر دلخم جمیع نفسی را گمان
نمیرفت که چنین شفائی بعجل حاصل گردد نه دوائی نه علاجی
نه موافقت هوائی شیء و حیفا توجه ملکوت ابهی نمودم و سر
ببالین نهادم سحر چون بیدار گشتم ملاحظه شد که قوت
دیگر و حالتی دیگر حاصل گشته و قوه داده چنان تأثیر نموده
که اعضا و اعصاب در نهایت راحت و آسایش است

مرقوم نموده بودید که مبلغین بدخشان و ایروان شناخته
اما از صدمه دست اقا میرزا حسین زنجانی تأسف حاصل
و لکن ضرر ندارد زیرا در سبیل الهی بوده
اما مخابره با بلاد داخله اگر استمرار یابد بسیار موافق است
از خدا خواهم که تأییدات غیبیه متتابعاً بمحفل روحانی
برسد جواب آخوند باد کوبه ئی بترکمن اولی بنویسید
تا ملاحظه گردد وعلیکم البهاء الابهی
عبد البهاء عباس

الواح مبارک

در باب نشر نفحات الله در خطه سیاکه نوروما زندران

هو الله

جناب آقا میرزا اسد الله فاضل مازندرانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

جناب منادی الهی خطهٔ طبرستان علی الخصوص نور موطن مبارک مجلی الطور در این ایام بهمت ناظم اهتزازی یافته امید است که باهتمام شما این حرکت روحانی اتمام یابد

عبدالبهاء عباس

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه‌ئیکه بجناب اسد مرقوم نموده بودی بسیار سبب سرور شد زیرا مژدهٔ قوام امرالله در آن صفحات داشت علی الخصوص از خبر تجلی شعلهٔ طور در قلهٔ نور نور علی نور چون آن خطه موطن اصلی جمال مبارک است از این خبر نهایت مسرت حاصل شد حمد کن خدا که موفق بخدمتی و در ره حق جانان جانفشان وعلیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

بشارات از بندر جز

اخبارات روحانی صفحات مازندران بحمدالله خیلی خوب است دوستان عموماً قیام صمیمی دارند در تاکر نور که موطن مکلم طور است بهمت شخص محترم ..... مدرسهٔ تأسیس شده در ساری و بارفروش احبای الهی با نهایت جوش و خروش مشغول بتبلیغ امرالله و اعلاء کلمة الله در شاهرود و امغان و سمنان خاصه و سهمیرزاد بهمت مخلصین عباد علم امرالله بلند و در میان خدمت و جان نثاری نهایت برد باری بخرج داده و میدهند حضرت آقا سید اسدالله قمی علیه بهاء الله از قفقاز ورود ببندر جز فرموده‌اند و کافه دوستان بندر از زیارت لقای ایشان خرم و شاد مخصوصاً این ایام که صحت وجود مبارک حضرت عبدالبهاء روحی لتراب ممر اقدامه الفدا رسیده علاوه علی ما سبق محبان خورسند و مشعوفند زیرا هیچ مژده و نویدی برای اهل بها اعظم و اعلی از خبر صحت مولا و محبوبشان متصور نه چون سلامتی همه مرهون بسلامتی اوست نعم ما قال

فلیتک تحلو والحیاة مریرة
ولیتک ترضی والانام غضاب

ویا لیت الذی بینی وبینک عامر
وبینی وبین العالمین خراب
اذا صح منک الود یا غایة المنی
فعندی فما فوق التراب تراب

ناظم خراسانی

اخبار ساحت اقدس

اگرچه بواسطهٔ این انقلاب اعظم و جنگ عمومی در کل امور و تأخیر پست حاصل ولی لله الحمد در این ایام الواح مبارک برای جمعی از دوستان آمریک رسیده که اصلی بشارت همان صحت و سلامتی هیکل مقدس که اصل مقاصد و آمال است برقرار و گاهی در عکا و گاهی در حیفا بوده‌اند و کافه دوستان را بصرف عنایت دلداری داده و میدهند و لیلاً و نهاراً در فکر جمیع میباشند چه که از دخول دولت علیهٔ عثمانی در میدان جنگ دنیا بر شام جمیع مردم پریشان و سرگردان میباشند و جهة جمع آوری عساکر و اعانه و مهمات عسکریه از رعیت و اجانب خاطرشان مکسور و پریشان است و اهل بیت مبارک در ابوسنان تشریف دارند و بعضی دوستان شرق حیفا در مسافرخانهٔ مقام حضرت نقطهٔ اولی ساکن شده‌اند . خداوند خودش بصرف مرحمت و رأفت جمیع را آسوده فرماید .

صوت مبارک

صفحهٔ گراموفون که حاوی صوت مبارک به هشتاد و پنج سنت از امة الله مسس مکنات دریافت میشود ادرس ایشان از این قرار است :

Mrs. Howard MacNutt,
935 Eastern Parkway.
Brooklyn, N.Y.
U.S.A.

یادگار احبای ناظوم یادداشت نجم باختر

میرزا حسین طوطی — جناب آقا سید اسدالله قمی — جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی

جناب آقا میرزا عبدالرحیم اصفهانی — جناب آقا میرزا رحیم مراغه‌ئی — جناب آقا میرزا حسین تبریزی

هوالله

ای دوستان جمال خدا همان منور است ❖ اهل قبور بین همه که پا بمحشر است

طومار وار ارض و سما منطوی شده ❖ رحم و غضب ز حضرت او در هم اندر است

اهل یمین او همه در عهد تا بشد ❖ از رشک و حقد اهل شمالش در ازر است

عبدالبهاست مرکز عهد جمال حق ❖ عبدالبها باهل بها قطب محور است

عبدالبهاست مهر مضیئ سپهر شرق ❖ خور از نه شرقیست نه منسوب بخر است

عبدالبهاست منشعب از سدره بها ❖ وجه اللهست دیده بداوار داور است

عبدالبهاست قبله که فرقه بها ❖ مثبت بر این کتاب خداوند اکبر است

غصن خدا جمال بها عبد باوفا ❖ بر کشتی عظیم بها طرفه لشکر است

بر کائنات انفس آفاق حاکمست ❖ بر ممکنات و رستی و ناسوت سرور است

او مقتدر بهست و هر حکم نیستی ❖ او موجد وجود و عدم او توانگر است

امال طوطی دل من هند وصل اوست ❖ افسوس حبس در قفس جسم و پیکر است

سنه ۱۹۱۴ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۲ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شمارهٔ سیزدهم
قیمت اشتراک
نوثمبر ٤

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
No. 13
سالی یک دالر و نیم
ماه قدرت ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

نطق مبارک

صورت نطق مبارک حضرت عبدالبهاء برای مستر و مسیس موزر در منزل مبارک در پاریس روز ۳۱ مارچ ۱۹۱۳

خوش آمدید من وقتی کتاب شما را دیدم بسیار مسرور شدم میخواستم شما را ملاقات و اظهار تشکر نمایم که آثار عتیقه را جمع و ضبط نمودید شما از شرق خبر دارید که چه قدر افق شرق را ظلمت نادانی احاطه کرده بود ادیان و مذاهب شرق در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجه‌ئی که اسرائیلیان روز باران نمیتوانستند از خانه بیرون بروند چه که سایرین با رطوبت آنها را لمس نمینمودند و ایشان را پاک نمیدانستند ملل شرق خون همدیگر را ریختن مباح میدانستند در همچو زمانی حضرت بهاءالله چون شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و بکل مهربان است جمیع را رزق میدهد جمیع را میپروراند اگر دوست نمیداشت مهربان نبود آنها را خلق نمیکرد روزی نمیداد .

ثانی تعلیم حضرت بهاءالله تحری حقیقت است که چون ادیان تحری حقیقت نمایند متحد شوند زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید بالعکس چون تقالید مختلف است مادام پیروی تقالید میکنند در اختلاف و نزاعند .

ثالث دین باید سبب محبت و الفت بین بشر باشد اگر دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض گردد ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای ارتباط بین قلوب و محبت و الفت فرستاده نه اختلاف و عداوت

رابع دین باید مطابق عقل و علم باشد اگر مسئله‌ئی از مسائل دینیه مطابق علم و عقل نباشد وهم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی او را تکفیر نمودند و اموال را نهب و غارت کردند حبس و زجر نمودند آخر از ایران سرگون ببغداد شد و از بغداد باسلامبول و رومیلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شدیدتر گشت عاقبت حضرت بهاءالله را بسجن عکا فرستادند ولی بهاءالله در زیر زنجیر امرالله را بلند نمود و تعالیمش را در جمیع ممالک منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود پنجاه سال پیش مسئله صلح عمومی را اعلان نمود بسلطان و شاه ایران نوشت که هرچند من در زندانم و مبتلای ظلم و طغیان لکن این سلطنت و عزت نیز پایدار نماند و مبدل بزحمت میگردد آن الواح در هند مطبوع شد و الآن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق امم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره از یهود و زردشتی و مسیحی و مسلمان الفت تامه جستند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر محشورند چنانچه اگر کسی در مجمع آنها وارد شود نمیداند کدام یهود کدام زردشتی کدام مسیحی کدام مسلمان است گویا کل برادران و خواهرانند و یک عائله و خاندان .

مستر و مسیس موزر اظهار نمودند که از این امر ما خوب اطلاع داریم این امر نوری است که از شرق دمیده و سبب صلح خواهد شد .

فرمودند بلی بلکه انشاء الله عالم آسوده شود چه قدر بلایا بر نفوس
وارد شد چه قدر مادران بی پسر چه قدر پسران بی پدر گشتند همه
این جنگ و جدالها از تعصبات است یکی از دوستان من در اینجا ذکر
میکرد که در شرق شش قریه در نهایت عمران و آبادی داشته حال
خبر آمده که تمام زیر و زبر شده هیچ اثری از آبادی نمانده .

مسر و مسس موزر عرض کردند چیزی که در این امر خیلی جلب قلب و نظر
مینماید آن قوه ئی است روحانی که سبب صلح و اتحاد میشود والا ما مجالس بسیاری
داشتیم که برای صلح بوده ولکن جمیع بی فائده و اثر مانده

فرمودند بلی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از ارتباط وطنی
است که بواسطه هموطنی جمعی بهم مربوط میشوند یا از ارتباط
جنسی است یا از ارتباط سیاسی ولی هیچیک کفایت ننماید چه
بسیار هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدالند و علاوه هر کس
وطن خود را دوست دارد دوستی وطن خود سبب دشمنی با دیگران
میشود همینطور ارتباط جنسی و سیاسی بسبب اختلاف قومی و اختلاف
منافع ممکن نیست سبب صلح و اتحاد عمومی گردد پس چه باقی ماند
قوه الهی لازم است تا سبب چنین صلح و اتحادی گردد .

درباره نفوس بد اخلاق سؤال نمودند که با آنها چگونه سلوک شود

فرمودند قوه الهیه اخلاق را تعدیل میکند شخصی از اهل
قفقازیه از قطاع طریق بود نفوس بسیاری را کشته بود چون
بهائی شد بدرجه مظلوم گردید که ششلول باو انداختند ولی
او دست باز نکرد چنان شخص درنده ئی چنین انسان مظلومی شد
پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متنبه شوند و این جز بقوه
الهیه ممکن نیست .

سؤال نمودند در چه مملکتی بهائی بیشترند

فرمودند در ایران اهل بها بیشترند و این امر در اینجا ممکن
یافته در امریکا هم از هر قبیل نفوس هستند

عرض نمودند الحمد لله در این عصر از هر ملتی نفوس با استعداد یافت میشود که آرزوی
صلح عمومی دارند نمیگویند ما یهود یا نصاری یا مسلمان بلکه طالب الفتند
اما از مسائل دینیه در کنار

فرمودند بلی این قرن قرن حقیقت است از هر جهت در

عالم ترقی فوق العاده حاصل و مشهود اما کناره جوئی نفوس از ادیان
سبب این است که ادیان سابقه از نفوذ و تأثیر باز مانده مانند اشجار
بی ثمر یا مثل قشر بدون لب ملاحظه نمائید که حضرت مسیح
فرمود اگر کسی بشما تعدی کند شما در عوض خوبی کنید حال
امت مسیح شب و روز مشغول حربند و نام آنرا حرب مقدس نهاده اند
این چه مناسبت بتعالیم الهیه دارد با آنکه حضرت مسیح برای خود قبول
صلیب فرمود شفاعت قاتلان نمود

عرض کردند شما را مسیح چه میدانید

فرمودند چنانچه در انجیل است ما مسیح را کلمة الله میدانیم
نهایت آنرا شرح میدهیم و بیان میکنیم ما جمیع انبیا را قبول داریم
حضرت موسی حضرت ابرهیم و حضرت رسول و سایر انبیا را
تمام بر حق میدانیم میخواهیم جمیع امم را بهم صلح دهیم هزار و سیصد
سال است بین مسیحی و مسلمان جنگ و جدال است بجهت سوء
تفاهم اگر این سوء تفاهم از میان برخیزد با یکدیگر برادر شوند

عرض کردند تعالیم مسیح حرف روحانی بود اما در اسلام جنگ بود

فرمودند تفصیل آن این است که حضرت رسول سیزده سال در
مکه بود و همیشه مبتلای زجر و زحمت او را اذیت میکردند اصحابش
فرار کردند بعضی اسیر شدند میخواستند خودش را نیز بکشند
لهذا هجرت فرمود ولی مخالفین لشکر کشیدند بر سر حضرت
محمد آمدند تا رجال را بکشند و نساء را اسیر کنند حضرت
محمد امر بدفاع فرمودند این بود اساس حرب اسلام که هر چه مدافعه
میکردند آنها را شکست میدادند باز بر میگشتند با حضرت
محاربه مینمودند زیرا خونخوار بودند همیشه حرب دائمی در میان
داشتند و بحرب و قتل نفوس و نهب اموال و اسارت عیال و اطفال
افتخار میکردند و دیگر آنکه حکم مدافعه و مقاتله در اسلام با مشرکین
عرب خونخوار بود نه اهل کتاب اما درباره اهل کتاب و مسیح
مذکور است آنچه ابداً در انجیل آنگونه ستایش نیست میفرماید
مریم خطیب نداشت بلکه همیشه در قدس الاقداس بود از
آسمان برای او مائده نازل میشد و حضرت مسیح بمجرد تولد تکلم میفرمود
و این نص قرآن است که نصاری دوست شما هستند باری شما گوش

بحرفهای رؤسای روحانی متعصب نمیدهید زیرا تقالید آنها سبب فساد شده والا در قرآن نهایت ستایش مذکور و موجود باری مقصد اینست که حضرت موسی درختی غرس فرمود که ثمر اخلاق مرضیه و کمالات و ترقیات عظیمه داد و آن درخت امر الله و شریعت الله بود ولی چون کهن شد از ثمر باز ماند حضرت مسیح آمد و باز از همان اصل نهالی غرس فرمود که فواکه و ثمرات طیبه داد و همچنین سایر انبیا ولی اساس ادیان الهیه ترک شده و حال همه بی ثمر مانده جز تقالید در دست امم نیست لهذا حضرت بهاء الله باز شجری غرس فرموده که ثمره صلح دهد و میوه وحدت عالم انسانی ببار آرد عرض کردند این سبب اطمینان است و یکی از آثار اطمینان راحت بودن هنگام مرگ است بسیاری از مسیحیان را دیده ایم که در حال موت نهایت اضطراب داشته اند .

فرمودند بلی انسان روحانی نمیترسد میداند که در عالم وجود فنائی نیست بهائیان زیر شمشیر خندان بودند بلکه بقاتل خود شیرینی میدادند و میگفتند شما سبب سعادت و تقرب ما شدید و از برای شما مغفرت الهی میطلبیم باری امید وارم که کتابی ملکوتی تألیف نمائید که آثارش ابدی باشد .

عرض کردند کوشش میکنیم در جای تأیید و مدد داریم

فرمودند البته چون لسان بگشائید مؤید میشوید حضرت مسیح میفرماید چون لسان میگشائید فکر نکنید که چه بگوئیم روح القدس بشما القا مینماید لهذا امیدوارم خدا شما را تأیید کند ابداً شما را فراموش نمینمایم انشاء الله خادم صادق ملکوت الهی شوید و کتابی هر دو بالاتفاق بنویسید که در جهان الهی الی الابد پاینده بماند

وعده خواهی از حضور مبارک نمودند که بسویس تشریف ببرند

فرمودند ممکن نیست دو سال و نیم است در سفرم باید زود مراجعت نمایم .

جنگ دنیا

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در خصوص جنگ دنیا

عجب است جمیع مردم مضطربند ده پانزده روز قبل با قونسول المان در این مسئله جنگ صحبت شد او اصرار در ازدیاد و اکمال قوه حربیه داشت میگفت هر قدر قوه حربیه مکملتر باشد سبب ترقیات است بعضی از المانیها و سایر نفوس حاضر بودند آنها هم تصدیق میکردند و در این مسئله متفق بودند ذکر شد اگر قوه محبت غالب شود تأثیرات این اعظم از قوه حربیه است در عالم وجود هیچ قوه ئی مثل قوه محبت نافذ نیست بقوه حربیه مردم از روی کره ساکن و ساکت میشوند اما بقوه محبت از روی میل تمکین مینماید در این وقت دول متصل در تدارک حربیه میکوشند و اگرچه بظاهر حرب نیست ولی فی الحقیقه حرب دائمی مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بکد یمین و عرق جبین چند دانه جمع میکنند آنوقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است حالا این اصرار و حرصی که در تجهیزات جنگی دارند و این افکاری که در توسیع علوم حرب بکار میبرند این سعی و کوشش و این همت و فکر را اگر در محبت بین بشر و ارتباط دول و ملل و الفت اقوام صرف کنند آیا بهتر نیست عوض اینکه شمشیر بکشند خون یکدیگر بریزند در فکر آسایش و راحت و ترقی یکدیگر باشند آیا خوشتر نیست حضرات این صحبت را قبول نمیکردند مجادله مینمودند گفتم آخر چه ثمری از این خونریزی چه نتیجه ئی از این ظلم چه فائده از این عدوان و از این هجوم از اول عالم تا بحال که تاریخ بشر خبر میدهد چه ثمره و چه نتیجه و چه فائده از جنگ گرفته شده برعکس ملاحظه کنید که بقوه محبت چه اثمار لذیذه ظاهر شده چه فتوحات معنویه جلوه نموده چه آثار روحانیه هویدا گشته لهذا چه قدر نیکو و سزاوار است اگر افکار عقلای ارض صرف نشر قوه محبت شود سبب الفت و التیام است سبب عزت ابدیه است سبب آسایش عالم انسانی است .

حضرات زیر این بار نمیرفتند ولی سکوت نمودند اعتراف نکردند سکوت اختیار نمودند امروز میبینیم همه المانیهای اینجا بواسطه خبر اعلان جنگ باندازه مغموم و محزون هستند که وصف ندارد زیرا میبینند که در خطرند خطر اینکه مبادا المان شکست بخورد پس چه لزوم مردم را در این خطر بیندازند

و حال آنکه اینها فی الحقیقه جمیع از یک دینند دین حضرت مسیح و از یک
جنس و آن جنس آریان که از آسیا در ازمنه قدیم باروپا آمدند
و از قطعات مختلفه منزل گرفتند بعد از مدتی جمعی خود را فرانسه جمعی آلمان
دسته ئی انگلیس و فرقه ایتالیا نامیدند و بعد کم کم از برای خود
اسباب اختلاف وضع کردند اما در اصل یک جنس بودند بعد اوهامات
در میان آمد و اختلاف روز بروز زیادتر شد و همچنین چون درست
فکر نمائیم ملاحظه میکنیم که اینها در یک قطعه زمین ساکنند در
اروپا لهذا اگر بگویند که بجهت اختلاف دینند دین واحد دارند
اگر بگویند بجهت اختلاف جنس است کل از جنس واحدند اگر بگویند
بجهت اختلاف وطن است کل در قطعه واحد منزل دارند و از اینها
گذشته جمیع اینها از نوع بشرند از یک دوحه و از یک شجر روئیده
شده اند در وقتی که من در اروپا بودم هر ملتی میگفت وطن وطن وطن
من میگفتم جانم این چه خبر است این همه هیاهو از کجاست این وطنی
که شما برای آن داد و فریاد میکنید روی زمین است وطن انسان است هر
کس در هر جا ساکن شود وطن اوست خدا این زمین را تقسیم نکرده است
جمیع یک کره است این حدود که شما تعیین کرده اید این حدود وهمی است
حقیقت ندارد مثل آن است که در این اوطاق یک خطوط حدود
وهمی بکشیم و نصف آن را آلمان و نصف دیگری انگلیس و فرانسه
بگوئیم خطوط وهمی که ابداً وجود ندارد این حدود وهمیه مانند تقسیمات
و حدود کلیه است زیرا سکانی چند در یک میدان ولی میدان را
بخطوط و حدود وهمیه میان خود تقسیم کنند و اگر یکی بخواهد از
حدود خود تجاوز کند دیگران بر او حمله نمایند و حال آنکه این
خطوط هیچ وجود حقیقی ندارد و از این هم گذشته میبینیم این وطنی
که شما میگوئید وای وطن چه چیز است اگر زمین است این واضح
است که انسان چند روزی روی زمین زندگی میکند و بعد از آن
الی الابد زیر آن میرود قبر ابدی اوست آیا سزاوار است که بجهت
این گورستان ابدی انسان جنگ کند خون برادران بریزد بنیان
الهی ویران کند زیرا انسان بنیان الهی است آیا این سزاوار است
باری مقصد اینست که بر حضرات آلمانیها آن روز این صحبتها خیلی
گران آمد ولی امروز دیدم خیلی مکدرند و مضطرب و پریشان

اما از طرف دیگر چه غیرتی دارند جوانان کارها را ترک کرده اند
و عازم هستند و پنجاه نفر بدلخواه خود حاضر سفر شده اند
از این ده کوچک بقدر صد نفر جوان میرود و بکمال سرور
و ابداً شکایتی هم ندارند ولی از این خبرهای امروز که روس و فرانسه
و انگلیس بر ضد آلمان متحد شده اند بسیار دلتنگ شده اند
چه قدر بی انصافی است که انسان یکدیگر را پاره پاره کنند!
بمجرد برای اینکه تو آلمانی من فرانسه ام او انگلیسی است و حال
آنکه همه بشرند و در ظل یک خداوند زندگی میکنند و فیوضات
و الطاف و عنایات الهی شامل کل است کل اغنام الهی هستند و این
شبان حقیقی بجمیع مهربان است دیگر آنکه این هیجان هیجان طبیعت است
این بیچاره ها مثل حیوانات اسیر طبیعتند مغلوب و محکوم طبیعتند
حیوان باقتضای طبیعت تجاوز مینماید هر یک در هلاک دیگری
میکوشد این مطابق حکم و مقتضای طبیعت است در عالم
طبیعت درندگی است ظلم است منازعه بقا است و جمیع
اینها مقتضای طبیعت است همان نوعی که جمیع این حیوانات اسیر
طبیعتند همان نوع انسان هم ذلیل و مقهور و اسیر طبیعت است
مثلاً غضب بر انسان غلبه میکند درندگی بر او مستولی میشود
اسیر شهوات نفسانی میگردد اینها چه چیز است جمیع اینها
از مقتضیات عالم طبیعت است مگر نفوسیکه فی الحقیقه
مؤمن بالله و موقن بآیات الله و منجذب بملکوت الله باشند
و فی الحقیقه متوجه الی الله این نفوس از اسیری چنگال طبیعت
خلاص شده اند بعد از اینکه محکوم طبیعت بودند حاکم بر
طبیعت میشوند بعد از اینکه مغلوب طبیعت بودند غالب بر
طبیعت میگردند طبیعت انسان را دعوت بر هوی و هوس
مینماید و محبت الله انسان را بعوالم تنزیه و تقدیس
میکشاند

اعلان صلح عمومی
و مضرات حرب حاضره

حضرت بهاء الله جل ذکره الأعلی عالم امکان را انوار
جمال بیمثال منور فرمودند و پنجاه سال قبل تعلیمات آسمانی
و بیانات ملکوتی را جهت آسایش و سعادت عالم انسانی انتشار
دادند و حضرت عبدالبهاء مسافرت بلاد اروپا و امریکا فرمودند
و آن تعالیم نورانی را در مجالس و محافل و کنائس و جوامع و صوامع
بگوش ملل و ادیان رسانیدند و ببیانات دلپذیر حظائر قدس را
خواندند و نطقها نمودند و شرح و بسط دادند و تمام
حجت بر جمیع فرمودند طوائف مختلفه و مذاهب موجوده
همه شنیدند و در جرائد و مجلات مهمه ترجمه و درج کردند
و در عالم منتشر ساختند عقلا و علما و فلاسفه و پروفسرها
تحسین و تمجید و اعتراف نمودند که این تعالیم روح این عصر و نور
این قرن و سبب نجاح و فلاح و اصلاح حال بنی آدم است

از جمله تعالیم مبارک وحدت عالم انسانی و تروج صلح عمومی
و تاسیس محکمه کبری بین دولی و بین الملل است که جمیع محسنین
و مصدق نمودند و اکثری اظهار رحجان کردند و بعضی اقدام
در خدمت و انتشار نمودند

حال فتنه عظیمی برخاسته و جمیع اهل شرق و غرب را مبتلا
داشته آتش جنگ و جدال و حرب و قتال شعله ور شده
و شرارش باطراف جهات منتشر گشته ناله و فغان گداز عالم
انسانی محزون و دلخون نموده و آوازه فتنه خبرش قلوب جمیع
خواهان نوع بشر را مهموم و مغموم کرده اجنات و تکدرات
و انتشارات بواسطه جرائد نفوس را مشغول و منتشر تجارت
موقوف صناعت و فلاحت متروک راه ها مسدود راحت
و آسایش مفقود و جمیع مردمان حیران و سرگردانند روی بکجا
آورد و ملجای جهود و مفری نیابد فریاد مدنیت بعالم انسانیت میزند
و داد مظلومیت میزنند اسپراطورها بسته و مجازات قصاص
قاتلین ولی عهد و زوجه ولی عهد را خواهد و خونخواهی مطالبه
طلبی نماید اسپراطور آلمان در خطابه و نشریات خود را حق دول
دول شرق شمارد و این همه خونریزی را برای حمایت نگران گوید
ملک بلجیک بی طرفی خود را از سابق بتصدیق دول داند و این

تعدیات را ظلم فاحش خلاف قانون الطاف کند
قیصر روس خود را معاون مظلومان این حرب اجانب
مقدس شمارد و تائیدات الهی را شامل خویش داند
ملکه فرانسه صلح طلبی و سکون خویش را منتشر کند و متعدی
ظالم و ناهب گوید
ملک انگلستان معاونت مظلومان و رعایت مقهوران پیشه خود
کند و مداخله در جنگ را محض آزادی و راحت عموم اعلان
نماید . هر یک خود را محق و معاون عموم بشمرد
و صلح و سلام را خیر و اصلاح گوید و جنگ را ناچار و اجبار شمرد
و خصم را متعدی و ظالم اظهار دارد و هر ساعت بر تواریخ جدید
بیفزاید از این میانه میدان جنگ وسیع و صدای توپ و تفنگ
عالم را بلرزه درآورده خون جمعی بیگناهان خدا ریخته شده
اموال بهدر میرود قحط و سختی عالم را احاطه کند پدرها
و مادرها بی پسر شدند اولادها بی پدر گشتند زنها بی شوهر
شدند نفوس بی لانه و آشیانه و سرگشته شهرها
قریه ها خانه ها و املاک هباء منثورا گشت عمارات
عالیه ابنیه قدیمه و قصور بدیعه رفیعه ویران و با زمین
یکسان شد اموال پامال گشت بنیان آنهائی که عالم انسانی
است خراب و نابود شد ناله و فغان بآسمان رسید
آه مظلومان و بیکسان عالم امکان را بگرفت و تاریک کرد ظلمت
ترحش باسم مدنیت جهان را تاریک نمود انوار نفوس
و اموال باسم معاونت و محافظت قلوب را کداخت حرص
و طمع و خودپسندی بنی آدم را گرفتار سختی و مصیبت
کرد مع ذلک هنوز متنبه نشده اند و بر استعدادات
و مهمات جسیم اطمینان دارند و بر خونریزی بیفزایند و خون
بیچارگان هدر دهند

عن قریب باید روزی که دول متحابه بر متنازعه هجوم و سائر
دول و ملل عالم بیقین مبین بدانند که این همه تهیئه
و تدارکات حربیه بر خطا و بلا فائده بوده و سبب انقراض نفوس
و خراب عالم شده و اصلاح آن موقوف باجرای تعلیمات مبارکه

وتعالیم الهی سبب سعادت وراحت وثروت وعزت نوع بشر و اصلاح ارض است والله الحمد یاران وحیدرا این حرب عمومی که عالم را مشغول نموده بیاند در کل قطعات دنیا حتی ممالک متحابهم تبلیغ الهی بکمال شوق واجذاب بجذبات امر مشغول و وحدت عالم انسانی و محبت نوع بشر و صلح عمومی و رفع تعصبات دینی و جنسی و وطنی در بین انتشار و ترویج میدهند و با جمیع طوائف عالم خیر خواه صادق و دوست مهربانند و با احدی بغض و کینه و عداوت و غرض ندارند و در امور سیاسیه بکلی مداخله ننمایند و از ملکوت الهی سائل و آملند که این جنگ و جدال بصلح و سلام مبدل گردد و نفوس بیدار و آگاه شوند .

میرزا ابوالفضائل گلپایگانی
بمصر

خبرهای خوش از هند

لوح مبارک برای امة الله المنجذبه مسس استارد

هو الله

"

ای بنده ملکوت الله خبرهای خوش از هند میرسد که الحمد لله نفحات الهی در انتشار است و آن محترمه بنهایت همت بخدمت مشغول چون بموجب تعلیم عبد البهاء حرکت نمودی و در نهایت توجه بملکوت ابهی هستی و لسان و بیان بتبلیغ مکشائی بقسمتی که در الجزوه تو را تایید نموده و خواهد نمود فی الحقیقه هندوستان در ترقیات سریعه بدیعه که موجب سرور قلوب است و نفوس مبارکه و مقصد شان وحدت عالم انسانی و ازالهٔ تعصبات دینی و مذهبی و جنسی و سیاسی الحمد لله خطهٔ هند وسیع است و حکومت هند حکومت عادله و ظلم و تعدی و تعرض مفقود جمیع ملل در مهد امن و آسایش آرمیده اند کسی تعدی بدیگری نتواند لهذا هند تقدیر نمود که تو بآن دیار روی و ندای ملکوت الله نمائی و سبب نورانیت هندوستان شوی من مشکل است بجهت کانگرس بتوانم بهند آیم ولی ببعضی خطابها مرقوم خواهد گشت و ارسال خواهد شد . . . "

مسس استارد

در قضیهٔ امر بهائی صحبت می نماید

ترجمهٔ مقالهٔ امری در جریدهٔ سیندکارف هندوستان مورخهٔ ۲۴ دسمبر ۱۹۱۳

یک حرکت جدید دینی شرح تعلیم این دین در شهر کراچی

دیشب مسس استارد خطابه ئی در نهایت فصاحت درباب امر بهائی و مقالات سفیها در شهر کراچی ایراد نمود

اول شرحی مختصر در تاریخ امر بهائی بیان نمود و بعد در نهایت فصاحت و بلاغت بیشتر از یک ساعت بجهت حضار صحبت نمود

خلاصهٔ خطابهٔ او از این قرار است

"

اولین موسس امر بهائی جوان ایرانی معروف بباب بود که در سنهٔ ۱۸۴۴ مسیحی در شهر شیراز پایتخت قدیم ایران اعلان امر خود کرد و در سن بیست و چهار سالگی قلب او ملهم بالهامات الهی گردید و بفتا جمیع امور شخصی را کنار گذارده در نشر این تعالیم جدیده کوشش نمود و اگرچه مسلم بود و از عائلهٔ محترمه حضرت رسول ولکن مانند بوحنا تعمید ان اعلان نمود که من از طرف خدا بجهت شخص دیگری صفا تهیا میکنم ایام زندگانی او قلیل بود و حکومت ایران در سنهٔ ۱۸۵۰ مسیحی او را بجریمهٔ شهادت رسانید و دسته ئی قلیل از پیروان او که موسوم بهم بودند باقی ماندند ولی حضرت باب نبوت صریحه نموده بود که در سنهٔ نهم بعد از ظهور او شخصی از اعضای عائلهٔ بهائی ایران قیام نموده این بشارت جدیده را باطراف عالم منتشر خواهد ساخت و چنین شخص عظیمی موسوم به بهاء الله قیام نمود و نفوسیکه در ایام حیات او در حضور تشرف یافتند شهادت میدهند که جمال او و تعلیمات منیفهٔ او بجهت روشنائی عالم انسانیت و جلال خداوند در نهایت کمال در شکل این شخص جلیل ظاهر و باهر "

بعد مسس استارد شرحی بیان نمود که چه نوع این شخص عظیم و شکیل عجیب با عقلی خارق العاده و قلبی ملهم رسائل و کتبی احداث فرمود که بیان مراتب الوهیت و فلسفهٔ الهی از قلمش جاری گردید و بنوعی این تعالیم افکار دانشمندان ممالک عالم را بحرکت و اهتزاز آورده که از قرون بیشتر خارج است با وجود این آثار معجزه آمیز او حکومت عثمانی و حکومت ایران در ایام استبداد و ظلم باهم شریک نموده این مظهر رحمت و فداکاری را در شهر عکه از نزدیک گذشتم و حال شهر ظالم است حبس نمودند مکلم بابی الکتا نموده او و پیروان او را در قشلهٔ عسکریه آن مکان حبس نمودند و در این قشله کثیف و در این شهر بد هوا پیغمبر جدید ایران چهل سال زندگانی نمود تا انکه اقتدار استبداد عبد الحمید در هم شکست

[بقیه دارد]

وکر ضیاء بغدادی

سنه ۱۹۱۴ میلادی | سال پنجم | سنه ۱۳۳۲ هجری

صحیفه اول
جلد پنجم
شماره چهارم
قیمت اشتراک
نو قمبر ۲۳

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
N: IA
سالیک دالمرینیم
ماه قول سنه ۷

ایندیه بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و تحری حقایق ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله و اعلاء کلمة الله در جهان و توضیح حقائق این دین بحث خواهد نوشت و مقالات مفیدکم موافق با اصل مسلک قبول و نشر خواهد گردید

از آیات و اوامر جمال مبارک در حق مرکز میثاق و عبد البهاء

در کتاب مستطاب عهد میفرمایند :

وصیة الله انکم بایدی اتحاد و اتفاق و تبیین امر بحضن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتاب الاقدس — اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از این آیه مبارکه حضن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم .

در لوح دیگر میفرمایند

یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء من ایک الثناء و قصدت المقصد الاقصی الاحلی ارجعوا ما الاحظه من الکتاب الی الفرع المنشعب من الاصل القدیم .

ایضاً

انت تعلم یا الهی بانی لا ارید الا ما ارادته و ما اخترته الا ما اصطفیته فانصر حبیبک و امنائک .

ایضاً

یا الهی هذا غصن انشعب من سدرة رحمانیتک و دوحة فردانیتک .

ایضاً

انا نجعلک حرزا للعالمین و حفظا لمن فی السموات و الارضین و حصنا المن یلتجی الیک و یتمسک بحبل عنایتک .

ایضاً

طوبی لمن والاک و التعس لمن عاداک .

ایضاً

فانصر یا الهی من نصره ثم اخذل من انکره و لم یره .

در حق اهل وفا و میثاق میفرمایند

در حق اهل نقض و نفاق میفرمایند

ان الذی ترک ورقة من اوراق الوفاء بین الاخضر و الحمراء یصلی علیه الملأ الاعلی و الطائفون حول العهد بلسان الملک و الملکوت .

و در حق ناقض میفرمایند

و اگر آن اظهر امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بعد

از الواح مبارکه در مرکز میثاق که در خصوص میثاق نازل شده

شابهت ... هو الله ...

ای پروردگار این کوه عظیم بسلطان بین عالم و معدن گوهرهای کان امکان و مرکز کرات جمال الوهیت و مظهر آیات ملکوت ابهی است این قرن سلطان قرون و این عصر نور جمال اعصار و جمیع شئون و جمیع جهات و مزایا این کوه ممتاز از سایر ایام ظهور مظاهر احدیت و فروغ شمس حقیقت بابی خلاف و شقاق و قطع ریشه فساد و دفع شبهات و منع ارتیاب و کتاب اقدس تو که ناسخ کل کتب و صحف است بنص جلیل قاطع حکم بر ابطال و امحاء فرمودی و جمیع مردمان را بحبل متین تو متمسک نمودی و از عذاب اقدس سی سال پیش از ظهور میثاق پرورش دادی و در جمیع الواح و صحائف منزله بعهد و نزاعش و ستایش فرمودی و تزلزل و تناقض را تقریر و تکلم بحصن متین فرمودی پس بار دیگر اعلان عهد قدیم فرمودی و لوح میثاق نگاشتی تا جهان بشهد و ارتیاب نماند و امر و مقر الهیه چون نقطه واضح و مرکز بلند جمیع نفوس متوجه شوند و در امر مبارک که سبب اعظم اتحاد عالم و دافع اختلاف امم است بهیچ وجه تزلزلی و تقابلی نکنند و این بنیان عظیم را خراب نکنند و اگر جنت ابهی را خار ستان بخواهند سال فرهوسانی چند در فکر نقض میثاق افتادند و در خرمن چند دهقان قلع و قمع این بنیان در سر پرورند الیوم جهان آشفته بر ریشه ایمان و پیمان و امانت نشنند و سیف بر هیکل میثاق سر و اه دارند در حدیقه بظلی بر خیزند و جفائی وارد آرند دفع او مظلومی بلند کنند الواحت اگر منتشر است بین دوانع و مشهد باد هام خویش معنی کنند و در جیب و بغل نهند و استدلال بر اوهامات و ترهات خود کنند و بر بندگان مظلومیت استهزاء نمایند تیری نمانند که پرتاب ننمودند سهم و سنانی نمانند که نزدند طعنی نماند که نزدند زخمی نماند که وارد نیاوردند ای پروردگار تو گواهی ای آمرزگار تو دانائی و گواهی ای کردگار تو گواهی دوستان ثابت گرفتار نوعی از بلیات شدند و بلایای سخت مبتلا شدند تو دانائی و ... علم منیعت را بلند کن و ثبات بین الجماعت تا از آستین کلیمت بدر آید فاذا هی تلقف ما یأفکون

و البهاء علی کل ثابت علی عهد الله
المحکم المتین

ع ع

از آیات فرقان کریم در حق منافقین و ناقضین

* نجم باختر : چون مسئله ثبوت و رسوخ در عهد و میثاق جمال قدم جل ذکره الاعظم اهم و اعظم امور جلیله است لهذا این شماره را در این موضوع چاپ نموده مخصوص از برای حضرات مستبدلین .

ایضاً

لوح مبارک برای یکی از یاران الهی قدیم در شرق .

(هو الله)

یاران استبشر بشارات الله در این قرن اعظم مبارک که آفتاب در شرق قرون اولی و نیر منور قرون اخری است نفوسی از مرقد هوی مبعوث شوند که چون سمع در انجمن عالم بشنوند استقامت برافروزند و چون بر قلب جمال مبارک بخروشند و چون بنیان عظیم و چون سد متین از زبر حدید مبعوث و مشاق آنی مستقیم و با ایمان و ایمان ثابت گردند و شدائد و مصائب شدیده هبوب نقض و نکث ننمایند و کل را بشریت و تبشیر برسانند و لا تقربا بذه حضرت حصین کلمة الله را لشکر پرشکوه و حصن منیع امر الله را حافظ و مدافع بر صحابه جنود ارض اند اعظم این عصر مبارک میخواهم که آنجناب این اقلیم اعظم این جنود ربانی و قوه قاهره باشند و از اکبر جهات بر این بنیان عظیم حضرت معبود در هر عهد و هر ظهور مؤسسات الهیه نه عهود و میثاق و نه ایمان و میثاق در عهد حضرت ابراهیم در حق اسحق و برکت و میثاق و در عهد موسی در شرع این نبوت را از لسان حضرت مختصر بیع و میثاق و در ظهور عیسی در حق شمعون باب الصخر و علی هذه الصخرة ابنی کنیستی بنیان کلی و در طلوع شمس محمدی در حق علی خم من کنت مولاه هذا علی مولاه عبارت مختصره و در این کور اعظم و دور اقوم ظهور مرجع و طلوع شمس حقیقت کل جمیع شئون ممتازه از سائر اکوار و شرع و بر جمیع ادوار است در کتاب اقدس که مهیمن بر جمیع کتب و صحف و نبراست و کل در آنچه مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حق امر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اولی و غیر مطابق و احکام غیر متناهی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور و در چنین کتاب مبین و نبور مقدس نقض صریح من دون تأویل و تلویح مبایغ نبوده و بکتاب عهد یا قلم اعلی تأکید توضیح و تشریح نموده تا مقرر و مبرهن گردد که اعظم واضح و مبرهن گردد و کل فرقه و نزاع و مخالفتی از میان فنی نماند و مقصد اصل الهی و رضای حقیقی یزدانی حتمی انعقاد من علی الارض بکلمه واحده حاصل گردد و جمیع در ظل توحید در معتقدی نفوس ظاهر و لائح شود این بعید خود را در جمیع شئون هویدا و نورانی سازد و آیات شرع دل و ات و منزل جمیع بتنبیه مقدسه مالک الوجود نماید متمسک بحبل محکم و حدت امر الله و اتحاد احباء الله نداشته و ندارم ملاحظه شود که حضرت اعلی روحی له الفداء جمیع ملایا را در سبیل این امر متحمل فرموده و نهایت بآن مظلومیت صعب عظیم گذشت و جناب قدوس و جناب باب [الباب] و جناب سید و جناب ملا محمد علی و حضرت خال و جناب بساط و الشهداء و محبوب الشهداء و ده بیست هزار نفوس مقدسه از صغیر و کبیر و رجال و نساء و اماء مظهر شان در این سبیل مقتول شد و جمال اعظم روحی لتراب اقدامهم الفداء این همه صدمه و بلایای متتابعه و سلاسل و اغلال را تحمل فرمودند و یکرات و مرات نیتهای شدیده بر وجود مبارک وارد گشت و آثارش در وجه و طرف جسم مبارک همیشه ظاهر بود و این مدت مدیده را در جمیع اوقات در حبس و زندان و تبعی و سرگونی بسر بردند و عاقبت محبوس و سجون و محکوم حصون ملکوت فضل و موهبت فرمودند و همیشه نالان و فریاد مبارک از بلایای وارده بر اهل عالم بلند بود که چگونه اتحاد من علی الارض حاصل گردد و اساس اعدا بکلی متزلزل شود که آثار اختلاف و نزاع و مخالفت از میان برخیزد و انوار اتحاد بر این عباد ساطع و لائح گردد حال بعضی از احباء الله بدون تحری و تفحص بدون تحقیق و تعمق بدون تفکر و تدبر بعضی از نفوس ناقضه را که کل تحدا متفقا بدین اتحاد متشبث و بصریح میثاق متمسک و متحدا و متفقا و یدا بید یکدیگر مشغول و بخدمت امر مبارک و اسم اعظم بر اتحاد من علی الارض قیام نمایند از بعضی گوشه و کنار سزاوار و بالمناسبه در حال احتیاط تحری و تفحص نموده که سبب اختلاف عظیم در نفس امر مبارک میشود نعوذ بالله من ذلک نامه ایشان حضرت عبد البهاء عباس

مجموعه اختر :- این نامه محترمه در حیفا بخط خود آقا عباس نوشته شده بود که چگونه ثابت و ناقض شناخته میشود .

ایضاً

لوح مبارک برای یکی از امناء الرحمن در امریکا

شیکاگو بواسطه دکتر فیا بغدادی (هو الله) مسی جولیت اولیسون

یا امة الله نامه تو رسید مرا مقصد چنان است که ثبوت و استقامت نفوس بر میثاق شئون الوهیت روشن گردد و حقیقت بفیض ملکوت ابهی ملهم شود ثبوت بر پیمان در آیه فی مثل هذا یعطیک مشاهده نماید و نقض در آیه فی که مشاهده نماید پس پیام جان استشمام نمائید البته فرق درمیان در آیه که میگذارید و عالم نقض مثل درخت بی ریشه است من قریب مکلل خشک گردد و عالم عهد مثل شجره مبارکه است که در جبل در نهایت طراوت و لطافت است و رعد برعد در نشو و نما است من قریب اثری از عالم نقض باقی نخواهد ماند کسی حضرت بهاء الله را و نصّ قاطع او را ترک نخواهد نمود و عقب او هم ناقضین نخواهد رفت زیرا کل ناقضین را بصریح عبارت و خط مبارک بکمال قوت امر باطاعت فرموده اند و این نفوس ناقض را که سبب فنای انها کل این حقیقت را میدانند ولی غرض درمیان آمده است که عقب نقض میروند از حضرت الله مکاتیبی بخط او موجود که صراحتاً میگوید که من مشهادت میدهم که تو مسیح ابن اللهی ولی من این را از او نپذیرفتم مرقوم نمودم که من عبد البهاء هستم حال بجهت غرض ثابت ناقضین نمود ولی این غرض نمیماند زائل میشود این جلیل گذرنده و جلیل ثانی یک نفر ناقض نمیماند وعلیک البهاء الابهی .

عبد البهاء عباس

أیضاً

لوح مبارک برای امة الله مسز کوپین تروت در شیکاگو و در خصوص امتحانات الهیه

(هو الله)

ایتها الشعلة الحبیة الملتهبة بنار محبت الله انی قرأت کتابک الواردة من عندک و ابتهجت قلباً بالمعنی البدیع و المضمون البلیغ الدال علی فرط اخلاصک فی امر الله و تبتلک علی صراط ملکوت الله و استقامتک فی امر الله لأن هذا اهم

الاجر عند الله کم من نفوس اقبلوا الی الله ودخلوا فی ظل کلمة الله واستشهدوا فی الآفاق کیهوذا الاسخریوطی ثم عند ما اشتد الامتحان وعظم الافتتان زلت اقدامهم عن الصراط ورجعوا من الاقرار الی الانکار وارتدوا من الحب والوفاق الی اشد النفاق فظهرت قوة الامتحان الذی یتفرع منه الامکان .

ان یهوذا الاسخریوطی کان اعظم الحواریین ومعتمد المسیح فظن ان المسیح زادت مراحمه علی بطرس الحواری ولما قال له انت بطرس وعلی هذا الصخر ابنی کنیستی فاثر هذا الخطاب والتخصیص لبطرس ثائرا اورث حسدا فی قلب یهوذا ولاجل هذا اعرض بعدما اقبل وانکر بعدما اقر وابغض بعدما احب حتی صار سببا لصلب ذلک السید الجلیل والنور المبین وهذا عاقبة الحسد الذی هو اعظم سبب لارتداد البشر عن الصراط المستقیم وقبل هذا قد حدث وسیحدث فی هذا الامر العظیم ولکن لا بأس فی هذا لانه هو السبب لظهور ثبوت الآخرین وقیام النفوس الثابتة الراسخة کالجبال الراسیات علی حب النور المبین وانک انت یا ایها الرحمن بامرک تثبتنا علی حب البهاء اذا اشتد الامتحان والافتتان لان الزرع والاوراق تعرف موسم الشتاء ثم بأتی الربیع بالمنظر البدیع ویزین التلول والسهول بالریاحین والورد الانیق وتترنم الطیور بالحان السرور علی غصون الاشجار وتخطب باحسن الانغام علی منابر الاغصان بابدع الالحان فسوف نریک ان الامور قد سطعت وبانوار الملکوت قد خفقت ونفحات الله قد انتشرت وجنود الملکوت قد نزلت وملائکة السماء قد ارتجت وروح القدس قد نفخت علی تلک الاکمام فتزین المتزلزلین والمتزلزلات غائبین وغائبات وخاسرین وخاسرات وهذا لهم من بعض الآیات وانک انت طوبی لک لتشوقک علی امر الله وسرعتک علی میثاق الله وانی ابتهل الی الله ان یعطیک روحا وریحانا ورضا ومالکیتا وجمالا ورقة ربانیة نضرة علی شجرة الحیاة حتی تضحک آناء الرحمن بالروح والریحان وربک الکریم یؤیدک علی خدمته فی کرمه العظیم ویجعلک واسطة لبث روح الاتحاد والاتفاق بین اماء الرحمن ونفخ بصیرتک بنور العرفان ونفخ السیئات وبدلها بالحسنات ان ربک غفور رحیم وذو فضل عظیم وعلیک التحیة والثناء .

ع ع

بعضی از بیانات مبارکه ومسائل میثاق

امر مبارک امر الهی است ولی از هر جهت آفاق آن را احاطه کرده است جمیع ملل آفاق مهاجم بر امرند .....

مقصد اینجا است که امر مبارک از هر جهت احاطه کرده است جمال مبارک ما را تربیت فرموده وبانواع عنایات والطاف احاطه نموده تا در چنین روزی سراج امر او را بزیادتی حفظ نمائیم سوگند بکرم بتدریج کار سهل وبرهم نمائیم تا این امر بزرگ مانعین محترق ماند وخلق در این بیان چنین نیفتند والا والله الذی لا اله الا هو محو میشد اثری باقی نماند جمیع این زحمات وسرگونیها بهدر میرود وقتی از حضرت رسول پرسیدند که آیا حالا که در میان عرب ظاهر شد دیگر هم را دعوت بکرد پیغمبر بود ؟ جواب دادند که پیغمبر بزرگ بود ولی بعد از او پیروانش قیام بر خدمت نمودند خوابش شد " حالا هم اگر ما حافظه ننمائیم جانفشانی نکنیم در کمر نبندیم قیام ننمائیم منقطع ومنجذب نباشیم ندا کار نکنیم خواهش میشود علی الخصوص بعد از من واگر در چنین ایام نکوشیم کی کوشش نمائیم بارها من اول در حق خودم دعا میکنم بعد در حق شما که جمیع شما در صون وحمایت او باشید خادم امر او باشید ناصر امر او باشید فدائی امر او باشید شب وروز بکوشید وبجوشید ناخیرت بقعه امکان وقوع خود امر مبارک را ضایع نکنیم الحمد لله کل در ظل عنایت والطاف او بوده ید الحمد لله شما ها را از میان جمیع عالم انتخاب کرده ودر سجن اعظم در جنت او بوده ید اگر در حق خیمه صدر امر بکر غائیم از عهده شکر او برنیائیم این دنیا بیخ وبنیاد نیست بچشمه ببینید ما ها هفتاد دو نفر بودیم که وارد ایران شدیم حالا سه چهار نفر بیشتر نمانده است ما ها هم میرویم .....

تأییدات الهی با نا قضین نیست

چون بفیوضات انوار شمس حقیقت را از آفاق امر بلند بینی آن آن افتاده ندکه نفوسی با آن صفات بمیرند بلکه بتوانند دسته ئی را باطراف خود جمع نمایند وقد نجحت فی غایته میکنند زیرا تأییدات الهیه باچنین اشخاص همراه است عون وعنایت جمال مبارک میرسد وجمیع این کمالات انسان خواهد برد ما توکل با و داریم ....

عداوت دو نوع است

عداوت دو نوع است یک عداوت دینی ویک عداوت شخصی نفس مسلم که دشمنی وجنگ ودعوا دارد این عداوت دینی است گاهی میشود که این عداوت سبب تقرب او بدرگاه حضرت احدیت میشود ولی ناقضین اینطور نیستند اینها عداوت شخصی دارند بهر کس بگویم چه را چنین عداوت میکنی چرا دروغ گفتی چرا خیانت کردی ؟ میروند ناقض میشود ولی اگر بگویم بارک الله خوب کاری کردی من مسرور میگردم خود ناقضین میدانند چه کرده اند بر آنها پوشیده نیست این نفوس یکه از صراط منحرف میشوند هرچه در انسان با آنها خوش رفتاری وچشم پوشی وعفو وسماح کند بیشتر سبب غفلت وجسارت آنها میشود اگر شخصی کاملی دوستگانه پیدا کند اسلحه را خراب کند چنین فرقی دارد که من بگویم بیا خوب مرحبا خوب کاری کردی بعضی نفوس چنین میدانند که از برای این خلق شده اند که جان ومال را نثار نمایند وقتی خود را در سبیل جمال مبارک فدا کنند وچنین اشخاص پیدا میشوند که گمان مینمایند که شهادت حضرت اعلی وشهادت احبای الهی وجمیع این محن وبلایا ومصائب ورزایا بجهت این بوده است که بآنها خوش بگذرد جمیع اینها مقدمه بوده است که او کیف بکند خوش گذران عامر واگر بگوئی غیر جان فدا چنین نیست ناقض میشود از همه بلایا ومصائب وحن برای چشم وابروی شما نبوده است چه قدر بی انصاف است چه قدر ظالم است که انسان این همه صدمات ورزایا وجمال مبارک را فدای یک هوی وهوس خود نماید عرض اینکه شب وروز بکوشید فکر کنید که این شهد چه طور بانقطاع نمیدهند چگونه نرسد بی غل وزنجیر تحمل هر بلا و فکر کنند جمال مبارک چه صدماتی حضرت اعلی چه شقاوتها دید حضرت قدوس چطور تکه تکه شد جناب باب الباب چگونه ریزه ریزه شد سلطان الشهدا چطور جانفشانی نمود حال انشاء الله اقل ما یکوف من هم ریزه خوار آنها باشم ....

شب وروز بکوشید

شب وروز بکوشید تا علم میثاق چنانچه باید وشاید در آن آفاق موج زند زیرا الیوم قوه میثاق نظیر باعتراف آیند بروح میثاق زنده شوند بندای میثاق حرکت آیند والا بمرده ولفسرده شوند جسمی بی جان گردند وزجاجی بی سراج شوند

توجه کل باید بنقطه واحده باشد

مخبر اختر = رونیکه دکتر حبیب الله خدا بخش وتاسیر از طرف الله خان مأذون بسفر اروپا شدند بعضی از فرمایشات مبارک برای آنها این بود :—

ز این شعر باید بعون و عنایت الهی بجزع نیاید و وجهت شما باید در نهایت ثبات و استقامت باشد بکوشید جمال مبارک این میثاق را بر احبای گرفتند تا نقطه کل بنقطه واحده باشد اگر چنین نبود تا بحال هزار فرقه در میان بهائیان تشکیل شده بود ما کاری نکنیم نداریم ما میخواهیم حصن حصین امر الله را محفوظ کنیم شما ببینید یکی بعد از حضرت مسیح چه فرقه فرق و مذاهب ظاهر شد حال جمال مبارک یک نقطه را معین نموده اند که دیگر اختلافی در میان نماند ...

این مسائل مثل کف دریا میآید و میگذرد

در یکی از الواح انشاء الله که در اتفاق افتاده و بیقین میفرمایند :-

این مسائل مثل کف دریاست میآید و میگذرد ، شما ملحق بتأییدات الهیه باشید احبای الهی چون بثبات و استقامت بنمایند توفیقات صمدانیه شامل حال گردد و عنقریب خواهد آمد که ذکری از اینها نخواهد ماند خزون مباشید محزون مگردید بکلی فراموش نمایید زیرا این نفوس مانند ثعالبند و بنکاء جمال مبارک اسد غالب و مقتدر بیقین ظاهر و آشکار شود ..

شخصی بر من اعتراض نموده که متمدن الملک چرا طرد شد و حال اگر باید جمیع طوائف عالم را دوست داشت ولکن اینقدر ملاحظه ننموده که نفس مبارک حضرت بهاء الله نفوسی را طرد نمودند و در کلمات مبارک نهایت تحذیر از معاشرت با منافقین میفرمایند * تا بحال جمیع طوائف عالم با نهایت دوستی و یگانگی با منافقین معاشرت و الفت کلی نیست زیرا مضرتی برای وارد شود منافقین در پرده نمایند و بکلی اساس امر الهی را از ریشه برانداز الفتیا منافقین اینست که انسان مار خطرناکی را در آستین خود بپروراند یا عقربی را در آستین خود منزل دهد جمیع حواریون مسیح از یهودا اسخریوطی اجتناب نمودند و همچنین در مکاتیب ملاحظه نمایید که چه قدر منع معاشرت با منافقین کرده است .

آیا باید چنین انسانی را نهایت الفت و محبت نمود یا آنکه باید نفوس را از چنین نفوس محفوظ نمود ولی بجمیع عالم باید در نهایت محبت و مهربانی باشیم یعنی نفوسیکه نمیدانند نه منافقین زیرا منافق سبب شود فساد عظیمی در میان آید ما با کسی نزاعی نداریم نهایتش اینست که متمدن الملک بنی اصحاب نشسته اند بدرجه ئی بود که نزدیک بود بکلی بنیان الهی برافتد بکرات و مرات کرد بعد از توبه باز فساد کرد نهایت بلغزانی در حزا و مرقوم گشت که متمدن توحش است معاشرت با او جائز نیست و اگر چنین نشد بنیان الهی بکلی در خطر است مفهوم میگشت این عبد را مقصد جز خیر عموم عالم انسانی نیست اما اگر باز متمدن الملک هجوم کند مجبورم بر آنم که اجتماع نکنم و اگر نکنم عند الله و عند الخلق مسئولم اما اگر نفسی حرفی بر نفسی وارد آرد نه بر الله و لو عضو از اعضای مرا قطع نماید قسم باعز عالم و بنهایت مهربانی با دوستانم دشمن را دوست شمرم اما اگر نفسی ضرّی بامر الله رساند او را دوست نشمرم و اگر بضری بر الله وارد آرد البته تمکین ننمایم ...

دهقان الهی و محرّر بین

مرقوم داشته بودید که بعضی نفوس میگویند که دهقان آسیائی آمد و اراضی را از خس و خاشاک پاک کرد آن دهقان آسیائی بکمال محبت و مشقت بعمل پرداخت و بعد از این زمین را پاک و مقدس

نمود تخم پاکی در این زمین افشاند و کم کم سبز و خرم شد لکن منحصر باین بود که توده توده خرمنها تشکیل دهد و فیض برکت آسمانی هویدا شود نهالها بمرحله ثمر رسد نسیم بهاری بر آنها وزد و از فیض غمام عنایت آب داد و حرارت آفتاب بر آنها بتابید و نفوس را انتعاش نمود و گفت شما ها از جان و دل خدمت باین نهالها بکنید خرمنها بیرون کشید و بر سر میدان تا نشو و نما نماید و خوشه ها و برگ آسمانی حاصل شود و گفت از ثمر این نهالها را آب دهید باغبانی کنید تا بثمر برسد .

حالا بعضی نفوس آمده اند این گشتها را در و میکنند میگویند چرا در و میکنی آن دهقان آسمانی این گشتها را باید در جرجه رسانیده که خوشه دهد و خرمنها جمع شود میگویم خیر من تحویل دارم چه کار دارم با این کارها من حالا علف میخواهم نهالها را میکنم که من حال هیزم میخواهم هر چه گفته میشود که او رفیق درختها و جنگلی بیدانست بر و آنها را بیر چه کار داری با این نهالها پر طراوت و پر لطافت حیوان میچرد من از این چیزها را نمی فهمم منفعت میطلبم آن دهقان الهی چرا نهالهای نورسته را درو شن کرده است می آید یکی یکی خواهش میکند میگویم چرا چنین میکنی میگویند تاریکی بخواهم تا شرقت نمایم برای من زدن تاریکی لازم است از چه قدر بی انصافی است چه قدر ظلم است چه قدر بی باکی است چه قدر سنگدلی است که انسان این نهالهای پر طراوت را که با یاد الهی کشته پرورده و بسوزاند .

باری مقصود اینهاست که حضرت اعلی روحی له الفدا و جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء سنوات و صدمات و بلیات و حبس و نفی و شتم و لوم دیدند تا این زمین را مستعد نمودند و باهزار بلا و محن آب دادند ما هم باید بکوشیم تا این گشتها را از شر هر طریق محافظه نمائیم و آبیاری کنیم و خرمنها نمائیم تا بار دهد و آن فروع خوشه ها و خرمنها بیارد آن نفوسیکه منقطع از ماسوی الله هستند و موقن بآیات الله و مؤمن بالله هستند آن نفوس شب و روز بکوشند تا بکلی این گشت الهی نشو و نما نماید و این نهالها بر طراوت و لطافت بیفزاید از روی جد و جهد دل خدمت باین گشت بنمایند آنوقت خرمن شاهد بنمایند نهایت سرور خرمی بر آنها روی دهد و بیش

و بیشتر میگردند ...

أحبّ الأشياء عندي الانصاف

حضرت بهاء الله بلسان مظهر خود رقم نموده که :

احبّ الأشياء عندي الانصاف و هو از ترى بعينك لا بعين العباد لهذا انسان هر چیزی را باید بعین خودش نظر کند نه بدیدهٔ دیگران باید خودش تفحص حقیقت نماید تا در یابد بفهمد که حقیقت واقع چیست زیرا اقوال مختلفه است هر فرقه در عالم بالفرقی دارد هر ملتی بالغرقی دارد و اگر چنانچه ناس انصاف میدادند و تفحص حقیقت میکردند اختلافی نمیماند و جمیع متحد و متفق میشدند مثلاً چه طور شد نفوسیکه از اصحاب و از مهاجرین و از سلالهٔ انصار بودند با آن شدت و قوت بر قتل حضرت سید الشهداء روحی له الفدا قیام نمودند جمیعش از روی بغض و عداوت

---

* قوله الاعلی : ای پسر من صحبت اشرار ترا مبغض آید و معاشرت اغیار زنگ کدورت بر دل و جان ... او پسر خاک با احرار الفت نظیر و مؤانست با حق محالست با شرار رفت جانرا تا چسان تبدیل نماید .....

پرغرض بود نمیدانم مردم انداختند که این شخص حلال را حرام کرده و حرام را حلال کرده و ترک الصیام و ترک الصلوة و ترک الجهاد و امثال این حرفها و باین جهت است که در بیانات آن حضرت میفرمایند اشهد بانک اقمت الصلوة و اتیت الزکوة یا ری هفتصد نفر از علما مهر کردند که این شخص از دین جدش برگشته لهذا بر هر مسلم قتل او واجب ببینید که چه قدر امر را مشتبه کردند حالا العیاذ بالله آیا حضرت از دین جدشان برگشته بودند برعکس تروج دین جد خود را مینمود جانشان را در سبیل دین الله فدا کرد همیشه این نوع دوا این است که کار را خراب میکند علی الخصوص وقتیکه من دون بینة و برهان باشد مردم هم از کثرت شنیدن باور میکردند مثلاً عمر ابن سعد ابن عمر پسر سعد وقاص است کسیکه جمیع ایران را باسلام فتح کرد همچنین سنان ابن انس ابن مالک که از اعظم اصحاب حضرت رسول بود چگونه امر بر آنها مشتبه شد امّا آنکه قوی حقیقت میکند بر اصل مطلب آگاه میشود ما در این سبیل مشی میکنیم کاری بکسی نداریم ...

عبدالبهاء مبیّن جمیع کتب الٰهی

در این لوحی که بافتخار یکی از یاران امریکا نازل شده در این بیان میفرمایند

﴿هو الله﴾

ای ثابت بپیمان نامهٔ شما رسید بنصّ کتاب اقدس و صریح کتاب عهد عبدالبهاء مبیّن جمیع کلمات و کتب جمال مبارک است قه کتاب اقدس شها و این مسئله پیش نفوسی که مطلع بر معانی الواح هستند واضح و عیان است و اگر چنین نبود هر کس بهوای خود تفسیری مینمود و تفسیر خویش را ترجیح بر تفسیر دیگران میشمرد و سبب اختلاف عظیم میشد ....

حال وقت تفسیر نیست وقت تبلیغ است جمیع احبّا باید بزبان تبلیغ بکشانند زیرا تبلیغ سبب هدایت من علی الارض است تبلیغ سبب روشنائی عالم است تبلیغ سبب هدایت عالم انسانی است تبلیغ سبب تأیدات نفثات روح القدس است این است امر عظیم ولکن اگر نفسی آیات الٰهی بخواند و بیانی بنماید که ضرر بامر نداشته باشد باو اعتراض ننمایید صحبت است می نماید ...

عبودیت در ظلّ عهد میثاق

در لوح دیگر میفرمایند

عبدالبهاء را نهایت آرزو عبودیت این عتبهٔ مقدسهٔ الٰهی است و نهایت آمال جانفشانی و شهادت کبری در سبیل آنان ...
من بعبودیت آستان مقدس مباهات نمایم این جبین نورانی است و گوهر درخشندهٔ صدف قلب حزین من و سراج خاموش خانهٔ محزون من این است نهایت عزت و تاجم در ظلّ عهد میثاق محشور نمائید تا بکلّی اراده خویش را فراموش نمایند و باراده مرکز میثاق حرکت کنند این است سلطنت ابدیهٔ الٰهیه این است موهبت آسمانی این است جلوه رحمانی

ازل بعد از صعود حضرت اعلی چه کرد؟

حضرت اعلی روحی له الفدا میفرمایند: کلمهٔ کل و بابیهٔ من یظهره الله محیط است از برای جمیع من علی الارض حالا این جمله آیات و تفاسیر و خطب و شئون علمیه و مناجات از قبر جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا نازل شده آیا دیگر جای انکار مانده است با وجود این تحریفی از برای خود این میخواهند ازل را در جلو جمال مبارک بگذارند همه میدانند که این شخص از هر فضلی عاری بود و نوشتجات که الآن در کتابخانه لندن موجود است بنوعی سخیف و بی معنی که حتی اطفال مدرسه قبول نمیکنند که با آنها نسبت داده شود یعنی از اول یوم آدم الی یومنا هذا عبارتی باین رکیکی نوشته نشده بعد از شهادت حضرت اعلی مکتوبی در زمان وجود مبارک در بغداد میرزا سعید خان نوشته است بمیرزا حسین خان مشیر الدوله که بوزارت عثمانی برساند مضمون این است که این امر بکلّی تمام شد دیگر کسی نیست جز جمال مبارک و بس جمیع کشته و ریشه کن گشتند و بنیاد این امر بکلّی برافتاد حال ریشهٔ این امر جمال مبارک است اگر جمال مبارک از میان برداشته شود بکلّی این امر معدوم میشود زیرا کسی دیگر نیست و حال آنکه میرزا یحیی موجود بود و لکن نام و نشان در سور الٰهیه از شدت خوف بی نام و اثر شده بود ولی جمال مبارک در بغداد امر را بلند نمود و واضحاً مشهوداً مقابل جمیع ملل و نحل ایستادند و بعد از آن تفاصیل بدهشه و صدور فرمان سرگونی بآن عظمت و جلال از بغداد حرکت فرمودند و کی این نفس لزال بعد از صعود حضرت اعلی چه کرد آیا یک شخص را تبلیغ نمود یک خدمتی بحضرت اعلی کرد کاری که کرد پشت سر هم عیال گرفت و اوقات خود را با آنها گذرانید حتی جسارت باین نمود که حرم حضرت اعلی را گرفت که بنقطهٔ بیان حرام است چهل سال در قبرس در نهایت حرمت بود آیا یک نفس را تبلیغ کرد حال نفسی باین بی عرضه کی میخواست ادعائی وجود نماید مثل آن میماند که ذره در مقابل آفتاب ادعائی نماید و اگر چه قدری قساوت قلب لازم دارد آن شهادت حضرت اعلی و باین نوع مشغول شدن بلهو و لعب چه قدر غفلت است !!

پس از حضرت اعلی جمال مبارک در زمین و زمین تبلیغ میفرمودند در زیر شمشیر آیات حرب میخواندند و او در هزار سور الٰهیه تاریک بود ...

نجم باختر :—

از اهم لوازم احبّای جدید اینست که کتاب مبارک عهد و لوح الغصن را اگر تا بحال زیارت نکرده اند از بیانات معروف ثابت قدم بطلبند و همچنین امید واریم که کافهٔ اطفال مؤمنین و صبایای جمال مبارک را از بر یاد بگیرند و بخوانند.

وَيَكُونُ نُورُ الْقَمَرِ كَنُورِ الشَّمْسِ

از فرائد دریهٔ بحر العلم من ادرک لقاء ربه آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی در خصوص مرکز میثاق میفرمایند :-

وهمچنین نظر فرمائید در اصحاح ثلثین از سفر اشعیای نبی که در این اصحاح اولا از حلول مصائب و آلام بر بنی اسرائیل خبر میدهد و پس از آن از ظهور موعود اخبار میفرماید : ویکون نور القمر کنور الشمس ونور الشمس یکون سبعة اضعاف کنور سبعة ایام فی یوم یجبر الرب کسر شعبه ویشفی رضوضه یعنی روزیکه خداوند شکستگی قوم خود را خواهد بست وجراحت ایشان را شفا عنایت خواهد نمود نور ماه مثل نور آفتاب خواهد شد ونور آفتاب هفت باره مضاعف مانند نور هفت روز خواهد گشت واین آیه مبشر است براینکه در یوم ظهور انوار مشرقه از شمس حقیقت بهفت مرتبه از ظهور قبل افزونتر خواهد گشت واشعهٔ ساطعه از قمر ولایت که فرع منشعب از اصل قدیم است مانند اشعهٔ ساطعهٔ از شمس حقیقت خواهد بود واین آیات مذکوره در اسفار مقدسه را هرگز هیچ عاقلی نمیتواند بر شمس وقمر ظاهری حمل نماید چه که منتهی بجمع بین النقیضین میشود زیرا که ممکن نیست در یوم ظهور موعود هم شمس وقمر مظلم وتاریک شود وهم نور قمر مانند نور شمس ونور شمس بهفت مرتبه مضاعف گردد لذا نزد اشخاصی که قلوبشان مطبوع ومظلم ومقلوب نیست در غایت وضوح ثابت است که در یوم ظهور موعود شمس وقمر دیانت سابقه مظلم وتاریک ومنسوخ خواهد شد وشمس وقمر سماء دین جدید در غایت اشراق وسطوع طلوع خواهد نمود چنانکه هر نفس نیک بختی که مرتبهٔ بیچارگی وفقیری وعدم قدرت بر مسافرت نخواند وبهجرت الی الله قیام نمود بمشاهدهٔ همین انوار باهره فائز گشت واز اشعهٔ این نیر مشرق صدر وفؤادش منشرح ومنور شد ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .

در این مقام از احباء الله رجا مینمایم که در این نکته قدری تدقیق فرمایند وبنظر تحقیق بنگرند که نیر مشرق بازغ ساطع النوری را که خداوند تبارک وتعالی در کتاب اشعیا زیاده از دو هزار وپانصد سال قبل بعبارت ویکون نور القمر کنور الشمس وجود مبارکش را ستوده ودر قرآن کریم وفرقان عظیم بقوله جل وعلا : والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها بوجود مسعودش قسم یاد فرموده وعظمت مقام محمود ورفعت لوای معقودش را باین عبارات عظیمهٔ رهیبه بیان نموده است ناقضین عهد الله وناکثین میثاق الله بمساعی باطله ودسائس دنیه خود میخواهند خلق را از توجه بوجه منیرش ممنوع دارند وعباد را تضلیل کنند ومرکز میثاق را تحویل دهند وخود بصفت طیور لیل در ظلمت ضلالت طائر آیند باهر یک در تفسیر کتاب مفسری مطاع الرأی گردند ودر دین حضرت رب الارباب مجتهدی نافذ الحکم شوند

زهی تصور باطل زهی خیال محال .....

باری بر اهل بها واصحاب سفینهٔ حمرا که از مشرب عذب ایقان آشامیده واز رشحات بیان رحمان سرشار گشته اند مشتبه نشود وتخلیط وتمویه ناقضین وناکثین پس از تفسیر وتبیین معانی شمس وقمر در ایقان شریف وسائر الواح مقدسه بر احدی مخفی ومستور نماند ونیر بازغ بکلام واهی فارغ زائل وآفل نگردد

وَهَبْنِي قُلْتُ أَنَّ الصُّبْحَ لَيْلٌ
أَيَعْمَى الْعَالَمُونَ عَنِ الضِّيَاءِ

اَلْعَهْدُ مَخْصُوصٌ

از عبارات بلیغهٔ حضرت شیخ الرئیس در خصوص عهد الله

قوله

اَلْعَهْدُ مَخْصُوصٌ وَوَلِيُّ الْأَمْرِ مَنْصُوصٌ
وَيَحْفَظُ اللهُ عَهْدَهُ مِنْ شَرِّ اللُّصُوصِ
اَلَّذِينَ هُمْ فِي خَوَاتِيمِ الشَّقَاوَةِ فُصُوصٌ

أَنَانِيَّةُ الشَّيْطَانِ عِلَّتُ كُفْرِهِ !!!

مِنْ نَظْمِ مَنْ أَدْرَكَ لِقَاءَ رَبِّهِ آقا محمد مصطفی بغدادی قوله

خَلِيلَيَّ إِنَّ الْحَاسِدِينَ تَهَامَسُوا
عَلَى نَقْضِ عَهْدِ اللهِ مِنْ شِدَّةِ الْبُغْضِ

يَقُولُونَ زُورًا وَالْأَبَاطِيلُ قَوْلُهُمْ
وَلَا يَرْعَوُوا عَمَّا افْتَرَوْهُ مِنَ الرَّفْضِ

يُرِيدُونَ نَقْضَ الْعَهْدِ وَالْعَهْدُ ثَابِتٌ
مِنَ اللهِ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَظَنُّوا بِأَنَّ الدِّينَ أُحْبُولَةُ الدُّنَى
وَأَكْبَرُهُمْ قَدْ صَارَ يَنْعَقُ بِالنَّقْضِ

وَلَكِنَّ أَمْرَ اللهِ قَدْ غَلَبَ الْوَرَى
وَقَدْ خَسِرَ الشَّيْطَانُ مَا أَوْحَاهُ لِلْبَعْضِ

أَنَانِيَّةُ الشَّيْطَانِ عِلَّتُ كُفْرِهِ
وَقَدْ ظَهَرَتْ فِي أَكْبَرِ نَاقِضٍ مَحْضِ

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ پانزدهم
قیمت اشتراک
دسمبر ۱۲

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE 1
VOL V
No 15
سالیک دالر و نیم
ماه مسائل سنه ۷۰

ایندیه بر حسب تاریخ بهائی صرتبه روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل دیانتی و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله و الطاف جهان و تضییع حقائق ایران دقت خواهد نوشت و تمام نصایحی که موافق سبل اداره است قبول و نشر خواهد گردید

قد جاء عید المولود

از الواح مبارک حضرت بهاء الله جواهر الاسرار تراجم رشحه الطرز ظ

الاقدس الامنع الاعظم

قد جاء عید المولد و استقر علی العرش جمال الله المقتدر العزیز الودود طوبی لمن حضر فی هذا الیوم لدی الوجه و توجه الیه طوبی لمن فاز بلقاء الله المهیمن القیوم قل انا اخذنا العید فی التین الاعظم بعد الذی قام علینا الملوک لایمنعنا سلطنتهم کل ظالم و لاتضطربنا جنود الملک هذا ما شهد به الرحمن فی هذا المقام المحمود قل هل یضطرب کینونة الاطمینان مرضاة الامکان لاجماله المشرق علی ما کان و ما یکون هذه سطوة الله قد احاطت کل الاشیاء و هذه قدرته المهیمنة علی کل شاهد و مشهود تمسکوا بحبل الاقتدار ثم اذکروا ربکم المختار فی هذا الفجر الذی به اضاء کل غیب و شهود کذلک نطق لسان القدم فی هذا الیوم الذی فیه فاز الرحیق المختوم ایاکم ان تضطربکم اوهام الذین کفروا بالله و تمنعکم الظنون عن هذا الصراط الممدود یا اهل البهاء طیروا بقوادم الانقطاع فی هواء محبة ربکم الرحمن ثم انصروه بما نزل فی لوح محفوظ ایاکم ان تحادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بما ظهر من الله ببیانه بهما یتوجه کل الوجوه ان الذین غفلوا الیوم اولئک فی کر الهوی و هم لایشعرون طوبی لمن توجه الی مطلع آیات ربه بخضوع و ابتهال و انک انت قم بین العباد ثم ذکرهم بما نزل فی کتاب ربهم العزیز المختار قل اتقوا الله و لاتتبعوا اوهام الذین تعقبوا کل فاجر مرتاب ان اقبلوا بقلوب نورآء الی شطر عرش ربکم مالک الاسماء انه یؤیدکم بالحق لا اله الا هو العزیز المتعال هو من عرف الی الغدیر و البحر الاعظم امام وجوهکم توجهوا و لاتتبعوا کل مشرک مکار کذلک دلع دلیل البقاء علی افق سدرتنا المنتهی قد اتاکم بنخبة منها استخرجت بالید الاعلی ثم سبحان من بدائع الاسماء ثم الذین یطوفون حول العرش فی العشی و الاشراق کذلک حطت الیها الیمان من سماء مشیة ربکم المتعال ان اقبلوا یا قوم و لاتتبعوا الذین جادلوا بآیات الله ان نزلت و کفروا بربهم الرحمن اذا فی بالحجة و البرهان *

شهر محرم ۱۳۳۳ه موافق یازدهم ماه نوفمبر سنه ۱۸۱۷ه که حال یکصد سال قمری بوده و هفت سال شمسی است انشاء الله بر کل دوستان در جمیع اهل جهان مبارک و میمون باد و در این عظیم و دور کریم عالم امکان بطراز بدیع مطرز و بخلعت جدید ملفع گردید و عده های کتب آسمانی محقق گشت و آیات و علامات ظاهر شد ندای الهی و صدای رحمانی بگوش جمیع ملل و ادیان رسید و تعالیم و وصایای منتشر و شهرگردید بهائی جانفزا بکمال طراوت و صفا جلوه نمود و شمس حقیقت باعظم اشراق بدرخشید اجسام کائنات حیات تازه یافت و عقول و افکار وسیع شد کشف حقائق موجودات گشت و قوای مافوق الطبیعه بحیز شهود آمد اسرار مکنونه مشهود شد و آثار عظیمه آشکار گردید علوم بدیعه و فنون جمیله ظاهر گشت و اختراعات عظیمه و صنایع جدیده نمودار گردید خلق استبداد و ظلم گذشت و ایام حریت و عدالت رسید دوره و محبت و اتحاد شد و رذائل قرون و صدمات عالم انسانی و اعتقادات عمومی *

جمیع ملل و ادیان را بوحدانیت الهی و حقیقت مظاهر رحمانی و وحدت عالم انسانی و اتحاد و اتفاق امت عمومی و تهذیب اخلاق و تحسین اعمال و نیکوکاری و ترک تعصبات دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بغض و کینه و عیبجوئی و رفع جدال و جنگ و ترویج صلح و سلام دعوت و هدایت فرمود حکومت و دولت و اهتمام بمحبت و مودت و معاشرت با همدیگر و خیرخواهی یکدیگر دعوت فرمودند و ابواب اتحاد خیر و سعادت گشودند جمعی از مسلمان و یهود و هر دشتی هنود و بودائی صینی و ژاپونی و امریکائی و اروپائی و افریقائی تصدیق نمودند و موفق شدند و بپروی تعالیم کردند و گروهی از ایران بحوزهٔ خویش شهادت دادند و در سبیل مبارک جان و مال انفاق و ایثار نمودند و تعالیم الهی جهان گیر شد و در اقلیم شرق و غرب انتشار یافت *

از جمله الواح ملوک و سلاطین و امرا و رؤسای ادیان و اعضای مجالس ارض لوح اول بعد یعکا - تقریبا چهل و پنج سال قبل - عز صدور یافت جمیع را باتحاد و اتفاق و نگاهداری نفوس و حفظ دین و ناموس و صلح و سلام و اجرای عدل و انصاف در امور رعایا و خیرخواهی جمهور بر ایا نصیحت فرمودند و بر انچه سبب عزت و سعادت دولت و ملت و راحت و آسایش عموم است کلمات کردند و مضرات اخلاق و اعمال بیان نمودند و تاسیس محکمه کبری بین دول و بین الملل را لازم شمردند *

حضرت عبد البهاء الواح متعدده در ایام سجن عکا بصدور الواح و بیانات اعلی یاران را آگاه و بعد امر فرمودند و پس از آزادی از حبس در اروپا و امریکا در مجالس و محافل و کنائس با حضور علما و عقلا و فلاسفه و پروفسرهای اقوام و ادیان تعالیم مبارکه را اظهار نمودند و بنصائح مشتاق

مولود مقدس بهاء الله

بقلم جناب فاضل آقا میرزا ابو القاسم گلسار شیرازی مقیم ورقاهو عم

هو الله

مولود مقدس حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی اول فبر وز سنه شنبه دقم

و ادله و براهین عقلیه و تاریخیه قرائن اتحاد و اتفاق و صلح و سلام و وصف عالم انسانی و خیر و سعادت عمومی و مفاسد اختلاف و انشقاق و جنگ و جدال را توضیح و مبرهن داشتند و فرمودند دین باید سبب علم و عرفان و ظهور اتحاد محبت و الفت بین اهل جهان باشد نه باعث جهالت و نفرت و اختلاف و در طی اعصار و قرون از ابتدا تواریخ تا بحال همیشه بسبب تعصبات و اختلافات جنگ و جدال و حرب و قتال بین ملل و ادیان بوده و سبب خرابی ممالک و ایران نفوس و خسارت اموال و خسران ابدی گشته و عالم انسانی آسایش نیافته حال چنین هم همت کنید شاید باتحاد و اتفاق و صلح و سلام و تحری حقیقت و آسایش عالم بشریت نمائید و اثرات آن را در آتیه مشاهده کنید و بایام سابقه مباهات نمائید جمعی از بزرگان و فضلای ادیان تصدیق کردند و اظهار محبت و تودد نمودند و مقاله های منفصله در جریده مهمه اروپ و امریک تحریر و درج کردند و در عالم انتشار دادند و لهذا محبت بین علی الاطلاق گردید

تتمهٔ مقالهٔ از هند

که در شمارهٔ ۱۳ جلد ۵ نجم باختر چاپ شده

و حکومت قانونی مستقر گردید و باب آزادی مفتوح شد در این مقام مسز استارد چند حکایت شخصی ادا نمود که بی نهایت حزین و دلنشین بود و شرح داد که چه نوع در این ایام ایام بلایا که بر خود را تغییر داده از دست جاسوسان و مستحفظین فرار کرده داخل این حبس خانه نگردید و سالهای متمادی با آقای خود در مسائل روحانی صحبت میشود و دوباره بدون اینکه کسی از وجود او آگاه شود خارج میگردید مسز استارد میگفت که تحقق این مسئله بواسطهٔ قوهٔ روحانی بود و او را محفوظ مینمود * باری شهرت این پیغمبر روز بروز بأطراف و اکناف عالم منتشر میشود و از جمیع جهات ایران و سایر بلاد صدها نفوس مسافرت نموده که در حضور این شخص روحانی حاضر شوند از تعالیم سماویهٔ او بهره وافی گیرند پسر ارشد حضرت بهاء الله عبد البهاء که در یوم اعلان امر باب متولد شده بود بموجب میثاق قاطع بهاء الله جانشین امر پدر خود گردید و ریاست بهائیان عالم را در قلیل مدتی قوهٔ روحانی این امر بهائی ترقی و وسعت داد باری پس از بیانات تاریخی این امر مسز استارد شروع نمود بشرح تعالیمی که چه نوع در روش و سادگی و صورت سعادت بشریت و چگونه کافل صون و حمایت هر فرد از نوع انسان است * دین مذکور نیست و جدال و ابتغاء تا دین باید موافق مسائل علمی باشد و دین صرف روحانیت و متعلق بجبلت انسانی ساده و لامع بنحوی که اگر دنیا و علماء از آن محروم شوند فیوضات دین مانند باران آسمانی عالم است انسان هوشمند قوای روحانی و ادراک تعالیم بهائی را در بیان امثال بعضی جهات لذت میبیند و یکی رؤیای دیگی که لامع دانش بزنند و خود را رئیس و از الفنون نامیده است از این خطابه بیجانی محروم مقصود اصلی امر بهائی اتحاد است نه فقط اتحاد ادیان بل اتحاد ملل و نژاد تمام عالم انسانی از این اختلافات متنوعه در نظر شخص بصیر مانند گلستانی است که گلهای رنگارنگ از هر قسم و هر بوی در آن دیده میشود و نتیجه جامعهٔ این نوع اختلافهای الحقیقه اتحاد است زیرا که جمال و کمال هر یک سبب تزیین و آرایش دیگریست * امر بهائی را مقصود آنست که عالم انسانی بر این حقیقت واقف شده بر تمام

و معترف گردد و همچنین از آثار و تعالیم انبیاء مطلع میشود هر فردی نجات و آسایش عمومی را باید بر نجات و آسایش شخصی خود ترجیح دهد امر بهائی از پیغمبران قبل نمی نگاهد بل انسان را بر شرف و کمالات آنها بهتر و خوشتر آگاه میکند زیرا که هر کدام از پیغمبران بنحوی قرن خود بر حسب مقتضیات وقت بوده اند * مسز استارد بیان کرد که اگرچه مقصد کلی امر بهائی اتحاد است لکن مساوات در جمیع ممکن نیست تا این عالم هست نفوسی خواهند بود که در عقل و صفات و خلق و هدایت مساوی نخواهند بود همیشه نفوسی خواهیم دید در مقامات مختلفه و بصعود نمودن بعضی بمقامات عالیه فائز و برخی در نقطهٔ سفلی ساکن و طی تکلیف اشخاصیکه بمقامات عالیه فائز شده اند اینست که شب و روز بکوشند و جهد نمایند تا برادران و خواهران خود را تأیید بخشیده آنها را هم بأبیل بصعود نمایند

مسئلهٔ دیگر اینکه حقوق انسان در وجود هر فردی قوهٔ عظیمه ئی ودیعه گذاشته است که اگر انسان آن را چنانچه باید و شاید تربیت نماید و ترقی دهد از ملائکه عالم بالا بگذرد این شعلهٔ الهی در قلب هر شخصی موجود و طی تکلیف ها آنست که این شعله را به لمعه بیضاء الهی ترقی دهیم * مسز استارد بیان کرد که حضرت در ایران کشیش و ملا نیست و مروجین این امر مثل مروجین سایر مطالب اجرو جزای خلقی نبتند نفوذ کلمه و خود اعلان میفرماید که قوهٔ نشر این تعالیم را دارند قیام نموده اند و تأییدات از هر جهت بایشان میرسد *

مسز استارد پیش گوئی نمود که این امر در جمیع اقطار عالم نشر خواهد یافت جمیع ملل و ادیان عالم را متحد و متفق خواهد نمود * اگرچه از این جهت مسز استارد مدت حکومت مستبده و ظلم و رسوم آن وقت ایران را نمود ولکن از جهت دیگر اظهار کرد که عالم انسانی الی الأبد دَیْنی عظیمی بایران دارد زیرا بروحهای این حقایق و معارف آنان عرضه شده که در قرون و اعصار الاعصار کلهای پرنغمه شکفته خواهد شد و از طیبهٔ طیبهٔ آن تمام عالمیان معطر خواهد گردید و آنرا بخاطر خود مسز استارد شرح افتخار بین بهائیان عبد البهاء را در شهر ادین برغ برای بدیرائی او مهیا کرده بودند یاد نمود و از مهمانی نوازی و محبت و مهربانی دکتر هوایت که یکی از اساقفه و اساتید آن شهر و مصنف کتاب حیات مسیح است اظهار کرد دکتر هوایت در یکی از کشیشها و کلیسای آزاد این برغ است و کتاب او در نهایت فضاحت و بلاغت است * * *

مقالهٔ مختصری

بقلم مدیر جریده سیند گازت هندوستان *

یک شخص بسیار بزرگوار که اسم او مسز استارد و مبلغ امر بهائی است این شخص از جمیع بزرگان و اعضای این کنگره و کنفرانس بیشتر قابل ملاحظه است این زن تمام جمیع مطالب ادیان و فلسفه ها عالم را تحصیل کرده است و بیشتر از همه گرفته است و آن اینست که هیچ یک از آنها را خطا نمیداند بلکه همه را متضمن حقیقت یافته و از این بشارت جدیدیست که از برای ما آورده است و لکن این مژده از خود او نیست بلکه از آقای او عبد البهاء رئیس امر بهائی هست باید ما اعتراف کنیم که هنوز از این بشارت جدید آگاه نشده ایم و لکن در این چند دقیقه که مسز استارد در این شهر هست امید واریم کل وقت را غنیمت شمرده چنانچه باید و شاید بر تعالیم و اصول این امر اطلاع یابیم *

تعالیم حضرت بهاءالله

تعالیم حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی همچون شمسی است ساطع و کوکبی است لامع کتابی است جامع و حجتی است قاطع نازل از سماء تبیین و نظامی است متقن و متین روح بدیع بجهیز اهل عالم مبذول فرماید و ابواب خیر و سعادت بروجه عالم مفتوح نماید سبب صلح جهان و جهانیان است و باعث راحت و آسایش اهل امکان وسعت عقول و افکار دهد و من علی الارض را از رموز و اسرار و جمیع علوم و فنون مطلع نماید و مقام تابع و متبوع را معین و معلوم فرماید اختلاف بین مذاهب و ادیان را بالمرة زائل نماید و مبدل بمحبت و اتحاد نماید تعصبات دینی و مذهبی و وطنی و جنسی و غیرها را از میان بردارد *

قریب چهل و پنج سال پیش الواح ملوک و سلاطین عزیز و لایاث و در عالم منتشر و منتشر گشت و بضایع شفقانه و رحمانیه هدایت عالمیان و حفظ و رعایا و مبالغات شتی فرمودند و بصلح و سلام و اتحاد و اتفاق و وحدت عالم انسانی دعوت نمودند و مضرات جنگ و جدال و حرب و قتال و خسارات نتایج مهلکات حربیه را توضیح و بیان فرمودند از جمله قوله عز بیانه * :—

"یا معشر الملوک انا نزلکم فی کل سنة مرة او مرتین و نعصارکم و تحملون بها علی الغیر ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا الرحمن و لا تظلموا الرعیة فوق طاقتهم و لا تقربوا مال الیتیم الا بما یقربکم الی مقعد صدقکم اختار لهم ما تختارون لانفسکم کذلک یبین لکم ما ینفعکم ان کنتم من المتفرسین انتم خزائنکم ایاکم ان تحکموا علیهم بالاحکم بها الله و ایاکم ان تسلموها بایدی الخائنین بهم تحکمون تاکلون و تغلبون و علیهم تستکبرون ان هذا الامر عجیب لم ینزل مثله فی الصقع الاکبر و ایاکم تمسکوا بهذا الصقع الاصغر لعل به تصلح امورکم و امور الذین فی ملکم علی قدر یا معشر الامرین اصطلحوا فیما بینکم اذا الاختلاف یکثر الکثرة العساکر و مهماتهم الا علی قدر تحفظون به مما لکم و بلادکم ایاکم ان تدعوا ما تعصمتم به من دونی علیم امین اتحدوا یا معشر الملوک به تکسر ریاح الاختلاف و تستریح الرعیة و بصرکم ان کنتم من العارفین " * و در لوح دیگر خطاب بامم ارض فرماید قوله تعالی :— "لعمری و عمرکم این مظلوم خیال ریاست نداشته و ندارد و مقصود رفع آن چه سبب اختلاف احزاب عالم و تفرق امم است بوده و میباشد" از این قبیل بیانات احلی و آیات عز اعلی بسیار است که اغلب احبا بزیارت و تلاوت آن موفق شده اند حضرت بهاءالله روح المتفانین لرأفته الفداء در مدت سی سال سافرت در بلاد اروپا و امریکا فرموده اند که "این چنین شخص را روزی عسیر آید و این فوز عظیم بلقیه لابد شخص کردد و انچه مشروط بشرائط است که بیشتر آن حاصل" حیف و صد حیف که این نفوس کریمه بساحت اقدس حضرت بهاءالله راه نیافتند و از مشاهده انوار شمس حقیقت محروم ماندند و از مشاهده آثار و تلاوت آیات و استماع کلمات عالیات که روح مجسم و مجلی بود بی نصیب و بی بهره ماندند و از فیوضات نامتناهیه که از این ینبوع جاری و ساری بود بی خبر و بی اثر گشتند و از نتایج و ثمرات بی نهایت که از این شجره مبارکه ظاهر و هویدا بود محروم و ممنوع ماندند و از رحیق مختوم که از این کأس مرحوم مرزوق و مشروب کشت بی بهره و نصیب ماندند و از نور هدایت که از این افق اعلی ساطع و لامع کردید و از خطرات و بلیات جهان بیامان در ظل امر الله و حمایت میثاق الله راحت جان و آسایش وجدان یابید *

از طرفی دیگر هجوم عساکر برّ و بحر و هرج و مرج و قتل و نهب و غارت و حریق و سفک دماء بیان آنرا که عالم انسانی است مشغول و فریاد و آه و فغان بعنان آسمان کشیده و مادران داغ دیده و زنان بی شوهر و اطفال بی پدر و اسیران در دیار غربت و شهرهای کشور بجان آمده رسیده بلاد معموره و قصور عالیه خراب و ویران و یا رو بخرابی است *

فیات عظیمی است و مصیبت کبری روز امتحان و افتان است و انقلاب آخر زمان عالم انسانی و چار خطرات بیابان و بلا بیکران است و نائره جنگ و جدال مانند آتش سوزان اهل جهان مع ذلک حرکت بجنگجویان تغلو شی نمیذیرفت و بغض و کینه در سینه اهل فتنه و دسیسه افزود نگشت بحرب اروپا قناعت کردند و رحم بر خود و اهل عالم ننمودند فلاکت و بدبختی اهل آسیا را بیشتر از پیشتر خواستند و حکومت عثمانی را هم اغوا و تحریص و تحریک بجنگ کردند اسباب و ادوات حربیه و قتل و غارت بآسیا کردند و چون بیت حکومت عثمانی و دول متحالفه انگلیس و روس و فرانسه در گرفت خداوند عالم البته خواهد غالب و مغالبه جنک کی و چگونه خواهد بود *

رایها مقطوع شده

در این مدت حرب پوسته ها و تلگرافخانه ها جاری و مشغول و مکاتبات و مراسلات باطراف متبادل و متواصل بود حال قریب یک ماه است تلگراف و پوسته بین مصر و سوریه منزوک شده و اخبار از اینجا بآنجا منع اقدس مقطوع گردیده و باین سبب افئده و قلوب یاران محروق است از نشأم جان پرور محرومیم و از رواح روح بخش مهجور محزونیم و دل خون مظلومیم و مغموم افسرده ایم و پژمرده ناچاریم و درمانده نالانیم و پریشان و از فراق و هجران حضرت جانان مانند ابر گریان چنانچه میفرمایند :—

" رایها مقطوع شده هیچ خبری نمیرسد حالا که وسائل مکاتبات جسمانی مقطوع گشته باید مکاتبات روحانی پرداخت قلب پاک بین است فاصد این است دعا در حق احبای الهی بکنید در روضه مبارکه در مقام اعلی خیلی دعا بکنید و طلب تأیید نمایید و تضرع و زاری بکنید تا توفیقات صمدانیه شامل حال یاران محزون کردد " دیشب من مناجات کردم که خدایا این مکاتیب سبب روح و ریحان احبای الهی بود در همه جا خبر از اینجا میرسید از اطراف اخبار میآمد و بیک فرح و سروری از برای آنها حاصل میشد حال که این وسائط منیت خدایا شام آنها را بنفحات قدس معطر کن و قلوبشان را بتأییدات ملکوت ابهی مستبشر فرما و ارواحشان را بنسیم عنایت روح بخش توئی توانا و قادر و بینا * " انتهی قوله الاحلی

نمیدانیم احبای سایر بلاد هم مثل ایران از اخبار ساحت اقدس محروم و مهجورند یا این امتحان عظیم بهره و نصیب ایشان کردیده

حال الزلزله و صلصله یوم الرب العظیم و عهد خداوند متحن رحیم در آفاق است و صلای عناق و اتفاق و محبت و وفاق و صلح و سلام و مهربانی و یکانکی باطراف عالم و در صدر عالم انسانی و انوار شمس حقیقت مانند روح در عروق و شریان امم و ادیان نافذ و جاریست

ولی لله الحمد والمنه شمس میثاق در کمال اشراق در آفاق درخشان است و یقین مبین داریم آنچه در عالم واقع میشود و ظاهر گردد اسباب ارتفاع امر الله و بیداری عباد خواهد بود و آنچه در کتب و صحف الهیه نازل و مذکور است ظاهر و مشهود خواهد گشت *

ورود مستر ریمی و لایتمار

این دو جوان مشتعل منجذب نورانی مستر چارلز ماسون ریمی و مستر جورج لایتمار بعد از زیارت ساحت اقدس و سیاحت در اروپا در این ایام مراجعت بامریکا کردند بشارت صحت وجود مبارک و الواح جدید که از قلم اعلی نازل شده آوردند و محبت حقیقی طائفین و زائرین کعبهٔ مقصود و سکان مصر و اروپ به برادران و خواهران روحانی امریک ابلاغ فرمودند و حال در نشر نفحات عهد مبارک مشغولند و در هر شهری که وارد میشوند سبب سرور کل یاران میگردند

گرگ ها در لندن

بقلم جناب آقا میرزا لطف الله حکیم مؤرخه ۱۶ دسمبر سنه ۱۹۱۴

در چندی قبل بعض گرگ ها محض تضییع امر الله و اجرای مقاصد نفسانی خود در بین دوستان الهی باین صفحات حمله آوردند و بگمان خود بلباس میش در آمدند می توانند مقاصد خود را مجری دارند ولی الحمد لله صد هزار شکر خدا را که آن شبان حقیقی اغنام الهی را بیدار فرموده و از چنگال این گرگ های بی وفا نجات داد همین حملهٔ این نفوس مضره باعث شد که جمیع دوستان این سامان مگر چند نفری که غرض دارند ثابت تر و مستقیم تر در عبودیت طلعت عهد و میثاق الهی شوند . از قرار معلوم که چون چنگال این بی وفایان به سنگ خورد و نتوانستند مقاصد دنیهٔ خود را در بین دوستان ثابتان مجری دارند مفتریاتی و القاآتی چند نسبت دادند که حقیقتاً زبان و قلم از فکرش حیا میکند و آن مفتریات و تزویرات افکیه را در سائر نقاط عالم منتشر نموده اند تا اذهان دوستان را مضطرب نمایند بگمان اینکه میتوانند مقاومت امر الله و مقاومت مرکز عهد و پیمان الهی نمایند و حال آنکه هنوز هیکل انور اطهرش در این عالم موجود و نهایت صحت و سلامتی را دارا است و انوار طلعت عهد و میثاقش مانند شمس بر آفاق جهان مشرق و جمیع عالم بر بزرگواریش شهادت داده و میدهند این بی وفایان بگمان خود میتوانند مستر اشعهٔ آفتاب حقیقت نمایند هیهات هیهات که این آرزو را بهمراه خود بقبر خواهند برد ملاحظه فرمائید که در جمیع ایام مظاهر مقدسه مانند حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول و بعد از صعود مبارکشان چه قدر از این قبیل نفوس پیدا شدند که خواستند بنیان الهی را متزلزل نمایند و امر الله را خواستند که دکانی باشد برای منافع جیب خود و بهوی و هوس نفسانی خویش قصد القاء شبهات نمودند ولی در اندک زمانی نابود گردیدند و همچنین در این امر مبارک ملاحظه فرمائید ابن میرزا محمد علی که نسبت به جمال مبارک داشت چون بر نقض عهد الله برخواست چه توانست بکند و همچنین آقا جمال این همه شهرت داشت و دیگران و دیگران چون بر نقض خود افزودند چه منفعتی بردند مگر آنکه عاقبت جمیع خود را بخسران مبین انداختند در هر صورت از حق جل جلاله حفظ و حمایت جمیع دوستانش را سائل و آملم و از درگاه جمال ابهی میطلبم که این گمراهان را نیز از چاه غفلت و نادانی نجات بخشد *

⁂

نجم باختر : از جملهٔ خطاب جمال قدم جل ذکره الاعظم باین اشخاص ضالهٔ مضله در کلمات مکنونه میفرمایند :—

ای جهلای معروف بعلم !

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید مثل شما مثل ستارهٔ قبل از صبح است که در ظاهر دری روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است

—

بلی چندی از این گرگان بامریکا آمدند و بهزار حیله و انواع مکر و دسیسه خواستند که با اغنام الله ملاقات و معاشرت کنند ولی خائب و خاسر گشتند و بر روی آنها جمیع ابواب بسته شده زیرا در جمیع ایالات متحدهٔ آمریک زمام امور خدمت در دست احبای معروفین ثابتین بوده و هست و بدون اذن و رضای مبارک هیچ کاری نمیکنند علم میثاق فوق الرؤس موج موج میزند و انوار عهد جمال قدم طیور لیل نقض را بابوم شوم در خرابه های تاریک ماوی داده *

مختصر اینست که کار حضرات ناقضین منحصر بیک چیز و بس و آن سبب گمراهی و ضلالت بعض نفوسیکه تازه در امر الله داخل میشوند *

عید جلوس مرکز میثاق

در بیست و نهم ماه نوفمبر سنه ۱۹۱۴ ضیافتی بسیار روحانی در

منزل امة الله مسز هربرت برای احتفال در عید رضوان انوس
ظلمت من اراده الله هر عزیز میثاق منعقد گشت جمعی از دوستان
الهی حاضر شدند پس از صرف چای و شیرینی و کیک های مختلف
مجلس نه ساعت پیچ شروع شده بتلاوت الواح و مناجاتهای
مبارکه و بعد چند نفر از دوستان رحمانی قدری صحبت نمودند
یکی از محبت نمود دیگری از اتحاد دیگری از اصلح عمومی دیگری
از اهمیت ثبوت در عهد الهی و قس علی ذلک و لوحی که باتخاذ
عموم از ساحت اقدس نازل شده و تازه رسیده مع الواح
خصوصی که باختیار بعضی از احباء رسیده بود تلاوت گردید *

فی الحقیقه مجلسی دلبا بارواح و ریحان بود و ترتیب نظم ها
نیز از این ضعیفه بسائر دوستان که در سائر نقاط هستند
فرستاده شد و همچنین عریضه عمومی نیز بساحت اقدس حضرت
مولی الوری ارواح العالمین له الفدا عرض گردید و جمیع امضاء نمودند
امیدوار الحضور گشت و همچنین یاران رحمن این عبد را مرفوعند
که از قبل کل احباء لندن خدمت جمیع دوستان آن سامان
و بخصوص احباء یاران تبریک این جشن اعظم را عرض نمایم
لهذا جمیع احباء و ثابتین این ارض محققاً متفقاً تبریک و تهنیت
مینمایند و از جمیع الناس دعا دارند * عبد فانی
لطف الله حکیم

ضمیمه ۱ جنت : این عید مبارک را در جمیع شهرهای آمریک
بنهایت روح و ریحان گرفته شده و احبا از صغیر و کبیر
دعا و تضرع نموده اند که خداوند تبارک و تعالی بحق این
یوم مبارک عساکر ملأ اعلی را مستدل بسیر فرماید *

ترجمهٔ مقاله

مدیر جریدهٔ پالیا آکتو تایمز تاریخ ۷ ماه اکتوبر سنه ۱۹۱۲
پالیا آکتو از شهرهای کالیفورنیا در امریکا و محل دارالفنون آنجاست *

فوالیح در دارالفنون عظمی وقوع یافت در کلیسای موحدین شهر
پالیا آکتو رئیس عظیم امر عالمگیر بهائی حاضر میشود مقاصد ترویج عمومی بین
ادیان و اخوت عمومی را اعلان میکند نام این شخص محترم عبدالبهاء است
و در بعضی السن باسم عباس افندی معروف میشود ملتاً ایرانی و از حیث
الحیات وطنشان عالم است پس از صعود والدشان [حضرت
بهاء الله] رداء ریاست ترویج این امر بر شانه ایشان گذارده شد
و در این شاکل و مصائب عظیم و شدائد با والد محترم خود بودند
چهل سال از عمر خود را بواسطه ظلم و تعدی سلطان ترک [عبدالحمید]
در سجن گذراندند چنانچه سنگ تغییر را معمار این رد نموده اند و با وفای
صادقهٔ پیغمبران را خلق قدر ندانستند ایشان مثیل و نفیس را نیز
قدر دانی ننمودند و طی ستارهٔ ایشان متلألأ و درخشان است و عالم را بسوی

معرفت و محبه بلوغ میرسانند و این بلوغ عبارت از مبادی اساسی جمیع
ادیان است که مصداقش در هیکل انسانی ظاهر میگردد *

در فن عکاسی ترتیبات تازه ای احداث شده که بواسطهٔ این ترتیب اجزاء
مختلفهٔ صور منعقده را تجزیه نموده و بعد جمع کرده ظلمت بکلی در نهایت
کمال اعتدال میسازند یعنی هر جزو جمیع از صور قرمز گرفته شده و باین صورت
متصور پیوند میشود و نتیجه صورت بکرنگی کامل میگردد مثل این ترتیب
فن عکاسی تمامه مثل ادیان دارای بهائی است و اخذ جمیع شئون مختلفه یعنی
تعالیم مختلفهٔ ادیان در ادیان بهائی که آنچه خوب بوده گرفته اند و دور انداخته
قابل فکر ندانسته اند جمع آوری حقائق نموده اند این نوری که ساطع است عن
قریب عالمگیر خواهد شد و جمیع مذاهب مختلفه را در ظل خیمه یک حقیقت داخل
خواهد نمود زیرا دارای اساسی است که دارای معقولیت و سیولیت است *
مثل دیگر بنظرم آمده در اینجا ذکر مینمایم اگر شخص معماری
در آثار مختلفه آنچه آثار مستحسنه مشاهده مینماید در قوهٔ حافظه و ملکهٔ خود
گرفته هر ستون خوب و زاویه مستحسنی هر منظرهٔ دلکشائی از هر جا گرفته
و معماری از نو بنا نماید ملاحظه نمایید که چه اساس متین و بنای پایدار
خواهد شد چنین است امر بهائی که بمثابهٔ معماری جمیع مستحسنات را
گرفته بنائی بر این هندسه ساخته است بهائیان بنائی تاسیس نموده
که بیخ ساخته اند که بایش بر سنگ بوده و سقف و بوقلمون بر جمیع ادیان
بلا استثنا بنا شده است و در این بنا وسیدان از وحدانیت خود اعلان مینمایند که
خدا یکی است و خدای یکتای واحد شارع جمیع ادیان است ارادهٔ او انتشار
عالمیان و اتحاد بندگان اوست بنا بر این امر بنا محبتی است که محیط بر
کل اشیاء است دائرهٔ این محبت بقدری وسیع است که بر جمیع سایر افکند
و اجناس عداوت و اختلاف نژاد نور محبت از ظلمت فارغ و شعاع آن
از تجلی دور هر وقت علم اکتشافی مینماید حقیقتی از حقایق اشیاء را کشف کند آن اکتشاف محصور بعلم نیست نه بجدل بلکه آن
اکتشاف متعلق بجمیع عالم دارد مثل اینکه ما غرائب و عجائب قوهٔ برقیه را
محصور بلزاد نیسون یا مخترع او که منلو پارک است نمیدانیم که این
قوهٔ اکتشاف شده ما جمیع از او بهره میبریم هر وقتی که بر انسان نازل
یا بدانستان برکت را با خوان خود برساند در ایام گذشته نظر عالم
که مخترع را امیتی غافل هر چند تمجید و تعریف بمخترع راجع است و الحاصل
اختراع است هر چند بنا سس امر بهائی در مملکت قدری از انظار مخفی
شده مملکتی که حال خوابست این بنا حاذق از آفاق شرق و غرب
عالم ابلاغ گشته عاری از تعلق تاسیس و مملکت نباید حجاب گردد
اصل بنا است که صادقست و عالمگیر شده حضرت عبدالبهاء
بزبان فارسی صحبت میفرمایند ولی بیانشان بانگلیسی ترجمه میشود

بروید و بشنوید! *

مجملی از تاریخ این امر

در سنهٔ ۱۸۴۴ [مطابق سنهٔ ۱۲۶۰ هجری] در ایران جوانی میرزا علیمحمد نام

الهامریشد ملقب بباب یعنی عالم انسانی بواسطه آن معلم الهی وحقیقت فائز او برضد دین اسلام چیزی نفرمود لکن تقالید علمای مسلمانان لهذا تعرض نمود بابن سبب جمیع آن علما برخلاف او برخواستند پیروان اورا شهید کردند آخر الامر حکومت ایران او را هم نفوذ مع هذا تعالیم او صورت از همه جهت پیروان او زیاد شدند تا آنکه ظلم واعتساف بسیار بود واین دین در مخت تخمیر بود بهاء الله قیام فرمود بر تاسیس تعالیم الهیه ووحدت عالم انسانی وصلح عمومی حضرت بهاء الله از عائله اغنیا واعیان ایران بودند چون تعلیم این امر مشهور آفاق شد در طهران محبوس گشتند چندی در سیاه چال زنجیر بودند آخر فی بغداد گشتند در آنجا باز تعالیم خود را منتشر دادند که آن انتشار سبب عداوت روسای مسلمین شد لهذا ایشان را از مملکتی بمملکتی سرگون نمودند جمیع ایام خود را در حبس وبلایا گذرانیدند پس از صعود شان رداء ترویج این امر بردوش پسرشان عبد البهاء افتاد ایشان در همان سنه بعثت حضرت باب متولد شدند *

این شخص محترمی است که بجمیع ممالک غرب مسافرت نموده علی الخصوص انگلستان وپاریس وامریکا که امر بهائی را منتشر دادند حضرت بهاء الله در کتاب بخود پیروان خویش را نصیحت میفرماید که الی الابد باید شمشیر در غلاف بماند وبجای او کلمه صلح ظاهر شود *

حضرت بهاء الله اعلان صلح عمومی نمود وخطاب بملل عالم میفرماید که اختلاف ونزاعهای خود را بواسطه محکمه عظمی رفع نمائید *

همچنین میفرماید روح محبت والفت وآزادی باید در جمیع ملل عالم تحقق یابد *

بهائیان دوستی با جمیع نمایند *

در ابتداء باترویج نسان عمومی کوشند زیرا این سبب الفت وارتباط عالم خواهد شد *

تعلیم وتربیت عموم را نیز فرض فرمود *

وهمچنین فرمود هر نفسی باید دارای صنعتی باشد ویا شغلی که اگر آنرا با نهایت امانت وعیان عامل شود حکم عبادت دارد *

ازدواج را واجب ودعایت را ممنوع فرمود *

حضرت بهاء الله را اراده چنان که دینشان سبب روح وسعادت عالم گردد *

قمار وشرب واشال اینها را منع کرد *

اساسیکه این تعالیم روح جدید نیست قابل توجه جمیع اصقلاحاتی که مصلحین غرب در تحقق آن ساعی هستند در این دین دیده میشود وعجیب تر اینکه جمیع این قوانین را پنجاه سال پیش رفیقم حضرت بهاء الله محصور در زندان بودند در شرق تاسیس فرمودند *

خبر وفات اقامیرزا محمد جواد

در قاهره مصر

جناب آقا میرزا محمد جواد فرزند ارجمند حضرت حاجی میرزا احسن صاحب تاجر خراسانی از اعاظم احباب وثابت وراسخ برعهد ومیثاق رب الارباب صبح روز سه شنبه ۲۷ اکتوبر سنه ۱۹۱۱ در حال توجه وتسلیم ورضا ارتحال بعالم بقا نمودند وارجعی ترابی بعالم روحانی شتافتند رحمة الله علیه واسکنه الله فی جوار عنایته *

سه شبانه روز مجلس ختم علی الرسم مهیا وجمعی از بزرگان وتجار ایرانی ومصری واروپائی جمع وبتعزیت وتسلیت ذاکر بودند *

الحق مرحوم حاجی میرزا احسن صاحب وجمیع دوستان بسیار مؤثر واقع گشت خداوند اجر جزیل وصبر جمیل کرامت فرماید *

نجم باختر :

بنهایت اسف وحزن حضرت والد ماجد این مرحوم را مراسم تعزیت تقدیم مینماید واز خداوند تبارک وتعالی جناب بقضائه وتسلیما لاراده تبارک وتعالی جمیع این عائله شریفه صبر وتسلیت واجر جزیل مطلبند وهمچنین از قبل احتای امریک علی الخصوص انانیکه حضرت حاجی را وشخصیا میشناسند سلامتی وانا لله وانا الیه راجعون میگویند *

تیر قضا بر که بشیر خورد

هر کس از احتای الهی که ایام اخیره بحالهای جلیل ذکر عالم کعبه مقصود شده تا امسال لابد کر جناب بشیر خادم مخلص را خوب میشناسد زیرا این جوان در حضرت آستان مبارک بزرگ شده ومقیمه تا بود واین بوده حال خبری آمد که تیر قضا باو خورد وایام فانیه اش را انتهی رسید از قرار معلوم شبی در حیفا پیش یکی از رفقایش رفته وچون هم ایام آنشب نوبت رفیقش بگاردن اینکه سارق دید یک گلوله زد که بجسم بشیر خورد بعد معلوم شد که سارق نبوده حمار بشیر ما بود وروز بعد حیاتش را به خالقش تسلیم کرد *

بارع این قضیه مؤثره بسیار سبب حزن جمیع قلوب حرم قدس یاران وآشنایان این جوان گشته ولی الحمد لله که بشیر به حسن خاتمه وحسن عاقبه فائز شد وآن رضا وعنایات لانهایه حضرت مولی الوری را حائز گردید ولابد لهذا القضاء من حکم کبری

حکم جاریت البریة فیها ٭ وحقیق بانها تختار

سنه ۱۹۱۵ میلادی | سال پنجم | سنه ۱۳۳۳ هجری

صفحهٔ اوّل
جلد پنجم
شمارهٔ شانزدهم
قیمت اشتراک
۳۱ ماه دسمبر

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
No 16
سالیک و الرونیم
ماه شرف سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت تعالی الله از تعصب و تنگ نظری و نشر خرافات گردد

صوت سلام عام

صورت لوح مبارکی است که بعد از ظهر روز پنجشنبه اول اکتوبر در شهر عکا برای جریدهٔ تیمس لندن و سائر جرائد اروپا و امریکا از قلم حضرت عبد البهاء صادر گردید

﴿ هو الله ﴾

این مسجون چهل ساله بعد از آنکه مدت سه سال یعنی از سنهٔ هزار و نهصد و ده تا نهایت سنهٔ هزار و نهصد و سیزده در اقلیم اروپا و قارهٔ وسیع امریکا سیر و سفر نمود و با وجود ضعف و ناتوانی شدید در جمیع شهرها در محافل عظمی و کنائس کبری نعره زنان نطقهای مفصّل کرد و آنچه که در الواح و تعالیم بهاء الله در مسألهٔ جنگ و صلح بود انتشار داد .

حضرت بهاء الله تقریباً پنجاه سال پیش تعالیمی انتشار فرمود و آهنگ صلح عمومی بلند کرد و در جمیع الواح و رسائل بصریح عبارت از این وقائع حالیه خبر داد که عالم انسانی در خطر عظیم است و در استقبال حرب عمومی محترم الوقوع زیرا مواد ملتهبه در خزائن جهنمیهٔ اروپا بشرارهٔ منفجر خواهد گشت از جمله بالکان و لکان خواهد گردید و خریطهٔ اروپ تغییر خواهد یافت لهذا عالم انسانی را دعوت بصلح عمومی فرمود و الواحی بملوک و سلاطین نگاشت و در آن الواح مضرّات شدیدهٔ جنگ بیان فرمود و فوائد و منافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب هادم بنیان انسانی است و انسان بنیان الهی صلح حیات مجتمعات است و حرب ممات مصوّر صلح روح الهی است جنگ نفثات شیطانی صلح نور آفاق است و جنگ ظلمت علی الاطلاق جمیع انبیاء عظام و فلاسفهٔ قدماء و کتب الهیه بشیر صلح و دعا بودند و نذیر جنگ و حینا این آثار الهی این است فضل آسمانی این است اساس شرایع الهی .

یا غوث من در جمیع مجامع فریاد زدم که ای متفلاسفان عالم و ای فلاسفهٔ غرب و ای دانایان روی زمین ابر تاریکی در افق است که افق انسانی را احاطه نماید و طوفان شدیدی در عقب که کشتیهای حیات بشر را درهم شکند و سیل شدیدی عن قریب مدن و دیار اروپ را احاطه کند پس بیدار شوید بیدار شوید هوشیار گردید هوشیار گردید تا جمیع بنهایت همت برخیزیم و بعون و عنایت الهیه عَلَم وحدت عالم انسانی را برافرازیم و صلح عمومی ترویج کنیم تا عالم انسانی را از این خطر عظیم نجات دهیم .

در امریک و اروپ نفوس مقدسی ملاقات شد که در قضیهٔ صلح عمومی همدم و همراز بودند و در عقیدهٔ وحدت عالم انسانی متفق و هم آواز ولی افسوس که قلیل بودند و اعاظم رجال را گمان چنان بود که تجهیز جیوش و تزیید قوای حربیّه سبب حفظ صلح و سلام است و صراحتاً بیان شد که نه چنین است این جیوش جرّاره لابدّ روزی بمیدان آید و این مواد ملتهبه لابد منفجر گردد و انفجار منوط بشراره ایست که بغتتاً شعله بآفاق زند ولی از عدم اتّساع افکار و کوری ابصار این بیان اذعان نگشت تا آنکه بغته شرارهٔ بالکان را و لکان نمود در بدایت حرب بالکان نفوسی مهمّه سؤال نمودند که آیا این حرب بالکان حرب عمومی است ؟ در جواب ذکر شد که منتهی بحرب عمومی گردد !

باری مقصود این است تقریباً پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله تحذیر از این خطر عظیم فرمود هر چند مضرّات جنگ و پیش دانایان واضح و آشکار بود ولی حال نزد عموم واضح و مبرهن گشت که حرب آفت عالم انسانی است و هادم بنیان الهی و سبب موت ابدی و مخرّب سدّ معموره و آتش جهانگیر و مصیبت کبری لهذا نعره و فریاد است که از هر طرف باوج اعلی میرسد آه و فغان است که زلزله بارکان عالم انداخته است اقالیم معموره است که مطموره میگردد از جمیع اطراف

بی پدر است که چشمها گریان است و از فریاد واویلای زنان بیچاره است که دلها در سوز و گداز است و نعرهٔ وا اسفا و اویلا که از دلهای مادرها بلند است و آه و فغان است که از پدرهای سالخورده باوج آسمان میرسد عالم آفرینش از آسایش محروم است صدای توپ و تفنگ است مانند رعد میرسد و مواد ملتهبه است که میدان جنگ را قبرستان جوانان نورسیده مینماید آنچه گویم بدتر از آن است .

ای دول عالم رحمی بر عالم انسانی ای ملل عالم عطف نظری بر میادین حرب ای دانایان بشر از حال مظلومان تفقدی ای فلاسفهٔ غرب در این بلیهٔ عظمی تعمقی ای سروران جهان در دفع این آفت تفکری ای نوع انسانی در منع این درندگی تدبری حال وقت آن است که علم صلح عمومی برافرازید و این سیل عظیم را که آفت کبری است مقاومت نمائید .

هرچند این مسجون چهل سال در حبس استبداد بود ولی هیچوقت مثل این ایام متأثر و متحسر نبوده روح در سوز و گداز است و قلب در نهایت اسف و التهاب چشم گریان است و جگر سوزان بگوئید و بنالید و بشتابید تا آبی بر این آتش پرشعله بریزید بلکه بهمت شما این نائرهٔ جهان سوز خاموش گردد .

ای خداوند مهربان بفریاد بیچارگان برس ای پاک یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیل شدید را قطع کن ای خالق جهانیان این آتش افروخته را خاموش کن ای دادرس بفریاد یتیمان برس ای داور حقیقی مادران جگر خون را تسلی ده ای رحمن رحیم بر چشم گریان و دل سوزان پدران رحم نما این طوفان را ساکن و این جنگ جهانگیر را بصلح و آشتی مبدل فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بینا و شنوا . ع غ

خطابهٔ مبارک

صورت خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در کلیسای موحدین شهر سانفرنسیسکو کالیفورنیا امریکا که قریب دو هزار نفر حاضر بودند صبح یکشنبه ۶ ماه اکتوبر سنه ۱۹۱۲ در ایامیکه دول بالکان در جنگ بودند

هو الله

حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائنی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی و چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط منبعث از صلح است و این صلح منبعث از این ارتباط اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بعبارة اخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط بصلح و محبت است همین قوهٔ جاذبه که بین کائنات است و بین عناصر است و بین اجزاء فردیهٔ هر شیئی است این نوعی از انواع محبت است زیرا عالم جماد استعداد بیش از این ندارد و چون بعالم نبات میآید این قوهٔ جاذبه منضم بقوهٔ نامیه شود محبت و الفت بیشتر ظاهر میشود و چون بعالم حیوان میآید چون عالم حیوان اخص از عوالم جماد و نبات است لطیف تر است استعدادش بیشتر است این است احساسات مخصوصه در عالم حیوان بیشتر است و روابط جنسیه بیشتر ظاهر .

و چون بعالم انسان آید چون دارای استعداد فوق العاده است این است که انوار محبت در عالم انسان روشنتر است و روز بروز بیشتر میگردد و جاذبهٔ محبت در عالم انسان بمنزلهٔ روح است پس واضح شد که محبت و مودت و الفت حیات عالم است و مخالفت و نفرت و جنگ ممات امم . این اجسام عظیمه که در این فضای نامتناهی است اگر روابط جاذبه میان آنها نبود جمیع ساقط میشدند سبب بقاء اینها آن قوهٔ جاذبه است که روابط ضروریهٔ این اجسام عظیمه است و همین اساس صلح است اگر چنانچه بین این اجسام عظیمه روابط جاذبه قطع بشود و صلح بدل بجنگ گردد متلاشی گردد پس جنگ در عالم جماد نیز سبب ممات و هلاک است و همچنین چون در عناصر ملاحظه میکنیم می بینیم که از اجتماع و الفت این عناصر این کائنات نامتناهی پیدا میشود زیرا اگر وجود هر کائنی از کائنات را درست تحقیق کنی می بینید از اجتماع و الفت آن عناصر است مثلاً انسان . عناصری الفت یافته ترکیب شده و نتیجه اش وجود انسان شده پس ترکیب و الفت سبب وجود کائنات است و چون بین این عناصر اختلاف و تفریق حاصل شود و تحلیل گردد آن وقت فناء است و همچنین در سایر کائنات خواه جزئی و خواه کلی ملاحظه کن از الفت و اجتماع و ترکیب عناصر حیات حاصل شود و این عین صلح است و اختلاف و تحلیل متلاشی شود پس در جمیع کائنات صلح و الفت سبب حیات است و اختلاف و جنگ سبب ممات چون نظر در عالم حیوان کنیم ملاحظه مینمائیم که حیوانات

مبارکه با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند نظیر گوسفندان و کبوتران و طیور سائره اینها جمیع با همدیگر الفت نمایند در جنگ نیستند با همدیگر صلحند لکن حیوانات درنده در میان آنها ابداً الفتی نیست منفرداً زندگانی کنند و چون بیکدیگر رسند فوراً جنگ درگیرد نظیر گرگان و کلاب پس میبینیم که الفت از خصائص حیوانات مبارکه است و جنگ از خصائص حیوانات درنده . انسان گرگی را چون بدست آرد میکشد زیرا گوسفندی را پاره پاره کرده است ولی نفوسی از بشر صد هزار نفر را از زیر تیغ ابکین میگذارند .

ملاحظه کنید الآن در بالکان چه خونها ریخته میشود جوانان شرحه شرحه میشوند مادرها بی پسر میگردند اطفال بی پدر میشوند خانه ها خراب میگردد خلاصه جمیع بلایا و محن باین بیچارگان وارد میآید .

باری در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان بقلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است سبحان الله عجب است که گرگ را درنده مینامند و آن را میکشند ولکن مردمان درنده را میپرستند چه قدر انسان بیفکر است بی انصاف است گرگی که یک گوسفند را میدرد اینقدر مبغوض است اما اگر یک انسانی الآن در بالکان سردار باشد و صد هزار نفر را بکشد جمیع سیاسیون و جنگجویان میگویند این شخص شجاع بی نظیر و مثیل است این شخص سزاوار ستایش است زیرا صد هزار نفر را کشته است . این چه قدر بیفکری است اگر شخصی یک دولار بدزد او را مجرم نامند اما اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند باری مختصر اینست که عالم انسانی و لکان آتش جور و اعتساف است .

و چون از بدایت عالم الی الآن بتاریخ نظر میکنیم همینطور میبینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نیافتند حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقی کرده علوم و فنون توسع یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوات کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشاء الله عالم انسانی راحت جوید باید جمیع ماها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه نماید الحمد لله ماها بندگان خدا هستیم و جمیع در رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع ماها وزیده پروردگار بجمیع ماها مهربان است بجمیع ماها محبت میفرماید بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ میکند باین درجه مهربان است زیرا کل در پناه او راحت و آسایش مینمائیم و خداوند از برای ما محبت خواسته است اتحاد و اتفاق خواسته است تعاون و تعاضد خواسته است مهربانی خواسته است چه را ما این موهبت را از دست بدهیم چه را این نور را بظلمت تبدیل کنیم چه را این حیات را مبدل بممات نمائیم چه را این محبت و الفت را مبدل بحسد و بغض کنیم پروردگاری که جمیع ماها را خلق کرده و باین درجه بما مهربان است آیا سزاوار است که مخالف رضای او رفتار نمائیم بر ضد سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صدمه و اذیت نمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را غارت کنیم خدا ما را ملائکه خلق نموده است آیا جائز است حیوان درنده کردیم چه قدر سبب حسرت است اگر انسان در این وحشت بماند .

باری جمیع مظاهر الهیه بجهت محبت و الفت آمده اند جمیع کتب آسمانی بجهت محبت و الفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانی بجهت محبت و الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقالیدی گرویدیم و چون تقالید مختلف است نزاع و جدال بمیان آمد و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آن است که رجوع بحقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الهیه را تحری نمائیم و هیچ شبهه نیست که حقیقت تعالیم الهیه یکی است و آن محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الهی نور است و بغض و عداوت ظلمت حقیقت تعالیم الهی حیات است ولکن درندگی و خونخواری ممات تقالید هادم بنیان انسانی است زیرا سبب تعصب است و تعصب سبب جنگ مظاهر مقدسه الهی زحمتها و بلایای شدید تحمل نمودند یکی هدف هزاران تیر شد یکی در تاریکی حبس افتاد و دیگری نفی در بلاد شد یکی بالای صلیب رفت و دیگری در قعر زندان افتاد این بلایا را بجهت این کشیدند که در بین قلوب محبت حاصل شود با یکدیگر الفت نمایند با یکدیگر مهربان باشند جان خود را فدای یکدیگر کنند راحت و آسایش خود را فدای خیر عموم نمایند مدت حیات را در نهایت زحمت بودند تا ما را هدایت کنند و ما را بحقیقت دلالت نمایند آیا سزاوار است که ما زحمات آنها را ضایع کنیم مشقتهای آنها را بی ثمر نمائیم بر ضد تعالیم آنها قیام کنیم متابعت شیطان نمائیم و هر روز بجنگ و جدالی مشغول شویم و هر روزی سنت خونریزی

وخرابی کردیم آیا کفایت نیست این همه قرون واعصار جنگ بوده لهذا جنگ را تجربه کردیم و دیدیم که حرب وقتال وبغض وعداوت سبب اضمحلال است سبب غضب الهی است سبب محرومیت از رحمت پروردگار است خوب است حالا در این عصر نورانی یک چندی الفت ومحبت را تجربه نمائیم صلح عمومی را اعلان کنیم وحدت عالم انسانی را نشر دهیم شب وروز بکوشیم تا بین بشر اتحاد واتفاق جلوه نماید این را نیز چندی امتحان کنیم اگر دیدیم که محبت والفت وصلح ضرر دارد آسان است دوباره بجنگ برمیگردیم اما چون ملاحظه کردیم که محبت سبب ترقی انسان است سبب نورانیت بشر است سبب وصول برضای الهی است سبب قربت درگاه کبریا است بنهایت قوت تمسک بآن کنیم .

بازی من شب وروز دعا میکنم که این آتش حرب وقتال خاموش شود وچشمه صلح وحیات بجوشد امیدوارم که جمیع ماها بکوشیم راحتمان را فدا کنیم ثروتمان را صرف کنیم حتی جانمان را فدا نمائیم تا نورانیت صلح ووفاق در جمیع آفاق بتابد وعالم انسانی روشن گردد .

از جمله اساس حرب وجنگ در بالکان امروز تعصب دینی است شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبت بین بشر زیاد شود وسبب الفت ومؤانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ وجدال نموده‌ایم دین را که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل وانصاف باشد سبب ظلم بی پایان گردید پس اگر دین سبب جنگ وجدال شود البته بیدینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبت است تا قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفر نماید وسبب این ظلم وعدوان گردد البته این دین نیست بل عین ضلالت وگمراهی است وبیدینی خوشتر .

جمیع مظاهر مقدسه الهی با یکدیگر در نهایت محبت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بی نهایت تنزیه وتقدیس مینمودند مثلاً حضرت موسی حضرت ابراهیم را تبریک وتقدیس کرد ونهایت ستایش را نمود وبیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همینطور حضرت مسیح نهایت تمجید را از حضرت موسی نمود تنزیه وتقدیس کرد ونام موسی را در شرق وغرب منتشر نمود کتاب موسی را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی اسرائیل را مفتخر وسرافراز فرمود همچنین حضرت محمد نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمة الله است حضرت مسیح روح الله است حضرت مسیح از روح القدس تولد یافت ومریم در قدس الاقداس بود معتکف بود ومائده از آسمان بر او نازل میشد باری نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است وجمیع مضمون ستایش از یوحنای معمدانی وحضرت مسیح وحضرات حواریون وحضرت مریم است همینطور حضرت باب وحضرت بهاء الله جمیع مظاهر مقدسه الهی را ستایش نموده‌اند چنان در حق حضرت مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصور نمیگنجد البته اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهاء الله سبب نشر تورات وانجیل شریف وقرآن شد وشروح مفصله بر بعضی آیات انجیل نوشت واسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت ومحبت بودند وحیات یکدیگر را تنزیه وتقدیس مینمودند ونهایت ستایش را میفرمودند چه را که پیروان آنها هستیم برضد یکدیگر قیام کنیم همدیگر را بکوشیم خانمان یکدیگر را خراب کنیم خون یکدیگر را بریزیم مثل اینکه الآن در بالکان همین تعصب دینی سبب این توحش این خونریزی واین ظلم وعدوان شده است لهذا همه دعا کنید که خدا اینها را هدایت کند این بره‌ها را از چنگال گرگان نجات بخشد کل طیور سلام شوند وحمامه صلح عام گردند با یکدیگر الفت کنند تا این ظلمت از عالم زائل شود ونورانیت تعالیم الهی شرق وغرب را روشن این است نهایت آرزوی ما این است نهایت رجای ما ولی ما بقدر قوه میکوشیم بلکه شمس نجاح وفلاح از افق عالم انسانی طلوع نماید .

من از شرق آمده‌ام مسافت بعیده را طی کرده‌ام از بسکه شماها را دوست داشتم زیرا شنیدم که شماها صلح جوهستید راحت وآسایش عالم انسانی را میخواهید لهذا از این افکار عالیه شما از این مقاصد خیریه شما نهایت سرور را دارم .

مناجات

پروردگارا رحیما کریما مشاهده میفرمائی که در بالکان چه آتش اعتسافی شعله میزند چه شعله نائره فسادی زبانه میکشد این اقوام بجان همدیگر افتاده‌اند ولی تو صلح میخواهی آنان جنگ میطلبند ولی تو محبت میجوئی آنان بغض وعداوت میخواهند ولی تو نورانیت آسمانی میطلبی . ای پروردگار دلها در ظلمت حیوانی مستغرق است پس انوار شمس حقیقت روشن فرما خداوندا رحمت کن این درندگان را بصفات حسنه مزین نما واین حیوانات را از خونریزی باز دار این جنگ را تغییر بصلح کن واین کلفت را مبدل بالفت نما واین بغض وعداوت را بمحبت منقلب فرما خداوندا این ظلمت را زائل کن ونورانیت رحمت را منتشر فرما در بین قلوب ارتباط آسمانی بخش وبر جمیع بنور صلح وصلاح جلوه کن خداوندا این گرگان

اعتنا نما و این درندگان را انسان کن این نفوس را هدایت کن تا رضای تو طلبند و از برای خاک با یکدیگر جنگ و مخالفت ننمایند خداوندا این خاک را پست ترین موجودات خلق فرمودی و قبر عموم بشر است قبرستان دائمی انسان است با وجود این این غافلان و این مدهوشان بجهت این قبر ابدی جنگ نمایند خون یکدیگر ریزند خانمان یکدیگر نهب و غارت نمایند و ممالک را خراب کنند خدایا بارقهٔ هدایت بفرست و اینها را از این اخلاق و اطوار نجات بخش و بملکوت خویش دلالت فرما تا استفاضه از ملکوت صلح و سلام نمایند خدایا رحم کن خدایا هدایت نما خدایا تأیید بخش خدایا توفیق ده توئی کریم و توئی رحیم و توئی توانا

نجم باختر : بعد از آنکه این خطابهٔ مبارک ادا فرمودند اصوات جرائد کالیفورنیا بلند شد از جمله جریدهٔ یومیهٔ کرنیکل شهر سانفرنسیسکو مورخه ۱۸ ماه اکتوبر سنه ۱۹۱۲ یک مقاله چاپ نموده که ترجمهٔ آن این است :—

عبدالبهاء تعلیم میدهد که امر ایشان اتحاد ادیان

معلم عظیم دینی ایرانی مقاصد حیات خود را بیان میفرماید

روز یکشنبه صبح حضرت عبدالبهاء اول در کلیسای موحدین شهر سانفرنسیسکو نطقی فرمودند این کلیسا مملو بود از نفوس محترمه کشیش دکتر براد فورد لیونیت با شرحی مفصل معرفی نمود از جمله این بیانات گفت :—

که آنچه دین و هر مسیحی نتوانسته بعمل بیاورد امر بهائی آن را بتحقق رسانیده چنانچه معلوم میشود در اطراف عالم سه ملیون بهائی موجود است این دین وحدت عمومی عالم انسانی و اساس اتحاد ادیان را تعلیم میدهد شکی نیست که هیچ یک از حرکات دینیهٔ این عصر مهمتر و عظیم تر از این دین نیست و این افتخار شماست که امروز بیانات بزرگترین مؤسس این امر را گوش میدهید این شخصی است که هیکل فخیم عالم ادیان است .

عبدالبهاء عباس از حبس دولت شرق آزاد شده حال در ممالک غرب سفر مینماید که دین پدر خود حضرت بهاء الله را که اساس این حرکت بهائی است نشر دهد ابتدای این امر در ایران در سنهٔ ۱۸۴۴ بود یعنی بدایت ظهور حضرت باب حضرت بهاء الله در ایام حیات در حبس بود و در اواخر ایام در سجن صعود فرمود و پسر ایشان که اول دفعه در شهر سانفرنسیسکو صحبت فرمود مرکز این امر گردید . خطابهٔ عبدالبهاء که اهالی این شهر دیروز گوش دادند از صلح بود از محبت و اتحاد بود و خطابهٔ ایشان مانند سائر خطابه هاشان مفصل نبود ولی تر معنی بود و بواسطهٔ مترجم صحبت فرمودند و بیانات ساده اصول دین خود را بیان فرمودند چنین معلوم شد که این مذهب سعی و کوشش مینماید که جمیع کنائس را مع جمیع فرق متحد و متفق کند ایشان سعی مینمایند که پیروان هر دینی چه مسیحی چه بودائی چه کونفوسیوسی با بهترین تعالیم جمع کنند و برحسب آن زندگی نمایند تا اینکه این گلهای متنوعه یک دسته ئی با نهایت طراوت و لطافت جمع شود و همچنین شخصی که موفق بر این عمل شود از دین خود دست نکشیده و عقائد نیکوی خود را فراموش ننموده برعکس قبول تعالیم حضرت بهاء الله سبب ازدیاد ایمان آن شخص و اتساع افکار او گردد .

عبدالبهاء بجهت اینکه ایمان خود را ثابت کند چهل سال در حبس بود تا عقائد پدر محترمشان در مسئلهٔ استقرار صلح عمومی محبت و اتحاد بشری محقق گردد در سنهٔ ۱۹۰۸ آزاد شدند در عکا بعد از آزادی دو سال توقف کردند زیرا جمیع دوستان ایشان در آنجا متوطن هستند لهذا میل نداشتند آنها را تنها بگذارند هر نفسیکه بهیکل عبدالبهاء میکند مجذوب میشود آثار علم و قدرت از جمال ایشان هویداست هیکل ایشان مانند پدر اسرائیل با محاسن سفید و فینهٔ سفید و اگر اول دفعه بحضورش مشرف شود فی الفور چنان گمان کند که در حضور یکی از انبیاء اولی العزم ایام قدیم است ایشان در نهایت وقار و جلال صحبت میدارند گویا هر کلمهٔ که از فم ایشان جاری میشود مانند روح حقیقت است که در اجساد میته دمیده میشود .

حضرت عبدالبهاء دو هفته در این شهر توقف خواهند فرمود و در ایام توقفشان بسیاری از بهائیان مشرف میگردند چنین معلوم میشود که اهل انجمن این شهر بیش از پانصد نفرند .

حضرت عبدالبهاء در لندن در کلیسای وست مینستر صحبت فرمودند و بواسطهٔ ورچ بیشاپ ویلبر فورس معرفی شدند و همچنین در سیتی تمپل که بزرگترین کنائس لندن است خطابهٔ عظیمی دادند حاکم لندن مشهور به لورد میر ایشان را استقبال نمود از وقتیکه وارد امریکا شدند در کنائس عظیمهٔ نیویورک شیکاغو و سایر شهرهای شرق امریکا نطقهای مفصل فرموده اند امروز صبح حضرت عبدالبهاء در دار الفنون لیلاند استنفرد صحبت خواهند فرمود و شب را در کلیسای موحدین پالو آلتو خطابه ادا خواهند فرمود روز چهارشنبه

در خانه مرقوم در شهر بر کلی خطابه دیگر نمیدهند شب پنجشنبه در کلوب فورون نطق خواهند فرمود و هیچ شب در بزرگترین معبد یهودیان سوم با انجمن تیوزفیل نطق خواهند کرد و بعد از ظهر یکشنبه در انجمن کوران این شهر صحبت خواهند فرمود .

گانونشان
انجمن عمومی بهائیان امریک در معرض پاناما انعقاد خواهد شد

چون در ۲۲ ماه فبروری ۱۹۱۵ م در شهر سانفرنسیسکو معرض عمومی بجهت افتتاح کانال پاناما تشکیل خواهد یافت و از طرف دولت و ملت در آن شرکت خواهند نمود و لیونها نفوس از اطراف جهان بجهت تماشا بآن جهت رهسپار خواهند گشت لهذا بهائیان بر آنند که در آن ایام مجمع عظیمی در آنجا منعقد نمایند که دارای جلسه ها منعقد باشد و در آن محافل نطقهای فصیح ادا نموده نفوس غافله را بشریعة رحمانی و ملکوت ابهی دعوت نمایند و از این تاریخ مشغول تهیه و تدارک در انتخاب نمایندگان از هر شهر و ولایت هستند

وَالشَّیْءُ بِالشَّیْءِ یُذْکَر

بر عموم قرآء کرام مخفی نباشد که بدایت تاریخ انتشار این امر مبارک در امریکا از سنه ۱۸۹۳ که در ایام معرض شیکاغو بوده و مدت ۳ یا ۴ سال اعلی و اعلی الاعلی از این شهر بجمیع ایالات متحدهٔ امریکا و کندا و جزائر بحر پاسفیک و اقلیم شهرت و انتشار یافته لهذا امروز جمیع بهائیان منظر هستند که در این معرض پاناما نیز فتوحات روحانیه ظاهر گردد ولی از صعود و عنایات جمال مبارک از حالا نفحات تأیید بمشام یاران رسیده اولاً از جملهٔ قوانین قاطعهٔ این امر که در این معرض بجز صحبت از امر بهائی کسی از ادیان سائره مأذون نیست که نطقی دینی ادا نماید .

ثانیاً در پیش میخواستند که جای بهائیان در بنای معرض قرار دهند ولی لآن در نهایت خوشی و مهربانی محلی وسیعی در داخل معرض داده اند .

ابواب این معرض از ۲۲ ماه فبروری تا ۴ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۵ مفتوح خواهد ماند و انجمن عمومی بهائیان در این معرض از ۱۹ ماه آپریل تا ۲۵ ماه ۱۹۱۵ بعون و تأیید جمال مبارک و اعیاد رضوان منعقد خواهد شد و چون در این اوقات عمومی از هر طرف بافتخار یاران سانفرنسیسکو در این مکان عظیم نازل شده لهذا بعضی از مندرجات آن برای سرور قلوب احبای شرق در اینجا درج میشود

هُوَ اللّٰه

ای نفس مبارکه : نامهٔ شما رسید و بر تفاصیل اطلاع حاصل گردید الحمد لله بکمال قوت بخدمت امر الله قیام نموده اید ..... مسئلهٔ صلح عمومی یک نظیم از تعالیم حضرت بهاء الله است باید ضمن سائل بهائیان باشد نه سائل بهائیان ضمن مسئلهٔ صلح عمومی تعالیم حضرت بهاء الله بسیار یک مسئله از آن تعالیم این صلح عمومی است جز باین وسیله بعنایت الهیه قوهٔ دینی مسئلهٔ صلح عمومی چنانکه باید و شاید تحقق نیابد ..... در هر هیجا معرض محفل مکلی بر پا نمایند که جمیع بهائیان باشند و محفل نشر تعالیم حضرت بهاء الله که اول تعالیم آن وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است در هیجا بفضل مشرق الاذکار و در حوالی آن تشکیل شود و همچنین نفوس ناطقی از اطراف دعوت کنند که در ایام معرض در آن مکان نطقهای بلیغ در تبلیغ امر الله و ترویج تعالیم بهاء الله بدهند مثل مستر هنز مستر هریس مستر مکنات مستر هلل مستر آیفرمستر ألفرد لنت مستر فیل مستر هوود و نفوس ناطق دیگر این نفوس را دعوت نمایند و صدوقین را نهایت رعایت مجری دارید اصل مقصود ترویج امر الله و اعلاء کلمة الله است این قوهٔ ایست در قلوب عالم تأثیر میکند زیرا مؤید بروح القدس این قضیه روح عجیبی امکان دهد الیوم اگر نفسی بجذبهٔ محبت الله مثل آتش در فوران باشد و زبان بگشاید و در حالت انجذاب بیان نماید یا خطابه بدهد تأثیر عجیب در قلوب کند و نعره بزند افکاس را بلرزه آورد حقیقت از افق عالم طلوع نموده و پرتو بر شرق و غرب زده و تعالیم آسمانی عالم انسانی را زینت نموده و سبب وحدت بشر گشته لهذا صلح عمومی چون بدلیل تعالیم بهاء الله است باید قوهٔ آسمانی ترویج گردد و بدون آن این آرزو تحقق نیابد زیرا تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی را اعلان نماید و دین را اساس اتحاد و اتفاق عالم قرار دهد و سبب الفت بین بشر گردد دین را باید علم و عقل تطبیق نماید تعصبات جاهلیه و تعصبات دینیه را از میان بردارد مساوات بین رجال و نساء را تأسیس کند جنسیت را از میان بردارد وطنیت را از بین برد تعلیم و تربیت عمومی را ترویج نماید تعلیم صنایع را اساس کذارد اقتصاد را وحدت لسان را ترویج نماید تعلیم صنایع را اساس کذارد اقتصاد را در نهایت اعتدال ترویج کند بنیان عداوت و بغضا را از بین بشر بکلی برانداز د جمیع قبائل را اقلیم واحد کند و نوع بشر را جنس واحد نماید پرچهٔ این اوهامات را بتمامه بدرد و نور حقیقت در انجمن عالم جلوه نماید قلوب را بنور هدایت منور کند ارواح را بنفثات روح القدس زنده کند و باحیاء ابدیه موفق نماید محبت الله و فیض روح القدس تعهد دهد عالم انسانی را از ظلمات طبیعت نجات دهد و در نور نهایت ملکوت داخل کند ای عالم انسانی بیدار شو بیدار شو ای غافل از ملکوت الله هوشیار شو هوشیار شو ای اسیر طبیعت آزاد شو آزاد شو ای غافل از تعالیم بهاء الله بیدار شو بیدار شو ای محروم از مواهب آسمانی نعره یا دریغا و یا حسرتا بگوش این بیمانان برسان و در آن صبح بحضور خطاب نمایند .....

سنه ۱۹۱۵ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۳ هجری

صفحه اول
جلد پنجم
شماره هفدهم
قیمت اشتراک
۱۹ جانوری

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
N: 17
سالی یک دالر و نیم
ماه سلطان سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال پیشرفت امر حضرت بهاءالله دلوجهان و توضیح حقائق امر دینی مخصوص خواهد نوشت تعالات مفیدکه موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

حضرت عبدالبهاء
در تشخیص ولادت حضرت مسیح

چون در اواخر ماه گذشته ایام ولادت حضرت مسیح بوده و اول این ماه ابتداء سال جدید عالم مسیحیان است لهذا بیانات مبارک راکه در این خصوص نازل شده درج مینمود . تقریبا سه سال پیش حضرت عبدالبهاء برای دیدن تشخیص ولادت حضرت مسیح تشریف بردند در کلیسای وست مینیستر در شهر لندن پس از اتمام تشخیص بایوان کلیسا تشریف برده در خصوص ولادت مسیح نطق مفصل و ملیح فرمودند که موضوع نطق مبارک این بود ـ که نفوس منتظر ظهور مسیح با وجود انتظارشان چون آن حضرت ظاهر شد اورا نشناختند و انکار نمودند ـ پس از آن اجزاء این تشخیص را بیار تعریف فرمودند و تجدید کردند و روز بعد یعنی که روز شنبه بود موافق ۲۲ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۲ در منزل لیدی بلفیلد در حضور جمع کثیری این بیانات را فم مبارک نازل گردید

بیانات مبارک

"در تشخیص ولادت حضرت مسیح بود فی الحقیقه در نهایت اتقان بود ولکن محل عبرت بود که از جمع جمیعا گمان میکردند که همه منتظر حضرت مسیح هستند و آشنای آن حضرتند تا حضرت مسیح وقتیکه آمد غریب و وحید و فرید ماند زیرا حضرت مسیح آمد و هیچکس ملتفت نشد لهذا سردم جستجوی مسیح میکردند که بیاید و حضرت مسیح آمده بود حضرات یهود منتظر ظهور مسیح بودند آرزوی ظهور مسیح میکردند لکن وقتیکه حضرت آمد محروم شدند بلکه انکار میکردند گفتند این مسیح مسیح حقیقی نیست بلکه اسناد او را دادند که من از خ کرش حیا میکنم البته انجیل را خوانده اید و این لقبی را که حضرت داده اند جریده اید مختصر اینست که لقب حضرت مسیح را "بعل زبول" گذاشته بودند معنی این لقب یعنی "شیطان" باین لقب حضرت مسیح را شهرت دادند صدهزار افسوس صدهزار افسوس که او را نشناختند صدهزار افسوس صدهزار افسوس که آن آفتاب حقیقت در ابرهای اوهام مستور ماند والی الآن بهود منتظرند که مسیح بیاید حضرت مسیح دوهزار سال است آمده و هنوز بهود منتظرند !

ملاحظه کنید غفلت چه میکند بنقل اشیا منتظر بودند که مسیح از آسمان بیاید از مکانی غیر معلوم بیاید وقتیکه مسیح آید کوه ها از هم بپاشد و زلزله عظیم گردد و این ها فی الحقیقه واقع شد ولکن رمزش را نفهمیدند و باین رمز آگاه نشدند که مقصد از کوه های سنگ نبود بلکه نفوسی بود مثل کوه که آنها از هم متلاشی شدند و مقصد از زلزله در عالم افکار بود نه در عالم خاک جمیع آنچه انبیا خبر دادند واقع شد ولکن همه رمز بود و غرض معنی ظاهری نبود زیرا کلمات الهی رمز است اسرار است دفینه است دفینه مستور است معدن جواهر است و معدن همیشه مستور است مثلاً حضرت مسیح میفرماید " منم آن نان آسمانی" واین واضح است که حضرت مسیح نان نبود و بحسب ظاهر از آسمان نیامد بلکه از رحم مادر آمد اما مقصد از این نان نعمت آسمانی است کلمات رحمانی است شبهه نیست که حقیقت مسیح از آسمان آمد ولی کلمات از آسمان بود از عالم لاهوت بود . باز میفرماید " هرکس از این نان تناول فرماید حیات ابدی یابد" یعنی هرکس در این کلمات الهی استفاضه نماید یقین است زنده گردد لکن نفوس نفهمیدند اعتراض کردند که این میگوید من نان آسمانی هستم آیا میتوانیم ما او را بخوریم؟

مقصود اینست که هرچند مسیح از رحم مادر آمد فی الحقیقه از آسمان بود . سبب چه شد که همه این ملل منتظره انکار وی کردند زیرا آنها منتظر بودند که مسیح بحسب ظاهر از آسمان آید و چون دیدند چنین نشد انکار کردند و حال آنکه مقصود حقیقت مسیح بود نه جسم مسیح و هیچ شبهه نیست که حقیقت مسیح از آسمان آمد ولکن چون اقوام نفهمیدند انکار کردند ولی الآن محروم ماندند پس باید اسرار کتاب مقدس را فهمید و معنی تورات و انجیل را دریافت زیرا جمیع رموز و اسرار است تا انسان پی باین اسرار نبرد محروم ماند و بحقیقت پی نبرد امیدوارم که شما ها باسرار کتب پی برید همیشه کشف اسرار حقیقت کنید و بهیچ حجابی محتجب نگردید ناظر الی الله باشید پیوسته از خدا طلب تأیید و توفیق کنید تا از جمال حقیقت محروم نگردید و استفاضه از انوار شمس حقیقت کنید و باسرار الهی واقف شوید تا در ملکوت الهی داخل شوید و در درگاه کبریا مقبول گردید و بحیات ابدیه موفق شوید اینست آرزوی من این است نهایت آمال روحانیان . »

عبدالبهاء در مجمع فقرا انجمن لشکرنجات

شب عید ولادت حضرت مسیح حضرت عبدالبهاء بانجمن لشکرنجات تشریف بردند در کلیسای وست مینستر زیرا در آنجا سالی یک مرتبه شب عید میلاد فقرا دعوت میشوند و آن انجمن از آنها پذیرائی مینماید و شام میدهد زیرا آن فقرا بیکس دعا نمایند اگر خیرخواهی این انجمن نبود بی شام و آشیانه در عید میلاد میمانند قریب هزار نفر حاضر بودند و خیلی مجلسی باشکوهی بود زیرا حضرت عبدالبهاء وقتیکه حضرات خوراک میخوردند خطابه ئی که دارای بیانات مسیح بود بیان فرمودند و آن فقرا چنان منجذب آن بیانات شدند که خوراک فراموش نموده گوش میدادند نظر بحکمشان آن خطابه بسیار ساده و سلیس بود و مترجم جمله بجمله ترجمه مینمود

التفات مبارک بفقرا

نظر باینکه میفرمایند اقوال باید مطابق با عمالمان باشد حضرت عبدالبهاء زیاده از بیست پوند [چینیه انگلیسی به کولونیل رئیس انجمن مرحمت فرمودند که شب اول سال جدید یکم ماه جانوری سنه ۱۹۱۳ مثل آن شب [شب عید میلاد] همان فقرا را باز دعوت نماید

پس رئیس مذکور برخواسته با نهایت خضوع و خشوع اعلان نمود و حضار را بمهمانی حضرت عبدالبهاء در شب اول سال دعوت کرد و حین خروج مبارک حاضرین همه برخاستند و از سرور دست زنان هلهله کنان اظهار ممنونیت مینمودند و تشکر میکردند بنوعی که کارت و چنگال غذا خوری را بجای کلاه و دستمال که عادت احترام غربیهاست حرکت میدادند بعد کولونیل مذکور حضرت عبدالبهاء را و خدام حضور را در تالارهای آن عمارت که محل استراحت و سریرهای خواب برای فقرا بود سرداد بسیار وجود مبارک مسرور و فرمودند " من در حق تو دعا نمایم که در حفظ و حمایت الهی باشی

بیانات مبارک

اطراف دریاچه طبریه

مورخه ۱۳ ماه جون ۱۹۱۴

حضرت مسیح در اطراف این دریاچه اغلب شبها مشی مینمود و تنها بفکر روشنائی عالم انسانی بود دقیقه ئی راحت نکرد و روزی آزاد نبود سرگردان و بی سر و سامان در این کوهها و بیابانها ایام خود را میگذرانید جائی که حواریون را دعوت بدخول در ملکوت نمود در همین اطراف است حضرات مشغول ماهیگیری بودند و حضرت مسیح در کنار ساحل تنها مشی میکرد چون نظرش بوجوه آنها افتاد و آثار قبول مشاهده نمود گفت " بیائید تا من شما را صیاد انسان بنمایم و آنها فی الفور هر چیزی را رها کرده پیروی آن نور مجسم را نمودند سبحان الله همیشه در بدایت امر نفوس عادیه که در انظار ناس ابداً اهمیتی نداشته اند اقبال بمظهر امر نموده اند مثلاً در قرآن نازل شده که جهال ناس بحضرت رسول میگفتند که " تو را متابعت نکرد الا اراذل ناس فضلا و علما و سروران و بزرگان تو را مجنون پندارند " . اما هر کس شهادت میدهد که جمیع علما و فلاسفه و سروران هر ملتی در حضور جمال مبارک خاضع بودند و جمعی کثیر از این طبقات ایمان آوردند .

طبریه

بیانات مبارک در حیفا بعد از مراجعت از طبریه

مورخه ۱۶ ماه جون سنه ۱۹۱۴

من رفتم بطبریه این دفعه رفتن خیلی طول کشید طبریه نقطه‌ئی است که در گوشه‌ئی واقع شده محل خلوتی است هیچ صدائی و ندائی نیست مثل اینست که انسان در بیابانی مسکن جسته در کناری افتاده است جائی است که حضرت مسیح مشی مینمود و حواریون را تعلیم میداد در محلی که اول اظهار امر فرمودند نزدیک طبریه است و موسوم بتل هوم در آنجا معبد بزرگی ساخته شده بود که حضرت مسیح داخل شده صحبت فرموده در نظر مسیحیها خیلی محترم است بعد در ایام حرب صلیبیین خراب شده اما اساسش مانده است و محل مقدسی است عجیب است اثر کلمهٔ حق چنین است لکن یهودیها آنجا خیلی متعصب خود پسند از خود راضی هستند اما یهودیهای امریکا خیلی مردمان باهوش هستند آنچه با آنها صحبت میشد گوش میدادند اما اینها ابداً گوش نمیدادند یک روز صحبتهائی که در معابد یهود نموده بودم برای خاخای در طبریه کردم بعد نگاه بصورتش کردم دیدم ابداً آثار هوش نیست چه قدر فرق است میان نفوسیکه شعور و ادراک دارند و نفوسیکه از این فیوضات الهی بکلی محرومند .

نجم باختر : این سفر مدت اقامت مبارک در طبریه یک ماه و نیم بود

لوح مبارک

بافتخار یکی از دوستان بادکوبه صادر که در شأن و مقام حضرت مسیح است

هو الله

ای گل گلشن حضرت مسیح وقتیکه حضرت مسیح روحی له الفدا با وجهی صبیح و جمالی ملیح کشف حجاب نمود و در میان یهود جلوهٔ آسمانی فرمود اسرائیل ادعا مینمود که ارض فلسطین از فیض سحاب رحمانی گلزار است ولی ظاهر و واضح گشت که خارزار است الا نفوس چند که از فیض روح القدس مانند گل در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمودند آنان گل و ریحان حضرت موسی بودند حال تو نیز در گلشن مسیح گل مهد برگ خندانی و از فیض بهار روحانی در نهایت لطافت و مشکبار حمد کن خدا را که مشاهده انوار از ملکوت اسرار نمودی امیدم چنان است که بر عالم نافهٔ مشک اسرار نثار نمائی الحمد لله بدرقهٔ عنایت از ملکوت انوار پی در پی رسید و جان و دل را از جمیع حجبات و اوهام رهائی بخشید دیده‌ئی منور داری و مشامی معطر خواهی و قلبی از فیض روح القدس روشن فرمائی این نعمت عظمی و این موهبت کبری را غنیمت شمار و بقوتی آسمانی و موهبتی رحمانی و تأییدی ملکوتی بهدایت دیگران پرداز .....

جنگ دنیا

بقلم فاضل آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه مقیم مصر

مورخه ۳ ماه نوفمبر سنه ۱۹۱۴

بیشتر از ده ملیون عساکر ده دولت اروپا و آسیا . انگلیس . روس . فرانسه . ژاپون آلمان . نمسه . عثمانی . بلجیک . صرب و جبل اسود . در مواقع عدیده بخونریزی و آتش فشانی مشغولند روز و شب از دریا [وزیر دریا] و صحرا و هوا گلولهٔ توپ میبارند میبارند خون همدیگر میریزند و جوانان نورسیده یکدیگر را بخاک هلاک می اندازند و شهرهای عظیمه و قصور رفیعه و عمارات عالیه را ویران و با زمین یکسان مینمایند

از قرار جرائد زیادتر از یک ملیون نفوس تا حال مقتول و مجروح شده و معادل پانصد جنیه انگلیسی (پوند) مصروف جنگ دول متحاربه گردیده و خداوند عالم است که سایر دول بیطرف هم داخل در جنگ و جدال بشوند و میدان حرب و قتال را وسعت بدهند و این

بلای عظیم را طولانی بکنند یا بهمین حدّ قناعت نمایند و رحم برخود و اهل عالم کنند و راضی باتلاف نفوس و اموال و خرابی ممالک و بلدان و ضرر تجارت و صناعت و زراعت نشوند

خسارت این حرب که بر دول متحاربه و سایر دول و ملل بیطرف وارد آمده از حدّ احصا خارج است و سالها تلافی نتوان نمود و نفسی در عالم نیست که مبتلا بضرر و سختی نشده باشد

اگر تأسیس محکمهٔ کبری گشته بود یا اتّحاد و اتّفاق حقیقی و محبّت و الفت صمیمی بین دول و ملل شده بود قضیّهٔ قتل ولی عهد نمسه و زوجهٔ آن بطور عدالت و حقانیّت رسیدگی و تصفیه میشد و این همه نفوس و اموال نابود نمیگشت و ممالک و بلدان خراب و ویران نمیگردید.

هزار و نهصد و پانزده سال از ظهور حضرت مسیح علیه السّلام گذشته و قریب هزار و ششصد سال است که تعالیم روحانی آنحضرت در بلاد منتشر شده کتب کثیره بلغات مختلفه تصنیف و تألیف نموده اند و جمیع طوائف عالم را بروحانیّت و محبّت دعوت کرده اند و مدرسه ها و بیمارخانه ها باز نموده اند چه شد اثر تعالیم حضرت مسیح چه شد ثمر فدائی آن وجه ملیح چه شد روحانیّت اوامر الهی چه شد پیروی آن جمال رحمانی چه شد خیرخواهی عالم انسانی چه شد شکرانیّت مواهب یزدانی چه شد نتیجهٔ تحصیل علوم ربّانی چه شد حفظ حقوق بنی آدم چه شد ظهور و بروز تمدّن قرن بیستم که برای خونخواهی دو نفس انقدر خونریزی شود و عالم انسانی از قهر و غضب متزلزل و منقلب گردد طالبان صلح و سلام آیا چه شنیدند که خاموش شدند!

بهائیان عالم بنصّ صریح حضرت بهاء الله جلّ ذکره الاعلی دوست صمیمی و خیرخواه حقیقی عالم انسانی میباشند و در هر مملکتی باشند بکمال صداقت و حسن نیت با حکومت و اهالی رفتار مینمایند و ابداً در امور سیاسی مداخله ندارند و از تعصّبات جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی بیزارند و در این بلایا و سختی و رزایا سهیم و شریک دیگرانند و از درگاه حق جلّ جلاله رجا و مسئلت مینمایند که این آتش افروخته بآب صلح خاموش گردد و سلاح باصلاح مبدّل شود و نوع بشر راحت و آسایش یابند انّه هو القادر المقتدر العزیز الرّؤف.

اگر رؤسای امم و عقلای عالم توجّهی بنصایح و تعالیم حضرت بهاء الله و بیانات و تصریحات حضرت عبد البهاء مینمودند و بطور انصاف تحقیق و تدقیق میفرمودند و تحرّی حقیقت میکردند بیقین مبین میدانستند که تعالیمی است که طوائف مختلفه و ادیان و مذاهب متنوّعه را بر یک بساط اخوّت و مهربانی و انس و الفت و یگانگی جمع فرماید و سلاطین عالم و رؤسای امم را معزّز و محترم و محبوب القلوب بنی آدم نماید و سبب اتّحاد و اتّفاق ملوک و امرا و جمیع رعایا شود و اختلافات جنسی و وطنی و دینی و سیاسی را زائل کند و نوع انسان سعادت و آسایش و راحت یابد و وعده های الهی که در کتب آسمانی نازل شده محقّق گردد و جنگ و خونریزی متروک شود و یقین است که عن قریب جمیع وعده های الهی ظاهر خواهد شد و لیس ذلک علی الله بعزیز

زلزلهٔ ایتالیا

در این ایّام زلزله ئی عظیمی در مُلک ایتالیا واقع شده و اگرچه حرکت و انقلاب زمین بیشتر از نیم دقیقه نبوده ولی شهرهای آباد با خاک یکسان شده و تقریباً شصت هزار از نفوس زنده بغتةً در زیر سنگ و زمین مدفون گشته این خبر محزن بسیار در قلوب عالم تأثیر نموده و از امریکا اعانه ئی از برای منکوبین فرستاده شده.

خیلی عجب است! که چنین قاتلی قهّاری غداری بی رحمی مثل زمین ایتالیا که به نیم دقیقه یا به چهل ثانیه عددی از شهرهای

معمور باشصت هزار از نفوس محو ونابود کرده که نیشان افتخار یا لقب شرف از کسی باو نرسیده.

مداخل وضرر دول

در مدت شش ماه این جنگ عظیم

در این مدت شش ماه جنگ چنان معلوم میشود که مداخل وضرر دول متحاربه تقریباً مساوی همدیگر است زیرا میبینیم که فتوحاتی که المان کرده ومضرات که باو رسیده مقابل فتوحات ومضرات دول متحالفه است یعنی انگلیس وفرانسه وروس. مثلاً حال در دست دول متحالفه از ملک المان از این قرار است :-

در الزاس ولورین	۰۱۴۴۰	میل مربع
در شرقی پروسیه	۰۲۵۲۰	= =
در غلیسیا نمسه	۲۴۵۶۱	= =
در بوکینا نمسه	۰۴۰۳۳	
المجموع	۳۲۵۵۴	میل مربع

ودر دست المان از این قرار است :-

در بلجیک	۱۰۰۶۳	میل مربع
در فرانسه	۰۹۰۳۱	= =
در پولند	۱۱۱۰۷	= =
المجموع	۳۰۲۰۱	

پس واضح میشود که در مدت شش ماه حرب بجز ضرر نامتناهی وخرابی وخونریزی برای اهل عالم عموماً ودول متحاربه خصوصاً نتیجه نبخشیده

مقالهٔ عربی

عن جریدة المهاجر العدد ۷۹۶ نیویورک امریکا

فی ۱ ایار [می] سنه ۱۹۱۲

بقلم الکاتب الأدیب توفیق افندی مفرج طالب علوم فی جامعة کلومبیا .

الشرق مهبط الوحی والأنبیاء . وطن الشعر والمحبة والأیمان والسلام . ما زال منذ الأزل الی الآن یعطی العالم نفوساً کبیرة ورسل الی البشریة انبیاء ومعلمین . فمن الشرق جاء یسوع - من الشرق جاء محمد وموسی وحاملو کلمة الله وعلی تعالیم هؤلاء ومبادئهم قامت حیاة البشر الاجتماعیة وشرائعهم وادیانهم فی نیویورک

الیوم رجل سمعت عنه فی الشرق ورأیته فی الغرب ولماذا اسمیه رجلاً هو فوق الرجال بعقله وادراکه باخلاصه للحقیقه . باحترامه للفضائل . بحبه للانسانیة بخدمته لاخوانه . بتعالیمه السامیة التی تجعله معلماً صالحاً التی یحببها الی مریدیه وتقرب قلوب الناس الیه الرجل هو - عبد البهاء عباس افندی - وتعالیمه - المحبة والسلام ان یحب البشر بعضهم بعضاً ان یعیشوا بسلام وراحة .

هذا هو النور الذی یحمله عباس افندی بیده هذا هو الحق الذی یحارب العالم لأجله

[من له اذنان للسمع فلیسمع]

مهلاً ایها القاری . فما کاتب هذه السطور بتابع دین جدید بل هو مسیحی من حق من حق المسیحیین فلا تسئ الفهم بعد ان تقرأ اسطری هذه فانی رجل وککل رجل یحب کل من یعلم الناس - ان یحبوا بعضهم بعضاً . ان یکونوا اخوة وان یعیشوا کاخوة .

کنت فی المدرسة الکلیة فی بیروت حین سمعت لأول مرة لفظة - البهائیین .

مر تلمیذ امامنا فاشار الیه صدیقی بجانبی وقال :-

هذا هو بهائی ! هذا هو بهائی !

نجم باختر : [المقصود من هو بهائی ای ضیاء بغدادی]

اسفت ذلک الحین وقلت ما انعس هذه البشریة التی یقوم بها کل یوم نبی جدید یدعو الی مذهب جدید ذلک الیوم خلت زعیم البهائیین ومعلمهم آتیاً لیزید علی ادیان الناس الکثیرة دیناً جدیداً . لکنی رأیت بالأمس فضیلة عبد البهاء عباس افندی واذا هو غیر ما حسبته . هو غیر ما یتوهمه الناس . شیخ قطع مرحلة من العمر فشاب شعره وزاده البیاض هیبة وجمالاً جالسته وحادثته فرأیت حکمة الشیوخ ولطافة الأطفال . سألته عن دینه الجدید فاذا هو - اتحاد الادیان جمیعها - وعن تعالیمه - فاذا هی محبة وسلام - ان الذی یعلم اخوانه فی الانسانیة تعالیماً صالحة

وسامية فعلى اخوانه ان يحترموه ويكرموه !

انّ عبّاس افندى يدعو النّاس الى الاتّحاد الروحى الى التعاضد الى التكافل الى عمل البرّ والخير الى التسامح والتساهل لذلك احترمه ولو وجدت فيه غير الحقّ لانكرته " انّ الباطل كان زهوقا "

كنت فى زيارته وقد تغيّب سكرتيره الخصوصى لحاجة فجائته احدى سيّدات نيويورك وكنت المترجم بينهما . فاسمع ايّها القارئ نصائحه لتلك السيدة :

« احترمى زوجك وحبّيه . اذا لم يكن حسنًا فصلّى دائمًا لاجله . واجتهدى لتصليحه . ربّى اولادك التربية الدينية الحقيقية . علّميهم الصّدق والفضيلة . خافى الله واتقيه . و اجعلى بيتك جنّة " !

قد يرى القارئ هذه الكلمات بسيطة لكنّها هى افضل نصيحة للمرأة هى افضل تعليم للنساء وقد يشعر الانسان بذلك التأثير الرائق اذا سمع هذه الالفاظ من فم عبّاس افندى وهو يلقيها وتكاد روحه تنسكب معها واحساساته الشريفة تتقد بين كلّ حرف منها . ومع الاكرام والاحترام الذى يظهره النّاس لعبّاس افندى فهو على غاية البساطة . دعوت حضرته ليخطب فى جامعة كولومبيا وكانت اللجنة قد اعدّت له على المنبر كرسيًا كبيرًا او بكلمة اخرى اكبر من بقيّة الكراسى ولما قدّمته لحضرته ليجلس ابى ان يكون مقعده افضل من الغير بل رفض كلّ التمييز عن الجالسين بجانبه واخذ الكرسى الاخرى !

امّا محبّته للغير واعتنائه بالفقراء فغريب فى حدّ ذاته . زار حضرته احد الاجتماعات لطبقة الفقراء وحمل معه مائة دولارًا رباعًا وزعها على المحتاجين فى مدينة نيويورك .

بعد ان رأيت كلّ هذا بعد ان شاهدت اعماله الفاضلة السامية كدت ان لا اصدق ان هذا هو عبد البهاء عبّاس افندى - الذى سجنه عبد الحميد اربعين سنة فى عكّا . ارجل كهذا يسجن ؟ لا لعمرى لكن عدت فتذكرت " ان لا نبىّ له كرامة فى وطنه

اخبار از حيفا

بقلم جناب محمد افندى پسر مرحوم آقاى حسين آغا

بتاريخ ١ نوفمبر ١٩١٤

بشارت كبرى سلامتى وجود ذيجود اطهر مبارك است الحمد لله در كمال صحت وعافيت برقرار . وهمچنين جميع اهل بيت مقدّس ودوستان الهى مسرور وسالم . اگرچه در اين ايام بواسطهٔ اين جنگ قيامتى است كبرى ولى شكر الله كه پاسبان شبان حقيقى موجود واغنام در چراگاه عنايت خودش محفوظ ومستريح وبركنار - چه غم ديوا امت را كه باشد چون پشتيبان
چه باك از موج بحر انرا كه باشد نوح كشتيبان

ابدًا مضطرب نباشيد هميشه آسوده خاطر ومسرور شويد چه كه جميع احبّاى اين صفحات سالم هستند واز جهت رفتن اموال احبّا فداى خاك پاى مبارك است قوله تعالى " المال والبنون زينت الحياة الدنيا والباقيات الصالحات خيرًا عند ربك واجرًا عظيمًا " عنايت وتوفيق وتأييد ورضاى حقّ شامل باشد ديگر هرچه باد آباد بارى . احبّاى عكّا زنانه ومردانه در ابوسنان ساكنند وهمچنين اهل بيت مبارك واحبّاى حيفا زنانه ومردانه در كوه كرمل در مسافرخانه وحضرة مولى الورى گاهى در حيفا وگاهى در عكّا وگاهى در ابوسنان تشريف دارند مركزى از براى خود ندارند ديشب جاى جميع احبّاى الهى نمايان بود وخالى در حيفا مشرّف بوديم فرمودند " هر وقت در عكّا ميروم بياد وفكر احبّاى حيفا ميفتم وهر وقت بحيفا ميآيم بياد وفكر احبّاى عكّا ميفتم وهر وقت ميروم بياد وفكر احبّاى ابوسنان ميفتم " بسيار بسيار تبسّم فرمودند بعد فرمودند " متحيّر مانده ام چه بكنم "

بهمين نوع گاه گاهى مشرّف ميشويم وهميشه براى همه ياران الهى از صميم قلب تأييد وتوفيق طلبيم .

در آخر مجلس فرمودند " الحمد لله جميع احبّاى الهى در ظلّ حمايت حقّ محفوظند - قوله تعالى والعصر انّ الانسان لفى خسر الّا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحقّ وتواصوا بالصبر . اولئك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون " .

بهمين آيه مباركه اكتفا نمائيد وآسوده خاطر باشيد "

سنه ۱۹۱۵ میلادی — سال پنجم — سنه ۱۳۳۳ هجری

صفحه اول
جلد پنجم
شماره هشدهم
قیمت اشتراک
۷ ماه فوریه

نجم باختر

۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
N: 18
سالی یک دالر و نیم
ماه ملک سنه ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق مسلک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

تربیت

بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در مسئله "تربیت" در منزل لیدی بلمفیلد در لندن ۲۳ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۲

هر انسان باید اول در فکر این باشد که خودش کامل گردد زیرا اول تربیت نفس خویش لازم است ملاحظه کنید که جمیع کائنات محتاج تربیت است ملاحظه میکنی هر نباتی که در نهایت ضعف است چون تربیت کنی نهایت قوت یابد و گلهای بسیار کوچک را تربیت میکنی بسیار بزرگ میشوند حیوان را تربیت میکنی ترقی میکند حیوانات وحشی را تربیت میکنی رام و اهلی میگردد پس واضح شد که تربیت جمیع اشیا اثر دارد ولی در عالم انسانی اعظم است انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است مثلاً اگر اطفالی در بیابان بمانند ابداً تربیت نمیشوند یقین است که جاهل میمانند یقین است از عالم مدنیت بیخبر میشوند نه صناعتی نه تجارتی نه فلاحتی مانند اهالی اواسط افریقا که در نهایت وحشت عالم اروپا چه چیز از عالم افریقا ممتاز کرده یقین است بتربیت زیرا اهالی اروپا تربیت میشوند اهالی افریقا تربیت نمیشوند و این واضح و مشهود است که آنان محتاج تربیت است و تربیت بر دو قسم است تربیت روحانی و تربیت جسمانی تربیت طبیعی و تربیت الهی انبیای الهی مربی روحانی هستند معلم الهی هستند نفوس را بتربیت الهی تربیت میکنند قلب و اخلاق انسان را تربیت میکنند و همچنین ترقیات جسمانی در ضمن ترقیات روحانی حاصل میگردد چون روح انسان قلب انسان اخلاق انسان تربیت شود یقین است تربیت جسمانی هم حاصل گردد پس امید وارم که شما بکوشید اول نفس خود را تربیت کنید اخلاق خود را تربیت کنید گفتار خودتان را منظم کنید تا نقائص مبرا گردید و بفضائل عالم انسانی مزین شوید آنوقت بتربیت ناس پردازید زیرا عالم انسانی تاریک است ملاحظه میکنید که همیشه حرب و قتال است همیشه نزاع و جدال است از خدا بطلبید بلکه شما مؤید شوید موفق گردید که خدمتی بعالم انسانی بنمائید سبب روشنائی این عالم شوید و نیز قوه تعلیم و تربیت بر دو قسم است یکی بواسطه اقوال انسان نفوس را تربیت میکند دیگری بواسطه اعمال انسان ممکن است بواسطه اقوال مردم را تربیت کند ولکن اعظم از آن تربیت باعمال است زیرا اعمال تاثیرش بیشتر است مثلاً انسان بلسان ذکر وفا کند و مردم را بزبان دعوت بمحبت و وفا کند تا خود را و بمحبت و وفا قیام کند البته این عمل بیشتر تاثیر دارد اگر ناس را بکرم دعوت کند تا خود او کرم نماید البته این تاثیرش بیشتر است و اگر ناس را بمهربانی دعوت کند یا خود او مهربان باشد البته این بیشتر تاثیر دارد اما اگر ناس را بحسن اخلاق دعوت کند و خود سوء اخلاق داشته باشد ابداً تاثیر ندارد اگر ناس را بعدل دعوت کند و خود عادل نباشد چه فایده دارد اگر ناس را بوحدت عالم انسانی دعوت کند و خود عامل نباشد چه ثمر خواهد داشت!

پس انسان باید سائرین را باعمال خود تربیت کند زیرا انسان تا جوهر تقدیس نگردد و ایمان تام نداشته باشد و در مقام فدا نباشد

و احساساتش احساسات الهی نباشد و روحش منجذب بروح القدس نگردد و نورانیت فکر نداشته باشد و قلب مقدس نداشته باشد و اعمال خیریه نداشته باشد شبهه نیست که افکار ثمر ندارد آنچه بگوید و بنگارد همه (بیفایده) است پس باید از خدا مسئلت کرد که ما را موفق باعمال خیریه کند و ما را موفق بافکار عالیه کند و ما را موفق باخلاق روحانی کند انوقت میتوانیم خدمت بعالم انسانی کنیم انوقت میتوانیم سبب نورانیت عالم انسانی گردیم انوقت میتوانیم خدمت بوحدت عالم انسانی کنیم انوقت میتوانیم بنشر صلح عمومی پردازیم امیدوارم شما موفق باین اعمال خیریه باشید

خطاب مبارک عربی

نقل عن جریدة الاهرام الیومیه العدد ۱۰۲۵۵
۳۰ نوفمبر ۱۹۱۱ الموافق ۹ ذی الحجه ۱۳۲۹
القاه حضرت عبد البهاء فی باریس فی کنیسة سن جورج الکبری

ایها المحترمون : اعلموا ان الانبیاء مرایا تنبئ عن الفیض الالهی والتجلی الرحمانی وانطبعت فیها اشعة ساطعة من شمس الحقیقة وارتسمت فیها الصور العالیة ممثلة لها تجلیات اسماء الله الحسنی ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی فهم معادن الرحمة ومهابط الوحی ومشارق الانوار ومصادر الارسال وما ارسلناک الا رحمة للعالمین واما الحقیقة الالوهیة فهی مقدسة عن الادراک ومنزهة عن ان تنسج عناکب الافکار بلعابها حول حماها فکلما یتصوره الانسان من ادق المعانی انما هو صور الخیال واوهام ما انزل الله بها من سلطان وتلک المعانی انما لها وجود ذهنی ولیس لها وجود عینی ومحاط لا محیط ومحدود لیس ببسیط حقیقی والله بکل شیء محیط والحقیقة الانسانیة اعظم من ذلک حیث لها الوجود الذهنی والوجود العینی ومحیط علی تلک التصورات الذهنیة ومدرک لها والادراک فرع الاحاطة فالالوهیة التی تحت الادراکات الانسانیة انما هی تصورات خیالیة لیست بحقیقة الالوهیة لان حقیقة الربوبیة محیطة بکل الاشیاء لا محاط ومقدسة عن الحدود والاشارات بل هی وجود حقیقی منزه عن الوجود الذهنی ولا یکاد العقل یحیط به حتی تسعه الاذهان لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر واذا امعنا النظر بعین الحقیقة نری ان تفاوت المراتب فی الوجود مانع عن الادراک حیث ان کل مرتبة دانیة لا تکاد ان تدرک ما فوقها مع ان کلیتها فی حیز الامکان دون الوجوب فالمرتبة الجمادیة لیس لها خبر عن المرتبة النباتیة لان الجماد لا یدرک القوة النامیة والمرتبة النباتیة لیس لها خبر عن عالم الحیوان ولا یکاد النبات ان یتصور السمع والبصر والحرکة الارادیة ولو کانت فی اعلی درجة من النبات والحیوان لا یستطیع تصور العقل والنفس الناطقة الکاشفة لحقائق الاشیاء لانه فاقد الوجدان واسیر المحسوسات وذاهل عن کل حقیقة معقولة فکل حیوان لا یکاد یدرک حرکة الارض وکرویتها ولا یکاد تنکشف له القوة الجاذبة والمادة الاثیریة الغائبة عن الحواس وهو حال کونه اسیر الاثیر ذاهل عنه فاقد الادراک فاذا کانت حقیقة الجماد والنبات والحیوان والانسان حال کونها کلها من حیز الامکان ولکن تفاوت المراتب مانع ان یدرک الجماد کمال النبات والنبات قوی الحیوان والحیوان فضائل الانسان فهل من الممکن ان یدرک الحادث حقیقة القدیم ویعرف الصنع هویة الصانع العظیم استغفر الله من ذلک ضعف الطالب وجل المطلوب نهایة اقدام العقول عقال فما بقی ادنی شبهة ان الحدوث عاجز عن ادراک القدیم کما قال علیه السلام ما عرفناک حق معرفتک ولکن الامکان من حیث الوجود والشئون یحتاج الفیض من حضرة الوجوب وعلی ذلک ان الغیب المنیع المنقطع الوجدانی تجلی علی حقائق الاشیاء من حیث الاسماء والصفات وما من شیء الا وله نصیب من ذلک الفیض الالهی والتجلی الرحمانی وان من شیء الا یسبح بحمده واما الانسان فهو جامع للکمال الامکانی وهو الجسم الجمادی واللطف النباتی والحس الحیوانی وفضلا عن ذلک حائز لکمال الفیض الالهی فلا شک انه اشرف الکائنات وله قوة محیطة بحقائق الممکنات کاشفة لاسرارها وآخذة بنواصی خواصها والاسرار

المكنونة فی کونها وتخرجها من حیث الغیب الی
حیز الشهود وتعرضها للعقول والافهام هذا هو
سلطان الانسان وبرهان الشرف الاسمی فکل
الصنائع والبدائع والعلوم والفنون کانت یوماً ما
فی حیز الغیب السر المکنون فهذه القوة الکاشفة
المؤید بها الانسان قد اطلع بها واخرجها من حیز
الغیب الی حیز الشهود وعرضها علی البصائر
والابصار فثبت ان الحقیقة الانسانیة ممتازة
عن سائر الکائنات وکاشفة لحقائق الاشیاء
لاسیما الفرد الکامل والفیض الشامل والنور الباهر
کل نبی کریم ورسول عظیم فهو عبارة عن مرآت
صافیة لطیفة منطبعة فیها الصور العالیة
تنبئ عن شمس الحقیقة المتجلیة علیها بالفیض
الابدی ولا یری فیها الا الضیاء الساطع من شمس
الحقیقه وتفیض به علی سائر الامم وانک لتهدی
الی صراط مستقیم واذا قلنا ان شمس الحقیقة
اشرقت بانوارها علی المرایا الصافیة لیس المراد
منه ان شمس الحقیقة المقدسة عن الادراک
تنزلت عن علو تقدیسها وسمو تنزیهها ودخلت
وحلت فی المرایا الصافیة استغفر الله عن ذلک
وما قدروا حق قدره بل نقصد بذلک ان شمس
الحقیقه اذا فاضت انوارها علی المرایا لا یری فیها
الا ضیائها ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
ان النزول والصعود والدخول والخروج والحلول
من لوازم الاجسام دون الارواح فکیف الحقیقة
الربانیة والذاتیة الصمدانیة انها جلت عن
تلک الاوصاف فلا یکاد ینقلب القدیم حادثاً ولا
الحدوث قدیماً فقلب الماهیة ممتنع ومحال هذا
هو الحق وما بعد الحق الا الضلال المبین غایة
ما یکون الحادث یستفیض الفیض التام من حضرة
القدیم فلننظر الی آثار رحمة الله فی المظهر الموسوی
والی الانوار التی سطعت باشد اشراق من الافق
العیسوی والی السراج الوهاج الساطع اللامع فی
الزجاج المحمدی علیهم الصلوة والسلام وعلی
الذین بهم اشرق الانوار وظهر الاسرار وشاعت و
ذاعت الآثار

از طرف محفل روحانی مصر

بقلم آقا میرزا ابوالقاسم گلستانه

بتاریخ ۱۹ ماه جانوری سنه ۱۹۱۵

هو الله

محاضر شرافت مظاهر حضرات سروران معظم ومحبوبان
محترم آقایان اعضاء محافل روحانی وعموم احباء الهی
ارواحنا لنفحات قلوبهم الفداء

پس از سپاس وستایش ودرود ونیایش سلطان یفعل
ما یشاء جل ذکره الابهی وتوجه وتشبث بساحت
عز اقدس مالک سریر عهد ومیثاق ومحبوب آفاق حضرت
عبد البهاء ومولی الوری ارواحنا وارواح المشتاقین لوحدته
الفداء وتقدیم مراسم تحیت وثنا ومحویت وفنا بمحضر انور
ثابتین وراسخین بر عهد الله ومیثاقه علیهم بهاء الله الابهی
معروض میدارد: چون سبیل مراسلات مسدود وطریق
مکاتبات ومخابرات بکلی مقطوع گشت دو ماه زیادتر از
نفحات قدس محروم واز بشارات روح بخش مهجور شدیم
بهم وغم وحزن والم همدم گشتیم وبمناجات وصبر وسکون
وتسلیم ورضا تسلی خاطر نمودیم تا آنکه جناب ناشر
نفحات الله آقای حاجی سید جواد صاحب تاجر یزدی
ارواحنا لهمته الفدا همت بر مسافرت فرمودند وبکوی
جانان شتافتند بعد از تشرف بمحضر اقدس انور مراسم
عبودیت واشتیاق مهجوران را معروض حضور داشتند
واز لسان مبارک عنایات بدیعه درباره کل نازل وپس
از دو سه روز اذن رجوع صادر ومراجعت نمودند
وبشارت صحت وبهجت وجود مبارک را که اعظم مواهب
الهی وسبب حیات روحانی وجسمانی کل است ابلاغ فرمودند
ولوح مبارک که بافتخار جناب آقا محمد تقی تاجر اصفهانی عز صدور
یافته بود رسانیدند زیارت ودر محافل تلاوت گشت
وافئده وقلوب را روح وریحان وسرور بی پایان مبذول فرمود
جمیع ساجد وحامد وشاکریم واز محبت وهمت حضرت حاجی
سید جواد صاحب ممنون ومتشکر صورت لوح مبارک
این است:

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک الحمد لله بفضل محبوب
آفاق در این طوفان عظیم محفوظ ومصونیم ولی چون مخابره
با یاران مقطوع محزون ودلخونیم اگرچه پیک معنوی
در مرور وعبور ولی سمع وبصر را نیز حقی ونصیبی
امید از الطاف چنانکه یاران جمیعاً در امن وامان باشند
وعلی الاحباء عموماً البهاء الابهی.

عبد البهاء عباس

مکتوبی هم که مزین وعطر زبیانات مبارکه است جناب آقا میرزا احمد سهراب روحی له الفداء مرقوم فرموده اند ذعینا استماع و جلا بخش شده جوف است انشاء الله تعالی الاعظم فرموده و در محافل روحانی تلاوت فرمایند

صد هزار حمد و شکر خداوندی را که محفل هیکل اقدس طاهر و بساط حضرت اوزخیلی بیشتر و بهتر از پیشتر بوده است چنانچه از لوح و بیانات مبارکه و اخبارات وارده استفاده است و جمیع طائفین حول در خلل مبارک آسوده و مستغرق و مستریح بوده اند یقین است کل دوستان از این مژده جانپرور پر وجد و طرب آیند و مسرور و مستبشر شوند چشم همه روشن قلب همه گلشن

جناب آقا میرزا فضل الله خان شیرازی روحی له الفداء که محض تشرف بساحت اقدس و حضور مقدس بایام از احباء از شیراز تشریف آورده بودند روز یازدهم جانوری از مصر حرکت فرمودند و عصر دوازدهم در بناء حق جل جلاله از پور تسعید روانه حیفا شدند امید چنان است که با آرزو و آمال خویش نائل گردند و محفوظا بحضور مبارک مشرف شوند لهذا در این اوقات بعظیم همت فرموده اند حال منتظر و چشم براه مکاتیب جدیده میباشیم

تهانیان مصر و اطراف خدمت جمیع یاران باذکار تقدیسیه و تکبیرات بدیعه حاکر و مکبر و از درگاه کبریاء رجای تائید و توفیق جمیع را نموده که کل بر آنچه سزاوار بجود و حریت است موئید و موفق گردیم انه هو المؤید الموفق المقتدر الرؤف الرحمن الرحیم مصر و اطراف از همت رجال با کفایت دولت عظیمه انگلیس نهایت امن و امان است و جمیع ساکنین و والدین آسوده و راحت میباشند امید واریم که ابواب مکاتبه و مخابره با اراضی مقدسه نیز مفتوح شود و همه پیوسته بزیارت الواح مقدسه و بیانات مبارکه و مکاتیب روحانیه مشرف و مسرور گردیم و بس ذلک علی الله بعزیز والبهاء والثناء علیکم

اخبارات ساحت اقدس

بقلم جناب آقا میرزا احمد سهراب

اوقاتیکه مواجه اولیاء جانوری ۹۴ حضور برادران روحانی و خادمین امر الهی و اماء معنوی حضرات روحی لهم الفداء

روحی لاشواقکم ولمحبتکم لمرکز المیثاق فداء پس از ادای حمد و ثنا و شکر و سپاس جمال قدم جل اسمه الاعظم معروض حضور آن یاوران امر الهی و ثابتین در عهد و پیمان میدارد که دو سه ماه گذشته که بواسطه وقایع معلومه و جمع شدن ابرهای ممتراکم حنک و جدال در اطراف ممالک و اقوام و روابط مراسله بکلی مقطوع و طرق ذهاب و ایاب از هر جهت مسدود تا اینکه در این ایام جناب آقا و حاجی سید مهدی مخصوص پرتش احوال و صحت حضرت عبد البهاء باین ارض وارد و ذکر اضطراب قلوب احباب شرق و غرب را نمودند که چون طرق اخبارات قطعیا بسته شده بحتی ممکن نیست کلمه از گذارشات احوال خود بجهتی ارسال میشود لهذا دوستان بسیار پریشان و افکارشان متفرق اگرچه یک ماه قبل تلگرافاتی از صحت مزاج مولی الاحبار باطراف زده شد ولی در این ایام اطمینان بهیچ چیز نتوان نمود بنابراین در این روز که اول سال جدید میلادی است لهذا شرفا عموما بشارت داده میشود که لله الحمد والمنه مزاج مبارک حضرت مولی الوری و صحت مقدس حضرت عبد البهاء در نهایت نیکوئی و در غایت خوشی است و امروز جمیع ساعتی در ساحت اقدس مشرف بودم بیانات مبارکه کل دلالت بر صحت و سلامتی مینمود وجه نورانیش متبسم بود و جمال بیمثالش در خشان آثار بهجت و سرور هویدا بود و انوار رضایت از یاران ظاهر صحبتش از صلح و سلام بود و بیانش از اخوت و وفا باخاص و عام کسانیکه در اسکله مبارک باناق متمدنه اروپ و امریک در رکاب بودند و زحمات لایحصی و بیحد و وجود اطهر را بخیر خود میدیدند که چه نوع در طریق و خدمت عالم انسانی جانفشانی مینمودند و بچه سعی و کوششی حمایت اطفال یتیمان در فقر و کرمت بسته بودند میدانستند که پس از این سفر جان پرور و بعد از اکمال این مهمات اکبر وجود مبارک را بلذائذ راحتی و آسایش کامل لازم حتی حکمای ماهر پاریس و لندن و آلمان تجویز نموده اند که لازم است صحبتی فرمایند و نه نطقی نمایند و نه حرفی کنند و با وجود جمیع مهمات منظوره تمام نشده اجرای این آراء اطبا ابدا ممکن نبود و حتی حضرت مولی الوری قبول نمیفرمودند تا در ممالک غرب بودیم گمان چنان میرفت که محض ورود بشرق ملک اسباب استراحت موفق اقامه فراهم خواهد آمد ولی حضور قدم از کشتی پائین نگذاشته بودند که صفحات اشغال مختلفه از هر طرف هجوم نمود و ماشاء الله بوتیرهٔ وسیع گردید

بنوعی که در بعضی اوقات عدد مسافرین در بالای کوه کرمل که از ممالک شرق و غرب جمع شده بودند از صد متجاوز بود و عرایض مانند غیث هاطل از جمیع جهات متواصل از یک طرف ملاقات یومیهٔ مسافرین از یک جهت دید و بازدید اغیار از یک سمت جواب صدها عرایض که از امریک و ایران و غیره از نفوس مقبلین میرسید از یک طرف رتق و فتق اموری که در غیبت وجود مبارک مختل و درهم شده بود و از جهت دیگر مقابلی با اعدا و مخاصمین دیگر دقیقهٔ راحتی ممکن نبود و بجهت اکمال این زحمات و مشقات آن دو سه ساعت خوابی هم که راحت مینمودند مفقود و موقوف شده بود بحدی که بیشتر از شبها تا صبح بیدار بودند و بدرگاه قاضی الحاجات مناجات مینمودند صحت مبارک تقریباً در این حالت بود که جنگ عمومی شروع گشت و شراره‌اش هر مملکتی را احاطه نمود ابواب مسدود شد و طرق مقطوع گشت باین جهت نه مسافری باین ارض وارد و نه مکاتیبی وصول یافت اسبابهائی که شب و روز وجود مبارک را مشغول میداشت از میان برداشته شد و دستگاه راحت اجباری بمیان آمد این است که حمد خدا را در این دو سه ماه صحت مبارک یک بر صد اضافه شد و قدم در آستان این سال جدید نمیگذاریم مگر با قلبی سرشار از سرور و روحی پرفرح زیرا سلامتی وجود اظهر که منتهی آمال است در غایت نیکوئی است اگرچه این دو سه ماه خبری از این ارض باطراف فرستاده نشد و در آینده تا این ارض امن و امان نگردد قدری ارسال اخبارات امری است مشکل ولی امیدواریم که یاران الهی از این خبر حالیه ابتهاج جدیدی حاصل نمایند و نغمهٔ پرسروری بلند فرمایند وجود مبارک حضرت عبدالبهاء در جمیع بیانات اخیره خود احباب الهی را بروحانیت محضه و انقطاع از ماسوی الله و نشر نفحات الله میطلبند زیرا دوستان جمال قدم خیرخواه کل ملل و نحل بوده و هستند برای نفسی بدی نخواهند و در طریق مستقیم صلح و سلام شب و روز فشی نمایند کاری بکسی ندارند و در مسائل سیاسی دول بقدر سر موئی مداخله ننمایند از هر قیدی آزادند و در هوای روح بخش وحدت عالم انسانی و دین عمومی پرواز مینمایند دامن پاکیزهٔ خود را بتعصبات جاهلیه نیالایند و قوای عقلیهٔ خود را در طرقی افکار اخوت و یگانگی صرف نمایند محویت و فنا جویند نه شهرت

و بقا طریق محبت الله پویند نه سبیل جور و جفا پرستش آفتاب حقیقت کنند و خدمت کعبهٔ عرفان نمایند چنانچه چند روز قبل در یکی از صحبتهای مبارک فرمودند :—

" ما در ظل جمال مبارکیم و با جمیع ملل عالم طبل صلح کوبیدیم با هیچ ملتی از ملل جهان جنگی نداریم و با هیچ کس نزاعی نجوئیم و در حق کل دعا مینمائیم حضرت بهاء الله فرموده — که جمیع خلق اغنام الهی هستند و خدا شبانی حقیقی و مهربان بر کل اگر مهربان نبود خلق نمیکرد اگر خلق نمیکرد رزق نمیداد اگر رزق نمیداد حفظ نمینمود اگر حفظ نمینمود نمیپرورانید پس معلوم شد که خدا مهربان بر کل است مادامکه شبان حقیقی مهربان چرا ما نامهربان باشیم ما با جمیع ادیان و دول عالم صلحیم با هیچ ملتی نزاعی و جدالی نداریم همه را مخلصیم " و همچنین یوم دیگر فرمودند " جمال مبارک ما را تربیت نمود که بعد از صعود قیام بخدمت امر او نمائیم و در طریق هدایت ناس جانفشانی کنیم نه راحتی جوئیم و نه آسایشی طلبیم هیچ چیز جز او ندانیم و هیچ نفسی جز او نشناسیم مملو از او باشیم همهٔ فکر ما در این صرف شود که چه کنیم که سبب ترویج امر او گردد چه بگوئیم که سبب نشر نفحات الله شود چه بنویسیم که مورث تنبه و تذکر ناس گردد چه طور رفتار نمائیم که نار محبت الله در قلوب شعله زند اگر سبب عزت امر او نگردیم سبب ذلت آن نشویم اگر خدمتی باستان مقدسش ننمائیم اهانتی وارد نیاوریم اگر سبب اتحاد نشویم سبب اختلاف نگردیم اگر انوار ملکوت رحمانیتش را نشر ننمائیم بر غفلت و خواب نفوس نیفزائیم پنجاه سال برای تربیت ما زحمت کشید زنجیر را برای تربیت ما بگردن نازنینش قبول نمود و حبس و نفی ببلاد و هزار گونه بلایا و زحمات را برای آگاهی و بیداری ما تحمل فرمود هیچ از ما اجر و مزدی نطلبید اگر شجرهٔ تازه غرس شده امر مبارکش را تربیت نمینمائیم و آبیاری نمیکنیم اقلاً تیشه بریشهٔ آن نزنیم والله الذی لا اله الا هو هر فکری غیر از این افکار هباءً منثوراً است جز خسران مبین نتیجهٔ نبخشد و بغیر از ویلائی و سرگردانی ثمری ندهد اگر خیلی سعی کنیم و برای جمع اموال از حیات فانیه

[بقیه دارد]

سنه ۱۹۱۵ میلادی — سال پنجم — سنه هجری ۱۳۳۳

صفحهٔ اول
جلد پنجم
شمارهٔ نوزدهم
قیمت اشتراک
۲ ماه مارچ

نجم باختر
۱۳۲۹

PAGE I
VOL V
N° 19
سالی یک دالر و نیم
ماه علاء ۷۰

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موافق سبک اداره است قبول و نشر خواهد گردید

بقیهٔ اخبارات ساحت اقدس
که در شمارهٔ هشدهم چاپ شده

« کوشش نمائیم نهایتش مثل شخص عبود میشویم که بسیار صاحب نفوذ و مکنت بود و در کوچه های عکا که راه میرفت مردم می ایستادند باو احترام مینمودند چه شد؟ یا آنکه مثل میرزا آقاسی وزیر و مستشار مملکتی گردیم چه نتیجه بخشید؟ یا مانند شیخ مرتضی ریاست پنجاه ملیون شیعیان را بدست آریم کجا رفت؟ بیائید تا همیشه ملاحظه فتر و ذل خودمان را در نظر گیریم به بینیم که هیچ اندر هیچیم آنچه هست از فضل و عنایت اوست این را متصل فکر کنیم که ما که هستیم و چه هستیم و قدر این مواهب ربانی را بدانیم که در ظل او آرمیده ایم و از هر قیدی آزادیم امواج الطاف او ما را غرق کرده است چشم از این جهان حزن و الم و جنگ و جدال بپوشیم و مشاهدهٔ جهان بالا نمائیم که سرور اندر سور است فرح اندر فرح است و صلح اندر صلح است »

در موقع دیگر بعد از تلاوت مناجات فرمودند « جمیع ناس مشغول جنگ هستند و ما در مجامع و محافل خود در خون آنها دعا مینمائیم و طلب عفو و غفران میکنیم امیدمان چنان است که جمیع این زنجیرها را بشکنند و در میدان اخوت و یگانگی در آیند یک زنجیر زنجیر حب وطن است یک زنجیر زنجیر حب جنس است یک زنجیر زنجیر تقالید دینیه است یک زنجیر زنجیر سیاست است جمیع اعناق باین سلاسل و اغلال مقید است لهذا با یکدیگر اقوام در نزاع و جدالند و بخونریزی مشغول جان یکدیگر را میگیرند خون یکدیگر را میریزند اموال یکدیگر را تالان و تاراج مینمایند خانمان یکدیگر را خراب میکنند ممالک یکدیگر را ویران مینمایند بنیان یکدیگر را برمی اندازند الحمد لله بفضل و عنایت جمال مبارک ما از جمیع این قیود آزادیم با هیچ نفسی نزاعی و جدالی نداریم با جمیع بشر مهربانیم و از برای کل نجاح و فلاح میطلبیم چه قدر وجدان و ضمیر ما آزاد است چه قدر قلوب ما راحت است و جمیع اینها از الطاف جمال مبارک »

باری از این عبارات که روشنتر از انوار آفتاب است معلوم میشود که بهائیان را تکلیف چه و مرام چگونه است و اگرچه قلب مبارک بجهت بروز و ظهور این وقائع مؤلمه بسیار محزون است و هر وقت که در روضهٔ مقدس حاضر میشوند بجهت ساکنین جهان رجای تأیید و توفیق مینمایند و امیدوارند که بزودی هرچه تمامتر این ایام تلختر از زهر بگذرد و روزگار شیرینتر از شکر چون محبوب دلبر از دریچهٔ قلب بدر آید و احباب الهی را در جمیع جهات تشویق و تحریص میفرمایند بسکون و وقار و صبر و اصطبار و قیام بر خدمت عالم انسانی و متصف شدن بصفات الهی و دوری جستن از مشتهیات نفس و احتراز نمودن از هر نفس اماره و متخلق گردیدن باخلاق ملکوتی و ظهور همت خارق العاده در تألیف قلوب عباد و رفع اعلام محبت و وداد و سرائیدن انغام بلبلان جنت ابهی و مشی در طریق خلوص و صفا تا از ازدواج این صفات رحمانی آثار روحانیت در عالم انسانی ظاهر گردد و گلهای معطر رحمت و شفقت در هر ارض انبات شود چشمهٔ اخوت آسمانی بجوش و خروش آید و انهار راستی و درستی جاری گردد خیمهٔ یکرنگ آشتی و صداقت معنوی بر اعلا قلل آفاق بلند شود و پرچم مدنیت الهی در هر مملکتی موج زند شوری دیگر در سرها پیدا شود و افکاری جدید در صفحات جراید امم نشر گردد روح صلح عمومی از کران تا بکران را فرا گیرد . . . آسایش و رفاهیت از برای هر فردی از افراد هیئت جامعه میسر گردد افق افکار بانوار مثلثلا شمس حقیقت روشن و تابان شود و تاریکی جهل و عمی از صفحهٔ غبراء زائل و نابود گردد . پس بجهت تحقق این آمال و آرزوهای حضرت عبد البهاء روح ما سواه لاحاطة علمه الفداء یاران الهی در این اوقات و در این زمان

باید چون کرهٔ نار گردند و در نشر تعالیم این امر مبرم دمی راحت
نجویند اگر رضایت او خواهند قیام بر خدمت امرش نمایند اگر
سرور او جویند در نشر نفحات الله بکوشند اگر صحت مزاجش
طلبند طبیبهای حاذق نوع انسانی شوند اگر محبت او پویند
شب و روز در ارتفاع کلمة الله جانفشانی نمایند پس اینست
سرور قلب مولای ما اینست باعث صحت حضرت عبد البهاء
پس در این شاهراه مشی نمائیم و در این روضهٔ غلبا درآئیم الحمد
لله جمیع یاران این ارض در قریهٔ ابوسنان که نزدیک بشهر عکا
است سالم و مستریح قلوبشان از نار محبت الهی مشتعل و سرورشان
از بشارت صحت وجود مبارک منشرح حتی جمیع اهل بیت در آن
قریه ساکنند و بتمجید و تسبیح رب غفور مشغول و حضرت مولی
الوری اغلب اوقات را در عکا و گاهی بحیفا و یا ابوسنان
تشریف دارند ولی همیشه بلد عکا را بر سائر جهات ترجیح داده
و میدهند زیرا چهل سال محل نفی جمال مبارک و دوستان معنوی
بوده چنانچه بکرات و مرات فرموده اند " که در هیچ نقطه قلب
من راحت نمیکند مگر عکا علی الخصوص در همان اوقاتی که سالها
سال جمال مبارک تشریف داشتند شبها که در بستر میخوابم
بخاطرم میآید آن بدایت عکا وقتی که وارد قشله شدیم و صدمات
و بلیات که بر وجود مبارک وارد آمد و الواحی که در آن ایام
از قلم اعلی نازل گردید و خبرهائی که در آن نموده بودند و بعد
وقوع این مسائل "

و در موقع دیگر بمناسبتی فرمودند :—

" تا بحال در تاریخ عالم چنین وقائعی اتفاق نیفتاده است
ولی در این حکمتهای بالغه است که بعد ظاهر خواهد شد
احبای الهی در این اوقات باید صبور و وقور باشند و در
نهایت سکون و وقار باشند ابداً از هیچ امری جزع و فزع ننمایند
بدانند که در آن حکمتی مکنون است که بعد هویدا میشود
هرچه اسباب رحمت بیشتر فراهم آید بیشتر از پیشتر مسرور گردند
وقتی که در زمان سابق استبداد وارد قشلهٔ عکا شدیم وصف
ندارد چه قدر سخت بود بعد از دخول جمیع از تب و نوبه
مانند برگ درخت ریختیم فقط کسی که ناخوش نبود
من و آقا رضا بودیم ابداً کسی را نمیگذاشتند بیرون رود
تا آنکه بعد از مدتی اذن دادند که چهار نفر با ضابطیه
میرفتند در بازار چیزی میخریدند و بدون اینکه با یک نفر
صحبت کنند مراجعت میکردند سه نفر از احباب در
یک شب فوت شد خواستیم جنازهٔ اینها را بلند کنیم اسباب
نبود بعد سجادهٔ زیر پای مبارک بود آن را برده بیکصد

و هفتاد قروش فروختند آمدند گفتند که ممکن نیست
شما همراه جنازه بیرون بروید پول بدهید ما خودمان
کفن و دفن میکنیم یکصد و شصت قروش برای این کار
گرفتند و اجساد مطهر آن نفوس را بردند و در بیرون
دروازه گودالی کندند و بدون هیچ کفن و دفنی زیر خاک
کردند و پول را در جیب خود گذاردند

حال الحمد لله زمان مشروطیت و اتحاد و ترقی
آمده الحمد لله عدالت و راحت و حریت و امنیت است
باید شکر نمود مقصود اینست که در آن زمان بلایا و محن
و رزایا در نهایت سرور و حبور بودیم " خلاصة
القول کراراً و مراراً احبای الهی را هزار بل صد هزار
مرتبه بشارت بر فرح باد که مزاج هیکل میثاق در نهایت
سلامتی و قوت وجود حاصل و سرور قلب هویدا و
هر روز بلمعات یاد و اغیار مشغول و چون یوسف کنعان
در بازار جهانیان ظاهر و عیان و هر وقت که این باد
صرصر ساکن گردد و طرق مراسلات و مخابرات دوباره مفتوح
شود البته توجهات مبارک احبای دور را در بر گیرد و
الواح از مصدر امر صادر گردد و هر یک چون دستهٔ
غنچهٔ معطر باطراف فرستاده شود و چشمهای یاران
این ارض بمشاهدهٔ وجود مسافرین منور گردد و عیون
المسافرین از دیدار جمال بیمثال طلعت پیمان روشن شود
بساط سرور جدیدی گسترده گردد و خوراکهای گوناگون
روحانی از سماء مشیت نازل شود گرسنگان
مائدهٔ روح سیر گردند و لب تشنگان ماء حیات سیراب
شوند و در آخر این عریضه را بپیغام ذیل که از فم
مقدس برای یاران الهی صادر گشته مزین مینماید.

" الحمد لله بعون و عنایت الهی محفوظ
و مصونیم همیشه بیاد شما مشغول و شما را تأییدات
آسمانی و ثبوت و رسوخ بر عبودیت آستان الهی مطلبیم
و امید داریم که این انقلابات بین المللی بزودی زائل
گردد "

ترقی دختران در ایران

لوح مبارک

طهران امة الله مسیس دکتور مودی امة الاعلی علیها بهاء الله الابهی

هو الله

۹

یا امة الاعلی : نامه ئی که در خصوص مدرسهٔ دختران

مرقوم نموده بودی از قرائتش دلها شادمان شد که الحمد لله در طهران دوشیزگان را چنین دبستانها که در کمال همت تحصیل فضائل عالم انسانی مینمایند و در ظل عنایت حضرت احدیت تربیت میشوند تا انکه نهایتی نساء در میدان کمال همعنان رجال شوند تا بحال در ایران اسباب ترقی نسوان نبود از هر ترقی بی بهره بودند ولی الحمد لله که از یوم طلوع صبح هدی روز بروز نساء در ترقی هستند و امید چنانست در خصائص و فضائل و تقرب بارگاه کبریاء و ایمان و ایقان سبقت گیرند و نساء شرق غبطه نساء غرب شوند الحمد لله تو مؤید بخدمتی و این خدمت بسیار بزحمت و مشقت میکشی و همچنین معلمه مدرسه میس لیلیان کاپس با ونهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

نجم باختر: از جمله بیانات مبارک در خصوص تعلیم دختران شرق در زمان حال و در زمان حاضر اینست :—

« سابق دختران را از تعلیم و سواد منع میکردند و آنها را در خط و سواد آموختن گناه میدانستند حتی اگر زنی سواد داشت او را هم کسی نمیگرفت اما بعد از اثر تعالیم جمال مبارک احبای الهی جمیع اوقات خود را صرف تربیت اولاد خویش نمودند تا حال که مدارس در ایران جهت تعالیم دختران تاسیس نموده اند. »

ایمان سبب عزت زنان

در یکی از الواح میفرمایند [در خصوص زنان مؤمن و غیر مؤمن] :—

« خانمهای عالم چون از حق محتجب گشتند کنیزان شدند و کنیزان جمال مبارک بالطاف جمال قدم خانمهای عالم گشتند در زمان برای ملکه ایران شیرین و ملکه دیگر بودند برایش و ازابیلا ملکه اسپانیا که بسعی او کشف فتح امریکا شد حتی امراطوری فرانسا اجنی اینها با خاک یکسان گشتند عزیز بودند کنیز شدند شهیر بودند اسیر خاک سیاه گشتند لکن آسیه ساره مریم فاطمه طاهره هرچند بظاهر حقیر بودند لکن بر سریر عزت ابدیه استقرار نمودند پس ثابت شد که خانمهای عزیز عالم کنیز شدند و کنیزان جمال مبارک فخر عزیزان گردند پس شکر نمائید که الحمد لله بآستان مقدس منسوب و در زمرهٔ کنیزان الهی محسوبید »

تنهائی

لوح مبارک برای یکی از احبای امریکا که شکایت از تنهائی نموده.

هو الله

ای مؤمن بالله! نامه ات رسید از تنهائی شکایت نموده بودی محزون مباش تنها نیستی زیرا خدا همدم و مؤانس تو است تنها نفسی است که از خدا غافل است و اما اگر از خدا باخبر باشد و لو در صحرائی وسیع بی آب و علف باشد تنها نیست خدا با او است این جهان خاک همیشه آسمانش پرغبار است و پوشیده با ابر سیاه گهی رعد است گهی برق است گهی تگرگ است گهی برف است گهی طوفان است گهی سیل شدید از کوهسار تو گمان مکن که این بلایا و مصائب محصور در تو است فی الحقیقه جمیع خلق در عذابند تا با این جهان دل نبندند آسایش و راحت در جهان الهی طلبند و موهبت ملکوت جویند پس تو دل خوش دار و مستبشر ببشارات الهی باش و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

نجم باختر: از عجیب اتفاق در وقتیکه سواد این لوح مبارک به مجلس بهائیان شیکاغو رسید یکی از بهائیان این آیهٔ مبارکه را از کلمات مکنونه تلاوت میکرد قوله الاعلی

« ای غافل متحرک »

من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس سیف عصیان شجرهٔ امید ترا بریده و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.

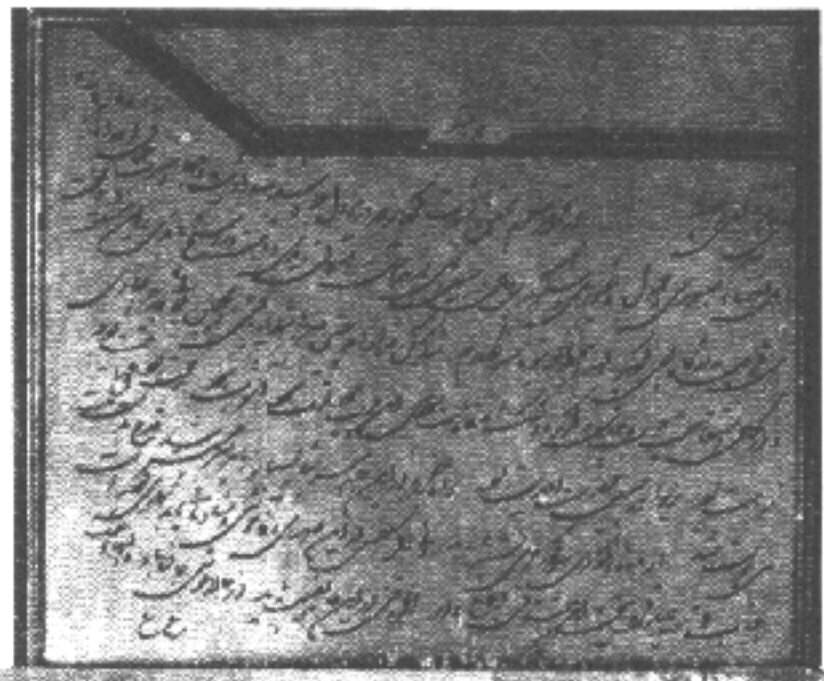

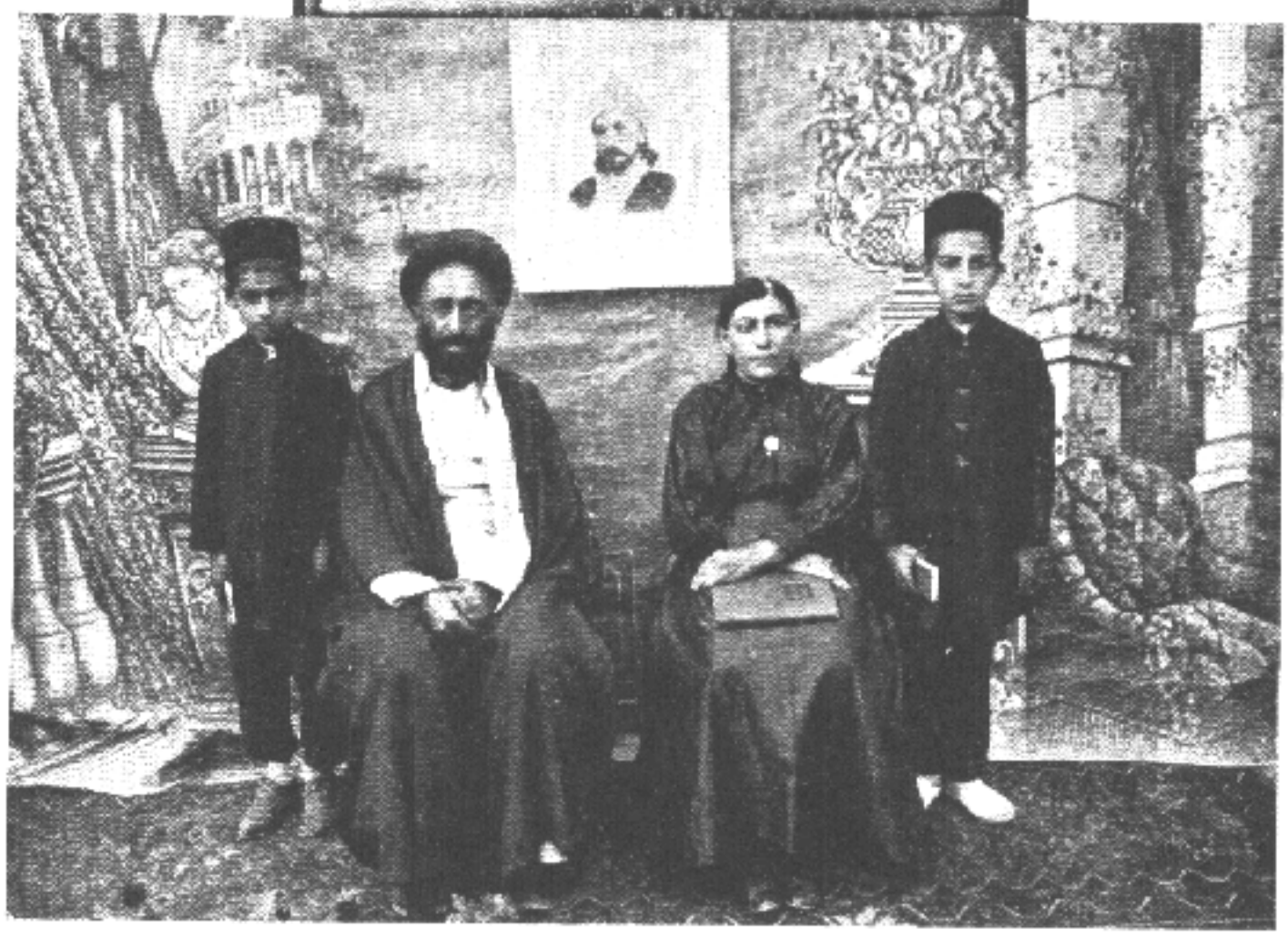

مختصر تاریخ حیات آقا سید صادق

حسب ونسب ایشان از ذریهٔ محمد المصطفی علیه السلام شجرهٔ سیادت آنمرحوم بیست وهشت پشت تا امام جعفر الصادق وطن ایشان اصفهان ساکن طهران سن ایشان هشتاد ودو سال صنعت ایشان نقاشی اول تبر ساز در ایران اغلب از صنعت ایشان در امریکا میباشد شب سه شنبه بیست وهشتم شهر ذی الحجه پنج ساعت ونیم از شب گذشته بنا خوشی کرده مرغ روحش از این دار فانی پرواز بملکوت الله نمود این پرواز آزادی او بود

زوجهٔ ایشان صبیه مرحوم آقا میرزا محمد حسین مجتهد اصفهان دختر عموی ایشان ورقهٔ مقدسه محترمه ناسره نجمات الله فائزه خانم روحی لخدماتها الفداء موقنه ومؤمنه وجانفشان این امر الله هستند وانمرحوم توقف در محضر حضرت بهاء الله داشتند تا آنکه بوسائط زوجهٔ خود کاغذ سفیدی فرستاد حضور مبارک حضرت عبد البهاء ونیاتی در قلب نگاه داشتند مطالب قلبیه ایشان را فرمودند او تصدیق کرد وبا فائزه خانم مشرف حضور حضرت عبد البهاء شدند چند ماهی مورد عنایات بی نهایت بودند تا آنکه در همین حرکت فائزه خانم ومرحوم آقا سید صادق را احضار فرمودند بعد از عنایات وتضایع وشفقت ومهربانی حضرت عبد البهاء فرمودند: "جناب آقا سید صادق من عیال ترا لقب داده ام باید تبلیغ کند ودر خدمت امر الله باید ساعی باشد تو باید باو همراهی کنی"

آقا سید صادق با فائزه خانم رجا کردند که آنچه ما داریم را ملخی نزد سلیمان بردن است قبول فرمایند حضرت عبد البهاء قبول فرمودند وپس از چند سال تمام را با امر حضرت عبد البهاء فروختند وبمشرق الاذکار عشق آباد دادند. این مرد مؤمن در این ظهور اعظم مال وعیالش را براه خدا داد برضایت او فائزه خانم

حجاب برداشت وشب وروز در مدن وقری به تبلیغ مشغول بوده وهست وآن مرحوم بتمام جان باو همراهی میکرد وبعد از نوزده سنه خدمت در این سال دو عریضه بحضور حضرت عبدالبهاء عرض کرد که — میترسم امتحان مرا اخذ کنند رجا میکنم که مرا در ظل میثاق از این دار فانی مرخص فرمائی لوحی نازل وبشارات ملکوت را فرموده بودند دو ماه بود که بهرکس از احباب واغیار رسید گفت :- من میمیرم بناخوشی سکته -

سال گذشته در ماه صفر روضه خان ها در کاروانسرای ایشان در منیر با او فحش ولعن بسیار کرده بودند که حضرت عبدالبهاء در لوح او را تسلی میفرمایند ودر ماه رمضان در مسجد شاه با شخصی که باین امر بد میگفت طرف شده بود بنوعیکه هجوم آورده بودند او را بقتل برسانند بعضی از احباب او را زد کردند . اولاد صلبی نداشتند ولی چند طفل رضیع بی پدر ومادر زحمت کشیدند وبمدرسه فرستادند هرکدام در سرادارجات مشغول بخدمت هستند . بسیار وجود محترمی بودند بلند قامت خوش اخلاق در آن نفس آخر گفت :-

یا حضرت عبدالبهاء مرا راحت کن ؟

الحمد لله که بمنتهی آرزوی خود نائل گشت !!

لوح مبارک

لوح قبولی اموال مرحوم آقا سید صادق وفائزه خانم

هوالله

وَلِلّٰهِ مِیرَاثُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ

جناب آقا سید صادق وورقهٔ موقنه فائزه علیها بهاء الله الابهی از روز ورود باین ارض بقعهٔ مبارکه تا وقت مراجعت متصلاً التماس این نمودند که آنچه تعلق بایشان دارد از اموال واملاک وعقار این عبد قبول نماید الی الآن این عبد از نفسی نخواستم قبول نمایم ولیکن از ایشان نظر بالتماس زیاد قبول شد

ع ع

لوح مبارک

این لوح مبارک بعد از فروختن اموال ومشرق الاذکار دادن

نازل شد .

هوالله

طهران امة الله المنجذبه فائزه علیها بهاء الله

هوالله

ای ورقه منجذبه نامه های مفصل واصل ومضامین سبب سرور قلب حزین گشت زیرا تفصیل فروش خانه خویش بود که بجهت مصارف مشرق الاذکار انفاق نمودید مشرق الاذکار عشق آباد در چنین وقت نهایت اهمیت را داشته ودارد زیرا در حالتی که موج بلا باوج رسیده وستمکاران از هر کنار تیر وتیغ دوا داشته اند بقعهٔ مبارکه مضطرب وقلوب ملتهب ونفوس منجذب در چنین وقت وحالتی عبدالبهاء در فکر ارتفاع بقعهٔ مشرق الاذکار است وشب وروز مستغرق در این افکار لهذا باطراف مرقوم شد که آنچه تعلق باین عبد دارد جمیع را بفروشند ومبلغ را بمشرق الاذکار برسانند چون شما همتی نمودید ولانه وآشیانه خویش را فروختید وانفاق در این امر مهم نمودید این کار فرح قلوب ابرار است وشادمانی دلهای احرار از فضل قدیم رب کریم امید عظیم است که در مقابل این خدمت در دو جهان کامرانی فرماید ودر ملکوت ابهی مقبول درگاه کبریا نماید

فبمثل هذا فلیعمل العاملون

حضرت فاضل وجناب صادق را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما وکذلک سایر ورقات طیبات را وعلیک التحیة والثناء

ع ع

الحمد لله قول وفعلشان باهم یکی بود بشهادت کل بهائیان .

غلام درگاه بهاء وعبدالبهاء

سید مهدی پسر عمومی آقا سید صادق

برادر فائزه خانم

نجم باختر : خوشا بحال فائزه خانم که چنین صادقی یافتند وخوشا بسعادت آقا سید صادق که چنین فائزه

داشتند . درحق این مرحوم وکل من رحل الی دار البقاء این زیارتنامهٔ مبارکه میخوانیم .

هوالله

علیکم ایها النجوم الزاهره والبدور الباهره والشموس الساطعه التحیة والثناء من ربکم الرحمن الرحیم والنور المتلألأ من الملکوت الأبهی تغشی اجداثکم الطاهره ومضاجعکم الساطعه اللائحة الأنوار علی مشارق الأرض ومغاربها

اشهد بأنکم ترکتم الهوی واتبعتم الهدی واسمعتم النداء وتجرعتم من الکأس الأنیق الطافحة رحیق محبة الله وآویتم الی الرکن الشدید ودخلتم فی الملکوت الجدید وحملتم البأس الشدید وجاهدتم بالأموال والأنفس فی سبیل ربکم المجید واخذتکم سکرة الصهباء ورنحتکم مدامة الحب والعرفان الی ان سرعتم الی مشهد الفداء وآثرتم علی انفسکم اهل الفقر والفناء فاحمرت الترباء من رشحات ثارکم علی وجه الغبراء وما اخذتکم لومة لائم فی سبیل الله بل وجهتم وجوهکم للذی فطر الأرض والسماء و اقتدیتم بالملأ الأعلی واهتدیتم الی مرکز الانوار فی ملکوت الأسرار واستغرقتم فی بحار الأشراق وفزتم بأعظم منیة الأبرار ونلتم جوار الرحمة الکبری عند العزیز الغفار

رحم الله امرء زار قبورکم القصور واستبرک بمضاجعکم المحفوفة بحلل النور وناجی فیها ربه العزیز الغفور وتمنی برکتکم الساطعة النور علی کل عبد صبور وشکور وعلیکم البهاء الأبهی

عبدالبهاء عباس

- - -

زیارتنامهٔ مبارکهٔ فوق را درحق شهدای اردکان صدور یافته .

کتاب بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الأخیار الی ممالک الغرب بالعزة والاقتدار

اثر خامه جناب فاضل آقا میرزا محمود زرقانی

هرکس این کتاب جدید را بخواهد از بمبئی بطلبد ادرس اینست

مطبوعهٔ ایلنگ فوتولیتهو پریس سانگلی اسٹریٹ بمبئی

گلدان روضهٔ مبارکه

احبای امریک نیام و یادگاری سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به ممالکشان گلدانی از معدن برونز که مثل در دنیا ندارد و در صنعت از هر جهت مکمل ساختند حال منتظرند که ابواب مفتوح گردد تا این گلدان جمیل که عکسش در قسمت فارسی این شماره چاپ کردیم ارسال حضور نمایند تا در روضهٔ مبارکه گذاشته شود

اعلان

نجم باختر به عموم حضرات مشترکین کرام خبر میدهد که سال پنجم منتهی شده ولی افسوس که تا بحال قیمت اشتراک این سنه را و سال گذشته از اکثر مشترکین نرسیده یقین است که بواسطهٔ این جنگ دنیا طرق مواصلات واسباب مراسلات مقطوع شده لهذا جز تشبث بذیل صبر چاره نداریم ولی امیدواریم که در آینده هر وقت ابواب مفتوح شود وجه ابونهٔ سال گذشته را ارسال فرمایند وادرس اداره کما فی السابق است :-

Bahai News Service,
P.O. Box . 283.
Chicago, Ill. U.S.A.

اهالی ایران برات شهنشاهی حواله کنند واهالی روسیه وترکستان اگر منات بفرستند در اینجا صرف میشود . فقط ادرس مدیر قسمت فارسی این جریده تغییر شده از این قرار است

Dr. Zia M. Bagdadi
1549 Ogden Ave.
Chicago, Ill.
U.S.A.

برعموم قرآء کرام مخفی نباشد که اگر بقاء ودوام این جریده عالم بهائی بخواهند وباطراف شرق وغرب کما ینبغی منتشر گردد باید عدد مشترکین روز بروز بیفزاید ودر ارسال قیمت اشتراک توقف نفرمایند

کل عام واحباء الرحمان سالمون .

بخارا

۱۳۲۹

از

شیکاگو امریکا

فهرست مندرجات

۱ : عکس مبارک حضرت عبدالبهاء

۲ : سواد ترجمه عریضه ایست که بیشتر از هزار و پانصد نفر از بهائیان امریکا و کندا و جزائر بحر اطلس ارسال کردند و به حیفا فرستادند

۳ : لوح مبارک جواب این عریضهٔ عمومی اهل غرب .

٤ : اعلان انبرای عموم حضرات مشترکین

شمارهٔ ۸ ماه اسماء سنه ۷۵

PAGE 1, VOL.10

TERMS: $2:50 PER YEAR.

نجم باختر

صفحهٔ اول . جلد ۱۰
قیمت اشتراک سالی دلار ۲
(۳۰ قران)

ADDRESS: Bahai News Service, Box. 283. Chicago, Ill. U.S.A : ادرس

قیمت اشتراک را باین ادرس یا بواسطهٔ محفل روحانی طهران باین اداره برسد

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و صداقت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و حل مشاکل اقتصادی و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقایق دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید در این خصوص نشر خواهد کرد

شمارهٔ ۸ مورخ ماه اگست سنه ۱۹۱۹ میلادی موافق ۱۲ ماه ذی القعده سنه ۱۳۳۷ هجری

عریضه

سواد ترجمهٔ عریضه ایست که حجی غفیری از بهائیان امریکا و کندا و جزائر بحر به ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء تقدیم نمودند .

محبوب ما عبدالبهاء

ما بندگان خاضع تو در امریکا مسرور یم که ابواب مراسله باز شده و از خدا میطلبیم که همیشه اینطور بماند .

هرچند ما قابل نیستیم ولی رجا و استدعا داریم که اگر ارادهٔ حق باشد طلعت مبارک توجه بما بشود تا اینکه ممالک غرب مانند شرق از وجود مبارک مهتز گردد و گذشته بما وعده فرمودی بکلماتیکه خیلی مصداق دارد که چون قلوب دوستان متحد شوند و در مرتبه بامریکا تشریف خواهی آورد حال قلوب ما مشتاق و در این آرزو متحد و بر محبت و امر تو متکل . انشاءالله این احتیاج ضروری ما سبب شود که تو بزودی بغرب آیی تا ما باسم اقدس اعظم الهی نور را خوشتر مدگوئیم

در ۲۶ ماه نومبر تحریر نموده در شکاگو و در ماه جانوری سنه ۱۹۱۹ ارسال حضور گشته

از ایالات شمال مشرقی امریکا	جولیه کالور .	ساره هارلد زلک
از شهر بوریلی ماس	ساره . ع . سنو	ادوینا ادیث پوریل
—	اوریلا کوکلکاره پوت	مسیس ایچ . ا . پارتریج
ادواره . د . ستروت	لیلی . ف . اوستبرگ	از یدوود فلکستر
هالان . ف . اوبر	جوزیج . ع . اوستبرگ	مارگریت نالک فلکستر
کریس اوبر	مسیس فورا . ب . فوستر	الیزابت . ث . شرمن
جان . ت . کراولی	ایز . ث . ب . رایدوت	—
کلارنس . ه . لانت	میس جولیه گولدمن	از شهر بروکلین نیویورک
مسیس کلارنس هرلانت	الفرد . ع . لانت	ساره . ج . واکر
میسکهروود واکر کراولی	لیونورا استرلنگ هولیرایل	اسلی . و . تایلر
میس آنی . ب . واکر	لیونورا . ج . سترلنگ	وینیفرده ریچاردسن
—	رونلموند بارتون کوپلوت	هاریت بلوت
از شهر ولمنگتون نیوجرزی	الا لدیاچ سارجنت	ادوین . ف . هرلنگ
ویلیم . ب . هوپنر	کادولینا . و . تلسین	انل بلوت .
فرد هیوتر .	لویز دریک ویگنت	الیس کاهاك
مارك هیوتر .	ودجینیا هوتیف	فرانك . ع . اوبرن
—	ماریا . ت . ویلسن	الیس . و . فیپس
از شهر یونکرس نیویورک	فرانسیس گودارد	دونس . و . پاول
اما . ل . پاسکو	هاندل کینگ .	مارتا . ا . پاول
	نورمن . ه . کینگ	انا . م . فولتز

کلارا لویز اوسبرن	لورا فلمینگ	جنی وودل .
بنرس ادوین	—	حسین وودل .
ماکس . ف . شوبرت	از شهر چانام نیوجرزی	مسیس . و . ج . وهلن
مارگریت . ع . شوبر	ادوین . ا . پوتنام	—
جان لانینگ	—	از شهر پیلگرستیویورک
ولیم . ج . لوتز	از شهر ایست اورنج نیوجرزی	گوستاف . ا . ستوند
ایدا . ا . لوتز	تاماس . ه . زوکر	—
نلی هرب الوید	ایوا . م . زوکر	از شهر پاترسن نیویورک
هوارد مکانت	لدویگ . ج . زوکر	انا . د . ث . لوهارا
ماریون . ا . ماك	جورج . زوکر	لویز وودتمن
مسیس . ث . انسورد	کاترین زوکر	الیس . م . اونیل
مارك . ه . بدات	هنرف گراسماك	مسس لوکلا . وبیت
ادوارد . س . فیلدس	دوبت هنرف گراسماك	ج . ت . وایدر
دوداه باسنارد	مسیس . ع . بتنگر	مسیس مارك ع . رایدر
برنیجت کنندی	مارك . ی . بیلت	ادیت . م . هولسایل
هلین لهمن	رباه . س . بیلت .	ایی بوادوت
کادولین . ب . تلر	جاکوب ع . بتنگر	جورج . ا . هولسایل
اوربین . ج . لدو	—	الیت . ا . هولسایل
استیر فوستر	از شهر گلنولدن پنسلوانیا	انترانیت ایستابروك
انا فلمینگ	ولیم . ث . وودل	—

کیت لی لویس	مسیس . ع . ن کوپلی	باکستر وفایل .
—	الیزابت هیپ .	برتا هالدی .
از شهر نیویورک	بنرس ادوین	مارك . ب . مور
مارك . ث . نیرن	جورج . س . وهلی	جورجیانا . ث . وات
ایل . ب . نیرن	—	—
فرانك . ث . نیرن	ه . کلسی .	از شهر اسوکو نیویورک
ولیم . ت . بوز .	هوداس وودل .	مارك . ج . یونگ
ایلی . ث . بوز .	ایدا . ا . هوپتلام	—
الکزماندر بوز .	ایلیا . ك . ث .	از شهر فیلادلفیا . پ . ا .
جولیت تاپسن	وکلایا دمیتك کلسی	مسیس . ن . پ . بیکس
ه . ج . نیرن	کلارا . ه . فیلیپیار	هنك . و . سامرس
مسس . ا . پ . وودج	میلا بانیتز هنن	والتر . پ . سامرس
میرزا علیقلیخان ایلیل	ث . ن . هنن	ارنیه . ا . سامرس
ه . ب . کیبسرن	مود گودیو	مسیس . و . پ . سامرس
مادر بیشپ .	الیزابت . ن . ستیوانس	ه . پ . سامرس
الیس ایوز برید	انادان بلارکم .	الیت فسلر .
ادیت . ج . انگلیس	کاوك مادوت	مسیس ولیم ث . وودل
جیمس . ف . برتنگهام	لیلیان . ع . ترکسلر	ولیم ث . وودل .
برتا . ل . هرکرتز .	الیزابت شفیلد .	مسیس انا . ع . مکینی
و . ف . وستلین	هلین . ل . ثانا ایتن	ادنا مکینی

ماتا واشنگتن
لورنس کالور .
سیس . ث . برونت
مارک . ج . بیگس
اما بلاکول .
الود ویدول .
ایل ویدل .
جسی ویدول .
بودیر ویدول .
جسی . ع . ویدول
سیس لستر بریانت
لیس مایج ویدل

از شهر پیترسبرگ پنسیلوانیا
د . سید مکنیلی
ا . س . تاماس
سیس ماه . ت . بیکنگتن
سیس پولین فرانسیس
میا کاربانویچ .
سیس انوخ ویب

شارلوت لیلی ویکسون
سوزان ایمیلی دوبل
الیانور ویکسون دوبل
لویز ویکسون دوبل .
ویجر دوبل .
شارلوت ع . دوبل
مارک . ع . برینگهام
ادوارد ج . اوت
راندولف آشتون
الیس ویلیا آشتون
اولجلین اوت
الین تانشیل
جان ان مکلین
مارگریت دانکان گرین
سانفورد کاب
ماریان . ث . هوکیس
هلین هوکیس
مارک هوکیس
حکیم فرانسس عبدالحسین
بهیه . خانم

ا . ب . مکدانیال
الیسون هولیت مکدانیال
الن دست مکدانیال
والتر . ف . مکدانیال
لیونر . س . پارنیتز
فانی . ع . پولسون
الزابت . ب . نورس
ارسولیا شوان مور
لویز شوان ایرانی
الیس ویلیا آشتون
الیزابت ایروس
ویلیام فلورنس خانم
هایت گیبس مارشال
اما هیوز .
مارک . ه . هاد
دنا هانسن
کلودیا ستون کولز
جرفین کولز ولانیل
دانیل صموئیل تیت
دکتر ملویل ج . سکینر
ه . امرسن هویک

والتر . ه . وین
لویز . ا . م . گیلکریث
لوسیس . ج . گیلکریث

از ایالات وسطی امریکا

از شهر اکرون اوهایو

اما . ل . برنهام
لورا بورست
هنریتا . ث . واکنر
اودلیا . س . گولنز
الیس فاوست گولنز
رسل . ل . بروکر
بل . ب . لاکمور
بادت میلز
جوزفین ف کلارک
فرانک . د . کلارک
سلمه . م . بورست
ی . ا . بروکر .

از ایالات جنوبی امریکا

از شهر لیکلاند فلوریدا

د . ج . پکمن
مینی . پکمن
ب . س . لین
مینی . لین
شارلوت روزنهاوم
سیس . ه . ب . نیومن
سیس . ث . ج . سانفورد
سیس چارلز . ه . سوینتن
ج . کوپر .
سیس ساره کوپر

از شهر لرکسلی . اس . سی
دکتر د . وان ایدستین

از شهر واشنگتن . دی . سی
اولیس فارنشا وود وارد

سوفیه خانم
تلما بونس
ناتکا وود وارد
چارلز ماسون رمی
میلدرد . ا . بیچ
لیا ددام
ادنا دیکل
مینی . ع . وانسوت
اولیویا کاسل
شارلوت . د . نوسلمن
الی . ه . وجوستن
ادولف ساپر
ولیم بوند پاتنر
ج . ج . نوسلمن
هاری . و . نیومن
مستر و میسز جوزفین
مورینا . ع . ولیمس
ولیم . د . ریپلی
انا . ع . ریپلی
میم ریپلی

روز هریس
مارک . ک . سنیوی
ج . ارنلد هوچینس
الن . ع . هوچینس
مارک . ب . سنتلوئت
امیلیا ماچر .

از شهر ترنتون . ن . ج
سیس لن س . شو
سیس میمی بهلمن
سیس انا ابرام .
سیس هلین کلارک
کارل ابرام .
امیا ابرام .
مارلین . و . شو
س . ل . جونز
کادولین کودگن
پولین ایرس
ج . نیول . ایرس

ابراهیم لکمور
هایت . ع . بروکر
دوروث . ع . میلز
مارک لوری گولنز
جولیا . م . میلز
ب . ب . ویجاند ویل
ج . ب . بورست
پولین مایرس

از شهر بالتیمور مریلند
سیس استیر رتل .

از شهر شیکاغو ایلینوی
جورج کولمن
سیس جورج کولمن
سیس ویل . ر . تتل
ویل . ر . تتل .
سیلویا کولمن
ی ی کولمن .
جولیا سوبل .

سیس . ث . ایاواس
ملکیت ایاواس .
مونرو ایاواس .
پرل ایاواس .
جوزفین ایاواس .
اللا . ث شروودر .
ماریون جنرال جاک
جوزفین نلسن .
جنی . و . جانسن
اولیو . ث . گاردینر
سیس . و . ه . هیل
ماد . ث . هاوند
مارک لاش .
سیس دونث . ویلسن
۲ . ۴ . ۴ اویلاتیلین
امیا اولسن .
سیلیا . م . هاریسن
کلرویلم فردریک سلیتر
سیس ایدیت سلیتر کیمر
جین ماسون

بسی . م . فولر
انا لورا ویلسن .
سیس نتی توبین
ادی دیلی .
کرجان اوتباغ .
فرانسیس متچل .
لویز . ث . آکیلیز
لیلیان جیمیس
دکتر ضیاء بغدادی
زینت بغدادی
پروین جیه بغدادی
ا . پ . جاپمن
جان لاندرس
اولیو بونستیل .
چارلز بونستیل .
انا کراوس
جان . ب . کراوس
ر . کروکر
ه . س . فرجیا
سیتا لدویک

جواب عریضه

لوح مبارک که درجواب آن عریضهٔ عمومی اهل غرب از لسان عظمت نازل گشته در دو صفحهٔ اخیر این شمارهٔ درج شده

نجم باختر: واقعاً بسیار امری عجیبی است که در ممالک امریکا و کندا و جزائر بحر و اروپ هزاران از نفوس ندای الهی شنیدند و قبول کردند و ایمان تام بحضرت بهاءالله دارند و توجه حقیقی بمرکز عهد و پیمان او اعنی حضرت عبدالبهاء مینمایند از ظلمات قیود تقالید قدیمه و عقائد و عوائد سقیمهٔ سخیفه و تعصبات و جهالت رها یافتند و بحقایق صوری و معنوی و مادی و روحانی پی بردند ولی اکثر اهالی ایران که نظر بنسبتشان باین امر مبارک و ظهور اعظم باید از جمیع اهل عالم سبقت و پیشی گیرند هنوز در بحر غفلت مستغرق

فانی دکتر ضیاء بغدادی

۲۲

دکتر . هـ . وست
سیس هنری مکنوف
هـ . م . پریارد
ماری سللن
هـ . س . پیترس
دورا . ا . دنیار
سیس الا . م . روبر
سیس الا ستراوت
ا . م . ساوثورث
ث . ل . جللست
و . ف . پلاسترر
گلوریا پیلا بیکر

از شهر سباستوپول کلیفورنیا

سیس دوروثل رامبو
دکتر . ث . ل . ثودیچر
ا . فولکر
سیس . و . و . مونرو
سیس . ل . هاول
بنسون . و . روثرفورد

فانی . ل . ویات
روبرتا بلفور ثودیچر
کارولا ثودیچر
الرا هاول
ماری مکاکا
میتو . و . و . مونرو
جولیوس البرت بلفور

از شهر ویلکوکس اریزونا

الیتا . ب . مارتن
جورج . ع . وایت

از مملکت کندا

از شهر سنت جان . ن . ب

هنری . س . کالور
ماری . ر . وارنر
لویز کالور
صوفیه هامفری
ولیم . هـ . هامفری
ا . ب . م . هاثوی

۲۳

کیت . م . ساوثرلاند
ماری . د . کالور
اگنز . ب . نیکسون
جورج . هـ . نیکسون
مودی . ع . نیکسون
جین . ع . نیکسون

از جهات متفرقه

هاورد . ث . ابوز
مریم هینی
پول هینی

STAR

شیکاغو بواسطهٔ جناب مستر و مسیس شفلر علیهما بهاء الله الابهی

ابناء و بنات ملکوت احبای الهی و اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی

هو الله

ای ثابتان بر عهد و پیمان نامهٔ شما رسید و نامهای مبارک شما یک یک ملاحظه
گردید مضمون نامه الهامات غیبی بود و فیوضات لاریبی زیرا دلالت بر وحدت
احبا و الفت و انجذاب قلوب جمیع بود امروز اعظم مواهب الهیه اتحاد و اتفاق
احباست تا این اتحاد و اتفاق سبب ترویج وحدت عالم انسانی گردد و جهان
از این ظلمت شدید بغض و عدوان رهائی یابد و شمس حقیقت بنهایت اشراق بتابد
امروز جمیع طوائف عالم بخودپرستی مشغول نهایت سعی و کوشش مینمایند که
منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند خود را میپرستند نه ذات الهی را و نه عالم
انسانی را منفعت خویش میطلبند نه منفعت عمومی را و این بسبب آنست که اسیر
عالم طبیعتند و از تعالیم الهی و فیض ملکوتی و انوار شمس حقیقت بیخبر حال شما
الحمد لله باین موهبت اختصاص یافته اید و از مختارین گشته اید و بر تعالیم آسمانی
اطلاع یافته اید و داخل در ملکوت الله شده اید و مظاهر الطاف بی پایان گشته اید
بآب حیات و نار محبة الله و روح القدس تعمید یافته اید پس بجان و دل بکوشید
که انجمن عالم را شمعهای روشن شوید و افق حقیقت را ستاره های درخشنده
گردید و سبب انتشار انوار ملکوت شوید تا عالم انسانی عالم الهی گردد و جهان
ناسوت آئینهٔ جهان لاهوت شود محبت الهیه و رحمت ربانیه در قطب عالم
خیمه برافرازد و نفوس بشر امواج بحر حقیقت گردند و عالم انسانی یک شجرهٔ مبارکه
شود آیات توحید ترتیل گردد و آهنگ تقدیس بملأ اعلی رسد من شب و روز
تضرع و ابتهال بملکوت الهی نمایم و شما را تأیید و توفیق نامتناهی طلبم نظر
بقابلیت و استعداد خود منمائید نظر بفیض کلی و موهبت الهی و قوت روح

Facsimile of recent Tablet to the American friends.

Facsimile of recent Tablet to the American friends.

PAGE 1, VOL.10

TERMS: $2:50 PER YEAR.

نجم باختر

صفحهٔ اول . جلد ۱۰

قیمت اشتراک سالی دالر ۲

(۳۰ قران)

ADDRESS: Bahai News Service, Box. 283, Chicago, Ill, U.S.A : ادرس

قیمت اشتراک را باین ادرس یا بواسطهٔ محفل روحانی طهران باین اداره برسد

این جریده بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و حل مشاکل اقتصادی و پیشرفت امر حضرت بهاءالله در اطراف جهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید در این خصوص نشر خواهد کرد

شمارهٔ ۹ اوکست ۲۰ سنه ۱۹۱۹ میلادی ۲۱ ذی القعده سنه ۱۳۳۷

ندای نجم باختر

چند سال بود که بواسطهٔ این حرب عالم سوز و این جنگ شعل افروز اساس سعادت عالم بشر برباد و آثار دوستی و یگانگی محو و نابود شده بود از محبت نبود مگر اسمی و از صداقت نمانده بود مگر رسمی طبیعت انسانی که مایه اش نقص و شر و غرور و فساد است شمشیر استبداد و سنان ظلم را در دست گرفته و در شرق و غرب و جنوب و شمال دنیا مشغول به قتل و خونریزی بود و جهان سراسر در چنگال دیو بدپیکر تعصبات جاهلیه مسجون و افتاده روشنائی آفتاب راستی مبدل به تاریکی ضیغنه و بغضاء و روز به روز فرزانگی تغیر به شب حقد و حسد شده بود جمیع طوائف عالم و احزاب دنیا مانند حیوانات درنده بجان همدیگر افتاده و هر روزی از اجساد بی گناهان کوهی ساخته شهرها تل خاکستر شده میلیونها نفوس تلف گردیده اموال بدرفته نفوس پایمال شده اوضاع جهان منقلب گردیده دیده ها گریان و عقول حیران تا آنکه بعد از پنج سال قتل و غارت عمومی این طوفان اساس آنگین باندازهٔ ساکن و این آتش بمقداری خاموش گردید ابواب معقول مفتوح گردید چشمهای خفته بیدار شد آب رفته دوباره بجوی آمد امیدهای مرده زنده گشتند سروش صلح و سلام بگوش هوش رسید و ندای رنان سلطان ملکوت مابین ارض و سماء بلند شد

خفتهٔ خاک لحد را که تو ناگه بسرائی
عجب ار باز نیاید به تن مرده روانش

از جمله قطعهٔ فلسطین که مرکز انوار شمس حقیقت و مصدر اوامر حضرت الوهیت بوده در این مدت بیشتر از سائر قطعات ارض هدف سهام بلایا و مشقات جنگ عمومی شده بود . بنا بر حکمت بالغهٔ الهیه بدید عساکر فاتح دولت انگلیس افتاد و باب راحت و آسایش عمومی و سرور و فرح معنوی بر وجه ساکنین مظلوم آن ارض مفتوح نمود اسباب ذهاب و ایاب میسر گردید و راه مسافرت باز شد تا آنکه مسافرین شرق و غرب دوباره بزیارت لقای طلعت پیمان مشرف شوند از چشمهٔ ماء حیوان بنوشند تائید و توفیق صمدانی جویند و از نسیم روح بخش کلمات الهی مهتز گردند .

در این مدت حرب عمومی ندای قسمت فارسی نجم باختر ساکت بود و اسباب انتشار مقالات مفیده از هر جهت معدوم ولی از تائید حضرت پروردگار و همت مدیران امریکائی انگلیسی آن منظما چاپ و نشر میگردید و در ممالک غرب سبب سرور و بهجت قلوب یاران الهی بود تا آنکه در این ایام امر از مصدر روحانی صادر که دوباره این علم میثاق بلند گردد و پرچمش موج بر آفاق زند ندای ملکوت رحمن را گوشزد ساکنین ارض نماید و با همت خارق العاده در خدمت دوستان جانفشانی کند انوار وحدت عالم انسانی را انتشار دهد و افق جهان ضمائر را از ابرهای تیرهٔ جهل و نادانی صاف نماید .

این است که متوکلا علی الله و منادیا بمیثاق الله و متوسلا برداء حضرت من اراده الله در انتشار این جریده دوباره قیام نموده و از جمیع احبای معنوی مستدعی آنکه نجم باختر را از هر جهت مجلهٔ خود دانند و در تائید آن سعی و کوشش نمایند تا روز بروز خوشتر و بهتر گردد و ندای آن فصیح تر و بلندتر شود آوازه اش جهان را فرو گیرد و در خدمت عالم بهائی قوای عظیمه ظاهر نماید چه که اساس

سعادت هر امری چه دنیوی و چه اخروی تعاون و تعاضد است و بدون تعمیم و ترویج این اساس هیچ امری محکم و متین نگردد و هیچ فکری از عالم غیب قدم بمنصهٔ شهود نگذارد چه که این عصر عصر عمل است نه زمان قول قرن ظهور جواهر معانی از معدن انسانی است و دور اجرای اوامر حضرت ایزدی باید اصول الهی را سبب رشد و نمو قوای معنوی و جسمانی نمائیم و بکلمات فارغه قناعت نکنیم طفلان از سنگ ریزه خوشنود گردند و جهلاً به حبل تعصبات کهنهٔ پوسیده دل بندند ولی بهائیان روشن دل باید قوهٔ عمل بر عالمیان ثابت کنند که خادم هیئت جامعه هستند و در این شاهراه آسمانی شب و روز مشی خواهند نمود تا ملکوت الهی بر ارض قلوب مستقر گردد و قلوب بهشت غلبا و جزیرهٔ خضراء شود مرغان دانش و طیور هوش بر شاخسارهای سبز اشجار اختراعات بدیعه نغمه‌های دلکش بسرایند و رموز حقیقت تعلیم دهند.

امید چنان است که اساس نجم باختر یوماً فیوم متین تر گردد و از ندای آن خفتگان بیدار گردند کران شنوا شوند گنگان گویا گردند و ذلیلان عزیز شوند مشعل روشن روح و ریحان گردد و صلای صلح و سلام در شرق و غرب بلند نماید.

و حضرت مولی الوری نجاح و فلاح این جریده را منوط به استقامت استقامت استقامت فرموده اند و حضرت مسیح این مطلب مهم را در قالب مثل در آورده میفرماید:

"بنابراین هر کس این سخنان مرا استماع نماید و آنها را بعمل آرد او را بمرد دانائی تشبیه نمایم که خانهٔ خود را بر روی سنگ اساس گذارد و وقتیکه باران ببارد و سیلابها روان شود بادها بوزد و از هر جهت بر آنخانه حمله نمایند چون اساس را بر سنگ بنا نهاده متزعزع نشود و خراب نگردد و هر کس این کلمات مرا گوش داده و مطابق آنها عمل نکند بمرد جاهلی بود که خانهٔ خود را بر ریگ بنا نهد پس باران ببارد و سیلابها روان گردند و بادها بوزند و بر آن خانه حمله نمایند و منهدم و خراب سازند و انهدام آن عظیم خواهد بود"

حضرت عبد البهاء در ایام حرب

حدیث عشق بطومار در نمیگنجد بیان شوق بگفتار در نمیگنجد

پس از آنکه حرب عمومی در ماه اغسطس ۱۹۱۴ اعلان گردید و طرق مسافرت بارض مقصود و ابواب مراسلت با یاران بسته شد حضرت من اراده الله در هیجان آن طوفان عظیم به نگهداری و محافظت احبای الهی در آن دیار قیام فرمودند و از هر جهت اسباب راحت و آسایش کل را فراهم آوردند و به اطوار حسنه و اخلاق مرضیه و صداقت و دیانت و تسلیم و رضا کل را دعوت مینمودند و جمیع شاهد بر این مقال هستند که اگر آن وجود مبارک نبود مقام اعلی و روضهٔ مطهر در خطر و حوضهٔ یاران متفرق میگردید و حوادث غیر قابل تحمل آن زمان هر کدام را بگوشه انداخته تار و پودشان از هم میگسیخت آتششان خاموش و قوتشان مبدل به ضعف میشد.

۱. در ابتدای حرب چون اضطراب عمومی اهالی سوریه را احاطه نموده و هر روز ترس آن بود که اسطول دول متحاربه حیفا و عکا را به توپ بندند و خرابی کلی حاصل گردد مردم دسته دسته با اهل و عیال خود به دهات اطراف فرار مینمودند لهذا بنابر حکمت بالغه حضرت مولی الوری بنفسه به قریهٔ ابوسنان تشریف برده محل برای اهل بیت مبارک و جمعی از یاران ترتیب داده و قریب هفت ماه در نهایت آسودگی زندگانی نمودند و در آن مدت بر حسب امر مبارک مدرسه برای تربیت اطفال تشکیل داده جناب بدیع افندی بمعلمی نونهالان بوستان الهی مفتخر و سرافراز گشتند همچنین جناب دکتر حبیب الله خان به پرستاری و مداوای مرضا از یار و اغیار کوشش مینمودند و هر وقت حضرت عبد البهاء از حیفا و عکا به ابوسنان تشریف میبردند حضرات مشایخ دروز و احباب از بالای کوه سرازیر شده در حالت استقبال لسان حمد و ثنا میگشودند و شب ها در محفل مشایخ لسان مبارک در شرح و بسط اسرار ملکوت و آیات لاهوت مشغول و قلوب کل از جواهر سرور و شعف مملو چنانچه روحانیت و صفاء و جمال آن ایام هیچوقت از نظر محو نشده و نخواهد شد.

۲. در همان اوقات افواج جرار ملخ بر اراضی سوریه حمله شدید نمود چنانچه وجه آسمان از زیادی آنها پوشیده و مانع تابش آفتاب گردیده قریب دو ماه این سربازان سماوی دشت و صحرا را پر نموده و قلوب زارعین و بیچاره گان را در چنگال خوف نگهداشته هر چه سبزی بود خوردند حتی پوست درختان را میل فرمودند

وقبل از انکه قدم بعالم فنا گذارند عموم نهانخانه گذارده و اهالی را از جهت حاصلات سال آتیه در اضطراب نگهداشتند.

۳. اگرچه حکومت سعی نمود و مردم را مجبور کرد که در روزهای معین در حوالی قریه و مقداری تخم مخ جمع نموده تسلیم اداره نمایند ولی در جلوی این سیل نهدر چندرطل تخم مخ جمع کردن چه نتیجه دهد و در سال جدید از زمین بجز مخ بجوشید چیزی که هیچکس در خاطر نداشت و هرچه بود و نبود خوردند و بانیو اسطه خطر عظیم قحطی در جلوی انظار مجسم گردید.

۴. این قحطی عمومی براهالی سوریه مستولی گردید که هزاران هزار از شدت گرسنگی مردند و اطفال ضعیف البنیه در کوچه و بازار پوست نارنج و زنان و دختران در دامنه کوه علف جمع نموده میخوردند در این بحبوحهٔ قحطی حضرت مولی الوری به قوت خارق العاده در تائید فقرا کوشش مینمودند و اسباب زندگانی اجانب را فراهم آورده نگذاردند که یکنفر از یاران یکشب بی شام ماند و این نبود مگر یکی از بزرگترین معجزات حضرت عبدالبهاء.

۵. چون این قحطی رخ نگشود و ابواب رفاه از هرجهت بسته حضرت مولی الوری نیمه به قریهٔ عدسیه تشریف برده و هر سال دو سه ماهی در آن گرمای شدید بسر برده و مشغول زراعت گشتند و بنفقات اجانب زردشتی حاصل خدادادی از گندم وجو و ذرت و غیره بعمل آوردند فی الحقیقه حق جل جلاله برلت عظیمی داد و بیشتر حاصلات را بیحیا و بیگانه حاصل نموده در میان بهائیان و مسیحیان و مسلمین و یهود قسمت میفرمودند چنانچه کل براین شیوهٔ مرضیهٔ قدسیه شهادت داده و میدهند.

۶. در آن ایام دو سال متمادیاً دولت عثمانی سعی نمود که ایرانیان را در ردیف عسکری درآورد اقل اسامی و عکس های نفوس ایرانی را در دفاتر حکومتی ثبت نمودند و بعد جمیع را بترتیب اسم در رسم طلبیدند ولی در اینموقع هم ید غیبی در نجات یاران از اینورطهٔ هولناک معجزه نمائی نمود و جمیع را از این قید عسکری آزاد فرمود.

۷. در آن چهار سال بعلاوهٔ خواهشها و احتیاجات لاتحد و لایحصی عسکری و فقر عمومی و خوردن حاصلات دو سال بواسطهٔ قحط و غلا و بیکاری ناخوشیهای زیاد براهالی مستولی گردید و نفوس و علاوه بر صدها آلاف را بعرصهٔ عدم گذاشتند علی الخصوص این ناخوشیها در میان عائلهای ارامنه که دولت انها را از شهرهای خود در داخلهٔ آسیای صغری بسوریه آورده بود شیوع زیادی داشت عدهٔ از این آوارگان را به عکا و حیفا آورده و چون بیکس و گرسنه بودند حضرت عبدالبهاء برحسب رأفت عمومی بقدر امکان در دلجوئی و دستگیری انها میکوشیدند و یکی دو نفر انها را در خدمت مقام اعلی معین نمودند فی الحقیقه فرات و عذوبت وجود مبارک در آن چهار سال شامل حال جمیع ملل و ادیان بود کسی بحضور اقدس رجوع ننمود که ناامید مراجعت نماید کل از خوان رحمتش بهره و نصیب بردند.

۸. در آن ایام تیره و تاریک چون ابواب مملکت بسته و رفت و آمد مسافرین ممکن نبود برحسب امر مبارک حاجی رمضان یکی از دوستان قدیم و تجار ایرانی با وجود قدمت سن در سفر با یران نموده و از خطر عبور کرده الواح قهم و اخبار ارض مقصود را با جناب لب تشنه بی اختیار رسانید فی الحقیقه خدمت بزرگی بامرالهی نمود و بانیو اسطه روح جدیدی در اجباد یاران دمیده شد و سواد آن الواح با روپا و امریکا و سائر بلاد شرق ارسال گشته یاران انصفات هم در انتظار وصول اخبارات بودند سر زنده و پرحرکت گردیدند.

۹. همچنین هر سال در موسم تابستان تلامذهٔ بهائی از مدرسهٔ سیروت بحیفا آمده در بالای کوه کرمل در جوار مقام اعلی ایام تعطیل را میگذرانیدند و هر روز و شب بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بگوش خود اصغای بیانات روحانی مینمودند و مجالس پنجره و سروری ترتیب داده نطقهای فصیح و بلیغ در محضر مبارک ادا میکردند نغمهای الهی میسرودند بزیارت روضهٔ مبارکه مشرف میشدند و در جمیع آن ایام در ظل شجر پیمان محفوظ و مصون ماندند تا انکه الحمدلله حرب عمومی بانتها رسید و هرکدام بخوبی و خوشی تحصیلات خود را اتمام کرده با وطان خود مراجعت نمودند تا در امرالهی خدمتی نمایند در میدان ملکوت اسباب همت را نمایند آتش در عشق در قلوب افسرده روشن کنند سبب تسلی خواطر دل شکسته گان گردند از معجزات حضرت مولی الوری در ایام حرب صحبت نمایند در طریق حضرت بهاءالله جانفشانی کنند علم دین رحمن را بر اعلی قلل آفاق بلند نمایند شمع محبت الله را در انجمن آفاق روشن کنند چه که عنایات حضرت سرالله الاکرم همیشه شامل احوال انها بوده الطاف بی منتهایش انها را احاطه نموده باران فضلش بر انها باریده و شمس رأفتش بر سکرشان تابیده و در هر کجا هستند بزبان حال بگویند

۱ دیگران چون بروند از نظر از دل بروند
تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی

صدور الواح عمومی عالم

آفرین بر عشق کل استاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

از نظر امری میتوان گفت که از حکمت های بالغه این حرب همانا صدور چهارده الواح عمومی است که بافتخار مجامع بهائیان امریک و کانادا از فم مرکز میثاق نازل گردید و در هر کدام از این الواح مقدسه حضرت من اسلعه الله یاران را امر بقیام بر ترویج امرالله و انتشار نفحات الله در اطراف جهان میفرمایند تا روی زمین بهشت برین گردد و ساکنین ارض ملائکه سما شوند .

پس از آنکه این الواح نورانی در ایام حرب در بهجی و عکا و حیفا صادر شد جناب میرزا نورالدین بخط نستعلیق خوش بر قطعه های بزرگ نوشته مطلا گردید و چون طریق ارسال آن ممکن نبود مدتی در بیت مبارک محفوظ ماند و قریب یکسال در سرداب مقام اعلی پنهان بود تا آنکه حرب عمومی بانتهی رسید اسباب مسافرت مهیا گردید و باول وسیله بواسطه یکی از خادمین آستان بامر مبارک بامریکا آورده شد و در جلسه های مجمع سالیانه مشرق الاذکار در نه نطق در حضور هزاران از یار و اغیار ادا گردید . این مجمع مهم در ایام رضوان در شهر نیویورک در یکی از بزرگترین هوتل ها موسوم به ماک الپین منعقد گردید و جلسه هایش یکهفته طول کشید . قرائت ترجمه الواح و نمایش هر یک در آخر هر جلسه حرکت عظیمی در عالم بهائی انداخت قلوب را باهتزاز غریبی آورد جمع یاران را از هر جهت متحد نمود و آثار دوئیت و بیگانگی را از اساس بر انداخت روحانیت بی اندازه حاصل گردید اتساع روح میسر شد بالها باز گردید و ارواح در فضای قدس پرواز نمود شمس حقیقت در نهایت شدت بدرخشید اقمار مضیئه افکار عالیه در آسمان ضمائر هویدا گردید تأییدات ملکوت ابهی شهوداً دیده شد ارکان وجود سامعین بحرکت آمد قوای معنویه نمایان شد هلهله و ولوله در جانها افتاد دلبر شعف و شغف آسمانی پرده از رخ برافکند کند و زنجیر قیود پوسیده از دست و پا برداشته شد و افکار در قیام انجام خدمات امری و اعلاء کلمة الله تمرکز پیدا کرد . این انجمن عظیم فی الحقیقه از هر جهت روحانی بود توجه جمیع یاران به مرکز میثاق بود و دیده های کل بر جمال نورانی او ناظر آن مجمع از شدت اتحاد و اتفاق گوئیا بهشت برین بود و جنت عدن از اثر کلمات مبارک بنوعی نماینده گان محافل بهائی امریک و کانادا در جمیع عوالم امری متحد گشتند که مانند شیر و شکر بهمدیگر آمیخته شدند و از این انجمن عظیم بشهرهای خود مراجعت نموده مشغول بخدمات امرالله گشته شور و ولهی در قلوب انداختند قوه کلمة الله در مجلس آخر بنوعی قلوب را مسخر نموده که احباء حاضر مبلغ هفت هزار دولار بجهت انتشار تعالیم الهی تقدیم نمودند و کمیته تبلیغیه از نوزده نفر یاران مهم تشکیل دادند که باین مطلب رسیده گی نمایند و آلات بیشتر از دوازده مبلغین در اطراف امریکا ندای یا بهاء الابهی بلند مینمایند و در مجامع نفوس را بملکوت الهی دعوت میکنند این الواح عمومی مانند صور اسرافیل بود که عراده گان صحرای غفلت را بیدار نمود و روح جدیدی در ابدان بدمید و کل را متحرک و مهتز فرمود و در این پنج ماه اخیر احباب در هر طرف امریکا چنان قیامی در خدمات امرالله نموده اند که مثل و شبه آن تا بحال دیده نشده و روز بروز بر اشتعال خود می افزایند

محض آنکه قارئین بر عظمت این الواح پی برند عرض میشود که دوازده عدد آن بافتخار احبای ایالات متحده و کانادا و امریکای جنوبی و جزائر اطراف آن صادر گشته . ایالات متحده بنفسه بچهار قسمت منقسم میشود ایالات شمال شرقی ایالات جنوبی ایالات مرکزی و ایالات غربی . هر کدام از این چهار قسمت دو لوح کانادا دو لوح و امریکای جنوبی دو لوح . لوح سیزدهم بافتخار جزائر پاسیفیک ممالک آسیا افریقا اروپا و سائر جزائر دنیا و لوح چهاردهم محتوی تعالیم عمومی است از برای مبلغین و ناشرین امرالله .

اهمیت این الواح در آن است که حضرت عبدالبهاء ممالک و جزائر دنیا را یک یک اسم برده و دوستان را امر بر قیام بتبلیغ ساکنین آن نقاط میفرمایند و مناجاتی در آخر هر لوح صادر تا مبلغین حفظ نموده هر روز بخوانند و طلب تأیید از حضرت پروردگار نمایند . صدور و انتشار این الواح فی الحقیقه یک علم جغرافیای بهائی تشکیل میدهد و بر هر یک از بهائیان واجب مینماید که از تاریخ دنیا . جغرافیای ارض نژادهای مختلفه . ادیان و آراء متفرقه . تمدن قدیم و جدید اصول و فروع ترقی ملل عقائد و افکار نحل بخوبی آگاه گردند تا بتوانند بر انتشار نفحات الله قیام نمایند و از روی حجج و براهین عقلیه بر حسب فهم و ادراک هر ملتی امرالله را ثابت کنند و نفوس را بشریعه رحمن داخل نمایند و از دیو پست فطرت جهل و نادانی نجات بخشند و جمیع را بوحدت عالم انسانی دعوت فرمایند

ترجمه این الواح و بعضی بیانات مبارک که مربوط بآنهاست در کتابچه مخصوصی بلسان انگلیسی چاپ و در میان یاران الهی منتشر گردیده و در این موقع دو اول لوح مبارک که بافتخار احبای شمال شرقی ایالات متحده صادر شده درج میشود و بتدریج در شماره های آتیه باقی انتشار داده خواهد شد .

قسمت شمال شرقی ایالات متحده دارای نه ایالت است و از جهتی قدیم ترین از سائر نقاط است و دارای ۲۲ ملیون جمعیت و شهرهای عظیم مانند نیویورک و بستن و فیلادلفیا در این نقطه واقع فقط شهر و بندر نیویورک دارای پنج ملیون نفوس است بزرگترین فابریقه‌ها قدیمترین مدارس و دارالفنونها بارکها و موزه‌ها و انگلیسخانه در اینجا ساخته شده اهالیش روشن ضمیر و خیرخواه و عالم دوست هستند . آرزوی حضرت عبدالبها آنکه یاران این نقطه بر تبلیغ این نفوس کثیر قیام نمایند و شهر تقدیس گشوده در هوای منزه ملکوت پرواز کنند تا تأییدات رحمانی رهبر گردد و فتوحات آسمانی پرده از طلعت محبوب برافکند .

لوح اول

که بافتخار احبا و اماء رحمن ۹ ایالات شمال شرقی ایالات متحده صبح روز دوشنبه ۲۶ مارچ ۱۹۱۶ در بهجی در اطاق مبارک از فم مرکز میثاق صادر گشت .

احبا و اماء رحمن در نه ایالات شمال شرقی ایالات متحده مین نیوهامشار . رود آیلند . کن نکتیکت . ورمنت . پنسیلوانیا نیوجرزی . ماساچوست . نیویورک علیهم و علیهن التحیة والثناء

هو الله

ای منادیان آسمانی ایام نوروز است همیشه بیاد آن یاران مهربان هستم و از درگاه احدیت طلب تأیید و توفیق مینمایم تا آن جمع مانند شمع در اقالیم امریک برافروزند و نور محبت الله در قلوب روشن نمایند تا انوار تعالیم آسمانی خطهٔ امریک را مانند این فضای نامتناهی به نجوم هدایت کبری روشن و مزین فرماید .

ایالات شمال شرقی در ساحل آتلانتیک مثل ایالات مین نیوهامشار . ماساچوست . رود آیلند . کن نکتیکت . ورمنت پنسیلوانیا نیوجرزی و نیویورک در بعضی این ایالات احبائی موجود ولی در بعضی شهرهای این ایالات هنوز نفوسی بانوار ملکوت روشن نشده اند و از تعالیم آسمانی خبر ندارند لهذا از برای هر یک از شماها اگر ممکن باشد که بآن شهرها بشتابید و چون ستاره‌ها بنور هدایت کبری برافروزید . خداوند میفرماید وتری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج میفرماید زمین خاک سیاه است چون فیض ابر بهاری ببارد آن خاک سیاه باهتزاز آید و گلهای رنگارنگ برویاند یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک سیاه است چون فیض آسمانی برسد و تجلیات نورانی هویدا گردد باهتزاز و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهائی یابد و گلهای اسرار الهی برویاند .

پس باید انسان سبب نورانیت عالم انسانی گردد و تعالیمیکه در کتب مقدسه بوحی الهی نازل ترویج دهد در انجیل شریف میفرماید بشرق و غرب سفر کنید و جمیع را بنور هدایت کبری روشن نمائید تا از حیات ابدی بهره و نصیب گیرند .

الحمد لله ایالات شمال شرقی در نهایت استعداد است و چون زمین پرقوت است باران فیوضات الهی نازل گردد حال باید شما دهقان آسمانی گردید و تخم پاک بیفشانید هر تخمی برکتش محدود است ولکن تخم تعالیم آسمانی فیض و برکتش نامحدود و در قمر قرون و اعصار متصل خرمنها تشکیل کند در اسلاف ملاحظه نمائید که در ایام مسیح نفوس مؤمن ثابت معدود قلیلی بودند ولی چنان برکت آسمانی نازل شد در سنین معدوده جم عظیمی بظل انجیل درآمدند . در قرآن میفرماید که یک حبه هفت خوشه برآرد و هر خوشه صد دانه بدهد یعنی یکدانه هفتصد دانه گردد و خداوند اگر بخواهد مضاعف میفرماید چه بسیار واقع که نفس مبارکی سبب هدایت مملکتی شد حال نظر باستعداد و قابلیت خویش نباید نمائیم بلکه نظر بعنایت و فیوضات الهیه در این ایام نمائیم که قطره حکم دریا یابد و ذره حکم آفتاب جوید و علیکم و علیکن التحیة والثناء ع ع

لوح دوم

هو الله

ای دوستان حقیقی جمیع اقالیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی هیچیک بر دیگری امتیاز ندارد کل مزارع الهی است و منشأ نفوس انسانی ولی بایمان و ایقان و سبقت بر دیگران مکین مکان را شرف نماید بعضی از بلاد مستثنا گردند و بشرف مزیت بی منتهی فائز شوند مثلاً بعضی از اقالیم اروپا و امریکا بلطافت هوا و عذوبت ماء و حلاوت کوه و دشت و صحرا مستثنا و در نهایت امتیاز با وجود این فلسطین شرف جمیع اقالیم گشت زیرا جمیع مظاهر مقدسه الهیه از یوم حضرت ابراهیم تا ظهور خاتم النبیین یا در این اقلیم متوطن یا مهاجر و مسافر بودند و همچنین یثرب و بطحا بشرف بی منتهی فائز نور نبوت در آنجا تابید لهذا فلسطین و حجاز از جمیع اقالیم ممتاز گشت .

(Continued on page 192.)

(Continued from page 204.)

بحر باختر

حال نیز قطعهٔ امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار جمیع مبارک است ولی ایالات تسعه چون در ایمان و ایقان سبقت گرفتند لهذا از این سبقت امتیاز یافتند باید که قدر این نعمت را بدانند که بچنین موهبتی سرافراز گشتند و بشکرانهٔ این موهبت کبری قیام بر نشر نفحات الله نمایند تا آیهٔ مبارکهٔ الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور تحقق یابد.

میفرماید عالم طبیعت عالم ظلمات است زیرا انتهاء هزار گونه فساد است بلکه ظلمت اندر ظلمت است نورانیت عالم طبیعت به اشراق شمس حقیقت است فیض هدایت مانند شمع است که در زجاجهٔ علم و حکمت روشن است و آن زجاجهٔ علم و حکمت در مشکاة قلب انسانی است. دهن انسراج نورانی از اثمار شجرهٔ مبارکه است و بدرجهٔ آن دهن لطیف است که بی آتش برافروزد و قوت نور و صفوت زجاج و لطافت مشکاة چون جمع گردد نور علی نور شود.

باری در این نه ایالات مبارکه عبدالبهاء سیر و حرکت نمود و بیان حکمت کتب آسمانی کرد و نشر نفحات نمود در اکثری تأسیس بنیان الهی کرد و باب تبلیغ بگشود و در آن مزرعها تخم پاکی افشاند و کشت مبارکی کرد حال احبای الهی و اماء رحمن باید آن کشت را آبیاری کنند و بکمال قوت بتربیت آن کشت پردازند تا نهایت قوت نشو و نما کند و فیض و برکت حاصل شود و خرمنهای بسیار عظیم بوجود آید.

ملکوت الله مانند دهقانی است که بخاک پاکی بگذرد و بذر آسمانی بیفشاند و سحاب رحمت یزدانی ببارد و حرارت شمس حقیقت بتابد. حال جمیع این مواهب در این ایالات تسعه واقع و حاضر و موجود. دهقان الهی با نخاک پاک مقدس مرور نمود و تخمی پاک از تعالیم ربانی در آن کشت زار افشاند باران فیوضات الهی ببارید و حرارت شمس حقیقت یعنی تأییدات رحمانی بتابید حال آبیاری میخواهد امیدم چنان است که آن نفوس مبارکه هر یک آبیاری بی مثیل و نظیر گردد و شرق و غرب امریکا بهشت برین شود تا ملاء اعلی بتحسین فریاد یا طوبی لکم ثم طوبی لکم بر آرد وعلیکم وعلیهن التحیة والثناء

این مناجات را هر یک روز یکمرتبه تلاوت کند

پروردگار مهربانا شکر ترا شاهراه هدایت بنمودی و ابواب ملکوت بگشودی و بواسطهٔ شمس حقیقت تجلی فرمودی کوران بینا نمودی و کران شنوا کردی مردگان زنده فرمودی و فقیران اغنیا کردی گمراهان را راه بنمودی و تشنگان را بچشمهٔ هدایت دلالت کردی ماهیان لب تشنه را بدریای حقیقت رساندی و مرغان آواره را بگلشن عنایت دعوت فرمودی

پروردگارا جمعی هستیم بندگان تو و فقیران تو دور افتاده ایم مشتاقان تو تشنهٔ چشمهٔ توئیم و دردمند درمان توئیم در ره تو قدم نهادیم و مقصد و آرزوئی جز نشر نفحات تو نداریم تا نفوس فریاد اهدنا الصراط المستقیم برآرند و دیده بمشاهدهٔ انوار روشن نمایند از ظلمات جهالت برهند و طائف حول سراج هدایت گردند بی نصیبان نصیب برند و محرومان محرم راز شوند

پروردگارا بعین عنایت نظر نما تأییدی آسمانی فرما نفثات روح القدس مبذول دار تا بخدمت موفق گردیم و مانند ستاره‌های روشن در این اقالیم بنور هدایت بدرخشیم توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و بینا

نهضت جدید بهائیان امریک

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

از یومیکه پرده از وجه چهارده الواح عمومی عالم در مجمع سالیانهٔ مشرق الاذکار برداشته شد و محتویات آن کتب آسمانی بر عالمیان اظهار گردید و قوت اسم اعظم و جلال و عظمت اسم مرکز میثاق جمال قدم در آن جلسه‌های پرشور و ولوله اعلان شد یک نهضت دلربای روحانی و یک حرکت معنوی عظیمی در میان بهائیان امریک هویدا گشته که آثار آن عالمگیر و نتائجش بی نظیر است.

اول. مستر لدو که از دوستان مشتعل است با جمعی از احبای الهی مانند مس کروک و مس لمن و مس کوک و مس بولین تالار بزرگی در نیویورک باز نموده هر روز صدها فقرا را سیر مینمودند و برای عساکری که از میدان حرب اروپا مراجعت نموده کار پیدا میکنند و این خدمت بنوعی دقت عموم را جلب نمود که جریده نگاران آمده و آن محل را ملاحظه کرده مقالات مفصله نوشتند و مردم را از خدمات بهائیان بعالم انسانی آگاه نمودند.

دوم. همچنین رستورانی (محل خوراک) بهائی در نیویورک باز نموده اند و خوراک مناسب بقیمت خیلی ارزان بناس میدهند و در این محل احبای الهی بدون مزد و اجرت خدمت میکنند و بر دیوار این رستوران بیانات حضرت عبدالبهاء

که بر قطعات نوشته شده او میزان است و نفوسی که داخل می‌شوند از غذاهای روحانی و جسمانی بهره می‌برند و عدهٔ زیادی بانوسطه تبلیغ شده و فی الفور به خدمات امری مشغول گشته‌اند.

سوم. در یکی از بهترین شوارع نیویورک خیابان مادیسن نمره ۳۹۵ مستر و مسس دیوث که از احبای جدید روحانی هستند تالار قشنگ بزرگی کرایه کرده و کتابخانه بهائی مفتوح نموده. برای افتتاح انمحل تلگرافی بحضور مبارک شد جواب رسید که اسم انرا دحدث بگذارید و این اسم با ستی بخط طلا بر بالای در نوشته و جمیع را خوش آمد گویید. هر شب مجالس روحانی در این محل منعقد میگردد و تحسین حقیقت داخل شده از تعالیم الهی نصیب وافری برند.

این کتابخانه بهائی فی الحقیقه اول محلی است که از هر جهت کامل و پر روح و ریحان است و مرکزی است در نهایت فعالیت زیرا مستر و مسس دیوث هیچ فکری ندارند مگر انتشار امر الله و ارتفاع علم الهی بر اعلی قلل آمریک.

چهارم. مجلهٔ ماهیانهٔ جدید بهائی بنام "حقیقت" بلسان انگلیسی در نیویورک چاپ و انتشار میشود و مستر و مسس دیوث مدیر محترم آن هستند. اول نسخهٔ این مجله در مجمع مشرق الاذکار نشر یافت و فی الفور دقت ناس بلکه بسوی خود جذب نمود و تا بحال انتشار شماره نایش هزاران رسیده و شش نسخهٔ آن چاپ گردیده و هر ماه مشتریانش زیاد تر میشوند. خدمت این مجله در عالم بهائی آن است که این بنا عظیم بلکه در میان هزاران نفوس که هیچ از این امر مبارک اطلاع ندارند نشر میدهد جریده ایست که اسم آن حقیقت است و ناشر نفحات حقیقت است و خادم عالم حقیقت است و عمود انش بر اساس حقیقت است و مروج اصول تعلیم حقیقت است.

پنجم. روزنامهٔ دیگر باسم "تراولینگ فلو شپ" (سیر و سفر) که دارای اخبارات مجامع بهائیان شرق و غرب است هر دو هفته یکمرتبه چاپ میشود و در میان یاران الهی نشر میگردد. امة الله مسس ثریا چمبرلین و مستر برت رانسال مدیران هستند و تا بحال دو نسخه آن چاپ و سبب سرور قلوب یاران گردیده. از منشیان مجامع بهائیان شرق مستدعی اگر هر ماه اخبارات خوشی باین اداره ارسال دارند تا در اوراق این روزنامهٔ بهائی نشر گردد و سبب ارتفاع کلمة الله شود.

ششم. نبی بیت که در شهر نیویورک سه چهار مجلس متفصل در آن واحد منعقد گردد و نفوس کثیره در نهایت اشتیاق برای استماع کلمات الهی داخل شده تهنیت و سرشار میگردند. از جمله مجامع روحانی در کلیسای ست مارک تشکیل یافته که مستر هلیس در انجا نطق داده مردم را بملکوت الهی دعوت بنماید. محافل دیگر برای تبلیغ سیاحان تاسیس گشته که در نهایت روحانیت است. محامی در کنار خیابان ستوم هفته یکمرتبه فراهم آمده شخص مبلغ بر بالای صندوق چوبی ایستاده چهار صد پانصد نفر از زن و مرد دور او جمع میشوند و از ساعت هشت الی ده و نیم شب به محبت‌های گوش میدهند و بعد سئوالات نموده جواب میشنوند. هم چنین مجمع دیگر شب‌ها در کنار دریا منعقد میشود و صدها نفوس از اطراف می‌آیند و آتش بزرگی روشن نموده دور آن بروی چمن ساحل می‌نشینند و پس از اختتام نطق و خواندن انعام کتب بهائی مجانا در میان انها توزیع میگردد.

هفتم. بواسطهٔ همت و سخاوت یکنفر از بهائیان نیویورک سته ماشین چاپ نمودن کتب و صحف و اوراق امری ابتیاع گردیده و مستر برت رانسال و مسس ثریا چمبرلین در این خدمت شب و روز مشغول اند و آنی راحت و آسایش ندارند. از جمله یک کتابچه بلسان اسپانیولی برای انتشار در امریکای جنوبی چاپ نموده چندین هزار نسخه باسم ماتاروت فرستادند.

هشتم. بهائیان شهر بستن گنجانهٔ چهار طبقه باز نمود و مستر و مسس کینگ در انجا بخدمت فقراء و ضعفا مشغول باب انمحل شب و روز بروی کل باز است و اغلب محافل بهائی در انجا منعقد میگردد. یک طبقهٔ آن کتابخانهٔ بهائی است یک طبقه اش مهمانخانه برای مسافرین که دائما در رفت و آمد هستند و یک طبقه ضیافت خانه این خانهٔ بهائی در مرکز شهر است و احبای بستن امید وار هستند در این پائیز و زمستان مجالس متفصل در انمرکز فراهم آورند و نفوس کثیری را بشریعهٔ رحمانی دعوت کنند.

نهم. امة الله مسس ماتاروت که قبل از این جنگ عالمگیر بجهت انتشار امر الله سفری بهندوستان و چین و ژاپون نمود این ایام با مریکای جنوبی سفر نموده و در آن بلاد بساعه مشغول بتبلیغ امر الله است و خبرهای خوشی از انها میرسد. همچنین امة الله مسس ماریون جک و یکی از اماء الرحمن به مملکت آلاسکا رفته اند و در این اقلیم بعید سنگ نا شرهٔ محبت الله را روشن کرده اند.

دهم. امسال در تابستان مجمع بهائیان در گرین عکا بسیار منظم بود و قریب دو ماه یاران از اطراف امریکا در انمحل جمع شده بذکر و ثنای محبوب عالمیان ایام خوشی گذرانیدند. برنامهٔ نطق‌ها بسیار روحانی بود و سرور و روشنائی بنهایت. بر اساس متینی برای سال آینده گذارده شد و نفوس زیادی بر اتساع دائرهٔ امور گرین عکا قیام نموده اند

یازدهم همچنین در شیکاگو و فیلادلفیا و واشنگتن و بالتیمور و شهرهای دیگر احبای الهی با نیک قدرت آسمانی و عزم الهی و همت روحانی قیام بر نشر نفحات الله نموده اند و شکی نیست که در ادراک زمانی نتایج عظیمه از این خدمات ظاهر خواهد شد در ایام حرب حضرت عبدالبهاء اغلب مبعوث شدند محض اینکه دولها دست از خونریزی بکشند یک نهضت غریبی در عالم بهائی هویدا خواهد گردید دوستان جمال قدم با شور و ولهٔ محشر آمیز در اطراف جهان بنشر نفحات رحمن قیام خواهند نمود و زلزله بر ارکان عالم خواهند انداخت قوت اسم اعظم ظاهر خواهد شد و پیروان صلح عمومی و خادمین وحدت عالم انسانی زیاد خواهند گردید این است که در این قلیل مدت احبای امریکا با همه خدمات فائقه موفق شده و روز بروز بر حرارت و اشتعال خود می افزایند .

رجای نجم باختر

از ارادی امرالله و جوانان مهذب تربیت شدهٔ شرق نجم باختر رجا مینماید که گاه گاهی مقالات مفیده امری و علمی و تاریخی برای نشر در صفحات این جریده ارسال دارند تا مغرب از افکار روحانی شرق مستفیض گردد و شرق از صنایع بدیعهٔ مغرب بهره برد و بر کل واضح است که این جریده مخصوص اجرای این خدمت بوجود آمده و نجاح و فلاح آن بسته بهمت یاران است و استقامت در میثاق حضرت رحمن زیرا استقامت سبب اشراق و شرق انسان است چه که خداوند عالمیان در قرآن حکیم میفرماید : " فاستقم کما امرت " از این آیهٔ مبارکه چنین مستفاد میشود که استقامت در میثاق الهی از بزرگترین تعالیم الله است . اگر انسانی امری را برای خود انتخاب نمود اگر مطابق تعالیم آن زندگی ننماید فلاک و خسران را بسوی خود جذب کند و در وادی ضلالت و غوایت گمگشته و سرگردان شود . استقامت نور جهان افروزی است که ابرهای شک و ریب را منقشع کند . استقامت قوهٔ معجز آمیزی است که سستی عناصر ضعیفه را قوی گرداند . استقامت محبت جمال بی زوال است که عاشقان والهٔ و شیدا را بجمال محبوب عالمیان رساند . استقامت سبب سعادت کبری در عالم جسمانی و روحانی است .

این است که جمال قدم در کتاب اقدس میفرمایند : " کونوا مظاهر الاستقامة بین البریة " . همچنین میفرماید : " من فاز بالاستقامة الکبری فی هذا الامر انه من اهل العصمة " و همچنین در " نوصیکم بالاستقامة الکبری لان بها ترتفع اعلام النصرة بین الارض و السماء " و در مقام دیگر میفرماید : " یا احبائی ان استقیموا علی الامر علی شأن لا تمنعکم سطوة الملوک و لا صولة الملوک "

باری ذکر استقامت بر امرالله و ثبوت بر میثاق الله در الواح مقدسه بسیار است تجلی دوم از تجلیات در معنی استقامت در هفت وادی تعریف و توصیف استقامت بسیار . حیات حضرت اعلی و جمال قدم و حضرت عبدالبهاء هر کدام مجسمهٔ استقامت و استقامت احبای الهی در جلوی سیل بلایا قطره ایست از بحور استقامت این وجودات مقدسه شهادت شهدای قلعهٔ طبرسی و زنجان و تبریز اثری است از آثار استقامت حیات این ارواح مجرده . و ما میدانیم امری که اساسش بر جانفشانی و استقامت هزاران نفوس مقدسه گذارده شده الی الابد سبب ترقی در روحانیت و انقطاع یار و اغیار خواهد گردید و بلایا و رزایائی دارد بیشتر آن اساس را محکم مینماید چنانچه کرارا این مطلب بنظر رسیده که هر وقت یکی یا جمعی از احبا از معین شهادت نوشیدند عظمت امرالله زودتر در میان ناس انتشار یافت و آتش اشتعال و انجذاب شعله اش شدیدتر گشت . در اینموقع حکایت مختصری از شهدای شیخ طبرسی ذکر میشود . یکی از نفوس محترمه که در آن قلعه شهید گشت شخصی بود مرشد نام . در طهران تصدیق نموده بود و با بزرگان معاوده داشت . روزیکه اصحاب قلعه بنا را عهد و بر قسم دشمنان بقرآن مهور تسلیم عوانان شدند مرشد هم در میان انها بود . او را نزد امیر قلی میرزا آوردند . سلیمان خان که یکی از سرداران قشون بود او را شناخت . همینکه چشمش باو افتاد بحالت تعجب آمیزی فریاد زد که ای مرشد تو اینجا چه میکنی . مرشد جواب داد بلی اتفاقات روزگار است . گفت خداوند ترا لعنت کند که مرا اینجا فرستاد تا ترا نجات دهم والا الان ترا بشربت مرگ می چشانیدند . مرشد با کمال صفای مؤثر الحاح آمیزی جواب داد . ای رفیق من ! ای سلیمان خان ! اگر تو بخواهی حق دوستی قدیم را بجای آری رجا مینمایم شفاعت مرا نزد امیر بنمائی که از فیض شهادت محروم خواهم شد و از رفقا عقب خواهم افتاد و دوباره گرفتار این دنیای فانی میشوم . ما سرد و سرح و گرم و نرم و پستی و بلندی روزگار را بسیار دیده ایم بعد از این دیگر بآن تعلقی نداریم بلکه یک مشت اهل محبت چندی است با هم انس گرفته ایم میخواهیم بنعد تماشای سرای آخرت نمائیم . باری احبای دوست اول با این وجد و طرب در سبیل جانان جان باختند و آفاق قلوب را با فانوس استقامت خود روشن نمودند . حال نجم باختر امیدوار است که یاران الهی در نهایت استقامت بتائید این محفل قیام فرمایند تا آیات اتفاق و اتحاد مانند اشعهٔ های شمس حقیقت هویدا گردد و جمیع مصداق این امر جمال قدم گردیم : " کونوا کالجبال لا تزیلها عواصف الامتحان لعلی بهذا یغنی لکم ان انتم من العارفین "

نجم باختر

۱۰۲۹

شیکاگو امریکا

فہرست مندرجات

۱. عکس بهائیان کنوشا

۲. لوح مبارک برای مستر مولز

۳. ضیافت بهائیان کنوشا

٤. اخبار شرق

٥. اخبار غرب

شمارهٔ ۸ ماه عزت سنه ۷۵

PAGE 1, VOL.10

TERMS: $2:50 PER YEAR.

نجم باختر

صفحهٔ اول . جلد ۱۰
قیمت اشتراک سالی دلار ۲
(۳۰ قران)

ADDRESS: Bahai News Service, Box. 283, Chicago, Ill, U.S.A. : ادرس

قیمت اشتراک را باین ادرس یا بواسطهٔ محفل روحانی طهران باین اداره برسد

این جریده بحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و صداقت ادیان و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و حل مشاکل اقتصادی و پیشرفت امر حضرت بهاءالله از نقطه نظر جهان و توضیح حقایق این امر عمومی خواهد نوشت و مقالات مفیده در این خصوص نشر خواهد کرد

شمارهٔ هفتم سپتمبر ۸ سنهٔ ۱۹۱۹ ماه ذی الحجة سنهٔ ۱۳۳۷

لوح مبارک

بافتخار حاکم نیویورک سابق نازل شده

نیویورک : جناب ویلیم سولزر علیه التحیة والثناء

هوالله

ای خیرخواه عالم انسانی : نامهٔ فصیح و بلیغ شما رسید و بکمال سرور قرائت گردید و همچنین مقاله ئی که درخصوص جمعیت امم مرقوم نموده بودی کل ملاحظه گردید و میدانم که اعضای جمعیت امم علی الخصوص حضرت رئیس خیرخواه عالم انسانی موفق بر آن شوند که بموجب تعالیم حضرت بهاءالله محکمهٔ کبری اعضا از جمیع ملل و دول عالم تشکیل نمایند . این محکمهٔ کبری حامی و کافل صلح عمومی خواهد شد . حال اول طلوع صبح صلح عمومیست امید چنانست که آفتاب صلح عمومی اشراق کند بشکوهی که ظلمات جنگ و نام و ننگ بکلّی مضمحل شود مسئلهٔ صلح عمومی یک مسئلهٔ از تعالیم حضرت بهاءالله است متممات دارد - تحری حقیقت

وترك تقاليد عتيقه است . وحدت عالم انسانيست . الفت ومحبت دينيست يعنى دين بايد سبب الفت واتحاد باشد . تطبيق دين وعلم وعقل است ترك تعصب دينى . وتعصب جنسى وملى وتعصب خاكى . وتعصب سياسى است وحدت لسان . يعنى تعيين لسان عموميست . تا هر نفسى دو لسان بداند يكى لسان وطنى وديكرى لسان عمومى مسئلهٔ اقتصاد است . مسئلهٔ تساوى حقوق رجال ونسا است مسئلهٔ حق وعدل است . مسئلهٔ حريت ملكوتيست وامثال آن بسيار است .

حال الحمد لله بهمت حضرت رئيس مسئلهٔ صلح عمومى وحق وعدل بميان آمده است از الطاف حق اميد وارم كه نفوذ كلمة الله صلح عمومى در كمال شكوه تمام شود وآنجناب مظهر

تأييدات ملكوتى از هر جهت كرديد

عبد البهاء عباس

ضيافت بهائيان كنوشا

صبح روز يكشنبه ۲۴ ماه اگست سنه ۱۹۱۹ ساعت ۹ فرنگى دكتور ضياء بغدادى وعائلهٔ شان ويك خانم امريكانى ميس مالى بطس رئيسهٔ مدرسهٔ بنات با اين عبد از شيكاغو به شهر كنوشا حركت كرديم برحسب خواهش بهائيان آن شهر كه رسماً در چند روز قبل در روزنامه‌ها اعلان كرده بودند كه دكتور بغدادى روز يكشنبه دعوت شده است كه در مجلس عمومى نطقى در خصوص ظهور وتعاليم موعود جميع انبيا واوليا ومشتهاى كل من فى العالم رئيس السلام حضرت

حضرت بهاءالله ادا نماید وهمچنین
اهالی آن شهر را رسماً وعده خواسته
بودند که در مجلس نطق حاضر شوند
شهر کنوشا در هفده فرسنگی
شمال شیکاغو ودر ایالت ویسکانسن
است وجمعیت این شهر دارای پنجاه
هزار نفر است واهالی از حسن خلق
وروش بهائیان نهایت رضایت را دارند
ساعت ده ونیم وارد شدیم بمحض
ورود جمعی از دوستان در محطهٔ
راه آهن منتظر بودند واز آنجا
با اوتومبیل چاکران را به یک
ییلاق بردند که تقریباً یک فرسنگ
خارج از شهر بود در منزل مستر
بوهانن منشی محفل روحانی
کونشاسب در آن محل جمعی از
رجال ونساء نورانی منتظر آمدن
فانیان بودند ودر موقع رسیدن
هنگامهٔ غریبی رخ داده هریک از بلبلان

ملکوت در نهایت وجد وسرور خنده
کنان پیش آمد خانمها دست دادند
ومردها مصافحه نمودند وجمعی از اطفال
در دور هرکدام از فانیان حلقه
زدند وبسدای شیرین الله ابهی
میگفتند وخودشان را در آغوش
هریک از ماها می انداختند از شادی
وخوشحالی بعضی بحالت گریه افتادند
این همه از شعلهٔ نار محبت الله بود که
به چه گونه یاران شرق وغرب را در
آغوش یکدیگر مانند دو دلبر رحمانی
می آورد .
بعد از این خوش آمد واحترام در جلو منزل
که یک چمن طبیعی سبز شده بود بزیر
سایهٔ درختها کرسیهای متعدد گذشتند
وجمیع جالس شدند در ابتدای مجلس مسیس
کودیل لوح غرائی تلاوت نمود بعد
جناب میهماندار نظامنامه ئی ترتیب
داد بجهت این مجلس خصوصی که فقط از برای

(Continued on page 240)

(Continued from page 252)

بهائیان بود اول باندازهٔ چند دقیقه زبان
گشود بمدح وستایش حضرت بهاءالله که
به چه قوهٔ معنوی که مانند مغناطیس است
ادیان مختلفه واجناس متفرقه را جذب نموده که
همه را متحد ومتفق کرد بعلاوه مولائی مثل
مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء بالای سر ما گذاشته اند
که از سجن اعظمشان در زیر سلاسل واغلال
این اقوام وامم که قبلا مانند گرگ ومیش بودند
حال یک عائلهٔ پرمحبت ساختند وجمیع را
از خلق وخوی خودش مثل یک روح در اجسام
متعدد قرار دادند . بعد چند نفر از
نفوس خالصهٔ مخلصه از شیکاغو وشهرهای
دیگر چون عادت کرده بودند هر وقتی که
دکتور بغدادی جایی سفر کند برای
تبلیغ امرالله آنها نیز بجهت استماع میرفتند
لهذا در این مجلس حاضر شدند وهریک
نطق مختصری ملیح ادا کردند زینت خانم
مناجاتی بلحن شیرین وبحالت انجذاب تلاوت
نمودند که جمیع حاضرین متأثر گشتند

پس از مناجات یکی از سرودهای مبارک که اولش
میفرمایند : "کیمکه بو درگاه ده، دربان اولور
کشور جانه ودله سلطان اولور"
خوانده شد . نوبت بچه ها رسید
هر کدام از کلمات مکنونه واز سائر بیانات
والواح مبارکه حتی مختصری از تاریخ امر
بهائی حفظ کرده بود جلو آمد در نهایت
خضوع وخشوع ولطافت دستهای کوچکش را
روی سینهٔ خود گذاشت وباصوت رقیق
خواند خصوصا طفلی بود که شاید عمرش
بیش از پنج سال نداشت چون شروع بتلاوت
مناجات کرد جمیع حضار بی اندازه محظوظ گشتند
که هریک این طفل را در آغوش گرفت ومانند گل
معطر بوئید وبوسید .

پس از این دکتور بغدادی خطابه ئی از
اهمیت اتحاد واتفاق احبا القا نمود که امروز
وظیفهٔ همه اینست که باید بیش از پیش بخدمت
امر مقدس قیام کنیم وسعی وکوشش به نشر تعالیم
الهیه نمائیم شاید خفتگان بیدار شوند

ومستان بهوش آیند که از این گرداب جهالت
وظلمت ویکانگی به معرفت ورهوشنائی والفت
تبدیل گردد ماها درظاهر نزاع هستیم
باید دهقان حقیقی شویم وتخم های پاك
یعنی تعالیم حضرت بهاء الله ونصایح عبده البهاء
در زمینهای قلوب نورانی کشت که ازهر دانه
میوهای شیرین ابدی به ثمر آید .

باری خیلی نطق مفصلی بود که تمام مستمعین
بسیار مشغوف شدند بعد یك یك پیش
آمدند دست دادند واظهار امتنان نمودند
واین مجلس خصوصی بیك مناجات بانتهی رسید
موقع نهار شد میزی بسیار بزرگی
در سایهٔ درختها گذاشتند وچند نفر
از خانمها بچیدن اسباب خوراك خوبی
وعده ها ونکارنك بروی میز مشغول شدند
تقریبا صد نفر از مؤمنین ومؤمنات باطراف میز
نشستند بجهت صرف غذا لکن اطفال روی
چمن جا گیر شدند واز برای هریك از اینها یك
ظرف خوراك معین کردند درنهایت روح وریحان

وشادمانی کل بخوردن مشغول شدند اینگونه
دورهم جمع شدن نوعی طراوت ولطافت ومنظر
خوشی جلوه داده بود که جذب انظار هرکس شد
که تمام احبا نگاه میکردند ویك دیگر میگفتند
که ملاحظه کنید که چه کوتاه تربیت بهاء الله
این اطفال را باهم متحد کرده حتی در حین خوردن
غذا با همدیگر بطور محبت صحبت میکردند واگر یکی
چیزی از خوراك کمش بود دیگری قدری از غذای
خودش با انکه از آشپزخانه بجهت آن طفل
میآوردند وبنوع مهربانی خدمت یك دیگر میکردند
درهمین حین عکس گرفتند ودر این شماره
چاپ شده تا قارئین نجم باختر چشم خود شاهد
نمایند که چه منظری خوشی رخ داده بود واحبا
از بزرك وکوچك چطور در نهایت الفت ومهربانی
ایام خود شان را بخدمت وجشن وشادمانی وبذکر
اسم اعظم میگذرانند

بعد از صرف نهار دوستان دسته دسته
شدند وبر روی چمنهای آن ییلاق باصفا
مشی نمودند فی الحقیقه درهرجا جمعیتی از

بهائیان پیدا میشود جز الفت ومحبت ویگانگی
وخلوص دیگر درین نیست اگر شبانه روز
شکر کنیم مطابق باندازهٔ یک دقیقه از موهبت
خودش که بما عطا فرموده نخواهد شد
درهمین موقع فانی بایک خانم روحانی صحبت
میکردم که فوراً این خانم محترمه یک دانه عکس
کوچک جوانی حضرت عبدالبهاء را در یک کردن
بند طلا کذاشته بود نشان داد وگفت
این عکس سبب شد که مرا از ظلمت غفلت ونادانی
نجات داد سئوال کردم آیا ممکن است مختصراً
حکایتش را ذکر کنید گفت که روزی در
منزل یکی از خانمهای بهائی مهمان بودم وقتیکه
داخل اطاق شدم چشمم روی میز افتاد
وچون این عکس مبارک را دیدم عالم بکلی منقلب
شد مثل اینکه دیدم انوار مسیح در این وجه
جمیع ظاهر وباهر بود وبی اختیار از خانم
مهماندار استفسار نمودم که صاحب این
عکس کیست ودر کجاست واو حکایت مختصری
از تاریخ وحیات وتعالیم عبدالبهاء ذکر کرد

بعد به نهایت شوق دین بهائی را تحقیق
کردم والحمدلله آنچه باید ببینم وبشنوم
وبدانم دیدم وشنیدم ودانستم خدارا
شکر مینمایم که از تمالید ونادانی رها یافتم
وباین امر مفتخر شدم .

باری وقت غروب شد شام مختصری
صرف شد وجمیع احباب روبشهر حرکت
کردند که در مجلس عمومی که رسماً اعلان شده
بود حاضر شوند در این موقع احباب
واغیار جمع شدند وقتیکه رسیدیم ونشستیم
یکی از خانمها دستهٔ گلی بیاورد وبزرگی داشت
که بین احباب واغیار توزیع کرد ومجلس گلستان
گشته تقریباً ساعت هشت بود که جناب
مستر جاکوبسن کرسوادر افتتاح مجلس مناجاتی
تلاوت کرد وباندازه نیم ساعت از تاریخ امر بهائی
صحبت نمود که سبب حیرت اغیار شد بعد
زینتخانم لوح عربی در نهایت تبتل وخشوع
باصوت بلند تلاوت کرد این خیلی باعث اظهار
حضار جلوه نمود بعد جمیع برخواستند

(Continued on page 224)

(Continued from page 238)

واشعار انگلیسی با پیانو و موزیک خواندند
میس بطس ایستاد یکی از خطابهای حضرت
عبدالبهاء در خصوص بشارات قرن حضرت بهاءالله
در نهایت فصاحت و بلاغت تلاوت نمود جمعی از اغیار
با همدیگر آهسته میگفتند که امشب چه خبر است
اینگونه بیانات که شنیده میشود چیزهای دارد که
ما ها هیچ وقت نشنیده بودیم بعد دکتر بغدادی
ایستاد یک دو دقیقه رو بارض مقدس کرد
آنوقت شروع بصحبت کرد همهٔ حاضرین بکمال
سکون گوش دادند مبدأ خطابشان از این
قرار بود که هیکل عالم علت پیدا میکند مثل
هیکل انسان مثلاً جسم بشری مرکب از چند
عناصر مختلفه است که از مخزنهای طبیعت
این کارخانهٔ بدن را تشکیل داده و اگر از این
عناصر چیزی افزوده گردد یا آنکه قدری کم
بماند جسم مریض میشود . مظاهر الهی
حکمای حاذق هستند که شفای عالم فقط
در دستشان بوده و هست حکیم حاذق
حقیقی روحانی این عصر حضرت بهاءالله است که

مبشرشان حضرت باب که در سنه ۱۸۴۴ میلادی در
شیراز بشارت ظهور الهی داد و بعد از شش سال
نفی و حبس در میدان تبریز شهید شدند و مرکز
عهد بهاءالله حضرت عبدالبهاء است که الآن از بالای
کوه کرمل در ارض مقدس به جمیع عالم روح صلح و سلام
و سعادت ابدی میدهد حضرت بهاءالله مرض
عالم را تشخیص دادند دیدند که عناصری که سبب
علت دنیا از این قبیل است : تقالید عتیقه .
خودپسندی . تعصبات مذهبی و جنسی و وطنی و سیاسی
سوء تفاهم . نفس و هوی . ظلم و استبداد حرب
و جدال . حرص . جهل و اوهام . الی آخره
لهذا تعالیم و قوانینی مرقوم فرمودند که هر کس قبول
نمود از این عناصر مهلکه رها یافت . حضرت بهاءالله
پنجاه سال پیش و حضرت عبدالبهاء تا بحال از سجن
اعظمشان به ملوک و دول و جمیع اهل عالم اعلان فرموده
و میفرمایند که عناصری که سبب حیات و نجات است و جسم
علیل دنیا در نهایت احتیاج آنست از این قبیل است
وحدت عالم انسانی . تحری حقیقت . وحدت ادیان
مطابقت دین با علم و عقل . وحدت اجناس وحدت لسان

مساوات بین حقوق رجال و نساء. صلح عمومی. حل مسئله اقتصادی. روحانیت. عفت. انقطاع. خدمت تربیت عمومی اطفال وقس علی ذلک

مختصر اینست که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت باب اسباب ممات را از میدان بردند و روح حیات و ترقی و سعادت اهل عالم را آوردند ولی تا مریض دوا را از حکیم حاذق نگیرد و به نصایح او عمل نکند و به تعالیم او اعتقاد نداشته باشد هرگز شفا از برای منکر حاصل نمیشود.

میرزا محمود خان شیرازی

اخبار شرق

بهترین اخبار بشارت صحت حضرت عبدالبهاء و هجوم عشاق به ارض مقدس از جهات اربعهٔ دنیا است

اخبار غرب

جناب موسیو مسس دریفوس بارنی

مدتیست در امریکا وارد و بخدمات عظیمه موفق هستند

جناب مستر فوجیتا ژاپونی

حسب الامر عازم حیفا شد که در آستان مبارک خدمت کند

مسیس کورین ترو

که حیات خود را وقف کرده برای تأسیس مشرق الاذکار شیکاغو عازم پاریس شد تا از آنجا با دخترش بزیارت عتبهٔ مبارکه بروند.

مستر و مسیس ویلیم راندل

ناظر کمپانیهٔ یی از کشتیهای تجاری امریکا با خانم و پسر ایشان برای مشرف شدن عازم حیفا شدند

مستر البرت ویل

یکی از کشیشهای فصیح و بلیغ بوده ولی حال از ایادی امر بهائی محسوب است جمیع وقتش بسفر و تبلیغ قرار داده او نیز عازم ارض مقصود شد

مستر جورج لاتیمر

چون از خدمت دولت امریکا در اروپ مرخص شد و بامریکا عودت نمود باز بارض مقدس شتافت

زینت خانم و دکتور ضیاء بغدادی

چون اذن مبارک برای ایشان عنایت شده عن قریب با دختر کوچک شان پروین عازم بقعهٔ بیضا خواهند شد.

در بقعهٔ بیضا چنان بزم وصالی جای همه خالی جای همه خالی

I

هو العلی الاعلی

بنگر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله میرود مکتوب آن
جناب بر مکمن فنا واصل و بر مخزن تسلیم و رضا وارد و آنچه مسطور شد منظور
گشت و هرچه مذکور آمد صحیح و درست ولکن محبان کوی محبوب و محرمان
حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند از بحر تسلیم مرزوقند
و از شهر تسلیم مشروب رضای دوست را بدو جهان ندهند و قضای محبوب
بفضای لامکان تبدیل ننمایند زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم
کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه بیاشامند و در صحراهای بی آب
مهلک بیاد دوست مواجند و در بادیه های متلف بجانفشانی چالاک دست
از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند چشم از عالم بربسته اند و بجمال دوست
گشوده اند جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند پیر توکل پرواز
نمایند و بجناح توسل طیران کنند نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب
تر است و تیر تیز از شیرام مقبولتر، زنده دل باید در این ره صد هزار
تا کند در هر نفس صد جان نثار . دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان
اهنگ کوی دوست نمود چه نیکوست این ساعت و چه ملیح است این وقت که
روح معنوی سر جان افشانی دارد و هیکل وفا عزم معارج فنا نموده گردن
برافراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم سینه را سپر نمودیم
و تیر قضا را بجان محتاجیم از نام بیزاریم و از هرچه غیر اوست در کنار
فرار اختیار کنیم و بدفع اغیار نپردازیم بدعا بلا را طالبیم تا در هواهای
قدس روح پرواز کنیم و در سایه های شجر انس آشیان سازیم و بمنتهی

مقامات حب منتهی گردیم از خمرهای خوش وصال بنوشیم والبته این دولت
بی زوال را از دست ندهیم واین نعمت بی مثال را از کف نگذاریم واگر در تراب
مستور شویم از جیب رحمة رب الارباب سر برآریم این اصحاب را بلا فنا نکند
واین سفر را قدم طی ننماید واین وجه را پرده حجاب نشود بلی این معلوم است
که با این همه دشمن داخل وخارج که علم اختلاف برافراخته اند وبکمال جد در دفع
این فقرا کمر بسته اند البته بقانون عقل باید احتراز نمود واز این ارض بلکه
از روی زمین فرار اختیار کرد ولکن بعنایت الهی وتأیید غیب نامتناهی چون
شمس مشرقیم وچون قمر لایح بر مسند سکون ساکنیم وبر بساط صبر جالس ماهی
معنوی از خرابی کشتی چه پروا دارد وروح قدس از تباهی تن ظاهری چه اندیشه
نماید بل تن این را زندان است وکشتی آن را سجن نغمه بلبل را بلبل داند و
لحن آشنا را آشنا شناسد باری ایام قبل را ناظر باشید که بخاتم انبیاء
ومبدأ اصفیاء چه نازل شد تا چون روح خفیف شوی وچون نفس از
قفس تن برانی در نهایت احاطه اعدا وشدت ابتلا طایر قدس نازل شده
واین آیه آورد وان کان کبر اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض
او سلما فی السماء هزار چشم باید تا خون گرید وصد هزار جان باید تا
ناله از دل برآرد وهمچنین در جای دیگر میفرماید اذ یمکر بک الذین کفروا
لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین در
این دو آیه مبارکه شریفه که از مبدء الوحیه نازل شده بسیار ملاحظه
فرمائید تا بر اسرار غیبیه واقف شوید اگر چشم بصیرت ناس باز
بود همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که با همه این اعدا وموارد

3

بلا چون شمع روشنیم و چون شاهد عشق در انجمن ستر حجاب را سوختیم و چون
نار عشق برافروختیم ولکن چه فائده که جمیع عیون محجوب است و همه گوشها
مسدود در وادی غفلت سیر مینمایند و در بادی ضلالت مشی میکنند
هم بریئون عما اعمل و انا بریء عما یعملون معلوم آن جناب باشد که یکی
از معتکفین آن ارض که مشغول بزخرف دنیا است و از جام رحمت نصیبی
نه و از کاس عدل و انصاف بهره ایشی نه و در لحظه این بنده را ندیده و در
مجمعی مجتمع نشده و ساعتی مؤانست نجسته قلم ظلم برداشته و بخون مظلومان رقم
کشیده فطوعاً لقاضی اتی فی حکمه عجبا افتی بسفک دم فی الحل والحرم.
و بعضی حرفهای بی معنی هم بجمعی گفته و در همین روزها هم بشخص معروف بعضی
مقالات از ظنونات خود بیان نمود و آن شخص این دو روزه بطهران رفته
با دفتری حکایت و کتابی روایت آنچه در دل دارد از مکر و رموز پیش حق
پیدا و رسوا همچو روز همه این مطالب معلوم و واضح است و بنای آنها هم
مکشوف و محقق از این بنده کتمان کنند از حضور من لا یعزب عن علمه من شیء
چگونه مستور ماند و ندانستم که آخر بکدام شرع متمسکند و بچه حجت مستدل
این بنده که مدتیست بالمره عزلت جسته و خلوت گزیده ام دراز آشنا و
بیگانه بسته ام و تنها نشسته ام این حسد از چه احداث شد و این بغضا از کجا
هویدا گشت و معلوم نیست بآخر خیر برند و کام دل حاصل نمایند اگر
چه ایشان بهوا سالکند این فقیر بخیط تقی متمسک و انشاء الله بنور هدی
مهتدی کدورتی از ایشان ندارم و غل در دل نگرفته ام بخدا گذاشتم و بعروه
عدل تشبث جستم بعد از حصول مقاصد ایشان شاید از حمیم جحیم مشروب

شوند و از نار غضب آلهی مرزوق زیرا که حاکم مقتدر در میانست و از ظلم
البته نمیگذرد آخر باید یک مجلس ملاقات نماید و بر امور مطلع شود
تا بر ایشان مبرهن گردد ان وقت حکم جاری کنند قضی وامضی دست
ظنون ایشان کوتاه است و شجر عنایت آلهی بغایت بلند تا زمان آن
نرسد هیچ نفسی را بر ما قدرت نیست و چون وقت آمد بجان مشتاقیم
وطالب نه تقدیم یابد و نه تأخیر انا لله وانا الیه راجعون ان ینصرکم الله
فلا غالب لکم وان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم بعده والسلام علی
من اتبع الهدی .

(تهنیت و تقریظ)

اعضای محفل روحانی طهران جریدهٔ فریدهٔ نجم باختر را که سالهای چند بواسطهٔ تراکم ابرهای مظلم و تاریک جنگهای بنیان ویران کن از اعطای نور باز مانده بود و در این ایام سعادت فرجام از فضل بی‌منتهای حضرت عزیز علام تا درجه‌ئی آن غیوم مظلمه بنسائم عدل و داد متلاشی و پراکنده و مجدد روشن و فروزنده و بطرز مطلوب و اسلوب مرغوب جلوه‌گر شده است از صمیم قلب تهنیت و تبریک تقدیم و ازدیاد موفقیت مدیر محترم و کارکنان معظم آن ادارهٔ محترمه را از ساحت قدس حق جل جلاله سائل و آمل میباشند و امیدوارند که انشاء الله این نجم باختر روز بروز بر ضیاء و تلألؤ خویش افزوده بقسمی روشن و منور شود که زوایای قلوب اهالی آختر را روشنائی فوق العاده بخشد و صفا و جلای بی اندازه مبذول دارد تا خفتگان سر از خواب غفلت بردارند و بیخبران از طلوع و سطوع نیر حقیقت از افق ایران مطلع و آگاه شوند و از تجلیات آفتاب هدایت و عرفان خود را بی بهره و نصیب نسازند ولی افسوس افسوس که اغلبی از مردم کوته نظرند و از شاهراه حقیقت بیخبر بعضی به برکه و غدیری کفایت و قناعت نموده از بحر عظیم و ماء عذب سلیم چشم پوشیده‌اند و برخی بزعم خویش در جستجو و آن چشمهٔ حیات را گنجایش در کوزه و سبو خواهند هیهات هیهات فنعم ما قال و لله در قائله روز روشن هر که او جوید چراغ ؛ نفس جستن کوریش دارد بلاغ حق عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاندر شهر کوران آمده پیوسته از درگاه خداوند بیمانند با نهایت ضراعت استدعا و مسئلت میرود که ابصار اهل امکان را از رمد ظلم و اعتساف پاک و مقدس فرماید و بنور عدل و انصاف روشن و منور سازد تا تجلیات انوار شمس حقیقت را بچشم ظاهر و باطن مشاهده نمایند و از معین حیوان که در قلب امکان در نبعان است بیاشامند و بحیات ابدیه برسند انه علی کل شیء قدیر

محفل روحانی طهران سنه ۵

(اعلان)

عموم محافل روحانی ممالک متحدهٔ امریکا و اروپا را با کمال احترام اعلان و اعلام میدارد که محفل روحانی طهران برای مکاتبه با آن محافل مقدسهٔ روحانیه محض سهولت و تسریع در امور مکاتبه حاضر است که بزبان انگلیسی و فرانسه و اسپرانتو مکاتبه نماید و از هر محفلی بهر لسانی از این السنهٔ ثلاثه بعنوان محفل روحانی طهران مرقومه برسد بهمان زبان فوراً جواب داده خواهد شد

آدرس طهران خیابان ناصریه دواچی روحانی

محفل روحانی طهران سنه ۵

[The above is a fac-simile of greetings to the Bahais of America from the Bahais of Persia, which they desire printed in the STAR OF THE WEST. The seal is that of the Spiritual Assembly (House of Spirituality) of Teheran.]

نجم باختر

ADDRESS: Bahai News Service, Box. 283, Chicago, Ill, U.S.A : ادرس

قیمت اشتراک برای ایران ادرس یا بواسطهٔ محفل روحانی طهران باین اداره برسد

این جریده برحسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و صلح دیانی و ترویج صلح عمومی و تربیت اطفال و حل مشاکل اقتصادی و پیشرفت امر حضرت بهاءالله و اظهار وجهان و توضیح حقایق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید در این خصوص نشر خواهد کرد

عذر تعطیل

چندماه بود که مدیر جریده نجم باختر قیام بسفر تبلیغ در اطراف ایالات متحده و کانادا نموده و هشت ماه از ایالت ایالت و شهر بشهر عبور کرده در محافل متعدد و کنائس مسیح و معابد یهود و انجمن های تئوزوفیا و غیره ندا بظهور ملکوت الهی نمود و شهد ذلکشر این امر را بمسامع جمعی کثیر از یاران و اغیار رسانید. در ایالات غرب امریکا شب و روز سعی نمود که نفوس منجذب باین تعالیم علوی گردند و در بیشتر از ایام سه یا پنج نطق در مجامع تحقیقیه ایراد میکرد الله جمیع انجمن حاضرین عنایت مجذوب تعالیم امرالله گشتند چون این سفر مسعود بکمال خوبی و خوشی بانتهی رسید دوباره بواشنگتن دی سی بورگ مراجعت نموده و تعیین نمود که بعد از این تبلیغات الهی چاپ و انتشار قسمت فارسی نجم باختر تعویق نیفتد و این وعده های مرکز میثاق این جریده روز بروز ترقی نماید و نهایت حضرت عبدالبهاء و تشویق و تحریص یاران ایران را حاطه کند و اراده اش در سیر و ترقی کارش عالی تر و ذاتش بلند تر گردد و از قارئین محترم شرق عذر میخواهیم که در اینمدت تعویق افتاد و بسفر نمودن باطراف و حرکت از محل بمحل مقاومت نوشتن ممکن نبود حتی قبول جمع دعوت ناسا برای نطق در محافل از قوت بکسفر خارج . نتیجه این سفر مهم در اطراف و اکناف امریک و ملاقات اعضاء مجامع بهائی در شهرها و قراء بریع از چهره چند مطلب برگشید و اولا و مهلة در قلوب کل انداخت.

اولا در هر شهری که مدیر نجم باختر وارد شد مقالهٔ گلاران در نهایت اشتیاق او را ملاقات نموده و از تاریخچه تعالیم امر حضرت بهاءالله اطلاعات گرفته در صفحات جراید خود انتشار میدهند و ذکر امر مبارک را در افواه عموم ناس می اندازند بدانند که اقلب او قات همیشه دو سه هزار نفر حاضر و گوش بحجت الهی بناطق میدادند.

ثانیاً - در این سفر مفصل اغلب مدارس علیا و دارالفنون او دعوت کرفته و هر دفعه در حضور دو سه هزار طلاب جوان از پسران و دختران نطق ادا میشد و همیشه بسیار جلب انظار نمود زیرا تا بحال جوانان ایرانی در این مراکز علم و معرفت غرب باسم مسلک کرد داخل شده ولی بتائیدات حضرت عبدالبهاء حال جنکه برگشته درس داده و معلمین و اساتذه جمیع حاضرین از تعالیم روحانیه و ادبیه این بنا عظیم بهره می برند و تعریف و تمجید میکردند و بهمدیگر می گفتند ملاحظه نمائید که از شرق چه تعالیم و اصول عمومی منتشر شده اتفاق گشته که روح این عصر و حیات این قرن است

ثالثاً - در اتمام این سفر انتشار امر بهائی در میان طبقات مختلفه بخوبی مشاهده گشت زیرا کل در کمال شوق و ولع در مجامع داخل گشته و با قلوب نورانی و وجوه بشوش خارج میگشتند نه فقط پیروان ادیان مختلفه بل معلمین اقتصادیون و سیاسیون و سیاحان و هندسی ای اصلی کل منجذب بتعالیم این امر مبارک گشته و آثار رضائیت و اطمینان از حرکات و سکنات ایشان هویدا بود.

رابعاً - قلت امر بهائی در نظر بزرگان امریک خیلی جلوه نموده و اکثر شهرها مدیر نجم باختر را در محل های شلوغ و قصور خود دعوت کرده که در مجمع معین خصوصی نطق امری داده شود و اینمطلب در همه جا واضح و مشهود بود که بدون قوت و قدرت این امر مبارک کسی هیچ اهمیتی باو نمیداد چونکه بر قوت جهانگیر تعالیم بهائی است که شرقیان را عزیز و محترم نموده و مقام ایشان را در انظار کل بلند فرموده والا با مجامع و انجامع عظیمه کی.

خامساً - تشنگی مردم برای آشنائی دین ما بطور اعجوبه ظاهر گردید زیرا همه جا کل با کوزه های قابلیات و استعداد خود حاضر گشته و از آب صاف تعالیم الهی مملو نمودند و بعد از کانادا باده نور را بمقدار آورده تشنگان دیگر را سیراب مینمود این مطلب ثابت نمود که همیشه بحر تعالیم روحانی از کوه های شاهق شرق خارج شده و زمین های خشک قلوب اهالی غرب را سرسبز و خرم نموده

این است که حضرت مولی الوری در الواح اخیره درباب اسفار مدیر چنین میفرمایند:- " از مسافرت باطراف مرقوم نموده بودید الحمدلله در همه جا موفق و مؤید شدی و با اجتماعات در نهایت اشتعال معاشرت شدی و از همه جهت و همه بابی دیسکی و در جمیع شهرها فرمودند و فرمودند و الحمدلله بخدمت مشغول." همچنین میفرمایند:- " الحمدلله که مؤید و موفق بسبب تشکیل محافل ثابت شدی که هر نفس ثابت بر عهد و میثاق بجنود ملاء اعلی مقتدر است و بتائیدات ملکوت ابهی موفق هر چه ثبوت بیشتر موفقیت عظیمتر." همچنین میفرمایند:- " الحمدلله حوادث شرق و غرب بنهایت سبب سرور است و حضرت بهاءالله خادم باختر را حاطه نموده و از آنچه قلوب امرالله بمثل اطلاع رسیده از قرار یکه در کانادا نوشته بودند در انجا بغوب موفق شدی این نتیجه وعده ئی است که من بتو نمودم امروز هر کس منادی میثاق است بجنود تائیدات موفق و منصور است و محترم و منظور." در الواح دیگری از اماء الرحمن در کالیفورنیا میفرمایند:- " ای امة الله عزیز نامه مفصل شما که تاریخ ۲۵ دسمبر ۱۹۱۹ الشوق افزا مرقوم نموده بودید رسید از مضمون نهایت سرور حاصل

گردید زیرا دلیل برانتشار تعالیم الهی و انجذاب قلوب بملکوت رب المجنود بود و همچنین قوت و قدرتی که لازمه پیروزی احمدی در نشر تعالیم و اعلاء کلمة الله ظهور یافت این همه مؤید تائیدات الهی است و اعانت و امداد حضرت بهاء الله ملاحظه کنید که جوانی ایرانی بی تحصیل علوم و فنونی نموده و از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و جمیع شئون شرق و غرب اطلاعی ندارد با وجود اینها چنین در محافل عظمی نطق متقن مینماید و نفوس را بشور و حرکت می آورد این نیست مگر از تائیدات حضرت بهاء الله این واضح و مشهود است نفسی انکار نتواند زیرا الطاف حضرت بهاء الله دقیقه فیاض قطره را دریا کند و پشه را عقاب اوج اعلی نماید کیاه ضعیف را شجرهٔ مبارکه کند و طفل ضعیف را رجل قوی نماید و از خرمن ماکوه عظیم کند و گمنام را شهیر آفاق نماید باری اینها جمیع از مواهب حضرت بهاء الله است و قوهٔ میثاق و الا ما را چه وجودی الحمد لله کالیفورنیا در حرکت و انجذاب است و نفوس مفتون ملکوت ابهی ..."

ورود حضرت امیرزا اسدالله فاضل مازندرانی و مترجم ایشان جناب منوچهرخان بامریکا

در یکی از الواح اخیره حضرت عبدالبهاء بمدیر مجله بخط خود مرقوم نموده بودند که امریکا میدان تبلیغ ایرانی ها تنگ است باید یک دوری برند بسایر موافق است لهذا بارها مرقوم گردید شخص کامل با ترجمانی از سال میگردد تا موفق یک دوره در امریکا بگذرند و مراجعت نمایند البته شما هم بدیدن ایران نهایت قلق را خواهید نمود." لهذا بر حسب ارادهٔ مطلقهٔ حضرت عبدالبهاء در ایام رضوان در مجمع سالیانه بهائیان حضرت امیرزا اسدالله فاضل مازندرانی و مترجم ایشان جناب منوچهرخان وارد شهر نیویورک شدند و عالم عالم سرور و فرح بر بهائیان غرب مستولی داشتند وجود این شخص نورانی و نطق مبینشان در کنونشن بهائیان سبب انتعاش ارواح و قلوب گردید و یک حالت رقت و روحانیت غریبی دست داد گویا ابواب آسمان مفتوح و عنایات الهی بر آن جمع عظیم نازل گردید حضرت فاضل پس از ورود ایران قریب پنج ماه در حضور حضرت عبدالبهاء در حیفا مشرف بوده و مدت از آن مرکز انوار بامریکا شتافته تا در انتشار تعالیم دین بهائی در امریکا جهد بلیغ فرماید و ثمرهٔ مجتناه در قلوب ریاشن نماید. حضرت فاضل از علماء مشهور ایران زمین هستند و در علوم و فلسفه و ادبیات شرق و ادیان آن خاک اطلاعات کامله دارند علی الخصوص در تاریخ و اصول امر بهائی نمایندهٔ کامل هستند بشوش الوجه و خوش خلق و در مجالست و مؤانست جذب قلوب مینمایند و تقریباً در این ایام بحدت لیان رسیده بی نهایت تعریف و توصیف میکنند. در طریق امر بهائی در حبس افتاده و در بلیات مالا نهایه دیده و با وجود این اثار سرور و رضا از جمیع

آثار و رفتار ایشان هویدا. پس از اختتام کنفرانس بهائی در ایام رضوان دو سه هفته در نیویورک توقف نمودند و در مجامع و محافل نطق های مفصل ادا فرمودند و در همه جا از تعالیم این امر مبارک و واقعهٔ نموده و سبب جذب افکار و هیجان ارواح شدند فی الحقیقه وجود این شخص محترم یک دورهٔ تبلیغیهٔ جدیدی برای تبلیغ امر الله در ایالت متحده نمود و حال حرکت بشهرهای فیلادلفیا و بالتیمور و واشنگتن و سایر جهات ایالات شمال شرق خواهند نمود و پس از آن بشهر شیکاگو در جمیع شهرهای ایالات متحده و کانادا خواهند رفت و انشاء الله در گزارش آتیه شرح اسفار ایشان نگاشته خواهد شد و حال از صمیم قلب از این عالم بهائی را با ثمملکت تبریک میگوئیم و امیدواریم نتیجهٔ اسفارشان در اطراف امریک سبب تأیید و وحدت بشر گردد و تعلم صلح عمومی بلند شود ثمرهٔ بغض و عداوت خاموش شود و شرق و غرب مانند دو برادر دست در آغوش یکدیگر نمایند.

تشکیل انجمن دوازدهم سالیانهٔ شرق الاذکار در نیویورک

تخم وفا دهقان دهر در این کهنه کشت زار — آنگه عیان شود که رسد موسم درو

چنانچه رسم بهائیان امریک است هر سال در ایام عید رضوان مجمع مفصلی از نمایندگان شهرهای ایالات متحده منعقد مینمایند و نمایندگان از اطراف آمده چند روزی در جلسه های آن کنگره حاضر شده نطق ها ادا نموده مذاکرات مهمی بمیان آورده اخبار جنبش شرق را کوشش روز بروز گردیده و اساس تبلیغ امر الله را برای سال آینده و بستن دل و قلوب بها بروحانی محکم مینمایند و در مسئلهٔ شرق الاذکار مشورت میکنند لهذا در این سنه هم در شهر نیویورک این کنگره مهم در نهایت عظمتی منعقد گردید و جلسه های آن پنج روز طول کشید و هر یک از سه جلسه منعقد میشد و مهم ترین مسئله که مطرح شور و نمایندگان باید انتخاب پلان شرق الاذکار بود والحق پس از مجادلهٔ زیاد از میان پلان های حاضره پلان مستر بورجوا یکی از معماران شیکاگو برحسب اکثریت آراء انتخاب گردید و فی الفور بحضور مبارک تلگراف شد. این پلان که منظور نظر یاران شد بسیار با شکوه و ساده و روحانی است و جمیع نفوس که از او دیده میگویند تا بحال در عالم چنین معبدی باین جمال و کمال ساخته نشده و این معبد اساس علم معماری قرن جدید را بگذارد زیرا از هر جهت جدید است و هیچ شباهتی با بنیه و کنائس و معابد قدیم ندارد و شکلی نیست که اساس آن الهام الهی است و حال این پلان مشرق الاذکار را در یکی از عمارات بزرگ نیویورک گذارده مردم ایستاده و بتماشای آن میروند و خود این سبب شده که انظار و آلاف نفوس متوجه بامر مبارک گشته.

و همچنین در کنفرانس امسال مسئلهٔ تبلیغ امر الله در اطراف و اکناف عالم مطرح مجلس و مشورت گردید و کمیته که عدد آن نوزده نفر است انتخاب گردید تا بر انجام این امر مهم قیام خارق العاده نمایند و مبلغین باطراف جهان بفرستند و اسباب تبلیغ عموم نفوس را فراهم آورند و اعضاء این کمیته تا بحال در چندین جلسه حاضر شده

وتهیه وتدارک کامل دیده اند انجمله ارسال سیصد من مشک منجذب باطراف امریک چاپ وانتشار مجله تبلیغیه نوشتن مقالات مهمه برای جرائد ترجمه کتب والواح بالسن مختلفه چاپ بیانات ناطق امی مبارک تشویق وتحریص سائر نفوس در انتشار کلمة الله وجمع وتوزیع اخبارات امری در میان یاران است واین کلیه اسباب راست که دشمنان کتاب فرح انگیز از اطراف عالم برسد که محتوی فتوحات روحانی باشد

همچنین در این کنفرانس روحانی زفاف میرزا احمد سهراب واشرف بیو امنای استاریچ یکی از اماء امریک بانجام رسید واین عروسی نفوذ امر مبارک را در اتحاد شرق وغرب ثابت نمود وتلگرافی از حضور حضرت مولی الوری باین مضمون رسید "عروسی بهائی سبب اتحاد عباس" ودر لوح هم میفرمایند "انشاء الله بزودی امر زفاف نیز واقع گردد" درکنونشن این سنه حتماً باید انجام پذیرد" ودر همان ایام لوح مقدسی در حق ایشان وعیالشان از قلم مرکز میثاق نازل :—

هوالله

ای ابن وبنت ملکوت از قرار مسموع روابطی در میان شما حاصل وبالبداهه میخواهید اقتران نمائید ومؤانس شوید اسیدم چنان است که این اقتران ابدی باشد حیاتی وروحانی باشد ظاهری وباطنی باشد تا بالبداهه سبب سرور وفرح انام گردید ولبشکرانه حضرت یهاء الله پردازید که شرق وغرب را بیگانگی مرتفع نموده وایران وامریک را چنان ارتباط داده که ایرانی وامریکائی حکم کنفس پیدا نمایند باری شما را موفق میطلبم که بالبداهه گی ارتباط یافته هر دو بدست امر الله پردازید وموفق شوید وبقسمی بالبداهه گی الفت ومحبت ومؤانست جوئید که غبطه کل شود وسبب گردد که چنین اقترانها بسیار واقع شود واین مناجات را بخوانید

الهی الهی نحن اقترنا بجمالک واتحدنا برضائک وطلبنا بخدمتک اجعلنا احداً ادر وحاً واحداً وموفقاً بنائیدانک حتی نقوم بکلیتنا علی خدمتک منقطعین عن دونک ناظرین الی ملکوتک متوجهین الیک منجذبین بنفحات قدسک منجذبین عن کل شئی دونک رب ایدنا علی ذلک انک انت المؤید المقتدر العزیز القدیر وعلیکما البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ٭

نتیجهٔ جنگ عمومی

بقلم میرزا عبدالحسین خان شیرازی که در ۱۵ جولای سنه ۱۹۱۲ در حضور حضرت عبدالبهاء واحبای الهی القا نمودند

چون بتاریخ نظر نمائیم می بینیم که در هر عهد وعصری که جسد عالم را امراض مزمنه احاطه کند وحیات نوع بشر را در تحت تهدید درآورد پیمبران ومصلحین روحانی از جانب پروردگار مبعوث شوند که خلق را از ورطهٔ هلاکت نجات داده وانا ترا براه راست وصراط مستقیم دعوت کنند.

در قرن نوزدهم عالم علی الخصوص قطعهٔ اروپ در انقلاب عظیم افتاد وهیجان شدید در جمیع دوائر حیات بروز نمود اختراعات واکتشافاتی که در این عصر شد قرون اولی مثل آنرا ندیده بود از استعمال البسه انسان بدرجه رسید که قوهٔ بخار وبرق را اسیر خود نمود ودر طی بحار واقالیم آنرا خادم خویش قرار داد عالم قطعهٔ واحد شد ومسافت زمان ومکان خرق گردید در ضمن مادیات بر معنویات غلبه نمود آلات ناریهٔ جدیده کشف شد جنگهای خونریز در گرفت وراحت وآسایش از نوع بشر سلب شد ارکان دول برای اداره امور مملکتی طرق جدیده کشف کردند وبیش از پیش افکارشان متوجه جهانگیری واضمحلال یکدیگر شد همچه در این طریق بیشتر سیر نمودند امور سیاسیه بیچیده از قبل درهم برهم شد در همچو وقتی عالم محتاج قوهٔ عظیمی شده بود که این آشفتگی جهان را بیکدیگر ربط داده مقتضی نظام آن شده بود که امر فوق العاده ظاهر شود وقلوب اهل عالم را بهم پیوند کند در چنین عصری افق ایران بطلوع امر بهائی نائر ونور شید آن خطهٔ هیون نشان مرکز فیوضات رحمن گشت ایرانیان که در ذلت وپستی افتاده بودند بدلالت امم مبعوث شدند امر مبارک ابتدا در ایران ارتفاع یافته بسایر اقالیم عالم سرایت کرد رستخیز عظیم رخ نمود وهیجان بی منتهی در ارکان عالم افتاد نهایت صلح اکبر بلند شد ودول بیگانگی دعوت گشتند وکل بدوستی ووفاق خوانده شدند روز بروز ندای عظیم شد وقضیهٔ صلح عمومی کم وبیش بمیان آمد امکان ناپذیر شمرده میشد در افکار اهل عالم شیوع یافت بعضی از فلاسفه ودانایان اهمیت این مسئله را بهموطنان خویش فهمانیدند ولکن ایشان را بهیچ وجه بآن طبیعیه نبود لکن غرور وخودپرستی زمامداران کار کشت آنان را از اقدام باین امر عظیم باز داشت هریک از دولتهای عظیمه خود افکار خام پخت واز عدم امکان چنین مسئلهٔ خطیری سخن راند وهیچیک بنظر انصاف ننظر نمود در سنه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ میلادی در پایتخت هلند که بنام موسوم است بخواهش قیصر روس نمایندگان دول عالم برای کنفرانسی در مسئلهٔ نزع سلاح جمع شدند وبعد از بحث های طویل ترک سلاح را از جملهٔ محالات شمردند امر بدین منوال گذشت روز بروز خوف دول از یکدیگر رو بازدیاد رفت هریک برقوای جنگی خویش آناً فاناً افزود. حضرت عبدالبهاء از برای انتشار کلمة الله وتبلیغ امر الله در سنه ۱۹۱۲ سفر بامریک وانگلستان وفرانسه نمودند ودر ضمن تعالیم مسئلهٔ صلح عمومی را مطرح مذاکره فرمودند وامل اروپ وامریک را از حادثهٔ ناگوار پرخطری آگاه فرمودند وصریحاً بیان نمودند که اروپا بخانه شده عنقریب بنگ شعله ور گردد.

لکن سران لشکری متنبه نشدند چه که اقدام بچنین امر عظیمی را مخالف آمال ولذتهای خود میدانستند بالاخره شراره از بالکان آتش بر اقطار عالم زد ودول کوچک وبزرگ را در جنگ نزاع هولناک با همدیگر مبتلا ساخت تا بحال شش سال از این جنگ عالمسوز میگذرد واثار صلح کاملاً نیست بهانهٔ اصلی جنگ بکلی از میان رفته وبحرب نزاع بقا مبدل گشته از قرار احصائیهائی که دول داده اند تا بحال پنجاه ونه از بیست ملیون نفس در میدان مهاجمه ومدافعه طعمهٔ آلات ناریه شده اند اغلب این اشخاص بهترین وقوی ترین اعضاء هیئت اجتماعیه بوده اند ولی هزار افسوس که از وجودشان ثمرهٔ حاصل نشد وکل فدای اغراض چند نفر از خدا غافل شدند. اگر نهایت دقت در عاقبت این جنگ عمومی سیر کنیم می بینیم که نتیجهٔ آن انتشار کلمة الله

وبیت تعالیم الهیه است بلی صحیح است از بیت جهت بعالم ضرر کلی وارد آمد
تا مدتی مدید تغییر آن ممکن نه تجارت وصناعت از طریق مستقیم خود خارج
شده زراعت وفلاحت برباد رفته خانمانها سوخته شده ودرمان
راطفال بیوه وبیکس مانده اند ولی اگر از جهة دیگر ملاحظه نمائیم میبینیم که این
بلیات سبب آگاهی عموم شد شبکیت توپ ناس را از خواب غفلت
بیدار نمود کل متفقت شدند که باید بوسائلی متشبث شوند که آسایش
عموم را فراهم آرند همه از جنگ بیزار شده اند و به نتائج وخیمه آن بخوبی
پی برده اند هر کس بالیوم منتظر آن روزی است که صدای کوس صلح را
از آفاق عالم بشنود عموم اهل عالم در گفتند که از چه نقطه نغمهٔ خوش عندلیب
آشتی را استماع نمایند . شبهه نیست که این کار زار عمومی عنقریب بانتهی
میرسد واستعداد غریبی در ناس برای درک حقایق این امر مبارک پیدا
خواهد شد اغلب مردم ضرر کلی برده اند یعنی اموالشان از دستشان
رفته برخی اولاد ویا اقارب ودوستانشان کشته شده همه در فکر
آنند که بخود دلتی بدهند ودلتی دهندهٔ بهتر از امر مبارک نیست .
احبای الهی باید در تهیه وتدارک باشند که زخم اهل آفاق را مرهم نهند
وبفتح قلوب اهل آفاق قیام نمایند باید جمیع در فکر آن باشند که بطرز
احسن افکار عمومی را باین امر مبارک جلب نمایند وبکل آنچه دارند بتمامه
لذا باید چنان خود را مهیای رزم سازیم که در موقع نزول هر یک تکلیف
خود را بدانیم وآنچه از دستمان برمیاید در موقع عمل بگذاریم قدر وقیمت انسان
زمانی آشکار میشود که آنچه بزبان میراند در محل عمل اجرا بگذارد . تاریخ بهائی
مسدل میکند هیچ امر حقی در عالم مستور نمانده . بلی ممکن است شگوفات عظیمه چون
سد آهنین مانع از پیشرفت آن امر شود وتا مدتی محدود از آن جلوگیری
نماید ولی بالاخره فتح وفیروزی نصیب طریقه راست خواهد شد تاریخ بهائی
بعالمیان مسدل میکند که آنچه ادعا مینمایند بر شالوده واساس محکم متینی بنا شده
حکایت شهادت حضرت اعلی ونفی جمال قدم بقلعهٔ عکا ومشقات سجن طلعت
میثاق مینمایاند که این امر مبارک در مقابل اعتراض دول ثبوت نموده واز آن این
شجرهٔ پربار بظهور رسیده حکایت ثبوت در سوابق افراد این طایفه بیش از
هر چیز افکار عمومی را باین امر جهانی متوجه میسازد آیا سرگذشتی جذاب تر
از واقعهٔ شهادت حضرت قرة العین حضرت بدیع حضرت سلیمان خان
وسایر شهدای این امر میتوان پیدا نمود ! جمیع این روایات بمیان میاورند
که استقامت وثبوت را چگونه باید نشان داد . تعالیم این امر مبارک
موافق احتیاجات قرن بیستم است وجای شک وشبهه نیست که مؤثر
واقع خواهد شد علمای عصریه در هر رشته تحصیلات نموده اند وبحقایق
علمی که موافق این قرن است پی برده اند . جمیع این حقایق در امر مبارک
موجود است در هر رشته که سیر کنیم این امر اعظم را راهنمای
اهل عالم مییابیم مثلاً علمای علم اجتماع از برای حفظ ناموس بشر قوانینی
کشف کرده اند وهمتشان را صرف آن کرده اند که آیندهٔ نوع انسان
را ایمن تر نمایند افکارشان همه متوجه آن است که اشخاصی تربیت
کنند که فی الحقیقه نوع انسان وجمعیت بشری خدمت نمایند کار گران

را از روی وظیفه خود دانند علوم وفنون را حقیر نشمرند ودر مراتب اخلاق ترقی
نمایند این افکار بسی عالی است ولی با قوهٔ عظیمه در عقب آن نباشد
اجرایش بسیار سخت ودشوار است حکومت بقوهٔ جبر نمیتواند این
امور را انجام دهد هیئت بشری قلباً باید حاضر از برای این تغییرات باشد
واین ممکن نه مگر کل متدین بدین وآئین رحمانی شوند آنوقت حب نفس
مبدل بحب نوع میشود آنوقت خیر ذاتی مبدل بخیر عموم میگردد آنوقت
نوع بشر خود را مخوار ولیکن عزیز میشمرند ودر آنزمان تربیت اشخاص مطلوب
ممکن است چه که در امر مبارک جمیع این تعالیم موجود است پس
هیچ جای تعجب نیست که علمای علم اجتماع این امر اعظم را متین ترین وسیله
از برای اجرای مقاصد عالیه خود دانند . سیاسیون این امر الهی
را بهترین واسطه از برای جمع هیئت عمومی واداره امور مملکتی وحفظ صلح
وسلامت ونظم امور کشوری خواهند یافت اشتراکیون این امر مبارک
را اتقن ترین طریقه از برای حل مسائل اقتصادی خود خواهند یافت بهمین
چنین جمیع طبقات مردم این امر رحمانی را کافل سعادت نوع بشر خواهند یافت
در اینصورت هیچ جای تردید نیست که در انجام این جنگ عمومی که اهل
ارض را از خواب غفلت بیدار میکند کلمة الله در اقطار عالم بمراتب سریعتر
از قبل منتشر شود ودسته دسته ناس از این کاس محبت الله وداد وبیداد مست
وسیراب شوند ولی اجرای هیچ امر عظیمی بخودی خود ممتنع ومحال است
مبلغ لازم است وشرط تبلیغ وصفات مبلغ در این امر معلوم وواضح هر
یک از ما بهائیان باید خود را مسئول شمریم ودر نشر نفحات الله بقدر
استطاعت کوتاهی ننمائیم از ماسوی الله منقطع شویم وبتعالیم مبارک
متشبث گردیم شاید موفق بر خدمتی گردیم واز وجودمان ثمره حاصل
شود

تکلیف بهائیان

در این ایام که اوضاع جهان بکلی مدهم وبرهم است وطل وامان هنوز در رام عالم
وکشمکش سیاسی وجنسی واقتصادی گرفتار وناخوشی دگرسنگی وجوع قطعات
اروپ واسیا را احاطه نموده ونفوس در چنگال هوی وهوس گرفتار
احبای الهی باید دقیقه اغنیمت شمرند وبا رحمت الله را در قلوب باشندگان
ارض روشن نمایند . برای علاج امراض مزمنه عالم هیچ دوائی مؤثر تر از
کلمة الله نیست وامروز در دستان جمال قدم حکمای حاذق هستند اگر
بنوعی شایسته باید قیام نمایند ودر نهایت انقطاع وانجذاب در انتشار
تعالیم روح القدس سعی وکوشش نمایند ناس در طریق مستقیم مشی خواهند نمود
واز ظلم وطغیان دست کشیده در شاهراه عدالت راه خواهند رفت رحم
بر مظلومان وافتادگان ارض خواهند کرد واز فقراء ومعوزان نگاهداری خواهند نمود
روح اخوت وبرادری در فوق ارض موج میزند بلبل صلح وسلام در مجالس
یاران رحمانی شهناز ملکوتی میسراید آتش عشق روشن گشته ودریای روح
روحانیت در هیجان است باید همت را بلند نمود وافق افکار عالم
انسانی را بقوهٔ اسم اعظم وسیع کرد دستگاه خرافات وموهومات امم را بر هم
وجلال ملکوت حقیقت را در افکار جلوه داد تا علم طوبی بر جمیع امم موج بر آفاق زند
ونور روح آسمانی هیئت بشر را در بر گیرد

سال یازدهم ۱۱
شماره پنجم ۵

غرۂ نور ۷۶
پنجم جون ۱۹۲۰

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه دو دالر و نیم و در ایران بتعیین محفل روحانی طهران است مشترکین محترم یا مستقیماً و یا بتوسط محفل وجه را باداره برسانند

این جریده در هر ماه بحساب بهائی یکبار منتشر میگردد و در مسائل متعلقه بآئین اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله اتحاد عالم را اطمینان بخش آن است سخن میراند [illegible]

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در ۱۲ سپتمبر ۱۹۱۵

این ملاحظات که حضرات کرده‌اند مثل امواج است مثلاً موجی میرود بالای موج دیگر ولی عاقبت جمیع این امواج ها منتشر میشود و اثری نمیماند حالا هیچ ملاحظه کنید که موج دیگر غلبه کرده است یک وقتی موج ایران بر همه جا غلبه داشت بعد موج یونان آمد و بر موج ایران غالب شد بعد موج رومان آمد بر تمام امواج غلبه نمود بعد موج عرب آمد بر موج رومان غلبه کرد ولی عاقبت جمیعشان فانی شدند همه هرجا محو شدند حالا این موجها هم مثل آن موجهاست عاقبت کل یکسان میشود که آن موج داریوش که آن موج سکندری که آن موج بطلمیوس که آن موج عرب که آن موج ناپلیون که آن موج شارلمان که آن موج ها خیال هیچ محو شد ولی نمانده فتوحات جسمانی بقا ندارد آن فتوحات الهی است که بقا دارد مثلاً فتوحات حضرت موسی هنوز باقی است فتوحات مسیح هنوز باقی است فتوحات محمدی هنوز باقی است آخر ندارد امیدوارم که شما این فتوحات روحانی را بکنید که ابدیست نهایت ندارد یک موجی است که هرچه بعد بعد غلبه تر میشود ولی نزاع های دیگر چه نزاع ها خونریزیها نمایند مقصود آن خداوند از برای امم دوستی و برادری واضح و مشهود بیان میفرماید سرمنشین دیگر ... [illegible] یعنی استعداد آن تعصب پیشینیان نیست مقصود آن قطب بحضرات قریش و قبائل عرب که متکبر و مغرور بودند و قیام بر اطفاء نور الهی کرده بودند تاریخ و حکایات ام سالفه را میفرمایند بجهت اینکه قبیله قریش بسیار متعظم و متکبر بودند در میان قبائل عرب سرافراز بودند و در جمیع ممتاز در سلطنت و شجاعت و ثروت خودشان بسیار مینازیدند مثلاً بیان میفرماید که چه از برای ذهنها خداوند حکایت میکند و در ملل سالفه را بیان میفرماید قوم هود که بسیار عظیم بودند ملت تاجر بودند وسعت و ثروت آنها بایان بود و شجاعت و سلطنتشان مشهور آفاق چون ستمکار و ستمکار بودند آن غرور بیشتر که عاقبت بکلی محو و نابود شدند چاه و سرورشان آنها مضطرب شدند بس رسانید علم رفعت ایشان سرنگون شد و اثری از آنها نماند همچنین قوم ثمود قوم مغروری بودند تا حرمت ایشان جمیع قبائل را ذلیل و خاضع کرده بود و بنیان عظیمی ساخته بودند ثروت و غنای ایشان به درجه بود که عاقبت پریشان شدند و حیات ایشان از بنیاد

برقرار اثری از آنها نماند همچنین قوم لوط که شهرهای شهیری داشتند و مدنی عظیم ساخته بودند بدرجه غرور چنان سرمست گشتند که کرسی ملک میزدند آنها هم بسبب اعتراض و استکبار از حق محو و نابود شدند و این ملل عظیمه و اقوام جسیمه که با این آثاری از ایشان باقی از قصور مشیده آنها یا دو سنگ باقی مانده مثل دو دو تپه سنگهای شکسته خورده و در بیابان آثارشان پراکنده و پریشان و همچنین نمرود که چه مدن جسیمه داشت چه کشور وسیعی داشت چه لشکر فاخری داشت همچنین فرعون ملک مصر و دیگر پادشاه و دیگر او تنها بگوی من خدا ایشان مگفت حشمت و دولتش بی پایان بود که کبرش در خشنده در آیات بود ولی به درک نیست محو و نابود شده زیرا مقاومت با حق کرد حضرت ابراهیم براق شد و بذلت کبری مبتلا شده متفرق گشت همچنین خسیسان خدا در قرآن ذکر بیان اقوام متکبره میفرمود و میفرمود بحشم و جبر و ظلم خودشان مغرور گردید که با ای اقوام بخیل و حشم ملاحظه خود و شوکت با عبره خود که کل محو و نابود شدند که جمیع اینها مثل اقوام سالفه محو و نابود میشود زیرا این اشکال امواج عاقبت جمیع در بیابان خود مضمحل شود ای قریش اقوام سالفه خیلی از شما تر و قوی تر و شدید تر بودند ولی مقاومت امر الهی کردند عاقبت بدست خویش ریشه خود را قطع کردند متنبه شوید متذکر شوید خاضع شوید خاشع شوید لکن آنها خاضع نشدند تا اینکه مثل سایر ملل سلف محو و نابود شدند چنانچه در گذشته میگویم در قبرهای زیرین که بیش از سه هزار سال عمر داشتند حفظ نمودیم که عمل بیخبر باشند عاقبت اعمال خودشان میگریند که چقدر مثل شاهها آمدند و رفتند چقدر دولت دیدیم چه پادشاهان عجیبی شاهد بودیم چقدر از مملکتهای وسیعه جمیع شنیدند ایشان محو شده و نا هستیم

مشروحه ذیل در بیان نتایج دوازدهمین محفل بزرگ سالیانه بهائی باداره رسیده تقدیم میشود

دوازدهمین محفل سالیانه نیویورک

محفل عظیم سالیانه امریک برای دوازدهمین سال در شهر بزرگ نیویورک که موقع یافت نمایندگان محافل سرتاسر مملکت جسیمه امریک که از کل مراکز مجتمعه امری ولایات و ولایات اعلام شده تا با حاضر بودند و جمع کثیری از ساکنین ابنیه الهی نیز تجمع و ملاحق برای ... شده مدت انعقاد جلسات این محفل بزرگ از صدم الی

۲۸ اپریل بود یکی از نقاطی که مطرح گشت انتخاب طرح دفتر مشرق الاذکار
بود که باتفاق آرا نقشهٔ ممتاز برجوار انتخاب شد و نهال امیدش را که بعرف
ارقات چندین سال خود را ابداع طرح منیع داکمال آن آبیاری نمود موقع ترسید
وطرحهای سائره برچیده شد و برای اداره نمودن امور ساخت و ابتدائی
بنای مشرق الاذکار جمعی از احبا را انتخاب نمودند نام آن مجمع را هیئت تعمیر
بنای مشرق الاذکار نهادند و مجدداً مبلغ شایانی فراهم کردند تا چون اجازه
از حضور مبارک برسد در آتیه نزدیک توفیقات در شروع حاصل شود
چه که مصاریف آن بسیار خواهد بود و علی الحساب این نقشه را طرح
بدیع در محل رفیعی قرار گرفته و عده ای از احبا در پیرامون آن
گرد آمده و بین بیدریغ مینمایند و در خصوص آن هیکل بین الملل که معبد نوع
بشر است شرحها میدهند از اصول و تعالیم و مقاصد این امر اعظم بیان
میکنند و اذهان آنها بنکته عکس هیکل و مقاله راجع بآن مذاهب جرائد درج
و نشر یافته فوج فوج از نفوس خصوصاً از مهندسین و علمای بزرگ معماری
بمحل آن میآیند و منجذب میشوند و نیز مطلب دیگری که در این محفل عظیم بیان
مورد بحث آمد راجع به ابلاغ و نشر امر الهی است چنانکه پس از انتقال حضرت
مولی حضرت عبدالبهاء الواح متعدده با فتخار احبای امریک صادر فرمودند و در
آنها امر بتبلیغ نمودند لذا عدم احبای ایالات با یک شوق و ولعی عجیب
برای نشر امر الهی قیام کردند تا سیصد قریه جدیدی برای نشر امر الله باز نمودند
و محفل روحانی تشکیل و ارشاد شدند و عدهٔ از نفوس کامل مبلغ را باطراف دنیا اعزام داشتند
کمیتهٔ مرکب از ۹ نفر که از نقاط مختلفهٔ ممالک متحدهٔ امریکا و کانادا
انتخاب شده اند مشکل ایصال کرارم سفر آنهاست که در موقع مناسب طبقات
و مسترورات لازمه ارسال دارند و تهیهٔ الواح و رسالات و مقالات
امریه نمایند و لفافه مکلی راجع بتهیهٔ لوازمات مادی و معنوی مرتب گردید
و برای اداره مجمع عاطفین نه نفر منتخب شدند امید با تائیدات و توفیقات مبارکه
چنان است که بتوانیم غلیه فائز باشیم و باین ترتیب پایان بنای مشرق الاذکار
برقرار خواهد بود و نیز امر دیگری که تحقیق و آن شد تاسیس تجدید تنظیم مجلل
روحانی بلاست که باید زمام امور اداری آن علاوه بشئونات خصوصی
وحدت خویش در نشر وحدت عالم انسانی و تعالیم سجانی بکوشند
و دیگر تاسیس کمیتهٔ مطبوعات است که وظیفهٔ آن رسیدگی بجرائد و رسالات
و مقالات امریه است چونکه امر مبارک روز بروز افزون است و در سرعت تمام

در بسط و انتشار است و طبع و نشر جرائد از لوازم اولیه است و ترجمه بیانات مبارکه
و توزیع کتب و مقالات امریه اهم از هر چیز جانکه می بینیم که پیوسته از عدم جامعات
امریه سیطلبند لذا ترتیبی داده شد که مجاناً رساله و مقالات امریه در دسترس
عموم تقسیم شود و در صدد یم که مطبعه ای مخصوص تهیه نمائیم تا بهولت و سرعت
تامه در حصول نتائج را تهیه نماید و تائیدات و توفیقات لازمه را

مشرق الاذکار

و مقالات در تعیین هیکل مشرق الاذکار باداره رسیده علاوه آن درج میشود
عقیب بستر نهای عظیمترین عمارات متقدس آسیه دست های قوی از زمین خود را
بطرف آسمان مرتفع خواهد نمود و چنین اعلان صلح و آشتی بملل خواهد
که عاشقان و اله و شیدای جمال الهی را آن مقدس خواهد نمود و اعضای خود را از بدن
منفصل و دعا و ثنا نمایند که ای قادر متعال لشکر قدرا که قوه های زمین و آسمان
و خلقیات را از بین برانداخت و قصر شیدید قتل و اقتدار حق پرستی را برافراخت
را بقوه رحمانی و روحانی منور و از بین سد خلق حال این بنا طرح ریزی شده و هیکل
ترسیم آن عقول استادان فن را محو خیره و اطلاع را واداشته و نگذاشته چنین بنا
مانند آن بوجود آید و مهندسین معمار امریکا معترف و معتقد گردیده
بگویند از حیث این بنا و جدید و فریدست چه که این بنا را در عالم نیست

که آنرا مساحه و پرداخته است بلی عشق عالم عشق را از هیچ دین بسوزاند
در نیابد را از سر نو حل نماید برای توضیح مطلب باید آنرا کاملا بیان نمود
توضیح حال مستر پرجوا از هجر و هندس آنرا معلوم داشت هندسه این بنای عظیم
بهرهٔ است قلبش پر تو افکن شد و نقشهٔ آن بترتیب خانزاد شمسی قرار یافت
مشتمل است بر شش ضلعی و در طبقهٔ سفلی یک عبارت هندسی کامل بکار رفته
بین شش و دائره عمودی است که در وسط هر کدام یک دری واقع شده
که دستهای خود را باطراف کشیده میخواهد هر انسانرا در آغوش محبت
سخت در بغل گیرد از گنبد تا بن این عمارت خلقت جدیدی است که
هیچ یک از عمارات سر جوده دنیا شباهتی ندارد و هیچ دخلی باین کره در
نهایت زیبائی و قشنگی مرتب شده حکایت از عمارت و صنایعهای
کامل دنیای کند طبقهٔ اول از جهت سادگی خطوط مفهوم هیاکل مصریهای
را بما نشان میدهد ولی طریقهٔ ساخت و بنای کلیه ارباب صنایع را
مشهود میسازد و درین این احوال شباهت مساجد زمانهای عربستان
دارد در طبقهٔ دوم پنجره های طاری دارد مانند آنچه در هلالهای شمال زنجبار قرار گرفته
که بی نهایت جالب توجه است طبقهٔ سوم خلوتخانه راحتی و سکوت است
و سقف آن گنبد زیبائی شکل که BELVEDERE اطراف این گنبد شبیه است
مانند شبیکه ایست که از آفتاب خارج شود که در اطراف گنبد ساطع است
و شبیه باشخاصی است که دستهای خود را باهم گرفته در حالت نماز و مناجات
و توجه کامل بخدا دعا میباشد اشکال هندسی ستونها و پنجره ها و دیوارها
مشرق الاذکار را احاطه کرده نشانه ها و علامات جمیع شرایع آسمانی منقوش است
دائره زاویه زاویه ستاره شش نشانه که مرسوم است بهر سلیمان
ستاره پنج و نه نشانه که جمله میشود مجموعه مشرق الاذکار یا عبارة اخری
ساخت کل مشرق الاذکار بشکل یک ستاره نه دندانه است و مقصود از آن
اسم اعظم است که روح و جلال خداوندی در عنصر نورانی است این ستاره نه گوشه
در اطراف در عمارات و خطوط برجسته بارزی الا یکی که در طبقه سوم ظاهر و مکنون است
و از اینها نورهای طلائی رنگ برقست پائین منعکس میشود و عبارت برقی
از کف میگردد و جمیع اعظم اقدس آنهی عبارت از اولی چیزیکه در قلب مستر پرژوا جلوه نمود
همین عبارت فوق بوده میگوید که من در ها و پنجره های قسمت سفلی را طرح کرده

آنرا هم منظم نمودم با تبع حاصل گشت عدد ۹ و فوز ۹ در هر جا تکرار میشود
که عدد کامل است که بنفسه شامل دهاری هر دوره اعداد است باید دانست که
مستر پرژوا چگونه این بناء عظیم را طرح نموده مقدمتا باید در خاطر داشت که
یکی از معماران قابل و ماهر عصر ما ایست از خانوادهٔ جوانی ایرانی این عبقریه
و عمارت عدیم المثال را در فرانسه و کانادا و در شیکاغو و کلیفورنیا
بنا نموده که هر کدام در نهایت وقت نظر و عظمت و استحکام در شایان تحسین و تکمیل
انام است در بیست پنجسال قبل رؤیائی دیده در او تهاشه که بایستی باید
بناء عظیمی شود و در نزد خود نقشهٔ بنای دوازده ستونی در سر داشت خواست
نقشهٔ آنرا رسم کند ولی تقدیر مراتش نیاید نه سال قبل بعالم نورانی بهائی
هدایت کامله یافت و عالم جان و وجدانش منور شد و در هنگامی که
گفتگوی بنای مشرق الاذکار در شیکاغو بود او نیز نقشهٔ کشید و گفت
هرگاه مستر لاث و نقشهٔ کاملی خود هم کشید ولی در آن ایام محض عدم
کفایت اسباب و حسب مقتضیات و مقدرات آنچه مقصود صورت خارجی
گرفت چهار سال قبل وقتیکه از محفل بزرگ سانفرانسیسکو مراجعت نمود
طبقهٔ پائین بنا را طرح نمود و دانه دانه شیدای کار خود گشت دانست که باید
کمی بزرگ نماید زیرا در نقشه ممکن نیست که نورهای مختلفهٔ آن واضح و عیان
گردد کمی ریزی لازم شد از آنجائیکه خودش در تعمیم کمی ریزی نموده بود ناچار
یک قفسه کمی ریزتر آورد و در سه قسمت قلیلی از او تعمیم گرفت و طبقات بعد را
خودش طرح نمود و در خلوتخانه تفکراتش هیجده قسمت نقشهٔ کل عبارت نمیرانست
که چگونه است ما خود میگفتیم با چه جرئتی استاد ما نام این نقشه را عجب
نقشه شده گنبد عظیم را چگونه بنا میسازد که ساخت آن کامل شود ولی
پیوسته این فکر فرا او را تسلی نمیبخشید که همان کسیکه قوه را بساخت
این بناء عظیم هدایت نمود قدرتش هم خواهد آموخت تا بر این طبقه از بنای
بشکل بادبزنی گسترده طبقهٔ دوم را بنا نهاد تمام طبقه سوم محل مسکونی طرح ریزی
نمود صبح روزی از خواب برخواست در قلبش روشن گشت که نقشهٔ گنبد را
طرح کند در مدت یک ساعت نقشهٔ گنبد در قلبش واضح گشت زیرا معلوم شد که
آن طرحی است که از غیب دنیاست این است که میگوید بطرح این شکل از
من نیست بلکه بتائید حضرت بهاء است باید دانست که عشق صافی

بینش اینطرح را ترتیب میدهد که اگر من او قاتم را صرف
اینکار نمایم آنوقت عائدات نخواهم داشت پس این هیکل بنا نخواهد شد
و در اینصورت میگوید که اوقات خود را صرف طرح ریزی این
هیکل و اکمال آن مینمود نقشش که او هم نقاش ماهری است دکان
شیرینی فروشی باز کرده تا امور معاشش مرتق بماند طرح بانجام
رسید وقتیکه آخرین دینارش صرف شد یک مقداری گل از باغ خود
چیده به بنیویورک برده قیمت آن که چند دولاری شد گچ و سائر لوازم
ابتیاع نمود او معتقد بود که طرح در سه ماه ریخته خواهد شد ولی در عرض
سه ماه سه سال تمام از همه امور دست کشیده و تمام اوقات خود را صرف
آن داشت　محفل جلیل سال ۱۹۲۰ باشتاق آنرا و این نقشه را
اشخاص نمودند ارتفاع این هیکل ۱۸۰ فوت است و قطر آن ۲۲۵ فوت
و قیمت آن تقریباً یک ملیون و نیم در زیباترین عمارات عصر جدید خواهد بود
و مقصد از چنین بنای عظیم بین المللی اینکار و اتحاد و اخوت بین نوع بشر است
نجم طلوع این امر اعظم حضرت باب بود که در سنهٔ ۱۸۴۴ قیام بر هدایت
خلق نمود و بشارت بطلوع شمس حقیقت حضرت بهاالله میداد و چون آنظهور
عظیم آتی و نجم جامع رحمانی پرده از رخ برگشود ظلمات حالکه ادیان را
رائل نمود و علم صلح و رحم و عدالت و محبت و یگانگی عموم نوع بشر بلند گردید
ادیان و مذاهب را که در مقصد و اصول مشترک بودند و از جهت سوء تفاهم و تقالید
و اوهام مختلف شده متحد ساخت و بنیاد بغض و عناد و تعصب و اختلاف
را بر انداخت امر حضرت بهاالله مؤسس بیت العدل مرکزی
دنیا و بانی صلح بین دول و ملل است حضرت بهاالله در سنهٔ ۱۸۹۲
در حبس عکا صعود فرمود و در این حبس فرستاده شده بواسطهٔ همان
اشخاصی که در اعصار طلوع ادیان آتی نهضت نمودند و با تمام قوا از
ظهور فرق برخیزند حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق و مبین کلمات
و مروج تعالیم مقدسهٔ الهیه است در سنهٔ ۱۹۰۹ در بسط حریت تركی از حبس عکا
بیرون آمدند و در ۱۹۱۲ بلاد امریکا تشریف آوردند امر بهائی روح و حقیقت
حکم ادیان آتی و رافع تمام احتیاجات عصر حاضر و یگانگی و ملاذ کل فرق
و احزاب است این هیکل مشرق الاذکار عبادتگاه عموم نوع بشر است
تا عبادت و سجده واحد باشد زیرا که خدا و نه یکی است و اساس این معبد

عیشه و برای همه باز است قسیس و رهابین در اینجا نیست اطراف این هیکل
آبهای جاری و باغهای مملو از گل و نباتی خدمت بنوع انسان است که آیات
مبین عبادت الهی است مبنی مرضی شفا خانه ها مسافرخانه ها پناهگاهها یتیمها
مدارس و دارالتربیه های اطفال صغار و غیرها این بنا منتهی شرق الاذکار است
بجائی که طرح و نقشه اش هنوز حاضر نیست زیرا فقط نهضت اخیراً

چون قارئین محترم عکس هیکل فوق الذکر را در قسمت انگلیسی نجم باختر مطالعه فرمودند
لذا محتاج باعادهٔ آن در اینقسمت نیستیم و در عرض جوانهٔ امریکی منظم درس ذیل

مکتوب

مکتوب بشارت سرور و فرحت آمیزی از لطف الهی حکیم باداره رسیده که حاوی
بشارات چندی بود از جمله اخبار ترقیات امر الهی و نشر نفحات رحمانی در
مصر و شمال و جنوب افریقا و اخبار قیام تمام بر خدمات امریه مبارکه
خصوصاً فرنس طلیعهٔ در اهل آن دیار که مانند نجوم ساطعه از سماء عرفان و ایقان
و ایمان طلوع نموده اند از جمله اخبار نهضت رحمانیه در سویس و آلمانی و اتریش
و اقدامات جدیهٔ رحمانی آن بلد در ابلاغ نفاخ و تعالیم الهیه و آثار مبارکه که از
قرهٔ عینیهٔ مرکز عهد و میثاق الهی در آن ممالک طالع و لامع است و مخصوصاً نفوذ کلمة
انگیز لندن نگاشته بودند که از حین ورود شان مجامع رحمانی متعدده منعقد
چه در یک از تالارهای عمومی لندن و چه در منازل رحمانی و در هر دو جا از اخبار
روح بخش مباحث قدیمه و از تعالیم مبارکه متعدده حضرت بهاالله و تاریخ امر الله
صحبت شده و کل رحمانی در آنجلسات در نهایت اشتعال و انجذاب جالسه و از
روز بروز در کمال نمو و ترقی است و علاوه محفلهای عمومی و محافل در منازل رحمانی
اغلب روزها و شبها در نقاط مختلفه دائر و کثیری از نفوس مستعده و مجتمعاً و منفرداً
نموده و ارتقات را در ذکر تعالیم الهیه و محبة الله و اتحاد و اتفاق و یگانگی عموم بشر

عبودیت مرکز میثاق بر میپردازند

امر مبارک

مشرکین محترم جریدهٔ نجم باختر شرحی را که در بیان علت تعلیل طولانی وقت نزول آیات
در شماره گذشته بود ملاحظه فرمودند و البته خوانندگان عزیز این مسئول اینک کلمات
مختصرهٔ در اطراف این موضوع بفارسی میرسد و توجه خاطر خوانندگان را باین مسئله و اکمال آن
بیشتر از پیشتر مسلم و مشهود گردید اسباب تبلیغات و تأییدات مبارکه چنان است که
قویتر و واضح تر شود بحکم هر دو قسمت فارسی و انگلیسی نجم باختر طریق تکامل و ترقی را

سال یازدهم — اول اگست ۱۹۲۰
شماره هشتم — اول اسد ۷۸ ب

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه دو دلار و نیم است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا اداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه یک بار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله استقلال و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که مورد اشاعه و تصدیق قبول خواهد شد

جناب آقا میرزا احمد سهراب علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سرگشته کوه و بیابان در راه یار مهربان نامه شما بعد از رجوع از کالیفورنیا به نیویورک رسید الحمد لله بموجب وعد عبد البهاء در اقالیم امریکا عون و عنایت حضرت بهاء ظاهر و عیان مشاهده نمودی این همان است که گفتم هر نفسی الیوم ثابت بر میثاق است آیت باهره ملکوت اشراق گردد بموجب تعالیم عبد البهاء حرکت نما ملاحظه نمائی که جمیع ابواب مفتوح ذرات جهان همدوار و تائید و توفیق قرین و هدیه تائید پیاپی میرسد امروز هر نفسی خادم ملکوت ابهی گردد بر سریر سلطنت ابدیه مستقر خواهد شد الحمد لله بچشم خود دیدی و بگوش خود شنیدی که قوه میثاق الیوم عرق شرهان آفاق است هر کس از اهل وفاق شمع اشراق است و هر یک از اهل نفاق در درک جحیم مستقر و مستغرق ایام بورت سعید را بخاطر آر و قیاس بآن ایام نما ملاحظه کن چه خبرت در بطون اسحار مانند عبد البهاء بدرگاه جمال مبارک مناجات کن و فریاد و فغان برآر که ای خداوند مهربان مورد خشم حشمت سبحانی مگردان ذره فانیم گم از برتو شمس حقیقت مگردان فرمانفرمای امواج دریای بخشش پیشوای عتاب اوج عزت فرما ذلیلم در ملکوت عزیز کن

بنیام و نشانم نشان تا نشنید بخش . سائلین که از این ارض مراجعت می نمایند انشاء الله من بعد سبب راحت و اتفاق میگردند کتابخانه نیویورک فی الحقیقه بخدمت موفق و مستمر و مسس ربوث فی الحقیقه عائف شدند و منظور نظر عبد البهاء ولی اجبا باید این کتابخانه و جریده حقیقت را بقدر امکان اعانت نمایند مسز و مسس ربوث شتمل جمیع مصارف ندارند امید است که کنونشن چنانچه باید و شاید امسال برگزار شده و الله مسس مکدول و مستر راندال و مستر میلز و مسس مارجوری مورتن و مسس ثریا چمبرلین البته موفق بخدمت شده اند و مستر گرانت و مستر گوتری و پروفسر جاکسن البته نطقهای مفصل نموده اند این نفوس محترمه فی الحقیقه شایان تکریم و توقیرند و در حق آنها دعا مینمایم که موفق بخدمات ملکوت الهی گردند هر یک اقدام بخواریین کنند و همچنین حقیقت را شمع روشن شوند باری امیدم چنان است که در این کنونشن مسئله مشرق الاذکار را هیئتی جدید یافته است . البته زحمات شما مجری گشته متین است و مبارک . حضرت علام حقیقی فاضل مازندرانی جوهر خضوع و خشوع با سنوحی حاضر الحمد لله محفوظاً رسیدند این شخص محترم فانی مدام رجال مبارک دانا و مطلع و فاضل است یقین است که سبب شرور و له

و هدایت دیگران خواهند شد شما باید نهایت احترام
و رعایت را درحق ایشان مجری دارید تا بهدایت شده
باعلا کلمة الله پردازید قریبهٔ محترمه و امة الله المقربة را و والدهٔ
از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس ۱۸ می ۱۹۱۲ حیفا

جناب میرزا احمد سهراب علیه بهاء الله

هوالله

ای بندهٔ آستان جمال مبارک انه لهو السمیع البصیر هرکه و انه لهو
عکس که در رسیدند و عکسهای جمال و کمال آنجناب با عمامهٔ حمرا
و قریبهٔ محترمه و عکس حضرت فاضل با عمامهٔ بیضا و جبهٔ لورا رسید
بسیار سبب سرور گردید حضرت فاضل فی الحقیقة در جمیع شئون
کامل است در علم و فضل و خلوص نیت و طیب طویت
و انقطاع الی الله و انجذاب بنفحات الله و فی الحقیقة منظر این
آیهٔ مبارکه است قل لا اسئلکم علیه اجراً ان اجری الا علی الله
رب العالمین و ان سئلتهم خرجاً فخراج ربک خیر و هو خیر الرازقین اگر
در مقابل خدمت بی مثیلی اجری که حضرت پروردگار
احسان میفرماید بهترین دعاست بلکه شرق الاذکار
ملاحظه گردید اهمیت دارد آن است اسلوب خاصی است که
این بیانات سیار مؤثر جمیع بیانات را بخیت نشانه
بر سنان و علیک البهاء الابهی ع ع ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰
در شمارهٔ سوم بیست و پنج غرهٔ محل روضهٔ مبارکه گردد

نهضت و اسلوب جدید در معارف و تعلیمات امریکا

نهضت جدیدی در معارف و اسلوب تازه در مدارس
و تعلیمات آن سرتاسر امریکا را احاطه نموده و اساس این ترقی
بدیع نسخ رویهٔ سابق مدارس است که اطفال را شاگرد
و میل و جدانی و مسرت خاطر بلکه مجبور بر تعلم می نمودند لکن حال فضای
و کلاسهای مدارس مملو از روح حریت و مسرور است که اطفال
در آن سن عقلانی و علمی مایند و بجای انکه در سخت و اجبار و ترس
تحصیلاتی که اشتیاق در رغبت و مسرت خاطر آن دارند سپری نمایند
حال آنرا با تهوّر و انبساط آورده که با تمام شوق و شادمانی
تحصیل دروس و علوم لازمه مینمایند
معلمین دانشمند طرق تازه ای برای تدریس و تعلیم حساب
و تاریخ و جغرافیا نموده اند و در بعضی اوقات اطفال را در باری
بدو قسمت منقسم میکنند که با یکدیگر همسری و رقابت نمایند
و گاهی تحقیق در موضوعی را بعهدهٔ آنها محول میدارند و گاهی
آثار را بمجلهای تاریخی موزه ها و در اشعاری جایکه قانون وضع میشود
میبرند تا انطباق دروس درسیه خود را با ترقیات حیات بشری مطالعه
نمایند
بر حسب امر مبارک که حضرت بهاء الله نموده اند اوقات را صرف
علوم و فنونی نمود که مجری سعادت نوع بشر است و نقطهٔ
نظر در تحصیلات اطفال هر عصر همین باشد که تحصیلاتشان همنان
بفلاح و نجاح اهل عالم گردد نه انکه عکس نماید چنانکه ابتدا و انتهایش
بخوف است صرف اوقات کند بدیهی است این معلمین
مستنیر بنور این حدید عالم اند و فی الحقیقة سراج هدایت الهی
هستند چه که اساس محکمی برای معارف دنیا برپا کرده اند

(Continued on page 120.)

(Continued from page 135.)

والسته چون این امر عظیم الهی سترقه سرعالم را در ظل خیمه یگانگی درآورده
ترقیات معارف وعلوم باوج اعلی خواهد رسید
این معلمین واشعه اصول این امر بدیع را بموقع اجرا میگذارد
چه که در مدارس وتعلیمات خوف وترس را از اطفال دور نموده انه
بلکه باید بکمال ایمان ورود
چون لسان در مدارس سترقه داخل میشود چنان است که در
جنت محبت وشوق وسرور اطفال دیده شده که مانند نهالهای
تازه در جوب بسیم محبت در تربیت عصر جدید بهتر از آمده
وبرگ وشاخ وبار وآثار بدیعه بر این باغچه از روح سرشار
مسرت وشادی وآزادی در جبین مسلمین واطفال ثابت
وهویدا که باحقیقت متجلی شدیم اشعار تاسیس این اسلوب
معارف جدید متعلق باستوریت کوریست که عبارت 1919
جمعی از احبای الهی از آنجمله مسس پارسر در واشنگتن
تاسیس این معارف سترقه را نمود وانجمن مختلط از اولیای اطفال
ومعلمین تشکیل داد ورپارت این انجمن بعهدهٔ (چارلز
ایلیت) است مشار الیه سالها رئیس دارالفنون هروارد
بود واولین مرکز معارف اریک شارمرده برای نخستین
مرحله کانونش معارف جدید در شهر واشنگتن منعقد
گشت ودر آنی از اطراف واکناف مملکت اولیا اطفال
ومعلمین معارف جدید حاضر شده ودر حقیقت تاسیس
حضرت عبدالبهاء حقیقت این امر عظیم بود که سبب عیان
این حضرت جدید گشت زیرا از ابتدا در این انجمن صورت

وصمیمیت وخلوص نیت که مخصوص بیت حامعهٔ احبای
الهی است محکمفرما بود وکانونش مرکز نور ومحبت الله
واولیا الله ویگانگی کانونش را احاطه داشت واین
ترقی وپیشرفت در معارف امریکا بمثابه تخم حیات بخشی
ودرخت واقدامات پیشقدمان این بهضت حمیده واسبقیت
که این اسلوب جدید معارف که حاضر عالیترین چیز وسیله است تا
الان ثابت سترقه سرعالم را احاطه نماید وکوه وکان هر را دد
بومی در ظل این لوا ترقی وتاب بیش روحانی در آسیه وافریقا
واقیانوس آتش ستمی چنانم که دنیای جدید در حق ما نموده تا بدین
منصور وجمیل کامیاب گردیم اعضا مدیره انجمن معارف سترقه مستر

معالجهٔ الهی

مهمترین امور در حیات این پیشوا معالجهٔ امراض عالم انسانی است
که اساس اسقام وکلیات این بیت است چه که انسان بمنزلهٔ
روح وقلب عالم خلقت است وامراض کائنات جزوی بمنزلهٔ
سائر اعضا وهیئت کلیهٔ عالم است اسقام وارتباطاتی که مابین
اعضا واجزا آن قدرت وحکمت خالق قدیر مقرر ومستحکم است
تشکیل یک هیکل تام عظیمی را داده وبنیان مرکز تحقیقی معنوی این
هیکل است وعوالم کائنات دوائر مختلفه طائف حول همرکز هر
ولذین مرکز قوی وکلیات منبث ومنبسط بر کل میشود ومابقوه
الکلیه بینهٔ تام کائنات را احاطه درون نماید هرگاه همرکز
که بمنزلهٔ روح وقلب عالم خلقت است صحیح وکامل وسترقی باشد
سائر انواع کائنات بر صحت وکمالیت وموجود بکل خواهد

و انواع عبادات و نباتات و حیوانات در پرتو استکمال و ارتقا
انسان به مدارج ترقیات خود سیر و صعود مینماید زیرا که آنها در ظل انسان
قرار گرفته مانند سایر اعضای یک هیکل که در تحت افاضهٔ روح
واقع اند و منتظر معالجهٔ حیات انسان از معالجهٔ حیات روحی
و عقلی او است نه حیات جسدی و بدنی زیرا انسان از حیث
جسد و عداد سایر کائنات است نوعی است از حیوان
که بشکل و استقامت قامت و نطق از سایر انواع آن
امتیاز یافته و اینجا نیز در تحت افاضات عقل و روح بصحت
و کمالیت خود نائل میشود و امراضی که در حیات جسدی انسان
ظاهر میگردد همان قرون قبل از تاریخ که محیط زمین را
ظلمت جهالت احاطه داشت در صدد کشف پیدایش این
امراض و کمیت معالجهٔ آن برآمده و متدرجاً با تجربات و
تجربیات مصادف این امراض و معالجات آن شده
آورده چنانچه در عهد تمدن قدیم مملکت کلده مدینهٔ عظیمهٔ بابل
که تا دیر ایام دفتر روزگار آنرا محو و مطموس نموده همان
بلدیکه یکصد دروازه داشت و یکصد دروازهٔ
آهنین آنرا در بر گرفته و از این سنگشود و از شارع بزرگترین
هیاکل که در وسط شهر متعدد داشت از شارع عظیمترین هیاکل
سر بسیار زده و این عظیمترین پایتخت سلاطین قدیم بیاراز در کنار
رودخانه فرات واقع بود و در این عظیمترین پایتخت سلاطین قدیم بیاراز در کنار
گذرگاه ها بمحلهای مخصوص میبردند و چون عادت بر این جاری شده
شاهزاده میگردند هریک اطلاعات و تجربیات خود را بر کتیبه

رسم مینمود و بر ستارهٔ مریض آنرا بموقع اجرا میگذاشتند
و تجربه کامل میشد و کم کم آنها در صنعت کتب
آسمانی نظم علمی گرفته و در بلاد شرق و غرب منازل ترقی را طی نموده تا
آنکه در این قرون اخیره بمدارج عالیه ارتقا جسته و اکنون
با اینهمه ترقیاتی که در این ممالک غرب نموده هنوز بمقام بلوغ
خود نرسیده پایه بپایه سنگ بسنگ در معالجات جسمانیه امور خارق العاده
پیدا شود و معجزات عظیمه آشکار گردد و اینها همه جهات خفیه
صحت مدرجهٔ عالیه رسد و از وقوع امراض متنوعه جلوگیری شود
و محیط تماست کره ارض حالت اعتدال و صحت یابد
و در همان عصر رسالهٔ که قوای ادراکیهٔ بشری روی نقطهٔ حقیقت
سیر می نمود و برای وصول بآن طرق مختلفه را می پیمود بعضی
نفوس طرق معالجات روحی و تاثرات نفسیه در پیش گرفتند
و از نظرها غائب شده از ارواح شریره جهنم آنها دعا برای تخلص
از آنها و بالتمالت آنها می پرداختند و هر چند این اعمال شایع
در بعض امراض از جهت تولید اعتماد و قوهٔ قلب در نفس
مریض گاهی اثر نیک می بخشید ولی البته اکثر بآن مترتب
هلاک صدها مریض میگشت و برخی دیگر با دعیه و ابتهالات
و ترتیب انواع عبادیت خود توسل میجستند و از طبیب شفا
و از نفوس متمدنهای نزد خویش میبردند و یا بشیئ متبرکه
مخصوصه متبرک میساختند چنانچه در قرون اولای مسلادی نان نیز
متبرک عشاء ربانی را برای اطفال و مرضی میبردند بقیه دارد

کتاب عهدی

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است ولکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم
گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی
الفرقان ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر
پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات
و اظهار بینات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بآسایش
حقیقی فائز و از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق باید کل بآن ناظر باشند . ای اهل عالم : شما را
وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید
براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید عفی الله عما سلف از بعد باید کل بما
ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است چندی
قبل این کلمهٔ علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده
امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت
و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابهٔ آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او
اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت
و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بها در صحیفهٔ حمرا مذکور خذ قدح عنایتی باسمی ثم
اشرب منه بذکری العزیز البدیع ای اهل عالم : مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب
عداوت و اختلاف منمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت
و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده ولکن جهال ارض چون مربای نفس و هوسند از حکمتهای بالغهٔ
حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل . یا اولیاء الله و امنائه : ملوک مظاهر قدرت و مطالع
عزت و ثروت حقند درباره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر
داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو
و زینه بطراز الاثبات انه هو العلیم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت
آن نفوس لازم طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی
و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود . در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار
بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است . یا اغصانی : در وجود قوهٔ عظیمه و قدرت کامله
مکنون و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او . وصیت الله آنکه
باید اغصان و افنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس
اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم

مقصود از این آیهٔ مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا وانا الفضّال الکریم
قد قدّر الله مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انه هو الآمر الحکیم قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم
امرا من لدن علیم خبیر محبت اغصان بر کل لازم ولکن ما قدّر الله لهم حقا فی اموال الناس
یا اغصانی واقنانی و ذوی قرابتی ، نوصیکم بتقوی الله وبمعروف وبما ینبغی وبما یرتفع به مقامکم
براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی وجنودی که لایق این سردار است
اخلاق واعمال طیّبهٔ طاهرهٔ مرضیّه بوده وهست بگوای عباد واسباب نظم را بسبب پریشانی
منمائید وعلت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بهاء بکلمهٔ مبارکهٔ قل کل من
عند الله ناظر باشند واین کلمهٔ علیا بمثابهٔ آبی است از برای اطفاء نار ضغینه وبغضا که
که در قلوب وصدور مکنون ومخزون است احزاب مختلفه از این کلمهٔ واحده بنور اتحاد حقیقی
فائز میشوند انه یقول الحق ویهدی السبیل وهو المقتدر العزیز الجمیل احترام وملاحظهٔ اغصان
بر کل لازم لاحزاز امر وارتفاع کلمه واین حکم از قبل وبعد در کتب الهی مذکور وسطور طوبی لمن فاز
بما امر به من لدن آمر قدیم وهمچنین احترام حرم وآل الله واقنان ومنتسبین نوصیکم بخدمة
الامر واصلاح العالم از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شده آنچه که سبب حیات
عالم و بخان امم است تصایع قلم اعلی را بگوش حقیقی اصغا نمائید انها خیر لکم عما علی الارض
یشهد بذلک کتابی العزیز البدیع .

لزوم عهد ومیثاق .

یکی از احکام خاصهٔ دیانت بهائیه است ودر ادیان سابقه نیست مسئله عهد وپیمان واطاعة
مرکز میثاق حضرت عبد البهاء است والبته اهمیّة این حکم بر اهل دانش مخفی نیست مثلا اگر
موسی علیه السلام مرکتاب عهدی مرقوم نموده بودند وجمیع بنی اسرائیل را باطاعت وصیّ خود شان
امر فرموده اند قوم یهود به دو فرقه " ربانیم وقرائیم " منقسم نمیشدند وفساد واختلاف
واقع نمیگشت . وهمچنین در دین مسیحی چون کتاب عهد یا وصیّت نامه از حضرت مسیح
در میان نبود اختلافات عظیمه وحروبات هائله وقوع یافته است وطوائف متعدده پیدا شده اند
مثل کاتولیك وارتوذکس وپرتستان ویعقوبیه ونسطوریه وغیرها . وکذلک
در دین اسلام چون در قرآن شریف ذکری از جانشین حضرت رسول نبود لذلك ملّت اسلام
به فرق ومذاهب منقسم گشته از قبیل اهل سنّة وشیعه وخوارج ومذاهب حنفی ومالکی
وشافعی وحنبلی وغیرها ومابین این فرق ومذاهب چه خونها ریخته شده است
بر اهل عالم پوشیده نیست که اختلاف سبب خرابی بنیان عالم انسانی بوده

وهست واختلاف اسباب دارد از جمله تفاوت درجات عرفان خلق است وحسد وغرض ومنافع شخصیه وحب ریاست وغیرها ولکن حضرت بهاءالله این اسباب را از اهل عالم برداشت وابواب فتنه وفساد را برجمیع بست ومسدود فرمود زیرا از برای حفظ این امر عظیم این وحید خود شاه وغصن اعظمشان حضرت عبدالبهاء را تعیین فرمودند وبصراحت اورا در کتاب عهد منصوص داشتند تا جمیع آراء بیک رای شود وجمیع مقاصد بیک مقصد گردد باوجود این بعضی از هم رعاع گمان کردند که بفتنه وفساد میتوانند این عهد اقوم را بشکنند

ابتدای نقض عهد

این بود که در یوم نهم صعود حضرت بهاءالله در روضهٔ مبارکه در عکا کتاب مستطاب عهد خوانده شده است برادران حضرت عبدالبهاء با چند نفر از اهل غرض در همان وقت مخالفت کردند مع ذلک حضرت عبدالبهاء بهیچ درجت وغایت مهربانی کوتاهی در حقشان نکردند بلکه آنها در قصر بحضور مثل پادشاه سلطنت میکردند وبقدر دو سال جمیع کاغذها شانرا ملاحظه مینمودند وعباراتی که سبب اختلاف وتشویش اذهان میشد پاک میکردند تا اینکه این بیخردان بشهاتی نوشتند وباطرافرستادند وباین واسطه خودشانرا رسوا کردند واز مومنین ثابتین جدا شدند وچون اوراق شبهات ومفتریات بدست بهائیان نرسید از هرطرف ردیه نوشتند ولی حضرت عبدالبهاء همه ردیه هارا پیش خودشان نگاه داشتند ویکی از اینها بحضرات ناقضین نشان ندادند که شاید پشیمان میشوند وبار بکی بکی نصیحت مینمودند تا آخر بمیرزا مجدالدین فرمودند مجدالدین گمان میکنید که این شبهات سبب عزت شماست این سبب مجویت وپریشانی خواهد شد چرا این قدر میکوشید با برادران ویاران تفرقه میندازید از این افکار بگذرید . آخر از شدت تاثر گریه کردند ولی مجدالدین نیشش باز شده ومیخندید حضرت عبدالبهاء فرمودند من از برای شما گریه میکنم در دل شما گمان میکنی این گریه عجزاست من در ظل وحصن جمال مبارک هستم از سلطان عبدالحمید یا ناصرالدین شاه خوف ندارم من میخواهم که شماها حقیر وذلیل نشوید وتو میخندی . باوجود این حضرت عبدالبهاء آقا فرج را سفارش کردند که آنچه حضرات در قصر میخواهند باید بفرستید وبموجب دفتر آقا فرج فقط مصارف یومیه در یک ماه به بیست ویک هزار قروش رسیده بود برنج وروغن وهیزم داخل نبود . حضرت عبدالبهاء قرض میگرفتند وبه حضرات میدادند به میرزا محمدعلی زمینی پانصد لیره اسب دادند ولی میرزا محمدعلی مکتوب بپدر نوشت وبرگرد ودراین سبب خلفا نمود ونسبت بحضرت عبدالبهاء داد ومکتوب بپدر را پیش فریق پاشا فرستاد زمین را فروخت وپول آنرا به یحیی بیک طابو آغاسی داد که لاتحرکی برضد وتلف حضرت عبدالبهاء به سلطان عبدالحمید ارسال نمایند .

٤
بنقض رسالهٔ میرزا بدیع الله درشب صعود حضرت بهآء الله حضرات در فکر نقض بودند ودر وقتیکه هیکل اطهر لم میشتند چانطهٔ اوراق وآثار مبارکه که امانت حضرت عبدالبهآء بود حضرات ناقضین عهد دزدیدند وبعد نوشته جات مقدسه را تحریف کردند مثلا ان اخی را در آیهٔ اراد سفك دمی تغییر کردند بان غصنی الاعظم وبعضی از الواح را بریدند وبالواح دیگر چسپیدند . به حق خدا قسم که همین عمل فقط یعنی تحریف سزاوار غضب آلهی وعذاب جحیم وعلاوه براین حضرات ناقضین مجدالدین را باهدایا وتحف نفیسه پیش احمد پاشا شمعهٔ ووالی شام ناظم پاشا فرستادند وسبب حبس قلعه بندی گشتند وچه سالهای سال به منع ساختن مقام حضرت باب کوشیدند وانواع بلایا ورزایا بر حضرت عبدالبهآء واهل البیت وساکنین ارض مقدس وزایرین عتبهٔ نورا فراهم آوردند ودر دادن رشوة وبرطیل وتحریك رؤسآء ادیان وتشویش اذهان ملت ودولت بنهایت قوت قیام نمودند والی یومنا هذا جمیع وقت وقف کردند از برای فساد وبس وچون خائب وخاسر گشتند اظهار مظلومیت میکنند .

يُعْطِيكَ مِنْ طَرَفِ اللِّسَانِ حَلَاوَةً وَيَرُوغُ مِنْكَ كَمَا يَرُوغُ الثَّعْلَبُ

قبل از بستن بلوعنش میرزا محمد علی برای خودش ادعا میکرد واز جملهٔ خرافاتش این بود که نوشت وبقزوین فرستاد " قد قد بزغ شمس الله الاکبر وکل الشموس عنده اصغروا اصغر ولا تقولوا الحق بانك درست کما قال الکفار یحق علی من قبل قل یا قوم انی سمندر نارك اسیر فی النار وآکل من النار والمقصود من النار اکل معارف ربك " حضرت بهآء الله ببیار متغیر شدند ودرحق میرزا محمد علی مدعی فرمودند : اگر آنی اظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود " وبعد از صعود مبارك باز میرزا محمد ادعا کرد گفت " انا الحق وما سواي الباطل " . باوجود این حضرت عبدالبهآء ستر کردند وهیچ وقت نفرمودند که میرزا محمد علی ادعا میکند .

حضرت بهآء الله درکتاب اقدس ودرکتاب عهد ودر الواح دیگر نصا وتصریحا جمیع را باطاعت حضرت عبدالبهآء وصیت کردند وبحق ولی عهد شهان فرمودند : من اراده الله . منظان حوله الاسمآء . شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم وسر الله الاقدم القدیم والفرع المنشعب من الاصل القدیم . غصن القدس . الغصن المعنوی الغصن العلی . مبین الکتاب ومفسر الآیات . اللهم والی من والاه وعادی من عاداه . انصر یا الهی من نصره ثم اخذل من انکره ولم یرده .

باری این بعضی از اسمآء وصفاتیست که از لسان وقلم حضرت بهآء الله جاری ونازل شده ولی حضرت مرکز میثاق چه لساناً وچه در نوشتن همیشه میفرمایند : اسمی وصفتی وظاهری وباطنی وجوهری — عبدالبهآء — فقط اسم عبودیت را از برای خودشان انتخاب کردند وبرجمیع اسمآء وصفات ترجیح دادند وشرف مقام عبودیت را بالاتر از جمیع شئون میدانند : اَصَمُّ اِذَا نُودِيتُ بِاسْمِي وَاِنَّنِي اِذَا قِيلَ لِي يَا عَبْدُهُ لَسَمِيعُ

معنی "عاشروا مع الادیان بالروح والریحان"

وانجمله وساوس ناقضین میگویند که حضرت بهاء الله میفرمایند : عاشروا مع الادیان بالروح والریحان " ولی عبدالبهاء منع میکند ما را از معاشرت - بلی حضرت بهاء الله میفرمایند عاشروا مع الادیان و نمیفرمایند که با مفسدین و سارقین و اهل غرض معاشرت کنید . میفرمایند: با اشرار الفت مگیرو موآنست مجو که بحالت اشرار نورجان را بنار حسبان تبدیل نماید. نمیفرمایند با آنها نیکه القای شبهات میکنند بروح و ریحان معاشرت کنید . و میفرمایند "صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید " نمیفرمایند که با آنها نیکه شرور هستند بروح و ریحان صحبت و مصاحبت کنید

نسبت بر دو قسم است

نسبت حقیقی و نسبت مجازی " اذا وافق حسن الاخلاق طیب الاعراق فالنسبة حقیقیه والا فمجازیا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح " . مظاهر مقدسهٔ الهی در تعیین مراکز عهد شان نظر باولاد و منتسبین نمینمایند بلکه نظر باراده خدا و استحقاق مثلا موسی علیه السلام اولادی داشتند ولی زمام امر را بدست یوشع ابن نون تسلیم دادند . انوار ساطعهٔ جمال حضرت عبدالبهاء و قوهٔ محیطهٔ کلمهٔ او و آثار علم و معارف او و ترقی امر مبارك در ظل او و جذب چندین کرور از نفوس بواسطهٔ روح قدس او در جمیع آفاق چنان هویداست که والله الذی لا اله الا هو از آفتاب روشن تر و باهر تر است و محتاج بدلیل و برهان نبوده و نیست . ولی هشام مرکوم از بخار ظلمهٔ حقیقت محروم است و قلب کور از جمال شمس معنوی بی بهره است و اهل غرض و حسد و اثانیة ازهر رضیع بی نصیب هستند .

الحمدلله که اهل بهاء میدانند که منافقین و ناکثین میثاق بواسطهٔ تملق مردم را گمراه میکنند و باطنها و مظلومیت بشبهات مسمومه را در قلوب و عقول میریزند و اگر بخواهیم از جمیع وقایع تعدیات و مفتریات و فساد ناقضین شرح دهیم البته چند کتاب میشود لهذا باین مختصر اکتفا میکنیم و بجهت تذکر و انتباه این آیات باهرات میخوانیم : قوله جل کبریائه : " ان الذی تزین برداء الوفاء بین الارض والسماء یصلی علیه الملأ الاعلی والذی نقض العهد یلعنه الملك والملکوت ... یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ایك الناء وقصدت المقصد الاقصی الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من الاصل القدیم " : و در قرآن میفرمایند :

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ .

دکتور الاحباء ضیاء

سال یازدهم — دسمبر ۱۲ — ۱۹۲۰
شماره پانزدهم — ماه مسائل — ۷۶

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه دو دلار و نیم است بتوسط انجمن مقدس روحانی طهران نابهاره ارسال دارند

این جریده در هر ماه یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه بامر اعظم که نشانه ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله اتفاق و اطمینان عالمی است بحث میراند در مقالات بکمال دقت که مرضای امنیت قبول خواهد شد

هُوَ اللّٰهُ تَعَالَی

امری روشن و مبرهن است که در اوان طفولیت صفحات صدور اطفال از هر گونه آلایش صافی و مبرّاست و برای هر قسم تعلیم و تربیت آماده و مهیّا اگر ملکات اخلاق طیبه اش خواهی بسرعت فراگیرد و چون بزینت وفا زیبا رعونتش کنی ببندگی بپذیرد پس بر پدران مهربان خصوصاً و آموزگاران صاحب عقل صائب بر آن عموماً واجب و لازم است که چنین نفوس مستعد قابل را مغتنم دانسته بکمال اهمال نفروشند و بزخرف بمعروف در آن افشانده حاصل و خرمنی نیکو و موافق مطلوب بدست آرند و نظر بآنکه این مسئله اهمیتی سزاوار دارد برای تسهیل کار عدهٔ محدوده که در پیشرفت این امر جلیل سعی جمیل دارند بقصد معاضدت و خیرخواهی و بعنوان مساعدت و همراهی کلمات موجزه جامع از بیانات اخلاقیه مبیّن حقیقی که مانند آلتی بی نظام در زوایای اختفا مستور بود در سلک کتاب منسلک داشته هدیهٔ برادران و خواهران عزیز خود مینماید و از درگاه احدیت مسألت کند که برای نونهالان ارجمند نافع و سودمند آید و این خدمت پسندخاطر خداوند دانش و آگهی افتد .

بِسْمِ الْحَاکِمِ عَلَی مَا کَانَ وَمَا یَکُوْنُ

حضرت بهاء الله میفرماید

کُتِبَ عَلَی کُلِّ اَبٍ تَرْبِیَةِ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدُوْنَهُمَا مَا حُدِّدَ فِی اللَّوْحِ وَالَّذِی تَرَکَ مَا اَمَرَ بِهِ فَلَا اُمْنَاءَ اَنْ یَأْخُذَهُ مِنْهُ مَا یَکُوْنُ لَائِقًا لِتَرْبِیَتِهِمَا اِنْ کَانَ غَنِیًّا وَاِلَّا یَرْجِعُ اِلَی بَیْتِ الْعَدْلِ اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوَی الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاکِیْنِ اِنَّهُ لَهُوَ رَبُّنَا بِنَا وَاِبْنًا مِنَ الْاِبْنَاءِ کَانَهُ رَبِّیَ اَحَدٌ اَبَانِیْ عَلَیْهِ بَهَائِیْ وَعِنَایَتِیْ

Convey on my behalf, my love and affection to the favored maid-servant of God, thy respected wife and her mother.

Upon thee be Baha-el-Abha!

(Signed) ABDUL-BAHA ABBAS.

(Translated by Mirza Ahmad Sohrab, June 28, 1920, New York City.)

وَرَحْمَتِیَ الَّتِیْ سَبَقَتِ الْعَالَمِیْنَ .

نزاع وجدال شأن درندگان ارض بوده وهست اعمال پسندیده شأن انسان . . .

گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود ونرم آن بجای شیر . . .

مصاحبت ابرار را غنیمت دان وازمرافقت اشرار دست بدل هرد و بردار . . .

یا حزب الله شما را باد بهیّت مینمایم واوست در مقام اول بیان اخلاق . . .

کردار نیک گواه راستی گفتار است امیدانکه ایضاً بروشنائی کردار یکدیگر روشن شوید . . .

عموم اهل عالم باید از شر دست وزبان شما آسوده باشند . . .

نزد اهل بها افتخار بعلم وعمل واخلاق و دانش است نه بوطن ومقام . . .

باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش وراحت بیگانگان روزگار است . . .

ای ظالمان از هر ظلم دست بدارید و کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم

ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید

همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار . . .

ای بندگان از کار بد پاک باشید و بگفتار بیهوده کار رفتار کنید

این است سخن خداوند یکتا . . .

براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید . . .

ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت والفت است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید

قسم بآفتاب بافق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود و نفسیکه فی الحقیقه

بملکوت ایمان ارتفاع جسته ابدا به آن توجه ننماید و تا چه رسد باخذ آن . . .

ای پسران آدم جامه غرور از تن برآرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید . . .

آسایش حقیقی دست دهد که آدمی خود را بنیاز خواهد و تعلق نجوید

امروز روز ذکر و ثنا و دوستی خدا است خود را محروم ننمائید ...

ای یاران حضرت رحمن باید گذشت و بقناعت قانع شد زیرا که انسان حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول ...

او دوستان باخلاق روحانیه و اعمال طیبه حق جل جلاله را نصرت کنید ...

اصل بها باید بجمیع احوال به آنچه سزاوار است عمل نماید و آگاه باشند ...

این بنده یزدان روزگردار آمد وقت گفتار نیست ...

آسمان خرد بود آفتاب روشن بردباری و پرهیزکاری ...

امروز انسان کسی است که بخدمت عالم انسانی قیام نماید ...

نفسی بی ثمر موثر از حیات او بوده ...

یاران گواه راستی من است او را بدروغ میالائید و جان گنجینهٔ راز من او را بدست آزمسپارید ...

یا حزب العدل باید بمثابهٔ نور روشن باشید و مانند ماء وارده ...

امروز لعمر الله امانت است فضل معطا و بخشش یکتا باین زینت کبری مزین گشته ...

فی الحقیقه گنج حقیقی از برای انسان علم است و علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ...

در جمیع احوال انسان باید متشبث شود باسبابی که سبب علت طمانینت و آسایش عالم است.

قلم اعلی حزب الله را وصیت مینماید و بمحبت و شفقت و حکمت و معرفت امر مینماید ...

بهترین ناس آنانند که بناس نفع کنند و صرف وجود در وجه انفاق نمایند تا جناب الله در عالمین

یا حزب الله بجود مشغول باشید و بذکر امم و ملوک عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیبهٔ طاهره و اخلاق راضیهٔ مرضیه بوده ...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند

بهائی بعین جامع کمالات انسانی ... احبای الهی باید بدخواه را خیرخواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند ... باید بهائیان رحمت عالمیان باشند و خیرخواه جهانیان گردند هر دم هدف هزار سهم گردند شکوه ننمایند ...

بهائی را بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بعلم ...

اسّ اساس جهل نادانی و جهالت است ...

تا توانید خاطر مبارکی نیازارید بهیچ جای انسان و تا ممکن سروری مکوشید تا چه رسد بسر دمان ...

هُوَ اللّٰه

ای دوبنده آستان مقدس محافلی که از برای تربیت و تعلیم نونهالان گلشن توحید که در بر اخلاق بخواهند منظور نظر عنایتند و در ظل فضل و موهبت حضرت احدیت عبدالبهاء بنهایت تضرع و ابتهال آن اطفال را از حق خواهد و تدریج در درجات علویت عالم انسانی طلبد امید است که چنین کردد ع ع

خطاب مبارک برای اطفال بطهران

شما همان مزمورهٔ حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی ذریهٔ قلوبتان در نهایت صفاست ارواحتان در نهایت تقدیس آلوده بآثار عالم نیستید و مانند آینهٔ دلهای شما پاک و صافاست پدران و مادران شما باید شما را بکمال رأفت پرورش دهند بنهایت آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقی نمائید تحصیل

His Excellency, the ideal sage, Fazel Mazandarani, is the essence of humility and submission. God willing, with Manucher Khan, he has reached the United States under the protection of the Almighty. This respected soul is evanescent in the Cause of the Blessed Perfection. He is wise, well informed

in this Convention the matter of the Mashrekol-Azkar may obtain a new importance. Undoubtedly your wedding is likewise solemnized. It is divine and blessed. I have given recommendations regarding your affairs to some of the pilgrims. It is assured that you will spend your life with joy and composure.

۳

علوم وصنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه شوید وعلت ترقیات کلیه گردید . . .

حضرت رسول اکرم میفرماید

افضل جهاد آن است که شخص روز را شام کند وکسی را نرنجاند زبان هر کس مردم را برنجاند از اهل جهنم است . . . .

یا علی : ناخوانده بسفره کسی حاضر مشو بخداوند خانه در کارخانه او مشارکه مکن . . .

حضرت مسیح میفرماید

من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید وبرای لعن کنندگان خود برکت بطلبید وبانانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید وبهر که بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید . . .

حضرت موسی میفرماید

از امر دروغ اجتناب نما . . .

خبر باطل را انتشار مده وباشریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی

حضرت داود میفرماید

خوشا بحال هر که از خداوند میترسد وبر طریقهای او سالک میباشد . . .

حضرت سلیمان میفرماید

خویشتن را حکیم مپندار واز خداوند بترس واز بدی اجتناب نما . . .

چون تکبر میاید خجالت میاید اما حکمت با متواضعان است . . . .

ای پسر من نصیحت پدر خود را نگاهدار وتعلیم مادرت را فرو مگذار . . .

ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریفته سازند قبول منما . . .

حضرت زردشت میفرماید

هم در دنیا هم در عقبی بد به بدان ونیکی به نیکان میرسد . . .

باندازه اندیشه گفتار وکردار پاداش حاصل شود . . .

تأسیس مدرسهٔ بنات بالای کوه کرمل

تقریباً یک سال پیش اهل بیت مبارک در حیفا با میس ادیث ساندرسن وبعضی از خانمهای امریکائی در خصوص لزوم تأسیس مدرسه از برای بنات مذاکره نمودند زیرا مدرسه موافقی در حیفا نیست . یکوقتی بعضی از دختران به مدارس بیروت ومصر واوروپا برای تحصیل میرفتند دیگر معلوم است اینجور سفر چه قدر زحمت دارد لهذا از حضرت عبدالبهاء اجازه گرفتند وزمینی نزدیک مقام مقدس اعلی معین کردند ولی از برای شروع بساختن مدرسه پول لازم است وهمچنین از برای آوردن معلمان اعانتی واجب لذلک نجم باختر از عموم بهائیان وخیرخواهان عالم انسانی استدعا مینماید که در این خدمت عظیمه اقدام فرمایند واعاناتی جمع کنند وباسم روحا خانم ورقه مبارکه وآقای آقا میرزا جلال ایرانی در حیفا بفرستند تا بنات وامهات از ثمرات علوم ومعارف بی نصیب نمانند

اخبار غرب

عید مولد شریف حضرت بهاء الله

در دوازدهم ماه نومبر بهائیان امریکا در هر شهری که هستند جمع شدند ودر کمال روح وریحان این عید سعید را گرفتند واز غریب اتفاق شب وقوف حرب در همین تاریخ وقوع یافته بود لذلک چه بهائیان وچه غیر بهائیان آن شب دوازدهم را مبارک ومقدس میدانند وبدعا ونماز وسرود میگذرانند .

befitting and behooving manner and the maid-servant of God, Mrs. Maxwell, Mr. Randall, Mr. Mills, Mrs. Marjorie Morton and Mrs. Zoraya Chamberlain have undoubtedly become confirmed in rendering great services.

Doctor Grant and Rev. Guthrie unquestionably have delievered detailed speeches. These two revered souls, truly I say, are worthy of respect and honor. I pray in their behalf that they may become assisted to render services to the Kingdom of God; each one of them may walk in the footsteps of the Apostles and become the lighted candles in the assemblage of Reality. In short, I hope that

عید جلوس مأنوس حضرت عبدالبهاء و روز شکر

و از عجیب اتفاق پیش بهائیان روز بیست و پنجم ماه نومبر و شب بیست و ششم این ماه عید مبارکی است زیرا جلوس حضرت عبدالبهاء بر عرش میثاق است و پیش عموم اهل امریکا "بروز شکر" معروف است در این روز جمیع قربانی میکنند و همدیگر را دعوت مینمایند و خدا را شکر میکنند برای نعمتهای که در مدت یکسال بایشان عنایت فرموده .

ترقی امر بهائی در امریکا و کندا

مجالس بهائیان و محافل روحانیان در جمیع نقاط ایالات متحدهٔ امریکا و کندا بر اعلاء کلمة الله و نشر دین الله قائمند علی الخصوص جناب فاضل مازندرانی مانند شمع در انجمنهای عظیمه روشن . هرجائی که هستند از یکطرف ابواب تأییدات غیبیه و از طرف دیگر ابواب مجامع و کنائس و محافل مهمه حتی قلوب از برای ایشان در نهایت وسعت مفتوح . حال در جهات غربی امریکا بنشر تعالیم حضرت بهاء الله و ترویج نصایح حضرت عبدالبهاء مشغولند .

جناب آقا میرزا احمد سهراب از برای جناب فاضل ترجمه میکند و جناب منوچهرخان مترجم سابق حضرت فاضل مدتیست که حسب امر مبارک در دارالفنون والپریز و اینديانا داخل شدند و بتحصیل علوم مفیده مشغول هستند و در ضمن بنشر تعالیم الهیه مابین معلمین و تلامذه پرداختند .

کرم بهائیان کنوشا

در این شهر نفوسی هستند فی الحقیقه با غیرت و حمیت و سخاوتند اگرچه از اهل ثروت نیستند و اکثر شان از عملجات محسوبند مع ذلک در این ایام از لباسهای متنوعه و خوراکهای قوطی کمیتی بزرگی خریدند و بالمان فرستادند که مابین فقرا و مساکین توزیع گردد . والله لا یضیع اجر المحسنین .

اخبارات ارض مقدس

الحمد لله که همیشه بشارت صحت وجود اطهر مبارک حضرت عبدالبهاء و سلامت اهل البیت و سرور مجاورین و زائرین عتبهٔ مقدسه باینجا رسیده و میرسد هذا امل المؤمنین و فرح المخلصین . . .

نفوسیکه در شرق و غرب هستند که جناب ادیب لبیب آقا میرزا بدیع بشروئی را میشناسند البته از خبر عروسی ایشان با صبیهٔ مرحوم آقا سید علی یزدی نهایت سرور را دارند . . .

و همچنین عقد جناب عبداللطیف افندی با صبیهٔ حسین افندی اقبال و شیخ عبدالحی افندی با صبیهٔ علی افندی احسان مقرر شده .

نجم باختر به همهٔ این جوانان نورانی و امآء الرحمان مراسم تهنیت و تبریک تقدیم مینماید .

ایران

مدتی است که بمناسبت انقلابات در آن جهات مخابرات و مواردات ایران نیز بکلی درهم و برهم شده امید اینست که عالم انسانی از خواب غفلت و هوی و طمع و تعصبات و تقالید قدیمه و جهل بیدار شود و بنور شمس حقیقت منور گردد تا راحت یابد

دکتور الاحباء ضیاء

become the cause of union and harmony.

The Bahai Library in New York, truly I say is engaged in service and Mr. and Mrs. Deuth are in reality self-sacrificing and are the object of the favor of Abdul-Baha; but the believers must as much as possible assist this library and the magazine *Reality*. Mr. and Mrs. Deuth are unable to bear all the expenses.

Praise be to God, that Shanaz (Mrs. Waite) is full of song and melody and like unto the flute-player is singing the notes of the divine musician.

It is hoped that ere long the Convention this year will be inaugurated in a

سال یازدهم
شماره شانزدهم

نجم باختر

دسمبر ۳۱ ۱۹۲۰
۷۶

قیمت تمام اکس سالیانه دو دلار و نیم است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه بامر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانگی و صلح و اتحاد عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که مروج امر مقدس است قبول خواهد شد

عبد البهاء عباس افندی

الجمال الاول لبهاء الله میرزا حسینعلی نوری میرزا عباس الملقب بمیرزا بزرگ کان وزیرا فی طهران ونسبه یتصل باکابر وزراء تاریخ فی مملکة الفرس وحکمة تقضیها ظروف واحوال لم نحط باسم ذلک الجد الاکبر والرأس السامق الشرف النبیل المجد

یری القارئ الیصیر هذا الرسم الجلیل الجمیل المتلئ شبابا علی وجه صاحبه المهیب خلائل الذکاء والشهم مع الصبر والاناة وعلو الذات وهو رسم عبد البهاء عباس افندی عبد البهائیة الآن ورجلها الاکبر منذ ۴۳ سنة وعمره الآن ۶۹ سنة کانه متعه الله بعمر مدید وعیش رغید ولدفی ۲۳ بجمادی الاول سنة ۱۲۶۰ بمحرره ومن یشاهده الیوم یراه ربعة القامة ممتلئ الجسم ابیض اللمة حاد النظر بشوش الوجه مهیب الطلعة یرسل شعره الناصع الی کتفیه کما یری ذلک فی الرسم المقدم ویرتدی ملابس وسیعة بسیطة کعامة اهل بلاده تقریبا ولم نحظ برسمه وهو شیخ وقور جلیل الا انه الی وما یلی ان یعطی رسمه الخاص بریشته ولصیقه ولا یرضی ان تسطر آثاره التی تعرف علی ذاتر المحترمة وکان یقول ان کل رسم زائل باطل ولا یبقی غیر رسم الفضیلة وآثارها لتزین وتعطر بشذاها من یضعه التاریخ الصادق الی سطوره بحسن اعماله

ابعاده اربعة مرات

أبعدت حکومة ایران المستبدة التی کان یرعبها کل کبیر حسن الاحدوثة بقاء الله واسرته سنة ۱۲۶۸ الی بغداد حیث کان لعباس اثنتی عشرة سنة من العمر ثم انتقل وبقی فیها ۱۲ حولا ولما رأت ان مریدیه یجرون الی زیادته وتکاثر عدد انصاره فی بغداد اتفقت دولة ایران مع دولتنا العلیة علی ابعاده منها الی الآستانة الآن

وعوقة انتشرت فی المملکتین

وقد بقی فی الآستانة اربعة شهور کان فی اثنائها موضع اجلال واحترام الجمیع فاوجست الحکومة خیفة من عظمة المظهر المعظم فابعدته مع اسرته الی ادرنه فلبث فیها خمس سنوات تقریبا ولما ظل الناس یقصدونه من کل حدب وصوب کبرت الهواجس فی دروس اولیاء الامر واتفقت الدولتان ایضا علی ابعاده الی عکاء لعلمهما ان عکاء معتقل یصلح ان یکون سجنا صالحا لکل دهاء وامل وجلة فاسدة الهواء بعیدة المزار ومن المشهور عنها یومئذ ان الغریب لا یعیش فیها طویلا لکثرة ادوائها حتی ان الصبور لا تبقی فیها علی التقلب طقسها وتلونه

تغییر مناخ عکاء

ومن المدهش قول سکان عکاء وعارفیها ان الله رأف باعضائه واخلص عبیده فنقی هوائها وابدل طقسها من رداءة الی حسن فصارت من البقاع الحسنة المناخ الطیبة التربة وهذا عجیب فیها ان من یثیر لا یتغیر

صعود بهاء الله

وقد قبض الیه تعالی المیرزا حسینعلی بهاء الله والد صاحبنا فی سنة ۱۳۰۹ فیکون قد مضی علی انتقاله الی رحمة ربه عشرون عاما فانه اربعة ذکور قضی نحبهم واحد . واکبرهم هو عباس افندی ترتعین اصفیائه ومریدیه

الفرق بین البابیة والبهائیة

وقد خلط الکتبة الی حد ما الجرائد فی الکلام عن هذا الرجل الفرق بین البابیة والبهائیة فی حین لا جامع بینهما بین الاثنین ولا رابطة ترتبط المعتقدین وما لبهائیة التی نحن فی صددها سوی انموذج الفضیلة جوهرها :

وصفة الانسان وغایتها ازالة فروق التعصب الدینی او الجنسی او الوطنی او المرتبی من حواشی الحیاة الدنیویة کما کانت حریصة المؤید وهنا یذکرنی بصحبة قولها افترکنه یوما مع جنابی هذا الرجل الکبیر فوردنا علی المدرسة العلمانیة الدمقراطیة فی الشانزلیزی فسألنی عنها فاتت لها مدرسة حرة تعلم کافة العلوم والمعارف الصحیحة لجمیع التلامذة دون تمییز للجنس والدین حیث لا یتطرق الی تعالیمها غیر العلم الصحیح دون غیره

فابرقت اسرته وتلفظ بکلمات رضاء عنها وثناء علی مؤسسیها فلا غاضل وقال ما اذکره حرفیا فی هذه المناسبة :

« قد کان فی ما مضی اعمالی حینما من سنین وسجنین علی طائفة من الحب والتودد والوفاق فکبهم الله بمخشی وتیس فاوقعا البین والتفریق فی هوکة الاخوة السبطاء فقام الخصام محل الوئام وقع المحذور فی مکان الولاء واجهنا صنیع بکلمة مسلم وسیحی فی عهد هنری الثامنین »

فقلت لجنابه ومن هما الجش والتیس ؟ فقال بکرته المعتاد : « هما المعتی والمطران » واستطرد قائلا :

« لقد مات رجل لا یتبع المذهب ولم تقبل اسرته الطوائف المسیحیة وفتحت مقبرتها وعشنا عن جنابته فاستحیت الفسیس وقالت له انا فتحنا لک قطعة من جبانتنا فاضرب علیها سورا وادفن فیها مبتلک المسکین »

This is the cause of the exaltation of man, the cause of his glory and of his salvation.

Upon thee be Baha-el-Abha!

(Signed) ABDUL-BAHA ABBAS.

(Translated by Shoghi Rabbani, Haifa, Palestine, October 14, 1919.)

الكتاب الأقدس

فمن ذلك يتجلى لنا ان هذا الشيخ الجليل الفاضل كثير السماع جميل المقاصد حسن العقيدة ولا شك ان كتاب الله المسمى الكتاب الاقدس مملوء من هذه المكارم الطيبة التي ترمي جميعها الى الفضيلة مما احيى دين الفضيلة والمعرفة . فقد قال الكاتب في جريدة المقطم عن هذا الكتاب هي " اني كنت اطالع في الكتاب الاقدس وهو ذلك الكتاب الذي ذكر فيه البهاء زعيم الطائفة البابية [وهي تخلط بين البابية والبهائية] تعاليمه وقطع هذا الكتاب الموسيو تومانسكي المستشرق الروسي الذي اقام في بلاد ايران زمناً طويلاً في خدمة حكومته في مدينة بطرسبرج باللغتين الروسية والعربية على نفقة كلية بطرسبرج الامبراطورية العلمية وقد وجدت في هذا الكتاب اقوالاً وتعاليم عديدة تدل على ان البهائية هي اكثر ما تكون دعوة الى الدستور وان بهاء الله كان من اشد الناقمين على السلطان عبد الحميد الخ الخ " مما يريد بيانه الكاتب من ان بهاء الله غيرما اشاع عنه خصومه واعداء مبادئه الصالحة

كيف وصفه صاحب المؤيد

ولقد اصاب سعادة صاحب المؤيد في وصف عباس افندي والبهائية حيث قال ان له اتباعاً يعدون بالملايين في بلاد الغرب والشرق في اوربا واميركا واتباعه يعتبرونه الى حد العبادة والتقديس حتى اشاع منه خصومه ما اشاعوا وتكون كل من جلس اليه يرى رجلاً عظيم الاطلاع حلو الحديث جذاباً للنفوس والارواح يميل بكليته الى مذهب (وحدة الشيء) وهو مذهب في السياسة يقابل (وحدة الوجود) في الاعتقاد الديني الخ مما ذكرناه آنفاً الى ان قال . جلسنا اليه مرتين فاذكرنا بجده وابائه سيرة المرحوم السيد جمال الدين الافغاني الا ان هذا يتبع حكمة وبليغ كلمته لحديث مخاطبيه ويسمع منهم اكثر مما كان يسمع السيد جمال الدين الخ من وصف الرجل وما دار بيننا من الحديث المشتمل حكمة وعلماً ولست ازيد في بيان مبادئه الطيبة لان في سردها والتنويه في وضائلها ما يدعو الى التطويل والراوي لا يتسع له في ذلك الآن

يأنف التكبر

وليعلم القارئ مبلغ احترام الناس له ولمبادئه لاتفقيه الاعداء كما قيل فان مريديه يجلسون اليه بغاية الخوف والتحفظ فرق شيخهم من توقير الايرانيين عادة لمن هو اكبر منهم وليل شاكا واسمى ادبا كما وحضرته لا يمثل راحته لقبلة ولا يرضى صنع احد لمقامه وبأنف سماع كلمة تعظيم وترفيع قائلاً : انما عبد الله مثلكم واسمي "عبد الله" فقط : وعلى ظني انه يريد بعزيز اللطف والوداعة في تربة تلك القلوب الطيبة الخالصة لتزهر وتثمر جني الفضيلة والصلاح لا نفخ عاشرت ذويه ومريديه فرأيتهم انموذج الاستقامة والادب والحب الصريح للقريب والبعيد ولعل هذه جعلت ثمار تعاليمه فسقيا لها من جنات طيبات

انتشار دعوته

اما انتشار دعوته فمما لا مرية فيها ويدلنا عليه اقبال الناس الى زيارته من كل فج وبينهم كثير من ذوي المقام الرفيع ما لعقل الراجح واليسار الاكيد ودليل ذلك ما جاء في جرائد الجزيرة بتاريخ ٢ يونيو الماضي بعنوان البهائية والاسلام مترجماً عن الجرائد الانكليزية قالت :

خطب المستر تمبل خطبة " في ايران وتجدد الاسلام " على جمعية الفلسفة الملكية الانكليزية التي عقدت جلستها في ٢٠ مايو سنة ١٩١٠ برئاسة الاستاذ براون استاذ الفارسية في كلية كمبردج وحاصل ما قاله في خطبته ان اوربا غير مبالية الآن بنشوء الحركة الدينية الجديدة في ايران والمسماة بالبهائية (نسبة الى بهاء الله مؤسسها) فقد بلغ عدد البهائيين في الدنيا منذ ابتداء هذه الحركة مليونين او اكثر مع ان مؤسسها كان حياً في اواخر القرن الماضي والناس يقبلون عليها افواجاً من غير المسلمين وهي تنتشر في روسيا والمانيا وفرانسا وانكلترا وعدد البهائيين في لندن كثير ولهم دور صغيرة في منشستر وليفربول واوتيرا وفلادلفيا ونيويورك وتصبح الولايات المتحدة الاميركية مركزاً كبيراً للبهائية والاعتقاد الشائع ان البهائية دين يراد به ان يكون دين العالم كله كلغة الاسبرانتو التي يراد جعلها لغة عمومية . ولكنه ليس في واقع الامر ديناً بل حركة دينية وهو بالاختصار بروتستانت الاسلام وقد جيء به لتجديد آيام واصلها وروحه مضادة للباباوية وللكنيسة الانكليزية ولسائر الاكليروس . وهو عامل قوي ينتظر ان يكون ذا تأثير عظيم في التطهير والتجديد اهـ .

اما الاقلام اسمع من فم هذا الشيخ الموقر كلمة ترمي الى العبث بأحد من رجال الدين مع كثرة اجتماعي بهم وسماعي احاديثه وتدبري مبادئه كما انه يبتعد عن الخوض في غمار السياسة ولم يقل في الحركة القبطية المصرية الاخيرة سوى ان هذا الانتظام في امة المصريين مضر بها وسمعته عن اناس في الرقي والتقدم الذين عاصروه لعلم المشتغلة على اوطانها .

وسرعان ما ينتقل من فمه كلمة تشير الى عقل راجح ونظر بعيد الى حكاية ادبية او كلمة فكاهية يبسط فيها نفسه بساط المذاكرة باحاديث تطيب النفس وتعود الفكر الى لذة السمر .

وفي الحقيقة ان دعوته انتشرت في العالم بدليل ان ما يرده يومياً بطريق البريد اكداس من المكاتيب والصحف بلغات شتى ومن بلاد بعيدة ولو اشتغل بتلاوتها جميعاً لاستغرقت كل وقته ولما تركت له دقيقة واحدة للفكر والجسم .

صبره وثباته في سجنه

ولقد اخبرني بعضهم وهو يقص علينا الاقاصيص الشيقة المراتبة انه قبل سقوط حكومة عبد الحميد وارتقاء الدستور صعقت باخرة ايطالية من اوربا لتهريبه وتخليصه من محبسه فكانت تتظاهر ببضائع التي تشتري بضائعه من عكاء وتسافر بمثل هذه الحجة الى حيفاء وهكذا ذهاباً واياباً ومريدوه يلحون عليه بالفرار عليها الى اوربا حيث اصدقائه في انتظاره فكان يأبى ذلك قائلاً : لا اريد ان يقال عني انني مذنب وقد فررت من سجني هاربا من هذا الذنب . وقلبه يرنو اليه بقرب نيل الحرية وقد صدق حدسه القلب فقد سقط عرش الاستبداد وقام بدلاً منه عرش العدالة والدستور بعد ايام ثلاث

سفره الى اميركا

يلح عليه مريدوه في الولايات المتحدة الاميركية بزيارتهم لهم تربا وحبابا يابى هذا السفر الطويل بحجة ان شيخوخته تمنعه عن تجشم مشاق السفر وعليه فهو لا يبالي فركا الجميع وربما اعلن ذلك اليوم لمريديه في مصر القادمين من اطراف القطر لزيارته ودفع تقاليد المعايدة لصنيعه الكبير بمناسبة عيد النيروز اعاده الله على الجميع بالخير والبركات

خبر باختر : [ان حضرت عبد البهاء قبل اخيراً دعوة الاميركان وفي ٢٥ مارس سنة ١٩١٢ سافر من الاسكندرية الى اميركا وهناك وفي رجوعه في اوربا التقى بالبراهين العقلية والبراهين القاطعة في جامع البهود وكان من النصائح بان المسيح كان روح الله وكلمة الله وحذر الشعوب الغربية من مذهب الحرب العمومي وحرضهم على الصلح والسلام وترك العداوة والبغضاء وقد طبعت خطاباته في اكثر الجرائد والمجلات]

ويا للاجلال ان هذا الرجل الجليل نابغة وعبقري يستحق الاحترام ويستحق الاعتبار وقد حيرني بشرف مجالسته كثيراً شديد المحبة له لجوهر فضائله الطيبة التي لا عيب فيها فيحق للمعطي المنان الرافع عبيده من

---

himself from this mortal world—a world to which he is much attached. When he experiences severe trials and hardships, then his nature will be drawn to God and he will seek the eternal realm—a realm which is sanctified from all afflictions and calamities. Such is the case with the man who is wise. He shall never drink from a cup which is at the end distasteful, but, on the contrary, he seeks the cup of pure and limpid water. He will not taste of the honey that is mixed with poison.

Praise thou God, that thou hast been tried and hast experienced such a test. Be patient and grateful. Turn thy face

۳ جدارة واستحقاق لاسمی مکان یتمناه الانسان .
کامل دیاب

نجم باختر : این مقالهٔ عربی را در قدیم نوشته شده حال در این جریده درج نمودیم محض خاطر حضرات ابناء عرب مشترکین

قصیدهٔ غراء

ای جمال تو شمع محفل دل ٭ مشتعل از رخ تو مشعل دل
تا کلید محبتت نبود ٭ نگشاید در مقفل دل
جز بنار جمال تو نشود ٭ محترق پرده مجلل دل
ره نیابد بیزم روحانیت ٭ روح تا نگذرد ز هر حل دل
ساده شد دل ز زنگ وهم و خیال ٭ تا خیال تو گشت صیقل دل
در وصالم ولی زیاد فراق ٭ کشته از خون طراز جدول دل
فلک جان غرق بحر خون شود ٭ مجملی گویم از مفصل دل
هر دم این نغمه برکشد از جان ٭ طوطی خستهٔ مکلکل دل

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

ای منزه ز وصف امکانی ٭ وی مقدس ز نعت قدمانی
خسرو آن جهان بدرگاهت ٭ میکنند آرزوی دربانی
مالکان ممالک باقی ٭ در فنای تو بندهٔ فانی
ای عزیزی که طلعت اعلی ٭ در منای تو گشته قربانی
گرچه ظلام اهل فرقان را ٭ کس نبود از گذشتگان ثانی
لیک از ظلم مشرکین بیان ٭ شد فراموش ظلم فرقانی
دور باد از جمال ابهایت ٭ ابصر این فریق ظلمانی
بلبل دل بشاخسار رجا ٭ میکشد این سرود روحانی

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

جوهر روح چون مجسم شد ٭ آن معین هیکل مکرم شد
قامت جمله انبیاء عظام ٭ بهر تعظیم قامتش خم شد
در زمان از همه مؤخر لیک ٭ در مقام از همه مقدم شد
آدمی را بس این شرف کان شمس ٭ جلوه گر در لباس آدم شد
حرفی از کلک روح بخشایش ٭ مبدع و روح بخش عالم شد
کمترین بندگان درگاهش ٭ صاحب تاج اسم اعظم شد
خوبی و دلبری و حسن و جمال ٭ بدل آرام ما مسلم شد
طایر روح بی پر و بالم ٭ دوش بر این ترانه ملهم شد

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

دل و جانم فدای تو ای دوست ٭ مقصد جان رضای تو ای دوست
هر کسی را ز تو جائی و من ٭ خواهم از تو لقای تو ای دوست
گشت از غیر و خویش بیگانه ٭ هر که شد آشنای تو ای دوست
خواهشی در سرم نماند دگر ٭ جز که افتد بپای تو ای دوست
جان بزندان تن نیار آمد ٭ جز بشوق بلای تو ای دوست
عمر آخر رسید و یک نفسی ٭ نکشیدم سزای تو ای دوست
از جمیع جهات مأیوسم ٭ جز ز شطر وفای تو ای دوست
مرغ جانم بناله نغمه سراست ٭ روز و شب در فنای تو ای دوست

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

ای لسان از مدایح تو کلیل ٭ وی بیان از محامد تو علیل
در مقام جلال با مژگان ٭ خاکروب درت شهمات جلیل
در مقام جمال با چشمان ٭ فرش راه تو دلبر آن جمیل
توئی آن روح کز برای فدا ٭ صد چه یحیی النبی تو راست قتیل
توئی آن کعبهٔ بقا که شود ٭ در تو قربان هزار اسماعیل
سوختن را بصد هزار سلام ٭ نفروشد در آتش تو خلیل

and the rest of his time he should consecrate to the Kingdom of God, so that eternal illumination may be secured and everlasting existence may be attained.

Upon thee be Baha-el-Abha!

(Signed) ABDUL-BAHA ABBAS.

(Translated by Shoghi Rabbani, Acca, Palestine, July 25th, 1919.)

H. DE BOER

To his honor, Mr. H. De Boer—Upon him be BAHA'O'LLAH El-Abha!

He Is God!

O thou servant of God!

Do not grieve at the afflictions and calamities that have befallen thee. All calamities and afflictions have been created for man so that he may detach

منکه اعتابعزّ ابد ۞ انکه باب توراست عبد ذلیل
هردوباهزارسوز درون ۞ هست کیالسان حال بنیل .

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

مژده یاران جمال یار آمد ۞ بی نقاب آن نگار عذار آمد
مشتاق بیان رسید ببر ۞ آن غیاث قلوب زار آمد
آهوان حما بشارت باد ۞ کان صنم عازم شکار آمد
بهر اصلاح کاروبار دیار ۞ آن معین ضرو دیار آمد
میربیان وشهریاربیان ۞ بهر تفصیل نور و نار آمد
تاکه آتش زند بابلیسان ۞ در کفش تیغ آبدار آمد
روحیان دور دار جان بانید ۞ که مسیحا ببار آمد
دوش بودم بیض بستر غم ۞ کاین حنین نم بقلب زار آمد

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

ای همه روح پرور عشاق ۞ ای جمال تو آرزو عشاق
ابدالآبدین مباد اکسر ۞ ظل لایزالت از سر عشاق
شکر لله که نیک و سعد آمد ۞ از طلوع تو اختر عشاق
آن جمالی که چشم غیب ندید ۞ شد اکنون مبصر عشاق
هشت جنت مصدر امرند ۞ بر فروزنده مظهر عشاق
سدرة المنتهی ندیده بخواب ۞ مثل سرو و صنوبر عشاق
عاشقان لکن ز خود محروم ۞ ای تو میر مظفر عشاق
بقضیلت یاد و صد الحان ۞ قلب مجنون سمند عشاق

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

ای جمال منیر ابهائی ۞ ای مطرز بطرز زیبائی
همه ذرات میتابندت ۞ که بمیش جلال یکتائی
از خستان خمر مکنونت ۞ بر اسیران خویش صهبائی
تاکه با پر روح و جان آیند ۞ طایر اندر هوای عرفانی
صد هزاران مجاب بحکم را ۞ بر درانند از یک ایمائی
آخر این هشت خاک فانی را ۞ جز پناه تو نیست ماوائی
گاه گاهی ز راه فضالی ۞ بر سر و فرقشان بتابانی
در دل قلب خاکسارانت ۞ این نوا را همیزند نائی

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

ای جهانهای جان بقربانت ۞ دل بلا چین چین ز لفانت
از پریشانی دو زلف پریش ۞ همه عالم شده پریشانت
نه گمانم که هیچ موجودی ۞ بر هد از دام دو کمانت
زان دو طرار فتنه خونخوار ۞ نیست قلبی که نیست نالانت
زان دو خمار مست شهر آشوب ۞ نیست چشمی که نیست گریانت
سینه عاشقان پر از خونست ۞ از خدنگ تیر مژگانت
کی شود آنکه دردخسته دلان ۞ بدهد از لعل لب تو درمانت
طیر جان باهزار گونه رجا ۞ خوانمت از سوز دل بفریادت

کی حریمت مطاف ذات و صفات
بمریضان ده از معین شفات

افاضات شرق

انا لله و انا له راجعون

دو خبر بسیار محزن این ایام رسیده یکی وفات آقامیرزا علی اکبر نجوانی در باکو به ومیس کیس معلمهٔ امریکائی در طهران . خصر باختر : بجمیع خویشان و دوستان این دو جانفشانان را تعزیت و تسلیت میدهیم .
ولاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم

WILLIAM F. KYLE

To his honor, William F. Kyle; Red Wing, Minnesota—Upon him be BAHA'O'LLAH El-Abha!

He Is God!

O thou servant of God!

Thy letter was received. On thy behalf I prayed to God and supplicated to the Kingdom of God that thou mayest be detached from this world, may become self-effaced and may be thinking of the everlasting Kingdom. The foundation of this world is not secure and is of no consequence. One should devote his time to it as much as it is necessary

نجم باختر

صفحهٔ اول — جلد یازدهم

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ هفدهم - ۱۹ ماه جانوری - سنهٔ ۱۹۲۱ - موافق ماه سلطان - سنهٔ ۷۶ بهائی

حضرت بهاء الله میفرماید

« فَخْرُ الْاِنْسَانِ بِالْخِدْمَةِ وَالْكَمَالِ لَا بِالزِّينَةِ وَالثَّرْوَةِ وَالْمَالِ »

الحمد لله که بهائیان غرب در جمیع اطراف بندای ملکوت مبشرند و در خدمت عالم انسانی بجان و دل قائمند . دو لوح مبارک که تازه بامریکا رسیده بعبارات فصیحهٔ عربی از بعضی این اقدامات که سبب سرور یاران شده بیان میفرمایند .

۹

امریکا شیکاغو . دکتر ضیاء افندی بغدادی

هو الابهی

ایها الوریث الحقیقی لذلک الرجل الرشید : قد وصلت نمیقتکم الدالة علی الوصول محفوظاً مصوناً الی واشنگتن . ونعم المخبر النبأ المبشر باتحاد الاحباء واشتعالهم بنار محبة الله . وان اجتماع البیض والسود تحت اللواء المعقود بید قدرة ربک العزیز الودود . زاد الکل سروراً . ثم اخبرتم بوصولکم الی شیکاغو . واسئل الله ان یجعل تلک المدینة یخفق علیها علم المیثاق ویطهرها الله من شوائب النقض والنفاق . وبلغ تحیتی وثنائی الی جمیع الاحباء ذکوراً واناثاً وبالاخص حضرت الرجل الرشید حبیبی العزیز مستر ویل . اسئل الله ان یجعله رایة الهدی فی جمیع امریکا ..

وعلیک البهاء الابهی . ۱۲ تشرین ثانی سنه ۱۳۲۰ عبدالبهاء عباس

۹

شیکاغو جناب دکتر ضیاء بغدادی

هو الله

یا سلیل ذلک الرجل الجلیل : قد وصل تحریرکم المؤرخ ۲۹ تشرین اول سنة ۱۹۲۰ وکل الاحباء قد سروا من مضمون الخطاب حیث دل علی اتفاق واتحاد الاحباء وسطوع انوار شمس الحقیقة فی تلک الانحاء . وان حضرة فاضل بث روح تعالیم البهاء فی تلک البلاد الشاسعة الارجاء . وان حضرة مستر راندال الثابت النابت رافقه فی سفره . وان مستر روی ویلیم یعاون مستر گریگوری فی تبلیغ طایفة السود النوراء . وان مستر کالور اظهر کل حمیة فی معاونة حضرة فاضل للمرور والعبور . وان مستر چارلز هانسن سافر الی غرب امیرکا ونشر تعالیم الالهیة فی تلک الانحاء . وان حضرة الحبیب القدیم المستر هریس ومستر مورتن ومستر هنکو لازال یجولون فی اطراف نیویورک ناشرین النفحات فی تلک الجهات . وان احد الخاخامین دخل مجلس الاحباء بقلب مضطرب وخرج بصدر منشرح شاکراً حامداً بشوشاً

مستبشراً بما رأى محبّة البهائيين له . وانا امة الله المقربة ميس فاني نويلاك قاصدة للذهاب من امريكا الى جنوب افريكا تبليغاً لتعاليم الله وكان وصولها الى تلك البلاد كنزول الامطار على مزرع الجدب مشطأه واستغلظ واستوى على سوقه يعجب الزراع. وانه يصير الشروع في بناء مشرق الاذكار في الربيع القادم . وان حضرة حبيب المحبّ مستر هيي موفق باعلاء كلمة الله في المانيا . وان امة الله الثابتة الراسخة ميس فرانش توفقت في بلاد بلجيكا وان المحفل البهائي في ذلك البلد تشكل بكل روح وريحان وان احبّاء في كنوشه في غاية البشوق والهمّة في هداية الغافلين وترويج الوحدة الانسانية والتآلف بين القلوب بقوة سلطان .

هذه الحوادث كلّها مورث للروح والريحان . جزاك الله خير الجزاء . واسأله ان يجعلك آية الهدى في تلك الانحاء . وعموم الاحباء في الارض المقدسة بغاية الصحة والسراء . وبلّغ تحيتي وحنوي الى قرينتك المحترمة وسائر اماء الرحمن.

وعليك البهاء الابهى . عبدالبهاء عباس.

نساء وصلح عمومي

جمعيت صلح عمومي نساء ازجميع اطراف عالم اين روزها در اروپا جمع شدند كه در مسئله صلح عمومي مذاكرات ومباحثات نمايند . ازبراي رياست جمعيت ايشان يكي ازخانمهاي آلماني انتخاب كردند. عجب در اينست كه رجال دول عظيمه هيچ كسي را از آلمان قبول نكردند كه داخل اعضاء جمعيت بين المللي بشود ولي نساء نه فقط قبول كردند بلكه حال رئيسهٔ ايشان آلماني است .

اين دليلي واضح است كه نساء غالباً تعصب سياسي ندارند .

امروز در تمام امريكا ودر اكثر ممالك اوربا حقوق مساوات به نساء دادند واين نيست مگر از اثر ظهور حضرت بهاء الله است زيرا در تعاليم مباركه اينست كه عالم انساني مانند مرغ دو بال دارد يكي ذكر ودیگری انثی تا هر دو بال در جميع حقوق وقوى مساوى نباشند محال است كه بتواند باوج عزت وسعادت وآسايش وراحت پرواز كند .

آگرچنانچه مساوات حقوق بين نساء ورجال جميع عالم تحقق يابد شبهه نيست كه دنيا از شر جنگ آسوده ميشود زيرا آنوقت نساء بهيچ وجه راضي بحرب نميشوند . آيا دختري يا زني هست كه ميل دارد پدرش يا شوهرش يا پسرش يا برادرش به ميدان حرب بروند تا بكشند يا كشته بشوند يا اسير بيفتند يا مجروح وسقط بركردد ؟ لا والله ولو هزار نيشان هم بگيرد هرگز نساء راضي نميشوند

كاغذي از بغداد در خصوص تعمير وتصليح بيت الله

بغداد ، صفر الخير سنة ١٣٢٩ . الى شيكاغو امريكا

الله ابهى

بخدمت برادران عزيز روحانيم منشيان بخم باختر عليهم بهاء الله الابهى مشرف كردد .

سعي وكوشش كنيد تا بحمد الله قدماء بمدد الحمد لله مالك ملكوت الاسماء والصفات الذي يظهر باسمه الاعظم يرفع رايات الصلح والوداد والمحبة والاتحاد وجعل من على الارض اخوة على سرر متقابلة والتشبث

٣

بذيل رداء مركز الميثاق محبوب ومسجود الآفاق المنشعب من الأصل القديم سرّ الله الاكرم وغصن الله الأعظم حضرت عبد البهاء الذي بحركة من قلمه الأبهى يجعل كل قطرة بحراً زاخراً وكل بعوضة عقاباً روحي لأحبائه الثابتين فداء.

معروض حضور آن ياران وياوران الهي ميدارد كه اين عبد مفوضاً امري الى الله ومتوكلاً عليه ومستعيناً باسمه الأقدس الأعظم البهي الأبهى وراكعاً ساجداً خاشعاً لدى عتبة سرير عهده الأوفى قصد بناء بيت اعظم وقبلهٔ امم موطئ اقدام طلعت مبارك معبود عالم جمال مبارك ابهى كردم كه اين بنيان را برافرازم. چون فياض قدير ميل واراده مباركشان كه عموم ثابتين بر عهد الهي از اين باران نيسان رحمت محروم نكردند لهذا اين لوح اقدس ابهى از مصدر يفعل ما يشاء نازل. چون شامل بر حال جميع ثابتين است بر ذمهٔ خود لازم وواجب ديدم كه جميع ياران وسروران خود را بشارت واطلاع باين موهبت عظمى بدهم لهذا آن ادارهٔ محترمه را مصدع گشتم كه سواد لوح مبارك را در صفحات جريدهٔ فريدهٔ نجم باختر غراء درج نمائيد.

از عموم احبّاى الهي رجا دارم كه در عموم محافل ومجالس در حين تضرّع وتبتّل ومناجات طلب موفقيت بر اكمال اين بناء بخواهند. انشاء الله روز دوم نوروز شروع ببناء خواهد. والله هو المؤيد الموفق العليم الخبير —

العبد الفاني
محمود قصابچي

3

بغداد الحاجي محمود قصابچي ايده الله

﴿هو الله﴾

ايها الثابت المستقيم قد ورد كتابك البديع بتاريخ تسعة عشر رمضان الدال على الاستقامة على الايمان والتجرع من كاس الايقان المبشر بالالفة والاتحاد والمحبة والوداد بين الاحباء فانشرح الصدور بهذا النبأ بسرور موفور. واما الانقلاب قد عم كل الآفاق والاسعار في صعود في كل مقام. طوبى للمحفل الروحاني بما هيأ شيئاً من الطعام لتوزيعه على الفقراء والضعفاء وبمثل هذا فليعمل العاملون.

واما حضرت الرشتي الذي ادرك لقاء ربه فبالحقيقة كان من المخلصين والمنقطعين يسعى في اعلاء كلمة الله ليلاً ونهاراً ويبذل جهده خفياً وجهاراً اعلى الله مقامه واسكنه في بحبوحة جنانه واني ابتهلت الى الله ان يدركه بعفوه وغفرانه.

واما نيتكم الصادقة وقصدكم الصميمي في رفع قواعد البيت عوضاً عن ذلك الرجل الجليل انتم مأذونون بذلك ويجب على كل انسان ثابت يتقرب الى الله ان يعينكم على ذلك واني مع ضيق الحال لا احب الحرمان عن هذه الموهبة الكبرى واقدم الف تومان الآن ومن بعد هذا في اي وقت امكن اقدم غيره والحاجي يوسف المتحدة مصمم ان يشارككم في ذلك وهو الآن في باريس وله نية ان يسافر الى العراق ويدخل في اتمام هذا الأمر العظيم واسئل الله سبحانه وتعالى ان يؤيدك ويوفقك

على تأسيس هذا البنيان الرفيع . وبلغ تحيتي واشواقي الى جميع الاحباء الذين ثبتت اقدامهم على ميثاق الله وعليك التحية والثناء .

١٨ ذي قعده ١٣٣٩ عبدالبهاء عباس

نجم باختر : بقول حديث « مَنْ يُعَمِّرْ بَيْتَ اللهِ يُعَمِّرِ اللهُ بَيْتَهُ » . وبقول شاعر :—

لَا دَارَ لِلْمَرْءِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَسْكُنُهَا
إِلَّا الَّتِي كَانَ قَبْلَ الْمَوْتِ بَانِيهَا :

زیارت حضرت عبدالبهاء

خلاصهٔ مسافرت ومشرف شدن دکتر ضیاء بغدادی در حضور حضرت عبدالبهاء در ارض مقدس ومراجعت بامریکا

بعد از مدت یازده سال اذن مبارک شرفیابی رسید فوراً با عائلهٔ خود ویک خانم امریکانی در یازدهم ماه نومبر سنهٔ ۱۹۱۹ از شهر نیویورک سوار واپور ایتالیانی [جوزپی وردی] شدیم وباقلبی پر از شوق وروحی مشتعل بنشر نفحات امر مقدس بهائی کوشش مینمودیم قدری از رسائلی که از تاریخ وتعالیم این ظهور اعظم بحث وبیان میکند که همراه داشتیم به مسافرین یکی یکی دادیم وشبها در تالار بزرگ واپور گاهی تا فجر تبلیغ میکردیم خیلی از نفوس محترمه منجذب شدند وبتعالیم مبارک رغبت کردند ولی کشیشی بود باچند نفر از اهل غرض وتعصب بعداوت برخواستند وهرچه سعی نمودند که مردم نزدیک ما نیایند نتیجه به عکس شد لهذا چنان متغیر شدند که از وسط بحر تلگرافی بی سیم بدولت ایتالیا فرستادند مضمونش این بود که دشمن مسیح وملت وشاید هم از جمعیت بلشفک در این واپور تعالیمی نشر کرده است که گمان میکنیم ضرر عمومی دارد .

باری . چون نزدیک اسکلهٔ ناپولی رسیدیم یک کشتی جنگی پیدا شد ونزدیک آمد از قبطان واپور این عبد را طلبید چند نفر از پولیس وژاندارم آمدند ومارا پائین آوردند وآن روز را در حبس مجرمین ناپولی بردند جمیع اسباب را حتی توجیبها هم دست زدند ولی بجز اوراق نوشته جات روحانی یک کلمهٔ سیاسی پیدا نکردند . آن روز روز صیام حقیقی بود حتی پروین طفلهٔ سه ساله بی غذا وبی آب ماند شب که شد مارا به یک هوتیلی بردند وپولیس دم در اوطاقی که برای ما دادند نشست صبح زود که شد ما را بمحکمه بردند وبعد از سؤال وجواب حکومت فهمید که ما رعیت امریکا هستیم واوراق مضرة نداریم لهذا اجازه دادند که سوار واپوری دیگری شویم وبه مصر برویم ولی در هر اسکله از جزائر ایتالیا که واپور میایستاد بامر دولت اول رئیس پولیس بواپور میرسید واین عبد را میطلبید تا مطمئن شود که در واپور هستیم وهمین طور میماند تا وقت حرکت . در چهار اسکله واپور ایستاد وچهار مرتبه مفتش آمد مختصر اینست که اگر قدری زحمتی بود خصوصاً از برای عیال وطفلهٔ سه ساله ولی چون در سبیل زیارت حضرت عبدالبهاء ودر راه دین الله بود لذلک زحمت بود نه زحمت .

بعد قبطان واپور [میلانو] پیش این عبد آمد وگفت مسئله چیست که دولت ما اینقدر مضطرب شده است ؟ قدری از امر بهائی صحبت شد حالش منقلب گشت وبنهایت تأثر گفت حقیقت اینست که ملت ما خوب را بد میبینند وخیرخواه را بدخواه مینامند . بعد مارا با اطاق او دعوت کرد وشربت وشیرینی داد وخیلی محبت ورعایت کرد

[بقیه دارد]

دکتر الاجاء ضیاء

نجم باختر

صفحهٔ اول — جلد یازدهم

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکنفر بادارهٔ ارسال دارند

این جریده درهر ماه برهائی یکبار منتشر میشود ودر مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادّی ومعنوی نوع بشر وبکانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند ومقالات منیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ هشدهم ۷ ماه فیروزی سنه ۱۹۲۱ ✦ موافق ماه مُلک سنه ۷۶ بهائی

بشارت

ازآنجائیکه گرامی روزنامهٔ نجم باختر یگانه نامه ایست که بنام هیئت جامعهٔ بهائیت روشنی بخش قلوب واصحاب یاران دور و نزدیک برای روحانیان شرق و غرب تنها وسیله و بهترین راه انتشار بشارات و اخبار هست بی مناسبت نیست که در ضمن جلسه برادران وخواهران روحانی خود، یک خبر بسیار مهم و بشارت سراپا شادی و مسرت معطوف و متوجه سازیم و آن عبارت از تاسیس بیارگی باسم **شرکت نونهالان** با طلوع ستارهٔ تابنده و فروزان از افق ایران هست و برای بسط این واقعیت آگاهی از اساس این شرکت تاریخ بدایت آن بطور اختصار مورد نظر دوستان گرامی میرسانیم :—

شرکت نونهالان اولین شرکت اطفال هست که در تاریخ برج عسل ۷۰ شمسی مطابق مارچ ۱۹۱۸ میلادی بیانیان عرض اندام نموده و نقطه پیدایش آن ده بیدستان سیران و دوشیزگان قزوین موسوم بتوکل میباشد که بهره مخصوص بیانیان هست مقصود از تاسیس این شرکت این بود که کودکان خود سال بهائی چنانکه در غالب ممالک متمدنه مرسوم هست هریک بقدر خود توانائی از مخارج یومیه خویش در بکشائی و صعود و ارتقاء نفقه کنند و سرمایه شرکت که متدرجاً بسهام بیانی تقسیم میشود با اولیای اطفال هریکدام روزانه و یا هفتگی و یا ماهیانه بسهمی مختصر باسم طفل خود برای سرمایه اضافه نمایند و در نتیجه این سرمایه جمع شده مصرف صنایع مفیده گردد که مستلزم منافع عمومیه و در نفع کننده عوائد جمعیه باشد بدین توجه حاصله از شرکت قسمتی بصاحبان سهام و قسمتی جهت مصارف خیریه اختصاص یابد باین نظریه و تصمیم در مدتی قلیل شاگردان دو مدرسه مذکوره از دوازده تا از کوچک تا بزرگ با وجود بی بضاعتی بیاری اشتیاق و شعفی سرشار گردن این شرکت محتشم گشته در خزینه بسط یکدیگر مسابقت میجستند و کم کم اولیای اطفال از دخول در شرکت خودداری ننمودند چنانکه در مدت کمتر از یکسال بیانیان با قصد تومان سرمایه شرکت اطفال گردیده و بهمین روال روز بروز پیشرفت نموده تا آنروز که میگردید تا در سال گذشته (صفر ۱۳۳۹ مطابق نوامبر ۱۹۱۹) آقای میرزا احمد خان نبیل که معلم مدرسه نونهال بودند در جلسه نوبتی این شرکت مذکوره میباشند از شرف لقاء آستان مبارک حضرت عبدالبهاء روح العالمین لعبوديته الفداء مشرف شده و موضوع تاسیس شرکت نونهالان بشرف عرض مبارک رسید و مورد تحسین واقع گردید و در ضمن چندین جلسه شرف حضور و استماع بیانات جامعه ای چند در خصوص کیفیت "تاج کوچک" بروان قیمت بلیطهای شرکت هست و اینکه تا مدت مدیدی صاحبان سهام حق استرداد وجوه خود را ندارند تا شرکت صاحب سرمایه گردد و همچنین مدت ده الی پانزده سال منافع بسرمایه افزوده شود

2

۳

حلّ مسئلهٔ اقتصادی

حضرت بهاء الله میفرماید :

« حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول »

یکی از اساسات دین بهائی که در هیچ کدام از ادیان سابقه نیست ـ حلّ مسئلهٔ اقتصادیست حضرت عبدالبهاء چند سال است که از اهمیّت حلّ این مسئله در مجالس مهمّه و مدارس علیا و کنائس مختلفه حتّی در محافل اشتراکیّون باحلی بیان شرح دادند و خطابه های مبارکشان در این خصوص در سنهٔ ۱۹۱۲ در جرائد و صحف امریکا و اروپا منتشر گشته و از مضرّات و خرابی عالم بواسطهٔ حلّ نشدن این مسئله بسمع دول و ملل و اغنیا و فقرا و صاحبان کارخانه ها و عمّال کارکنان عالم رساندند که البتّه گرانی و ویرانی و اعتصاب و جنگ و پریشانی واقع خواهد شد !

حالا اهل دانش و معرفت بچشم خود میبینند که آنچه از قلم و زبان صاحب این امر عظیم در قدیم صادر گشت در این ایّام تحقّق یافت .

امروز فقط در امریکا تقریباً ده کرور از نفوس بی کار هستند یعنی بیست کرور از دستها بند شده پس اگر در مشهورترین ممالک عالم و غنیترین قطعات ارض این قدر از نوع بشر حیران و بی سروسامان ماندند شبهه ئی نیست که در ممالک دیگر سختی و گرانی بوصف نیاید

تعالیمیکه از قلم و لسان حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر شده که بچه قسم از روی عدل و عقل و مروّت و انسانیّت این مسئلهٔ اقتصادی باید حلّ بشود بسیار و مفصّل منجمله

حضرت عبد البهاء میفرماید :

« مسئلهٔ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه

3

ممتنع و محال و آن اینست که این مسئلهٔ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنانست که از دهقان ابتدا شود و دهقان اوّل عامل است در هیئت اجتماعیه . باری . در هر قریه ئی باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر ادارهٔ آن انجمن باشد . و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد

۱. واردات عشریّه .
۲. رسوم حیوانات .
۳. مال بی وارث .
۴. لقطه یعنی چیزیکه یافته شود و صاحب نداشته باشد
۵. دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است .
۶. معادن راجع باین مخزن است .
۷. تبرّعات .

خلاصه هفت مصرف دارد .

اوّل . مصارف معتدلهٔ عمومی مانند مصارف مخزن و ادارهٔ صحّت عمومی . ثانی . ادای عشر حکومت . ثالث . ادای رسوم حیوانات بحکومت . رابع . ادارهٔ ایتام . خامس . ادارهٔ اعاشهٔ عجزه . سادس . ادارهٔ مکتب . سابع اکمال معیشت ضروریّهٔ فقرا . ـــ اوّل واردات عشر است و آن باید چنین گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یکنفر واردات عمومیّه اش ۵۰۰ دولار است و مصارف ضروریّه اش ۵۰۰ دولار از او چیزی عشر گرفته نمیشود . شخصی دیگر مصارفاتش ۵۰۰ دولار است ولی وارداتش ۱۰۰۰ دولار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریّه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد . دیگری مصارف او ۱۰۰۰ و وارداتش ۵۰۰۰ از او یک عشر و نصف گرفته میشود زیرا اضافه زیاد دارد . شخصی دیگر مصارف لازمه اش ۱۰۰۰ دولار است ولی وارداتش ۱۰۰۰۰ از او دو عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر دارد

٤

شخصی دیگر مصارف ضروریه اش ۴۰۰۰ یا ۵۰۰۰ دولار است ولی وارداتش ۱۰۰۰۰۰ از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش ۲۰۰ دولار است ولی احتیاجات ضروریه اش که قوت لایموت باشد ۵۰۰ دولار و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید. و در هر ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشهٔ آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود. از برای عجزهٔ ده باید مقداری تخصیص داد. از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن تخصیص نمود. از برای ادارهٔ معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آن را باید نقل بصندوق عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد. چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید. و مراتب نیز باقی ماند. در مراتب ابداً خللی واقع نگردد. زیرا مراتب از لوازم ضروریهٔ هیئت اجتماعیه است هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم گورنور لازم کاپیتان لازم و نفر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازم است ولی هر فردی از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید. و همچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم و زراع لازم است البته این مراتب باید حفظ شود والا انتظام عمومی مختل گردد. »

زیارت حضرت عبدالبهاء

[بقیه از شمارهٔ هفدهم جلد یازدهم]

عجب در این است که در واپور جوزپی وردی نفوسی بودند که شب و روز مرتکب قمار بازی و شراب خوری و رقص حضرت کشیش مقدس و رفقاش میدیدند و میشنیدند و حرفی نداشتند ولی ما که در یک گوشهٔ نشسته بودیم و از مسائل الهیه و اخلاق روحانیه رحمانیه میگفتیم این قدر

٤

پاپی ما شدند و سبب اذیت گشتند. یاری - اسکندریه که رسیدیم دکتر بشیر به واپور آمد و ما را بدکان آقا میرزا محمد حسین تاجر یزدی برد و آن شب در منزل ایشان ماندیم شب بعد در خانه محمد سعید افندی ادهم رفتیم و از حسن اتفاق چند نفر از رجال و نساء مسافرین امریکائی که از ساحت اقدس مراجعت کرده بودند در اسکندریه تشریف داشتند و آن شب به خانه محمد سعید افندی رفتند میهمانی خوبی بوده و مجلسی بسیار نورانی امریکائی و ایرانی و مصری و سوری و اسلام و نصاری ولی همه بهائی در آن مجلس بودند و خطابه های روحانی به سه زبان ترجمه میکردیم. محبت و پذیرای بهائیان مصری هرگز فراموش نمیشود.

از اسکندریه یک سر به بیروت رفتیم عباس ادیب اقبال و مستر فوجیتا ژاپونی را تصادفاً در کوچه ملاقات کردیم تلامذهٔ مدرسهٔ کلیه را زیارت کردیم و آن شب در منزل جناب آقا عنایت الله ماندیم صبح زود عازم شام شدیم و آنجا یک شب در هوتیل توقف نمودیم و صبح به حیفا حرکت کردیم و چون شب در حیفا وارد شدیم در منزل خویشان راحت کردیم. سفر ما از نیویورک امریکا تا حیفا فقط بیست و هفت روز طول کشید و این راه را بحساب این وقت در نهایت سرعت طی کردیم زیرا از ایام حرب تا بحال بواسطهٔ گرانی زغال و قلت واپورات و کثرت اعتصابهای عمال جمیع واپورات به سرعت سابق حرکت نمیکنند.

صبح ۹ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۹ **اول مشرف شدن**

هر کس در حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شده میداند که عنایات و الطاف بی پایان او حاشا ثم حاشا که نفسی بتواند وصف کند یا شرح دهد واقعاً مثل اینکه مدت سالهای سال چشمها بسته بود و فوراً باز شده بروی آفتاب نگاه میکردیم آن ملاقات مانند عاشق بمعشوق حصول صحت بجسم علیل و دمیدن روح بتن مرده و نزول باران رحمت الهی بگیاه های تشنهٔ خشکیده [بقیه دارد]

دکتر ابوضیاء ضیاء

نجم باختر

صفحهٔ اول — جلد یازدهم

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ نوزدهم . ۲ ماه مارچ سنهٔ ۱۹۲۱ ✤ موافق ماه عُلا سنهٔ ۷۶ بهائی

حضرت بهاء الله میفرماید

ای فرزند کنیز من

اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال جد از ملک فانی درگذری ولکن ستر آن را حکمتها است و جلوهٔ این را رمزها جز افئدهٔ پاک ادراک ننمایند

مناجات طلب مغفرت

بجهت عموم متصاعدین ملکوت ابهی از احباء و اماء الله علیهم و علیهن البهاء الابهی. طهران بواسطهٔ جناب امین علیه بهاء الله الابهی

هو الله

اللهم یا غافر الذنوب وکاشف الکروب وجاذب القلوب وستار لکل مذنب ولو خاض غمار العیوب ان عبادا اخترتهم لمحبتک واجتبیتهم لمعرفتک وخصصتهم برحمتک وهدیتهم الی مطلع وحدانیتک وشفیتهم من الاسقام التی تعتری الارواح ووفیت لهم بعهدک الموثوق فی عالم الارواح حتی لم یکترثوا بالاشباح وقاموا بالافراح لما اضاء المصباح فی زجاجة رحمانیتک وسلکوا فی سبیلک وشربوا من سلسبیل عنایتک وتجرعوا من کاس یتلألأ فیها الصهباء کالمصباح رب انهم انقطعوا عن الدنیا وتوجهوا الی الملأ الاسمی واخلصوا وجوههم بجمالک الابهی وتمنوا الرفیق الاعلی ونادوا باسمک فی الملأ ودعوا الی ملکوتک الاعلی واقبلوا الیک بقلب خاضع وعین ناظر وروح خاشع مبتهلین الیک فی العشی والاشراق رب انهم تحملوا کل شدة وضراء وکل محنة وبأساء فی سبیلک یا رب السموات العلی رب انهم لم یجزعوا من المصائب ولم یفزعوا من النوائب بل ثبتوا ثبوت الراسیات البواذخ واستهدفوا السهام فی حبک وتحملوا المحن والآلام فی سبیلک یلبون لندائک ویهرعون الی ظلال سدرة رحمانیتک وتذرف اعینهم بالدمع شوقا للقائک وتتصاعد منهم الزفرات وتشتد علیهم الحسرات لحرمانهم من محفل الانوار الذی یتجلی فیه العزیز الجبار الی ان وهنت منهم القوی وتزلزلت ارکانهم من النوی واضطرمت فی الاحشاء نار الجوی وانصرم صبرهم من الساهی من ملکوتک الابهی فخلعوا اثواب الاجسام ولبسوا قمیص التقدیس وطاروا الی الاوج الاعلی شوقا الی اللقاء فی ملکوت الاسرار وتوقا الی الحضور فی محفل التجلی مرکز الانوار . رب اکرم هذا الوفود واسمح لهم بالورود علی الورد المورود والوصول الی المقام المحمود والخلود فی حیز الکشف والشهود واجعلهم آیات العفو والغفران ورایات الفضل والاحسان وکواکب ساطعة من افق العلی ومواکب رافعة اللواء فی الملأ الاعلی .

انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت العفو الغفور یا ربی الرؤف العظیم

عبد البهاء عباس

۱۸ رجب سنة ۱۳۳۷

حاجی میرزا حیدر علی

در بیست و هفتم ماه اگست سنهٔ هزار و نهصد و بیست و یک از این عالم فانی به ملکوت باقی پرواز کردند اگرچه از جهت عمر بالاتر از نود سال رسیدند باوجود این تا نفس اخیر در کوه کرمل حیفا جمیع احساسات روحانی و جسمانی ایشان در نهایت کمال بوده فی الحقیقه این وجود مبارک در ایمان و ثبوت و علم و تبلیغ و حلم و خلق و انقطاع و خضوع و تحمل بلایا در سبیل الهی اول بود و باین صفات حسنه مشهور شرق و غرب شد خوشا بحالشان خوشا بسعادت ابدیهٔ ایشان که قسم اخیر عمرشانرا در جوار عتبهٔ مقدسه صرف کردند و اکثر عمرشان وقف خدمت امرالله نمودند و برضای حضرت جمال قدم جل ذکره الاعظم فائز گشتند و در ساحت اقدس حضرت من اراده الله صعود فرمودند .

قصیدهٔ مرثیه

نظم جناب آقا میرزا محمود زرقانی سلمه الله .

در ذکر صعود حضرت منادی میثاق الله خادم کلمة الله مبلغ امرالله جناب حاجی میرزا حیدر علی روحی لرمسه الفداء .

آه از این جهان ظلمانی ٭ وز تقادیر جسم انسانی
که همه ماتم است و حزن و الم ٭ خود سراسر غم است و حیرانی
دست قدرت در اول عمران ٭ خود بیفشانده تخم ویرانی
صرصر قهر کرده محو و خراب ٭ هر بنائی ز عالی و دانی
عاقبت هر دو خاک راه شود ٭ کلبهٔ فقر و کاخ سلطانی
بلکه انجام صعب تر باشد ٭ از گدائی غم جهانبانی
گر نه عرفان حق در او بودی ٭ چه ثمر داشت خلق امکانی
چه نتیجه در این سرا چه شدی ٭ مترتب ز جسم حیوانی
چه صنم ماندی از صف دنیا ٭ چه اثر از آفتاب کیوانی
چه وفا داشت حال خاک و هوا ٭ چه بقا نار و ابر نیسانی
داشت این تن چه لذتی باقی ٭ وین تلون چه شان شایانی
آری عرفان حق مدار بقاست ٭ زانکه باقیست روح رحمانی
نفس ترکیب بعد هر تشتیت ٭ مینماید جهان روحانی
پس خوش آنکس که در جهان تن ٭ جست فیضی ز دلبر جانی
همچو آن جان پاک و نفس نفیس ٭ دل دانا و روی نورانی
پیکر حق پرست حیدر علی ٭ کوکب عز و برج نورانی
محرم راز حضرت داور ٭ منبع فضل و فیض وجدانی
علم نصرت و مبلغ امر ٭ دافع نقض و شوک شیطانی
رایت عشق و آیت رحمت ٭ خادم امر و عهد یزدانی
زاین جهان بر پرید و جهانرا ٭ ساخت سوزان ز هجر جسمانی
آمدی نجم برج غم تاریخ ٭ بهر آن پیک عشق ربانی
۱۳۳۸
چونکه رخت جهان تن بربست ٭ زد علم در جهان روحانی
بر سر خوان قرب قدس نشست ٭ وه چه خوان و چه طرفه مهمانی
بار الها بحق خاصانت ٭ حق عشاق عهد سبحانی
کن عنایت باین پریشان دل ٭ حصهٔ زین مقام قدمانی
حفظ فرما ز غفلت و نسیان ٭ کن فزون روح و روح ایمانی
ساز ملحق بآن عزیزان نیز
از کرم جان و روح زرقانی

عکس مرحوم حاجی میرزا حیدر علی

Hadji Mirza Heidar Ali.
DIED August 27TH. 1920: IN HAIFA.

۳

ضیاء خانم زرقانی

در بیت مبارک بزرگ و تربیت شده و یکسال پیش در حیفا عروسی کرده بعد با جناب آقا میرزا محمود زرقانی به هندوستان رفتند ولی ارادهٔ الهی چنان تعلق نمود که آن عروس عالم ناسوت را بگذرد و به جهان حوریات القدس بشتابد. علیها الرحمة والرضوان ولقرینها الصبر والسلوان.

جناب ابتهاج الملک

از اخبارات ایران اینکه جناب ابتهاج الملک کأس شهادت نوشیدند و بلقای ملیک مقتدر فائز گشتند. اگر ایران و ایرانیان قدر این قبیل اشخاص میدانستند نه ایران و نه ایرانیان باین حالت حاضره میماندند بلکه تاج سر عالم و عالمیان میشدند.

نجم باختر ۱ به عموم خویشان و دوستان این متصاعدین الی الله مراسم تعزیت و سر سلامتی میگوید و حسن عاقبت از برای همه میطلبد

كُلُّ ابْنِ أُنْثَى وَإِنْ طَالَتْ سَلَامَتُهُ
يَوْمًا عَلَى آلَةٍ حَدْبَاءَ مَحْمُولُ

زیارت حضرت عبدالبهاء

[بقیه از شمارهٔ هشدهم جلد یازدهم]

دیگر از آنوقت ببعد تا مدت نه ماه شب و روز از علوم الهیه و فائدهٔ آسمانی حضرت عبدالبهاء و روحانیت روضهٔ مبارکه و نورانیت مقام مقدس اعلی و موانست با دوستان با وفاء به قدر استعداد ولی بی استحقاق بهره مند میشدیم.

« ما دولت عادله را دوست داریم »

جمعی از ادیان و ملل مختلفه مانند مفتی و بزرگان اسلام حیفا و ضباط انگلیس در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بودند در میان صحبت یکی از حضار سؤال کرد که فرق مابین حکومت سابقه و حاضره چیست؟ حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند که « ما دولت عادله را دوست داریم هر دولتی باشد پادشاه قدیم ایران انوشروان اگرچه از عبدهٔ اوثان بود با وجود این حضرت رسول بآن افتخار میکرد قوله علیه السلام « إِنِّي وُلِدْتُ بِأَيَّامِ الْمَلِكِ الْعَادِلِ » فرق مابین حکومت ترک و انگلیس اینست که در زمان ترک امنیت از برای جان و عرض و مال مفقود بود ولی الآن موجود. »

حضار از این جواب شافی کافی وافی قانع شدند و مسرور رفتند.

خانهٔ المانی در حیفا

وقتیکه مقام مقدس حضرت اعلی بالای کوه کرمل در حیفا ساختند حضرت عبدالبهاء میل مبارکشان این بود که در آینده راهی باز کنند از در مقام مقدس تا اسکلهٔ المانی آن وقت زائرین ارض مقدسه از بحر یک سر از آن خیابان بمقام حضرت اعلی بروند دیگر از این راهی نزدیکتر و مستقیم تر و باصفاتر نمیشود.

اگر کسی از اسکلهٔ المانی پیاده میشد خودش را میان گل دسته ها میدید زیرا آن خیابان مستعمرهٔ « کولونی » المانی که سابق آلمانیان برای خودشان ساختند از هر طرف باغ و بغچه و چمن های سبز و خرم از یمین و یسار درختهای سرو و زیتون حتی بادم و خرما مانند قشون منظم ایستاده و خانه های آلمانی ـ که حال در دست حکومت انگلیس ـ هر یکی مانند گل دسته ئی است در نهایت اتقان تا بدامن کوه میرسید میدید که

خانه است ملک شخصی آنان در وسط آن خیابان ساخته شده لهذا حضرت عبدالبهاء خواستند که آن خانه را بخرند وخراب کنند تا راه باز شود ولی بعضی از متعصبین رفتند پیش آن شخص آلمانی وگفتند مبادا خانه را بفروشید هرقدر بخواهید بشما پول بدهند قبول نکنید آن شخص به طمع افتاد وقیمت خانه را این قدر بالا گذارد که کسی نتواند بخرد حضرت عبدالبهاء فرمودند « ولش کنید پشیمان خواهد شد »

امروز هرکس به مستعمرهٔ آلمانی برود ودر آن خیابان مرور کند میبیند که هیچ اثری از آن خانه نمانده است بعد از اینکه در وقت حلول سردار انگلیس اول کاری که کرد این بود که همان خانه را با خاک یکسان کرد .

إن عبدالبهاء لا ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی

دخول امریکا در حرب

شبی که مجلس شد حضرت عبدالبهاء از این عبد سئوال فرمودند که چرا امریکا داخل حرب شد وجواب عرض شد که آراء ملت امریکا در این مسئله مختلف است . گروهی هستند میگویند از برای خدمت عالم انسانی جنگ کردیم .

بعضی برآنند که آلمان تعدی وظلم کرد . وقسمی هستند که اعتقادشان براینست که که از برای منافع شخصیه داخل حرب شدند . حضرت عبدالبهاء فرمودند که خیر همین است که از برای منافع شخصیه داخل حرب شدند جریح واشنگتن شخصی قائل بوده او بامریکا گفت که در امور سیاسیه اروپا مداخله نکنید واروپا در امور سیاسیهٔ شما مداخله نکند .

تعصب ایتالیا

۹ ماه دسامبر سنه ۱۹۱۹ - مسز سنرة مبارک درخصوص سختیها که در ایتالیا دیدیم عرض شد حضرت عبدالبهاء فرمودند « بلی احبای ایتالیا متعصبند رفتند وارد ناپول شدیم مسئله شبانه روز در واپور ماندیم واگر پیاده میشدیم ما را دوکوچه جا سنگ ریز میکردند وچون با ترکها خوب رفتار کرده بودیم تصور میکردند که ما هم ترک هستیم .

پاپاساق یک دفعه بمناسبت عید سال جدید در کلیسا خطابه میخواند یک دفعه پادشاه ایتالیا را بکلیسا دعوت کرده ولی پادشاه قبول نکرده گفت بیائید تا بعضی اینجا بگذارید واز قصر من بکلیسا متصل کنید تا حضرتهای پاپا را از همین جا با تلفون بشنوم » .

زیارت عکا

۱۰ ماه دسمبر - حسب الامر مبارک با جناب شوقی افندی ورثای وآقا میرزا عزیز الله خان خلیلی خان ورقا وآقا میرزا عزیز الله خان خلیلی سوار کرجه شدیم وجناب اسفندیار را بمحطهٔ مبارکه برد بعد از زیارت به باغ رضوان رفتیم غذا آنجا صرف شد بعد به قشله رفتیم وزیارت سجن اعظم نمودیم از صمیم فؤاد به جمیع یاران دعا کردیم قبل از غروب به حیفا برگشتیم . رفت علی بیک هم با ما بحیفا آمد .

[بقیه دارد]

نجم باختر

صفحهٔ اول — جلد یازدهم

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ اول - ۲۱ ماه مارچ - سنه ۱۹۲۱ ✦ موافق ماه بهاء سنه ۷۷ بهائی

تهنیت **عید نوروز** فیروز

أَسْئَلُ اللّٰهَ أَنْ يُبَارِكَ هٰذَا الْعِيدَ السَّعِيدَ عَلَى الْجَمِيعِ وَيُؤَيِّدَهُمْ بِتَأْيِيدٍ جَدِيدٍ إِنَّ رَبِّي لَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

عبدالبهاء عباس

"از تعالیم جمال مبارک صحبت بدارید نه از عقائد"

لندن جناب میرزا ابوضا داود جناب میرزا افلاطون جناب میرزا یوسف متحده

﴿هو الابهی﴾

ای نفوس ثابت راسخ نامهٔ شما رسید برهان انجذاب بود و دلیل ثبوت و اطمینان الحمد لله فضل رحمن شاملست و موهبت حضرت مقصود روحی لاحبائه الفداء بی پایان شکر کنید خدا را که در ظل چنین شجرهٔ مبارکه آرمیده اید و فیض ابدی الهی هر دم رسیده بجمیع احبا تحیت ابدع ابهی با نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دارید و در آن مدینهٔ عظیمه هر کس سؤال و جستجو نماید از تعالیم جمال مبارک صحبت بدارید نه از عقائد چونکه این ترویج میکند عنوان چنین باشد که — افق شرق بسیار تاریک شده بود و نورانیت بکلی مفقود غبار تعصب چنان احاطه کرده بود که ملل شرق در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر بودند و از فضائل انسانی و مدنیت آسمانی حتی مدنیت جسمانی بکلی محروم در این اثنا حضرت بهاء الله مانند آفتاب از افق شرق طلوع فرمود و بانوار حقائق تعالیمی ترویج فرمود که این اقوام متعارضهٔ متجادلهٔ متباغضه در ظل خیمهٔ وحدت عالم انسانی داخل گشتند این ملل پر بغض و عداوت را بیکدیگر التیام داد و الفت کلیه حاصل شد که حال با یکدیگر در نهایت محبت و الفت آمیزش مینمایند عالم اخلاق را روشن فرمود و علوم و معارف را ترویج کرد و تعلیمات حضرتش اینست:

اول - تحری حقیقت و نجات از تقالید عتیقه.

ثانی - وحدت عالم انسانی چنانچه در مکاتیب مشروحاً نوشته شده است.

ثالث - دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر نباشد نتیجه ندارد بتفاصیلی که شنیده اید بیان کنید

رابع - علم و دین باید دست در آغوش یکدیگر باشد

خامس - صلح عمومی بین بشر و تفاصیلش

سادس - تأسیس محکمهٔ کبری و تفاصیلش.

سابع - وحدت بین رجال و نساء و تساوی حقوق

ثامن - فرضیت تعلیم و تفاصیلش

تاسع - حریت در حقوق

عاشر - عدم مداخله در امور سیاسیه.

حادی عشر - تأسیس لسان عمومی.

۴
ثانی عشر . عدالت کبری .
ثالث عشر . نهایت احتیاج بنفثات روح القدس
واز این قبیل وعلیکم البهآء الابهی
۶۶ محرم ۱۳۳۹ حیفا . عبدالبهآء عباس

انتشار دین بهآئی در لیک جنیوا امریکا و هیجان کشیشان

مسترجنسن یکی از بهآئیان شهر کنوشا دو سال پیش درکارخانه‌ئی کار میکرد وباشخصی مسترکارو نامی ازاهالی لیک جنیوا آشنا شد وباو مقرر ازظهور حضرت بهآء الله صحبت نمود ولی مسترکارو گوش میداد وسکوت مینمود تا اینکه مدت سه ماه پیش حرکتی جدیدی در دل مسترکارو افتاد که کاغذی به مسترجنسن نوشت که اگر کسی از بهآئیان باینجا باید واز دین بهآئی صحبت بدارد من میتوانم مجلسی مهیا کنم . مسترجنسن با محفل روحانی کنوشا مشورت کرد وآن محفل هم به بیت روحانی شیکاغو نوشتند وایشها یکی از مبلغین فرستادند مختصر اینکه در یک مجلس جمع حاضرین ایمان آوردند همهمه در شهر افتاد کشیشان بیمار مضطرب شدند وچون فهمیدند که مجلسی دیگر از برای بهآئیان مؤمنین تازه مهیا نمودند چهار نفر فرستادند که مجلس را بهم بزنند ولی بعد از شنیدن کلمات حضرت بهآء الله ونصایح حضرت عبد البهآء این چهار نفر نفسشان قطع شد وهیچ ایرادی نتوانستند بگیرند بلکه ظاهراً ممنون وخشنود رفتند حضرات کشیشان اینقدر بغضب آمدند که یکی از خودشان انتخاب کردند ومجلس بهآئیان فرستادند واین مرد کتابهای مجادله باز کرد وایرادهای فریسیان بمیان آورد ولی مبلغی که آنجا بود به نهایت ملایمت وصبر ومهربانی جمیع اعتراضات سقیمه سخیفه او را بحجج قاطعه وبراهین لامعه وادلهٔ عقلیهٔ علمیه محو ونابود کرد . عداوت کشیشان سبب ثبوت ورسوخ در ایمان وایقان بهآئیان تازه لیک جنیوا گشته .

انصافش اینست که کشیشان از یکجهت حق دارند که مکدر شوند وباخه های ایشان پاره پاره کنند زیرا این نفوسی که ایمان آوردند وبهآئی شدند اوّل مریدان آنها بودند همیشه به کلیسا میرفتند وکلیسا دکّان کشیش است محلّ تجارت اش است مرکز معاشش است جای شهرتش است حالا آیا جایز است که اینها بهآئی بشوند وکشیش ورشکند

چون این مطلب به حضور مبارک حضرت عبد البهآء رسید درجواب این لوح منیع را عنایت فرمودند .

شیکاغو جناب دکتر ضیآء بغدادی علیه بهآء الله

هو الأبهی

ایها الحبیب العزیز . قد وصل عریضتکم المؤرخ ۶ کانون اوّل سنه ۱۹۲۰ ولله الحمد یدل المضمون علی خلوص نیتکم ووفور حمیّتکم وخدمتکم لأمر الله وانّ القسیسون یقاومونکم ضدّ کلمة الله فلا تبتئس ولا تحزن هذا شأنهم فی الحیوة الدّنیا وهولآء القسیسون نظراء الفریسیین فی زمن المسیح المسیح الملیح روحی له الفداء لأن تلک العصبة الغاضبة العانیة ارادت ان تطفأ نور الله بأفواهها ولکن الله ابی عزّ ذلک وتمّ نوره واشرق ظهوره وغنّت طیور الملکوت بأبدع الألحان علی الأفنان وهولآء القسیسون سیصیحون خائبین خاسرین وانّک انت ایها الحبیب الرّشید علیک بالمدارا مع القسیس لأنهم اطفال غیر بالغین ونفوس غفلت عن ذکر ربّها وبلّغ تحیّتی وثنائی الی مستر

ومسیس کارو وایضاً الی مستر ومسیس ستفنس
وایضاً الی مستر وست المحترم

۳ کانون ثانی سنه ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس

انتحار در امریکا

اسبابش و علاجش

امسال عدد نفوسیکه در امریکا جان خودشانرا بدست خودشان کشتند بدوازده هزار رسید کوچکترین این نفوس طفل پنج ساله وپیرترین ۱۰۲ سال عمرش بود . از این عدد ۲۰۰ بسبب طلاق وفراق خودشانرا بهلاکت انداختند . مابین اینها جمعی بزرگی از مرتکبین شرب وافیون وانواع تریاک بودند ۱۵ نفر از مشاهیر کتّاب ۲۴ محامی - اوکات ۲۴ از تجار معتبرین ۸ قاضی ۵۱ حکیم ۴۰ تیاتروچی ۳۴ پروفسورها ومعلمین مدرسه ۵۰۰ سرباز ۷۵ از مدیران کارخانه ها ۵۹ از رجال ونساء اصحاب ثروت ملیونیرها ۵۹ از مدیران بنک ۱۵ از کشیشان ورؤساء ادیان . از همه بیشتر عدد تلامذهٔ مدارس پارسال ۴۷۷ وامسال ۷۰۷

اسباب این بدبختی میان این اطفال یا از ترس امتحان یا از ظلم وجور اهل خویش وتنگی در امور معیشت وزندگانی ویا از جنون عشق بوده واقعاً انسان چون در این احوال تفکر میکند لابد متحیر میشود که اینها اکثرشان از اهل علم وتعلیم وثروت وتجارت وصنعت ومعرفت هستند وبحسب ظاهر از ملت متمدنهٔ عالم معروفند پس چرا اینقدر مأیوس شدند وارواحشان را تلف کردند ولی جواب

اینست که اگرچه اینها در مدنیت مادی بنهایت کمال رسیدند ولی از مدنیت روحانی بی خبرند عالم انسانی همیشه محتاج مدنیت روحانی است مظاهر مقدسهٔ الهی موسسین مدنیت روحانی هستند اگر این نفوس از تعالیم حضرت بهاء الله ونصایح حضرت عبدالبهاء اطلاعی داشتند واقلاً بموجب بعضی از کلمات مکنونه عمل میکردند البته وصد البته عمر نفیس شانرا بکمال اطمینان وسرور ابدی میگذرانیدند وهرگز جان خودشانرا بآتش یأس وحرمان ونا امیدی نمی انداختند مثلاً

در کلمات مکنونه میفرمایند

ای خاک متحرک : من بتو مأنوسم وتو از من مأیوس سیف عصیان شجرهٔ امیدترا بریده ودر جمیع حال بتو نزدیکم وتو در جمیع احوال از من دور ومن عزت بی زوال برای تو اختیار نمودم وتو ذلت بیمنتهی برای خود پسندیدی آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن وفرصت را مگذار

ای بیگانهٔ بایگانه : شمع دلت را افروختهٔ دست قدرت من است آن را بباد های مخالف نفس وهوی خاموش مکن . وطبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموش منما حب مرا سرمایهٔ خود کن وچون بصر وجان عزیزش دار

ای بندهٔ من : ملک بیزوال را بانزالی از دست منه وشاهنشهی فردوس را بشهوتی از دست مده این است کوثر حیوان که از معین قلم رحمن ساری طوبی للشاربین

زیارت حضرت عبدالبهاء

[بقیه از شمارهٔ ۱۹ جلد یازدهم]

« کلم الناس علی قدر عقولهم »

۱۱۰ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۹ . ازجملهٔ نصایح حضرت عبدالبهاء آن روز فرمودند « کَلِّمِ النَّاسَ عَلَی قَدْرِ عُقُولِهِمْ . حَدِّثْهُمْ بِمَا یَعْلَمُونَ لَا بِمَا لَا یَعْلَمُونَ »

« کلهٔ حق خلاقیت دارد »

کلمهٔ حق خلاقیت دارد نه کلمهٔ خلق . خلق نمیتواند پشه ئی یا مگسی خلق کند .

حضرت رسول اکرم و احزاب حربهٔ خندق

ازجملهٔ آثار قدرت خدا اینست که در حرب خندق حضرت رسول واصحاب اینقدر گرسنه بودند که روی شکمهای خودشان سنگ میبستند در اثنای کندن خندق سنگی بسیار بزرگ پیدا شد حضرات هرچه سعی کردند که آن سنگ را از زمین بکنند نتوانستند آخر حضرت رسول اکرم شدند سنگ را با چوبی که در دست داشتند قایم زدند فرمودند « هَا قَدْ کَسَرْتُ الْأَعْدَاءَ » دوباره آن سنگ را زدند وفرمودند « هَا قَدْ فُتِحَتْ لَکَ الْقَیَاصِرَةُ » باز آن سنگ را دفعهٔ سوم زدند وفرمودند « هَا قَدْ فُتِحَتْ مُلْکُ الْأَکَاسِرَةِ » از این عبارات اصحاب تعجب کردند ومنافقین استهزا کردند ولی بعد از مدتی حضرت رسول غالب شدند دشمنان را شکست دادند وقتیکه داخل ایوان کسری شدند منافقین بیاد وعده های مبارک افتادند پشیمان شدند وخجالت کشیدند در آن جنگ عدد اصحاب رسول ۷۰۰ نفر بودند واز اینها ۳۰۰ منافق دشمنان خیلی بودند مثلاً قبائل بنی کنانه . غطفان . فزاره . خزیج وقبیلهٔ قریش .

وقتیکه حضرت رسول سنگ را با چوب زدند وفرمودند : هَا قَدْ فُتِحَتْ مُلْکُ الْقَیَاصِرَةِ وَالْأَکَاسِرَةِ یکی از منافقین بدیگری گفت « این چطور این حرفها میزند مردکه ماکه از ترس حتی به میدان بیرون نمیتوانیم برویم » واین قبیل حرفهای بدنسبت

تفصیل شکست دادن احزاب

سبب این بود که یکی از یهود رفت پیش قبیلهٔ قریش وگفت خبری مهمی دارم ولی بعد از یک دو روز دیگر به شما اظهار خواهم نمود مختصرش اینست که جمعیت یهود مایل بطرف محمد شدند بجهت اینکه میگویند ما از اهل کتابهستیم ومحمد هم کتابی دارد قرآن در حق موسی وتوراة وانبیاء حتی از مسیح وانجیل مدح وثنا مینماید . بعد از این شخص پیش یهود برگشت وگفت : آیا خبر دارید قبیلهٔ قریش سران میخواهند شما را دریابند زیرا میگویند که محمد از خودشان است وشما از کفار هستید میخواهند که با او متفق شوند وخیال دارند که رؤسای شما را بگیرند وپیش خودشان مثل رهن نگاه دارند بعد بکشند بلکه همه شما را خواهند کشت . حضرات یهود گفتند این حرفها ممکن نیست بوا رکنیم . آن گفت اختیار دارید ولی اگر قریش رؤسای شما را برای رهن بطلبند آن وقت باین بی اعتنا باشید که راست گفتم بعد پیش قریش رفت وگفت آن خبر یکه به شما وعده کردم نگویم الآن وقتش آمده وآن اینست که یهود دنبال فرار هستند وبا محمد خیال صلح دارند واگر بخواهید حقیقت را کشف کنید رؤسای اینها را بطلبید که نزد شما رهائن باشند اگر قبول کردند معلوم میشود که خیال ماندن دارند واگر قبول نکردند پس معلوم میشود که خیال ماندن دارند واگر قبول نکردند پس بدانید که آنچه گفتم صحیح است . قریش بموجب این نصیحت عمل کردند وفوراً رئیس یهود را احضار نمودند وباو گفتند چون جوانان ما جاهلند میترسند که شما ها با ما نمائید وشبانه خیال فرار کردن دارید وبا محمد آشتی کنید لهذا از برای اطمینان لازم است که اقلاً بیست نفر از بزرگان یهود ما نزد ما بمانند سرکار عالی هم با اینها باشید . رئیس یهود برخواست وگفت خیلی خوب مرخص فرمائید که الآن بروم تا رفقا را بیارم وهمان قسمیکه میل دارید نزد شما بیائیم رئیس رفت پیش یهود وگفت بخدا قسم آن شخص حرف راست گفت یا الله هزیمت غنیمت است . یهود گفتند کی ها را از ما خواستند گفت اول مرا خواستند جمیع یهود فرار کردند

[بقیه دارد]

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه برهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادّی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات منیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ دوم ۹ ماه آپریل سنه ۱۹۲۱ مطابق ۱ ماه جلال سنه ۷۷ بهائی

شرق مطلع انوار است ومهبط وحی پروردگار

۹

شیکاگو حضرت اکسرخوس یوحنا داود

هوالله

ای شخص جلیل نامهٔ شما رسید شرق مطلع انوار است ومهبط وحی پروردگار هموارهٔ شمس حقیقت از افق شرق طلوع نموده هرچند در بدایت در انظار فریقیان اهمیتی نداشت بعد واضح و آشکار شد که تعالیم آسمانی عموم آفاق را تزنده مینماید لهذا امیدوارم که دوباره حقیقت تعالیم ادیان مقدسه که تعلیم واحد باز افاق را روشن نماید ووحدت عالم انسانی اعلان گردد واین ابرهای تاریک جنگ وقتال وتعصبات تقلیدیه مثلاشی شود ونور حقیقت شرق وغرب را روشن نماید وعلیک التحیة والثناء . حیفا ۱۰ کانون اول ۱۹۲۰ عبدالبهاء عباس

کنونشن اوّل بهآئیان هندوستان

در ۲۷ ماه دسمبر سنه ۱۹۲۰ جمعفیری از بهآئیان هندوستان وبرما در بنگاه بزرگ بمبئی در عمارتی که همیشه مجلس بهآئی میشود جمع شدند جناب پروفسور شیرازی کنونشن را با تلاوت مناجات باز کرد وجناب آقا میرزا محمود از قبل محفل بهآئی بمبئی به جمیع دوستان ونمایندگان تحیت صمیمانهٔ خوش آمدن وپذیرائی بنهایت محبت ابلاغ نمود وبعد از مباحثات ومذاکرات درخصوص مشروعات مفیدهٔ نافعه واقدامات شریفهٔ خیریه جمیع حاضرین متحداً ومتفقاً براجرآ مسائل آتیه تصدیق کردند :-

اولاً. عریضه‌ئی بامضای جمیع بهآئیان هندوستان وبرما به حضور انور حضرت عبدالبهاء ارسال کنند وبجا نمایند که طلعت مبارکه بهندوستان تشریف فرمایند

ثانیاً. انتخاب لجنهٔ تنفیذیه ازبرای جمع کردن اعانات لازمه که درهندوستان مشرق الاذکار بسازند

ثالثاً. تأسیس مدرسه‌ئی ازبرای تربیت وتعلیم نونهالان بهآئیان در شهر بمبئی

رابعاً. ارسال مبلغین برای نشر دین مبین در اطراف هندوستان

خامساً. شروع بنوشتن وچاپ جریدهٔ بهآئی بزبان فارسی و انگلیسی

سادساً. تأسیس کتابخانه وقرائتخانهٔ بهآئی در بمبئی

سابعاً. تأسیس شرکت ازبرای چاپ وترجمه نوشته جات بهآئی بزبان هندی

ثامناً. انتخاب نمودن چهار کمیتهٔ دیگر ازبرای اجرا کردن قرارهای کنونشن

وقایع کنونشن

وقایع کنونشن درجریدهٔ تیمس هندوستان ودر قسمت انگلیسی این شمارهٔ نجم باختر منعکس با عکسهائی که گرفته شده درکنونشن درج شده لهذا اینجا مختصراً ذکر میشود

نمایندگان محترمین خطابه های مهمه در حضور یار و اغیار به نهایت خلوص و روحانیت و فصاحت و بلاغت بزبانهای متعدد القا فرمودند منجمله در روز اول کنونشن جناب پروفسور شیرازی خطابه ئی در خصوص "احتیاج خلق بمربی الهی حقیقی" القا نمود و جناب وکیل در خصوص "دین عمومی" جناب جمشید خداداد در خصوص "تحقق یافتن وعود حضرت زردشت" و جناب آقا سید مصطفی در خصوص "المظهر الجدید الموعود فی التورات والانجیل".

در روز دوم کنونشن جناب پرفسور شیرازی از "اساسات مبارکه بهائی" شرحی داد و جناب ایار "از اسبابی که عباد را از معبود حقیقی محجوب نموده" صحبت داشت که تکبر عرفا و خود پسندی اس اساس حجبات ناس است. جناب وکیل شرحی داد در خصوص "فراموش کردن اساس ادیان الهی و تمسک بتقالید" که این فراموشی منبعث از علمای ادیان شده. جناب آقا میرزا حشمت الله در خصوص "مساوات مابین حقوق رجال و نساء" خطابه ئی القا نمود و امة الله مسس استوارت امریکائی که در طهران مقیم است و تازه از ساحت اقدس مراجعت نموده بود و در کنونشن حاضر بود آن هم در همین مسئله مساوات نطقی دلسوزی داده است. جناب آقا میرزا محمود نطقی داد در خصوص "اثبات حقیقت ظهور حضرت بهاء الله بدلایل و براهین باهرهٔ قرآن".

در روز سوم کنونشن جناب آقا میرزا محمود بزبان اردی خطابه اش در خصوص "صلح عمومی" بوده که حضرت بهاء الله بیشتر از پنجاه سال پیش تأسیس فرمود. جناب وکیل جلیل شرحی از "بقای ارواح" داد و جناب جمشید خداداد بزبان فارسی خطابه ئی القا نمود در خصوص "وعود انبیای الهی و انتظار امم برای ظهور اعظم حضرت بهاء الله". جناب پروفسور گدس در خصوص مشرف شدنش در ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء ذکر نمود و از خلق و خوی هیکل مبارک زبان گشود. جناب

پروفسور پریتامسینغ خطابه ئی مفصلی در خصوص "حل مسئله اقتصادی" القا نمود و از اساسات مبارکه دیگر مثل "وحدت لسان" بیان کرد.

این کنونشن مدت سه روز طول کشید بعد بتلاوت آیات و تضرع و مناجات بانتهی رسید.

نجم باختر: خبر این کنونشن اول هندوستان سبب سرور جمیع یاران این سامان گشته شبهه ئی نیست که سایر بهائیان عالم با ما متحد میشوند و بکمال افتخار با یک دل و یک زبان دوستان پرهمت هندوستان و برما از صمیم فؤاد تهنیت و تبریک میفرستند که الحمد لله آن یاران حقیقی حضرت عبدالبهاء با وجود تنگی و سختی و بلا که عالم و عالمیان را احاطه نموده به عقد چنین کنونشن عظیم عظیم موفق نشدند. باری امیدواریم که عن قریب کنونشنهای بهائی در جمیع ممالک دنیا منعقد شوند تا اتحاد و یگانگی میان بشر محکمتر شود و تعالیم این ظهور اعظم بیشتر منتشر گردد و نتایج عظیمه حصول یابد و جمیع آفاق منور شود و لیس ذلک علی الله بعزیز.

اخبار ایران

کاشان

اوضاع ترقی امر بهائی در کاشان بعنایات محبوب عالمیان و همت محفل مقدس آن شهر این اوقات و اوان در نهایت خوشی و اتقان بوده و امر تبلیغ نهایت پیشرفت را داشته و احبای الهی موفق بخدمات عظیمه و تأسیسات جدیده گشته اند.

اولاً. تأسیس مدرسه بنات است چون تعلیم و تربیت بنات و امهات از مهمات امور است این اوقات احبای کاشان در موقع تشریف فرمائی آقا میرزا منیر نبیل زاده موفق بآن گشته امیدواریم که این شجره مبارکه عما قریب نشو و نما کند و باثمار طیبه علم و عرفان بارور گردد. ثانیاً. محفل خدمت بمساعدت محفل مقدس روحانی و اجازه رئیس معارف قرائت خانه عمومی باز کردند. ثالثاً تأسیس محفل اتفاق جوانان بهائی است. محفل تدریس اخلاق

وتبلیغ وزبان عربی وغیره . امید وطید است که جمیع بتأییدات غیبیه مؤید گردند وبآئین مقاصد عالیه موفق ونائل شوند

همدان

وهمچنین بهائیان همدان بواسطهٔ قوهٔ ایمان وهمت محفل تهذیب به خدمات لائقه موفق شدند علی الخصوص بفریاد این المبلغ رسیدند اسباب ضروری مهیا نمودند وراهها را برای مبلغین باز کردند که چند نفر از نفوس طیبهٔ منقطعه به تبلیغ پرداختند

حرکت مبلغین در ایران

خیر قیام منادین میثاق بر نشر دین رب الآفاق همیشه سبب سرور ارواح وقلوب اهل وفا بوده وهست . مثلا حضرت شیخ ناطق در اصفهان وحضرت میرزا منیر نبیل زاده در کاشان وحضرت آقا میرزا یوسفخان در کرمانشاهان وجناب آقا آقا سید اسدالله قمی وآقا میرزا حسن نوش آباد در خراسان وجناب آقا محمد حسین یزدی در عراق وهمدان وحضرت آقا میرزا محمدخان تبریزی در شیراز وآباده واصفهان وقم وطهران وقزوین وحضرت آقا سید مصطفی سمنانی در طهران وعراق وجناب آقا شیخ ابوالقاسم دیلمانی در حدود مازندران وحضرت آقا میرزا عبدالله مطلق در زنجان وطهران واصفهان وحضرت فاضل شیرازی در همدان جمیع این نفوس مبارکه در هرجا که بودند ورفتند وهستند سبب هدایت غافلان شدند وسرور یاران گشتند .

حرکت سبب حیات است وسکون سبب ممات

در دنیا نفوسیکه بر خدمات واقدامات گذشته خویش زیاد فکر میکنند بسیارند ونفوسیکه بر خدمات واقداماتیکه باید اجرا نمایند کم هستند بلی گاهی میشود که شخصی آید وچنان موفق ومؤید در خدمتی عظیمی میشود که اسمش تا ابدالآبدین زنده میماند ولی از این قبیل نفوس کم یاب هستند پس خوشا بسعادت هر نفسیکه همیشه در فکر خدمات تازه مشغول است . درختی که فقط یکبار میوه میدهد یا چمنی که در مدت عمر یک دفعه سبز میشود مرغوب ومقبول نیست . تاجر عاقل اگر روزی خوب بفروشد

هرگز دکان خود را نمیبندد واز تجارت صرف نظر نکند .

ادی رکنباکر بعد از آنکه در فرانسه در ایام جنگ ۲۶ طیارهٔ آلمانی پائین آورده وبا نیشانهای افتخار بامریکا مراجعت کرد فوراً بکار وکسب پرداخت زیرا میدانست که مردم شجاعت وجسارتی که در فرانسه اظهار کرده بود در امریکا فراموش خواهد شد وفقط باسم ونیشان نمیتواند نان بخورد لهذا بکار چسپید وگفت انسان نمیتواند بی حرکت بیستد .

ان الفتی من یقول هاانذا ❊ لیس الفتی من یقول کان ابی

ولی اصل حرکت روحانی است که سبب حیات ابدی است سبب اشتعال وانجذاب است سبب ثبوت در ایمان است سبب هدایت نفوس غافله وعمل بموجب تعالیم الهی است

رئیس تازه مستر هاردینگ

در ۴ ماه مارچ سنه ۱۹۲۱ مدت ریاست مستر ویلسن بانتهی رسید وعوضش مستر هاردینگ رئیس ایالات متحدهٔ امریکا شد امید واریم که این رئیس محترم موفق شود بآنچه که رئیس سابق موفق نشد وآن تأسیس صلح عمومی واسایش دول وملل عالم است

وقتیکه حضرت عبدالبهاء در امریکا تشریف داشتند در سال ۱۹۱۲ ایام انتخاب بوده مستر براین سکرتیر سابق دولت امریکا از حضور مبارک دعائی از برای مستر ویلسن خواهش نمود واستدعائش قبول شد ودعائی در حق مستر ویلسن مرقوم فرمودند بعد ملت ودولت امریکا مستر ویلسن را انتخاب کردند بعضی از دوستان خواستند که هیکل مبارک با مستر ویلسن ملاقات فرمایند ولی قبول نفرمودند بعد فرمودند که مستر ویلسن الآن سرش بآسمان رسیده میل دارم که مستر تیودور روزولت را ملاقات کنم زیرا نظرش بریاست بود والآن محروم شد وخیلی محزون است بلکه دلش تا آخر عمرش شکسته خواهد ماند خوشم میاید که با کسانیکه دلخون وغمگین هستند ملاقات نمایم .

❊ زخلق وزخوی جمال قدم ❊ حکایت کند خوی عبدالبهاء

زیارت حضرت عبدالبهاء

[بقیّه از شمارهٔ اوّل جلد دوازدهم]

چون قبیلهٔ قریش بچشم خودشان دیدند که یهود فرار کردند گفتند فی الحقیقه آن شخص مخبر صادق بود بدلیل اینکه یهود قبول نکردند که رهائن را بما بدهند والآن میبینیم که فرار کردند . بعد جمیع احزاب فرار کردند

بدترین چیزها جهل است

عبّاس عموی حضرت رسول مردی فقیری و سقّی بود معرض و منکر ماند میگفت که چطور بوار کنم که برادرزادهٔ من پیغمبر میشود اینست که جهلش از سعادت این دنیا و از عزّة ابدیّه محروم شد و الّا اگر ایمان آورده بود به مقامی عظیم میرسید زیرا حضرت رسول اساس سه سلطنت تأسیس نمود

استهزآء بحضرت رسول

وقتیکه این سورهٔ مبارکه نازل شد : تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَى عَنْهُ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ . زن ابی لهب از خانه بیرون آمد رفت که با حضرت رسول معاتبه نماید در راه خواهرش را دید خواهرش سؤال نمود کجا میروی گفت پیش این مردیکه به پیغمبری ادعا دارد خواهرش گفت چه کار داری آنجا گفت میخواهم بفهمم که چرا در حق من میگوید حمالة الحطب و در گردن من حبل من مسد و حال آنکه من اشرف القبائل و ست العشائر هستم در گردن من حبل من مسد نیست بلکه عقد مروارید است . خواهرش گفت ولش کن این مرد بلید است دیوانه است مهمل است مگر نشنیدی که میگوید شجرة الزقوم تنبت فی جهنم آیا هیچ ممکن است که درختی در آتش بزرگ شود .

◆ ◆ ◆

۱۲ ماه دسمبر ۱۹۱۹

کسی نتوانست که بحضرت بهاءالله استهزاء کند

هرکس جمال مبارک را دید از عظمتشان تعجب میکرد حتی شعرای

پرستان گفتند ما نمیگوئیم که پیغمبر است ولی معجزاتشان مانند آفتاب ظاهر در سابق خلق به جمیع انبیاء استهزاء مینمودند فرعون به حضرت موسی گفت تو قتل نفس کردی و از مجازات فرار نمودی والآن ادعا میکنی که پیغمبری هستی

ارض مقدس محل ولادة ثانی است
محل راحت قلب و فرح روح است

ملوک و اغنیا جمیع اسباب زندگانی مادی را دارند ولی در هم و غم هستند در مدت دو سال امپراطور آلمان و امپراطور نمسا و امپراطور روس با ممالکشان هلاک شدند . بلایا متنوع است ولی سرور حاصل نمیشود الا براحت قلب و راحت روح راحت قلب و راحت روح حاصل نمیشود مگر در داخل شدن در ملکوت و خدای ملکوت در ارض مقدس ظاهر میشود

النجاة في الصدق

دسمبر ۱۳ ۱۹۱۹ . در باغچه در خانه مشرف بودیم پولیس از طرف ادارهٔ قرنتینه حیفا آمد و این عبد را به قرنتینه برد زیرا از راه بیروت به حیفا آمده بودیم و در بیروت وبا بود گفتند که باید پنج روز در قرنتینه بمانیم ولی حکیم قرنتینه همان ساعت بنده را مرخص کرد به حضور مبارک برگشتم فرمودند چه بود عرض کردم که باداره قرنتینه آنچه سؤال کردند صدقش جواب دادم فرمودند آفرین که صدقش گفتی النجاة في الصدق .

حکایت جاسوس صادق

عیسی سردار امین جاسوسی را به طرف عسکر طاهر سردار مأمون فرستاد وقتیکه آنجا رسید طاهر او را دید سؤال کرد تو کی هستی گفت من جاسوس هستم از طرف سردار عیسی آمدم تا قشونهای شما را ببینم و برگردم باو خبر دهم طاهر از این جواب مبهوت شد و او را به چادر خود برد و رعایت کرد طاهر در بدایت میخواست در هر حال او را بکشد که اگر جاسوس است از شرش خلاص میشد و اگر جاسوس نبود کشتن یک نفس چندان اهمیتی ندارد ولی خیر باو شام داد و محل خوابش معین کرد و هر دو رفتند خوابیدند قدری از شب گذشت طاهر دید که آن جاسوس روی دوشک نشسته بود پرسید چه کار میکنی گفت منتظرم که بخوابی تا برخیزم و جستجو کنم [بقیه دارد]

دکتر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ سوم ۲۸ ماه آپریل سنه ۱۹۲۱ موافق اول ماه جمال سنه ۷۷ بهائی

ای نگار از روی تو آمد بهار — زین بهار آمد حقائق بی شمار
هر گل از وی دفتری از حسن دوست — هر دل از وی کوثری از فضل دوست

بشارت کبری

شروع بساختن مشرق الاذکار در امریکا

الحمد لله که در عید مبارک نوروز ۲۱ ماه مارچ سنه ۱۹۲۱ جمّی از بهائیان در ییلاق ویلمت بیرون شهر عظیم شیکاغو در زمین مشرق الاذکار جمع شدند و در حالت توجه و انجذاب و تضرع و تلاوت مناجات شروع بکندن اساس مشرق الاذکار شد. چشم همه روشن قلب همه گلشن ای جای تو خالی جای همه خالی.

گرچه اهل غرض و فساد و بعضی از کشیشان متعصبین کوشش زیاد نمودند که حکومت اجازه برای ساختن این بنای مقدس ندهد ولی حکومت عادلهٔ امریکا بنهایت میل و رضایت اجازه داد و حال مهندس و معمار و فعله بساختن مشرق الاذکار مشغول هستند و هرچند از برای اتمام کردن این بنای عظیم مدت مدیده لازم است ولی امید چنانست که بهمت یاران شرق و غرب بزودی بدرجهٔ تکمیل برسد در این مقاله شرحی مختصری از تاریخ مشرق الاذکار و بدایت کنونشن امریکا ذکر میشود.

طلب اذن مبارک

وقتیکه خبر ساختن مشرق الاذکار در عشق آباد بامریکا رسید بیت روحانی شیکاغو به حرکت و شوق آمد و فوراً عریضه ئی بحضور اقدس حضرت عبد البهاء فرستاد و طلب اذن مبارک نمود که در امریکا هم مشرق الاذکار تأسیس شود بعد که اذن مبارک از ساحت اقدس رسید اعضای بیت روحانی دعوت نامه ئی به جمیع محافل بهائیان امریکا ارسال نمودند که هر کس میل داشته باشد و بتواند بیاید حاضر شود تا در مسائل ترقی امر بهائی و ساختن مشرق الاذکار مذاکره و مشورت نمایند.

محفل اول عمومی بهائیان

این سبب شد که در ۲۶ ماه نومبر سنه ۱۹۰۷ محفل عمومی بهائیان امریکا در شهر شیکاغو منعقد گشته و نه نفر از نمایندگان محافل بهائیان حاضر بودند و در این محفل پنج هزار و ششصد و شصت و شش دولار و چهل و چهار سنت از برای مشرق الاذکار جمع شد. بعد بقیمت دو هزار دولار زمینی کوچکی خریده شد این زمین در جهت شمالی شیکاغو در ییلاق ویلمت روی دریاچه مشیگان واقع است دیگر از این نقطه بهتر و باصفاتر نمیشود و الحقیقه مثل اینکه حضرت پروردگار از برای مشرق الاذکار این زمین را خلق فرمود. در ۱۹ ماه جون سنه ۱۹۰۸ لوحی مبارک از حضرت عبد البهاء بامریکا رسید و در این لوح فرمودند که اگر جمیع محافل امریکا هر سال از خودشان نمایندگان انتخاب کنند و از برای تشکیل نمودن محفل عمومی

ازهرمحفلی یك نفر انتخاب کنند خیلی خوب میشود

کنونشن اوّل

در ۲۲ ماه مارچ سنه ۱۹۰۹ کنونشن اوّل امریکا درشهر شیکاغو انعقاد یافت ولی عدد نمایندگان نه نفر نبود چهار دفعه نه شد یعنی از سی و شش محفل بهائی سی و شش نفر نمایندگان حاضر شدند وداین کنونشن نه نفر "کمیتهٔ تنفیذیه" انتخاب شد واطراف آن زمین اوّل خریدند وبزرگی این زمین تقریبًا ۹ فدان است

کنونشن دوّم

چون ایام عید نوروز در امریکا سرد است وفصل بهارش دیر میرسد لهذا کنونشن دوّم در ۲۵ ماه آپریل در سنه ۱۹۱۰ در ایام عید مبارك رضوان درشیکاغو انعقاد یافت ودراین کنونشن مبلغ چهارده هزار وهفصد وسی ویك دولار وپنجاه ویك سنت ازبرای مشرق الاذکار جمع کردند

کنونشن سوّم

در اوّل ماه مي سنه ۱۹۱۱ درشیکاغو انعقاد یافت ومبلغ ده هزار وچهارصد ویك دولار وپنجاه ونه سنت جمع کردند

کنونشن چهارم

در ۲۹ ماه آپریل سنه ۱۹۱۲ درشیکاغو انعقاد یافت دیگر ازجهت عظمت وروحانیّت ونورانیّت هرگز بوصف نیاید وازجمیع کنونشنهای سابق ولاحق ممتاز بود زیرا دراین کنونشن چهارم خود هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء تشریف داشتند وزمین مشرق الاذکار بأقدام مبارك مشرف گشته واز دست مظهر امانتی ازبرای زمین مشرق الاذکار عنایت فرمودند واز برکت این امانه قرضی که روی این زمین بود برداشته شد قیمت این زمین سی ودو هزار دولار بود وعلاوه بر این در مقابل این زمین یك پارچه زمین دیگر که بشالی دریاچه متصل است بقیمت هفده هزار دولار خریده شد وتابع زمین بزرك مشرق الاذکار گشت ودراین کنونشن مبلغ هفت هزار ودویست ونود ودو دولار وچهل وپنج سنت جمع کردند

کنونشن پنجم

در ۲۸ ماه آپریل سنه ۱۹۱۳ درشهر نیویورك انعقاد یافت ومبلغ چهارده هزار ودویست وشش دولار وچهل ودو سنت جمع کردند

کنونشن ششم

در ۲۱ ماه آپریل سنه ۱۹۱۴ درشیکاغو انعقاد یافت این روز فیروز آخر نصف قرن جمال مبارك بود یعنی پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله در همچو روزی ازخلف استار عیان شد وندا بملکوت الله فرمود . واز برکت این روز مبارك قرضی که روی زمین تازه بود بتمامه داده شد ودراین کنونشن مبلغ سیزده هزار وپانصد وسه دولار وهفتاد وند سنت جمع کردند

کنونشن هفتم

در ۲۴ ماه آپریل سنه ۱۹۱۵ درمحضر پاناما پاسفیك بین المللی درشهر سان فرنسیسکو کالیفورنیا انعقاد یافت ومبلغ شش هزار وپانصد ونود وهفت دولار وشصت وپنج سنت جمع کردند

کنونشن هشتم

در ماه آپریل سنه ۱۹۱۶ درشیکاغو انعقاد یافت ومبلغ هفت هزار ونهصد وهفتاد وپنج دولار وچهل وسه سنت جمع کردند

کنونشن نهم

در ماه آپریل سنه ۱۹۱۷ درشهر بوستن انعقاد یافت ومبلغ پانزده هزار وششصد وسی وچهار دولار ودهسنت جمع کردند

کنونشن دهم

در ۲۳ ماه آپریل سنه ۱۹۱۸ در شیکاغو انعقاد یافت و مبلغ هفتاد و پنج هزار و نهصد و بیست و سه دولار و بیست و یک سنت جمع کردند

کنونشن یازدهم

در ۲۳ ماه آپریل سنه ۱۹۱۹ در شهر نیویورک انعقاد یافت و مبلغ هشده هزار دولار و دویست و بیست و سه دولار و چهل و دو سنت جمع کردند

کنونشن دوازدهم

در ۲۳ ماه آپریل سنه ۱۹۲۰ در نیویورک انعقاد یافت در آخر این کنونشن حضرت مبلغ حقیقی آقا میرزا اسدالله فاضل مازندرانی از ایران و از ارض مقدس حاضر بودند و در این کنونشن مبلغ سی و چهار هزار دولار و سیصد و نود و هفت دولار و هشتاد و دو سنت جمع شد .

و همچنین در این کنونشن نقشهٔ مشرق الاذکار که موسیو بوجوا کشیده بود انتخاب کردند

کنونشن سیزدهم

در ۲۳ ماه آپریل سنه ۱۹۲۱ در شیکاغو انعقاد یافت و مبلغ بیست و پنج هزار و هشتصد و چهل و پنج دولار و پانزده سنت جمع کردند .

این اعاناتی که در این مقاله ذکر شد نه فقط از بهائیان آمریکا جمع شده بلکه از جمیع بهائیان عالم رسیده شهر از ایران و هندوستان و ترکیه و سوریه و فلسطین و روسیه و آلمان و فرانسه و مصر و انگلستان و کانادا و مکسیک و جزایر هوایا و ترنسوال و جنوب افریقا و ایتالیا و برازیل و ایرلاند حتی از جزیره‌ئی کوچکی در بحر محیط هندی که معروف بجزیرهٔ تورتیوس . از همه این ممالک و جزایر اعانات از برای مشرق الاذکار امریکا رسیده آیا هیچ در تاریخی هست که از جهات شرق و وسط و شمال و جنوب دنیا بامریکا پولی فرستادند این نتیجهٔ حضرت بهاءالله این است عمل حضرت عبدالبهاء که شرق و غرب و شمال و جنوب را متحد و متفق فرمود و بقول حضرت مسیح من له اذنان للسمع فلیسمع

روزنامه‌های بهائی

و از جملهٔ اخبار سرور اینست که حال بهائیان عالم پنج روزنامهٔ بهائی دارند :-

در امریکا : نجم باختر و جریدهٔ حقیقت

در بمبئی هندوستان : البشارت .

در المان : شمس حقیقت .

در ژاپان : نجم اختر .

از خدا خواهیم که همه این روزنامه ها روز بروز ترقی نمایند و لی ترقی هر روزنامه‌ئی منوط است بکثرت عدد مشترکین لهذا بهائیان البتّه در همه این پنج روزنامه مشترک خواهند شد .

انتشار امر بهائی در جمیع جهان

در مدت کنونشن سیزدهم جمعی غفیری از اصالی امریکا تعالیم حضرت بهاءالله را شنیدند و بسیار از نفوس خالصهٔ مخلصه بجذوب گشته نمایندگان جمیع محافل بهائیان به نهایت وجد و وله و فصاحت و بلاغت در خصوص ترقیات این امر مقدس در هر کشور و اقلیم بشارتهای عظیم دادند از جمله حضرت فاضل مازندرانی خطابهای متعدد در خصوص اساسات امر بهائی القا نمود و فی الحقیقه یاران و اغیار همگی از این فاضل مشهور اکتساب فضل و فضائل نمایند جناب آقا میرزا احمد سهراب برای ایشان ترجمه میکردند میس آلما نوبلاخ که از آلمان آمده بود از فتوحات امر در المان و اروپا و جنوب افریقا شرح نمود و میس ماکسول از ترقی امر الله در کانادا صحبت کرد مستر بوجوا و مستر میلز و میس مورتن در خصوص زیارتشان باعتاب مقدس

٤

و در خصوص عمارت مشرق الاذکار نطقهای مفصل دادند . اطفال بهائی مانند ملائکه آسمانی انجمن را بوجد و طرب آوردند و ارواح حاضرین را از حسن ترتیب و نظافت و نزاکت و تربیت و شور این نونهالان بی نهایت مستبشر گشتند اصوات تهلیل و تسبیح از صغیر و کبیر با نغمات موزیک شیرین اثر عظیمی داشت و از هر جهت و کنار ندای یا بهاء الابهی و یا عبد البهاء و یا علی الاعلی از این محفل رحمانی در توی قلوب فرو میرفت دکتور ضیاء بغدادی در خصوص فرق مابین وقایع شدید سابقه و احوال حاضره بیان کرد و از قوه امر الله که إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ شرح داد باری . وقایع این کنونشن بسیار تفصیل دارد ولی بکمال اختصار عرض شد .

زیارت حضرت عبد البهاء

[بقیه از شماره دوم]

طاهر سر خود را زیر لحاف گذاشت جاسوس برخواست و رفت و بعد از مدتی برگشت در دستش نقشه مرکزهای حربی بود طاهر از او سؤال کرد کار شما تمام شد گفت بلی شما این قدر از عسکر و مهمات دارید طاهر دید که درست جستجو کرده بود گفت مردیکه تو از این اقرار نمیترسی جاسوس جواب داد که خیر آقا نمیترسم زیرا من در عمرم هیچ دروغ نگفتم من مجاهدم و جانم را فدا کردم کشتن از برای من شرف است . طاهر از این جواب خوشحال شد و ولش کرد و گفت اگر صدق نگفتی تو را میکشتم ولی صدق تو تورا نجات داد .

حکایت سلیمان صادق

سلیمان مردی صادقی بود یکوقتی شخصی باو پناه آورد و خواهش کرد که نجاتش بدهد زیرا دشمنی داشت عقبش میدوید سلیمان زنبیلی بزرگی در دست داشت گفت بیا توی این زنبیل داخل شو آن شخص داخل زنبیل شد و سلیمان هر دو را بالای سر خود برداشت دشمن آن شخص رسید از سلیمان سؤال نمود آیا چنین شخصی را دیدی سلیمان گفت بلی در زنبیلم بالای سرم دشمن گفت

٤

مردیکه تورا بخدا حالا وقت شوخی نیست سلیمان گفت حقیقت همان که بتو گفتم دشمن آن شخص بوار نکرد و در رفت . بعد سلیمان بآن شخصیکه در زنبیل بود گفت بیا پایین دشمن تو رفت آن شخص گفت ای سلمان بحق خدا قسم از ترسم نزدیک بمردن رسیدم چطور باو میگوئی بلی در زنبیلم بالای سرم سلیمان گفت چون أَلنَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ و اگر غیر واقع باو گفته بودم باز باورم نمیکرد و شاید من و تورا هر دو میکشت

حضرت بهاء الله و مجتهدی در بغداد

علماء ایران قَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ . مجتهدی در بغداد بود حضور جمال مبارک رفت و بنهایت افتخار گفت انا خاتم المجتهدین جمال مبارک فرمودند انشاء الله انشاء الله انشاء الله .

حضرت بهاء الله در سن طفولیت

پیش پدر محترم ایشان میرزا بزرگ بسیار محبوب بودند و از جمیع برادران ایشان در هر چیز امتیاز داشتند مادر ایشان وقتی بوالد ایشان گفت که نصف اعلی هیکل مبارک خیلی کوتاه تر از نصف ادنی است پدر در جواب گفت این دلیل است بر نزدیکی مغز سر بدل است در آن ایام حکومت ایران ظالم بود تحصیلدار سه بار پیش میرزا بزرگ رفت و آنچه توانست پول گرفت جمال مبارک عمرشان هشت سال بود بسیار محزون شدند و اصرار بپدرشان کردند که باید شخصا شاه را ببینند بعد تشریف بردند و با شاه ملاقات کردند و از ظلم تحصیلدار شرح دادند شاه و وزرا از عظمت بهاء الله بحیرت افتادند مختصر اینست که جمال مبارک برنگشتند تا اینکه امری برای طرد تحصیلدار از شاه گرفتند و در مراجعت سوار اسب راه ده روز را بدو روز طی کردند تحصیلدار را بیرون فرمودند و از شرش خلاص شدند

جمال مبارک در سن شش سالگی در عالم خواب رؤیا دیدند که در دریا شنو میکردند و ماهیها هجوم نمودند مفسرین این رؤیا را باین قسم تعبیر کردند که جمال مبارک مهمتر از جمیع عالم خواهد شد و خیلی از خلق متابعتش خواهند نمود و بسیار از دشمنان بر او هجوم خواهند کرد ولی اذیتشان باو نخواهد رسید . وزرا تعجب میکردند که چطور جمال مبارک منصب وزارت را قبول ننمودند صدر اعظم میرزا آقاخان بسیار باهوش بود گفت چونکه خیالی عظیمتر دارد لذا تنازل نمیکند

[بقیه دارد]

دکتر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر بادارهٔ ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ چهارم جلد دوازدهم ۱۷ ماه می سنه ۱۹۲۱ موافق اوّل ماه عظمت سنه ۷۷ بهائی

خطابهٔ حضرت عبدالبهاء

در انجمن تیاسوفیهای دین بورک اسکاتلند تاریخ

۹ ماه جانوری سنه ۱۹۱۳

هو الله

امشب چون در مجلس شما هستم بسیار مسرورم زیرا شما الحمدلله تحری حقیقت مینمائید از تقالید آباء واجداد بجان یاوه اید مقصدتان عرفان حقیقت است در هر جا که آشکار شود ادیان موجوده اسیر تقالیدند حقیقت ادیان از میان رفته و تقالید بمیان آمده که هیچ تعلقی باساس ادیان الهی ندارد اساس ادیان الهی برای نورانیت بشر است بجهت نوع انسان است بجهت الفت بین قلوب است بجهت ظهور وحدت عالم انسانی است لکن هزار افسوس که ادیان اساس نزاع گردیده اند و با یکدیگر بجدال و قتال کمتر خونریکدیگر ریزند و خانمان یکدیگر را خراب نمایند بجهت اسیر تقالیدند مثلاً شخصی یهودی است میپرسی چرا یهودی میگوید چون پدرم یهودی بود من هم یهودی هستم دیگری مسیحی است چون پدرش مسیحی بوده دیگری مسلمان چون پدرش مسلمان بوده از هر ملتی میپرسی همین جواب میدهد پس چون تحری کنید جمیع اسیر تقالیدند و تحری حقیقت در میان نه اگر تحری حقیقت میشد جمیع متحد میگشتند زیرا حقیقت یکی است تعدد ندارد و آن اساس جمیع ادیان است و چون این تقلیدها از تقالید منقطع و از این قیود آزاد شوند و تحری حقیقت نمایند لهذا من بسیار مسرورم

چون نظر در کائنات نمائیم می بینیم هر کائنی مرکب از اجزاء نامتناهی است که از اجتماع این اجزاء فردیه این کائن پیدا شده و این فنا بذیر است و قابل انکار نه لهذا هر جزئی از اجزاء فردیه در صور نامتناهیه سیر دارد و در هر صورتی کمالی مثلاً این [گل] شبهه نمی ماند که مرکب از اجزاء فردیه است یکی از هر جزئی از آن در عالم جماد بود و در صور نامتناهیه عالم جماد سیر داشت و در هر صورتی کمالی حال بعالم نبات آمده و در صور نباتیه سیر دارد یک روز بصورت این گل روزی بصورت گل و درخت دیگر خلاصه در صور نامتناهیه عالم نبات سیر نماید و این فنا ثابت است بموجب حکمت طبیعی بعد بعالم حیوان سیر کند و در صور نامتناهیه آن عالم در آید تا بعالم انسانی انتقال کند و در صور نامتناهیه عالم انسانی سیر نماید خلاصه این فرد در صور جمیع کائنات سیر کند و در هر صورتی کمالی دارد لهذا هر چیزی در هر چیزی هست پس بر هر فردی انتقالات نامتناهی است و در هر انتقالی کمالی جامع کمالات گردد این نقاعده فلسفهٔ الهی است که انسان فنا ندارد همیشه باقیست زیرا بقای روح مسلم است روح ابدیست فنا و نهایت ندارد و برهان عقلی آن اینست که انسان در حقیقت دارد حقیقت جسمانیه و حقیقت معنویه حقیقت جسمانیه فانی است اما حقیقت معنویه باقی زیرا فنا عبارتست از انتقالات از صورتی بصورت دیگر مثلاً این گل انعدام دارد چرا از این صورت بصورت جمادی انتقال نماید اما معدوم نمیشود باز مادهٔ آن باقیست نهایت از صورت نباتی بصورت جمادی انتقال نمود مثلاً این علف را حیوان میخورد معدوم نمیشود بلکه فنای او عبارتست از انتقال اوست از صورت نباتی بصورت حیوانی اما معدوم صرف نشده انعدام او همان انتقال از صورتی بصورت دیگر است اما مضمر

۲

باقیست اینست معنی فنا و انعدام مثلاً جسم انسان خاک میشود
بعالم جماد انتقال نماید آن خاک وجود دارد پس معنی انعدام و فنا
انتقال از صورتی بصورت دیگر است و در عالم صور هیچ کائنی دارای دو
صورت نه بل صورت واحد دارد جسمی مادام مثلث است مربع یا مخمس
نمیشود اگر مخمس یا مربع است مثلث نمیشود ولکن روح انسان در آن
واحد دارندهٔ جمیع صور است حال در عقل و روح شما هم مسدس است
هم مخمس است هم مربع است و هم مثلث جمیع صور در آن واحد در روح
موجود فاقد صورتی نیست تا انتقال از صورتی بصورت دیگر نماید
لهذا ابدیست انتقال ندارد جمیع صور را همیشه دارا است این برهان
واضح است برهان دیگر جسم انسان گاهی علیل است گاهی صحیح گاهی
ضعیف گاهی سمین حالات مختلفه دارد اما روح در حالت واحد است
چون جسم ضعیف شد روح ضعیف نشود پس حقیقت معنویهٔ
انسان تغییر ندارد اگر دستی قطع شود یا پا بریده گردد در روح
تغییری حاصل نگردد پس انعدام عبارت از تغییر جسم است
و روح تغییر ندارد لهذا حی و باقیست ثالث موت عبارت
از فقدان احساس است در نوم جسد احساس ندارد چشم
نمی‌بیند گوش نمی‌شنود مشام استشمام نمیکند ذائقه و لامسه
معطل میماند و جمیع قوی معوق جسد مرده است هیچ احساسی ندارد
اما روح سائر است در خواب می‌بیند می‌شنود و میگوید جمیع قوای
او در حرکت است و اگر انسان جسد تنها بود بایستی هیچ حرکت
نداشته باشد و مرده باشد پس در این جسد یک حقیقت
ثانویه‌ای هست که محیط بحقائق اشیاست و کاشف اسرار کائنات است
که بدون چشم می‌بیند بدون گوش می‌شنود بدون دست می‌گیرد
بدون قلب ادراک میکند حقیقتی است غیر محدود و حال آنکه جسم محدود است
پس ثابت شد که حقیقت ثانویه‌ای هست در انسان که از هر آفتی
آزاد است و بدون تغییر باقی و برقرار و دیگر اینکه در حین صحبت
میگوئی من گفتم من رفتم آنکه میگوید من چنین گفتم آن کیست ؟
یک حقیقت ثانویه‌ئیست که با او مشورت میشود که این کار نافع است
یا مضر این کار را بکنم یا نکنم چه نتائج خواهد داشت آن روح که
با او مشورت میکنی اگر بگوید این کار را بکن میکنی و الا نه
واضح است حقیقت ثانویه‌ئیست که راکب است و حقیقت جسمانیه مرکوب

۲

آن سراج است و این زجاج اگر زجاج بشکند بر سراج ضرری نرسد
بلکه باقیست . انسان سیر مراتب و درجات میکند تا برتبه‌ئی برسد
که فوق رتبهٔ این عالم جسمانیست تا بعالم کمال رسد پس جمیع
زجاجها را ترک کند و بعالم انوار شتابد وقتی این سراج در زجاج
نباتی وقتی در زجاج حیوانی و حال در زجاج انسانی لهذا اگر زجاج
بشکند سراج فانی نگردد این براهین عقلی است نه نقلی که انکار
بتوانند نمود . باری آمدیم بر سر مطلب که عالم وجود بذاته لذاته
وجود ندارد یعنی استفاضهٔ وجود از یک حقیقت مرکزیه‌ئی مینماید
که این وجود صادر از اوست چنانچه کرهٔ ارض تاریک است لکن اشعهٔ
از آفتاب صادر و آنرا روشن نماید زیرا آفتاب مرکز انوار است
اشعهٔ آن کائنات را روشن کند کائنات تاریک است اما شعاع صادر
از مرکز انوار فائض بر جمیع کائنات آن شعاع فیوضات الهی است
و اعظم فیوضات مظاهر مقدسهٔ الهیه‌اند و آن حقائق حقیقت
واحده لکن مطالع مختلف نور واحد است اما زجاجات متعدد
هر وقتی آن نور واحد در زجاجی است نور غیر منقسم است ولی زجاجها
مختلف و متنوع پس هر چند از حیث جسم متعددند اما از حیث حقیقت
واحد و آن حقیقت تجلی شمس واحد است در مرایای متعدده لامع
و باهر مرایا متعدد اما شمس واحد این دوازده برج متعدد
ولی شعاع از مرکز واحد صادر چون بمرکز نگری کل یکی است ولی
دوازده برج منقسم در این دوازده برج یک شمس است لکن وقتی
از برج حمل طالع و وقتی از برج اسد و وقتی از جدی و وقتی از
نقطهٔ اعتدال ربیعی و وقتی از نقطهٔ اعتدال صیفی و وقتی از
نقطهٔ انقلاب شتوی طلوع نماید ولی شمس واحد است هر چند بروج
متعدد اما وقتی که آفتاب از برج سرطان طالع البته شدید است و چون
در جدی طالع آنقدر حرارتش شدید نه از این جهت است فرق
بین مظاهر الهیه اما فی الحقیقه حقیقت واحده‌اند پس انسان
نباید نظر ببروج داشته باشد بلکه آفتاب را بپرستد از هر نقطه‌ئی
طالع شود نور را پرستش کند از هر زجاجی لامع گردد زیرا
زجاج محدود است اما نور غیر محدود نظر انسان باید نامحدود
باشد چه اگر بزجاج ناظر باشد شاید نور از این زجاج بر
زجاج دیگر انتقال نماید آن وقت محجوب ماند اما چون نور را

۳

بپرستد توجه بآن دارد از هر زجاجی باشد

[مناجات در ختم مجلس]

هو الله

ای خداوند مهربان بصیرت‌ها را روشن کن گوشها را شنوا نما دلهای مرده را زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوندا ما را از هر قیدی آزاد فرما و بجهان نامحدود خویش دلالت کن خداوندا عنایتی فرما که ترا بشناسیم و عاشق جمال تو باشیم جویای شمس حقیقت باشیم از هر افقی طالع شود طالب رائحهٔ طیبه باشیم از هر گلی انتشار یابد خداوندا ما را از عالم محدود نجات ده بجهان نامحدود خویش رسان تا در سبیل تو سلوک نمائیم و بتو رسیم جستجوی تو نمائیم و مشاهدهٔ جمال و کمال تو کنیم توئی بخشنده توئی مهربان توئی قادر و توانا

مناجات برای اطفال مدرسهٔ ادین بورگ اسکاتلند

هو الله

خداوندا مهربانا این اطفال نازنین صنع دست قدرت تواست و آیات عظمت تو خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق بخدمت عالم انسانی نما خدایا این اطفال مانند دُرّ دانه اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده توئی بخشنده و مهربان

لوح مبارک در خصوص مواسات

هو الله

شخص محترما تألیف شما بشارت غنی را مطالعه نموده فی الحقیقه آراء سدیدی در آن بجهت آسایش عالم انسانی مطالعه شد مختصر اینست در تعالیم بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است مساوات امری است مجبوری ولکن مواسات امری است اختیاری کمال انسان بعمل خیر اختیاری است نه بعمل خیر اجباری است و مواسات خیر اختیاری است و آن اینست که اغنیا مواسات بفقرا کنند یعنی انفاق بر فقرا نمایند ولی بمیل و اختیار خویش نه آنکه فقرا اغنیا را اجبار نمایند زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد و انتظام امور بشر

۳

مختل شود ولی مواسات که آن انفاق اختیاری است سبب راحت عالم انسانی است سبب عزت عالم انسانی است و سبب نورانیت عالم انسانی است چنانچه آثار جبریه و انجبار در سیاحت شهرهای امریکا مشاهده شد یعنی در بعض دار الفنون ها و انجمن های صلح و ترویج معارف لهذا در حق شما دعا میکنم که همواره مشمول بالطاف و برکت آسمانی باشید و سبب اعمال خیریه در شرق و غرب گردید تا در ملکوت الهی مانند شمع روشن گردید و عزت و حیات ابدیه یابید و از افق ابدی مانند ستاره بدرخشی و رجا دارم که احترامات فائقه مرا قبول فرمائید.

ع ع

در خصوص اهمیت تبلیغ

هو الله

ای دختر ملکوتی من نامهٔ تو رسید امروز باید جمیع احباب الهی در فکر تبلیغ باشند نه تأسیس محافل زیرا از تأسیس کمیته ها ثمری حاصل نشود یک اسمی بی رسم ماند چند روزی اجتماع بعد متفرق میشوند ولی اگر بتبلیغ مشغول شوند نفوس را زنده نمایند و در ملکوت الهی و نزد عقلای احبای رحمانی عزیز میگردند چنانکه دیده شد هر نفس سبب هدایت و تربیت و حسن اخلاق نفوس شد او مقرب درگاه الهی گشت و مانند شمع روشن در بین جمع جلوه نمود امیدوارم یاران الهی و اماء رحمن سبب تربیت نفوس شوند و با قلبی فارغ و جانی مستبشر ببشارات الهی با خلق محشور گردند پسر عزیزت و دختر مهربانت را از قبل من مهربانی برسان همچنین بمستر ... محترم تحیت محترمانه برسان همیشه بیاد او هستم و علیک البهاء الابهی

ع ع

زیارت حضرت عبد البهاء

[بقیه از شمارهٔ سوم جلد ۱۲]

شهادت حضرت ورقا و پسرش حضرت روح الله

٤ از جملهٔ زائرین مطاف ملأ اعلی که شب و روز با او انیس و جلیس بودیم جناب پسر و برادر این دو شهید آقا میرزا عزیز الله خان بود روزی این عبد از تفصیل شهادت حضرت والد و برادر ایشان سؤال نمود آقا میرزا عزیز الله خان فرمودند مختصرش اینست :

« در سال ۱۸۹۶ پدرم و برادرم میرزا روح الله در وقت حرکتشان از زنجان برای طهران حکومت ایشان را گرفتند و بزنجان مراجعت دادند حاکم زنجان علاء الدوله بود در چنین مجلس علما را حاضر کرد و با ایشان صحبت نمودند خود علاء الدوله خیلی ملایم شد بعد از طهران از ناصر الدین شاه امر آمد که مغلولاً بطهران بفرستند ایشان را و جمعی از احبای زنجان که همراه گرفته بودند مغلولاً بطهران فرستادند در ورود طهران به محبس شاهی آوردند اسبابشان را تماماً در آنجا ضبط کردند ولی از جانب صدر اعظم وعده داده بودند که روز جشن نصف قرن سلطنتی چون تمام محبوسین دولتی آزاد خواهند کرد آن بهائیان اسیر زندان را هم آزاد خواهند نمود اما از غریب اتفاق در روز جمعه که شب نصف قرن ناصر الدین شاه بود رضا نامی از جمعیت مشروطه و جمهوری طلب در جامع شاه را کشت رئیس محبس بتصور اینکه این قاتل بهائی است برای انتقام بحبس شتافت و امر داد که جمیع بهائیان محبوسین را برهنه کرده لنگ بسته بیرون بیاورند در ابتدا به حضرت ورقا فحش داد و گفت شاه ما را کشتید ایشان جواب دادند که بهائیان ممکن نیست که قتل نفس کنند حاجب الدوله اصرار کرد که اگر میخواهید خلاص شوید باید از این دین بهائی تبری کنید ایشان جواب دادند که سالها آرزوی چنین روزی کشیدیم حال که مقصود نزدیک شده خود مان را محروم نمیکنیم حاجب الدوله حکم داد سر حضرت ورقا را در کنده بگذارند و بعد خودش با غداره حضرت ورقا را ریز ریز کرد و بعد بروح الله خطاب کرد که حال پدرت را دیدی بد بامر بهائی

بگو تا خلاص شوی ولی او اظهار اشتیاق بشهادت کرد حاجب الدوله حکم داد که او را بتناف خفه کنند و چون تناف رها کردند روح الله نیمه جان بود بلند میشد حاجب الدوله گفت سختی مرگ را دیدی همین قدر بگو من بهائی نیستم بس است خلاص میشوی او جواب میدهد که زود به پدر خود میخواهد ملحق بشود باین جهت حاجب الدوله حکم میکند که میر غضب سر او را ببرد و سرش را برید »

نجم باختر : حکومت ایران بعد از اعدام کردن این دو نفس مظلوم فهمیدند که رضا قاتل شاه از بهائیان نبوده است زیرا آن رضا بمضمون شعر اقرار کرده بود و اقرارش از این قرار بود :

« مطیع آل محمد محب هشت و چهارم
فدای همه ایران رضای شاه شکارم
نه بابیم نه سنیم نه صوفیم
شیعهٔ امیر کبارم »

MARTYRS and PRISONERS IN PERSIA 1896.

FROM-LEFT TO RIGHT :—

MIRZA WARGHA; HIS SON ROUH'U'LLAH, (The Martyrs). Mirza HUSSEIN-ZANJANI. HAJJI IMANI.

[بقیه دارد] ذکر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و کفیله وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شماره پنجم جلد ۱۲ ۵ ماه جون سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه نور سنه ۷۷ بهائی

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء
در کلیسای ژاپونیهای سانفرنسیسکو ۰ اکتوبر سنه ۱۹۱۲

امشب نهایت سرورم که خودم را در بین این جمع محترم میبینم علی الخصوص که اینها فی الحقیقه از ابناء وطن خودمان هستند زیرا مدتی بود که نهایت اشتیاق را داشتم که اهالی ژاپون در سایرک زمانی ترقی فوق العاده کرده است ترقیاتی که جمیع عالم را حیران کردند و از این ترقیات در مادیات البته استعداد ترقیات در معنویات دارند از این جهت بود که نهایت اشتیاق را بملاقات اینها داشتم الحمد لله که موفق باین شدم که جمعی محترمه از ملت ژاپون را در این جمع امشب میبینم از قرار مسموع ملت ژاپون ملت متعصبی نیست تعری حقیقت میکنند حقیقتجو را در هر جا بیابند عاشق آنند ببعضی تقالید بمسلک تام ندارند لهذا بسیار آرزو داشتم که صحبتی در میان آنها نمایم تا اینکه انشاء الله ملل شرق و غرب با یکدیگر الیام یابند تا اینکه این تعصبات دینی و وطنی مذهبی سیاسی جنسی در میان بشر نماند هر نوع تعصب هادم بنیان انسانی است چون نظر بتاریخ میکنیم ملاحظه مینمائیم که از بدایت عالم تاکنون هزاران حرب و قتال حاصل شده و هر خونریزی که واقع گردیده منبعث از تعصب بوده جمیع محاربات یا منبعث از تعصب دینی یا منبعث از تعصب مذهبی یا منبعث از تعصب سیاسی یا منبعث از تعصب جنسی بوده حتی فی یومنا هذا در بالکان قیامت است و این قتال منبعث از تعصب دینی است یکوقتی من در روسیه بودم بین ادیان حرب بود ابدا عمل و انصاف در میان نبود اموال یکدیگر را غارت میکردند خانمان یکدیگر را خراب میکردند رجال و نساء و اطفال را میکشتند و همچنین گمان میکردند که این سبب قربت بخداست پس واضح شد که تعصب هادم بنیان الهیات و حال آنکه دین باید سبب الفت باشد دین باید سبب محبت باشد دین باید سبب عدالت باشد اینست حکمت ظهور ادیان الهی زیرا روابط دیگر چندان حکمی ندارد رابطه دینی بسیار محکم است زیرا رابطه بین بشر یا رابطه وطنی است و این واضح است که این رابطه کامل نیست زیرا چه بسیار واقع که اهل یکوطن در میانشان حرب میشود یا رابطه الفت رابطه جنسی است و چه بسیار واقع که در میان جنس واحد جنگ عظیم اتفاق افتاده و اینهم واضح شد که کافی نیست یا رابطه بین بشر رابطه سیاسی بوده چه جنگهای عظیم که در میان ممالک مختلفه واقع شده و میشود زیرا امروز

سیاست دول انقضای انحاد میکند وفرد انقضای حرب
مینماید پس معلوم وظاهر شد که این هر دو رابطه کفایت
نمیکند ورابطهٔ حقیقی جمعی رابطهٔ دین است زیرا دین
دلالت بر وحدت عالم انسانی میکند دین خدمت بعالم
اخلاق مینماید دین نفوس را پاک میکند دین انسان را
تخلق باخلاق حمیده مینماید دین سبب محبت بین قلوب است
چه که دین اساس الهی است اساس الهی سبب حیات است تعالیم
الهی سبب نورانیت من علی الارض است واساس ادیان الهی
یکی است وجمیع حقیقت است وحقیقت تجزی وتعدد قبول
ننموده ولکن در بین بشر اختلاف حاصل شده وبعضی از کاذبین
چنین گفته که دین سبب حرب وقتل وخونریزی است استغفر
الله جمیع مظاهر الهی جمیع نفوس مقدسه جان خود را
فدای وحدت عالم انسانی نمودند جمیع خدمت بعالم
اخلاق کردند نفوس را بکلی بصلح وسلام خواندند
وسبب نشر محبت والفت شدند فضائل عالم انسانی را
ترویج دادند وکل را در استفاضه کمالات صوری ومعنوی
تشجیع وترغیب نمودند ولی افسوس که در میان تقالید
ایجاد شده واین تقالید دخلی باساس ادیان ندارد
از این تقالید اختلاف حاصل شده واختلاف موجب
تعصب شده وتعصب سبب خونریزی وجدال گشته پس ما ها
باید کل این تقالید را ترک کنیم تقالیدی که پوسیده و
کهنه است ومانند عظم رمیم است واگر تحری حقیقت
کنیم جمیع اتفاق نمائیم ابداً نزاع نماند قتال نماند جمیع باکمال
الفت جوئیم اگر این ابرهای سیاه تقالید وتعصبات مرتفع
گردد شمس حقیقت در نهایت شعاع وحرارت جلوه
نماید ما میگوئیم که پیغمبران الهی سبب محبت بوده اند
بعضیها میگویند که سبب دشمنی بوده اند پس باید
خردمندان بالاستقلال تحری حقیقت کنیم ببینیم کدام
یک صحیح میگوید از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت
موسی بود از جمله حضرت بودا بود وغیره
اولا بعثت انبیا بجهت تربیت بشر است زیرا انسان اول

مربی واول معلم هستند هیئت اجتماعیه را تربیت مینمایند
ودر این هیچکس را شبهه نیست که آنان مربی ومعلم حقیقی
عالم انسانی هستند اگر شخصی تربیت عمومی نمود ونفوس را از
قید شهوات جسمانی نجات داد وبملکوت الهی دعوت نمود
وهمیشه در جانفشانی حاضر بود یقین است که پیغمبر است
ملاحظه میکنم که حضرت موسی بین بنی اسرائیل مبعوث شد
ملت بنی اسرائیل در نهایت جهالت وذلت واسارت ویر
بود این [ملت] ذلیل را از مصریان خلاصی داد وآنها را
بارض مقدس آورد جاهل بودند دانا کرد ذلیل بودند عزیز نمود
اسیر بودند آزاد وعطا کرد پریشان بودند جمعشان نمود
پیغمبران از میان آنها مبعوث شدند در مدارج تمدن ما هم
ارتقا جستند سلاطین عظیم در میانشان ظاهر شدند تا بدرجه
رسیدند که سلطنت سلیمانی تأسیس نمودند پس ثابت شد که
اول معلم ومربی آن ملت بود واگر تعصب را کنار گذاریم وتحری
حقیقت کنیم ببینیم که حضرت مسیح اعظم از موسی کرد هیئت اجتماعیه
تربیت کرد وملل وخلل مختلفه را در ظل کلمة الله در آورد پس
هیچ شبهه نماند که اینها پیغمبر بودند زیرا مقصد از نبوت
تربیت نوع انسانی است حضرت مسیح شخصی بود وجود او
وابن ام عظیمه را تربیت نمود این ملل متخاصمه را باصلح داد
وحشیان متمدن شدند وظالمان خلعت عدالت در بر
گرفتند اخلاق عالم انسانی ترقیات فوق العاده کرد
از این ثابت شد که مربی بود ومعلم امم بود اگر این را انکار
کنیم بی انصافی است این نفوس مبارکه خواه موسی خواه عیسی
خواه زردشت خواه گوتما خواه بودا خواه کنفوسیوس
خواه محمد سبب نورانیت عالم شدند چگونه این برهان قاطع را
انکار کنیم چگونه این نورانیت را انکار کنیم چگونه این اشراق
حضرت مسیح انکار کنیم این بی انصافی است این انکار حقیقت است
باید انصاف داشته باشیم غرض وخصومت را کنار بگذاریم
وتقالید آباء واجداد را فراموش کنیم خرد تحری حقیقت
نمائیم انصاف بورزید ملت قدیم ایران جمیع این
مظاهر مقدسه را انکار میکردند بلکه نهایت بغض

۳ و عداوت را داشتند ولی ما تحری حقیقت کردیم دیدیم این نفوس
مقدسه جمیع من عند الله بودند همه جانفشانی کردند جمیع
تحمل بلایا و رزایا نامتناهی کردند تا ما را تربیت نمایند و متصف
و متصف باخلاق حمیده کنند حال ما چگونه این محبت را فراموش
کنیم نفس مسیح روح بخش است شمع بود اروشن است ستاره
موسی درخشنده است شعله زردشت بسیار شدید است
نور محمدی تابان است چگونه انکار کنیم انکار امر مشهود است
ظلم است اگر تقالید را بگذاریم جمیع متفق میشویم هیچ اختلافی
نماند از برای محمد غرضی ندارم بحسب ظاهر ملت عرب سبب شد که
سلطنت فرس برباد رفت لهذا ملت قدیم فرس نهایت کره را
از حضرت محمد دارند لکن ما انصاف میدهیم از انصاف نمیگذریم
ملت عرب در نهایت ذلت بود بسیار خونخوار بود بسیار متوحش
بود بدرجه ئی متوحش بودند که پدر دختر خود را زنده
زیر خاک دفن میکرد ببینید چه قدر متوحش بودند
قبائلی بودند متنازعه متقاتله در این صحرای عربستان کارشان
این بود که با یکدیگر حرب کنند اموال یکدیگر را غارت نمایند
اطفال و زنان یکدیگر را اسیر کنند نفوس یکدیگر را بکشند
و هر قدر زن بخواهند بگیرند حضرت محمد در بین اینها
پیدا شد این قبایل متوحشه را تربیت کرد اینها را متخلق
بصفات حسنه نمود خونریزی را از میان اینها برداشت
اینها را تعلیم داد و بدرجه ئی رساند که چهار اقلیم عالم را سلطنت
میکردند در اندلس و اسپانیا چه تمدنی تاسیس کردند
در بغداد چه خلافتی تاسیس نمودند چه قدر خدمت
بعلوم کردند پس چرا انکار او را بکنیم و سبب عداوت
و بغضا شویم و سبب این همه خونریزی گردیم و سبب
این همه طوفان و گردباد هزار و سیصد سال
گذشته شویم که هنوز مستمر است زیرا الآن در بالکان
قیامت است ملت مسیح ششصد ملیون است ملت اسلام
سیصد ملیون اینها را باسانی نمیشود محو کرد چه را
محو کنیم اینها همه بندگان خدا هستند آیا اگر بکوشیم
تا میان اسلام و عیسوی صلح شود این بهتر نیست این حرب
چه ثمر دارد هزار و سیصد سال است حرب بود

چه نتیجه حاصل شد این جنون محض است آیا خدا راضی است
حضرت مسیح راضی است حضرت محمد راضی است واضح است که
نیستند آنان در حق یکدیگر مدح و ستایش کردند حضرت
محمد میگوید که حضرت مسیح روح الله بود این نص قرآن است
و میگوید که مسیح کلمة الله بود و در حق حواریون نهایت ستایش
کرده است و در حق حضرت مریم نهایت ستایش کرده است
همین طور حضرت مسیح ستایش موسی کرد تورات را نشر داد صیت
موسی را بشرق و غرب رسانید مقصد اینست که اینها با یکدیگر
در نهایت محبت و الفت بودند لکن این ملل با یکدیگر دشمنند
خون یکدیگر میریزند عالم در این ظلمت بود که حضرت بهاء الله
از افق ایران طالع شد علم وحدت عالم انسانی را بلند کرد
صلح عمومی را اعلان نمود ملت ایران را بتحری حقیقت دعوت
کرد که دین باید سبب الفت و محبت باشد سبب ارتباط
قلوب بشر باشد سبب حیات انسانی باشد سبب نورانیت
باشد اگر چنانچه دین سبب عداوت شود سبب خونریزی
گردد بیدینی بهتر از دین است زیرا دین علاج است اگر
علاج سبب مرض شود ترک مرض بهتر است حال در
ایران محمدی مسیحی زردشتی بودائی اینها جمیعا در محفل
واحد جمع میشوند و بموجب تعالیم بهاء الله بنهایت
محبت و الفت با همدیگر موآنست مینمایند نه عداوتی نه بغضی
نه اعتراضی نه دشمنی بلکه مانند یک عائله با یکدیگر الفت
میکنند شماها که اهل شرق هستید میدانید که شرق همیشه
مطلع انوار بوده شمس حقیقت همیشه از شرق طلوع کرده
و بر غرب پرتو انداخته لهذا شماها باید مظهر این انوار
گردید سراجهای روشن شوید مثل ستاره های متلألأ
بدرخشید و سبب محبت بین جمیع ملل گردید تا عالمیان شهادت
بدهند که شرق همیشه مصدر انوار بوده و سبب الفت
بین بشر بوده با جمیع ملل عالم صلح باشید همه را دوست
بدارید بهمه خدمت کنید زیرا همه بندگان خداوندند
همه را خدا خلق کرده همه را خدا رزق میدهد و بهمه
مهربان است پس ما هم باید بجمیع مهربان
باشیم .

اکتشافات و اختراعات تازه

دکتر هاچیسون امریکائی طوطی دارد میسازد که وزن گله اش ده هزار پوند است و بمسافت سیصد میل میرند

هانچاک آلمانی طیاره ئی اختراع کرد که سیصد و دو میل را بیک ساعت میپرد یعنی بحر محیط اتلانتیکرا بیک روز و در نهایت آسانی طی میکند و بیک هفته میتواند دور کرهٔ زمین بگردد

راه های آهن لکوموتیو از هر آهوی تندتر میدود و چرخ و اپود در سرعت هیچ دخلی به دنبا ما ندارد این دلیل است برانکه انسان از طبیعت تعلیم نمیگیرد بلکه تعلیم میدهد ولی با وجود این اکتشافات و اختراعات عظیمه امروز عالم انسانی از راحت و آسایش و سعادت ظاهری و باطنی ابدا خبری ندارد چه خوش بود اگر این عقول یکه از مادیات منور گشته است از اکتشافات تعالیم ملکوتی حضرت بهاء الله و اختراعات روحانی حضرت عبد البهاء که سبب حیات ابدی است و عزت سرمدی روشن میشدند .

زیارت حضرت عبد البهاء

القیه شماره چهارم جلد دوازدهم

شهادت مرشد

حضرت مرشد در طهران تصدیق نموده بود با نزدیکان مراوده داشت روزیکه اصحاب قلعهٔ طبرسی بنا را اعتماد به قسم دشمنان بقرآن مهور تسلیم عوانان شدند مرشد هم میان آنها بود او را نزد مهدی قلی میرزا آوردند سلیمان خان که یکی از سردارانش بود او را شناخت همینکه چشمش باو افتاد بحالت تعجب آمیزی فریاد زد که ای مرشد تو اینجا چه میکنی مرشد جواب داد بلی اتفاقات روزگار است گفت خداوند را شکر کن که مرا اینجا فرستاد تا تو اینجا بدهم والا الآن تو را شربت مرگ میچشانیدند مرشد با یک صدائی موثر الحاح آمیزی جواب داد ای رفیق من ای سلیمان خان اگر تو میخواهی حق دوستی قدیم را بجای آری رجا مینمایم شفاعت مرا نما زیرا باین واسطه از فیض شهادت محروم خواهم شد و از رفقا عقب خواهم افتاد و دوباره گرفتار این دنیای فانی میشوم ما زردوزخ و گرم و نرم و پستی و بلندی روزگار را دیده ایم بعد از این دیگر با آن تعلقی نداریم بلکه یک مشت اهل محبت چندی است با هم انس گرفته ایم نمیخواهیم من بعد تماشای سرای آخر نمائیم بعد شهیدش کردند

شهادت میرزا قربان علی

میرزا قربان علی از شهدای سبعه بود و در تقوی معروف و مشهور اگرچه از اینک چیزی میدانست ولی وقتیکه امتحان الهی باو رسید شجاعت و جسارت فوق العاده اظهار داشت مثلا بسبب ایمانش دشمنان او را گرفتند و پیش صدر اعظم ظالم که بیک نگاهی تمام قشونها بلرزه میآمدند بردند صدر اعظم از او خواست که از سید علی محمد باب تبری کند ولی او در حضور میرغضب گفت نمیخواهم از علی یا از محمد تبری کنم صدر اعظم بسیار متغیر شد و فوراً او را شهید کرد فی الحقیقه عند الامتحان یکرم المرء او یهان

واجبات اغنیا و فقرا

۱۶ ماه دسمبر سنه ۱۹۲۰ در بیته مبارک حضرت عبد البهاء فرمودند : اغنیا باید بطیب خاطر و اراده خود و از دل انفاق کنند و فقرا باید بآنچه بایشان میرسد قانع شوند بعضی از اغنیا عمل خیر میکنند ولی فقط از برای اسم و شهرت و مقاصد سیئه

مشرق الاذکار در کرمان

محمد کریم خان ایشم در علوم و فنون آفتی از آفاق بود و بدرجهٔ دشمن جمال مبارک بود که در کرمان کسی جرئت نمیکرد بهائی بشود و اسمائل بهائیان در کرمان مشرق الاذکار را تأسیس نمودند

[بقیه دارد]

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی ومعنوی نوع بشر وبگانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند ومقالات منیده که موافق این مقصد است قبول خواهد

شمارهٔ ششم جلد دوازدهم ۲۴ ماه جون سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه رحمت سنه ۷۷ بهائی

لسان عمومی

خطابهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء در مجلس اسپرانتویستهای پاریس ۱۳ ماه فبروری سنه ۱۹۱۳

در عالم انسانی دو قضیه است عمومی وخصوصی هر امری عمومی فوائدش بی نهایت است وهر امری خصوصی فوائدش محدود مثلاً ملاحظه میکنید که مشروع خصوصی چه قدر فوائد دارد لکن هر مشروع خصوصی فوائدش محدود است احکام عمومی فوائدش بسیار وبیاست عمومی بسیار مفید مختصر هر امر عمومی فوائد عظیم دارد پس میتوانیم بگوئیم هر امر عمومی الهی است وهر امر خصوصی بشری ملاحظه مینمائید که آفتاب برهمه میتابد این اشراق عمومی والهی است اما این نور سراج حضوری وبشری پس در عالم وجود اعظم امور امر عمومی است لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امریست مهم زیرا سوء تفاهم را از بین ملل زائل نماید قلوب عموم را بهم ارتباط دهد وسبب شود که هر فردی مطلع بر افکار عمومی شود در عالم انسانی تفهیم وتفهم کما عظم فضائل عالم بشری است مشروط بوحدت لسان معلم ومتعلم است پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم وتعلم سهل وآسان گردد در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت زبان چه قدر سبب الفت ووحدت شد هزار ویکصد سال پیش متبطیان سریانیان اشوریان ملل مختلفه بودند در شدت نزاع وجدال بعد چون مجبور بتکلم لسان عرب شدند وحدت لسان سبب شد که حال جمیع عربند ویک ملت شده اند با آنکه اهل مصر قبط واهل بربر سریان واهل بغداد کلدان واهل موصل اشور بودند لکن وحدت لسان جمیع آنها را یک ملت نموده باهم مرتبط کرد ارتباطی که ابداً فصل ندارد وهمچنین در سویس مذاهب مختلفه مثل کاتولیک ارتودکس ودرزی شیعه سنی نصیری هستند ولی بسبب وحدت لسان مثل یک ملتند از هر یک سؤال کنی گوید من عربم وحال آنکه بعضی رومانیند بعضی عبرانی وبعضی سریانی وبعضی یونانی اما لسان واحد آنها را جمع کرد پس وحدت لسان بسیار سبب الفت میشود بعکس از اختلاف لسان در اروپا یکی از آلمان یکی از انگلیس یکی فرانسه میگویند اگر وحدت لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یک ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ئی که لسان واحد دارند حکم یک ملت پیدا کرده اند مقصد اینست که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت واتحاد است وبالعکس اختلاف لسان مایهٔ جدال واین واضح است لهذا از جملهٔ تعالیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر بوحدت لسان بود که تا لسان عمومی

۲

تأسیس وترویج نشود ارتباط تام بین بشر حاصل نگردد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است واین جز بوحدت لسان زائل نشود بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب واهل غرب از معلومات اهل شرق بی‌خبرند اما بواسطهٔ لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید وغرب اقتباس انوار از شرق تواند وسوء تفاهم بین ادیان زائل شود پس لسان واحد از اعظم وسائل الفت وترقی است در عالم انسانی وسبب نشر معارف ومعاونت ومعاشرت عمومی

الحمد لله دکتر زمنهوف لسان اسپرانتو را اختراع نموده باید قدر آن دانست چه که ممکن است این لسان عمومی شود لهذا باید جمیع آن را ترویج نمایند تا روز بروز تعمیم یابد ودر مدارس تعلیم دهند ودر جمیع مجامع باین لسان تکلم نمایند تا جمیع بشر زیاده از دو لسان محتاج نشوند یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی اما حال اگر انسان ده لسان بداند باز کفایت نکند من با وجود دانستن بسیاری از السن شرقیه هنوز محتاج مترجم هستم اگر لسان واحد بود بدون اتکال اهل شرق وغرب باهم مذاکره مینمودند واز افکار یکدیگر مطلع میشدند وباهم ارتباط ومحبت مخصوص پیدا میکردند لکن اختلاف لسان مانع است لهذا امید است شما هر یک نهایت کوشش نمائید تا این لسان ترویج یابد واگر ممکن است معلمین بایران بفرستید تا در ایران نیز تحصیل کنند وبزودی این لسان ترویج شود تا عالم انسانی راحت یابد جمیع بشر خویش وپیوند گردند وهر فردی مطلع از افکار عموم شود لهذا شما را برای این مقصد عالی تبریک میگویم

صوت مبارک در فنوغراف

صورت مناجاتیست که حضرت عبد البهاء در بوداپست در فنوغراف تلاوت فرمودند :—

الهی الهی انی اتضرع الیک بقلب خافق بحبک

۴

وادعوک فی جنح اللیالی یا الهی ادرکنی بفضلک ورحمتک وانطقنی بثنائک بین خلقک الهی الهی هؤلاء عباد توجهوا الی یمین عنایتک واجتمعوا وانجذبوا لندائک واقروا بوحدانیتک رب اجعلهم آیات رحمتک بین خلقک ورایات موهبتک بین عبادک رب رب انزل علیهم برکتک ونور قلوبهم بانوار معرفتک واشرح صدورهم بآیات عز قدسک واجعلهم سرجا لامعة بنور محبتک انک انت الکریم الرحیم رب رب هذه مدینة اجتمعت فیها عظماء العباد وکبراء من فی البلاد اهدهم الی صراط المستقیم وقر اعینهم بمشاهدة نورک المبین واجعلهم خادمین لوحدة الانسانیة ناشرین الویة الموهبة الکبری بین الارض والسماء ساعین فی الصلح والصلاح طالبین لعزة الابدیة للانام انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت العظیم

مناجات مبارک در ختم مجلس تیاسوفیهای بوداپست

هو الله

ای خداوند مهربان قلوب را بنور هدایت کبری منور فرما جانها را ببشارت عظمی حیات بخش چشمها را بمشاهده انوارت روشن کن گوشها را باستماع ندایت شنوا فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما وبنفثات روح القدس زنده کن حیات ابدیه بخش کمالات آسمانی عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود کن وما را روح جدید کرم نما قوتی آسمانی ده سروری ابدی بخش موفق بخدمت عالم انسانی نما سبب الفت بین قلوب کن خداوندا ما را از خواب بیدار فرما وعاقل وهوشیار کن تا باسرار کتاب مقدست واقف گردیم وبرموز کلماتت پی بریم توئی مقتدر توئی دهنده توئی مهربان

زیارت حضرت عبد البهاء

بقیهٔ از شمارهٔ پنجم جلد ۱۲

منافقین

۱۸ ماه دسمبر ۱۹۱۹

بعضی از منافقین مانند آن شخصی که گفته بود الطعام عند معاویة ادسم والصلوة خلف علی افضل لانه اعلم واذا تنازعا فالصعود علی الجبل اسلم .

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ

محمد جواد براوی داشت که در اسلامبول تضرع وزاری میکرد که غنی بشود جمال مبارک در حق او دعا فرمودند ووعده برکت دادند بعد در پاریس محلات پمپه بتمامها سوخت وچون این شخص در پمپه بتجارت میپرداخت کارش بیسا پیش رفت وچون بمرادش رسید واز اهل ثروت شد جمیع را فراموش کرد جمال مبارک رسولی باسلامبول فرستادند که ببیند سبب قطع خبرش چه بوده وچون اورا ملاقات نمود اوگفت خدا دراین صندوق است یعنی خدا پول است رسول برگشت وتفصیل را درحضور انور عرض کرد جمال مبارک بسیار محزون شدند وفرمودند همین طوریکه باو دادیم ازاو خواهیم گرفت مدتی گذشت که جمیع ثروتش ازدستش رفت بعد توبه وانابه کرد وجمال مبارک عفوش فرمودند بشرطیکه به بادکوبه وبنوشتن سواد الواح مشغول گردد به بادکوبه رفت ومدتی مشغول بنوشتن بود وبحالت فقر وفات کرد

هجوم بر حضرت بهاء الله در ایران

۱۸ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۹ -

جمال مبارک در یک روز جمیع اموالش در ایران را انفاق فرمود . روزی علما بقتل ایشان فتوی دادند وجمیع خلق را بهیجان آوردند یکی از خویشان جمال مبارک رئیس کمپانی کشتیهای روسی بود التماس کرد که جمال مبارک را به جائی ببرند که هیچکس نفهمد ولی قبول نفرمودند بعد حاکم شهر خواهش نمود که در جزیره اش تشریف ببرند ودر آنجا نیز قبول نفرمودند وبراطاقی که داشتند ماندند علما وخلق از هر جهت هجوم آوردند بقدار باچاکوچ قصاب باچاقو وسایر مردم با سنگ وچوب ولی قبل از اینکه داخل حجره بشوند چند نفر پرهمت از قشونهای حاکم دیوار حجره را سوراخ کردند وجمال مبارک را بیرون بردند

قرة العین

روزی جمال مبارک در ایران درباغ تشریف داشتند ودر حضور انور جمعی از دوستان مشرف بودند قرة العین حاضر شد وحجاب را یکدفعه برداشت هیجان مابین دوستان واقع شد وبعضی بکلی از امر بیرون رفتند ولی مابقی در ایمان ثابت تر شدند این اتفاقی است بود از برای جمیع

مجلس کهای سابق

این مجلس مانند صاحبین میخانه هائیکه به ظاهر میگویند باید شراب را منع کرد یا اینکه زنی بد اخلاق بگوید که محلهای بد را باید بست . موسسین این مجلس

امپراطور روس و رفقاش نفوسی بودند که از برای شرب و سفك دماء تشنه و از برای غزو و جنك عشقی غریبی داشتند

بهاءالله حفظ بهائیان مصر فرمود

۱۹ دسمبر سنه ۱۹۱۹ حیفا

جناب حاجی محمد یزدی از ایام قدیم اقامتشان در اسکندریه مصر تعریف نمودند که قبل از حلول انگلیس در مصر در وقتیکه کشتیهای جنگی اسکندریه را طوپ بستند و گله های آتشی میبارید و بازارها حتی بازاریکه سوق العجم معروف است میسوخت پیغام مبارك حضرت بهاءالله باجای آن شهر رسید که میفرمایند باید بصبر و سکون تشبث نمود و بحسن عاقبه وعده فرمودند . جمیع خلق از شهر فرار کردند ولی بهائیان در نهایت اطمینان ماندند کارپرداز دولت علیه ایران اصراری زیاد کرد که آنها هم از شهر بیرون بروند اما حضرات در جواب گفتند که حضرت بهاءالله ما را امر فرمود که در اینجا بمانیم و ما فرمایش او را اطاعت مینمائیم

باری این فتنه که بانتهی رسید و انگلیس مالك اقلیم مصر شد حکومت تازه باحبا در مقابل ضررهای مالی که از برای ایشان در مدت جنگ حاصل شده بود تعویضاتی دادند و بحسب وعده های مبارك کار عموم احبا بیشتر از پیش ترقی کرد

بهم خوردن ستاره ها

در ابتدای سال ۱۹۱۹ بعضی از علمای فلك امریکائی گمان داشتند که در ۱۷ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۹ انقلابی عظیم در این کون واقع خواهد شد و گمانشان مبنی بر این بود که بواسطه دوربین و تلسکوپ چهار ستاره را نزدیك همدیگر دیدند لهذا گفتند که لابد این ستاره ها بهم دیگر میخورند و کلف در آفتاب پیدا میشود و کرهٔ ارض معدوم خواهد بود . در این مسئله حضرت عبدالبهاء فرمودند که :

بیشترین آنهائیکه از این مسئله ترس داشتند زنها بودند هرچه میخواستم این اوهامات را از افکارشان رفع کنم دیدم که حرف من با نها کم اثری داشت آخر گفتم بلی بعض خانه ها خراب خواهد شد ولی چه خانه ها بعضی از آشیانه های مرغها است .

زلزله هم خواهد شد ولی زلزله ئی که عبارت است از صدای حرکت درختها دیگر بیشتر از این ضرری واقع نخواهد شد زیرا این کون عظیم است مرتب است منظم است و در دست حضرت پروردگار است

علمای فلك گاهی درست حساب میکنند و گاهی اوهام میگویند چون عقولشان ضعیف است لهذا خطا میکنند

حیفا

حیفا اصل اساس این اسم حیفو بلسان فینیقیان یعنی درهٔ کوه

عکا

عکا اصل این اسم عکو یعنی مثلث منحنی الضلع . فینیقیان شهرها را بحسب مراکز طبیعی جغرافی اسمها را میگذاشتند

[بقیه دارد]

دکتر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراك سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود ودر مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی ومعنوی نوع بشر ویگانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند ومقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ هفتم ۱۳ ماه جولای سنه ۱۹۲۱ موافق اول ماه کلمت سنه ۷۸ بهائی

آرزوی ما وخدمت عالم انسانی است ومقصد ما صلح عمومی

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در انجمن بناسوفیها در شهر نیویورک ۳۰ ماه می سنه ۱۹۱۲

از احساسات جناب رئیس نهایت خوشنودی را دارم وهمچنین از احساسات وکلهٔ ایشان نهایت سرور را دارم بجهت آنکه مقاصدمان یکی است وآرزوی مان یکی است آرزوی ما وحدت عالم انسانی است ومقصد ما صلح عمومی است وآرزوی متحدیم ودر عالم وجود مسائلی ازاین دو مسئله مهم تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر است وصلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا دراین دو مقصد متحدیم واعظم ازاین مقاصد نه لهذا امیدوارم که بین بهائیان وبناسوفیها نهایت الفت ومحبت شود بجهت انکه مقاصد هردو یکی است وآرزوی هردو یکی است دراحساسات وجدانیه مشترکند ودر توحید بملکوت الهی متفقند . الیوم یك قوهٔ عظیمه لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شما ها میدانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است وجمیع قوای آفاق اسعد ضد استقرار این امر این ملاحظات گمان نمیکنند که حرب سبب سرور است وخانمانها میکنند که تفرقه سبب عزت است بگمان آنکه اگر ملتی برملتی هجوم آرد وفتح وفتوحی نماید ومملکت ودولتی را مغلوب کند این سبب ترقی آن ملت ودولت است درحال آنکه این خطا محض است ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله مشکل از افراد است وهر ملتی نیز مشکل از افراد واشخاص واگر جمیع ملل را جمع کنید یك عائلهٔ عظیمه گردد واین واضح است که نزاع وجدال بین افراد یك عائله سبب خرابی است چنین نوع جنك وحرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است خلاصهٔ کلام جمیع کتب الهی وجمیع انبیاء الهی وجمیع عقلاء بشر جمیعاً متحد ومتفق برآنند که جنك سبب خرابی است وصلح سبب آبادی کل متفقند که جنك بنیان انسانی براندازد ولی یك قوهٔ عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید واین حرب را منع کند ووحدت عالم انسانی را اعلان کند زیرا مجرد علم بشئ کفایت نمیکند انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمیشود انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمیشود انسان اگر بداند عزت مقبول است عزیز نمیشود وعلی هذا

۲

القیاس دانستن سبب حصول نیست از دانستن
خوبی صحت انسان صحت نیابد بلکه معالجه لازم
دارد استعمال ادویه لازم دارد حکیم حاذق لازم
دارد که مطلع برجمیع اسرار امراض باشد و مطلع
برجمیع معالجات باشد و به حکمت تمام دستور
العمل دهد تا صحت کامل حاصل گردد مجرد
بدانیم که صحت خوب است صحت حاصل نمیشود قوت
وعمل لازم است . دیگر آنکه حصول هر شئ
مشروط به سه چیز است . اول دانستن
دوم اراده سوم عمل در تحقیق هر مسئله
جمع این سه چیز لازم مثلاً اول تصور ثمرات
بعد ارادهٔ ساختن بعد عمل وعمل موکول
بقوهٔ ثروت آنوقت امید حاصل گردد لهذا ما
محتاج قوهٔ عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها
شود واین واضح است که بقوای عادیه این مقصود
حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوهٔ جنسیت حاصل میشود
اجناس مختلفند اگر بگوئیم بقوهٔ وطنیت میشود اوطان
مختلف است واگر بگوئیم اتحاد وحدت عالم انسانی وصلح
عمومی بقوهٔ سیاسی میشود سیاسات ملل مختلف است
زیرا منافع دول وملل مختلف است واگر بگوئیم
بقوهٔ تعالیم دینیه این وحدت عالم انسانی تأسیس
گردد این تعالیم مختلف است پس واضح شد که جمیع
اینها محدود است وممکن نیست جز بقوهٔ
معنویه وقوهٔ روحانیهٔ وفتوحات الهیه ونفثات
روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین
ممکن نیست والا این مقصد در چیز قوی نماند بچیز فعل
نخواهد آمد . ملاحظه کنید در تاریخ چه چیز
سبب اتحاد امم شد چه چیز سبب تبدیل اخلاق
عمومی شد چه چیز سبب ترقی جمیع بشر شد اگر
بتدقیق وتحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم
ببینیم که اساس اتحاد واتفاق عمیقه اساس
ادیان الهیه بوده اعظم سبب بجهت وحدت

بشر بوده است یعنی اساس ادیان الهی نه تعالیم
الآن در دست تأمل است زیرا این تعالیمی که الآن در دست
است بکلی مباین یکدیگر است لهذا سبب نزاع است
سبب حروب است سبب بغضاست سبب عداوت است
ولی مقصد اساس ادیان الهیست حال ببینیم اساس
ادیان الهی چه چیزات اول اساس وحدت انجامعه است
دوم وحدت اجناس است سوم وحدت اوطان است
چهارم وحدت سیاست است یعنی امتیازات شخصی
امتیاز جنسی امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماند مثلاً
ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد امم
مختلفه را جمع کرد ملل متحاربه را باصلح داد ترویج وحدت
عالم انسانی کرد ملت رومان که ملت قاهره بود
ملت یونان که ملت فلسفه بود ملت مصر که ملت
متمدن بود وسائر ملل مثل سریان وآشوریان
وکلدانیان وغیره را جمع نمود اینها در نهایت
اختلاف وجدال ونزاع بودند حضرت مسیح این اقوام
مختلفه را جمع کرد وبین ونزاع وجدال را از میان
برداشت این کار را بقوهٔ جنسیه نکرد بقوهٔ وطنیه نکرد
بقوهٔ سیاسیه نکرد بلکه بقوهٔ الهیه کرد بقوهٔ روح القدس
مجری داشت لهذا جز باین وسائط امکان ندارد والا
همین تخالف وتنازع الی الابد باقی خواهد ماند ولی
بخاطر خطور نماید که چون تحقق این امور عظیمه
منوط بقوهٔ الهیه ومشروط بنفثات روح القدس و
فیوضات ربانیه است این را از کجا میاوریم فی الحقیقه
این سؤال بخاطر میآید لهذا ما معتقدیم میگوئیم که
این خدا خدای قدیم است خدای تازه نیست سلطنت خدا
سلطنت قدیم است سلطنت جدیدیت این سلطنت
شش هزار سال نیست این گردش نامتناهی را نگاه
کنید این دستگاه باین عظمت واین سلطنت با این
شوکت کار چند قرون نیست اسماء وصفات الهی
قدیم است ونفس اسماء وصفات الهی مستدعی وجود
کائنات است مستدعی خلقت است مستدعی جمیع

۳ حقائق کونیه است خدا را خالق گوئیم بسیار خوب
خالقیت بوجود مخلوق منوط اگر مخلوق نباشد خالقیت خدا
چگونه تحقق یابد میگوئیم رازق است اگر رزق ندهد چگونه
رازق است میگوئیم رب است اگر مربوب نباشد چگونه رب است
پس خدا خالق از قدیم است رازق از قدیم است رب از قدیم است
و از قدیم مخلوق داشته از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب
داشته پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است سلطنت
رقیت میخواهد لشکر میخواهد خزائن و دفائن میخواهد وزراء و وکلاء
میخواهد میشود پادشاهی تصور نمود بدون مملکت بدون رعیت
بدون لشکر بدون وزراء آنان میگویند وقتی بوده که خدا نه
خلقی داشته نه لشکری داشته نه رعیتی داشته فی الحقیقه
خدا را عزل میکنند یعنی تازه منصوب شده تازه پا سریر سلطنت
تأسیس نموده طفل شیرخوار چنین چیز نمیگوید لهذا خداوند
باری تعالی همیشه خالق بوده رازق بوده محیی بوده سمیع و بصیر
بوده همچنین که ذات الهی قدیم است فیض الهی نیز قدیم است
و فیوضات او من علی الارض را احاطه نموده خداوند چون من
حیث الذات نامحدود است من حیث الاسماء و الصفات
نیز غیر محدود حقیقت الوهیت چون نامحدود است فیض
او نیز نامحدود الوهیت او قدیم است نهایتی ندارد کمالات او
قدیم است نهایتی ندارد ربوبیت او قدیم است نهایتی ندارد پس
همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض
بخشید همین قسم فیض روح القدس او مستمر است انتهائی ندارد
نمیتوانیم بگوئیم که فیض او باخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او
منتهی میشود الوهیت او منتهی میشود فیض آفتاب و حرارت
آفتاب ابدی است و سرمدی است و اگر روزی بیاید که فیض
و حرارت آفتاب منقطع گردد آفتاب در ظلمت ماند زیرا شمس
بدون حرارت و ضیاء شمس نیست تاریکی است پس اگر بخواهیم
فیوضات الهی را محدود کنیم خود خدا را محدود کرده ایم باری
مطمئن بفضل و عنایت حق باشید مستبشر به بشارات الهی
باشید آنخدائیکه بر امم سالفه بفضل و رحمانیتش معامله
کرد آنخدائیکه در ازمنهٔ قدیمه روح الهی بخشید آنخدائیکه
فیض ابدی عطا فرمود همان خدا در هر زمان در هر وقت

مقتدر بر آن است که عالم انسانی را مهبط انوار ملکوت
نماید لهذا امیدوار باشید آن خدائیکه از پیش
داد حالا هم میتواند بدهد و در هیکل انسان صورت
و مثال خویش ظاهر نماید آنخدائیکه نفخهٔ روح القدس
دمید حال هم قادر است که بدمد و خواهد دمید
فضل او انقطاعی ندارد این روح همیشه ساری است این
فیض الهی است و فیض الهی جائز نیست که منقطع شود ملاحظه
کنید که آیا هیچ ذرات جزئیه را توان محدود کرد زیرا
در هیچ نوعی از انواع کائنات فی الحقیقه محدودیت جائز نه آیا
میتوانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقهٔ دیگر نیست
دریا منتهی باین دریا شد بعد دریائی نیست باران منتهی باین
باران شد بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد
و بعد از این اشراق شمسی نیست ممکن است این استغفر الله
وقتیکه میبینیم در کائنات جمادیه فیض الهی مستمر است پس چگونه
توان گفت که آن فیض ربانی آن قوهٔ روح القدس آن فیوضات ابدی
منقطع شد این واضح است که حقائق فیوضات الهیه اعظم از
جماد است بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمر البته روح حقیقت
نیز مستمر زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمر باشد و حقیقت
روح مستمر نباشد من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین
جمع محترمی خود را میبینم که احساسات روحانیه دارند تحری
حقیقت مینمایند نهایت آرزویشان صلح عمومی است مقصدشان
خدمت بعالم انسانی است

ای یاران چون نظر در کائنات میکنیم ملاحظه میشود که
هر شیء از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً مادهٔ اثیریه
در جمیع کائنات سریان دارد در هر جا تموجی حاصل شود
نظر از تموج آن متأثر میشود روشنائی میبیند همین طور فیوضات
الهیه در جمیع کائنات سریان دارد و اولی نداشته و اخری
نخواهد داشت در هر مقامی استعدادی حاصل شود آن فیض
نامتناهی جلوه نماید پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی
میتوانیم این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نمائیم جمیع بشر را
باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد عالم ناسوت
مرآت عالم لاهوت شود فضائل و خصائل عالم انسانی

مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند و من نهایت تشکر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید امیدوارم که کل برضای الهی موفق شوید و همین طور از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بی نهایت مسرورم و از خدا همیشه از برای کل تأیید و توفیق میطلبم

معود میس لیلیان کپیس و دکتر محمد خان

سواد مکتوب دکتر ارسطو خان از طهران بتاریخ ۱۵ دسمبر سنه ۱۹۲۰

چهار ساعت بعد از نصف شب اول ماه دسمبر جناب دکتر مودی در منزل را با کمال وحشت و اضطراب زد و واقعه مؤلمه میس کپیس که محبوب عموم احبا بود ذکر نمود که بواسطه کسالت سه چهار روزه دار فانی وداع کرد مرضش حمای تیفوس بود و حکمای او دکتر مودی و دکتر کلاک بودند بنده که انتظار چنین واقعه را نداشتم بی اختیار شدم اگر بدانید که چه داغ فراق بدل تمام دوستان خود گذاشت بنده فوراً بمنزل دکتر کلاک رفته حادثه را برای العین دیده البته معلوم است که این نمونه اخلاق و کمالات انسانی چه داغ بر دلهای آشنایان و بازماندگان خود نهاد پس از سرگواری بوسائل کفن و دفن پرداخته صبح وقتیکه این خبر مؤلم را شنیدند تقریباً ۵۰۰ نفر از زن و مرد برای احترام تشییع جنازه آن مرحومه حاضر شدند تمام شاگردان مدرسه تربیت با لباس سیاه و دسته های گل در دست جلو کالسکه ئی که قبلاً برای آن مرحومه تهیه شده پر از گل و عطریات بود با کمال تجلیل حرکت داده باین ترتیب که شاگردان مدرسه جلو دو طرف صف بسته درشکه دکتر مودی و دکتر کلاک و خانم آلمانی تهیه شده بود جلو کالسکه تمام احباب پیاده تا دروازه یوسف آباد از خیابان علاء الدوله حرکت داده برف بشدت میبارید تمام ما عقب کالسکه و زنها طرف دست راست عبور میکردند خداوند شاهد است در موقع حرکت بقدری حزن انگیز بود که چشم هر عابری را محزون میساخت تا بحال در ایران دیده نشده بود که زنها با مردها تشییع جنازه کنند آنهم زنی امریکائی را هیچکس چنین احترامات درباره یکنفر خارجی تصور نمیکرد تا نزدیک دروازه انتوان خان عکاس عکسی برداشت شاگردان مدرسه خطابه قرائت نمودند تقریباً صد درشکه هائیکه قبلاً با اتومبیل تهیه شده بود عقب مشیعین از بیرون دروازه سوار شده احباب تا ورقائیه رفتند در آنجا با کمال احترام نعش آن مرحومه را روی دست گرفته در اطاق مخصوص گذارده و مطابق قوانین بهائی نماز و دعا خوانده مردانه علیحده و زنها علیحده نماز خوانده و در ضمن مناجات تلاوت شده یکدیگر را درباره آن مرحومه تسلیت گفتند دو روز بعد از این واقعه دکتر محمد خان این مصیبت را شنیده مختصر کسالتی هم داشته اند خیلی محزون شدند گریه زیادی کردند بنده که عیادت رفته بودم فرمودند جناب ارسطو آیا سزاوار است که میس کپیس که اینقدر سبب ترویج معارف در ایران بود و محبوب القلوب عموم احباب از دست ما برود و ما زنده باشیم آه آه سزاوار نیست جناب دکتر ما هم رفتیم ای عزیزان ما هم رفتیم ای ارسطو خواهش دارم همه روزه تشریف بیاورید تا شما را زیارت کنم من خیلی شما را دوست دارم این یک روز که زنده هستم باید خوب شما را ببینم . باری روزیکه میخواستند مرحوم شوند فرمودند که تا نزدیک ظهر میهمان شما هستم بعد توپ ظهر که زد و فانی وارد شد دکتر محمد خان وداع آخری گفتند و داغ بر دل دوستان خود نهاد با کمال احترام تشییع جنازه شد دکتر ارسطو حکیم

إنا لله و إنا إليه راجعون

نجم باختر اولاً از مرحمت جناب دکتر لطف الله حکیم نهایت تشکر را دارد که سواد کاغذ برادر محترم ایشان را باین اداره فرستادند . ثانیاً به عموم دوستان و شاگردان مدرسه مبارکه تربیت از یکجهت از صمیم فؤاد سر سلامتی میگوید و از جهت دیگر بشارت میدهد که حسب امر مبارک حضرت عبد البهاء میس جنویو کوی عن قریب به طهران عازم خواهد شد . میس کوی چند ماه پیش زیارت عتبه مقدسه نمود و در علوم مادی و روحانی و حسن خلق و اخلاق مشهور و معروف . دکتر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شماره ۸ ، اول ماه اوگست سنه ۱۹۲۱ موافق اول ماه اسماء سنه ۷۸ بهائی

از بیانات مبارک حضرت بهاء الله

هو الرؤف الرحیم

ابصار را خبر مینمائیم و بشارت میدهیم خود را از مشاهدهٔ آثار مقصود عالم و مالک امم منع منمائید یوم یوم شما است چه که از برای بنائی از عدم بوجود آمده اید و مقصود از این در مقام اول و رتبهٔ اولی مشاهدهٔ آثار الله بوده و هست و اذان را بشارت میدهیم خود را از فیوضات فیاض حقیقی در ایام الهی محروم مسازید شکی نبوده و نیست که از برای اصغاء ندآء خلق شده اید و مقصود از این اصغاء در قیوم اسماء شنیدن این ندا است که از افق اعلی در عشی و اشراق مرتفع .

یا حیدر قبل علی و یا علی قبل حیدر

این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابهٔ بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابهٔ نور است از برای ظلمت ایام فی الحقیقه ایامیکه از تجلیات انوار آفتاب حقیقت محروم است از لیالی محسوب بل اظلم کَذٰلِکَ نَطَقَ مَالِکُ الْقِدَمِ اِذْ اَحَاطَتْهُ الْاَحْزَانُ مِنَ الَّذِیْنَ نَبَذُوا الْاَمَانَةَ وَرَائَهُمْ وَقَالُوا مَا نَاحَ بِهِ الصِّدْقُ وَعَمِلُوا مَا صَاحَ بِهِ الصَّهْیُوْنُ

الیوم بر کل احبای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل ننمایند و در کل حین بمواعظ حسنه و کلمات لینه ناس را بشریعه عز احدیه دعوت نمایند چه که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل و از قلم امر ثبت خواهد شد این است فضل پروردگار تو در بارهٔ عباد مبلغین ان اعمل بما امرت ولا تکن من الصابرین والبهاء علیک وعلی من معک ان تستقیم علی هذا الامر الاعظم العظیم

بسم المشرق من افق الاقتدار

قد بشر لسان القدم من فی العالم بظهور الاسم الاعظم ویشهد له بین الامم انه هو نفسی ومطلع ذاتی ومشرق امری وسماء فضلی وبحر مشیتی وسراج هدایتی وصراط عدلی ومیزان احکامی والذی توجه الیه توجه الی وجهی

واضاء من انوار جمالی واقر بوحدانیتی واعترف بفردانیتی والذی انکره قد کان محروماً عن سلسبیل محبتی وکوثر فضلی ورحیق رحمتی وخمری التی منها انجذب المخلصون وطار الموحدون الی هواء مکرمتی التی ما اطلع بها الا من علمناه بما نزل فی لوحی المکنون

هو الله

کلما اتی ذاک السبب الاعظم واشرق ذاک النور من مشرق القدم منعه المتطببون وصاروا سحاباً بینه وبین العالم لذا ما طاب مرضه وبقی فی سقمه الی الحین انهم لن یقدروا علی حفظه وصحته والذی کان مظهر القدرة بین البریة منع عما اراد بما اکتسبت ایدی المتطببین انظروا فی هذه الایام التی اتی جمال القدم بالاسم الاعظم لحیاة العالم واتحادهم انهم قاموا علیه باسیاف نافذة وارتکبوا ما فزع به الروح الامین الی ان جعلوه مسجوناً فی اخرب البلاد وانقطعت عن ذیله ایادی المقبلین

از بیانات مبارک حضرت عبد البهاء

یا احباء الله وامنائه ان مجامع الملکوت الابهی وصوامع الملأ الاعلی یصلون ویثنون علی محافل الاذکار التی یرتفع منها اصوات التهلیل والتسبیح فی الملکوت الادنی فسبحان ربی الابهی اقسم بصبح الجبین والنور المبین والافق المنیر ان محافل الناسوت اذا طابقت مجامع اللاهوت علی النظم الطبیعی اضحت مرایا مرتسمة منطبعة من صور الملاء الاعلی وحقائق الملکوت الابهی کلما زادت صفاء زادت انطباعاً هیوا بنا هیوا بنا نجمع فی ظل رایة الحق ونجتمع فی ظل سدرة الله التی نطقت بالحق لعمرکم وانه لقسم عظیم عند ربکم الکریم اذا کان الجمع شمله الحب الخالص فهو عقد من لئالی بحر الملکوت وسلک من الدراری الدریة کالنجوم وبالنجم هم مهتدون والبهاء علیکم

ع ع

الله ابهی

ای قوی قدیر کل در قبضهٔ قدرت اسیریم عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بکشا ونظر الطاف افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیده ها را روشن کن وساحت دلها را رشک گلزار وچمن نما بشارت بارواح ده ومسرت بجانها بخش قوت قدیمه ظاهر نما وقدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هواء دیگر پرواز ده ومحرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سروسامانیم تو ملجأ وپناه برنشر نفحات تأیید کن براعلاء کلمات توفیق بخش بیسرانرا سروران کن بینوایانرا گنج روان بخش ناتوانانرا فرانائی بخش ضعیفانرا قوت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار

ع ع

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ نهم ۲۰ ماه آگست سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه کال سنه ۷۸ بهائی
جلد ۱۲

در خصوص ازدواج

شیکاغو بواسطهٔ جناب دکتر ضیاء افندی ابن محمد مصطفی افندی . کنیز عزیز الهی میس لویزویت علیها بهاء الله

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامهٔ ات رسید و مضمون معلوم گردید در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و اتفاق موقتست زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است ولکن ازدواج اهل بهاء باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب بیک طلعت بیمثال زنده بیک روحند و روشن از یک انوار این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیثیت روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته موقت است و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل بها چون رابطهٔ ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت ابدی گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوهٔ از نور محبت الله است و همچنین اگر نفوسی مؤمن حقیقی شوند ارتباط روحانی یابند و مظهر محبت روحانی گردند کل سرمست جام محبت الله شوند البته آن اتحاد و ارتباط نیز ابدیست یعنی نفوسیکه از خود بگذرند و از نقایص عالم بشری تجرد یابند و از قیود ناسوتی منصرف گردند البته پرتو انوار وحدت الهی بتابد و جمیع در عالم ابدی وحدت حقیقی یابند

وعلیک البهاء الابهی عبد البهاء عباس

در مسئلهٔ مصائب و بلایا و حقیقت الوهیت

۹

هونولولو جورج جاکب اکور

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامهٔ فصیح و بلیغ تو

۲ رسید جناب مستر دیمی فی الحقیقه مؤمن وموقن است رویش بنور هدی روشن واز بشارات الهیه قلبش درنهایت اهتزاز لهذا بهر شهری که سفر کند سبب وجد وسرور گردد ونفحهٔ حیات بدمد البته خواهش شما را ملحوظ خواهد داشت وایامی چند در انجا اقامت خواهد کرد ولی بممالک دیگر نیز سفر کند تا در هر شهری ندا بملکوت الهی نماید اما تو از مصائب وبلایا محزون مباش درختی که ریشهٔ او ثابت مقاومتش هر بادی نماید هر کشتی که محکم ومتین است از مصادمهٔ امواج نترسد هر بنیانی که اساسش محکم است از حوادث وانقلاب بیمی ندارد چون تو ثابت بر پیمان لهذا مطمئن باش که این ظلمات بلایا عاقبت بنور عنایت مبدل شود ونهایت وجد وسرور حاصل گردد

واما مسئلهٔ حقیقت الوهیت چنانست که از پیش گفتم وتو خوب فهمیدی حقیقت الوهیت مقدس از ادراک عارفین است ومنزّه از احاطهٔ عقول انسانی بشر باین مقامی راهی ندارد عاجز است مثلاً این درخت کم از عالم نبات است هرچه ترقی نماید وطراوت ولطافت حاصل کند از عالم انسانی خبری نیابد این فوق ادراک اوست پس چون در عالم خلق تفاوت مراتب مانع از ادراک است که هر رتبهٔ ما دونی ادراک رتبهٔ مافوق نماید و مستحیل ومحال است پس چگونه عقول انسانی ادراک آن حقیقتی که مقدس از جمیع اوصاف

توانند نمود اینست که از برای نفوس مرجعی جز حقائق مقدسه نیست باید توجه بمظاهر مقدسهٔ الهی نمایند والاّ عبدهٔ اوهامند لهذا باید که جمیع توجه بجمال مبارک کنند وبنار محبت او برافروزند ودر دریای هدایت او مستغرق گردند وعبدالبهاء بندهٔ او ومنادی بملکوت اوست

وعلیک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس

اخبار ساحت اقدس

صد هزار شکر که اخبار اخیره که از ساحت اقدس بایخا رسیده بشارت میدهد که وجود انور حضرت عبدالبهاء در نهایت صحت واعتدال است

جناب مستطاب فاضل مازندرانی بعد از سفریکه تقریبا پانزده ماه در امریکا طول کشید روز نهم ماه جولای سنهٔ ۱۹۲۰ از شهر نیویورک حرکت فرمودند وبسلامت بارض مقدس رسیدند وبزیارت عتبهٔ مبارکه فائز شدند ودر حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مورد عنایات والطاف گشتند وعن قریب بایران مراجعت خواهند نمود فی الحقیقه جناب فاضل روحی ایران وایرانیان در امریکا سفیر کردند دوستان غرب من الکبیر الی الصغیر از مفارقت ایشان بی نهایت متأثر شدند واز حق جل جلاله میطلبند که اسباب ملاقات باز فراهم آید وبخدم باختر از زبان ودل همه بجناب فاضل میگویند جای شما خالی

وکرّ الاحباب رضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ دهم جلد دوازدهم ۵ ماه سپتمبر سنه ۱۹۲۱ موافق اول ماه عزت سنه ۷۸ بهائی

ترجمهٔ جریدهٔ ووکینگ مورخهٔ روز جمعه ۲۴ ماه جنوری سنه ۱۹۱۳

اساس اصلی ادیان عالم

عبد البهاء در مجلس مسلمانها در شهر ووکینگ که نزدیک لندن است

اجتماع شرق و غرب

در روز جمعهٔ گذشته مجمعی از محترمین شرق و غرب که در مسجد مسلمانان جمع شده بودند حضرت عبد البهاء پیغمبر شرقی را که مسافر بانگلستان شده ضیافت مجللی نمودند نفوسیکه در آن مجمع حاضر بودند آن جمع را هرگز فراموش نخواهند نمود و تا عمر دارند در یاد شان خواهد بود پیغمبر معظم الیه با هیکل مجلل و لباسهای زرد رنگ و عمامهٔ سفید و چشمهای دوربین و درخشان روی پله های مسجد ایستاد در حالتیکه نفوس بسیاری از آسیا و اروپا در اطراف آن مجتمع خطابهٔ مهمی در بارهٔ محبت و صلح و خیرخواهی و الفت با جمیع ملل ادا فرمودند امری که حضرت عبد البهاء در آن نطق نمودند مؤسس آن حضرت بهاء الله والد ایشان است که امروز دقت عقلا و دانشمندان روی زمین را نظر بوجود جلب نموده حضرت بهاء الله مشقات عظیمه کشیده از وطن نفی گردیده از شهر بشهر سرگون شده تا آخر الامر چهل سال محبوس بود بعد از صعود شان حضرت عبد البهاء قیام بر نشر ان تعالیم نمود لذا ضدیت دشمنان شدت نموده و حبس شدیدتر شد تا ایام انقلاب عثمانی که جوانان ترک اساس آزادی گذاردند ایشان آزاد شدند فوراً زحمات سفر را قبول نموده در انتشار تعالیم عظیمهٔ پدر خود آنی راحت خویش را رعایت ننمایند و یکی از تعالیم ایشان وحدت اساس ادیان و صلح عمومیست تا جمیع تقالید و اختلافات را ترک و بحر حقیقت گویند اصول و تعالیم جمیع ادیان یکی است برای اینکه جمیع ملل را در ظل خیمهٔ یک اخوت و این عمومی محدود اوریم باید باصل اساس ادیان پی ببریم انگاه علم صلح بین المللی بر آفاق موج زند.

بیانات مبارک

نه ماه بود که من در ممالک امریکا سیر میکردم و در بسیار از کنائس و مجامع و کلوبها صحبت میداشتم حتی در کنائس یهود ندا بوحدت عالم انسانی مینمودم و کل را دعوت بصلح عمومی میکردم اساس ادیان الهی بیان نمودم که اساس کل یکی است و از حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند اساس ادیان الهی محبت است دین سبب تربیت بشر است دلالت بر فضائل عالم انسانی نماید اساس تعاون و تعاضد است اساس اسمانیست سبب ارتباط بین بشر است لکن آنچه سبب اختلاف است تقالید است و چون تقالید مختلف است سبب نزاع و جدال است اصلاً هر دینی بدو قسم منقسم قسمی اصلی است و آن تعلق بعالم اخلاق دارد و تغییر نمیکند اساس ایمان و اعتقاد است بخدا اعمال خیریه است و فضائل عالم انسانی محبت و عدالت و مساوات و احسان است لذا ابداً

تغییر ندارد آدم عمیز را گفت نوح عمین بیان نمود حضرت
ابراهیم عمین امر را ظاهر کرد حضرت موسی عمین را تاسیس
نمود حضرت مسیح عمین اساس را ترویج فرمود حضرت
محمد عمین عَلَم را بلند فرمود این اساس جمیع کتب الهیه است
ابداً تغییر ندارد اما قسم ثانی فرع است و تعلق
بمعاملات دارد که باقتضای زمان تبدیل میشود پس
ما باید جمیع تعالیم را ترک و اساس دین الله را تحری
کنیم و جمیع محمد شویم حضرت موسی مبعوث شریعتی تاسیس
کرد چون حضرت مسیح آمد تصدیق موسی را نمود و نهایت
ستایش از حضرت موسی و تورات کرد نامش را در آفاق منتشر
ساخت و چون حضرت محمد آمد اعلان فرمود که حضرت
مسیح من عند الله بود و انجیل کتاب الله و همچنین نهایت ستایش
از حضرت مسیح کرد حتی در قرآن یک سوره ٔ مخصوص میرم
نازل شده که در آن نهایت ستایش است و کمال تمجید از حضرت
مسیح و حواریان و همچنین میفرماید نصاری از جمیع طوائف
بشما دوست ترند نصاری دوست مسلمان و این نص قرآن
است ما میتوانیم نص الهی را تغییر دهیم یا اهل کتاب را بمحبت
فرمودند میفرمایند لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ اما بعضی از کتبشها گمان کردند که حضرت
محمد دشمن و مخالف مسیح بود چنانچه یهود گمان کردند
حضرت مسیح دشمن موسی است و حال آنکه این خطا است جمیع با هم
محبت داشتند دوست یکدیگر بودند پس چرا ما ها دوست نباشیم
اینها با یکدیگر صلح بودند ما چرا جنگ کنیم آنها مصدق یکدیگر
بودند ما چرا تکذیب نمائیم الحمد لله این قرن قرن نورانیت عقول ترقی نموده افکار توسیع یافته حقائق
کشف شده این زمان زمانی است که بین کل محبت الفت
پیدا شده زمانی است که ادیان با هم ارتباط یابند شش
هزار سال است بشر در جنگ و جدال است حال دیگر نوبت
محبت است نوبت صلح است خداوند عالم انسان را انسان آفریده
چرا باید حیوان باشد بشر مانند گرگ یکدیگر را بدرند خدا
ما را اغنام خلق کرده جمیع اغنام اویم و او شبان حقیقی
او بجمیع ما مهربان است چرا ما نامهربان باشیم

در وقتیکه امم شرق در جنگ و جدال بودند
طوائف حنون یکدیگر میریختند نهایت جنگ و جدال
بود و ظلمت جهالت و بیگانگی حضرت بهاء الله
در همچو وقتی از افق شرق طالع شد چون همیشه از
شرق شمس حقیقت بغرب تابیده لهذا حضرت بهاء الله
اول در شرق اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی
فرمود و ندای صلح بین ملل صلح بین اقوام و اجناس صلح بین
اوطان بلند نمود اقوام مختلفه را جمع کرد بین ادیان
الفت داد چنانکه پیروان بهاء الله در شرق از اقوام
مختلفه با هم در نهایت الفتند با هم مانند برادرند
یکدیگر دوست دارند و همدیگر را یک قبیله شمارند
و دیگر حضرت بهاء الله فرمود دین باید سبب محبت
و نورانیت عالم باشد سبب وحدت عالم انسانی شود
اگر سبب جنگ و جدال شود و سبب خونریزی و درندگی
ترک دین بهتر است زیرا خدا دین را برای الفت قرار داد
نه نفرت تا بشر با هم ارتباط یابند نه اجتناب
جویند و دیگر فرمود که باید دین مطابق علم
و عقل باشد اگر نباشد وهم است مختصر جمیع
طوائف شرق الفت و التیام یافته که الآن پیروان
بهاء الله انجیل تورات زبور قرآن جمیع را کتب
الهی دانند جمیع را دعوت باتحاد و صلح نمایند خدا
در تورات جمیع بشر را اغنام خود خوانده در انجیل
میفرماید آفتاب خدا بر جمیع میتابد و در قرآن
میفرماید لَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ این کتب
جمیع را باتحاد دعوت مینماید چرا ما اختلاف نمائیم
ادیان دلالت بر محبت میکند چرا ما عداوت نمائیم جمیع
انبیا بجهت الفت و اتحاد آمدند صریح هزارها صفحه
کشید چرا ما باید چنین باشیم زحمات انبیا را هدر
دهیم و شریعت الله را بهانه نمائیم چه ما را مجبور مینماید
الحمد لله جمیع ما بندگان یک خدا اغنام یک شبان
هستیم و خدا بجمیع مهربان جمیع خلق اویم و الطاف
او شامل جمیع و در بحر رحمتش کل مستغرق پس باید

بشکرانه پردازیم نه بجنگ وجدال پردازیم وبنیه
الهی را براندازیم این سزاوار نیست آیا این سبب
ذلت است یا عزت مروت فضائل است یا رذائل
دلیل کمال است یا نقص حرب یا ائتلاف شهادت
دهد که صلح بهتر از جنگ است محبت بهتر از عداوت
است الفت بهتر از کلفت است رضای آلهی در این است
عزت ما در این است راحت وحیات ابدیه در این
نباید ما اینقدر غافل باشیم درنده باشیم یا نصف
باشیم ودر مقابل شکرانه اینگونه جنگ وجدال
نمائیم قرون ماضیه جهل مستولی بود مراوده
بین بشر نبود سوء تفاهم غالب بود الحمدلله
حال بین بشر روابط حاصل وسوء تفاهم زائل
وحقائق شرائع ظاهر گشته وبشکرانه پردازیم
تا بحقیقت پی بریم وشبهه نیست که شکرانه حقیقی
وحدت عالم انسانی است . مجلس بایزنا خاتمه یافت

مُنَاجَاتْ

إِلٰهِي إِلٰهِي إِنِّي أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَأَبْتَهِلُ
بَيْنَ يَدَيْكَ إِلٰهِي إِلٰهِي اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلٰهِي
إِلٰهِي دُلَّنَا عَلَى الْمَنْهَجِ الْقَوِيمِ إِلٰهِي إِلٰهِي اشْرَحْ صُدُورَنَا
بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ وَنَوِّرْ أَبْصَارَنَا بِأَنْوَارِ هِدَايَتِكَ إِلٰهِي
إِلٰهِي اشْمِلْنَا بِلَحَظَاتِ عَيْنِ رَأْفَتِكَ إِلٰهِي إِلٰهِي إِنَّا
أَسْأَلُكَ بِعَبَاءِ مَظْهَرِ نَفْسِكَ الْكَرِيمِ وَرَسُولِكَ الْعَظِيمِ أَنْ
تُغْرِقَنَا فِي بِحَارِ رَحْمَتِكَ وَتُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَائِدَةً فَضْلِكَ
إِلٰهِي إِلٰهِي قَدْ اشْتَدَّتْ ظُلُمَاتُ الضَّلَالَةِ أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ
الْعَظِيمِ أَنْ تَهْدِيَنَا إِلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَتُرِيَنَا آيَاتِ الْبَيِّنَاتِ
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَظِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ .

ابتدای امر بهائی و نفوذ حالیه آن

در سنه ۱۸۴۴ جوانی در ایران ظاهر شد موسوم
بمیرزا علی محمد ملقب بباب . باب یعنی
واسطه مابین نوع انسان وحقیقت الهی
حضرت باب شروع بتعلیم نفوس نمود وحقایق
امر وآئین خود را بر آنها ثابت نمود طبقه علماء
شیعه را مذمت فرمود زیرا بسبب انان حقیقت
دین پوشیده وتقالید پوسیده بمیان آمده
همچنین معانی صحیحه کلمات واحادیث راجعه
بظهور مهدی را تشریح نمود حضرت باب بعد
از اعلان امر خود بسیار زحمت کشید وعاقبت
در میدان تبریز بواسطه حکومت ایران شهید
شد ولی در ایام حیاتش نفوس بسیاری بجذب
این امر شده انقدر ترقی نموده بود این امر که
علما وحکام را بخوف انداخت زیرا گمان نمودند
انتشار این امر سبب اضمحلال دین اسلام است
وضعف قوای سیاسی دولت ایران لهذا امر صادر
شد که اموال او وپیروانشان را غارت نمایند ومال
انها را حلال دانند در آن ایام ظلمانی هزاران نفوس
بیدترین عقوبات وشکنجه جان خود را فدای این
امر نمودند تا چند سال بعد از شهادت حضرت
باب سنه ۱۸۵۰ نفوذ این امر رو باخطاط گذارد
ودر نظر حکومت شهرت بد پیدا کرد بزرگان
واعیان ایران بچشم حقارت باین طائفه منکریه
وپیروان باب در آن اوقات در نهایت خفا یکدیگر را
ملاقات میکردند بدرجه ئی سخت بود که کسی جرئت
نداشت کلمه بابی برزبان راند تا چندی چنین
مشهود که علما در انهدام این بنیان ظفر یافتند
ولی در سنه ۱۸۶۰ حضرت بهاءالله ظاهر شدند
ایشان در سنه ۱۸۱۷ تولد یافتند در یکی از
عائله های محترم نجیب ایران ودر سن جوانی در
زمره پیروان حضرت باب بودند وچون باین
اسم شهرتی یافتند . در طهران محبوس شدند
وبعد ایشان را ببغداد نفی نمودند از اقامتی
در کوه های سلیمانیه انزوا داشتند پس

از مراجعت ببغداد اعلان امر خویش را فرمودند
عموم را دعوت بوحدت عالم انسانی و صلح عمومی
نمودند و جمیع ملل و اجناس و اقوام بورود در ظل
خیمهٔ وحدانیت خواندند و در آفاق چنین خیمهٔ وحدتی را
بلند کردند که بقیام و سعی آنها ملکوت الله و اخوت
تامه بین نوع انسان در روی زمین استقرار یابد
علمای بغداد چون دیدند چنان نفس با نفوذی
بین انها پیدا شده باضطراب افتادند و از حکومت
عثمانی درخواستند که ایشان را بجای دیگر
حرکت دهند لهذا برحسب خواهش آنها
حکومت عثمانی حضرت بهاء الله و پیروان ایشان را
اول باسلامبول و بعد بادرنه نفی نمودند در
ان شهر حضرت بهاء الله رسائل مشهورهٔ خود را
بسلاطین آفاق و پاپا مرقوم داشتند و منع از بی
عدالتی و حرب و امر بوحدت عالم انسانی و صلح
عمومی و خدمت بنوع بشر فرمودند بعد از
چند سال از ادرنه ایشان را بعکا قلعهٔ کوچکی
نفی مؤبد نمودند لهذا قریب چهل سال آن
حبس و نفی و غربت طول کشید پس از صعود شان
حضرت عبد البهاء عباس افندی جانشین
و رئیس این امر شدند تا این زمان که نفوذ
و رسوخشان در جمیع نقاط عالم منتشر گردیده

زیارت حضرت عبد البهاء

حکایة : الناقة لیس لها مثیل لولا الهرة الملعونة برقبتها
شتر مثل ندارد اگر آن گربهٔ ملعون در گردنش نبود
مسس پارسنز از آب و هوای ییلاق دبلین که در
امریکا است سؤال نمود حضرت عبد البهاء فرمودند
دبلین بسیار خوب آب و هوائی دارد مرکزش مرتفع است
و از برای راحت مثل ندارد ولی وقتیکه آنجا بودم
و در منزل مسس پارسنز سه روز ماندم از صبح
تا الی ظهر با سائر خلق ملاقات میکردم

و از بعد از ظهر تا شب بزرگان و اعیان میامدند
ولی اگر دکتور فرید با ما نبود بسیار راحت میکردم
او سبب زحمت و مشقت من شد .
شخصی بود که از شترش مکدر شد قسم خورد
که فردا بیک متلیک یا بیک شاهی او را خواهد
فروخت و چون مردی بود متدین و در وعدش
همیشه ایفا میکرد صبح که شد به حیرت و پشیمانی
افتاد و بعد از فکری زیادی برخاطرش خطور
کرد که به یک حیله تمسک نماید تا شتر از دستش
نرود و آن این بود که در گردن شتر
گربه ئی بست و اعلان نمود که قیمت شتر
یک شاهی است . مردم دور ورش جمع
شدند و همه طالب خریدن گشتند او گفت
بلی قیمت شتر یک شاهی است اما قیمت گربه
هزار قروش است و هر دو باید باهم فروخته
شوند مردم ولش کردند و رفتند بعد
یک مشتری آمد و از صاحب شتر سؤال کرد
شنیدم که شتری داری بقیمت یک شاهیست
او گفت بلی اینجاست ولی باید هم گربه را به
هزار قروش بخری مشتری شتر را که
دید بسیار بسیار پسندید گفت خیر من
بشما صد شاهی از برای شتر میدهم
و گربه پیش تو باشد صاحب شتر گفت
این ممکن نیست مشتری آهی بلندی کشید
و گفت الناقة لیس لها مثیل لولا الهرة الملعونة برقبتها
بارها . دبلین از برای راحت خیلی خوب بود اگر آن گربه
همراه ما نبود [بقیه دارد]

احمد افندی جراح

هم صاحب منصب و هم از اعیان و هم از بهائیان
قدیم عکا بود در این ایام خبر صعودش باینجا رسید
نسئل الله الرحمة له و لانجاله و اهله الصبر و السلوان
ذکر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است درج خواهد شد

شمارهٔ یازدهم جلد دوازدهم ۲۷ ماه سپتمبر سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه مشیت سنه ۷۸ بهائی

بسم ربنا الابهی الابهی

اثبات منافع صلح و مضرات جنگ

در این سنوات اخیره که از پرتو نفوذ تأثیرات مقدسه تعالیم مقدسه حضرت بهاءالله و بیانات روح پرور حضرت عبدالبهاء و مجهودات بعضی از [illegible] مسئله صلح عمومی [illegible]

[illegible]

اولاً — [illegible]

ثانیاً — [illegible]

[illegible]

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا کلسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شماره دوازدهم جلد دوازدهم ۱۶ ماه اکتوبر سنه ۱۹۲۱ موافق ماه علم سنه ۷۸ بهائی

بواسطه جناب امین علیه بهاء الله

طلب مغفرت جهت مظلمه عبودیت جناب میرزا سید محمد فاطمی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

الهی الهی قد ظلمت القلوب بالاحزان وسالت الدموع اسفا من الاجفان لما سمعت الآذان من الثامی نبی عبدک محمد ان اظلم قد ترک حضیض التراب وطار روحه الی اعلی الجنان فاضطرب القلوب وانسجم الدموع من هذا المصیبة التی اقامت قیامة الآماق واشتدت الغموم علی عبادک المخلصین باشد الآلام رب انه کان عبدا صادقا لعتبتک العلیا وبنجما بارزا فی افق الهدی وسراجا بارقا بین الاحباء اقبل الیک بصدر منشرح بموهبتک الکبری وروح مستبشر بعنایاتک العلیا الاعلی وتحمل کل مشقة وعناء ولم تاخذه لومة لائم من الاعداء بل ثبت علی حبک بثبوت الرواسخ الجبال وقام علی خدمتک بقلب فارغ من الامانی والآمال واشتهر بین خلقک باسمک لثبوت الایمان رب انه رجع الیک بقلب خاضع وروح خاشع وافدا علیک بنیر زاد الا التوکل علیک والتضرع بین یدیک تمحی عفوک ومغفرتک وترحم بعظیم الطافک وتطمئن بقلب بجلیل اعطافک رب صدق اعتماده علیک بفضلک وموهبتک واعتقاده بعفوک ومغفرتک انک لاتخیب آملیک ولاتمنع قاصدیک فارفع له الدرجات ومکنه من جنات عالیات واوخله فی حدیقة اللقاء واجلسه علی سریر البقاء وزینه بطراز الوفاء ویسر له ماتقر به عینک حتی یجدک فی عالم الغیب ویترنم بذکرک کالطیور علی شجرة طوبی انک انت الغفور انک انت الرحمن الرحیم ۵ محرم ۳۹ عبدالبهاء عباس

اینست عکس حضرت آقا میرزا سید محمد فاطمی، جناب نواده کرام ایشان که در سال اول بظهور حضرت بهاء الله نائل شده است و هم از تاریخ بیان این شخص محترم در کتاب نجم باختر که در سنین جوانی بسیاحت ممالک شرقی و تحصیل علوم و مواسن پرداخته ساعتی از تحصیل نحو و صرف و منطق و معانی و بیان فراغت جسته ببادی فقه و اصول پرداخته و بسر منزل مقصود و وصول گشته اخیرا بسبب تقوای ذاتی در تصفیه و تحکیم اصول دینیه خود مجاهدات کامله انجام داده در طی مجاهدات خود ذکری از روایات بهائیه شنیده بالاخره با حضرت عندلیب علیه السلام در این موضوع مناظرات و افیه نجام داده و بسن نوزده سالگی حقیقت امر حضرت بهاء الله جل ذکره را بانمام بر این شناخته و بر آن یقین نموده بشرف ایمان و ایقان فائز شده بقیه عمر خود را لیلا و نهارا در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این امر اعظم الهی کوشش نموده و خاتمه جنت و فیا در ششم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۳۸ هجری و جهان را بدرود فرموده و در ملکوت الهی وارد و بموطن اصلی که بهشت برین است

Dr. M. J. Basheer and his Bride
at Port-Said, Egypt.
الدكتور بشير وعروسته البتسكيته
في بور سعيد مصر

تخمه باختر مراسم تبريك وتهنيت از صميم فؤاد باين دو جوان نوراني تقديم مينمايد

طهران اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی
۲۷ رمضان ۱۳۳۷

هو الله

ای یاران الهی روزنامهٔ نجم باختر با وجود مشکلات عظیمه درایام حرب دوام نمود تا باین ایام سکون و قرار رسید زیرا از ایران بکلی منقطع گشت باوجود این اداره نمود اینها عسرت حاصل گشت ولی حال که جنگ بصلح منتهی شد باید انتظامی در ادارهٔ نجم باختر داد تا در شرق وغرب منتشر گردد و این مشروط بتکثیر مشترکین است لهذا باید احبا درجمیع ولایات ایران دراین امر مبرور مشترک گردند وبحض خدمت بامرالله دوترویج این روزنامهٔ نامی بکوشید تا سبب گردد مدیر و حسن انتظام اداره گردد وهمچنین اگر ممکن بعضی از احبا در روزنامهٔ جهره نما درمصر اشتراک نمایند و قیمت اشتراک را سلفا ارسال دارند

وعلیکم البهآء الابهی عبد البهآء عباس

اعلام از طرف محفل روحانی

برای اینکه یاران الهی موفق باطاعت امر مبارک شده و اسباب سهولت اشتراک بجراید نجم باختر وجهره نما فراهم شود مراتب ذیل را محفل روحانی باطلاع عموم میرساند

اولا چون وجه اشتراک سالیانهٔ نجم باختر یک دولار و نیم وخارج پست آنهم به نیم دولار تخمین شده است که مجموعاً دو دولار باشد ومعادل این مبلغ تقداً که قیمت دولار باین است ببول ایران یا خارج ارسال وغیره به هیجده قران تخمین گردیده بعموم یاران ساکن طهران وسایر نقاط ایران اعلان میشود که هرکس میل باشتراک جریدهٔ مذکور داشته باشد میتواند مبلغ هیجده قران با آدرس خود برای جناب دکتر مودی خانم خیابان علاء الدوله* ارسال نماید و مرقوم فرمایند که وجه را در هفته اول بامریکا با آدرس مشترک ارسال خواهند داشت که جریده مستقیما باسم وتوسط پست ارسال شود

ثانیا وجه اشتراک جریدهٔ جهره نما مبلغ سه تومان است وهریک از یاران الهی که در طهران یا سایر نقاط ایران مایل باشتراک آن جریده هستند باید مبلغ مزبور را توسط مالک شاهنشاهی حواله بعنوان جریدهٔ جهره نما ه قاهره در مصر با آدرس خود ارسال نمایند که جریده برای آنها ارسال شود

توضیح آنکه اشخاصیکه نمیتوانند حواله برای مصر تحصیل نمایند ممکن است وجه اشتراک را با آدرس خود برای جناب دکتر مودی خانم ارسال نمایند زحمت رسانیدن وجه را بقاهره مرقوم فرمایند قبول مینماید

هو الله

چندی قبل درموضوع اشتراك روزنامهٔ نجم باختر طرحی بانضمام لوح مبارکی که دراین خصوص تاکید وسفارش شده طبع کرده وبنظر عموم احبای الهی رسید اشتراك سالیانه که در آن مشروحه معین با خارج بست عبارت از دو دولار بپول ایران هیجده قران تخمین گردیده بود ولی اینك که تازگی روزنامهٔ نجم باختر رسیده بواسطهٔ آنکه عدهٔ اوراق مجله از سابق زیادتر و مصارف طبع آن بیشتر گردیده وجه اشتراك آن را دو دولار و نیم معین نموده است که باضافهٔ خرج پست سه دولار میشود و تقریبا چون قیمت دولار اغلب در تغییر است معادل مبلغ سه تومان بپول ایران میگردد بنا بر این خاطر عموم را مستحضر میسازیم آقایانیکه حسب الامر مبارك اقدام باشتراك روزنامهٔ نجم باختر مینمایند لازم است مبلغ سه تومان بترتیبی که سابقا ذکر گردید نادیه فرمایند تا روزنامه مستقیما برای آنها ارسال شود معلوم است نفوسی هم که هیجده قران پرداخته اند مبلغ دوازده قران بقیه را کار سازی خواهند نمود کسر و اضافه آن در سنهٔ بعد محسوب خواهد گردید

(محفل روحانی طهران)

زیارت حضرت عبدالبهاء

بقیهٔ از شمارهٔ دهم جلد دوازدهم

دسمبر ۲۶ الی ۳۰ سنه ۱۹۱۹ حیفا

مساوات بین رجال ونساء

نساء احباب درایران مجالس ازبرای تبلیغ تاسیس نمودند درسابق مسئلهٔ حقوق زنان ومساوات بفکر هیچکس نمیرسید ولی چون از ارادهٔ مبارك جمال قدم نازل گشته لهذا باید تحقق یابد درامریکا واکثر ممالك اروپا مساوات وحقوق رأی بنساء داده شده وقتیکه درلندن بودم زنهای انگلیس غایشی عظیمی انجام داده اند شصت هزار ازنساء وبنات بترتیب نظامی بیرقها در دست گرفته وعده شریط باغره در بازو بسته در کوچه وبازار میگشتند وچون وزیر مالیه را ملاقات کردند باو هجوم نمودند وگوتکش زدند زیرا او بعموم نساء ضدیت ومخالفت مینمود بعد بمجلس ملت رفتند آنجا پولیس میخواست ممانعت کند یکی از زنها باو هجوم کرد وچون این زن بسیار کوتاه قد بود پولیس خودش را خم کرد تا او را بگیرد این زن باو پرید وهر دو دست را محکم بگردنش حلقه بست وولش نکرد تا اینکه کوشش خوب جویید

از آنجا پیش من آمدند واوقات را پر کردند از من سئوال نمودند رأی شما چیست ؟ گفتم بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عالم انسانی مانند طیراست دو بال دارد یکی مرد ودیگری زن است باید هردو مساوی ومحکم باشند .. الی آخره .

بعد خواستم که حقیقت حال را بانها بگویم گفتم تا بحال جمیع امور در دست رجال بوده لهذا ترقی کردند ونساء در اکثر ممالك عالم ضعیف ماندند پس نساء باید سعی نمایند تا در علوم وکمالات ترقی کنند انوقت مسئلهٔ حقوق ومساوات تحقق میابد

حضرات نساء ازاین صحبت بسیار دلتنك شدند یکی فریاد کرد ما که الآن از جمیع رجال ممتاز وبرتر هستیم . دیدم که همه باچشمهای دریده بمن نگاه میکردند وعلاوه براین آنچه بسر ونزیر مالیه آوردند به خیال رسید لهذا ملاحظه کردم که باید قدری کرم وعسل به لبشان مالید . گفتم بلی در بهار

چیزها اناث از ذکور ممتازند مثلاً جمیع درختهای بادور و درختهای ذکور بی ثمرند در وقت خطر حیوانات اناث بیشتر از ذکور ثبات وشجاعت دارند الی آخره . .

از این بسیار مسرور شدند در نیسه ایشان سه نیشان آورد گفت ما این نیشانها داریم نیشان اول طلا است واین از برای زنهائیکه مدت شش ماه در سبیل امر ما محبوس شدند ونیشان دوم نقره است واین از برای آنهائیکه بیشتر از یکماه محبوس شدند ونیشان سوم معدن است واین از برای آنهائیکه کمتر از یکماه محبوس شدند این نیشانها پیش ما اعظم افتخار است لهذا رجا مینمائیم که هر سه نیشان را قبول کنید گفتم خیر همین نیشان معدنی را قبول دارم بعد از انکه رفتند گفتم در اوطاق را محکم ببندید

آیا خیر وشر از خدا است ؟

خیر از خدا است وشر از خود انسان است مثلا قوت حاکم از دولت است واگر این قوت نباشد حاکم ابدا نمیتواند کاری بکند اگر بعدل حکم کند این از دولت است واگر بظلم رفتار کند این ظلم از خود نفس حاکم است ونه از دولت

مثل دیگر قوت بخار است که واپور را بشرق یا بغرب بشمال یا بجنوب راه میاندازد وبراه نجات یا بهلاکت حرکتش میدهد ولی سکان واپور بدست قبطان است لهذا خود قبطان مسئول است نه بخار

مثل دیگر حرکات منظمهٔ جسم بواسطهٔ روح است اگر در عضوی از اعضای جسم خللی پیدا شود حرکات منظمه جسم مختل میگردد این اختلال از خود عضو حاصل میشود ونه از روح

مثل دیگر دست من حرکت میکند برگهای درخت هم حرکت میکنند حرکت دستم از ارادهٔ خودم ولی حرکت برگهای درخت از باد است ونه از ارادهٔ خود برگهاست

صدق وامانت

بهتر از صدق وامانت هیچ چیزی نیست هر دو ظاهر واثرشان ابداً مخفی نمیماند

بدگمانی سلطان عبدالحمید

سلطان عبد الحمید با دولت سابقه مدت چهل سال کوشش میکردند تا آنکه تهمت خیانتی برما نسبت نمایند الحق یعلو ولا یُعلی علیه .

سبب ترقی وانحطاط اسلام

تأیید الهی سبب ترقی وعدم تأیید سبب انحطاط اسلام شده مثلا ابراهیم پاشا شهر عکا را مدت هشت ماه محاصرت کرد ناپلیون بعد از آنکه چهار ماه محاصرت کرد ورشکست ولی فقط چهار نفر هندی هجوم کردند ووقتیکه بدروازه عکا رسیدند گفتند سلام علیکم وبی مانع داخل شدند واول کاری که کردند محبوسین را از توی لیمان بیرون آوردند هفتاد نفر هندی حیفا را فتح کردند ودویست نفر ناصره را گرفتند

[بقیه دارد] ذکر الاحباء ، فیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مروّج ترقیات مادّی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ ۱۳ جلد ۱۲ – ٤ نومبر سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه قدرت سنه ۷۸ بهائی

حضرت عبد البهاء

ترجمه روزنامه منچستر گاردین مورخه ۷ جنوری شیکاغو ۱۹۱۳ [illegible]

حضرت عبد البهاء عباس برای تقدیس عبادتگاه بهائیان که در سواحل شمالی شیکاغو (امریکا) واقع [illegible] پیروان حضرت ایشان علامت تشریف [illegible] استقبال حضرت ایشان در شیکاغو [illegible] که تشریف آوردن ایشان مقارن باشد با ایام احتفال سالانه بهائیان که در ابتدای [illegible] محفل تأسیس بنای مشرق الاذکار (یعنی محل طلوع اذکار الهی) [illegible] در مقام [illegible] عبادتگاه [illegible] حضرت بهاء الله است و [illegible] ایشان [illegible] سنین کثیره [illegible] در مدت [illegible] سال [illegible] بود که [illegible] مملکت [illegible] سیاحت نمودند [illegible] شایان [illegible] ایشان [illegible] مراسم احترامات ایشان [illegible] بهائیان لندن [illegible] و [illegible] در خدمت ایشان حاضر [illegible] با احترامات [illegible] ایشان را استقبال [illegible] مجالس [illegible] انجمن [illegible] دکتر [illegible] خطابه [illegible] وعده گرفت اسقف [illegible] در کمال ادب و احترام ایشان را همراه برد [illegible] ایشان را استقبال [illegible] لندن [illegible] ایشان [illegible] محفل استقبال [illegible] شرقی [illegible] خیر مقدم ایشان را مبارک باد گفتند

تقریباً بیست سنه [illegible] جلال [illegible] این [illegible]

[illegible] و صاحبان [illegible] بشنیدن [illegible] جمع شده بودند که [illegible] دیانت [illegible] بیان [illegible] بهائیست [illegible] از آن وقت [illegible] این [illegible] در سواحل شمالی شیکاغو [illegible] تأسیس بنای عبادتگاه مشرق الاذکار [illegible]

دا میدانند که [illegible] بیت مبارک حضرت عباس افندی رئیس [illegible] بهائیان [illegible] اسباب آسایش [illegible] تا وقت تشریف آوردن [illegible] در موسم بهار به شیکاغو حاضر [illegible] و مهیا دارند چه که حضرت عباس افندی عبد البهاء عزم سیر و سیاحت دنیا [illegible] در نظر دارند

این دین بیش از [illegible] پیرو دارد

چیست دین بهائی؟ ولیکن عباس افندی [illegible] هزارها نفوس از نژاد امریکائی [illegible] این مسئله را جواب [illegible] چه که [illegible] بهائیت [illegible] در جمیع اقطار ممالک متحده امریکا [illegible] دین بهائی [illegible] جمیع ادیان عالم را [illegible] تجدید کند [illegible] دین بهائی [illegible] دعوت میکنند [illegible] عبد البهاء عباس! و چیست [illegible] که تمام نوع بشر را [illegible] عبد البهاء [illegible]

دیانت بهائی [illegible] عالم [illegible] حضرت عبد البهاء را [illegible] میگویند [illegible] عبد البهاء [illegible] حقیقت [illegible] پس [illegible] عبد البهاء [illegible] حقیقت [illegible]

تاریخ [illegible] بهائی [illegible]

در اینجا بیان [illegible] میرزا علی محمد [illegible] شیراز [illegible] باب [illegible] ظاهر شد [illegible] نوع بشر [illegible] حضرت [illegible] جان [illegible] خاتمه [illegible] حضرت [illegible]

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود ودر مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی ومعنوی نوع بشر وکفانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند ومقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ ۱٤ جلد ۱۲ ۲۳ ماه نومبر سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه قول سنه ۷۸ بهائی

الواح مبارکه اخیره

۸

شیکاغو جناب دکتور رضا افندی بغدادی
علیه بهاء الله الابهی

﴿هوالله﴾

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید مرقوم نموده بودید که بعضی از متزلزلین بمن نامه نوشتند ومن جواب مرقوم نموده بودم وبعضی اینرا دلیل گرفتند که مصاحبت با متزلزلین جائز این عین خطاست زیرا عبدالبهاء باجمیع خلق مکاتبه مینماید حتی با اعدا واین منبعث از رأفتاست نه استحقاق یکی از نساء شیکاغو مکتوبی بمن نوشته در بدایش اینکه چرا احبا با شخص بد فطرت معاشرت مینمایند درفقرهٔ ثانی مرقوم نموده که: چرا باید نفوس مبارکه از معاشرت نفوس خبیثه اجتناب نمایند

اول اینطور نوشته بعد اینطور باری جواب باو مرقوم شد درمن مکتوب شماست این جواب را شما در محفل روحانی بخوانید وباو بدهید واین را دستور العمل بدانید البته باید از نفوس نالایقه اجتناب نمود والاّ اخلاق بکلی فاسد میشود وعلیک البهاء الابهی.

۷ اکتوبر ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس

۹

شیکاغو امة الله مس ماری هول
علیها بهاء الله الابهی

﴿هوالله﴾

ای کنیز الهی نامهٔ شما رسید واز مضمون اطلاع حاصل شد از خدا میخواهم که تراحیاتی جدید بخشد سؤالاتی نموده بودی که چرا نفوس مبارکه از نفوسی که ثابت وراسخند از معاشرت با نفوس پس فطرت دوری میجویند.

این بجهت آنست که همچنانکه امراض جسمانی نظیر سل وسرطان سرایت دارد وهمچنین امراض روحانی نیز سرایت دارد اگر یک شخص

مسلول معاشرت باهزار شخص صحیح وسالم شود صحت وسلامت آنهزار نفر صحیح وسالم در این شخص مریض مسلول تاثیر ننماید وازمرض سل بجانب نجوید ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندك زمانی جمیع از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند این امریست بدیهی وواضح وهمچنین اگر هزار شخص بزرگوار بانفسی پست فطرت معاشرت کنند کمالات آن نفوس در این شخص پست فطرت تأثیر ننماید بلکه این پست فطرت سبب ضلالت آنها شود لهذا حضرت بهاء الله در الواح میفرماید

" سوف تنتشر هناك رائحة دفراء ان اجتنبوا منها کذلك یامرکم العلیم الحکیم "

میفرماید عن قریب در آن شهر رائحه کریهه منتشر میشود باید از آن رائحه کریهه اجتناب نمائید وحضرت علیم حکیم چنین شما را امر میفرماید انتهی

وآن رائحه دفراء رائحه نقض است

وهمچنین در نامه نصیحت میفرماید :-

" حال از مغرس وحافظ ومربی خود غفلت ننمائید ودون او را براو مقدم ومرجح ندارید که مبادا ازریاح سمومیه عقیمه برشما مرور نماید "

وحضرت مسیح میفرماید که :-

" مالك بستان شجره یابسه را در بستان باقی نگذارد وآنرا قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور ولایق نار است "

باز حضرت بهاء الله میفرماید

" پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه وارياح عقیمه که معاشرت با مشرکین وغافلین است حفظ نمائید تا اثمار وجود از جود معبود نمائید تا از نفحات قدسیه ورحمات انسیه محروم نگردد " انتهی

اینست که باید از اشرار اجتناب نمود ویا ابرار معاشر در کمالات تمکنه قادر میفرماید " ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید ومصاحبت ابرار زنگ دل بزداید " وهمچنین میفرماید :

" زنهار ای پسر خاك با اشرار الفت مگیر وموانست مجو که مجالست اشرار نور جانرا بنار حسبان تبدیل نماید "

اینست وصیت حضرت مسیح ووصایای حضرت بهاء الله

واما مسائل دیگر شما برهان همین بیان است احتیاج بجواب نیست ومن در حق تو دعا مینمایم تا حالی یابی که سبب حصول موهبت کبری گردد وشما مطلب اول خود را درست قرائت نمائید

ملاحظه میکنید که مطلب اول شما همین خواهش است که شخص مذمومی را 3
چرا راه بخود میدهند وطرد نمینمایند وعلیک البهاء الابهی اکتوبر ۷ سنه ۱۹۲۱ عبدالبهاء عباس

تلغرافات مبارکهٔ اخیره

که از حضرت عبدالبهاء بامریکا رسیده وجوابهائیکه عرض شده

حیفا ۸ نومبر سنه ۱۹۲۱ ویلهلم نیویورک

احوال وصحت احبا چطور است عباس ،،

مستر ویلهلم بتاریخ ۹ نومبر عرض کرد بمضمون اینکه حرکات نقض در بعضی شهرها پیدا شده جواب مبارک این بود

حیفا ۱۲ نومبر سنه ۱۹۲۱ ویلهلم نیویورک

هرکس با ارض میبینند مرض برض میگیرد کسیکه با مسیح است از قریشیان اجتناب میکند واز یهودی اسخریوطی متنفر میشود البته از ناقضین اجتناب کنید گودال ترو وپارسنز را تلغرافیا اخبار دهید عباس ،،

بعد تلغراف مبارک دوم رسید

حیفا ۱۲ نومبر سنه ۱۹۲۱ ویلهلم نیویورک

از الطاف الهی صحت میطلبم عباس ،،

بقیه از شمارهٔ ۱۳

دین بهائی دین عمومی جمیع من علی الارض است :-

دین بهائی دین عمومی جمیع من علی الارض است عبدالبها چنین میفرماید [illegible]

[illegible]

دکتر الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ ۱۰ جلد ۱۲ - ۱۲ ماه دسمبر سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه مسائل سنه ۷۸ بهائی

خبر مصیبت عظمی و رزیت کبری صعود مبارک

سواد تلغراف حضرت ورقهٔ مقدسهٔ علیا بتاریخ ۲۸ نومبر ۱۹۲۱

حیفا - قد صعد حضرت عبد البهاء الی الملکوت الابهی

نجم باختر - چون قلم در ذکر این مصیبت رسید ❊ هم قلم بشکست و هم کاغذ درید ❊ آه آه

زیارتنامهٔ مبارکه

الثناء الذی ظهر من نفسک الاعلی والبهاء الذی طلع من جمالک الابهی علیک یا مظهر الکبریاء وسلطان البقاء ومليك من فی الارض والسماء اشهد ان بک ظهرت سلطنة الله واقتداره وعظمة الله وکبریائه وبک اشرقت شموس القدم فی سماء القضاء وطلع جمال الغیب عن افق البداء واشهد ان بحرکة من قلمک ظهر حکم الکاف والنون وبرز سر الله المکنون وبدئت الممکنات وبعثت الظهورات واشهد ان بجمالک ظهر جمال المعبود وبوجهک لاح وجه المقصود وبکلمة من عندک فصل بین الممکنات وصعد المخلصون الی الذروة العلیا والمشرکون الی الدرکات السفلی واشهد بان من عرفک فقد عرف الله ومن فاز بلقائک فقد فاز بلقاء الله فطوبی لمن آمن بک وبآیاتک وخضع بسلطانک وشرف بلقائک وبلغ برضائک وطاف فی حولک وحضر تلقاء عرشک فویل لمن ظلمک وانکرک وکفر بآیاتک وجاحد بسلطانک وحارب بنفسک واستکبر لدی وجهک وجادل ببرهانک وفر من حکومتک واقتدارک وکان من المشرکین فی الواح القدس من اصبع الامر مکتوبا فیا الهی ومحبوبی فارسل الی عن یمین رحمتک وعنایتک نفحات قدس الطافک لتجذبنی عن نفسی وعن الدنیا الی شطر قربک ولقائک انک انت المقتدر علی ما تشاء وانک کنت علی کل شیء محیطا علیک یا جمال الله ثناء الله وذکره وبهاء الله ونوره اشهد بان ما رأت عین الابداع مظلوما بشبهک کنت فی ایامک فی غمرات البلایا مرة کنت تحت السلاسل والاغلال ومرة کنت تحت سیوف الاعداء مع کل ذلک امرت الناس کما امرت من لدن علیم حکیم روحی لنصرک الفداء ونفسی لبلائک الفداء اسئل الله بک وبالذین استضائت وجوههم من انوار وجهک واتبعوا ما امروا به حبا لنفسک بان یکشف السبحات التی حالت بینک وبین خلقک ویرزقنی خیر الدنیا والآخرة وانک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم صل اللهم یا الهی علی السدرة واوراقها واغصانها وافنانها واصولها وفروعها بدوام اسمائک الحسنی وصفاتک العلیا ثم احفظها من شر المعتدین وجنود الظالمین انک انت المقتدر القدیر صل اللهم یا الهی علی عبادک الفائزین وامائک الفائزات انک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الکریم

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده دو هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبلا خواهشمند

شمارهٔ ۱۶ جلد ۱۲ - ۳۱ ماه دسمبر سنه ۱۹۲۱ موافق ۱ ماه شرف سنه ۷۸ بهائی

اخبار حیفا

خلاصهٔ تفاصیل مصیبت عظمی صعود مبارک از مکاتیب ابناء مرحوم آقا حسین آقا

از حیفا بتاریخ ۲۹ ماه نوامبر سنه ۱۹۲۱ لیلی

ای برادر عزیز : بنهایت حزن مختصراً عرض میکنم که شب دوشنبه ساعت یک و نیم ۲۸ ماه نوامبر فرنگی سنه ۱۹۲۱ صعود مبارک حضرت عبدالبهاء بارادهٔ خودشان وقوع یافت زیرا در الواح جدیده که قبل از صعود مبارک نازل گشته و هنوز منتشر نشده این مسئله را واضح و آشکار فرمودند و همچنین در بیانات مقدسه در وقت شرفیابی احبا وصیت در خصوص اتحاد و اتفاق میفرمودند حتی باغیار هم اشاره از صعود میدادند بعد مینویسم و از جملهٔ فرمایشات مبارک اینست که - تشتتی بین احبا وقوع نخواهد شد بسبب آنکه جمال قدم بیت العدل را حکم قرار فرمودند بعدها بسیار از احبای کذبه ظاهر خواهد شد ولی رجال بیت العدل دهن این اشخاص کاذب را خورد خواهند کرد

و همچنین آقا میرزا ابوالحسن افنان قبل از صعود مبارک بر او کشف شده که صعود مبارک نزدیک است و چون نتوانست تحمل کند خودش را در دریا انداخت و غرق شد و از جملهٔ فرمایشات و نصایح مبارک از برای عمه این بود - ولا تلقوا انفسکم بایدیکم الی التهلکة یعنی لایجوز ان تفعلوا کما فعل میرزا ابوالحسن الافنان اگر هرگاه برادری

۲ روزگار تنگ و سخت شود فکر کند که میگذرد
انوقت ارام و سکون یابد من همیشه در بلایا
و سختیهای خودم فکر میکردم که میگذرد صبر مینمودم
شما هم چنین نمائید اگر کسی نتواند صبر کند و آرزوی
شهادت را دارد پس قیام بتبلیغ امرالله نماید
و در این راه بشهادت رسد بهتر است
قوموا علی خدمة امرالله کما قام الحواریون
بعد صعود حضرت المسیح - باری
وصیت نامهٔ بقلم مبارک موجود هر وقت
خوانده شود فوراً انچه مرقوم فرمودند
بشما مینویسم طوبی لاهل الوفاء فی الامر
وطوبی لکل ثابت فی عهده برادر شما
احمد

از حیفا بتاریخ ۵ دسمبر سنه ۱۹۲۱ الی شکاغو
ای برادر عزیز دکتور ضیاء افندی بغدادی
در آن شبیکه شمس نیر آفاق از عالم فنا
غروب کرد و در عالم بها اشراق نمود
قطعیا در صحت و عافیت مبارک خللی نبود
حتی در آن شب دو نفر از اعیان اهل حیفا
مشرف بودند و بمثل قاعده صحبت و بیانات
میفرمودند ولی از یکماه قبل اشاراتی
میدادند که در این عالم یک واقعهٔ عظیمی

۲ وقوع خواهد یافت ولی هیچکس گمان
این روز سیاه را نمیکرد باری
اسماعیل آغای باوفا بعد از صعود
مبارک رفت در مقام مقدس اعلی
زیارت کرد و بعد از اینکه بیرون آمد
گردن خود را با دست خود برید
حال ما بین حیات و ممات است در مریضخانه
و اگرچه هنوز جان بر او باقی هست ولی
معلوم نیست که خوب میشود یا نه
دیگر اینکه دو عکس برداشته شده هنوز
نزد عکاس تمام نشده هر وقت بدستم میرسد
بشما خواهم فرستاد عکس اول وقتیکه
هیکل انور بر روی تخت در اوطاق مبارک
و قبل از انکه در صندوق مطهر گذاشته
شد و عکس دوم وقتیکه عرش مقدس
بر دوش احبا برداشته در راه کوه کرمل
از بیت مبارک تا مقام اعلی و ازدحام خلق
که موج موج میزد . دیگر این کاغذ را
بنهایت اختصار نوشتیم زیرا قلب حزین و جان
در ناله و فغان - عطا محمد و احمد

نجم باختر :- در شماره های آینده
شرح و تفصیل صعود مبارک چاپ خواهد نمود
دکتور الاحباء ضیاء

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ ۱۷ جلد ۱۲ — ۱ ماه جانوری سنه ۱۹۲۲ — ۱ ماه سلطان سنه ۷۷

شرح کیفیت صعود مبارک حضرت عبد البهاء

بهر دردیست درمان بهر رنجی دوا آه ازاین درد بی درمان و رنج بی دوا

شمهٔ با دل پرخون و قلب پرسوز و ادمع چون جیحون از واقعهٔ فاجعهٔ مؤلمه با قلب آتش زده و ارواح ملتهبه چون کانون نیران بعرض میرسانم

یا لیتنا کنا فی العدم قبل صعودک یا مولی العالم آه آه

من هذه المصیبة العظمی والرزیة الکبری فی الحقیقه با این حال پرملال و قلب محزون قلم نیز یارائی نمیکند که بذکر این مصیبت مشغول گردم ولی علی قدر الامکان با حال پریشان معروض میگردد . یوم جمعه ۲۵ نومبر سنه ۱۹۲۱ ساعت یازده و نیم قبل از ظهر حضرت مولی الوری عبد البهاء تشریف فرمای جامع شدند و بعد از اداء نماز مراجعت فرمودند و نهار صرف شده قدری استراحت فرمودند عصر آن روز احبا شرفیاب شدند شب را نیز کما فی السابق در بیت مبارک مجلس نیز برپا و یاران حاضر و شرفیاب حضرت مولی الوری در کمال سرور بیاناتی میفرمودند و در ضمن فرمودند امشب شب زفاف آقا خسرو است . و هیچ اثر تب و ضعف در هیکل مبارک نبود احبا مرخص شده

فردای آن روز که روز شنبه است صباحاً جمعی از یاران بشرف لقا فائز گشتند عصر آن روز هیکل مبارک از اوطاق بیرون تشریف نیاوردند زیرا تب خفیفی بعنصر وجود مبارک عارض شده بود وبتدریج بدرجهٔ ۴۰ رسید حکیم آمد و سوزن زد درجهٔ تب به ۳۷ تنزل نمود صبح یکشنبه تب بکلی زائل گشت ولی ضعف باقی عصر آن روز را که شب ششم قمر بود یکی از احبا آقا رستم اردشیر تفنی بمناسبت شرافت یوم بعد که روز دوشنبه که ششم قمر باشد احبارا از مسافرین ومجاورین در مقام اعلی ضیافت نمود بچائی ومیوه وشیرینی . ولی جای تأسف بود که یاران بشرف لقا نائل نگشتند پس از ختم مجلس وزیارت مرقد مطهر حضرت نقطهٔ اولی دوستان عموماً به بیت مبارک عازم ورواله شدند ودر آن هنگام دو نفر از اهالی شهر ودو نفر از دوستان شرفیاب لقا بودند پس از آن مجلس برپا ویاران مجتمع جناب رضی افندی عضو مبارک شرفیاب شده عرض نمود امروز در مقام اعلی مجلس خوبی بود ولی بی وجود مبارک صفائی نداشت فرمودند اگرچه من حاضر نبودم ولی روح من در آنجا بود بعد روحی افندی مجلس آمده ومژدهٔ صحت وبهبودی وجود مبارک را آورد احبا مسرت وشکر لایحصی چهره گشود پس از ختم مجلس یاران بنهایت روح وریحان بمنازل خود عودت نمودند آن شب حضرت مولی الوری دو ساعت استراحت فرمودند بعد از نیمهٔ شب ساعت یک فرنگی حضرت خانم را احضار فرمودند فرمودند من غرق کردم . حضرت خانم مشغول شدند بمحافظه وجود مبارک از سرما بعد روحی له الفدآء فرمودند خانم حال من تغییر کرده . فی الفور دکتر کروک امریکائی ودکترهای دیگر را خبر دادند دکتر کروک مشرف شد بعد دفعتاً قلب مبارک که خاک سیاه بر سر عالمیان شد ساعت یک ونیم بعد از نیمهٔ شب بود که صعود بملکوت ابهی فرمودند ورباب لقا بروجوه من علی الارض مسدود شد وبعد احبا وزائرین ومجاورین را عموماً خبر دادند همگی در منزل مبارک حاضر شدند وبناله وفغان همدم وهمراز گشتند آن شب ناله جانگداز وفغانها بود که بفلک اثیر میرسید ومحشر

عظیم صبح یوم دوشنبه بامر حضرت ورقه علیا تلغرافها باطراف عالم ارسال شد باین مضمون
(حضرت عبد البهاء قد صعد الی الملکوت الابهی) الورقة العلیا
وان روز از صبح تا نیمه شب جمعی زیادی از یار و اغیار و کسبه و تجار و بزرگان و مامورین
حکومت از هر طائفه و ملل مختلفه در ذهاب و ایاب بودند آنروز در بیت مبارک و در منزل
جناب آقا میرزا جلال و در مقابل بیت مبارک در میدان گاه آنقدر جمعیت و ازدحام بود
که اگر یک نفر میخواست عبور کند بصعوبت تمام نیز نمیتوانست و همان روز از اطراف
جمعی از احباء حاضر شدند و اجتماع احباء افزوده شد روز دوشنبه حکومت قدس جناب
سیر هربرت صموئیل که حاکم و آمر اراضی فلسطین است خبر داد که فردا حاضر خواهم شد در
وقت عرش مبارک را حرکت خواهند داد جواب رفت ساعت ۹ روز سه شنبه قبل از ظهر
روز سه شنبه از صبح زود شروع باجتماع جمعیت گردید آنقدر ازدحام شده بود که روی
زمین جای پا نمانده بود و خلق بعضی در روی بامها و دیوارها ایستاده بودند با حالت
حزن و متأثرانه تا آنکه ساعت ۹ شد حاکم قدس با اعضای حکومت سیفا و عکا
و قناصل دول خارجه و عموم محترمین شهر حاضر شدند و عرش هیکل مبارک را با حضرات
افنانها و احباء از بیت مبارک حرکت دادند که ناله یا و اغیاثا رکه شهر را بزلزله انداخت
یکی واویلا و واسیدا میگفت دیگری یا عبد البهاء یا عبد البهاء یکی بناله و انین
همدم بود دیگری فریاد و فغان که بعنان آسمان میرسید یکی مبهوت و حیران
و فلان ایستاده دیگری خود را برزمین انداخته محشر عظمی بود و قیامت کبری
که چشم امکان ندیده و گوشی نشنیده و در همین حال بجمعیت حرکت کرده بسوی مقام اعلی
و چهارده صف بسته شد صف اول سربازهای حکومتی صف دوم تلامیذهای
مدرسه بابیوق یعنی کشافه صف سیم کشافه های اسلام صف چهارم نفوس
بتلاوت قرآن شریف مشغول صف پنجم علما و افاضل و رؤسای دین اسلام صف ششم
کشیشها و معلمین از هر طایفه صف هفتم نیز محترمین قرآن خوان صف هشتم

کسانی بودند معاونت حاملین عرش مینمودند صف نهم عرش مبارک با حاملین که از
طرف بالا اغیار گرفته و بعضی از یاران حین فرصت مفتخر و سرفراز میشدند ولی اغیار بدرجهٔ
فرصت نمیدادند که از یکدیگر بقوّة والتماس میربودند ولی از طرف پائین احبا مفتخر و سرفراز
بودند صف دهم در عقب عرش مبارک حضرات افنان و محترمین احبا صف یازدهم
حکومت قدس و اعضای حکومت حیفا و عکا و قناصل دول خارجه با لباسهای رسمی
صف دوازدهم نفوس محترمین از تجار شهر صف سیزدهم جماعتی از اصناف
کسبه صف چهاردهم از زنهای بهائیان و اسلام و نصاری و یهود
این جمعیت صفوف مذکوره و نفوس موجعه متأثرانه با چشم گریان و پای پیاده حرکت
بسوی مقام اعلی در تشییع عرش مبارک میرفتند پس از جمعیت اوتومبیلها و کالسکه ها
خالی در عقب جمعیت حرکت مینمودند باندازهٔ جمعیت و ازدحام خلق زیاد بود که در
حین ورود صف اول در مقابل مسافرخانهٔ مقام اعلی تازه اوتومبیلها و کالسکه ها
از درب بیت مبارک حرکت مینمودند و این صفوف حتی اوتومبیلها و کالسکه ها
مثل زنجیر بیکدیگر وصل و ملزوق بود باری پس از ورود عرش مبارک در
مقابل مقام اعلی در روی میزی گذاشتند و حکومت قدس و اعضای حکومت حیفا و عکا
و محترمین شهر و حضرات افنانها و احبا در حول عرش مبارک مجتمع و در آن حین
نه نفر از اغیار اسلام و نصاری و یهود خطابه های مفصل ادا نمودند و این
اشخاص نفوسی بسیار محترم هستند که یکی از آنها مفتی شیخ الاسلام شهر است
و دیگری قاضی و یکی قسیس و رئیس مذهب روم کاتولیکی و دیگری از اعیان ملت یهود
که با لسان فرانسوی خطابهٔ بسیار موثری ادا نمود و خطابهٔ نیز از شخصی آخوندی
که از رؤساء دین اسلام است و خطابهٔ از شیخ اسعد شقیر که از مندوبین و نمایندگان
مجلس دولتی اسلامبول بوده و سه نفر از اعیان مسیحیان که با علم و فضل بودند
فی الحقیقه از خطابه های آنها عالم بهیجان آمد شور و وله در حالت بکاء دست داد

5

که یار و اغیار کوچک و بزرگ فقیر و غنی زن و مرد بدون اختیار چون سیل نیسان دموع از عیون جاری
و ساری نمودند زیرا از احتراق قلب خطابه ها ادا میشد و همه انها مقر و مذعنند بر بزرگواری
حضرت قبله آفاق عبد البهاء و اظهار تاسف مینمودند و ناله و فغان از محرومیت خودشان
از لقای مبارک مینمودند خلاصه اگر بخواهم شرح خطابه های آنها را بیان نمایم از عهده
برنیایم باری انشاء الله بقدر امکان جزئی از خطابه ها مع متفرقاتی که در روزنامه ها
چاپ شده در ضمن این عریضه ارسال خواهد شد که یاران آگاهی یابند که چه نوع قلم
اغیار شهادت میدهد بر بزرگواری این ذات مقدس که جوهر جمیع انبیاء سلف است
الفضل ما شهدت به الاعداء تا چه رسد بیاران خلاصه پس از اداء خطابه ها
عرش مطهر را نقل دادند در اوطاق وسطی در مقام اعلی که همیشه در ایام
مبارک روزهای یکشنبه مجلس عمومی میشد و همان روز بعضی از احبا از اطراف یعنی
طبریا و نقیب و عدسیه و ابرسنان و بیروت و شام و قدس و یافه وارد شدند و در
آن یوم جمعیت زیادی از یار و اغیار دوست و آشنا در ذهاب و ایاب بودند الی نیمه
شب و فردای آن روز که یوم چهارشنبه بود از صبح تا وقت سحر از محترمین اغیار از
شهرهای دیگر مثل بیروت و شام و قدس و عکا و حیفا و غیره بعضی با اوتومبیل
و بعضی با راه آهن آمده روز چهارشنبه احبای مصر آمدند باری پس از صعود
مبارک سفرهٔ عظیمی گسترده شده که یار و اغیار دوست و آشنا فقیر و غنی از ادیان
و ملل و اجناس مختلفه شبانه روز بر سر سفرهٔ نعمتش متنعم و روزی خوار بودند
بدرجهٔ سفرهٔ عظیمی بود که شبانه روز چند گوسفند ذبح میشد دیگر چه
عرض شود از سوزش قلوب یار و اغیار حق فقرا چنان نالهٔ میکردند که سنگ را میگداخت
و جگرها را بریان مینمود فقرا بیکدیگر میگفتند کی دیگر بما رسیده گی میکند و احسان مینماید ما ها
یتیم شدیم بعد از این باید برویم و بمیریم این ناله ها بود که اگر بر هر سنگی میخورد آب میشد
باری روز سه شنبه که عرش مبارک را حرکت دادند دکانهای اغیار چه از کسبه

وچه از تجار چه از ادارهٔ حکومتی وچه از مدرسه های اسلام ونصاری ویهود بسته بود
ودراین روزهای حزن تلغرافات متعدده از یار واغیار از جمیع نقاط عالم میرسد وجمیع
از احتراق قلب وحزن وفراق بود که اگر بخواهیم صورت آنها را بنویسیم یک کتاب میشود
باری روز دوشنبه وسه شنبه عکسهای متعدد با اشکال مختلفه که در حرکت
وسکون بوده اند چه در وقت حرکت نعش مبارک وچه در وقت آمدوشد جمعیت
در مجلس تعزیه برداشته شده

باری این شرح واقعهٔ فاجعهٔ مؤلمه ومصیبت عظمی را باچشم گریان ودل بریان
وحال پریشان ودرد بی درمان چون یتیمان باجملهٔ تمام معروض داشتم که یاران
باوفا وثابتین برعهد وطلعت مبارک حضرت عبدالبهآء اروحنا لرمسه الأطهر
الشریف فداء اطلاع یابند ....

بخم باختر ازجناب آقا محمد حسین کهربائی یزدی نهایت ممنونیت
وتشکر را دارد که اخبار فوق را باین دور افتاده کمان را ارسال نموده

نجم باختر

قیمت اشتراك سالیانه ۳ دالراست بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده درهر ماه بهائی یکبار منتشر میشود ودر مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی ومعنوی نوع بشر وکیفانه وسیله انتظام واطمینان عالم است سخن میراند ومقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شمارهٔ ۱۸ جلد ۱۲ ۷ ماه فبروری سنه ۱۹۲۲ موافق اماه ملك سنه ۷۷ بهائی

2886-9 (الربح المقبوض عن هذه النمرة مرصد لمشروع خاص ، وهي مسجلة في ادارة البريد)

The Bugle
A weekly News Paper
PUBLISHED IN HAIFA
by Mr. ELIA ZARKA
Director Yusef Zakka
Subscription
ANNUALLY IN HAIFA P. T. 100
FOREIGN COUNTRIES . . 125
P. O. B. 44 Telephone No. 27

النفير
ANNAFIR

النفير
جريدة سياسية تجارية اقتصادية
ادبية
صاحبه ياسيل زكا
تصدر يوم الاربعا من كل اسبوع
الاشتراك
في حيفا ١٠٠ قرش صاغا من سنة
في الخارج ١٢٥ » » »

حيفا الثلاثا في ٦ كانون الاول (ديسمبر) سنة ١٩٢١ Haifa Tuesday 6 Dec. 1921 ٨ ربيع الثاني سنة ١٣٤٠

خطب جلل

انتقال رجل الانسانيه

عبد البهاء عباس

ولد سنة ١٨٤٤ انتقل سنة ١٩٢١

وزنت الانسانية بانتقال اعظم ركن من اركانها واشهر محسن اليها ملاء الخافقين ذكره وثناءه العالم الكبير والحكيم الشهير:

السيد السير عباس البهائي

توفا الله في الساعة الواحدة ونصف بعد منتصف ليل الاثنين الواقع في ٢٨ تشرين الثاني (نوفمبر) سنة ١٩٢١ الموافق لـ ٢٨ ربيع اول سنة ١٣٤٠ هجريه وصباح الاثنين اذاعت اسرته الاذاعة الاتيه:

اسرة حضرة عبد البهاء عباس خاصة والبهائيون كافة ينعونه اليكم وقد انتقل البارحة ويشيع غدا الساعة التاسعة قبل الظهر من منزله الى داره على طريق جبل الكرمل.

وبعد ظهر الاثنين اذاعت الجمعية الاسلاميه في حيفا الاذاعة الثانيه وهي:

انا لله وانا اليه راجعون، الجمعيه الاسلاميه تنعي بمزيد الاسف وفاة العلامة الفضال والمحسن الكبير صاحب السماحة:

عبد البهاء عباس

وسيحتفل بجنازته الساعة التاسعة من صباح غد الثلاثا من بيته فالرجا اعتبار هذه كدعوة خاصه للاحتفال بجنازة الفقيد تغمده الله برحمته ورضوانه والهم آله وذويه الصبر الجميل.

حيفا في ٢٦ تشرين ثاني سنة ١٩٢١

تاريخ حياة الفقيد

ولد الفقيد في طهران عاصمة بلاد فارس سنة ١٨٤٤م الموافق لسنة ١٢٦٠هـ وصادف يوم ميلاده ظهور الباب المعلم الاول للبهائيين ولما عظمت دعوة والد الفقيد «البهاء» في تلك العاصمة حسب شاه العجم ناصر الدين لمكانته في قلوب الرعية الف حساب ورد قتله للتخلص منه لكنه عاد فاحجم عن ذلك خائفاً لانه كان من العائلات التي لها صلة بالعائلة المالكة فابعده منفياً الى بغداد وكان الفقيد لا يبلغ من العمر اكثر من تسع سنوات فمكث مع والده ١١ سنة في بغداد فزاد ذلك ميل الناس اليه وشغفهم لسماع تعاليمه واصبح المحجة الوسطى فيما بين كربلاء وايران وكانوا يزورونه متبركين بما يلقيه عليهم من الارشادات. ولما عظمت دعوته في ايران عاد الشاه فتعصب من عواقبها وطلب من الحكومة العثمانية ان تبعده مع عائلته الى ادرنه حيث مكث بها خمس سنوات زاد في اثنائها تردد الايرانيين وخلافهم عليه فاصبح مقصداً للحجاج يزورونه خصوصاً. فعاد الشاه مرة اخرى وطلب من الحكومة العثمانية ان تنفيه مع عائلته الى عكا وكان ذلك سنة ١٨٦٨م وكان الفقيد يده اليمنى

مكث الفقيد في عكا ٤٠ سنة كسجين ضمن القلعة ابان الحكم الاستبدادي التركي قاسى في خلالها من جواسيس عبد الحميد ما لم يقاسيه احد وبثناءها انتقل والده في عكا سنة ١٨٩٢ ودفن في البهجة وما زال للآن محجة الزوار يقصدونه من جميع اقطار العالم

وسنة ١٩٠٨ على اثر انتشار الدستور العثماني ام الفقيد حيفا مختاراً منزلاً ومقاماً له في سفح جبل الكرمل وبنى مقاماً شاهق البنيان واستقدم اليه عظام الباب ودفنها فيه واصبح هذا المقام محجة اخرى لرفاه الباب ولزيارة الفقيد وهو حي يعظ القادمين اليه بما اوتيه من الحكمة والعلم وسداد الرأي وكان قبل وفاة والده في عكا له وحده القول الفصل في كل ما يطرح على والده من الاسئلة والاستفتاء لتخلي والده في آخر ايامه عن مركزه له وذلك ما جعل البعض يتقولون ان البهاء متحجب عن الانظار

خلف عباس عبد البهاء اربع بنات وغلام واحد توفي وبناته الاربع متزوجات وهن احيا يرزقن الاولى زوجة السيد محسن والثانية زوجة ميرزا هادي والثالثة زوجة ميرزا جلال والرابعة زوجة احمد بك يازدي

وكان في حياته مثال الفضيلة والتقى وعلو الهمة وسمو الاخلاق وهو ذا شهرة واسعة في الشرق والغرب واوروبا واميركا حيث يعدون ابناء مذهبه بالالوف اما صفاته فلم تشوبها شائبة واخلاقه في غاية الانس والدعة كان كبير النفس رابط الجأش راسخ في المبدأ ذو حكمة ورصانة وصبر مشفق في عمل الخير والاحسان والرأفة باليائس المسكين والارملة واليتيم.

جمعتنا الايام به مراراً فلم نرى بداً من ذكر شيء من تعاليمه مما سمعناه منه شفاهياً وهو:

الله رب جميع المخلوقات اسكنهم ارضه وصافهم على كل ما يوجد فيها من حيوان ونبات وماء وجماد وهواء ولم يفرق بين واحد والآخر فاقتسم الناس هذه الارض الى بقع ودعوا كل بقعة باسم كانكلترا وفرنسا والمانيا واميركا واخذوا يتخاصمون ويتقاتلون عليها

خلق الله الانسان وديعاً مسالماً انيساً لا مخلب في يداه وناب في فمه فالوجد هو السيف والمدفع والآلات القاتلة. السلم العام يجب ان ينتشر وتتوحد المذاهب وتعم المساواة.

للمنتقل مكانة عظيمة عند ملوك الارض ومما يذكر ان القائد البريطاني الذي فتح حيفا في ٢٣ ايلول سنة ١٩١٨ كان تلقى امراً خاصاً لزيارته حال دخوله المدينة ولقد منحه جلالة ملك بريطانيا وسام العضوية في الامبراطورية البريطانية من درجة فارس فقبله مجاملة لانه لا يميل الى مثل هذه الامور

كان الفقيد يحسن اللغة العربية الفصحى ولا يتكلم الا بها اما لغته فهي الفارسية وكان يلبس القفطان السوري والعباءة وعلى رأسه عمة على لبدة بيضاء.

كان منظر وجهه لطيفاً مقبولاً ذا لحية وشعر منسدل ناصع البياض ذو بشاشة في الوجه ومتانة في تركيب جسمه معتدل القامة عنطي اللون ذو عينين براقتين وصحة جيدة.

وقلما اصيب بمرض وقبل انتقاله بثلاث ايام اشعر بتوعك فلزم احدى غرف منزله وزاره بها الكثيرون من اهالي حيفا وفي الساعة الخامسة من مساء ليلة انتقاله كان عنده ذاتين من اكبر دولت اهالي حيفا فاشاروا عليه تغير الغرفة فاجابهم.

رأيت رؤية ان الازم هذه الغرفة ولا اختار سواها واني اوقفت العمار على وجه الارض وساعمر ضمنها وعند خروجهما من لدنه خرج لوداعهما حتى الباب الخارجي فطلبا اليه ان يعود خوفاً من الهواء فاجابهما لا بأس

ولدى عودته الى الغرفة اعلن مراراً بانقضاء اجله وان ساعات حياته اصبحت معدودة

وترك وصية لم تفتح بعد ومتى فتحت يعلم محل دفنه ومن سيتولى جماعة البهائيين بعده.

وفي الساعة الواحدة ونصف من منتصف ليل الاثنين الواقع في ٢٨ تشرين ثاني سنة ١٩٢٠ لفظ روحه الطاهرة دون اقل انزعاج او تعب وصباح الاثنين انتشر نعيه كما هو مذكور في الصفحة الاولى.

مشهد الفقيد

الساعة الرهيبة

ما اذنت الساعة التاسعة من صباح يوم الثلاثاء الواقع في ٢٩ تشرين ثاني سنة ١٩٢١ حتى قصت الطريق الواسعة الممتدة من شارع اللنبي الى قمة جبل الكرمل بجماهير الاهالي وعيون القوم وصدور البلاد وخفقت القلوب وانحبست الانفاس وصمتت الالسن وساد الخشوع بين الجموع المتزاحمة كالبناء المرصوص واقبل على الفقيد جمهور المودعين وفي مقدمتهم المندوب السامي السير هربرت صموئيل وحاشيته الكريمة الذي حضر خصيصاً لتشييع الجنازة وحضرة حاكم مقاطعة فينيقيا المستر سايمس وقناصل الدول ورؤساء روحيين عموم الطوائف الاسلامية والمسيحية والاسرائيلية واقترب من الفقيد اقرباءه واتباعه وهم يحترقون حزناً ويذبون دمعاً واكتبوا عليه وقبلوا نعشه القبلات الاخيرة وفيها من اللهف والحرارة ما يعيد الحياة ويرد الارواح الى الاجسام الهامدة لو كانت الحياة تعاد والارواح ترد.

ولما انثنوا عن ذلك الموقف المهيب والمشهد المؤلم علت الزفرات وصرخات النوح والبكاء ورفع النعش وفي النعش الحكمة والبلاغة والعلم على اكفة الرجال وكان الزحام شديداً على حمله مع بعد المسافة وكان النعش من الخشب البسيط الابيض موشحاً بشال من الكشمير الغالي الثمن وسار الموكب تحيط به الانظار الخاشعة وتحوم حوله القلوب الجازعة يتقدمه:

شرذمة من رجال البوليس بقيادة ضابطها.

طبول واعلام صبية الكشافة للطائفتين الاسلامية والمسيحية.

بسفحية قناصل الدول

مشايخ الطرق الاسلامية ينشدون امام النعش الاناشيد المحزنة

ويلي النعش فخامة المندوب وحاشيته وحاكم المقاطعة واقرباءه الذي اضاف حضوره الى الموكب هيبة على هيبة

وواصل الموكب سيره على الترتيب الانف الذكر في الشارع المؤدي الى نصف قمة جبل الكرمل والنظام تام والجموع محتشدة الى اليمين والشمال والكل سكوت كان على رؤوسهم الطير والارض كانها تميد تحت النعش حتى لا تقلق راحلاً كريماً له ما ليس لغيره من الايادي البيضاء على الفقير واليائس في هذه البلاد ومع طول المسافة لم يظهر على احد علائم الملل حتى وصولهم لمقام مدفن الباب المعلم الاول للمذهب البهائي في الساعة العاشرة والدقيقة ٢٥ وضعوا النعش على منضدة كانت بجانب المقام الشاهق البنيان والحائز على اجمل مركز في جبل الكرمل وطرق النعش فخامة المندوب وحاشيته وحاكم المقاطعة ومصاف العلماء الاعلام من علمائيين ورؤساء روحانيين ولما وصلت مؤخرة الموكب كان الاجتماع مهيباً لم ترى حيفا نظيره ولما ساد السكون وقف حضرة الشاب الاديب يوسف افندي الخطيب وارتجل خطاباً مؤثراً نذكر منه فيما يلي ما امكننا التقاطه

يا معشر العرب والعجم!

مالي اراكم مجتمعين؟ وعلام تتأمرون وبماذا تفكرون؟ أعلى الموت ولاجل الميت الحي وفي كل يوم تمر امامكم قوافل الموتى فلا تأهبون بها!

على من تبكون؟ أعلى من كان بالامس عظيماً في حياته فاصبح اليوم اعظم في مماته؟ أعلى من اجللتموه بان يلقب فيلسوفاً أو اماماً — ان الذي ينتقل الى دار البقاء لا يبكي عليه فابكوا على الفضل والادب اندبوا العلم والكرم ابكوا لاجل انفسكم لانكم انتم الفاقدون وما فقيدكم الا راحل كريم من عالمكم الفاني الى دار الابد والازل

ابكوا ساعة لاجل من بكى لاجلكم ثمانين عاماً

انظروا يمينا وشمالا ، شرقاً وغرباً واصدقوني الخبر أي فراغ في النبل والوجاهة قد حدث واي ركن من اركان السلام قد هدم واي لسان حر طلق فصيح قد سكت وصمت اواه ليس للمصيبة قلب يصدع وعين تدمع فقد تركتكم شبابا تبكون شيخكم وشيوخا تندبون فتاكم . تب المساكين ان الخير فارقهم تب الايتام ان الاب الشفوق قد بعد عنهم

حبذا لو كان يفتدي السيد عبد البهاء عباس بالنفوس الغالية فتضحت لاجله ولكن هو الاجل ولكل اجل كتاب فلا مرد لحكم الله . ماذا عساني اذكر لكم من مآثر رجل الانسانية وهي اعظم من ان تذكر واكثر من ان تعد فيكفيه ان له في كل قلب اثراً جليلا وفي كل لسان ذكرا جميلا ومن ترك حسن الاحدوثة والذكر الخالد فهو ليس بميت

تعزوا آل البهاء بالصبر والسلوان فليس بمكان احد شرقياً كان او غربياً ان يعزيكم ويرى نفسه اولى بالتعزية

يوسف الخطيب

***

وعقبه حضرة الفاضل السري ابراهيم افندي نصار فقال :

بكيت على الدنيا وقد مات سيدي
ومثلي من يبكي اذا مات سيده

أي على م هذه الصفات ما هذا النوح والبكاء ماذا بين الورى أطود هوى ام زلزلت الارض زلزالها . لا هذا ولا ذاك انما مات عباس البهاء رجل الفضل العظيم وقد

خرجوا به والكل باك حوله
صفات موسى يوم دك الطور

فيا للداهية من هول هذا المصاب الاليم انها لخسارة وطنية وفاجعة عمومية تتقطع في مثلها اوصال القلوب وفي مثل هذا الموقف الرهيب تشق الجيوب فوا حر قلباه .

قضى السيد الكبير عباس البهاء فهوى طود البر والاحسان ودوى صدى مصرعه في ارجاء المعمور فتألمت الانسانية ورددت الالسنة ذكر مبراته الوافرة فبكت العيون وعلت القلوب فوا حسرتاه

عاش عباس الى ما فوق الثمانين وآية حياته مثل حياة المرسلين . هذب وعلم واحسن واغاث وارشد الى سواء السبيل فانال قومه المجد الاثيل وسيكون جزاؤه من ربه ثواب خير المحسنين . ايها الناس اسمعوا لم يمت عباس لا ولا انطمس نور البهاء حاشا ان شعاعه سيظل نيرا الى ما شاء الله . — عاش عباس نبراس البهاء حياة انبعثت منها معاني الحياة الادبية فتجلت فيها الحياة الروحية فانتقل من دنياه الى جنان ربه ملاكا نقيا محفوفا بمبراته الطيبة وصفاته العزيزة

أجل قومي — تشيعون رفات الفقيد العظيم الى مثواه الاخير انما تيقنوا ان عباسكم سيدوم ابداً حيا بينكم روحيا باعماله واقواله وصفاته وفي جميع جوهريات حياته — تودع عباسنا المادي وتغيب مادته عن انظارنا ولكن عباسنا الحقيقي الروحي سوف لا يفارق عقولنا وافكارنا وقلوبنا وسوف لا ينقطع ذكره من افواهنا

أيها الراقد العظيم الكريم انت احسنت الينا وارشدتنا وعلمتنا — عشت بيننا عظيما بكل ما تعنيه كلمة العظمة وقد تفاخرنا باعمالك واقوالك — انت رفعت منزلة الشرق الى اعالي ذروة المجد قد اصلحت وهذبت اتممت السعي فنلت اكليل المجد . نم سعيداً تحت ظل رحمة ربك وهو يجزيك خير الجزاء .

ويا اغصان شجرة البهاء اتقدم اليكم انا الاسيف واسأل ربي ان يهبكم جميل التعزية ويجعل تعزيتنا نحن وسلواننا بحفظكم ورعايتكم وان يجزي اسرتكم الكريمة جزاء الخير بدلا من مبراتها الوطنية انه سميع مجيب

ابراهيم نصار

***

وتلاه حضرة صاحب الفضيلة الاستاذ محمد مراد افندي مفتي حيفا قائلا :

ان الامم اذا فقدت عظيما من عظمائها سواء كان عظيما في علمه ، أو عظيما في فضله ، أو عظيما في سياسته ، أو عظيما في مبادئه ومبراته ، فهي تتسلى بانها لابد وان تخرج من بين ابنائها من يخلف ذلك العظيم ، ولكن مصيبة العالم الانساني في هذا الفقيد لا تقاس على غيرها لان الفراغ الذي احدثه الراحل الكريم لا يملأه احد من بني طائفته

لا اود ان ابالغ في تأبين هذا الرجل العظيم فان ايادي البيضاء في سبيل خدمة الانسانية ومآثره الغراء في عمل البر والاحسان لا ينكرها الا من طمس الله على قلبه .

كان عبد البهاء عظيماً في جميع ادوار حياته كان مصاميا ابي النفس شريف العواطف سامي المبادىء ، كان رضي الاخلاق حسن السيرة اشتهر ذكره في مشارق الارض ومغاربها ، وهو لم يحرز هذه المرتبة العالية الا بجده واجتهاده ولم ينل في القلوب تلك المنزلة العالية وذلك المكان الرفيع الا بمساعدته للبائس وباغاثته للملهوف وبتسليته للمصاب .

كان رحمه الله واقفاً على دقائق الشريعة الاسلامية كان عالماً كبيراً واستاذاً نحريراً

ولئن غاب عن العيون شخصه فان اعماله الخالدة لا تغيب عن الاذهان ولئن مات عباس فان اسمه لا يزول

وانت أيها الراحل الكريم

عشت عظيماً ومت عظيماً وما هذا المشهد الكبير والموكب المهيب الا برهاناً ساطعا على عظمتك حياً وميتاً ،

ولكن من للفقير بعدك أيها الفقيد ومن للجائع والملهوف ، بل من للارامل واليتامى بعد فقد رجل الانسانية رجل الخير والمعروف

فنم هنيئاً في مرقدك وثق ان من كانت تلك مناقبه وهذه خاتمة حياته فانه حجة في اعماله خالد في آثاره ، الهم الله آلك وذويك الصبر الجميل على هذا الخطب الجسيم وتغمدك برحمته ورضوانه انه السميع المجيب

***

ثم تلاه حضرة الاستاذ عبدالله افندي مخلص بما يلي :

ارأيتم كيف تغرب الشمس ويافل البدر ويهوي النجم ؟ اسمعتم كيف تثل العروش وتدك الاطواد وتتغير المعالم ؟

اشعرتم بما تخلفه مثل هذه المرسيات والمسموعات من عظيم الدهشة واليم الوحشة وبليغ الرعشة في النفوس والقلوب والاجسام ؟

ان كل هذه النوازل ليست بالشيء المذكور اذا قيست بمصيبتنا الفادحة وخطبنا الجلل وكارثتنا الكبرى التي يجدر ان تشق عليها القلوب لا الجيوب وان تنفطر دونها المرائر بدل الستائر

اجل ان شمس العلم قد غربت ، وبدر التقى قد افل ، ونجم المكارم قد هوى ، وعرش الفضيلة قد ثل ، وطود الاحسان قد دك ، ومعالم الهدى قد تغيرت بانتقال هذا الراحل الكريم من الدار الفانية الى الدار الباقية لا أراني بحاجة الى بيان فضل فقيدنا العظيم وفضائله وتعداد مناقبه الغر الميامين فبكلكم شهود عدول على ما حباه الله من جمال الخلق وجميل الخلق وسعة الصدر وزخارة البحر . والكرم الحاتمي فمن للجائع بعده يطعمه ومن للعاري يكسبه ، ومن للملهوف ينجده ، ومن للضال يهديه ، ومن للارملة يسعفها ، ولليتيم يواسيه ، ومن رواد العلم يوردهم منهله الصافي ورزقه الانف ، بل من للمحافل والمنابر والطروس والمحابر ؟

لقد خلت كلها من علمها الاوحد وبطلها المقرد وفحلها المعرف وبدرها المشرق ، واني استميح منكم عذراً ، اذا لم احسن القيام بواجب الوقار ولم استطع ان اتي الراحل الكريم ما يستحقه من حسن الثناء ، والوصف الجليل والنعت الجميل فان ما يدور على لساني لم يكن الا نتاج قريحة مقروحة وفؤاد مفؤود فهي في الحقيقة كلوم لا كلمات ، وعبرات لا عبارات

وانتم ايها السادة البهائيون ليست المصيبة مصيبتكم وحدكم بل هي مصيبة الاسلام باسره ونكبة العالمين القديم والحديث فتعاليم البهاء المحمدية منتشرة في مشارق الارض ومغاربها ، واتباعه الكثيرون يرددون معنا هذا النعي وكأني بهم اليوم وقد حملت اليهم اسلاك البرق هذا النبأ المريع ، قد اصبحوا في امر مريج يبحثون عن الصبر فلا يهتدون اليه ، ويتسألون عن العزاء فلا يقعون عليه ويفتشون عن السفر فلا يجدون اليه سبيلا من اجل ذلك فان الحجاز ومصر والشام وهي مهد الاسلام والعتبات العاليات ، التي تضم اعظم الرفات وارض فارس التي اخرجت هذه الجوهرة الثمينة والدرة الغالية تشترك مع بيت المقدس في الاسى والحزن على الراحل الكريم الذي يرقد الان بسلام في سفح الكرمل موطن اليشع وايليا واخوانهم من الانبياء

أجزل الله لنا ولكم الاجر والثواب وانا لنا وإياكم الصبر على هذا المصاب الذي كأنما عناه الشاعر بقوله :

تلك المصيبة أنست ما تقدمها
وما لها مع طول الدهر نسيان

—:—

وقد ارتجل حضرة فضيلة الشيخ يونس افندي الخطيب الابيات الآتية :

حكم الاله يموت عباس البها
رب التقى والفضل والعرفان
كل الانام بكت وما آل نحيبها
لفراق من هو عين كل زمان
غرس الفضيلة في رياض علائه
فنمت وكان قطوفها تتدانى
فالخلق اجمع شاهد لفضائل
ومآثر جازت على كيوان
يا آل عباس البها لكم البقا
الله باق والخليقة فاني

—:—

وتلاه قدس الاب الخوري باسيليوس رئيس روحي طائفة الروم الكاثوليك بكلمة كان مضمونها الثناء على كرامة وجلالة شيخوخته وعلى بعض اعماله الخيرية للفقراء .

ثم انبرى حضرة الكاتب الجيد والشاعر المفلق السيد وديع البستاني بالقصيدة الآتية:

لك في النفوس وفي العقول بقاءُ ... فثبوت عندك والحياة سواءُ
والمرء مثلك شيمة وسجية ... ومزيةٌ ما زادهن فناءُ
ولزانَ حيا لا يموت بيوته ... ما مات آدمٌ ولا حواءُ
والدهر بين الحين من عهدٍ الى ... عهد هذا الف وهذا الفاءُ

تقضي وقد يبكون من جزع وفي ... تلك القلوب تولهٌ ورجاءُ
ونن تكن عبد البهاء بينهم ... قبستهم ايضاً ابوك «بهاءُ»
ضنته هكلة بحجتها وقد ... كحلت لقبرك صدرها حسناءُ

عباسُ يا عبد البهاء بن البها ... مات الرجال وعاشت الاسماءُ
عباسُ يا عبد البهاء بن البها ... نفسي لذلك في الزمان فداءُ
عباس يا عبد البهاء بن البها ... انت الحكيم ودونك العلماء
عباس يا عباس يا عبد البها ... ما هذا قول يوزنه الشعراءُ
اشرقت في غرب فلاح صباحهُ ... والشرقُ شرقك والصباح مساءُ
آرامُ بعيد عزك ابصرت ... كِ ونحن يبرنا السنا الوضاءُ
عباس يا عبد البهاء بن البها ... سكن ما يثار فقلما شاءوا
قد مت في ارض «مباركة» بها ... عاش المسيح ومريم العذراءُ
ارض اتاها في مرابع مجدهُ ... أرض تراءاه نسمة وتراءُ
ارض تقدسها لنا وملأ ولن ... جلرت فيها جنةٌ وسماءُ
نحمي حماها لا تهان قبورها ... وفدى قبور الصالحين دماءُ
ونذود عن هذا الضريح ومن به ... والعبد دون بيتنا ودلاءُ

وقد حضر تلك الحفلة الادبية الخطابية القديرة الخواجه سلامون بيرا كلور وارتجل بالتأبين الآتي باللغة الافرنسية واختطافاً بما تضمنته الخطاب من البلاغة التي يعجز العرب عن الاتيان بمعانيها آثرنا نشره بلغته وبعده التعريب.

Discours prononcé par
M. SALOMON BOURAGLO.

Dans un siècle de positivisme exagéré et de matérialisme affreux, il est étonnant et rare de trouver un philosophe de grande envergure tel que le regrette ABDUL BAHA ABBAS, parler à notre coeur, à nos sentiments et surtout chercher à épanouir notre âme en nous inculquant les principes les plus beaux reconnus comme étant la base de toute religion et de toute morale pure. Par ses écrits, par sa parole, par ses entretiens familiers comme par ses colloques célèbres avec les plus cultivés et les fervents adeptes des théories sectaires, il a su persuader, il a pu toujours convaincre. Les exemples vivants sont d'une autre puissance. Sa vie privée publique était un exemple de dévouement et d'oubli de soi pour le bonheur des autres. Tout en lui nous rappelait la simplicité le bonté des anciens philosophes. Il nous faisait revivre Aristote Socrate. Heureux ceux qui l'ont approché. Il sont la une des plus belles pages vivantes de la philosophie religieuse, et sociale.

Depuis Aristote jusqu'à nos jours, les philosophes qui ont pris la mission d'éduquer notre âme ont insisté de la façon la plus catégorique sur le lien fondé de leurs théories ou de leurs philosophies. Les esprits les plus terribles manifestaient ceux qui osaient briser leurs lois, et ceci ne pouvait que créer une atmosphère peu favorable entre les différents adeptes de telle ou telle philosophie, tel point de barbe point de passion. Tous les hommes sont frères et l'humanité a trouvé son défenseur zélateur qui admet les meilleurs principes de toutes les religions et pour lesquels nous tombons d'accord tous. Les prophètes israélites, chrétiens, musulmans qui luttaient pour cette fraternité se seraient donnés la main et c'était là le but noble et sublime du prophète ABBAS.

Sa philosophie est simple direz vous, mais elle est grande par cette même simplicité étant conforme au caractère humain qui perd de sa grandeur lorsqu'il se trouve faussé par les préjugés et les superstitions.

Sa philosophie n'est pas personnelle puisqu'elle s'inspire d'une seule ERREUR. Souvent les choses les plus simples, nous paraissent extraordinairement belles lorsqu'elles sont de circonstance et bien présentées. Souvent les idées les plus banales deviennent profondes et originales quand elles tendent à servir un but louable. Sa philosophie était très originale et de circonstance surtout dans notre siècle saturé de sciences et de théories philosophiques. Luttes sur les raisonnements les plus fins, inspirés par les découvertes nouvelles dans tous les domaines. Notre esprit pouvait trouver pleine et entière satisfaction dans les conclusions serrées, pesées et calculées comme les théorèmes de géométrie, tirées avec soin de toutes les considérations scientifiques. Mais notre coeur, notre âme réclamaient la paix profonde et consolatrice. Abbas est venu! Lui son père entreprenant cette noble tâche. Deux courants contraires ont toujours distingué l'Orient de l'Occident. Tandis qu'en Occident les savants et les philosophes inspirés, par les théories scientifiques, à quelques exceptions près ont été cause des grands progrès réalisés et continuent à dévoiler les secrets les plus intimes de la nature, en Orient ce sont les grands prophètes promoteurs et créateurs de nouvelles religions qui se répandent dans le calme et nous le clef pur et bleu de l'Orient a dominé notre coeur et notre âme. L'Orient et l'Occident s'attirent et se rencontrent. l'Orient domine l'Occident par la religion. L'Occident domine l'orient par ses inventions découvertes et par une grande capacité d'esprit éjaculé, plus propre à profiter des ressources naturelles de nos contrées. Mais l'un et l'autre sont nécessaires pour harmoniser notre vie sociale.

Abbas est mort à CAIFFA, en Palestine, la Terre Sacrée qui a produit les prophètes. Terre stérile et abandonnée depuis tant de siècles elle ressuscite de nouveau! commence à reprendre son rang, et sa renommée primitive. Nous ne sommes pas les seuls à pleurer ce prophète, nous ne sommes pas les seuls à le glorifier. En Europe en Amérique, que dis-je dans tout pays habité par des hommes conscients de leur mission dans ce bas monde assoiffé de justice sociale, de fraternité on le pleurera aussi. Il est mort après avoir souffert du despotisme, du fanatisme et de l'intolérance. Acre la Pauvre lorsque lui a servi de prison pendant dix années d'exil. Bagdad la capitale Abbasides a été aussi sa prison et celle de son père. La Perse ancien berceau de la Philosophie douce et divine, a chassé ses enfants qui ont conçu leurs idées chez elle. Ne voit on pas là une volonté divine et une préférence marquée pour la TERRE PROMISE qui était et sera le BERCEAU de toutes les idées généreuses et nobles. Celui qui laisse après lui un passé aussi glorieux n'est pas mort. Celui qui a émis d'aussi beaux principes a agrandi sa famille parmi tous ses lecteurs et il passe à la POSTERITE européenne par l'IMMORTALITE.

قرأوا فيه صفحة كبيرة من الفلسفة الدينية والاجتماعية.

منذ ارسطوطاليس الى ايامنا كان الفلاسفة الذين اتخذوا على عاتقهم تعليم النفس البشرية وتهذيبها يعلمون تلاميذهم ويتمشون بكل خير يعرفونه مرتكزاً على علمهم بالخصوصية والويل لمن يخالفهم.

أما هنا فلا حقد ولا تعصب ولا هوى بل الجميع اخوة، هنا وجهت الانسانية حاي حماها العظيم الذي يجمع احسن البلدان الموجودة في كل الديانات ويعلمها وكانا عليها مختلفون.

فابناء اليهود والمسيحيين والاسلام الذين طالما عذبهم الاخوة يعدون اليهم اليوم ويصافحون هذه الملتحية الشريفة عباس الثاني عباس.

فلسفة عباس بسيطة جداً ولكنها كبيرة شاملة تنطبق على طباع البشر تكلو تقد محاسنها الاوهام والتعصبات تقرأن ايضاً ان فلسفة غير شخصية لانها بناها على اغلاط الغير

فكثيراً ما تظهر لنا المسائل البسيطة باحسن المظاهر اذا عرف الانسان بها في وقتها كما ان الافكار التي لنهاية شريفة ولو كانت لا قيمة لها تعلي حتماً من الاكرام والقوة.

فلسفته متكرة ظاهرة وفي عصرنا هذا المرتكز على كل ماجر متطلع عقلي راجع الى ما اكتشفه العلم رغماً عن ارتياح عقلنا الى الاكتشافات والاختراعات والعلوم على اختلافها فالقلوب تنشد السلام الدائم

فعباس ووالده من قبله قد اخذا على عاتقهما هذه المهمة الجليلة.

ويهمنا التأسيف بقول ان عباس كانا دائماً يعرفان بين الشرق والغرب فلهما يرى الغرب مهما يكشف اسرار الطبيعة واعلان المخترعات واتساع العلم بما يصل اليه من العلوم والاكتشافات

يرى الشرق مهبط الانبياء العظام والمشرعين البشريين بديانات روح وجسد وتملأ القلوب والنفوس محبة سما برقاء راقية الاديم

فالشرق والغرب اذا يتباريان الاول يعلو بديانته والثاني يعلو باختراعاته واكتشافاته وكلا الطالبين ضروري لحياتنا الاجتماعية

عباس حلت في حيفا وفلسطين الارض المقدسة التي ظهر فيها الانبياء منذ اجيال واجيال وقد مشت اليوم القدم دورها من جديد

ونحن لسنا الوحيدين الذاكرين القديد المتحررين بل هناك في اوروبا واميركا وفي كل العالم المتمدن الى مثل

هذه المبادئ الاجتماعية الداعية الى الاخوة . يبكون عباس ..

مات عباس بعد ان لاقى الامرين في عكا باستيل تركيا وكانت له سجناً مدة لا تقل من العشر سنوات وبغداد عاصمة العباسيين شهدت ايضاً سجنه وسجن والده اما بلاد الفرس المهد القديم للفلسفة العذبة الالهية فقد نبذت اولادها

الا يرى في هذه الامور حكمة ربانية تختص بها الاراضي المقدسة التي كانت وستكون دوما منبع الافكار السامية ؟؟..

فالذي ترك بعده ماض فخر ومجد لم يمت الذي كتب وعلم مثل هذه المبادئ الشريفة قد اعلى مقام عشيرته بين الامم وانتقل الى السعادة المكللة بالخلود ..

سلامون يزاكلو ١

ثم ارتجل صاحب الفضيلة العالم العلامة والكاتب البليغ والخطيب المفوه الشيخ اسعد افندي شقير بما يلي :

عول العرب في جاهليتهم واسلاميتهم على الرثا والتأبين ولم يكن ذلك منهم الا من جملة مقاصد منها وعظ الحاضرين المستمعين وايقاظهم وقد اشار الى ذلك خاتم النبيين صلى الله عليه وسلم بقوله: كفى بالموت واعظاً يا عمر ومنها تشويق المستمعين الى التخلق بالاخلاق الحسنة والاعمال الطيبة اقتفاء لاثر المرثي ومنها تطييب ورثة وشيعة بذكر مفاخر عميدهم فتعطف القلوب عليهم ويخفف عنهم شيء من الم المصيبة ومنها ما يراه كل مفكر ومعتبر بمقتضى مسلكه ونقطة نظره وليعلم الحاضرون ان كل مخلوق يسرح ويمرح في هذا العالم ويفكر ويدبر ويظهر ويضمر ويتصرف اختياراً ويتحرى لظهور كماله مراراً باذن من خالقه وعناية منه جل وعلا حتى اذا جاء الوقت المعلوم تجلى عليه خالقه بصفة القهر فاصبح لا يملك لنفسه ضراً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حياتاً ولا نشوراً ولهذا خاطب الله نبيه صلى الله عليه وسلم في القرن الكريم بقوله (وهو القاهر فوق عباده)

اني ليحزنني الرثاء والتأبين لان التجلي القهري مانع لي من الاسترسال فيه الا ان السيد عباس البهائي معدود من العكاويين لانهم عاشوا معه اكثر من اربعين سنة كانت مجالسه فيها مجالس علم يتكلم فيها بتفسير الايات القرآنية والاحاديث النبوية ويجمع بفلسفته وتدقيقه بين اراء المفسرين والمحدثين وبين اراء العلماء العصريين والفلاسفة المتقدمين والمتأخرين وله صدقات متوالية على الارامل والايتام والمساكين وكان اذا مات صديق لا ينسى آله وورثته من البر والاحسان وكان له جاه عظيم لا يبخل به على كل مستغيث به وكان في موسم الشتاء يجتمع مع علماء المدينة وكبارها في منزل استاذنا الكبير السيد الشيخ علي ميري نور الله مرقده وفي فصل الصيف يكون الاجتماع في عرصة حول منزله الكائن بمحلة الفاخورة وفي هذين الاجتماعين لا يجد الجالس فيهما غير كتاب من تاريخ او تفسير او فلسفة او رسالة في اوراق الحوادث مختصة بالمباحث العلمية او الفنية ثم اتخذ حيفا مقراً له وسافر الى اوروبا فاميركا ونشر فيها وعظاً ونصحاً وخطباً حافلة بليغة يريد بها التأليف بين ارباب الاديان والمذاهب وازالة الجدال العنيف من افئدتهم والسنتهم وتحريضهم على التمسك بالجوهر والاعراض عن الفروع والعوارض وكان ذلك بالاساليب العلمية الخاصة بمسلكه وقد انتقده واعترض عليه جماعة من الفارسيين وغيرهم ونددوا بمسلكه وارائه بمدونات ورسائل طبعوها ونشروها ومع ذلك فقد كان مجداً في السير غير مهتم ولا مكترث بانتقادهم واعتراضهم ولا متألم من عداوتهم وبغضهم على ان كل ذي مبدأ لا يخلو من موافق مادح ومخالف قادح سنة الله في خلقه ولن تجد لسنة الله تبديلا

انا اذكر الناس الان بقوله صلى الله عليه وسلم اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث صدقة جارية او علم ينتفع به او ولد صالح يدعو له والسيد العباس نشر علومه في الغرب نشراً واضحاً واظن انه كان يلاحظ هذا المقصد المصرح به في الحديث النبوي وقد وفى وظيفته وما فوقها ايضاً في هذا العالم وذهب الى ربه فلا محل للبكاء والنوح عليه ولاهله وشيعته ونحبيه ان يشنفوا الاسماع بذكر فضائله ومناقبه

— : —

وقد نظم حضرة الكاتب الاديب والشاعر المطبوع محمود افندي الصفدي القصيدة الاتية وقدمها الى اسرة الفقيد وهي :

هو الحي الباقي

في ليلة الاثنين قد فتح السما ... وسرت لها روح البها ببهائها
صفت لها كل الملائكة التي ... فيها وقام الانبياء بولائها
وتزينت تلك الطباق لروحه ... حيث استحال لها مكان ضيائها
يا طالما حسدت عليه الارض من ... عهد الخليفة ثم زاد بكائها
الله اكبر يا سموات لقد ... بردت غلا كان فيه روائها
مهلا فان الارض قد ضمت له ... ناسوت قدس لا يزال بهائها
من كوثر الفردوس كان غسيله ... وهو المطهر اودعته حشائها
ومشت له كل الانام بخشية ... حتى الملوك ولاتها وزرائها
يا كرملا اصبحت تنتطح السما ... فخراً وصرت اليوم من عظمائها
اصبحت فوق الشامخات مكانة ... وغدوت اشرف بقعة لرجائها
عبد البها عباس اوحشت الاولى ... احييت عظمهم وكنت دوائها
فلابكينك ما حييت بأدمع ... يا طالما مسحت يداك بكائها
ولئن بكتك الخلق جاز لها البكا ... فقدوا بفقدك بدرها وذكائها
بالغيب كم حلت كل قضية ... حارت بها البلغاء مع علمائها
ولادم تنعيك ام نوح وهل ... تنعي الى موسى الكلم بلائها
ام تنع للروح المقدس ام الى ... طه الامين لكي يقيموا عزائها
الله اكبر كلهم فوق السما ... هتفوا لروحك راجين لقائها
هذا مقام جاز عن حد الصفات وحاز ما لا ينبغي لسوائها
ولو استطيع نظمت من درر النجوم ... ثناء على آل البها وعلائها

في ٣٠ تشرين ثاني سنة ١٩٢١ — محمود لطفي الصفدي

ولم تنته حفلة الرثاء قبل الساعة الحادية عشر فتقدم فخامة المندوب السامي امام النعش ورفع قبعته حانياً هامته متجهاً نحو بناء مقام الباب ولحقت به حاشيته وحاكم المقاطعة واتباعه ثم الوجهاء والاهالي والكل آسف على هذا المصاب العظيم والكارثة المفجعة والخسارة الفادحة والفراغ المؤلم الذي فقدته حيفا في مقدمة ما يليها من الاقطار ولقد اعجبنا بهذه الحفلة شدة محافظة قومندان بوليس مقاطعة فينيقيا المستر سنكلر على ترتيب السير وانتظام حركة وسكون تلك الجماهير المحتشدة

النفير

تقدم عددها هذا الخصوصي لحضرات القراء وهي مفتخرة بتفردها عن سواها من رصيفات حيفا متخذة هذه الوسيلة فرصة للقيام بواجبها الصحافي والتاريخي واعدة القراء باخذها على عاتقها القيام بجميع ما تكتبه الجرائد والمجلات العربية والاوروبية والاميركية وما يتلوه الخطباء والشعراء من الاقوال عن مآثر هذا الفقيد الكريم بكتاب خاص على ورق صقيل وطبع جميل مزين برسم الفقيد الشمسي مع رسوم حفلة جنازته راجية كل من يكتب في هذا الموضوع ان يتحفها به.

نجم باختر

خطابه هائی که در روزنامهٔ نفیر چاپ شده بعینه در این شماره درج نموده تا جمیع ببینند چه نوع زبان وقلم اغیار به حقیت وبزرگواری حضرت عبد البهاء شهادت میدهد ومعنی ان فی ظهوری لحکمة وفی غیبتی لحکمة اخری واضح وآشکار گردد — دکتور الاحباء ضیا

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسر باداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقات ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و یگانه وسیله انتظام و اطمینان عالم است سخن میراند و مقالات مفیده که موافق این مقصد است قبول خواهد شد

شماره ۱۹ جلد ۱۲ ۲ مارچ سنه ۱۹۲۲ موافق ۱ ماه علا سنه ۷۷ بهائی

شوقی افندی الربانی
هو المرجع المنصوص
هو ولی امر الله
هو الغصن الممتاز
هو الغصن النابت
من السدرتین الربانیتین

چشم همه روشن

برجمیع اهل بهاء مخفی نباشد چنانکه قلم اعلی در کتاب مستطاب عهد حضرت بهاء الله فرموده بود - توجهوا الی من اراده الله الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم - امروز در کتاب وصیت حضرت عبد البهاء میفرماید توجهوا الی - المرجع المنصوص ولی امر الله الغصن الممتاز الغصن النابت من السدرتین المبارکتین

بشارت خبر کتاب وصیت مبارکه

اینکه در هفدهم ماه جانوری سنه ۱۹۲۲ تلغراف مبارک حضرت ورقه مقدسه علیا بامریکا رسیده که میفرمایند بنص وصیت مبارکه حضرت سرکار آقای شوقی افندی را ولی امر الله و رئیس بیت العدل معین فرمودند و چون این خبر بسمع احبا رسید فوراً از جمیع اطراف تلغرافات تبریک و بندگی و اطاعت ارسال نمودند

کاغذ عربی

از حسین افندی اقبال در بیروت در خصوص وصیت مبارکه :-

امس الثلاثا وصلنا الی حیفا وفی هذا الصباح ٦ جمادی الاول سنه ۱۳٤۰ - ۳ جانوری سنه ۱۹۲۲ توجهت للزیارة وصعدت جبل الکرمل ودخلت فی روضة عبد البهاء لامرغ جبینی بتراب عتبتها النوراء واذ رأیت حضرة مولای ولی امر الله حضرة شوقی افندی الربانی جالسا یتلو المناجات المؤثرة بلحن یبکی الصخور ونغمة یصعد خلوصها الی الملأ الاعلی وبعد اتمام المناجات خرجنا بخدمته ثم شرف الی البیت المبارک ونزلنا بمعیته ومکثنا مقدار ساعة واذ اتی روحی افندی افنان ونادی تسعة عشر نفراً من الاحباء الی غرفة فی بیت میرزا جلال افندی منهم میرزا سید محسن وانجاله روحی افندی وسهیل افندی . ومیرزا هادی افندی . ومیرزا جلال افندی . ومیرزا احمد بیک یزدی . وحاجی محمد یزدی . ومیرزا حسین افندی یزدی . وعین الملک . وبدیع افندی بشروئی . ویوسف خان . وبعض المبلغین والعید ایضاً .

وفتحوا کتاب الوصیة المبارکة وتلیت بالعربی وبالفارسی وهی مقدار عشرین صفحة ومحررة بخط المبارک وامضائه وختمه الشریف هکذا :-

ع ع - عبد البهاء عباس - یا صاحبی السجن وفیها قد تعین مرکز الامر المبین ومرجع الثابتین بقوله الاعلی : هو المرجع المنصوص ولی امر الله الغصن الممتاز الغصن النابت من السدرتین

[3] الربانيين يعني حضرة شوقي افندي الرباني . بناء على ذلك قرت عيونكم وعيون كافة اهل البهاء بهذا النور المنصوص الساطع المنتبس من تلك الانوار الرحمانية المستفيض من الفيوضات الربانيه ووفقنا الله واياكم بالقيام على العمل بما انزله الرحمن في هذه الوصية المباركة النورآء

حسين لقبال

قصيدة

من نظم الفاضل الاستاذ حسين افندي روحي

اهل البهآء اليوم يوم ثباتكم ❊ اذ انتم بالوفآء امتازوا
امر البهآء بطاعة العباس في ال ❊ عهد المبين ومابه اعتمازوا
هو سرّه هو غصنه عبد البهآء ❊ في الدين اشبع من به اعوازُ
لما رأى حين الفراق تقاربت ❊ ساعاته وتقارب الايجازُ
خطت انامله لنا العهد الذي ❊ فيه تقرر (غصنه الممتازُ)
(مولى لامر الله) بين عباده ❊ (شوقي افندي) من له الاعزازُ
فعلى الذي اتبع البهآء وامرهُ ❊ ان لا يكون دليله الهمّازُ
فدليله ما قاله عبد البهآء ❊ وخلاف ذا مما قاله لمّازُ
(روحي) فدا (شوقي) ومن خضعوا له ❊ ولمن بحسن رضائه قد فازوا

نجم باختر

مدیر و محرر : البرت وینرسمت ـ گرترود برکا ـ دکتور ضیا بغدادی

عنوان اداره : نمرهٔ صندوق ۲۸۳ سنکافو ـ امریکا

جلد ۱۳ شمارهٔ ۱ ماه بهاء ۷۸ ۲۱ مارچ سنهٔ ۱۳۴۰ ماه رجب سنهٔ ۱۹۲۲ میلادی

النیر

جریدهٔ سیاسیهٔ نجومیهٔ مصوره

ایلیا زکا

ومدیرها سیول زکا

تصدر یوم الاربعا من کل الاشهر الشمسیه

في حیفا ۱۰۰ غرشاً صاغاً

في الخارج ۱۲۵ « «

نمرة التیجون ۲۷ مصدق (یونیه)

حیفا الثلاثا في ۲۹ کانون ثاني (یناير)

یوم
الاربعین
لانتقال
عبد البهاء عباس

یوم الجمعه الواقع في ۲ تشرین الثاني صادف یوم الاربعین لانتقال رجل الانسانیة والعلم والحنان عبد البهاء عباس وفي الساعة الواحدة بعد ظهر توقد علی بیت الفقید اهالي حیفا وعکا وبعض القری المجاورة وفي مقدمتهم حاکم القاطعة وکبار موظفي الحکومة وقناصل الدول الاجنبیة والرؤساء الروحیین وکل من له مکانة عند قومه من علماء وشاعر وشاعرة ومدبر علی اختلاف عناصرهم والملل والنحل حتی کان الاجتماع حافلا مهیباً

لم یسبق في حیفا بل في ای بلدة کانت من بلاد الشرقیة ان صادف مثله قط ویعد متناولة طعام الغداء الذی کان بالغاً منتهی الذوق والترتیب وکان عدد الذین ضمتهم الموائد یزید عن الـ ۶۰۰ شخصاً وعدد الفقراء الذین اجتمعوا لمحل خاص بهم اکثر من مئة وخمسین شخصاً اکرامعوما من الفقراء الاسلمة والدها

اجتمع الجمهور في قاعة فسیحة نصب في صدرها منبر یعلوه رسم الفقید وفي الساعة الثانیة تماماً اعتلی المنبر حضرة الشیخ الفاضل عبدالله افندي مخلص وافتتح الحفلة قائلا

لقد غشینا هذه الدار التي کانت محج الفضلاء ومصدر الفضائل اکثر من مدة فکنا نجدها زاهیة زاهرة تتعطر ارجاؤها بما یتضوع من اریج ازهارها وتتردد طیارها علی باسقات اشجارها ویترقرق في وجوه احواضها الحیاة ونضرة تعیش فیها فالفاها الیوم خاویة عروش کاسفة البال عابسة الوجه اکتست ازهارها وتناثرت اوراقها وسکتت اطیارها وغشیها من کل ما غشیها فتساوی فیه الجماد والنبات والاحیاء.

فتداعت علیها طیور سرة علی هذه المائدة الدنیویة فکان یاکل طعامها ساغباً ویشرب کاسها ذاهله فاویت تحص تبعوه بکل قدمة وشرق بکل جرعة.

لقد ضاعفها استلب عنها من جملة مجالس علم وادب کانت تحوي لابس والعرب تتعالی فیها الاصوات ویکثر فیها الحجاج والمحاج فما بال لا نسمع الیوم بحث مسئلة کان علی روؤسنا الطیر وقد انقلب ذلك الفرح ترحاً والسرور کدراً والطور سکون وسکوت

الا انها الدهر التي تکافئه وداهیها الویل یحله وجله او حسبت بها الارض من کل جانب ؟

لا هذا ولا ذاك بل ان رب هذه الدار وسیرها الساري وروحها وریحانها العباس قد فارق هذا العالم الفاني فوقفت حرکتها وتغیرت سحنتها

لقد عاصر ناه وعاشرناه عشرات من الاعوام دون ان یعتورنا سأم او یتولانا ملال بل کنا نغتنم بلحظة تقضیها دون ان یکون لنا من ارشاده نصیب فلم ندر کیف تصرمت السنون فما بال ایامنا تطول وصحبتا تقصر وشغفنا یزداد واحیاناً یقل في حین انه یناهز علی ثلاثة اربعون یوماً خلت عنها الیوم الارض ولیلة القدر

لقد عجزناه وبلوناه کل هذه المدة فلم نر فیه الا الفضل الدنیا باطراره علیها المعز الاخرة بقوله علیها الحامل رایة العلم الداعل بیت التوحید الداعی لمعرفة الله الآمر بالمعروف الناهی عن المنکر المؤید لارکان السلام الساعی لاقامة قوائم مقام الخصام

قال النبی صلی الله علیه وسلم . لو کان العلم في الثریا لتناوله رجال من فارس وقد صدق فیما قاله فان الاسلام کثر من دون قومه وسنه وفقهه وحدیثه بل راقته وآدابه هم رجال فارس الذین کان فضیلة التحریر خصتهم علی التحقیق

ولذلك یشترك الیوم في حفلة تأبینه الشرقي والاعجمي والشرقي بالغربي والمسلم والمسیحي والاسرائیلي لان فقده کان رزءاً العالمین فبکاه اهل الشرقین والغربیین

ومع ان مصیبتنا من اجل المصائب فان فیها ما یحملنا علی الصبر والتأسي فان ربع الفقید هدانا الحمد لم یصغر ولم یقصر اسرته اعظم عوض لنا

عبد الله مخلص

ولقد تلاه الخطباء الآتیة اسماؤهم بالترتیب الآتي مع حفظ الالقاب :

۱ — محمد من دمشق حیفا خطاب عربي

۲ — الشیخ محمود نبلاوي عکا « «

۳ — القس روهلد حیفا خطاب انکلیزي

٤ — سليم المصور « قصيدة عربية
٥ — احمد الامام « خطاب عربي
٦ — الدكتور يوني « افرنسي
٧ — حاكم القاطمة « انكليزي
٨ — الحاج محمد الحيال بيروت « عربي
٩ — متري حبايب هكا خطاب عربي
١٠ — سليمان يزا كاو حيفا « افرنسي
١١ — ابراهيم نصار « « عربي
١٢ — يوسف الخطيب « «
١٣ — الدكتور قيصر خوري لبنان قصيدة عربية
١٤ — وديع البستاني لبنان قصيدة عربية
١٥ — كلمة الكلام عن لسان حليف الفقيد شوقي افندي تلاها حسين سوسي متش للمارف العام لفلسطين وايدها بخطاب وقصيدة عربية

ولقد قدم لحالة الفقيد خطب اخر مدبجة منوعاً على بعضها من حضرات الادباء

محمود الصفدي هكا قصيدة عربية
موسى ايوب هجلون خطاب عربي
لبيب عيد هكا خطاب عربي
سليمان طربيه هكا خطاب عربي
خضر الضماوي جنين قصيدة عربية

ولما كان سعادة حاكم القاطمة سيكون في مقدمة الخطباء الا أن دواعي ضرورية استدعت تعجيله بعد الغداء وعودته متأخراً من وقت بدء الحفلة فكان السابع فلم نجد بداً من نشر خطابه اولا وسائر على نشر بقية خطب وقصائد الخطباء في هذا العدد والاعداد التالية حتى لا يفوت قراء المنير من هذه الحفلة كلها وهما هو بنصه وحليه التعريب

BAHAI MEMORIAL SERVICE
6th January 1922.

His Excellency the High Commissioner has desired me to express his great regret that, owing to his temporary absence from Palestine, he could not be present with us to-day.

The Civil Secretary — Sir W. H. Deedes — has similarly expressed his regrets that pressure of work has debarred him at Jerusalem.

Both these high officials asked me to convey their greetings to you and their deep sympathy with the relatives of the man in whose honour we are gathered together.

Most of us here have, I think, a clear picture of Sir Abdel Baha Abbas — of his dignified figure walking thoughtfully in our streets — of his courtesy and gracious manner, — of his kindness — of his love for little children and for flowers — of generosity, and care for the poor and suffering.

So gentle was he — and so simple — that, in his presence one almost forgot that he was also a great teacher and that his writings and his conversations have been a solace and an inspiration to hundreds and thousands of people in the east and in the west.

It is possible to regard his teaching in many lights. Some may say that it did merely re-assert truths which form the basis of all religious teaching. Some may declare that it was premature and unpractical: but everyone can appreciate the beauty of his ideal and agree that, if the doctrine of universal brotherhood was carried into this world would be a better and a happier place.

To us who just passed through the throes of one of the fiercest wars in the history of mankind — and whose minds and lives are still disturbed — words of peace and good-will sound almost strange upon our ears. We find it difficult to credit them but everywhere — men of diverse nations and of diverse creeds — proclaim the imperative need for peace. The conscience and the imagination of mankind have been stirred and there is a widespread hope that one by one the conflicting interests and misunderstandings that promote strife and hatred will be removed, and that better and more friendly relations will prevail between the nations, between creeds, between communities and between individuals.

Whenever these better times come we may be sure that the name of this good old man who lived amongst us here at Haifa will be remembered with gratitude and affectionate esteem.

—:—

ان مقامة المندوب السامي كافي بان اعبر عن اسفه الشديد لعدم تمكنه من الحضور معنا في هذا النهار لسبب تغيبه الوقتي عن فلسطين

كذلك السكرتير المدني السير وبدس قد عبر عن اسفه لكون ضغط الشغل اضطره الى البقاء في القدس وقد كلفني الزاتان السامیان المذكوران ان اهديكم تحياتهما واعبر عن شعورهما العميق مع اقارب الرجل الذي اجتمعنا لاكرامه

في رأيي ان اكثرنا المجتمعين هنا يعرفون السير عبد البهاء عباس معرفة جلية ويتصورون بشخصه الجليل سائراً سير مفكر في شوارعنا ويتصورون رقته ودماثة اخلاقه ولطفه ومحبته للاولاد الصغار والزهور ويتصورون ايضاً كرمه وعنايته بالفقراء والمصابين

ولقد كان من اللطف والبساطة على قدر انسى جليسه انه كان ايضاً معلماً عظيماً وان كتاباته واحاديثه كانت موضوع تعزية

ولهام لملايين وكوف من اهالي الشرق والغرب

ان تعاليمه يمكن النظر اليها من وجهات متعددة فالبعض يعتبرونها مجرد اثبات للعقائد التي بنيت عليها كل التعاليم الدينية والبعض يقولون انها كانت سابقة لاوانها ومما لا يمكن العمل به ولكن الكل يمكنهم تقدير جمال معتقداته السامي ويسلمون انه اذا تم السير على عقيدة الاخاء العام فان هذا العالم يكون افضل واسعد مما هو

اما نحن الذين خرجنا حديثاً من اشرس الحروب في تاريخ البشر وعقولنا وحياتنا ما زالت مضطربة فان كلمات السلام وحسن النية تكاد تكون غريبة على مسامعنا تجد صعوبة في قبولها والتمسك بها ولكن في كل مكان رجالا من امم مختلفة ومذاهب مختلفة يصرحون بشدة لزوم السلام . ان مشاعر وتصورات الناس قد اضطربت غير ان هناك رجاء عاما بان المصالح المتضاربة واسباب سوء التفاهم التي توجد النزاع والبغضاء ستزول واحدة واحدة ويسود بين الامم جميعها علائق افضل وحسن تفاهم في الاديان وبين الجماعات وبين الافراد

فحينما تأتي تلك الازمنة الفضل نؤكد بان اسم هذا الشيخ الفاضل الذي عاش بيننا هنا في حيفا سيذكر بالثناء والتقدير المقرون بالمودة

—:—

وقد قال حضرة الخطيب الفره والشاعر الاديب السيد وديع البستاني بالقصيدة الاتية:

فلسطين تدري ما دهاها ودلم ... ولكن بها عي فما تتكلم
كأني بها الخنساء من بعد صخرها ... كأني بها قلب كأني لها فم
وقد لهمتني ارضها وسماؤها ... وما الشعر الا ما احس والهم

وسالي وثغر الدمع درأ على الثرى ... وعقد الفرائدي في الثريا منظم
وعيد اليها لم يحجب الموت نوره ... وعباس في أفق اليها يبسم
احي ذويه ما بكوا وتفجعوا ... وقاموا يوم الاربعين واولوا
كأني بهم والفجر لاح تسحروا ... فصاموا وصلوا بعد هذا وسلموا

—:—

وقالوا بهائي وشاذا بضيره ... وقام به ميزوي وسلم
سلوا الغرب عنه فهو في الشرق سيد ... على عظيم وهو من الغرب اعظم
سلوا عنه ثلثيوماً سلوا عنه قيصراً ... سلوها عروشاً بالملوك تهدم
واين اساطين الوسى ودعائه ... سلوهم بحاروا في الجواب وبكموا
سلوهم اذا قامت الحرب عندكم ... وعلمكم سلماً فلم تعلموا
اشاق نساء من بعول ترملن ... وشاق يتامى او بنين تيتم
وما باكم والسلم للحين يبتغى ... يتيتم به شراً ام الجهل اسلم
اتلكم غواصاتكم لم ابالس ... تسيرها في البحر وهو جهنم
وتلكم طياراتكم ام عمارت ... تحاق في الافلاك بالنار ترجم
وقتل بني الانسان للموت مأكل ... والطير قوت في الفلاة ومطعم
وهل لصليب ام هلال مقالة ... وملفوظ افواه البنادق دمدم
ضرائب تجبى للعدات بدعها ... اعانات جرحى - بئس سيف ومرحم
تبدى لكم وجه السلام فلم يرق ... وراقكم الحرب وجه ملثم
فاتم عليكم قد جنيتم جناية ... واتم علينا قد جنيتم اتم
وقد مات عباس ولم ير ما جرى ... ويا ليت كل الناس هما جرى عموا
وقالوا نصوغ السيف والرمح منجلا ... وما صدقوا والمنجل اليوم يخذم
وتلك خلايا النحل لا عسل بها ... ولكن رصاص في الخلايا مكمم
اعباس من بينهم من ضلالهم ... وقد خبطوا العشواء والليل آدهم
أعباس من الناس والظلم شيمة ... ومن لضعيف بينهم يتظلم
الا الله قيوم اليه امورنا ... يرد فيقضي ما يشا ويحكم
وما ضر ارضاً خيل فيها كانما ... تضرج عيسى ان بعضها الدم
على انها ام السلام وانها ... لا مثلها — ام نحن وزام
نحب بنيها الخاص الحب كله ... وفيهم نشقى ما تشاء ونيتم

ويا حبذا ذكرى فتى السلم بيننا ... ويا حبذا عهد يذكره بيرم
ويا حبذا الانصاف والعدل سنة ... نسير عليها عدلاً نتقدم

فيا ذاكري عباس قواله اذكروا
ويا ذاكري عباس افكاره افهموا
سلاماً سلاماً باست الحرب بعده
فحبوا سلاماً والسلام عليكم
حيفا في ٦ كانون ثاني سنة ١٩٢٢

وديع البستاني

---

٢٥ جماد اول سنة ٣٤٠

يوم

الاربعين

لانتقال

عبد البهاء عباس

— ٢ —

وقال حضرة الكاتب الاديب يوسف افندي الخطيب :

عباس . . عباس

يخيل اليّ بأني مهما اجلت الفكر فلن اجد سبيلا الى التعبير عما يكنه الضمير كما وانه مهما تعمد القول اي شاعر او خطيب فهيهات هيهات ان يفصح عما ينطق به سكوتكم وخشوعكم لعمري كل هذا يجعلني اعتقد اعتقاداً جازماً بان صاحب الذكرى بعد ان اقام في ذا العالم ثمانين عاماً واعظاً بلسانه مرشداً بقلمه قدوة صالحة في جليل اعماله قد اختار اخيراً الوعظ والارشاد بالسكون والسكوت ولهذا وجب تأبينه اليوم بالتأمل والتفكر ولاكني ابكيتكم بالتأسي امام منزله الكريم فقد وجب علي الآن ان ادعوكم الى تناسي الاحزان واسئلكم ان تحفظوا من ذفرات الضلوع وتكفكفوا تلك الدموع نعم ان السير عباس قد بعد عنا بجسمه ولكنه حي بمآثره الخالدة واعماله المجيدة ان رحل فقد ترك لنا من بنات افكاره السامية عظات بينات ومن تعاليمه القويمة آيات واعظات ومن حسناته الوافرة احسن المبرات ومن حياته النفسية امثلة عالية في علو الهمة وقوة الارادة والصبر والثبات الى غير ذلك من مكارم الاخلاق واسمى الصفات . . .

من الناس ايها السادة من يحيون بين ملذاتهم ومنهم من يعيشون في نفوس اسرهم ومواطنيهم وبني جنسهم او ابناء دينهم اما فقيد فلسطين فقد عاش وسيعيش في نفوس الشرقيين والغربيين في العالم القديم والجديد . اجل سيردد اسمه على مر الليالي وكر الايام ملايين من بني الانسان لا فرق في ذلك بين عربي وعجمي فان كان ثمة من يجحد فضل الفقيد وينكر مكانته ويتناسى جهله فليذكر ان عباس البهاء كان محباً ولوعاً ومجاهداً كبيراً لاحياء الجامعة الانسانية العامة التي ترتكز وتعتمد عليها الجوامع الاهلية والقومية والجنسية واللغوية والدينية فهو الذي ابلى بلاء حسناً في ضرورة تحويل السجون الى دور الفنون وساحات الحروب والاحزاب الى ميادين العمل والصواب اما وقد علمنا في رحلته عنا ان تحقيق غاياته السامية في هذا العالم الظالم اهله ضرب من المحال فقد وجب على الناسك في دينه والوطني في وطنه واللغوي في لغته ان يقول وارحمتنا عباس واشقاء الانسان الضعيف من احياء القوي الهي الرحمة نلتمس فذلك اعظم العزاء والهناء ثم الهناء لعبد البهاء

يوسف الخطيب

في ٦ ك ٢ سنة ٩٢٢

نجوى العباس

مرفوعة الى اسرة عبد البهاء خاصة والبهائيين عامة

يا روح عباس البهاء سلام ... لك عندنا بعد الحياة ذمام
حومي علينا من علائك واسطعي ... واجلي المكان ففي المكان ظلام
او فاهبطي من خالق وترأسي ... تذكار يوم الاربعين يقام
فبعادُ عباسٍ فراغ هائل ... هيهات ان يمني الفراغ امام
لك في الخلود مكانة علوية ... وبدارك الاسمى هناك مقام
ومزارك الزاهي يضيء ونوره ... في العالمين تؤمه الاقوام
ومحلك الاعلى بجلله البها ... فبها كما للعالمين سلام

* * *

عباسُ فخر الشرق في جيل به ... زهت العلوم وزالت الاوهام
بلغت به العلياء ارفع منزل ... وتسابقت للقائه الاعلام
وعلاله في افق فارس قد بدا ... فتلألأت من نوره الافهام
وتعددت ابراجه حتى انتهى ... في افقنا والبدر فيه تمام
خرت له الاقوام صاغرة كما ... شغفوا بتعليم البهاء وهاموا

* * *

ومشى تحف به المهابة والتقى ... تعنو العظام له ويعنو الهام
واقام بين ربوعنا فبلادنا ... تفدى بها الارواح والاجسام

— ٤ : ٥ —

يا اسرة العباس لا تبكي على ... عبد البها ان البكاء حرام
من كان كالعباس في ايامه ... لا شك تحيي ذكره الايام
واذا بكى الاصحاب عباس اليها ... حتى فان بكاءهم اكرام
فلتبكه وليبكه ابناؤنا ... ولتبكه حيفاء والابتسام
عباسُ كان ابا الجميع فكلنا ... نبكيك يا عباسُ يا مقدام
لك في المشارق والمغارب منزل ... عالٍ وفي كل القلوب مقام
وبرأس حيفاء الجميلة مضجع ... وبذمة العرب الكرام ذمام

الدكتور قيصر خوري

وقال حضرة الكاتب الاديب احمد افندي الامام :

صوت لفظته طهران فردده العراق ودوى في بلاد الروم وحنت اليه فلسطين ففتحت له صدرها فتما وكبر وامتد صداه الى مصر فجاز البحار الى الغرب فالعالم الجديد .

صوت خرج ليدعو العالم الى المحبة والاتحاد والسلام .

صوت لو لم يكن مصدره حسن النية لما انتشر في العالمين وسرى فيهما سريان الكهرباء .

وما الفضل في بث هذه التعاليم ونشرها بين العالمين الا لصاحب هذا البيت الشريف الذي يحتفل بتأبينه هذا الجمع الحزين .

ليس الموقف بالمساعد للبحث في مذهب الفقيد وتعاليمه لاننا اجتمعنا هنا لتسادّ مناقب المحتفل به وذكر مزاياه الحميدة

ومتى ذكرنا العباس فانما نذكر علو الهمة ومضاء العزيمة ، نذكر سلامة القلب وحسن السريرة ، نذكر الذكاء الخارق والنبوغ الشرقي .

اجل ، اذا ذكرنا عبد البهاء فانما نذكر الاخلاق الفاضلة والمبادئ السامية والعواطف الشريفة ، نذكره لانه كان محباً للفقير كمحبته للامير ، نذكره لانه كان يؤانس الكبير والصغير ، نذكره لانه كان يعطف على اليتيم ويؤاسي البائس والغريب

الا وان من كانت هذه مناقبه الغر لجدير بان يحتفل بتأبينه ورثاه

افلا يحق للاردن ان يتدفق حزناً ، ولبردى والنيل ان يسيلا دماً ، ولدجلة والفرات ان يفورا اسى ، ولبني السين والتاكيز ان تشق جيوبهم ولابناء مسيسبي والامازون ان تمزق قلوبهم علماً واسفاً على فقد من قام يدعو الناس الى التساهل والتآخي والوئام ، ليعيش هذا العالم في راحة وامان وسلام

ولئن بكاه بني الانسان فيما وراء البحار وفيما وراء الانهار فما ذلك الا ليوفوه قسطه من النيات الحسنة والاعمال الصالحة

ولئن رثاه المشرقان وانتحب عليه المغربان فليس ذلك الا اعترافاً بفضل نابغة العصر الذي عاش عزيزاً ومات كريماً شريفاً .

به يعزى بنو الشرقين في حزن
له جميع بني الغربين مكتئب
وانت يا روح عبد البهاء

نحن لا نظن ان فقيدنا الكبير خشي الموت او هابه ، فليس والله للموت من زعجه اذا كانت الحياة فاضلة .

وان من كانت هذه مناقبه وتلك آثاره وفضائله لا يموت ذكره بين العالمين بل يخلد اسمه الى يوم الدين .

فسلام عليك يا روح الفقيد الزكية ورحمة الله تهطل على جثمانك

وعزاء بني الانسان وصبراً على هذا الخطب الجسيم وتشبهاً بحياة الراحل الكريم الذي قضى وهو يقول :

انما المرء حديث بعده
فكن حديثاً حسناً لمن روى

احمد الامام

نجم باختر

قیمت اشتراک سالیانه ۳ دالر است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسره باداره ارسال دارند

شماره ۲ ماه جلال سنه ۷۸ ۹ ماه اپریل سنه ۱۹۲۲ شعبان سنه ۱۳۴۰

-۹-

قد غربت شمس العبودیة فی افق البریة — ستضیء من ملکوت الابهی بانوار الربوبیة

[illegible]

[illegible]

قصیدهٔ حضرت آوارهٔ

بواسطهٔ : وهو المعزّی

بازگردون لشکر غم تاز دارد — این جهانسوز سر شعله سازی دارد
این جفاپیشهٔ دگر باز نهاد بساط — بر سران باز سر دست درازی دارد

آه کاین عالم امکان متزلزل گردید
کام ارباب ضلالت بمراصل گردید

باز دل خون شد و دیده بدامان افتاد — سر بر ارباب فرد از پی سروسامان افتاد
بر غمان بار دگر شاقی ترشرف — تر از آن نشان شرف این فرق غمان افتاد

شهر گشت از این حادثه غمناک شرف
شفر گشت از این ماجعه فتاک شرف

ای فلک آن قدر آن تمات و ستم پیشه شد — مایهٔ جنبش و آرامش ایام چه شد
آن عطا و کرم و عالفت خاص کجاست — آن سخا و هم و مرحمت عام چه شد

آه کاین جلوه از دیدهٔ ارباب نهان
گشت تاریک چو چشم دل اصحاب جهان

تا به کی ای فلک این کینه وری پیشهٔ تست — قلع و قمع شجر قدس در اندیشهٔ تست
گاه بر ریشه زنی تیشه و گاهی بر شاخ — این چه بیداد و جفائیست که در پیشهٔ تست

خون دیده نکند سرخ چرا چهر ثقات
که ز غم زرد شد امروز جلال و درجات

دود آهست که بر گنبد مینا ست بلند — آتش نالهٔ من از سینه سینا ست بلند
ناله یا سینه تا شنوی گر نشنید و جوان — بر فلکین و به زمینا و به تیتا ست بلند

که ز بر قلزم میثاق بها رفت زکات
گشت غرق گهر عهد و وفا مانند صدف

ای صد افسوس که شد قالب عالم بیجان — قلب امکان متزلزل شد و شد جان جهان
روح چون رفت زتن لاجرم افتاد از کار — دست و پا و سر و تن چشم و دل و گوش و زبان

تکرش خوش تحرک شود از لطف علیم
که تواند بدی زنده کند عظم رمیم

ای دریغا که فرو ریخت ز هم طاق وجود — عقد بگسیخت ز هم رشتهٔ اوراق وجود
ترسم از هم گسلد بخشت نظم ایجاد — کش فرو هشت ز تک نظم و طباق وجود

آن وجودیکه بود ناشر در نامهٔ عهد
زد بهم دفتر و خار و خسش شد خانهٔ عهد

مهر آن ماه جهان چهرهٔ آن شاه نشان — در دل و دیده حیانت شد از خویش نهان
مختفی می نشود تا به ابد این برجسته چهر — لیک ند عقده بدل عقده گشای دوجهان

که زبان و قلم و ناطقه را کرد خموش
آه کن صوت و صریر نرسد بار بگوش

یا رب اجلاب تو را دیده و دل پر خون ست — خود ز اندیشهٔ فرد دل و رفته علیا چون ست
گرچه آن فرع بها کرده و ما بیخ و بنکن — لیک سوز دلش از وصف و بیان بیرون ست

نسبت تو ز خود آن سدهٔ ابهائی نیست
نیز اجلاب سزد زانکه سزایی نیست

بعد بشتاد و سه غصه خورانده مردم — بعد سی سال که از نقض کسان وارستم
بعد ده سال فراغ از اثر رنج سفر — ناگهان کرد سفر تا بر سلطان قدم

مردی از دستم خلق فراغی طلبید
مرهمی جلکه بهر زخمی و داغی طلبید

ای مسیحا دم بیدار جهان کن گذری — بزن و مرد احبای بها کن نظری
تو ز هر یک بنشین یکدم و دلجوئی کن — که ایا ثابت بر عهد چرا خون بجگری

خویش فرموده که چون بریم زاه ملکوت
همه اسباب بگیرند ز ره صبر و سکوت

عوض ناله و اندوه به کل مصیبت — همه خیزند به تبلیغ و به نشر نفحات
تا که انوار بها تابد بر کل جهان — تا که آثار بها گیرد کل جهات

من هم از هام اسرار شوم یار همه
باشم گر غیب بهر کار مددکار همه

همه از بعد من آنروز حواری باشند — همه در فکر هوا داری و یاری باشند
همه از شه نرسیتن ملتی گردند — همه آزاده ز هر عزت و خواری باشند

تا هر خلق جهان مهبط حق نشوند
بحق حق که بهر کار موفق نشوند

حال ای اهل بها وقت قیام و هم است — موسم وعوت احزاب و هجوی ام است
همگی یک جهت و یکدل و یکرنگ شوید — همه کوشید بخدمت که نه هنگام غم است

تا مبادا که چو آواره سر لگنه شوید
ز هر بیکاری بد رخته و شرمنده شوید

رفت از دار فنا عبد و اقیم تقا — بسته شد بر رخ احباب رکاب لقا
دیده محروم شد از طلعت نورانی حق — جز ذل و دیدهٔ نورانی ارباب تقی

که بهر حالش پیدا و نهایان بینند
همه جا در طلبش راتا بان بینند

ای عجب خامه ز غم می کشدم سوی سرور — که مدد جامه کسر پوشش جد اکثر ز نور
ابر گریه بپا کرده و خورشید دمید — شده فرزند یکه تر آمده دود

زین سپس جملهٔ آفاق منور گردد
روشن اقطار از آن طلعت انور گردد

شمس میثاق تقدس ز زوال است و افول — که نه حق راست حلول و نه خروج و نه رجوع
وین صعودی که رسد در نظر اهل جهان — این همان قوس صعود است همان قوس نزول

که به حق واید و با خلق مساعد گردد
گه رود در ملکوت و متصاعد گردد

غصن اعظم که همین بار جمال قدم است — خود همه کار نه کار جمال قدم است
رفت تا مدح نوی ریزد در خدمت امر — حاضر این لحظه به ربد جمال قدم است

زود باشد که زمین جنت اعلی گردد
زود باشد که جهان سدرهٔ علیا گردد

خسروی کز پی آزادی هر رنجبری — رنج ها برد و ز این ره ز هر کیسه زری
سنه راحتش افتاد به کاخ ملکوت — دوره محنتش اندر ملک گشته سپری

دوستان بهر چه زین واقعه غمناک شوند
دیده ها بهر چه زین حادثه نمناک شوند

نجم باختر

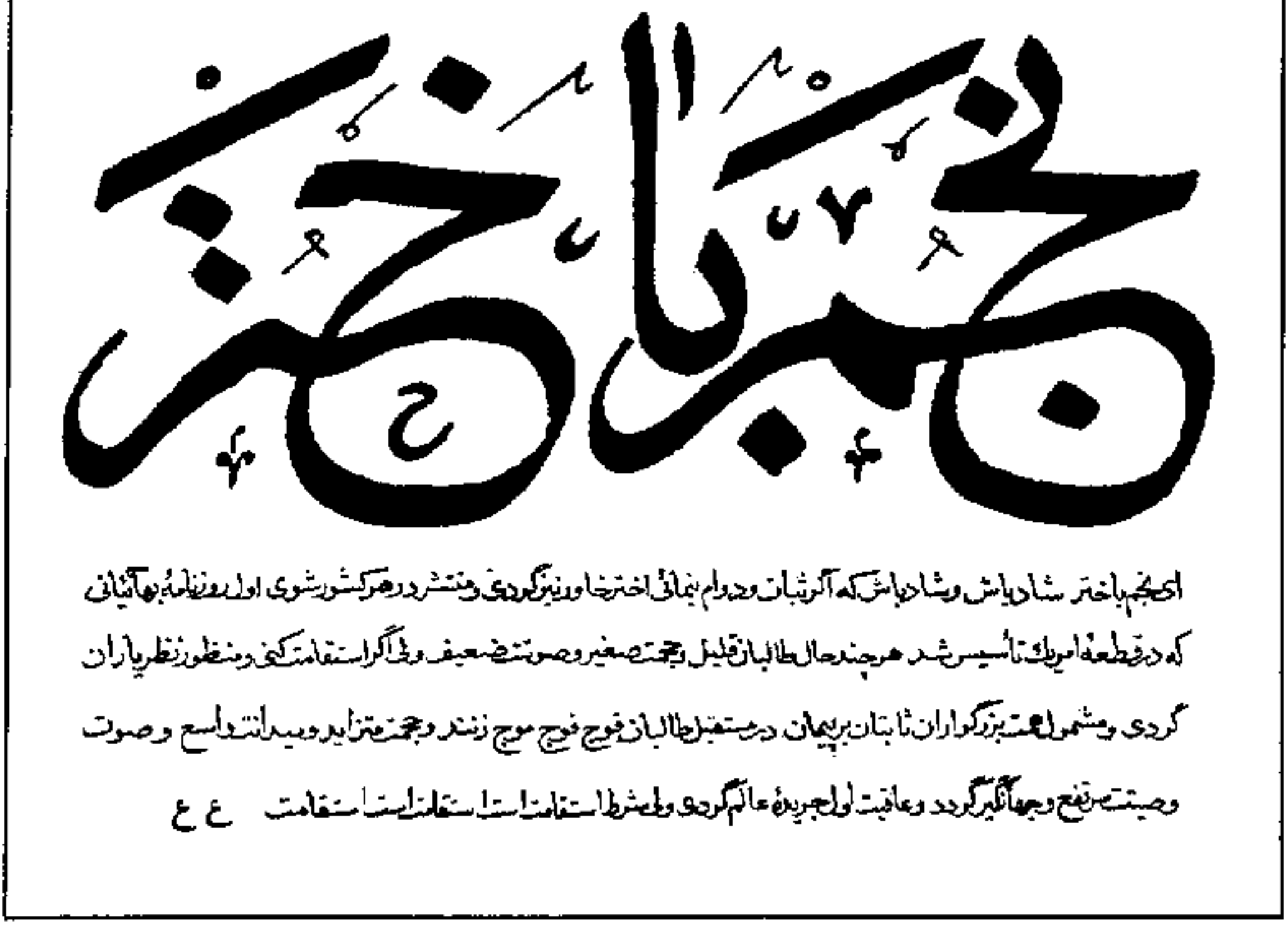

ای نجم باختر شاد باش و شاد باش که اگر ثبات و دوام بنمائی اختر خاور نیز گردی و منتشر در هر کشور شوی اول روزنامهٔ بهائیانی که در قطعهٔ امریک تأسیس شد هر چند حال طالبان قلیل و حجمت صغیر و صوتت ضعیف ولی اگر استقامت کنی و منظور نظر یاران گردی و مشمول همت بزرگواران ثابتان بر پیمان در مستقبل طالبان فوج فوج موج زنند و حجمت متزاید و میدانت واسع و صوت وصیتت مرتفع و جهانگیر گردد و عاقبت اول جریدهٔ عالم گردی ولی شرط استقامت است استقامت است استقامت ع ع

شمارهٔ ۳ جلد ۱۳ ماه جمال سنه ۷۸ ۲۸ آپریل سنه ۱۹۲۲ ماه شعبان سنه ۴۰

یوم

الاربعین

لانتقال

عبد البهاء عبس

وقال حضرة الكاتب محمود افندي الهبال —٣—

ايها السادة

كلكم تعلمون ما كان عليه فقيدنا الاعظم من طهارة الاخلاق والصفات الكمالية وحسن السيرة التي قل ان يضارعه بها مضارع الا وهو :

السيد عباس افندي البهائي

اعلى الله منزلته في فراديس الجنان

لانه قد عاش بينكم نصف قرن وهي مدة كافية لحسن الاختبار وبما ان لي معه صداقة صميمية قديمة يمتد زمنها اكثر من ثلاثين سنة اريد ان اذكر عنه جملة صالحة في هذا المحفل المهيب على سبيل التذكار والتأسي فاقول :

كانت صفاة فقيدنا الكمالية اكثر من ان تحصى واوفر من ان تستقصى كيف لا وقد كان شمس عصره ووحيد دهره فضله ظاهر واحسانه متظاهر لا يتعالى بنفسه ولا يتعالى على ابناء جنسه واهل انسه : كان يستدل باسارير الوجوه على اسرار القلوب يرى باول رأيه آخر الامور ويهتك عن مبهماتها ظلم الستور : يستنبط دفائن القلوب . ويستخرج ودائع الغيوب : وكان بماله متبرعا ومن مال غيره ورعا : وكانت يده فوق اكف الفقراء . وتحت شفاه الاغنياء : فاعترف الاعداء بفضله . واغترف الاولياء من بحره : ومما يذكر له بمزيد الفخر انه

« كان اوفى من السموأل »

وبيان ذلك هو انه من مدة ثلاثين سنة تقريباً أبعد الى عكاء احد اشراف صنعاء اليمن واسمه

(عبدالله باشا الضلعي اليمني)

وبعد مدة مرض ولما يئس من حياته استدعى اليه السيد عباس افندي وسلمه مبلغاً جسيما من النقود قدره سبعين الف قرش واوصاه بانه ان أبل من مرضه ان يرده اليه وان هو مات فلينفق منه خمسة آلاف قرش على تجهيزه ودفنه ويرسل الباقي الى ابنته خارج صنعاء اليمن وذكر له اسمها ومحل اقامتها ولم يكن له وارث غيرها . فما كان من السيد عباس افندي الا انه امتنع من تسلم ذلك المبلغ بصورة سرية كما احب صاحبه فخرج من عنده ثم عاد اليه فوراً ومعه شاهدان وتسلم المبلغ بحضورهما وحرر به سنداً على نفسه واشهد على ذلك . وبعدها توفي صاحب تلك الامانة فجهزه فقيدنا المحسن الكبير ودفنه وانفق عليه من ماله الخاص مبلغاً اكثر مما اوصى به وايضاً كان للمتوفى عند الحكومة عشرة آلاف قرش معاشه شهرين فقبضها السيد عباس افندي بعد مشقة عظيمة واضافها على تلك الامانة فبلغت ثمانين الفاً وارسلها باجمعها الى ابنة المتوفى مع رسول مخصوص استأجره من ماله الخاص بمائتين وخمسين ليرة عثمانية ذهباً فاوصلها الرسول الى صاحبتها بعد مشقة كبيرة ثم عاد الى عكا وسلم فقيدنا شهادة من المحكمة الشرعية في صنعاء اليمن ومضبطة من مجلسي ادارتها وبلديتها ناطقة بوصول ذلك المبلغ الى وارثه الشرعي وهذه من بعض صفات فقيدنا ذلك المحسن الكبير والوفي الذي ليس له نظير فلا بدع اذا قلنا انه كان اوفى من السموأل

ومن جملة صفاته الكمالية واخلاقه الرضية انه كان يحسن لمن اساء اليه وهم كثيرون ومن جملتهم احد كبار مأموري حكومة عكا قديماً فانه كان يسيء الى فقيدنا كل الاساءة ظلماً وعدواناً وكان يحسن اليه كل الاحسان لا طمعاً بخيره ولا خوفاً من شره بل مجاراة لخلقه العظيم وطبعه الكريم .

وبعد مدة عزل ذلك المأمور من وظيفته وخرج من عكا وهو في حالة يرثى لها لا يملك قوت يومه فضلا عن أن يصحب معه عياله فما كان من جملة مكارم اخلاق فقيدنا

ذلك المحسن الكبير الا انه اعطاه من النقود كفاية وصار ينفق على عياله منها طويلة واخيراً ارسلهم الى الاستانة على نفقته مرفهين معززين مكرمين وله حسنات كثيرة امثال هذه وما قيدنا الا حسنة من حسنات والده بهاء الله تغمدهما الله برحمته واعلى منزلتهما في عليين :

هـذا

وقد تاقت نفوس الفضلاء للاطلاع على تعاليم الطريقة البهائية التي انتشرت في مشارق الارض ومغاربها بسرعة انتشار النور في الآفاق وصار عدد الداخلين فيها يعد بالملايين وهم في بلاد فارس وفي افغنستان والصين واليابان ومصر وسورية واوروبا واميركا وغيرها

وما سبب ذلك الا موافقتها للعقل والنقل والذوق السليم . اشرحها لكم هنا شرحاً وجيزاً وهي تنحصر باثنتي عشرة مادة

١ الاولى — وحدة الجنس البشري .

ان هذه المادة مأخوذة من قوله تعالى

« يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم »

وهي داحضة لمن يتعصب للجنسيات والقوميات ويفسرها الحديث الشريف

« ليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى »

٢ الثانية — التحري عن الحقيقة .

وهذا المعنى قد اشار اليه القرآن الكريم بقوله تعالى في وصف المؤمنين « فاولئك تحروا رشداً » وقد ورد في الحديث الشريف

« الحكمة ضالة المؤمن حيث وجدها التقطها » وورد ايضاً « اطلبوا العلم ولو بالصين »

٣ الثالثة — الاديان كلها اساس واحد :

وهو الاستدلال على الخالق عز وجل وتقديم واجبات التعظيم والعبودية له كما يليق بعظمته وجلاله اذ ان جميع اهل الاديان يقرون ويعترفون بوجوده حتى ان عبدة الاوثان يقولون — ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى » وقال الله تعالى

« وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون »

٤ الرابعة — الدين سبب الاخاء والاتحاد :

اي كل دين من الاديان يكون سبباً لاخاء واتحاد ابنائه وقد ثبت عقلا ونقلا ان رابطة الدين اقوى من رابطة اللغة ومن سائر الروابط الجنسية والعنصرية وغيرها متى أحكمت عراها :

٥ الخامسة — اتفاق الدين مع العقل والعلم :

بعدما علم ضرورة وجود الدين ابني البشر لاحكام روابط الاخاء والاتحاد اشترطنا ان يكون الدين متفقاً مع العقل والعلم اي العقل السليم والعلم الصحيح والا فليس بدين معقول وهذا معلوم بالبداهة

٦ السادسة — المساواة بين الرجال والنساء :

أي بالحقوق الانسانية الطبيعية ضمن دائرة الشرع والعقل بحسب استعداد كل من الجنسين بموجب قابليته وفطرته وعدم تجاوز احد الفريقين على الآخر واساس ذلك احكام روابط المحبة واستدامتها بين الطرفين بالعدل والانصاف :

٧ السابعة — ترك التعصبات على اختلاف انواعها دينية كانت او مذهبية او اقتصادية او سياسية او غير ذلك .

هذه المادة فيها نهي عن حمية الجاهلية واشارة الى قوله تعالى

ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم وألهنا والهكم واحد ونحن له مسلمون » والى قوله تعالى

« يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم »

أي على الانسان ان يسعى لاصلاح نفسه اولا فاذا صار فاضلا لان يصلح غيره فليكن ذلك بالحكمة والموعظة الحسنة مجرداً من التعصب قال تعالى :

« قل كل يعمل على شاكلته فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا »

وقال عز شأنه — فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول — اي ارجعوا به الى حكم الله وحكم رسوله :

٨ الثامنة — ايجاد السلم العام :

والمراد بذلك ان يكون المسعى بعد وجهاد لوصول العالم بامره الى السلم العام وقد ورد في القرآن الكريم « يا ايها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة »

وهذا متوقف على طهارة الاخلاق واجراء العدل بين البشر وازالة سوء التفاهم من بينهم ونشر الروح الطاهرة بين العموم وأدخال الرأفة الى قلوبهم ولا يحصل ذلك الا باصلاح طرق التعليم والتهذيب والوعظ والارشاد الصحيح بكل اخلاص والتعاون المادي والادبي وقد أمرنا الله بهذا بقوله تعالى « وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان ومعصية الرسول »

وقال تعالى « ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين »

وقال « وان تعفوا هو اقرب للتقوى »

ولو اردنا ان نستقصي جميع الآيات التي تحث البشر السعي وراء السلم العام لطال بنا المجال

٩ التاسعة — التهذيب العام :

اي تعميم التربية والتهذيب لهو الجهل والتعصبات الاثمة الذي يعلم الانسان ما له وما عليه .

وذلك لان الادب وسيلة الى كل فضيلة وذريعة الى خير شريعة ومعلوم بالبداهة ان هذه المادة مقدمة على التي قبلها لان السلم العام لا يحصل الا بعد التهذيب العام . وفيها حث على التهذيب والتعليم معاً ولان التهذيب الصحيح لا يحصل الا بالعلم الصحيح قال الله تعالى

« قل هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون »

هل يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمات والنور — هل يستوي الاحياء والاموات »

ونتيجة هذا انما هو الوصول الى حسن الخلق لان الله قد مدح رسوله الكريم بقوله تعالى « وانك لعلى خلق عظيم » ولو كان يوجد مدح اعظم من حسن الخلق لمدح الله به رسوله صلى الله عليه وسلم وقد ورد في الحديث الشريف « البر حسن الخلق »

١٠ — العاشرة — ترتيب اي تعديل المسائل الاقتصادية

اي تقديم لازم على المهم مع مراعاة الحالة الاقتصادية العمومية بمنع الاحتكار وحفظ حقوق العمال وعدم بخس الناس اشياءهم واعطاء كل ذي حق حقه ونحو ذلك

وهذا المعنى مشار اليه بعدة آيات قرآنية منها قوله تعالى

— ولا تبخسوا الناس اشياءهم — ومنها — ويل للمطففين الذين اذا اكتالوا على الناس يستوفون واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون — ومنها — واعدلوا هو اقرب للتقوى — ومنها — ولا تنس نصيبك من الدنيا — ومنها — ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً — ومنها — ولا تبذر تبذيراً. ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين وكان الشيطان لربه كفوراً — ومنها — وآتوا كل ذي حق حقه والمسكين وابن السبيل — ومنها — لا تظلمون ولا تظلمون —

ويوجد آيات كثيرة في هذا المعنى وقد اشار اليه الحديث الشريف بقوله « ما عال من اقتصد » وبقوله التدبير نصف المعيشة واحاديث كثيرة في هذا المعنى ومحسنات هذه المادة واضحة لا تحتاج الى برهان .

١١ — الحادية عشرة — ايجاد لغة عمومية للتفاهم تقوم مقام اللغات الكثيرة المنتشرة :

وهذا موضوع يفكر فيه جميع فلاسفة العالم قديماً وحديثاً لشدة الحاجة اليه .

وقل من جد في امر يحاوله واستعمل الصبر الا فاز بالظفر

ولكن الامور مرهونة باوقاتها .

١٢ — الثانية عشرة — ايجاد محكمة دولية :

وهذه المادة الاخيرة ضرورية للعالم لانه متى وجدت محكمة دولية عليا اي متمكنة من رعايا جميع الدول العظمى والامم الراقية والدول المختلفة بانتخابات قانونية كالمجالس النيابية وأعطيت لها الحرية في السياسة العالمية فانها ستضطر الى وضع قانون عام وتوحيد النظام ولا يتيسر لها ذلك الا باتباع سنن العدل المبينة في الاوامر الالهية والشرائع السماوية المتكفلة بخير البشر عاجلا وآجلا دنيا وأخرى .

ومن هنا يعلم ان البهائية ليست بديانة جديدة كما توهم البعض بل هي طريقة جليلة من جملة طرق اهل التوحيد غايتها تهذيب الاخلاق العمومية ونشر الفضيلة بين جميع البشر وتوحيد المبدأ والغاية الانسانية كما تقدم بعبارة ثانية

البهائية انما هي طريقة اخوية عمومية سلمية تهذيبية اخلاقية وهذا ما يتمناه كل اديب ويجتهد للوصول اليه كل عاقل اديب والله الموفق لما يشاء — هذا — وقد كنت اسمعت قصيدتنا الاعظم وهو حيٌّ قصيدةً لاحد اكابر ائمة الصوفية في وصف حالة الاموات السعداء نقلها الشيخ الاكبر في بعض مؤلفاته والتي على ناظمها كل الثناء فاعجب بها فقيدنا العظيم وكأني الآن بروحه العالية الطاهرة تخاطبنا بها من اعلى عليين وهي :

قل لاخواني وأوفي مبتاً فبكوني اذ رأوني سجنا

انظروني باقي منكم ليست ذاك الميت والله انا

انا معصور وهذا قفصي كان جسمي وقميصي رمنا

انا في الصور وهذا جسدي كان سجني اذ انت السجنا

انا كنز وحجابي طلسم من تراب قد تخلى قننا

فاهدموا البيت ورضوا قفصي ... وذروا الكل دفيناً بيننا
وقميصي مزقوه رمماً ... واجعلوا الطلسم بعدي وثنا
لا ترعكم عجمة الموت فما ... هو الا نقلة من هاهنا
فحياتي وسن في مقلتي ... خيبة الموت تطير لوسنا
لا تظنوا الموت موتاً أنه ... لحياة هي غايات المنى
فاخلعوا الاجساد عن انفسكم ... تبصروا الحق جهاراً بيننا
حسنوا الظن برب راحم ... تشكروا السعي وتأتوا أمنا
ما أرى نفسي الا انتم ... واعتقادي انكم انتم انا
عنصر الانفس شيء واحد ... وكذا الجسم جميعاً عمنا
فمتى ما كان خيراً قلنا ... ومتى ما كان شراً فينا
قد ترحلت وخلفتكم ... لست أرضى داركم لي وطنا
فخذوا في الزاد جهداً لا تنو ... ليس بالعاقل منا من ونى
أشكر الله الذي خلصني ... وبنى لي في المعالي ركنا
فانا اليوم اناجي ملاء ... وارى الحق جهاراً علنا
عاكف في اللوح اقرأ وأرى ... كل ما كان ويأتي ودنا
وطعامي وشرابي واحد ... وهو رمز فافهموه حسنا
ليس خمراً سائغاً او عسلا ... لا ولا ماء ولكن لبنا
فهو مشروب رسول الله اذ ... كان يسري فطره مع فطرنا
فافهموا السر ففيه نبأ ... اي معنى تحت لفظ كمنا
اسأل الله لنفسي رحمة ... رحم الله صديقاً امنا
وعليكم من سلامي صيب ... وسلام الله بدء وثنا

محمود محمد الحبال

وقال حضرة الاديب ديمتري افندي حبايب :

لا ادري ما اقول ولا بدع اذا أرتج علي الكلام في مثل هذا المقام المهيب الحافل بوفود الامراء والوزراء واشراف القوم وعليتهم ذلك المقام الذي اتشرف الآن بالمثول فيه مؤبناً احتفالا بالاربعين لانتقال مولاي عبدالبهاء عباس الى رفيقه الاعلى

وماذا عساي ان اقول في تعداد مناقب يتيمة هذا الدهر وشمس هذا العصر من استظهر بحكمته الباهرة على جور الايام واعلى منار قومه بحسن تدابيره السامية فارضى الملوك والامراء واجتذب محبة واحترام الجميع لاقنومه الشريف دون ان يتساهل بشيء من واجب الغاية التي اتى لاجلها . اجل سادتي وهل يقف امرء على تاريخ حياة هذا الرجل العظيم علم المحبة والسلام عنوان الفضيلة والتقوى بل رب الرحمة والاحسان أمام البهائيين ورئيسهم ولا يقول ان فقده يعد خسارة عامة للانسانية والعمران والهيئة الاجتماعية طراً .

اي معشر هذا الجمهور الكرام انا بصورة صاحب هذه الحفلة الرهيبة عبد البهاء عباس ذلك الغصن الاعظم للصدرة البهائية العليا من تحتفل اليوم بانتقاله الى دار الخلود حيث ينضم الغصن الى فرعه والفرع الى جذعه عرفنا الاسد العظيم الذي أنس بزئيره القاصي والداني وما زئيره الا حكم وفضائل عرفنا الملاك السماوي الذي قدم حياته الارضية قرباناً على مذبح الانسانية بل الكبير الذي طابت به نفوس ذوي البأساء والمساكين بل الزاهد الذي انحنت له الجباه اجلالا واحتراماً وخطبت مودته اكابر البلاد وعظماؤها وعرفة العالم الجديد بشير الخير ورسول السلام فاكبروا شأنه ودهشوا بحكمته السامية وانصاعوا لارائه السديدة واقروا بانه ملاك بصورة بشر انما جاء دار الشقاء ليهدي الناس سبل الهداية والفضيلة ولا عجب فهو صورة البهاء ووجه البر وشمس الاحسان مثال الوداعة والحكمة كانت حياته على الارض كلها طهارة وانكار الذات يأمر بالخير ويجبر القلوب المنكسرة فضائل تفرد بها لا يدانيه فيها احد . اما عظاته الشائقة وخطبه الرنانة فقد طأطأت لسماعها اجلالا رؤوس العلماء والفلاسفة وفي مقدماتهم فلاسفة الاميركان وعلماؤها فمالوا اليه وقبلوا دعوته حتى اصبحت اتباعه هناك تعد بالالوف المؤلفة وكفى بها وصفاً انها كانت نوراً للجاهل ورجاء للبائس وتعزية للمسكين. هذه ايها الجمهور صفات هذا المنتقل العظيم الذي تحتفل اليوم الأسرة البهائية الشريفة بتذكار اربعينه المجيد .

انه لحري بنا والحق وضاح بان نقرن هذه الذكرى بذكرى حياته الطاهرة التي سوف يبقى صدى تأثيرها السعيد يرن في انحاء المعمور يوحي بترقية النفوس ويلهم بتهذيب الاخلاق مزيتان كانتا دعامة دعوته وغاية امانيه وانى لي ان آتي على ذكر مناقبه السامية وفضائله الروحانية وبرقيات تعازي الملوك والامراء والاشراف والعظماء للاسرة البهائية الفاضلة أثر فقده هذا الذي احدث في الكون رنة اسف شديد لاعظم برهان واصدق شاهد على ما للسير عبد البهاء عباس من الاجلال والاحترام في عيون امم المعمور . فلا بدع اذا ندب العالم رجل العصر ومؤيد النظام الالفي السامي

فسلام عليك يا روح عبدالبهاء حيث انت الآن سواء كنت حاضرة بيننا ام انت مقيمة في فراديس الجنان في عالم النور الاعلى حيث تلتقي الارواح خالدة بعد الانتقال من عالم الفناء . بل سلام عليك يا مولاي ابا الفقراء والبائسين بل الف سلام عليك يا من

هيهات ان يأتي الزمان بمثله
ان الزمان بمثله لبخيل

ديمتري حبايب

***

نجم باختر

ای نجم باختر شاد باش وشاد باش که اگر ثبات ودوام بنمائی اختر خاور نیز گردی ومنتشر در هر کشور شوی اول روزنامهٔ بهائیانی که در قطعهٔ امریک تأسیس شد هرچند حال طالبان قلیل وحجمت صغیر وصوتت ضعیف ولی اگر استقامت کنی ومنظور نظر یاران گردی ومشمول همت بزرگواران ثابتان بر پیمان در مستقبل طالبان فوج فوج موج زنند وحجمت متزاید ومیدانت واسع وصوت وصیتت مرتفع وجهانگیر گردد وعاقبت اول جریدهٔ عالم گردی ولی شرط استقامت است استقامت است استقامت ع ع

شمارهٔ ٤ جلد ١٣ ماه اعظمت سنه ٧٨ ماه ی سنه ١٩٢٢ ماه رمضان سنه ١٣٤٠

يوم

الاربعين

لانتقال

عبد البهاء عباس

— ٤ —

وقال حضرة القس الورع صاحب الامضا

سادتي :

لا اعد نفسي سعيداً كما يجب لو اكتفيت بان اكون من الحضور او الشهود في هذه الحفلة الحافلة . . كلا بل ارى من الواجب ان اشترك مع الخطباء في شعوري وعواطفي مقدراً وهاتفاً بعظيم الاعتبار لمن اقيمت هذه الحفلة التذكارية لاجله مردداً صدى الطاقة الجمة الا وهو المنتقل الى رحمة ربه « عبد البهاء عباس »

لا معنى للخوض في تقديم المدح والثناء لعباس البهاء فان ذلك من قبيل طلاء الذهب الممحص او محاولة تغطيه لون الزنبق الطبيعي او التشبث باظهار بحير رائحة الزهرة الذكية . اجل انها جرأة مني ان اقف لاقول شيئاً في هذا المحفل الحافل الذي يشف عن عظمة وحسن خلق ذلك الفقيد الكبير لانكم عاشرتموه سنيناً اجبتموه اكرمتموه بسبل ذكراه غمرت حياتكم بصيرها الذكي بيد انه يمكنني ان اقول اختباراتي الشخصية منذ عرفته لغاية هذه السنة حيث حلت قدماي جبل الكرمل ولم يكن مسكنا الشريف بعيد عن مسكني بل كنا جيران « والجار يشرف قدره بالجار » والحق اقول بانه كان لي الحظ السعيد لتمكني من التشرف بصداقته التي اجاد بها علي فضلا منه ولطفاً وذلك لعمري ليس بالغريب لانه فتح الفته للالوف الامر الذي كان من ثمرات صفاته الشريفة وطبعه الجميل ولقد ترك الفقيد في قلبي اثراً جميلا من بساطته وحلاوة طبعه وحسن خلقه لم ولن انساه ما دمت حياً وذلك في صباح بهيج من فصل الربيع بينما كانت الغزالة تلقي اشعتها الفضية والطبيعية تتجلى بجمالها وتمطر الكون برائحة زهورها الذكية زارني الفقيد وشاركني بطعام الصباح . .

حديثه العذب وهيئته الرضية مملوئان بنعمة طبيعية دون اقل ادعاء بل كان مثال التواضع والعظمة

لا اتجاسر ان اخوض اكثر من ذلك لاني ارى انه يوجد كثيرين من الحاضرين الذين اختبروه والفوه اكثر مني لا سيما العازمون على اظهار عواطفهم تجاهه .

ما اعجب هذه الشهادة نحن المجتمعون تمثل اديانا متعددة من اسلامية ومسيحية ويهودية وغير ذلك من الاديان السماوية ومع ذلك لا تتلعثم السنتنا اذا ادعينا صداقة من جئنا نعزز ذكراه الا وهو « عبد البهاء عباس »

فها اني اختم كلماتي مظهراً عواطفي

شاكراً عن صميم الفؤاد فرصة نلت بها التشرف بصداقته ومؤكداً احساساتي وعواطفي الودية لاسرته البهائية الكريمة سائلاً الحق سبحانه وتعالى بلطيف الطافه ان يتشرفهم بنصته ويجزيكم جميلاً وعملاً قلوبكم فرحاً وسلاماً ابدياً

الفرس ورهط

وقال حضرة الكاتب الاديب والشاعر المطبوع صاحب الامضا

سادتي اسرة حضرة عبد البهاء عباس المحترمين

ان مرضي حال دون تشرفي يوم الجمعة في داركم لاقول ما نطقته كل مسامع الحاضرين وهي الابيات الآتية :

يا ايها الدار عهدي فيك مشرقة
وبدر نعمك في اعلى تسامك سما
يا هبط الوحي اين البدر محتجب
اين السراج الذي ابهى لنا الظلما
فرد تعود جميع المشكلات له
بحلها ببيان حير الحكما
وقفت انظر فيها او انا شدها
عن سيد كان فلاحين معتصما
فليتماني ايا قد كان ينشدها
برآ شفوقاً وحيا لم يدع الما
يا عازلي لا تلم جهلاً ولا عمداً
ولا تضاماً لا وقيت شر ما
هذا هو الفضل لن تبكي العيون على
فقيدها عوض الدمع الجمان دما
مرلي غدا الكعبة الغراء مرقده
وقد ثوى في الثرى نجم السما خدما
وقد نحى حل الله الصعود الى
افق العلى حيث مأواه الذي قدما
ليلاً ضبحان من اسرى به سحراً
الى مقام علا قد خصه قدما
حيفا في ٨ كانون الثاني سنة ١٩٢٢

الداعي

محمود لطفي الصقدي

وقال حضرة الأديب الاستاذ صاحب الامضاء :

سادتي :

- "ان انتقال الزعيم الاكبر ورجل الانسانية السيد الجليل السيد عبد البهاء عباس بعد خطب جلل للاداب والحكمة يتصاب بالجلل واعظم خسارة للعلم والفضل يفقد بركتها . فترحب على كل من ورد منهل العلوم ورشف من سلسبيلها ولو قطرة ان يرثي العالم الكبير والحكيم الشهير حقه ولو بكلمة . ولا ارى انسب من وضعها في يوم ترجمته المظلم فالآن "

يحوث كل يوم الوف من الناس : يلحد عشرات من الرجال المبرزين ومع ذلك لا يؤثر موتهم على المحيط الذي عاشوا فيه ولا تحدث الثلم فراغاً محسوساً بين اترابهم . ذلك لان الرجل الذي يموت لنفسه لا يؤثر سوى على نفسه والرجل الذي يموت لاجل فكرة تتوجع عليه عائلته اما الرجل الذي يموت لاجل الانسانية فانها بمجموعها تتألم له وبكامل افكارها تمجد ذكره .

كم من الناس دفنوا بهذه الساعة ولم يحدث لهم من التأثير بمقدار جزء من الف مما احدثه انتقال عبد البهاء — ذلك لان فقيدنا عرف ان يعيش لنفسه ولغيره عاش رجل المبدأ ومات رجل المبدأ ورجال المبدأ لا يموتون والعالم من حولنا مملوء على عظم وجلال حياته مثلاً لمبادئه . وبفضل اعماله خلد ذكره بين اصحابه ومحبيه . فالانسان مدة حياته ثلاثة اصدقاء احدهم يتركه حالاً بعد موته وهي ممتلكاته وعقاراته والثاني يتبعه الى القبر وهم اقاربه واصدقاؤه والثالث يتبعه الى ما وراء القبر وهو الصيت الطيب والاسم الحسن

ونحن من جملة هذا الصديق الثالث . اما فقيدنا فقد اكتسب باعماله البارة وحسن سيرته وسريرته اسماً خلد ذكره الى ما بعد الاجيال

الموت [illegible] الموت حياة . وهو النهاية للناظرين الى نفوسهم والشيخين بشهواتهم الجسدية لكنه البداية للمفكرين حياتهم وامالهم لنفسه الخير . وفقيدنا المتجدد عن الحواس فقط لم يمت باعماله وآثاره التي خلفها خالدة في الارض وبحياته الطاهرة خالد في السماء . حيث لا شك بان كل ما هو مادي ومتعلق بالمادة زائل لا محالة كالتماثيل والبنايات والنقود مصيرها الى العدم لكن للمبادئ القويمة الاخلاق والنفوس الكبيرة ابدية لا نهاية لها وفيه قيل من قال :

ما الزمان على النفوس بضائر
ان الزمان يقيسه الاجساد

فالى الامام ايها الراحل العزيز ولقاء المنا في تلك خالدة بيننا باعمالك . ان يوم انتقالك ليس يوم الاخير . انه مولد خلودك . ان قبر الشهداء يقولون احدث قبراً فاعمالك اشد هذا القرائن . لان الاعمال العظيمة لم تأخذ شكلها الباهر الا بالتذكار فالفكر هو الذي يقدرها قدرها وليس العين المجردة . فالعظيم في حياته عظيم في موته . . . ينتهي الحلم عند اليقظة وهناك تثبت الحقيقة ويزول الخيال والحياة كحلم تنتهي عند الموت وهناك تبتدئ حياة الرجال العظام وتظهر حقيقة الابطال الذين كافحوا في هذا الكون وجاهدوا في مسرك الحياة ليتركوا اكليل المجد عند موتهم . وهل رأيتم اجمل من اكليل نسج من تأوهات الفقراء والمحتاجين على المتقل بدموعهم . بزفرات الاصدقاء والمحبين الكثيرين على الراحل ؟ ولكن هذا الاكليل يفوق بهاء بسير الابصار اذ زينته دموع الارامل والايتام فهي اشبه بحجارة ثمينة يقدمها المساكين جزاء ما الهم المتقل من الاحسان واليك ما قيل :

الجسم يفنى ويبقى الذكر والاثر
فاعمل لاخراك ما يبقى ويذكر
تسمو الحياة بما تأتيه من عمل
جم الفوائد منه يجتنى ثمر
كم مات قوم وما ماتت مكارمهم
وذكرهم ابداً يعلو وينتشر
تهدى اليك ودمع العين يتحدر
اكبيت الشرق اثراً خالداً
يفنى الزمان ويبقى ذكرها العطر

***

سادتي طالما اتخليد الذكر وسعياً وراء اكليل المجد دوخ اسكندر المقدوني ويوليوس قيصر وشارلمان ونابليون البلاد بحروبهم . شادوا دولاً وممالك شاسعة بالقوة والجبروية واتوا ما اتوه من الاعمال التي نعدها منافية لقد الانسانية . ولكن قرعون ونيرون وتيمور لم يكونوا اقل ذكاء منهم لان هؤلاء ايضاً خلدوا لهم ذكراً على انقاض القتل فلعمري اي فرق بين مطامع الفريقين ونتائج اعمالهم ؟

تباً لتخليد ذكر يكتسب بخطف الارواح . فان اكليل المجد لا ينال من دمر البلاد بل من عمرها ولا يستحقه من يتم الاطفال وثكل الامهات وزمل الزوجات وطوح بحد السيف وقتل الارواح البريئة بل اكليل المجد لمن كان للبتيم اباً وللارملة مساعداً وللمسكين نصيراً . المجد لا يأتي بالحروب الدامية ولا بالفتوحات ولا بقتل النفوس بل بحفظها فما بحرزه الفاتح من المجد لا يساوي حياة انسان واحد من اخوانه . المجد الحقيقي ينشر المبادئ الحسنة وتعميم العلم والسلام والمحبة اركان الانسانية الجديدة وهو عالم الفخر الدائم . الذاكرة اهم جزء من الانسان الروحاني والقلب اهم عضو من الانسان المادي . فالمحبون ابقوا ذكر اعمالهم في ذاكرة كل من طالع سيرتهم فقط ولكن ما قولكم بمن ليس فقط جعل كل ذاكرة تسكنه بل وكل قلب اصبح خفوقاً به فقيدنا استحق محبة الكل لانه احب الكل وسعى لخير الكل فتفضله عظيم

الانسان مادة وروح والفضل بالنسبة لكل منهما . ففضل من اطعم الروح يمتاز عن فضل من يطعم المادة والجسم والرجل هنا لم يكتف بالاحسان للفقير وسد رمقه من الزوجة الماجرة بل كان من اعظم من سعوا لترقية الروح بالعلم عاد المجد الحقيقي وبتعاليمه العالية كان يهتم لاسعاد النفس وراحة الانسانية بث السلام والمحبة .

احب الطبيعة فشاءت الطبيعة ان تضع قبره في اجمل مكان من صدرها في صدر الكرمل في الناحية الشرقية على اجمل المناظر الطبيعية هناك تحيي روح المتنقل في سماء الطاهر كما يحيي شخصه في صدر كل منا وفي القلب صورة ملاك السلام فسلام على تلك النفس الزكية الكبيرة وتلك الاخلاق الشريفة والشمائل المستطابة والطبائع السامية . سلام على ذلك القلب الطاهر المملوء من المحبة والتودد الى الناس والاخلاص . سلام على تلك الحياة التي لم يستطع الموت ان ينال من تأثيرها والتي لا تزال تنبثق من وراء القبر وترسل اشعتها ممزقة عناصر هذا الوجود ومستولية على العقول والنفوس . وعلى روحك يا عبد البهاء حيثما كنت وعلى ذراتك سكينة تقول لك سلام بل الف سلام

موسى ايوب

في ٦ كانون ثاني سنة ١٩٢٢

* * *

نجم باختر

لوح مبارک

لوح مبارک که بعد از صعود جمال قدم جلّ ذکره الاعظم از برای من ادرک لقاء ربه آقا میرزا ابوالفضل نازل شده است

هو الابهی

یا ابا الفضائل و امّه و اخیه چندی است که بوی معانی از ریاض قلب آن معین عرفان بمشام مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شوقیه شعله اش بخرمن دلهای دوستان حقیقی نرسیده و حال آنکه مکتوب مفصّلی در بدایت حرقت از فرقت محبوب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور ننمود و اشاره قبول مشهود نگشت معلوم است که این افسردگی و پژمردگی از شدّت احتراق از فراق محبوب آفاق است و این خمودت از کثرت تأثرات در مصیبت کبری ولکن انوار شمس حقیقت را افولی نه و امواج بحر اعظم را سکونی و کمونی نیست فیوضات ملکوت ابهی مستمر است و تجلیات جبروت اعلی مترادف ابر نیسان عنایت فائض است و شریان محبت الله در جسد امکان نابض تائید از رفیق ابهی متتابع است و توفیق از حضرت کبریا متواتر اگر آن آفتاب انور از افق ادنی که افق امکان است غاربست از افق اعلی طالع و لائح اگر تا بحال ابصار بشر بسبب سبحات جسمانی از مشاهده آفتاب حقیقت نورانی محروم و ممنوع و محتجب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر وسیله انکار بود کشف الغطاء گردید چه که در جمیع احیان ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع شدند بهانه اعظمشان این بود که میگفتند "إِنَّمَا أَنْتَ بَشَرٌ مِثْلُنَا" "وَمَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ" خلاصه ظهور آن مظاهر احدیت را از مطالع بشریت علت بطلان میشمردند و سبب انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند زیرا بظاهر شخص بشری ملاحظه نمیکردند لهذا منتبه قوت و برهان و حجج الهی میشدند و مظهر "وَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" میگشتند چنانچه اگر ملاحظه بفرمائید مشهود میگردد که در جمیع اعصار اعلاء کلمة الله بعد از صعود مشارق انوار بافق اعلی گردید چه که ناس فطرةً ایمان بغیب را خوشتر دارند و دلگشتر شمرند در جمیع احیان در یوم ظهور انکار نمودند و استکبار ورزیدند و بهانه جستند و در لانه اوهام اشیانه کردند و چون ملاحظه مینمودند که شخصی بهیکل بشری ظاهر و مشابهت جسمانی دارند از موهبت ربانی محتجب میماندند چون بصر شیطان که نظر در جسم خاکی و طلسم ترابی حضرت آدم کرد و از آن کنز بی پایان که اعظم موهبت الهیه و اشرف منقبت انسانیه است کور و نابینا شد "وَخَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" گفت.

بارمی مقصود این است که در رسالهٔ ایقان هیکل بشری را بمنزلهٔ سحاب شمرده اند و حقیقت نورانیه را بمنزلهٔ آفتاب « وَحِينَئِذٍ تَشْهَدُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابِ السَّمَاءِ بِقُوَّاتٍ وَمَجْدٍ عَظِيمٍ » عبارت انجیل را باین گونه تفسیر و تأویل فرموده اند

پس حال وقت شعله و اشتعال است و هنگام ندا و انجذاب وقت آنست چون بحر در جوش آئید و چون سحاب در برق و خروش و چون حمامه حدیقهٔ وفا در نغمه و ترانه بکوشید و چون طیور سماء بقاء در تغرد و نوا آئید ای بلبلان گلزار هدایت و ای هدهدان سبای عنایت وقت جوش و خروش است و هنگام نغمه و آهنگ است دلتنگ منشینید و محزون و دلخون مخسبید پرواز باوج علا نمائید و آغاز آواز در گلشن هدی نمائید قصد سبای رحمن کنید و آهنگ ریاض حضرت منان اگر در این بهار الهی نغمه نسرائید در چه موسمی آغاز ساز نمائید و بگلهای معانی همدم و همراز گردید

یا ابا الفضل این اشتعال نار سدرتک و این اشراق انوار محبتک و این امواج بحر عرفانک و این نسائم ریاض ایقانک و این نغماتک السارة للآذان و این نفحاتک المعطرة لمشام اهل الامکان این جذبة قلبک و این سعة صدرک و این بشارة روحک و این اشتعال جذوتک و این شعلة قبستک مع السکون و لو کان فی هذه الایام المحمودة من شدة الهموم ممدوحة محمودة . فاخرج من زاویة الخمول و اقصد اوج القبول و طر فی هذا الفضاء الابهی و ادخل حدیقة امر الله بقیامک علی نشر روائح قدسه و اعلاء کلمته قیاما یتزلزل به ارکان الشرک و یرتعد به فرائص الاحتجاب عن رب الارباب و تعلو معالم العرفان و تنتشر اعلام الایقان و تخفق رایات التبیان و یرتفع شراع الحیاة فی سفینة النجاة علی بحر الامکان

جناب آقا سید محمد در خصوص حرکت آنحضرت بصفحات بمبئی تفصیلی مرقوم نموده اند جناب آقا میرزا عزیز الله تفصیلا

عرض خواهند نمود اگر چنانچه موافق رای واقع شد بنظر چنین میاید که وجود آنحضرت مثمر ثمر جدیدی خواهد شد در صورت تصمم بر عزیمت بنظر چنان میاید که اول بزیارت تربت طاهره مشرف شوید بعد عازم آن سمت گردید والروح والبهاء والثناء علیک بنهایت استعجال مرقوم شد عفو فرمائید (عبده عباس)

رسالهٔ استدلالیه که از خامهٔ آن جان پاک بود قرائت و تلاوت شد بشکرانیت الطاف حضرت احدیت لسان گشودیم که بتأییدات ملکوت ابهایش نفوسی مبعوث فرموده که بهدایت جمیع فرق عالم قیام نمایند و نطق و بیان و قوت برهانشان را در جمیع ملل عالم مماثل و مقاومی نباشد نشکره علی ما انطقک بثنائه و اقامک علی بیان برهانه و اثبات حججه و دلائله و اظهار امره بین ملکوت خلقه و لو کان للناس اذان واعیة و عقول زکیة و نفوس مطمئنة و قلوب صافیة لکفتهم هذه الرسالة و انی لاتضرع الی الله ان یجعلک آیة الهدی و رایة التقی و منار العرفان و مطلع الایقان و ممهد الطریق و الدال علی سواء السبیل بین ملاء الوجود و قائد جنود الحیات فی ملکوت الشهود انه مؤید من یشاء و انه لعلی کل شیء قدیر والبهاء علیک ع ع

نجم باختر

اختلاف الوان زینت عالم انسان است

سواد لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

شیکاغو مستر توماس ماکسول علیه التحیة والثناء

هو الله

ای ساعی در خیر عالم انسانی مضمون نامه مطابق واقع بود فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است بحسب اختلاف مناطق بمرور دهور الوان مختلف شد در ممالک حاره از شدت تأثیر آفتاب بمرور احقاب جنس اسود پیدا شد و در مناطق شمالی از شدت سرما و عدم تأثیر حرارت بمرور دهور جنس ابیض پیدا شد در منطقه متوسط جنس اصفر و جنس اسمر و جنس احمر حاصل گشت اما فی الحقیقه نوع بشر یک جنس است چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد سبحان الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت بتمامه حاکم بر آن است باز اهمیتی بالوان نمیدهد مثلاً ملاحظه مینمائی که کبوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه با یکدیگر در کمال ائتلاف ابداً اهمیت بالوان نمیدهند و همچنین اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهایت محبت و اتحادند ولی انسان عجیب است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت بعد و اختلاف است چون بگلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این گلهای رنگارنگ چه قدر جلوه دارد اختلاف الوان زینت گلستان است اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد زینت گلستان در این است که گلهای رنگارنگ باشد پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسان است پس نباید اختلاف گردد امیدوارم که شما سبب شوید و بجان بکوشید که در میان سیاه و سفید الفت و محبت حاصل گردد

وعلیک التحیة والثناء

مشرق الاذکار

عکسهائیکه درصفحهٔ دوم انگلیسی این شماره نشان میدهد مشرق الاذکار امریکا که درشمالی شهر شیکاغو واقع است. درعکسیکه زیراست سقف عقد طبقهٔ تحتانی دیده میشود درعکس بالائی جسرهای آهنی که روی اینها پله‌ها مرمر بناخواهد شد واین پله‌ها به ساحت وسیعه یعنی زمین طبقه اول مشرق الاذکار متصل خواهد گشت.

ایضاً دراین عکس درياچهٔ عظیم مشیگان پیداست ازغریب اتفاق اینکه روز تمام شدن این عقد طبقهٔ زیری مشرق الاذکار روز سالگانگی شهادت حضرت باب واقع گشته لهذا بهائیان شیکاغو واطراف شیکاغو درنهایت روح وریحان مجلس عظیمی درزیراین عقد مهیا نمودند وخطابهای بلیغ روحانی القانمودند وعلاوه از بهائیان جمعفیری از اغیار جمع شدند. باوجود اینکه این معبد مقدس بهائی هنوز درابتداست هزاران از اهالی شیکاغو وایالات امریکا فوج فوج باین نقطهٔ مقدسه میآیند وازمقاصد وتعالیم امرمبارک بهائی جستجو میکنند

نبیل زرندی

هو الله

جناب آقا میرزا محمد علی

برای ترتیب بعضی امور مسافرت بچال بخنه بطهران نمودم در طهران جریده اعرام ومقاله شما که اهل بهارا باتباع کتاب عهد جمال یزدان دعوت نموده ایدیدم وهمچنین در اصفهان نسخه ارتعدد للآل منتشر شد شما که سنوات جناب آقا میرزا عبد الحسین مکاتیب فرستاده بودید چند دقیقه بقرائت آن تضییع وقت نمودم

وباندازه مقتنی با عبارة اخری عنق

شما که آنحضرت قدس الهی پیشنهاد کرده می نمودید می شنیدیم واسیکه انتباه دین الله وابعادی خودرا باستظلال درظل جمال مبارك ومرکز عهد انشعاب انتقال داده نسبه فاضل وبه ی سوابقات خود کور وخراست حیائی داشته اند علاوه ترتب منتائج سوء درظل جمال مبارك وحضرت عبد البهاء ترجیح یافته اند وشما چه تصور میکنید که این تغییر را احق وکوشش عرض نموده بسفر طرد اعدای ابرار از تاریخ پر ننگ حیات تبرم اورشا قبل از صعود جمال قدم وهمچنین حرکات تکثین شما پس از صعود جمال مبارك

در عرض این سی سال اخیر کاملاً مسبوقند عبارتیکه عهت طینت ودرفتار تکثین شما ومصر ودصیر کان چنان پرده کثیفی است که تلك واقتضاح خودرا آنچنان بوازروی کمال بلاهت تصور نموده اید که این غبار از شما تجاوز نموده برچشم اصحاب انشته است درسال آنکه سنوات حیات شما جزو جزو در دفتر روزگار مثبوت وسطیر وظلمت وخودرا بخسران وتکبت ابدی گرفتار کردید ودر سیئات اعمالی خودرا رسانیده اید که از رحمت پروردگار ودهر وخیر خودرا محروم نمودید والاّ افا اراد الله بعبد خیراً بصّره بعیوب نفسه

در توضیح آیه مبارکه اول درکتاب اقدس نازل شده است واقصان واقفان وعمه اهل بهارا بتوم بجهة برنفس خود بنص حضرت عبد البهاء صریحاً امر فرموده اند عمل می نمودید مقام خودرا لازدست می دادید

ل چون نقض عهد وپیمان نمودید از فضیلت منقطع شدید وحکم قطعه هجورا پیدا نمودید که لایق اراست ونبوده لهذا اگر یك خروار ابات واثر داعمال پشت سرهمان قطعه هیزم میشد ونفس قاطع جمال مبارك حضرت عبد البهاء مین کتاب ومرکز عهد بوده اند وچون شما نقض عهد

کردید ودر عرض این سی سال عوانس اطاعت امر جمال مبارك خلاف وتمرد نمودید وتمام امر خودرا در اعدام حضرت عبد البهاء واخبار ونضییع امر الله صرف نمودید هر چیزی که باسم آثار جمال مبارك از ناحیه شما بیرون آید این دلائل وبراهین عوجب سندیکه بامضاء ومهر میرزا بدیع الله منتشر است از جعلیات وتحریفات تکثین خودشما بیزارم وآیه آیاتی افتراء سوره لهذا دی عیدانیم این آثار مطرف این سی سال اخیر مکتسابود چرا استشهاد ننمودید مصدقه احباب شخص شمارا نمیدانیم ونوشته شمارا برسالة میرزا بدیع الله

معطوف میداریم لهذا دست روی دست مگذارید
بگذارید که این ترهات و مجعولات شما ابداً
مورد قبول و اعتنای دربن بهائیان نخواهد
یافت دیگر اینکه در مقدمهٔ الصمصام خود
میگوئید که حضرت قصن اعظم همگانرا
از زیارت خود محروم نمودند این هم بارقص
دیگر تاریکی است باید دلیل برکمال حق و لیاقت
شماست که خودرا موصد اعظم همگان بالمانت
عهد و پیمان جمال مبارک میگذارید حالت
عبد البهاء حقیقی اسمآنی و الهی بود و شما قصی
خیانت کار هیچ وجه شباهتی درمیانه نیست
که نوشته تشخص شهوالزهر کس دیگر بتواند
بهتر ترمیم دانیم و بخوبی بدانید که وقص

دو تاریکی شما هم خریدار نخواهیم شد بهائیان
تربیت شدهٔ جمال قدم و مرکز عهد محکم
اومی باشند کلوکوساله بیشتر صلهٔ عقلاء
هزار و سیصد سال قبل بود و امروز احباب
دراروپ یکسم و الصد حکایت سامری تقریباً
سه هزار و پانصد سال پیش بود نه در این قرن
نورانی و اینکه میگوئید شنیده می شود که
حضرت عبد البهاء مدتی از حرکت کوچ امین
فرموده اند و احباب باید رجوع بمکتب عهد
نمایند بلی چون شما ناقض عهد و میثاق یاس
جمال مبارک از خصومت منقطع شدید و ظلم
بخود کردید و فقط قطعهٔ هیزم شدید

حضرت عبد البهاء هرکس را امین
فرموده باشد برما واجب الاطاعت است
حضرت شوقی افندی او را حائز آن اقتداء کل
غصن ممتاز ثابت از دوحهٔ مبارکهٔ ربانیه انتسابی
خود دارند اگر اقامهٔ امر و خادم خود را ولی
امر مقرر فرموده بودند بر ما ضرور میگردید
و هر نظام ایراد در اطاعت او یکسر مقبول
یافت نمی شد همه در کمال خضوع اطاعت
اوامر نمودیم صریحاً از طرف خود و تمام
احبای فارس مینویسم که ترهات شما در بین
احبای ایران ابداً مورد اعتنای نشده
و نخواهد شد و بنوبهٔ جهت زحمت تحریر
و جلاتین کردن آن نکشید سکته نیز تسلیم

افتضاح خود نمائی نخواهد و این شر مرا
که در جواب مینویسم سبب تشویق شما بیرون
مبادا رقص دو تاریکی نشود کتابچه
پیدا کنید و از شر من در جواب این مشروحه
بنویسید این مرتبه مرا وظیفهٔ خود دانستم
که مرتبط بلامتانت نکرده دارم مشرح
نامهٔ شما را نخواهم خواند و بهانهٔ تضییع
وقت نخواندن لامحهٔ متعدد آل اول شما را هم
مسترد میدارم کفارهٔ میدانم بخود جمال قدم جلت
عظمته قسم حضرت اکریا آن حس و شعور
و غیرت پیدا میکردید و بیاد طه البصر
از دنیا و تکلیف و افتضاح خود اکاهی میدید
بدست خود خودرا هلاک میکردید زیرا که

حقانی بالاتر از این متصور است که بنقض
عهد و خیانت بجمال قدم یک هیچ مقام
منصوص را از خود سلب نمودید اینست که
از شدت حق دیگر اقوام احق میشمارید
تشخص شاهان نمی هستید که عطرافشانی
کنید بلکه ما درویشی بودیم و ادعائی نداشت
این همه پیرایه صلوا اخوی بودست و صفت
الوهیت بلوداد که خود این الله معرفی شود
و بدین وسیله مطر اورا میخواستید در اقدام
بخلت عهد الهی بلغزد مساعد نیافتید و حال
باین دسائس احتقانه اعضای ایران بلکه قصیت
را بی شرمانه میمائید

دو اخر صرخلبنیم ما اهل بها حضرت

اعلی اعظم مرداثبت حق و مشرجمال اقدس
ابهی دانیم و جانها سلوکرا اعظم کلی حضرت
احدیت می شناسیم و حضرت عبد البهاء را مرکز
عهد و میثاق و مبین منصوص آیات انوار اشراق
عقیده داریم و حضرت شوقی افندی قصن
ممتاز ثابت از دوحهٔ ربانیه و ولی امر اعظم
و واجب الاطاعات و سرور و مخزن وفا و ثبوت و حامی
خویش میشماریم و شما را خوب میدانیم که تحریکه بقایای
هیاکل نفاق و شقاق باقی مانده اید ناقض
میثاق خود و عهد و عقود امر الهی میدانیم و نظر
انداختن و اوراق انگیزه شما را موجب
شکست و ستم کفاره کبیره می پنداریم ای
بیچاره در مدت متمادی سال تلاشت و اشرو غای

در اوانی متقدسه و هم جوار بودن بدنیای
متمدن هنوز سیقهٔ قطع کاغذ را هم نزده اید
و متعه نشا آل خودرا در اوراق بلویک
و بهن دکاکت عطاری میتویسی حال شمای
ریاست و اهل بهائی نائی زهی حضرت
اینکس مرصهٔ سیمرغ نمیدانستکه توانست
عرض خودی بریدوزحمت مامید اوی

محمد باقر سان

شیراز ۲۵ مارچ سنهٔ ۱۹۲۲

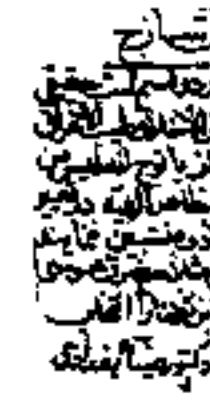

تکلیف بهائیان علی الخصوص در این موقع که عالم در بستر ناخوشی افتاده

جسد عالم بشری مبتلای بمرضهای گوناگون است و حضرت بهاءالله مردان صادق خود را حکمای حاذق نامیده تا آنکه از روی خلوص نیت و اطمینان نفس قیام بر علاج فوری نمایند و نفوس را از بلاهای ناهموار برهانند. بعد از حرب عمومی چنان گمان میرفت که تعصبات دینی و ملی و اقتصادی قدری کاسته خواهد شد ملل عالم از خواب غفلت باندازه بیدار شده از حبس نفس و هوی و از قید دشمنی های بی پروا خود را آزاد خواهند نمود و در جو با صفای حریت وجدان و یگانگی و فرزانگی روح پرواز خواهند کرد

ولی هزار افسوس که این امید خیرخواهان آسیا و اروپ تحقق نیافت و بعلاوه بغض و عداوتهای قدیم تخم دشمنیهای جدیدی در قلوب کاشته شد که اثمار آن حروب حالیه و جنگهای مستقبل است سروران دول و سیاسیون اروپ اگرچه در ظاهر اسم اخوت و صلح بر زبان میرانند ولی در پنهان گربه رقصانیها دارند و در حفظ مقامهای خود میکوشند و آتش حرص و آز را بیشتر از پیش روشن نگاه میدارند رود جاری مرابطه بین المللی را دائما گل آلود نمایند تا ماهی گیری کنند و امروز غفلت از جاده صلح و گمراهی از طریق محبت بزرگترین صفت اکثریت است. خود دوستی ریاست طلبی ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی کبر و نخوت عقلانی و روحانی صفات ممیزه رؤسای داخل و خارج است و تا اساس این صفات مذمومه برباد نرود ترقیات معنوی حصول نپذیرد بلبلان خوش الحان وحدت عالم انسانی خاموشند و درختهای علم و معرفت بی بر و بار نسیم جان بخش صدق و صفا نمیوزد و باران لطف و مرحمت نمیبارد در این موقع پرخطر است که ندای صلح و سلام بهائیان از هر گوشه و کنار باید بلند گردد و شعله جهانسوز محبت خار و خاشاک غیریت و دوئیت را بسوزاند در میان دوستان ایران و امریک اساس وحدت جدیدی گذارده شود جزئیات نالایقه فراموش شود و کلیات و وسائط عملی موضوع نطق و بیان گردد ابواب مراسلت از هر جهت مفتوح شود و رشته های تجاری و فنی و علمی محکمتر گردد احساسات روحانی بر افکار ضعیفه انسانی غلبه نماید و هلهله و ولوله جدیدی از سرها بروز نماید آتش محبت عمومی اشجار خشکیده آراء قدیمه را بسوزاند و ید قدرت ربانی نهالهای جدید الفت و رأفت در زمینهای شخم زده بکارد

چون درست ملاحظه نمائیم این نکته مهمه پرده از رخ برافکند که امروز دوای جمیع مرضهای عالم انسانی همانا تربیت اخلاق است اخلاق ریشه درخت است و اعمال اثمار اخلاق سبب است و اعمال اثر اخلاق آفتاب است و اعمال کواکب اگر اخلاق ملل بواسطه مربیان حقیقی تصفیه شود همانا افق قلوب از ابرهای مظلم پاک و مطهر گردد آرزوهای متلألأ پیغمبران و فلاسفه روحانی متحقق شود و دوره جدید و قرن طلائین از عالم کون قدم بعرصه ظهور گذارد

پس بهائیان در تربیت اطفال بشر باید کمر خدمت بربندند این خدمت عظیمی است که اینها بهتر و خوشتر میتوانند بملل خشمگین نمایند زیرا حضرت بهاءالله این جمیع را از میان ملل و ادیان مختلفه ارض انتخاب فرموده و بواسطه تربیت خصوصی هر یک را از تعصبات قدیمه و آراء مندرسه و فلسفه های پوسیده آزاد نموده و در مدرسه علم و دانش حقیقی تعلیم داده و ضمیر عمومی و افکار متلألأ جدید و اصول مهم روشن بانها عطا فرموده اسرار جمیع کتب مقدسه را کشف نموده و سمحه بیضاء را واضح و آشکار ساخته کلید نجاح و فلاح دنیوی و اخروی را در ید انها گذارده و قیود تعصبات ملی و دینی انها را شکسته اطفال بشر را خطاب فرموده :-

"ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار"

لهذا مهمترین تکلیف بهائیان عالم آنکه اول در میان خود اساس قصر محبت و یگانگی جدیدی بگذارند و خود را متخلق بان اخلاق رحمانی نمایند و ثانی بر دعوت ملل و روشنائی ضمائر دول قیام کنند زیرا ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش پس معلوم شد که دوای مرضهای جهان تعالیم آسمانی حضرت بهاءالله است و طبیبان این حزب مظلوم هر نفسی از روی خلوص نیت قیام نماید و این ادویه را بمرضا بدهد صحت فوری حاصل گردد

آرزوی صمیمی خادمین نجم باختر از ابتدای انتشار آن الی یومنا هذا این بوده که در این طریق خدمتی به هیئت جامعه بهائیان شرق و غرب نماید اخبارات روحانی شرق را در غرب انتشار دهد و اصول تمدن غرب را به شرق برساند تا از امتزاج این دو روح آثار جدیدی در عالم ظاهر گردد و بنیان متین تعاون و تعاضد حقیقی گذارده شود و خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمایند ظلمتهای قرون ماضیه برطرف گردد و شمس وحدت عمومی و آسایش بشری از افق ارواح طلوع نماید ولی از انجائیکه پیشرفت این امور منوط باسباب مادی است در سنوات اخیره اشکالات در میان آمده و تحقق آن آرزوهای صمیمی ممکن نگردید و نجم باختر از انجام وظائف مهمه خود گاه گاهی باز میماند و همیشه امیدوار بوده که یاران بعین اغماض نظر باین خطاها نموده و در آینده اعضاء این اداره را از هر جهت تائید فرمایند و از دعاهای خود فراموش نکنند تا آنکه از موهبت و کمک ظاهری و باطنی دوستان این نداء ضعیف پرقوت گردد و این جریده حقیر اهمیت خارق العاده پیدا نماید و در درج مقالات مفیده و انتشار اطلاعات علمیه و فنیه سعی بی پایان کند

در این اواخر اداره نجم باختر تغیرات کلیه حاصل شده مدیران و محررین ماهری برای قسمت انگلیسی آن معین گردیده و انشاءالله قسمت فارسی آن هم آوازه جدیدی بلند خواهد نمود از قارئین محترم شرق رجا میشود که اخبارات و مقالات باین اداره ارسال دارند تا رشته وحدت عمومی محکمتر گردد و اساس معرفت حقیقی گذارده شود

تربیت نسوان امتیاز مخصوص این قرن

تاریخ بما نشان میدهد که هر قرنی دارای امتیاز مخصوص و وقائع منصوصه است مثلاً چهار قرن قبل از حضرت مسیح در یونان فلسفه عقلی بنقطه کمال رسید و فیلسوفهای شهیر مانند فیثاغورث و ارسطو و سقراط و افلاطون در جمیع علوم و کمالات آن عصر کتب و رسائلی تالیف نمودند

که الی الآن در دار الفنون ها میخوانند و سرمشق دیگران است بعد دوره سلطنت رومان آمد و زمان جهانگیری و کشورکشائی مخصوص امپراطورها و سروران روم بود چنانچه بر قطعات کبیره آسیا و اروپا و افریقا تسلط تام یافته قانون و تمدن و لسان و روح معموریت را باقصی بلاد رسانیدند . در قرن هفدهم میلادی در ایالات متحده بزرهای افکار حریت دین و ضمیر و اصول حکومت دموکراسی و جمهوریت در اراضی قلوب کشته شد و کم کم رو بنمو نهاده درختان باروری بظهور پیوست که اثمار لذیذه آن نفوس گرسنه را سیر نمود و شاخهای برومندش سایه بر جمیع ملل و نحل انداخت و اغلب دول را در ظل حکومات عادله ملی در آورد . در قرن هیجدهم و نوزدهم آزادی سیاسی در بین دول اروپا نشر یافت و آن حکومات قدیمه مستبده تبدیل بمشروطیت مطلقه نمود سلاطین فرعون نمای آن ممالک قلاده اطاعت قانون را بر گردن نهادند و پارلمانها تأسیس نموده و در آن مجالس وکلاء ملت جمع شده در منافع عمومی مشورت مینمایند و قوانینی که خیر عموم را در نظر دارد تشریع میکنند . اما آنچه اختصاص باین قرن بیستم دارد و در نظر عقلای ارض دارای اهمیت کبری است همانا تربیت و ترقی نسوان است تا باین وسیله صعود باعلا درجه کمال و معرفت نمایند جمیع فلاسفه و ارباب عقول معتقدند که اعظم مسئله دینی و اشتراکی این قرن تربیت کامله دختران است یعنی باید به بنات هر ملتی امتیازات و حقوق عمومی تعلیم و تعلم را بدون هیچ بهانه عطا نمود تا آنها هم نتائج نفیسه تحصیلات خود را در تربیت دختران و پسران خود صرف نمایند و در جاده حقیقت قدم گذارده مردان را تأیید نمایند و کمک بخشند و این عالم ظلمانی را جهان نورانی و این گلخن تاریک را گلشن محبت الله و بوستان صلح و اخوت نمایند در این مقام حضرت عبد البهاء در این موضوع مهم بیانات روشن را میفرمایند :— « تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیمند و اول مربی و معلم انسانی زیرا معلم اطفال خورد سال مادرانند آنان تأسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند بعد در مدارس کبری تحصیل میکنند حال اگر مربی و معلم ناقص باشد چگونه مربی کامل گردد پس ترقی نساء سبب ترقی مردان است لهذا باید نساء را تربیت کامل نمود تا بدرجه رجال رسند زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را بدست آرند تا همچنانکه در حیات مشترک با رجالند در کمالات عالم انسانی نیز مشترک شوند والبته اشتراک در کمال از نتائج تساوی در حقوق است عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور یک بال اناث باید هر دو بال قوی باشد تا عالم انسانی پرواز کند اما تا یک بال قوی و یک بال ضعیف مرغ پرواز نکند حرکتش بطی است خداوند هر دو را بشر خلق کرده و در جمیع قوی مشترک فرموده هیچ امتیازی نداده چیزیکه خداوند نداده چگونه ما بدهیم ما باید تابع سیاست الهی باشیم از این گذشته در عالم حیوان نیز ذکور و اناث است اما هیچ امتیازی نیست در عالم نبات ذکور و اناث است و هیچ امتیازی که با وجود آنکه از عقول محرومند قوه ممیزه ندارند ما که بفیض عقل موفقیم قوه ممیزه داریم چگونه چنین چیزی را روا بداریم که مخالف عقل است »

پس ثابت شد که امتیاز عظیم این قرن و بزرگترین تعلیم این امر حریت و تربیت نسوان است زنان بهائی باید مصدر شئونات رحمانی و مرکز علوم و فنون نورانی باشند از زنان سائر ملل سبقت جویند پدران بهائی را تکلیف بزرگ است

در تربیت دختران عند الله

هیچ عذری

مقبول نه

کنگره بهائیان غرب ایالات متحده

حضرت عبد البهاء در مجموعه الواح عمومی عالم دو لوح مهم به بهائیان یازده ایالت غرب در ایالات متحده خطاب فرموده و ایالت کالیفورنیا را که یکی از این یازده ایالت است به اراضی مقدسه تشبیه نموده جمعیت این یازده ایالت قریب به شانزده کرور نفوس است و مساحت آن بی اندازه وسیع کوههای بلند آبشارهای جمیل و دامنه های بی منتهی از هر جهت هویدا اهالی بی نهایت میهمان نواز وسیع الفکر خوش فطرت غریب پرور حریت دوست و پر همت هستند در سال گذشته بهائیان این قطعه بیشتر از پیش قیام بر انتشار تعالیم الهی و ترویج دین الله نموده بنوعیکه عدد انها دو مقابل گشته و دامنه خدمات امری بسیار وسیع شده لهذا قصد آن نموده که از ۲۴ الی ۲۶ نومبر ۱۹۲۲ در شهر سانفرانسیسکو کنگره تبلیغ عمومی مفتوح نمایند احبای آن بلد که مانند ستاره های آسمان محبت میدرخشند دعوت نامه ها به بهائیان شهرهای این یازده ایالت فرستاده که برای آن کنگره مهم وکلاء انتخاب نموده بفرستند و در آن ایام در محافل خصوصی و عمومی حاضر گردند و یک اساس متینی برای تبلیغ اهالی بگذارند و مبلغینی بشهرها و دهات این قطعه بفرستند تا کلمة الله گوشزد دور و نزدیک گردد و جامعه بشری را بشریعه رحمانی دعوت نمایند

حضرت عبد البهاء در ایام سفرشان در این اقلیم بی نهایت تعریف از کالیفورنیا نمودند و فرمودند که احبای این قطعه استعداد و قابلیت کامل دارند لهذا هر کس منتظر است که این اول کنگره تبلیغیه در غرب آمریک نتائج خوشی دهد .

مشرق الاذکار در شیکاغو

الحمد لله بهمت و جانفشانی یاران الهی در این سال گذشته اساس رزین مشرق الاذکار در شیکاغو در کنار دریاچه میشیگان گذارده شد و حال طبقه اولای آن تقریبا تمام گشته و انسان با چشم خود میبیند که بچه اندازه این بنای آسمانی اثر در عالم بشری خواهد نمود در این اواخر خبر رسید که احبای شرق دوباره وجهی برای مشرق الاذکار امریک فرستاده اند این خبر بی نهایت سبب اهتزاز ارواح یار و اغیار گردید و بیشتر از پیش دفت ناس را به این قصر ایزدی جذب نمود و قوه معنوی این امر هویدا گشت چه که حضرت بهاء الله چنان قلوب خاور و باختر را بهم متحد کرده که مردمان شرق در ساختن بنای مشرق الاذکار در غرب شرکت مینمایند و اعانه میفرستند فی الحقیقه این یکی از بزرگترین معجزات این عصر زبرجدی است و تکمیل این بناء مهمترین وسیله تبلیغ امر الله و شکی نیست هرچه زودتر این بناء ملکوتی تمام شود حرکت و ولوله عظیمی در ارکان ملل دور و نزدیک خواهد انداخت

میرزا احمد سهراب

سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

مشرح احوال پوربن نیرین ملکوت ابهی حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء

اثر خامه فیلسوف ربانی حضرت فاضل مازندرانی

شهید بن شهیرین و حامی ارض الله ظاهر محمدی و دوحهٔ غصن مشرق معطر از بوستان احمدی نور و نام و حقیقت شهید اخضرت حسین بن علی داشت مولد و مسکنش مدینهٔ اصفهان از بلاد محظهٔ ایران بود و در شرافت و عزت و ثروت ممتاز از اقران و در سماء امر حضرت ربانی دو کوکب درخشان بودند در اثنای ۱۸۴۴ه و ۱۸۴۵ه که صبح طلوع فجر حقیقت بود افق این دو دیار بانوار الهیه منور و مطلع هدایت عزت و اختصاص یافتند و در ۱۸۴۶ه که حضرت باب بعالم ظهور و اعلام اسلام و حکم حکومت اخذ طریق خود مدینهٔ شیراز خارج و باصفهان ورود نمودند و تشنگان سلسبیل معرفت و طالبان حقایق دیانت در آن مدینه لقاء آن حضرت بمقصود فائز و سیراب میگشتند و الدهٔ ماجدشان میرزا ابراهیم شبی آن حضرت را بخانهٔ خویش دعوت نمود و کلبه را بانوار قدوم منور ساخت در آن شب امطار رحمت فیض و عطا از سحاب فضل و موائد سماویه از مائدهٔ پیوسته نازل بود و از نگاه انوار هدایت ساحت ضمیر آن عالمه را مشرق بتمامه روشن فرمود چنانچه با نتساب باین امر مشهور و در بوستان الهی بغل باسق و شجر بارور بودند و پس از آنکه حضرت بهاء الله حکم و تبعید حکومت ایران از آن مملکت سرنگون و موکب مبارک در سنهٔ ۱۸۵۲ه در بغداد نزول اجلال نمود و دوازده سنه آن مدینه مطلع انوار هدایت و مرکز نشر حقیقت و مرجع صاحبان دیانت و دوحهٔ بود نونهالان دو برادر مکرما از اصفهان ببغداد سفر نمودند و لوقات عدیده بپیشگاه حضور مشرف و بجنبت وصول لقا فائز و از نفحات انس سائغ جاری از سرچشمهٔ الهی نوشیدند و از بادهٔ محبت الله سرمست گشتند و آنچه را خواستند یافتند و منتهی آمال خود کامیاب شدند و از بحر فضل و عطا ارتقا بمعارج عزت و ثروت را رجا نمودند و بعز قبول و استجابت فائز گشتند و چون مراجعت باصفهان کردند با تفاق دو شاهباز باد و جناح قوی باوج ترقی ملکی و ملکوتی در پرواز بودند خلق بجذبهٔ شاهد مشهود میشتافتند و روح بدیعی در آن هیاکل معنویه جلوه داشت و جمعشان مستقر منعم و الاء الهی بود و قلوبشان بجلای انوار سبحانی مصور و منقلا لا و روشن و مخازن قلوب مانند گلشن لطیف پر از ریاحین و ازهار و دلشان بخزن فکر و قلب مملو از جواهر ثمینهٔ معرفت و لسانشان بثنای بغناء الله و مستغنی از ماسوا و مع ذلک در ثروت مادیه نیز مشار بالبنان بودند و در تجارت که اشتغال داشتند مکنت و دولت از هر جهت متواتر و متوالی و سیر چنانکه جاه و جلال و ثروت فراوان حاصل و دستگاه مشاغل وسیع و روابط تجارت با ممالک متمدن متواصل و مرجع مهام امور بلاد و بامراء و اعاظم ارجاء مستند و بخار متمول و اعیان دولت در زاویه و روابط و طرق احتیاج و افتقاد و ملاحظه بودند و در عین حال با بناء جنس فقرا بود و ملاذ ایتام و ارامل دستگیر هر افتاده ای بودند و گنج فرو ان برای هر قصیر در نامه ای طبیب هر مریض بودند و مجیر هر مسافر غریب و در سنهٔ هر گز سائلی را محروم نمیفرمودند و محل امید هر مأیوس بودند با وجود و کرم شان

بروی همگنان مفتوح بود چنانکه در سنهٔ قحطی در اصفهان سخاوت داد این دو برادر خلق گرسنه را بنیازها جمع آوردن آرزوفه و بخشیدن نهایتی نگاهداری نمودند و از هلاکت رهائی دادند . و با آنکه در آن ازمنه هیجان و غضبانه مردم بر ضد بهائیان بسیار شدید بود و هائلها بحدی عظیم که هیچ حکم تکفیر و قتل صادر نشد و حکومت وقت نیز طوعاً و کرهاً اجرا نمیفرمود و هر روز اجلاد انواع و اقسام عقل و بغاوا سر بهائیان بمعامع عالیان مأمور سیاست و بالاخص اصفهان که از اینجهات در صف اول بلاد بود چنانچه در آن مدینه یکی از ملاها کثیر القول شدید النفوذ اسلام بکرات و مرات بافتاء و اغواء موجب قتل عدهٔ کثیری از این طایفه گشت و معتقد کرکی که بهمگان بدانند سر ایکایک بریده و بچنگ و دندان بخونشان تشنه لابد حون محی بی گناهان بخت از اینرو و بیرا ذبح خواندند و حال آنکه پیش از او و بعد از او و پیش از این الذنب شهد الله مشروح معظمی از حضرت بهاء الله که بعنوان متنبه و هدایت اوصادر الکوزه در همه جهان بنام کتاب شیخ یا رساله ابن الذئب معروف است . و نیز حکومت اصفهان در تصرف خود سر الله یاد شاهزاده مستبد ظالم شهرت عالم طمع کاری بود که نفوس کثیره ای را بلاجرم معدوم مرعوب و اموالشان را ربود و گویا از بخت شوم مظلومان و ستم بر بی گناهان لذت خاصی میبرد و اگر شرح جود و ستم چنین عالم و حاکم تنها نوشته شود کتابی ضخیم و حجیم گردد در چنین روزگاری دو برادر در منزل و خانه خود از برای عموم بهائیان باز داشته و در اجرای وظائف بهائیت خویش دری کوتاهی نکرده و خوف و هم از احدی ننمودند بلکه عملدار این امر مبارک در آن مدینه دعوای مظلومان بودند و هرگاه از جمع دشمنان حمله و هجوم بر یکی از این مظلومان میشد ایشان بوسائل شتی حمایت و سعی در خلاص میکردند و بالجمله خانه ایشان مرکز ذهاب و ایاب مسافرین بهائی و محافل و مجامع مرجع شمرده میشد و ابداً تخوف و هراس از عداوت ملاها و هجوم عامه ناس نداشتند و چنان سرمست باده محبت و ایمان بودند که خود را بکلی فراموش کردند و گویا در زمین نبودند بلکه در فضای بی پایان دیگری در پرواز بودند چنانچه عریضه ای بحضور حضرت بهاء الله در ایام توقف مبارک در بغداد عرضه داشتند و آرزوی شهادت و ریختن خونشان را برای نمو شجرهٔ امر الله و صعود بملکوت الله نمودند و فی الحقیقه در عالم جان و فؤاد بمقام شهادت حقیقی یعنی انقطاع از اراده و میل خود و فناء در اراده محق رسیده بودند که آرزومند این شهادت گشتند . بالجمله حال برادران تا در سنهٔ ۱۸۷۸ه که واقعه هائله عجیبهٔ آن دو برادر واقع شد و شرح آن اینست که در همان مدینه اصفهان یکی پیشوای اسلامی شد بدالنفوذ کثیر القبول بود که از کثرت اتباع و شدت نفوذش شاهزاده حاکم مستقل مقتدر نیز ملاحظه داشت مشار الیه که حضرت بهاء الله و برادرش [مادر خوش خط و خال پر زهر] خواندند طرف محاسبه با آن دو برادر بوده و املاکش در سر پرستی ایشان واقع و مدتی حساب بالغ کثیری که شاید قریب بیست هزار دالر میشد از او طلبکار شدند و در سنهٔ مذکوره مطالبهٔ دیون را خواستند پیشوای ملبور را خیالی شیطانی بنظر آمد و مصمم شد که آنان را بجرم انکار بامر الهی از میان بردارد و از آن دیون مذکوره سر باز زده دست تعدی باموال با حفظه ایشان دراز نماید لذا این فکر شیطانی تمویش را با شیخ ذئب ابن الذئب در میان

نهاد ومشارالیه با برادر کمال عداوت وخونخواهی خود ویرا بانتقام مردی
خویش امید وار ساخت وبعزم ولهجد برانمل شنیع مصمم شدند ورفتقا
باشاهزاده حاکم ملاقات کرده ومهر ازین راز مکتوم برداشتند وعنوان
نمودند که ایشان بواسطهٔ اهمیت مقام ومحبوبیت عامه وخصائل حسنهٔ
که دارند مردم را مستعد جانبازی بامر حضرت بهاء الله طالب وجذب میمایند ولاکن
ارمیان نمیبرند لذا وظیفهٔ شما است که قیام کنید تا ایشان را قلع وقمع کنیم
شاهزاده در ابتدا تأنی نمود وبعذرهای چندی متعذر گشت اولاً اینکه
کسی از ایشان عمل لائقی ندیده بلکه بخصائل وافعالی که مرضی خدا وخلق است
آراسته اند ثانیاً چه جرمی توان ایشان را معذب داشت ثالثاً در جواب گفتند
که هیچ جرمی اعظم از خروج از ربقهٔ اسلام وورود در ظل امر مدیری نیست
شاهزاده گفت ثانیاً ایشان از اعضاء حضرت محمدند وایشان مستوجب درگاه
خداوندی دارد در جواب گفتند که جواب آن را ما ووزرای آن درگرو ما
چه که قائل حقیقی ما هستیم ورفقاء که دل بنصر وقراری در شهادت
انار داشت دست بگردن خود گذاشت اشاره باینکه من مستحق آن وزر
میشوم شاهزاده گفت ثالثاً ایشان را بقعر حصار بلادند والبته آن
واقعه موجب خسارت بقار وارتفاع صدای آن میشود وشاید شخصی
شاه بارخواست نماید جواب دادند که ما مسئولیت را بانمها در عهدهٔ
گرفته ایم کتبی میدهیم که جواب بقار وشاه را خود مان بدهیم لذا
بحفظ خود شان سند سپردند وشاهزاده را اقناع کردند که از اموال
فراوان ایشان نصیب وافری برای او خواهد شد ازین رو شاهزاده
نیز با آنان همراز ودمساز گردید ومتفقاً مصمم براین عمل گشتند ومقرر
داشتند که بمجالهٔ مطلب را مکتوم بدارند که احدی از آن مطلع نشود
تا آنکه روز مولد حضرت مجد که عید معتاد است برسد وعادةً
مردم بملاقات حاکم وعلما میروند در محضر مرفقاء جمعیت معظمی از
طبقات مختلفهٔ مردم حاضر بودند دسته ئی از عوانان شاهزاده
حاکم نیز حاضر ومهیا واوضاع را نوعی مرتب کرده بودند که چون آن
دو برادر حسب الرسم بملاقات رفقاء بیایند آنان را خواهر ودستگیر
نمایند آن روز اتفاقاً برادر کهتر محبوب الشهداء با برادر کوچکتر شان
بآن محضر وارد شدند ودر اثنائیکه نشسته ومشغول بشربتهای بودند
رفقاء بنا بتبلیغ شدیدی که شما بهائی وکافر ونجس ومضل
مسلمانان هستید وحکم دادند که ریختند ظرفهای چای را از دستشان
گرفته دور انداختند وآن دو برادر را جمع فراشان شاهزاده وحاکم بکمال
توهین بمحضرش کشانیدند ولی چون رفقاء از مراد مهتر والا گهر
سلطان الشهداء خبر نداشت جمعی را بتجسس وتفحص گماشت تا خبر رسید
که منظم له دخانه یکی دیگر از ملاهای مشهور بلد میباشد لذا جمعی از عوانان
خود را برای دستگیر کردن ایشان بخانهٔ عالم مذکور ارسال داشت ولکن
آن عالم کالدوستی با سلطان الشهداء داشت وخوشنود از
افکار واخلاق ومعارفش بود وکمال التفات ومرحمت مینمود وایشان
نیز لدی الورود باو گفته بودند که امروز واقعه ها لهذا بدسیسهٔ
رفقاء محفل مطمع باموال صرف واقع خواهد شد برای شهادت من
فقیه حکم داده است عالم مذکور بواسطهٔ تقرب وخویشی که بقار
داشت واز این رو مطمئن بود ایشان را در خانهٔ خود مامن مقرر داشت
وبار دیگر مرفقاء مقام اظهار نمود که سر شاهزاده را از بدسیسهٔ رفقاء
اطلاع خواهم داد وتخواهم گذاشت مکروهی واقع شود در اثناء
همهمه عوانان رفقاء که بطلب ایشان آمده بودند رسیده شد عالم
مذکور نگهداشتگان خود سپرد که آنان را جواب باس دادند لذا آنان
مراجعت برفقاء کرده وشرح ماجری گفتند واو شاهزاده را
از بیم وقوع اصرار وبه تسه عالم مذکور اصرار نمود شاهزاده فوراً یکی
از معتبرترین نگهداشتگان شدید خود را بامتحاج واز صدور تعرض فلان بخصوص
بخانهٔ مشارالیه بدستگیری سلطان الشهداء حکم اکید داد وتکلیف بعالم
مذکور نوشت واورا تحذیر نمود که حمایت ننماید چه که مخالفت تصمیم
واتفاق اینچنین ملاهای متنفذ الکلمه عاقبتی وخیم دارد وچون آن
مامورین بخلاط وشداد مان بخانه سرازیر شدند وعالم مذکور بتفصیل را
دانست ناچار بکمال حزن وحسرت نزد سلطان الشهداء واقعه را اظهار
داشت ایشان با حزن وملال الیکه باکمال خونسردی از مامن بیرون ورو
وبسوی قربانگاه عشق بشتافتند وآنعده مامورین ویرا
مانند مجرم شدید التقصیری احاطه نمودند وبحضور حاکم کشیدند
در آن حال التحزن وحسرت انگیز که ایشان را میبردند انبوه مردم در کوچه
وبرزن بر آمده وانگشت حیرت وعبرت بدندان میگزیدند وبر میگریستند
ولی خدشه چندان شادمان وبانگ گویان بود که گویا ببزمگه عیش
وسرور میرفت وچون بقصر سرای عالی حکومتی رسیدند در حضر ناس
ساعت وبعضی ملبوسات ثمینهٔ خود را بهمان نگاشتهٔ شاهزاده بزرگوار بخش
نمود ولب بعذر نگشود که حال پیش از این مقدور ومیسر نبود وچون وارد در
محضر حکومت شدند حاکم را از آنچه مشاهده کرد شاهزاده حاکم بمجرد حضور
با اوی بنای معاتبه را گذاشت ورجم باموقعیت وایمانش توبیخ وزشت
گوئی آغاز نمود ایشان با کمال ادب اظهار داشتند که حضرت ولاء اگر شما هم
میدانستید آنچه را میدانم آیا چنین سخنان لایق وکلمات ناصواب
بر زبان نمیآوردید از این سخن شاهزاده سخت در غضب شد وبا یک
چوب دست سر وصورت وبدنش را ضرب شدید وجرح نمود وسخت
گرفته که اسرار الهی را بری نماید وکلمات ناشایسته گوید ایشان سکوت
اختیار کردند وشاهزاده سخت در غضب بود آن عالم سابق
الذکر محب ایشان حاضر بود چون دید از شدت عطش زبان در کامشان
خشکیده فرمان داد آب حاضر کردند ایشان آب را گرفته وباکمال ادب
کام ولبی تر نمودند شاهزاده در کمال حیرت وتعجب باو عالم گفت عجب است
که حتی در چنین حالی از ادب واخلاق حسنه نگاه شعار ایشان است ودست
برنمیدارند بهمه چون چنان استواری در پیمان وایمان وپای فشاری
در کیش وآئین را مشاهده کرده باهمه شخم فرمان داد تا آن برادران را
در مجلس سخت در بندند وبخیر گران کشیدند وفراشان بغتةً گریبانها شان را
در آورده بربودند واز آن سو رفقاء گروهی از نگاشتگان خود را بفرستاد
که در خانه یشان ریختند واهل وعیال واطفال صغار را که در حال خوف
شدید واضطراب وگریه بودند باجبار سخت در نقطهٔ مجتمع ومحصور
بعوانان نموده ومدتی انان را اگر سنه ونشنه در آن حال نگاه
داشتند تا آنچه از نقود وجواهر واثاث البیت بود تالان وتاراج
کردند وبعد بجرهٔ تجارتشان رفته آنچه یافتند برده وخود

کسی همسر نهاد و آنچه از اثاث و فرش و ملزمات که در حجب و بعل
برادران بود اخذ نمود و نیز بازار آنچه اسباب مطالبا تکه نزد صرافان
و غیرهم داشتند بگرفت و حتی همان روز شتران با کرایش مخصوص
که معهود دکانین توسط نموده مخصوص خود ش داشت و در آن
مدتکه ایشان محبوس بودند تجار بلاد تلگرافات متعدده باشاهزاده
حاکم مخابره کردند که صدمه ایشان موجب خسارت مالی و ضرر کلی
بتجارت نوشته شد که از طرف شاه نیز تلگرافی بشاهزاده رسید که ایشان
را مرخص نماید و اطلاع امور مالی و سایر از عاقبت مخالفت دشمن و رفتار
و مرا بالاخره بر آنداشت که در اعدام ایشان تأمل نماید و گناه را متوجه دشمن
دشمن و رفتار بگذارد و وصول تلگرافات را مصدوم واقعه اظهار دارد

اگرچه در آن ظرف مدت چند بار با آن دو برادر گوار اصرار میکرد که تبری
از امر الهی نمایند و نجات و خلاص یابند و حتی همیشه در نگوشیدند با آنها
نیستم کفایت خواهد کرد و در هر نوبت آن دو آیت استقامت نمایان
نمودند و با آواز بلند گفتند که نهایت آرزوی ما این است که خاتمه در راه پسیل محبت ان
مظهر حقیقت و نشر تعالیم الهیه اش فدا کنیم و اخیرا رضا دادکه مبلغی از ایشان
بستانند و از تبری قلبشان صرف نظر نماید و مبلغی از ان و جوه مقرره را که قریب
سیزده هزار لیره بود دریافت و برادرکوچکتر شان میرزا اسمعیل اذن رفتن
به بیرون داد که باقی وجوه را فراهم آرد و ملا ذبیح و رفتار که در شهادتشان
مجاله تمام داشتند در روز هفتم حبس مجلسی در حضور شاهزاده گرد آورده
و جمعی کثیری از ملاها اهل فتوی را حاضر نمودند و در آن مجلس شاهزاده رأی او
و ابرام کردند و هر مسئولیتی را که از هر جهت متوجه شود و بدوی و یا الفروی در عهده
و ذمه خود قبول کردند و حکم شهادت آن دو برگوار را مهر و امضا نمودند آنگاه
شاهزاده گفت بر قاتل شما هستید و بشما امر داد که آنچه از دوستان میخواهند
دارد و آنان بیاورند فرمان داد هر کدام در قتلشان عجله نماید

ارخیم با تیغ کشیده بزندان در آمد و مرتجی بود که برادر مهتر و الاگهر بیرد در کهتر
نصیحت میداد که ای برادر مهربان مقصود اصلی از این ظلم و ستم عرگاه تو هستی فدای تو شوم
بهائی برادر عزیز است و من نیستم بجان من بیائی و پس از قتل من اهل و عیال و صغار مظلوم را
نگاهدار و پرستاری کنی و او در جواب میگفت که ای برادر از تو بعید میکنا باز ماند
مارا با حسن وجه محافظت نماید و شرط وفا آن است که ما دو برادر در همه
عوالم الهیه باهم باشیم و پیاده از عقب ارخیم میرفتند و چون خواستچه که سالها از خود
جدا و کرمشان متنعم و متمتع بود و خواهش کرد که کاه از تبری بگوشید و تخلص
شوید تا ما هم مرتکب چنین عمل قبیح نشده باشیم سلطان الشهدا با وخطاب
کرد که تو ماموری و تکلیف و وظیفه خود مشغول باش لذا آن ظالم خونخوار
آن دو برادر بیگانه را عبد از شهادت آرزو و چشمها بیانات احکم بیت همینکه
خواست شروع بعمل غیر انسانی نماید مصرع لرزان آمد و مری میگرفت مذکر در شهادت پیشقدم گردد و پیش از آنکه آن مظلوم
این حرف بگذرد بلا آمد گری نمانده تصمیم کرد و قریب علی الفاسیدند شاهزاده که باید مگر در حالی
مرتقی قدم میزدند و سر و دست و منظر از مکالمه خود نداشتند و ما قلب نمیتوانم منظره رقت انگیز را
میگرفتند بیاد آشاره تاکید کردند که نورا انجام بالغلم رسانند و کار را تمام نماید لذا آن دو برادر
راه حالی که با محبوب دست بگردن بودند و با آهنگ و ترنم کرمانجی میاوردند
سر بریدند و جسد بیمار کشان در خاک و خون غلطید و پس از تمام پای او شاد کرد بر
زمین کشیدند و مدتی امید داشتند تا انبوه مردم منتظر شوند و پس از انحلال بکشند و در زمین
باغی زیر دیوار خود دفن کنند و آندیوار عظیم را بر آنها خراب بیفکنند بدین عنوان که زیر

فشار آن گرفته و هم شکسته و منهدم شده و لذا در شب تاریک برادر کوچکتر
میرزا اسمعیل با تفاق چند نفر از خویشان آنجسدها را از زیر خاک و خاکستر
در آورده در کنار شهر [از نهر رود] خارج شهر برده دستشوئی داده کفن نمودند
و صفا را از اینجا خبر کردند که در قبرستان قبری کنده و دفن نمایند و لحظات دیدم
و هر این نگفته ساعتی آنچه با مرد و نیز شاهزاده مطلع گردند از اینحال دو قبر حفر کردند
آنرا و صندوق طهرا در آنجا دفن نمودند و با کمال عجله و اضطراب از آنجا مراجعت کردند
آنطلا از اقل از حتی مصونها شیخ ذبیح را کاملا چنان بود که گشتن این دو برگوار مقدر
از انجا امر آنرا صواب دید و قلع و قمع از ریشه و شجره ستمگران از بیخ و بن بر کند
خواهد ماند و بعد از ان واقعه جانسوز نگاشته بود و ذکر هر نفسی از ایشان را مطلع گردند
که وارد بیت شود و یا مجالس و یا مجامع و یا ظهور و بروز و یا استقلال بر ریاست و یا خود را
فوری تاکید کردند و حتی تهدید بودند که هر دو از دو شهید را کشتند تا بعد از
بدرگاه تو صبر و تحمل این دو برگوار بر بلایا و گرفتاریها و اذیتها و حبسها و
و حالت روحانیه آنها از چه قدرت و نفوذ و عظمتی و حقانیت این امر گردیده
خصوصا از برگوار و اهمیت مقام محبوب و مقصود و باشد اظهار و انتظامات در حیز زبری
و بیان خود این امر اعظم را در تربیت و رعایت نوع بشر و نیل و نمو و سوق عالم و امم در ان
ظل و نفوذ پدر بزرگوار تا مدتی ساخت و فی الحقیقه این مصیبت عظمی مرتبه موثر بر بهائیان
بود بلکه کثیری از بیگانگان متعصب سرکار و عمل از بودند و خود مدتی نمیتوانستند آن
ایستند آنچه از این قبیل بیانات از زبان گشتند اشتم گشتند و بعد از ان ظلم و تعدی
ما بین قرار شاهزاده بهم خورد و قرار اخیر و تلگرافی که گشتند بسر آنجا برای او نوشته
مکتوبه بود تمام مسئولیتها شاهزاده را بیان برگردم ظاهره و چنانچه خرج و تعهد گشتند که همه
بستگان شاهزاده متضرر شده و او را از خانه خارج و در باغی بیرون شهر گذارده و با کام خود
بهائیان گذشت شیخ ذبیح و ابن الذئب و چاقلی و مصوری شدند و ما مذبح دری بقر عالی و باب
گشتند و شاهزاده پس از چندی مطرود و منفور و بادشاه شده و در حضیض ذلت و هوان
مقر یافت و اخیرا مظهر و مجسم ملت ایران و شور بزرگانی در خارج مملکت گشت و نوبتی عزم زیارت
بابزاده نمود تا در وطن زیست نماید و از آن شهر و با عظم که بهر نوعی خواست جمع کرد با ای ذلت
بگذراند ملاها نعره کردند و جوش و خروش شدند و با شیخی نجفی و خواری با ای و عاملها گردند در این موقع
مناسب است این حکایت مذکور آید یکی از بهائیان مظلوم اصفهان که در ایام حکومت شاهزاده
چنان با زیانه نکشیده بلاها و نقمها گریبانگیر او شد و خطر عظیم که برای در خطر او و نوا با پیدا شد
نوبتی شکایت بر شاهزاده برده برد و او بلند کرد و آه مظلوم را بلند ساخته و این دو شیر نر بیشه
دلیری و شجاعت در گاه الهی را فراموش آورد و شاهزاده در جواب شیخ الاسلام و روحانی عتاب
که بروسکا نیم را تا بعبد الله آیا کی چه میتواند در حقم بجری دارد این بنا بر سر زنش قلب
محروق آن بیچاره مظلوم را بیش از هر چیز سخت تاب آورد تا بسالها که شاهزاده محکوم و منفور
و محبوس ملت در سریر مملکت بود و ممنوع از خروج از بطن خود و در نهایت ذلت و خواری
زیست میکرد آن شخص بیچاره از نظر نمیرفت و شاهزاده را علاقا و خود را
معرفی نمود و شاید الیم را با و آورد و شرح کرد در فلان سنه موقعی که تبر شکایت از مظالم و ستمها
وارده کتملم ایوالم را انها کردند و بجا امن و راحتی ندارم و هر آن از خوف اعدام ترسی هستم
من کنونکه بعبد الله بها و من در ظاهر شکایت بجز نزدم که مقتضا عدالت الهیه
و مکافات استضافه حضرت بهاء الله فرموده است [خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپای است
و مکافات الذی وضع لا یحرم و لا یزیل نمیشود یا ری آن اعدا معتقد بان الحول از خود
و مکلف شدند و بر لغتشان خود نوش کشت و لی حضرت سلطان الشهدا و محبوب
الشهدا و بر لغتشان عفو و بخشش کرده اند الا بذر و شانی عید عهد و عطوفت خود از ایام
حیاتشان تا بوم و شهادتشان ساطع گردیده شاهد و گواه مشاهده و عیان را مطمئن سازد
حضرت بهاء الله الواح و عنایات و الطاف بلکرد سلطان الشهدا و محبوب الشهدا او
با نذر و عنایت فرمودند که حال با ان دو نام جاودانی شهرت در شرق و غرب عالم یافته

صبح رابع تابان است و زمان اجتهاد و عمل

ما بهائیان جهان صبحها دیدیم و شامها رسیدیم جامهای شهد وصال چشیده و کاؤس زهر فراق درکشیده ایم و تحمل فترات نموده در تحت مصائب و بلایا بردبار گشته ایم حال دیگر مجرب شده تکلیف خود را دانسته ایم که قیام بر اعلاء کلمة الله است و بس بجز خدمت چاره نیست . سه روز بر ما گذشت و اکنون صبح چهارم غایان است سه طلوع دیدیم و سه غروب و اینک شمس رابع ساطع و تابان محض تذکر صفحات تاریخ بهائیت را باز کرده ببصر حدید در ایام گذشته نظر مینمائیم تا متذکر گردیم که بجز بیانات صحیح و بجز قیام بر خدمت امر الله چاره نداریم

روز اوّل

یوم الکلمات من شهر العظمة سنه ۵ جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ = ۲۳ می سنه ۱۸۴۴ جمال مبشر جلیل در عالم ناسوت ندای استعداد و استقبال داد و عالمیان را بقرب یوم عظیم بشارت فرمود بیدلان از شتافتند و از آن باب اعظم حصول امنیه لقاء الطالبین دنو و غافلان باحتجاج برخواستند و هنوز آن شمس مشرق در حجب چند از افق اعلی ظاهر نگردیده بود که سینهٔ مطهر بتیر هدف هزاران کلوله جفاکاران ستمکار نشانه گشت و شکم ظلمانی ما را فرا گرفت و البته فراموش نفرموده اید آن مسائر

مظلم . یوم السلطان من شهر الکلمات سنه ۶ = ۲۸ شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری = ۲۹ جولای سنه ۱۸۵۰ که جمال آن جمال نورانی بچهره کشید و بجام شهادت نوشید اعداء الله شادمان گشتند که دیگر این مصباح را فروزنی و این نیر اس را بروزی نماند دوستان فترت محیط شد و باب افتتان مفتوح گشت بلی این روز اول بود که ما طفل بودیم

روز دویم

یوم القدرة من شهر الجلال سنه ۱۹ = اول نوروز سنه ۱۲۷۹ = ۲۱ آپریل سنه ۱۳۶۳ پس از سیزده سال فترت و سرگردانی از مذاهب بر قدیر جمال اقدس ابهی خرق حجاب نمود و از مشعه منیرهٔ مضیئه طور دوستان را پر فروغ تاب فرمود صبح صادق ابهائی هویدا و آشکار گشت و بیضاء ساطعهٔ یزدانی در خشش آشکار دهقان بهائی در مزارع افئده شروع بکشت زارهای نهادند و آن شمس قدم با کمال درخشش و تابش بر آنها تابید و چنان نوربخشی و حرارت تحقق فرمود که ارواح مجرده دوستان تاب آن حرارت و نور نیاورده در رمستانه بیاد بنشاط خود قربانی شتافتند جانهای پاک را چون ازهار معطر و ریاحین معبره در سبیل دوست گستردند و نثار اقدام محبوب نمودند راههای هموار این دیار مقدسه خود سطح و هموار کردند تا خیمهٔ امر الله مرتفع گشت و صلای کلمة الله عالمگیر شد تا آنکه سیر آن بر سطوح شمس بآفاق غرب تیر بشد نسیم روح بخشها کن گردید بحور و هبوب اطراف افتاد و چون نار موقد بحور گشت و دیوم شام غیره سماء امر الله را مظلم کرد . بلی هنوز آن شام را

یوم العلم من شهر العظمة سنه ۴۸ = ۲ دیسمبر سنه ۱۳۰۹ = ۲۸ ی سنه ۱۸۹۲ بخواطر دارید که چون آن سفینهٔ نجات ناپدید شد فلان

وجاهلان بجوش آمده وخروش "قد غربت شمسهم" برکشیدند هنوز این کلمات را از افواه خبیثه خارج نکرده بودند که نیر افخم - عصر اعظم - دائرهٔ میثاق را مرکز شد وعالم عهد را محور

روز سیم

روز نهم صعود مبارک جمال قدم وافتتاح "کتاب عهد" المصادف با یوم الجلال من شهر النور سنه ۴۸ - ۱۱ ذیقعده سنه ۱۳۰۹ = ۶ جون سنه ۱۸۹۲ که آفتاب عهد پرتو افکند وعرصهٔ غبرا را از انوار باهرهٔ زاهرهٔ منور فرمود یاران را کوکب مضیء شد وبشاهراه مستقیم رساند ودشمنان را شهاب راجم گشت وپرتگاه عدم کشاند احبای صادقه قلوب منیره را مفتوح وصدور صافیه را منشرح داشتند تا بمدد تابش آن بیضاء پرضیاء گلهای بدیعه معطره سرسبز وخرم جلوه نمود واز ساقیه عنایت وموهبت بآبیاری حدائق انسانی همی پرداخت . پرچم امر الله از شرق بغرب کشید وندای کلمة الله از خاور بباختر رسید تا آنکه از بیوفائی گیتی سیم بیشه طومار لقا پیچیده وبساط وصال برچیده شد -

یوم الرحمة من شهر القول سنه ۷۷ = ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳۴۰ = ۲۸ نومبر سنه ۱۹۲۱ - وباز شام هجر اهل امکان را فرا گرفت ودست قضا دودیا بچشم عالمیان کرد بنی نوع یتیم گشتند وجمله هیئة بشریه بی ناصح ومصلح شدند مساء سیم گذشت و

روز چهارم رسید

یوم اربعین از صعود حضرت عبد البهاء بملکوت ابهی وقرائت وصیت نامهٔ مبارکه الموافق با - یوم النور من شهر الشرف = هشتم جمادی الاول سنه ۱۳۴۰ = ۶ جنوری سنه ۱۹۲۲ .

احبا که همواره شمس بهارا طالع وساطع دیده وغروبی برای آن آفتاب حقیقت تصور ننموده اند میدانستند که این آسمان اعظم واین فلک افخم را فروزان شمسی در کمون ودرخشان نیری در بطون است ومنتظر اشراق همی بودند تا در یوم اربعین جمال ممتاز " ولی امر الله حضرت شوقی افندی ربانی " سر از دریچه راز برون کرد وچهرهٔ نازنین بنمود وروح جدیدی بکالبد مصیبت رسیدگان دمید چقدر جای شکرانه است که آن نبراس حقیقت همینکه خود شهاب وار از قوس گیتی بیوفا طیران فرمود بی نظیر سهم منیری در مقدس ترکیبش فخیمش برای حفظ عباد خویش باکی گذاشت وهمینکه خود مانند آفتاب نورانی اشعهٔ ساطعهٔ فروزان خویش را از عالم خاک بالا گرفت واین جمع پریشان را وداع گفت بلا تاخیر درخشان بدر لمیعی از افق ابهائی واعلائی برآورد برآمد ونور بخش جهانیان گشت جلت عظمته وحکمته وقدرته

باری این چارمین صبح است که برما [بهائیان] طلوع نموده وپرتو باکناف عالم افکنده وبلبلان صبح خیز در شاخسار بندگی نغمهٔ دمید صبح وبرآمد جمال شمس قدم که روح بخشد مرا عاشقان شیدا را برآوردند وآغاز هان وقت کار است هان زمان قیام است هان اوان خدمت وجانفشانی است بگوش هوشیاران رساندند

ما احبای جهانرا است که تا صبح است واعصاب وعضلات که سالهای متمادی در ظل ممدود ابهی غصن محمود مستریح داشته بودیم بکار آریم ودر میدان عمل واجتهاد بمسابقه پردازیم و " الیوم المضمار وغدا السباق والسبقة جنة " را بخاطر گیریم باشد هنوز از طلوع این شمس لامع ویری نگذشته آفتاب امر الله را برابعة النهار رسانیم وجمال دلکش دین الله را با قوه شکوه بعالم وعالمیان جلوه دهیم

" بلی صبح است ووقت قیام "

گل را تا در دست داریم ببوئیم که هماره ربیع نیست از اول نیک شروع کنیم تا بنیکی ختم شود .

— هدایت الله زائرزاده آبادهٔ —

سرسال مسعود مبارک حضرت عبدالبهاء

اثر خامهٔ حضرت آقای آقا میرزا سید هادی افنان سدرهٔ مبارکه

مورخه ۷ شهر دیسمبر سنه ۱۹۲۲ از حیفا

در این ایام بمناسبت سرسال مسعود مبارک حضرت عبدالبهاء ۲۸ نوامبر واقع و احتفال بار مؤثر جانگذاری و بزم ماتم و عزاداری مفصلی فراهم و برپا اکثری از احبای مصر و ارپاف و سوریه و فلسطین و هم از عشق آباد و جلا و نسا و با احباب عکا و حیفا از طائفین حاضر و در آن شب صعود در مقام اعلی حق الصباح بمناجات و تلاوت آیات با ابتهال و تضرع و ابتهال بسر بردیم بیاد شما بودیم و بالنیابه از دوستان غائبین امریکا و غیره طائف و زائر شدیم حالتی خوش حضور قلبی و روح حیاتی داشتیم زفرات قلوب متصاعد عبرات از دیدهٔ حسرت و فرقت جاری و نائره کربیا زبانه کبریا چاک و ناله و فغان یاران تا با فلاک رسیده در حظیرة القدس نوحهٔ قیامت عظمی برپا و محشر کبری دیده میشد آسمان بگفت آندم با زمین گر قیامت را ندیدی بین

باری هنوز از فرقت پرحرقت غصن ممتاز کعبهٔ اهل راز ولی امرالله حضرت شوقی افندی روحی لمجرته الفداء معتکف بیت الحزن بیتم غرق بحر اندوه و غمیم ولی امید و ارباسم اعظم بدر آمال بدرخشد و شمس جمال انورشان بزودی افق این دیار را منور سازد و قلوب یعقوبان مشتاق را بهجت و مسرت بخشد

تضرع نامهٔ حرم مبارک

الهی الهی لا تبعدنی لان الشدائد بکلها احاطتنی الهی الهی لا تذرنی بنفسی لان المکاره باسرها اخذتنی ای محبوب یکتا ای مقصود عبدالبهاء ای آقای عالمیان یاوفا امروز یک سنه تمام است که از نیره ها غائب گشتی و بملکوت ابهای پرواز فرمودی و در جذبهٔ و مقام اعلی مرکز آسایش و راحت منزل و ماوی گزیدی و این عالم امکان محزون ترا که پناهی نه از عنایت شیر دادی و در هر صباح و مساء از کأس محبت و لطف و عنایت نوشانیدی و در هر صبح میفرمودی جمیع یاران حاضر باشید و در حضور حتی اطفال صغیر را میفرمودی از خواب بیدار کنید و بعد از خبر فجر بتلاوت آیات و مناجات مشغول باشید حال آن محزونان مهربان از عالم بالا بسوء منتهی نظری فرما حال این اوراق تشنهٔ هر شهر و دیار را نظاره کن هر یک بیک دیار و مبتلای بنا خوشیهای صعب و دشوار اگر شرح وقایع این سنه ظلمانی و صاعقهٔ نیمهٔ شبانگاهی بتمامه داده شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود و دریا بخون از دیده ها جاری گردد

ای بها ای واقف اسرار ما شاهدی بر احتراق جانها عند لیالی که بر تو رود بناز

چون نمی پرسی ز حال غربت و منزلگه ویران و ساموها خراب
بهر وای غم بچنگال عقاب و عوق فرسا بدیگر کشورش شاخ و برگ آشیان دیگری
از جهان و این فضای بی نوا جانها بلب جانها هاتک تنگ شام ما را صبح کردان اکبریم بر عطا کن تا بسویت بر پریم بهر این بیوفا جانها خالی جدید بگلبن چشم آن سرو روان قامت بدید آلهی آلهی تو بینا و آگاهی که دیگر صبر و توان بر این دلهای محزون باقی نمانده و رشتهٔ صبر و اصطبار از دست گذشته و طاقت بکلی از دست رفته فراق و مهاجرت غصن ممتاز و قلب بیچارهٔ اغیار بکلی قوای حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا و ورقهٔ مقدسهٔ روحیا تحلیل برده دیگر نه تاب و توان و نه صبر و قرار حالت این قانیه محزونه که از شرح دهیا بناخ و ورقات مقدسه صربان بشهر و دیار پرستار ناتوان و منزل و ماوای کل غلی و فایان یک پر معتوبرگم کرده از فراقش گریه شدید من چه بنمایم که یک عالم پر درگم کرده ام دیگر معلوم است که بر این فانیهٔ علیل ناتوان چه میگذرد شرح ندارد از درگاه احدیت سائل و راجیم که بقدرت از آستین عظمت بدر آید و بدر منیر حضرت غصن ممتاز از افق حیفا طلوع نماید و ورقات مقدسه باصحت تمام به بقعهٔ نورا و مقام اعلی مراجعت نمایند و وعده های حضرت عبدالبهاء بظهور رسد و چشمهای جمله دوستان روشن گردد و قلوب جمعهٔ بهائیان گلشن شود لبیک هذا علی الله بعزیز حال این امهٔ فانیه از لحاظ عنایت مخلص جمال القدم و مقربان درگاه اسم اعظم رجا مینمایم که در این چند یوم مصیبت در مقام اعلی و بقعهٔ نورا با کمال توجه و دعا لوح مبارک احمد تلاوت کنند که انشاء الله این طوفان احزان قدری ارام گیرد و این سفینهٔ متلاطم بساحل رسد و نیر صبح امید بدمد زیرا که بیقین مبین میدانم که آن روح پاک قدسی لطیفهٔ ربانی راضی بحزن نفسی نبودند و بهم و غم احدی میل مبارک نبود و میفرمودند صورت محزون را نمیتوانم ببینم همکسار نوع بشر بودند و مهربان بجمیع اهل عالم در اکثر اوقات با مزاح و تبسم تکلم میفرمودند و اطفال را میطلبیدند و نشاط و انبساط عموم را طالب بودند و میفرمودند اطفال اهل ملکوتند دمبدم مسرور و مسعودند

باری بیش از این قلوب مخلصین را نخراشم و بر زخمهای دلهای غمگین نمک نپاشم ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا و اعفنا بفضلک و جودک انک انت الغفور الرحیم الکریم

باری بعد از این شرح پر ملال از فروضات و واجبات تقدیم تشکرات صمیمانه است خدمت جمیع هیئت بهائیان از هر بلد و هر دیار و هر مکان که فی الحقیقه اگر قیام و استقامت و وفاداری و همت بلند احبای الهی و امآء رحمانی در هر پوسته نمیرسید بکلی شیرازهٔ وجود این فانیان پاشیده بود چیزی که سبب التیام و تسلی قلب مجروح حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا و این فانیان است کشودن پوستهٔ الوان و اخبارات ارتفاع امرالله است و شکی نیست که سرور قلب مبارک در ملکوت ابهی بحسین است لذا بمجرد اتمام قلب و روان تشکر و امتنان از کل مینمایم

امهٔ آستان مقدس
منیره

نسوان بهائی در طلب حقوق خداداده باید ثابت قدم باشند

این عصر عصر عمل است . اشخاصی را عاقل گویند که چون اصول سنجیده و قوانین شمرده بدست آورد مادام العمر انها را در حیات خود مجری دارد و هر یک از آن اصول را سبب رشد و نمو قوای معنوی و جسمانی خود و دیگران نماید والا اگر بگفتار تنها قناعت کند و به اظهار مواعید عالیه چون طفلان خوشنود گردد و در مقام عمل نکوشد عقلا او را از دیوانگان دیوانه تر دانند زیرا دیوانه نمیداند و نمی فهمد لهذا مسئولیتی بر او وارد نمی آید اما این شخص میداند ولی قصد نمیکند تا او امور دنیای ملی و مذهبی خود را از حیز قول بمنصهٔ شهود رساند . حضرت مسیح این مطلب مهم را در قالب مثل درآورده میفرمایند : "بنابراین هر کس این سخنان مرا استماع نماید و انها را بعمل آرد او را بمرد دانائی تشبیه نمایم که خانهٔ خود را بر روی سنگ اساس گذارد و وقتیکه باران ببارد سیلابها روان شود و بادها بوزد و بر آن خانه هجوم نمایند چون اساس را بر سنگ بنا نهاده متزلزل نشود و خراب نگردد و هر کس این کلمات مرا گوش داده و مطابق انها عمل نکند بمرد جاهلی ماند که خانهٔ خود را بر ریگ بنا نهاد پس باران ببارد سیلابها روان شود و بادها بوزد و بر آن خانه هجوم نمایند و منهدم و خراب سازند و انهدام آن عظیم خواهد بود" .

حال بیش از شصت سال است که از بر کتاب اقدس در خصوص تربیت و آزادی و نجات و تعلیم انها در علم و خط و دو نهی از سیاست الهی نازل گشته و در میان آشنا و بیگانه و در تمام اروپ و امریک منتشر شده با وجود این گویا هنوز یک جنبش عمومی و یک سیاست معینی در خصوص اجرای این امر مقدس ظاهر نشده . نه انکه در این مدت تغیرات کلیه حاصل نگشته و ترقیات مهمی بدست نیامده ولی اگر همت و جرئت در طلب نسوان بیشتر بود نتایج عمومی تر و آرزوها بهتر در قالب عمل ظاهر میگشت . عدم اقتضای مطلب از دو صورت خارج نه یا انکه نسوان نگویند این امر را نشنیده ایم در این صورت مسئولیتی بر انها وارد نیست ولی اگر شنیده باشند از دو صورت خارج نه یا انکه انقدر تنبل و بی قیدی بر انها غلبه نموده که در خانه شدن بکلمات عالم انسانی نیستند و یا انکه در طلب الحقوق خداداده ای الا از مردان نترسند که یکی از انها از روی تعجب و تفکر بگوید : "ضعیفهٔ نفهم ! این امور بتو چه ترا که بر آن داشته که خود را نخود هر آشی کنی برو مطبخ کار کن شوری و طباخی و جارو ب کنی و بچه داری خودت ترا به علم و معرفت چه کی ترا بر آن باز داشته که این فضولیها را بکنی هر وقت اراده همایونی ما بر آن قرار گیرد لطف و مرحمتی جوانی بتو خواهیم داد تا بغنی و جاهلان سایر طوائف بی چیز نیست" . چه قدر دور است از نسوان بهائی این طرز تفکر بعد از نزول ارکتاب اقدس و بعد از اذاعهٔ الواح حضرت عبدالبهاء در خصوص بانجوابهای بی معنی ساکت شوند و خاموش گردند . انجولیران عزیز روحانی ! خداوند باریتعالی بشما عقل داده تا فکر کنید زبان داده تا نطق نمائید دست داده تا بنویسید قوای مدرکه داده تا کل خیر را بسوی خود جذب نمائید و بر شری راه ندهید خودتان بغیر باید بفکر تحصیل علوم و فنون این عصر بیفتید بعضی مردان امثال که نمی گذارند هیچ قلوه سنگهائی در صورت عقائد سدیه پوسیده و جلوی قدمتان بیگذارند و شما را از سعی در منهج بیضا باز میدارند . هزاران حیف است که شما زنان شرق این قوای جسمانی را بیکار انداخته اید در گوشهٔ خانه ها ساکت نشسته اید

چند اینها را بند نمودید زیرا شنیده بودید که شوهرانتان گفته اند در خری بر سرانی به بند . و با یک زن نه دوتی بر آید بلند . و هر روز لذت انیمردان نمرود صفت و شرطیت کاسس زهر هلاهل را چون آب حیات نوشیدید چه بتجربه برداشتید و چه خرمنی برچیدید کدام یک اثر ابدی از خود در علم و فنون و معارف گذاردید اگر بندرت زنی عاقله فاضله در شرق مبعوث شد آن البته فانون خصوصی نه عمومی بود باز تعصبات مذهبی غلبه داشت و ظهور یک صد گل را نمیتوان علامت بهار شمرد باری هر قدر صبر و حوصله نمودید و محبت و رأفت فطری را اظهار کردید مردان جور و اعتساف خود را زیادتر نمودند . حال بیائید یک چندی هم از زاویهٔ خمول و نسیان بیرون آئید از بچگانهای نوم غفلت خارج گردید قوای عقلیه را بکار بندید در میادین حیات داخل شوید در جوانگاه را بتمرین بپردازید جنگ کنید و فتوحات نمایان بدست آرید سنان را بگذارید در مجالس تبلیغ های مهیج ادا کنید در مکاتب عالیه باشید و در ترقی نفوس خود و خلاصی ایران شرقی جهد بلیغ نمائید . اگر کتب غربیان که در وضع حیات زنان شرق و جهل و نادانی انها نوشته اند بخوانید خون میگریید و سعی مینمودید تا این لکهٔ سیاه از صفحات تاریخ عرب پاک شود و بعلم و دانائی مشهور آفاق گردید . همت را بلند کنید و بیهوده های نادانی را بسوزانید این امر عصر نسوان است . حق شاهد است اگر شما بپا نخیزید قیام ننمائید ثابت و راسخ نگردید الهی پی در پی نرسد و ندای بانهایتان را گویا نگردد انها رحقائق و معانی جدیده سیلهای مهیب از لسانتان جاری نگردد جمال قدم جل اسمه الاعظم و حضرت عبدالبهاء روحی لعنایته الفداه تائید نازله الهیه بر شما نبارد و بر ریزش باران رحمت مستمر نیائید تا بکمک استقامت کبری سری در اینعوالم داخل ننمائید اگر دید از ایکار ضرری برسد آسان است زود برگردید بانحالت اول . جمود خانه نشینی بسکوت . عبودیت مردان دست طبیعت .

جمال قدم جل اسمه الاعظم نهایت صراحت امر میفرمایند که امروز سکوت نیست انسان باید ناطق باشد نه صامت قائم باشد نه قاعد . از جمله میفرمایند : "لیس الیوم یوم الوقوف کن طائرا فی هوا الانقطاع" و همچنین میفرمایند : "اخرج عن حلف حجاب التعمت باسم ربک الرحمن بالحکمة والبیان" و همچنین : "قم بادن ربک ثم تحرک لنصرة هذا الاسم الذی جعله الله مهیمنا علی الاسماء" و همچنین : "هل الیوم یوم السکون لا ورب العالمین بل الیوم یوم النطق لا نفسی الحق وانتم من العارفین قد اهتز کلشئ من نغمات الوحی انتم تسکنون فی مقاعدکم وانتم من المخلصین" . و همچنین میفرماید :- "قم بین الاجداث ثم انذر القدرون" . و همچنین : "لیس الیوم یوم السکوت لا ورب المجوت قم بالانذار فی ذکری العزیز البدیع" . و همچنین : "دع الموتی بانفسهم ان ادخل ملکوت البقاء باسم ربک العزیز الفرید" . و در مقام اخری بیک از ما را بخطاب نموده میفرمایند :- "الآن حیاتا قد جاء یوم الفداء قم بامری علی ذکری و ثنائی بین عبادی و لا تکن من الراقدین" .

حال در بیانات فوق دست تعمق نمائید در بحر حقائق شما را از بقیام و نطق و بیان میفرمایند خواهران شرقی باید شب و روز در اجرای این اوامر قطعه بکوشید هیچ حادثه انها را از پا باز ندارد و اگر یکی از میان رفت فی الفور جمیع قیام نمایند تا جای او پر گردد و رجوع تربیت و تبلیغ و ترقیات نوعی دائما در گردش و دوران باشد

این ایرانی تقدیس از اشخاص و خدمات انهاست جمیع نفوس محتاج باین امر مبارکند نه امر مبارک محتاج بانها قسم بجمال مبارک افراد بدست یکدیگر دهید و همت نمائید و در تحصیل علوم و فنون جانفشانی کنید نسوانی از میانتان قیام نمایند که غبطهٔ زنان اروپ و امریک گردند و مانند ستاره ای متضیء از افق عالم انسانی طلوع نمایند مصدر خدمات عمومی گردند و بقوهٔ نطق و بیان تسخیر مدائن قلوب کنند . والسلام علی من اتبع الهدی

گذشت عمر سخنان آتشین بار آمد ! دورهٔ اسارت و جهل سپری شد زمان لذای خمیر و علم در رسید ! چراغ موشهای کثافت و ضلالت خاموش گردید الکتریسیته کامل عقل روشنی بخشید ! باغبان الهی درختان بی ثمر را از ریشه بیرون آورد و در آتش افکند و نهالهای دانش و بینش غرس نمود ! ای خوابیدگان روزگار ! چرا شما خود را از تبادل این میوه های لذیذ محروم نمائید و لذا آشامیدن این ماء عذب طهور مجهود سازید سفرهٔ عنایات الهی در جلوی رویتان گسترده است قسمی گیرید که کرامت جام لبریز فضائل و کمالات بدور آورد و از آن بنوشید و در ظلّ حریت حقیقی قدم نهاده فریاد برآرید :-

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز قوم زبون و ظلم آن نوروزی موسمی عزمم کدام دست

اوّل کنفرانس بهائی در ایالات غرب امریک

اوّل کنفرانس بهائیان ایالات غرب امریکا در ماه نوامبر در شهر سانفرانسیسکو منعقد گردید و سه روز و سه شب در جلسه ای مختلفه مسائلی چند مربوط بنشر نفحات الله بود مطرح مشاورت گشته اساس متینی برای مستقبل گذارده شد . حضرت عبدالبهاء خطاب کالیفورنیا را شبیه بارض مقدس فرموده لهذا انعقاد چنین کنفرانسی در این اقلیم مثل آن بود که در فلسطین تاسیس شده از شهرهای مختلفهٔ ایالات غرب مثل پرتلند سیاتل اسوکان دنور سانتا باربارا سانتا یاگو لاس انجلیز پاسادنا گلن دیل و غیره مندوبین در نهایت اشتعال و انجذاب حاضر بودند جمیع در عصر یاران الهی و نمایندگان در جلسه ای روحانی در مطالب امری مشورت میکردند و هر سئله پس از مذاکرات دقیقه برحسب وحدت یا اکثریت آراء رتق و فتق شد . شب آخر مجالس عمومی در تالار بزرگی منعقد و ناطقین بهائی طلیق اللسان در حضور جمع غفیر از یاران و اغیار از تاریخ و تعالیم جمال اقدس ابهی محبت نمودند و هزاران نفوس در آن مجالس آتشین منجذب بامر مبارک گشتند جرائد یومیهٔ مقالات مفصله درج و نشر نمودند و آوازهٔ امر الله سبب بگوش دور و نزدیک رسانیدند اتفاق کلمه در مسئلهٔ اتحاد ادیان و جمع شتات و صدمات تحقیقات در تاریکی مخفی ماند آفتاب محبت الله در قلوب روشن گردید محبوب وحدت افکار پرده از چهره برافکند آثار ملکوت الهی در وجوه ظاهر و هویدا گشت . یکی از آثار این کنفرانس انکه محفل روحانی سانفرانسیسکو بعضویت نمایندگان رسمی نمایان شد و آن اینکه جمیع نمایندگان و احبا که از شهرهای مختلفه آمده احبای سانفرانسیسکو انها را در خانه های خود بمهمانی دعوت نمودند و نگذاردند یکنفر در هوتل بماند و لهذا آن وحدت حقیقی که مقصود مظاهر مقدسهٔ الهیه است نمودار شد . و همچنین یکی از بزرگترین نتایج این کنفرانس آنکه پس از شاورات زیاد چنین قرار شد که در سال آینده نیز مجمع عمومی باسم کنگرهٔ اتحاد عالم در شهر سانفرانسیسکو منعقد گردد و بزرگان و عقلاء جمیع ملل و ادیان و محل و فرق انجا حاضر شوند . جلسه ای عمومی آن کنگره یک هفته طول خواهد کشید نمایندگان ملل و ادیان نطق اول خواهند نمود . ابواب آن کنگره بر جمیع عالمیان مفتوح خواهد بود و هر حزبی از ادبیات و تاریخ و عقائد و علوم و فنون و آداب و دیانت قدیم و جدید سخن خواهد راند موسیقی و نغمه های ملل مختلفه سامع خواهند رسید . کنگرهٔ اتحاد و اتفاق عمومی چیده خواهد شد دگرگونی از نشئه ای آسمانی قسمت خواهند گرفت و باینوسیله نبوات کتب مقدسه و آرزوهای حضرت عبدالبهاء تحقق خواهد یافت

مؤسسین این کنگره چنین امیدوارند که از بهائیان شرق ناطقین بیانی و فلاسفهٔ آسمانی در آن مجمع حاضر گردند و براستی چنین کنگرهٔ اتحاد عالم اشعهٔ شمس حقیقت است که بر قلوب یاران الهی تابیده شد و الهامی بوده از جهان پنهان جلوه نمود و جمیع احساس نمودند که انعقاد چنین مجمع عمومی بزرگترین خدمت بهیئت جامعهٔ بشری است . شب آخر میهمانی مفصلی در تالار بزرگی منعقد گردید و نمایندگان بیست و یک ملل و ادیان بر سر میزهای تزئین بگلها و انوار نشسته با همدیگر مؤانست و موالفت نمودند و از غذاهای جسمانی و روحانی متلذذ گشتند حقیقتاً مجلس عظیمی بود فی الحقیقه هوای آن تالار پر از روح بود نطق های مهیج آمیزی داده شد و سرور و فرح غریبی نمایان گردید عکس احبای الهی برداشته شد و آن عکس با عکس مشرق الاذکار شیکاغو در شمارهٔ قبل بخاطر درقست انگلیسی چاپ شده البته از نظر یاران خواهد گذشت . همچنین ایستاده سمت چپ که در ایام صعود حضرت عبدالبهاء در حیفا بودند نطقی آتشین از شرح آن واقعهٔ جان گداز ادا نمودند و چنان تفاصیل محزن آمیز آن روزهای اخیر حیات مرکز پیمان را مجسم نمودند که گوئیا حاضرین بچشم خود میدیدند آن نطق سبب رقت روحانیت قلوب گردید و کل با خود عهد نمودند که بعد از آن ساعت اوقات خود را وقف انتشار تعالیم قدسی نمایند و در سر دل هیچ فکری جز یگانگی و وحدت و دوستی و مودت نداشته باشند

مسئلهٔ دیگر که در این کنفرانس متعین گردید چاپ و نشر "یومیه" میرزا احمد سهراب بود . شاراتیه در مدت هشت سال که در رکاب حضرت مولی الوری بخدمات مختلفه مشغول بود "یومیه" بدان انگلیسی روز بروز از شرح احوال و بیانات و بشیم مرفیه و حکایات و ذکایات مبارکه مشحون تر میشد و این یومیه در اتاق غرب در میان یاران و اغیار نشر می یافت و حال که آن جمال الهی صعود بعوالم اخری نمود جمعی قیام نمودند و از نویسنده خواهش کردند که تا حیات در بدن است آن اوراق را جمع آوری نموده جلد اول آن سلسله را بزودی چاپ نماید و این کتاب بعکسهای مختلفه مصور خواهد شد و اگر بعضی از یاران شرق طالب بدست آوردن جلد اول هستند نویسنده سلسله بواسطهٔ "بخ باختر خبر دهند برای انها فرستاده خواهد شد قیمت جلد اول دو دلار و نیم خواهد بود . باری اوّل کنفرانس بهائیان غرب امریکا روحانی بود و آسمانی . پرانجذاب و شعف بعد و حرارهٔ جدیدی در عالم امر مفتوح نمود و آثارش ابدی و سرمدی خواهد گشت

سیر سال صعود مبارک حضرت عبدالبهاء عباس

از نامهٔ حضرت فاضل مازندرانی از حیفا مورخ ۹ شهر دیسمبر سنه ۱۹۲۳

این ایام در ارض مقدس حیفا احتفال و اجتماع مبارک منعقد بوده نشئت اغتراب و وحدانیت و توسل و انقطاع بدرجهٔ فی بود که حدود و قیود مکانی و جسمانی در اعلی نماند و شئونات دنیویه که حائل و حاجب بین ارواح و صنجب کثرت و حرمان و بُعد است از بین مرتفع و لذا کل ارواح پاک احبای الهی در هر جای دنیا مقیم و مستقر گویا تماماً در این ایام در حول روضهٔ محبوب و مقصود انام طائف و حوالی و معتکف و متضرع بوده اند چه که موقع تجدید پیمان و عهد و میثاق الهی ارواح را مسه الاطهر آورده اوقاتی بوده که در سنهٔ گذشته در چنین ایامی این حادثهٔ کبری و مصیبت عظمی که زلزله در ارکان وجود انداخته واقع گردید آخرین ساعاتی که دیده بر دیدار آن جمال و نجم روشن و از آن بس ابواب انقلاب مسدود گردید و در این هنگامی که استماع و آذان از ترنمات و نغمات ندای جانفزای آسمانی لذت میبافت و دیگر آن صوت ملیح و رنهٔ دلربا از سامعه مقطوع گردید آنوم آخر که امواج اوقیانوس علم و حکمت ربانیه ساکن و امواج مواصب غیبیه واقف و انوار شمس غیب متناهیهٔ الهیه بمرکز خود راجع قرار سیر یعنی لیلهٔ لیلاء و عماء بیت و هشتم نومبر که مظلمترین و حزنترین شبهای عالم افزای عالم است چهرهٔ تابناک خود را آشکار ساخت دیرست بکار است که مانند یک شب هجر و فراق و طولانی پر احتراق سپری گشت چه سیلابهای خونین که از عیون عشاق و مشتاقین نازل و چه نزفرات این و حنین که از قلوب محزونین آتشین تصاعد و چه دستهای توسل و طلب که بسوی آن محبوب دلها ممتد و مبسوط ولی افسوس و حسرت که ایادی وصل و طلب از نیل مطلوب محروم و وصول بمقصود آمال بشمیکه اوج اقبال ممتنع و غیر مقدور دم بدم لیلهٔ الفراق بعشاق دلبر مشتاق نزدیک میشد و از تذکر و تخطر و افعات آن ایام تقرب احبای الهی عموماً و عائلهٔ مقدسهٔ [illegible] خصوصاً میریخت و میگداخت چشمها چون جیحون و مآقیها دیگر گون حضرت و مقر مبارک علیا متعنا الله بطول بقائها و فیوضاتها و عنایاتها فضلاً بعموم احبای قریب الجوار عیناً یعنی از فلسطین و سوریه و مصر اجازه فرمودند که بحیفا بیایند و در شب مزکور در جوار روضهٔ مبارکه بتذکر و تبتل مشغول باشند لذا شروع بورود مسافرین از محال مذکوره شد و روزانه متوالیاً اوتومبیل و درشکه ها بوده که در بیت مبارک مسافرین تازه وارد را پیاده می نمودند رجال و نساء و اطفال بودند که چون قرب بیت مبارک پیاده میشدند چشمهایشان بآن عتبهٔ مقدسه می افتاد دیگر عنان اختیار از دست داده بی اختیار نالهای رقت انگیز از دلهای سوخته برمیکشیدند و سر بر آستان مبارک گذاشته زار زار میگریستند حقیقة مشاهدهٔ آن احوال جگرها را خون میکرد احت نفوسی که در ایام مبارک بحیفا مشرف گشته و آن آثار جلال و انوار کردگار را که سر بر فلک کشیده و بر تمام آفاق درخشیده بود مشاهده کرده بودند از تذکر و تخطر آن احوال چنان بصیر و بی قرار بودند که نزدیک بود مرغ روح از قفس بدن پرواز نماید و اشخاصی که در ایام اشراق شمس میثاق موفق بزیارت نگشته بودند حالا هر مبارکی بایشان خود را مستذکر شده زمام اختیار از کفشان رها گشته بود بارغ جمعیت صافرین بود که در حوالی بیت مبارک و فوق جبل الکرمل میزدند مسافرین پائین و مسافرخانهٔ کرمل مملو بود چه که از پورت سعید و مصر و یافا و عدسیه و عکا و بیروت و اسکندرونه برّاً و بحراً با تمام مسافرین کبیر از ایران و عشق آباد وارد شدند جمعیت مهم پذیرائی و مهمانداری حاضر شدند روزها و شبها چه در بیت مبارک و چه در بالای کرمل اجتماعات و اجتماعات روح افزا استماع الیاد ایماً منعقد و تمام اوقات مصروف در زیارت مقام اعلی و روضهٔ منورهٔ حضرت مولی الوری و تلاوت الواح و آیات و مناجات و تذکر ایام مبارک مرکز میثاق که در سنوات هشتاد سال در چه لحاظ عظیمه ئی بودند و چه مشقتها متحمل شده بودند و چگونه علم رحمانی و خیمهٔ محبت الله و صلح عمومی و خدمت بعالم انسانی را مرتفع ساختند و اوقات در تضرع و ابتهال بحضرت [illegible]

شب ۱۷ نومبر تمام جمعیت در بیت مبارک مجتمع شده بودند اطاقی که پیوسته در حضور محبوب آفاق مجلس میشد تلاوت مناجات گشته و اشعاری که یکی از احبای ایران در وفات صعود مبارک سروده بود بالحن حزین قرائت شد فی الحقیقه از حضار مجلس شور انگیز رقت خیز عاشقانه آن اشعار و از حالات انقلاب خود خواننده و سوختگی مستمعین و حاضرین انقلاب و هیجان مجلی در دلها بوده پر خبر بر سید که سر کار حضرت ورقهٔ مبارکه علیا جمعیت بزیارت بیتی که در آن صعود مبارک واقع شده بروند از استماع این خبر حالتی دست داده که بوصف و تقریر و تحریر نیاید همه حضار مجلس شنیدن پیام مبارک حاضر دسته گشتند ولی با حصر اجرا نمیکرد و از شدت تأثر کسی نمیتوانست که آن اطاق بچشم خود ببیند بالاخره جمعیت کبری آن اطاق رفتند و لحجه همگامه و جه حالتی بود شرح آن از قوهٔ بیان و نوشتن خارج است همینکه چشمها بسریر افتاد که سروری پر نور مبارک بر آن قرار گرفته ولی آن جمال جمیل و مظهر انوار ذو الجلال از عرشهٔ آن سریر بملکوت غیب ابهی عروج فرموده منزوی انظار ساکنین عالم ادنی غیبت و خفا اختیار نمودند و این هجر فراق الی الابد کاسهای را تلخ خواهد نمود و دیده ها از زیارت آن وجه حق همیشه محروم خواهد بود یکی دستهای افسوس بر سر میزد و دیگری از شدت تأثر سر را بر چوبها و در یکجا فریاد الفراق از دل میکشید و دیگری از شدت تحریر و تقریر از حالت خود را از دست داد.

ای خوشتر آن عاشق سوخته که در پای حبیب سر و جان بازد
که کدام اندازد فی الحقیقه که اگر این لوح حاضره را الباقی تمام بود و اگر خود سلسله تعلقی با این عالم نبوده و یا اگر اراده و حکمت غیبیهٔ الهیه بر حفظ آنان تعلق نگرفته بود جای آن داشت که از فشار تأ

صعود نموده و باقی نورآء پرتو نمایند در آن حال هر کس هر چه در
دل داشت بالسان تضرع و ابتهال قلبی درخواست مسئلت نمود و یقین است
که در آن حال و مقای ادعیه خیر تر قرین قبول و استجابت است و پس از
تلاوت مناجاتی که در سنوات قبل از قلم مرکز عبودیت عظمی مخصوص مبرز و جواهر
لاهوتیت و فنا نازل شد و مرقوم شد که تلاوت آن بمنزله زیارت
هیکل انور است و لذا همیشه در زیارت بقعه نورآء تلاوت میگردد
جمعی از مسافرین دور آرامگاه مبارک که نمیزی که بر هیکل مبارک لحافی
مشرف بود نشسته و صرف شام شد ولی با این حالت پر از رقت و انقلاب چگونه صرف
غذا نمودن معمول میگردد بنابر این ساعت ۲۸ نوامبر بقیه
اجتماع در مسافرخانه کرمل دیده شد و جناب آقا حسین آشچی
که از ایام دار السلام تا آخرین ایام طباخ جمال مبارک جل و عز کریائه
بوده و الحال که در حدود قریب سنه ثمانین از عمر مبارکش موفق
بخدمات آستان احدیت است بترتیب طعام مشغول شدند و از عصر
روز شروع باجتماع در مسافرخانه کردند شور اجتماع عظیم و رقت غیر مألوفی
از روح توسل و انقطاع بود اشعار مصیبت و الوالع و مناجاتها تلاوت
میشد و سیل اشک غم و اندوه از چشمها جاری و مسلسل بود مخصوصاً مناجاتی
که از اثر کلک حضرت عبد البهاء مرقوم و مشتمل بر مضامین جگر سوز
فراق محبوب آفاق بود قرائت شد و با اینکه از حضرتشان و بالاخص
از حضور مبارک حضرت ایادی امر الله قدس سره العلیا استدعا شده بود
شعرا در بالاخانه کرمل احیانا نمایند چه کرا از شدت تأثر یارای ضعف
و تقاهتی که موجود است نمک بر زخم قلوب اجبا پاشیده میگردد و لطفاً
نتوانستند معذلک طاقت نیاورده شعرا تا مدتی در حول مرقد
اطهر انور طائف بودند و اجتماع عظیم آه و الرحمن در همان بالاخانه کرمل
محل علیحده بود و شب در مجمع اجبا صورت حکایت و تلگرافاتی که از احبای
مختلفه اجبای بلاد مستلزمه و نیز از بعضی از اجبای الهی انفرادیا و هم از
بعض نویسندگان مهم اخبار راجع بشدت تأثر از واقعه مصیبت
عظمی و مختصر از اعلام موقعیت بشرق در زیارت سریره بود قرائت
گشت و در موقع صرف طعام در سر تاسر سالون غذای مسافرخانه
میزها مرتب شده بود و لکن کثرت جمعیت کفایت نمیکرد بنابر این غذا
صرف نمودند و حضرات احبای عالی مقدار و بعضی از اجبای جانفشان
مشغول پذیرائی حاضرین بودند در این شب مقام اعلی و مرقد انور اطهر
حضرت مولی الوری از داخل و خارج چنان با انوار الکتریک روشن و در خشان
بود که از حیفا بکله از وسط دریا مانند یک بقعه نورانی شاهد
میگشتند شعله انوار ش افق را روشن و سر بفلک کشیده بود و دل
و دیده احبا را منور میساخت و رویهمرفته با اعمال اجتماع بزرگ مسافرخانه و بیانات
الواح و آیات و مناجاتی که مناجیین نبذی بودند مشغول و چنان حالت رقت و ولهی
حکمفرما بود که مرا مع و شاهدی را بجنبش و حرکت میآورد و لکن بطوری
که در نوبت دوم که از یک ساعت بعد از دوازده نیمه شب شروع گردید و تا
ساعت یک و نیم که موقع صعود مبارک بود کل در روضه انور اطهر در
حال تضرع و ابتهال بوده و چنان انقطاعی مشهود گردید که گویا تمام عالم
امکان از نظرها محو و منسی بود و در فضای انوار بیپایان روح در سیر
و طیران بودند بالجمله فی الحقیقه آثار و اسرار انوار این

اجتماعات روحانیه مقدسه الی الابد در عالم قلوب و ارواح باقیه
و مؤثر خواهد بود و در روز دویم بعد از صعود مبارک از اول
صبح درب بیت مبارک فقراء اهل بلد اجتماع میکردند رجال و نساء و اطفال
از ایام ایام معجزه ضریح کسیه لی بزرگ بر دوش گرفته در اطراف بیت
مبارک ایستاده و با نشانه منتظر بودند تا قریب وقت ظهر که از حمل
غریب بوده و چون موعد که قبل از وقت اجبا رشته بودند رسید ضریح
با کیسه های پر از گندم که بر دوش گرفته و بزحمت حمل میکردند و شادان
و ثنا خوان بسوی عنابر حرکت در سپار نمودند و با دایام مبارک و لعطاء
آن مظهر جود و بذل و سخا مینمودند و قلبا و لسانا ذاکر و مشتاق عظمت و علو
و رفعت هیکل مبارک میشدند و دعا گوی این عتبه و آستان مقدس بودند
و روز سیم جمعا با قدمی عزیمت طواف روضه مبارکه التی یطوف حولها
الملأ الاعلی در بهجی عکا شد یک اطاق بزرگ در قطار مخصوص و علو
انتهای دور بود و در طلب و ابتهال بود نهار نیز در بهجی صرف شد
و دو نوبت بطواف و زیارت روضه مبارکه فائز شدیم در این ایام
احتفالات و زیارات حالاتی بود که بوصف و تقریر و تحریر نیاید
و در کل احوال بیاد کل احبای الهی بودم و از درگاه احدیت درخواست
و مسئلت شد که احبای الهی از هر حیث همتاز در بین ناس شوند
و بخدمات امریه موفق و مؤید گردند و چنانچه در این یکسال گذشته
بعد از صعود طلعت معهد و میثاق الهی فی الحقیقه در جمیع ممالک
عالم اوضاع روحانیه امریه در نهایت خوبی و خوشی بوده در این سال
آینده بیشتر از پیشتر توفیق و تأیید شامل احوال گردد و چنانچه
هیکل محبوب بشارت فرموده بودند بقیام دوستان بر خدمات امر الهی بلند
گردد و آفاق را روشن نماید و سراپرده تعالیم رحمانی چنان مرتفع
گردد که همه عالم را در آگیرد و عموم بشر کمتطیع و واحد آمنین متکاتف
در ظل آن مستقر و مأوی یابند. احبای الهی مقصود پس از سه روز
تعطیل در کار و بار خود مشغول و احبای مسافرین با روح و نشاط و عزم راسخ
برجا و نشاط و قیام بر خدمات امریه بأوطان خود رجوع نمودند این بود
مختصری از وقایع چند روزه ایام مقصود و حال الفصل آمال و منتهی رجاء
درگاه الهی اینست که بزودی کوکب منیر جمال حضرت ولی امر الله غصن ممتاز
شرقی یزدانی از افق حیفا بدرخشد و نفخ روح جدیدی در هیکل جامعه
احبای الهی حاصل آید و قلوب محزونه محترقه تسلی و مرهم دهد
و یرحم الله عبداً قال آمین

آمریکا

بیانیان آمریکا در جمیع شهرها از صغیر و کبیر رجال و نساء به مناجات
سر سال صعود مبارک ۲۸ نوامبر جمع شدند و با یک دل و یک روح
رو بشرق نموده و تا وقت فجر به تلاوت آیات و خطابهای مؤثر و تأثیر
محزنه مشغول بودند و از هر طرف ندای یا علی الاعلی یا بهاء الابهی
یا عبد البهاء و یا ولی امر الله میرسید و از تأییدات حضرت عبد البهاء
در همان شب چراغهای الکتریک طبقه تحتانی مشرق الاذکار در شیکاگو
که اشته شده

بشارت عظمی

ورود مقدم مبارک ولی امر الله

بعض ممتاز حضرت بشوقی افندی

بارض مقدسه

از رقیمهٔ حضرت افنان سدرهٔ مبارکهٔ الهیه
آقای آقا میرزا سید هادی افندی شیرازی
از حیفا مؤرخه ماه جنوری
سنه ۱۹۲۲

الحمد لله ربنا البهی الابهی از ورود مقدم مبارک ولی امر الله بعض ممتاز کعبهٔ اهل راز از مهاجرت سمرا روحنا ارواحنا له الفداء عالم عالم فرح و سرور بروجه قلوب احبا و اهل سرادقات کبریا خواصه این عبد متضرع الی الله مفتوح ساخت ظلمت هجران و فراق بنور قرب و وصال مبدل گردید بر ساحت محفل یاران از طلوع شمس تابان روشن و خاطرها شکسته و قلوب خسته یکبارگی گلزار و گلشن شد در تهیهٔ بیضاست عجب بزم وصال احبای تعالی احبای توخالی حال قریب یکماه است که بسماع مقدسه ورود و وفود فرموده اند تلغرافات با کثرت ارتباط محافل روحانی شرق و غرب در مکاتیب و خطابات مفصل مشتمل بر تعالیم جدید روح این عصر است از خامهٔ فضل نیز شرق و غرب و تمام محافل مقدسهٔ روحانی خصوصاً و لایات متحده امریک بالاخص شیکاغو شهر شما ارسال فرمودند و قلم مبارک سریع آن وجود نازنین با انگلیسی در غایت فیضان و جریان است

جناب آوارهٔ

جناب آواره نظر بخواهش احبای لندن ماذون بآن جهت ایشان را فرمودند بامر مبارک این دو سه روزه حرکت می نمایند و انشاء الله موفق بخدمت تبلیغ در آن سامان گشته نفوس را در آن صفحات هدایت نمایند بپاریس و آلمان و سویس نیز تشریف خواهند برد و اسباب حرکت و انجذاب جدید یاران الهی خواهد گشت.

جناب فاضل مازندرانی

جناب فاضل مازندرانی هم بهمچنین در تهیهٔ حرکت و مسافرت بسمت امریکا هستند عنقریب با جنود تائید و فیالق توفیق از ساحت اقدس انور مولای حنون شفیق عازم گردند با طفل ملیحشان هوشنگ و والدهٔ او اهلاً و سهلاً و مرحبا

از غرب به شرق

مبشر کوچک دختری است در علوم و کمالات مکمل از امریکا بایران رفته و حال در طهران در مدرسهٔ تربیت تعلیم میدهد و میسر ما تا موقت برای تبلیغ از اینجا بچین میروند

برهان لامع و دلیل ساطع در اثبات وجود الوهیت

جناب پروفسور محترم دکتور فورال معظم علیه بهاء الله الابهی

﴿ هو الله ﴾

ای شخص محترم مفتون حقیقت نامهٔ شما که ۲۸ جولائی مؤرخ بود رسید مضامین خوش داشت و دلیل بر آن بود که الحمد لله هنوز جوانی و تحری حقیقت مینمائی قوای فکریه شدید است و اکتشافات عقلیه پدید نامه‌ئی که بدکتور فیشر مرقوم نموده بودم نسخ متعدده آن منتشر است و جمیع میدانند که در سنه ۱۹۱۰ مرقوم گردیده و از این نامه گذشته نامه‌های متعدده باین مضمون قبل از حرب مرقوم و در جریده کلیه سانفرانسیسکو نیز انتشار یافته مسائل گردیده تاریخ آن جریده مسلم و معلوم و همچنین ستایش فلاسفهٔ وسیع النظر در نطقی که در کلیه نوازه شد در نهایت بلاغت لهذا یک نسخه از آن جریده جوف این مکتوب ارسال می شود تالیف آن جناب البته مفید است لهذا اگر چنانچه مطبوع است از هر یک نسخه از برای ما ارسال دارید

مقصد از طبیعیونی که عقائدشان در مسئلهٔ الوهیت ذکر شد حزبی از طبیعیون تنگ نظر محسوس پرست است که بحواس خمسه مقید و میزان ادراک نزدشان میزان حس است که هر محسوس را محتوم شمرند و غیر محسوس را معدوم و یا مشبوه دانند حتی وجود الوهیت را بکلی مظنون نگرند مراد جمیع فلاسفه عموماً نیست همانست که مرقوم نموده‌ئی مقصود تنگ نظران طبیعیونند اما فلاسفهٔ الهیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام و مستحق نهایت ستایشند زیرا خدمات فائقه بعالم انسانی نموده اند همچنین فلاسفهٔ طبیعیون متفنون معتدل که خدمت کرده اند ما علم و حکمت را اساس ترقی عالم انسانی میدانیم و فلاسفهٔ وسیع النظر را ستایش مینمائیم در روزنامهٔ کلیه سانفرانسیسکو دقت نمائید تا حقیقت آشکار گردد

اما قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر شعاع که از خصائص آفتاب است اشعهٔ آفتاب در تجدد است ولکن نفس آفتاب باقی و برقرار ملاحظه فرمائید که عقل انسانی در تزاید و تناقص است و شاید عقل بکلی زائل گردد ولکن روح بر حالت واحد است و عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است جسم سلیم عقل سلیم دارد ولی روح مشروط بآن نه عقل بقوهٔ روح ادراک و تصور و تصرف دارد ولی روح قوهٔ آزاد است عقل بواسطهٔ محسوسات ادراک معقولات کند ولکن روح طلوعات غیر محدوده دارد عقل در دائرهٔ محدود است و روح غیر محدود عقل ادراکات بواسطهٔ قوای محسوسه دارد نظیر باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه ولکن روح آزاد است چنانکه ملاحظه مینمائید که در حالت یقظه و حالت خواب سیر و حرکت دارد شاید در عالم رؤیا حل مسئله‌ئی از مسائل غامضه مینماید که در زمان بیداری مجهول بود عقل بتعطیل حواس خمسه از ادراک باز میماند و در حالت جنین و طفولیت عقل بکلی مفقود لکن روح در نهایت قوت . باری دلائل بسیار است که بفقدان عقل قوهٔ روح موجود فقط روح را مراتب و مقاماتی روح جمادی . مسلم است که جماد روح دارد حیات دارد ولی باقتضای عالم جماد چنانکه در نزد طبیعیون نیز این سر مجهول مشهود شده که جمیع کائنات حیات دارند چنانکه در قرآن میفرماید کل شیء حی . در عالم نبات نیز قوهٔ نامیه و آن قوهٔ نامیه روح است و در عالم حیوان قوهٔ حساسه است ولی در عالم انسان قوهٔ محیطه است و در جمیع مراتب گذشته عقل مفقود ولکن روح را ظهور و بروز قوهٔ حساسه ادراک روح ننماید ولکن قوهٔ عاقله استدلال بر وجود آن نماید و همچنین عقل استدلال بر وجود یک حقیقت غیر مرئیه نماید که محیط بر کائنات است و در هر رتبه از مراتب ظهور و بروزی دارد ولی حقیقتش فوق ادراک عقول چنانکه رتبهٔ جماد ادراک حقیقت نبات و کمال نباتی را ننماید و نبات ادراک حقیقت حیوانی را نتواند و حیوان ادراک حقیقت کاشفهٔ انسان که محیط بر سائر اشیاست نتواند حیوان اسیر طبیعت است و از قوانین و نوامیس طبیعت تجاوز نکند ولی در انسان قوهٔ کاشفه ایست که محیط بر طبیعت است که قوانین طبیعت را درهم شکند مثلاً جمیع جماد و نبات و حیوان اسیر طبیعتند این آفتاب باین عظمت چنان اسیر طبیعت است که هیچ اراده ندارد و از قوانین طبیعت سر موی تجاوز نتواند و همچنین سائر کائنات از جماد و نبات و حیوان هیچ یک از نوامیس طبیعت تجاوز نتواند بلکه کل اسیر طبیعتند ولی انسان هر چند جسمش اسیر طبیعت ولکن روح و عقلش آزاد و حاکم بر طبیعت ملاحظه فرمائید که بحکم طبیعت انسان ذی روح متحرک خاک است اما روح و عقل انسان قانون طبیعت را می شکند مرغ میشود و در هوا پرواز می کند و بر صفحات دریا بکمال سرعت میتازد و چون ماهی در قعر دریا میرود و اکتشافات بحریه میکند و این شکستی عظیم از برای قوانین طبیعت است و همچنین اسرار مکنونهٔ طبیعت که بحکم طبیعت باید مخفی بماند انسان آن اسرار مکنونهٔ طبیعت را کشف نماید و از حیز غیب بحیز شهود میآرد و این نیز خرق قانون طبیعت است و همچنین خواص اشیاء از اسرار طبیعت است انسان او را کشف مینماید و همچنین وقایع ماضیه که از عالم طبیعت مفقود شده ولکن انسان کشف مینماید و همچنین وقایع آتیه را انسان باستدلال کشف مینماید و حال آنکه هنوز در عالم طبیعت مفقود است و مخابره و مکاشفه بقانون طبیعت محصور در مسافات قریبه است و حال آنکه انسان بآن قوهٔ معنویه که کاشف حقایق اشیاست از شرق بغرب مخابره مینماید این نیز خرق قانون طبیعت است و همچنین بقانون طبیعت سایه زائل است ولی این سایه را انسان در آینه ثابت میکند و این خرق قانون طبیعت است دقت نمائید که جمیع علوم و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات کل از اسرار طبیعت بود و بقانون طبیعت باید مستور ماند ولی انسان بقوت کاشفه خرق قانون طبیعت کرده و این اسرار مکنونه را از حیز غیب بحیز شهود آورده و این خرق قانون طبیعت است خلاصه آن قوهٔ معنویهٔ انسان

که غیر مرئیست تیغ را از دست طبیعت میگیرد و بفرق طبیعت
میزند و سایر کائنات با وجود نهایت عظمت از این کمالات
محروم انسان را قوهٔ اراده و شعور موجود ولکن طبیعت
از آن محروم طبیعت مجبور است و انسان مختار طبیعت بی
شعور است و انسان با شعور طبیعت از حوادث ماضیه
بیخبر و انسان با خبر طبیعت از وقایع آتیه جاهل و انسان
بقوهٔ کاشفه عالم طبیعت از خود خبر ندارد و انسان از هر
چیز با خبر اگر نفسی تعرض نماید که انسان جزئی از عالم طبیعت
است و چون جامع این کمالات است این کمالات جلوه‌ئی از عالم
طبیعت است پس طبیعت واجد این کمالات است نه فاقد
در جواب گوئیم که جزء تابع کل است ممکن نیست که در جزء کمالاتی
تحقق یابد که کل از آن محروم باشد و طبیعت عبارت از
خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیا
است و این حقایق کائنات هر چند در نهایت اختلاف است ولی
در غایت ارتباط و این حقایق مختلفه را جهت جامعه‌ئی لازم که
جمیع را بیکدیگر ربط دهد مثلاً ارکان و اعضاء و اجزاء و عناصر
انسان در نهایت اختلاف است ولی جهت جامعه‌ئی که آن تعبیر
بروح انسانی میشود جمیع را بیکدیگر ربط میدهد که منتظماً تعاون
و تعاضد حاصل گردد و حرکت کل اعضاء در تحت قوانین
منتظمه که سبب بقای وجود است حصول یابد اما جسم
انسان از آن جهت جامعه بکلی بیخبر و حال آنکه باراده و منتظماً
وظیفهٔ خود را ایفا مینماید

اما فلاسفه بر دو قسمند از جمله سقراط حکیم که معتقد بوحدانیت
الهیه و حیات روح بعد از موت بود چون رأیش مخالف آراء
عوام تنگ نظران بود لهذا آن حکیم ربانی را مسموم نمودند
و جمیع حکمای الهی و اشخاص عاقل دانا چون در این کائنات نامتناهی
نظر نمودند ملاحظه کردند که نتیجهٔ این کون اعظم نامتناهی
منتهی بعالم جماد شد و نتیجه عالم جماد بعالم نبات گشت و نتیجهٔ عالم
نبات عالم حیوان و نتیجهٔ عالم حیوان عالم انسان این کون نامتناهی باین
عظمت و جلال نهایت نتیجه‌اش انسان شد و انسان ایامی چند در این
نشئهٔ انسانی بمحن و آلام نامتناهی معذب و بعد مثلاً شیء بی
اثر و ثمر گشت اگر این است یقین است که این کون نامتناهی با جمیع
کمالات منتهی بهذیان و لغو و بیهوده شد نه نتیجه و نه ثمری و نه بقا
و نه اثری عبارت از هذیان میگردد پس یقین کردند که چنین نیست
این کارخانه پر عظمت باین شوکت محیر العقول و باین کمالات نامتناهی
عاقبت منتهی باین هذیان نخواهد گشت پس البته یک نشئهٔ دیگر
محقق است چنانکه نشئهٔ عالم نبات از نشئهٔ عالم انسانی بی
خبر است ما نیز از نشئهٔ کبری که بعد از نشئهٔ انسانیست بی اطلاع
هستیم ولی عدم اطلاع دلیل بر عدم وجود نیست چنانکه عالم جماد از عالم
انسان بکلی بیخبر و مستحیل الادراک ولی عدم ادراک دلیل بر عدم وجود
نیست و دلائل قاطعه متعدده موجود که این جهان بی پایان منتهی
بحیات انسانی نگردد

اما حقیقت الوهیت فی الحقیقه مجرد است یعنی تجرد
حقیقی و ادراک مستحیل زیرا آنچه بتصور انسان آید آن
حقیقت محدود است نه نامتناهی محاط است نه محیط و ادراک
انسان فائق و محیط بر آن و همچنین یقین است که تصورات
انسانی حادث است نه قدیم و وجود ذهنی دارد نه وجود
عینی و از این گذشته تفاوت مراتب در حیز حدوث مانع از
ادراک است پس چگونه حادث حقیقت قدیمه را ادراک کند
چنانکه گفتیم تفاوت مراتب در حیز حدوث مانع از ادراک است
جماد و نبات و حیوان از قوای عقلیهٔ انسان که کاشف حقایق
اشیا است بیخبر است ولی انسان از جمیع این مراتب با خبر
هر رتبهٔ عالی محیط بر رتبهٔ سفلی است و کاشف حقیقت
آن ولی رتبهٔ دانی از رتبهٔ عالی بیخبر و اطلاع مستحیل است
لهذا انسان تصور حقیقت الوهیت نتواند ولی بقواعد
عقلیه و نظریه و منطقیه و طلوعات فکریه و انکشافات
وجدانیه معتقد بحضرت الوهیت میگردد و کشف
فیوضات الهیه مینماید و یقین میکند که هر چند حقیقت
الوهیت غیر مرئیه است و وجود الوهیت غیر محسوس ولی
ادلهٔ قاطعهٔ الهیه حکم بوجود آن حقیقت غیر مرئیه
مینماید ولی آن حقیقت کماهی مجهول النعت است
مثلاً مادهٔ اثیریه موجود ولی حقیقتش مجهول و بآثارش
محتوم حرارت و ضیاء و کهرباء تموجات اوست از این تموجات
وجود ماده اثیریه اثبات میگردد

ما چون در فیوضات الهیه نظر کنیم متیقن بوجود الوهیت
گردیم مثلاً ملاحظه مینمائیم که وجود کائنات عبارت از
ترکیب عناصر مفرده است و عدم عبارت از تحلیل عناصر
زیرا تحلیل سبب تفریق عناصر مفرده گردد پس چون نظر
در ترکیب عناصر کنیم که از هر ترکیبی کائنی تحقق یافته و کائنات
نامتناهی است و معلول نامتناهی پس علت چگونه فانی
و ترکیب محصور در سه قسم است لا رابع له ترکیب تصادفی
و ترکیب التزامی و ترکیب ارادی اما ترکیب عناصر کائنات یقین است
که تصادفی نیست زیرا معلولی بی علت تحقق نیابد و ترکیب التزامی
نیز نیست زیرا ترکیب التزامی آنست که ترکیب از لوازم ضروریه
اجزاء مترکبه باشد و لزوم ذاتی از هیچ شیء انفکاک نیابد نظیر
نور که مظهر اشیاء است و حرارت که سبب توسع عناصر و شعاع
آفتاب که از لزوم ذاتی آفتاب است در این صورت تحلیل هر
ترکیب مستحیل زیرا لزوم ذاتی از هر کائنی انفکاک نیابد شق
ثالث باقی ماند و آن ترکیب ارادی است که یک قوهٔ غیر
مرئیه‌ئی که تعبیر بقدرت قدیمه میشود سبب ترکیب این
عناصر است و از هر ترکیبی کائنی موجود شده است

اما صفات و کمالاتی از اراده و علم و قدرت و صفات قدیمه که از برای
آن حقیقت لاهوتیه میشماریم این از مقتضیات مشاهده آثار
وجود در حیز شهود است نه کمالات حقیقی آن حقیقت الوهیت
که ادراک ممکن نیست مثلاً چون در کائنات ملاحظه نمائیم
کمالات نامتناهی ادراک کنیم و کائنات در نهایت انتظام و کمال است

گوئیم که آن قدرت قدیمه که تعلق بوجود این کائنات یافته البته
جاهل نیست پس میگوئیم که عالم است و یقین است که عاجز نیست
پس قادر است و یقین است که فقیر نیست پس غنی است و یقین
است که معدوم نیست پس موجود است مقصود اینست که
این نعوت و کمالاتی که از برای آن حقیقت کلیه میشماریم مجرد
بجهت سلب نقایص است نه ثبوت کمالاتی که در حیز امکان
آن نیست لهذا میگوئیم که مجهول الکنه است باری آن حقیقت کلیه
جامع نعوت و اوصافش که میشماریم مقدس و منزه از عقل و ادراکات
ما چون در این کون نامتناهی بنظر واسع دقت میکنیم ملاحظه مینمائیم
حرکت و تحرک بدون محرک مستحیل است و معلول بدون علت ممتنع
و محال و هر کائنی از کائنات در تحت تأثیر موثرات عدیده میکنی یافته و مستمراً
مورد انفعالند و آن موثرات نیز تأثیر موثرات دیگر تحقق یابد مثلاً
نبات بفیض ابر بهاری تحقق یابد و آبان نشود ولی قطره ابر نیز در تحت
تدبیر موثرات دیگر تحقق یابد و آن موثرات نیز در تحت تأثیر موثرات دیگر
مثلاً نبات و حیوان از عنصر نامتناهی که باصطلاح فلاسفه این
بام اکسیجن و هیدروجن نشو و نما نماید یعنی در تحت تربیت و تأثیر این دو
موثر واقع اما نفس این دو ماده در تحت تأثیر موثرات دیگر وجود یابد و همچنین
سائر کائنات از موثرات و متأثرات این تسلسل یابد و بطلان تسلسل واضح و مبرهن
پس لابد این موثرات و متأثرات منتهی بحقیقتی گردد که غنی مطلق و مقدس از موثرات
است و آن حقیقت کلیه غیر محسوسه و غیر مرئیه است و باید چنین باشد زیرا محیط
است نه محاط و چنین اوصاف صفت فعل است نه مفعول و چون دقت تمام ملاحظه
نمائیم که انسان مانند میکروب صغیر بیستم که در وجود آن هیولای از کلوم تحقق
یافته و شکوفه از شجره نابت شده و شجر از مادهٔ سیالیه نشو و نما نموده و آن ماده
سیالیه از خاک و آب تحقق یافته حالا چگونه این میکروب صغیر میتواند در اطراف
آن بوستان نماید و یا غبان نیز بود و حقیقت آن باغبان را ادراک کند این واضح
است که مستحیل است و لهذا آن میکروب اگر هویتاً گردد لهاسان نماید که این باغ و بوستان
و این شجره و شکوفه و ثمر بخودی خود باین انتظام و کمال تحقق یابد و همچنین انسان
عاقل هویتاً یقین نماید که این کون نامتناهی با این عظمت و انتظام بنفسه تحقق
یافته و همچنین قوای غیر مرئیه در حیز امکان موجود از جمله قوهٔ انیمیه حیاتیه
که در بشر است که غیر محسوسه و غیر مرئیه است ولی از آثارش یعنی موجودات و هویات
حیاتیه، حرارت و قوهٔ کهربائیه ظاهر و آشکار شود همچنین قوهٔ نامیه و قوهٔ حساسه
و قوهٔ عاقله و قوهٔ متفکره و قوهٔ حافظه و قوهٔ فاهمه و قوهٔ کاشفه این قوای
معنویه کل غیر مرئی و غیر محسوس ولی باثار واضح و آشکار ولی قوهٔ غیر محدود
نفس محدود دلیل بر وجود غیر محدود است زیرا محدود البته بغیر محدود
شناخته میشود چنانکه نفس محدود دلیل بر وجود قدرت است و نفس جهل
دلیل بر وجود علم و نفس فقر دلیل بر وجود غنا اگر غنا نبود فقر نیز نبود
اگر علمی نبود جهل نیز نبود اگر نوری نبود ظلمت نیز نبود نفس ظلمت دلیل
بر نور است زیرا ظلمت عدم نور است اما طبیعت عبارت از خواص ضروریه و روابط
ضروریه است که صنعت از حقایق اشیاء است و این حقایق نامتناهیه هر
چند در نهایت اختلافند از جهتی در نهایت ائتلاف و غایت ارتباط
و چون نظر بوسعت دهی و بدقت ملاحظه شود تبیین گردد هر حقیقتی
از لوازم ضروریهٔ سائر حقایق است پس ارتباط و ائتلاف این حقایق
مختلفه نامتناهی را حکمت جامعه لازم تا هر جزئی از اجزای کائنات

وظیفه خود را بنهایت انتظام ایفا نماید مثلاً در انسان ملاحظه کن و از جزئی
استدلال بکل کرد و این اعضا و اجزای مختلفه هیکل انسانی ملاحظه کنند
که چه قدر ارتباط و ائتلاف با یکدیگر دارند هر جزئی لزوماً ضروریهٔ سائر اجزاست
و وظیفه مستقله دارد و لهذا جهت جامعه که آن عقل است جمیع را بیکدیگر
چنان ارتباط بدهد که وظیفه خود را بنظام ایفا نمایند و تعاون و تعاضد
و تفاعل حاصل گردد و حرکت جمیع در تحت قوانینی است که از لوازم وجود اوست
اگر در آن جهت جامعه که مدبر این اجزاست خلل و فتوری حاصل شود شبهه
نیست که اعضا و اجزا آن انتظام از ایفای وظائف خویش محروم ماند و هر چند
آن فوق جامعه هیکل انسان محسوس و مرئی نیست و حقیقتش مجهول لکن در تحت
الآثار بکمال قوت ظاهر و باهر پس ثابت و واضح شد که این کائنات نامتناهی در جهان
با این عظمت هر یک در ایفاء وظیفه خویش فوق تصور فکر دقیق که در تحت ادارهٔ حقیقت
کلیهٔ باشند تا این جهان انتظام یابد مثلاً تفاعل و تعاضد و تعاون بین اجزای
مترکبه وجود انسان مشهود قابل انکار نیست ولی این کفایت نکند بلکه جهت
جامعه‌ئی لازم دارد که مدبر و مدیره این اجزا باشد تا این اجزای مرکبه با تعاون
و تعاضد و تفاعل وظائف لازمهٔ خویش را در نهایت انتظام مجری دارند و شما الحمد لله و المنه
که در بین جمیع کائنات چه کلی چه جزئی تفاعل و تعاضد مشهود و مشهود است لهذا در بین
کائنات عظیمه تفاعل مثل تفاعل اجزای هیکل انسان است بین کائنات جزئیه هر جزئی
جزئیاتی بکار گردد پس جمیع این تفاعلها در تحت محیطی که خورشید مرکز و مصدر
و محرک این تفاعلهاست مثلاً چنانکه گفتیم تعاون و تعاضد بین اجزای هیکل انسان
مقرر و این اعضا و اجزا خدمت بجسم اعضا و اجزا نمایند مثلاً دست و پا و چشم و گوش
و فکر بتصور معاونت جمیع اعضا و اجزا نمایند و جمیع این تفاعلها در تحت محیطی
محیط است که این تفاعلها منتظماً حاصل آید و آن قوهٔ معنویه انسانیه که عبارت از روح
و عقل است غیر مرئی و غیر محسوس در معامل و کارخانها ملاحظه نمائید که تفاعل بین جمیع آلات و ادوات
و جمیع اشیاء منتظم جمیع این روابط و تفاعلها در تحت قوهٔ معنویه‌ئی که محرک و مصدر این تفاعلهاست
و آن قوهٔ بخار یا مهیمن استاد است پس معلوم و محقق شد که تفاعل و تعاضد و ارتباط بین کائنات در تحت
اداره و اراده یک قوهٔ محرکه است که مصدر و محرک و محور تفاعل بین کائنات است و همچنین
در ترتیب ترکیب که مرتب و منتظم بنیت آن را ترکیب نقاد فی گوئیم اما هر ترکیبی ترتیب
که منتظم و مرتب است و در ارتباط با یکدیگر نسبت کمال است یعنی هر جزئی در موقعیت واقع و از
لوازم ظهور و بروز سائر اجزاست گوئیم این ترکیب از اراده و شعور ترتیب و ترکیب شده است
البته این کائنات غیر متناهیه و ترکیب این عناصر منوعه که متحلل بصور نامتناهیه شده از حقیقتی صادر
گشته که فاقد الشعور و مسلوب الاراده نیست این در نزد عقل واضح و مبرهن است جای انکار نیست
ولی مقصود اینست که آن حقیقت کلیه را باصفات و اسماء و ادراک نموده ایم زیرا حقیقت را در صفات حقیقی
او را هیچ یک ادراک ننموده ایم ولی میگوئیم این کائنات نامتناهی و روابط ضروریه و این ترکیب تام
مکمل لابد از مصدریست صادر که فاقد الاراده و شعور نیست و این ترکیب نامتناهی که بعضی ظلمانی
منحل شده جنگ کلیست این نقطه قابل انکار نیست مگر نفسی که بجوده بعناد و الحاد در انکار
صانع واضح اشکار برخیزد در حکم آیهٔ مبارکه صم بکم عمی فهم لا یرجعون پیدا کنند
و اما مسئلهٔ اینکه قوای عقلیه و روح انسان یکی است خواه عقیم از عضلات روح است نظیر نور مختلف
نظیر نور متفکره و قوهٔ مدرکه که از خصائص حقیقت انسانیت من شعاع الشمس که از خصائص روح است نظیر نور مختلف
نیست و روح مانند آفتاب و قوای عقلیه مانند شعاع که از فیوضات آفتاب است و شعاع از آفتاب منفصل گردد و
منفعل است و اشعهٔ آفتاب ایجاد آفتاب نکند اراده باری مقصود است که عالم انسانی را مستعد بعالم نباتات
و ما وراء الطبیعت و قوای مختصهٔ ما وراء الطبیعت نیست و ربطی بنبات حقیقت انسانی و قوهٔ سامعه
و بصره ما وراء الطبیعت و ادراک حقیقت الوهیت و هویت قوهٔ عاقله از برای عالم نبات محتمل است
و همچنین از برای بشر ادراک حقیقت الوهیت حقیقت نشر حیات بعد از موت ممتنع و مستحیل اما معنوف
حقیقت حیات شامل جمیع کائنات است و انسان باید در فیوضات الهیه که من جمله روح است
تفکر و تعمق نماید نه در حقیقت الوهیت ابداً در ادراکات عالم انسانیت چنانچه از پیش گفته شد
این اوصاف و کمالاتی که از برای حقیقت الوهیت میشمریم این از وجود مشهود کائنات اقتباس کرده ایم
نه اینکه بر حقیقت و کمالات الهیه پی برده ایم اینکه میگوئیم حقیقت الوهیت مدرک و ممتاز
نیست که اراده و اختیار الوهیت را کشف نموده ایم بلکه این را از فیوضات الوهیت که در حقایق
اشیاء جلوه نموده است اقتباس نموده ایم

[بقیه دارد] عبد البهاء عباس

عید سعید نوروز

سال فرخنده فال ۱۳۰۲ هجری شمسی ۱۹۲۳ میلادی بیهار دلنشین
سال از طلوع فجر حقیقت آغاز شد نوروز مائده شمع انجمن افروز
قدما فرخت وجهه کشور با بهائی تبسم و صورتی مستبشر و نوازش
آشنائی گشاده و نشاط و شعف طراوتی و قوتی سرشار فعال
در مجمع عالم انسانی خود آرائی نمود بهائیان نوروز روزی بسیار
جلیل و جلوه ئی ممتاز و آثاری بس درخشان و جذاب دارد که
هیچ منجم از طالع و حرکات تنبیهات تنبیه پذیر کوکب بصیرت
پیشین گوئی از آن نتواند و کشف قناع از جبین دلاویز و نقاب
که هریک در سرشتی مکشوف و از ورای حجاب غیب بعرصه ظهور
خود آید پیشبینی این روز فیروز و عید بسیط بستان در هیچ عصری
تأسیس هیچ ملت نشده زیرا که روز عید ملی در انتشار
عظیم ملت مکرر و تأسیس سرخوش و اساس فلسفت نمود و در این
مطالب با کمترین فرصت در میان کلمات دانشمندان جهان مقام این
عید محمود بسیار رفیع و مجموع و در السنه بیشه دیگر از
اشارات او در تدبیه شعر و بیژه و بکیفیه تبیان گفت که در این
هیچ قسمی عید سراپا تمام بر نهج مطلوب نداشته و ندارد که تعلیمات
حاجب و مانع نگردد و از این جهت است که کمتر اقوام از اعیاد
و در این روز هم جشن و سرور برپا نمایند زیرا که روزی است که عالم
فطرت از حجابات و ظلمات و کثافات طبیعیه در این روز دل آسا
غایت جدید و در بر نمایند و سرشار از بادهٔ سرور و نشاط و از این
زمان بعد از بردوت نفس آزاد گشته و حمایت و قیود از نهاد
و جدان بکلی گرده سرسبز و خرم شگفته و از نهاد یکدیگر آن
سرده و فسرده طراوت آشکار و تابش خضوع و خشوع و از بدایع
روز نوروز نیز جوانی جشن بهاری و از نغمه گوناگون و رنگ
و شش و در اعتدال حرارت و شب و روز در میزان تعادل و در قبه
نشیمن ها خیز و شب چنین است و حیرت و خیرت

زمستان و بدرود و طوفان سرما شد و هفته و سفت قدیم و فرخنده روزگار
بهار و رستاخیز نغمه سرائی میباید عید نوروز صبح سرور بخشنده و بهجت
انگیز و در سنوات منصوره هیچ چاشنی و شیرینی نهنگی نداشت و نکته
توجیه نشود که در چنین روزی طبیعت انسانی نیز به سرور و نشاط عالم آلست
عید سرور و جشن و حبور و نوروز و در کجا با چنین روز و روزی نهایت محترم نشود
و اساس عید را محکم و پایدار هر چند با مسئله تبدیت عید ها که تابع شمسیه
هستند جا بجا و اهتمام این عید سعید در میان رقبه زمانه روزگار بهتاب
پاسداری از آن نمیشد ولی در هر دوره عدیده اثری و حمایت خود را
گرفت چنانچه در عصر ۹ ساسانی اهتمامات شاهانه قدیم بصفحه ظهور
رجعت گذاشت و جهان در جلوه و خرام آمده شرق و غرب را شیون خود
ساخت عشاق قدیم آن در تلاوت قطعات عالم از نغمه قدیم آن
در دوش شهار و زنار با شنیدنی پیوسته و در تهیه شنوات و اهتمامات آن
پیشرو در آن فصل و یک نقطه ئی از شرق بود و در این کره با رجعت خود
در آن نقطه ئی از شرق و بهر قطعات عالم مرتبا شهود است و در آن با نخستین
آشنا و در میان گوهر یکسان و یکسیب و در این با هم گردهای مردم آن
پیشین عمر گرامی و در هر دیار با دستگاه رشیده گان نشاط و عیش
از پیشه و نژاد و در هم چنین بود و عمر شرف تا تشریع سوانح بدین شد

جشن های نوروزی در امریکا

تبیان کنند چه در سراسر امریکا شب سه شنبه آخر جشن نوروز بپا
صفا و سرور نشسته بود و در هر جا شنیدنی و رقص و آواز و نطق
مهیا و در نیویورک در معبد بهائی هم شب نوروز از انوار و کهربا و
روشن و دلها از نشئت و جذبه سرور گلشن بپا و بزم آراسته
و نغمه های بس فصیح و دلنشین گویا و در سرای این روز فیروز نوروز روز
روز جمعه نوزدهم و عصر دیگر جشنی است دیگر سراپرده و خانه محفل روحانی
در سنتی بین الملل که در زمان حضرت عبدالبهاء و در حیات عالم انسانی نهضت

[illegible] نواخت و آهنگ موسیقی جسمانی را با نغمات جان بخش
روحانی قوام ساخت و هر چند [illegible] بی اختیار [illegible]
انجذاب اقبال [illegible] و کوکب [illegible] صحرای پرداخت

اشتغال [illegible] در این سال نو

امید ما آن است که در این سال نو که نجم سعادت و اقبال روحانیان
و خیرخواهان حقیقی عالم انسان از افق منیر ارض مقدس شروع
بدرخشندگی [illegible] در صفحه تازه‌ای در دفتر حیات [illegible]
و خدمت باز شده [illegible] روح تازه [illegible] و وحدت حقیقی [illegible]
قوای [illegible] شرق و غرب [illegible] مرتبط [illegible] گشته [illegible]
[illegible] در خدمت [illegible] و ارتباط اقوام [illegible] عالم [illegible]
تازه [illegible] این روز فیروز و این سال فرخنده فال
بیشتر از پیشتر [illegible] مبارک باد

از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

لشکر تا در میدان حرب [illegible] معلوم نیست که چقدر پادشاه [illegible]
[illegible] و محبت [illegible] که در اوطان [illegible] هستند در خانه [illegible]
هستند ابداً پادشاه [illegible] آنها [illegible] نمی‌کند و ابداً آثار مهربانی
و عنایت در حق آنها ظاهر نمی‌شود وقتیکه در میدان حرب [illegible]
[illegible] عاطفه جدیدی [illegible] همین طور است نفوس مؤمنین
آنهائیکه در میدان تبلیغ [illegible] در میدان خدمت اند شب و روز
آرامی ندارند فکری ندارند جز نشر نفحات الله جز احیاء نفوس
جز تربیت اشخاص جز خدمت بعالم انسانی اینها مظهر عواطف
الطاف جمال مبارک اند ما حالا اینجا هستیم [illegible] هیچ ظهور و بروزی
نیست مثل این است که هیچ نیستیم لکن در وقتیکه در امریکا بودیم
در اروپا بودیم در میدان خدمت بودیم و اصلاً مشهود بود که
جنود غیب و شهاده تائید می‌کنند نصرت می‌کنند همین طوریکه
[illegible] جنود غیب تأییدات جمال مبارک [illegible]
[illegible] ابواب [illegible] حیران [illegible]
[illegible] بودیم [illegible] اگر [illegible]

اعتنائی نمی‌کنند [illegible] از شاهزاده‌های اروپا [illegible]
[illegible] کسی اعتنا نمی‌کند نهایتش این است که [illegible]
[illegible] آئین [illegible] مراجعت می‌کنند ما در هر شهری که وارد شدیم
نهایت رعایت نهایت احترام نهایت حسن استقبال
[illegible] و همچنین مجامع تشکیل می‌شد انجمنهای متعدده تشکیل می‌شد
[illegible] در این انجمنها در این مجامع در این کنائس جمیع مردم بنهایت
وقت می‌شنیدند [illegible] از تعالیم جمال مبارک می‌شد ظهور این امر
در ایران از بدایتش تا نهایتش تفصیل داده می‌شد کل اصغا می‌کردند
ابداً در هیچ مجمعی این سرزا [illegible] حضرت بروح مبارک قسم است که در هیچ
مجمعی و در هیچ کلیسائی و در هیچ انجمنی نفسی پیدا نشد که اعراض و اعتراض
کلی ساکت و صامت مستمع بودند با وجود آنکه از عادات حضرات
که اگر در انجمنها و مجمعی کسی صحبت بدارد و نشنوند صفیر می‌زنند پا
بزمین می‌زنند و عربده بلند می‌کنند تا کسی صوت او را نشنود و کل او را
استماع نکنند مجبور می‌شود باینکه ساکت شود و از منبر خطابه پائین آید حتی
در مسجد یهودی که پنجهزار یهود حاضر بودند و صحبت مفصل مخالف [illegible]
[illegible] وصف ندارد در کلیسای یهود اثبات شود کلمه الله حضرت مسیح که حضرت
مسیح کلمة الله و روح الله بود حضرت محمد رسول الله بود [illegible] لکن تأیید
[illegible] لشکر غیب چنان هجوم داشت که ابداً فضل واحدی [illegible]
[illegible] که برخواستیم برویم خاخام یهود آمد که حضرات یهود [illegible]
[illegible] و اظهار ممنونیت و تشکر [illegible] گفتم [illegible] ناخوشم حالت [illegible]
[illegible] پنجهزار نفر دست بدهم ندارم گفت [illegible] باشد [illegible]
شصت نفر آمدند دست دادند و اظهار تشکر کردند حالا [illegible]
[illegible] چه استطاعتی چه مقامی مجرد این بود که تأییدات جمال مبارک [illegible]
[illegible] تأییدات جمال مبارک [illegible] روشن کرده بود [illegible]
[illegible] که من بعد از این [illegible] نیستم این جنود غیب جمال مبارک [illegible]
[illegible] تأیید کرد [illegible] جنود شهاده [illegible]

سنه‌ایکه بجهت غیب رشحاتی از حضرت سید مانیر بابی بر سیدان شتافت تا آنکه عون و عنایت سلطان حقیقتی ظاهر و عیان گردد و دست بکریان جهان بگذشت منزل بمنزل تردد تا ذروهٔ اعلی در نهایت فرح و سرور بسیدروح در کیان بگلبن رسید ساکن شد بحضور کل پیوست در نهایت شهود که شمس جهان مردم نرخ و چیز دگر است جانش بهدیه سپرد تن سپاه آنکه بسجده آستان مقدس میگذرد بقیه دارد

برهان لامع و دلیل ساطع در اثبات وجود الوهیت

بقیهٔ لوح مبارک حضرت بهاء الله

تعالیم

اما مسائل اجتماعیه ما یعنی تعالیم حضرت بهاء الله که ۵۰ سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجاح و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی محال و ممتنع و محال و هر فرقه‌ئی از عالم انسانی نهایت اهمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند این تعالیم مانند شجریست که میوهٔ جمیع اشجار در او موجود بنحو اکمل مثلاً فیلسوفها مسائل اجتماعی را بنحو اکمل در این تعالیم آسمانی مشاهده مینمایند و همچنین مسائل حکمیه بنحو اشرف که مقارن حقیقت است و همچنین اصل ادیان حقیقت دین را در این تعالیم آسمانی مشهود میبینند که بادلهٔ قاطعه و حجج واضحه اثبات مینمایند که حقیقت علاج حقیقی علل و امراض هیئت عمومی عالم انسانیست اگر این تعالیم عظیمه انتشار یابد هیئت اجتماعی عموم انسانی از جمیع مخاطرات و علل و امراض زمنه نجات یابد و همچنین مسئلهٔ اقتصاد بهائی نهایت آرزوی عمال و منتهی مقصد احزاب اقتصادیست بالاختصار جمیع احزاب را بهره و نصیبی از تعالیم بهاء الله

چون این تعالیم در کنائس و مساجد و سائر معابد ملل اخری حق بوده و هست و کو نشنیده و کلوب احزاب ادیان مادیون اعلان کردند کل اعتراف نمایند این تعالیم سبب حیات جدیدی از برای عالم انسانیست و علاج فوری جمیع امراض هیئت اجتماعی ابداً نفسی تنقید نتواند بلکه بمجرد استماع بطرب آید و اذعان باهمیت این تعالیم نماید و گوید :—

هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین

در آخر قول این چند کلمه مرقوم میشود و این از برای کل حجت و برهان قاطع است :

تفکر در آن فرمائید که قوهٔ ارادهٔ هر پادشاه مستقلی در ایام حیاتش نافذ است و همچنین قوهٔ اراده هر فیلسوفی در چند نفر از تلامیذ در ایام حیاتش مؤثر اما قوهٔ روح القدس که در حقایق انبیا ظاهر و باهر است قوه اراده انبیا بدرجه‌ئی که هزاران سال در یک ملت عظیمه نافذ و تأسیس خلق جدید مینماید و عالم انسانی را از عالم سابق بعالم دیگر نقل مینماید

ملاحظه نمائید که چه قوه ایست . این قوه خارق العاده است و برهان کافی بر حقیقت انبیا و حجت بالغه بر قوت وحی است .

وعلیک البهاء الابهی . عبد البهاء عباس

پانزدهمین محفل نمایندگان بهائی در امریکا

امسال نیز مانند هرسال گذشته برای انعقاد محفل شور عمومی اهل
بهاء ایام عید رضوان در تمامت ایالات متحده امریکا وکانادا
جلسه انتخابات [illegible] کوشش بودند بموجب دستور جدید
[illegible] که [illegible] در اول عید سعید محافل
روحانی بلدی در مملکت [illegible] منتخب شدند
[illegible] عموم نمایندگان که از آن قبل [illegible]
در شیکاغو مجتمع شدند و این [illegible] بلاد [illegible]
[illegible] تازه در یکی از [illegible]
[illegible] این [illegible] شهر عظیم امریکا [illegible]
[illegible] انجام [illegible]
[illegible] آیات ایمان [illegible] محبت [illegible]
بعالم انسانی [illegible] وضوح [illegible] این [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
شب ۲۹ [illegible] نمایندگان [illegible]
که [illegible] جمع کثیری [illegible]
[illegible] قرار گرفته [illegible]
[illegible] انواع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محبت [illegible] این [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] چنین [illegible] حقیقت از [illegible]
[illegible] پرده [illegible]
[illegible]
[illegible] محبت [illegible]
در چنین ایامی در سنه ۱۲۸۰ هجری [illegible]
[illegible] این امر عظیم که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] در این [illegible]
[illegible] روز ۲۹ [illegible] محبت [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بقیهٔ بیانات مبارکه

نجم باختر

هو الابهی

ای ثابت پیمان از لطائف خفیه جمال قدم روحی لاحبائه الفدا توراة را تائیدی جدید و توفیقی شدید خواهم و بکلمه این نامه جدیده دلیل جلیل برتقای تمی و تذکار کی و فرزانگی روحانیه و قیام بر خدمت امریه بود عرفیه یکه بکعبت شرق الاذکار تقدیم شده بسیار موافق و لحقیقه آن زمینی که خوابست به حاضرنه آینده حاضر شود حق با حکومت است زیرا این حکومت عادلست باری مجلهٔ بشارت رسید ولی عبدالبهاء از کثرت شاغل فرصت خواندن ننموده نشد و لهذا من بعد خواهد شد مرقوم میشود و امیدم چنان است که این روزنامه سرشار بخدمت عالم انسانی گردد هر نفس در هر قبیلی من بعد اگر خواهی چیزی نشر خواهد مابه تصدق و استعانی مجلس روحانی باشد ولی همان است که مرقوم نمودم جناب سیاوش فی الحقیقه سفیر وش است و در محبة الله بی اختیار و بیقرار واقع شده از شدت اشتعال و انجذاب بود ولی من بعد باید باحبا مشورت با محفل روحانی نمایند حضرت منیر در شیراز بر نشر آثار و رجاب مشرق الاذکار بنهایت ثبوت و رسوخ قیام دارند و بصعود این عبد محزون عاری هستند لهذا لامنی فی حب لیلی اقاربی و اباعدی و علی روحانیان هستند باید چنین باشد حضرت آقا سید مصطفی الحمدلله محفوظاً مصدراً بسینه بمکتب الابهاء عباس عبدالبهاء حیفا ۲۴ شوال ۱۳۳۹

در طهران مشهد زنجان یزد همدان محترم سابرکست که اولی آن چنین باشد قرین فرائی حضرت غصن ممتاز اکمل ولی امرالله روحانیه لهذا عارض مقدس صادر تا کنون در بسطه فیض صفحات درج و نشر ممکن نشده و نانی آن چنین قبل شرف وصول رحمل بخشید

رحمی للورقات التی شبثن علی میثاقک فی هذا الاول البشارت و اول سرور و اول حبور ورود حضرت غصن ممتاز با رقمی مقدسه و مقام اعلی و لقمه نورانیه چشم بهائیان روشن و منور نانی خلاصه لب روحانی و امائی رحمانی دوستان ایرانی بحمدالله و المنه که بعد از غروب نیر میثاق و صعود دلبر آفاق بی در پی بشارت خوشی و اخبارات روح بخش از آستان رحمت و وفا داری و تأسیس محافل تبلیغ و تشویق و خدمت گذاری بعالم انسانی و اتحاد و الفت و محبت و یگانگی بهجت بهائی مدام این مژده بقعهٔ نورا و مقام اعلی میرسانند شعشعهای شمسها را ارزش بسیار و قلوب شکسته محزون را التیام میدهد فی الحقیقه سزاوار همین است زیرا اندوهیت نامه مبارک تأکید شدید کرده بودند که بسفر بپردازند دقیقه ئی آرام نگیرید و آنی راحت نکنید در ممالک منصوصه سفر بپردازند و دیار شرق و غرب و شمال و جنوب را بنور هدایت روشن نمایند و آوارهٔ هر بلد و دور افتاده هر اقلیم دقیقه ئی نیاسایند و آنی آسودگی نکنند و نفسی راحت نجویند تا آخر نفس بخدمت امرالله قیام نمایند و بخدمات یوم حضرت مسیح تأسی نمایند که بعد از صعود حضرت مسیح چه کردند مریم مجدلیه زنی بود از اماء مسیح بسوز و گداز در سودای مسیح تا زنده بود حسینه گنبز بود از اماء بیت و در چند مجلس با حلفا در اثبات حقیقت اهل بیت مذاکره نمود بسوز و گداز در کنیسه و دوره محمدی ثابت و برقرار بود و حضرت طاهره در دور فرقان ایام عدت و خان نشاریش طول نکشید ولکن آسمان امر آنچه کوکبی گشت نورانی و نجمی شد آسمانی احبای شرق و دوستان امریکا هم طاهره را بیاد آرند هر دفتری مهیا بدارند زیرا در بین رجال احبای مستقیماً نشار بیابند که جان پاک را در سبیل شهادت نثار نمایند ولکن در میان نسوان نادر و کمیاب بحمدالله و المنه که حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فداء زنهارا در این عصر بلند فرمودند و آنها را در جمال قیوم علی الاسماء تقدیر فرمودند و در بسا سراد نامیده فرمودند که در سرای عالم انسانی رجال و نساء حکم واحد دارند

پنج گنج

نجم باختر

بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء در جواب سؤالات یکی از احباب چراغده

سانفرانسیسکو مورخه ۳۰ اکتوبر ۱۹۱۲

سؤال آیا حکمت ایادی محمده بطفل صغیر مبارک عوائق واقع شده است جواب تعلیم و تربیت اطفال امریکا بسیار مرتب است بهائیت موجود است مدارس عالیه دارد و تلامذه تربیت میشوند و تحصیل میکنند ثروتش در تزاید است اداره و حکومتش منظم است ترقیاتش مستمر است و میدان فراخ است ولکن چیزی اینها در عالم مادیه است مردمان محتاجند و دارند و نسوان محتاجند ولی اعظم نفوس در عالم مادیه غرق می شوند مدنیت مادیه مکمل است او محتاج فوقیت آسمانی است محتاج مدنیت الهی است سؤال مدنیت الهی چه جواب مدنیت الهی سراج است و مدنیت مادی زجاج مدنیت الهیه روح است و مدنیت مادیه جسم مدنیت جسمانیه کمالیست انسان از جهات عدیده محتاج بمدنیت الهیه است زیرا مدنیت جسمانیه کمالات طبیعی حاصل شود زیرا مدنیت الهیه کمالات معنویه حاصل نماید مدنیت جسمانیه خدمت بعالم ناسوت کند مدنیت الهیه خدمت بعالم اخلاق نماید مدنیت الهیه کمالات عالم انسانی است مدنیت الهیه تهذیب اخلاق است مدنیت الهیه کاشف حقایق اشیاء است مدنیت الهیه حکمت مادیه را بالبسه است مدنیت الهیه روشنائی است بدلیل و برهان عقلی مدنیت الهیه حیات ابدیه بخشد مدنیت الهیه بقاء روح است مدنیت الهیه نفثات روح القدس است

مدنیت الهیه فلسفه آسمانی است مدنیت الهیه حقیقت تعالیم جمیع انبیاء سلف است مدنیت الهیه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است مظاهر مقدسه الهیه مؤسس مدنیت الهی هستند و جمیع نوع بشر را بسوی تنزیه و تقدیس عالم انسانی نمایند سؤال آیا لذت ابریکا راضی هستید جواب لذت ابریکا میهمان نوازند غریب پروراند لذت بخش هستند من لذت جمیع آنها را راضی هستم سؤال شنیدم که تعلیم و تربیت در حقوق بین رجال و نساء سیده جون زنهای ایالات کالیفرنیا در نکر آنند که حقوق مساوی خود را بگیرند باید بتوانند در وقت انتخاب رئیس جمهور و کلا و سنیتورها و حکام های ولایات رأی بدهند لهذا قانون جدیده مابین رجال و نساء مساوات میشود اگر حقوق مساوی در این مسئله بیابند بهم نخوانند جواب مساوات حقوق مرد و زن در امریکا بهتر از سائر جهات است در هیچ ولایتی از ولایات تا حال چنین نگردیده است در حقوق حاصل نمود عالم انسانی ترقیات خارق العاده نماید زنان یک رکن عظیم از ارکان عالم انسانی هستند اول معلم و مربی انسان زیرا معلم اطفال خورد سال است و در سنین آنان باید اخلاق کند و اطفال را تربیت نماید بعد در مدارس کبری تحصیل میکنند حال اگر معلم و مربی ناقص باشد چگونه مربی کامل گردد پس ترقی زنان سبب ترقی مردان است لهذا باید زنان را تربیت کامل نمود تا بدرجه رجال برسند زنان هم همان استعدادات را دارند تا هیچ نکته در حیات مشترک با رجال نماند در کمالات عالم انسانی شریک شوند

صفحه ۲

نجم باختر

وابسته شهرک در کمال اند نتایج گفتگوی در تفرق است عالم انسانی را
در مثل است یک بال ذکورست یک بال اناث پس هر دو بال قوی باشند
تا عالم انسانی پرواز کند اگر یک بال قوی و یک بال ضعیف مرغ پرواز
نکند حرکتش بطیء است خداوند هر دو را بشر خلق کرده در جمیع قوی
مشترک فرموده هیچ امتیازی نداده چیزی را که خداوند نداده ما چگونه
بدهیم ما باید تابع سیاست الهی باشیم و همین گذشته در عالم جریان
نیز ذکور و اناث است ابداً هیچ امتیازی در میان نیست در عالم نبات
ذکور و اناث است ابداً هیچ امتیازی نیست با وجود یکه در عقل محدود انسان
قوهٔ ممیزه ندارند که بتمیز عقل موفقیم و قوهٔ ممیزه داریم چگونه چنین
چیزی را روا داریم که مخالف عقل است حضرت پیغمبر نهایت ترقی را
نمودند چنانچه در میان نفوس بهائیان تقدیس هستند که نهایت استعداد
و قابلیت و ادب و علم و تربیت را دارند چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه
مینمائیم که زنهای متعددی پیدا شده اند در عالم سیاسی نظیر و نوبیا ملکه
بالمیرا که آنرزن مقاومت اسپرا طوری را نمود نظیر کلئوپاترا نهایت
قدرت را ابراز داشت در عالم دیانت ملاحظه کنیم بنی اسرائیل چهل سال در
تیه بودند فتح ارض مقدس را ننوانستند زنها سبب شدند که ارض
مقدس فتح شد در زمان حضرت مسیح ملاحظه کنیم صدها نفوس در پای
مصلوب شدند حتی پطرس کبیر سه مرتبه حضرت مسیح را انکار کرد
ولی مریم مجدلیه سبب ثبوت و استقامت آنها شد و خدمتی عظیم
بدین مسیحی کرد در دور حضرت بهاءالله زنانی چه مانند قرة العین
نهایت علم و اقتدار را ظاهر نمودند از جمله روحانی گرشاسپ فتح اعظم
و تا نهایت حیات حاضر نفوذ در علوم دینی در نهایت اقتدار بود
از جمله شمس جهان خانم که مصائب عظیمه در سبیل الهی کشید و اکثر متعلقین
خویش مثل سلطان الشهداء آغشته بخون دید با وجود این
فتور ابداً حاصل نخورد و تا نفس اخیر در مصائب شدیده بود و بقوه

ثابت در تاریخ بود که رجال عظیم عاجز بوده اند در علم و فضل و نطق بی نظیر بوده
و همچنین دیگران سئوال متصدی مبارک از سفر امریکا چه بود جواب
من بامریکا آمدم که ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نمایم زیرا
سیاحت و تماشا سئوال درباب لباسهای زنان امریکا چه میفرمائید
جواب ما نظر باین نداریم ما نظر بلباس داریم اگر لباس باعفت و عصمت
باشد و بمعرفت باشد و حسن اخلاق داشته باشد و بخدا نزدیک
باشد و بمحبت باشد پیش ما ممدوح و محترم است هر لباس میخواهد داشته باشد ما کاری بلباس
نداریم سئوال اعظم چیزیکه در امریکا دیدید چه بوده است جواب
اعظم چیزی که در امریکا دیدم حریت است نه البته این حریت از آزادی
این حکومت عادل سئوال درباب جنگ عالم و ممالک متحده امریکا
چه میفرمائید جواب ما با جنگ کاری نداریم زیرا از صلح بحث میکنیم
صلح خواهیم سئوال جنگ از اهل جنگ بنا و ما صلح اعظم امری است
در عالم انسانی مهمتر از آن امری نیست سبب آسایش عالم و آفرینش
سبب سعادت نوع بشر است سبب نجات جمیع خلق است سبب
ارتباط شرق و غرب است سبب حریت حقیقی است اعظم مواهب الهیه
است تا جمیع با یکدیگر تا عالم صلح اکبر و وحدت عالم انسانی و اتحاد جمیع نوع بشر تحقق
نیابد ابداً راحت نگردد انتهی

بقیهٔ صحبت در یکشنبه بیستم از شهر سابق

علویت و منحوت نه بلکه جلالت قدر در آن است که بر فیض نو تحصیل و تکمیل آن
موفقیت حاصل گردد یا ملل عالم انسانی غیر کامل و ناقصند مانند
طفل نشو و نما کند و ترقی یابد یا چنانچه حضرت عیسی میفرماید
تشبیه فرموده اند مانند تخم خردلی که از بذرها کوچکتر است و آن درختی عظیم
شود تا مرغان هوا آشیانه در شاخسارش گیرند و چون از مجلس برخیزند
هر یک بمحلی رفته و بعبادت مشغول شوند این نوع بدایت
انوار شمس محبت و صلح عمومی در قلوب اهل یا پلنت بر خشه

تا بعون وعنایت ملکوت بکوشند بانوار صلح و محبت منور سازند پس اساس صلح رفع
انواع تعصبات یا مملکتی دینی و غیره و زوال احساسات تنگ بینانه
و افکار محدوده است و تحقق تجانسات ممدوحه و وحدت بشری و نشر بهره
تمام دنیا مملکت واحده و هر فردی از این مملکت وطن مانند مملکت
وطن خود و بلا استثنا کل بنی آدم نوع و جنس واحد و ادیان را تماماً دوست
ادیان مانند دین خود بداند از ریشه ذره تعصب را برکنند
چون چنین گردد آن پارلیمنت عالم انسانی مانند چراغ درخشان محبت
و صلح حقیقی جلی مشابه نور آن است که آن نور و سطوع انوار وحدت
عمومی عالم بشری را روشن و ساطع میکند تا جمیع ممالک را قوام
جاری و عدالت حق وی مانند خون در حیات در هیکل گیتی عالم
دل نه در وریدها و کانالها و دنیا بهشت حقیقی و روی زمین
ملکوت الهی و وحدت حقیقی نوع بشر جلوه خواهد نمود و این
نهایت آمال خیرخواهان عالم انسانی است مقصد از سعی و کوشش
و منادیان صلح عالم این است که این بنیان تا کل عالم مانند خانواده واحده
و عائله بشر مانند یک عائله در نهایت امان و آسایش زندگانی
نمایند و کل مانند اوراق یک شجره و اثمار یک درخت
و انجم یک سما و اوراق و ازهار یک گلستان گردند

جشن روحانیان در انگلوود

۱۹۱۲ ۲۹ جون در ایام مسافرت حضرت عبدالبهاء در ولایات متحده امریکا و کانادا در ۲۹
در انگلوود جمعیت احبای ربانی در ضیافت با شکوه مدعو گشتند و جشن
رسمی ... در زیر سایه درختان
درختان کاج ... که نسیم ... مخمل سبز ... گسترده
ملایم ... خیمه ...
... حضور مبارک ...
... ملکوت ...
... میراث

در جمیع جهات مسرت از آن جمع روحانی ساطع ... روز و شب
... اطفال ... اتحاد ... عالم
... روز ... فریاد ... حمد و ... جمیع
... دوستان و آشنایان ... الطاف ... حرارت
... محبت و مسرت و ... حضرت
مبارک ... وحدت ... الهی ... عزیز
... الهیه ... میفرمایند
... حسب ... آن جمیع ... فرمودند
... اقدامی بزرگ ... اعظم
... متقدم ... متوسل ... تقرب
... در نهایت ... حکایت گذشت
... اطراف ... مجتمع
... تمام ... خدمت
وحدت عالم انسانی ... از ...
... حضرت ... ولی ...
... تربیت ... نمایند
... مبارک ...
... ابواب ...
... آن جمع ... کاری بود
... در خدمت وحدت عالم انسانی و نشر تعالیم الهیه
محبت ... عکس برداشته ... کتب
امریکائیه ... مقدس ...
ساطع ... آن ... روحانیت
با ... حکایت ... نقل نمودند ...
... جمیع ... جلد
... الهیه ...

شماره ششم

ص ۱

نجم باختر

سپتمبر ۱۹۲۳

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء با حضور جمعی از ضباط
و مامورین و سائر نفوس و جمعی از احبا در ناصره ۲۰ اوگوست ۱۹۱۶

انشاء الله شمس راست و آسایش بزودی از افق اینجهان طلوع خواهد
نمود و مردم در مهد آسایش و سرور خواهند آرمید این ایام ایام امتحان است
تا آنکه طلای خالص جدا گردد و نفوس پر غرض و مرض از میان بروند
انوار عدالت و نصفت بدرخشد و از قیود طبیعت آزاد گردد
بسی واضح است که حق جل جلاله اینجنگ و جدال را نخواسته او ما را
بمحبت و مودت هدایت نموده و در طریق راستی و درستی مشی امر فرموده
معلمین روحانی فرستاده انبیای الهی ارسال داشته تعالیم ملکوتی
اظهار فرموده تا ما راه محبت پوئیم و مشاهده الفت جوئیم حضرت
مسیح سالهای سال درین بلد مقدس بقول و عمل ناس را باین
آثار ابدی تعلیم میفرمود و باطراف فلسطین سفر نمود و کم کم تعالیمش
جهانگیر شد اما افسوس صد هزار افسوس که ناس آن اصول ربانی را
فراموش نموده اند آن جواهرات ثمینه را در گلخن نفس و هوی ریختند
آن نصائح و مواعظ مشفقانه را کنار گذاشتند و بظلم و تعدی
قیام نمودند که شبیه و نظیرش در عالم دیده نشد ازین شهر که باید
ندای صلح و سلام بلند شود آواز طبل و دهل بلند است ازین شهر که
باید روح اخوت و مهربانی بسائر جهات جاری گردد روح جنگ
و جدال منتشر است شهر صلح شهر نفاق شده و مملکت مسیح بخون
آغشته شده دیگر چقدر جای حزن و اسف است امروز صبح زود
بیدار شده صدای کروسه های متعدده بگوشم رسید برخواسته

از پنجره نگاه کردم دیدم کروسه های زخمی هاست که میآورند یکی را
دیدم از شدت بیحالی افتاده دیگری تکیه داده لباسهایشان پاره پاره
و خونین مدتی طول کشید تا کروسه آخر گذشت و من بر نادانی
و جهل ناس متحیر و متحسر که چرا برای مشت خاک اینهمه نفوس را هدف
گلوله و رصاص مینمایند اینقدر متاثر شدم که اشک از چشمهایم
جاری شد بزمین افتاده بدرگاه جمال مبارک عجز و انابه نمودم که ای
پدر آسمانی این آتش را خاموش کن و اینجنگ را بصلح تبدیل نما این
این ابرهای متراکمه را رفع فرما و این افق تیره را نورانی کن این
افکار بغض و کینه را بافکار محبت و الفت تبدیل نما و این خونخواری
و خونریزی را از میان اطفال طور بردار ای خدای من تا بکی این ظلمت
و تاریکی تا کی این اسیری در عالم طبیعت تا کی این تفاحش و سبعیت
تا کی این نخوت و غرور تا کی اینجنگ و جدال تا کی این ضلالت و جهالت
تا کی این مهجوری از نفثات روح القدس تا کی این محرومی از تعالیم
الهی تا کی این گمراهی در بادیه بغی و فحشا تا کی اینظلم و جور مرحمتی کن
رحم فرما آثار صبح محبت را ظاهر کن انوار شمس حقیقت را باهر نما
نسایم خوش روحانی از جنت ابهایت بوز گلهای معانی بفرست
و بشارات ربانی از ملکوت غیب ابلاغ فرما تا اینجهان جهان دیگر
گردد و این میدانهای قتال بهشت برین شود فی الحقیقه چقدر انسان
تعلق باینعالم دارد چقدر است موت انسان را از همه اینغم و غصه ها آزاد میکند
من دعا میکنم که روزی آید که از جمیع این تعلقات آزاد شوم ولی اسیر دارم از ملکوت الهی
روحم از خدمات فائقه احبای الهی بامر مبارک مسرور گردد مردم عجیب است که از

سوت فرد میکند و چال بکه بهر از حیات فرار کند حیف است که
انسان را در جمیع این بلاها بی مالا نهایه بسیار دارد و در صدمات عرض میکند
وظیفه بهائیان در قیام بعلی بتعلیم و تربیت اطفال و جوانان بقیه از بلوغ
بنحاطر دارم یکی از دوستان ایران که کیه اش از نسیم موزر تهی و دلی
گنجینه سینه اش مملو از جواهر ثمینه افکار بلند و مکالمه شاهوار معارف و در
و هی بهت بتربیت و تعلیم نفوس همه اش میگفت که آن بهره
از دستر نجم که پس از من برای زیست و نمو فرزندان پسندم میاندم همان بهتر
که در حیاتم وقف تعلیم و تربیت اش نمایم و هر چند سال و منالی بر اینکار میگذرد
و علم و هنر خود بهترین سرمایه ایست که او را بی نیاز خواهد داشت و از
مسئولیت پیشگاه حضرت کردگار رسته و وظیفه مهمی خود را در بهائی آورده
و با قیات الصالحات عند ربک خیر و ابقی و در ممالک مترقیه با آنهمه
وسائل تربیت و تعلیم که از هر جهت موجود است باز هم عقلا در آن
میکوشند که وسیله اسهل و اسرع بدست آرند و در تربیت و ترقیات
اطفال گوی سبقت را بربایند پس در ممالکی که بهره از ابتدا و طلوع آن
و تاسیسات تربیتی کامل نه یکی از بزرگترین وظائف معارف خواهان
چنان است که بهان جوی آب صغیری که دارند کنده و کرده بلکه طریقه
که پیشینیان در معارف پیموده و جاده صاف و روشن گذاشته اند
از دست ندهند و از همان چشمه معارف که آنان جاری عملی گرفته اند
بیاشامند امروزه بخوبی واضح است که اساس تربیت و تعلیم اطفال
در همان سنوات گذارده میشود که هنوز بواسطه صغر سنشان استعداد
و قبول در مدارس را ندارند چه که در آن اوقات است که بزرگان
و عادات و بنیان عقائد و خصائل در قوای فکریه ایشان غرس و نمو میابد
و آداب رفتار و گفتار و معاشرت تلقی مینمایند پس هرگاه در آن اوقات
با فکر تی پاک و وسیع و عادات و آداب و اخلاق طیب و ستوده بمیان
تربیت و تعلیم مدرسه ای درا با علی درجه ترقی و در عقلا رسانده و هرگاه
بالعکس تنگ فکر و کسیف مغز و موهوم و جبان و با ستوده اوقات
و اخلاق شود از آن پس تغییر و تبدیل آن احوال در نهایت اشکال

چه این خود بسی واضح است که چون طفلی تا شش هفت سال در میان جمع
و معاشرین خود رایج و در سمع گوئی و بد گوئی و بهم دراشتن و غیره را
بچشم و گوش خود خوانده و این خوی و روش در او قرار و نشست یافته
و سرشت او شده از آن پس او را بمدرسه علوم و فنون مدرسه ای نوان آن را در
قبول متفقات است از اینجهت است که در ممالک مترقیه همت عالی و سعی وافی
در تربیت اطفال از ابتدا مبذول میدارند و از تربیه هائی که گلستان سرور
اطفال شمرده میشود فراهم مینمایند که هر نوع اسباب بازی یا بعبارة اخری
وسائل سرور و ورزش اطفال موجود که تا آنها اسلحه اعصاب و عضلات
قوی و در کار و از شجاع و سخی محتجب نزار و قوای فکریه در شبان و نشاط
باشد و در تحت نظر و تربیه معلمین و معلمات صدها اطفال مانند دسته های
طیور مبارکه در نهایت نشاط و صفا روزها را بازی و مسرت آنا در حدیقه
بورزش جسمیه و غیره مالوف و حسن آداب معاشرت و متوالف میامیزند
و آداب اکل و شرب و ورک و رق و گفتار و سایر ضروریات و لازمه حیات
و اشتغال بکار و عبادی لغت و کتابت و علوم بسیله و توجه بهنرهای مدی
سیا موزند که مانند نقش در حجر در صفحات صغر در افکار و قلوب آنان
مرتسم و منقش میگردد و فی الحقیقه هرگاه بدقت تامل شود واضح میگردد که
این نبذه اساس تربیت است و بر آن هر بنا و رفیع جمیل بتواند ارتفاع گرفت
و بجز آن استقرار کوا هد یافت و هرگاه یک عشر از افکار و هم معارف
دوستان صرف در تاسیس آن و توجه تام بآن نمود فلاح و نجاح و سعادت
کل در تربیت عالم انسانی حاصل آید زیرا که حقیقت تربیت و سبب
و منشای آن این است که نوع بشر متجسس متفکر کشاف و اسع النظر
حقیقت پو خداجو عالی الهمه کریم النظره صادق موافق خبیه روشن
ضمیر با هنر و زنجبر و اد گستر و بخشنده و درست کردار و نیز اکثار خیر خواه عالم
و دوست حقیقی بهم اهم گرفته و نقش به این نقوش زیبای آنها در حالت
صغر باید و شاید که صفحه فکر پاک است و آینه قلب تابناک و در حالتی از آن
قدسی و ملکوتی نزدیک است رحمانی را در آنچنان انوار کشف اسرار که در هر قطعه از آن تجلی
حکمت و در هر نکته از آن فاتحه تربیت مستتر و مسطور است را که در حال پیشرفتم با شند

نجم ثاقب

ص ۳ — شماره ششم

نطق در ضیافت نوزده روزه در پیت تیلی کرخانه ماه می ۱۹۲۳

بر کل معلوم است که امیزمان در قرن عشرین گویند و انکه در جمیع
معانی نامه دانند در جمیع علوم و فضائل دارای بهره در مدح و ثنای
امیزدان داد سخن را داده اند و از مدح و ثنا چیزی فروگذار نکرده اند
و بعبارت مختصر عقول متنوعه عاجز از مدحت ذات دکتب خود ذکر و تسبیح
نموده اند بعضی عاجز و قرن دهم گفته اند و برخی قرن کمالات عالم
انسانی و جمیع قرن فضائل خوانده اند و گروهی قرن کشاف حقائق
و اسرار و مبلغ و واضح است توصیف امیزدان را بسایر صفات
مذکوره بچه سبب و جهت است سبب ظهور و بروز صنایع و بدایع
عجیبه است کشف اسرار طبیعت است ذخرهات علمیه حدیثه است
اکتشافات بدیعه غریبه است روابط تجارتی بین شرق و غرب است
تسهیلات مواصلات و وسائط مسافرت است و امثالها خلاصه جمیع این
آثار عظیمه که محیر عقول اولی الالباب بریه است سبب شده که عشاق
طبیعت و طلاب شئون حیاتیه مجذوب امیزدان و مفتون این
آثار گشته و عقل و هوش و فکر را تمامه صرف در این خطه
نموده اند و جمیع مجهودات خود را وقف و بذل این مسعی کرده اند
و چنان شیفته و آشفته بل فریفته مدنیت مادی شده اند که گویا
مقصد اصلی و منتهای آمال و غایه قصوی از اصل
خلقت انسانی در خطه سیر خود چنان فرض و گمان نموده که گویا
مرام نائل گشته و حامل فضل حقیقت رسیده و این نقطه نظر فقط
نقطه تمکن تام پیدا نموده و این افکار و تخیلات اندک اندک
تجسم یافته تا انکه یکباره غرق شئون طبیعت شده اند و مستغرق
دریای مادیات گشته و جمیع اهل خلق عالم را بکلی در حجاب

شاکل و مشاغل و فضائل برپا پاین نموده اند و در طرف دیگر کتب
دعوه پراکنده و پریشان کرده اند و مبتلا بسبابا و معاصی گردانیده
شده اند بقسمی که هنوز قدمی برنداشته آثار خستگی و ملال نمایان
و هنوز شعله ی بخشیده تلخی کامشان بیدار آمده و گلی از باغ آمال
نچیده دست و پچوشان محجوج کار و مام و فالی گشت خانه
اگر نفسی از روی تفکر و تعمق نظری بصفحه کائنات اندازد بس مرام
و خطوط ناگوار پیچیده و معانی حائره مرموزه مرسومه در خلال الفاظ استنباط
کند و هیجوج و مرجوج را آشکار پیچیده و پریشانی در سرگردانی را مشهود و عیان
یابد و فاله و فغان بیچارگان را استماع کند و وحشت و دهشت
بی نوایان را احساس نماید و خوف و اضطراب عاجزان و درماندگان را
مشاهده کند و بیم و هراس دانایان و هوشمندان را ادراک نماید
و حال انکه در اول و هله چنان معلوم میشد که این وسائل و وسائط
این پیشرفت و تقدم این ترقی و نمو نشر معارف کشف اسرار طبایع
ظهور صنایع اکتشاف روابط وضع معاهدات تاسیس مؤتمرات
جمیع اینها حلال مشکلات و سبب راحت سعادت و خلاصی
من فی الامکان ولی افسوس که نتیجه معکوس آمد آنچه مقصود بود
حاصل نشد بلکه روز بروز الم و درد و باطن افزوده شد و سعادت
بشریت نایاب و نومیدی زیادتر گشت چنانچه حرص و طمع بابت
منافع هر حرب فتح و استیلا بکمال حالات باعث غلب
محو منقلب خواهد و قاهر اضمحلال مقصود طلبه امور تجارت مختل
اعمال دار الفنون ها و صنایع معطل و رضایع مسافرت غیر منتظم
آثار وثوق و اعتماد بکلی از قلوب اهل عالم زائل هیچ نفسی
بنفسی اعتماد نکند و هیچ جنسی با جنس دیگر السلام نخواهد و هیچ قومی

ص ۴ نجم باختر شماره ششم

مختصری از گرین عکا

گرین عکا محل ییلاقی است واقع در ساحل رودخانه مسمی بنور که عرضش
تقریباً یک میل و مشتمل بر ماهی زیاد و محاط بجلگه های حاصلخیز میباشد
و بمسافت چهار میل دور از اتلانتیک است منظره های جمیل و اشجار
زیبای ملتف و درهم و دهاد و تلال و جبال و چمنهای سبز و فرش
جالب نفوس و موجب نزهت خواطر و جذب انظار است پس از
دخول در گرین عکا هوتل آیرنین که محل خطابه های عمومی و محافل
و کنسرت هاست نمایان میشود که در چمن سبز و شادابی واقع و نیز در
تل خضرائی رفیع هوتل هنیی دیده میشود که از ایوان آن منظر
پر از سرور رودخانه قشنگ نور و مغرب با شکوه و جلال شمس
درخشان است و خانه های ییلاقی در اطراف آن برای عائله های
خصوصی حاضر و مهیا پس از سنه ۱۸۹۳ که پارلمان ادیان در اکسپوزیسیون
شیکاغو تاسیس یافته بود یکی از خانم های بسیار نجیبه محترمه مس
سارا فارمر دختر مستر موزس فارمر مخترع آلات الکتریک در این
گرین عکا کنفرانس های عمومی بین المللی بنا نمود و حیات و دولت
خود را صرف این مبدا عالی کرد و در سنه بعد ناطقین مشهور شعرای
معروف مصنفین و موسیقی زنهای نامی عالم باین کنفرانس ها دعوت
شدند که افکار و آراء خود را در نهایت حریت ادا مینمودند مجالس
گاهی در زیر خیمه صلح و گهی در آیرنین و گاهی در ظل سروهای آزاد منعقد
میگردید نفوس بسیار از اطراف ایالات متحده و سائر بلاد عالم
باین کنفرانس ها آمده و در نهایت سرور و فرح با همدیگر معاشرت
مینمودند موضوع نطق ها در جمیع مسائل مدنیت عصریه عالم انسانی
و نماینده های ادیان روی زمین حاضر شده عقاید خود را توضیح
و تشریح میکردند چون گرداندن این اداره مهم و وسیع شد مس فارمر
یک جوان بهائی عالمی را بکمک خود طلبیده و انجمنی بنام اخوت
گرین عکا تاسیس نمود و آنرا در تحت انتظامی قرار داد مس فارمر
الواح مفصله از حضرت عبدالبها داشتند که در آن میفرمایند اگر قوانین و اصول الهی

در گرین عکا و تعلیم و اعمال نشود امور مختل و منحل خواهد شد در سنه ۱۹۱۲
حضرت عبدالبها قریب یک هفته در گرین عکا توقف فرمودند و بسیار
از مناظر طبیعی و روحانی آن سرور بودند و بشارات عظیمی در حق آن فرمودند
و بعضی از اماکن آنرا بنامهای بدیعی خواندند و در آن ایام مس فارمر که مدتها
در مریضخانه بستری بود بیرون آمده و در کروسه در حضور مبارک بود در هیکل
مبارک عبدالبها در اینجا بانها سیر و سیاحت فرمودند و بزرگی را در این اراضی
غرس فرمودند که تاکنون آنچه نفوسی که در اینجا جمع شدند از این منظر روحانی
بی نهایت محظوظ گشتند و پس از فوت مس فارمر که مختصراً و قضائی در امور
گرین عکا حاصل دو نفر بهائی خالص زن و شوهر از نیویورک آمده و با پول
خود هوتل را باز نموده و با تعاون و تعاضد سائر بهائیان گرین عکا را
اداره نمودند و در صورتیکه دشمنان مس فارمر بضدیت قیام کردند و
بنشریات مفتریانه باعلی درجه خصومت و اشکال تراشی نمودند ولی قوای
معنویه تائید نمود و کار بانجام رسید ما جواب آن نشریات را ندادیم و با کسی
دعوی ننمودیم و بر مقاومت برنخواستیم بل در طریق صلح و سلام مشی کردیم
و امور را در ید قدرت حق گذاشتیم و چون قرعه عمومی انداخته شد اعضا
باکثریت آراء امور را در دست بهائیان گذاردند اهالی بمیل خود عضویت
اخوت را قبول کردند تا برای بهائیان قرعه بیندازند و کار ما را در ید
آنها بگذارند و دشمن های مس فارمر را خائب نمایند کشیشی از زنی
پرسید که این بهائیان چرا چنین اشتیاق و انبعاثی در احتفالات در
گرین عکا دارند آن زن جواب داد که آنچه من دانسته ام این است که
اعمال این بهائیان در گرین عکا بعینها همان اعمال مسیحیان حقیقی است
ولی بعضی از مسیحیان نسبت بآنها مانند شیطان رفتار مینمایند در
اول وهله مجبور شدیم که نظامات را طوری بنویسیم که مشکلاتی رخ ندهد
و بتدریج رفع غوائل و خصومتها را بنمائیم رفع تعصبات خیلی مشکل است
ولی خداوند شخص قادر عالمی را علم نموده که وقت و پول خود را صرف
ساختن گرین عکا نموده و مینماید و یکدسته از بهائیان خالص صادق
امور را کمک مینمایند و این محل را چه از جنبه جسمانی و چه از جنبه روحانی بنا میکنند

صور نجم باختر شماره ششم

خانه اخوت چندسالیست که در بالای قلعه ای ساخته شده و در این
خانه نا لحظتین در سیتی دان ها که میهمان گرین عکاهستند پذیرائی
میشوند یک خانم بهائیه اتومبیل برای حمل و نقل مسافرین در میان شهر
قدیم سروه و یک خانم نمفیه بهائیه دیگر زمینی که بر آن خانه اخوت
ساخته شده هدیه نمود و در رختیاره خود مبلغی برای این خانه
تخصیص داد و همچنین اثاث البیت خانه خود را پیشکش برای آن
نمود ایوان اینخانه وسیع و خوش منظرست از بالای آن جمیع
مناظر جمیله اطراف از صحرا و حلقه و چمن در دور خانه پیداست
و در وقت غروب الوان آفتاب آنصحرا را برازرنگهای طلائی
و نقره و بنفشه مینماید امنای گرین عکا نه نفرانند و شب و روز
سعی مینمایند که این محل ترقیات فوق العاده نماید چنانچه بهائیان
گرین عکا را محل سیلاقی بهائی میشناسند که از این مرکز تعالیم محبت
و اتحاد عالم انسانی که از حضرت بهاء الله و عبدالبهاء طالع و شرق گشته
نشر و تائید نمایند که برای ساختن مشرق الاذکار در شکاگو
در نباستان گذشته یک بستوران و مغازه جمیله در دروازه گرین عکا
ساخته شده و گفتند که سیاری از اطراف آن جاها که در الحقیقه
بر جمال آن افزود در جمیع فصول نفوس بسیاری در اینجا میایند از
جهت
وجوه آنها آثار سرور میتابد و این است که این محل را جنت سرور و
و توجه الی الله و صلح عام و اتحاد اهل عالم ساخته مقاله را ختم میکنیم بچند بیتی
که در عید سال پنجاه و ششم سوئیسه گرین عکا مس فارمر گفته شده
ما نمیتوانیم بگوئیم که او بملکوت نزدیکتر شد چونکه سن او به پنجاه و نهست
ولی بهتر این است که مسرور نه بگوئیم که او در جمیع عمرش در ملکوت بود
زیرا ملکوت در ستاره دوری نیست بلکه در همین حیات خود میتوانیم
در آسمان زندگانی کنیم ما با تباع از تعالیم الهیه میتوانیم حیات خود را آسمانی
کنیم و هر کسی باید در این عمل همت شخصی خود را صرف نماید اگر شما میخواهید
آسمانی و ملکوتی شوید ابتدای آنرا در گرین عکا نمائید (مس پریز)

یکی از وقایع حیرت انگیز گرین عکا که شمه ئی از اقتدارات ایران است که
که در هنگام اعظم نقیره کلمه الله تحقق یافته آنکه چند روزی کنفرانس ادیان بود

دنباله های ادیان که اغلب از اجابر و نه خواهر حقائق شرائع الهی
شرح و بسط میدادند و در آنجمع یکی از زردشتیان اسلامبول دائر
سخن را در خصوص شریعت غرای اسلام راند و مطالب بشارات
کتب مقدسه بر کل واضح شد که امروز روز جوهر و حقیقت کل شرائع
آسمانی و اتحاد دین علی الارض طلوع شده و پس در روز یکشنبه گذشته
پس از آنکه در تالار خطابه حسب الرسم اوقاتی بذکر الهی و تلاوت
مناجات و بیانات رحمانی و نطق و خطابه صرف شد در هوتل
نهار را یکجا حاضر کردند و جمعیت عظیم حضار امریکائی و بادیران
که مطلع انوار حضرت رحمن است در نهایت لذت و شادمانی
تناول مینمودند چند جمله از نطقهای محترمه تقدیماً حضور اهل بس ایراد
در آورده و در موقع صرف غذا نشخوار گفت پیر و خسته
ابیات رجعت دلالت ذیل بنگارنده جناب میرزا ابوالفضائل
برای درج در جریده گنج باختر حاضر گردید

الا ای دلبر شیرین طناز — بگو با عارفان خود بساز
اگر قوت تشابه ای نکورو — چرا چون مجرمان باشی تو در خو
چرا هر لحظه ترسی ز قضائی — نظر بنما ببین ما را ز جائی
همه یکروح در یک پیکر قائم — برای اتحاد اهل عالم
اگر باشیم باهم یار و دمساز — همه اوضاع عالم رو به بهبود
برو دی صلح کل معمول گردد — همه روی زمین پر نور گردد
فرشته انگلیز دنه دردم — هلنه و آلان طبل بکوبم
همه گردند باهم فرد و واحد — همه در انجمن چون شمع روشن
همه چون اختران باهم هم آغوش — همه ساطع ضیا زنورخویش همچو خورشید
همه عشاق دلبند نه باهم — همه مشرق یکدیگر از نه باهم
همه همصحبت و همراز باشند — همه چون طوطیان غماز باشند
همه یکمیدم و یک جسم زنها هم — همه یک جان و یک قسم زنها هم
همه یک چشم و یک گوشند و یک سیم — همه پروانه وار اندر دور یک شمع
همه یک مسلک اندر یک طریقند — همه در بحر عشق حق غریقند
همه اوراق در یک خارند — همه یک میوه اندر یک بهارند

نجم باختر

شماره ششم

صفحه

همه در ظل یک شمس منیرند — چو سیاره همه در وی اسیرند
چرا چون آبگینه صاف و بی‌رنگ — نبابی بی‌غبار و پاک و بی‌ننگ
ببین این آفتاب شمس عرفان — نیارد غیر رنگ ساده پوشان
تو نیز چون شیشه بی‌رنگ و بی‌نام — کنی می چون سفید و زرد و الوان
یکن دور از نظر این وهم اوهام — که یابی در دگر توحید گلفام
همه اورا قبا پی‌نیک رنگ — جمیع انبیا پی‌یک آهنگ
همه از مصدر عز الهی — یکی فیض و یکی امرو نواهی
جمیع انبیا در حکم و رتبه — با مر حق همه بودند حاضر
نباشد رنگ غیر از رنگ یزدان — مکن تقلید غیر از حکم قرآن
سوای الهی انبیا بینید — صفات ذات واحد را بشنید
ز آدم تا بخاتم نور واحد — مشیر بر ظهور روز الهی
شنیدستی که اندر مهد عالم — چه از موسی و نوح و خضر و آدم
زداود و خلیل آمد مکرر — جمیع انبیا با حضرت پیغمبر
ز عیسای مسیح آنجوهر پاک — رسل همه اکرم و شه و نولاک
چنین فرموده‌اند در کون و امکان — بتوحید است و با تبتل و الفرقان
رسد در جمله عالم آوازه — که حق جل جلاله یک خدا هست
سراپرده توحید حق شود فاش — همه عالم شود یک ملت و کیش
بیاموزی ز تبتل روز و شب راز — بیابی از تفرد نور اعزاز
اتحاد و محبت هست و وداد — کدورت را نباشد در میان راه
زبین قوانین بدیع در عالم — کذب و ورزی و ظلم و هر ظلم
قتل و غارت ز جهل و نادانی — برطرف میشود یقین دانی
صلح کل در فضای عالم ارض — میشود بر عموم واجب و فرض
بهر تبلیغ امر محکم حق — قلم عدل میشود منشق
هر که مردانه قدم علم سازد — نام نیکش بعالمی فارزد
بها او را ز ساعد رب مجید — هر دم از غیب میرسد تائید
زامر حق حضرت بهاالله — برفع در رخ فکند سرادقه
کشف فرمود سر ذات خدا — حضرت غصن اعظم ابهی
چونکه تبلیغ امر حق فرمود — جمله آفاق پر ز نور شهود

سوی کشته میثاق الهی — نثار مقدمش صد تاج شاهی
ظهور اقدس سر الهی — زعکا جلوه کرد با فر و شاهی
جمال غصن اعظم منطق حق — لوای عهد الهی آن نور مطلق
ندای حضرت محبوب ابهی — منادی گشت در ملک و ربا
ز سر بیک و فریک در دوم و بار یکی — ز بهر خدمتش صد هیکل ادریس
از این بیگانه صنعت هر دیده کنی بین — روح تمامت های و های بابت روح هیز
بعضی از آن کتب رفت و شاید مقداری از آن در شماره بعد درج شود
رباعیات ذیل از جمله نه سرودهای حضرت خلیل زندگی است

(۱)

بگذر ز سری دشت و لاله‌زاران بنگر — تا شیه قدوم نوبهاران بنگر
در هر ورق گل و گیاه و سبزه — تاریخ مرور شهریاران بنگر
این سبزه و این چمن زبان تا بهم — از بهر تو در نطق و بیان است بهم
آهسته گذار پا بی بر فرق زمین — کآنجا با فرق شهان است بهم
از بهر طرف خاسته صد آوازه — از بهر تو این بهار دلتازه
کاین گفته کی بگو که خزان از هم رفت — بنگر که چسان بهار در دیزازه
چون دیدی از این بهار نسخ دی را — یک آیتی از بهار دل‌ای را
زان تازه بهار گر نسیمی بوزد — بخشد نفس مسیح کلیمی را
بیچاره ترا گمان که نرخواهد نام — در حال و مآل تو اثر خواهد نام
ای باد فکنده سر بروت از سر جهل — نه سبلت و ریش را ثمر خواهد نام
هر چیز بهم زدی بهم خواهد خورد — خاک سیوش ز ریش و دم خواهد خورد
گر پرده ز روی کار ما برداری — افغان دل گرسنه کم خواهد خورد
ای بخت بخواب قدر بخت بناز — تا چند عبث مال در بخت بناز
تا چند رخت زرد و سرخت بازی — تن خاک شود سپیده بر رخت بناز
تا کی نظری بصفحه خاک کنا — چیزیکه در او نشد ادراک کنا
زان پیش که سر ز بار تن بگذرد — زان آتش خاک خویش را پاک کنا
تا هست توان پیش کاری بردار — امروز ز فردا سبک و خواری بردار
دور است رهت تا سر بار بشو — رو بر سر دوش خلق باری بردار

ادارهٔ نجم باختر از تمامت دوستانی که با ارسال مقالات علمی و ادبی و تاریخی و غیره
و با ایشاد موزون بر مندرجات مجله منوری میفرمایند کمال تشکر و امتنان را دارد
و امیدوار است که قدمت فارسیش از قدمت انگلیسی عقب نماند و بتواند

چهاردهم ص ۱ شمارهٔ هفتم

نجم باختر

اکتوبر ۱۹۲۳ء

بیانات مبارکهٔ حضرت بهاء الله

هو الناصح الامین عالم را بمثابهٔ هیکل انسانی ملاحظه کن
و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده ولکن باسباب متغایره
مریض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که بدست اطبای
غیر حاذق افتاده و اگر در عصری از اعصار عضوی از اعضای او
بواسطهٔ طبیبی حاذق صحت یافت عضوهای دیگرش بامراض مختلفه
مبتلا بوده و حال در دست نفوسی افتاده که از خمر غرور تربیت
یافته اند و اگر هم بعضی ازین نفوس فی الجمله در صحت آن سعی نمایند
مقصود نفعی است اسماً و یا رسماً بایشان راجع شود چنین نفوس
قادر بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا علی قدر معلوم
و دریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من
علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحده و این
ممکن نه مگر بهمت طبیب حاذق کامل مؤید که مخصوص نظم عالم
و اتحاد اهل آن از شطر قدم بعرصهٔ عالم قدم گذارد و توجه نماید
و هر هنگام که چنین نور از مشرق ارادهٔ الهی اشراق فرمود طبیب
حاذق از مطلع حکمت ربانیه ظاهر شد اطبای مختلفه بمثابهٔ
سحاب حجاب اشراقات و تجلیات آن نور شدند لذا
اهل ارض باختلافات خود باقی ماندند و مرض عالم رفع نشد
و صحت نیافت آن اطبا که قادر برین امر خطیر نبوده
و این طبیب را هم از معالجه منع نمودند و حجابهای مانعه
حائله شدند درین ایام ملاحظه کن که جمال قدم و اسم اعظم
کشف حجاب فرموده و نفس خود را لاجل حیات عالم
و اتحاد و نجات اهل آن فدا نموده معذلک کل بر ضدش
قیام نمودند تا آنکه بالاخره در سجنی که در اخرب بلاد واقع است
سجون شده و ابواب خروج و دخول را مسدود کرده اند
یار را اغیار دانسته اند و دوست را دشمن شمرده اند
مصلح را مفسد گمان نموده اند ای اهل ثروت و قدرت حال که
سحاب شده اید و عالم و اهل آنرا از اشراقات انوار آفتاب عدل
و فیوضات لا تحصی منع نموده اید و راحت کبری را مشقت دانسته اید
و نعمت عظمی را نقمت شمرده اید اقلاً وصایای مشفقانه جمال
احدیه را در امور یکه سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است
اصغا نمائید در هر سنه بر مصارف خود میافزائید و آنرا حمل
بر رعیت مینمائید و این بغایت از عدل و انصاف دور است
این نیست مگر بسبب ارباح نفسانیه که مابین در هبوب و مرور است
و تسکین آن ممکن نه مگر بصلح محکم که سبب اعظم است برای استحکام
اصول بنیهٔ ملت و مملکت چاره اکنون آب روغن کردنی است
صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید باین صلح اصلاح شود تا مرض
عالم فی الجمله تخفیف یابد صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل
مملکت بوده و خواهد بود در اینصورت محتاج بعساکر و مهمات
نیستند الا علی قدر یحفظون بها بلدانهم و ممالکهم و بعد از تحقق
این امر مصروف قلیل و رعیت آسوده و خود مستریح میشوند
و اگر بعد از صلح ملکی بر ملکی برخیزد بر سائر ملوک لازم که متحداً

ص ۲

نجم باختر

چهاردهم — شمارهٔ هفتم

او را منع نمایند عجب است که تا حال باین امر نپرداخته اند اگرچه
بعضی را شوکت سلطنت و کثرت عساکر مانع است از قبول
این صلح که سبب آسایش کل است و این وهم صرف بوده و خواهد بود
چه که شوکت انسان و عزت او بما یلیق له بوده نه باسباب ظاهره
اهل بصر حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و قوی را ضعیف
میشمرند در حکام ملاحظه نمائید که حکومت و ثروت و قوت
ایشان برعیت منوط و معلق است لذا نزد صاحبان بصر این
امور بر قدر انسان نیفزاید جوهر انسانیت در شخص انسان مستور
باید بصیقل تربیت ظاهر شود این است شان انسان و آنچه
معلق بغیر شد دخلی بذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید
بقلت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند و بصلح
اکبر بپردازند سلاطین مظاهر قدرت الهیه اند بسیار حیف است
که امثال آن نفوس عزیزه حمل امور ثقیله نمایند اگر فی الحقیقه زمام
امور را بید نفوس مطمئنه امینهٔ عاقله بگذارند خود را فارغ و آسوده
مشاهده نمایند طوبی از برای سلطانی که لنصرة الله و اظهار امره
قیام نماید و عالم را بنور عدل روشن سازد بر کل من علی الارض
حب او و ذکر خیر او لازم است هذا ما جری القلم من لدن مالک القدم
نسئل الله بان یوفق الامم بما ینفعهم و یعرفهم ما هو خیرهم فی الدنیا
والآخرة انه علی کل شیء قدیر

حضرت عبد البهاء دوشنبه ۱۳ سپتمبر ۱۹۱۵

این محاربات که حضرات میکنند مثل امواج است مثلاً موجی میرود
بالای موجی دیگر ولی عاقبت همه این امواج ها مفقود میشود و اثری
نمیماند حالا این موج خیلی کیف دارد که بر موج دیگر غلبه کرده است یک
وقتی موج ایران بر همه موجها غلبه داشت بعد موج یونان آمد
و بر موج ایران غالب شد بعد موج رومان آمد بر سائر
امواج غلبه نمود بعد موج عرب آمد بر موج رومان غلبه کرد ولی
عاقبت همه متساوی شدند همهٔ موج ها محو شد حالا این
موج ها هم مثل همان موج ها است عاقبت کل یکسان
میشود کو آن موج ایرانی کو آن موج سکندری کو آن موج اغسطس رومانی
کو آن موج عرب کو آن موج بوناپارت کو آن موج شارلمان
کو آن موج ناپلیون جمیع محو شد غلبه نمیماند فتوحات جسمانی
بقا ندارد آن فتوحات الهی است که بقا دارد مثلاً
فتوحات حضرت موسی هنوز باقی است فتوحات مسیحی
هنوز باقی است فتوحات محمدی هنوز باقی است آخر ندارد
امیدوارم که شما باین فتوحات موفق شوید که ابدی است
نهایت ندارد یک موجی است که روز بروز بلندتر میشود ولی
از برای این فتوحات جسمانی چه نزاع ها و خونریزیها مینمایند
در قرآن خداوند از برای مردم دلائل و براهین واضح و مشهود
بیان میفرماید معرضین و منکرین ان هذا الا اساطیر الاولین
میگفتند یعنی این قرآن قصهٔ پیشینیان است حال در قرآن خطاب
بحضرات قریش و قبائل متکثره عرب که منکر و معرض بودند
و قیام بر اطفاء نور الهی کرده بودند خطاباً باینها تاریخ
و حکایات امم سالفه را میفرمایند بجهت اینکه قبیلهٔ قریش
بسیار متعظم و متکبر بودند در میان قبائل عرب سرفراز
بودند و از جمیع ممتاز و بعظمت و شجاعت و ثروت خودشان
بسیار می بالیدند از برای اینها خدا حکایات ملل و دول
سالفه را بیان میفرمود مثلاً قوم هود اینها ملت عظیمه بودند
ملت قاهره بودند وسعت و ثروتشان بی پایان بود
و شجاعت و سطوتشان مشهور آفاق چون انکار
و استکبار نمودند آن غرور سبب شد که عاقبت بکلی محو

ص ۳

نجم باختر

چهاردهم — شماره هفتم

و نابود شدند بلاد معموره آنها مطمور شد بیسر و سامان
شدند علم رفیعشان سرنگون شد اثری از آنها نماند و همچنین
قوم ثمود قوم عنودی بودند قوهٔ قاهره شان جمیع قبائل را ذلیل
و خاضع کرده بود بنیانهای عظیمی ساخته بودند و ثروت و غنایشان
بی پایان بود عاقبت پریشان شدند و بنیانشان از بنیاد
برافتاد اثری از آنها نماند و همچنین قوم لوط که شهرهای شهیری
داشتند و مدائن عظیمه بنا نمودند از بادهٔ غرور چنان سرمست
گشتند که کوس لمن الملک میزدند آنها هم بسبب اعراض
و استکبار از حق محو و نابود شدند ازین اقوام عظیمه و ملل
جسیمه در بیابان آثاری از احجار باقی از قصور مشیدهٔ آنها
پاره سنگهائی باقی مانده مثل اردوهای شکست خورده
درین بیابان آثارشان پراکنده و پریشان و همچنین نمرود
عنود چه مدن جسیمه داشت چه کشور واسعی داشت چه لشکر
قاهری داشت و همچنین فرعون الیس لی ملک مصر
فریاد میزد و هذه الانهار تجری من خلالها میگفت حشمت
و دولتش بی پایان بود کوکبش درخشنده و تابان بود
ولی در اندک زمانی محو و نابود شد زیرا مقاومت با حق
خواست بنیانش برافتاد و بذلت کبری مبتلا شد مقهور
گشت و همچنین طائفه و قبیله اش خدا در قرآن مکرر
این خطاب را با اقوام متکبره میفرمود و مقصود این بود
که ای اقوام بخیل و حشم و چتر و علم خود مغرور نگردید
بقوای قاهرهٔ خود و شوکت باهرهٔ خود گول مخورید ایامی
نمیگذرد که جمیع اینها مثل اقوام سائره محو و نابود میشود
زیرا این اقوام مثل امواج عاقبت جمیع از میان
خواهند رفت ای قریش اقوام سالفه خیلی از شما
قویتر و شدیدتر و مقتدرتر بودند ولی مقاومت امر الهی را
نتوانستند عاقبت بدست خویش ریشهٔ خود را قطع
کردند متنبه شوید متذکر شوید خاضع شوید خاشع شوید
لکن اینها خاضع نشدند تا اینکه مثل سائر ملل سلف
محو و نابود شدند چند روز قبل میرفتم گردش درختهای
زیتون که بیشتر از سه هزار سال عمر دارد دیدم ملاحظه نمودم
که بملل عالم میخندند و بلسان خودشان میگویند که چقدر
مثل شماها آمدند و رفتند چقدر دولتها دیدیم چه
پادشاهان عجیبه مشاهده نموده ایم چقدر از مملکتهای
وسیعه شنیدیم جمیع اینها محو شد و ما هستیم

مقالات

الحکمة ضالة المؤمن

حقیقت دین آئین را میتوان درین جملهٔ ساده تعریف و توصیف
نمود که مجموعه ئیست از حکمت نظریه و حکمت عملیه الهیه و قوهٔ مجریهٔ آن
شوق و انجذابیست که بقدرت قویهٔ مؤسس آن در قلوب جماعتی
کثیر یا قلیل استقرار می یابد و غایت و ثمرهٔ آن تولید امید و طیب و سرور
موفور بواسطهٔ اطمینان بعالم ماوراء الطبیعه و تخلق بسجایای مرضیه
و اتصاف باعمال محموده است تا تشبه و تقرب بآن مجموعهٔ کمالات
حاصل آید و تحرز از ارتکاب ستم و تعدی بحقوق سائرین و اتصاف
بمهربانی و حسن رفتار از جهت اعتقاد بمجازات و مکافات و جذب
انوار و فیوضات از قوای عالیهٔ غیر مرئیه بوسیلهٔ تفکر و دعا و چون در
در تاریخ سیر میکنیم هر قدر بقهقری میرویم و در میان ملل عتیقه و جدیده تفحص
میکنیم تا آخرین نقطه ئی که افق تاریخ عالم انسانی در منظره روشن یا تاریک
در مد نظر میآید دیانت را بهر شکل یا کیفیتی که باشد در آنجا مشاهده
میکنیم با قطع نظر از اینکه اشخاص مؤسسین آن درجه مملکت و مابین

مجلهٔ بخم باختر

چهاردهم

کدام ملت و در چه عصری طلوع کردند و با قطع نظر از اینکه نظرات فلسفه یا احکام اجتماعی آن طبق افکار قوم و مقتضیات جامعه متفاوت بوده کم یا بیش بسیط یا منبسط مراتب ادراک بعضی دون البعض دیگر را میدانی ادراک کرده ها با مخالف آن مجال آن همیشه در همه جا بوده و هست قدیم که نیز همیشه خواهد بود و لازم لاینفک عالم انسانی است و با نظرات عقلانی و مدنی مستظرد و مترقی و متعالی شده و خواهد شد انسان در زندگانی خود ناچار از اصول عقیده که اعمال خود را با آن مطابق نماید و بنا و حمایت خویش را بر آن بنیان مستقر سازد بعبارة اخری یک مسلک مستقیمی در پیش گیرد و سرشته ئی در دست داشته باشد انسان بالجمله فعیف فقیر محب تجسس و دانش است میخواهد از اسرار کائنات مطلع باشد میخواهد بداند که ما در این محسوسات و عالم خلقت چه قوه ئی در کار است و چه گونه است و ناچار است از اینکه یک عقده قلبی در این خصوص داشته باشد میخواهد بداند که مبدأش چه بوده و مآلش چه خواهد بود و در این باب نیز یک عقیده ئی خواهد داشت و اگر فرض کنیم انسانی عقیده باشد که تنها زیست نماید ناز لازم است یا خود یک رویش و رفتار و مسلکی قرار بدهد تا چه رسد در اجتماع و معاشرت با عائله و خویش و اهل شهر و مملکت خود و از همه بالاتر با نوع بشر چه رویش و سلوکی داشته باشد همین اصول است که در فطرتش و ناگزیر بوده و ثبت شده یک جملهٔ عقاید ما در این لطیفه و ما در الطبیعه اصول زندگانی آداب معاشرت اعم از نظریات یا کیات یا که تا آن حد معترف این است که انسان ناچار است از دینی برای خود و با ضرورة با لفظة متدین است چه مبارک است انسانی که در جادهٔ خود راه مستقیمی داشته که در آن سلوک نماید چه خوش بخت است آن نفسی که با جراغ روشن در سیر حیات خود بگذرد چه بهتر

شمارهٔ هفتم

و شیرین است معاشرت و مدارست با نفوس که مسلک در حیات خود انتخاذ کرده باشند چه خوش بخت است آن ملتی که آحاد و آن آداب زندگانی خود را با یک دستوری هماهنگ بر سانند بهشت است آن قریه که هیئت جامعهٔ آن از اعلی تا دانی در رکنت و خفیفه و اصول زندگانی نمایند و بنا و حمایت اجتماعی خود را بر یک شالودهٔ متینی استوار نهاده باشند و بالعکس چه تاریک و پر از نا امیدی و بی انتظام است حیات نفس یا هیئت یا جامعه ئی که بدون مسلک و روشی بمیلون الی کل ریح سالک و هالک باشند این دسته های ادیان نشئه از هم از کیش و آئینهای باستانی که ما بدی آن قبل از تاریخ و ناپیدا است یا ادیان مؤسسه در تاریخ معلوم و با قطع نظر از توده های تشریح و تفصیل ها و شاخ و برگ های مستحدثه که جسم و بافت در زیر آن سنگین آن خفه و ناپیدا است کلا و طرا با آن جنگ بلندی و عملی حقیقی که آسمانها بر پا و بنا بان قرار نا با نوار استفاضه از قوای بالا آنرا مستدعا تاسیس کرده و اصول حیات علمی و عملی و روش و آداب و دستور زندگانی نوع بشر را بیان نمودند حیات اخلاقی و معارف نفس وسیع در تزکیه و تخلیهٔ آن و سلامت و معارضت با دیگران و سلوک در مسلک راستی و درستی در گفتار و رفتار و سائر صفات کامله برده و اساس آن توجه و توسل تام بمرکز حیات و انوار نا متناهی و فیوضات مستمرهٔ آن است این دستور حیات یا اصول نهائیت یا بعبارة اخری دیانت که پیوسته بقوهٔ محبهٔ ایمان و انجذاب بعالم ما در الطبیعة جاری بوده هر چند همیشه پیروان تمام عیار آن حتی در میان مدعیان آن معدودی قلیل بوده اند ولی کم یا بیش پیوسته یک سبب عظیمی برای اشتغال و اکمال حیات اخلاقی و اجتماعی نوع بشر

جشن نجم باختر

شماره هفتم — چهاردهم

وعلت وحیده ترقیات نفسیه برده خصوصا در اعصار سوالفین آن
که یکتازه گی و حرکت و نموئی در آن مشهود و لبالب اوقات
که در آن فتور و ضعف حاصل و آن نار سوقدهٔ شوق معنوی
در قلوب و صدور خمودت می یافت ولی طولی نمیکشید که از یک
نقطهٔ دیگر دنیا و در میان قومی دیگر جلوه کرده و شعله میزد
و در آن حالات خفاء و ظهور و غروب و طلوع این قوهٔ
معنویه و انفین با سرار در سر عالم و مطلعین از حل و عقد
مصائب بمشاکل بنی آدم را احوال متغیر و رنگارنگ بود چنانچه
در ایام خمودت و استتار این قوه اغلب عالم را تاریک و حیات
بشریه را در گرداب اختلال و عدم انتظام مشاهده میکردند و با نظار
طلوع آن دیده سپید و خفته در ایام طلوع و قوت آن عالم را
روشن و بساط حیات را گلستان و گلشن سپیدمه
ولی ستاسفانه در این اعصار اخیره فتوری عظیم و ضعفی شدید
در آن سپیدار و ناقوس در خرقه عجیب در سیکل زمانه نمودار
که مانند آن در هیچ عصری دیده نشده بدرجه یکه ارکان متزلزل بنیانش متواصل اصولش ناقص فروعش قاصر مبانیش
کاسد اتباعش فاسد روایاتش غیر معقول حکایاتش غیر مقبول
استخوانش تعرضات خواص و عوام بلکه احساس بکل در شرف انهدام
حتی سرکردین رؤسای آن علما رؤسی الاشهاد متقدم و معترف
که اکنون هیکل دیانت جسدی بلا روح چراغی است بلا نور
و ماشینی است بدون قوهٔ بخار و فضائی است بدون انجم ثابت
و سیارتو گردیکه از اوهام و خرافات عجائب امراض برجاسته
و این نار سوقدهٔ الهی را افسرده و خاموش ساخته در
این زمینهٔ حزن انگیز اسف خیز همینکه متمادیانه تفکر نمائیم و در
جستجوی سبب و علت آن برآئیم تا شاید ریشه مرض را

در قلع مادهٔ آن بکوشیم هر چند ممکن است که در بسیاری
حسب درجات افکار و تتبعات آثار بدست آید ولی
بزرگترین علتی که ملاحظه و نقاب در نظر هر ناظر دقیقی آشکار
و پدیدار و حادثهٔ مخصوص این اعصار و هیکل دیانت آن
در چار و گرفتار است همانا انقلاب عظیم در عالم علوم و فنون
گردیده سیل عارف از قطعه کره چک اروپا سرازیر شده و در
کار است که همه دنیا را احاطه نماید این انقلاب عظیم در همه شعب
علوم و فنون که گویا بنیان فرضیات قدیمه را زیر و رو کرده
و بنائی بس فراخ و رفیع از نو بنا نموده و چنان با دلائل حسیه
خود را ثابت و واضح داشت که جای شک و ریب برای هیچ
فکر بیداری باقی نگذاشت چون مخالف با یک معلم از اعتقادات
سطحیه دیانت برده سبب افسردگی نفوس از اصل دیانت گردید
و متاسفانه جمیع از دوستان ناآزموده اریان که علمداران دیانت
و چراغ راه هدایت شمرده میشدند بر آن اعتقادات سطحیه ایستاده
بقوت و زور آزمائی تمام رخصه این انقلاب عظیم علمی برخاستند
و با سیل علوم و معارف مقاومت خواستند ولی از مقام منیع
دیانت کاستند و رشته و سخن آغاز کردند و متخصصین در حقایق
ثابتهٔ علمیه را منکر و مشرد ندند بدیهی است که حقایق ثابته فنیه
چندان محسوس و واضح بود که این نمایش و صور ها در مقابل
وجودی مذاکرات بلکه سبب شد که جمیع یکباره دل از اریان بریدند
و خفیاً یا جهراً عملاً پای خود را از این بساط بیرون کشیدند و در
نفوس غیر متعمق در اساس اریان نیز که محشور و رخنه ئی از این
تجربه و علم و فنون بدست شان رسیده و غرقه در آلودگی
از شراب آن چشیده نه چنان مست و شیدا شدند که جوهر ثمین
دیانت را باخته بلکه جمیع دیگر را نیز مانجیات آلوده ساخته

جهانگیر شمارهٔ هفتم

مجلهٔ باختر

چهاردهم

چه کما بذر پاک خدمتی نبود اگر حامیان ادیان قدری از تعصب دوری جسته و حقایق ثابته فلسفیه را بچشم حقیقت میدیدند و با آن معاندت نمینمودند بلکه تحقیق میرساندند که مؤسسین حقیقت بین ادیان خود پیشرو حقیقت و شیفتهٔ آن بوده اند و بتصویب آن تمیل میکرده اند که پیروانشان بنام هوا خواهیشان تیغ براخته و سر فرق حقیقت زنند

دقتی دقیق در رموز و اسرار و حکمتهای ظهورات ادیان و مؤسسین آنچه آن میشدند و باین نکته واقف میشدند که اگر قسمتی از طلسوح فلسفه ادیان سر خش با مدارک عقلیه این عصر نیست ولی با فنون عصر خود موافق بوده و درجهٔ ادراکات عقلیه آن اقوام و اعصار قبول تعالیم صوفیه آن را مینموده از اینرو رنگهای آنهی خم معنوی معارف حقه را در ظروف مختلفه ادیان آنعصر میریخته و ما در اینعصر میتوانیم همان خم معرفت را بنوع اسلف در ظروف ثمینه حاضره بمصرف رسانیم تا چان شاهد عنا در اینعصر در لباس زیباتری جلوه نماید فی المثل هرگاه در آنعصر یکه زمین را مرکز عالم و جمیع دستش را باشش ستارهٔ دیگر سبعه سیاره وظائف حرکات آن مشخص میداشته و کواکب بیشمار دیگر را ثابت و مرکوز در فلک هشتم می پنداشته و کواکب را تخیل میکرده اند و لذا عرش عظمت قوهٔ غیر متناهیه الهیه را برما فوق آن مکان معین میدانند و منظور نگاه از ما فوق عالم اجسام و محیط بر آن است در اینعصر که عالمهای شمسی غیر متناهی مکتشف و زمین یکی از سیارات کوچک طائفهٔ حول شمس متعدده است لذا عرش عظمت الهیه ما فوق فضای غیر متناهی عالم اجسام غیر محدود تشبیه گشته و منظور همان که ادراک عالم اجسام و محیط بر آن است در حقیقت در این اعصار تجدید دورهٔ علوم و فنون و پیدایش اسرار

وحکمتهای بیشمار عالم خلقت باید بشارتی دیانت را روشنتر و توجه و توسل بقوهٔ غیر متناهیهٔ الهیه محکمتر گردد از اینروست که در بیانات مبارکه انطباق علم و دین را یکی از اصول سبعه مقرر نموده و ثابت فرموده اند که دین معارضهٔ با علم ندارشته بلکه همعنان با آن مباشد و چنانچه قوهٔ ترقی علوم و فنون و کشف اسرار طبیعت بر مرکب برق سوار و بسرعت هرچه تمامتر میرود اصول مقدسهٔ دیانت نیز بهمانسان همقدم و همراه مباشد حال در اینعصر یکه اوضاع عالم دیانت بدین حال اسف انگیز مشهود عظم آثار ظاهره را اقوام مختلفات بابهرهٔ آن و نخستین احتیاج حیات عالم انسانی در حصول بهبودی و انتظام و وصول بسعادت و راحت ابدیه همانا این است که این جراح خطیر دیانت روشن شود و این مشکل حل گردد و با نشناش و اعتراز آید و بر اساس محبت الله و رابطهٔ آلفت و یگانگی و یاری استوار گردد و اسقام پژمرده زندگی و تاریکی یابد.

مقالهٔ

ذیل خلاصهٔ گذارشات محفل خادمین اطفال در طهران از ۱۸ سنه قبل تا بحال میباشد که محض بسیاری خاطر دوستان علوم بدیعه در اینجا درج میشود

محفل خادمین اطفال طهران که تا نه سال پس از تاسیس تا سیم هیئت معلمین درس اخلاق خوانده میشد در سنه ۱۲۸۴ شمسی یعنی ۱۸ سال قبل تاسیس گردید و چنانکه ظاهر از اسم آن مفهوم و مستفاد میگردد مقصد اصلی و مرام عمدهٔ این هیئت همانا تعلیم و تربیت اطفال بهائی و تخلق ایشان باخلاق و صفات روحانی بوده و ترتیب ایجاد و پیدایش محفل مزبور اینقرار تفصیل ذیل است در هیجده سنه قبل جمعی از دوستان پرهیزگار و خیرخواه احتیاج تعلیم و تربیت اطفال بهائی و لزوم آن

چهاردهم — نجم باختر — شمارهٔ هفتم

دبستان رحمانی را بعلوم و معارف ربانی شدیداً احساس نموده
با نهایت قوی بر اجرای این امر عز عالی قیام و اقدام فرمودند
و علت تولید این فکر در کانون دماغ آن نفوس این بود که تربیت
قوای روحیهٔ اطفال و تخلق ایشان باخلاق و صفات الهی
بوسیلهٔ تعلیم و تدریس آیات ربانی در مکاتب عمومی و مدارس رسمی
امکان نداشت بنابرین نفوس مذکوره جهت حصول این امر
وسائل دیگری را در نظر گرفته بتاسیس و تشکیل حوزه های اخلاقی
باسم محافل درس اخلاق سبقت و مبادرت ورزیدند ذوات
محترمهٔ چندی که در این امر پیشقدم بوده و در میدان خدمت گوی
سبقت ربوده اند و در حقیقت ترقیات اطفال بهائی مرهون مساعی
جمیله و اقدامات فائقه اولیهٔ ایشان است خالصاً لوجه الله بر این
امر مبرور قیام فرموده اساس و شالودهٔ محافل درس اخلاق
و محفل خادمین اطفال را طرح و ایجاد نمودند یکی دو جلسه درس
اخلاق در صبحهای جمعه که ایام تعطیل عمومی است و اطفال بهائی را
در محافل مزبور مجتمع نموده ایشان را ببیانات امریه و مذاکرات
روحانیه مشغول و سرگرم میداشتند و حتی الامکان بواسطهٔ
مواعظ و نصایح مشفقانه که غالباً بلسان اطفال خورد سال
ادا و تقریر میگردید در تهذیب و تعدیل اطوار و اخلاق آن
نونهالان بوستان الهی بذل سعی و همت مینمودند تا بتدریج
دائرهٔ محافل درس اخلاق توسعه یافت و نفوس جدید نیز
مساعد و ظهیر گشته بمعاونت و معاضدت اقدام فرمودند
و بدین سبب محافل درس نیز رونق جدید پذیرفته روز بروز
بر تعداد متعلمین میافزود ولی هنوز دروس اخلاق جمع آوری
و تدوین نشده و محافل درس فقط بتلاوت آیات و ذکر
پارهٔ مسائل امریه برگذار میگشت ترتیب مذکور چندان

دوام نداشت تا آنکه غفلتاً از طرز ادارهٔ محافل اخلاق تغییر
و تبدیل کلی راه یافت یعنی جمعیت معلمین متحداً قیام کرده برای
تمهید و تدبیر وسائل لازمه هیئتی بنام معلمین درس اخلاق
که هفته ئی یکبار انعقاد می یافت تاسیس نمودند و اولین قدمی
که در راه پیشرفت مقصد و مرام برداشته مسئلهٔ تعمیم درس
اخلاق بین عموم جوانان بهائی و انتخاب آیات و بیانات
الهی از بین الواح و کتب مقدسه امریه بوده و از این راه مجموعهٔ
مختصری که زبدهٔ تعالیم و خلاصهٔ اوامر و احکام مقدسهٔ ربانیه است
باسم منتخب الآیات یا دورهٔ اول درس اخلاق تالیف
و تدوین نموده ابتدا بوسیلهٔ کتابت و بعدها بطریق عکس
و طبع در بین اطفال منتشر نمودند درین موقع تعداد محافل
درس اخلاق بچهار یا پنج بالغ شده و برای هر یک از طرف هیئت
معلمین درس اخلاق معلم مخصوص منتخب و منصوب گردید
معلمین مزبور با نهایت سعی و همت امور محافل را اداره نموده
راپرت های لازمه را در جلسات رسمیهٔ هیئت درس اخلاق
ذکر و موانع را بکمک و معاضدت یکدیگر رفع مینمودند تا آنکه بتدریج
پارهٔ نمایشات اخلاقی و روحانی از طرف هیئت معلمین درس
اخلاق افکار عمومی را جلب نموده و نظر اجبار را باهمیت
مجامع درس اخلاق متوجه و معطوف داشت و بدینقرار مبلغی
بر موفقیتهای هیئت درس اخلاق افزوده گردید دیگر از
اقدامات اولیهٔ آن هیئت اعزام نماینده باسم مشوقین بمحافل
درس اخلاق بود یعنی محفل معلمین هیئتی را از بین خویش منتخب
نموده مرتباً در محافل مزبور اعزام میداشت تا بدین سبب علت
تشویق اطفال گشته ضمناً نظریاتشان را در طرز اداره و حسن
تمشیت امور بمعلم مخصوص اظهار دارند و این رویه نیز تا درجهٔ

مجلهٔ باختر

شمارهٔ چهاردهم

علت حسن انتظامات و تشویق معلمین و متعلمین هر دو گردید
در خلال این ایام از طرف جمعیت درس اخلاق مخابل جشنی
که مرکب از اطفال و اولیای کرام ایشان و سائر اهالی بود
بمناسبت تشکیل گشته وسائل تشویق اطفال و جلب
خاطر ایشان فراهم میآید و در مواقع اجتماع اهالی عکسهای
متعدد برداشته شده چنانکه اکنون همین قطعه عکسهای
مختلف محافل اخلاقی که هریک معرف وضعیت درس اخلاق
در آنزمان است موجود میباشد پس چیزی نگذشت که برای
توسعهٔ محافل و ترقی قوای اطفال هیئت معلمین لزوم تالیف
جدیدی را حس نموده مجموعهٔ دیگری که از مجموعهٔ اولیه
مختصر و دارای مباحث عالیتری است تالیف و بدورهٔ دوم
درس اخلاق موسوم نمودند دیگر از ترقیات جدیده که در آن
دوره اتخاذ گردید مسئلهٔ انتخابات سالیانهٔ محافل درس
اخلاق بود یعنی در پایان هر سال از طرف این هیئت از عموم
متعلمین محافل استفاناتی لازمه بعمل آمده و در صورت قبول
طبقهٔ بالاتر ارتقاء می یافتند و در آن ایام که هنوز بعلت
قلت جمعیت و فراهم نبودن وسائل طبقه بندی کامل غیر ممکن
و معمول بود عموم اطفال یک محل با وجود اختلاف قوای عقلانی
و علمی در محفل واحد اجتماع نموده در ظل توجه معلم مخصوص
تربیت میشدند بالغرض هر محفل بطبقات متعدده که از شش
درس مختلف بوده تقسیم میشد و معلم درس اخلاق
روز بروز ترقی و تکامل یافته بر درجهٔ معلومات اطفال افزوده
میگشت تا آنکه هفت یا هشت سال که از مراحل عمر این سن
گذشت کتاب مستطاب مقاله و کلمات مبارکه مکنونه در درس الهیات
که مقدمات درس متنبیه را فراهم مینمود در سنهٔ اول تعلیم

شمارهٔ هفتم

در تدریس میگشت از طرف دیگر تناسب تودهٔ محافل درس اخلاق
هیئت معلمین که مابین اوقات باهم مخلط خاص بین اطفال
خواندهٔ میشد نیز تزاید و تکامل حاصل نموده برحسب اشتیاق
اولیاء و اطفال و مدعوین سایر فرق تا بالاخره محفل نزدیک بصورت
ظاهر نیز تغییر و باعتبار جدید گرفته رسم معموله در اصول متداوله در سایر
مجامع از قبیل تنظیمات داخلیه در آن مرعی و اکمال شد و نگذشته
از انتظامات ظاهره هیئت معلمین بنکتهٔ اساسی دیگری که
بعدها سبب عمدهٔ ترقی محافل درس اخلاق گردید علاقه نظر
نموده در آن موضوع اقدام جدی و صحیح نمودند و آن تکمیل
اطلاعات روحانی و امری خود هیئت بود زیرا نفوس نزدیک
در یافتند که ترقیات معنویهٔ اطفال مرهون اطلاعات
علمی و معلومات روحانی ایشان است بنابرین برای تکمیل
اطلاعات و تنویر افکار خویش قسمت مهم جلسات هیئت را
بمطالعهٔ کتب امریه و مذاکرات در مسائل روحانیه مصروف
داشته بدین وسیله مقدرها بر معلومات علمیهٔ خویش افزوده
و از راه غیر مستقیم کمک و مساعدت کلی بتقویت اساس محافل
درس اخلاق فرموده اند امر دیگری که محفل خاص بین اطفال
یک دو سال بعد یعنی دو سال پس از تاسیس خویش بدان اقدام نمود
مسئلهٔ تاسیس مخفلی باسم محفل معاونین بود باین جهت مساعدت با هیئت
معلمین بود توضیح انکه چون هیئت معلمین بسبب توسعهٔ محافل درس
اخلاق بتنهائی از عهدهٔ انجام وظائف رجوعه برنیامده در نتیجه
امور داخلی محافل بمساعدت و معاضدت دیگران محتاج و نیازمند
گشته بنابرین جمعی از جوانان دارای طلب نهائی را بانگیزهٔ مساعدت
خویش دعوت نموده مخفلی باسم محفل معاونین تاسیس و تشکیل نمودند
وظیفهٔ اصلیهٔ این هیئت معاونت و معاضدت معلمین بوده در شبانه

سال ۹
نجم باختر
چهاردهم — شمارهٔ هفتم

بقیه ابیات روحانی آقای بدیع الملک

کجا جریم ترا اسطبل جود — تو آفتاب بهائی من شبی نابود
کجا دیدم وجود بیمثالت — که بر سر بر تو افکنده ظلالت
کنون شده مدتی کین جسم پر داغ — ز انوار است شده محروم مخزن داغ
ز هجرت گشته ام چون پر کاهی — ندارم غیر تو پشت و پناهی
ظهور مظهرت عبد البها بود — مناد حضرت عبد البها بود
چه شد آن آفتاب بی قرینش — که رهبر بوده همچون خضر در دینش
کجا رفت آنهمه تسکین بیانم — چه شد آن یاور و همراز و جانم
ز بعدت زندگی بر من حرام است — بغیر از تلخ بودن کام است
دلا صبر و شکیبا کن تو ناچار — که گل رفت گلستان گشت پر خار
ز آن خار آمده صد تیر بر جان — که قلب سینه ام گردیده بریان
ندای حق شنیدم در دل جان — ز آن پژمردگی و حال حرمان
نهال سدره اش مشتاق آمد — که اسیک جلوهٔ میثاق آمد
ز هجرش طلعتش خشکید کلبرگ — رخ شوقی ربانی است پر نور
ظهور جلوهٔ حق در صبوحه — چو شام گفتم رفت و سحر شد
ولی امر حق را یار شد ماه — هزاران شکر گویم دیدم آگاه
طلوع نیرش از ارض حیفا — فروغ جلوه اش گشته هویدا
نهال غصن اعظم بار آور شد — کلام حضرت حق یار آور شد
جهان بر دوستان گردید گلشن — ز هر چشمی جریان گشت روشن
ز شرق آستانت در خروشند — احبابت همه در اشتیاقند
تو ئی واقف ز اسرار نهانم — من آن مرغ ضعیفم نا توانم
مبرهن شد زین معنا عقول و هوشم — ز بی لطفی دوران در خروشم
تو میدانی که چون آشفته دلدوست — شکایت نی توانم کرد از دوست
بغیبی منتهی گردد سزاوار — رجا دارد بدیع از سر اسرار
بشنو آهنگ جانسوز الهی — سزد گر دم بمیرم از غمین ها

از رباعیات نشئه مرحوم نبیل زرندی

باشد ادب جامه قمیص یاری — پوشند بخلق خویش استاری
عریان بود اندر نظر اهل بصر — هر کس که از این قمیص باشد عاری

این دل که بود آینهٔ غیب نما — خاطش ز غبار غفلت دیرینه ما
حیف است که از غیب شقان گردد — این آینهٔ غیب نما عیب نما

هر کار برادر است تفتیش مکن — اسیاهم نوشش را بگردنش مکن
مردم همگی برادر و خویش توانند — جز خوب تو با برادر خویش مکن

قانع شو و بگذر ز طمع دار و ندار — گوهر نه بگیر و سر مده کار و بار
بر اهل قبور کن عبور و بگذر — بلبیده زمین هزار قارون را

از قلب تو تا بهای سودا بایی — آزاده کنون شده از بند هوی
با دست توکل از میانش بردار — تا غم چه بکام آرد از قلب مرد

چهاردهم ص ۱ شمارهٔ هشتم

نجم باختر

نومبر ۱۹۲۳

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ۸ ماه اگست ۱۹۱۹

میانهٔ جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذتر خواب است روح انسانی
یک قدر آزاد میشود چونکه حوادث جسمانی منقطع میشود روح انسانی قدری
آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلب طیب و طاهر باشد والا اگر قلب
طیب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و اشیاء
هولناکی بنظرش میآید این از آن سبب است که قلب طیب و طاهر نیست
والا اگر قلب طیب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است
اگر در زندان باشد خود را در گلستان می بیند در زیر زنجیر باشد
خود را جالس بر سریر می بیند بکلی از احساسات جسمانی بیخبر است
اگر افکار باطله در قوهٔ حافظه اش نیاید سیر عجیبی دارد چه بسیار میشود
که در مسئلهٔ نی انسان در بیداری فکر میکند ولکن حل نمیکند در عالم رؤیا
بسیار واقع شده است که کشف میکند بسیار میشود که رؤیای صادقه است
چنانچه هرچه می بیند بعینه ظاهر میشود محتاج بتعبیر نیست چه که خواب
بر سه قسم است یکی رؤیای صادقه است عیناً مثل روشنائی
صبح است احتیاج بتعبیر ندارد همانطور که می بیند همانطور واقع میشود
ولکن از برای اکثر ناس بلکه عموماً حاصل نمیشود در مدت حیاتش
از برای هر نفس تصادف میکند که قلب فارغ است و در قوهٔ
حافظه افکار باطله نیست آنچه که روح کشف میکند طبعاً انعکاس

حاصل میشود این رؤیای صادقه است که تعبیر ندارد و عین
واقع است قسم ثانیش رؤیای تعبیری است و آن این است
که در قلب و یا در ذهن افکار باطله است یک سیر روحانی
از برای انسان حاصل میشود آنوقت باید تعبیر کرد افکار
باطله را باید از انکشافات روحانیه جدا نمود مثل قماشی را
میماند که سفید است و هر رنگی که باو بدهی قبول میکند عین
واقع است ولی اگر در آن قماش رنگی دیگر باشد و رنگی باو
بدهی غیر واقع است مثل اینکه اگر در قماش رنگ زردی باشد
و رنگ آبی بدهی سبز میشود حالا باید زرد را جدا کرد تا آبی جلوه کند
این تعبیر است قسم دیگر اضغاث احلام است مثل اینکه انسان
در ایام روز در نزاع و جدالی داخل میشود در عالم خواب آن حوادث
نمودار میشود این اضغاث احلام است نه تعبیر دارد و نه انکشافی است
پیش از آنکه شخص بخوابد اوهام بر او مستولی شده بود ظاهر
این هیچ تعبیر ندارد اضغاث احلام است در نزد انبیاء رؤیا
قسمی از اقسام وحی است علی الخصوص در نزد انبیاء بنی
بنی اسرائیل مسئلهٔ رؤیا خیلی است بعضی از انبیاء شب در
عالم رؤیا مبعوث شده در عالم رؤیا مشاهده کرده شخصی نورانی
یا هیکل ربانی باو خطاب کرد فلان تو برو بمملکت اسرائیل

چهاردهم نجم باختر سمارهٔ هشتم

چنین الفا کن چنین و چنین بگو او هم صبح بر میخواست و تبلیغ
میکرد که فلان مسئله‌ئیکه در و متحیرید چنین است یا آنکه حل آن
بدینواسطه است این من دون اراده واقع میشود ولی
اگر انسان خود را حاضر کند بهتر ظاهر میشود مثل میهمانی است
که میآید ولی اگر صاحب خانه آب و جارو کند آسانتر میآید

بقیه از شماره ششم نطق در ضیافت نوزده روزه

و هیچ قومی با قوم دیگر مؤانست نکند و هیچ ملتی با ملت دیگر نجوشد
و هیچ دولتی با دولت دیگر بصدق و راستی معامله نکند و حفظ
معاهدات ننماید این نتایج تمدن مادی قرن عشرین است
و این اثمار دوری و بعد از شرب انبیا و مرسلین و فوائد تکبر
و استکبار بر رب العالمین و اگر نفسی بخواهد حقیقت واقعه را
بخوبی آگاه شود عجالةً نظری در ممالک ویران و پریشان بعد از
حرب عظیم نماید و احوال ماضیه آن امپراطوریهای جسیم را مقارن
با حالت حاضره‌اش کند ملاحظه مینماید که چگونه ظلمات
از شش جهت او را احاطه کرده و بر کان انشقاق و انقسام
و عصیان و طغیان و جهالت و انهماک در شهوات نفسانیت
از هر طرف و سمت او آتش فشان و ملیونها ساکنین
آن ممالک چگونه در آتش فقر و فلاکت و اندیشه و بیم و خطرات
مهلکه میسوزند و ناله و فغان بعنان آسمان رسانند کیان
مملکت ویران شد و دولت پرشوکت امپراطوری منقرض
و اساس عمران منهدم و خراب شد و این کیفیت مخصوص
بقطعهٔ مخصوصه نه بلکه اخلاق عمومی بشر تربیت و ترکیب شده
از همان عنصر است و افکار عامه خلق جهان دائر بر همان
محور استعداد همان استعداد و اقدامات سری همان

اقدامات ولی انفجار این گورخانه و اشتعال و التهاب این
آتش سوزنده معلق بوقت و زمان و فرصت است مثلش
مانند آتش است که در زیر خاکستر مستور منتظر یک عاصفه شدیده
تا شعله و التهاب آن سراسر جهان را خراب و برباد کند جنگ
عمومی جهانگیر که هنوز دامنه‌اش در امتداد است یکی از مظاهر
تمدن قرن عشرین است که عالم را زیر و زبر نمود و خلق عالم را سالهای
سال بقهقری برد یعنی از صدمهٔ آن ضربت چنان مرکز اعصاب ایشان
متالم شد که باین زودی زود بخود نیایند و پریشانی خود را
جمع نتوانند ازین اقوال مقصد نکوهش اهل صنایع و تحقیر
ارباب علوم و فنون و انتقاد صاحبان افکار عالیه و متفننین
در اختراعات و اکتشافات بدیعه نیست بل بالعکس حفظ
حقوق و مراتب آنها مثبت و محقق است و آنچه تا بحال از
عالم غیب بحیز شهود آمده و آنچه من بعد بظهور رسد کل محسنات
عالم بشر است و سبب جلوه و طراز و زینت جهان انسانیت
ولی مراد این است که این قواعد را اساس فرض نمودن و این
مبادی را اصل دانستن و جمیع افکار را محصور در امور مادی نمودن
و تمام حواس را متوجه باین نقطه کردن و از حق غافل شدن
و شرایع الهیه را مهمل شمردن و سنن و قوانین ربانیه را
سهل فرض کردن سهو و خطای فاحش است و دلیل بر این
افراط و تفریط این نتیجه منکوس است و ارتباک امور و پریشانی
نظم جهان و جهانیان چنانچه برای العین واضح و نمایان است
و محتاج دلیل و برهان نه و اما نزد اهل حقیقت و بعبارة اخری
بر اهل بها مشهود و عیان است که چون شمس جمال اقدس الهی
از افق فضل و عطا و عزت و عظمت کبری طلوع و اشراق فرمود

چهاردهم — صفحه ۳ — بحر اعظم — شمارهٔ هشتم

پرتوی بر جهان جان و دل انداخت و عالم خاک و گل را رشک
دمنی بانوار فیوضات و مواهب نمود هیکل امکان
خلعت جدید در بر نمود و در جسد اکوان روح تازه حیات
بدمید دیده گشت تجلی تجلی گردید و جلوه جلوه دیگر زمان زمان
افزاید و قرن قرن بر فزود ظهور اسرار پس چه این آثار
مشهوده و صنایع و بدایع موجوده و اختراعات و اکتشافات
عظیمه خلقش درین یوم منبع شده و بعثش درین روز رفیع گشت
و مواهب این کون از جلوه مطلع مجلی ظهور بود و همچنانکه از
از تجلی شمس ظاهره جمیع کائنات تربیت شوند و حیات و بقا یابند
و نشو و نما کنند و بآثار آن تربیت حفظ کیان خود کنند
و هیئت جامعه خدمت نمایند همچنین ظهور این صنایع جدیده
و بدایع حدیثه و ترقیات مادیه بواسطه یک تجلی از تجلیات
شمس حقیقت و کوکب احدیت بود که چنین آثار ترقی
عظمی در شئون جسم و جمادیات و طبیعیات و حیوانیات
آشکار گردد و معلوم است که استفاضه فرع افاضه است
و تربیت و نمو فرع مربی و اما اصل مرکز انوار و مرجع آثار است
پس باز گشت بمبدء و وصول بمقصد مقسم و مهمت است
و آن عرفان حق جل جلاله و توجه و اقبال و توجه بمرکز
وحدانیت است و کتاب کلمات مکنونه و استفاضه
از فیوضات عز صمدانیت تا تمدن حقیقی که اصل و اساس است
حاصل شود و فرع بالطبع تابع اصل است لهذا تکمیل اغراض
ارتقی و تمدن بآیات و فتوحات شئون جسم
و جمادیات و عبارة اخری سراج سیدنی نتیجه همین
روح و مرج موجوده است ولی بی و پریشانی و مهلکه و زلزله

اسرار متفیئه محترمه از دیاد این حال پریشانی و اضطراب است تا بالآخر عاجلاً او آجلاً انتباه حاصل
و اوامر مقدسه جمال ابهی و تعالیم و نصائح سائره حضرت
عبد البهاء مرجع اعتماد کل گردد و بموقع اجرا گذارده شود
و از حکمتهای الهیه همین آشوب و انقلاب موجوده و عالم است
تا خلق و جهان از انواع صدمات شوند و بمصائب گوناگون
مبتلا گردند بحدی که نیرار از حمایت نزنند و تنفر از اوضاع
اینچنان گردند و بدیهی است که این آلام نفسیه و اوجاع
روحیه و حیات مریبه در نفوس ایجاد حالتی مخصوص نماید
و خلق عطش کند و بفکر گریز از این مهلکه اندازد و بخیال
فرار از این ورطه موحشه افتد تا بدعوت الهیه رسانده و بحدی
استعداد بخشد که چون آب صاف گوارا را عرضه نمائی
بیان بطلبد و لاجرعه نوشد و چون سبیل هدی را بنمائی
بجان بپذیرد و بچون تعالیم و نصایح آلهیه را القا کنی
بسمع جان بشنود و ببیند بدیده که کل جانند که بزودی
چنین شود حال جمعیت های شکرانه است که احبای الهی
بجمیع انحاء عالم مخصص گشته اند و از شرق و شمال و جنوب فارغ
و آزاد شده اند و هر ساعت نفحات حدیقه فائزه شوند و
بخطه بالغه بدیع منشور و سرافراز گردند و طوبی لهم ثم طوبی لهم

بقیه گلدسته محفل خادمین اطفال

در بشیرفت امریکا اخلاق بود و از حسن اتفاق محفل جدید نیز از عهده این
خدمت بخوبی برآمده وظیفه مرجوعه را بنحو احسن انجام داد تا در این ایام
که او اسط دوره حیات محفل خادمین اطفال است تغییرات مهمه
در اعضاء و کارکنان این هیئت رخ گشوده اعضاء جدیدی

چهاردهم — نجم باختر — شمارهٔ هشتم

مصدر امور گشتند یعنی قائدین و پیشقدمان تربیت اطفال
در پایان خدمات و مساعی جمیلهٔ خویش میدان خدمت را
بخادمین جدید تفویض و تسلیم نموده با نهایت انشراح
و مسرت خاطر ناظر اقدامات و خدمات دست پروردگان
خویش شدند در همین موقع بود که جمعی از اعضاء محفل معاونین
بسمت عضویت هیئت معلمین منتخب و منصوب گشته و بنوبت
خویش مستقیماً شروع بکار کردند موفقیت هیئت جدیده که از
نتیجهٔ تشکیل محفل معاونین بود محفل خادمین را بر آن داشت که
که در آتیه نیز بوسائل ممکنه بتشویق و ترغیب جوانان پرداخته
و بتدریج انظار ایشان را بخدمات امریه جلب و معطوف نماید
و این مقصد زمینه‌ئی برای تشکیل محافل تشویقیه که من بعد
جزء پرگرام رسمی محفل خادمین اطفال گردید تهیه و طرح نمود
اما موفقیت و سعادت عمده که درین موقع برای هیئت
خادمین اطفال روی داده و در حقیقت نتیجهٔ زحمات و اقدامات
ایشان را مضاعف و تکمیل نمود مسئلهٔ تاسیس و تشکیل محافل
درس اخلاق بنات در تحت نظارت هیئت خادمین است
یعنی بتدریج بعضی از ورقات مومنه و مخدرات محترمه لزوم تعلیم
و تربیت دختران بهائی را شدیداً احساس نموده در تحت
نظارت خادمین اطفال و مدیریت جناب امة الاسماء
دکتر مودی خانم محفلی باسم محفل خادمات تشکیل و در انجام
مرام و انجاح مقصد خویش بذل مجهود و سعی مشکور نمودند
تاریخ خدمات این محفل و شرح نمو و رشد محافل درس اخلاق
بنات نیز منوط بشرح مبسوط و تفصیل مخصوص است که عجالةً
بجهت احتراز از تطویل متعرض آن نگشته فقط در خاتمه

کلیات آنرا در تلو شرح محافل بنین معروض میداریم باری بیرقیت
مذکوره در فوق دو سه سال دیگر محفل خادمین اطفال مشغول
طرح نقشهٔ جدید جهت کلاسهای درس اخلاق بود تا آنکه
در سنه ۱۲۹۷ محفل رسمی یعنی در عداد محافل که اعضاء آن از طرف
محفل روحانی منتخب و منصوب شده و امور آن در تحت نظر
مستقیم آن محفل محترم اداره میشود در آمد ازین تاریخ تغییرات
کلیه و تاسیسات جدیده که دامنهٔ آن هنوز منبسط است در محفل
خادمین اطفال روی داده که امور مهمهٔ آن از قرار ذیل است
اولاً از زمان رسمیت محفل ببعد بتدریج امور داخلی محفل تزاید
حاصل نموده و اعضاء آن بهمان نسبت زیاد شدند و از
طرف دیگر در پایان دورهٔ محافل مقدس روحانی و تاسیس
محافل شور جدید این محفل نیز منحل گشته و مجدداً اعضاء آن
از طرف محفل مقدس جدید منتخب و منصوب و بارانهٔ خدمت
مشغول میگشتند ثانیاً اقدام مهمی که در ایام اخیر جائز اهمیت شده
و جزء مرام و پرگرام مشی این هیئت گردیده مسئلهٔ استقرار
روابط کتبیه بین محفل مرکزی طهران و سائر محافل خادمین
بلاد است محفل خادمین اطفال حتی الامکان درین امر بذل
سعی و همت نموده و گذشته از مکاتیب متداوله معموله در پایان
هر شش ماه متحد المآل مفصلی که شامل بشارات امریه و اوضاع
روحیه محافل درس طهران است بجمیع ولایات ایران که دارای
محفل خادمین اطفال و محافل درس اخلاق اند ارسال میدارد
ثالثاً امر دیگری که در همین اوقات تا درجهٔ صورت انجام
و تکمیل پذیرفت امر طبقه بندی و ترتیب کلاسهای مختلفه است
و اکنون ۳۰ کلاس بنین و بنات که هر یک مانند کلاسهای

جشن هنر

چهاردهم

رسمی مدارس دارای درس و برنامه مخصوصی است در تحت نظر
این هیئت اداره میشود تا آنجا از زیادت گردان عوامل درس
اخلاق است چنانکه فعلاً تهران گفت عموم اطفال بهائی
طهران در عوامل درس اخلاق بتکمیل آیات و بیانات الهی
و بتکمیل آداب و معارف روحانی مشغول و مالوف اند در
سال اخیر عدهٔ شاگردان درس اخلاق متجاوز از ۵۵۰ نفر
بوده که از آنجمله ۳۰۰ نفر پسرین و ۲۵۰ نفر دختر میباشند
قاعدهٔ ترتیب برنامه صحیح برای کلاسهای درس اخلاق
که بر دقت برنامه مزبور در کلاس اول دورهٔ اول درس اخلاق
و در آخر کتاب مستطاب اقدس تدریس میشود تا دست اقدام
راجع بنشر بعضی از آثار و اوراق درس اخلاق است مانند
دورهٔ اول و دوم درس اخلاق و بعضی الواح و مناجاتها
جهت کلاسهای اخلاقی و سایر لوازم دیگر تا بعضی اقدام
تالیف و مجموعه جدیدیست یکی هم دورهٔ سوم درس اخلاق
که مرکب از آیات عربیه و فارسیه است و دیگر مجموعه ای
که مشتمل بر رؤس مسائل تاریخی راجع بهائیان و سایر شرایع
سته الهیه است و مجموعهٔ دیگر نیز که فعلاً اساس مطالب
طرح شده و در نظر است یکی مجموعهٔ تاریخ مشاهیر امر و دیگر مجموعهٔ
قصص و حکایات که تناسب با اذواق اطفال اهل
مفاهیم و معانی درس اخلاقیه است تا منتهای تاسیس و انتشار محفل
نطق است که اخیراً از طرف محفل روحانی لجنهٔ این هیئت
محول گشته محفل مزبور مرکب از پنجاه الی شصت نفر از جوانان
بهائی است که برای مشق نطق اجتماع نموده و در تحت برنامه
مخصوصی در مواضیع مختلفهٔ امریه و عمومیه ادای نطق مینمایند

پانزدهم

شمارهٔ هشتم

تا سنهٔ سنهٔ معاونت و مساعدت مابین شرکت
نوزنهالان است این امور شرح مختصری از تشکیلات و فعالیات
محفل خادمین اطفال از بدو تاسیس آن تا کنون محفل خادمین اطفال طهران
قارئین مقاله فرق ملاحظه نمیفرمایند که با وجود اینکه کل گوناگون
چگونه تائیدات غیبیه کمک کرده و همت غیورانه معدودی از
نفوس خالصه پس از ساعات شغلی روزی چندین ساله بنتیجه سعی و کوشش
جدی خود نائل گردیده و بدرجاتی که ما بدست امروز عرض شده نجوهٔ
بروز ما بروزی گشت و با این شعبه از خدمت بعالم انسانی
که فی الحقیقه جنبهٔ متین و رکن رکین تربیت بشری است و این
وظیفه خادمین نوع بشر با اشتغال در ترتیب تام تا چه حد گشت و این
مایهٔ سرور ابدی بهر دوستان الهی و فقط سبب شکرگذاری و ستایش
و قدرشناسی سرمدی مؤسسین امر نیست بلکه سرور و جدان است که اولیای
سایر بلدان از آن تاسی نمایند و بلاد و ممالک و نقاط شرق و غرب
و در هر مملکت و قوی که شد این مسلک و روش را سرمشق خود قرار دهند
تربیت علمی و تربیت روحانی اطفال شعبهٔ آتیه است که بدون این اساس عظیم
بنیه قدرت آتیه غرس گردد و نیز لازم است که از این ملاحظه نمود تا بحال
و محروم گردد و امر و تاکید است اکیده آتیه که بهیچ شبهه تلاوت و ترتیل
گذارده شود فوز بمقام حقیقی آن حاصل آید بنحوی که بدون عمل و اجرا گذارده شود
هر بخرد لبیب هوشمند بصیر نجیب اندیشه نماید و دلائل و براهین را بدقت
و بتعمق مورد تحقیق رساند که این فرد یک شعبهٔ اساسی تربیتی حقیقی
تعالیم الهی است و در هیئت کلیهٔ اطفال معدود و محدود و شعبه اجرا این
اساس در درجهٔ اولی از اهمیت و ضرورت مشاهده نمود تا بحال
اعضائی برای هیئت خدمت بعالم انسانی ترتیب نموده که سابقه عصر آتیه با
عصر حاضر که نسبتش با عصر ماضی نسبت بیضه بطیر گردیده است بحدی در خشان

چهاردهم — مجله باختر — شماره هشتم

زیرا که قوهٔ ترقیات علم نسبی در اعصاب دماغ جولان است و انوار علم و عرفان مانند برق در دماغ او ترتیب علمی و ترتیب الهی دو رکن عظیم تربیت عالم انسانی است و بنیان تمدن حقیقی بر این دو پایه قرار گرفته و تربیت علمی صرف تربیت صنعتیه عقول و قلوب را دچار صرف و محروم از لذت روحانیه و انوار محبت الهیه و فروغ عارفیت و واقفیت سازد و لهذا ترقی علمی بسا اوقات بی روحانی باشند چنانچه تربیت روحانی بدون تربیت علمی قرار و ثبات و کمالیت و صفا ندارد چه کاینات بر سه قسم است که هیئت های سرسر برای حضرات انبیه در هر جا که بسر برده اند از مذهب شیعه قصه از وظیفه خود را قیام تربیت اطفال بهر دو تربیت مذکور دانسته اند و هرگاه انجام خدمات اخری کما ینبغی فراهم نیاید و تنها همین سه شعبه از خدمت مذکوره اکمال پذیرد نزد اهل علم و منصفین حکم خواهد بود که در ضمن این نکته لازم و مجمله است که در هیئت و علوم که نفس حقیقت از شرق ایران طلوع نموده و صورت جمیله معانی نامحدود الهی در لباس عبارت عربی یا عربی در مقابل اعصار اهل عالم جلوه کرده این خود معلوم است که چه اقتدار و ابدی برای زبان شیرین فارسی حاصل است از همین روست که جم غفیری از فضلای ملل بعیده سعی نکنند که بتوانند فارسی را بخوانند و از این سرچشمهٔ معارف منصوبه سیراب شوند دلیل عمل چیست همین سبب است اگر اختلاف ایرانیان مهاجر که در ممالک اخری سکونت نموده اند لهذا سایره را از زبان خود گرفته و لسان شیرین خود را بکلی فراموش ننمایند که چگونه هیئت بشری قدر فارسی شود یا چه گونه تکلم کنند از لحن و اطلاع توان فارسی را شناخت و این در آتیه برای خود اطفال مرحب بخیر و سعادت بیان خواهد شد و این صورت ترتیب تربیت مذکوره در مقالهٔ فرق گذشته از روی همین اساس ترتیب الهی را تأسیس نمایند لسان شیرین فارسی نیز با همین فصاحت و بلاغت

هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون

شبهه نیست که هیجدهم قرن علوم و فنون و وسعت افکار را اظهار نموده هر چند نوع بشر به اسلحهٔ قوهٔ تجسس و ترقی خداداده در تمامت قرون حیات خود بهره مند گردیده عجیب فکر دقیق فرو برده و از گنجینهٔ غیب ماشاء الله جواهر افکار را بکار استنباط و استخراج نموده معهذا قرن هیجدهم قرن مترجا علوم و فنون طریق استکمال را می پیمود و لهذا این اعصار مترقیه اخیره که میتوان قرن ابتدا بنوع علوم و فنون خواند از اعصار سالفه این است که بنا و علوم حاضره بر اساس محسوساتی قرار گرفته محسوساتی که نهایت صفر ما هیت بوده از نظر مشهود و ملموس بوده اند آلاتی که قوهٔ کشف و بنا را بدرجهٔ اعجوبه نموده و نظریه های بدیعه را بکار برده اند آلاتی که اساس تمدن این اعصار بسبب امتیازش از اعصار گذشته شده اند آلاتی که انسان را در این کوره بسیله آن با عالم صوفی و قدرت نمائی ها میکند که ما فوق حوصلهٔ ادراک عقول سالفه است قوهٔ بخار و برق آزاد و رصاصی و رام شده و بوسیلهٔ آن صناعی و براری و واسعه جبال شاهقه و بحار عظیمه قطع و در هوای محیط سیر و تسخیری مینماید و شرق تا غرب و مسافات بعیده در دقایق قصیره با هم می برگردد و قطع بالکلیه تکلم مینماید و خبان زمان و مکان انگیزه مطلوبی بوده ساحت واسعه دنیائی و بنائی قصیر و سهل آمده که رسخ دل را قبض آلتذوی فخاره و موجله با سایر گرات افاده و لهذا بنای علوم سالفه غالباً بر تخیلات و حدسیات مطابقه با غیر مطابقه با حقیقت بوده دلیل اساس طبیعیات بر بساطت عناصر اربعه آب و خاک و هوا و نار و اساس فلکیات بر مرکزیت ارض و عالم جسمانیات و قس علی هذا و مذهبی است که نظریات حرفه هر چند در حیطهٔ تسلیم باشد در حین دیگر ممکن است کشف خلاف آن شود

چهاردهم — نجم باختر — شمارهٔ هشتم

ولی در محسوسات واقعیه ابداً شک و تغییر در ادراک راه ندارد و هیئت دو
و دو چهار است و جز آن نخواهد بود حال درین اعصار آلات و ادوات
صنعتی و انکشافات و اختراعات محیر العقول که هزاران سال در قوهٔ ذهن
و مخیلهٔ انسانی وجود نداشت تحقق و طلوع نموده و حقایق و دقایق بدایع
قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته که در اعصار ماضیه عقلی بآن راه نداشت
و بر فرض تصور وجود آنرا محال می پنداشتند سزاوار است که این قرن را
قرن علوم و اکتشافات بنامیم فی الحقیقه هرگاه نفوسی که در قرون
ماضیه در مغرب خاکدان تیره پنهان شدند سر بلند نمایند و آثار عظیمهٔ این عصر را
مشاهده کنند و این تجدد عجیب عالم را ببینند که چگونه دست قدرت
اکتشافات بشری دنیای طبیعت را دیگرگون ساخته غرق بهت و حیرت
خواهند شد این ابنیهٔ رفیعهٔ کوه پیکر و این شوارع شفاف آئینه منظر
و این قطارهای آهن برق سیر که تحقق طی الارض را در نظر مصور سازند
و این همه تنظیفات و تنظیمات و تأمینات و تسهیلات بلدی و زندگانی
و دار العلوم ها و دار العجزه ها و مریضخانه ها و این همه چراغهای الکتریک الوان
متحرک نما که زمین تیره را در شب تار مانند آسمان پر از ثوابت
و سیار مهمل است بالوان جذابه نشان میدهند و این همه طیاره های
در هوای دور که مانند افواج طیور در پرواز و غرش و آوازند
و این همه سفاین سریع السیر بزرگ که گویا معموره زیبائی در سطح دریا روان
و با انوار چراغهای خود در شبهای تار بر آن نور میباشد و درین
دنیای جنت و اکتشافات عجیبه و عصر علم و عقل و دانائی [illegible] انوار
شعب و فروع علوم متنوعه و فنون فلسفیه که اسرار طبیعی و عقلی عالم
خلقت آشکار و روز بروز پدیدار تر میگردد مشاهده میشود که در
عالم ادیان نیز جنبش بزرگ نمایان و عیان میباشد و فیمابین هر یک
از ادیان عقیقه دسته های متنور الافکاری طلوع کرده اند

که دست از تقالید عقیقه بیدلیل آبا و اجدادی شسته و جهالات
پوسیده بی اساس را وداع گفته اند و سعی میکنند که بتوانند
روح دیانت را از سموم بدع و رسوم بی حاصل نجات دهند
و همکیشان خود را از سلاسل و اغلال اوهام ما انزل الله بها
من سلطان خلاص نمایند حتی فیمابین هنود و یهود و کاتولیک ها جماعاتی
بنام یهود مترقی و کاتولیک عصری و غیره طلوع نموده و برای تنویر
افکار خود میکوشند این دسته های متنور الافکار ادیان هر چند
در محوطهٔ تقالید و ظلمات محیط خود دچار تهدیدات و تبعیدات
و تنفرات گشته و کافر و مرتد خوانده شدند ولی چون بنظر دقیق ملاحظه شود
دیده میشود که روز بروز در ازدیاد و نمو اند و لشکر عقل و دانائی مظفر
و منصور و جنود اوهام و تقالید مغلوب و منکوب میگردد چرا که روح عصر
روح علوم و فنون است تقالید نمیتواند با روح عصر مقاومت نماید
یعنی آن تقالیدی که با احتیاجات عصری مخالف و با علوم و فنون زمان
مضاد فی الحقیقه از عنصر دیانت خارج بلکه تودهٔ از اوهام و بدع شمرده میشود
فی المثل معلمی روحانی مسیحی جمعی از جوانان تعلیم یافته را انجیل مقدس میآموخت
و از علامات و کیفیات نزول حضرت مسیح از آسمان سخن میراند و از کلمات
میخواند که چون حضرت روح از جهان بالا برین کرهٔ زمین نزول فرماید
چنین شود که تمامت نفوس بشری در هر قطعهٔ زمین که سکونت دارند آنحضرت را
بچشم سر خواهند دید و شناخت جوانی از تلامیذ سر بلند نمود و متفحصانه از
جناب معلم پرسید که این بیان موافق با عقیدهٔ پوسیدهٔ قدیم که زمین را
مسطح مانند صفحهٔ کاغذی تصور میکردند شاید ممکن باشد ولی بنا بر عقیدهٔ
مسلمه که در شمار بدیهیات و محسوسات است یعنی کرویت زمین این تصور
ممتنع و محال میباشد چه هرگاه علی سبیل الفرض آن روح الهی مجسماً از آسمان
باین شهر بستن ایالات متحده امریکا نزول اجلال فرماید سکنهٔ آن نیم کرهٔ

چهاردهم — نجم ثاقب — شمارهٔ هشتم

زمین در طرف مقابل این نور کره عظیمه ارض ما بین آنان و جسم شمس
سیع حائل خواهد بود در صورتیکه در عرض شب دو ساعت مانده که کره زمین
ما بین ما و جرم آفتاب حائل است لذا آنچه ما نفهمیم که معجزات ما در
از جسد مقدس مسیح زیادتر است از نظر نهان و افزارش نهان است
پس چگونه میشود که ما وجود حلیوت ارض جسم تقدیس مسیح را بپوشد سکنه سطح
زمین مشهود گردد و در حقیقت این تصور در ذهن شخص دانشمند وارد نشود هر چند
جمیع تصدیق کرده بزبان میرانند مسلم در جواب گفت جان من این مسئله
کلیات لاینحل است هر شخص است باید قبول کرد ولی مسلم است که پیغمبر باب
تمام مسائل را راجع نمینماید ولو برای مدت چهل ساعات لب فرو بندد
و خشم سخن نماید ولی عقل و ادراکش این تصور را از خود دور کرده و در پیرامون
آن ابداً حرکت نکند پس آنرا و هم صرف فکر باطل مینماید سه حال نه تنها تعلیم
در عقیده برای مبشرین روشن نافذ در علوم و دقائق امری است غیر ممکن و آن
ارائه طریق دینی معالج مرض را نمیکنند بلکه آنان را بکلی از عقاید دینی
منصرف نمایند و تمام این مشاکل از سد انتظام سطح ارض
حاصل شده و چون اهل ظاهر حقایق دینیه آنچه را با عینک های عجیب
و رنگین دوربین خود نگریسته و آنرا بصور اشکال و هیئت ها در آورده
تمام این مشکلات از بین رفته جمیع ارض و پیش کاشته جلوه نمود
و مذاهب متفرقه آن گشت و چون تاریخ نگریستم دیدم که در هر عصر انقلاب عظیم
جمیع از نفوس شرقیه در صدد توفیق و تطبیق ادیان با علوم برآمده چنانچه
در قرون اولای اسلام که فلسفه یونان در بغداد طلوع و نمود جمیع از
علمای اسلام با شیوع قیام نمودند ولی چون بالفطره خود متمثل بر کلمه
و بانه شیء صافی خود نه آنکه اثری حاصل نشد بلکه زادهٔ و اضطراب
فقره اخری در مذهب افزایش یکیفیت از ادیان تازه گردید
ولی در این عصر نوین علاج اساسی این مرض عظیم تشبیه در توضیح آیات

چهاردهم — نجم باختر — شمارهٔ هشتم

اندر جبل دهشت آشیانش تدبیر — آمد ز عراق عازم آستانش کبیر
با اهل حریم و عترت و اهل بیش — سیار چهار ماه چون شش میر
اندر جبل دهشت آشیان بخش زمین — در شهر کبیر حارسه گشت مکین
در شهر رجب وارد ارض سر شد — گردید از درنه ترک فانی دری
پنجاه چو گشت عمر آن میر عجاب — خرم ز درجه بخشش خرق حجاب
افشار شرر کیان حیث طاغوت — خورشید بها عیان شد از مشرق آب
پنجاه و سه چون گشت مبارک سالش — بر جانب ارض قدس شد اقبالش
در غرفه ۱۲۹۵ هجرت از ربیع ثانی — بیرون زا در زشت شه اهلالش
در لیلهٔ ده و دو از جمادی الاولی — سنه دار رعکای ملاء اعلی
حتم است که از ورای این حجب مشیه — اقبال کند بدرگهش کل دول
از سال فروغ جان شتابان است — پنجاه و چهار عمر آسمان است
یک سال و چهار مرکز گیتی تمام — کاین حصن شده منزل اهل بهاء است
از سال محمد عمر جانان طبان است — از هجر حبیب دوستان پیمان است
جانان که دلش جان مکین است از سال — آمال دل تشنهٔ مهجوران است

سلطان تقا همو بهار نغز — در اغرب مجموع مدن کرد مقر
خود ناصر او خود شه و پشتیبان تقا — از بهر تو خیر تو ناصری نیست دگر
احباب تو در مجلس عهد و میثاق — یاران تو هر طرف پریشان تاکی
جانان بخت بخیل مهجور است — از هجر تو اندیشه پیاپی تاکی
مشتاق تو تاب لقای امسال — تا چند بود در فراق امسال
امسال که گردید قرین جان و فروغ — از غرب بر آور ز لوای امسال

در کار خدایی خیل تدبیر تو — چل ساله شدی نای تقدیر تو

از سال ز حق ساغر مینی در خواه — در عالم نغز تا بکی گیری ره
عمر تو چهل گشت ز بحر چل نه دی — در خلد برین مدینه دل نه دی
کونیه که در تعبین او بر سال کمال — شد عمر تو از تعبین کامل نه دی

اعلان

در مورد آنچه از اروپا و امریکا رسیده، مندرج بعضی کتب آنها تاریخ
که حضرت اعلی بهاءالله در ایام توقف خود در بغداد از قرآن و احادیث و انجیل و تورات و سایر کتب آسمانی
استخراج کرده، و زبان فارسی معمول که هر کس بهتر بتواند
بر آورد، نوشته اند و کتابی بدست نیفتاده و نخواهد افتاد
جایز نمیدانند و حاضر نشوند از هر کس طلب نمایند و بدست آورند
محمدیه در عشق آباد هیچ از بحر وقت آن یک طل شنگای میباشد
و همچنین کتب بهائیت و سوسیالیزم و سایر کتب منیده و نخواهد
بهائیان فرق و شعب متعدده بهائیت و سوسیالیزم تعالیم آنها
مانند و نتیجه همردی آنها و خدمت آنها بعالم انسانی نخواهد
بجای ترجمه برنامه های خارجه فی نیست در عشق آباد طالب
و موجود است هر کس از قرآنخانه محمدیه بهمان در عشق آباد تحویل
بگیرد و نیز کتاب انگلیسی عاصی در تاریخ و تعالیم متعدده و ادیان
و نیز کتاب انگلیسی دیگر جامع متعدده و تعالیم ادیان
گذشته نسخه بدست از الواح و مناجات مبارکه است در ادرکتابخانه
قطع رسیده، هر کس طالب باشد بعلامت مذکوره رجوع نماید
مرقومات و نشریات ما نهایه در حمله از غرب بلاد مرجع بسیار خاطر
و دستان میکرد و مخصوصاً مرقومات ارض مقدس که حاوی بشارات
روح بخش صحت و عافیت هیکل انور مبارک حضرت ولی امرالله بود
و نیز از فوت سایر اعضاء از سرور و سطوت و کرمان و فروتنی و رقت

چهاردهم — ص ۱ — شمارهٔ نهم و دهم

مجلهٔ اخلاقی تربیتی روحانی عمومی است
ماهی یکبار طبع و توزیع می شود

نجم باختر

دسمبر و جنوری ۱۹۲۳

قیمت اشتراک در همه جای عالم
سالیانه سه دولار است

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ۳۱ اکتوبر ۱۹۱۵

این سفر امریکا خیلی زحمت داد چند سال طول کشید هر روز در یکجائی در
حرکت بودم لکن تائیدات و قدرت الهی واضح و آشکار بود مثلاً
در جائی بودم ضعف و تب بدرجه ئی بود که ابداً قدرت بر حرکت
نبود بمحض اینکه سوار میشدم حال تغییر میکرد تب و ضعف رفع میشد
قوت حاصل میشد تا بمنزل میرسیدیم از نیویورک که حرکت بسانفرانسیسکو
کردیم شش شبانه روز راه آهن طی میکند وقتی بیرون آمدیم ابداً
قوت و قدرت نداشتم ضعف بسیار مستولی بر جسم بود گمان
میرفت که نتوانم تحمل یک روز راه آهن کنم بمحض اینکه سوار راه
آهن شدم حال تغییر کرد بدرجه ئیکه بکمال خوشی بسانفرانسیسکو
رسیدیم مثل این بود فوراً تائید میرسید و همچنین در آنحال
وقتی که بکنائس میرفتم وقتیکه وارد میشدم در کمال ضعف
بسیار اوقات هم تب داشتم و هم نوازل صدریه ولی نمیگفتم
که مبادا احباب محزون و مکدر شوند ولی بمجرد وارد شدن در
کنائس زائل میشد یک ساعت صحبت میکردم آن تائیدات جمال
مبارک موج میزد اگر تائیدات جمال مبارک نبود یک روز نمیتوانستم
تحمل زحمت و مشقات این سفر را بکنم اما این بود که تائیدات او
پی در پی میرسید لشکر وقتیکه در صف حرب وارد میشود
پی در پی امداد پادشاه میرسد اما اگر در جائی راحت بنشیند
بلکه پادشاه سئوال از احوال او هم نمیکند میگوید راحت نشسته است
باری من چند روزی بود آمدم اینجا اولاً آنکه بزیارت روضهٔ مبارکه
ایامی چند مشرف شوم ثانیاً اینکه بعضی کارهای شما را بقدر امکان
کوشیدم که راحتی حاصل شود مثل مسئلهٔ عسکریه و مسئلهٔ اعشار
و بعضی مسائل که تعلق بخودم داشت بجهت تصفیهٔ این امور

که الحمدلله اختتام پذیرفت حال خیال مراجعت دارم در طبریه
و عدسیه بعضی کارها است که تعلق باحباب دارد بجهت تصفیهٔ
آن امور میخواهم بروم هرچند تحمل اینگونه امور را ندارم ولی هر طوری
است تحمل میکنم ما ها همه جمیع باید که خدمت یکدیگر را بکنیم غمخوار
یکدیگر باشیم ضرر هر یک را ضرر کل بدانیم زحمت هر یک را زحمت کل
بدانیم چه که ما ها امواج یک دریا هستیم و اشجار یک بوستان
نشو و نمای ما از رشحات سحاب عنایت جمال مبارک است لهذا
باید متحد باشیم متفق باشیم بخدمت یکدیگر پردازیم و ممنون و متشکر
باشیم باری جمال مبارک محض الطاف و رأفت کبری تاجهای
مرصع گرانبها بر سرهای ما گذاشته که جواهر زاهره اش بر قرون
و اعصار میدرخشد هرچند ما هیچیم ولکن فضل و عنایت او
عظیم ما مانند ذراتی میمانیم که در شعاع آفتاب نمودار شویم
هرچند ذره ناچیز است ولکن چون پرتو آفتاب بر او افتد
نمودار و آشکار گردد قدر این موهبت کبری را باید بدانیم
اگر قدرش را ندانیم از دست میرود پنجاه سال جمال مبارک
صدمه و بلایا کشیدند و ما را بکمال الطاف تربیت فرمود
تا هر یک از ما در انجمن عالم شمع روشن شود ملاحظه در نفوس
مبارکه اسلاف نمائید با وجود آنکه در بدایت هیچ بودند اما
چون پرتو تربیت مظاهر مقدسه بر سر آنها افتاد هر یک
در افق عزت ابدیه ستاره روشن شدند از نفوس سالفه
معلوم میشود که در قرون لاحقه چه خواهد شد هر یک از بندگان
جمال مبارک شهیر آفاق خواهد شد اگر بموجب وصیت و نصایح
جمال مبارک رفتار نمایند و الا نسیاً منسیاً میشوند باری باید
قدر این موهبت را بدانیم و آنچه که سزاوار این موهبت است

قیام کنیم هرچند ما میان ضعیفیم ولی در محیط اعظم غوطه میخوریم جمیع
انظار عالم متوجه ماست که در اینجا در ظل روضه مبارکه هستیم همه
انتظار متوجه ماست چه تفوس داخله و چه تفوس خارجه عموماً متوجه
باین نقطه هستند که از ما چه ظهور و بروزی مشاهده باید ما چنان باشیم
که جمیع خلق حیران و اطوار و رفتار ما باشند تفوسی که بزیارت روضه
مبارکه میآیند چون ما را ملاقات کنند اگر پژمرده اند تازه شوند اگر
افسرده اند مشتعل گردند اگر غافل اند آگاه شوند اگر تشنه اند
منقطع گردند باری من حالا میخواهم مراجعت بکنم از جوار رحمت کبری
بمقام اعلی بروم شاید هیچ وقت من طول نکشد رشته بین من و شما
را نبینم بجهت اینکه من در خطر عظیم هستم حکمت اقتضا میکند که
تفاصیل را بگویم محشر این است که لوایحی از اینجا فرستاده شده است
چه از خارج و چه از داخل بالاتفاق فرستاده اند لهذا خط عظیم بدست
کرصدر حمایت الهی حفظ کند چنانچه در زمان عبد الحمید حفظ
نمود مقرر شده بود دارای سنیه صادر که مرا بغیران نفرستند و در
فیزان چه خواهند نمود مجهول بود و افتشه اعلان حریت شد و آنچه که مقرر بود
بهم خورد ولی این نهایت آمال و آرزوی من بود که خاتمهٔ حیات
مسک گردد و الآن این آرزوی من است اگر شهادت کبری نصیبمان
گردد و الا آن این آرزوی من است که با شما بودم آنان
آمد بعضی از احباب مطلع بودند از جمله سرحرم آقا رضا از جمله
آقا میرزا محمود از جمله آقا سید یحیی از جمله میرزا اسد الله از جمله آقا
سه روز در شب و البته از حیفا بعکا و از عکا بحیفا میرفت و گاهی
موجبات راه از طرف برج باز و قرنسول انگلیس میفرستاد که
که و البته حاضرست گاهی که حاضر نباشد در میان عکا و حیفا حاضر
لهذا خواهش دارم که بکمال سرعت حرکت کنید حضرات احباب
بجمیع این وقوعات مطلع بودند ابداً قبول نکردم زیرا نهایت
آمال و آرزو این بود که این جان ضعیف را در سبیل جمال مبارک
فدا نمایم و حالا هم چنین است شاید اینطور است حاصل شود و من انگلیس
شما را نبینم از شما رجا دارم که در اینجا که با شما بودم آنان
لابد از برای او قصوری حاصل میشود انسان قاصر است من از
همه شما راضی هستم لهذا میخواهم که شما هم از من راضی باشید

شما را خیر هم از برای این امید هم چنان است که همه شما را چشم از قصور من بپوشید
و به دیگر شما را نبینم

پیام امر مبارک در مرکز اروپ و امریکا

تعجبی نیست که اعظم پیام محبت را از شرق بوطن اصلیه آن
قوهٔ عظیم را دیده بشنوند فی الحقیقه را دیو یکی از بزرگترین مخترعات این قرن است
وقتیکه انبیاء سلف خبر اعصر عظیم را میدهند و در حین ظهور
میگویند که در آن عصر روشن عالم انسانی چنان اقتداری مییابد
که از مسافات بسیار بعیده با یکدیگر تکلم و مرابطه خواهند نمود و از کلمات
ناقصه نمیتوانست اوضاع تلگراف و تلفون و رادیو را این اعصار
شاهد باشد و چون میگوید که ممالک عالم بهیکدیگر نزدیک میشوند بعقول
ضعیفه نمیتوانستند کشتی های سریع السیر و راه آهن های برق پیما
و وسائل مرابطه امروزه را ببینند شهادتی نیست که بگویند از خبر ظهور
حضرت رسول گذشته در حضرت اعظم طلوعه تبلیغ ترقیات مدنیت
جسمانیه تحقق یافته دستگی نیست که تمدن جسمانی بمقام بلوغ خواهد رسید
عصر بلوغ عالم انسانی و عصر بلوغ تمدن است و قوانین اکتشافات
و اختراعات عجیبه است ولی نتیجهٔ همه این ترقیات و اختراعات و وسائل
تمدن عمومی و تسهیل زندگانی مانوع بشر و سرور ایام حیات ما است
لکن این سهولت و سرور در حیات بوسیلهٔ تمدن مادی عمومی منقطع
وقتی تواند حاصل شد که منضم با تمدن اخلاقی و روحانی گردد و الا خانمان
در این کور عظیم از نتیجه سعی و کوشش مادی گذشتگان این تمدن جدید
عمومی ولادت یافت یک تمدن جدید اخلاقی عمومی نیز در افکار
و قلوب نوع بشر ولادت یابد که یکی ملایق و موافق و در خور
این تمدن مادی عمومی باشد و آن ارتباط قلوب علل عالم است
بایکدیگر را بطهٔ محبت حقیقی و معاونت و مساعدت فامیلی باید یکدیگر
و حقوق منیه و عدالت ستمدیده فیما بین تمام فرزندان انسانی بنحی
تاسیس یک اخوت عمومی که همه نژادها و ادیان و ممالک را مانند
افراد یک فامیل بیکدیگر مرتبط و معاون قرار داده که بهمه
راحت و سرور حیات عمومی سعی نمایند این است آن تمدن
روحانی که نظام صلح و سیر ملکوت الهی در روی زمین در حقیقت

روحانی از خبرهای انبیای سلف در خصوص اعصار عظیم مذکوره

جزو ۳
نجم باختر
شمارهٔ نهم و دهم

چهاردهم

و مسطور است و این تمدن روحانی عمومی بمنزله سیوه و ثمرهٔ
شجرهٔ تمدن عمومی مادی است که اگر تحقق یابد شجرهٔ تمدن مشروع الا
لایق ناز خواهد بود چه که بدون تاسس این تمدن الهی عمومی تمام
الات و اختراعات مصروف در استیصال ریشهٔ حیات عالم
نسانی خواهد شد و ثروت نوع بشر و محصول سیی افکارشان
مصروف در تهیهٔ معرکه های خونین و قرنستانهای وسیع برای
جوانان ملل خواهد بود و ظلمات حروب فوق حروب قرون ما
عتب و مارافق عالم انسانی را تیره و تار میسازد و لعین است
که این ادوات و اختراعات مادیه پی در پی آتش نسیان خلق
خواهد بود پس این مهمترین وظیفه عموم دانایان و خیرخواهان
عالم است که رؤسای دین و نویسندگان ملل است که در نطقها و
تالیفات خود عقل و افکار ملل را تمام روشن ملکوت محبت
عمومی نزدیک نمایند و زنگ و غبار سوء تعاملات و تعصبات
جنسی و مملکتی و دینی که از نتیجهٔ حیوانات قدیمه باقی مانده از میان
قلوب بزدایند تا هوای نفسانی و اغراض اجتماعی که سرچشمهٔ
گذشته و آینده است زایل و چنانچه حضرت عبد البهاء مروج و مبین
این تمدن عمومی روحانی اسمیر اعظم فرمودند تمدن مادی مانند
زجاج صافی و تمدن الهی مانند نوری است که در شیشه
دنیای حاضره مانند کیف بیت معمور زمین و عموم نوع بشر مانند
یک عائله در نهایت الفت و محبت در آن زندگی نمایند جنسیت
مختلفه تماسین جنسیت واحده یعنی جنس انسانی خواهد بود و بان مختلفه
سنوی بدیانت واحده یعنی ستایش الوهیت و تقدیس کل مظاهر
مقدسه و خدمت بوحدت عالم انسانی گردد و شمس حکومت جهان
مرآة قلوب انعکاس یابد که اشعهٔ ارش تمامت وجه ارض را
روشن نماید و تمامت افراد بشر مانند نجوم زاهره یک آسمان واحد را
سطح یک بوستان و اعضای متعاونه یک هیکل و قطرات یک بحر
یک اوقیانوس گردند این است منتهی نصف شناسی انسانی
امر عظیم الهی که برای وصول آن جمیع انبیاء نقوس قدسیه
خدمت حقیقی ملکوت الهی و عالم انسانی داشته اند جهان را دیگر کل
انقلاب روحانی سلف خواهد نمود

پانزدهم

قرن اول از هدایت تولد حضرت بهاء الله

هر امری از امور دنیا که صفحهٔ روزگار را تغییر و جدید بخشد ظهور سنی و تری
الارض غیر الارض گردد روح جدیدی بعالم امکان بخشد و خلق جدید
تشکیل و قرن جدید پیش گیرد آن شأن این تذکار و قابل جلب افکار است
و چون فصل آن بمیان آید بذکر و فکر آن امامی چند بگذرد و تفصیلات آن جدید
محجم نرود و جنان اثر نماید که گویا عین آن واقعه مکرر اتفاق افتاد
سوجب فصل و مزاقیتی است که از جملهٔ آثار و لوازم و حیات آن محسوب و بسالی گردد
مگر انکه نگاه آرند و بذکر آن مشغول شوند و عالم نسیان سردابان ملت
که بقوت بازو و حدت حکمت و عدالت اساس مملکت را محکم نمودند
و سبب ترقی و دولت و تقدم ملت گشته اند نام و نشان در صفحهٔ قلوب آویزان
مگردد و از برای انکه عنوان ظاهر و باطن تمام گردد نام آن مجسم و مذکر
نماید و همچنین در عالم علوم و فنون و ادبیات و سائر حرکات متعدده انسانیه
این مرحله ای در جمیع ممالک متمدنه نمونه که بعالم انسانیت خدمت نموده اند
و صدها ترقی نوع انسان و چنان رجحان و غلبه یافته اند که عنوان ایام و
مکتشفین و صاحبان علم و فن هر چند در ایام حیات از تبریک زندگانی لذتی برده
ولی چون خدمات نمایان آنان ظاهر و عیان شد در نزد افراد ملت عزیز شوند
و سال بسال آنان را در مد نظر آرند و مجالس محافل و مجالس کنند و تمثالهای آنان را
و از همت بلند آنان سخن رانند و جوانان نورسیده را تشویق و تحریص کنند
که براثر اقدام آن نفوس شمس نمایند و بر مشروحات عالم تری بخشند آن اشخاص
در عالم تراب هم اگر چنین و قرنهائی در عالم روح واقع شود و نفوس
بشر را از آلودگی بعالم خاک که نتیجهٔ آن مرگ و موت است نجات دهد و نفوس را
و عنصر عالم بالا لانه و آشیانه دهد و بلکه حیات روحانی و جسمانی را بر
اساس دیگر بنهد و رسم محبت و ائتلاف بیاراید در این صورت چنین افراد
مستحق آنند که شهریه مملکت در انتظر کند آیا اعتبار و اهمیت چنین واقعه روح
بختی شان آن مذکار است یا نه شکی نیست که سوء حیات زندگانی اعظم نعمت
الهیه است هر کس از آن محروم هر ذیروحی از هزار و چهار پا گرفته تا مرغ و هوا
و سزاوار است بقوای دماغ و مخیله اش نداد پس هر واقعه ای که سبب این بیان
و زندگانی حقیقی است آنرا باید بخاطر آورد و در بان بشکرانه کوشید چنین
نفوس حیاتی را غنیمت شمرد در عالم امر اعظم واقعه هائی تولد حضرت بهاء الله است
که در دوازدهم ماه نوامبر ۱۸۱۷ میلادی یعنی صد و صد سال قبل واقع شد و این

نجم باختر

چهاردهم — شمارهٔ نهم و دهم

قبل از تولد حضرت باب شمس جمال حقیقت از افق ایران در شهر طهران طلوع نمود
و از عالم بطون بعرصهٔ ناسوت قدم گذاشت و هرچند منادی نبود که بظاهر
این بشارت کبری را باقصی بلاد عالم برساند ولی چنانچه سنت الهیه است و عالم
ناسوت مرآت عالم ملکوت است جنبش و حرکتی عظیم در بدایت قرن
نوزدهم در ارکان امکان نمودار گردید و کسی ملتفت نبود که منبع این حرکات از کجاست
اول مسئله که طرح مذاکره و اذهان ملت شد حریت و آزادی افراد و نفوس
ملیت بود از جهتی اختراعات و اکتشافات جلوهٔ عظیمتر کرد و از جهتی دیگر
خون ملیت بیشتر از پیش در عروق و شریان نفوس دوران سریعتر گردید
نفوس از خواب غفلت بیدار شدند و چشم بنقائص پیشینیان باز کردند
و افکار خویش را متوجه آینده نمودند و یقین دانستند که علت تأخر و سبب عدم
تقدم و ترقی آداب و رسوم سالخورده و تعصب و جهالت آبا و اجداد است
لهذا اگر ازین قیود رهائی حاصل شود شبهه نیست که اسباب تمدن
فراهم آید و آداب و رسوم موافق زمان تأسیس شود و ظهور این جنبه حیات
از خصائص این قرن جدید است در هر طبقه از طبقات هیئت اجتماعیه
بشریه چه دینی چه سیاسی و چه اقتصادی و چه مادی تغییرات حاصل
اساس مشروطیت در ممالک اروپ برقرار شد و شالودهٔ بنای استبداد
و حکمرانی مطلق رو بخرابی گذاشت سرداران ملت و حکمداران ممالک اروپ
مجامع عمومیه تشکیل دادند و در ترتیب امور ممالک بحث کردند و منبع بیع غلامان
مورد بحث قرار دادند در اکثر جاها جمعیت علمیه از برای نشر افکار
صلح عمومی ترتیب داده شد جمعی در صدد تحقیق مسائل اجتماعی برآمدند
و بر هر ذی فکری واضح بود که لابد با وجود این تغییرات امر عظیمی در عالم پدیدار
خواهد شد این وقوعات در بدایت تولد وجود مبارک بود و حال حدود
یک قرن گذشته است و بر بهائیان عالم مستقیمی چنان است که این روز را
با حسن ایمان بگیرند و در ترقی امر در مدت این صد سال سخنوری کنند و
ترقیات و تغییرات کلیه را بنمایانند و محافل و مجالس بیارایند و نطق و صحبت
کنند و نقشهٔ صد سال بعد را بریزند و از امروز در اجرای آن همت کنند
و چنانچه خود از فیض موفور نصیب برده اند بسائرین نیز عرضه دارند و چه
خوش است که در جمیع بلاد اعلان شود و در شهرهای بزرگ نمایندگان از
شهرهای دیگر حاضر شوند و چند روزی بکنفرانس بگذرانند و از این اجتماعات
نتیجه گیرند و ماحصل پس از طبع بجمیع مدن فرستاده شود تا معلوم شود که بالا

چه شده است و اگر فتوری حاصل گشته علت چه بوده و در چاره آن بکوشند و چه کسی است
که تأخیر نشود زیرا جنگ و جدال اقطار عالم را احاطه نموده و بهای حیات از انظار افتاده
عجیب است اگر جزئی درد در وجود پیدا شود بانواع وسائل تشبث گردد تا رفع شود
و حال هیکل عالم در حالت نزع است و امراض و آلام کشنده از هر جهت مستولی
گشته و مردم چنان بهم ریخته اند که ابدا از علاج حکیم حاذق خبر ندارند و هر چند طبیب
حقیقی فریاد زند که ای جمع بشر در یاق اعظم آمده بسوی آن بشتابید گوشی نه که
بشنود عقلی نه که ادراک نماید ولی البته وقتی آید که چنان مرض مستولی شود که زمام
اختیار از دست برود و قوهٔ مقاومت نماند آنگاه میدان حکیم مشفق باز
و بعقل و تدبیر خویش چاره نماید و در بعضی مواقع رجوع بکارد و تیغ کند و اعضای
ناخوش علاج ناپذیر را قطع نماید تا کم کم هوش و گوش باز آید حال شمس حقیقت
وسیلهٔ نجات از جمیع امراض را نشان داده و کلیهٔ بهائیه تأسیس نموده و بهائیان را
در تشخیص امراض روحانی ماهر و حاذق فرموده ولی بواسطهٔ شئون دنیویه
و ترقی و تمدن مادیه نفوس چنان مخمور جسمانیات هستند که اکثری ابدا اعتنا ندارند
و از پی علاج برنیایند حال بسبب این جنگ عمومی احتیاج کلی مردم ظاهر و عیان
و میدان بهائیان وسیع و نمایان فقط باید همت نمود و معلومات خود را که از
منبع حقیقی اخذ نموده اند بقدر امکان بر سائرین مبذول دارند و یقین است که چون
این نیات را بحیز افعال آرند آنگاه نتائج حسنه پدیدار آید و شریعت الهیه چنان جلوه
نماید که جمیع امراض مزمنه هلاک کنند و بکلی زائل شود زیرا مرض عدم صحت است اگر صحت
باشد مرض وجود ندارد و اصول و قوانین الهیه صحت است اگر منتشر شود امراض
زائل گردد و هیکل جهان صحیح و سالم نماید و ابواب فلاح و نجاح از هر جهت باز شود
رأفت و مهربانی از خصائص نوع انسانی است و بر هر ذی عقلی واضح است که چون نوع
خود را در عذاب بیند مجبور شود که بمعاونت و نجات او بر خیزد حال افق عالم را
تاریکی گرفته و غبار جهل و نادانی آینهٔ پاک عقول و ادراکات را تار و تیره نموده
و طوق تقالید و خرافات پیشینیان در اعناق افتاده ولی از یمن این ظهور
بدیع جمعی بفیض عظیم رسیده اند و شایسته و سزاوار چنان است که از آنچه بهره
برده اند بر سائرین نیز مبذول دارند و جواهر ثمینه ئی که دارند بر اهل امکان
عرضه دارند و بنمایند اگر مقبول افتاد مقصد حاصل و الا بوظیفهٔ خود عمل نموده اند
با وجود بیانات شتی و کتب و الواح لاتحصی درین باب آنچه گفته شود یاوه
گوئی است ولی خمیرهٔ انسان چنان سرشته شده که مدام باید اصول و قوانین حیات را
تکرار نماید و بخاطر آرد تا ذهنی شود و جزو تجربیات یومیه گردد و این مسئله

نجم باختر

چهاردهم — شماره نهم و دهم

نزد عموم مربیان محبوب و محقق است پس باید متصل در این اصول تفکر و تفحص نمود تا بقدر امکان نتیجه گیریم و بآنچه مرضی و پسندیده مولای محبوب است فائز و نزدیک شویم

در ۱۵ اپریل ۱۹۱۲ در مدرسه کلمه در سرورت نوشته شد — بدایع بشروحی

مادران عالم انسانی

یکی از امتیازات انسان در عظیم حریت و ترقیات عالم نسوان است در اعصار گذشته نسوان قوی لنگر و الاراده که در بین جمع چون شمع درخشیده عدد معدودی بوده‌اند که صفحات تواریخ ملل نام و اعمال آنان را محفوظ نگهداشت ولی در این عصر عمومی ملاحظه میشود که در تمام قطعات دنیا نهضت عظیمی در عالم نسوان بمرور و آشکار میباشد و زنان در نهایت درجات ترقی و اعمال اجتماعی با مردان شانه بشانه میروند و نه تنها در اراده حیات خود استقلال نشان میدهند بلکه کفه عظیمی از حیات اجتماعی بشری بنمایندگی و آقائی خداوند داده‌ئی را که درست بعدل الهی در آن میزان مساوی با مردان نهاده بگیر برزند و شعور و ادراک در مقابل در شاغل و خدمات عالم انسانی یکه‌تن کفین شده‌اند و در مسائل بین الدول دلائل سیاسی عظیم مذکوره و قدم بر افراخته‌اند بدرجه‌ئی که تصور بعضی از این گفت که این یکی از امتیازات بزرگ اصلاح و فلاح عالم انسانی است چه که بهیچ که نسوان در یک رتبه عالیه از تربیت انسانی هستند زیرا که مادر جنس شریف‌اند و اول مدرسه اطفال را تربیت نموده و بمقام رشد میرسانند بنابراین در افکار و عقاید و قوای روحیه و در اراضی افکار و تقلب اطفال غرس مینمایند بدیهی حقیقی اخلاق اطفال نه در مکتب بلکه در دامن مادران است پس اگر نسوان دارای افکار مستنیره و همم عالیه و اخلاق مرضیه و دانش و بینش باشند اطفال نیز بهمین انوار مستنیر گردند چنانچه اگر تاریکی دارای افکار باشند و همت محدوده و ارزام بی اساس و جبن و پستی اخلاق و عادات سیئه داشته باشند اطفال نیز بهمین اوصاف غرس نمایند و نشو و نما یابند که چون بمرور زمان در دامن خود و در مکتب اطفال غرس نمایند و نشو و نما یابند قلع و قمع آن در نهایت صعوبت و اشکال میباشد از اینرو است که تربیت عملی و اخلاقی و صنعتی دختران در نخستین درجه از اهمیت شمرده میشود زیرا وظیفه خادمین عالم انسانی نشر و بسط و تعمیم این است که عقیده‌ئی همگان در این خصوص مشغول اند که نهایت سعی خود را بعمل آورند از آنجمله حمایت نسبت که مرکزی بسط و نمای و رکنت قوانین صحت در عقاید و نوامیس ملل در نهایت استحکام گردد چه اگر بنیان ضعیف و رکیک گردد عاقبت قوای ملل سقیمه و اخلاق و روحیه عموم را در اراضی افکار و تقلب اطفال غرس نمایند

شماره نهم و دهم

در رخ جهانی و نصف قوای روحیه عالم را که در دامان مادران است سرایت نماید زیرا که مربیه معلوم در افکار عصریه و تهیه دائره اطلاعات و معلومات است تا آنکه از تقالید و اوهام ما نزل الله بها من سلطان رهائی یافته و صفای افکار و تقلب اطفال نورسیده که راست فطرت در نهایت صفا و پاکی فرزندان ملل نامی و تارک نگردد بلکه بعکس منور با صول انوار علوم و دانائی شوند تا تربیت روحانی تربیت تا آنکه دارای عقاید روحانیه و قلبیه و ایمان محکم و تقوی متین اخلاقیه و حمایت روحانیه باشند و از رذایل صفات و عادات سیئه محترز و منزه باشند تا آنکه عالم انسانی باین تصفیه و تحلیه مزین گردد و این بهترین صنعتی است که در درجه عالیه از اهمیت است زیرا نمره تربیت علمی عمل است و عمل عبارت از هنر است و اگر آن نباشد شجره تربیت علمی شجره بی‌ثمر خواهد بود و لذت استقلال در حیات حاصل نخواهد شد با خص اینکه از هنرهائی که مناسبت دگاهداری در تربیت اطفال آن سوگلها دارای حیات عائله گی باید منوط باشد این است آن اصولی که حیات عائله را برای یک عائله لذیذه ذخیره قابل تحصیل میگردانند و این است آن وظائف گرانبهائی که عمل را تقدیم میسازد و از عالم لفظ بعالم عمل میآورد و این است آن آرائی که حقیقت تساوی رجال و نساء در مشارکت و مساعدت با هم اینده در عین عالم انسانی را تحقیق و واقعیت میآورد

بشارت

خبر دهنده حضرت ولی امرالله بحسن مقاصد آنجمعی بارض مقدسه چنانچه از کلمات مبارکه و دستخطهای نورانی که رسیده مرحبا بنساء و بناطه خاطر و نهضت جدیده

کل دوستان همه جای عالم است

ایام مقدسه

یوم هفدهم فروردین و دوازدهم جمادی الاولی مصادف با یوم اسعد فرخ بخش و دوازدهم شهر شرف جمعیت بهائیه در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء در حیفا حسب الوظیفه در هر جهات با کمال وجد و سرور و شادمانی انعقاد یافت و در این انجمن روحانی عموم اذکار مجالس بروح و ریحانی برقرار بود تکبر و تهلیل و تسبیح حضرت احدیت بقلوب آنجمعی روحانیت مخصوصی بخشید

اعلان چنانچه در شماره گذشته اشاره قبل خانمهای محترم اعلان شده بود در صفحه فارسی آنچه حدیثی که بر اساس نوشته شده و تا سئوال بر مقالات مهمه منظوره آنها بجهت ارسال بهائیه نمره جایزه اعلان شده بود تا قرار هر چه زودتر کارکنان اداره مجله فارسی بتوانند صفحه فارسی را تهیه نموده و بطبع رسانند لهذا خانمهای محترم که مقالات فارسی خود را ارسال داشته‌اند و نیز آنانکه مقالات فارسی خود را ارسال نداشته‌اند و نیز آنانکه مقالات فارسی خود را ارسال نداشته‌اند و نیز آنانکه مقالات فارسی خود را ارسال نداشته‌اند

چهاردهم ۱ شماره یازدهم

مجلهٔ اخلاقی تربیتی عمومی است
ماهی یکبار طبع و توزیع میشود

نجم باختر

فبروری ۱۹۱۴

قیمت اشتراک در همه جای عالم
سالیانه سه دولار است

از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

بعضی بر آنند که حسن اشیاء و ترکیب کائنات و تخلیل آن بسبب اتفاق است و این اتفاق عجیب است که جمیع اجزاء کائنات ارتباط تفاعل پیدا کرده و این اجزاء کائنات ارتباط عجیبی است و از این ارتباط تفاعل واضح و آشکار است نظیر عالم انسانی که در بین جمیع اجزاء جسم انسانی ارتباط معنویه و ارتباط ظاهره واضح و مشهود است مثلاً بین عقل و اعضاء انسان ارتباط معنوی است اما بین ارکان نظیر چشم و سمع و ید و رجل ارتباط واضحی است خلاصه تفاعل تعاون و تعاضد مشهود و لی جمیع این مرتبط بقوهٔ معنویه روح انسانی که محرک و محرک این تفاعل است موجود که اگر این محرک نبود این تفاعل حاصل نمی‌گشت پس معلوم شد که جمیع این تفاعل مرتب بر قوهٔ محیطه ایست که این تفاعل منتظماً حاصل میشود اگر روح و عقل انسانی محرک اعضاء و اجزاء نبود ابداً انتظامی در تفاعل میانهٔ اعضاء و اجزاء انسانی نبود همچنین ملاحظه در معامل و کارخانه‌ها نما که جمیع آلات آن تفاعل مرتبط بیکدیگر و تفاعل در میان و لی مرتبط بقوهٔ عمومیه که محرک و محیط این تفاعل است و آن قوه بخار است پس معلوم شد که تفاعل بین کائنات و تعاون و تعاضد بین عناصر و ترکیب و تخلیل بین موجودات جمیع مرتبط بقوهٔ محرکه است که محور و محرک کائنات است

بین از بیانات مبارکه است

پیشینان عقلا و اصحاب افکار و ارباب معارف مسلم است که عالم انسانی مدبر اکمل بی‌نقص بسبب نشان است سبب سیر و سائر انسان است سبب نادانیشان است اما اگر یک هیئت اجتماعی تشکیل کند سبب ترقیشان است سبب تمدنشان است مسلم است لهذا شکی نیست که از برای عالم انسانی یک جهت جامعه لازم است تا افراد را جمع کند و این ترقیات حاصل شود حالا یک وقتی است که هیئت جامعه وطن است همشهری هستند فوائد این جهت جامعه

این امر در منافع و مضرات عمومی بعضی منافع عمومی است که ضرر خصوصی ندارد و بعضی افراد هستند که در عمر ضرری جهت جامعه نیست لکن یک رجل مثلاً اهل یک وطن اگر خیانتی از خارج دشمن بیدادی بر محض حفظ مملکت مدافعه میکنند یک رجل یا جهت جامعه نیست از جنس واحد هستند جنسیت واحده جهت جامعه است لکن هکی ندارد در میان خود اینها نفی صفات شدیده است اما اگر پای خارجی بمیان آمد آنوقت مدافعه از خود میکنند لکن هکی ندارد جزئی است نزاع نمیدهد افراد آنرا یک یکدیگر نزاع نمیدهد جهت جامعه بین بشر وحدت منافع است این صرفت است زائل میشود جهت جامعه لسان است یعنی طوائف مختلفه بلسان واحد تکلم میکنند وحدت لسان سبب الفت است میانه جمیع اینها انچه فوائد گفتیم جهت جامعه هیئت اجتماعیه است آن جامعه دین است آن ادیان مختلفه را یکی میکند علل مختلفه را یکی میکند اجناس مختلفه را یکی میکند اوطان مختلفه را یکی میکند افراد را یک یکدیگر نزاع نمیدهد آشتی میدهد سبب الفت میشود و تازه میریزد ملاحظه کنید دین مسیحی جهت جامعه بود چون جامعه تا تشکیل کرد حضرت رسول دین اسلام جمعیت علل مختلفه را یکی کرد وحدت دین هم این اختلافات را محو و نابود کرد

قابلیت ادیان

مسئله اینکه قوای اصلیهٔ ادیان گذشته از میان رفت و تاثیرات اولیهٔ آن خواموش شد نه شها در نزد متعلقین و در تواریخ ادیان و مطلعین آزاد و در مطلوع و نمود و انحطاط آن واضح است بلکه حتی امروز عامهٔ پیروان آن محسوس و در دلهن و افواه و السنه قوای اصلیهٔ ادیان و مسائل هادیه یعنی از روی وحدت یا کثرت وحدت و ثروت یا سلطنت و قدرت در داخل و خارج نبوده بلکه قوهٔ استحکام ایمان و طهارت و نزاهت فکر و ضمیر و معرفت و نورانیت قلب و کیفیت

نجم باختر

چهاردهم

و اشتیاق و قدرت در حمایت و محبت و اخوت و معاونت
و معاضدت و خدمت و فداکاری برای ترقی و تربیت عمومی
و بالاخره قلب سرشار از بستگی تمام الهی و انقطاع از ماسوی آن قوه
چه که حقیقت ادیان انسانیت روحانیه و قدرتی و انوار آن نیز
عواطف روحانیه عینی تربیت و حمایت و فکر و احساس روحانی است
این بود و الا قوای کلیه هیکل دیانت تا آن توده یافته و حمایت می نمود
و این بود آن آثار یکه از شجره دیانت ظاهر و آشکار گشته و میشود
منزه از اغراض نفسانی و تعصبات و مکفرین از حقایق ادیان و از آن
واضح و آشکار است که تمامت ادیان گذشته و سبب علو و ترقی عالم انسانی
مشتمل بر انیقوی و ارواح بوده و این آثار و انوار از همه آنها
طالع و درخشان بوده و لی شدت رجعا آنرا کم کرده و بالاخره مانند
شجره بلا ثمر شده حال هرگاه نفسی متعصبانه یا غافلانه این امر
انکار نماید و ادیان گذشته را مانند روزهای اولیه پیش شمرد
و بر و رشاد و شلش مثل آن کسی است که پس از غروب آفتاب
با چشمان بسته بانگ برآورد و اصرار نماید که آفتاب جهانتاب انوار
نمرده و روز دل افروز طالع است و لی حقیقت آن است که غروب
نموده است آن لاجرم مهمی از میان جامعات ادیان خارج
گردیده و بی اعتنائی خود را بر ملا فاش نموده اند ثانیاً هم غفلتی
اساسی و لاینفک در جامعات ادیان رخ داده بیان بعضی از
تعلیمی دارند و لی اطلاع از ماهیت خود و بعضی و عمل با صول
و فروع آن ندارند مثلاً یک قسمت عظیمی عامل بفروع و رسوم و عادات
هستند و لی از جوهر و ماهیت جامعات روحانی و انعکاسات خود
و زندگی بدیع الهی غافل اند لذا سبب تاریک خلقیات است که
هر مملکتی را تیره و تار نموده و خان منظم عالم و طغیان است که
که حیات بشری را مظلم ساخته سبب اخلاق کذب و نفاق و ریا

شماره یازدهم

و دریا مکدر و دنیا ظلم و جفا بستان و افترا جهل و نادانی بر دنیا
و نفس را تعدی و تخلی و حرص و آز و تنفر است و اختلافات
و جنگ و قتال و سایر رذائل صفات و ظلمات است که در
عالم بشری حکمفرما میباشد این اسباب کل از بین برده که اکنون
باین منظره های کدائی دیده میشود و ایام اولیه شان از امور
پس قوی و صدور نفایس جلیل و زیبا داشته
و این ادویه تعالیم کتب مقدسه و معاجین روحانیه که اکنون
در رفع امراض هیکل عالم انسانی چنین بی اثر مانده در آن
روزهای اولیه کرامات داشته و در اثر فوری معالج بوده
حال آیا چه سبب شده که انقوای سمویه آنل و مفقود و آن
آثار و انوار طیبه زائل و نابود گشت این را نتوان گفت
نمود که نقص و قصوری و خلل و ضرری در قوای عقلیه انسانی
و مدارک و احساسات آن رخ داده چه که این واضح و مسلم است
که انسان هر عصر لاحق بیشتر از انسان عصر سابقش نه تنها
بر اثر ارقی و اعلی از آن بوده و هست چه که عالم انسانی در نمو
و ترقی است و در هر عصر شاخری تازه و کمالیت عصر سابقش آن
باشد بدرجه یکه انسان بهترین را با کلیمان معاصر حضرت روح
یا اعراب عصر حضرت محمد مقایسه نموده و مطالعه کند نقصی در عالم انسانی واقع نشده بلکه بر و کمالات آمده و این
مشرق ادیان گذشته نیز چیزی کاسته نگشته و تنها عین کلمات
و تعلیماتی که مظاهر مقدسه الهیه و انبیاء عظام در ایام خود اظهار
بیان میفرمودند حال روی اوراق کتابها ملاحظه و خوانده میشود
و در آن ایام با سماع آوازان مینشینند حال در صفحات کتب
مقدسه ملاحظه و مطالعه مینمایند و در مجامع و مساجد و کنائس
بتلاوت و قرائت آن میپردازند و در عالم انسانی تاثیرات

مجلهٔ باختر

جهاردهم — شمارهٔ چهاردهم

غیبیه الهیه نیز انتظام و انقطاعی حاصل نه و در فیاضی انعامش بسرمدی
بخیل و اساکن نه ابواب مکرمتش همیشه مفتوح و انوار نعمتهایش
پیوسته ساطع و لامع است لکن عوارضی که در عصر ادیان
گذشته در ماهیت نفوس بروز میکرد و مانند امراض سریعه تباشیر
اسکیل لطیف دیانت را بسرعتی اندکه و مدتی قصیر ضعیف
و نحول آن سایه فروزنده، بالاخره قوایش مستولی و حرارتش مخمود و انوار
و اوراد و انوارش ریخته و انوارش خاموش شبیه بانتاد مستعد مختص
بهر ادیان سماوی و نه بگیار در عالم ادیان بلکه بکرات و مرات واقع گردید
اولاً کج فهمی در مقاصد حقیقیه ادیان مقدسه و جمودت در مبادی بحدی
ثانیاً انصراف از روح است و تعلق بقشر و فعلاً و صرف همت
فقط در رسوم و عوائد تا آنکه بحث و مشاجره در مسائل فکریهٔ غیر عملیه
راجع بذات الهیه و اوهام غیر مستوله و تعصب و نزاعی در آن خاسته
منجر و غلط افکار گشته در حقایق مستوره تعالیم جدیده سماویه
طلوع نموده و بهر نسبتی ریاست نام و بهانه دیانت قرار گرفت
سائقهٔ حصول تفرقه و اختلاف شده در نتیجه بحث و مجادله و بالاخره
غیر اساسی یا افکار غیر عملیه یا اغراض نفسانیه دیانت فروگذاشت و بعضاً
جامهٔ دیانت و صرف قشری و اوقات در مشاجرات بیهوده و اعمال
ثانیاً همین آمدن اقتدار و شوکت تکفیر کنایی محبت و تعلیم
تاسیاً برتر و بالاتر از همه تغییر اوضاع تمدن عالم و طلوع افکار
و معلومات تازه تر یکه با افکار قرون سابق هیچ نسبت ندارد
و ظهور انقلابات مهمه که سرشت احتیاج باصلاح و تجدید دائمی
میکرد و آنیک در اینده در اعظم که صبح هدایت الهیه از افق مکرمت
رحمانیه دمیده و بسحاب عنایات شمس حقیقت در خشیده
و حرارت آفتاب معنوی و قوای مؤثره، فعاله چندان شدید

که بنجای غنچه سالیان متمادیه بسر بود تا که صافی عین الحیات

دیانت حقیقیه را از جریان مانع و عائق نبود در حالت نمو و ترقی
و کنز مستوری حیات مقدسه روحانیه را از تحت حجاب رموز و اشارات
و ابهام و تعالید در آورده و چرخهای نهضت عمومیه حقیقیه را بحرکت
و گردش آمده و بالاخره دیانت مستعده و حیات روحانیه و قدرت
اعلام نبوئی حیاتی تازه، تازه و با جمالی زیبا با نجمن عالم انسانی قیام نمود

اصل محبت

بنای عظیم دیانت بر شالوده، قویم محبت مستقر و مرتفع است و آفتاب
حقیقت از مشرق قلب مملو از دوستی طالع و درخشان سر زمین قلبی که در آن
محبت نیست مانند سراب بقیعه یحسبه الظمآن ماء و هر چند در نظر حس خاطر
و دیدهٔ شاهده شود و شبنمی از دیانت در آن نه و کوهسار وجود بکلی فاقد
اصل محبت در آن قرار نیافته از حقیقه ازهار و اوراد و اثمار عاری است
بیت دلی که با نوار محبت روشن نگشته ظلمانی است که از سر حد دیانت
بس بعید و دور و نفسیکه بتعالیم محبت قوت روحانی نیافته
از لبر دیانت محروم و مهجور آئینه ضمیریکه بصیقل محبت مصفی و مطهر
نشده قابل تجلی انوار روحانیه نتوان شد و سبب وجد اینکه از ادراک
بعض و عداوت منزه نگشته مشرق طلعهٔ احدیت نتواند بود
سینهٔ یکه شرارهٔ نار دشمنی از درونش آن افروخت هیکل محبت نخواهد یافت
و بوستان قلبی که گلهای معطره، دوستی در آن نکشته گلخن
نگلستان جواهر و اینست آنکه ذات انسانی مطلع صفات گردد و
خصال رحمانی شود و محبت و رحمت کل سر سبد صفات مقدسه
آلهیه است و فیض و محبت رحمانیه در تمام عالم خلقت عام و شامل
عمومی انام است و برتر از این نکته محبت نخستین جلوه و ظهور الهی
و مایه الایجاد و انتظام کائنات است اگر محبت آلهیه نبود
ذرات عناصر تکون نمی یافته و اگر محبت در عناصر جلوه ننمودی طبایع
ترکیب نمی پیوسته و هیکل محبت یعنی اعضای کائنات طلوع نمیکرد

شمارهٔ یازدهم — نجم باختر ج ۴ — چهاردهم

این نظم و ارتباط کامل ما بین آن حاصل نمیگشت اگر ظهور جاذبهٔ محبت نبود نظم و ارتباط
ما بین علویه و سفلیه تحقق نمی یافت اگر محبت در عالم کائنات جلوه نمیداشت نمو و [illegible]
حاصل نمیگردید و نباتات و حیوانات و انسان کثرت و تناسل نمی یافتند اگر محبت
نبود این همه صنایع و بدایع در عالم بروز نمیکرد زیرا همه از آثار عشق و محبت است
محبت نور حقیقی است که عالم با آن روشن و جلوهٔ محبت الهیه است محبت [illegible]
معنویه ما بین عالم غیب و شهود است محبت آن اشراق ملکوتیه است که در ارکان
عالم ملک تابیده محبت اکسیر حقیقی الهی است که تمام اجزاء کائنات را با سلسله
مرتبط ساخته محبت آن چشمه حیات است که [illegible] موجود و حیات
بخشیدن با آن [illegible] و منوط محبت قوهٔ مقناطیسی است که بوسیلهٔ آن قوای
غیبیه را جذب و استعمال نمود و محبت بهشت است و عدم آن دوزخ
محبت مایهٔ سعادت و زندگانی است محبت علت سعادت و کامرانی است
محبت سبب ترقی و عمران عالم است آنچه عمران و تمدن و کمالات
مشاهده شود همه از آثار عشق و محبت تولید گشته و بالعکس اگر در عالم
بدبختی و نقصان است از آثار فقد محبت است محبت یگانه [illegible] عالم
انسانیت است شخص ظلمانی را نورانی و نفس ارضی را ملکوتی نماید و همه امور
صعب را سهل و آسان سازد محبت سبب نجات بشر از هر شر و خطر و علاج جمیع امراض عالم
انسانیت محبت قوهٔ فعاله و کارفرمای عالم بشری است محبت حقیقیه
انسان که بمنزلهٔ مایهٔ ترقیات شخصیهٔ اوست و محبت ما بین پدر و مادر و فرزند
سبب [illegible] و ترقیات او [illegible] محبت ما بین اعضای یک سلسله سبب [illegible]
[illegible] زندگانیشان است محبت ما بین اعضای [illegible] سبب [illegible]
اسودگی و ترقیات ایشان است محبت ما بین افراد یک مملکت سبب نجاح
و فلاح و سعادت ایشان است و هر قدر دائرهٔ محبت وسیعتر گردد نفس انسانی
جامعتر و بالغتر و نزدیکتر بخدا شود و بهدایت محبت در ترقیات
معنویه و سیر روحانی تربیت و بکمال نائل گردد چه که انوار [illegible]
قدسی و جهان افروز است تا چون پرتو محبت کلیه [illegible] اشراق
نماید و جهان کلیه دل را منور سازد که غیر از آن [illegible]

و عموم بشر را برادر و خواهر و پدر و مادر و فرزند [illegible] تا بیگانه و [illegible]
چند صورت آنرا در نظم کلی عالم وجود حضوری [illegible] آن حکمت غیبیه
و علت ترتیب تناسبیه و تدریج مدارج ترقیات معنویه ملاحظه کند
و [illegible] درجه [illegible] از لطف [illegible] شناسد
و کلیهٔ عالم وجود را جلوه گاه انوار احدیه بیند که در هر رتبه [illegible]
هستند و آن [illegible] حکمت ازلیه [illegible] است [illegible]
محبت [illegible] آن انجام [illegible] حقیقیه که وسیله وصول [illegible]
بحیثیت قربیت احدیه است نائل آید انبیاء و عظام [illegible]
در هر زمین محبت بوده اند و ادیان مقدسه مدارس محبت [illegible]
محبت [illegible] بلکه با قوهٔ [illegible] معنویه خود در قلوب بشری خلق
محبت میفرمودند [illegible] خود [illegible] محبت بودند و یگانه قوهٔ غلبهٔ [illegible]
با آن جذب قلوب و احیاء نفوس میفرمودند جانها [illegible] محبت
[illegible] ایشان [illegible] عموم نوع بشر بود محبتی مقدس از [illegible]
جوهری مصفا از هر غرضی [illegible] و عاری [illegible] محبتی [illegible]
حیات [illegible] خود [illegible] و [illegible] عالم انسانی [illegible]
در راحت و آسایش خویش را فدای نوع بشر مینمودند [illegible]
بودند و جان [illegible] آثار غلبهٔ [illegible] مینمودند [illegible]
[illegible] قوهٔ غلبهٔ محبت بود که در هیکل بشری جلوه مینمود [illegible]
[illegible] جان [illegible] در قلوب [illegible] که [illegible] کثرت [illegible]
و نفوس [illegible] روح [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] مانند قطرات [illegible]
[illegible] شده و تشکیل [illegible] میفرمودند [illegible] بود و [illegible]
بود و مصاحبت [illegible] ارتباط و اتحاد [illegible]
این [illegible] قوهٔ محبت [illegible] داشت که [illegible]
قلع و قمع آن [illegible] بود و [illegible] اوضاع [illegible] مساعدت
[illegible] در آمده و [illegible] آن [illegible] لطیف [illegible]

چهاردهم — بحث — شمارهٔ پانزدهم

دفان تیره و ابرهای تاریک و ظلمات هائلهٔ که از اجتماع طبیعت بر سر آدمی فرو ریخته
نور حقایق مبارزت برنخواست تا بالش آن را مستور بساخت و دیو اهمال و تنبلی
با آن فرشتهٔ آسمانی بمبارزه برخاست و چنان قوی مهیب با مسیح محبت
مصادمت میکرد و از هر طرف هجوم خود را بر او تاخته و آلات قاتله
ستم بر او بیاراخت تا آنکه او را مستقل و از میان برداشت لذا طایفهٔ
فرشتهٔ محبت دیو عداوت و کجائی سلیمان مهر و وفا هر من بکرد و دعای عارف
روحانیت و خدا پرستی خود پرستی در میان آمده و اصول یگانگی از میان
برفته و بنیاد تمدن بفروع و رسوم و تقالید اختلاف و بیگانگی و تکفیر و تعصب
در بیاد و تزویر و نفاق و آن ارباح سموم پنجهٔ محبت و یانت را عقیم
و مسموم و خشک و بیحاصل میکرد و بنای عظیم بناء و یانت بر
اساس مجتی قویم گذاشته شده و دیانت بلباس بیگانه و زیبای محبت
جلوه بدیع نموده و آن خرمن صافی و معنوی در زجاج شفاف محبت
درخشیده چنان که دیانت و محبت را از یکدیگر تمییز و تفصیل نتوان
توان کرد و مانند روح و بدن باهم متحد و قوام نه از یکدیگر و هر که قوهٔ
محبتش بیشتر دیانتش صافتر و هر که قوهٔ دیانتش محکمتر محبتش شدیدتر
و بهمان اندازه که از محبت عمومی کاسته شود از دیانت نیز
از صفای می و لطافت جام در هم آمیخت نگین جام و دام هر جا م است
نیت گوئی یا دام است نیت گوئی جام

اصل صلح

صلح و آشتی زاده محبت و دوستی است و ثمرهٔ شجرهٔ اخوت و برادری
صلح و محبت مستلزم یکدیگرند و باهم آمیخته و در هم تنگ صلح بدون
محبت نیست همچنین فکری و خیالی و مانع تحقق محبت حصول صلح نیز است ضروری
الامثال و بدون محبت بچهرهٔ عبوس جنگ نگرد و در سرخ بهشت صلح جز بدام
محبت صید نشود عاطفهٔ محبت مشعلهٔ سرکشی و وحشی دارد و جنگجوئی
و بدخوئی و جدال نیارد و سلاب محبت در قلوب جز سرد و صلح نسراید
و دو لبهٔ دوستی جز بزم آشتی نیاراید صلحی که بر اساس محبت قرار نیافته
باشد بنائی نقش است بر آب و دعوی محبتی که جشن صلح فراهم نسازد
دستخط تخیلی است عاری از صورت محبت پس صلح احساسات

و افکار نماید و در ابطال سنویه قلوب را بیکدیگر مرتبط سازد و هر قدر محبت
در عالم انسانیه بیشتر طلوع کند بهمان مقدار بصلح اعظم نزدیکتر میشود و از ابتدای
که در اینده در عظیم طلوع فیاض محبت انوار صلح از هر افق تابان و درخشان
و نغمهٔ جانفزای آن بگوش هر شنوندان میرسد در این ایام در میان آوازهای
رشته انعاز یکه در ایالات متحده امریکا بلند و مابین فصیح سرق افکار تشریفی
بسوی تعالیم مبارکه که بشارت میدهند و ولولهٔ مخصوصی حادث که هر یک به
سوی خود بسیار مهم و تشتت عظیم بجریان تعالیم مقدسه داره یک نهضت
افکار ملت بعدالت و دولت در مسئلهٔ صلح بین الدول و مجمع نابغان
جلل است که نابغین سیاسه قواعد مبانی صلح عالم محکم گردد و آنچه از علم و لسان
حقیقت پیشین گفته در این خصوص فرمودند جاری شود و حال در این
زمینه نطق مالفوده و مقالات نوشته و مباحثه اخذ آرا میشود و در مجالس
و مباحثات دینیه بحث که انعکاس صوت در جرائد و اوراق امریکا انداخته
مابین دسته کثیرهای کهنهٔ فکر و کشمکشهای عصبیه در خصوص عقاید سخیفه
مانند بچه بدری مسیح و صعود جسمانی آنحضرت بآسمان و غیره و غیره است که
که فرقهٔ ثانیه با دلائل منطقیه آنرا منکر و فرقهٔ اولی بقوت ظواهر مستدلات
در رد و اثبات و شدت اعتقاد بشتی مقاومت میکند و این نطقها و مقالات

لک عظیمی بتنویر افکار در زمینهٔ عمومیه مینماید

از دیباچهٔ مفاوضات نه نبیل زرندی

ای بنده حق گفتهٔ او گفتهٔ خود — تا حق نبردت بکمین آیت خود
خواهی همه خلق خیر خواه تو شوند — رو با همه خلق خیر کن نیت خود
هر صبح نظاره در آئینه نما — چون آئینه دل صافی و بی کینه نما
چون صورت خود صورت انسان بینی — سیرت طلب از نگار در سینه نما
چون شعله مصباح سراجیت برآر — تا ظلمت آفاق کند از تو فرار
در حالت پروانه مکن اندیشه — تا شعلهٔ عشقت کند از سینه شرار
خلقی ز خیال خویشتن شد جو علم — سر را بسپار بر دم تیغ الم
تا چند دو انگشت بر تقدیر — بر قبهٔ افلاک کنی نقب علم

چهاردهم ص ۱ شمارهٔ دوازدهم

مجلهٔ اخلاقی تربیتی روحانی عمومی است
ماهی یکبار طبع و توزیع می شود

نجم باختر

مارس ۱۹۲۴

قیمت اشتراک در همه جای عالم
سالیانه شش دولار است

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء یوم عید نوروز دوم ۷۸ اعلی

روز عید نوروز روز بهجت عباد ناجلی عظیم است در میان جمیع ملل نظیر ندارد این
طور را ایام ماتم ما هم جلی شد بدست تکن چون در یوم مبارک در انعام بودیم
عید را در ایام مبارک نگرفتیم و دیگر بعد از صعود مبارک حالت عید نداریم زیرا انجناب
نیست ما دیم در چنین روزی در ساحت اقدس مشرف بودیم چون این کلمات
شنیدیم حالت سرور نمیگذارد و الا عید را خیلی مکمل میگرفتیم هیچ بر منجر نیستم در نهایت
سرور در این ایام خیلی فرح بودیم ایام عباد بقدر امکان خیلی منظم و مرتب بودند
کل در باغین و شرینی عید ما روز است که بعون و عنایت الهی از برای ما
اسباب شهادت فراهم آید آن سرور ابدی است و آن عید سرمدی است
اگر چنین چیزی فراهم نیاید و اسباب بلا از هر جهت جمع گردد و در سبیل الهی
در هشت افتیم و در حبس در جر باشیم آنروز روز نهایت فرح و سرور ماست
آنروز روز عروسی ماست که ما را سروری صلا بکشند و دیگر سروری در فرحی
اعظم از این نمیشود فی الحقیقه با بیان ایام عباد که ایام تعطیل است و نفوس
مسرور اند و ایام الفت و محبت است و یوم اجتماع است یک نتیجه بر داشت
باشد یک مذاکرات و مشورتهائی در امور ست عقیده شود تا نتایج ابدی
مثلاً یک شوری عمومی شود برای تبلیغ یک شوری عمومیه برای امور خیریه
نوامیس فقه خلاصه یک نتیجه داشته باشد بی نتیجه نماند تا از این فرح و
و انجذاب و اشتعال و انشراح آثاری ظاهر گردد و دیگر بکه باید غنیا
در این ایام خیلی مراعات فقرا را نمایند تا بکه عدم سرور باشند نه بکلی
سرور و فرح حصر در غنیا باشد فقرا و غنیا باید هم حال باشند یکدیگر
عیش و عشرت نمایند

لوح دوم اسعد الله ایامکم

سال هشتادم بهائی شروع بطلوع نمود و چه بسا در جهان خدا را آشکار
مبارک و فرخنده روزی ست این روز سرور بهائیان که پس از انقطاع
هزاران سال از عمرش میگذرد تازه است و تازه و با نشاطی بی اندازه
سرجوانی و کامرانی دارد هیچ تقلبات تاریخی دیده و هیچ انقلابات بزرگ
و هیکل راست قامت کرده و اسکلت بحیات کهن سالگی دوره نشاط

دنباله این شماره قبل

اصول عملی دیانت

اصل عشر

عشر و سماح نیز بها شاهد بر وحدت بشر است و نه آن فقط بلکه شاهد است
که آثار اندیشه و دوستی را بر آن توان چید در نگاه مطلع الفت و یگانگی را
موسیقه آن توان استشمام نمود بلکه نه البته میزان مستقیم و محک قویم
چه که امتیاز مرد خدا در شخص مهری این است که آن حقیقت عشر و سماح
و این جوهر انتقام و کفاح جاهلی که در آن نخستین و گذشت بیت مجلس
سروری ست عقیم ندارد و بهره و بیش اعتدال نشاید و چون با ملائمی جهانش باید
و لو بصرف تحمل باشد کدر شود و با تمام گراید شخصی که بنور است عشر و سماح
منور نگشته روزی در صلح است در روز دیگر در جنگ و آنی شهد و شیرین

چهاردهم گنج بادآورد شمارهٔ دوازدهم

چهاردهم گنج شایگان شمارهٔ دوازدهم

در رعایت مضایقه و دریغ ندارد **اصل عدل** این نیز یکی از
شایع بازنهٔ از محبت و نقرای متولدهٔ از دست تقلب مملوءه از محبت
از ظلم و جور تبری و تنزی گیرند و دست تعدی بحقوق نمایندهٔ اجای
نیازارند و در غیاب و حضور پاس خاطر همنوعان خود را دارند هیچ
احترام احدی ننمایند و بر احدی حمله نبرند و مانع آسایش نفسی نگردند
و عدل در حق خود در روح شخص خود نموده و در امور زندگانی و حیات
جمیع در رفتار خود با عدال رفتار کنند و در حق عائله و اقربا خود و همشهریان
و هم مملکت و بالاخره همنوعان خود و در جمیع عالم بعدل معامله نمایند و بدانند
این اصل عدل است که اساس صحت و اعتدال مزاج عباد را در روی زمین
حیات مقدس مینماید **اصل اتحاد** که اقصی مقاصد و اعلی منویات
آنهیه است یعنی اتحاد من علی الارض در تحت این عنوان زندگانی و حقوق
حیاتی و اجتماعی و زندگانی در تحت قانون متحد و واحده و تاسیس
عمومیه انسانیه و تحکیم روابط مابین قطعات ارض و ملل و اقوام که
بنائی است که بر بنیان اصول سابقه قرار گیرد زیرا که چون محبت و صلح
و عفو و عدل و سائر شئون و فروع متفرعه آن در قلوب جمیع عالم انسانی
ریشه دوانیده و مستقر و جزء شکی نیست که این بناء شامخ اتحاد و اتفاق
عمومی من علی الارض بر آن بنیان قرار یابد. انبیاء متقدمه و مشرعین سابقه
آنهیه که مؤسسین و مروجین این اتحاد بودند این بنا را بر آن اساسها
قرار دادند و ابتدا شروع تاسیس آن مبانی نمودند تا چون روزگار
آنچه که آن ارکان مستقره و آن مبانی مستحکم گردد و آنوقت رئیس بنیان
رفیع بر آن ارکان متانه تاسیس یابد و نفوس نوع بشر مانند قطعات
در بین اجزای عنصریشان بیارامند

دوائد دوقوه غیبیه از مادر اعالم ظاهر اخود در املاک سکنه
مقدس که ما ابعاد جسمانیه و مدارک عقلیه محضه و غیبیت کنونی عالم نگاه بسیک در
شدت ظلمات حالکه، و ظلم و تعالیه و تعصبات و اخلاقات و افکار تسلط
و ریاست و سائر مفاسد، یکی که اش عالم انسانی را تیره نموده و حیات بشر
میشود و از بهبودی و صحت ارضاع و طلوع نور راحت صلح و اتفاق و اتحاد
نومید میگردند چه که در تمام اسباب ظاهر محل امید و رجائی را نمی یابند
و با شدت یاس و شکستگی و در نهایت جبران و ترقیات حکمیه انسانیه کما بود و بینند
روحانی و عقول منوره حرکت و نهضت عجیبه که در قلب عالم انسانی
بخرج می نمایند که یک نور روحانی از باطن عالم بر وجه ظاهر و مستولی خواهد شد

چهاردهم گنج شایگان شمارهٔ دوازدهم

بلند میشود و نزدیک است آنوقتی که عالم را روشن نماید و این آتش وطن سوزی را تمام
و سبل جوارف تعصبات از محیط عالم انسانی از بین ممالک و ملل و دول و کشورها
مشتعل و سراسر میشود و آن بزرگ حضرت تائید غیبیه که از مکمن غیب مشهود و میبوزد و نور
که آن آتش ها را یکدفعه مشتعل و مرتبه ساز و چنان مشتعل تعلیمیه سوزی برپا کند که
خاروخاشاک اوهام را سیری سازد و آن صیقل معنوی چنان قوت گیرد و مرآت
قلوب انسانی را مصفا نماید که اثری از تعصبات و تنگی افکار باقی نماند و آن نور آنچنان
چنان بدرخشد که تاریکی ظلمات و نادانی را بکلی درهم شکند و چون بدقت ملاحظه نمائید
دیده میشود که در عالم انفس حقی در نفوسی که ظاهر مشرف شاهد و مشهود فوراً
نور و غنی که دست قدرت در ودیعه گذاشته در حرکت آید و بسوی مرکز نور و شرق ظهور
در نهضت و سعی و تری و بالجمله بخصوصها عاجزه و بی ثمر مرئی و مشهود و عیان است
نگارنده را در خاطر است که چندی قبل که در مملکت کانادا در مسافرت بشهر بستن
یکی از دوستان که از نزدیکان و شرای شهر مملکت است مجلس طلاب بین المللی و از
مشتمل بود و در میان آنها علماء و دانشمندان که هریک از ممالک و دول بودند بنحوی شرقی
و برخی غربی جمعی سیاه و گروهی سفید و از نژادهای متنوعه بودند صحبت در خصوص
انوار و آثار غلبهٔ این عصر و الاقتدار در میان و پس از اختتام نهای سئوال چنین
برقرار و دوانه آن تا نیمه شب هر دو از یکدیگر جدا شدیم یکی از محصلین هندی که در دائره صحبت
سخت استاده و میخواست پای خود را فراتر نگذارد و صحبت را آخرین طبقهٔ معنویه
و مابه الاکتفا ترقیات شبیه می پنداشت قدری در سلسلهٔ غور افکار را صرار می نمود
در میان جمع مستمعین قیمتی ماند پس رسمی کنیلی خود حاضر و از آغاز تا انجام سراپا
گوش شد و دلب میگشود، و چنان بصورت میرفت که ظاهر عنوان باطن و باطن ظاهر
دلیل بر بایه اعتقاد و فکر مطمئن نبود چون آن اصرار و ابرام محصل هندی را
مشاهده کرد بلا اختیار و در نهایت علاقه و محبت اجازه طلبید که در جواب و سخن
گوید و چون با اظهار اشتیاق مذبذبه شد، گمان انجیل مقدس را از بغل در آورد
و این کلام مسیح مقدس را قرائت نمود که من برای درهم شکستن نیامدم
بلکه برای اکمال آن آمدم پس از آنجوان پرسید که آیا مسیح تعالیه و احکام فرعیه
موجوده تورات را نسخ و از بنا انداخت عدم اهمیت آن در حیات روحیه
استفاده نمیشود جوان در پاسخ گفت که صحیح است قیس گفت پس آنچه را که در اهمیت
و بطلان نکرد بلکه اکمال نمود بنا بر این تعالیم اصلیه اعتقادیه و روحیه و اخلاقیه تورات
که آنرا جان از محدودیت تقلیدیه بیرون آورده و قدرت داد که قابل آن شد
که اقوام غیر اسرائیل نیز از قبیل رومان و یونان و اقوام سائره شرق و غرب
آیا این نیست حقیقت اکمال جوان محصل هندی گفت چنین است قیس گفت

جلد چهاردهم — نجم باختر — صفحه ۴۰ — شماره دوازدهم

در اینصورت چه استبعادی دارد که حضرت بهاءالله نیز بجای [illegible] روش را با سبب بجای آورد که حضرت مسیح با مرسوسیت یعنی جوهر ربانیت مسیح را گرفته و بعضی از جهالات و ظلمات و تقالید مصنوعه بشری نموده و در خیابان نمو [illegible] و تعمیم داد که قابل آن شد که کل اقوام عالم در ظل آن قرار گیرند زیرا که جمیع ادیان یکی است و اختلافات در تقالید است و چون [illegible] نظر نشود همه یکی گردند انتهی و از مضمون جواب عباس [illegible] قسیس [illegible] و از طرف دیگر [illegible] کلام و برهان [illegible] [illegible] مستغرق حیرت بوده [illegible] که در [illegible] [illegible] برای تنویر افکار عالم بشری از مجاری غیبیه خود تأیید نماید [illegible] و تقیه [illegible] آفاق و انفس در کمال وضوح و شهود است

انا لله وانا الیه راجعون

عکس حضرت امة الله
المؤمنه التی قد ادرکت لقاء
ربها مسس ایزابیلا برتینگها
در صفحهٔ اوّل قسمت
انگلیسی این شمارهٔ نجم باختر
چاپ شده

مشاهیر بهائیان غرب

مسس ایزابلا برتینگ نام در ۲۱ فوریه ۱۸۵۲ در نیویورک [illegible] ایالات متحده امریکا متولد و والدش قسیس کلیسای اپیسکوپل بود [illegible] یکی از امضا کنندگان استقلال ایالات متحده و عمه مادرش زوجه [illegible] رئیس جمهور مشهور امریکا بود [illegible] در حدت ذکاء و شدت قوای فکریه نصیبی وافر داشت و در ایام صغر و جوانی [illegible] تحصیل علوم عصریه گذاشت و تربیت عالی گرفت و پس تمام ایام حیات جوانیش در [illegible] و [illegible] مصروف گشت و در مدرسه روز یکشنبه کلیسای [illegible] و نامش در شمار اسامی

مطالعه و تعلیم کتاب مقدس توراة و انجیل مشغول بود در ۱۱ نوامبر ۱۸۸۰ یکی از [illegible] برتینگ نام که [illegible] اداره بزرگ [illegible] داشت [illegible] در سنه ۱۹۰۱ [illegible] در [illegible] تعزی که در آن تبلیغ امر شده قبول امر نمود و از نخستین آن جمع بود که در آن [illegible] امر نمودند و [illegible] منتهی احسن [illegible] و [illegible] گفت که در [illegible] حقیقت و ملکوت [illegible] تقریباً در تمام [illegible] در خدمت امر بود و در بار بزیارت حضرت عبدالبهاء در [illegible] مشرف گشت ابتدا در سنه ۱۹۰۱ و دیگر در سنه ۱۹۰۹ و رساله [illegible] که در [illegible] نوشته و حکایات روح پرور [illegible] امید است که در آتیه طبع و نشر گردد تاریخ خدمات امریه [illegible] تاریخ ترقیات امریه در [illegible] در هر حال موفق بهدایت الهیه و پیمودن طریق صواب گردیده [illegible] بیچارگان و تثبیت اقدام دوستان و تشریح و توضیح بیانات [illegible] و [illegible] معارف روحانیه مألوف در هر شهری که سفر میکرد جذب محبت الهیه را در قلوب [illegible] و تحصیل [illegible] و [illegible] و حکمت [illegible] و قدم [illegible] داشت از [illegible] الواح متعدده از حضرت عبدالبهاء [illegible] که [illegible] و [illegible] خصوص [illegible] میفرمودند و [illegible] حقیقیه [illegible] میفرمودند [illegible] و [illegible] در [illegible] خدمات او [illegible] میفرمودند که [illegible] بشارات و [illegible] کتاب مقدس توراة و انجیل اطلاع [illegible] داشت و [illegible] چون اسرار [illegible] الهی بیان میفرمود [illegible] و [illegible] بر آن قیام کرد و [illegible] ساخت و [illegible] کلمات و [illegible] نمود چنانچه حضرت عبدالبهاء در بعضی الواح [illegible] [illegible] که [illegible] واقع [illegible] [illegible] ساخت الی الابد [illegible] و محبت و خدمات او را [illegible] خواهد داشت حضرت عبدالبهاء [illegible] میثاق خوانده و [illegible] در بیان [illegible] مقام [illegible] داشت [illegible] تراب اقدام مبارک بود اندکی قبل از صعود مبارک [illegible] نازل و [illegible] هر که [illegible] تبلیغ کرده [illegible] ثابت [illegible] از تبلیغ [illegible] [illegible] در [illegible] بیست و پنج سال که مشغول بخدمات امریه بود [illegible] که [illegible] جمع شود که [illegible] کرده و [illegible] بعضی از مقالات [illegible] است [illegible] بیان [illegible] مقاله در توضیح مقام [illegible] مقاله در توضیح [illegible] مقاله در [illegible] حقیقیه [illegible] کتاب مقدس [illegible] مقاله در [illegible] در حضرت بهاءالله [illegible] مسیح [illegible] صدور [illegible] از مقالات [illegible] نوشت

چهاردهم — نجم باختر — شمارهٔ دوازدهم

دوره ما بین تمام است انچه از قلمش صادر شده و کلی بیش که بنام الهام بها الله است یکی
از اولین اثبات نوشتجات امریه بود و حضرت عبد البهاء در یکی از الواحش مجدی
شما بان از آن فرموده و امر مرقوم داشته که کتابی دیگر بنویسد و بهر دوره الهی
هر که و برا درش ماه اخیر حیاتش شهادت کرد گواهی داد که هر چه در وی زمین بود
و آگاه باد در ملکوت پرواز می نمود و هفته قبل از صعودش حکایت کرد که حضرت
عبد البهاء را در رؤیا زیارت کرد و بادو فرمودند که خدمتش را برای یکصد سنه آینده کافی است
و چه در عوام جهوری آثار مرض مهاجمه سخت نمود ولی امل نداشت و در همان
ستد رجاء اصحاب دیگر را سپارد خدمات امریه خود را نیز توالی سپرد و در شب آخر
حیاتش نامه مکتوب نگاشت که آخرین آن خط چند دقیقه قبل از صعودش
بخط رسید صعودش در ۸ جهوری ۱۹۳۲ در فیلادلفیا واقع خانه اش ناظر تمام
تمام برداشته جمع کثیری از دوستان بلد و بعضی از اطراف حاضر و بتلاوت مناجات
و نفحات روحانیه مخصوصاً همان نغمه که خود برای روز برداشتن جنازه خود خبری
قبل از رفتن خود معین کرده بود میسرودند و جماعت کثیری از نفوس مختلف از اهل
و دوستانش حاضر از سفید و سیاه رنگهای مسیحیان بودند که جنازه اش را بدوش
کشیدند و چون چندی قبل از صعودش از جهت حریق خانه مالش در مرکز اداری فیلادلفیا
پذیرفته شده کرسی های معده در خصوص امور تربیت اداکرده و ندای امر
و آوازه لیاقت خود را در اظهار مراتب نفوس ثابت و مستور نموده بود لهذا اندیشه
صعودش مرکز را دیر خبر آنقاجه را بهر جا اخبار و اعلان نمود و علت جلب
و مقام مردمی بیش را پرفیت شرده رحمة الله علیها

وفات پریزدانت و ملیون

شرد ملیون رئیس جمهور اسبق ایالات متحده که مشهور آفاق است از ایجان فانی در گذشت
بهذا افکار عمومیه تمامی امریکا در ایام عرب عمومی در عقول نوع بشر در هر جهان
و بالخاص در امریکا کاشت یکپیام صلح ابدی برای انهیه نمود پریزدانت ملیون صلح
عالم میجوست و دول را بتشکیل فوای عربیه و تشکیل مجمع بین الملل و محکمه عمومی دعوت میکرد
و لکنه انکه یک دنیای درکشت آمالش را در نظر داشت و با همه قوای خود در آن کوشید
و ملتهای کیره که در سر راهش در شهور سنوالیه برای تأیید اصلح صلح ادامه و افکار عمومی
برای آن حاضر ساخت و میتوان گفت که در نتیجه سعی و مجاهدات و افکار او کنگره و ملاح دول
مریض و بتری گشت و حقیقة و را بنشر که قلمتی از تعالیم مقدسه امر مبارک فوان خواهد آمد
بنام او داع گفت و ذکر خیر خدمات و زحماتش در دفتر تاریخ عالم مثبوت خواهد ماند

ایام کنونش نزدیک است

مجمع عمومی شوروی سنوی بهائیان امریکا مقرر گشت که در واشنگتون خواهد شد و نمایندگان

مرکز افکار علمی و مقام متفکرین و بزرگان امریکا است و مع نیت که این کنونشن نزدیک
کنونشنهای بهائی هم از حیث عظمت مجتمعین و مجتمعین و ناطقین و هم از حیث
مقاصد و مقرر تهاست و تاثیری بزرگ خواهد داشت و حضرت عبد البهاء تاسیس
کنونشن نژادی را ابتدا در واشنگتون امر فرموده لهذا روستان من الحال
در تهیه مقدمات کنونشن کار میکنند و امید موفقیت بزرگ را دارند

الاشراق

مجله الاشراق منطبعه رنگون برما که بلسان فارسی و بزبان انگلیسی طبع و انتشار
میگردد و بالحقیقه مانند ستاره درخشانی است که در سماء خدمات امریه اشراق فرماز
تام تعب نزدیک مرتبه کارکنان آن و بالخاص وجود محترم آقا میرزا یعقوب روحی مستعد میگردد

اذر باجیات ۹۲ نه سبیل زندگی

مانند ورق صاف شو از لوث وجود — تا باز رباید سر انگشت وجود
با گنج کرم نامه اندر تو رقم — اسرار جواهر و دانش غیب و شهود
اول بسپر از بار بها جانش کن — وانگاه بجاطلعت دل آرایش کن
پس از آلش تو استقامت آموزد — آنگه چو بهار ارض را گلشن کن
شکر بزمین که پند گیرد هم چنین — شکر بسما کر برزند بخیم چنین
چون شمس محبت بها کرد طلوع — در قلزم نور خویش را غرقم چنین
از ذکر بها جهان پر از غلغله چنین — سر لیش در دشت زنوره هوله چنین
از قابش خورشید جمال الهی — هر ذره بصد شمس لقا حامله چنین
ای اهل بهار حق صفای قلب — از کنز کرم در وفای قلب
بیشه بیها شرافت هر چیزی — الحاح کن از بهای قلب (۴)
هر دل که ز رنگ مهر کاشان نبود — هر گز مشو اهل بذخشان نبود
چون بام فلک سینه ز نعم صافی دار — تا دیش پر از کوهر رخشان سازد
هر سینه که خود ز سر غلمان سازد — سر لاش اسیر سینه دوزخان سازد
چون خاک بپایش سر تسلیم بنه — تا اوت پر از لاله خندان سازد
حرفی که نه قوت دل بکوشش نکند — در سینه سراج ذکر خاموشی نکند
محبوب تو هر گز نت فراموش نکرد — واقف شود هر گز ش فراموش مکن
بسیار تو را عهد است بسیار بباش — بر هر چه نه دل خواهش او باش مباش
در هر کاری دوست تو را می بیند — مشغول بکاری که نه شایست مباش
قدرت جهان بهر گدایان تو انند — ناظر بمزامات دگدایان تو انند
از خوب تو خوب شد لز بد بستند — غلمان ز پی سان کر خوبان تو انند

شمارهٔ نخستین و دوم

ص ۱

پانزدهم

مجلهٔ اخلاقی تربیتی عمومی است
ماهی یک بار طبع و نشر میشود

نجم باختر

اپریل و مای ۱۹۲

قیمت اشتراک در همه جای عالم
سالیانه سه دولار است

از بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء پس از شرح در خصوص تخت جمشید

فی الحقیقه چه اماری ایران داشته عجب تمدنی داشته دول فرس بر آن سنگها نوشته
که منم داریوش پادشاه پادشاهان بمساوات هر مرد این عمارت را ساخته‌ام و ممالک ایران
و مصر و هندوستان و سایر ممالک که اسم آنرا میبرد تسخیر کردم حالا ایرانیهای این زمان
مملکت خود را از آن عظمت باین فقر و مذلت رسانیده‌اند و باز در دریای مملکت خود
میکوشند امیدوارم که دوباره بهتر از اول شود مشرق الاذکار عظیمی بسازند تخت جمشید
معمورتر از اول شود بر همان اصول قدیم بسازند و یک مشرق الاذکار بنا کنند اما آن
بنیان که هست باید بر اصل قدیم ساخت همانطور ساخت آنرا مکمل نمود و بعلاوه یک
مشرق الاذکار تاسیس کرد عجیب است هر موهبتی که خدا بنفوس عنایت میکند تا
هست قدر آنرا نمیدانند ولی چون از دست رفت آنوقت افسوس میخورند حالا
الطاف الهی چنین موهبتی در حق ایران کرده از پیش بیشتر ترقی میکند ولی سبحان الله
ایرانیها ابداً قدر نمیدانند عزت و سرور و روح و ریحان عالم انسانی در این است که متصلاً
متتابعاً رو بترقیات معنویه باشد و بعد از آن ترقیات مادی نماید اگر فکر رو بترقی دائمی
نباشد خمودت است هر چه باشد این است که روح انسانی همیشه باید رو بترقی باشد روز
بروز عقل انسانی ادراک انسان روح و ریحان انسان تنزیه و تقدیس انسان ترقی نماید
ولی بمحض اینکه توقف کرد رو بتدنی است دیگر روح و ریحانی نمیماند هر قدر در معنویات
ترقی کند بمحض اینکه توقف کرد رو بتدنی است دیگر روح و ریحانی نمیماند همچنین در
جسمانیات و علوم و فنون انسان باید متصل در ترقی و ازدیاد اخلاقات باشد بمحض
توقف تدنی حاصل میشود همیشه باید انسان رو بعلو باشد مظاهر مقدسه الهیه بجهت
این ظاهر شده‌اند و این همه مصائب و بلایا برای این قبول نموده‌اند تا اینکه عالم انسانی
ترقیات مادیه و معنویه حاصل نماید و بیشتر از پیش جلوه رود ولی خلق میگویند ما نمیخواهیم
بر آنچه که هستیم راضی هستیم ما این ترقیات را نمیخواهیم تدنی برای ما خوش است هر چه
باشیم بهتر است مثل معلمی که اطفال را تربیت میکند لکن بعضی اطفال از معلم دلگیر
میگویند بگذار برویم بازی کنیم ما را بتعلیم و تعلم چه این علوم و فنون و کسب کمالات چه لازم
بگذار برویم بازی کنیم این کسب کمالات برای ما زحمت است ما میخواهیم بخندیم ببالیم بنازیم ما این
کمالات را نمیخواهیم بگذار برویم بصید شکار بگردش بخوریم بخوابیم آن چیزهائی که تو ما را
بآنها دلالت میکنی اسباب زحمت و مشقت است باری در حق ایران دعا کنید امیدواریم
که جهانی الهی سبب شوند که تلافی مافات شود ایران ویران آباد شود

شانزدهمین اجتماع نمایندگان بهائی در امریک

در شماره قبل مژدهٔ انعقاد کنونشن امسال در واشنگتن اعلان شد ولی بجهات
چند این مامول بحصول نپیوست که عمدهٔ آن مانعیت وضعیت نژاد سفید و سیاه
در امریکا و خصوصاً در حدود قسمت جنوبی آن است و این البته موجب بسی تعجب و عبرت
آشنایان شرق است که ملاحظه کنند در مهد تمدن امروزه عالم یعنی امریکا و در
پایتخت این مملکت عظیم التمدن یعنی واشنگتن محلی که نمایندگان اجناس نوع
بشر را در بر گیرد که بتوانند دست اخوت بیکدیگر داده و تبادل افکار نمایند
بدست نمیآید و اصحاب و ارباب کمال از پذیرفتن مبعوثان اجناس مختلفه
تابی و استنکاف تام دارند و حتی در جنوب ایالات متحده چنین جلسات
از محالات است متجاوز از ده ملیون نژاد اسود مقیم در امریکا که نیاکانشان
برای استمتاع از خدمت و برسم برده‌گی متدرجاً بامریک آوردند و اخلافشان
در آن مدت طویل بالطبع بزی تمدن غربی درآمده و افکار و آداب و لسان
و خوی و کیش غرب گرفتند و پس از آنکه از بندگی آزاد شدند و در مدارس
و دار الفنون بتحصیل علوم و فنون پرداختند بدرجه‌ئی رسیدند که اکنون
در مابینشان هزاران نفوس مهذب و مترقی و عالی الفکر در نخستین صف
تربیت امریکائی موجود ولی بجرم یا بعذر آنکه هنوز تربیت کامله چنانچه باید
و شاید در آنان قوام و نشر نیافته و یا بنظر بندگی و کنیزی اسلافشان
هنوز در این مرکز تمدن عصر حاضر بچشم احتقار نگریسته و از مساوات با سفیدها
محروم‌اند ولی در مابین بهائیان امریک جمعی از این سیاهان موجود که در
خدمت باین امر عظیم و تعالیم وحدت عالم انسانی ساعی و مجد و در جانفشانی
در نشر نفحات محبت الهیه گوی سبقت میربایند لذا برای اجتماع نمایندگان
بهائی از اجناس مختلفه تهیه محلی که انجمنیت عظیم را مانند گلستان محبت از
گلهای رنگارنگ در بر گیرد و در واشنگتن میسر نگردید هر چند این از نظری
موجب حیرت و عبرت ولی از نظری دیگر مورث تنبه است که تا چه اندازه
عالم محتاج بتعالیم عمومیه این امر عظیم میباشد و از شرق تا غرب و جنوب تا شمال
هیکل عالم انسانی گرفتار انواع امراض است که یگانه داروی شفابخش آن
که موجب انتعاش این هیکل مریض و رفع بیماری گردد همانا این تعالیم
مقدسه است و بس باینملاحظه بود که کنونشن امساله در شهر دورکستر

یازدهم — نجم باختر — ۲ — شمارهٔ نخستین و دوم

واقع شد و از ۲۵ اپریل نمایندگان از بلاد متفرقه و اقوام مختلفه شد جا وارد
و در یکی از بزرگترین هوتل های شهر اجتماع نمودند و عده بسیاری نیز از اطراف حاضر
و به واسطه مقالات و اعلانات متواتره در جرائد از چند روز قبل امر این اجتماع
این امر عظیم و علاقات با نمایندگان آن تشنه و مشتاق بودند و در آن شب
روز و شب ایام اجتماع نه تنها در آن هوتل بلکه در تمام بلد حیات و
و فعالیت بمانی نمایان و مشهود بود در شب اول که حسب الرسم مجلس منعقد
کلیه رضوان برقرار و وجوه منتشره در اطراف نیز از حالت سرور و بهجت
از مسیوان بلاد نائیه و بهائیان اطراف و نمایندگان جرائد در آن بزم روحانی
از تسمم نسیم گوناگون مادی و معنوی مجلس مبدل بخلد و ناطقین در نوائح
عدیده بحمد رانده و بشکر و ثنای حضرت احدیت گفته و حالات احساسات
و مسرات خود را اظهار داشتند در آنمیان حالت خلوص محترمه تلگرافی
قلیل بتعالیم و انوار این امر مهتدی و منجذب و در خدمات بملکوت الهی از اماء
مال و صرف اوقات خود داری ندارد و فی الحقیقه مبشران این کور نشر
با کمال لحن ایمان صادقانه جمعیت مبشران را مخاطب آمده گفته و تلگراف
گذاری این امر عظیم را بیانی فصیح و بلیغ در وقایع اولیه بکمال موجب اعجاب
قلوب و شرح صدور حضار گردید و در شب سوم تلگرافی رسید که خطابی مشتمل بر
تعالیم و مقاصد عظیمه این امر عمومی تحت بحث گذاشته جمعیت از آن تلگراف بسیار موجوع
و مخزن جواهر خطابات را استماع نمودند خصوصاً یکی از روسای نامی کنگره
مسیحی که در ایام مسافرت حضرت عبدالبهاء در یکی از مزارعات مناظره و مجادله
خطابه ای بس رسا در تعالیم امر و خصائص مبارکه ادا کرده که سامعین و از جمله
گشته و نیز بعضی از مسافرین راه آهن که از ارض سعید بس بتاریخ مراجعت نموده
تنخات محبت و انجذاب با خود آورده که تمام را بمعبد ساحت دعا و تضرع
شدند تا تأثیر مبارک حضرت عبدالبهاء در قلوب مسافرین که حالی از مهاجرت حضرت ولی امر الله
از ارض مقدس و تاریخ ثبت شده بخاطر عاطرشان بود و بعد از انقطاع از اقوام
خطابه ای گردیده و بلافاصله پس از تجدید رشحات و تهیه نقشه های تازه برای
خدمات بکلی لدی الورود هر یک از مبشران با خاطری سرشار از اطمینان بتأیدات
و قلبی مملو از امید و اشتیاق بدیع برای خدمت و جانفشانی در نشر نفحات
الهیه بلاد خود مراجعت نمودند و یقین است که با چنین تنفس و برکت
تأییدات غیبیه رفیق و همعنان خواهد بود

دین باساس فوز و فلاح

برخوانندگان محترم مستور نیست که محض اساس فوز و فلاح از عالم انسان
مستلزم دانستن سعادت اوست و حقیقت سعادت از مباحثی است
که از زمان قدیم پیوسته در میان فلاسفه شرق و غرب معرض تنازع

ابراز و اظهار بوده و با کمال تأمل توان یافت که منشأ اکثر حروب مذهبیه با عدم
وقوف در احساسات ذاتیهٔ انسان و مستفیات خلقت اوست چه مسلم است که
سعادت هر موجودی متناسب با قوای موجوده در آن و ظهور کمال در هر سلسله از
سلاسل وجود مطابق فطرت و حقایقی است که در ذات و مکنون و پنهان است
و بنابراً علیه برای تحری سعادت این نوع جلیل تنها وسیله معرفت حقیقت انسانیت
اوست یعنی باید بدانیم انسان چیست و خواطف ضمیریه او مستفیض چگونه تکامل
تا از نفس همان اقتضائات وجدانیه که در او موجود و مستور است باقتضیات
راه یافته وسائل ترقی و تکمیل و وسائط فوز و فلاح او را فحص نمائیم
انسان مجموعه ای از دو جوهر متباین یعنی از حیث تجرد انسانیت دارای وجود
بدنی و از حیث ناطقیت دارای وجود عقلی معنوی است و بعبارة اخری
دو عاطفه مختلف النصه بر حسب نظم و قانون در کشور وجود آدمی آمر و حاکم است
که یکی او را باکتساب سعادتهای جسمانیه سوق داده و دیگری او را باجتلاب فضائل
و آلاء روحانیه تحریص نموده و مادامیکه این دو عاطفه چنان متباین و متضاد
که اگر در میان آنها صلح و انتظام تأسیس نشود ظلم و طغیان هر یک بر دیگری
بنیان عالم انسانیت را خراب و ویران ساخته سعادت هر دو را باختلال
و اعتلال منجر خواهد نمود و تاریخ اقوی شاهد است که در میان هر قوم و ملت
تکاملات خارق العاده همیشه مرهون و مدیون اعصار و قرونی بوده که نوع
بشر با کمال سرافت در این سعادتهای روحانیه و جسمانیه موفقیت حاصل
نموده و ادای واجبات هر یک را از وظائف حتمیه خود دانسته است و بالعکس
هر صدمه و لطمه ایکه بترقیات عالم بشری وارد آمده سبب اصلی آن افراط و تفریط در
تعیین حدود و حقوق این دو رشته عوامل بوده چه قوای معنوی آدمی را بمطالبات
و مآرب جلیل و سامی است که در مقابل آن جمیع سعادتهای جسمانیه کالاشیاء یکون
و عوالم جسمانیه را نیز خوانج و ضروریاتی است که عدم رعایت آن نامنظم و نظام وجود
مختل گشته و بنابراً علیه سعادت عالم انسانی جز بتأسیس توافق در
بین فضائل و کمالات جسم و روح نیست و آن توافق وقتی صورت بندد
که آدمی روح را که متعلق بعالم علوی است رئیس و جسم را که متعلق بعالم سفلی است
مرؤس قرار داده و موجبات سعادت هر یک را بمناسبت شأن و مقدار آن
مرعی دارد و علیهذا با لذات بشرائع و دیانتی محتاج است که بسبب تعدیل
فضائل و کمالات او شده و در بین عوامل متضادی که برای مستولی و محیط و در فرط
و تفریط هر یک از آن مبانی خلق خائق و منافی فطرت خلقت است ایجاد الفت
و اتحاد نماید و علم و عقل هر دو را مبعوث آنند که مؤسسین شرایع و دیانات سماویه
تا از حد رتبه و مقامی خالق و مبین هر طبیعت نباشند قوانینی که در جمیع فضائل و کمالات
سورث ترقیات امم در مراتب حضارت و مدنیت باشد تعیین نتوانند نمود

نجم باختر

شماره نخستین و دوم — سال سیزدهم

چه دین مانیز لیت عبارت از حدود و دقایقی است که نسبت از روابط ضروریه سلسله موجودات و وضع و تشریع آن مستلزم احاطه تامه بروابط و سرائر وجودات حال بپیشیم آیا ادراکات بشریه و عقول اعتیادیه برای تعیین حدود و دقایق مزبوره کفایت مینماید یا آنکه این احاطه حصر در نطاق علم و قدرت خداوند یکتاست در روح فوز و فلاح جز از راه پیروی آنان منتظر بودن جهلی نهایان است عجایب انکار نیست که مقیاس این کارخانه عظیم و رای فهم محدود بشری و حساب روابط آن خارج از میزان ادراک اوست نوامیس اولیه آنرا میداند و نه عقول بشریه آنرا میشناسد و با همه سعی و مجاهدت برای وصول بساحل علم و کمالات پیوسته در بحر پر موج جهل و الحاد غرقه و مستغرق است آیا علمی که هر روزه طرح لاحقش بخوبی بیان سابق و بعبارة اخری جهلی مصدر بصیرت علم و عدم ملبس بلباس وجود است چگونه میتواند عالم انسانیت را منتظم دارد آیا معرفتی که بعد از تنقیب و تمهید هزاران میزان و معیار برای سنجیدن حقیقت و ابطال آن دائما در معرض تنازع و اختلاف است چگونه ممکن است اقضاء و اجزاء کارخانه عظیم البنای وجود را با یکدیگر ربط و ائتلاف دهد

هرگاه مصنفات نوع بشر را بانظری انتقاد مطالعه و با کتب و صحف سماویه مقابله نمائیم تباین و مخالفت آراء و عقاید انسانی و توافق و تآلف مطالب و مقاصد مؤسسین شرایع ربانی را برای درک این حقیقت اقوی دلیل یافته مذعن و معترف شویم که روح امنیت و اطمینان جز در ادیان الهی بدست نتوان آورد و در میان آنهمه امواج هولناک که از تلاطم و انقلاب آراء مختلف و افکار حادث یافته جز التجا و لنگر این شرایع رب قدیر چاره و ملجائی نیست چه بعد از استقراء کتب علمیه و استنباط نظریات و استدلالات ارباب علم و فلسفه عقول و مدارک نوع بشر را در هر یک از مباحث مطروحه آنقدر معرض منازعه و مجادله یابیم که اگر بخواهیم در سفر زندگانی بشاهد دلالت و ارشاد آن اکتفا نمائیم اختیاراً خود را دچار هزاران خطر و ضلالت مشاهده کنیم بالعکس چون از قرائت کتب علمیه مبتلا و مشتبه صحف انبیاء و مرسلین برداریم مثلاً در آیه مبارکه شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب با دقت فهم این نکته نمائیم که آن ارواح مجرده با وجود تباعد امکنه و ازمنه و تغایر لغات و السنه و عدم حصول روابط برای استطلاع از آراء و عقاید یکدیگر در تحقیق حقائق الهیه و اصول و مبادی روحانیه کلا برای وحدت و اتحاد متفق و متحد بوده اند و روح این اتفاق و اتحاد چندان در عروق و شرایین بنیان انسان ساری و جاری است که حتی در اغلب مسائلی که راجع بصفات آیات رموزه و کلمات متشابهه است جز وحدت لهجه و بیان مشاهده نمیشود و همین اتفاق و اتحاد اعتماد برهان بر کمال علم و احاطه آن نفوس مقدسه بر حقائق و اسرار وجود است و الا این موافقت تامه در بیانات انسان با اختلاف قدان وسائل ارتباط و عدم استحضار از کتب و عقاید یکدیگر محال بود ولی چون مبدا و منشا ادیان آسمانی وحی ربانی است که صدور آن از معدن حقیقت و منبع علم و خلقت است لهذا بحسب تعدد حقیقت نشود و علم محض مشروب بحیل نگردد و این نکته نیز بر اولی البصائر پوشیده نیست که علم طبیعی عبارت از حضور حقائق در مرآت ذات و علیهذا علم بسیط حضوری و احاطه بروابط وجود از لوازم حقیقت مجرده است که جمیع حقائق امکانی در ساحت علمش بسیط محضه بدون واسطه و حجاب موجود و حاضرست و مابقیه برای افراد بشر در نهایت ممکنه که مانند صحت بینائی و مجانبت نقائص و امراض از چنین علمی ممتنع و مستحیل است و برای اثبات صدق و حقیقت مطالب مندرجه بشارات آثار و نتیجه که محسوسترین نمایندگان دواعی و موجبات ترقی و انحطاط هر قوم و ملت است تائید و تاکید بیشتر خواهد شد تا از اوضاع و احوال عالم و تاریخی که بدست مطالع وحی الهی در اعصار متمادیه علل و امم ظاهر ساخته بمعرض شهود و نمایش آید تا توقف تشریع شرائع بر احاطه بروابط وجود و انحصار این احاطه بکبار حسا و عیانا مکشوف و محقق نشود اغلب تاثیر شرائع و ادیان در آئنده آثار مشهود و آشکار نگردد

لقمه دارد — عزیز الله مصباح

اصول عقاید و دیانت — لقمه از شماره قبل

اصل ایمان یکی از اصول دیانت است که مستقلا و بلا واسطه از آن منبع و مصدر سرچشمه ایمان و اعتقاد بملکوت اسرار یزدان است بنابراین اختصاص بهیچ امر و نهی ندارد و نیز فعالیت آن در عالم انسانی واضح و عیان میباشد باین قوه است که طیور روح انسان تواند بر شاخسار معنوی سترگ و دال ابدی در جنان و گلزار یقین آشیانه نماید باین قوه است که حجاب و غشاوه ماریت از چشم و ابصار زائل گشته و ابواب علوم غیبیه لانهایه بر صفحه شاهد نماید باین قوه است که ادراکات و احساسات انسانی روحانی شده و حیات جدید روحانیه حاصل گردد باین قوه است که انسان مهیای اشتعال از نار محبت و منجذبات آن عالم روح و منبع گردد باین قوه انسان تجدید میشود و مکرر تازه بیازد تا در رضوان قرب حاصل نماید باین قوه است که انسان از زلزل در آمده و بمقام اطمینان وارد میگردد و از یاس و نومیدی گذشته بقلب مملو از رجاء و امید خواهد بود باین قوه است که پژمردگی و افسردگی از وجود زائل گشته و بیضه دل زنده و شاداب خواهد بود باینقوه است که قلب پر از شوق و شور و حرارت و حرکتی در وجود حاصل که بروحت و محبوبیت نائل گردد باین قوه ایمان سبب تعلق روح بشاخسار عالم بقا و نشاط و انبساط در موجبات تشبث قلب در رضای حضرت است چنانچه هر گاه در عالم وسائل مادیه موجبات

نجم باختر

پانزدهم — شماره نخستین و دوم

راحت فراهم نیامده و اسباب خوشی و کامرانی مستور و قلب برای ایمان و اسباب پریشان نشده و دل بتمام امیدی خوش نباید قوهٔ ایمان خلاقیت دارد چنانچه خلق رشادت و شجاعت نموده و حالت بیم و حزن را مرتفع سازد اعضای محکم و ارکان را قوی و مستحکم و صبور سازد خلق فداکاری نماید و کرم و سخاوت در انسان بپروراند سخنی که از قوهٔ ایمان برخیزد مانند تیری است که بر هدف نشیند و تأثیر بر مستمع نماید و دعائی که بقوهٔ ایمان از قلب بگوش مردان پیوست اجابت و تأثیرش بسا میشود که ایمان و قوت روح در عالم جسم و تن تأثیر نموده و در خلق و اعمال چنان جاذبهٔ تأثیر نماید که دفع و رفع مرض کرده و بر صحت بیفزاید و از آثار قوهٔ ایمان حالات واردهٔ و انتباهی است که نفس انسانی از تعلق و انهماک عوالم آب و گل و کشش‌های لذات فانیهٔ مادیه وارسته و بجهان عالیه و کمال دل ببندد و بجذبات این حالتهای غلیهٔ دینیه و این آثار عجیبه عارف بحقیقه آن قوهٔ ایمان هستند و مشکل برده و هر قدر آنقوه قویتر و شدیدتر آن آثار کاملتر و ظاهرتر و دیده و چون اندیشهٔ ایمان باعلی درجه در نفوس مقدسه ادیان ظاهر و آشکار بود لذا سرعت باعمال و قدرت نمائی‌های عجیبه شدند و تا اندیشه در بروز این ادیان موجود و بانت مستتر و مستهلک بود و چون شدت اندیشه و تمام شکر و ذکر لذا اعمال و نمایشهای بارزه دینی خالی از قوه و اثر نبود چه واضح است که چراغ بی نور و فروغ نه بهر دلی مرده جان نبخشد **اصل معرفت** تفکر و تدبر و طلوع انوار عرفان نفس از کدورت و ظلمت نیز یکی از شایع مستفیده و بواسطهٔ بانت است چون جواهر نفسی با مرکز انوار غیبیه ارتباط و اتصال یابد و مرآت صافی روح بملکوت اسرار مستجلی و انوار جهان بالا در آن تابیده و اسرار معرفت مکشوف گردد و صبح حقیقت در آن تابان و ظلمات طالکه قماز ستواری و پنهان نمودن بندگان ضرورت مستهلکه روشن و دل بمعرفت حقیقت دانا گردد و از ظلمات شبهات و اوهام در آمده بجنبهٔ احدیت یقین راه یابد و قلب مانند جشمه زلال شده که ماهیان عرفان از آن جوشیده چنانکه تشنگان سیراب نیایند و چیزیکه از آن کم نیاید مگر بیفزاید باین قوا معرفت کلیه بنجاح و فلاح خود را بدست آورد و بمرتبهٔ بانت مستهلکه را از خود بشناسد و سفینهٔ حیات خویش را از گردابهای مهالک نجات دهد تمام کتابها و بحثهای کرد که از تمایش معرفت خویش سازند این مستور و بهره مند گردند از عقل مستورش بمرتبهٔ نورانیت یابد و از مستورش بمرتبهٔ فقط مستهلکه و مستور درا یابد حکمتش مانند شیر و شهد مذاق جانها را غذای روحانی باشد و باران دانشش در ارض قلوب دانه‌ها و اثمار و ازهار دانائی و بینائی بروباند کلماتش مانند نفسش ثابت بر قلوب بنشیند و بر نفس بطریق قویم و صراط مستقیم سوق دهد حکیمی آگاه و فیلسوفی دانا باشد که عمق حقایق را با چشم دور بینش مشاهده نماید و در آثار و احکام کونیه خبیر و بصیر باشد و از فروع این اصل پی بروز بانت مستهلکه برد و حکم اعمال مستهلکه بین آنچه واجبات مطلقه شرایع و قوانین روحانیه دون بلکه آنها

بلکه بکرات و مرات از آنها آن سخن بمیان آرد و بجا و رسا گفتن است و چون این سه اصل عظیم بین محبت ایمان معرفت در نفس محقق یابد و متمرکز پذیرد آن شخص مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان عالم انسانی بدرخشد و نفوذ اعمال و آثار ما بعد باقی گردد و شجرهٔ مشمرهٔ ثابته گردد که اثمار و فواکه آن الی الابد مرحب تغذی و تلذذ نفوس گردد حقیقت تدین اینها و جلوه گر شده و هر دوری که در پیش طلوع میفرماید این اصول شش نتیجهٔ ظاهرهٔ ثمرهٔ حقیقیهٔ آن بوده که هر یک با فروع و شعب منشعبهٔ خود قلوب و افئدهٔ پیروان آن امر بانت سیر خشیده تا هنگامیکه این قوی در آن باقی بود بانت محقق و وجود داشت و تا دیانت از قلوب آنان سپری نشده بود اسیری و صفات طالع و ظاهر بودند و چون این از بین منتفی یا باین ضروری افول نمود بانت اسمی بلا رسم و شجره‌ای مرده بی برگ و بیخ و ایکه دارای عظیم گردیده و شاخهٔ عظیم گردد اشراق خاوری که این اصول و قوی باشد ظهور و بروز میفرماید در بطن عالم انسانی طالع چنانکه حق تقدس بخبر از اشراق جدید باصالت این اصول پی برده و بامانت عظیمهٔ آن واقف و متنبه و در تبلیغ و تحریر و اقدامات جدیده برای بدست آوردن آن تقدس با تشویق و تحریص مینماید و کتابت عالم انسانی را از لحاظ و ملک حافظه و آتیه بوسیلهٔ آن سیدانسته مبارکه اندکی تقدس که گوشدند و آن رسیدند مسعود و آن اوراق که آنکه آن متحقق شده‌اند

مبعث حضرت باب و تولد حضرت عبدالبهاء

در شب عجیبه در شیراز یکی از کنائس بزرگ ترسی سترگ و وحشتی سراسر برپا نمود و صیاحی جانگداز در خور و سزاوار چنین روز فیروز است برقرار و بادا ایران بلوای مبانی تهیه شده که بجز ما چند بالکال فی ربیع آن اقدام جسته و حبس از محرمین و قوات کنندات مجلس شعال داشتند و قریب دو ثلث تن موعودین دور تا دور میز ما دخوان نشسته آنچه عالم و نور سرور و انبساط از وجوه حاضرین سیر خشید پس خطاب و ناطقین مستهزه بیانات و تعالیم امر در نجح مناسب با غیبت و اوضاع را داده چند نفحه هر الهی از محیط آن احتفال آثار فیوضات غیبیه و نفحات ملکوت بیانی را بشنیدند و احساس نمایند و تهیهٔ این مجلس عظیم از طرف بهائیان صورت گرفته و بعد از آن روز یکشنبه قبل از ظهر بیت محترم کنیه خود شخصاً تهیهٔ مجلس بزرگی بیادگاری میلاد حضرت عبدالبهاء و این شخص شهیر محترم گزارش مجله روسای کنائس میسیونر است که اشرف زیارت حضرت عبدالبهاء در ایام مسافرتشان باریک نائل گشته و آثار عظمتش عیان و مرتسم و مشهود گردید قبلاً از طرف کنیه اعلاناتی نشر داد و نفوس را دعوت بحضور نمود و تمام آداب و رسوم کنیه را خود را که عبارت از رسم از بیانات حضرت روح و کتاب مقدس قرائت و ترتیب یافته در این روز از بیانات حضرت عبدالبهاء تهیه نمود انتخاباتی از الواح و مناجاتها نموده و در ورقهٔ مخصوصه طبع و نشر داد در این روز خود آن بیانات را تلاوت نمایند و صدها جمعیت حضار یک لحن و نوا مطابق موسیقی و نغمات روحانیه کنیه را تلاوت و نغمی میزدند و نیز یکی از خطابه‌های

نسیم شمال

پانزدهم — شمارهٔ نخستین دوره دوم

حضرت عبدالبهاء که در یکی از کشتی‌های سیچه انگلستان او قرار نموده بودند بنام وکلای قوانت نوشته و پس ملتفت سفسل او اکرد و از آن پس عده‌ئی از ناطقین و خطبای بهائی در شرح و بسط تعالیم مبارک خطابه راده نکی از جواهر روحانی امر مبارک و دیگری از آثار تربیت و لغت و یگانگی که بتابش این انوار پرآثار در عالم انسانی سایه انداخته شرح و بسط راده قلوب مسرور و نفوس منجذب و وجوه مستبشر و رنگ شکوفه الفبه را می آورند

القدر از روی اعتبار بهتر از نقد زر عیار

سپهر نام دل بدست هوست — محبوب بود هر قدم و هر نفست
گام را اثری هست و قدم را اثری — پیش آمدت آزمان کند داوری
این آتش روشن که زبان است تورا — در خانه دل شیر زبان است تورا
پیوسته بگنج تن تاسیش بربند — گر باز شود دستش جان است تورا
از بهر دل تو ترجمان است زبان — بر کشف ضمیر دل خمان است زبان
دل پاک نما که تا زبان رام شود — ورنه بکمین چو ترکمان است زبان
هر صبحدمی که سر برآری از خواب — خیال بدرگه عزیز وتاب
گه دادگر زبان تو از شر زبان — محفوظ مدار بنده را در هر باب

(۲)

با خلق بستمکار خویشه مباش — از بهر زیان خویش پیشه مباش
این خلق جهان همه چو کشت و بیشه توست — مشغول بکندن رگ و ریشه مباش
در روی زمین هر چه بود و جنبنده — همچون تو بود بار خدا را بنده
چون بنده نئی از جور تو نالان مشود — کی صاحب او تورا گذارد زنده
هر جانوری که زیر دست است تورا — سیر از گرسنگی مکن بدست تورا
فردا ترحم آر از و شکست بدان — امروز اگر آزار و شکستش جستی
خواهی کن از مدار که از ماضی — چون چشمه شیرین مگزین فاضی
خلاق جهان راضی و خشنود بود — از هر که بود دل خلائق راضی
در خواه زحق که مات تو کل گردد — گر خار سیاهی نصیبت گل گردد
ای دانه زمان کشانی برسری ما — تا ابر بهار نیز بستبل گردد
این ارض و سما عجب کتابیست ترا — هر حرفی از فضل خطابیست ترا
بر هر ورق و صفحه و سطر و درش — بر شهد بقا گشوده بابیست ترا
خورشید بمهر حق صلا میزند ست — مه بانگ بسالم علا میزند ست
این رعد و برق و برف و باران بهار — رعنی جهان الا الله میزند ست
در فصل بهار نالهٔ رعد مکن — گر گریهٔ ابر مشفق سبد مکن
محزون مشو از گریه و از نالهٔ قبل — چون برق بخندد لالهٔ احمد مکن

انشاء

سئوال (دین با اساس خود و فلاح) مندرجه در این شماره بقلم فصیحی روحانی آقای میرزا عزیزالله خان مصباح باداره رسیده و موجب تشکرات گردید و چون تمام آن مندرجات بسیار عالی و درنگ مانند این شماره و شماره‌های متعاقبه درج و نشر شده و سبب مسرت خاطر قارئین محترم خواهد گشت و همچنین سئوالات عدیده و مواضیعی که در خور اینجریده است از هر جا لطفاً هرگاه برسد بالمال درج و نشر خواهد شد

تحفهٔ اطلاع

در مسئلهٔ احتمال مسافرتی که نگارندهٔ قصت فارسی جریده را در پیش بود از اداره وظیفهٔ تحریر فارسی شماره قبل معذور بود و لهٰذا بنگ احمد خان گماشتهٔ شماره‌های آتیه در هر دو قسمت فارسی و انگلیسی وظیفهٔ خدمات خود را عهده دست و بکلی مفوض و دوستان محترم نیز در معاونت و همکاری مضایقه ننمایند

پانزدهم — صـ ۱ — شمارهٔ سوم

مجلهٔ اخلاقی تربیتی روحانی عمومی است — نجم باختر — قیمت اشتراک در همه جای عالم

ماهی یکبار طبع و توزیع میشود — جون ۱۹۲۴ — سالیانه سه دولار است

از بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء

للّٰه الحمد صاحبی جز خدا ندارد ان الارض للّٰه یورثها من یشاء من عباده چه نعمتی از برای انسان واردتر اینکه بداند او مظهر است یک سر از اسرار الهی که در وجود انسان گذارده از برای انسان واردتر اینکه بداند او مظهر است آن صفات الهی است محبت الهی است که عنایت عظیم است که میفرماید و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر یرثها عبادی الصالحون آن چنان الهی هستند چرا نفرماید من بعد الذکر فینی یرثون اقلیم دل و جان را وارث میشوند سلطنت ابدیه تشکیل میکنند قدر انسانیت را بداند که جمال مبارک در خوشنودی فرموده قدر این تاج را بداند خزینه و مشیر ید طولی عظیم است اگر قدر بداند هیچ است اگر قدر ندانسته نشود و احتشام و احترام است اگر چنین موهبتی را آلایش عالم دنیا بشهوات نفسانیه بفروشی این سبب ذلت کبری است همینطور یکه حفظ این موهبت سبب عزت ابدیه است تضییع این موهبت سبب ذلت سرمدیه است عزت ملوک ارض مثل سراب میماند که میفرماید کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا میفرماید که سراب از دور آب می نماید بگوشی نا میرسی وقتیکه میرسی هیچ آب وجود ندارد و بقول ابن سینا وکانه برق تالق بالجبل ثم لمعلمع وکان لم یکن مقصد این است که عزت انسام شوکت و سلطنت انعام دولت و ثروت انعام مثل برقی میماند که بزند و فوراً خاموش شود مثل اینکه این برق وجود نداشت با سرعت میگذرد و اما مواهب الهیه حقیقی حقانی جمال مبارک مانند نهال سدره منتهی است افنانش بسیار است ثمرش لایحصی است اغصانش لاتحصی است ظلش ممدود است فیضش لایزال و لاینقطع است ابداً منع نشود و لاینضب میگردد کواکب اسماء تا صفات اول و غروب کرد و اما کوکب سدره است آنش ارض ملکوت ابهی است عزت ابدیه غروب نمیکند این چه موهبتی است که ما را نسبت بخودش داده و ایمان بجمیع خلق ما را انتخاب کرده تا هر یک در اعلا نکته بعلم مبین یا شیم سوابقی در عالم وجود اعظم از این نه اگر قدرش بدانیم و ذوق در عالم وجود اعظم از آن نه اگر قدرش ندانیم

اینک سخن مبارک

اغنیا رحم نمیکنند خودشان هم سبب مسکنت هستند اگر رحم میکردند هم خود راحت بودند هم فقرا این مواسات که گفته میشود من سوء باید جاری شود که اغنیا با فقرا مواسات بکنند خسرانی از برای اغنیا اعظم از این نمیشود که آسوده و خاطر اندوخته داشته باشند و فقرا بملیونها ذلیل باشند در اصفهان وقتیکه آنفلوانزا عظیم شد که مرده ها را از گور بیرون میآوردند و میخوردند و مردم از گرسنگی در کوچه ها میمردند سلطان الشهدا نگذاشت یک نفر از احباب گرسنه بماند یکه راحت بدهد متحمل گشته بخلیز آنوقت سنگ بایران فرستاد در اصفهان هفته ئی یک چیزی میدادند تمکن اول نفس تهیه میدادند دفعه اشکال نمیکردند بخیال خودشان این سبب میشود که پرستان بشوند متدینین اصفهان کیزی مراجعت کردند و غسل تعمید گرفتند تمکن سلطان الشهدا نگذاشت یک نفر از احباب محتاج بماند امر داده بکنه ثروتمندان که چنین ایامی خوبست والا برای چه خوبست باید ضبط کند و حفظ کند اگر موفق بچنین ایامی بشود دلش خوش است که الحمد للّٰه موفق بچنین امری شد که کسی مستغرا نکند چنانچه در قرآن میفرماید و لقد نصرکم اللّٰه ببدر و انتم اذلة فاتقوا اللّٰه لعلکم تشکرون

ترجمه

ما خواستیم که در اینظهور هر آنچه که از طرف دنیویه بدست آوردی سبکباری و میرای و هر بیچیدگی و شکنجه ئی بود که بهنگام زحمت کشیده بودی شب و روز آرام نگرفتی این نزاعها را قطع کرده تا حالا باید بگذارد و برود باری همیشه فکر آن این باشید که دیگه سنگینی از فقرا و ضعفا نکنید تقدیر اسکان از هر ملتی و از هر طائفه ئی بکمال محبت و یگانه مثل سایر ناس اگر چنانچه دستگیری میکنند منت بر فقرا نگذارید شما باید منت از فقرا داشته باشید که قبول میکنند و الا هر فقیر یکه از انفاق نکند وقتیکه منت بگذارد هباءً منثوراً میشود باید منت داشتگی آنرا قبول میکنند

ترجمه

در این سنگی نیست که حکمرانی و مملکت بسکل انسانی بما عواطف و افکار داده است و ما ارکان و قوای ظاهره و باطنه مانند حضور و معرفت بارقه عاطفه و با عزم فکریه برای وظائف خود بحرکت آمده و آن امر مرتفع او را میگذارند این دو آمر متقدر که در دو مرکز سر و قلب جالس و ارکان و اعضا او امر صادره سید هند هنگامی که در حکم و فرمان مشغول باشند آنگاه باطنی بلا تردید از طرف متخیله بین و ما مورین اعضا و قوی بطرقه امین جاری گردد و چون در آن مختلف و طریق مختلف گیرند او را باخیر رفته تا آنکه کشمکش لشکریان رقه دیگه از اینه و سلطان عاطفه و فکر بر دیگری قوت و غلبه گیرد و آن حکم مواضع جذب و کشش آن طرف را بیابد و انتخابیت و سلوبیت بر حسب تفاوت اشخاص و اشخاص واحده در احوال و اوقات مختلفه تفاوت مییابد و نیز در خطا و صواب مختلف گردد این یک راه صواب پیدا و گاهی آن دیگر طریق حقیقت را جویاست چه بسا که عاطفه محبتی قوی و رئیسی تسلط بر افکار صواب یافته و موجب ترکیه و تصفیه آن گردد و بالعکس بسا افکار خائنی بر سلطه تربیت و تجربت بدست آمده و بحقیقت نزدیک گشته و عواطف سلطه را طریق صواب مصوب و جویان راه اینه و سلطان جهان هرگاه تربیت مجهوده و تعدیل گیرند اعمال و عادات و رفتار و گفتار را براه کمال هدایت و هرگاه در تربیت تاثیر فاسد ترتیبی در آمده و در محیط ناکامی نشو و نما گیرد و آثار نهائی نیز ناستوده و نادرست خواهد بود و از اینرو در عالم خلقت امری مهمتر از تعدیم و تنشیط عواطف و تربیت و تصفیه افکار نبوده و نیست ازاست که یگانه سبب انتظام عالم و ترقی امم است و اوست که وسیله و فیضه ترقیات علم نهائی است و از اینجا که دست آفرینش هنر ترقیات خاتمه ئی در سرشت آدمی ننهاده که بهر مقامی رسد فوق آن مقامی دیگر در رتبه ئی عالیتر متصور است و کمالیت و فضیلت هر رتبه ئی اضافی است که نسبت باعلای خود ناقص و باضافه ئی دانی خود کامل شمرده میشود و فوق کل نیز علیم خبیر لذا باید سید بر عواطف و تصفیه افکار پیوسته بر نردبان ترقی صعود کرده و بتجلیات شامخه نامحدود میرسد دانایان و فیلسوفان و خیرخواهان عالم پیوسته برای اینکه کوشیده و بطرق مختلف برای نیل آن اقدام و اهتمام مینمودند و در بدست آوردن اوقات و اسباب و وسائل آن تفحص و تدقیق میکردند و اهمیت آن در همین عصر ما از این نقطه نظر است که آلات و ادوات مادیه جنبه بنیان خراب کن مرتبه ئی رسیده که در لحظه ئی ترکیب لشکری و اعدام جیش عظیم را میتوان در یک ساعت بکمال سهولت نمود و خاتمه این امور را خواهد بود که عاقبت بکجا منتهی شود و خاتمه در میان جنگ بین الملل

صبح ۲

نجم باختر

شماره سوم

پانزدهم

[illegible]

[illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شماره سوم

[illegible]

ترجیح صورت صلح و سلام

[illegible]

لا نفرق بین احد من رسله

[illegible]

گنج شایگان

پانزدهم

شمارهٔ سوم

دور ظل اراده توریت و انبیا و کتب بنی اسرائیل چنان ترویج شده که امروز قریب ۲۰ ملیون نفوس روی زمین آن انبیاء و کتب خاضع و خاشع و بوراثت و تعلم و اهتداء آن افتخار مینمایند و اگر بسیج طلوع نمیکرد الی کنون نیز همانند حربیت یکهزار و چهارصد سال قبل از آن دوام است اسرائیلیه محدود و منحصر در میان اولاد اسرائیل میبود و از آن دائره مضیقه قدم بیرون نمیگذاشت و نیز بواسطهٔ طلوع محمدی و حرکت تبلیغات او انبیای بنی اسرائیل و نیز بسیج و حواریش چنان ترویج شده که امروز قریب ۲۰۰ ملیون نفوس روی زمین بنام اسلام قشط و بواسطهٔ تبلیغات محمدی آن انبیاء کرام را مستقلا و بنام آنان خاضع و خاشع اند و اگر طلوع محمدی نمیشد چنانچه مدت قریب دو هزار سال یهود و پانصد سال بسیج قبل از آن انبیل و اقوام که امروز در ظل اسلام با انبیاء بنی اسرائیل و بسیج مومن اند بسیج یک آنان علم و اعتنائی نداشتند الی کنون نیز چنان بقوا باقی میماندند که ظل تعالیم بهائیه انبیاء بنی اسرائیل و بسیج و حواری و بهائیت آنان و حضرت رسول علیه آل و اصحابش و قرآن و معارف آنچنانش چنان در شرق غرب عالم ترویج گرفت که اکنون هزاران نفوس در شرق و غرب از میان همل و ادیان مختلفه در تحت تعالیم بهائیه آمده بنام آن معترف و خاضع و خاشع اند چنانچه اگر طلوع این تعالیم جدیده که مروج حقیقت کل انبیاست نمیشد مانند مدت قریب سه هزار و سیصد سال یهود و هزار و هشتصد سال بسیج و هزار و سیصد سال اسلام صرف کامه آن انبیاء مقدسه و حقیقت مقدسه تعالیمشان فهمیده نمیشد اکنون نیز امر بهائی مجهولیت و هشتاد و اند کروز نفوس که در شرق و غرب از میان همل و ادیان مختلفه داخل بهائیه گردیده اند و در یکی از بلاد ایالات متحده بلاد نیک تحقیق از اعراب مسلم سوریه که در هوتل بهائیات آمده که با هم صحبت معرفت نداشتند وجه وشوق اینکه در هفته چشمانش بگریید معلوم شد که چون متوجه و معتقد این بنده را در هویه دیده و خوانده و دانسته که تحقیق از علم اسمی در بین نموده است در سابقه و مجامع بحث یکدیگر از نشست اشتیاق خود داری نتوانسته و پیاپی گریه میکرد و میگفت که در بین همه مسلم هشتاد و سیصد نفوسی که برای فریضه پنجگانه جمع میشدند آواز بلند نمیشد هرچند مانند نفوس جاهل متعصب دینی شرق حرکات غلیظه نامناسب از آنان صادر میشد ولی بحرکات اعف و ابهاء و بشاشت پیدا است که دیر یا زود همگی و تمامی بهائیت را مقبول و اعتقاد خواهند نمود و الحال زمانی است که در بین همه جمع کثیری از خود امریکائی ها موجود که شمع بهائیت را تمام جان و دل دوست میدارند و قلبشان محفوظ حضرت رسول و قرآن کریم را چنانچه باید و شاید لازم و واجب میشمارند و چنان در بیان محبت بهائیان و بهائیت صحبت میدارند که گوئی از بهائی بودن و بهائیت خود خجل و شرمنده اند و بهائیان را بسیار محترم و ارادت و آل و اصحابش را بسیار محبوب میدانند و در یکی از ایالات متحده بلاد نیک تحقیق از اعراب مسلم سوریه که در هوتل بهائیات آمده که با هم صحبت معرفت نداشتند وجه وشوق اینکه در هفته چشمانش بگریید معلوم شد که چون متوجه و معتقد این بنده را در هویه دیده و خوانده و دانسته که تحقیق از علم اسمی در بین نموده است در سابقه و مجامع بحث یکدیگر از نشست اشتیاق خود داری نتوانسته و پیاپی گریه میکرد و میگفت که در بین همه مسلم هشتاد و سیصد نفوسی که برای فریضه پنجگانه جمع میشدند آواز بلند نمیشد هرچند مانند نفوس جاهل متعصب دینی شرق حرکات غلیظه نامناسب از آنان صادر میشد ولی بحرکات اعف و ابهاء و بشاشت پیدا است که دیر یا زود همگی و تمامی بهائیت را مقبول و اعتقاد خواهند نمود و الحال زمانی است که در بین همه جمع کثیری از خود امریکائی ها موجود که شمع بهائیت را تمام جان و دل دوست میدارند و قلبشان محفوظ حضرت رسول و قرآن کریم را چنانچه باید و شاید لازم و واجب میشمارند و چنان در بیان محبت بهائیان و بهائیت صحبت میدارند که گوئی از بهائی بودن و بهائیت خود خجل و شرمنده اند و بهائیان را بسیار محترم و ارادت و آل و اصحابش را بسیار محبوب میدانند و در یکی از ایالات متحده بلاد نیک تحقیق از اعراب مسلم سوریه که در هوتل بهائیات آمده که با هم صحبت معرفت نداشتند وجه وشوق اینکه در هفته چشمانش بگریید معلوم شد که چون متوجه و معتقد این بنده را در هویه دیده و خوانده و دانسته که تحقیق از علم اسمی در بین نموده است در سابقه و مجامع بحث یکدیگر از نشست اشتیاق خود داری نتوانسته و پیاپی گریه میکرد و میگفت که در بین همه مسلم هشتاد و سیصد نفوسی که برای فریضه پنجگانه جمع میشدند آواز بلند نمیشد هرچند مانند نفوس جاهل متعصب دینی شرق حرکات غلیظه نامناسب از آنان صادر میشد ولی بحرکات اعف و ابهاء و بشاشت پیدا است که دیر یا زود همگی و تمامی بهائیت را مقبول و اعتقاد خواهند نمود و الحال زمانی است که در بین همه جمع کثیری از خود امریکائی ها موجود که شمع بهائیت را تمام جان و دل دوست میدارند و قلبشان محفوظ حضرت رسول و قرآن کریم را چنانچه باید و شاید لازم و واجب میشمارند و چنان در بیان محبت بهائیان و بهائیت صحبت میدارند که گوئی از بهائی بودن و بهائیت خود خجل و شرمنده اند و بهائیان را بسیار محترم و ارادت و آل و اصحابش را بسیار محبوب میدانند

دین و سیاست

بنای دین بر اساس قدرتی بنام ماوراء الطبیعه و استدلال آن تنویر افکار و تهذیب اخلاق و بنای سیاست بر کیفیت حکمرانی و فرمان گزاری است لذا پیدا و اساساً و استدلالاً نگیه بر بعیه و وعده هستند مانند عیسی مسیح مثلاً از آنجهت که مسیح مبشر ظهور محمد بود و محمد مبشر ظهور بهاء الله و بهاء الله مبشر ظهور نقطهٔ اولی و نقطهٔ اولی مبشر ظهور قائم موعود و قائم موعود مبشر ظهور کلی الهی و ظهور کلی الهی مبشر ظهور کلی الهی بعد و همچنین الی ما لا نهایة الامر و این است معنی وعد و بشارت که در کتب و صحف آسمانی مذکور و مسطور است و این است معنی رجعت و ظهور مکرر و تجلی متکرر و این است معنی تناسخ روحانی که در بین بعضی از ملل و نحل مذکور و مشهور است و این است معنی حلول لاهوت در ناسوت و ظهور کلمة الله در هیاکل بشریه و این است معنی تجلی ذات احدیه در مظاهر صمدیه و این است معنی ظهور حق بصور مختلفه و اسماء و صفات متنوعه و این است معنی تجلی حق بر موسی در سینا بصورت نار و بر محمد در غار حرا بصورت نور و بر عیسی در ناسوت بصورت بشر و بر بهاء الله در سجن اعظم بصورت امر و این است معنی ظهور حق بصور مختلفه و اسماء و صفات متنوعه و این است معنی تجلی حق بر موسی در سینا بصورت نار و بر محمد در غار حرا بصورت نور و بر عیسی در ناسوت بصورت بشر و بر بهاء الله در سجن اعظم بصورت امر و این است معنی ظهور حق بصور مختلفه و اسماء و صفات متنوعه و این است معنی تجلی حق بر موسی در سینا بصورت نار و بر محمد در غار حرا بصورت نور و بر عیسی در ناسوت بصورت بشر و بر بهاء الله در سجن اعظم بصورت امر

سیاسی نیست و لذا از آنجهت که در تبلیغ بهائیان بکسی کاری ندارند و بهیچ وجه من الوجوه در صدد تغییر حکومت بر نمیآیند و بهیچ حزب سیاسی نمیپیوندند و از هیچ حزب سیاسی حمایت نمیکنند و بهیچ وجه من الوجوه در صدد تغییر حکومت بر نمیآیند و بهیچ حزب سیاسی نمیپیوندند و از هیچ حزب سیاسی حمایت نمیکنند و بهیچ وجه من الوجوه در صدد تغییر حکومت بر نمیآیند و بهیچ حزب سیاسی نمیپیوندند و از هیچ حزب سیاسی حمایت نمیکنند و بهیچ وجه من الوجوه در صدد تغییر حکومت بر نمیآیند و بهیچ حزب سیاسی نمیپیوندند و از هیچ حزب سیاسی حمایت نمیکنند

اعلان

متاسفانه در موقع تنسیخ مناسب ندیده هر وقت از هر جا بکمال امتنان بفرستند

پانزدهم — ص ۱ — شمارهٔ چهارم

مجلهٔ اخلاقی ترقی جامعهٔ عمومی است

نجم باختر

قیمت اشتراک در همه جای عالم

ماهی یکبار طبع و توزیع میشود — جولای ۱۹۲۴ — سالیانه سه دولار است

لا تنظروا الی من قال بل انظروا الی ما قال

چه خوب است باین سخن و چه عالی اندیشه است که آنرا کار بست و از آن روش [illegible]
و چون حقیقت تحقیق شود هر چند [illegible] آن بسیار [illegible]
چونکه همیشه اغلب ناس بر عکس این مثال یعنی ینظرون الی من قال و لا ینظرون الی ما قال
و این سیره [illegible] در همهٔ مسائل [illegible] جاری بوده و هست [illegible]
[illegible]

عدالت و انصاف [illegible]
[illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ چهارم

در کیفیت موحدین در خصوص اسلام

اینجا معبد دیانت مسیح و این جمع حضار از مسیحیان مبرا از تعصبات غلیظهٔ دینی هستند و شایق اطلاع از
حقایق ادیان لذا کمال مسرت در این است که در خصوص امر عظیم اسلام شرح و بیان شود فی الحقیقه
هرگاه در مجامع و معابد هر دینی بحث و تفحص بی‌غرضانه از حقایق ادیان دیگر شود در مدت قلیلی [illegible]
[illegible] و نفرت دینی تبدیل بانس و الفت گردد شاید این مسئله بر هر حضار مکشوف است که اساس
و بنیان امر اسلام بر وحدت بی‌مثیل و شریک خدا قرار گرفت چنانچه اولین تعلیمش که ما به الامتیاز
[illegible] لا اله الا الله بود بدرجه‌ای که مؤسس عظیم آن فرمود من قال لا اله الا الله وجبت له الجنة
و این مقصد مانند روح در هیکل کتاب مقدس قرآن ساری و جاری است چنانچه هرگاه من البدایة الی
النهایه بدقت مطالعه شود معلوم گردد که پی در پی در هر جای آن بطرق مختلفه مثبت و مذکور است
و واضح میگردد که مقصد اعظم تأسیس وحدانیت الهیه بود چه که قوم یعنی اعراب آن عصر بعبادت [illegible]
[illegible] معبودات مختلفه از احجار و اشجار و نجوم و هیاکل اوثان را پرستش مینمودند
و قامت تعظیم و تکریم در رکوع و سجود در مقابلشان دوتا کرده و بجان و دل دورشان طواف نموده
و حتی اطفال خویش را در حضورشان قربانی میکردند و هر قبیله از قبایل اعراب ممتاز بعبادت معبودی و طریقه
مخصوصه بودند که فی الحقیقه میتوان آنها را ادیان مختلفه شمرد و بدین سبب از یکدیگر متنفر و در نزاع و خصام
و حرب تمادی با یکدیگر میزیستند و امر اسلام توحید آن عقاید مختلفه در ظل وحدت الهیه نمود و این
دوای وحید امراض معنویه آنان بود و چنانچه در نهایت وضوح است همین وحدت الهیه نیز اساس
دیانت مسیح بود ولی از آنجائیکه او در فلسطین در مابین امت یهود طلوع نمود که قریب یک هزار و چهارصد
سال در ظل دیانت موسویه که بر اساس وحدت الهیه بود نشو و نما نمودند چنانچه ضرورتی نداشت که چندان
در این خصوص تکرار یافته و آن مقصد اصلی باشد بلکه مقصد اصلی اصلاح دیانت موسویه که در آن ایام حقیقت
و صفایش از میان رفته و روحانی نمودنش بود چه که آن دیانت باتمام حدود و قیود ظاهره شده و مانند
جسدی خالی از روح گشته بود ولی صاحب امر اسلام چون در مابین اعراب قیام کرد که تعدد عبادات و
معبودات داشتند لذا مؤسس بود یعنی تأسیس وحدت الهیه کرد و همین وحدت الهیه اساس
دیانت موسویه بود بلکه این اساس مطابق آنچه در تاریخ تورات مذکور است بواسطه ابراهیم
ابو الانبیاء تأسیس شد و او در حقیقت مؤسس این اساس وحدت الهیه سماویه بود و سه دیانت
سامیه یعنی موسویه و مسیحیه و محمدیه بمنزله سه شعبه از این نهر و یا سه دوحه از این اصل میباشند و دیانت
موسویه و مسیحیه از نسل اسحق بن ابراهیم طالع و دیانت محمدیه از نسل اسمعیل بن ابراهیم از این رو است که در
قرآن خطاب بخود صاحب اسلام است ان اتبع ملة ابیک ابراهیم حنیفا و این آئین را حقیقت اسلام آرزو
داشت که اساس آن انقیاد و تسلیم تام بحضرت پروردگار است و بیان نمود که اول مسلم ابراهیم بود که چنان
منقاد خدا بود که فرزندش را برای خدا حاضر نمود من نمیخواهم بسط مقال در تاریخ چهل سال حیات قبل از
دعوت صاحب امر اسلام بدهم چه که شما خود آنرا در تواریخ ملاحظه کرده‌اید ولی مختصر این است که در حال
طفولیت بی پدر و مادر ماند و جد و عمویش وی را کفالت کردند و تعلم و تدریس و تحصیل نکرد حتی بدرجه‌ای که
قرائت و کتابت لغت وطنی خود یعنی عربی نمی‌نمود و مدتی در ایام جوانی موظف از خدیجه زن بیوه تاجر
در مکه بود که او بالاخره بحباله زنی وی درآمد در دانائی و بینائی و درستی و کمالیت اخلاق بی‌نظیر بود که حیات
یک مؤسس عظیم چنین دیانت بزرگی را در خور و ضرور است شما آن تألیفاتی از خود مسلمین که در شرح حیاتش نوشته‌اند
هرگاه ملاحظه کردید که با عقل و علم و مقام عظیم مظهریت الهیه موافق نه و با آنچه مسیحیان در مذمت نگاشته‌اند
همه آنها روایاتی بیش نیست نظیر آنچه در خصوص حیات مسیح از اخبار و واقعات غیر معقوله توسط مسیحیان روایت شده
و با روایات و وقوعات دهن آمیز توسط یهود و رومن حکایت شده و ما از هر دو قطع نظر کرده روح تاریخ را
در تحت نظر دقت میگیریم و در ضمن روایت بسا بود که سانح و قضائی منظور ولی قشرین یعنی آنانیکه کلام

بمعنای تحت اللفظ میفهمند از آن غافل و بیخبر مانده‌اند مانند روایت آنکه جبرئیل امین حسب امر الهی
از آسمان نازل و او را در ایام طفولیتش بکوهی برده و پهلویش را شکافته قلبش را درآورده و با جنت
غسل و تطهیر کرده در جایش گذاشت و این را هنگامی که در تفحص میگشتند مشاهده نمودند و این واضح
و این حکایت تبیین آنست که قلب آنحضرت از طفولیت باوصافی معنوی روح قدسی از آلوده گی باحساسات
و صفات ناستوده حیوانی غسل و تطهیر یافته و بحیات معرفت و حکمت الهیه زندگی جاوید گرفته بود اول تعلیمی که
این نور بزرگ ریاضی طالع در قرن ششم میلاد در جزیرة العرب آورد همان وحدت ذات الهی و اول کسی را که
اظهار داشت همین زنش خدیجه بود که از او پذیرفت و پس مدتی نفوس دیگر که در خفا و تقیه از قوم بیام
او را گرفته و امر او یعنی وحدت ذات غیب الهی و بطلان معبودات باطله قوم و نبوت او را قبول کردند از آنکه
در مدت هفت سال عده پیروانش بچهل رسید و قوه یافتند شروع بدعوت علنی نمودند از آن وقت آغاز
عداوت و ضدیت قوم شد بدرجه‌ای که حتی نزدیکترین اقربا و بستگانش بر ضدش قیام کردند و چنین
دانستند که این تأسیس او بر ضد دیانت موروثه هزاران ساله آنها و هدم معبودات و عبادات آنها میباشد
مدت سیزده سال اول دعوتش که در مکه توقف داشت و چار جنایت و صدمات گوناگون شده
چندانکه با اصحاب و اتباعش از هیچ تعدی و ظلم دریغ نکردند و خودش را مجنون و فریبنده و ساحر
و مخرب بنیان شرافت و دیانت قدیمه آبا و اجداد خواندند و تکفیر و طرد و تحقیر و توهین‌های وحشیانه
کردند که قلم را از ذکر آن شرم و آزرم میباشد چندانکه از ملاقات او کاره و از توجه باو درگریز بودند و مدتی
دراز احدی باو معامله و اصحابش چیزی نمیفروختند و ابواب زندگانی و قوت را بر روی آنان بسته و در
تحت زجر و شکنجه میکشیدند و احیانا اگر کسی را دل بدیشان میسوخت و بنوعی مراعات و محبت میکرد
در تحت مخاطره واقع میشد و بالاخره نام مسلم و محمدی در میان آن قوم در آن زمان یک مفهوم رعب و تکفیر
و تحقیر آمیزی یافته که کسی جرئت نداشت که بر خود بپذیرد مانند نام مسیحی ششصد سال قبل و مانند
نام این امر در عدد دو هزار و سیصد سال بعد از آن و فی الحقیقه از هیچ مقاومت و صدمه و توهین و اهانت
نکردند و آنحضرت در همین احوال در نهایت صبر و شکر و بردباری بنشر پیغام خود مشغول و تمام هستی
خدیجه در این راه بمصرف رسید و چون اصحابش از شدائد و مصائب شکایت میکردند پیوسته جوابش
صبر و تحمل و امر برفق و مدارا و وعده ثواب در دار اخری و قرب وصول ساعت و وقت ظهور نصرت
و قیام قیامت امرش بود که انهم یرونه بعیدا و نحن نراه قریبا میفرمود و در این مدت سیزده سال
اولیه دعوتش که مرکزیت اسلام در مکه و ایام دعوت بیان و بینه و برهان و تحمل بلیات
و مصائب و حراثت و تخم افشانی در اراضی قلوب بود طریقه و سیرتش بعینه مانند ایام
سه سال دعوت مسیح بود یعنی قبول مصائب و مقابله بلایا و صدمات بعفو و غفران
چنانچه در قرآن مقدس در وصف مؤمنین اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و اذا مروا باللغو
مروا کراما مذکور است یعنی مؤمنین چنین‌اند که چون در عمرشان کسی زبان بزشتی بر ایشان
بگشاید کریمانه بگذرند و عفو و صفح نمایند و چون جهال آنان را بکلمات ناشایسته مخاطب
سازند در مقابل سلام دهند و صلح و سلام بر ایشان بطلبند و این چه مشابه است با کلام مسیح
که هر که بصورت سیلی زند صورت دیگر را نزدیک آر و هنگامی که در ایام توقف در مکه
تعرضات نفوس و سختیها بدرجه‌ای رسید که تحمل آن از فوق طاقت جماعتی از اصحابش
مخفیانه بافریقا مهاجرت کرده و در پناه نجاشی پادشاه حبشه که مسیحی بود قرار گرفتند چه که
میدانستند که دیانت و معتقدشان اساسا یکی است ولی اعدا از خوف آنکه شاید امر اسلام
در آنجا نفوذ یابد و نجاشی از آن حمایه نماید بعضی از عقلا و مدبرین خود را با هدایا بسیار نزد وی گسیل
داشته و سعایت کردند که محمد و پیروانش نه تنها از آئین اسلاف خود خارج و عقاید و معبودات
قوم را چیزی نمیشمارند بلکه مسیح را نیز بدانگونه که مسیحیان معتقدند نمیشناسند ولی این سعایت

پانزدهم — نجم باختر — شماره چهارم

[illegible]

نجم باختر

یازدهم — شماره چهارم

مناظره دینیه تتمه از شماره قبل

[illegible]

[illegible]

گنج شایگان

شمارهٔ چهارم — یازدهم

مسیح در جبل جمانه و قبهٔ صخرا و بیت المقدس نظر بآن در خصوص ایلیا مستفاد گردد
آنچه باسمان صعود و باز در آخر رجعت خواهد نمود نیز بمعجزات ایلیا و امثالها و دیگر
از قبیل احیاء اموات و قوت مذکور است تتمه در شمارهٔ آتیه است

جشن سالیانه در انگلستان

۲۸ جون حسب الرسم هر ساله در آنزمین سبز و خرم محافل بشجار بهم افتاده و در هم که حضرت
عبد البهاء در ایام مسافرتشان در امریکا در بین مجمع بزرگ حاضر و حضار چنان سرمست باده محبت الله
بودند که نزدیکترین دوستان ایشان را نمیشناختند یاد گاری چنان وقت بهشتی سمات بر جمع دوستان
قبلا شده بود جشن سرور غلیمی برپا و از حال بشاشت سیما و روحانیت فضای چنان بنظر میآمد
که آنهیکل مبارک را گویا بجشم دل میدیدند و آن نصایح دلنشین را بگوش جان میشنیدند سپس در شب بیست
و هشتم بود که برای ائتلاف و ارتباط ملل و اقوام تمیا قبهٔ خلق بلندی اداکرده و بعد از ایراد
و انتخاب خویش اظهار داشت و بیان کرد که اعمال و اقدامات خود را که بیشتر مبنای این امر
میشناسد در این مجلس روز و شب ناطقین در آثار این امر عظیم و تعالیم سامیه که مانند هزاران سال
نفحه سرا نمودند و نطقهای مشیوا و در مصرعات مستدرک راجع باین دور اتکا و استناد کردند

در الواح سبارکهٔ حضرت بهاء الله

ای احباء حق از نغمهٔ غیبیهٔ الهی بنغمهای مختلفه مستفیض شوید و در هر نغمه بنحوی
و تعریفی ناطق گردید تا از نفحات اعلانیه کل بر تبیه قیامی براعلاء کلمة الله قیام نمایند امید است در امور و شئون
و رؤسا، ظاهره آن تحقق حاصل نماید زیرا حق جل و عز حکمت ظاهره را بطوری عنایت فرموده براعلاء
کلمة الله و ارتفاع رایات سلطنت باهره که مخالف رای رؤسا و حکمت نباشد و آنچه از برای خود خواسته
عباد فرموده اجرای حق امروز در قبضهٔ مفاتیح آنچه فرموده بکل آن ابواب بسوی بنده این است نصرت
حق که در جمیع زبر و الواح از قلم غالب الاصباح جاری شده —

آنچه از اعمال خواسته بود یه در مثل این الواح ذکر آن جایز نه لاجل ضعف عباد و کمون اعمال و اعمال
حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویه نازل و مسطور است مثل امانت و راستی و پاکی قلب
و ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی الله و اتصاف بما قدره و امثال ذلک من اعمال الرجال و اخلاق
محبوبه فی کل الاحوال این امور از محکم اعمال و اصل آن عند حق مذکور و دیگر ما بقی احکام فروعیه
و اعمال آنچه مذکور نشده بوده و خواهد بود —

این ظهور از برای اجرای حدود و آیات ظاهر نشده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل
تطهیر است در نفوس انسانیه و ارتفاع ایدی الناس الی السماء الباقیه و مالیسه قد عقدهم ظاهر و مشرق
شده تا آنکه کل فرق مختلفه و ملکوت سنی نمایند —

مقصود آنکه احباء حق نباید مضطرب و خائف بشوند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست
فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که کل در قبضهٔ قدرت بملک امر و خلق
محاسبه و مجازات میفرماید و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و هو یحیی و یمیت و الیه ترجعون
بیتکم قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و انه لهو الحق من الغافلین —

از دیباچهٔ عنایات نقطهٔ اولی روحنا له الفداء

نزدیک بنصرت دوست کبک صحرا مست
گر گرگ آید بلشکر من در بارگاه است

آورده موج باد خزان در بهار را
سبحان الله چه بلبله الحوادث است

هر گس که دید روی تو یکدل شده است
رو از تو هیچ گل بجهان بی گله است

بس لعل سکر دار ز روی تو دیده
کهسار بی خبر ز خم و کف بکاله است

هر دل که در بن بهار جان زنده شود
چون مهر لاله ها بهم پیوسته شود

خندان چو لاله با بهم میگریند
خوش آنکه چون ز دست پراگنده شود

ابر بهاری که در آن میگذرد
بلکه که جان ز نغمه زنان میگذرد

گوئی که سینه بدل خود بجان داد
مانند من از شما جان میگذرد

با نعره بشکل رعد میگرید باد
آها بکجا رفت و کجا بند او فتاد

زان پیش که بر باد روی داد ده
کاینای جان بگیر آمدست باد

امروز که نیم بهمن بی جمن است
این بلبله زاله چون تل بهمن است

بازا و ببینش اول فروردین
کز هارشه زمان چو بت الحزن است

خوش آنکه بود دیده عبرت بینش
تا دل بجان خندد و تر بینش

سرو ا بکنه شه دزان بیندد
تا ثابت و پاینده بماند دینش

دانی که چرا لاله چنین میخندد
فردست که رنده اجل میکندد

بینید که در بن چمن چون خندان بیش
شسکفته چنین بهاری ازدی کرده

آنست که خاک مرده را حی کرده
خود را بصفا آئینه دی کرده

آید چه بر و باد از آنان که مدام
آراسته بش چو جنت الاوی باشد

بازا و جمال بلبله الحمرا بین
بر بزمه از ذکر سه الا بین چنین

چون آتش طور لاله اش روشن
بر مدح نگار رخ ز از بان بگشاده

لاله بشمل عاشق دل سوخته
چون ساغر لعل لب لبالب باده

از بهر بهاشیان لعبه شوق و شعف
بوشیده ز اطلس تبا بهر خزان

محشر شده و آمده خرمن کفتان
از شوق لقا دست زنان قهر کنان

رو کرده تمامی سوی قصه ایکے
هر دانه که سر بر زده از جیب زمین

این لاله که سر بر زده از جیب زمین
گز نزد خدا ترا رسانش پیغامست

اسرار نهایت از ورق لیش خوان
خود را چه زمین نما سر افکنده و خوار

هر شته برگ لاله کا لیطلب یار
از هر طرفت دمد هزاران گلزار

تا از اثر بهار لطف بها
این سر نوشتش رسیده از زمین و فا

این بلبله که فردوس برین شد لعنا
تا وصل نگار دادش از هجر شفا

نالید هزار سال در راه نگار
در آ بساکشید تاب و تب تا

این بلبله هزار فون روز و شبها
تا گشت قرین نگاه بین الاهی

از ذکر بهانه زبانش خوانش
در عشق صفا کرد و صفا یافت زدوست

چون بلبله دم بدم کرد و فا یافت زدوست
چابد دو جهان سعادتش یافت زدوست

از بهجت وصل او زمین صفا

شمارهٔ پنجم ص ۱ پانزدهم

نجم باختر

مجلهٔ اخلاقی روحانی عمومی است
ماهی یکبار طبع و توزیع میشود
قیمت اشتراک در ممالک خارجه
سالیانه سه دولار است
اگست ۱۹۲۴

تواضع

در کتب علوم ادبیه مذکور است که تا فاعل برای صفتی را نداند و با صفتی را از حقیقت
نشناسد [illegible] خویش را جاهل نشان دادن و [illegible] خود را باید اظهار
کردن و در همین جهت است تواضع یعنی خویشتن را وضیع و حقیر شمردن و عبارت دیگر
فروتنی کردن و کمتری نمودن یعنی انسان در هر رتبه که هست آن مقام را نادیده [illegible]
سزاواری خویش گرفته و دیگران را که در آن رتبه نشسته [illegible] و حقیر ننگارد و بلکه بالعکس
در معاشرت با آنان چنان باشد که گویا خود در دون آنها است و آنان در رتبه [illegible]
جا باشند و حقیقت که در مدح شعرا و محمود [illegible] است چون در نفسی تحقق یابد هر گاه [illegible]
تسلیم و رضا و تمکین بی پایان داشته و در غنا و ثروت [illegible] باشد خویشتن را
از فقرا برتر نگیرد و چنان [illegible] یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید تحقق یابد [illegible]
[illegible] با آنان [illegible] بود بلکه [illegible]
[illegible] عرض دارد و [illegible]
[illegible] و غنا و ثروت [illegible] بلکه آنرا [illegible]
[illegible] و ذکر [illegible]
[illegible] بشیطان [illegible]
[illegible] تعلیم و تکریم [illegible]
[illegible] باشد و برای هرکه باشد مانند [illegible]
[illegible] و غنا [illegible] عرضی و عاریت [illegible]
[illegible] و از آن [illegible] تاریخ [illegible] عدل [illegible]
[illegible] در قرون [illegible]
[illegible] دانش و بینش [illegible]
[illegible] در عالم حیوانات [illegible] انسان [illegible]
دسترس آن نداشته و [illegible]
[illegible] مباشرت [illegible]
[illegible] خویشتن را برتر و بالاتر از [illegible]
بلکه در عالم [illegible]
[illegible] ملک [illegible]
[illegible]
[illegible] طغیان

[illegible] گردن کشی و خودستائی و خودبینی و سرافرازی کردن و لیکن [illegible] در حق
خود داشتن و خویشتن را برتر و بالاتر [illegible] مستحق [illegible]
صفتی که ریشه استبداد و [illegible] بنیاد است شبهه نیست [illegible]
[illegible] و مسجود [illegible] و چنانچه آدم [illegible] تواضع [illegible]
شیطان [illegible] و ملعون و مطرود گردید و این قصه [illegible]
[illegible] تواضع [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آب شیرین [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] تواضع [illegible]
[illegible] تواضع [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] تواضع [illegible]
[illegible]
[illegible] در قرون [illegible]
تواضع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible]
تواضع [illegible]
پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]

پانزدهم
۲
نجم الاخبار
شمارهٔ پنجم

و باکمال مهربانی و آزرم گفت کار مائی که دال بر عظمت اوست کدام است از این سئوال پادشاه گونه اجواب بر روی و خود که فیلسوف شده نمیدانست که چه جواب گوید گونه از شرم و خجلت سرخ شده و با سر شکسته سر از پیش افکنده گان گفت نمیدانم پادشاه دست مهربانی بر شانه اش گذاشته گفت برای آنکه اعمال عظیمه از دستان نداری گریه مکن و غمگین مباش که من هم نمیدانم شبهه نیست که قواعد خلقت دلیل بر عظمت صانع شخص است چه گرطاهر است که وقتی توپ عظیم بر روی انبار و منزل اسلحه و سوخت رباح آتشی بسیج نماید بکلی انبار و منزل را خراب و ویران میکند ولی آب بر که حقیره با یک حادثه تخلیش آید و پرداشش نماید در حق عظمت او نمیشود و اثار و نوای که شکستی وارد نمیشود ولی درخت ضعیف و نهال لطیف هرگاه چند بار خزانی بر آن بادیزی قدخم آورده و از حیات طبیعی و استقامت و تحت خارج و سست باید

لصه از شمارهٔ قبل در معجزهٔ خاتم راجع با مر اسلام

و اما آنچه در خصوص غزوات و محاربات اسلامیه در ایام بعثت رسالت و نشر دعوت فیما بین عموده اند که اسلام بر شمشیر و قتل و غارت و تصرف مسلمانان و حربه بوده و شمال آن نامیس و مزوج شده و در تعلیم مسیح

از جهات مخالفه چنانچه اقتضاء حالات و اطراف اقتضا نموده بعلاوه آنکه منظور از غزوات اسلامی تصرف ممالک و حکومت نبوده بلکه دفاع از هجمات اعراب و نشر اسلام و رفع موانع بوده در همین کتب ثبت شده که طلوع اسلام تا چه اندازه مقارن حالات و نشر آن بسرعت و اعجاب و لازم چه که در ما بین اعراب جاهلیت عادت چنان بوده که و حشیانه رفتار و سبب ننگ خانواده و سبه نشسته و از غیرت نمرده میکه آنان از زنده در گور و در تخت تراب مستور سازند چنانچه در ما بین همه دختران از غیرت و نوا شنوده میشد که زن فروشتن را با همه مردم شهر بسنده اند ولی در اسلام از آن عادت و نهی نمود چنانچه در اسلام زنم از آن در قرآن شده سی ست و از بشر اعدام با نهی فعل و جهه مسدود و بهر کلیم مینیم چون یکی آن جمال را بواسطه و غرض را پیش نموده و همه در خشم شده و در دلش از شدت شرم و خشم سیاه میشود و نیز در خصوص مسئولیت و محاربت از آن درگاه آلهی ست و از الموده و سنت باقی زنب قتل باید تصور کرد که از همین سبب شده تا چه اندازه بطلوع اسلام ضروری بوده مرگاه اسلام نسبت در نقل و آن ارزانی شده و عبدالله

چنین نبود و ما بیان را شنیده کرشه که همین ابتدا قصات فکنت و قتال بنام دین و امر موسی و بفرمان او و بدیشه بلکه در تمامت تاریخ دین بنی اسرائیل و حضرت و قصه انبیا و انبیاء و حشتین واقع و بر طبق این کتاب مقدس بر دشمن ست و چون آن اتفاقات با جنگ و قتال و در ره اسلام مقایسه کنی می بینی که اگر از بعثت قتال دینی در اسلام شبیه می شود امر موسی چندین بار مضاعف خواهد بود چه که در غزوات اسلامی غلبه از شیوخ و نصاری و نسوان و صغار و آنکه در وقت عهد اسلام بوده اند لازم و واجب و حیوانات و شجار و نباتات و اینیه و زراعت را هم و دم کردن امری بوده ولی فرمان آلهی فقط نفوس متحارب و وقت حرب بوده ولی در دوره موسی قدیری از موانع فرمان چنان بوده که از تنفیس اقسامی حتی نسوان و اطفال احدی را اتباع نکنند و تمامت حیوانات را قتل رسانند و شجر را مستاصل و زراعت را سهم و همه بنیه عمارات سهم و قلی از خاکستر سازند و اگر نه جان نامیه قانون فرمان آلهی و مخالف خواهد بود چنانچه بر متبحرین کتاب عهد عتیق واضح و معلوم ست و در حقیقت اگر در وقت حالت جنگهای دوره اسلام فی ما بین جنگهای عصر تمدن حاضره که بعلاوه مسیحیت قوانین

پانزدهم — مجله باختر — شمارهٔ پنجم

و حقیقت و عزت اسلام و معاشرت با اهل آن موجب گردید از پرستش اوثان و اصنام و عادات مستهجنه صرف نظر نمایند و در ظل توجه و عبادت ذات الهی قرار گیرند و معرفت بانبیاء و مقدسین حاصل نمایند و از آن عادات و اخلاق پسندیده مانند زنده زیر خاک کردن دختران و بسیاری دیگر از امثال آن نجات می یافتند زیرا که سعادت و اسلام توأم بوده و طلاق در دیانت سامیه از ایام آدم تا دین ابراهیم و موسی و عیسی تا دوره شریعت سرمدیه محمدی معمول بوده و در شریعت مقدسه اسلام حال همان اختیار و حریت باقی گذارده شده ولی ان خشم الله لواحده گذارده که کنایه از وجود داعیه مرضی و نیز بیان اینکه اشیاء علی الاطلاق طالب اند که از یکدیگر فراق و طلاق محبوب و پسندیده و ولی سنهٔ اتک گاهی نفرت و عدم توافق بین زوجین

دیانت اسلام [illegible]
و بر اساس مرتکب آن [illegible]
مقرره و لی در شرایع اخری
ممنوع نبوده و سهل است
که اصحاب و حتی سیدالمرسلین
استعمال کرده و در بعضی
موارد واجب دینی
اختصاص داشت
فقط در دین و از زیرده قرن
قبل در مملکت ناشدن
عرب صاحب اسلام

سمت طریق مقام اعلی نکاوی اثبات
حیاط ش ۲۲۲۵

از آن نهی کرده و برای ارتکاب آن مجازات قرار داده و بسیب در قرن بیستم در مهد تمدن امروزه عالم اهر یکجا این قانون منسوخ شده بلکه مجری گردید و هرچند این احکام شرعیه اسلام ولی متاسفانه ملاحظه شود که هیچ نه سرشت صحت و انتظام جمعیت بوده که تمدن امروزه با اهمیت آن بوده از آن تاسی نماید

اخلاق انسان

اخلاق فطریه انسان متبایم اخلاقیه تاثیر باید و طلاقت حاکمه عادات سهیب بالبرا
قضائل و کمالات انسانیه تحول جدید رخ عالم شهود و تربیت باغبان کامل نیت
یا به و شبستان هستی شود معارف و آداب روشن گردد شاخ کج بتربیت راست شاخ
و میوهٔ بری بجای ثمر بستانی گردد بعلل بلیات شفا یابد و فقیر بتعلم فن تجارت
غنی شود شقی نادان بتعلیم دانا گردد و جهان نوحش بقیض تربیت رشک [illegible]

تابع باکتساب کمالات متنوع عظیم شود و حیوان از قبیل تربیت باخلاق انسانی تمایل نمود
در جائیکه تصور کنیم تعلیم و تربیت جزئیم طبیعیه را بکلی تغییر نداده تصدیق داریم بانکه تغییر
عظیم بخشیده آنجا که ندعی شریم خلاف هرچه تربیت شود لوکوله گردد و سنگ سیاه
گوهر جهانتاب نشود اعتراف بنمائیم که تربیت دهقان جهد را خرمن کند و همت اعلی
دانه را درخت کهن نماید لطف ادب طفل رضیع را باوج رفیع رساند و عنایت
مربی کودک حقیر را بسریر اشیر نشاند آنجا که سنا و قول کانت و شوپنهور را بانکه
تربیت را بملکات فطریه تغییر ندهد و غرائز طبیعیه که تابع ساختمان دماغی و عصبی
انسان است بنیروی علم وارداده تبدیل نگردد درخت بید لسلطان علم و حکم
اراده میوه امید ندهد بپذیریم اثبات میکنیم بانکه نهال تلخ میوه را بات شیرین
میوه بیرنه نمود و بیرکت این علم شیرین میکنیم و گل کاج را بجوار بنیروی اراده
و تربیت گل پرپر مسلم نمائیم شاخ کج را بتعلیمی که منبعث از علم است راست میکنیم و
عادات مذمومه را به ترین اخلاق مستحسنه طبیعت نا تربیت میدهیم هرچند این قضیه
عجیب و بیگانه ای است نیاز بین فلاسفه شرق و غرب مطرح بوده و مورد اختلاف است و این باب

[illegible] اراده افکار تخیلیه
[illegible] بطور اسهاب
[illegible] دیرار نمود و انه
[illegible] بلیل گفته علم را بانکه
[illegible] در تغییر غرائز
[illegible] نظریه ذاتی
[illegible] و بلون ریشه
[illegible] از ریز و بکلی
[illegible] سکر تا پیر و تاثیر
[illegible] تربیت شده اند
[illegible] و لی گفته و گیر علم

علم و اراده را در جرائم فطریه و آثار اخلاقیه سودمند و مفید دانسته از این جهت تربیت
و تعلیم را موثر فهمیده اند و انجا نیز که خود در طبقه اول مورد اشتباه هستند فرصت
دوم را تائید فرموده اند معتقد البته گاهی ده خوب که وقت شود نتایج نسلی است
و تراوش هن لها لتبین محقق و مسلم چه آنکه فرموده اند علم و اراده شخص مربی را بطلوب آن
سیرساند اراده او را ایجاد میکند تا فرموده اند آن مراد به را انجام میدهد بانکه آن
میکند بلکه کسب اندان را اگر هم بس و بر مقصود نشاند بجریم و عمل و تلاش میرساند
آنکه معتقد تربیت مرتبه تاثیر را تاثیر عظیم دارد فرموده اند تربیت عرب شود و دولت
آن منزله را بکلی تغییر میدهد گفته اند تربیت سنگ خارا همین لولوالا معشود نخواسته اند
میوه حنظل شده نائل نشد تا فرموده اند فضیلت مرتبه خواجین ارض سلاطین و حوزگرد
بکه فرموده اند تربیت مرتبه هر کدام را در جهد و خود صعود میدهد و در وصف خود

پانزدهم — جلد چهارم — شماره پنجم

از افتادن لبه‌ی آبخوری گوسفندان را تبدیل کند اما تأثیر کلی نماید و بقوه
تا فقره حقایقی که در حقیقت از کمال استعداد مندرج و مندمج است بعرصهٔ ظهور آرد
و آن طائفه از امور را بیش که بعدم تأثیر و تأثر قائلند و ترقیات عقلیه را در جلوگیری
از سیئات غیر مفید دانسته علاوه از آنکه مشهودات و محسوسات گذشته امم
صنعتیات و اشیاء غیر مرتبط بحیات افراد نیچه اقامه نموده و بیان مسرور گشته اند
مثلاً گویند اگر علم یک روزی توانست شخص گرانقدری را بلند قامت کند بتبدیل
اخلاق فطری نیز قادر میشد چون آن نتوانست این را هم نتواند و همچنین میگویند اساساً
کوشش در صدد تهذیب اخلاق خود برآمده اند و بالاخره زحمات شان در سعادت
خصائص ناپسند طبیعت عقیم و بلا نتیجه مانده و عزم و اراده نتوانند اخلاق را کما هو
قادر بطبیعت در وجود انسان راسخ نموده ریشه کن نماید بلکه بهیئت مطبوع در حقیقت
قوهٔ محرکه آن ملکات و صفاتی واقع میشود که در فطرت انسان متمکن و بنیه و سنخیت
پس اگر خود در آن صفات و اشد مخرب قائل فرمایند تصدیق خواهند نمود که قائلین
بفوائد علم و اراده و مستندین بتأثیر و تأثر تربیت در عدم قضیه بالبداهه و عدم تبدیل
گرچه طبیعت با آنها تا درجهٔ توافق نظر دارند و بنابراین بسیار بالبداهه باید از
قدرت و کوشش تسامح نمود و از جهد و جهه نفاعه ورزید که چون درخت بید میوه امید
نتیجه بر تجربش نماید و گفتن باسق که شاخه فائق نمیرویاند خویشتن فریبی است

پانزدهم — جلد چهارم — شماره پنجم

نیکاسه، اشیائی آن تقدیر کرده و آنها را از کالسکه فرو کشیده و احتیاط بر آنان حمله نموده
و ضرب شدید وارد و آنان خواسته که کالسکه خود رسیده و خود را خلاص نماید
بجمعیت مجدد و آنان ناخته و پس قونسول مشغول گفت و شنید شده بافت و سپه
مدد و سه شنبه زن قونسول مشغول و در حالتیکه با یک زن امریکائیه دیگر بود مورد حمله
جوانی ایرانی آنان مواجه شده و دست درآورده و متعاقب سرهنگ قونسول را از پیش کشیده
و یکدست پاره نماید و ضربه وارد ساخت و در این هنگام بعضی از پلیس و شاهد میکردند
اقدامی نکردند و دائر بحکمی از این حرکات و تعدیات و تا کنیک حکومت طهران بیجا
آمده و نماینده‌های قوای اروپ که متعلق بشرق نزدیک دارند در این احساسات شرکت نموده
یک ملاحظه در معاهده سرجود و با بین ایران و ایالات متحده امریکا واضح نماید که هنگامیکه
امریکائی ها و ایران اختراعات فائقه توسعه از آنجمله تقدیر شده که امالی هر کدام از این دو مملکت
متعاهده از سافرین و تجار و کارخانه‌گر و دیگران که در آن مملکت دیگر سپاشند باید بواسطه
قوای آن مملکت و گشت مالیان محترم و مواظفه قرار و جان مساعد شوند که امالی مستقرین مملکت
عالم و نیز سفراء و اکنت های دیپلومات متعلق بهر یک از این دو مملکت که در مملکت دیگر مقیم
و مضافیان خان مسوده و محترم باشند که آنها در دیپلومات متعلقین ممالک عالم و امتیازات
و اختصاص داشته باشند با وجود چنین مواد یکه در معاهده موجود بعلاوه اصول
متبعهٔ سفراء و دیپلوماتی و مساوات محافظه نماینده ها و امالی ممالک و بیشتر خطابه‌ها

دو درخواست مجازات
مرتکبین را نمود و خواه
حکومت ایران بپردازد
قبل از آن اطلاع
که رکنین استعفا
مجازات خواهد نمود
و نیز دو درخواست تسلیم
مالی برای قبل از رسیدن
و اخراجات رسیدگی
دولتی برای ورود
و آنکه حکومت تنبیه
یک کشتی جنگی را نماید
که جبه قونسول را

بحق نشان امریکا برساند و آنکه تا مدتی که جبه بانی سبب نتیجه کار و اخراجی نماید و قوای ایران
باید کاملاً احترامات خود را نشان دهند و در نقل جبه حضور برسانند و آنکه در هنگام رسانی
حکومت ایران میدانند حکومت ایران تنبیه کاری نماید که تا مدتیکه لازم است قونسولی از امریکا
قابلیت
گشت و تمام اقدامات کافی میدهد که امکان تکرار امثال این جنایات مسدود شود و در جواب
در علت بیاسی میتوانند که آیا تحریک غرض آمیز خارج در میان بود و با کمک تعصبات و جهالت
نهانی باعث شده بحث نمودند که آیا تحریک تقدیر شده یا خارج است و با این تشبثات جرائد از
یکطرف سبب شد که امالی بیش از پیش در صدد بدست آوردن اطلاع از امر بها
برآمدند چه که بحقیقات تاریخیات شد که تعدیه و تعصب در تنبیه و تنبیه و انتقاد اجتماعی

بازدهم — جزء پانزدهم — شماره پنجم

عقائد جدیده را اتلاف نکرده بلکه موجب کثرت تنوع و سبب تزیین آن بوده است
و چگونه این امر در مبدأ امکان نهایت سختی داشت. قدم نهاده بلکه روز بروز قویتر و جاریتر
و پیروان جانکش با کمال وسعتی در تحت لوای تمدن بکنند که بهتر و بهتر بین عوالم و علم
و آزادی بگیرند. یک علت ردها عوض که سنایش بر عفو و صلح و رسالت است چنین بوده
صلوات بیشتر و از طرف دیگر میرسند که آیا نه هماس حکومت تا ایران رجعت و صدمات
آیا این کلمات که روی کاغذ قرار گرفته و به انقلاب ایران برای تحصیل آن خون ریخته شده که با بیان عالم لفظ
بگیرد وجود و شهود پیدا چه پس این ندای حریت طلبی و مساوات خواهی که گوش جهانگیر را پر
چه منفعتی از آن منظور بوده است آیا نمایندگان مملکت قدیم ایران با ارتباط نمایندگان دول
در پاریس و لندن و نیویورک خودنمائی نمایند و آیا نمایندگان ایران در مجامع عالم در ردیف
در مقابل اعتراضات نفوس سرخجلت و شرم بزیر نکنند در صورتیکه مملکت بسلوم ادبار
علل و دول پیرامن بهستاند حیف و در صدد انتزاع از ثروت و مال آن برای امور
دایه پیشه علل دولی که توقع سلامت نبرد که آرامش بر رود آیا غارت و زیان حاصل
از امثال این واقعه را اندازه توان گرفت نه البته این واقعات بقدری فظیع است که بهر بیان
و بیانی بیشه قبائح و فضائح آن از تحریر لسان و نفس واقعه تاثیر نکند توضیح نتوان داد
راست است که در نمایشگاه عمومی برای شهادت بر عظمت ایران نمودن کوروس در پرسپولس
و سیروس و نوشیروان عدل و شبان انوشیروان و اخلاقیت و ادبیات و اشعار حماسی حافظ
و سعدی و فردوسی که آثار اعصار قدیمه ایران است موجود اما این واقعات ایران
عصر حاضر را چنان در نظر بشر مجسم میسازد که آن آثار قدیمه فرنگها پیش بر سنوات تواریخ بنظر
نمایند این امر که تنها دلیل است در خور ایران و چنین تخیلات و تشبیثات جایز ایران
عصر حاضر را از عصر سعدی و فردوسی صدها بار برتر و بالاتر معرفی نموده بلکه آنرا در حد
عالم مانند کعبه ستاره در خشانی آشکار ساخت این را ایرانیانی که از اعصار و ادوار
گذشته و قدم بفضای وسیع دنیا گذاشته و با نکار عمومی آشنا شده اند حیا بند حال از این
مراتب گذشته این اعمال و واقعات و شنیعه که بر سینه خود مملکت است که ابنا آنها بر نتیجه
و گمان میکنند که برادر بیگانه و بیاورند و شیشه بر بنیان خود و مملکت میزنند و گمان میکنند که
تعالیم و مشاهد بیگانه را در ایران عیار نند بدانند که ایران قدم بیرون گذاشته
در ممالک عالم حضرت در غرب و شرق اقصی علم افراخته و شاید روزی بیاید که از آن بیرق
بر طن اصلی خود و ابنا آن دست سلامت و محبت بگشاید نمیدانم که این ایام جدید با خویش
چه دیده اند غرب مشاهد و تعالیم آنرا بنظر سیر فی و خیر خواهی عالم و بیگانگی و تلاقی بین
قرن بیستم نگاه کنند تا ببینند که چگونه روح آن مطابق با احتیاجات عصر حاضر است
چنانکه شاهد است آن مانند شاهد است با وجود فصل وسیع در نهایت شباهت و اطلاع دارد
بین و در پایان لیحه ظاهر است و آنرا بیگانه از کنون اطلاع کافی از این اصلاح و بنگاه و دولت
تکرار بیجا و اضرار از اطلاعات سابقه مسلوم شود که نتیجه مقصوده برای بهائیان در حرکت است
و آنان در کشتی از نشانهای بر سطح عصر ما خطیا و تقدیب و تنبیه و قتل که جزای قبل

وقتیکه سفرای ایران برای ابطال قضیه رجوع داده اند ایشان عالم دولت کرده
با ارجاع این فجایع و فظائع که افق مشرق زمین را محمرا و دریا را خصوصا تیره و تار کرده و در
قوه تمکن که اجرا نماید و اعاده نظم کهن حکم اسلام بدون هیچ ملاحظه و خوف که نسبی که قضیه اسلام
و افساد و آشوب انداخته و سبب تخریب و سلب تامین شده باید در تحت کیفر مستقیم
تادیب کرده و در قوه تربیت و تعلیم عمومی است خانجه اربابان ندا و قیام نمایند فانگه
وقائع ظلمناک عصر و سلطنت و سبب عدم استقلال تعلیم تربیت و معارف مستقیما سبب این کیفیت
حالت اسفبار و آرامش مملکت و اهالی گردیده اگر در ایران بین رحمت و قوای ادبی و معنوی
و قوه مدارس قرائت خانه های عمومی جراید و مجلات متعدده و سیعه که مرتب قوه نطق
کرده و در ترتیب نطق های عمومی که عامه ناس را بیدار و تنبه سازد و تاثیر و سینما های تربیتی
اقدام کرده که در سراسر مملکت منتشر و تعمیم یابد و با وجود بیچ یک تربیت سیاسی
در مملکت قدیم ایران بجاری شود مملکت سعدی و حافظ از این مظالم و ظلمات
وحشت غیر خلاص خواهد یافت سعدی بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش
از یک گوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار حافظ
بیا که رونق این کارخانه کم نشود بساز مطرب و می ده که کار ما کم نشود
برای همه سنین نمایندگان مخفیه در مقابل هیئت نیابت بجاری کردن
شناخت و بردباری جور و جفا را تحمل کرده و تربیت و تعلیل اخلاق پرورده و در حق متعدیان
دعای خیر نمایند تا روزی آید که همه با هم مملکت از هر قطری و هر عقیده که هستند تعصب عاطل
کرده و دست در دست و اخوت بسوی یکدیگر دراز نمایند

کلمات مبارکه حضرت بهاء الله

یا اهل الارض لا تحبسوا دین الله سببا لاختلافکم انه نزل لاتحاد کم و سبب فی العالم لاتفاقکم
و لاتکونوا من الکاظمین طوبی لمن نبذ العالم خلف ظهره و توجه بقلبه الی الکریم
انه یسمع الکل عن الیمین و الشمال و هو الغفور الرحیم انه لا یضیع اجر من احسن فی الدین
الرحمن قد کتب بالمین قبل ان تخلق السموات و الارض و لا تتبعوا اهوائکم اتبعوا ما امرتم به من لدن
ربکم خالق الارض و السماء شان الانسان هو العلم و الامانة و الصدق و الوفاء و بالتقوی
قد لیس خلعة الحیوان ان اعرف شان الانسان هو العلم و الامانة و الصدق و الوفاء و بالتقوی
قل یا ملا الارض ضعوا الاوهام و تمسکوا بالاعمال کذلک امرکم ربکم لو انتم تشعرون
انا نزلنا الکتاب و ما نزلنا الیکم فیه الا بالحق لتکون علی بینة منا و تکونن من الشاکرین
انه یحب الکریم

کذلک نزلنا آیات الرحمن بین العالمین

قل ما وصیتی یا قوم الا ما امرتم به من قبل و فی هذا الحین فیما انتم العاملین

پانزدهم ص ۱ شمارهٔ ششم

مجلهٔ روشنائی اخلاقی عمومی است

گنج شایگان

ماهی یکبار نشر و توزیع میگردد — سپتمبر ۱۹۲۴ — جای عالم سه دولار است

قیمت اشتراک در همه

خوف و تجدد

از بدیهیات است که ترقیات هر کائنی مبنی بر سلسلهٔ تغیرات و تجددات است که در ایام حیات آن
نوع سیر هر طبایع گیاهی توخیر و نمای نوبته هر یکه قابلیت و استعداد طبیعتش و تاثیرات
عوامل و قوای خارجه تغیر و تجدد نماید نمو و ترقی آن تحقق نپذیرد نوع انسان که نمونهٔ کبرا و بکمال
تاشای عالم خلقت است و سیر سته و خط ترقی مجهول الانتهای سائر انواع را نیز قطعاً
اطاعت خود گرفته و میراند افراد یا و اجتماعیاً تابعیت استعداد و تجدد و تاثیر و تاثر طبیعت مؤثرات
مادیه و معنویه ظاهره و باطنهٔ طفل حیات تازه تری و حالت عالیتری تولد مینماید و لسان تاریخ
عالم انسانی چربی جریان تغیرات و تجددات و انقلابات که هزاران اعصار و قرون او دوار و ادوار
و صنوف را در بر گرفته ثبت

ولی در مقابل یک عالت طبیعیه دیگری در اوج وجود که دست در طرف ضد این قوهٔ
تجدد و ترقی قرار گرفته است و آن انس و الفت تام باعتقادات و عادات مجبلهٔ والدات
و پرورش و تقلید و پیروی نیاکان و نسک شدید بآنچه از آنان رسیده است چنانچه با
ورود جدیدی تمام امور را از سیر و ترقی از عصر کهنه است مقاومت نموده با بیرحمانه آنرا قبول
نماید سلطنش را تغییر و تبدیل کند تا موافق با فهم گروه و نیازمندیست که بطور دگری تجدد
در حیات افراد و اجتماعی انسانی وارد میشود و بتدریج سیاه را کهنه و هوای گذشته رفته و بیاد
صافیه هدیه دارد و نسیم تازه بشام نامیرسد

در صفحهٔ فهرست تجددات متنوعه در حیات قوت صفات انسانی تغیرات در ماکول
و مشروب و لباس و آداب و السنه و غیرها گرفته تا تجددات علمیه در انواع علوم و فنون
و صنایع حق در کیفیات خانه نشستن تجدد است و نظریست شبانه مجهول الابتدای در سینه
بشر حقی و فوق کل تعبیت است و تا آنعصر هزاران سال قبل که نمونهٔ علم و سعی از آثار نشانیه نمونه
تخت الارض و غیره اقدم مدنیت علل و اقالیم عالم از کسرن در دست آمده واضح و معلوم است
که همیشه بناء تعدد اقوام انسانی بر بنیان و بافت قرار گرفته و تجدد نیز ظهور نکامل آن قوهٔ
قوهٔ نسیان و نمرتی در عقول و عواطف حاصل که سائر شعب و فروع مادی و صنعتی ندان
نیز تجدد و تکامل میگرفت

این طفولیات هدیه در مجدد آن طبیعت و جبلت شدیده انسانیه بنا با یکانه مجهوله ابدیه در عالم انسان
و دلیل قطعی و ارتباط نفس ناطقه بعالم نهان است که حب تعلق بانعام اسرار حقیقت
افراد استفاضه و از آن بحر نامتناهی اغتراف نماید و این ارتباط که از سنن لطیف و قدسی است
منزه از شوائب جسمانیه و متقدس از علائق مادیه مانند قوهٔ تمیزیه بسیط است که بعلوم
و اسلحهٔ محسوسهٔ ظاهره تشبثات جناب دارد و مساعی جمیلهٔ فائقهٔ را از مجاهل غیر مشهود بسیط
جهان میرساند نفس نورانیه تجدد و در بعد دوم نفس طبیعیه تجدد پیروی از آن
نمود و در عصر خود مانند شمس درخشان بر افراد و از طبقهٔ محل درخشان بوده مانند چه که

(continued)

در سنگی لبنان از عالم مادهٔ و نقالیه کهنه و لسنگیت ان بعالم حقیقت نقدیس بود که مبدأ
رهنمای حقایق مدنیه و تعالیم صحیحه بوده گشته و سبب حیاتی تازه صحیحی در عالم انسانی شده
نفوسی که در تعلق بقا به و عوائد مسرور شده و مجلد زندگانی جهان تنیده شده و محمد و دلبوزه
که با ترقه تجدد آنها را نیافته و هم آنان همیشه اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند نه تنها
از ترک متعاهد و لوایای تازه تری تاخیر نموده و جنان مسلمات و مقدسات و عادات
خویش مسرور و راضی و مسرور بوده که براین حقیقت و استفاضهٔ تازه تمسک نکرده
با تمام قوای مادیه و معنویه جمعانه با هدام و اهلاک آن قیام میکردند و لی بالاخره بتدریج
خودشان با اخلافشان با آن افکار تازه انس گرفته و در مجلد آن پرورش یافته و دورهٔ
پیش از زمان رفته و دورهٔ جدیده و بتری بعرصهٔ ظهور قدم میگذاشت طریقه میکه سنن و عادات
در آنروز در بین جمهور بنیان مبانیه که در عصر سابق آن تا بالاخره گذشته و اندراس یافته
و عصر تازه تری آغاز طلوع میکرد و تا هم چنان

در تمدنات مابین دورهٔ قدیمه و دورهٔ جدیده که انزاع بین القبلین و با بین الطرفین قرار
گشت فلسفه و مقام نفس معلوم و تبارزی امتحان نفس از یکدیگر فرق نمیکردند که در اعصار
دنیا را از جهل و هوی از بدی و ضعف از تعرت و ثبات و حالت از حیث اختیار صحت
نفس بحقیقت نزدیک آنرا شناخته و بان میرسیدند و بروشنی و ارجول شمع اصل یکدیگر
تجمع گشته و از عشق آن خود را باخته و میوخته و میگداخته و دل نفس منیره در بحر انوار
و عوائد میراث از آن محروم و محجوب نمیشد نه چه سعادت ابدیه آن نفسی که تعلقهٔ تمام
قلبیه قم در هم فی حوضهم یلعبون رسیده و چه عالی همت بوده اند آن و لی که بعمق
خطاب صواب یا لیت قومی یعلمون پی برده و چه شئی را اصل صحیح میدانند
آنی و لا تجعل تعلقی بشئ فیفتتن لهذا دل بحقیقت باقیه بسته و از آنچه فانی بوده
بریده اند و چه جنت الجنان و سروری ست آنان را که برای وصول بکریم وصال دلبا
انقطاع از ماسوی او برگشیده اند و برای تامین سعادت عالم انسانی تحمل هر جور و مشقتی
بر خود پسندیده اند

هرچند در برخی از ادوار طفولیات جدیده و حسب احتیاج و اقتضای مجلد اجرا نموده و قدرت
ایام کهنه بادبک زمانی سری و مشغول شده و دورهٔ جدیده بساط بدیع خویش را برپا ست و حرکت
گشته و لی مانند آن در تاریخ نادر و بهیچ جریان تدریجی خود را با بین رسانده و لا
بهگاه طریقه سنن تازه مولود تجدد پیش از آنکه قوتی گرفته و بال و پری قوی ساخته سر از تنها
ناچار از سقوط بود و لی چون جریان تدریجی خود را اکمال آورده چنانچه استاد طریقا به چنانچه
دوره و سیع قریب سیصد سال استاد و بافت جنان در خرق و نشر بین ارواح و قلوب قرار گرفته که
قدرت و قوت ثانیه گردد و لی این حال چه مدت بین القبلین جولانی قهقری بیشه تکاپوی افکار
قدیم و جدیده قائمه نفس در مجلد صیرت مانند خلوت و فرصات ایام اولیه سلوک نفس

نجم باختر

پانزدهم — شماره ششم

و روحانی برای عصر صلح عمومی شهادت میدهد این طبیعی است که هنگام شدت جنگ بین ملل و
فلاسفه از بقای میهن خودشان منصرف شده اند و به جهت ارتباطات منشعبه این امر
انظار ملاحظه کرده اند که هر گونه تعصب [illegible] مستعمل در آتش انقلاب گردد جواب مختصر این است که
تعالیم بهائی که از [illegible] بهترین و آزادترین تعالیم است [illegible] کمالات و اتصال [illegible]
ابلاغ و انتشار شد که [illegible] بوده و تا حال آن تعلیمات [illegible] سالها
ریشه در نشئه و اساس نبود و لهذا آن قوای متقابله بر ضدش [illegible] گشته و جنگ [illegible] شده و اعمال
وحشیانه دیگر هم [illegible] گردید و امثال این تعالیم که زبان [illegible] ساده و [illegible]
و [illegible] اساس [illegible] است [illegible] این که [illegible]
[illegible] و هر کس [illegible] زبان دیگر [illegible]
در جمیع مدارس عالم تعلیم داده شود و ملل [illegible] برای فصل مسائل [illegible]
[illegible] داشته باشد و [illegible] قوی و [illegible]
[illegible] با چنین اصولی که موجب انقلاب [illegible] عالم افکار است [illegible] در این مملکت
[illegible] حقیقت آن [illegible]
[illegible] ایران [illegible] این پیام [illegible] عالم
[illegible] مردم عالم [illegible]
[illegible] جهان [illegible]
و جهت [illegible] امریکا و [illegible] آورده اند که [illegible]
برای مشرق [illegible] تعالیم حیات بخش [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۹۱۲ در مجمع [illegible]
پیام [illegible] واضح شد که [illegible] پروفسور [illegible]
[illegible]
هر کس [illegible] لطیف [illegible]
[illegible] آن [illegible] آغاز [illegible]
[illegible] عالم [illegible] نزاع و فساد [illegible]
و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] اقوام [illegible]
[illegible] این نزاع [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] انسان [illegible]
[illegible] اسباب [illegible] این [illegible] خونریزی [illegible]
و [illegible]
ملاحظه کنند که چنین [illegible] عالم [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible]

آزادی ادیان [illegible] که قانون اساسی ایران [illegible] گرد [illegible] تا کل [illegible] مملکت
[illegible] حکمت [illegible] و آزادی [illegible]
[illegible] خواهد بود

ندای نجم باختر

[illegible] حیات [illegible] و آثارش [illegible] حیات [illegible]
[illegible] حیات و ممات [illegible]
[illegible] و آثارش [illegible]
[illegible] آثار [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] از عالم غیب [illegible]
[illegible] آن است که
[illegible] آن [illegible]
[illegible] اگر چشم عالم [illegible]
[illegible] علوم و صنایع [illegible]
[illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible]
[illegible] طلوع شمس حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] حقیقیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در این میدان [illegible]
[illegible] این انوار [illegible]
[illegible] این انوار [illegible]
این جریده [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] آثار اقلام [illegible]
[illegible] بوستان [illegible]
[illegible] جریده نجم باختر [illegible]
[illegible]
[illegible] آثار [illegible]

مصنف روحانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

پانزدهم — صر ۱ — شمارهٔ هشتم

مجلهٔ روحانی اخلاقی رسمی عمومی است — نجم باختر — قیمت اشتراک سالیانه در

ماهی یکبار طبع و نشر و توزیع میگردد — اکتوبر ۱۹۲۴ — همه جای دنیا سه دلار است

از بیانات حضرت عبدالبهاء

صنایعیات اگر در نظر روحانیات باشد ترقی میکند والا آنهایی چه بسا منجر بهلاکت میشود نتیجه نمیکند مثل تخمی میماند که ریشه نکند یا دانه درخشی که ریشه نکند سبز نمیشود اما گیاهی که ریشه سبز است و خرم است صنایع دارد و لطافتی دارد و کمی زود خشک میشود نتیجه ندارد و اصلاً ثمر نمیدهد ثمری حاصل نمیشود اما اگر در سر مادیات سنگ بر صنعتیات شود یعنی در تحت حکم صنعتیات باشد آن مثل دانه میماند که ریشه بکند این است که در آن نتایج عظیمه و ملک و حکومت حاصل میشود چند فنوس در این جبل پیدا شدند که در مادیات در اعلی طبقه بودند چه بسیار ساعتها چیزها کشیدند تمکن ابداً نتوانستند یک ساعتی بسازند حضرت مسیح تأسیسات صنعتی فرمود لعد از سه هزار سال در عالم مادیات حالا ساعتها ساخته آن صنعتیات حتی در عالم مادیات چه معاصف چه حکمی میشود و چه بحکم مستند بر صنعتیات بوده سه هزار سال و کسور است حالا نازه آن صنعتیات بطبقه حکم در عالم مادیات پیدا کرده هزاران هزار طفل تربیت میشود هزاران هزار انام رعایت میشود هزاران هزار نفوس از گرسنگی رعایت میشود همچنین تا بحیثیه چه پرستگاهی است دیگر در جمیع عالم بنیه چه خبر است در امریکا مدارس بسیار و معابد بسیار بهبود تأسیس کرده اند بسیار مرتب و منظم حالا این از چه چیز است در این ایام در امریکا و انگلترا تأسیسات این مدارس و مجامع و محل مجمع تأسیس شده از تأثیرات نامتناهی است که حضرت موسی کرده است سه هزار سال پیش مادری رحمانی تعلیم فرموده که تعالیم الهی را مجری دارید این است که حالا این امم مجتمع این است که انسان زنده میکند این است که روی شمال در پیش حال سر بر سنبه میکند عمل بموجب تعالیم الهی سبب عزت ابدیه شماست دو هزار و پنجاه نفوس است بین آنچه هستند دست دوستی انداخته اند در روی اساس این دو هزار نفوس خود سنجو که امیر عالم طبیعت اند حالا شما که معدود قلیل هستید نسبت باین دو هزار نفوس این دو هزار نفوس این دو هزار نفوس تمام کنند که جمیع ولایات و سکنهٔ آن مرجب تعالیم الهی بشده من دارین بگیرند نسبت شما بجهانی کنند که جمیع ولایات و سکنهٔ آن مرجب تعالیم الهی بشده من دارین بگیرند نسبت شما بجهانی که در نقطهٔ ترتب الاف چنده نفوذ دارد در عالم ترتب کند ابتدا بشده و بگیرند در عالم قلوب چه خبر است جمیع اخلاق مثل عفت و پاکی و بخشش و شجاعت بشده در جنب هوی و هوس این هوی و هوس و نفس امارهٔ چه چیز است منتشیات عالم طبیعت است چیز هوی و هوس نسبت بنفس امارهٔ است اگر طفلی را بحالت طبیعت بگذاری در پیش تکمی حیوان بیابد منتشیات طبیعت ارتکاب هر امر مذمومی را میکند و ما دامیکه نفس امارهٔ بر انسان غالب است ابداً ترقی نمیکند حسن آن چه چیز است همین طبیعت انسانی و حالت بهیمی است که منتشیات طبیعت نمیگذارد و در قبال این منتشیات طبیعت حسن نفس است از منتشیات طبیعت حسن غلبه است بنیه طبیعت از منتشیات طبیعت جبن و خوف است از منتشیات طبیعت حسن غلبه است بنیه طبیعت این حکم و دول هم بحکم چه چیز است منتشیات طبیعت است نفس امارهٔ که سنگر بنده این است بنیه طبیعت که چنگیزخان این نیست مگر از منتشیات عالم طبیعت بنیه طبیعت بنگرید حکمران است در دین و بنا

تلقین و خلقان

اگر چه احوال حال از زمان رفیق از تاریخ بیش شکفته است و دست و شرور و سائل

چنین گمان کرده و دنگ ما بعرض اندازی نگفت و با کمه دست تعدی نیازرای سرقت چه بشیری
سبب ولی تدریجی قرون حاضره انسان را بپذیرفت چنانکه در هیچ کشوری مجوی نیست بدانگ
دلیلی واضحتر از این نتوان یافت که باوجود طرفداری جمع کثیری از بگذرد مسائل و ابهام وجود
قوه و افته از هر بیان آن بگذرد بخوبی خود چنین معجز و مشهور مانده که قرنها و قرنها کتب بسیار
مسئله قرائت جشن و تریسته فضای و کتبی و آن چه احکام و قوانین متعلقه آن کرده اند
این عصر از میان رفت و جز در کتب مشاهده نمیشود و از این قبیل است مسائل و ابهام
و بیان و اضباس در محاکم و غایات و حقوق و صدها ثروت تعادل و قضاوی جهان
طبیعت بشری و با اختلاف و تضاد اهل ادیان از یکدیگر میزان تکذیب و تعجیب و مسئله صدها ثروت
کتران و تشتت شان در صفت ترقی رجال و مسئله مرتبا بر حسب نوشتن ان در دوران
رحلت ایشان و سرشان در اطلاق کل این امور از مسائل است که با تمدن بعضی اقوام امروز
تاسیس شده و از تمدن کنونی دنیا بگذین قرون عقب افتاده است ناچار از تعدیل است
و گرنه آن تعدیل نشود بخودی خود از میان رفته و مجهول و متروک میماند و در مسائل اگر بعضی
از تعلقات تمدن عصر سواحل باروح و دیانت نداشته باشد آن است که در مسائل با آنها علیه
صنعتیه بشت خضوع و تسلیم و تنها و فهم نماید و آنانکه بصیرت اسلام در جهات اجتماعی نشانی شده
و از تعلقات و حسن خصال و نسیج قویم و صراط مستقیم دور و مهجور میمانند طبیعی است
حریت مطلقه شخصیه و ایش یافته هرکاه و بنام هرکس آن در قبضه آهنین و دیانت نداشته نسیج هرج
و مرج و مناسبه و مسائل میگردد لذا بیوسته چنین بوده و خواهد بود که تدین سواحل تمدن عصر
و مطلق قوه صنعتیه و دیانت و این هر دو بنزله دو بزرگان صعود و ترقی و به صنعتیه و کمال عالم
انسانیه که جامعه انسانی را با وسعتی بوسیله سرایت و انباق آمده، بلکه میگیرد بسوی نشئه مجهول
او نهای ترقی و تکامل صعود نماید

گفتار و گرداب

یکی از سجایای سرشت انسانی عجب شهرت است و این شاخه نیز مانند سایر خصال ذمیمه
انسان شعب و ذات روشنیده است چنانچه هرکسی میخواهد خویش را شهره و اهل یک خود را
قانع شود و سرسازد تا صرام از دیگ گوینده و اعمالش را بستاید و از قدرتش اظهار عجب
و شگفت نماید و ما بین همگنان سرافراز گردد و از آن چنان لذت و هیجانی میبرد که
قوی از لذائذ نادیه است و گاه میشود که چون بآن نائل نگردد خود فریبی نفس
و اعمال خود را اگر نماید تا عجب و این سجایا را بهیج و ثنا گماید و چون بآن فائز نگردد
و نفوس آنرا اصفا نمود، و هم نسازند آنانرا با اهل خوانده و نسبت بکبران بلغت و هم
و چون ملاحظه نماید که مردم یکی از اهل فضل را ثنا نگویند و کواهی بر فضل و کمال او
ندهند و همت بر تنقیص او گمارد و هرگاه و بهر وضع اخلاق و احوال مردم تعرض نموده
و هیچ نشود که اکثر بیشتر بر اعمال دیگران انتقاد و عیب جویی کسی است که عاجزتر از اتیان
مثل آن است و مردم با بلیغ فضائل اهل فضل را منتشر میسازند و چون آنان در زوایای
ساکت چنانچه بیشتر بذکر و نشر آن گرایند و بالعکس اگر آنانرا مشاهده نمایند که بی از خود گویند
و تنقیص آن کوشند هرچند اعمال فاضله باشد و گاهی چون رأس خود بین که حالت انتظار
و مرجب هیچ و ثنا گردد سلاف و گزاف عملی را بگوید و بنماید و با قشر آنها را اعمال شایسته
شمرده و هیچ شخص فعال از این نیست که بیدرنگ از اسلاف و غرشاء و بدانش علمی تحصیل

مناظره و بقیه از شماره های قبل

بیهوده این جمله صحیح است و بر حسب این قوم ما روشن که محمد تجه و بی این بود که قرآن
فرستاده قوانین سالم و حقوق متقارن زندگانی و فروش که در سه هزار و چند صد سال قبل
سواحل و حیات زندگانی و اجتماعات اجتماعی اسلاف ما در بر فلسطین و در کتاب شریعت الهی
وضع شده بود در قرون و اعصار تجدد است و تقلبات و ترقیات مدنیت جهان حال را بسوال
محافظه نماید و نیز فلسفه فلسفت و حکایات قدیمه در روایات منقوله که با همه مدت آن اعصار
سواحل بوده در اعصار سلسله مدنیه و کشتی فلسفت بحرانت سمات روز افزون جهان
متاع و شناسایم تخت الفلک بر اخلاف و دودمان خود الی الابد بیشتر مانند ولی در اسلامیه
نهضتی از نهضتین قوم با نام مسلمین بعهود قیام کردند که اصول عقاید و آداب کیش
و احکام را از تخت نظر اصلاح گرفته و شاخه های خشکیده این درخت تنومند
کهن را زنده فانچه در ممالک غرب این نهضت روز بروز در ترقی و اریانیان منتشر است
مسیحی نهضت بعهود رفورم شده شبهه نیست که بمسیحیت زندگی و با روح اسلام
سواقتر است ولی نکته عقده این است که حق بعهود اصلاحیون نیز قدمی از محوطه
محدوده دیانت قویم بیرون نگذاشته و بیکر شده که قوم را در چهار دیوار اسلام
عصبیت و افتخارات صدر نشه قویه و عدم نزاحمت و اختلاط با اجانب بیگانه
نگاه دارند و دل را با بغض صحابه و اهل بیت و تاسیس ریاست و سلطنت خویش
که روزی سیاید که سعودیه جدیده بعاده و سعد عظیم تجدید گردد و قوم اسرائیل خدای
عبودیت نماید و لذا فعلی بهیر مسلمین یک ریشه عصبیت محمدیه قویه و طبیعیه
و بیگانه عصبیت با اجانب از تعامت با عصبیت های سائره و تاسیس سعادت
تکالیف و شارع خواهد بود مسلم هرچند در کلام خود مسیح چنین بود که نهضت برای
هدایت گوسفندان گم شده اسرائیل ظاهر شده و حواری را امر فرمود که برای اقوام
دیگر نروند ولی پس از صعود نهضت حواری چنین اندیشیده و استفاده کردند که مراد
بعد اقوام نبوده و با برای نشر تعالیم نهضت با اطلاع عالم انسانیه و هرگاه حواری پس از صعود آن
حضرت با بیگانه توضیح نمیدادند که بر بنی اسرائیل تحت الفلک کلام مذکور نهضت نخواهد
مسیح نیز مانند یک شعبه عمالی انگلیکن بعهود شده و نه کسی هم از آن نهضت محمدیه در
عصبیت بیرون نمیآید و لی بر نهضت حواری خانچه از نهضت در اناجیل و رکتب اولیه

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ هفتم

[illegible]

[illegible]

سال پانزدهم — نجم باختر — شماره هشتم

چهارمین کنوانسیون نژادی در فیلادلفیا

اولین کنوانسیون نژادی در سال ۱۹۱۰ در واشنگتن منعقد گردید و مرجب آن یکی از مخبرات که حضرت عبدالبهاء محضوصاً و بدایام نرقتش برای زیارت و حضاریدن جلسات کماشتند درین باتخت شهیر که قلب نژادی ماهین نژاد سیاه و سفید در شدت است این تاسیس اتحاد برقرار شد پس از چند مذاکرات و معاونت عضویه جمعی دیگر و تهیه نشریات اعلان و برنامه خود را نشر دادند که عادی نخبه ما نژاد از کلمات طیبات انبیاء در سبیل وحدت عالم رحمانیات و کلمات عالیات، این امر و خصوص وحدت عالم انسانی و نشاندی نوع بشر بود و در ایام آن جلسات بزرگ اجتماع سیاه و سفید در صحن عظیم و نغمات موسیقی و خطابه های خطبا از سیاه و سفید و بعضی مشاهیر امریکا و اعضای پارلمنت نمسه از عصر وحدت بشر و مشاهد این امر را بدست سیاه و سفید داده بودند که آنجلسات دوام داشت آوازه در ملا و جمعیه و خطابه ها در لیاری از جرائد منعکس و منتشر گشت و در حقیقت چون این اقدام موجب اشاره بیکدیگر و بعنوان مجلس اتحاد نژاد در ظل تعالیم آسمانی تاسیس شده و جذبی بعد از آن تلگرافی مشعله برافروزی فشر آن در جمیع انحاء امریکا نمودند و مکرر در ایالات و ترتیب انجمنها سپان نمودند که اگر الفت و التیام تام ماهین ایندو جنس حاصل نشود از هیچ چیز برای آتیه امریکا خیلی عظیم خواهد بود لهذا اساس این خدمت را در امریکا چنان مستوار داشت که اکنون آن آثار در قلوب بیشتر از دیروز است و آثار اشکال که ابتدا در قلب حکمت تاسیس شد امروز بکلی در سائر اذهان تاثیر و نفوذ تام نموده است و مرتبه اولی در شهر اسپرنگ فیلد و شبانه روز در تمام یکسد سال این مجلس عام نژادی در نهایت متانت و در غایت صحت گشت سال گذشته در شیکاگو این مجلس عظیم از نژادهای مختلفه از سیاه و سفید و سرخ و زرد بجهان عمومیت و مشارکت ما بین از خیر اندیشان نوع انسانی تاسیس گردید که در ۲۲ ماه گذشته در فیلادلفیا و بوستن همین شهر عظیم امریکا که این صحبت و تفاهم ماهین دو جنس در کمال شدت بود بهمان تصمیم اتحاد تاسیس گردید در کمال عظیم با برنامه بسیار عالی و انتشارات صحیحه و خطابه های فاطنین از نژادهای مختلفه در نهایت خلوص و صداقت صحبت شد و معارف آنروز قریب هزار دولار در تحت تلگراف اداره مساعدت برنامه مرکزی انجمنهای عظیمه عالم انسانی را چه مسرت است که در انجمن چنین فلسفی از ترقیم آتیه مبهوت شده ایم که در خدمات توحید بشر سرآمد انجمنهای جهانیه

مشاهیر بهائیان غرب

حضرت جوزف هین در سال ۱۸۶۲ تولد یافت چندین سال قبل از وفاتش در ایالت کالیفورنیا در ساحل بحر سکونت و شناسی داشت یکیش تفکر روشن ضمیر و قلب عاطف مهیا و مرکب نوع بشر بود در اوقات توقف مرحوم آقا میرزا ابوالفضل در امریکا مشارالیه فرصتش و فضایل منتسبان صحبت یابی نموده و از آنوقت تاحین وفاتش همیشه با کمال ایمان بخدمات مهمه امر مشغول بود و فعالانه در جمیع تسایل امر خدمات مستقل را متحمل شد در تاسیس و اداره انجمن ترجمه ایقان در امریکا معاضدت بزرگی کرده و سالها مامید شرکت تجارتی شرق و غرب بواسطه مراسلات محمده و آثار او از چنین نفوس عظیمه عالم انسانی را چه مسرت است که در انجمن چنین فلسفی از ترقیم آتیه مبهوت شده ایم که در خدمات توحید بشر سرآمد انجمنهای

امریکا را در دست داشت و بواسطه فعالیت او و همسرش در خدمتش بهائیان در هر غرب شائق و مشتعل در معاضدت با مبتدیه بودند و در روز و شب در امور تبلیغ و انتشار فعالیت میکرد در مجالس تبلیغ سیاه و معاضدت میکرد و بهائیان را تشویق و ترغیب مینمود که اساس محکم خدمات امریه در میان سیاهان بود و خانه اش برای این امر بازبود همیشه در مشاورت و اتحاد سیاهان برادر خانم هین بهائیان واشنگتن بعنوان برادر جوزف معروف و مشهور بود و او و خصوصاً همشیره اصل اتحاد نژاد بود چنانکه ماهین سیاهان امریکا با قوه کلان ما بین بزرگ معاضدت میکرد و بواسطه سعی او و خانمش بود که مشرق الاذکاری در سرزمین واشنگتن در خدمات امریکا بازبود و خانمش در سنه ۱۹۱۲ در واشنگتن در حینی که عضو از اعضای بیت العدل اعظم انتخاب شده بود و از این جهان درگذشت مشرق الاذکار بهائیان شهر شیکاگو تصادم با قدم مرسل شده و از این جهان درگذشت مشرق الاذکار بهائیان شهر شیکاگو که مکاتیب بمبلغین صادر بهائی ارسال دارد که بتباحه سرخ داده و مکاتیب را آورده بخوانند و فقه که در حقیقت بکشادت و مسرتی بر طبیعت فقه دست داده

صلح و فلاح از جمله وادی دوا و دوا بهائیت حضرت بهاءالله مبشر صلح عمومی بود

سفر اول از فاتحین امریکائی مشهور در ماه گذشته سفر اول حیاتی بهائیت سفر تالیف اسپانولی بریلیائی اظهار کرد که از چه طریق صلح و نجاح را در بریلیا خواهد یافت چون اتحاد عمومی و شبیه بهین سئوال را از ممالک فرانسه و آلمان و انگلستان کرد که از نقطه نظر هر یک از این ممالک چگونه آشتی و کامکاری در آمستردام بین دو ملت بمساعدت بین المللی تجربه توان داشت و برای اجرا و حصول از هر یک از این ممالک نمایندگان و هیئت و هزار دولار در دعوت مشارکت اجرا بطور سابقه تهیه شده و منتظر از این سئوالات آن بود که قاعده یکه ممکن است تهیه در انحلال عمومی اروپا و سابقه و اسبی راجع بمتابعه بین المللی شود و در هر یک از این ممالک دولت و جایزه و دوست جمعی از اعضای تشریفات ۵۰۰ و در سابقه بریلیائی ۴۰۰ در آلمان و یک هزار در بریلیائی نقشه های مشارکت در جواب رسید و این اجرا از نقطه طبیعات مردم از قبیل سلمین و از السنه ها و کلا اجرا به نکاتی از مرخصین در مشاغل عمده ریکارا حتی از کانادا و از سراسر اروپا و هندوستان قریب هزار جواب رسید و قضاوت در تمیز آن اجرا بحول و سرکول بعضی از دانشمندان مشاهیر گردید اولین نقشه صلح جایزه پنج هزار دولار را برد و نقشه دوم جایزه ۱۲۵۰ در این نقشه نواقص مجلس بین المللی حاضر در تحت نظر گرفته شده مانند انکه دخول دولت امریکا و آلمان و روسیه و ترک در مشورت و محکمه بین المللی و اشتراک استحکام آن و عضویت دول کوچک برای مداخله در امور راجعه بحوزه اختیار و عضویت رئیس الوزرای دول متحابه در هیئت آتیه مجلس بین المللی و اسکله بنیاد علیه بسیار و در هیئت آتیه تاسیس کرده و اعضای هیئت

پانزدهم — ص ۱ — شماره ۱۵ هشتم

مجله روحانی اخلاقی عمومی است — نجم باختر — قیمت اشتراک در همه جای دنیا

ماهی یکبار نشر و توزیع میشود — نوامبر ۱۹۲۴ — سالیانه سه دولار است

از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء

امور مادیات اگر در ظل روحانیات باشد آنوقت ترقی میکند والا مانند
چند سنگی بنا نهاده میشود نتیجه نمی بخشد مثل تخمی میماند که ریشه نکند سبز میشود ولی
چند سبزه و خرم است صفائی دارد لطافتی دارد لکن زود خشک میشود نتیجه ندارد
اصلاً خرمن انبار نمیشود ثمر حاصل نمیشود اما اگر امور مادیات مستند بر معنویات
شود یعنی در تحت حکم معنویات باشد آن مثل دانه میماند که ریشه بکند این است
که از آن نتایج عظیمه در ملک و ملکوت حاصل میشود چقدر نفوس در این عالم پیدا
شدند که در مادیات در اعلی طبقه بودند چه بناها ساختند چه زحمتها کشیدند
لکن ابداً نتیجه نه اثری نه ثمری نه تغییر هیچ اثری نیست حضرت موسی تأسیسات
معنوی گذارد بعد از سه هزار سال در عالم مادیات حالا مدارس ساخته اند انستیتوت
که در عالم مادیات چه مدارس چه صنایع چه مجالس شده چه انجمنها تشکیل شده
بر معنویات بوده جمیع اجرائیات در تحت معنویات بوده سه هزار سال گذشته است
حالا تازه تأسیسات [illegible] حکم در عالم مادیات پیدا کرده هزاران طفل تربیت میشود
هزاران ایتام رعایت میشود هزاران عجزه رعایت میشود حالا ببینید چه دستگاهی
دیگر در جمیع عالم ببینید چه خبر است در امریکا مدارس بسیار و مطابع و معابد بسیار
تأسیس کرده‌اند بسیار مرتب و منظم حالا این همه چه خبر است در این ایام در امریکا تشکیل شده
تأسیسات مدارس و مجامع و محل عجزه تأسیس میشود از تأثیرات تأسیسات است
که حضرت موسی کرده است سه هزار سال پیش [illegible]
در تعالیم الهی [illegible] این است که جان انسان [illegible] این است که نباید
زنده میکند این است که روح شما را در حیات ابدی مبارک میکند [illegible]
تعالیم الهی سبب عزت ابدیه شما است [illegible]
مستفاد است [illegible]
اسیر عالم طبیعت اند [illegible]
[illegible] جمیع کمالات [illegible] تعالیم الهی
[illegible]
در عالم تراب [illegible] عالم [illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
اماره چه چیز است مقتضیات عالم طبیعت است [illegible]
اماره است اگر طفل را بحالت طبیعت بگذاری [illegible] حیوان میماند مقتضیات
طبیعت ارتکاب [illegible] ان النفس لاماره
بالسوء [illegible] طبیعت [illegible]

دلالت میکند و دلالت بر شری میکند از مقتضای طبیعت منازعه و جدال است
از مقتضای طبیعت حب نفس است از مقتضای طبیعت غضب است از مقتضای
طبیعت حسد و خودپرستی است از مقتضای طبیعت حب نفس است ببینید جمیع این
[illegible] از مقتضای طبیعت است نفس اماره [illegible]
این است ببینید که چه میکنند این نیست مگر از مقتضای عالم طبیعت ببینید
چه میکند [illegible] است در این دنیا

نفسانیت و طبیعت

این تقریر در جمله فلسفه روحانیه قدیم مشرق است که سرشت انسانی مرکب از دو عنصر
متضاد [illegible] طبیعت متضاد میباشد و برای توضیح و تصویر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جلد ۲
بیست و یکم بامداد
شماره هشتم

گنجکی در چنگ عقاب نفسانیت اسیر نماند در طبقات عالیه سدره جا توای نفوس نورانی ظاهر تر تا اعلی درجه تقدس نورانیه هستند که قوای تاریک در آنان مستهلک و گویا معدوم گردیده است چنانچه در حدیث مأثور است که چون حضرت باری اصحاب در تکفیر از شیطان نفسانیت و شئون آن بیانات مبارکه بعضی از آنان عرض کردند که آیا در آنوجود مبارک نیز شیطان را راهی است در جواب فرمودند چرا ولکن شیطان نه اسلم یعنی محال است بازپیچان نفس از قوام بگیرد زیرا مسلم گشته و تمام و در این نفس روحانیه چنین بیان شده که چون نفوس انسانیه بتوالی اعصار و قرون بمراتب ترقیات غیر متناهیه می یابند و بالقوه بالفعل در روحانیت تصفیه و تزکیه حاصل میکنند قوای ترقیات عالم انسانی بصری منتهی گردد که قوای ظلمانی شیطانی از آنان رفته و ارواح نورانی فرشتگی در آنجهان خواهد بود و در این زمینه در خصوص کیفیت ارتباط این کشور با ملکوت و در عالم خلقت بدایت الوهیت که خیر محض است عنایت و ترشحات مقدسه موجود مانند اشعه مهین یزدان را هر آن بوجود و هبت بالتوجیه اینکه شرور و اعدام نه وجود اصلی ندارند چنانچه جهل عدم علم است و ظلمت عدم نور و مرض عدم صحت است پس وجود مبدء تخلیق تنقیص و معدوم نگردد و که اصل نفسانیت فیض محبت الهیان بنفس خود فیض بوده و دوست قدرت این طبیعت را از جهت عنوانات بهره و بجایی گذاشته که آن خوشتن را می خلقت نماید و بعبارتی اخری این طبیعت نفسانیت که سبب طبیعت طلب خیر و دفع شر است بسا حیات بهره نماید که اگر این طبیعت نبود حیات قرار نمی یافت و لکن اشعه بل انعکاسات آن مرایای قلوب را تنویر میکند و بآن مظاهر رحمانیت را ظاهر میسازد و بالجمله این نفس انسانی مانند هیکل جسمانی ترکیب از عناصر متنوعه است که هرگاه آن عناصر کما هی کیفاً در حد اعتدال و یا قرب باعتدال طبعی قرار گیرد آنمزاج کامل و لائق و آن هیکل رئیس است برهمین قیاس نفس انسانی متکلم از صفات رحمانیت هرگاه کماً و کیفاً در تمام اعتدال و یا قرب آن قرار گیرد آن نفس فرد کامل و شخص جامع خواهد بود و اگر منحرف با فراط و تفریط شود در حقیقت آن نفس رئیس مضری است مثلاً نفسانیت هر یک از افراد بشر که نفس اماره گردند و با اشان و عدستان را برای خود فرا گیرند مثال این نفس رئیس است و طبیب مضری نرسید تا نفس لجوج کماً و کیفاً و با ترکیب باطبیت مرایش و با منه بل دیگری آنرا معالجه نماید این نفسانیت که در حجاب اهل

عکس جمعی از بهائیان انگلستان است که در منچستر در اکتبر سنه ۱۹۲۱ در محضر حضرت غصن ممتاز ولی امرالله شوقی ربانی یادگاری برداشته اند

فطرت اسم

مأخذ بعضی از شماره‌های قبل

دوره دوشق انقلابات و تغییرات ایکی که در وضع حمایت مرزبانی حل واقع موجب حیرت است و تطورات که تاریخ دوران آورده، چنانچه در سلطنت تاریخ داده و سبب تعجب و دهشت نفوذ و سلطه و قوه تقلب و تغییری که در ریاست توده سرآمد همه قوی و مخیر عقول اولی الالباب واقع است این مملکت خصب و تمدن در ریاستیان و قدیم است که چنان در تحت سیطرت پنهان گردیده که بجز از رؤسای تاریخ و سورخ ها اسم و رسمی از آن باقی نه و بغیر از پاره از اطلال و آثار عتیقه باوگاری از آن موجود نیست مملکت بابل و خیزی و مصر و سوریه است که چنان در تحت قدرت اسلام قرار گرفته که از عتیقیت و تمدن قدیمیان هزار دستان تواریخ اثری نه و حتی زبان مملکت از میان گم شده و اینکه قدیم ترین ایران است که در خلال آن انقلابات تاریخی تقریباً توان گفت که همه آثار تاریخ قدیم خود را از دست داده و هرگاه بشعرای عالیقدر مانند فردوسی رسیدی رخ بما طلوع نکردند تا از زبان فارسی چنین درجه برازد

اطلاعی که مرجوع است مبنی بگفت اغلب ایرانیان حاضر و حتی در فرودگاه تفریح و تماشا آن که شاید در تمام مدت عمر محل اعتماج و اتباع نشود و بخواهد و تند قضاوت کنند

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ هشتم

و بخاطر بسپارند ولی از عقاید و اصول فلسفه روحانیه پیشانیان باستان خود
ابدا خبری ندارند بلکه شاید اطلاع از آنرا گذرانند و میشمارند با اینکه در قرآن
مقدس کلمه بر ضد دیانت زردشتیه نیست حتی نه بعنوان ایما و اشاره بلکه آنرا
بنام مجوس در عرض دیانت موسویه و مسیحیه یاد مینماید و اگر نام وخشور ایران
بالصراحه در آن مذکور نه نام بسیاری از انبیاء یهود نیز حتی بعضی از آنانکه کتب عهد
عتیق بایشان منسوب است در آن مذکور نه چه که آنچه در کتب مقدسه مذکور میشود
برای مسیس حاجت و اقتضاء ضرورت وقت است و هرگاه ذکر و بیان امری لزومیت
و تقیه نداشت از آن ذکری نمیشد و قسمت عمده ارتباط اسلام در ایام خود حضرت
رسالت پناهی با یهود و مسیحیان بوده لذا آنچه که برای تاسیس این روابط و اصلاح
حال آنان ضروری بود از قبیل توضیحات در عقاید و مواد دیانتشان و غیره
در قرآن بیان شد و اینگونه ارتباط را اسلام در ابتدا نه با زردشتیان و نه با
هنود و نه با بودی ها و غیرهم نداشت لذا ذکری از آنان در قرآن بالصراحه نیست
و همین علت است که ذکری از انبیاء بنی اسرائیل در کتب مقدسه زردشتی
با آنکه قریب هشتاد سال چندین هزار از بنی اسرائیل با عده از انبیاء از قبیل دانیال
و غیره در جنوب ایران بواسطه پادشاه اشوری باسیری بودند و ناچار در
این عرض مدت بواسطه معاشرت با اهالی تبادل عقاید با ایشان حاصل
تا بالاخره سیروس پادشاه عظیم که بر اشور مسلط گشته و تاسیس سلطنت عظیم در ایران
نمود بنی اسرائیل و آنعده از انبیاء را در نهایت احترام ماذون مراجعت بوطنشان
نموده و اثاثیه غارت شده را بایشان برگردانیده و کمک مالی کرده تا معبد سلیمان را
ثانیا بنا کردند و این امر عدل عظیم سیروس در تاریخ دینی بنی اسرائیل بقدری مهم است
که او را در کتاب عهد عتیق بلقب مسیح ملقب و ثبت کردند و اکمال پیشین گوئی
اشعیا یاد نمودند ولی با همه این مراتب در کتب مقدسه زردشتی ذکری از دیانت
اسرائیل و انبیاء ایشان نشده چه که تمدن عبری در جنب تمدن ایران و ارتباطشان
با یکدیگر بدرجه نبود که موجب ذکری از ایشان در کتب گردد ولی ذکر از یونان
چه که در دوره کیان که ایران کشمکش با یونان داشت و این دو تمدن
و سلطنت قدیم با یکدیگر معارضت و مقابلت داشتند و بالاخص بعد از
فتوحات اسکندر کبیر و هجوم تمدن یونان در ایران مستثنی از آن گشت
که در کتب مقدسه ذکری از آن شود و همین علت عدم لزوم و عدم احتیاج
و عدم اصطکاک حقیقی زردشتیت که در زردشتیت ذکری از مسیحیت نه چه
اصطکاک حقیقی آن دو سیصد سال پس از مسیح در ایام قسطنطین کبیر و پس از ایام
جانشینان او واقع که سلطنت روم شرقی با ساسانیان در میدان
آسیای صغری کشمکش داشتند و امپراطورهای ساسانی که بر قسمت غربی
آسیا مسلط و قلبی مملو از آرزوی جهانگیری داشتند و عصبیت آئین زردشتی
نیز قوت حالت جوانی را داشت اغلب بر سلاطین روم مسیحی غالب و چیره گشته

و حتی صلیب عظیم اصلی منسوب بمسیح را بغارت بایران آوردند لکن همه این وقایع در
اواخر دوره بوده و در آن قرونی که مسائل این کتب مقدسه زردشتی مرروی
اوراق میآمد این اصطکاکات نبود و مع کل ذلک در مواقع متعدده در قرآن مذکور
که خداوند برای هر قومی هادی و بشیر و نذیری از خودشان و بلسانشان میفرستاد
و منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک ولی افسوس در این است که
ایرانیها این مسائل را بر نخورده و در دریای تعصبات غلوطه خوردند بحدیکه برادران
مملکتی خود را که از باستان بیادگار مانده اند بتحقیر و اذلالی که فوق آن متصور نه مبادله
کردند و از انواع جور و جفا و تبعید و افنا چیزی را فرو نگذاشتند و ابدا در خاطرشان
نمیگذرد که آئین پیشانیان باستان خویش را بخوانند و زبان و خط و ادبیات آن
اعصار امپراطوریهای بزرگ و تمدن عظیم و تدین آن روز را که عقلای عصر حاضر بکمال
احترام و تجلیل یاد میکنند بدانند ولی شبهه نیست که چون اساس تمدن در این مملکت
قدیم برقرار گردد و لذت تربیت و دانائی را بچشند لسان و خط و نقشه
و آداب قدیم خود را از تحقیقات و تجسسات علمای غرب بدست آورده و خطوط
منتشره در اصطخر و سائر کوهها و آثار قدیم ایران خوانده و مانند نوابغ حاضره
که آداب و خط قدیم خود را در مدارس خود تحصیل میکنند ایرانیان نیز باین روش
رفتار خواهند نمود مسلم این صحیح است که در قرآن مقدس چیزی در ضد
زردشتیت نیست بلکه در ضمن جمل عمومیه آن زردشتیت را نیز توان در ردیف
هدایت های روحانیه گذاشت ولی مسلمانان آنرا شرک فهمیدند و مؤسس
و مروج آنرا از این جهت در شمار انبیاء نمیآورند که آنانرا قائم بر دعوت باطله
پنداشتند چه که آئین زردشتی مؤسس یزدان و اهرمن یعنی ثنویت است و زردشتیان
بر آتش و کواکب منیره و حتی کوهها و امور عظیمه طبیعت فاجع و آنها ملتجی بدهلا هستند
زردشتی مسلمانان مانند پیروان سائر ادیان چندان در دین خود متعصب شدند
و خویشتن را بوسیله آن متخلص از عذاب جحیم و مستحق ثواب جنت و نعیم دانستند
و باینفکر چنان متحد و راضی و قانع هستند که بحث و تحری از دیانت زردشتیت را
بیفائده بلکه موجب ضلالت خوانند و بدون تحری حقیقت بلکه بصرف استماع
و تخیل متعصبانه آنرا شرک گفتند در صورتیکه یزدان و اهرمن در آئین زردشتی
همان یهوه یا الله و شیطان در شریعت سامیه میباشد و چون در اعمال منسوبه
بشیطان از ابتدای خلقت الی یوم قیام بر ضد اراده الهیه و مقهوریتش در آن
یوم پسین تعمق شود معلوم میگردد که عین همان حکایت یزدان و اهرمن
از ندا و سقاست فقط تعبیرات مختصر تفاوتی دارد و چون الله و شیطان ثنویت
نیست یزدان و اهرمن نیز چنان است و یزدان ما یازدا همان یهوه یا ایوهیم یا
پدر آسمانی و الله در دیانت عبری و مسیح و اسلام است و اما توجه بکواکب
و آتش و خواندن ادعیه بر واضح است که در تعالیم زردشتیه مواد اجسام سفلیه
یا علویه بلکه هیچ یک از موجودات عالم ماده معبود و مسجود نبوده و نیستند

پانزدهم — بحر بیکران — شمارهٔ هشتم

شب و فوق در مناسب مستمله بگوآزاد دانه و اهداف پرورانده در کمال متانت
تروبیات و بهنه و مرحبات اخلاف و شاق را نائل و وسائل اتحاد و اتفاق
تاسیس و تحکیم نمایند و این اول قدم و مرضوع خدمت باتحاد ادیان است
تا اینکه مدتی بپاید که جمیع بین الادیان مستقل مانند مجمع بین الملل تشکیل گردد که کلیه
مسائل اختلاف بین ملل رفع شود و آنچه موجب اخوت و محبت است ثبت نمایند

قرائت مناجات

و بعد خورشید و اصله از جناب مرزا ابوالفضائل مشتمل بر مناجات ذیل مندرج بود که
در یکشنبه ۱۳ اکتبر ساعت نه و نیم قبل از ظهر حضرت ولی امرالله بارد آهن
وارد حیفا شدند و الحمد لله صحت مبارکشان بسیار خوب است و مسرور هستند
بعد از ظهر تشریف بردند بمقام اعلی و چون راجعت فرمودند به احبا
در بیت مبارک جمیع بودند و در باغچه در میان گلها و چراغهای الکتریک
مجلس بسیار روحانی بپا، تا هم حضرت عبدالبهاء منعقد بود امروز بعد از
ظهر هم مهمانی است و جمیع احبا حاضر خواهند

نشر کنوانسیون متحدین

کنوانسیون فیلادلفیا در ۱۲ و ۲۲ دائر و منعقد گشت و بهائیان در نهایت
مسرت و شادمانی چه که این چهارمین کنوانسیون است که این مرز و بوم
در سنه ۱۹۲۱ بجهت شئون تائیده و توثیق، تاسی شده، بهائیان فیلادلفیا
که کاملاً برنامه این کنوانسیون را تهیه کرده مشتمل بر اقتباسات مبارکه و خطابات
و صحبت جالس بودند و برنامه منتشر و توزیع شده و این تاسیس چون عبدالبهاء را
که بعضی از شاهیر ناطقین امریکا که منتخب نمایندگان مختلفه اشتیاق حضور و نطق در این مجلس را قبول کرده و در این دو روز در
آن تالار عظیم جمعیت سیار در سنه موج میزد و نفوس واردهٔ از اطراف
مشاهده و تمالیم الهیه در طهران و پرواز نمودند در یوم کنوانسیون ایالات
متحده امریکا سیم کنوانسیون ایالات مرکزی که نمایندگان بهائیان از بلاد
متعدده، بودند و در خصوص کیفیت نشر تعالیم و مشاهده عظیمه این دور مجیده
مشاورت و نطق میدارند و کنوانسیون ایالات مرکزی در شیکاگو خواهد
اساس سعد عظیم بنا و نهایت جذاب بود زیرا که نفوس کثیره از اجناس
و ملل مختلفه در آن سنه عظیم و صدمات اتحاد و کیفیت نشر اشاعه عظمی
صحبت میداشتند آثار خلوص و یگانگی و وفاداری و ایمانی هر یک از حاضرین

اوراق مجعول و پس قرون استقبال

سابقاً اخبار دادیم که در ۲۰ اکتبر پس قرون مستقبل امریکا در طهران
مجمع روز و در شب ۲۱ اکتبر در هنگامیکه رسید و بهائیان از ظهر با اهل
و اقربا در منزل رئیس محفل و جمعی از محترمین در تالار دفتر صدارت ایران
در سر سفره حاضر شده و مشغول صرف ناهار بودند ناگاه صدای مهیبی
مانند صدای توپ شنیده شد و بعضی از حاضرین تصور نمودند که در
ادامه در صفحه آخر

ثمارهٔ هشتم

بعضی از بهائیان در آن مرتفع بجهت دسته بزرگ گلهای خوشبو از طرف بهائیان
امریکا تقدیم داشتند و در اثنائیکه با شرکت روحانی که برای
محکمت ایران دارند از سیدالقه شناسند و همه آنچنان با در نظر خویش
بخاطر دارند و در مهد آسمانی وحدانی چه آنکه در ایالات متحده بین این
محکمت قدیم ایران در ممالک متمدنه امروزه عالم روز بروز افزون
گردد و کل بدان بنظر مقدر و احترام بنگرند و در مقابل تشبثات و بخواهی که ضعفه روشن
آنرا محکمه کرده، از میان مرتفع گردد و بروزی بیاید که در عالم شهدان امروزه
بمنزله ستاره مدفن باگر ساترین ازان آیند و آسمانی بنده و فروتنی تر از ایشان
نقشه از بیانات حضرت ولی امرالله

این نقشه هزار قرن روزگار
از ذکر بهانه زبانش خوار
چون لقمه و ناکرده و نایافته زود
از بیست دهه و از بین صفحه
بیجا بگذرد زلقمه الحمرات
چون لب بالا لاله بچون لب
از کلبه تعلیه قدم بیرون نه
چون کرون و سکان عدید و میدان
گردید، بهار روح رعام شد بر
چون رعد بهار با بیا گوی و برد
کیک طرفه طلیب آمد های بهاران
بهست و مزد جان نوی بخشه
ای اهل دیار آمده یک دلداری
سوسن همه بید و صحی و صادیه شد
ای تشنه لبان عیان شد، دریاچه
قله شد، بحر و زنده بهر از کرمش
عاری شد، جنبه نشای ابر بهار
گر با من داری لب و سینه شتاب
چون بر تل تلیه بای و نیایت
فرمود بگر حسن و نیایت کیتر
راحت سلب در انجهان بیهوده
فرمود بها که فوتبال سدره
ای دل فرمایت آمده یک دلداری
سوسن همه بید و صحی و صادیه شد
ای تشنه لبان عیان شد، دریاچه
قله شد، بحر و زنده بهر از کرمش
عاری شد، جنبه نشای ابر بهار
گر با من داری لب و سینه شتاب
چون بر تل تلیه بای و نیایت
فرمود بگر حسن و نیایت کیتر
راحت سلب در انجهان بیهوده
فرمود بها که فوتبال سدره
ای دل فرمایت آمده یک دلداری
سوسن همه بید و صحی و صادیه شد
ای تشنه لبان عیان شد، دریاچه
قله شد، بحر و زنده بهر از کرمش
عاری شد، جنبه نشای ابر بهار
گر با من داری لب و سینه شتاب
چون بر تل تلیه بای و نیایت
فرمود بگر حسن و نیایت کیتر
راحت سلب در انجهان بیهوده
فرمود بها که فوتبال سدره

بعضی از بهائیان در آن مرتفع بجهت دسته بزرگ گلهای خوشبو از طرف بهائیان
امریکا تقدیم داشتند و در اثنائیکه با شرکت روحانی که برای
محکمت ایران دارند از سیدالقه شناسند و همه آنچنان با در نظر خویش
بخاطر دارند و در مهد آسمانی وحدانی چه آنکه در ایالات متحده بین این
محکمت قدیم ایران در ممالک متمدنه امروزه عالم روز بروز افزون
گردد و کل بدان بنظر مقدر و احترام بنگرند و در مقابل تشبثات و بخواهی که ضعفه روشن
آنرا محکمه کرده، از میان مرتفع گردد و بروزی بیاید که در عالم شهدان امروزه
بمنزله ستاره مدفن باگر ساترین ازان آیند و آسمانی بنده و فروتنی تر از ایشان

نقشه از بیانات حضرت ولی امرالله

این نقشه هزار قرن روزگار
از ذکر بهانه زبانش خوار
چون لقمه و ناکرده و نایافته زود
از بیست دهه و از بین صفحه
بیجا بگذرد زلقمه الحمرات
چون لب بالا لاله بچون لب
از کلبه تعلیه قدم بیرون نه
چون کرون و سکان عدید و میدان
گردید، بهار روح رعام شد بر
چون رعد بهار با بیا گوی و برد
کیک طرفه طلیب آمد های بهاران
بهست و مزد جان نوی بخشه
ای اهل دیار آمده یک دلداری
سوسن همه بید و صحی و صادیه شد
ای تشنه لبان عیان شد، دریاچه
قله شد، بحر و زنده بهر از کرمش
عاری شد، جنبه نشای ابر بهار
گر با من داری لب و سینه شتاب
چون بر تل تلیه بای و نیایت
فرمود بگر حسن و نیایت کیتر
راحت سلب در انجهان بیهوده
فرمود بها که فوتبال سدره
ای دل فرمایت آمده یک دلداری
سوسن همه بید و صحی و صادیه شد
ای تشنه لبان عیان شد، دریاچه
قله شد، بحر و زنده بهر از کرمش
عاری شد، جنبه نشای ابر بهار
گر با من داری لب و سینه شتاب
چون بر تل تلیه بای و نیایت
فرمود بگر حسن و نیایت کیتر
راحت سلب در انجهان بیهوده
فرمود بها که فوتبال سدره

ابیات

ناگشت قد نگاه، بهتی اوهی
دوعشق صفا کرد صفا یافت زدوست
بیمار دو صد سال شفا یافت زدوست
گردد دسزد است تبرا جایت
مدرا، قد منتظر کم رسد پیت
با لعب بر نهه روی بر قم مرن نه
بچون دچرا ساحت بچون نه
ایجان بان دل عشق بر نه قدم
تا ملک ملک جان شوی زان حضرت
بیار دارد شه بشل باران
با جان بشتابه سوی ایران
کز هر سویش بجذبه رحمت عاری
دیگر نه هوا نه بیان باری
ظلمت زدگان سرزده بیت بیانی
با صدق دصفا نهید سوی بیانی
سپید شده، در دشن چشم بشیب
تا کی سرور سازدت ای یکرب
بایند کجا فقد دغاهای دنیاست
کیک اعظم زهر غای دنیاست
در سبیل راحتی که بوده
محکم بنود دلی نشود آسوده
تا که به از عشق شود اشراق
زین سم نرهاند بجز این تریاق

یازدهم — صور ۱ — شمارهٔ نهم

مجلهٔ اخلاقی رحمانی عمومی است — گنج باختر — قیمت اشتراک در همه جای

ماهیانه یک بار نشر توزیع میشود — دسمبر ۱۹۲۴ — عالم سالیانه سه دولار است

از سانات شنام حضرت عبدالبهاء

ایتک این روزنامه از جهت خامه بحث میکرد و البته لفت غرب بصیرا به جمعه این بود که در میان بشر خبر جامعه هست یکی جامعه وطنیه است که امروز کل یکی هم جامعه جنسیه است مثل جنس ترک و عرب و تفلیه و آلمان یکی هم الهیه است که مقدم بر شئون است که مدار و باعث حیات وطنیه و عاصبیت جنسیه گردان است جامعه دینیه چنان حکمی ندارد لکن در شرق عاصبیت دینیه بیشتر است لهذا اهل شرق از جهت دینی که باشند باید جامعه دینیه خود را حفظ کنند مثلاً دین بودی جامعه دینیه خود را حافظ کند دین اسلام جامعه دینیه خود را حفظ کند و کذلک دین نصاری و اگر این نکته سبب تعجب است ابدی است دین رامثل مسائل وطنیه و جنسیه نپندارند اصلاً میان حقیقت دین و میان عاصبیت اعم عاصبیت دینیه سبب حروب است و اگر دین حق باشد مثلاً الآن دین را هیچ سبب تدنیست سبب اضمحلال است قاعده و عمارندی است دین موسوی عبارت از قواعد و عمارندی است دین دین الهی است دین حق است که ثابت و راسخ است آن سبب علویت میشود آن سبب ترقی میشود مثلاً دین موسوی در دور موسوی سبب علویت بود لکن بعد از ظهور مسیح دین موسوی سبب علویت بود بعد از ظهور محمدی دین محمدی سبب علویت بود حالا عمارنده و قواعد تفلیه مانده، آنچه اساس دیانت الهی است از میان نرفته هم باقی مانده یک تفاوتی در آنها نیست تفاوت سبب تدنی نفوس است دین عبارت از کمالات عالم انسانی است ترویج کمالات عالم انسانی سبب تمدن است و این تعالیم الهی حاصل میشود مطابق تمدن الهیه یعنی این تعالیم الهی ظاهر میشود تا تعلیم کمالات عالم انسانی نماند و ترویج کمالات عالم انسانی نماند تعالیم حقیقی آسمانی الهیه مجری است سبب علویت عالم انسانی است مادامه از میان تعالیم الهی که تعلق بعالم اخلاق دارد فراموش شود یک قواعد و عمارندی بیان میاید که سبب ترقی عالم انسانی است آنوقت آن دین سبب تدنی است حالا اساس الهی باقی است این سراج انوارش غروب کرده خاموش شده و شعله ان باقی مانده از آن نور حاصل میشود نفوس باید که سرمن و سوقن باشند تا قیام بآن تعالیم کنند تا نفوس سرمن و سوقن نباشند قیام بآن تعالیم نمیکنند اول بیان لازم است تا بیان حاصل نشود ثمر حاصل نشود این معلوم است که تعالیم الهی مخالف نفس و هوی است چطور میشود که نفس این را مجری دارد اگر ایمان نداشته باشد قوهٔ ایمان قوهٔ جذبه میخواهد که قوهٔ تشریعیه بتواند قوهٔ تشریعیه محتاج یک قوهٔ جذبه الهیه است و همان قوهٔ تشریعیه یک قوهٔ جذبه حاصل نشود اگر ایمان و حقیقت

تعالیم الهی در بهروزه و کوری علی الخصوص در سیدور اعظم بهرسی که ایمان دارید نشر و بهری نگذارد ثمر حب آن ثمام حاصل کنید بحبه بکلی برضا و قیام بکنید و بگر بحبه ممکن است اگر نشانه ها و ابراهیم ایمان نفس محبه میکند بحبه آگر ایمان باشد بحبه تعالیم الهی را مجری میدارد

حقیقت

امروز سلطان علوم و افکاری که در میان حقیقت گفته و نوشته شده حقیقت پیغمبری است و حقیقت آن است و در مقابل آن صدمات حادثه نهانی و عداوت علنی از صدر اول است که در صدمات و مرتبه شهادت واقع و گاهی عظما بزرگان دین در تحت شکنجه شدید و عذاب بشدید حقیقت از صدمات آن بهیچ سبب ساکت نشده است نهایت صورت پیدا کرده شکلی دیگر یافته است که نهان عمده و عظما حامی حقیقت بوده اعم از اینکه حقیقت را نافع غایات خود فهمیده و عالم بعمل آن باشد یا جاهل شناختن آن است و این در صورتی است که در آن اندیشه بر جود حقیقت نموده و یا تأمل اقبال عقلیه بر وجود حقیقت در آن نداده تا بحکم طبیعت حقیقت نموده و یا تأمل اقبال عقلیه بر وجود حقیقت در آن نداده تا بحکم طبیعت ویرا محو و نابود نماید لکن تا بحال نشانه نیافته است که چنین مدعی بوده که قطع جاهلانه بر عدم وجود حقیقت نموده لهذا در طبیعتش اقبالی برای بحث این مطلب نکرده و در نهان لبی حرفی حقیقت بودن است و لیس که در طبیعتش جهان قدرتی داشته که در برابر بحث و تفحص قیام نموده و قوای فکریه را بیمی متزلزل نموده بحکمت رسیده و بحکمت رسیده را از آورده و کشف نایه سیم قضاوت و تنبیه که حقیقت را در درون آن شناخته و نمیتوانسته بهیچ حجاب آشکار و حقیقت را از نظر محو نموده و حقیقتش را آن مستور و پنهان سازد و هرگاه بحثی در این صدمات از بعد در میان مستور و حقیقتش بهیچ وکالت نسبه و متقدم و بهیت خاصه بحثی و تفحص از حقیقت بیان و حرارت طلب بر دولت تن آسائی محو گردد و نسبه ترقیات عقلیه و معنویه را در میان داشت و خصوصیتین مبین و شارع این صفت راحت این جهت است مدعی که من چون رسیم بدست که هر کس که پیش آمد گفتم اوست و بدکترین مانع و زوال این صفت طبیعت از خود راضی بودن است که انسان را بحث در حقیقت از حرکت و ترقی باز میدارد هر شخص انسان را در این دنیا که حیات

و مشهودات خود حیات دل خویش نموده که وجود امری غیر آن و فوق آنها در
تخیل نگنجد دانند و لذا پراسون القص حقیقت گشته و خودبینی را در سعت
[illegible] شعر خیالات نفس خویش را فارغ التحصیل [illegible] عالم معرفت [illegible]
و در مقام سعی فرض نموده در حین است که با چنین تصورات درشتا حقیقت و قوت
[illegible] و چون سکون مستمر در عین حرکت جوهری عالم آفرینش ممکن نیست
ناچار بتصوری حرکت خواهند نمود و سرمایه خود را سراز دست خواهند داد
هرگاه وصف دوم یعنی قوهٔ اکتشاف در عاقله باشد ممکن است در ارض حقیقت
تقدم گذارده ولی دیده و بیدار آنرا [illegible] و در هوای حقیقت زندگانی کند ولی با
آشنا نشده و بزرگترین سبب و علت فقدان این قوه که دست قدرت در طینت انسانی
گذاشته [illegible] آن و انتشار در [illegible] تقالید و اقتضا و [illegible] افکار
و عقائد و عوائد اسلاف و تقلید زندگانی است هرگاه صفت ثالث در نهان [illegible]
نباشد یعنی قوهٔ قضاوت و تمیز [illegible] حقیقت و [illegible] و صدق [illegible]
[illegible] در [illegible] باشد [illegible] و [illegible] در [illegible] طلب دیگری سرگشته
و آواره گردد [illegible] و شخص نخواهد [illegible] بالاخره در وصول بسر منزل مقصود
قناعت و مسرت [illegible] این است که با نقلید [illegible] باشد و یا [illegible]
سرابی آب دیده [illegible] عذب فرات دست [illegible] کشیده باشد
و بزرگترین سبب [illegible] این قوهٔ تمیز و قضاوت ظلمات اوهام و خرافات است
[illegible] چنان [illegible] که علاج را تحصیل ساخته [illegible]
[illegible] که [illegible] شخص [illegible]
هرگاه صفت [illegible] سای حیات خود را بر اساس حقیقت نگذاشته [illegible]
در دقایق زندگانی بکار نخستند [illegible] عالم [illegible] [illegible]
[illegible] حقیقت شود [illegible]
[illegible] حیات [illegible]
[illegible] بحقیقت [illegible] حیات [illegible]
[illegible]
حقیقت [illegible] صدق [illegible] حقیقت گشته [illegible]
مجاز و کذب است [illegible] احوال و اعمال و اقوالشان [illegible]
و [illegible] که جلوهٔ حقیقت در [illegible] است از [illegible] است
گذشته و در عین حال که [illegible] در [illegible] حقیقت
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] و [illegible] فصاحت و بلاغت [illegible] حقیقت [illegible]
نظام قدرت [illegible] و بلاغت و صداقت [illegible] حیات
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] صادق [illegible] صدق [illegible]
[illegible]

فارغ التحصیل گردیده اولین شخص عاقل [illegible] ساخته [illegible] در عالم سیاست [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] قول و شجاعت [illegible] مقدس [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] مدرسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در شرق که مشرق [illegible]
[illegible] و [illegible] حقیقت
[illegible] کذب و [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] عالم [illegible] حقایق [illegible]
[illegible] آن است که [illegible] حقیقت
[illegible] آن [illegible] عالم [illegible]
[illegible]
ترتیب [illegible] حقیقت [illegible]
لسان صادق [illegible] حقایق آلهیه [illegible] صداقت [illegible]
سرچشمه سعادت و ترقیات [illegible] لسان [illegible] صادق [illegible] قدرت
[illegible] آلهیه است [illegible] لسان [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] حقیقت است [illegible]

	مناظرهٔ دینیه بقیه از شمارهٔ ماقبل	

مسیحی خطاب بشخص زردشتی [illegible] مشرف [illegible]
[illegible] حیات [illegible] بیان شده [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

پانزدهم — نجم باختر ۳ — شمارهٔ نهم

[illegible]

از زمان از تقابل بسیار یافت ذردشتی انچه عقاید که در خصوص
حضرت زردشت در کتب امروز است از زبان کان قدیم نقل بعد نسل با
رسیده و پس از آنهمه قتل و غارت ها می وصف نشد نی که در تواریخ بار
و اخبار مشروح است کرکت بلکه هم آثار قدیم ایران را از میان برد فقط کمیت
قلیلی باقی مانده، چنانچه مورخین یونان این را تصدیق نموده، و پوشیده نیست
که ایران قدیم دارای کتب زیاده بوده و پس از ازمنه زمان بزرگترین قسمت آنها
بعد انحصار مستلزم قتل و غارتهای واقعه در ازمنه قدیم ایران آن قسمتی که حالا
باقی مانده و در پنج قسمت منقسم است خود بیشتر از انچه باشد در دوره دیگر
آن ایامی که داریوش بزرگ و اخلافش شاهان هخامنشی بارتخت و خراج خود را
از آسیا صغیر و مصر را در قبضهٔ اقتدار گرفته و سپاه ایران هجوم بر بعد سواحل
یونان میبرد این آئین در ابتدا جزو پنهان بود و در هجوم اسکندر بر ایران نامه
کتب بهستا چند قطعه سوخته شده و چنانچه گفته شد در آنزمان دو نسخه از یک کتب
مقدس موجود بود که یکی سوخته شده و دیگری را ایرانیان مدبر برده و اگر این
شواهد قبول کرد که اسکندر محض سیاست و تعصباری که نسبت بچراغ ایران داشت
کرده و چراغ یونان را در آن روشن نمود چنین عملی را مرتکب نشده باشد ولی هیچ
استبعادی در این نیست که در آن سالیانی که اخلاف او بعد از او در سر تخت
و تاج ایران بودند کشمکش و معارضه داشته امثال این حوادث در مانند آن
رخ داده باشد در این شکی نتوان کرد که مکتبی مانند ایران قدیم که سررشته در یک
یک بدایت بزرگ بوده و با تمدن کامل و اشتهار دست در آغوش شده چگونه ممکن است
که فعالیت از ادبیات و نوشتجات روحانی و علمی در آن نبوده باشد و با آن کیفیت
که مانند آثار تمدن سائر ممالک قدیمه از قبیل مصر و بابل و غیره بر جات تجسس
مفتوح طرق نخواهد کرد که آثار ادبیات و تمدن قدیمه ایران نیز پوشیده و از نظرها
تحت قطعات خاک بر آنها باید بعد از پانصد سال در ۲۲۶ میلادی در زمان سلطنت
شروع شد و اردشیر بزرگ طلوع کرد و در اندک زمانه که چهار صد سال طول مدت داشت
آئین زردشتی تجدید شد و حیات تازه گرفت و پیش از دور تقدیم علامات یافت
و آتشکده ها از نو بنا و ترویج و سلطنت با حیات قوام گشت و ایران سلطنت
مغرب آسیا را در قبضه گرفت و بر تمامی نافلهٔ عربان متقابل ایستاده و با قوت
تمدین کشش داشت حکایت همین است بهمین طرز و اسلوب دوشیدن چنان
در سه که وقوف شما ایرانیان ده سال در اطراف اسلامبول که آنرا در عصر
داشته و سرگذشت پرویز در ۵۹۰ که در میان ایران و قسطنطنیه صلح نخواهد شد
آنقدر این عجیب تاریک گفته در زیر پرتو آفتاب در آمده در تاریخ معروف است
تا آنکه در ۶۴۱ میلادی ایران تقریبا تمدن اسلام شده و قصه بعض کسری و شروت
خزائن ایران از دست رفت آئین زردشتی تا این دوره که مدتها از ایران
غروب میکند تقریبا صد سال بعد از آن بدو شتان از ایران مهاجرت کرده تا حدود

بهرام در دوره خلیج ایران آمده و چون آنجا نیز متروک شده توقف نا نموده رو بهند
غربی نگر (بندا خلقه) و تقریبا در ۷۱۷ میلادی در شست سیلی شمالی بمبئی نزول
نمودند و آنگاه در شهر صورت قرار گرفته و اما آنچه در خصوص کتب مقدسه
زردشتی نگفته شاید صحیح است و لیکن چه تفاوتی است که قسمتی از آن از خود حضرت
زردشت و بعض قسمتهای دیگر از نفوس متقدسه دیگر که پس از حضرت طلوع کرده
و در صحف مبین و مروج تعالیم او بوده نه کتب عدیده که حتی یک قسمت آن
نیز از خود سرسس آئین نگرفته است یعنی حضرت سرسس نیست بلکه متعلق بانبیاء دیگر
و نفوس برگزیده که بعد از حضرت طلوع نموده و محققین مدعی نوشته های
کتب یک عقیده ثابت یقین را اخذ کرده اند چون واضح و مبرهن است که نوشته های
اسفار خمسهٔ توراة حضرت موسی نبوده، بعض قسمتهای مزبور در حق موسی
آن نگاشته شده و در اسفار و سائر کتب نسخه بمراتب از تاریخ یا کتب مقدسه بابل
بیرون است و در اسفار و سائر کتب نسخه بمراتب از تاریخ یا کتب مقدسه بابل
هریک گفتگو و عقاید مختلفه است و همین قطعی است که هیچ قسمت از کتب عهد عتیق
حضرت مسیح خود ننوشته و هریک از آن کتب در سائل منسوب بسیج از خود بنا
من بعد هم نشده و در صحت اسناد آنها حتی در همین کانون مسیحیه اختلاف عقاید
بسیار است چنانچه بر محققین و متحسین مخفی و پوشیده نیست و اما آنچه در تاریخ حضرت
نوشته شده عقولات موجود است باید دانست که تفاوت آن در تاریخ حضرت موسی
و حضرت مسیح نیز موجود است چه که آنچه در شرح تاریخ حیات حضرت موسی در دست
مستفاد از کتب توراة میباشد که متعلق بخود آل اسرائیل است و سوای آن دلائل
تاریخی دیگری برای آن نیست تا کنون آنچه از حضرات ارامی معروف است آنها
که یک دوره علم مخصوصی را در شرح سه قدیم و حیات ملوک آن تشکیل داده اند
اطلاعی از وقایع فرعون و موسی و آثار آن ترقیات بیرون نیامده و همچنین آنچه
در شرح تاریخ حیات حضرت مسیح در دست است اقتباسات از اناجیل است که شرح
بهره از این خود حضرت مسیح است و سوای آن هیچ دلیل در دست نیست مدعیان که
بعضی از عملی آن اعمار اصل و خود حضرت مسیح را انکار نموده اند و اما آنچه بر
از مسیحیان نوشته اند که آئین قدیم ایران قدیم شبیه خدا پرستی و اصول روحانی
از دیانت موسویه و بابل نفوذ از دیانت مسیحیه کسب کرده بود این فی الحقیقت
جز حدسی و تعصبی بیش نیست در مقابلش نیز تخیل بعض زردشتیان است که
آئین های سامیه مسائل خود را از دیانت اهل قدیم ایران باستان اخذ
کرده اند و علاقه بقول آنکه در ریاست این مسائل مذکوره آئین زردشتی با این
قدامت و تقدیم مسیحی تساوی دارد

	در اطراف جنگ و صلح

چون در سرگذشت گذشته عالم انسانی سیر و ملاحظه کنیم بخوبی مشهود است که کم
با بیش پیوسته آتش جنگ مشتعل بود و انواع حرب و قتال مانند امواج متتابعه
بعضی یکی بعد از دیگری سر بر آورده و بر شدت و مدت منازعات افزوده و اقوام

دولی دینی همیشه ربا بوده که مانند سیل جارف خرمن حیات نفوس بشری را
خارروب میکرده و چون حریق بی باک بیرحانه خانمانها را میسوزانده و خاکستر آنرا
بباد فنا میداده نمایهای وجود نهایی که شاید در ماهین آنان شما و فلاسفهٔ
دهرعصر ما در دوره نخستین عالم طلوع میکردند که عالم بشری عملاً و علماً از وجود شان
انتفاعات عظیمه میبرد است بروز بتسخیر علم و خور بریده و در تحت طبیعات تراب
پنهان میشدند اینبه رفیعه و وسائل سهولت زندگانی که نتیجه زحمات چندین
سال بشری بوده از بیخ و بن برکنده بیکشت معارف و تاسیسات خیریه و کتب
علمیه و ادبیه که سرمایهٔ عظمیه در وجود قرنها بوده از میان معدوم و منعدم و بیشه گاهها
سرای مملکت گیری و حرص ریاست مداری نفوس چند و هنگامی بطبع قبض
ثروت ممالک دیگر و هوس بجهالات و عصبیات قومی و دینی و غیره همین
کابوس هنگ که دیو ننگ حقیقتش توان خواند بر عالم بشری مستولی بوده و هزاران
هنگ همیشه نکبه مصدومی بودند که دیگرانرا از دیده نکرده مرآت دل آلوده
نموده ماهی بیگیر شده و لی غافل از انکه آن لذات چند روزه بحر خسران و ماتم است
ابدی و تباهی نتیجه دیگری در عقب ندارد و گاهی خود اورا هدف نموده و لی وسائل
هنگ را فراهم نموده و خود آن ناکام را تیغ و تفنگ بدست داده و بمیدان قربانی
برای هوی و هوس خود سپرستاده اینگونه آن ممالک متمدنه که در سیدان قربانی
با همدیگر با تیغ و آتش ستیز میکردند ابدا قبل از آن نگیگیرا ندیده و نشناخته
هیچ نوع خصومت با نشان نبوده و البته اگر نگیوقتی برای حل یک مشکلی بهمدیگر
میرسیدند بگ و ساعت بنگیگیر مهلت میدادند و شاید بسی از آحاد و دوستهٔ متقابل
با رابطه محکمه خویشاوندی و علاقه مندی دینی و وجدانی بهمدیگر تعلق و دوستی
داشته در سیدان قربانی تیغ و تفنگ رحمی با نشان نکرده و بخون نگیگیر
تیغه و با نعره فخر و بازی میکردند چرا که سرسپین سیاه این هنگ خون ارزش علم و
ترتیب را فراهم کرده بودند که آنگونه ناکام بفهمیده آنچه میکردند نتیجه اش هنگ
عظیم اخیر و نیز بجهه بیانشان داد که عالم شدن در نهایت پرتگاهی است و تمدن
مادی وسائل مهم و مدار عالم را کاملتر فراهم نموده و بهتر میتواند توضیح دهد که
سرسپین سیاه این هنگ تا بسا یه از هوی و هوس خود دست نکشیده و بچه بیانات
مقدسه و کلمات زیبای صلح و محبت و نکاد که زبان سیاه نه در صدد عمل آن نبوده
بگه شاید آمزادی برای نفوس ساده بگرفته نه اگر صلح سگیفته یعنی سوختن
و بیان کینیت که سرپیش هوی و هوسشان میباشد و اگر محبت و رحم سگیفته
آن محبت و رحمی را در ضمیر و شته که برحمه یک جمع دیگر یکا رسیده برای بهبودی
آوردن خون نفوس برای حاضر شان در سیدان قربانی جهان نشریت و جوانان
وادار میکردند که حقه نفوس قوی و لیکن دوراندیش و بحکم آوردن

پانزدهم سال ۱ شماره دهم

مجلهٔ اخلاقی روحانی عمومی است

گنج بحر

ماهیانه یک نمره نشر میشود — جنوری ۱۹۲۵ — سالیانه سه دولار است

قیمت اشتراک در همه عالم

از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در نیویورک ۱۹۱۰

امسال سال استقامت و افشان است از هر جهت ... قرآن میفرماید الحکم ان لا تطغوا فی المیزان ... الجنة ولما یاتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول ... در من سه ستی نفرماید میفرماید که شما نخواهید یافت مشابهت کلیه بر سبب و مثل نفوسی که از پیش از ایمان بروحانیه و صفات ... ایمان بروحانیه و صفات ... ادعیت نمودند شما هم باید بآن فتنت نمائید و آن چه چیزیست آن بلایای در سبیل الهی است ... صدمات و بلایا بکشید این سنت سنت الهی است اگر بلایا در سبیل الهی نباشد تقدس ترقی نمیکند ترقی تقدس صدمات و بلایا در سبیل الهی است (این بیان مبارک این است) ... در ایران متفرق و پراکنده شدند اموال را غارت کردند مبالغی گفتند هم نمودند تا بدرجه‌ئی مجبور براین شدند که متفرق شوند بلایا و مصائب است که از هر طرف احاطه نموده است باید بر ... صبری از تضعف و وهن در لباس تعصب دین خود را جلوه داده و به پیشوایان این عرب سلوک ... مردم را تحریک و اغوا نمایند که با تعصب اسلام داریم اظهار مسلمانی میکنند و حال آنکه از ... اسلام خبری ندارند خود را مسلمان قلمداد میکنند و تحریک فساد میکنند پیش بیگانه جزع و فزع ... میکنند که حضرات بهائی از طریقهٔ محمدی تخلف نموده چرا باید ما را بیازارند بیائید بگذیم چرا باید سبب ... میشوند که حضرات بهائی از طریقهٔ محمدی تخلف نموده چرا باید ما را بیازارند بیائید بگذیم چرا باید سبب ... فتق بینما ما فراهم نیاوریم در صورتیکه این نفوس محرک خود دشمن اسلام هستند خون اسلام را ... میخورند و اگر تغییر شان شود رویهٔ اسلام را میکنند بلکه جمیع ادیان را و کتب مقدسه آسمانی را ... هستند و برای نیل بمقاصد خود سهم و نصیب میخواهند و لباس زهد و اهل علم ... درآورده که مردم آنان را از اهل اسلام شمارند لیتوانوا بسهم المسیح فی قلوبهم از ... اوه و آلهین یا آسوفا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون یعنی ... هر وقت اهل ایمان را می بینند میگویند ما مسلمانیم وقت خلوت که میشود با یکدیگر میگویند ... ما استهزاء اسلام را میکنیم این است صفت منافقین جلدی که بدشمنی خلق را برضد یکدیگر ... تحریک مینمایند (این بیان مبارک است) ولی بکس بهائیان شاهد و بینه که اساس دین الله ... عالم انسانی را بترویج و ترکیز است حضرت بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی کردند ... و حکم سیف را برداشتند و خلاف بجمیع خلق فرمودند که ای اهل عالم شما با یکدیگر در جنگ ... بجز خسارت و ضرر نمیبرید جمیع خلق را مانند اغنام الهی هستند و حضرت پروردگار شبان مهربان بجمیع اغنام ... فضل و عنایت دارد و جمیع را میپرورد نه جمیع را مانند سید و جمیع را خلق نمیفرماید جمیع را از فضل ... رحمتش راحت و آسایش میبخشد حضرت بهاءالله اساس ادیان را منسخ ننمودند و اساس قرآن را تجدید فرمودند طریقت محمدیه را ترویج کردند (این بیان مبارک است) لکن اهل ایران ... بینید که چقدر غافل اند مسلمین آنان را فریب داده و با وجودیکه خود بی عقیده بکلی ... دشمن اسلام اند بر ضد بهائیان که دوست اسلام و در حقیقت مسلم حقیقی ... هستند برخاسته‌اند چقدر نادانی است این که ایران را بر باد داده است دیگر معلوم است

روابط کنونی

عوامل مؤثره در روابط ما بین عائلهٔ انسانی همیشه الی کنون اسباب مسدوده نبوده که باعث اختلاف اوقات بر یکدیگر در قوت و شدت تاثیر تابع دانسته میشده یکی از آنها تجدد ... که نفوس منتظم بکلمهٔ الهیه و متحد ساخته یک جمعیتی تشکیل میداد ولی این اتحاد جوهری نیست زیرا که نفوس منتظم بلفظ واحده هستند که وجود ذهنی دارد یعنی ... وافکار و اخلاق و عواطف یکی از دیگری مختلف و متفاوت بوده و لفظ امری است عرضی و اتحاد در آن مانند قضایه که در مدرسه تعلیم و تعلم داشتند در یک مجلس ... حاصل میشد که نفوس منتظم بلفظ واحده از یکدیگر بسیار متفاوت افتاده و بسیار ... نخواهد شد و گذشته از یکه اتحاد و ارتباط حاصل در بسیاری از اوقات عین ... اتحاد و تضاد نیز نبوده زیرا که لفظ پرستش مستلزم تعظیم بوده خانهای بسیاری از ... امم قدیمه و حالیه از بین رفته که اختلاف سر جوده آن خدا را ساخته اند ... نمیشناسند مانند پیروان خلیفه سوم و خلیفهٔ اول که هر دو را پرستش مینمایند ... شده بود و بسیار از ملل و نیز امان بواسطهٔ تداخل لغات در یکدیگر و تشبیهات مستعمله ... در لسان او و صرف و ترکیب و صرف بکلمات او واری را طی میکند که بکلی از یکدیگر ... تجارت و تضاد بود و جلوگیری از آن تغییرات امری است محال و همین جهت سبب ... و فتوحی است باید که اتحاد و ارتباط در ظل آن سبب شقاق و اختلاف ... نگردد از یکه بنیاد اصلی این تاسیس اتحاد و ارتباط حاصل از لفظ معین ... تاسیس اختلاف نباشد زیرا که چون انسان مختلف اند لذا عقیدات مختلفه در ظل آن ... و به بسا اوقات من الطلوع عمومی در نظر گرفته شود و اصلاحات لازمه آن تغییری ... شود که منتج شقاق نگردد تا جمیع ملل متحد و ارتباط حاصل و بر اساس

نماید و موجب تفارق ما بین بشر و سهولت افاده و استفاده گردد و دویم وحدت نژاد انسانی
نژاد ابیض و احمر و اسود و اسمر تقویت وطنیت کند و ارتباط و اتحاد حاصل از ابتدا
مانند ارتباط و اتحاد حاصل از لغت ارض نشود و از تباین زبانها بوده و قبائل و
امم یک ملت و یک حکومت در یک محیط محدود و اجنبی از یکدیگر بسبب تفاوت و تضاد و انکار و عداوت
و مخالفت نبوده و هر جنبه در عادات و اخلاق متشابه باشد و صفات و امور جوهری مختلف
مختلف نگذشته از اینکه در نژادها و قومیتها بروز و ظهور نماید شب و روز و شمس و قمر
شاهد این یکدیگرند باطراف متباعده از هر یک جدا و متقابل یکدیگرند و قومیت و ملیت
همیشه و مستمر تغییرات عجیبه نموده چه بسا که اقوام و ملل با هم متحد و یکدیگر گشته و با هم
امه و قبائل تاسیس قومیت و ملت داده کرده و بعد پس از چندی از یکدیگر جدا گشته و تاسیس
قومیتها و مالک متفاوته نموده و چون در سایر اعمال مشترک اند و روابط بین بشر حقیقی
مانند اتحاد و یگانگی است بین دل و عقل و بدن که اتحاد و ارتباط و اتحاد حاصل از این سه
اقتضاء دائمیه و مانند تبعیه اشعاع آفتاب در قطب اول و شرف زوال نباشد چنانکه
حتی روابط خویشاوندی و انتساب از جوهری نیست و محل اتحاد و تبادله تنها روابط یکه
محل عقاید و شایعات گردن و بستگی است بانتساب و قرابت جوهری بین قرابت اخلاق
و عواطف و افکار و عقاید جدا شده و این رابطه جوهریه همیشه روبسیط و این حاصل میشود
و این رابطه است که نفوس را با هم جنبه حقیقیه معنویه داده و تاسیس الفت قلبیه و جاذبه جاذبه
تاریخ ظهور یافته و این واضح و روشن است که یکجا بر مختلفین بعادات مختلفه و نژادهای متباعده
و قومیت و ملیتهای متفاوته و متنافس مختلفه المنافع در ظل یک جامعه قرب معنویه بسته
اتحاد و اتحادی بدون واحد با هم ارتباط و اتحاد دائمی نیافته و لم یزل در اضطراب و ارتجاع
تاسیس اتحاد دائمی بر روی کره ارض ممکن نشود چه که وسائل و ادویه برای روابط ما بین قلبیات تامه
و اقوام بنی آدم مکشوف و موجود نبوده حال در این دور ترقی افکار و تعالی هم که قوای بنی آدم بکشف
و صنعت علم نباتی مانند روح در هیکل عالم ساری و مانند انوار شمس از افق بلند و عظیم
شرق و درخشان و عیان شده و کالبد جامعه انسانی در حرکت جدیده ادراری آنچه بر آن
متعلق باشد که این رابطه جنسیه یعنی قرب جوهریه در ظل محبت الله تاسیس اتحاد و اتحاد
اهلیه انسانیه نموده و آن ارتباط و اتحاد دائم و قائمی که اقوام و ملل قریب و بعید انسانیه را
شامل و در سایه رایه محبت الله و ظل امر او بر محبت یکدیگر مادی گردند

تذکر حقیقی

متحمل شفق مدقق و نباتات بر اینکه بخوبی آگاه است که قانون و نظامات بر هیچ دوری از شرق در جمیع طبایع و تشبثات و آثار مختلفه داشته و ظهور است
و اینها هر چند بر حسب ابش در زمانهای مختلفه الالوان لبنکی و تلوری جلوه نموده
و مشتمل بر تعالیم متفاوته و احکام آنیه متنافیه بر حسب تفاوت عصور و امم تشریع نموده
ولی میوه و نتیجه آنها سیاست روحانیه متفقه و مقاصد یکه و نتیجه یکه نفوس
از تعلق بهوای نفسانی و در رذائل صفات حیوانی نجات یافته و بفضائل و کمالات
صفتیه آراسته شوند و در ظل توجه بعالم صفتیه باقیه و ارتباط بکمالات سرمدیه و ادراکات
تحلیه روشن و قلبی مصفا و جهتی علیا گردند تا بتوانند عشق آنهی خاکدان و خاشاک
اوهام را بسوزانند و بعالم سموات روحانیه پرواز نمایند و از مشتهیات

و بالجمله نهانی آسمانی و ملائکه رحمانی بنشئه تا بکلی سوزی باید که این جهان خاک
مرآت افلاک شود و ملکوت رحمانیه در انتظام جهانی تاسیس یابد و سراپرده سعادت
حقیقیه برپا گردد و نهایت نوع بشر را در آن خیمه بگیرند و در آسایشگاه ابدیه
حلل اینماصه و این نشانات که پرکنت شده تا یک حد آن تسلیم آورکل
تسلیم آسمانی حمایت جهانیه خود را فدای آن نموده اند محقق و واضح است که اینها
واقعی سعادت بنی آدم و اساس مدنیت عصریه و نهایت حقیقت است لیس فی
عقول عقلاء قرنه و در این نیز شک و شبهه نه که تاسیس جنان و اساس عظیم سنوی قدرت
و ثروت و سائر وسائل دنیویه و اتحاد و اتحاد عالم توان نمود بلکه بگانه وسیله آن انقلاب
و تغییر در نظام نفس انسانی است که عواطف را رقیق و لطیف نموده و صفات گذشته
از نشئونات جهانیه در انسان خلق کرده و نوع و آحاد انسانی را سعادتی در آسمانی باید و در
این نشئه ظل ترتب متقابل عظیم آنی و از این شئه تسعه باقیه متحد و
و این وعده سعادتی است که بر جمیع پیغمبران حکم قدر گرفته است یعنی در جمیع تعالیم
و شرائع الهیه این عظیم عباد و بر یک در تمام خویش عظیم انتظار نموده و مجالی شدت و علی
در آخرین ظهور خصوصیت که نتیجه جمیع را با این تخت عظیم سعادت و جمیع پیغمبران این
عظیم بدیک نهایت و اتحاد تمام بشریت می شد اول ایمان بعالم الوهیت و انوار
ساطعه از آن تمام و خیر است که نفس انسانی مرآت آن تمام و کمال انسانی تعلق پیدا
و رتبه حق ایقین یافته و سعه تامه و نیل کمال انسانی را حاصل نماید جنانچه
وعده و بشارت من کان لقاء الله فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا
بر شانی از شئونات و جوه به تمام قبل کل شئی و مع کل شئی شاهد و منجلی و جوه
عرفیه را در هر آنی در معرض نزول و ظهور و تجلی و ظهور آورد و حقیقت صفتیه را
تمام و در تمام و ساطع و لامع دیده ما هر شیرازی و لی شیعلم علی الله از ارادیه و هم علی الله
از ارادیه و ذاتیه است که بر جمیع ما سوی احاطه دارد و قدیم صرف است که بر جمیع
و ما سوی جنبش چنان و گوش شنوا و دل دانا و حواس و اعضای زنده و قوای کامله
بر اسرار عالم وجود و در هر کتب آسمانیه غیر و بصیر شده و قوانین ثابته و وضع حاضره
و امور آتیه را بفکر خود در این طبیعت بر پرده تسلیم گفته است که و ما ای قلبی و روح
و مخلوق باشد و در دستی و عدم تجاوز و تعدی بحقوق نفوس انسانی مطیع و مجبول و طبیعت
ثانیه شده و هر فردی و لو آنکه از حیث ایمان ابعد باشد در نظر محبت و معاملت
یکی از اقارب نفوس شمرده گردد و اختلاف نسبتها و شریعت در اعراب شناسه عالم
در محبت متحده و اتحاد تاثیری ننماید چنانچه اختلاف اقلیم و تفاوت هوا و تغییر
شخص خود بعینه است و اختلاف حرکت نجوم ثوابت با سیاره و اقران و تضاد ممالک و تحکیمات
و هم نتوانند خود را بهم بکل سکنند و در این معاملات رفتار نمایند بطوریکه اگر یکی
نخواهد با دیگری رفتار کند و بخواهد با او دشمنی کند و حق تعلق نکند
و بعینه نفسی آنچه را که نخواهد با دیگری با او تکلم و تصرف کند من اهل منال نیست و خود را
در من اهل منال ندانسته و شرائع الهیه که میگفته تو هم با دیگران همان رفتار کن که دوست
دارند با تو رفتار کنند و قلم اعلی نیز در این ظهور بدیع همین میفرماید

پانزدهم — نجم باختر ۳ — شماره دوم

[illegible]

بر اساس تساوی و تعاضد عمومی بدست آورد

انقطاع

[illegible]

مناظره در بیت‌المقدس [illegible]

[illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ دهم

[illegible]

صدق پیشه کن که اخلاص به پیشانی نیست

[illegible]

بنزله خشت اول در بنیان تمدن عالم انسانی است که بر آن خشتهای دیگر گذارده میشود خصوصاً
در ممالک شرق که محل ولادت آنها و این کتب مقدسه و کتب ادبیه زبانزد کلمات
و اشعار ایشان است که در جمیع خصلت صدق را دارا بوده و در تنبیه بر فضیلت آن جمیع
واجب دانسته و بر او بسلهٔ عدم مرتبت عظیمه و تعلیمات متعدده بر لزوم صدق دارند
که طبعاً نفوس را جذبه و کشش بر او بسلهٔ روایات بستاده و چنانکه بر نفوس
نفوس را بجانب بدی و دروغ و دغلی و دروغ چیاق و قبح سخن نموده بر سایر کلیات و بر او بسلهٔ بیکاری
افراد ناری که نفوس بجای تکمیل معاش بیافته و گرفتار شده و بغیر متوسل میگشته و بکلیات
افزای نور صدق و راستی بآسمان نیلوفر کوب کرده و ظلمت دروغ سیزه زار عرض حکمت را
احاطه نموده و بازارش چنان رواج یافته که شاید نفوس کمتر و قبح آن را دانسته و کمتر اتفاقات
میافتد که بیسلهٔ دروغ کسب مقامی نکرده باشد و بر سیادت قبیح که در سایر امم
در دروغ شکل و نسب ابهام استعاری نداشته بلکه بر او بسلهٔ قبح آن بسرعت و سهولت میرسانی
میرانند در اوراق و کتب جنیز و کتب عوام و جاهل فوراً قبح آن بسرعت و سهولت میرسانی
و بگاه چاره آنها در این است که معلمین صادق تهیه شده و بنای تربیت اطفال را بر اساس صدق
گذارده شود چنانکه در بسیاری از ممالک متمدنه اطفال خود را سالها تحت تربیت و چنان تربیت
شوند که صدق را دوست و دروغ را دشمن دانسته و بنابیت نکرده و قبح دروغ
دست مجسم و متمثل گردد چنانکه بتکلم بکلام دروغ را قدرت ندانند و هرگاه با چنین
این تربیت در طبقهٔ اول بوسیلهٔ عادات ثانویه ارثیه و محیط زندگانی کاملاً مرتفع نشود
نتیجه تا سی یا چهل درجه کاهش نیابد و رعایت اشخاص در محیط را اصل
نخست حقیقی در دنیای خود بدانند

کنفرانس ادیان در لندن

کنفرانس ادیان موجوده در ممالک امپراطوری انگلیس در لندن از اواسط شهر سپتامبر
عادت سلطنت جلال منعقد بود برای افتتاح کنفرانس یکی از کارکنان انگلیس فقیر در
خصوص منعقد این کنفرانس اظهار کرد که قصد این است که در مجلس عالی یا انجمن معرفت
حاصل شود و نیز از طرف جلالت سلطنت پیغام قدرشناسی را جمع بسته کنفرانس رسیده
و قرائت شد ادیان موجوده در ممالک امپراطوری انگلیس و نحله‌های جدیده موجوده آنها
از قبیل هندو بودا و مذاهب و شعب بزرگ آنها از دشتی صوفی و بهائی و غیره
سیکه ادیان چینی ادیان شرق و غرب افریقا و نیز زینه و غیرهم نماینده و رقعه چند
خود را از فقره نقره‌های ستده و دکاکین صرافی دارند باستثنا و این مرسوی
و همین سبب که مراسله کرنث و ضرع برای مملکت حاج بسوده شده در این آنجمن
ادیان و نحله‌های جدیده پیام ارسال نمایش و جلوه محسوس داشت چه که این
امر عظیم جوهر و حقیقت پیدا و ایشان را قصد این نبوده تکمیل نموده و مرآت و مرجع
از گرد و غبار اوهام بشری تصفیه فرموده و وحدت اساسی آنها را تقریب و تشریح
و پیروان ادیان را بهمدیگر نزدیک و مرتبط ساخته و بشارت موجوده در کتب مقدسه را نسبت
مشهود و عیان آورد و غرض این کنفرانس که سبب تبصر و بینائی اهل ادیان و موجد تحسین
روابط و تقرب آن بیکدیگر است و حقیقت خود را بجا تعلیم نموده تا این درجه کتب
و آثار بیجان غایب نظر و رفت بهره برده و مشاهده نکنیم شخص محترم نماینده بهائیان
کاغذ را قرائت نموده و نطق روحانی که آقای روحی افندی افغان ادا نمود موجب
انجذاب مستمعین و بر یکدیگر نفس این کنفرانس و نطق نماینده و قرائت مقالهٔ

ادیان خود یک مجتمع از بلاغ پیام این امر عظیم بود و البته در اواخر مجتمع گشت که این امر
کمیت تاسیس آنچنان است که برای مقدمه تقویه ادیان و اخوت عالم انسان طلوع و قیام
بیشتر و قدرت فیضیه ابتدا طبیعی سنوی بتقریب بیشتر بسعادت ابدیه مخصوص باشد

کنفرانس بزرگی فیلادلفیا

تاثیر و جذابیت این کنفرانس ادیان چنان جلب نظر نموده که مشتاقان در نقاط امریکا
بهائیان فیلادلفیا اتفاق و دریافت هدیه‌ای بود که بسیاری از نفوس مانند مدعوین
خاصه تقدیم بهائی به اظهار داشتند که بهترین طلوع شمس حقیقت و تجلیات
کنند و خوردارانی نمیتوانستند خطابه‌ها را بتمامی در موضوع وحدت عالم انسانی و اخوت
بشری بود و معلوم و محسوس داشتند که تاسیس چنین اساس متین اعظم اهمیتی بکتب
قدیمه سنویه روی الهیه تحقق یابد و یک آفتاب عظیمی از افق شرق طلوع نموده و این
صفحه را در قلوب بنی آدم تاسیس فرموده دیگر چه بشارتی اعظم از این و چه مسعودی
در عالم انسانی برتر و بالاتر از این تصور توان نمود

کل لدینا محضرون

عزیزم بعد از شهادت حضرت آقا شیخ محمد ابیجه در خراسان و اخبار فجیعه حضرت آقا
میرزا موسی خان کلیمی و حضرت آقا سید اسدالله و حضرت آقا شیخ محمد تاجر که در دهه
رسیده و مفارقت آن نفوس قلوب دوستان خان خاصه بنهایت محبت بهم
تاثیرات شدیده گردیده اعمال و آثاریکه از آن نفوس باقی و برقرار است ظاهر نموده و هیچ
و هیچ در قلوب و ارواح طیبه ظاهر و هویدا و دارند از برکات و عنایت حضرت
خدمات و قربت درگاه سرمدی مشهود نموده و بستگان و دوستان را مکافات نیکو
عطا فرماید

مشورت

انشاء الله طلوع صبح هدایت محمدی خورشید ظاهر رسیده و تمام خاکیان را کسوف ظلمانی
در آمده و انشاء الله بزودی شروع بازدیاد خواهد یافت امیدواریم که دوستان محترم در معاونت
و مساعدت ربانی سعی بلیغ نمایند تا بتوانند با نهایت سرعت و سهولت با نشر صنایع نائیه

ذوالفقار بنا در حضرت عبدالبهاء

جمیع مساعی بکشف و کنب بکشف بکه سیئات کتب افزونتر است و ضررش بیشتر
راست گو و کذاب گو بتدریج آن است که کلمهٔ ایمان بر زبان رانده و دروغ گوئه ——
اطفال را از این شیرخواری از بدی تربیت پرورش دهید و در صدد فضائل برآیند

و لذا آموزش صورت نشود و نا بخشید از هر علم سنیه‌ای بهره نمانده و از هر صنایع مهمه
نصیب نجشید پرهیز نمایند و متحمل مشقت گشته اقدام در امور مهمه نمایند و تشریق
بر تحصیل امور سنیه نمایند امور مهمه جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون
مشاورت امر مهمی مباشرت نکنید ——

قضیهٔ مشورت در امور بسیار مهم و از علم و سائر راحت و سعادت نفوس علاقمندی
چون در امور خویش حیران بمانند یا بکلی کاری کسی نخواهد یا بدیها آنچه مطلع نیاید و تدبیری
در امر را نداند او نباید بکاری مباشرت نماید و چنین در امور عمومیه چون منافع حاصل گردد و مضرات
رفع شود باید جمعا مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و التصمیم
فی التدبیر شوند تا هر نوع حقوق و مشکلی که مشورت در امور قضیه رتبه بیابد ——
در جمیع امور جزئی و کلی قوانین شرعیه فی مجلت تجارت و کسب و بکیفیت و درست
مشاورت و مساعدت نمایند که مشورت از اوازم و اهم امور است و از مشکلات

یازدهم ۱ شمارهٔ یازدهم

مجلهٔ روحانی اخلاقی عمومی است

ماهیانه یک نمره نشر و توزیع میشود

گنج بادآورد

فبروری ۱۹۲۵

قیمت اشتراک در همهٔ عالم

سالیانه سه دولار است

سیر تمدنیات ماده ملل مغرب

بسنده در شدت وضوح محتاج بیان و اطاله دلیل و برهان نیست که در ربع اخیر ماه
حاضره ملل و ممالک مغرب بتمام جمیع لابد صنفی رسیده اند ولی اقوام و اقالیم شرق همه
اولین قرن بیستم آن واقف خبایج اختراعات و اکتشافات عجیبهٔ این سنوات و علوم و فنون
تحلیه بدون افزون و نمایی صنایع مانند یک کرهٔ عدیده الاکتشافی از روی نمایی شرق
و افراد و دماغشان طاووسی الاقران اکثریتی زمین و محیط هر دو یک سنوات مانند آسمانی
مطرز گواکب رنگارنگ روشن ساقط خلوط آهن دیمای تگرگ و تلفون در زیر آب
و تحت و فوق الارض مانند اعصاب واجزاء و شریانهای از هر طرف شکل بلاد ممالک مختلف
بیکدیگر باقه و شبانه مرتبا و دایما و طیارات در آسمان از هر گوشهٔ در جولان و طیران
همرا و سابر و سلطنت و ثقافت هیئه و مناظر از غایت عمران و کثرت بنایات و آنها بنهایا
فابریکات که بتبرهٔ بخار و برق در خدمات نوع انسان شب و روز در کار و شغل
مطبوعات عادی و تابع روزنامهٔ علم و کتب مشتمل بر انکار و اکتشافات بدیعه مانند سیل
ذکر بسیار صنایع باهری و انظام و دائره و ثقت و ثروت و قوت مدافعهٔ ممالک چون
روح در بدن ساری است هر هر یکیک از نفوس که برای تامین معیشه آن شغل
از بس اختلاع شرق مستقیماً در مرکز مدنیت مغرب آورده بشرف بی شک سبب اساسی
عظیم خواهد شد و مخصوصاً که عالم متمدن مترقی مغرب مایل و پر غرور بر عالم شرق فائق
و آنرا در ظل خود چیره یکه و مانند هیرو مدبر قدیم انگاشته و محتاج سرپرستی و مملکت
و اقوامی که در شرق صاحب حیات مدنیت مادیه بشرف مانند ژاپون برای
آن است که از مغرب اقتباس کرده و بآن اسباب و ثروت را در مملکت خود بکار برده
استقلال تمام دارند و در نخستین درجه اهمیت است که ممالک شرق که در ایام باستان
مهد تمدن قدیم بوده اند و ممالک مغرب با تمام و نشانی در آن ایام بوده و چنین اوراق
سیر و ترقی در مغرب دور زده و با شیوه سیل علوم و اسبابی که متناسبات
کوه بار مغرب بسازیر میشود تجلیه حاصل کرده و تمام نفایسه آیا اسباب این ترقی
و حیات و قابلیتی که در مغرب است چه و علت آن تفتح و تلقح و تلقه شرق
کدام است چرا در ممالک مغرب تمامت وجوه و اعراض قطعی و تقاضای ابتدایی بتمام
و حاصل و اتمام آب و آتش و برق در تحت کنترل و احتیاج آمده و یکشبه زمین بحالت اصلی
بکرهٔ شاهد میشود و لی در ممالک شرق آنچه امراض شاسه مخصوصه بطبیعه عقیم مانده
چرا در ممالک مغرب نشو و نما و خصوصیت نباتی پیدا کرده آن شده که ازدیاد
ابتدایی پیدا نشده که سر بر فلک سائیده و هوا را کابی زمین تشریف نمایند برای
مسدود حمل و نقل بعد برقی یکه یکه در زیر زمین مرتب نموده و وسائل حمل و نقل با قوهٔ
بخار و الکتریسیته در طبقات ارض و تحت انهار عظیمه از قوهٔ جذبیت اراضی را

سیر تمدنیات ماده ملل مشرق

بسعادت عبور و مرور داده و لی ممالک واسعهٔ شرق مانند صحاری و بریهای خالی
و قفر افتاده تا کل و وحوش و عابر با قوهٔ سیاحت پا و مرکبات حیوانات بارکش منظور
خود را از منطقه بمنطقه نقل نموده چرا در مرکز و بلاد مغرب مدنیت در زیر سایهٔ امنیت
و آئین و جنس انسانی بجوش زندگانی مغایره و ممالک هیئ و مستقلات خود پیدا شده
و لی در ممالک شرق امنیت و آسایش بمراتب مختلف معدوم است چرا و چرا و چرا
در مقابل این سئوالات و امتیازات فاقه عجیبی که مابین ممالک شرق و مغرب
مرجود و آنها را دور و نمایی کنند قادر نیست، هیچ گونه نمونه های بسیار از زبان
و بیان قاصر است تصور بعیر کمال هرا دور نما دیده و شنیده میشود بعضی سبب و علت آنرا
در رعیه ترتیب و مدارس میدانند و چنین دانسته اند که تا ملت مادیه
بر اساس کلیات و تربیت ترتیب و مدارس قرار گرفته است همانطور که تا بنا
بشتر و راست در مقام مدنیت و حضارت نمیرسد و این خود واضح است که ممالک
و قتی که آحاد افراد آن نمیدانند که مدرکهای دنیا هستند و چه شانی را در عالم حمل
و دول عالم دارا هستند و بحسب حاضر مدرسه بچه منوال میگذرد و اصول حیات انسان
دنیا کدام است حتی هر یکیک از ملت خود بخبر نه و لفظ ملت محدود و آباء و اجداد
هزاران سال قبل مشغول و دلخوش چنین ملت و حتی با ملک هم شاید بعید و بحث بر سفه
عصر حاضر هیچ دانش و حیثیت نداشته این نیز مسلم است که سبب از تربیت اطفال
نه تنها اطلاع از صناعی مهم معموله رایجهٔ عصر میباشد بلکه بنائی دوست نکرده و تخلق
بصفات و اخلاقی است که افراد را عضو دنیای فعال قدیم در صنایع ملک و حیثیت
کمال در زحمت دانش اشتغال حاصل آید و چون در تمام مدارک این دو رکن اصل مشروع
میکرده که تاسیس و تائید و تصدیق این فکر و سعه از رقم فعلی مدرسه فعال و بانیات
شتی بکرات و مرات جاری شده، و ضرورت و اهمیت آن با قطعی اداره سیاسی و مدنی
صرف تربیت را بر گنجه تاسیس آن وظیفه هر فرد و اجباری است و با خص وظیفه نسوان
در معارف ملت تشیع و کتب و شئون آنرا تمام و کمال بیان نموده اند برخی دیگر
وحدت این تنزل و ترقی ممالک شرق و غرب گرفته بعد از ورود تشخص با شغل
و حیثیت و حاصل بنا بر این گفته، مقصود در ممالک شرق دانسته که از رستخیز ماضی مسدود و محدود و حیثیت
تربیت نگاه نمیداشته و ممالک مغرب از وقتیکه شروع صنایع انگیز شده، و در این ترقیات
تخصیص کل حاصل شده و در بسوت و حمال و غلت قدم گذاشته، و انسانیت را نیز
این اساس عظیم سبق داشته، و تمام ترقیات اشتغال را مدیقه باور دند که
کرده آنند نفس عبادت آنرا خواندند و شخص با شغل صنائع را مرده و در این نفوس با خود
گروهی دیگر بحث و بسط آنچه تفرد ممالک شرق در مسائل غریبه اولیا و صوفیا تا
حد آن فرد یکه حمل احتیاج این عصر نبوده، و در نیست حاضر بقای ندارند و انسانیت

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ پانزدهم

[illegible]

امانت

[illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ یازدهم

[illegible]

دین با اساس فوز و فلاح [illegible]

[illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ یازدهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پانزدهم جشن بامثمر شماره شانزدهم

نظم و ترتیب چیزی درست میباشد. فرا اسلده و بهم مکتب نخستند اهم که طفل را آنها را
کرده و برای میاورند بترتیب حس نظم حاصل میشود و نیز از بسیاری از بی
شب بعبارات مستقیل تمام از روی با ناظر نخستند بهمین سبب با اطفال آموخته زیر ترتیب حس نظم
میباشد و نیز فراسلده و از چه چیز صاف تراشیده، طول شب بعادی نخستند اطفال
کرطفل چیز اول نصف چیز بدریم و با قی بهمین منوال سندیج میباشد تعلیم اول
و نسبت اطفال داده میشود. سر موضوعات بهمین سبی از هر نوعی در دو عدد مکعب ضخیم
همچنین مشتمل و مخروطات منقطع و کرات و دوائر مخلوط بنگیر در کسیه ای سپ اطفال
تسلیم بنگیرند که آنها با بنگیر لطایف و بهمین نیز باطفال بر حسب ان بسته تسلیم بنگیرند بکرشیا
قطع به را بسیاس نمیزد بهمین برای ترقی حس تشبیح و تعلیم در جعبه های دستکش سر جعبه بن تعلیم
مفروج از انواع مستدره و از هر نوعی دو عدد گذارده شده، مانند مخل بر بیشم بهمین بهم بنیاد
خوش قماش ضخیم و قلم بهم و نیز با چه های چوب نخشه بهمان مستدره با کاغذ بهمین
طفل در وقت اختیار و بهمن محلات خود بدیهه رسد که جعبه ها را از دستکش بیرون کشیده با هم
بیاری کنند و بعد از آن تعلیم داده میشود نیاهای مختلفی هر جعبه که آنها را محافظانه بکار برده
و نیاها را تکرار نکنند و بسی بهما بنگیر مخلوط کرده بر سر میز گذارده و طفل آنها را از بنگیر
جدا کرده و جنت جنت مطابقت نماید و در جعبه ها بهمانطوری که بوده بنگذارند و در دستکش
برای حس تماس چند دسته مواد مختلف در محلات مختلفه الکوار، آب تقسیم بنگیرند ترتیب
ساده بر اسلده چنین بهمن خوش نباشد بعمل میاید و مقدمین ترتیب تعلیم بکدست و در دستکش
اطفال مجتمعا و بعمل بکدست در بنگیر گرفته بعادی بنیاد و بعد درس را بهمان بنگیر پس از آن
اطفال با بدیانت آرام بنشینند و بعد از هر بکبار بیلدی که جعبه بعد نمیشود بر زبان
میرانند و آنان بکیک از روی اطاق گذشته نزد معلم آمده قرار بنگیرند و گاهی بدیهه از بنگیر
و اطاق تاریک کشته و اطفال بعمل آوازهای بر جان که جعبه بعضیان گوش فرا میدهند و اطفال
در نهایت آرامی و بکدستی هستند و نیز از اسلده و بعد جعبه بنگاری شده، طریق کرا آنها
طفل تا بنج سنج و دیم سنج و آبی سیم سنج و آبی رسنج را تا بین تمایز کرطفل آنها
بازی بنگند برای شناختن اعداد مهیا میشوند برای خواندن و نوشتن و اعمال
بکب اساس فکری و بعضی قوتی حاصل نمایند بهمین از اسلده اعداد بکدست